اثرآفرینان

زندگینامهٔ نام‌آوران فرهنگی ایران

(از آغاز تا سال ۱۳۰۰ هجری شمسی)

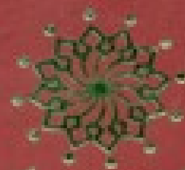
جلد چهارم

صائب تبریزی - قیصری همدانی

چاپ دوم

زیر نظر

دکتر محمدرضا نصیری



انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

۱۳۸۴

قدردانی و تشکر



سپاس خداوند بزرگ را که توفیق به ما ارزانی داشت که چهارمین مجلّد از **اثر آفرینان (چاپ اول)** یا زندگینامهٔ نام آوران فرهنگی ایران را به اهل فضل و دانش عرضه داریم. امیدواریم دو مجلّد دیگر آن با یاری ایزد متعال هر چه زودتر آماده گردد و مورد استفادهٔ دانش پژوهان قرار گیرد.

لازم است از تمامی بزرگوارانی که هر یک به گونه‌ای در تهیه و تدوین این مجموعه لطف و عنایت داشته و همکاری نموده‌اند، قدردانی و تشکر شود:

- جناب آقای دکتر سید کمال حاج سید جوادی، رئیس سابق هیأت مدیرهٔ انجمن آثار و مفاخر فرهنگی که آغازگر طرح بوده و تا این مجلد، امر پژوهش را، با لطف بسیار، دقیقاً زیر نظر داشتند.
- جناب آقای دکتر مهدی محقق، رئیس کنونی هیأت مدیرهٔ انجمن آثار و مفاخر فرهنگی که سرپرستی طرح را قبول نموده و بر تکمیل و به انجام رسنیدن آن تأکید کرده وگذشته از بذل توجه بی‌دریغ در زمینهٔ توسعه منابع و مآخذ، پژوهشگران را از ارشادات ذیقیمت خود که رهگشای تحقیق بوده، بهره‌مند ساختند.
- جناب آقای دکتر عبدالحسین نوایی که پژوهشگران تحت نظر معظم له توانستند از راه‌کارهای بهتری بهره‌مند شوند، صحت و سقم گردآورده‌های خود را به میزان وی محک بزنند و در این راه طولانی از صبوری و بردباری ایشان برخوردار باشند.

ـ جناب آقای دکتر حبیب‌الله عباسی که از آغاز تا این مجلد در تهیه و تدوین این مجموعه فعالیت و همکاری صمیمانه و همه‌جانبه داشتند.

ـ پژوهشگران ذیل:

ـ مینا احمدیان

ـ محمدرضا اسحاقی جردوی

ـ علی درویشانی

ـ فهیمه سیفی نهاوندی

ـ طاهره عدل

ـ ولی‌الله محمدی

ـ شریفه مهدی‌پور

ـ حمید ناطقی

ـ کیوان یگانه رودپیشی

ـ خانم زیبا آقازاده قره‌گل مسؤول رایانه و حروف‌چین کتاب و همچنین خانم اعظم استاد باقری.

ـ مدیریت اداری و بخش مالی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

ـ بخش کتابخانهٔ انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

ـ بخش انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

والله ولی‌التوفیق

حسین محدّث‌زاده

مدیر امور علمی و اجرایی

فهرست منابع و مآخذ



ـ شمار منابع و مآخذ در مجلد اول ۴۷۶ و در مجلد دوم ۵۳۰ و در مجلد سوم ۵۹۴ بوده است. در این مجلد علاوه بر استفاده از ۵۹۴ مأخذ، از کتابهای زیر نیز بهره گرفته شده است:

۱ـ احوالات و دست خطهای عباس میرزا قاجار نایب‌السلطنه، ابوالقاسم لاچینی، تهران، بنگاه مطبوعاتی افشاری، ۱۳۲۶ ش.

۲ـ بیست مقاله قزوینی، محمد بن عبدالوهاب قزوینی، مقدمه پورداود و عباس اقبال، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ ش.

۳ـ تاریخ بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، تصحیح علی‌اکبر فیاض [بی‌جا، بی‌نا]، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ ش.

۴ـ تاریخ جهان‌گشای جوینی، عطاملک جوینی، تهران، ارغوان و بامداد، چاپ سوم، ۱۳۶۷ ش.

۵ـ تاریخ علوم و فلسفهٔ ایرانی، عبدالرفیع حقیقت، تهران، کومش، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.

۶ـ تاریخ مغول از حملهٔ چنگیز تا تشکیل دولت تیموری، عباس اقبال آشتیانی، تهران، امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۶۵ ش.

۷ـ تکملة‌الاخبار خواجه زین‌العابدین علی نویدی شیرازی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات عبدالحسین نوایی،

تهران، نشر نی، ۱۳۶۹ ش.

۸ـ تمهیدات، عبدالله بن محمد عین‌القضات همدانی، مقدمه، تصحیح، تحشیه و تعلیق عفیف عسیران، تهران، منوچهری، چاپ دوم، [بی‌تا].

۹ـ جامع جعفری، محمدجعفر بن محمدحسین نایینی، به کوشش ایرج افشار، تهران ، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳ ش.

۱۰ـ دمیة‌القصر و عصرة اهل‌العصر، علی بن حسن باخرزی، تحقیق محمد التونجی [بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا].

۱۱ـ دیوان فرخی یزدی، تصحیح حسین مکی، تهران [بی‌نا]، ۱۳۲۲ ش.

۱۲ـ زندگانی من، احمد کسروی، تهران، نشر و پخش کتاب، ۱۳۵۵ ش.

۱۳ـ سرگذشت ترجمه‌های من، محمد قاضی، تهران، روایت، ۱۳۷۳ ش.

۱۴ـ سفرنامه ابراهیم صحاف باشی تهرانی، به اهتمام محمد مشیری، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۵۷ ش.

۱۵ـ شذرات‌الذهب فی اخبار من ذهب، عبدالحی بن عماد حنبلی، لبنان، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق، ۸ جلد.

۱۶ـ شریعتی در نگاه مطبوعات، قاسم میرآخوری و حیدر شجاعی، تهران، قلم، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش .

۱۷ـ صدرالتواریخ، محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، تصحیح و تحشیه محمد مشیری، تهران، روزبهان، چاپ دوم، ۱۳۵۷ ش.

۱۸ـ طبقات‌المفسرین، شمس‌الدین محمد بن علی داودی، تحقیق علی محمد عمر، قاهره، مکتبة وهبة، چاپ اول، ۱۳۹۲ ق.

۱۹ـ عباس میرزا یا رشیدترین و میهن‌پرست‌ترین فرزند خاندان قاجار...، ناصر نجمی، تهران، کانون معرفت، ۱۳۲۶ ش.

۲۰ـ کتاب الانسان الکامل، عزیزالدین نسفی، تصحیح و مقدمه ماری ژان موله، تهران، قسمت ایران شناسی انستیتو ایران و فرانسه، ۱۳۵۰ ش.

۲۱ـ کتابشناسی توصیفی آثار موجود یا منتشره به زبان ترکی آذربایجانی در ایران، نوشین موسوی، تهران، کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش.

۲۲ـ کتابشناسی فردوسی، ایرج افشار، تهران، انجمن آثار ملی، چاپ دوم، [بی‌تا] .

۲۳ـ کتابشناسی موضوعی ایران از ...تا ۱۳۵۴، حسین بنی‌آدم، بی‌جا، مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ۱۳۵۸ ش.

۲۴ـ کتاب گیلان، ابراهیم اصلاح عربانی، تهران، گروه پژوهشگران ایران، ۱۳۷۴ ش، ۳ جلد.

۲۵ـ کیمیای سعادت، ابوحامد امام محمد غزالی، به کوشش حسین خدیوجم، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ ش، ۲ جلد.

۲۶ـ گلچین یادداشتهای قائم مقام اول تا چهارم، عبدالمجید قائم‌مقام فراهانی، [بی‌جا] مؤلف، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش.

۲۷ـ مجموعه آثار فخرالدین عراقی، تصحیح و توضیح نسرین محتشم خزاعی، [بی‌جا]، زوّار، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.

۲۸ـ مختار نامه، فریدالدین عطّار نیشابوری، تصحیح، مقدمه و حواشی محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، توس، ۱۳۵۸ ش.

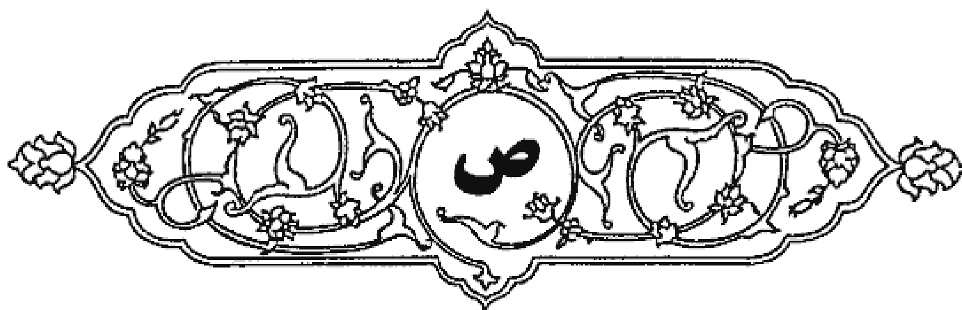
۲۹ـ المستدرک علی معجم‌المؤلفین، عمر رضا کحّاله، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۶ ق.

۳۰ـ مؤلفات و مصنفات ابوبکر محمد بن زکریای رازی، محمود نجم‌آبادی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ ش.

۳۱ـ نامهٔ انجمن، فصلنامهٔ انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳ ش.

۳۲ـ نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی، زهرا شجیعی، [بی‌جا] سخن، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش، ۴ جلد.





صائب تبریزی، محمد علی، فرزند میرزا عبدالرحیم. (وف ۱۰۸۰-۱۰۸۶ ق)، شاعر. اصل وی از تبریز و از اعقاب شمس‌الدین محمد شیرین مغربی تبریزی بود. در اصفهان به دنیا آمد. در روزگار جوانی دانشهای ادبی و عقلی و نقلی را نزد استادان آن شهر فراگرفت. خط را نزد عموی خود، شمس‌الدین تبریزی معروف به شیرین قلم، آموخت. وی از شاگردان حکیم شفایی بود. به مشهد و مکه سفر کرد و مدت هفت سال نیز در هند به سر برد و در دربار شاه جهان تقرب یافت. بعد از هفت سال سکونت در هند همراه پدر خود، که برای دیدار وی به آنجا رفته بود، به ایران بازگشت. در اصفهان مورد توجه شاه عباس ثانی قرار گرفت و به لقب ملک الشعرایی مفتخر شد. محضرش محل اجتماع اهل ادب و دوستداران سخن بود. در اصفهان درگذشت و در انتهای محله عباس آباد، در کنار نهر بزرگی به نام مادی نیاصرم (باغ بزرگی که در گوشه‌ای از آن چند قبر بالای سکوی خرابی از خاک قرارگرفته و قبر محمدعلی صائب نیز یکی از آنهاست) دفن شد. وی به ترکی و فارسی شعر می‌گفت. او نمایندهٔ کامل و مشهور سبک معروف به سبک هندی یا به تعبیری سبک اصفهانی است. از شاگردان معروف او: ملا محمد سعید اشرف، جویای تبریزی، خاضع و فطرت را می‌توان نام برد. کلیات اشعارش شامل: قصیده و غزل و مثنوی است، اما آنچه از شعرش مایهٔ شهرت وی شده، غزل است که قسمت اصلی و بیشتر «دیوان» او را در بر می‌گیرد. از آثار وی: «دیوان» شعر، که تعداد ابیات آن را از بیست هزار تا سیصد هزار برآورد کرده‌اند؛ منتخباتی از «دیوان»ش تحت عناوین: «مرآت الجمال»، «آرایش نگار»، «میخانه» و «واجب الحفظ»؛ مثنوی «قندهار نامه»، که به امر شاه عباس ثانی در فتح قندهار سرود؛ «دیوان» شعر، به ترکی؛ «سفینهٔ بیاض»، منتخبی از اشعار نخستین شعرا تا زمان خویش.

آتشکده؛ آذر (۱/ ۱۲۰-۱۲۸)، با کاروان حله (۲۹۵-۳۰۱)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۱۷۶-۱۸۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۲۷۱-۱۲۸۴)؛ تذکرة‌القبور (۳۷۴-۳۷۶)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۱۷-۲۲۰)، چشمهٔ روشن (۲۸۹-۳۰۸)، دانشمندان آذربایجان (۲۱۷-۲۲۶)، دایرة‌المعارف فارسی (۲/ ۱۵۴۴)، دویست سخنور (۱۷۶-۱۷۸)، دیوان صائب (مقدمه/ ۶۶-۷۰)، الذریعه (۹/ ۵۶۹-۵۷۰، ۱۷/ ۱۷۳، ۱۹/ ۱۰۶، ۲۶۵، ۲۸۷)، ریحانه (۳/ ۳۴۱-۳۴۳)، سخنوران آذربایجان (۴۶۲-۴۷۴)، سرو آزاد (۹۸-۱۰۳)، سیری در شعر فارسی (۱۳۶-۱۳۷، ۳۹۳-۳۹۵)، شخصیت‌های نامی (۲۷۴-۲۷۵)، طرائق الحقائق (۳/ ۱۶۴)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۱۳-۳۱۴)، فرهنگ سخنوران (۵۴۵-۵۴۶)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۵۴۱-۱۵۴۲، ۱۵۷۱)، کارنامهٔ بزرگان (۲۸۹-۲۹۰)، کاروان هند (۱/ ۷۰۰-۷۱۲)، گنج سخن (۳/ ۱۱۱-۱۱۸)، لغت نامه (ذیل/ صائب)، مجمع الفصحا (۴/ ۴۴-۴۵)، منظومه‌های فارسی (۳۰، ۳۶۶-۳۶۸)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۳۰۹-۳۱۱)، یادگار (س ۳، ش ۴، ص ۳۴-۳۸)، یغما (س ۱۸، ش ۶، ص ۲۹۲-۲۹۴).

صائغ اصفهانی، ابوسعد محمد بن عبدالواحد بن عبدالوهاب بن حسین. (۴۹۷-۵۸۱ ق)، حافظ، مُسنِد و محدث. از غانم برجی و ابوعلی حدّاد و حمزة بن عباس

علوی و جعفر بن عبدالواحد ثقفی و محمد بن عبدالواحد دقّاق و اسماعیل حافظ حدیث شنید. او همچنین در همدان از ابوجعفر محمد بن ابوعلی حافظ و همطبقه‌اش و در شیراز از ابومنصور عبدالرحیم بن محمد خطیب و هبةالله بن حسن و در اهواز از عبدالعزیز بن حسین حدیث استماع کرد. سمعانی و عبدالغنی مقدسی و ابونزار ربیعه یمنی و دیگران از وی روایت کرده‌اند.

الاعلام بوفیات الاعلام (۲/ ۳۹۳)، سیرالنبلاء (۲۱/ ۱۲۹-۱۳۰)، شذرات الذهب (۴/ ۲۷۳)، العبر (۳/ ۸۳)، النجوم‌الزاهرة (۶/ ۹۲).

صائغ رامهرمزی، ابوالحسن علی بن عیسی نحوی. (وف ۳۱۲ ق)، نحوی، لغوی و شاعر. در نحو، لغت، ادب و شعر استاد بود و شعر را نیک می‌سرود. ابوهاشم بن ابوعلی جبائی نزد او تلمذ کرد.

ریحانه (۳/ ۳۴۳)، لغت نامه (ذیل/ علی)، معجم الادباء (۱۴/ ۶۵-۶۷).

صابر اصفهانی، میر صابر. (وف ۱۰۶۴/۱۰۷۰ ق)، شاعر و واقعه‌نویس. از سادات اصفهان بود. در روزگار سلطنت جهانگیر پادشاه گورکانی (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق) به هند رفت، گرچه در تذکرهٔ «روز روشن» ورود او به هند در عهد شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۹ ق) ذکر شده است. او مدتی به امر وقایع نگاری منطقهٔ گجرات و دکن اشتغال داشت. در برهان‌پور درگذشت. بیشتر اشعاری که از وی به جای مانده، در قالب رباعی است. آقابزرگ تهرانی در «الذریعه»، او را با صابر زواره‌ای یکی دانسته است.

تذکرهٔ روز روشن (۴۵۴)، تذکرهٔ میخانه (۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷)، الذریعه (۹/ ۵۷۲، ۵۷۳)، کاروان هند (۱/ ۶۶۷-۶۶۸).

صابر تبریزی، عباسقلی. (س چهاردهم ق)، شاعر. اصلش از تبریز و ساکن مشهد بود. از آثار وی: منظومه «توسلات صابر تبریزی»، در مراثی، به ترکی که در ۱۳۳۴ ش در تبریز به چاپ رسیده است.

الذریعه (۹/ ۵۷۲)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۹۶۸)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۶۹۹).

صابر دیلمقانی، رضا. (وف ۱۳۱۲ ق)، شاعر و نویسنده. در ایروان زندگی می‌کرد. در نظم و نثر توانا بود. او وقایع نگار روزنامه «اکنچی» بود و غالب آثارش در آن روزنامه چاپ می‌شد. در ایروان درگذشت. اثر وی «دیوان» شعر می‌باشد.

دانشمندان آذربایجان (۲۱۰)، الذریعه (۹/ ۵۷۲).

صابر رازی. (س دهم ق)، شاعر. از شاعران و خطیبان شهر ری و با سام میرزای صفوی (م ۹۷۴ ق) معاصر بود. در سرودن غزل مهارت داشت. این مطلع از اوست:

گهی که تیر تو را از دل رمیده کشم
بدین بهانه که پاکش کنم به دیده کشم

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۰۸۷)، تحفهٔ سامی (۳۲۸-۳۲۹)، تذکرهٔ روز روشن (۴۵۴)، الذریعه (۹/ ۵۷۲-۵۷۳)، فرهنگ سخنوران (۵۳۳)، لغت نامه (ذیل/ صابر).

صابر زواره‌ای، میرزا صابر. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به صابر. از سادات بنام زواره بود که پس از تحصیل کمالات از ایران به هند مهاجرت کرد و در آن سامان اعتبار زیادی یافت. میرزا صابر در آنجا با امیران و درویشان و اهل کمال مصاحبت داشت. به سرودن شعر نیز می‌پرداخت و بیشتر در قالب رباعی طبع آزمایی می‌کرد. از اوست:

تاکی به هوای نفس دون سرگرمی
از خالق و خلق شرمی و آزرمی
طول امل و حرص و تلاش دنیا
تاکی تاکی بس است صابر شرمی

تذکرهٔ نصرآبادی (۶۵-۶۶)، الذریعه (۹/ ۵۷۳)، فرهنگ سخنوران (۵۳۳)، کاروان هند (۱/ ۶۶۹).

صابر سمرقندی، خواجه بهاءالدین، فرزند ابوالبرکه. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر، متخلص به صابر. از شاعران عهد تیموری است، که در سرودن شعر طبعی لطیف و گفتاری شیرین داشته است. اشعاری چند از وی در تذکره‌ها منقول است.

الذریعه (۹/ ۵۷۳)، صبح گلشن (۲۴۰)، فرهنگ سخنوران (۵۳۳)، لغت نامه (ذیل/صابر سمرقندی)، مجالس النفائس (۱۴۶).

صابر شیرازی، آقا مهدی/ محمد مهدی. (وف ۱۲۸۰/۱۲۹۰ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به صابر. وی دنبالهٔ مثنوی «فرهاد و شیرین» وحشی را در ۶ ۳ بیت

سرود و خود با خط نستعلیق خوش نوشت. صابر در ابتدای امر، خدمت میرزا ابوالقاسم سکوت و سپس از محضر میرزا وصال کسب فیض نمود. وی مردی گوشه‌نشین بود و برای امرار معاش به تعلیم و تدریس معدودی از دختران و پسران بزرگان اشتغال داشت. با صاحب تذکره «مرآت الفصاحه» ملاقات داشته است. از دیگر آثار وی: «دیوان» شعر؛ یک قطعه «اشعار نوروزیه»، به قلم کتابت خوش، به سفیداب، با رقم: «فی سنه احدی و ستین و مائتین بعد الالف ۱۲۶۱، راقمه، قائله صابر».

آثار عجم (۵۶۰)، احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۹۲۸)، حدیقةالشعراء (۲/ ۹۴۷-۹۵۱)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۴۰۸-۴۰۹، ۵/ ۹۹۶-۹۹۷)، الذریعه (۹/ ۵۷۳)، طرائق الحقائق (۳/ ۲۵۰)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۳۰-۱۱۳۱)، مرآت الفصاحه (۳۳۷-۳۴۰).

صابر شیرازی، عبدی.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به صابر. مشهور به دنبه. وی از معاصرین نصرآبادی (ز ۱۰۸۳ ق) بود. از ایران به هند مهاجرت کرد و گویند در همان سامان نیز وفات یافت. او علاوه بر سرودن شعر، در ساختن تصنیفات نیز توانا بود.

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۲۵-۴۲۶)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۴۰۷-۴۰۸)، الذریعه (۹/ ۵۷۳)، فرهنگ سخنوران (۵۳۴)، کاروان هند (۱/ ۶۶۹-۶۷۰).

صابر شیرازی، میرزا علی نقی.(س سیزدهم ق)، شاعر. اصلش از شیراز بود. مدتی در تهران مشغول خدمات دیوانی بود. از اوست:

باز رخساره نمود آن بت سرمست، خدا را
صبر و آرام نمانده است من بی سرو پا را
سرو را دیده قبا پوش کسی در چمن آید
یا که خورشید که او بر شکند طرف کلا را

حدیقةالشعراء (۲/ ۹۴۶-۹۴۷)، مرآت الفصاحه (۳۳۶).

صابر طوسی.(س دهم ق)، شاعر. از شاعران عهد شاه طهماسب اول صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) بود. وی در صنعت آینه‌سازی مهارت داشت و در فن شعر نیز توانا بود. به قولی آینهٔ کلامش را با طبع زیبایش تزیین می‌داد. او به دلیل همین صنعت آینه‌سازی، در بعضی تذکره‌ها صابر آینه‌ساز نیز نامیده شده است. از اوست:

تا برگرفت ماه من از رخ نقاب را
شرمنده ساخت عکس رخش آفتاب را

الذریعه (۹/ ۵۷۲)، صبح گلشن (۲۳۹)، فرهنگ سخنوران (۵۳۴)، لغت نامه (ذیل/صابر).

صابر عود نواز.(س دهم ق)، شاعر و موسیقیدان. معروف به استاد صابر. از شاعران عهد شاه طهماسب اول صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) بود. در موسیقی و نواختن عود دست داشت و در این فن معروف بود. او بیشتر در قالب غزل طبع آزمایی می‌کرد.

تاریخ موسیقی (۱/ ۳۳۶)، تاریخ نظم و نثر (۶۸۳)، تذکرهٔ روز روشن (۴۵۴-۴۵۵)، فرهنگ سخنوران (۵۳۴).

صابر قاجار، اسحاق میرزا، فرزند محمد حسین میرزای حشمت الدوله.(ز ۱۲۹۶ ق)، شاعر. مدتها با عموی خود، طهماسب میرزای مؤیدالدوله، همکاری داشت و گویا وی صابر را به دیوان بیگی کرمانشاهان منصوب کرده بود. صاحب «حدیقة الشعراء» می‌نویسد: "واجبات تکلیفی مشهور را در دویست و بیست بیت نظم کرده". او مجموعهٔ اشعار دیگری از جمله مراثی و غزلیات و مثنوی نیز داشته است. به گفتهٔ صاحب «حدیقةالشعراء» وی در ۱۲۹۶ ق زنده بوده است.

حدیقةالشعراء (۲/ ۹۵۱-۹۵۴).

صابر قاجار، محمد هادی میرزا، فرزند محمد حسین میرزای حشمت الدوله.(ز ۱۲۹۶ ق)، شاعر و ادیب. در کرمانشاه به دنیا آمد. او به فراگیری علوم مختلف پرداخت و در ادبیات فارسی و عربی تبحر پیدا کرد. محمد هادی در نگارش خط شکسته و همچنین مراسلات آمیخته به امثال و اشعار و اخبار و آیات مهارت داشت و گاهی هم از سر تفنن غزل می‌سرود. به گفتهٔ صاحب «حدیقةالشعراء» وی در ۱۲۹۶ ق زنده بوده است.

حدیقة الشعراء (۲/ ۹۵۴-۹۵۵).

صابر لاهیجی، محمد قاسم.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به صابر. از شاعران لاهیجان بود، که به امر تجارت اشتغال داشت. در اوایل زندگی برای تجارت از طریق دریا به روسیه می‌رفت، که در ضمن یکی از مسافرتها کشتی وی شکست و او به سختی نجات یافت. در پایان عمر تنگدست شد و به شغل قهوه‌چیگری روی

آورد. از اوست:

آخر بـه امید نگـهی چشـم سـیاهی
شد خاک‌نشین هر مژه‌ام بر سر راهی

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۷۶ـ۳۷۷)، الذریعه (۹/ ۵۷۳ـ۵۷۴)، فرهنگ سخنوران (۵۳۴).

صابر مشهدی، محمد عـلی.(؟)، شـاعر.اصـل وی از مشهد و دارای مراتب علمی بود. در سرودن شعر طبعی لطیف داشت. از اوست:

هنگام شکر او بـه زبـان شکـوه‌ای گـذشت
بـی‌طالعی نگـر کـه هـمان را شـنید و رفت

آتشکـدهٔ آذر (۲/ ۴۶۹)، الذریـعه (۹/ ۵۷۴)، فـرهنگ سخنوران (۵۳۴)، لغت نامه (ذیل/ صابر)، مطلع‌الشمس (۲/ ۴۳۶).

صابر همدانی، اسدالله، فرزند محمد هادی صنیعیان. (۱۲۷۱/۱۲۸۲ـ۱۳۳۵ ش)، شاعر، متخلص به صـابر. در همدان به دنیا آمد. در کودکی پدرش را از دست داد. علوم قدیمه را در مکتب‌های همدان فـراگـرفت. از هـمان اوان کودکی بر اثر مطالعهٔ «دیوان» حافظ، ذوق سرودن شعر در وی پدیدار گشت. او در آغاز شاعری به سرودن مراثی و مدایح ائمه اطهار ـ علیهم‌السلام ـ می‌پرداخت. بـه انـجمن ادبی همدان کـه ریـاست آن را غـمام هـمدانی بـه عـهده داشت، راه یافت.صابر به تهران و مشهد مسافرت کرد و در آنجا با شاعران و ادیبان آن سامان آشنا شد. وی در سرودن انواع شعر مهارت داشت، اما هنر او غـزلسرایی بـود. در تهران وفات یافت. وی دارای «دیوان» شعری است، که با مقدمهٔ استاد غلامرضا کیوان سـمیعی بـه چـاپ رسـیده است. شیخ آقـا بـزرگ تـهرانی در «الذریـعه» نـام صـابر همدانی را سید احمد ذکر کرده است.

بزرگان و سخن سرایان همدان (۲/ ۳۰۷ـ۳۱۲)، الذریعه (۹/ ۵۷۴)، سخنوران نامی مـعاصر (۲/ ۲۲۰۷ـ۲۲۱۳)، فرهنگ سخنوران (۵۳۴)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۵۰ـ ۵۵۱).

صابونی نیشابوری، ابویَعْلی اسحاق بن عبدالرحمن بن احمد.(ح ۳۷۵ـ۴۵۵/۴۵۶ ق)، مُسنِد، محدث و عالم. وی برادر شیخ الاسلام ابوعثمان صابونی نیشابوری بود. از ابوسعید عبدالله بن محمد رازی و ابوطاهر بـن خُـزیمه و حسن بن احمد مَخلدی و احمد بن محمد قَنطری خفّاف و ابومعاذ شاه و ابوطاهر مخلّص و عبدالرحمن بن ابی شریح هروی و عده‌ای دیگر در نیشابور و هرات و بغداد حدیث شنید.او گـاهی بـه نـیابت بـرادرش مـجلس وعـظ بـرقرار می‌کرد. زاهر بن طاهر و ابوعبدالله فراوی و هبةالله سیدی و عبیدالله بن محمد بیهقی از وی حدیث روایت کرده‌اند. عبدالغافر فارسی گوید که ابویعلی شیخی مورد اعتماد، و بر طریقه صوفیه بود. کتاب «الاجزاء الفرائد العشرة» یا «الاجزاء الفوائد العشرة» از آثار اوست.

الاعلام بالوفیات الاعلام (۱/ ۳۰۲)، انسـاب سمعانی (۳/ ۵۰۷)، سـیرالنبلاء (۱۸/ ۷۵ـ۷۶)، شـذرات الذهب (۳/ ۲۹۶)، العبر (۲/ ۳۰۴)، الوافی بالوفیات (۸/ ۴۱۷).

صابونی نیشابوری، شیخ الاسلام، ابوعثمان اسماعیل بن عبدالرحمن بن احمد.(۳۷۳ـ۴۴۹ ق)، محدث، مفسر، فقیه، اصولی، خطیب و واعظ. در بوشنج به دنیا آمـد. نـه ساله بود که به دنبال قتل پدرش، از وعاظ بزرگ نیشابور، اولین مجلس وعظ را برقرار کرد. از ابـوسعید عـبدالله بـن محمد رازی و ابوبکر بن مهران و ابومحمد مخلدی و زاهر بن احمد فقیه سرخسی و ابوحسین خـفاف و ابـوالعباس تابوتی و ابوسعید سمسار و ابوبکر احمد بن ابراهیـم بـن فرات و دیگران حدیث روایت کرد. او در نیشابور و هرات و سـرخس و حـجاز و شـام و جـبال حـدیث شـنید و در خراسان و هند و گرگان و شام و حجاز و فلسطین حدیث گفت. صابونی در معرهٔ نعمان با ابوالعلاء معرّی مـلاقات کرد. کتانی و علی صَصری و بیهقی و محمد فراوی از وی روایت کرده‌اند. ابوبکر بیهقی از او با عنوان امام مسلمین یاد کـرده است و دیـگران قـدرت او در تـفسیر و حـافظهٔ سـرشارش را تـحسین کـرده‌انـد. بـه قـول عـبدالغافر، در «السیاق» هفتاد سال وعظ گفت و بـزرگان زمـان هـمچون ابوطیب صعلوکی و استاد ابواسحاق اسـفراینـی و اسـتاد ابوبکر بن فورک در مجلس وعظ او حـاضر مـی‌شدند. او بیست سال در جامع شهر خطبه خواند و اقامهٔ نماز کرد. سرانجام در نیشابور درگذشت. وی تـصانیف بسـیاری از خود به جای گذاشته است. از آثـارش: «عـقیدةالسـلف»؛ «الفصول فی الاصول»؛ «الاربعین»، در حدیث.

اسـرارالتـوحید، تـعلیقات (۶۸۸)، الاعـلام (۷/ ۱۹۸)، الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۲۹۹)، انساب سمعانی (۳/ ۵۰۶)، ریـحانه (۷/ ۱۹۸)، سـیرالنبلاء (۱۸/ ۴۰ـ۴۴)، شـذرات الذهب (۳/ ۲۸۲ـ۲۸۳)، العبر (۲/ ۲۹۴)، الکامل (۸/ ۸۱)، کشـف الظـنون (۵۳)، لغت نـامه (ذیـل/

اسماعیل)، معجم‌الادباء (۷/ ۱۶-۱۹)، معجم المؤلفین (۲/ ۲۷۵-۲۷۶)، النجوم الزاهرة (۵/ ۶۳)، الوافی بالوفیات (۹/ ۱۴۳-۱۴۴)، هدیة‌العارفین (۱/ ۲۱۰).

صابونی همدانی، عبدالوهاب بن مصطفی بن ابراهیم. (وف ۹۵۴ ق)، صوفی و شاعر. از شاعران و علمای ایرانی نژاد و همدانی الاصل بود و در عهد سلطان سلیمان‌خان قانونی عثمانی می‌زیست. وی سفرهایی به بلاد روم و مصر و شام داشت و بیشتر زندگی او در آن نواحی گذشت. در فن معما ماهر بود. در دمشق درگذشت. از آثارش: منظومهٔ سه گانهٔ «صراط مستقیم» و «مناقب العارفین و مراتب المکاشفین فی احوال جلال‌الدین رومی»؛ «نوای خروس»؛ «شرح معمیات میرحسین».

ایضاح المکنون (۲/ ۶۶)، تذکرهٔ هزار مزار (۳۶۷)، الذریعه (۹/ ۵۷۴)، ریحانه (۳/ ۳۴۵)، معجم المؤلفین (۶/ ۲۳۰-۲۳۱)، هدیة‌العارفین (۱/ ۶۴۱).

صاحب اصفهانی، محمد کاظم. (وف ۱۰۷۹ ق)، شاعر، متخلص به صاحب. مشهور به مسیح‌البیان. وی از شاعران اصفهان است که در روزگار عالمگیر پادشاه هند، به هند رفت و ملازمت آن شاه را اختیار کرد. صاحب که بیشتر اوقات خود را به سرودن شعر می‌گذرانید و اشعار فراوانی سروده است، در این فن به طرز و سبک مولوی نظر داشته است. از آثار وی: مثنوی‌های: «آیینه خانه»، «پریخانه»، «ملاحت احمدی»، «صباحت یوسفی» و «کمال محمدی»؛ مجموعهٔ کلیات موسوم به «انفاس مسیحی».

کاروان هند (۱/ ۶۷۰-۶۷۲)، نتایج الافکار (۴۱۹-۴۲۱).

صاحب «اوثق الوسائل»، میرزا لطفعلی بن میرزا احمد مغانی تبریزی. (وف ۱۲۶۲ ق)، عالم دینی و فقیه اصولی. نزد پدرش میرزا احمد مجتهد تبریزی اخذ مراتب علمی نمود و در کربلا با پدر خود در خدمت آقا سید علی کربلایی درس خواند و از محضر صاحب «ریاض» بهره برد تا به مقامات شایستهٔ علمی ارتقا یافت. آنگاه به تبریز بازگشت و در حیات پدر، امام جمعه آن شهر شد. وی در وبای عمومی، سه سال پیش از وفات پدرش، با دو برادر دیگرش میرزا رضا و میرزا جعفر درگذشت. از آثار وی: «اوثق الوسائل»، در شرح «ریاض المسائل» استادش آقا سید علی طباطبایی؛ «تفسیر»ی بزرگ در دو جلد؛ کتابی در «زکوة»؛ کتاب «ملاذالداعی»، در اخلاق و مواعظ به فارسی؛ شرح قصیدهٔ «بانت سعاد» کعب بن زهیر، در مدح پیامبر (ص)؛ شرح قصیدهٔ «برده» بوصیری.

ریحانه (۱/ ۳۲، ۳/ ۳۵۳)، الذریعه (۲/ ۴۷۳، ۴/ ۳۱۱-۳۱۲)، شهیدان راه فضیلت (۵۴۷)، علماء معاصرین (۳۳۳)، مکارم الآثار (۵/ ۱۶۸۸-۱۶۸۹)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۱۲۸-۱۲۹).

صاحب «اوثق الوسائل»، میرزا موسی بن جعفر بن احمد تبریزی. (وف ۱۳۰۷ ق)، فقیه، مفسر و زاهد. از شاگردان شیخ مرتضی انصاری و آیت‌الله کوهکمری بود. از آثار وی: «اوثق الوسائل»، در شرح «رسائل» شیخ انصاری معروف به «حاشیهٔ میرزا موسی»، که در ۱۲۹۵ ق از تألیف آن فارغ شد. این کتاب به عنوان بهترین شرح «رسائل» مورد استفادهٔ خواص می‌باشد؛ حاشیه‌ای بر «قوانین الاصول» که خواهرزاده‌اش، میرزا لطفعلی بن میرزا علی، آن را تدوین نمود و محتمل است که همان «غایة المأمول»، در کشف معضلات اصول فقه باشد؛ «تفسیر میرزا موسی»، به فارسی و عربی.

اعیان الشیعه (۱۰/ ۱۷۸)، الذریعه (۲/ ۴۷۳، ۶/ ۱۷۹، ۱۶/ ۱۶)، ریحانه (۱/ ۳۲۵، ۳/ ۳۵۳)، شهیدان راه فضیلت (۵۴۹)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۳۲-۳۳۳).

صاحب بن عباد، ابوالقاسم اسماعیل بن عباد بن عباس بن عباد طالقانی. (۳۲۶-۳۸۵ ق)، ادیب، لغوی، متکلم و محدث. ملقب به کافی الکفات و معروف به صاحب. عنوان صاحب را برخی به دلیل ارتباط نزدیکش با ابوالفضل بن عمید و برخی به دلیل وفاداری و اخلاص وی به امیر مؤیدالدوله دیلمی دانسته‌اند. در شهر استخر و به قولی در طالقان به دنیا آمد. خاندانش از مأموران عالی رتبهٔ دیوانی بودند. کودکی خود را در طالقان، نزدیک قزوین، گذراند، سپس در اصفهان ساکن شد. پس از مرگ پدر، به ابن عمید پیوست و ابتدا از مریدان و سپس دبیر او شد. در ۳۴۷ ق به سمت دبیری امیر منصور مؤیدالدوله انتخاب شد تا همراه وی به بغداد برود و از همین زمان رابطهٔ دوستانهٔ آن دو با هم آغاز شد. پس از مرگ رکن‌الدوله، حکومت اصفهان به دست مؤیدالدوله افتاد. او نیز سمت دبیری را به صاحب بن عباد و وزارت را به ابوالفتح بن عمید سپرد، ولی ابوالفتح با توطئه سپاه ری را بر ضد صاحب بن عباد شوراند و همین امر سبب شد که مؤیدالدوله با کمک عضدالدوله، ابوالفتح بن عمید را از کار

بر کنار کند و صاحب بن عباد را به وزارت بگمارد. صاحب بن عباد در تحکیم پایه‌های قدرت مؤیدالدوله و دفع شورشها بسیار کوشید. در حفظ نظم عمومی و امور مالی بسیار کوشا بود. پس از مرگ عضدالدوله و مؤیدالدوله، هر چند که صاحب جانب فخرالدوله را گرفت، ولی فخرالدوله همهٔ دارایی صاحب را، همان گونه که خود وی پیش بینی می‌کرد، متصرف شد و هیچ یک از افراد آن خاندان در دستگاه آل بویه به مقام عالی نرسید. صاحب را بعضی شیعهٔ اثنی عشری، برخی سنّی حنفی و جمعی نیز معتزلی شمرده‌اند. وی در ری درگذشت و در اصفهان دفن شد.او علاوه بر شاگردی در محضر ابن عمید، در بغداد به محافل ادبی رفت و آمد و در ری با ابن فارس نحوی رابطه داشت. به سبب این اوضاع و احوال مساعد، صاحب توانست اطلاعات وسیعی در همهٔ رشته‌های ادب عربی، از صرف و نحو و نقد ادبی و نیز تاریخ و تفسیر و حدیث و علم کلام کسب کند.او در نثر میل شدیدی به مسجع نویسی داشت، هر چند که شیوایی نثر او به پای اشعارش که در آن از همهٔ آرایشگری ها و صنعتگری های خاص آن زمان بهره برده است نمی‌رسد، ولی یکی از نمایندگان اصلی مکتبی است که نثر مسجع را در نثر دیوانی و سپس سایر انواع مکاتیب وارد کرد. از آثار او: در کلام: «الابانة عن مذهب اهل العدل بحجج من القرآن والعقل»، در بیان اصول معتزلیان در مقابل فرق و مذاهب دیگر؛ «اسماء الله عزّوجل و صفاته»؛ «التذکرة في الاصول الخمسة»، در بیان پنج اصل معتزلیان؛ «الامامة»، در ارجحیت حضرت علی (ع) بر خلفای مقدم. در تاریخ: رساله‌ای در «احوال عبدالعظیم الحسني»؛ «عنوان المعارف و ذکر الخلائف»؛ «الانوار»؛ «الوزراء»؛ «تاریخ الملک و اختلاف الدول». در صرف و نحو و لغت: «الاقناع فی العروض و تخریج القوافي»؛ «المحیط باللغة»، لغت‌نامهٔ عربی در چندین جلد طبق مخارج حروف صامت. در نقد ادبی: «الکشف عن مساوی شعرالمتنبی». در شعر: «دیوان» شعر؛ «المنظومة الفریدة»؛ «السفینة». در ادبیات: «الروزنامجة»، مجموعه‌ای از حکایات ادبی؛ «اخبار ابی العینا»؛ «رسائل»، که بیشتر نامه‌ها و مکاتبات اداری وی است؛ «الاعیاد و فضائل النیروز».

الاعلام (۱/ ۳۱۲-۳۱۳)، اعیان الشیعه (۳/ ۳۲۸-۳۷۶)، انساب سمعانی (۴/ ۳۰-۳۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۳۹)، تاریخ ادبیات زبان عربی (۵۲۸-۵۲۹)، تاریخ الاسلام (حوادث ۳۸۱-۴۰۰/ ۹۲-۹۸)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۵/ ۶۸۲-۶۸۶)، دایرةالمعارف البستانی (۱/ ۵۸۰-۵۸۳)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۵۴۶-۱۵۴۷)، الذریعه (۱/ ۵۶-۵۷، ۲/ ۳۲۱، ۴۱۱، ۴/ ۲۱-۲۲، ۹/ ۵۷۷، ۲۰/ ۱۶۲-۱۶۳)، روضات الجنات (۲/ ۱۹-۴۳)، ری باستان (۱/ ۳۵۵-۳۶۰)، ریحانه (۸/ ۸۹-۹۶)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۵۱۱-۵۱۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۶۲-۶۳)، العبر (۲/ ۱۶۶)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۱۴)، الفهرست لابن الندیم (۱۹۴)، الکامل (۷/ ۱۶۹-۱۷۰)، کشف الظنون (۶۱۹، ۷۹۶، ۹۰۱، ۱۲۷۸، ۱۳۷۶، ۱۳۹۱، ۱۳۹۴، ۱۳۹۸، ۱۴۶۹، ۱۴۹۱، ۱۶۲۱)، الکنی و الالقاب (۲/ ۴۰۳-۴۰۹)، گنجینهٔ دانشمندان (۶/ ۱۰-۱۳)، لسان المیزان (۱/ ۶۳۷-۶۴۱)، لغت‌نامه (ذیل/ صاحب ابن عباد)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۱۹/ ۸۶-۸۹)، معجم الادباء (۶/ ۱۶۸-۳۱۷)، معجم المؤلفین (۲/ ۲۷۴-۲۷۵)، منظومه‌های فارسی (۴۶)، النجوم الزاهرة (۴/ ۱۷۱-۱۷۳)، الوافی بالوفیات (۹/ ۱۲۵-۱۴۱)، وفیات الاعیان (۱/ ۲۲۸-۲۳۳).

صاحب «جامع ترمذی»، ابوعیسی محمد بن عیسی بن سوره سلمی بوغی ترمذی.(ح ۲۰۹-۲۷۹ ق)، حافظ، محدث و مصنف. اهل بوغ ترمذ، بر کنارهٔ جیحون، بود. به دنبال حدیث به خراسان و عراق و حجاز سفر کرد و از قتیبة بن سعید و اسحاق بن راهویه و محمد بن عمرو بلخی و محمد بن حمید رازی و ابراهیم بن عبدالله هروی و سوید مروزی و صالح بن عبدالله ترمذی و محمد بن ابی‌معشر سندی و بسیاری دیگر حدیث شنید. علم حدیث را از بخاری آموخت و در بسیاری از مشایخ با وی مشارکت داشت. احمد بن اسماعیل سمرقندی و ابوحامد احمد مروزی و احمد بن علی حسنویه و احمد بن یوسف نسفی و اسد بن حمدویه نسفی و عبد بن محمد نسفی و علی بن عمر سمرقندی و ابوالعباس محمد بن احمد محبوب و هیثم بن کلیب شاشی و بسیاری دیگر از وی حدیث شنیدند. ادریسی گوید که ابوعیسی در قدرت حافظه ضرب المثل بود و حاکم گوید که بعد از بخاری در خراسان از نظر علم و حفظ، خلف شایسته‌ای چون او نبود. در اواخر عمر نابینا شد و در قریهٔ بوغ ترمذ درگذشت. وی صاحب یکی از «صحاح» ششگانه است. از آثارش: «الجامع الصحیح» یا «جامع ترمذی»، در حدیث، در دو مجلد؛ «الشمائل النبویّة»؛ «التاریخ»؛ «العلل»، در حدیث؛ رساله‌ای در «خلاف و جدل».

الاعلام (۷/ ۲۱۳)، الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۱۹۸)، انساب سمعانی (۱/ ۴۵۹-۴۶۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۷۴)، تهذیب التهذیب (۹/ ۳۳۵-۳۳۶)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۶۳۳)، روضات الجنات (۸/ ۱۹۵)، ریحانه (۱/ ۳۳۲)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۲۷۰-۲۷۷)، شذرات الذهب (۲/ ۱۷۴-۱۷۵)، طبقات الحفاظ (۲۸۲)، العبر (۱/ ۴۰۲)، الفهرست ابن ندیم،ترجمه (۴۲۳)، الکامل (۶/ ۷۵)، کشف الظنون (۵۵۹، ۸۶۳، ۱۰۵۹، ۱۴۴۰)، الکنی و الالقاب (۲/ ۱۱۸-۱۱۹)، لسان‌المیزان (۹/ ۱۳۴)، مجمل فصیحی (ذیل/سال ۲۷۹)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۱۰۴-۱۰۵)، النجوم الزاهرة (۳/ ۹۳-۹۴)، الوافی بالوفیات (۴/ ۲۹۴-۲۹۶)، وفیات الاعیان (۴/ ۲۷۸)، هدیةالاحباب (۱۱۲)، هدیةالعارفین (۲/ ۱۹).

صاحب «جامع الرواة» ← اردبیلی، محمد بن علی.

صاحب «جواهر الکلام»، شیخ الفقهاء شیخ محمد حسن بن شیخ باقر شریف اصفهانی نجفی.(ح ۱۲۰۲-۱۲۶۶ ق)، عالم و فقیه بزرگ شیعه. در نجف نشو و نما یافت. سطوح را نزد شیخ حسن و شیخ قاسم آل محیی‌الدین و سید حسین شقرایی فراگرفت. آنگاه نزد سید جواد عاملی و شیخ جعفر کاشف الغطاء و پسرش، شیخ موسی کاشف‌الغطاء، تلمذ نمود. او از عاملی و نجفی و شیخ احمد احسایی روایت کرده است. مدارج علمی را تا بدانجا پیمود که زعامت و ریاست شیعه به او منتهی گشت و تمامی علمای همزمانش تقدم او را تأیید کردند. تمامی شاگردان وی از ستارگان آسمان علم و فقاهت بودند که از آن جمله‌اند: سید میرزا ابراهیم شریعتمدار سبزواری و سید ابراهیم لواسانی و سید اسماعیل بهبهانی و شیخ راضی نجفی و سید محمد شهشهانی اصفهانی و شیخ محمد حسین آل یاسین و ملا علی خلیلی و میرزا حسین خلیلی و ملا علی کنی و سید میرزا محمود بروجردی و شیخ حسن مامقانی و سید حسین آل بحرالعلوم و آقا حسن نجم آبادی و میرزا حبیب‌الله رشتی و میرزا عبدالرحیم نهاوندی و شیخ عبدالله نعمه عاملی. وی در نجف درگذشت و در محلهٔ عمارهٔ نجف در بقعه‌ای که امروزه محل زیارت است، دفن شد. اثر گرانبهای وی کتاب «جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام» است که مانند «بحارالانوار» مجلسی، در حدیث و اخبار، تمامی فروعات فقهی را از اول تا آخر با ادلهٔ آنها با کمال دقت نگاشته است. تألیف این کتاب را در بیست و پنج سالگی شروع کرد و متجاوز از سی سال عمر خود را مصروف آن داشت. شیخ العراقین که از شاگردان او بود و از وی اجازهٔ روایت دارد، گوید که در عصر صاحب «جواهر» عجیب‌تر از تصنیف کتاب «جواهر الکلام» واقعه‌ای رخ نداده است. از دیگر آثار او «نجاة العباد»، شامل مباحث: «حج»، «خمس»، «زکوة»، «دماء ثلاثه»، «طهارت»، «صلاة» و «مواریث» است.

اعیان الشیعه (۹/ ۱۴۹-۱۵۰)، ایضاح المکنون (۱/ ۳۷۸)، خاتمه مستدرک الوسائل (۲/ ۱۱۴-۱۱۵)، الذریعه (۵/ ۲۷۵، ۲۴/ ۵۹)، ریحانه (۳/ ۳۵۷-۳۵۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۳۱۰-۳۱۴)، فوائد الرضویه (۴۵۲-۴۵۶)، قصص العلماء (۱۰۳-۱۰۶)، گنجینهٔ دانشمندان (۷/ ۲۶۰-۲۶۱)، المآثر والآثار (۱۳۵-۱۳۶)، مراقد المعارف (۱/ ۴۰۱-۴۰۲)، معجم المؤلفین (۹/ ۱۸۴)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۸۲۶-۱۸۳۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۲۱-۵۲۴).

صاحب دارای استرآبادی، مولانا فصیح‌الدین.(وف ۹۱۷ ق)، شاعر، متخلص به صاحب. از شاعران معاصر امیرعلیشیر نوایی بود و در هرات می‌زیست. اصل او از کبود جامه از توابع استرآباد بود. امیر علیشیر نوایی در «مجالس النفائس» از او یاد کرده و نوشته که در فن معما و شطرنج و شعر توانا بوده است. در مرگ امیر علیشیر قصیده‌ای ساخته که از تمام ابیات آن تاریخ ولادت و درگذشت امیر (۸۴۴-۹۰۶ ق) به دست می‌آید. صاحب تذکرهٔ «روز روشن» می‌نویسد که او کتابدار کتابخانهٔ سلطنتی هرات بود.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۷۸۹-۷۹۰)، تاریخ نظم و نثر (۳۳۰)، تذکرهٔ روز روشن (۴۵۶)، تذکرهٔ نصرآبادی (۵۲۶)، الذریعه (۹/ ۵۷۶)، لغت نامه (ذیل/ دارای هروی)، مجالس النفائس (۷۳، ۲۴۳-۲۴۷).

صاحب «ریاض»، سید علی بن سید محمد بن علی بن ابوالمعالی طباطبایی.(۱۱۶۱-۱۲۳۱ ق)، علامه کبیر، فقیه اصولی و عالم دینی. اصلش از اصفهان بود. در کاظمین به دنیا آمد و در کربلا نشو و نما یافت. او خواهرزاده، شاگرد و داماد محقق بهبهانی بود و در کنار وی در کربلا مدفون است. سید محمد باقر حجةالاسلام و حاجی کرباسی و ملا محمد تقی برغانی و ملا صالح

برغانی و شریف العلمای مازندرانی و شیخ احمد احسایی و سید ابراهیم قزوینی، صاحب «ضوابط»، و شیخ ابوعلی رجالی از شاگردان وی بودند. صاحب «ریاض» با اینکه در اصول پیشگام بود، ولی کتاب فقهی‌اش، «ریاض المسائل»، معروف به «شرح کبیر» که شرح «مختصر نافع» محقق حلّی است، شهرتی همه‌گیر پیدا کرد. از دیگر آثار وی: «تکلیف الکفار بالفروع»؛ حاشیهٔ «حدائق» شیخ یوسف بحرانی؛ حاشیهٔ «مدارک الاحکام»؛ حاشیهٔ «معالم الاصول»؛ شرح «مفاتیح» ملا محسن فیض؛ «حجّیت الاجماع و الاستصحاب».

الذریعه (۴/ ۴۰۷، ۶/ ۸۱، ۱۹۸، ۲۰۸، ۲۶۹، ۱۱/ ۳۳۶)، ریحانه (۳/ ۳۷۰-۳۷۲)، گنجینهٔ دانشمندان (۶/ ۳۲۴).

صاحب «ضوابط الاصول»، سید ابراهیم بن سید محمد باقر موسوی قزوینی حایری. (تو ۱۲۱۴ - وف ۱۲۶۲-۱۲۶۴ ق)، عالم امامی، فقیه اصولی و مدرس. در قزوین به دنیا آمد. با پدرش، که از علمای بنام آن دوره بود، بـه کرمانشاه رفت و در آنجا مقدمات علوم دینی را آموخت. سپس عازم کربلا شد و نزد سید علی صاحب «ریاض» و ملا محمد شریف العلمای مازندرانی درس اصول را فراگرفت. پس از آن به نجف رفت و در محضر شیخ علی کاشف‌الغطاء و شیخ موسی کاشف الغطاء و سید محمد مجاهد تلمذ کرد و خود عهده‌دار امر تدریس شد. سپس به کربلا رفت و جلسهٔ درس تشکیل داد. از مشهورترین شاگردان ایشان: شیخ زین‌العابدین بارفروشی مازندرانی و آقا جمال محلاتی و سید اسدالله شفتی حجة‌الاسلام اصفهانی و شیخ مهدی کجوری و سید حسین کوهکمری و میرزا محمد تنکابنی، صاحب «قصص العلماء»، و حاج محمد کریم لاهیجی و شیخ عبدالحسین تهرانی و ملا علی کنی و میرزا محمد حسن اردبیلی بودند. او بر اثر وبا درگذشت. قبر وی در نزدیکی مشهد شریف حسینی است. از آثار وی: «ضوابط الاصول»، در دو مجلد؛ «نتایج الافکار فی الاصول الفقه»؛ «رسالة فی حجیة الظن»؛ «دلائل الاحکام فی شرح شرائع الاسلام»، در فقه از طهارت تا دیات؛ «مناسک الحج»؛ «رسالة فی الغیبة»؛ «رسالة فی صلاة الجمعة»؛ «رسالة فی القواعد الفقهیة»؛ «رسالهٔ عملیه»، در طهارت و نماز.

الاعلام (۱/ ۶۶)، اعیان الشیعه (۲/ ۲۰۴-۲۰۵)، الذریعه (۶/ ۲۷۶، ۸/ ۲۳۹-۲۴۰، ۱۱/ ۱۸۸، ۲۱۲، ۱۵/ ۱۱۹، ۲۴/ ۴۲-۴۳)، روضات الجنات (۱/ ۴۷-۵۱)، ریحانه (۳/ ۳۷۶-۳۷۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۱۰-۱۱)، فوائد الرضویه (۹)، معجم رجال نجف (۳/ ۹۸۳-۹۸۴)، معجم المؤلفین (۱/ ۸۷)، مکارم الآثار (۲/ ۵۱۸-۵۲۶)، هدیة‌الاحباب (۱۷۶).

صاحب «عبقات الانوار» ← حامد حسین، سید محمد تقی.

صاحب علی‌آبادی مازندرانی، میرزا محمد تقی / محمد نقی، فرزند میرزا محمد زکی /زکـی. (وف ۱۲۵۶ ق)، شاعر، متخلص به ملالی و صاحب. ملقب به صاحب دیوان و معروف به آقا. اصل وی از علی آباد مازندران بود. او منشی‌الممالک دربار فتحعلی شاه قاجار بود. چند سال در زنجان به امر کارگزاری شاهزاده عبدالله میرزا، پسر فتحعلی‌شاه، مشغول بود و مدت دو سال نیز وزارت محمدرضا میرزا، پسر فتحعلی‌شاه، را در گیلان عهده‌دار بود. تاریخی مختصر و مفید در شرح آباء و اجداد و روزگار فتحعلی شاه قاجار، از زبان وی، با انشای خود، به نام «ملوک الکلام» یا «رساله خاقانیه» نوشته است. وی دارای «دیوان» شعری نیز بوده است.

حدیقةالشعراء (۲/ ۹۵۵-۹۵۷)، الذریعه (۹/ ۵۷۵-۵۷۶، ۱۰۹۷، ۱۹/ ۹۹، ۲۲/ ۲۲۱)، ریحانه (۳/ ۳۶۴)، سفینة المحمود (۲/ ۶۴۹-۶۵۱)، فرهنگ سخنوران (۵۳۵)، لغت‌نامه (ذیل/ صاحب علی‌آبادی)، مجمع الفصحا (۵/ ۶۳۷-۶۷۲)، مصطبهٔ خراب (۱۰۸-۱۰۹)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۵۱۷-۱۵۱۸)، نگارستان دارا (۱۰۱-۱۰۲).

صاحب «عناوین الاصول» ← حسینی مراغی.

صاحب قلم ارومیه‌ای، میرزا آقا افشار. (ز ۱۳۰۹ ق)، خطاط. معروف به صاحب قلم. از خاندان افشار ارومیه و مقیم استانبول بود که در آنجا به امر کتابت مشغول و در نوشتن خط نستعلیق بسیار ماهر بود. وی ظاهراً در دربار سلطان عبدالحمید نیز سمت کاتبی داشته است. از آثار او: یک نسخه «نصیحة‌الملوک» سعدی، به قلم نیم دو دانگ خوش، با رقم: «بجهة تقدیم... سلطان عبدالحمید غازی... در دارالخلافهٔ اسلامبول... از قلم بندهٔ بی‌مقدار صاحب قلم افشار ۱۳۰۹»؛ یک قطعه به قلم چهار دانگ و نیم دو دانگ خوش، با رقم: «راقمه صاحب قلم غفرله سنهٔ ۱۲۹۴»؛ یک نسخه «گلستان» سعدی، به قلم کتابت خفی

خوش، با رقم: «کتبه العبد الاحقر میرزا آقا المتخلص بصاحب قلم افشار ارومیهٔ، سنهٔ ۱۲۹۱».
احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۴-۵)، تذکرهٔ خوشنویسان معاصر (۵۲-۵۳)، ریحانه (۳/ ۳۸۱-۳۸۲)، لغت نامه (ذیل/ صاحب قلم).

صاحب کبود جامه ← صاحب دارای استرآبادی.

صاحب مشهدی، محمد مؤمن کرباس فروش. (س دوازدهم ق)، شاعر و خطاط. از شاعران خراسان و معاصر حزین لاهیجی (م ۱۱۸۰ ق) بود. در جوانی به نجف رفت و به تحصیل علوم دینی پرداخت. او خط نسخ و شکسته را نیکو می‌نوشت. در نجف درگذشت. از اوست:

دلیل و سنگ نشان جذبهٔ رسا چه کند
عنان گسستگی سیل رهنما چه کند

تذکرةالمعاصرین (۲۲۴-۲۲۵)، الذریعه (۹/ ۵۷۶-۵۷۷).

صاحب «مصباح الفقیه» ← همدانی نجفی، شیخ رضا بن شیخ محمد هادی.

صاحبه. (س سیزدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به صاحبه یا صاحب. وی عروس فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) بود. از اوست:

غم نیست که از حسرت بسیار تو مردم
لطفت نشود کم ز تو مقصود من این بود

از رابعه تا پروین (۱۶۱)، حدیقة الشعراء (۲/ ۲۱۷۱)، زنان سخنور (۱/ ۳۰۴)، فرهنگ سخنوران (۵۳۶)، مشاهیر زنان (۱۴۱).

صاحبه سلطان، فرزند شهباز خان دنبلی. (س سیزدهم ق)، شاعر. اهل آذربایجان بود. طبع شعر خوشی داشت و خط را نیز خوب می‌نوشت. رباعی ذیل که در مدح حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه، پسر فتحعلی شاه، والی خراسان سروده به عنوان نمونه‌ای از آثار وی ضبط شده است:

شهزاده حسن دلیر و لشکر شکن است
شهزادهٔ خوبروی و شیرین سخن است
در باغ شهنشهی خرامان سروی است
در گلشن خسروی گل یاسمن است

بعضی از تذکره‌ها نام پدر او، شهباز، را اشتباهاً به جای تخلص او نوشته‌اند. مؤلف «تاریخ مشاهیر کرد» نام پدر وی را کریم‌خان دنبلی آورده، و همچنین صاحبه سلطان را دارای تألیفاتی در نجوم دانسته است.
از رابعه تا پروین (۱۶۰-۱۶۱)، تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۳۴۱)، حدیقةالشعراء (۳/ ۲۱۷۰-۲۱۷۱)، الذریعه (۹/ ۵۵۸)، مشاهیر زنان (۱۴۱).

صادق. (ز ۱۲۴۰ ق)، نقاش. تنها اثری که از این هنرمند باقی مانده، تصویر آبرنگ حضرت مسیح (ع) است که روی دامن مریم نشسته و در مقابل آنها زنی به حالت احترام زانو زده و سیبی را به حضرت مسیح تقدیم می‌کند و در دست مریم یک شاخه گل سرخ و در دست مسیح شاخه‌ای گل میخک جلب نظر می‌کند، با رقم: «شده احیا ز دم عیسی مریم. صادق سنه ۱۲۴۰».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۶۴-۲۶۵).

صادق، علی‌خان میرزا. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به صادق. وی برادر کوچک فگاری و از بزرگان صفوی بود. سفری به گیلان داشت. به فارسی و ترکی، از هر گونه شعر، می‌سروده است. از اوست:

فریب نرگس مستش به قصد جان برود
چو رهزنی که به دنبال کاروان برود

تاریخ نظم و نثر (۵۰۱)، لغت‌نامه (ذیل/ صادق)، مجمع الخواص (۶۶-۶۷).

صادق ملا رجب اصفهانی. (۱۲۲۵/۱۲۳۵-۱۳۰۵ ق)، شاعر. در اصفهان به دنیا آمد. از شعرای معروف آن دیار و مردی زاهد و قناعت پیشه بود و از کتابت قرآن امرار معاش می‌کرد. او در کتابت خط نسخ مهارت داشت. وی در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد دفن شد. مهدی بامداد، صاحب «شرح حال رجال»، نام پدر وی را ملا رجب و محل دفن وی را اصفهان، سر قبر آقا، بیرون دروازهٔ دردشت ذکر کرده است. از آثارش «دیوان» شعر می‌باشد.
تذکرةالقبور (۲۶۱)، الذریعه (۹/ ۵۸۰)، شرح حال رجال (۲/ ۱۷۱)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۵۰۳).

صادق اردلانی کردستانی، خواجه صادق. (س سیزدهم ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به صادق. وی به انشا و دبیری می‌پرداخت و در شعر نیز طبعی بلند داشت.

از اوست:

هر که آمد گل ز باغ زندگانی چید و رفت
آمد و بر سستی اهل جهان خندید و رفت

تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۲۳۱-۲۳۳)، حدیقهٔ امان اللهی (۳۹۸-۳۹۹)، حدیقةالشعراء (۲/ ۹۶۱-۹۶۲)، لغت نامه (ذیل/ صادق)، مجمع الفصحا (۵/ ۶۷۳).

صادق اردوبادی. (مقتول ۹۹۷ ق)، شاعر. از نوادگان خواجه نصیر طوسی و از شاعران دانشمند روزگار شاه طهماسب صفوی بود که از زادگاهش به مشهد رفت و چون بزرگان آن شهر را هجو کرد، از آنجا رانده شد. پس از آن به هندوستان رفت و پس از مدتی اقامت در دکن، به احمدنگر رفت و به سلسلهٔ نظامشاهیان پیوست. صادق در طی شورشهای آن سامان کشته شد. از اشعار وی چند رباعی مانده است. از اوست:

چشمم ز رگ ابر فزون می‌گرید
چشمی بگشا ببین که چون می‌گرید
در خاک غریبی به چه خواری خفتی
بر بی کسی تو،سنگ خون می‌گرید

تاریخ نظم و نثر (۵۰۳-۵۰۴)، دانشمندان آذربایجان (۲۱۱-۲۱۲)، الذریعه (۹/ ۵۷۷)، صبح گلشن (۲۴۲)، فرهنگ سخنوران (۵۳۶)، کاروان هند (۱/ ۶۷۲-۶۷۵)، لغت نامه (ذیل/ صادق)، مجمع الخواص (۹۰-۹۱)، هفت اقلیم (۳/ ۲۶۲-۲۶۳).

صادق اصفهانی، فرزند محبعلی. (س یازدهم ق)، نقاش. نگارگر نقوش زیبا و خطوط استادانه بر روی فلزات بود و گویا در هند زندگی می‌کرد. از آثار وی نقاشی قبضهٔ شمشیری است، با رقم: «عمل صادق بن محب علی اصفهانی» (اواخر قرن هفدهم میلادی).

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۶۶).

صادق اول ← **آقا صادق اول.**

صادق بیگ افشار تبریزی ← **صادقی بیگ افشار کتابدار.**

صادق تویسرکانی، مولانا محمد صادق. (س دهم ق)، شاعر. از شاعران تویسرکان در عهد صفویه بود. نخست در اصفهان اقامت داشت و در همان شهر به تحصیل پرداخت. پس از مدتی به هندوستان رفت و در آنجا ملازمت پادشاه اورنگ زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ ق) را اختیار نمود. اشعاری از او در تذکره‌ها نقل شده است.

بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۳۰۶-۳۰۷)، تذکرهٔ روز روشن (۴۵۷)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۹۵، ۵۳۴)، الذریعه (۹/ ۵۷۸)، فرهنگ سخنوران (۵۳۶-۵۳۷)، کاروان هند (۱/ ۶۷۵-۶۷۶).

صادق تهرانی، محمد صادق، فرزند محمد حسن طبیب. (وف ۱۲۸۸ ق)، شاعر و طبیب. طبیب ناصرالدین شاه قاجار و پدر میرزا علی‌خان اعلم الممالک بود. در رودخانهٔ جاجرود هنگام طغیان آب غرق شد. از آثار وی «الفیةالفنون»، در بیست فن که در ۱۲۶۵ ق به نظم درآورده و حاج ملا علی کنی بر آن تقریظ نوشته است.

الذریعه (۲/ ۲۹۸، ۹/ ۵۷۹)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۳۲۱)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۴۹۶).

صادق چوبک ← **چوبک، محمدصادق چوبین.**

صادق حسینی شیرازی ← **دستغیب شیرازی، میرزا صادق.**

صادق سمرقندی ← **حلوایی سمرقندی.**

صادق شیرازی. (ز ۱۲۷۱ ق)، نقاش. اهل شیراز بود و در هنرهای روغنی دست داشت. از آثار رقم‌دار وی: یک جفت چوب نئوی زیبا و پرکار که در داخل ترنجیهای مذهّب آن، تصاویری از گل و بلبل نقش بسته و در کنارهٔ آنها اشعاری به مناسبت درج شده است، با رقم: «آقا صادق شیرازی ۱۲۷۱».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۸۳-۲۸۴).

صادق علیشاه محلاتی، سید صادق. (س سیزدهم ق)، شاعر و صوفی. اهل محلات و جد مادری آقاخان محلاتی بود. او از مریدان مشتاق علیشاه بود و از جانب او ارشاد می‌کرد. در قم وفات یافت و همان‌جا دفن شد. صاحب «حدیقةالشعراء» تاریخ مرگ وی را هزار و دویست و سی و اندی ذکر کرده است.

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۰۴۷).

صادق نوبری تبریزی، حمید، فرزند اسماعیل.(تو ۱۲۹۲ ش)، شاعر، روزنامه‌نگار و نویسنده. در تبریز به دنیا آمد. تحصیلات متوسطه را در تبریز، در ۱۳۱۲ ش، به پایان رساند. سپس وارد دانشکدهٔ کشاورزی کرج شد و موفق به اخذ مدرک مهندسی کشاورزی گردید. در ۱۳۲۳ ش قسمت قضایی دانشکدهٔ حقوق را به پایان رسانید. وی عهده‌دار مشاغل مختلفی در وزارت کشاورزی بود. از آثار وی: «گلهای کرج»، شعر؛ «گوشه‌ای از دانشگاه».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۷۶۸، ۲۷۸۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۹۶۳-۹۶۴).

صادق نیشابوری، سید جعفر علی خان، فرزند میر محمد مؤمن خان.(س دوازدهم ق)، شاعر. از شاعران خراسان بود. در روزگار پادشاهی محمد شاه (۱۱۳۱- ۱۱۶۱ ق)، فرمانروای هند، به هندوستان مهاجرت کرد و در آنجا اقامت گزید. وی ضمن کارهای دیوانی، شعر نیز می‌سرود. از اوست:

ما را ضعیف ساخته حسن تو در شباب
گل کرده است فصل خزان در بهار ما

تذکرهٔ روز روشن (۴۵۸)، مطلع الشمس (۳/ ۱۸۲).

صادق هدایت ← هدایت، صادق.

صادق همدانی ← صادق تویسرکانی.

صادقی، صادق، فرزند علی.(تو ۱۲۸۷ ش)، نویسنده. در تبریز به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تهران گذراند. پس از آن به هنرستان صنعتی آلمانی رفت. پس از اخذ مدرک به هزینهٔ دولت برای فراگرفتن کارهای راه آهن به آلمان رفت و بعد از پایان تحصیل به ایران بازگشت و در راه آهن مشغول به کار شد. صادقی برای بار دوم از طرف وزارت راه به سوئد رهسپار شد و پس از پنج سال توقف در آنجا با اخذ دانشنامهٔ مکانیک به ایران بازگشت و مجدداً در ادارهٔ راه آهن مشغول شد. اثر وی «آموزش لکوموتیو» است.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۶۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۴۹۳-۴۹۴).

صادقی ابرکوهی.(ز ۱۰۳۸ ق)، شاعر. از شاعران مثنوی پرداز ایران در اوایل سدهٔ یازدهم هجری بود. از او مثنوی کوتاهی با مضامین عرفانی به نام «رموز العاشقین» به جای مانده است. نسخه‌ای از این مثنوی در دانشگاه پنجاب نگهداری می‌شود.

منظومه‌های فارسی (۳۶۲).

صادقی اردستانی، شیخ احمد.(تو ۱۳۲۳ ق)، عالم دینی، مدرس و نویسنده. در کچومثقال اردستان به دنیا آمد. پس از پایان تحصیلات مقدماتی، در ۱۳۴۱ ق، به قم رفت و به تحصیل علوم اسلامی پرداخت و در ضمن تحصیل در انجمنها و محافل ادبی و علمی نیز شرکت می‌کرد. از آثار وی: «سلمان فارسی»، اولین اثر تاریخی - اخلاقی او که در بیست و چهار سالگی تألیف کرد؛ «زندگی قهرمانانهٔ مالک اشتر»؛ «حسین پرچمدار آزادی»، ترجمهٔ «الحسین اسوة» آیت‌الله سید محمد شیرازی؛ «به دنبال نور ظلمت»؛ «اخلاق خانواده»، ترجمه و نگارش؛ «اسلام و مسائل جنسی»؛ «نقش ثروت در پیشرفت اسلام»، ترجمه‌ای از «انفقوا لکی تتقدموا» آیت الله سید محمد شیرازی؛ «طرح ساده‌ای از زیربنای امور اقتصادی و اجتماعی اسلام»، ترجمه‌ای از یکی از کتابهای آقا شیخ محمد ابراهیم جناتی.

گنجینهٔ دانشمندان (۷/ ۴۷۲-۴۷۴).

صادقی افشار ← صادقی بیگ افشار کتابدار.

صادقی بیگ افشار کتابدار. (۹۳۳/۹۴۰- ۱۰۱۷/۱۰۱۸ ق)، نقاش، خطاط و شاعر، متخلص به صادقی. معروف به صادقی کتابدار. از بزرگان ایل خدابنده‌لو بود. او در نزدیکی محله‌ای به نام ورجو یا ویجویهٔ تبریز به دنیا آمد. بیست ساله بود که پدرش کشته شد. پس از آن مدتی با امیرخان موصلو و بدرخان و اسکندرخان افشار به سر برد. در عهد شاه اسماعیل دوم به کتابخانهٔ دولتی راه یافت و در زمان سلطنت سلطان محمد خدابنده و شاه عباس کبیر منصب کتابداری را عهده‌دار بود، که در حدود ۱۰۰۷ ق این منصب به علیرضا عباسی واگذار شد. صادقی در نظم و نثر فارسی و ترکی مهارت داشت و از دوران جوانی نیز به هنر نقاشی و طراحی علاقهٔ زیادی نشان می‌داد و از شاگردان استاد مظفرعلی هروی نقاش محسوب می‌شد. وی در هنر خطاطی نیز دست داشت و به روایتی شاگرد میر علی هروی بود. او در ۱۰۱۰ ق، در اصفهان تألیفات خود را جمع آوری و تدوین

نمود و شرح حال مختصری بر آنها نوشت. اثر معروف وی «مجمع الخواص»، به زبان ترکی جغتایی است که شرح حال بسیاری از شاعران معاصر خود را در آن آورده و از آن معلوم می‌شود که سفرهای بسیاری به شهرهای مختلف کرده است. از دیگر آثار وی: «زبدةالکلام»؛ مثنوی «فتح نامهٔ عباس نامدار»؛ منظومهٔ «قانون الصور»، در نقاشی؛ «دیوان» غزلیات فارسی و ترکی؛ مقالات و حکایاتی موسوم به «شرح حال منظوم»؛ مثنوی «سعد و سعید»؛ مجموعهٔ «منشأت و مکاتبات»، به فارسی و ترکی؛ «تذکرةالشعرا» مشتمل بر رباعیات معمایی؛ «حظیات». از نقاشی‌های او: تصویر مردی که در شیوهٔ اصفهان ترسیم شده و در پشت سرش، درخت پر حالتی جلب نظر می‌کند، با رقم: «صادقی افشار»؛ تصویر زن زیبایی در شیوهٔ فرنگی که دستاری از گردنش آویزان است، با رقم: «راقمه صادقی کتابدار ۱۰۱۵»؛ تصویر رستم، پهلوان قدیمی ایران، که کلاه پردار سفید به سر گذاشته و دیو تیره رنگ سهمناکی را به قتل می‌رساند و رقم «صادقی» دارد.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۷۱-۷۲)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۶۵-۲۸۳، ۳/ ۱۴۶۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۵۷۷)، تاریخ اصفهان (۲۹۸-۳۰۲)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۱۳۲-۱۴۰، ۶۲۱-۶۲۳)، تاریخ نظم و نثر (۴۵۷-۴۵۸، ۸۲۷)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۴۸-۸۵۰)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۹-۴۱)، حماسه سرایی در ایران (۳۶۸)، خوشنویسان و هنرمندان (۱۰۶)، دانشمندان آذربایجان (۲۱۲-۲۱۳)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۵۴۸)، الذریعه (۹/ ۵۸۱-۵۸۲، ۱۳/ ۱۸۴، ۱۶/ ۱۰۹، ۱۹/ ۲۰۵، ۲۰/ ۲۷، ۲۳/ ۳۱)، ریحانه (۳/ ۴۰۵)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۷۵)، فرهنگ سخنوران (۵۳۸-۵۳۹)، کارنامهٔ بزرگان (۱۷۹-۱۸۰)، گلستان هنر (۱۵۲-۱۶۴)، مجمع الخواص (مقدمه، ۳۱۴-۳۱۷)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۵۱۴).

صادق یزدی، محمد صادق خان، فرزند محمد کریم خان / حاجی کریم‌خان.(س سیزدهم ق)، شاعر. اصل وی از یزد بود. در اصفهان به دنیا آمد. پس از تحصیل مقدمات و دانشهای زمان به قندهار و از آنجا به هندوستان رفت و در شهر لکهنو اقامت کرد، گویا در همان‌جا درگذشت. از وی اشعاری در تذکره‌ها موجود است.

تذکرهٔ روز روشن (۴۵۸-۴۵۹)، تذکره سخنوران یزد (۱۹۲-۱۹۳).

صادقی قاینی، ملا صادقی گلکار.(ز ۹۲۸ ق)، شاعر. از مردم قاین بود که به صنعت گلکاری اشتغال داشت و شعر نیز می‌سرود. اشعاری از وی در تذکرهٔ «مجالس النفائس» نقل شده است.

الذریعه (۹/ ۵۸۱)، لغت نامه (ذیل/صادقی)، مجالس النفائس (۱۵۱-۱۵۲).

صادقی کتابدار ← صادقی بیگ افشار کتابدار.

صادقی هروی.(س دهم ق)، شاعر. از مردم هرات بود که در قندهار به دنیا آمد و در آنجا پرورش یافت. از ایران به هندوستان رفت و در سلک مداحان اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق)، درآمد. از اوست:

دل مجروح را پروای تن نیست
شهید عشق محتاج کفن نیست

الذریعه (۹/ ۵۸۲)، صبح گلشن (۲۴۲)، فرهنگ سخنوران (۵۳۹)، لغت نامه (ذیل/صادقی).

صارم، سیف‌الله خان ← اردلان، سیف‌الله.

صارم‌السلطان، سیف‌الله خان ← اردلان، سیف‌الله خان.

صارم‌السلطنه، سید محمدصالح حسنی نعمت‌اللّهی. (۱۲۵۳-۱۳۲۳ ق)، صوفی و شاعر. ملقب به حیران علیشاه. در ماهدشت کرمانشاه به دنیا آمد. او در سرودن شعر، بویژه غزل با مضامین عرفانی، مهارت داشت. در کرمانشاه درگذشت و جنب مقبره محمد تقی مظفر علیشاه دفن شد. اثر وی: «کنز العرفان» یا «دیوان» غزلیات.

الذریعه (۹/ ۹۹۹، ۱۸/ ۱۵۹)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۵۲۸).

صارمی، ابوطالب، فرزند مهدیقلی.(س چهاردهم ق)، نویسنده، مترجم و مدرس. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در اراک و تهران به پایان رساند. از اوان کودکی به فراگیری زبان فرانسه و انگلیسی پرداخت و پس از چندی بر این دو زبان مسلط شد. در ۱۳۱۴ ش به درجهٔ افسری نایل گردید. وی مشاغل مختلفی را عهده‌دار بود، از جمله: مترجم دانشگاه جنگ، خدمت در اصل چهار و سازمان همکاری بهداشت در بابلسر و تدریس زبان

انگلیسی در دانشکده افسری و دانشکده تکمیلی دانشگاه جنگ. از آثار وی: «آمریکا»، ترجمه؛ «اختراع تلفن»، ترجمه؛ «اختلافات زبان انگلیسی»؛ «ایده‌آلیست» یا «یار غائب»؛ «بردهٔ آزادی بخش»، ترجمه؛ «چنگیزخان»، ترجمه؛ «راهنمای ترجمه»؛ «روح انسان»، ترجمه؛ «فلسفه علمی»، ترجمه.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۵۵-۵۶، ۱۲۹، ۱۳۰، ۴۱۰، ۱۱۲۰، ۲/ ۱۶۴۱، ۱۷۶۵، ۲۴۶۰)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۸۱-۱۸۲).

صاعدای اصفهانی، میرزا محمد هاشم.(س دوازدهم ق)، شاعر. وی از شاعران نظیره ساز است که نظیره‌ای به نام «لیلی و مجنون» تحت تأثیر نظامی سروده است. تنها نسخهٔ این مثنوی در کتابخانه مجلس موجود است.

منظومه‌های فارسی (۳۶۴-۳۶۵).

صاعد قوچانی، زین‌الدین.(س هفتم ق)، شاعر. اهل خبوشان (قوچان) و مدتی کلیددار سلطان محمد خوارزمشاه (۵۹۶-۶۱۷ ق) بود. از آن جهت که مرد سخاوتمندی بود، لقب حاتم زمان به او دادند. در پایان عمر از بخارا به خبوشان بازگشت و در همان‌جا درگذشت. وی صاحب «دیوان» شعر بوده است.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۳۸۵-۳۸۶)، الذریعه (۹/ ۴۱۰)، صبح گلشن (۲۴۲)، لباب الالباب (۱/ ۱۴۴-۱۴۵)، لغت نامه (ذیل/صاعد خبوشانی)، نتایج الافکار (۴۰۸)، هفت اقلیم (۲/ ۳۰۶).

صاعدی فراوی نیشابوری، ابوعبدالله محمد بن فضل بن احمد.(۴۴۱-۵۳۰ ق)، مسند، محدث، واعظ و فقیه شافعی. در نیشابور به دنیا آمد. «صحیح» مسلم را از ابوحسین عبدالغافر بن محمد فارسی و «جزء ابن نجید» را از عمر بن مسرور زاهد استماع کرد و از ابوعثمان صابونی و از ابوسعد کنجرودی و حافظ ابوبکر بیهقی و محمد بن علی خبازی و ابویعلی اسحاق صابونی و احمد بن منصور مغربی و عبدالله بن محمد طوسی و ابوالقاسم قشیری و ابوسعید محمد خشاب و محمد بن عبدالله عدوی هروی و نصر بن علی طوسی حاکم و علی بن یوسف جوینی و اسماعیل بن مسعدة بن اسماعیلی و ابوالولید حسن بن محمد بلخی و قاضی محمد بن عبدالرحمن نسوی و امیر مظفر بن محمد میکالی و عده‌ای دیگر حدیث شنید. مدتی ملازم امام الحرمین بود و از وی فقه آموخت. خود نیز مدتی در حرمین شریفین اقامت گزید و به فقیه حرم مشهور گردید. ابوسعد سمعانی و یوسف بن آدم و ابوالعلاء عطار و ابوالقاسم بن عساکر و ابوالخیر قزوینی و منصور بن عبدالمنعم فراوی و ابوالفتوح محمد فاطمی و مؤید بن محمد طوسی و بسیاری دیگر از وی روایت کرده‌اند. در نیشابور از دنیا رفت. از آثارش: «المجالس فی الوعظ و التذکیر»، که به آوردهٔ ذهبی بیش از هزار مجلس املاء است؛ «اربعون حدیثاً»، کتابی در «فروع الفقه» شافعی.

ایضاح المکنون (۲/ ۴۲۹)، سیرالنبلاء (۱۹/ ۶۱۵-۶۱۹)، شذرات الذهب (۴/ ۹۶)، العبر (۲/ ۴۳۸-۴۳۹)، الکامل (۸/ ۳۵۶)، معجم البلدان (۴/ ۲۴۵)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۱۲۷)، الوافی بالوفیات (۴/ ۳۲۳)، وفیات الاعیان (۴/ ۲۹۰-۲۹۱)، هدیةالعارفین (۲/ ۸۷).

صاعدی نیشابوری، ابوسعید محمد بن احمد بن محمد بن صاعد.(۴۴۴-۵۲۷ ق)، فقیه، قاضی و محدث. قاضی نیشابور و مشهور به شیخ الاسلام بود. او از پدرش، قاضی ابونصر صاعدی، و عمویش، یحیی صاعدی، و عمر بن مسرور و ابوعثمان صابونی و عبدالغافر بن محمد حدیث شنید. در بغداد حدیث می‌گفت. ابن ناصر و ابن سمعانی و دیگران از وی روایت کرده‌اند.

سیرالنبلاء (۱۹/ ۵۹۱)، شذرات الذهب (۴/ ۸۲)، العبر (۲/ ۴۳۱)، النجوم الزاهرة (۵/ ۲۴۵).

صاعدی نیشابوری، ابوالعلاء صاعد بن منصور بن اسماعیل بن صاعد.(وف ۵۰۶ ق)، خطیب، فقیه، قاضی و محدث. خطیب نیشابور و قاضی خوارزم بود. از برجستگان خاندان صاعدی است. وی از پدر و جد و سایر نزدیکانش حدیث شنید. اوگرچه بسیار حدیث شنیده، اما احادیث کمی را روایت کرده است. او واعظی شیرین بیان بوده است. نام وی در «هدیةالعارفین» تحت عنوان نیشابوری کرمانی آمده است. گفته‌اند که کتابی در مناقب ابوحنیفه و احادیث وی نوشته است. از دیگر آثارش «الاجناس»، در فروع است که دستجردی، در بغداد، پاره‌ای از آن را روایت کرده است.

کشف الظنون (۱۱)، النجوم‌الزاهرة (۵/ ۲۰۱)، هدیةالعارفین (۱/ ۴۲۱).

صاعدی نیشابوری، ابوالفتح /ابوالقاسم منصور بن عبدالمنعم بن عبدالله بن محمد فراوی.(ح ۵۲۲-۶۰۸ ق)، محدث و مسند. پدرش ابوالمعالی عبدالمنعم فراوی، مسند خراسان در زمان خود بود. جدش، ابوالبرکات عبدالله، محدث و جد پدرش، ابوعبدالله محمد، فقیه حرم بود. او از پدرش و جدش و جد پدرش و عبدالجبار بن محمد خُواری و محمد بن اسماعیل فارسی و وجیه شحامی و دیگران حدیث شنید. ابن نقطه و زکی بِرزالی و ابوعمرو بن صلاح و شرف مُرسی و رضی ابراهیم بن برهان و عبدالعزیز بن هِلاله و گروهی دیگر از وی حدیث شنیدند. وی از راویان «صحیح» بخاری و «صحیح» مسلم و «غریب الحدیث» خطّابی و «تفسیر» ثعلبی و «السنن الکبیر» بیهقی است.

سیرالنبلاء (۲۱/ ۴۹۴-۴۹۶)، شذرات الذهب (۵/ ۳۴)، العبر (۳/ ۱۴۹)، معجم‌البلدان (۴/ ۲۷۸-۲۷۹)، النجوم الزاهرة (۶/ ۱۸۱).

صاعدی نیشابوری، ابوالمعالی عبدالمنعم بن عبدالله بن محمد فراوی.(۴۹۷-۵۸۷ ق)، محدث و مسند معروف به ابن فراوی. مسند خراسان بود. اهل نیشابور و از خاندان علم و حدیث بود. از جدش، ابوعبدالله محمد فراوی فقیه حرم، و عبدالغفار بن محمد شیرویی و ابونصر عبدالرحیم بن عبدالکریم قشیری و عباس بن احمد شقانی و ظریف بن محمد حیری و گروهی دیگر حدیث شنید. در نیشابور حدیث گفت. در ۵۸۰ ق به بغداد وارد شد و از آنجا به حج رفت. ابوالمعالی در بغداد و در حرمین شریفین حدیث روایت کرد. مکرم بن مسعود و فقیه احمد بن عبدالواحد بخاری و تقی بن باسویه و ابوعبدالله محمد قرطبی و ابوبکر محمد حازمی و ابوالعباس بن بندنیجی و ابومحمد غزال و ابوطالب اخقیقی از او حدیث شنیده و روایت کرده‌اند. از آثار وی: «اربعون حدیثاً».

ذیل تاریخ بغداد (۱۶/ ۱۵۶-۱۵۷)، سیرالنبلاء (۲۱/ ۱۷۹-۱۸۰)، العبر (۳/ ۹۴)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۱۹/ ۱۷۵-۱۷۶)، النجوم الزاهرة (۶/ ۱۰۵).

صاعدی نیشابوری، ابونصر احمد بن محمد بن صاعد استوایی.(۴۱۰-۴۸۲ ق)، قاضی و محدث. او را قاضی‌القضات و رییس نیشابور می‌خواندند و به شیخ‌الاسلام مشهور و به ابونصر استوایی معروف بود. از کودکی در دامان جدش، قاضی صاعد، پرورش یافت. حدیث را از جدش، قاضی صاعد، و پدرش، قاضی ابوسعید، و عمویش، قاضی ابوالحسن صاعدی، و قاضی ابوبکر حیری و ابوسعید صیرفی و ابوزکریا مزکّی و ابوالحسن بن عبدان فراگرفت. او مجالس املای حدیث داشت و زاهر شحّامی و وجیه شحّامی و عبدالله بن فراوی خوارزمی و عبدالخالق بن زاهر از شاگردان وی بودند. وی در زمان سلجوقیان به صورت بزرگترین رهبر دینی شهر خویش درآمد. ابونصر صاعدی پس از یک بیماری سخت و کوتاه درگذشت و در نیشابور به خاک سپرده شد.

سیرالنبلاء (۱۹/ ۷-۸)، شذرات الذهب (۳/ ۳۶۶)، العبر (۲/ ۳۴۴)، الکامل (۸/ ۱۵۲)، النجوم الزاهرة (۵/ ۱۲۷).

صاعدی نیشابوری، صفی الدین ابوالبرکات عبدالله بن محمد بن فضل بن احمد بن فراوی.(وف ۵۴۹ ق)، فقیه و محدث. معروف به ابن فراوی و منسوب به فراوه شهری از توابع نسا. از جد مادریش، طاهر شحامی، و محمد بن عبیدالله صرام و ابونصر سراج و ابوبکر بن خلف شیرازی و فاطمه بنت دقاق و بسیاری دیگر حدیث شنید. ابن عساکر و سمعانی و مؤید طوسی و منصور بن عبدالمنعم بن عبدالله، نوه‌اش، از وی حدیث روایت کرده‌اند. وی راوی «مسند» ابی عوانه است. سمعانی او را پیشگامی دانشمند و مورد اعتماد و متدین و دارای حسن اخلاق معرفی کرده است. او در فتنهٔ غزّ از گرسنگی و سرما در هفتاد و پنج سالگی در نیشابور درگذشت.

الاعلام بوفیات الاعلام (۲/ ۳۶۹)، سیرالنبلاء (۲۰/ ۲۲۷-۲۲۸)، شذرات الذهب (۴/ ۱۵۳)، العبر (۳/ ۱۰)، النجوم الزاهرة (۵/ ۳۰۵).

صاعقهٔ فارسی بغدادی، ابویحیی محمد بن عبدالرحیم بن ابوزهیر.(۱۸۵-۲۵۵ ق)، حافظ و محدث. معروف به ابن عبدالرحیم و حافظ صاعقه. از آنجایی که دارای حافظه‌ای قوی بود، صاعقه نام گرفت. وی از غلامان آل عمر بن خطاب بود و شغل بزازی داشت. صاعقه از عبدالوهاب بن عطاء خفّاف و معلی بن منصور رازی و روح بن عباده و حسین مروزی و سعید بن سلیمان سعدویه و ابواحمد زبیری و یزید بن هارون و شبابة بن سوّار و همطبقه آنها حدیث شنید. صاحبان چهار «صحیح»: بخاری و ابوداوود سجستانی و ترمذی و نسائی، و همچنین محمد بن یحیی ذهلی و عبدالله بن احمد بن حنبل و قاضی محاملی و ابوبکر بن ابوداوود و عبدالرحمن بن

یوسف بن خراش و بسیاری دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند. نسائی و خطیب بغدادی وی را محدثی ثقه و مورد اعتماد دانسته‌اند.

الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۱۸۱)، تاریخ بغداد (۲/ ۳۶۳-۳۶۴)، تذکرة الحفاظ (۲/ ۵۵۳-۵۵۴)، تهذیب التهذیب (۹/ ۲۶۸-۲۶۹)، الجرح و التعدیل (ج ۴، ق ۱/ ۹)، سیرالنبلاء (۱۲/ ۲۹۵-۲۹۶)، شذرات الذهب (۲/ ۱۳۰-۱۳۱)، طبقات الحفاظ (۲۵۱)، العبر (۱/ ۳۶۶)، النجوم الزاهرة (۳/ ۳۱)، الوافی بالوفیات (۳/ ۲۴۵).

صافی.(س نهم ق)، شاعر، متخلص به صافی. از بزرگان منطقهٔ کوه صاف و از معاصران امیر علیشیر نوایی (م ۹۰۶ ق) بود. وی در شاعری از سبک خواجه حافظ شیرازی پیروی می‌کرد. ترجمهٔ منظومی از «شاهنامه» به زبان ترکی به وی منتسب است.

تذکرهٔ روز روشن (۴۶۱)، الذریعه (۹/ ۵۸۳-۵۸۴)، لغت نامه (ذیل/ صافی)، مجالس النفائس (۷۹-۸۰، ۲۵۵).

صافی اصفهانی، میرزا جعفر، فرزند سید محمد امین حسینی.(وف ۱۲۱۹ ق)، شاعر، متخلص به صافی. از سادات اصفهان و از شاعران غزلسرا بود. او مدت ده سال از عمر خود را صرف کتاب «شهنشاه‌نامه» کرد که در مورد معجزات و آثار پیامبر (ص) و جنگهای امیرالمؤمنین (ع) است. نسخه‌ای از آن را نیز به فتحعلی شاه قاجار تقدیم کرد. وی را در مقبرهٔ میرابوالقاسم فندرسکی به خاک سپردند. از دیگر آثارش: مثنوی «گلشن خیال»؛ «دیوان» شعر؛ «زبدةالانساب»، در انساب سادات مرعشیه.

ارمغان (س ۷، ش ۲ و ۳، ص ۱۰۰)، ایضاح المکنون (۲/ ۶۱)، حدیقةالشعراء (۲/ ۹۶۳-۹۶۶)، الذریعه (۹/ ۵۸۴، ۱۸/ ۲۲۶)، ریحانه (۳/ ۴۰۹-۴۱۰)، سفینة المحمود (۲/ ۴۳۴-۴۳۸)، فرهنگ سخنوران (۵۴۰)، لغت نامه (ذیل/ صافی اصفهانی)، مجمع الفصحا (۵/ ۶۷۳-۶۸۸)، مصطبهٔ خراب (۱۱۴-۱۱۶)، مکارم‌الآثار (۳/ ۶۵۴-۶۵۶)، نگارستان دارا (۲۲۰-۲۲۱).

صافی اصفهانی، میرزا حسین گلشنی.(س چهاردهم ق)، شاعر، متخلص به صافی. او در دورهٔ دوم انجمن ادبی شیدا شرکت می‌کرد و اشعارش در مجلهٔ دانشکده چاپ می‌شد. از اوست:

بنگر دلا که عمر عزیزت چسان گذشت
گاهی به رنج و غصه، گهی شادمان گذشت

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۳۰۰-۳۰۱)، الذریعه (۹/ ۵۸۴).

صافی بمی ← صافی خراسانی.

صافی تبریزی، کریم.(وف ۱۳۴۸ ق)، شاعر. مجموعهٔ شعر وی موسوم به «گنجینهٔ حسینی» در تبریز مکرر به چاپ رسیده است.

دانشمندان آذربایجان (۲۱۴)، الذریعه (۹/ ۵۸۴، ۱۸/ ۲۴۶)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۶۸).

صافی توزپوش هروی.(ز ۹۲۸ ق)، شاعر. از شاعران هرات و معاصر امیر علیشیر نوایی (م ۹۰۶ ق) بود. از اوست:

ز شوق تنگ دهانی دم از عدم زده‌ام
به لوح هستی خود نیستی رقم زده‌ام

تذکرهٔ روز روشن (۴۶۱-۴۶۲)، الذریعه (۹/ ۵۸۵)، فرهنگ سخنوران (۵۴۰)، لغت نامه (ذیل/ صافی توزپوش)، مجالس النفائس (۱۵۲).

صافی خراسانی.(س دهم ق)، شاعر. از شاعران و امیران کرمان بود. در بم به دنیا آمد. پس از نشو و نما به خراسان رفت و در آنجا ساکن شد. او در سخنوری مهارت داشت و در سرودن شعر توانا بود. میر صافی در فتنه ازبکان کشته شد. از اوست:

شهی که از اثر عدل اوست تیغ اجل
برون ز تهمت خون ریختن چو تیغ جبال

تاریخ نظم و نثر (۴۶۹)، الذریعه (۹/ ۵۸۵)، صبح گلشن (۲۴۳)، فرهنگ سخنوران (۵۴۰)، لغت نامه (ذیل/ صافی)، هفت اقلیم (۱/ ۲۸۳).

صافی شیرازی ← صافی کازرونی.

صافی کازرونی.(س یازدهم ق)، شاعر. در اصل اهل کازرون بود، اما چون بیشتر در شیراز به سر برده به شیرازی هم شهرت یافته است. صافی در اصفهان به تحصیل مشغول شد و بعد از مدتی به هندوستان رفت و در خدمت جعفرخان (م ۱۰۸۱ ق) به سر برد. اشعار

اندکی از وی در تذکره‌ها نقل شده است. در «صبح گلشن» و «دانشمندان آذربایجان» او را به خطا با نسبت تبریزی ذکر کرده‌اند.

تذکرهٔ روز روشن (۴۶۱)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۸۷ـ۳۸۸)، دانشمندان آذربایجان (۲۱۴)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۴۱۹ـ۴۲۰)، الذریعه (۹/ ۵۸۵)، صبح گلشن (۲۴۲ـ۲۴۳)، کاروان هند (۱/ ۶۷۷ـ۶۷۸)، لغت نامه (ذیل/ صافی)، مرآت الفصاحه (۳۴۵).

صافی گلپایگانی، شیخ لطف‌الله بن شیخ محمد جواد. (س چهاردهم ق)، عالم دینی. در گلپایگان به دنیا آمد. پس از طی مقدمات و ادبیات به قم مهاجرت نمود و از محضر آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله گلپایگانی در فقه و اصول استفاده نمود. آنگاه به همراه پدرش در ۱۳۶۶ ق به نجف مشرف شد. وی از اساتید حوزهٔ علمیه قم و داماد آیت‌الله گلپایگانی بود. از آثارش: «منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر»، در اثبات وجود حضرت امام زمان (عج)؛ «شهید آگاه»، ردّ بر «کتاب شهید جاوید»؛ «ماه رمضان یا روش تربیت و اخلاق».

الذریعه (۲۲/ ۳۶۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۳۳۲)، گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۱۸۹).

صافی گلپایگانی، شیخ ملا محمد جواد، فرزند ملا عباس. (۱۲۸۸ـ۱۳۶۸ ق)، عالم دینی، فقیه، ادیب و شاعر. در گلپایگان به دنیا آمد و در همان شهر نشو و نما یافت. در حدود ۱۳۰۵ ق به اصفهان رفت و در محضر حکیم معروف، میرزا جهانگیر خان قشقایی، و میرزا بدیع درب امامی و میرزا محمد علی تویسرکانی و سید محمد باقر درچه‌ای و آقانجفی اصفهانی و برادرانش، آقا نورالله و ثقةالاسلام، حاضر شد و حدود ده سال در آن شهر به کسب علم پرداخت. او همچنین در تهران نزد شیخ فضل‌الله نوری تلمذ کرد. در ۱۳۱۶ ق به گلپایگان بازگشت و به تدریس و تصنیف و سایر امور دینی پرداخت. وی در قم مدفون است. از آثار منظوم و منثور وی: «گنجینهٔ گهر» یا سخنان پیغمبر (ص)، شعر؛ «گنج عرفان» یا «سخنان امیرمؤمنان (ع)»؛ «مصباح الفلاح و مفتاح النجاح»؛ «نفایس العرفان»؛ «دیوان» شعر، حدود پانزده هزار بیت؛ «صافی نامه» یا «فیض ایزدی»، در پاسخ احمدی؛ «بشارت میلادیه»؛ «اشعار شیوا»، در ردّ باب و بها؛ «گنج دانش»، پند نامه، شعر.

الذریعه (۹/ ۵۸۵، ۱۵/ ۵، ۱۸/ ۲۳۹، ۲۱/ ۱۱۶، ۲۴/ ۲۴۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۳۳۱ـ۳۳۲)، گنجینهٔ دانشمندان (۶/ ۴۲۱ـ۴۲۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۲۱).

صالح. (س دوازدهم ق)، خطاط. از آثار وی: مرقعی است در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول، به قلمهای ثلث و رقاع و نسخ و از جمله، نستعلیق دودانگ خوش، با رقم: «مشق بیچارهٔ سرگشته عبدطالح، کلب درگاه رضا، بندهٔ مؤمن، صالح».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۲۵).

صالح، جهانشاه، فرزند حسین مبصرالممالک. (تو ۱۲۸۳ ش)، پزشک، استاددانشگاه و نویسنده. در کاشان به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و زبان فرانسه و انگلیسی را در زادگاه خود کاشان و تحصیلات متوسطه را در کالج آمریکایی تهران به پایان رساند. او تحصیلات عالی را در آمریکا دنبال کرد و موفق به اخذ درجهٔ دکتری در پزشکی شد و پس از آن به ایران آمد و عهده‌دار مشاغل مختلفی از جمله: تدریس تشریح، ریاست بیمارستان وزیری، ریاست آموزشگاه مامایی، استادی کرسی بیماریهای زنان، ریاست دانشگاه تهران و وزارت بهداری شد. از جمله خدماتی که وی در زمان ریاست دانشگاه انجام داد تأسیس کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه و تغییر سیستم آموزشی دانشگاه از فرانسوی به آمریکایی بود. از آثار وی: «بیماریهای زنان»؛ «سخنرانیهای هئیت اعزامی سازمان بهداشت در دانشکدهٔ پزشکی»، ترجمه؛ «گزارش سه سالهٔ سوم ریاست دانشکدهٔ پزشکی»؛ «بیماریهای زنان و پیشرفتهای علمی نوین».

چهره‌های آشنا (۳۵۲ـ۳۵۴)، روزشمار تاریخ ایران (۲/ ۱۱، ۳۵، ۵۱، ۶۸، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۵۵، ۲۱۰، ۲۱۴)، زندگینامهٔ مشاهیر رجال پزشکی معاصر (۱۵۱ـ۲۱۶)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۹۱۴ـ۹۱۵)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۵۶۷، ۲/ ۱۹۴۷، ۲۷۲۲)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۲۲۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۴۰ـ۴۴۱).

صالح آزادانی اصفهانی، میرزا صالح. (وف ۱۰۴۳ ق)، شاعر، متخلص به صالح. اصل وی از قریه آزادان اصفهان بود. از فرزندزادگان طبیب‌الدین طبیب اصفهانی

است. وی جدّ میرزا طاهر نصرآبادی، نویسندهٔ تذکرهٔ «نصرآبادی»، است. او از زادگاه خویش به هندوستان رفت و در آن سامان در خدمت جهانگیر و شاه‌جهان، پادشاهان هند، به مراتب عالی نایل آمد. در اوایل پادشاهی شاه‌جهان از دنیا رفت. از اوست:

بر گرد چمن بسی دویدیم چو آب
جز عکس گل و لاله ندیدیم چو آب
از باد ز بس دلی تپیدیم چو آب
در خاک ز ماندگی خزیدیم چو آب

تذکرهٔ روز روشن (۴۶۳)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۵۲)، الذریعه (۹/ ۵۸۶)، صبح گلشن (۲۴۳)، فرهنگ سخنوران (۵۴۱)، کاروان هند (۱/ ۶۷۸-۶۸۱)، لغت نامه (ذیل/ صالح)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۶۴۳-۱۶۴۷).

صالح اصفهانی، محمد صالح، فرزند زین‌الدین.(س سیزدهم ق)، خطاط و شاعر. اهل اصفهان بود. نسب او به شیخ زاهد گیلانی می‌رسد. او در شکسته‌نویسی مهارت داشت. در مدرسهٔ دارالشفا به فراگیری ادب، فقه، اصول، هندسه و نجوم و حساب پرداخت. وی مدتی هم در مدرسهٔ دارالفنون سمت معلمی داشت. او نزد ملا محمد ترکمان ترکی یاد گرفت و کتاب «سنگلاخ» میرزا مهدی‌خان استرآبادی را تلخیص کرد و دستوری مبنی بر یافتن و ضبط لغات در مقدمه کتاب آورد و جدولی نیز برای سهولت عمل در علم نجوم و استخراج ترتیب داد.

حدیقةالشعراء (۲/ ۹۶۸)، گنج شایگان (۴۸۵-۴۸۷).

صالحانی اصفهانی، ابوبکر محمد بن علی بن شیخ ابوذر.(۴۳۸-۵۳۰ ق)، مسند و محدث. معروف به ابن ابی‌ذرّ. از محلهٔ صالحان اصفهان و مُسنِد وقت اصفهان بود. وی آخرین نفری است که از ابوطاهر بن عبدالرحیم کاتب، حدیث روایت کرده است. ابوموسی مدینی و خلف بن احمد و سعید بن روح صالحانی و عبیدالله بن ابونصر لَفْتوانی و محمد بن عاصم بن زَیته و زاهر بن احمد ثقفی و ادریس بن محمد عطار و محمود بن احمد مُضری و عین الشمس بنت احمد ثقفیه و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند.

انساب سمعانی (۳/ ۵۱۰)، سیرالنبلاء (۱۹/ ۵۸۵)، شذرات‌الذهب (۴/ ۹۶)، العبر (۲/ ۴۳۸).

صالحای زواره‌ای اردستانی.(وف ۱۰۶۵ ق)، شاعر. در زواره اردستان به دنیا آمد. از شاعران دربار شاه عباس دوم بود. در پایان عمر به هندوستان مهاجرت کرد و در حیدرآباد مسکن گزید و همان‌جا نیز درگذشت. از اوست:

خوش آن سالک که ره تنها سپارد
که تنهایی پس افتادن ندارد
ز سرمستان چه پرسی خیر و شر را؟
خبر خیرست از خود بیخبر را

صبح گلشن (۲۴۴)، فرهنگ سخنوران (۵۴۳)، کاروان هند (۱/ ۶۸۵-۶۸۶).

صالح بروجردی، سید صالح.(ز ۱۰۸۳ ق)، شاعر. از سادات بروجرد که مدتی وزیر آن شهر بود. به هنگام بازگشت از سفر حج، به سبب قابلیت، حسین پاشا حاکم بصره او را در بصره نگاه داشت. او به همراه حسین پاشا به هند رفت و از مقربان درگاه اورنگ‌زیب شد و به گفتهٔ نصرآبادی در ۱۰۸۳ ق از صاحب منصبان بود. از اوست:

با تعلق کی تواند زاهد از دنیا گذشت؟
کشتی ار آبی خورد نتواند از دریا گذشت
نیستی گر همچو دُرد آلوده‌دامان از فلک
می‌توانی همچو رنگ باده از مینا گذشت

تذکرهٔ نصرآبادی (۱۱۱-۱۱۲)، الذریعه (۹/ ۵۸۶)، فرهنگ سخنوران (۵۴۲)، کاروان هند (۱/ ۶۸۱).

صالح بن علی رازی.(ز ۸۰۰ ق)، خطاط. از قدیمی‌ترین نستعلیق‌نویسان است. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» سلطان احمد، در کتابخانهٔ ایاصوفیهٔ استانبول، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «خدم بکتابة...اقل العباد صالح بن علی الرازی فی غرهٔ شهر جمادی‌الثانی سنة ثمانمائة الهلالیة، بمدینة السلام بغداد...».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۲۶).

صالح بن مکتوم.(س سوم ق)، عارف. جامی گوید: "وی نیز از مریدان ابوبکر ورّاق بود از بلخ و سخنان وی یاد داشتی و پیوسته از آن سخن می‌گفتی".

نفحات الانس (۱۲۶).

صالح تبریزی، محمد صالح بیگ، فرزند استاد غضنفر تبریزی.(ز ۱۰۲۹ ق)، شاعر. پدرش در فن تفنگ سازی از مشاهیر روزگار خود بود. او نیز این فن را از پدرش فراگرفت. او و پدرش نزد شاه عباس صفوی معزز و

مکرم بودند. وی پس از درگذشت پدرش، به هند رفت و در برهانپور ساکن شد. در سرودن شعر به دو زبان فارسی و ترکی و نیز ساختن ماده تاریخ مهارت داشت. از اوست:

مست می تو طعنه به جمشید می‌زند
دیوانهٔ تو خنده به خورشید می‌زند

تاریخ نظم و نثر (۶۹۹-۷۰۰)، تذکرهٔ روز روشن (۴۶۲)، تذکرهٔ میخانه (۴۵۸-۴۵۹)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۰۳-۱۰۴)، دانشمندان آذربایجان (۲۱۵-۲۱۶)، الذریعه (۹/ ۵۸۷)، سخنوران آذربایجان (۴۵۸-۴۶۰)، فرهنگ سخنوران (۵۴۲)، کاروان هند (۱/ ۶۸۳-۶۸۵)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۶۸۳-۱۶۸۸).

صالح جغتایی، امیر محمد صالح، فرزند امیر نور سعید ذوالفقار.(وف ۹۴۱ ق)، شاعر، متخلص به صالح. از شاعران و امیران معروف اواخر عهد تیموری بود. نزد عبدالرحمن جامی تلمذ کرد. صالح در سرودن شعر و نوشتن خط مهارت داشت. در بخارا درگذشت. از اوست:

نیم آشفته گر پوشید کاکل ماه تابانش
چه‌غم از تیرگی‌شب چوباشد صبح‌پایانش

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۷۲)، الذریعه (۹/ ۵۸۸)، روضةالسلاطین (۸۶)، فرهنگ سخنوران (۵۴۲)، لغت‌نامه (ذیل/ صالح)، مجالس النفائس (۱۱۰)، مجمع الفصحا (۱/ ۱۱۴).

صالح خراسانی.(س نهم ق)، شاعر، متخلص به صالح. از شاعران خراسان بود، که مدتی در ولایت حصار شادمان بلخ زیست و به پیشهٔ کتابداری حاکم آن سامان مشغول بود. صالح علاوه بر مهارت در سرودن شعر، در علم عروض و دیگر صنایع شعری توانایی داشت و امیر علیشیر نوایی (م ۹۰۶ ق) او را ستوده است. در تذکرهٔ «مجالس النفائس» نام او یکبار تحت عنوان صالح و بار دیگر تحت عنوان صالحی آمده و به تبع آن در «فرهنگ سخنوران» ذیل صالحی ذکر شده است.

الذریعه (۹/ ۵۸۸)، فرهنگ سخنوران (۵۴۴)، لغت‌نامه (ذیل/ صالح)، مجالس النفائس (۱۱۸، ۲۹۰).

صالح شیرازی، آقا محمد صالح زرکش.(وف قبل از ۱۰۸۳ ق)، شاعر، متخلص به صالح. پس از فراگیری علوم مقدماتی در شیراز، به اصفهان رفت و در آن سامان به پیشهٔ زرکشی اشتغال یافت. اشعاری چند از وی به جا مانده است. در اصفهان درگذشت.

تذکرهٔ روز روشن (۴۶۳)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۲۵)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۴۲۰-۴۲۱)، الذریعه (۹/ ۵۸۸)، مرآت الفصاحه (۳۴۶-۳۴۷).

صالح علیشاه گنابادی، شیخ محمد حسن، فرزند ملا علی نور علیشاه.(۱۳۰۸-۱۳۸۶ ق)، صوفی، شاعر و نیکوکار. در بیدخت گناباد به دنیا آمد و نزد استادان آنجا به تحصیل ادبیات فارسی پرداخت. بعد نزد پدرش و جدش، حاج ملا سلطان محمد سلطان علیشاه، کسب فضایل صوری و معنوی نمود و مدتی نیز در اصفهان تحصیل کرد. در ۱۳۲۹ ق از جانب پدرش به صالح علیشاه ملقب گردید. پس از فوت پدرش جانشین وی و قطب سلسلهٔ نعمت‌اللهی شد و در بیدخت گناباد خراسان مقیم گردید. از آثار وی: احداث قنات صالحیه و آب انبار بزرگ و رختشوی خانه در بیدخت. از آثار قلمی وی: «پند صالح»؛ «نامه‌های صالح».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۴/ ۱۷۷-۱۷۸)، شرح حال رجال (۵/ ۲۳۲)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۶۲۳)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۲۲۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۰۲-۶۰۳).

صالح کاشانی.(س دهم ق)، شاعر. با شجاع کاشانی (م ۹۸۱ ق) و غضنفر کاشانی مصاحبت و مشاعره داشت. از ایران به هندوستان سفر کرد و در لاهور درگذشت. در تذکرهٔ «شعرای پنجاب» از او با عنوان صالح لاهوری و در «هفت اقلیم» با عنوان صانعی نام برده شده است. از اوست:

نشنود هیچ کسی نام جدایی یارب
این سخن گوشزد هیچ مسلمان نشود

تذکرهٔ شعرای پنجاب (۲۱۸)، الذریعه (۹/ ۵۸۹)، صبح گلشن (۲۴۳)، فرهنگ سخنوران (۵۴۳)، کاروان هند (۱/ ۶۸۵)، هفت اقلیم (۲/ ۴۷۸-۴۷۹).

صالح منشی.(س یازدهم ق)، شاعر. وی برادرزادهٔ اسکندر بیگ، مؤلف «تاریخ عالم آرای عباسی»، است. مدتی وزیر لاهیجان و مدتی هم وزیر ساروتقی (م ۱۰۵۵ ق) از رجال عهد صفوی، بود. او بیشتر اوقات خود را با شاعران می‌گذراند و خود نیز شعر می‌سرود. وی همچنین در خط نستعلیق و شفیعا ماهر بود.

تذکرهٔ روز روشن (۴۶۳)، تذکرهٔ نصرآبادی (۷۹)، الذریعه (۹/ ۵۸۹)، فرهنگ سخنوران (۵۴۳).

صالح نیشابوری، فرزند غلامحسین.(س دوازدهم ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن روغنی مذهّب مزین مرصع، به خط نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «حرره العبد الضعیف... صالح بن غلام حسین نیشابوری»(قرن ۱۲).

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۸۵).

صالح وزیری، محمد صالح بیگ، فرزند مقصودبیگ. (س دهم ق)، شاعر. از شاعران عهد صفویه و از معاصران صادقی کتابدار (م ۱۰۱۸ ق) بود و به قول وی طبع شعر خوبی داشت و بسیار زیبا شعر می‌سرود. از اوست:

چه طعنه‌ها که ز اغیار می‌کشم هر دم
چنین دلیری اغیار بی‌حمایت نیست

الذریعه (۹/ ۵۸۶)، مجمع الخواص (۷۱-۷۲).

صالحی، حبیب‌الله.(تو ۱۲۹۵ ش)، نوازنده. از نوازندگان خوب و بنام تار بود که در شاهرود به دنیا آمد. وی لیسانسیهٔ علوم طبیعی و فارغ التحصیل رشتهٔ آهنگسازی از دانشکدهٔ موسیقی ملی بود و از استادانی چون علی اکبر شهنازی، موسی معروفی و ابوالحسن صبا بهره گرفت. صالحی علاوه بر آنکه دبیر دبیرستانهای تهران بود، سالها با رادیو و ارکسترهای مختلف این سازمان نیز همکاری داشت و در ارکسترهای گلها، ارکستر بزرگ رادیو تلویزیون و گروه سماعی به عنوان نوازندهٔ تار همکاری می‌کرد. او تا ۱۳۵۸ ش با ارکستر فرهاد فخرالدینی همکاری داشت. وی پنجاه آهنگ و پیش درآمد ساخت که می‌توان از «رنگ ماهور»؛ «بی گناهم»؛ «سایه لرزان» و «شکوه انقلاب» نام برد که همراه با صدای خوانندگانی چون شجریان و سپهر اجرا شده است. قطعهٔ کرال او به نام «بنی آدم» بسیار مشهور است.

مردان موسیقی (۱/ ۱۱۶-۱۱۸).

صالحی اردستانی ← صالحای زواره‌ای اردستانی.

صالحی خراسانی، احمد میرک، فرزند خواجه عبدالله مروارید کرمانی.(س دهم ق)، منشی و شاعر، متخلص به صوفی. از منشیان بزرگ زمان شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) بود. مدتی منصب وزارت مشهد داشت و به واسطهٔ آن منصب در میان بزرگان و عالمان برتری یافت. صالحی در فن انشا مهارت تمام داشت. از اوست:

ای شمع دگر ملاف از گریه و سوز
در عشق بیا سوختن از من آموز
نسبت به تو سوز عشق من افزونست
زآنرو که تو شب در آتشی من شب و روز

تذکرهٔ روز روشن (۳۸)، فرهنگ سخنوران (۵۴۴)، کاروان هند (۱/ ۶۸۶-۶۸۷)، مکتب وقوع (۲۳۹-۲۴۳)، هفت اقلیم (۲/ ۲۰۹-۲۱۰).

صالحی خراسانی، محمد میرک فرزند خواجه عبدالله مروارید کرمانی.(س دهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به صالحی. در هرات به دنیا آمد و در مشهد نشو و نما یافت. نسب او به خواجه نظام الملک طوسی می‌رسد. وی از منشیان زبردست زمان شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) بود و به طرز وقوع شعر می‌گفت. تذکره‌نویسان معاصر او، وی را هروی و مشهدی هم نوشته‌اند. صالحی در فن معما نیز مهارت کامل داشت. صالحی در زمان اکبرشاه به هند رفت و در سلک منشیان وی درآمد و در مدح اکبرشاه اشعار بسیاری سرود. در مشهد درگذشت. اشعاری از او در «کاروان هند» آمده است.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۴۶۹-۴۷۰)، احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۲۶-۳۲۷)، تاریخ نظم و نثر (۴۳۲)، الذریعه (۹/ ۵۹۰)، فرهنگ سخنوران (۵۴۴)، کاروان هند (۱/ ۶۸۶-۶۹۶)، مجمع الخواص (۴۸-۵۰)، مکتب وقوع (۲۳۸-۲۵۳)، هفت‌اقلیم (۲/ ۱۶۰، ۲۱۰-۲۱۱).

صالحی طوسی، احمدمیرک ← صالحی خراسانی، احمد میرک.

صالحی طوسی، محمد میرک ← صالحی خراسانی، محمد میرک.

صالحی مشهدی، محمد میرک ← صالحی خراسانی، محمد میرک.

صالحی هروی، محمد میرک ← صالحی خراسانی، محمد میرک.

صامت اصفهانی، محمد صادق، فرزند آقا مؤمن.

(وف ۱۱۰۰ ق)، شاعر، متخلص به صامت. از موطن خود، اصفهان، دوبار به هندوستان مهاجرت کرد و بیش از پانزده سال در آن سامان به سر برد. از آثار وی: «دیوان» شعر، در حدود سه هزار بیت.

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۴۷)، تذکرةالمعاصرین (۱۸۷)، الذریعه (۹/ ۵۹۰)، فرهنگ سخنوران (۵۴۴)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی (۳/ ۲۴۰۲)، کاروان هند (۱/ ۶۹۶-۷۰۰).

صانعی، مولانا ملک. (س دهم ق)، شاعر. در زمان شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) زندگی می‌کرد. از اوست:

از غم نادیدنت جان را شکیبایی نماند
در دل پر حسرتم تاب و توانایی نماند

تذکرهٔ روز روشن (۴۶۳)، الذریعه (۹/ ۵۹۱)، صبح گلشن (۲۴۴-۲۴۵)، فرهنگ سخنوران (۵۴۵).

صانعی باخرزی، علاءالدین علی.(مقتول ۸۹۱ ق)، شاعر، متخلص به صانعی. از بزرگان باخرز بود و خود را از خانواده برمکیان می‌دانست. وی در آغاز سلطنت سلطان حسین بایقرا وزیر او شد، اما پس از چندی مورد غضب سلطان قرار گرفت و شش سال در حبس ماند و سرانجام در چهار سوی هرات به دار کشیده شد و در قریه زره دفن شد. از وی اشعاری در مدح مراد و پیر خویش، جامی، باقی مانده است. او قصیده مصنوع سلمان ساوجی را تتبع کرده است.

تاریخ نظم و نثر (۳۲۴)، حبیب السیر (۴/ ۳۲۹)، دستور الوزراء (۲/ ۳۹۷-۳۹۹)، الذریعه (۹/ ۵۹۱)، فرهنگ سخنوران (۵۴۴-۵۴۵)، مجالس النفائس (۵۲، ۲۲۶).

صانعی کاشانی ← صالح کاشانی.

صایغ خراسانی، شهاب‌الدین محمد بن علی.(س ششم ق)، شاعر. معروف به شهاب زرگر. از شاعران خراسان بود. مؤلف «لباب‌الالباب» گوید:" در علم صیاغت ماهر و بر صناعت شعر کامل " بود.

الذریعه (۹/ ۵۷۰)، فرهنگ سخنوران (۵۴۶)، لباب الالباب (۲/ ۴۱۴-۴۱۵)، لغت نامه (ذیل/ صائغ).

صاین تبریزی، صاین‌الدین یحیی، فرزند خواجه عبدالعزیز.(وف ۶۸۳ ق)، صوفی و شاعر. از پدر خود خواجه عبدالعزیز و او از شیخ موفق‌الدین محتسب خرقه گرفت و سلسله ایشان به چند واسطه به شیخ جنید بغدادی می‌رسد. صاین‌الدین شش سال بعد از فوت کجحانی در تبریز درگذشت و در مقبرهٔ چرنداب دفن شد. او گاهی شعر نیز می‌سرود و چندین رباعی به وی منسوب است.

دانشمندان آذربایجان (۲۲۶)، الذریعه (۹/ ۵۷۱)، روضات الجنان (۱/ ۲۹۶-۲۹۹)، سخنوران آذربایجان (۴۷۴-۴۷۵)، کوی سرخاب (۱۲۸، ۱۳۰).

صبا، ابوالحسن، فرزند ابوالقاسم خان کمال‌السلطنه.(۱۲۸۱-۱۳۳۶ ش)، موسیقیدان و نوازنده. در تهران به دنیا آمد. وی از اعقاب فتحعلی‌خان صبای کاشانی، شاعر اواخر عهد زندیه، بود. پدرش طبیبی هنرمند و هنردوست بود و سه تار می‌نواخت و منزلش محفل ارباب ذوق و موسیقی محسوب می‌شد. صبا تحصیلات مقدماتی را در مدرسهٔ علمیه و متوسطه را در مدرسه آمریکایی طی کرد و مدتی نزد میرزا عبدالله به نواختن سه تار پرداخت و سپس فراگرفتن موسیقی را نزد درویش خان ادامه داد. او نزد حسین خان اسماعیل زاده، کمانچه را فراگرفت و نزد هنگ آفرین به فراگرفتن ویولن پرداخت، سنتور را نیز نزد علی اکبر شاهی و ضرب را از حاجی خان عین‌الدوله آموخت. در ۱۳۰۲ ش که مدرسهٔ عالی موسیقی توسط علینقی وزیری تأسیس گشت، به آنجا رفت و نزد استاد وزیری به فراگرفتن ویولن پرداخت و در اثر تعلیمات استادانهٔ وزیری سولیست ارکستر گردید. صبا در نقاشی، منبت‌کاری، حسن خط و ادبیات نیز دست داشت. در ۱۳۰۸ ش از طرف وزیری به مدیریت مدرسهٔ صنایع ظریفهٔ رشت منصوب شد و تعداد زیادی از آهنگهای محلی را جمع‌آوری کرد. او سالها در ارکستر مدرسه موسیقی ملی، ارکستر نوین رادیو، ارکستر شماره یک و گلهای رادیو نوازندگی کرد و مدتها رهبر ارکستر شماره یک ادارهٔ کل هنرهای زیبا بود. صبا صاحب روش خاصی در نواختن ویولن بود و مکتب ویژه‌ای برای این ساز بنیاد نهاد و شاگردان زیادی تربیت کرد که از مهمترین آنها: علی تجویدی، مهدی خالدی، حبیب‌الله بدیعی، حسین یاحقی، پرویز یاحقی و روح‌الله خالقی می‌باشد. استاد صبا دارای آثار فراوانی است از جمله: «سه دستور ویولن»؛ «سه دستور سنتور»؛ «سه دستور تار»؛ «قطعات ضربی» و نیز آهنگهایی در دستگاههای مختلف که

مهمترین آنها عبارتست از: «زنگ شتر»؛ «کاروان»؛ «زرد ملیجه»؛ «به زندان»؛ «در قفس»؛ «کوهستانی»؛ «رقص چوبی قاسم آباد»؛ «به یاد گذشته» و چهار مضرابهای مختلف.

استادان موسیقی (۶۶-۶۷)، تاریخ برگزیدگان (۵۶۱-۵۶۲)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۶۳-۲۶۴)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۸۹-۵۹۹)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۶۱۱)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۴/ ۱۷۹-۱۸۰)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۴۴۱-۴۴۳)، سیمای هنرمندان (۱/ ۱۲۸، ۱۳۸-۱۳۹)، شخصیت‌های نامی (۲۷۸-۲۷۹)، شرح حال رجال (۵/ ۱۲-۱۳)، مردان موسیقی (۱/ ۴۲-۴۷).

صبا، حسین، فرزند میرزا حسین خان. (وف ۱۳۳۹ ش)، نوازنده. وی اولین استاد سنتور هنرستان موسیقی ملی بود که سنتورنوازی را نزد حبیب سماعی فراگرفت و سپس به محضر ابوالحسن صبا رسید و نت خوانی و سنتور نوازی و پیانو را نزد این استاد تکمیل کرد. از شاگردان شاخص او خانم ارفع اطرایی است که خود صاحب تألیفاتی چند است. حسین صبا در جوانی وفات یافت و در مقبرهٔ ظهیرالدوله به خاک سپرده شد. وی تألیفاتی در زمینهٔ موسیقی دارد، از جمله: «آموزش سنتور»؛ بخش دوم «کتاب شور»، شامل آهنگهای ابوعطا، افشاری، بیات ترک، دشتی و نوا؛ بخش سوم «کتاب شور»، شامل آهنگهای همایون، اصفهان، ماهور و چهارگاه.

تاریخ موسیقی (۲/ ۵۲۰)، مردان موسیقی (۱/ ۵۱۵-۵۱۹).

صبا، محسن. (۱۲۸۵-۱۳۷۱ ش)، فهرست‌نویس، روزنامه‌نگار، مترجم، محقق و استاد دانشگاه. از نوادگان فتحعلی خان صبا بود. در تهران به دنیا آمد. تحصیلات خود را به ترتیب در مدرسه‌های فرانکوپرسان، دارالفنون و علوم سیاسی انجام داد. پس از آن همراه دانشجویان اعزامی به اروپا، به فرانسه رفت و در پاریس از دانشکدهٔ حقوق درجهٔ دکتری دریافت کرد. همچنین دورهٔ مدرسهٔ عالی شارت راکه مخصوص تعلیمات مربوط به آرشیو، بایگانی و کتابداری است، در آن دیار گذراند و دیپلم آنجا را کسب کرد. صبا نخستین ایرانی است که درجهٔ علمی گرفته است. وی در روزنامه‌هایی چون: «شفق سرخ»، «نوبهار»، «عصر اقتصاد» و «کیهان» مقالات متعددی نوشته و مدت ده سال سر دبیر مجلهٔ «بانک ملی ایران» بود. او مؤسس انجمن دوستداران کتاب بود و شماری از آثار پیشینیان را به سبکی زیبا و دلپسند انتشار داد. صبا استاد کرسی آمار دانشکده حقوق و استاد بایگانی و روش تحقیق در دانشکدهٔ ادبیات بود. او کتابشناسی ایران در زبان فرانسه را به وجود آورد و کتابهای فرانسه راجع به ایران را فهرست کرد و مطالبی راجع به ایران در ادبیات فرانسه گردآوری کرد. از دیگر آثار وی: ترجمهٔ «ستارگان» آلفونس دوده؛ «اصول آماری و کلیات آمار اقتصادی»؛ «اصول بایگانی»؛ «اصول فن کتابداری و تنظیم کتابخانه‌های عمومی و خصوصی»؛ «گلهای حافظ»، ترجمه؛ ترجمهٔ «یکی بود یکی نبود» فرانسیس دوکرواسه. از جملهٔ خدمات دکتر صبا پایه‌گذاری کتابخانهٔ بانک ملی ایران بود.

آینده (س ۱۹، ش ۱-۳، ص ۲۲۳-۲۳۴)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۴/ ۱۸۳-۱۸۴)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۲۲۵)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۲۹-۲۳۱).

صبا تهرانی، علیرضا، فرزند غلامرضا ندیم باشی. (۱۲۷۴-۱۳۴۴ ش)، شاعر. وی از فرزندزادگان فتحعلی خان صبا بود. در تهران به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را در مدارس تهران فراگرفت و علوم ادبی و عربی را از محضر ادیب پیشاوری در مشهد و شمس العلماء قریب، متخلص به ربانی، در تهران آموخت. وی فنون شعر را از استاد ملک الشعراء بهار و حسین سمیعی فراگرفت و از نوزده سالگی وارد خدمات دولتی شد. صبا در بیشتر انجمنهای ادبی تهران عضویت داشت و در دواوین شعرای متقدم مطالعات وسیعی نمود و از این رهگذر توانست به شعرش رونق دهد و با رموز شعر اساتید فن آشنا شود. او در سبک شعرای خراسان مطالعهٔ بسیار داشت و مضامین اشعارش بیشتر توصیف مناظر طبیعت و زیباییهای گل و ریحان بود.

الذریعه (۹/ ۵۹۲)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۴/ ۱۸۱-۱۸۲)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۲۳۹-۲۲۴۳)، فرهنگ سخنوران (۵۴۶)، یغما (س ۳، ش ۳، ص ۱۵۴؛ س ۲۲، ش ۱۱، ص ۶۴۶-۶۵۰).

صباحی. (ز ۹۸۲ ق)، نقاش و طراح. هنرمند نازک قلم فلزات سخت بود که در ترسیم نقوش مختلف اسلیمی دست پر قدرت داشت. از آثار رقم دار وی، تزیین پر

مهارت و استادانهٔ جام مسی بزرگی است که به نقوش موزون و دقیق پر مایه انجام یافته و در حواشی و کنارهٔ بالایی آن، اشعاری به خط نستعلیق دیده می‌شود و در لبهٔ جام رقم نهاده: «صاحبه محمد، عمل صباحی ۹۸۲».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۸۴).

صباحی بیدگلی کاشانی، حاجی سلیمان.(وف ۱۲۰۶/۱۲۰۷ ق)، شاعر، متخلص به صباحی. اصل وی از بیدگل کاشان است. وی از شاعران دورهٔ اول بازگشت ادبی و معاصر آذر و هاتف و مدیحه‌گوی آقا محمدخان قاجار و استاد و ممدوح ملک الشعرا فتحعلی خان صبای کاشانی بود. «دیوان» وی شامل قصاید، ترکیب بند، غزلیات، مراثی و ترانه‌هاست. صباحی در سرودن مرثیه مهارت داشت و «دوازده بند» او که به تقلید از محتشم ساخته، مشهور است. وی در علوم ریاضی و هندسه نیز دست داشت. وفات وی را برخی ۱۲۰۰ ق و بعضی ۱۲۲۸ ق دانسته‌اند. مدفن وی در خارج دروازهٔ بیدگل کاشان است.

تاریخ ادبیات ایران، دورهٔ بازگشت (۲/ ۳۱۳-۳۲۰)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۵۵۲)، دویست سخنور (۱۸۵-۱۸۶)، الذریعه (۸/ ۲۷۰، ۹/ ۵۹۱)، ریحانه (۳/ ۴۱۲-۴۱۳)، سفینة المحمود (۲/ ۴۲۶-۴۳۴)، سیری در شعر فارسی (۱۵۳)، شخصیت‌های نامی (۲۸۱)، فرهنگ سخنوران (۵۴۷)، گنج سخن (۳/ ۱۶۱-۱۶۵)، لغت نامه (ذیل/ حاجی سلیمان)، مجمع الفصحا (۵/ ۵۶۵-۵۷۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۳۶۴-۳۶۵)، نتایج الافکار (۴۲۷-۴۲۸)، نگارستان دارا (۲۱۴-۲۱۵).

صبا خراسانی، صادق، فرزند فتحعلی مسیح‌السلطنه. (تو ۱۲۹۰ ش)، پزشک و نویسنده. تحصیلات متوسطه را در ۱۳۱۲ ش و دورهٔ دانشکدهٔ پزشکی را در ۱۳۱۸ ش به پایان رسانید. وی مشاغل زیر را عهده‌دار بود: کارمند مؤسسه سرم سازی حصارک، ریاست بهداری دانشکدهٔ کشاورزی کرج، پزشک بهداری آموزشگاهها، مأمور درمانگاه بیماریهای مغز و پی در دانشکدهٔ پزشکی و ریاست درمانگاه بیماریهای مغز و پی بیمارستان پهلوی. از آثار وی: «بیماریهای اعصاب»؛ «راهنمای بچه‌داری»؛ «نشانه شناسی بیماریهای اعصاب».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۵۶۳، ۲/ ۱۶۳۸، ۳۲۷۰)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۲۲۵)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۴۹۴-۴۹۵).

صبا خراسانی، فتحعلی مسیح السلطنه، فرزند محمد حسن ملک الحکما.(تو ۱۲۹۶ ق)، پزشک و نویسنده. در مشهد به دنیا آمد. بعد از تحصیلات مقدماتی در ۱۳۱۳ ق برای ادامه تحصیل به تهران آمد و در مدرسهٔ دارالفنون مشغول تحصیل شد و در رشتهٔ طب موفق به اخذ گواهی‌نامه گردید. پس از آن به فعالیت‌های پزشکی در نقاط مختلف ایران پرداخت، اما بیشتر در مشهد اشتغال داشت. از آثار وی: «اندرز پزشکی»؛ «بهداشت کودکان».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۳۵۳، ۵۴۰-۵۴۱)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۷۶۳).

صباغ، شیخ ملا محمد صادق.(س چهاردهم ق)، عالم دینی، حکیم و فقیه. نزد ملا هادی سبزواری تحصیل نمود و از خواص و مشاهیر شاگردان وی شد. صاحب «المآثر و الآثار» وی را کاشانی و در فقه و زهد و اخلاق ممتاز توصیف کرده است. از آثارش شرح «تشریح الافلاک» را می‌توان نام برد.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۸۵۴-۸۵۵)، المآثر و الآثار (۱۶۰).

صباغ اصفهانی، ابونصر محمود بن فضل بن محمود بن عبدالواحد.(وف ۵۱۲ ق)، حافظ و محدث. از عبدالرحمن بن منده و برادرش، عبدالوهاب بن منده، و ابوالفضل بُزانی و ابوبکر بن ماجه و عایشه بنت حسن وَرکانیه؛ و در بغداد از رزق‌الله تمیمی و طراد زینبی و بسیاری دیگر حدیث شنید. ابن ناصر و سلفی و ابوالفتح محمد بن علی بن عبدالسلام و مبارک بن کامل و دیگران از وی روایت کرده‌اند. شیرویه دیلمی گوید که وی در ۵۰۲ ق به همدان آمد. او حافظ و ثقه بود و بسیار خوش سیرت و آگاه به اسامی و انساب. در بغداد در سنین شصت سالگی درگذشت.

سیرالنبلاء (۱۹/ ۳۷۴-۳۷۵).

صبای شیرازی، میرزا نظام الدین محمد، فرزند میرزا ابوالقاسم شریف الحکما.(ز ۱۳۱۳ ق)، شاعر، متخلص به صبا. پدر وی از اطباء حاذق بود. از اوست:

چو دلم ربودی اول به پیام آشنایی
گنهم چه بود آخر که چنین کنی جدایی؟
تو به‌هر طریق خواهی بکش و بریز خونم
که حلال کردم اما نه به تیغ بی وفایی

آثار عجم (۵۶۱)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۴۲۱)، الذریعه (۹/ ۵۹۲)، مرآت الفصاحه (۳۴۷).

صبای کاشانی، فتحعلی خان، فرزند آقا محمد.(وف ۱۲۳۴/۱۲۳۷/۱۲۳۸ ق)، شاعر، متخلص به صبا. ملقب به ملک‌الشعرا و احتساب الممالک. جد اعلای وی از دنبلی‌های آذربایجان بود، که در پایان روزگار پادشاهی کریم خان زند از آنجا به عراق عجم رفته و در شهر کاشان اقامت گزید. صبا در کاشان به دنیا آمد. وی از شاگردان حاجی سلیمان بیگ صباحی بیدگلی و ابتدا مداح لطفعلی خان زند بود. در ۱۲۱۱ ق به تهران آمد و در جشن جلوس فتحعلی شاه قاجار قصیدهٔ غرایی خواند که مورد پسند شاه واقع شد و لقب ملک الشعرایی گرفت. صبا کتابی به وزن «شاهنامه» فردوسی (بحر متقارب) به نام «شهنشاه نامه» که شامل چهل هزار بیت بود و سه سال به طول انجامید، به نظم درآورد. ملک الشعرای صبا در ادبیات فارسی تبحر و به لغت عرب احاطهٔ کافی داشت. در تهران درگذشت. وی اشعار زیادی در قالبهای: غزل و مثنوی و رباعی و ترجیع بند سروده، ولی هنر بزرگ او قصیده سرایی است. صبا در این فن از انوری پیروی کرده، اما در عین حال دارای سبک و شیوهٔ خاصی است که بعدها قاآنی و ادیب الممالک فراهانی و بسیاری از شعرای قرن سیزدهم از شیوهٔ او تقلید کرده‌اند. از دیگر آثار او: «دیوان» شعر؛ مثنوی «خداوندنامه»، در بیان معجزات پیغمبر اسلام (ص) و دلاوری‌های امیرالمؤمنین علی(ع)؛ «عبرت‌نامه» به تقلید «تحفة العراقین» خاقانی؛ «گلشن صبا»، در اندرز به فرزندش.

از صبا تا نیما (۱/ ۲۰-۲۸)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۱۹۹-۲۰۰)، حماسه‌سرایی در ایران (۳۶۶-۳۶۷)، دویست سخنور (۱۷۹-۱۸۱)، الذریعه (۹/ ۵۹۲)، ریاض العارفین (۲۶۳-۲۶۶)، ریحانه (۳/ ۴۱۱-۴۱۲)، سفینة المحمود (۱/ ۷۶-۱۱۷)، سیری در شعر فارسی (۱۶۷-۱۶۸)، شخصیت‌های نامی (۲۸۰)، شعر فارسی از آغاز تا امروز (۲۰۰-۲۰۳)، صبح گلشن (۲۴۶-۲۴۷)، فرهنگ سخنوران (۵۴۶-۵۴۷)، گنج سخن (۳/ ۱۸۱-۱۸۶)، مجمع الفصحا (۵/ ۵۷۲-۶۳۷)، مصطبهٔ خراب (۱۰۶-۱۰۸)، موادالتواریخ (۳۹۷)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۷۶۳-۷۶۴)، نگارستان دارا (۴۰-۴۶)، یادگار (س ۵، ش ۱ و ۲، ص ۱۴۴).

صبایی.(س دهم ق)، شاعر. از شاعران مدیحه‌سرای دربار شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) بود که به هند مهاجرت کرد و در آن سامان به مدح و ستایش امیران دربار اکبری پرداخت. وی در سرودن اقسام مختلف شعر توانا بوده است.

تاریخ نظم و نثر (۶۸۴)، تذکرهٔ روز روشن (۴۶۹)، کاروان هند (۱/ ۷۱۳).

صبح صادق، سید جواد خان ← بهشتی، سید جواد خان.

صبحی بروجردی.(ز ۱۰۲۰ ق)، شاعر، متخلص به صبحی. در بروجرد به دنیا آمد. پس از تحصیل مقدمات، در ۱۰۲۰ ق، از ایران به هند رفت و در آنجا به ظفرخان، پسر زین‌خان کوکه، از امرای اکبر و جهانگیر شاه، پیوست. از اوست:

کفر اگر مانع گفتن نشدی می‌گفتم
که ترا نیز چو معبود تو همتایی نیست

فرهنگ سخنوران (۵۴۸)، کاروان هند (۱/ ۷۱۳-۷۱۴).

صبحی تویسرکانی ← صبحی همدانی.

صبحی کاشانی، شیخ عبدالعلی، فرزند محمد باقر بیدگلی. (س چهاردهم ق)، شاعر، متخلص به صبحی. ملقب به مؤید. از علوم عقلی و نقلی و معارف قدیم و جدید اطلاع داشت. وی الفبایی برای فراگرفتن اطفال دبستان اختراع کرد، که دارای قواعد هجاییه آسان بود. صبحی در تعلیم و تعلم فرزندان ایرانی با همت فراوان متحمل رنج و زحمت بسیار گردید. از آثار وی: «خجسته نامهٔ مؤید»؛ «مجموعهٔ مؤید»؛ «نامهٔ مؤید»؛ «نسخ مؤید»؛ «پستای مؤید»؛ «هنایش خرد»؛ شعر.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۶۰۸، ۲/ ۲۹۳۴-۲۹۳۵، ۳۲۳۷، ۳۲۶۸، ۳۴۱۴)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۸۸۰-۸۸۲).

صبحی مازندرانی.(س یازدهم ق)، شاعر. از سادات مازندران بود. از علم طب و حکمت و موسیقی سررشته داشت. از اوست:

صبحی چون شمع بر لبم آمد جان
از صرصر دمسردی ابنای زمان

ایـــن قـوم پـی بـریدن یکـدیگر
همچون مقراض یکدلند و دو زبان
تذکرهٔ نصرآبادی (۴۱۹_۴۲۰)، الذریعه (۹/ ۵۹۳)، شعرای مازندران و گرگان (۱۶۴)، فرهنگ سخنوران (۵۴۸).

صبحی مهتدی، فضل‌الله، فرزند محمد حسین، فرزند ملا علی اکبر. (وف ۱۳۴۱ ش)، نویسنده. در کاشان به دنیا آمد. در شش سالگی نزد پدر کتب مذهبی می‌خواند و روزها نزد زنی خواندن و نوشتن فارسی یاد می‌گرفت. سپس در آموزشگاه تربیت بهاییان به تحصیل پرداخت و در بیرون از آموزشگاه نزد مبلغین بهایی تحت تأثیر آنان قرارگرفت. پس از مدتی، پدرش او را به قزوین فرستاد و در آنجا با یکی از مبلغین بهایی به زنجان و از زنجان به آذربایجان و از آنجا به تفلیس و باکو و عشق آباد و بخارا و سمرقند و تاشکند و مرو سفر کرد و بعد به ایران بازگشت و از فرقهٔ بهایی تبری جست و مورد کینه و دشمنی آنان قرارگرفت. تا اینکه در ۱۳۱۱ ش در آذربایجان با مشهدی محمد حسن آقا محبوب علیشاه، از اقطاب سلسلهٔ نعمت اللهی، در مراغه ملاقات کرد و دست ارادت به او داد و در جرگهٔ درویشان درآمد. وی سالها آموزگاری مدرسهٔ سادات و آموزگاری مدارس آمریکایی و غیره را به عهده داشت. او در ۱۳۱۹ ش گفتارهای خود را در رادیو آغاز نمود و از آن پس هر روز جمعه و بعضی شبها برای بچه‌ها داستانسرایی و قصه خوانی می‌کرد. وی در آخر عمر به بیماری سرطان مبتلا شد و یکبار برای معالجه به لندن رفت، اما بی‌نتیجه بازگشت. سرانجام در تهران وفات یافت و در مقبرهٔ ظهیرالدوله به خاک سپرده شد. از آثار وی: «افسانه‌ها»؛ «افسانه‌های باستانی ایران و مجار»؛ «افسانه‌های بوعلی»؛ «افسانه‌های کهن»؛ «پیام پدر»؛ «داستانهای ملل»؛ «داستانهای دیوان بلخ»؛ «کتاب صبحی»؛ «خاطرات صبحی دربارهٔ بهاییگری».

ادبیات نوین (۱۴۸_۱۴۹)، از نیما تا روزگار ما (۴۶۱_۴۶۴)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۵، ۶۳۴، ۱۲۲۶، ۱۳۳۹، ۲/ ۲۶۱۳)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۲۲۵)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۸۵۷_۸۵۸).

صبحی همدانی، میرم بیگ. (س یازدهم ق)، شاعر. وی از شاعران ایرانی بود که به هندوستان مهاجرت کرد و در آنجا ابتدا به خدمت مهابت خان، از سرداران جهانگیر شاه، درآمد. پس از چندی به حضور شاه‌جهان (۱۰۳۶_۱۰۶۸ ق) رسید و ملازمت وی را اختیار کرد. صبحی سرانجام در یکی از جنگها کشته شد. از وی اشعاری در تذکره‌ها نقل شده است.

بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۲۷۵_۲۷۶)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۲۳)، الذریعه (۹/ ۵۹۳)، ریحانه (۳/ ۴۱۳)، صبح گلشن (۲۴۷)، فرهنگ سخنوران (۵۴۸)، کاروان هند (۱/ ۷۱۴_۷۱۵)، لغت نامه (ذیل / صبحی).

صبری، خلیل‌الله، فرزند اسدالله. (تو ۱۲۸۷ ش)، شاعر، حقوقدان و روزنامه‌نگار. در سنندج به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش به انجام رسانید و همزمان با آن به تحصیل علوم قدیمه نیز پرداخت. پس از اتمام دورهٔ متوسطه، موفق به اخذ مدرک کارشناسی در رشتهٔ معقول و منقول گردید، سپس به مشاغل زیر پرداخت: ریاست دادگاه، ریاست هیأت بازرسی، سرپرستی برنامهٔ عشایر کرد و عضویت در شورای عالی عشایر. وی همچنین مؤسس روزنامه «صاعقه» بود. اشعاری از او در «سخنوران نامی معاصر ایران» آمده است. از آثارش: «روش دادرسی»؛ «منتخب آثار خلیل صبری».

سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۲۴۴_۲۲۴۶)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۱۷۸۰، ۲۲۵۰)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۲۲۵)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۳۰_۳۱).

صبری، نیکتاج. (تو ۱۲۹۸ ش)، بازیگر. از اولین هنرمندان فعالیتهای هنری در تئاتر ایران بود. وی در تهران به دنیا آمد و بازی در تئاتر را از ۱۳۱۱ ش آغاز کرد. برخی از فیلم‌هایی که او در آنها ایفای نقش کرده، عبارتند از: «یاغی»؛ «روزنهٔ امید»؛ «خروس جنگی».

تاریخ سینمای ایران (۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۲۴)، سیمای هنرمندان (۱/ ۳۹۷_۳۹۸)، فرهنگ فیلم‌های سینمای ایران (۱/ ۱۳، ۵۸، ۶۰، ۱۲۷).

صبری اردستانی، میر روزبهان، فرزند عمادالدین محمود بن امیر روزبهانی. (۹۳۰_۹۸۴ ق)، شاعر، متخلص به صبری. از سادات اردستان بود و در اصفهان می‌زیست. او معاصر شاه طهماسب صفوی و امام مسجد جامع اصفهان بود. وی از چنان شهرتی برخوردار بود که او را

«شاهی ثانی» می‌خواندند. صبری علاوه بر مهارت در سرودن شعر و علوم دینی، از موسیقی و شطرنج نیز سررشته داشت. از آثار وی: «دیوان» شعر.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۹۵۶-۹۵۸)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۸۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۹۳۸)، تاریخ نظم و نثر (۴۶۰)، تذکرهٔ روز روشن (۴۷۱)، الذریعه (۹/ ۵۹۳-۵۹۴)، ریحانه (۳/ ۴۱۴)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۸۵)، فرهنگ سخنوران (۵۴۸)، کاروان هند (۱/ ۴۸۲)، لغت نامه (ذیل/ صبری)، مجمع الخواص (۱۵۴-۱۵۵)، نتایج الافکار (۴۲۲-۴۲۳)، هفت اقلیم (۲/ ۴۲۲-۴۲۴).

صبری تهرانی، شریف محمد.(س دهم ق)، شاعر، متخلص به صبری. از شاعران تهران بود. از اوست:

ماه من تا علم حسن بر افراخته‌ای
خوبرویان همه را خاک نشین ساخته‌ای

تحفهٔ سامی (۲۵۰)، الذریعه (۹/ ۵۹۴).

صبری مروزی، غضنفر.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به راهب و صبری. از شاعران مرو بود، که به هند رفت و در آنجا به خدمت جهانگیر شاه درآمد. تقی‌الدین اوحدی از شاگردان او بود. اشعاری از او در تذکره‌ها نقل شده است.

الذریعه (۹/ ۵۹۴)، ریحانه (۳/ ۴۱۴)، صبح گلشن (۲۴۷)، فرهنگ سخنوران (۵۴۹)، لغت نامه (ذیل/ صبری).

صبغی نیشابوری، ابوالعباس محمد بن اسحاق بن ایوب.(ح ۲۵۰-۳۵۴ ق)، محدث. او برادر شیخ الاسلام احمد بن اسحاق صبغی نیشابوری بود. از یحیی بن محمد ذهلی و حسن بن علی سری و سهل بن عمّار و ابراهیم بن عبدالله سعدی و محمد بن ایوب رازی حدیث شنید و مجالس املای حدیث برقرار کرد. ابوالقاسم سراج و حاکم نیشابوری از وی روایت کرده‌اند. وی تا پایان عمر ملازم اهل فتوت بود، در حالی‌که برادرش وی را از این کار نهی می‌کرد.

انساب سمعانی (۳/ ۵۲۱-۵۲۲)، تاریخ نیشابور (۱۷۹)، سیر النبلاء (۱۵/ ۴۸۹).

صبغی نیشابوری، شیخ‌الاسلام ابوبکر احمد بن اسحاق بن ایوب.(۲۵۸-۳۴۲ ق)، مفتی، محدث، عالم و فقیه شافعی. پدرش، اسحاق بن ایوب، از علمای نیشابور بود. احمد از نیشابور به ری، بصره، بغداد و حجاز سفر کرد. او یحیی بن محمد ذهلی و ابوحاتم رازی را درک کرد و از فضل بن محمد شعرانی و اسماعیل بن قتیبه و یوسف بن یعقوب یا یعقوب بن یوسف قزوینی و حارث بن ابی‌اسامه و هشام بن علی سیرافی و علی بن عبدالعزیز بغوی و محمد بن ایوب بجلی و اسماعیل قاضی و همطبقهٔ آنان حدیث شنید و به جمع آوری و تصنیف حدیث پرداخت. صبغی در فقه و شناخت حدیث سرآمد بود. در ۲۸۳ ق به حج رفت. او رئیس شافعیه نیشابور شد و متجاوز از پنجاه سال متصدی منصب افتاء بود و به عقل و رای ضرب المثل. حاکم گوید که صبغی به احدی اجازه نمی‌داد که در مجلسش غیبت کند. حمزة بن محمد زیدی و ابوعلی حافظ نیشابوری و ابواحمد حاکم نیشابوری و ابوبکر اسماعیلی و محمد بن ابراهیم جرجانی و ابوعبدالله حاکم نیشابوری و بسیاری دیگر از او حدیث روایت کرده‌اند. از وی آثار مبسوطی، در فقه و حدیث، به جای مانده است، از جمله: «الطهارة»؛ «الصلاة»؛ «الزكاة»؛ «المبسوط»»؛ «الاسماء و الصفات»؛ کتاب «الایمان»؛ کتاب «القدر»؛ کتاب «فضائل الخلفاء الاربعة»؛ کتاب «الرؤية»؛ کتاب «الاحکام»؛ «الامامة». در «الوافی بالوفیات» کتاب «الایمان» وی تحت عنوان «الایماء» و سه کتاب «الرؤية» و «الاحکام» و «الامامة» تحت یک عنوان «الرؤية و الاحكام و الامامة» ذر شده است. در «شذرات‌الذهب» و «العبر»، صاحب عنوان به نام ضبعی آمده است.

الاعلام (۱/ ۹۱)، الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۲۳۴)، انساب سمعانی (۳/ ۵۲۱)، تاریخ نیشابور (۱۷۹)، سیرالنبلاء (۱۵/ ۴۸۳-۴۸۹)، شذرات الذهب (۲/ ۳۶۱)، العبر (۲/ ۶۳)، الكامل (۶/ ۳۴۵)، كشف الظنون (۱۲۷۵)، لغت نامه (ذیل/احمد)، معجم المؤلفین (۱/ ۱۶۰)، النجوم‌الزاهرة (۳/ ۳۵۳)، الوافی بالوفیات (۶/ ۲۳۹)، هدیة‌العارفین (۱/ ۶۲).

صبوح اصفهانی، میرزا محمد علی.(س دوازدهم ق)، شاعر و موسیقیدان. از نزدیکان لطفعلی بیگ آذر (م ۱۱۹۵ ق) بود. او در سخن‌سرایی و فن موسیقی بویژه نواختن چهار تار مهارتی تمام داشت.

تذکرهٔ روز روشن (۴۷۰)، الذریعه (۹/ ۵۹۴)، سفینةالمحمود (۲/ ۴۴۰)، نگارستان دارا (۲۲۰).

صبوحی بدخشانی ← صبوحی جغتایی.

صبوحی جغتایی، ملا صبوحی.(وف ۹۷۳ ق)، شاعر. در بدخشان به دنیا آمد. در بخارا به تحصیل علم و دانش پرداخت و در شهر هرات مسکن گزید. وی در سرودن غزل مهارت داشت. سفری به حج رفت. به تصریح برخی از تذکره‌ها، صبوحی به هندوستان نیز سفر کرده و در سلک شاعران دربار اکبر شاه بوده است. اشعاری از او به جامانده است.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۷۶۸)، تاریخ نظم و نثر (۶۵۳)، الذریعه (۹/ ۵۹۴-۵۹۵)، ریحانه (۳/ ۴۱۴)، صبح گلشن (۲۴۸)، فرهنگ سخنوران (۵۵۰)، لغت نامه (ذیل/ صبوحی).

صبوحی خراسانی، میر حیدر.(س نهم ق)، شاعر، متخلص به صبوحی. از شاعران سلطان حسین بایقرا (۸۷۳-۹۱۱ ق) بود. امیر علیشیر نوایی، به جهت نزدیکی، به او نسبت فرزندی داد. صبوحی از روزگار کودکی به کسب علوم و فضایل و سایر فنون پرداخته و در سرودن شعر نیز توانا بوده است. در «الذریعه» صاحب عنوان تحت نام صبوحی هروی آمده است.

الذریعه (۹/۵۹۶)، مجالس النفائس (۱۰۹، ۲۸۲).

صبوحی خوانساری، حسین /حسینا.(وف ۱۰۷۸ ق)، موسیقیدان و شاعر، متخلص به صبوحی. از شعرا و نوازندگان عهد شاه عباس دوم و شاه سلیمان صفوی بود. وی مدتها در لباس درویشی به سیر و سیاحت پرداخت و سپس در تبریز به خدمت رستم خان سپهسالار رسید. صبوحی پس از ترک لباس درویشی، به همراه واصب قندهاری، به لاهیجان، نزد میرزا عبدالله وزیر رفت. در فن موسیقی مهارت داشت و در نواختن چهار تار استاد و از صوتی زیبا نیز بهره‌مند بود. او در اواخر عمر از نوازندگی و خوانندگی توبه کرد. در سرودن شعر نیز دست داشت و بیشتر اشعارش در قالب مثنوی است. اثر وی «دیوان» شعر می‌باشد.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۰۵۵)، تاریخ اصفهان (۲۵۴)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۳۵-۳۳۶)، تذکرهٔ روز روشن (۴۷۰-۴۷۱)، تذکرهٔ شعرای خوانسار (۱۴۲-۱۴۶)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۵۷-۳۵۸)، الذریعه (۹/ ۵۹۵)، صبح گلشن (۲۴۸)، فرهنگ سخنوران (۵۴۹-۵۵۰).

صبوحی قمی، شاطر عباس، فرزند محمد علی. (۱۲۷۵-۱۳۱۵ ق)، شاعر، متخلص به صبوحی. در قم به دنیا آمد و در این شهر نشو و نما یافت و به حرفهٔ شاطری روی آورد. سپس از قم به تهران آمد و تا پایان عمر در این شهر زیست. او خواندن و نوشتن نمی‌دانسته، اما از ذوق و استعدادی کافی بهره‌مند بوده و بنا بر قریحهٔ ذاتی اشعاری سروده است. «دیوان» او بارها به چاپ رسیده و اشعاری از دیگران را در دیوان وی آورده‌اند، از جمله غزلی از ابوالقاسم لاهوتی و نیز غزلی از شاطر مصطفی قمی.

الذریعه (۹/ ۵۹۶)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۲۴۷-۲۲۵۳)، فرهنگ سخنوران (۵۵۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۶۵۹-۶۶۰)، یادگار (س ۲، ش ۲، ص ۴۸).

صبوحی هروی ← صبوحی جغتایی.

صبوحی هروی ← صبوحی خراسانی.

صبور کاشانی، میرزا احمد.(مقتول ۱۲۲۸ ق)، شاعر و خطاط. از اهالی کاشان و برادرزادهٔ فتحعلی‌خان صبا ملک الشعرای دربار فتحعلی شاه قاجار بود. وی در خوشنویسی مهارت داشت و در نظم و نثر نیز متبحر بود. مدتی از منشیان عباس میرزا نایب السلطنه بود. او سرانجام در یکی از جنگهای ایران و روس کشته شد. از آثار وی «دیوان» شعر است.

الذریعه (۹/ ۵۹۷)، ریحانه (۳/ ۴۱۵)، سفینةالمحمود (۲/ ۴۳۸-۴۳۹)، طرائق الحقائق (۳/ ۵۵۳)، فرهنگ سخنوران (۵۵۰)، مجمع الفصحا (۵/ ۶۸۸-۶۹۴)، مصطبهٔ خراب (۱۱۶).

صبوری تبریزی، محمد حسین، فرزند قادر بیگ / قرابیگ زرگر.(س دهم ق)، شاعر، نقاش و مذهِّب. از شاعران مکتب وقوع و از منجمان عهد شاه عباس صفوی (۹۹۶-۱۰۳۸ ق)، که به حسن اشعار و مکارم اخلاق و طرز غزل از امثال خود ممتاز و در فن نقاشی و تذهیب نیز سرآمد بود. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ «رساله‌ای در تقویم»، در چهار فصل، که آن را برای پیر بداق خان پرناک و به نام شاه عباس صفوی تدوین کرده است.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۱۲۸)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۸۲)، تاریخ نظم و نثر (۷۰۰)، دانشمندان آذربایجان (۲۲۷-۲۲۸)، الذریعه (۹/ ۵۹۷)، سخنوران آذربایجان (۴۷۷-

۴۸۲)، فـرهنگ سـخنوران (۵۵۱)، لغت‌نـامه (ذیـل/ صبوری)، مکتب وقـوع (۲۶۹-۲۷۷)، هـفت اقـلیم (۳/ ۲۴۶-۲۴۷).

صبوری تربتی، مولانا محمد.(؟)، شاعر. از شاعران تربت حیدریه بـود. در سرودن شعر مهارت داشت. از اوست:

به جانم آتش افتد چون روم من در چمن بی او
نماید هر گـل آتشپاره‌ای در چشم مـن بـی او

الذریـعه (۹/ ۵۹۸)، صـبح گـلشن (۲۴۹)، فـرهنگ سخنوران (۵۵۱).

صبوری تهرانی، محمود کاتب.(س دهم ق)، شـاعر. اهل تهران بود و به کتابت روزگار می‌گذراند. از اوست:

نیست اشک لاله‌گون کز چشم پر خون می‌رود
از غمت خون شد جگر از دیده بیرون مـی‌رود

تحفهٔ سامی (۲۸۷)، الذریعه (۹/ ۱۰۱۱).

صبوری خراسانی، میرزا محمد کاظم، فرزند مـحمد باقر کاشانی.(۱۲۵۹/ ۱۲۷۰-۱۳۲۲ ق)، شاعر، متخلص به صبوری. ملقب به ملک الشعرا. در مشهد به دنیا آمد. وی از فـرزندزادگـان مـیرزا احـمد صـبور کـاشانی، بـرادرزادهٔ فتحعلی‌خان صبا، بود. پس از تحصیل علوم ادبی و عربی و فقه و فلسفه که معمول زمـان بـود در پـی شـغل پـدر کـه حریربافی بود، نرفت و به شاعری پـرداخت و از بـزرگان عصر خودگردید. وی قصایدی در مناقب پیامبر اکرم (ص) و امامان (ع) سروده است. غلامحسین خان افضل‌الملک از دوسـتان و مـعاشران وی بـود. وی قـصایدی در مـدح ناصرالدین شـاه قـاجار و حکـام و رجـال خـراسـان دارد. صبوری در مدح ناصرالدیـن شـاه قـصیده‌ای سـرود و بـا خلعت به تهران فرستاد و تقاضای لقب کرد و ناصرالدین شاه لقب ملک الشعرایی آستان قدس با فرمان و حقوق به وی عطا کرد. وی شاعری استاد بود و «دیـوان» اوکـه بـه همت فرزندش محمد ملک‌زاده، برادر کهتر اسـتاد مـلک الشـعرا بـهار، چـاپ شـده در حـدود دوازده هـزار بـیت می‌باشد. وی بر اثر بیماری وبـا در مشهد درگـذشت. از دیگر آثار وی: «پزشک نامه»؛ «بحران نامه».

دویست سـخنور (۱۸۷-۱۸۹)، الذریـعه (۸/ ۲۷۰، ۹/ ۵۹۸)، شـرح حـال رجـال (۵/ ۲۵۹)، صـد سـال شـعر خراسان (۳۴۶-۳۵۵)، طرائق الحقائق (۳/ ۵۵۳-۵۵۴)، فـرهنگ سـخنوران (۵۵۱)، لغت نـامه (ذیـل/صـبوری خراسانی).

صبوری خوانسـاری، مـلا هـاشم/مـحمد هـاشم.(ز ۱۰۸۳ ق)، شـاعر، مـتخلص بـه صـبوری. از شـاعران خوانسار بود. مدتها در یزد و کرمان به سر برد و در آخر عمر به زادگاهش بازگشت. به گفته نصرآبادی در ۱۰۸۳ ق در خوانسار بوده است و در همان‌جا درگذشت. صبوری در سرودن شعر مهارت داشت. اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است.

تذکرهٔ شعرای خوانسار (۱۴۷)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۸۱)، الذریـعه (۹/ ۵۹۸)، صـبح گـلشن (۲۴۸)، فـرهنگ سخنوران (۵۵۱).

صبوری رشتی، میرزا باقر، فرزند سید محمد رشتی. (۱۲۶۵-۱۳۱۳ ق)، پزشک و شاعر، متخلص به صبوری. ملقب به مدیر الاطباء. در رشت به دنیا آمد. مقدمات ادبی و عربی را در زادگاهش فراگرفت. پس از آن برای تکمیل تحصیلات به تهران آمد و مدتی به تحصیل حکمت و کلام در محضر مـیرزا ابـوالحسـن جـلوه، و طب در نـزد دکـتر محمدخان کرمانشاهی پرداخت، سپس به منظور تکـمیل تحصیلات به مصر و لبنان و فرانسه رفت و مدت چهارده سال در آنجا اقامت کرد. سـرانـجام بـه ایـران بـازگشت و عهده‌دار ریاست ادارهٔ حفظ الصحهٔ گـیلان شـد و اولیـن داروخانه به سبک جدید مجهز به دستگاه قرص و کپسول سازی را در رشت دایر کرد. صبوری در فن موسیقی نـیز صاحب نظر بود و در شعر از سعدی پیروی می‌کرد. او بر اثر سقوط از درشکه درگذشت و در وادی السلام نـجف دفن شد. از آثار وی: «دیوان» شعر، به اهتمام هادی جلوه و مقدمهٔ پورداود و دکتر محمد معین.

الذریعه (۹/ ۵۹۸)، کتاب گیلان (۲/ ۶۵۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۱-۷۲)، نامها و نامداران گیلان (۳۰۲-۳۰۳)، یغما (س ۴، ش ۲، ص ۹۲-۹۴).

صبوری قمی، شیخ جعفر بن حسـین بـن بـاقر.(تـو ۱۳۳۵ ق)، عـالم دیـنی، فـقیه، مـدرس و شـاعر. پس از تحصیل مقدمات، در بیست سـالگی شـروع بـه تـحصیل سطوح عالی در خدمت شیخ حسن فاضل و آیت‌الله میرزا محمود روحانی و آیت‌الله آقا میرزا محمد همدانی کـرد. پس از تکـمیل سـطوح، مـدت کـوتاهی از درس خـارج

آیت‌الله حایری و پس از فوت آن استاد از درس آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری و آیت‌الله سید صدرالدین صدر در فقه و اصول استفاده برد. آنگاه به بروجرد رفت و از درس آیت‌الله بروجردی بهره برد. وی دارای اجازاتی از آیت‌الله خویی و آیت‌الله میلانی و آیت‌الله نجفی مرعشی و آیت‌الله سید علی علامه فانی اصفهانی بود. او در قم به انجام وظائف دینی مشغول بود تا به دعوت بعضی علمای کاشان در ۱۳۴۶ ق، برای تدریس و رسیدگی به امور محصلین آنجا، به آن شهر رفت و در مدرسهٔ سلطانی و مدرسه گذر باباولی به تدریس سطوح عالی و خارج پرداخت. از آثارش: «الفیة» موسوم به «سلک الدرر فی نظم الاثر»؛ «الدرر البهیة»، در ترجمهٔ وصیت نامهٔ امیرالمؤمنین (ع)؛ «الحجةالقامعة علی الکسرویة المبدعة»؛ «انباء الغیب فیما فیه لاریب».

گنجینهٔ دانشمندان (۶/ ۲۶۹-۲۷۱).

صبوری کاشانی، میرزا محمدکاظم ← صبوری خراسانی.

صبوری همدانی، کمال‌الدین حسین. (س دهم ق)، شاعر. از ایران به هند رفت و ملازمت علیقلی خان، یکی از خوانین آن سرزمین، را اختیار کرد. پس از چندی خان مزبور در ۹۷۴ ق به قتل رسید. صبوری اسیر شد و به زندان افتاد، ولی بعد از مدتی مورد عنایت اکبر شاه قرار گرفت و از حبس آزاد شد. اشعار بازمانده از وی بیانگر لطف طبع او است.

بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۲۷۶)، الذریعه (۹/ ۵۹۸)، صبح گلشن (۲۴۹)، فرهنگ سخنوران (۵۵۱)، کاروان هند (۱/ ۷۱۵-۷۱۶)، لغت نامه (ذیل/صبوری).

صحاف، شیخ علی. (وف بعد از ۱۲۱۲ ق)، عالم دینی. وی «الالفیة» شهید اول را کتابت کرد و بر حواشی آن شروحی نگاشت.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۸۳۰).

صحاف‌باشی تهرانی، میرزا ابراهیم خان. (وف ح ۱۳۰۰ ش)، نویسنده، روزنامه‌نگار و شاعر. ملقب به صحاف‌باشی. مؤسس اولین سالن عمومی سینما در ایران بود و نخستین گام برای عمومی شدن سینما به وسیلهٔ وی آغاز شد. او در دارالفنون، زبان انگلیسی خوانده بود. سفرهای دور و دراز زمینی و دریایی را به منظور تجارت، از حدود ۱۲۵۸ ش آغاز کرده بود، در یکی از این سفرها با دستگاه سینماتوگراف آشنا شد و در بازگشت به ایران، در ۱۳۲۲ ق نخستین سالن عمومی سینما را دایر کرد. پس از مدتی به هندوستان رفت و در آنجا روزنامهٔ «نامهٔ وطن» را منتشر کرد. در پایان عمر در مشهد سکنی گزید. او در این شهر، مدتی سمت مترجمی قشون انگلیس را عهده‌دار بود و در ایام بیکاری به کار صحافی و پاکت سازی می‌پرداخت. در مشهد درگذشت و در باغ نادری دفن شد. وی علاوه بر اینکه نخستین سالن سینمای ایران را بنیاد نهاد، حمام نمره را نیز در تهران ایجاد کرد و دارالایتامی نیز بنا نمود و آن را وقف کرد. کارهای نیک دیگری نیز به او نسبت می‌دهند. به گفتهٔ فرزندش، وی شعر نیز می‌سرود و «دیوان» شعری هم داشته و سه بار دور دنیا را گشته و حاصل این سفرها، «سفرنامه»ای است که از وی بازمانده است. در «شرح حال رجال»، از شخصی به نام محمد صحاف‌باشی یاد شده که شرح احوال او با صاحب عنوان بسیار نزدیک است و ممکن است که یکی باشند.

تاریخ جراید (۴/ ۲۷۴)، تاریخ سینمای ایران (۲۲-۲۴، ۱۲۵)، سفرنامهٔ ابراهیم صحاف‌باشی (۸-۱۷)، شرح حال رجال (۲/ ۴۴۴-۴۴۵، ۵/ ۲۰۶).

صحبت اصفهانی. (س یازدهم ق)، طبیب و شاعر. ساکن اصفهان بود. در روزگار حکومت عالمگیر پادشاه به هندوستان مهاجرت کرد و در آنجا منصب یافت. به روزگار محمد شاه گورکانی (۱۱۳۱-۱۱۶۱ ق) در هند وفات یافت. از اوست:

مکن دوری که از روز ازل بودی نصیب من
بیا ای سبز گندم من، آدم فریب من

تذکرهٔ روز روشن (۴۷۲)، الذریعه (۹/ ۵۹۸-۵۹۹)، فرهنگ سخنوران (۵۵۱)، کاروان هند (۱/ ۷۱۶).

صحبت فارسی ← صحبت لاری.

صحبت لاری، ملا محمد باقر، فرزند محمد علی. (ح ۱۱۶۲-۱۲۵۱ ق)، شاعر، متخلص به صحبت. اصل وی از بیرم لار فارس بود و در کودکی به شیراز آمده و به تحصیل و کسب فنون و علوم پرداخت و به زادگاهش بازگشت. وی امام جمعه و جماعت لار بود. سرانجام در همان شهر درگذشت و در مجاورت مزار امامزاده میر علی بن حسین

دفن شد. اثر وی: «دیوان» شعر، که به «تاج الدواوین» معروف است.

حدیقة الشعراء (۲/ ۱۰۰۱-۱۰۰۴)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۴۲۳-۴۳۳)، دویست سخنور (۱۹۰-۱۹۲)، الذریعه (۹/ ۵۹۹)، طرائق الحقائق (۳/ ۳۱۷-۳۱۸)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۵۰۸-۱۵۱۵)، فرهنگ سخنوران (۵۵۱-۵۵۲)، مرآت الفصاحه (۳۴۹-۳۵۱)، مصطبه خراب (۱۱۳)، مکارم‌الآثار (۴/ ۱۳۹۸-۱۴۰۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۷).

صحرایی تهرانی ← صحرایی رازی.

صحرایی رازی.(س دهم ق)، شاعر. از شاعران ری بود و به شغل تحصیل مالیات دیوانی اشتغال داشت. از اوست:

نکردم ز آن سبب نسبت به ماه آن روی نیکو را
که می‌دانم از این معنی تفاوت می‌کند او را

تحفه سامی (۲۹۶)، الذریعه (۹/ ۵۹۹).

صحیحی، حبیب‌الله.(س چهاردهم ق)، نویسنده و مترجم. پس از تحصیل دوره‌های ابتدایی و متوسطه به فرانسه رفت و در دانشسرای آنجا به تحصیل پرداخت. پس از اخذ مدرک به ایران بازگشت. وی علاوه بر اشتغال به تألیف و ترجمه، به تدریس مباحث تعلیم و تربیت و روانشناسی در دبیرستان فلاحت (کشاورزی) مشغول شد. از آثار وی: «دستور آموزش برای دانشسرای مقدماتی»؛ «دستور تعلیم حساب مقدماتی»؛ ترجمهٔ «سفر هشتاد روزه به دور دنیا» ژول ورن؛ «کتاب فرانسه» با مشارکت وارسته.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۰۰۱، ۲۶۱۴-۲۶۱۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۸۵-۴۸۶).

صحیفی جوهری شیرازی.(وف ۱۰۲۲ ق)، شاعر و خطاط. مشهور به جوهری. از بازماندگان صوفی‌خلیل، از بزرگان طایفهٔ ذوالقدر بود، که شعر فارسی و ترکی را خوب می‌سرود و اشعارش بیشتر در مدح ائمهٔ معصومین (ع) بوده است. در شیراز به دنیا آمد و در اصفهان نشو و نما یافت. وی کتابخانهٔ بسیار خوبی در سه‌تنان مسجد جامع اصفهان ترتیب داد و بیشتر در اصفهان می‌زیست. چون خط ثلث و کتیبه را خوب می‌نوشت، بیشتر کتیبه‌های مساجد و الواح قبور به خط او بود. او یکی از کتیبه نویسان زبردست دورهٔ صفوی است. وی همچنین از تذهیب و صحافی و وصالی نیز سر رشته داشت. صحیفی بیش از هشتاد سال عمر کرد. اسیری شیرازی فرزند صحیفی است که در زمان حیات پدر فوت شد. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ کتیبه‌ای در مدخل مسجد جامع اصفهان، به قلم سه دانگ کتیبهٔ ثلث عالی و نستعلیق متوسط، با رقم: «السلطان شاه عباس الصفوی...وفّق بتعمیر هذا البقعة...رقم صحیفی...۹۹۶»؛ کتیبهٔ سردر مسجد جارچی اصفهان، به خط ثلث که چنین رقم دارد: «تیمنا و تبرکا...سنة تسع عشر و الف، رقم صحیفی جوهری»؛ کتیبهٔ سردر مسجد کوچک جورجیراصفهان، با رقم: «فقیر صحیفی جوهری فی سنة ثمان عشر و الف»؛ کتیبهٔ داخل بقعهٔ شهشهان اصفهان، به خط ثلث و با رقم: «فی...سنة ثلاث عشر و الف من الهجرة النبویة خط صحیفی الفارسی».

آثار ملی اصفهان (۵۲۴-۵۲۷، ۵۶۶-۵۶۷، ۶۴۴-۶۴۵)، احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۲۷)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۸۶)، اطلس خط (۳۴۷-۳۴۸)، تاریخ اصفهان (۱۴۶-۱۴۹)، تاریخ نظم و نثر (۵۱۶-۵۱۷)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۷۶-۸۷۷)، تذکرهٔ میخانه (۳۱۶-۳۲۰)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۰۵)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۴۳۳)، الذریعه (۹/ ۵۹۹-۶۰۰)، فرهنگ سخنوران (۵۵۲)، فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی (۲۷)، کاروان هند (۱/ ۵۹)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۱۴۸، ۱۶۴-۱۶۵، ۳۳۹-۳۴۱، ۳۸۹، ۴۷۵-۴۷۷)، لغت نامه (ذیل/ صحیفی)، مجمع الخواص (۲۱۸)، هفت اقلیم (۱/ ۲۵۲).

صحیفی شیرازی ← صحیفی جوهری شیرازی.

صخری خوارزمی، ابوالفضل احمد بن محمد.(مقتول ۴۰۶ ق)، ادیب و شاعر. از مفاخر خوارزم بود و در ادب و فنون شاعری بسیار توانا. در جوانی به خدمت صاحب بن عباد رسید. او را در فن نثر از اقران بدیع‌الزمان همدانی دانسته‌اند. از آثار وی «دیوان» شعر و چندین رساله بوده است.

ریحانه (۳/ ۴۱۶-۴۱۷)، لغت نامه (ذیل/ احمد)، معجم الادباء (۵/ ۱۹-۳۱)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۱۱۲).

صدارت، علی ← نسیم اردکانی.

صدای کرمانی.(س دهم ق)، شاعر، متخلص به صدا، از شاعران کرمان بود. در روزگار اکبرشاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) به هند رفت و در آنجا سکونت گزید. او در سرودن غزل مهارت داشت.

تاریخ نظم و نثر (۶۸۴)، تذکرهٔ روز روشن (۴۷۲)، کاروان هند (۱/ ۷۱۶-۷۱۷).

صد تومانی، شیخ محمد سعید بن شیخ یوسف / محمدیوسف دینوری قراچه‌داغی نجفی.(وف ح ۱۲۵۰ ق)، فقیه و عالم. خاندان صدتومانی از خانواده‌های معروف و قدیم نجف است که علمای بزرگی از میان آنان برخاسته‌اند. در محضر سید مهدی بحرالعلوم و شیخ جعفر کاشف الغطاء و سید محمد جواد عاملی، صاحب «مفتاح الکرامة»، تلمذ کرد و از آنها با اجازه روایت کرد. سید رضا فرزند سید مهدی بحرالعلوم و میرزا احمد بن لطفعلی تبریزی و شیخ مرتضی انصاری از وی روایت کرده‌اند. او رساله‌ای در مناظرهٔ استادش، سید بحرالعلوم، با علمای یهودی تألیف کرد.

الذریعه (۲۲/ ۳۰۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۶۰۱-۶۰۲)، معجم رجال نجف (۲/ ۸۰۱).

صدر، جواد.(تو ۱۲۹۱ ش)، مترجم و نویسنده. وی پس از تحصیل دوره‌های مقدماتی به اخذ دکترای حقوق موفق شد. پس از آن به استخدام وزارت امور خارجه درآمد و مشاغل متعددی را عهده‌دار شد که از آن جمله: وزارت کشور در کابینهٔ منصور و هویدا و وزارت دادگستری در کابینهٔ هویدا را می‌توان نام برد. دکتر صدر در امر ترجمه دست داشت و با همکاری برادرش، کاظم صدر، کتاب «تاریخ سیاست خارجی ایران» را به فارسی ترجمه کرد. از دیگر آثار وی: «تأسیسات و سازمانهای بین‌الملل»؛ «چتبر مار»، ترجمه.

چهره‌های آشنا (۳۵۹)، روز شمار تاریخ (۱/ ۱۶۹، ۱۸۳، ۱۹۷)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۷۱۴، ۱۱۱۵)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۲۲۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۱۹-۴۲۰).

صدر، سید اسماعیل بن سید محمد صدرالدین عاملی اصفهانی.(۱۲۵۸-۱۳۳۸ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی و مرجع تقلید. معروف به صدر اصفهانی. نسبش به ابراهیم اصغر فرزند امام کاظم (ع) می‌رسد. در اصفهان به دنیا آمد و همان‌جا نشو و نما یافت. در شش سالگی پس از فوت پدر تحت تربیت برادرش، حاج سید محمد علی آقا مجتهد، قرارگرفت و مقدمات را نزد او خواند. بعد از فوت برادرش، تحت تعلیم شوهر خواهرش، شیخ محمد باقر اصفهانی صاحب «هدایة‌المسترشدین»، قرار گرفت و نزد وی فقه آموخت. در ۱۲۸۱ ق به نجف مهاجرت کرد و ملازم بحث شیخ راضی نجفی و بحث شیخ مهدی بن علی کاشف الغطاء گشت. سپس مدتی در خدمت میرزای شیرازی قرار گرفت و با وی به سامرا مهاجرت کرد و عده‌ای از شاگردان سطح متوسط میرزا را درس گفت و بعد از وفات میرزا حدود یک سال در سامرا ماند و در ۱۳۱۴ ق به کربلا رفت و در آنجا به ترویج دین و انجام وظائف مذهبی مشغول شد و مرجع تقلید آن دیار گشت. میرزای نایینی، سید شرف‌الدین عاملی، حاج سید حسین فشارکی، شیخ غلامحسین مرندی حائری و شیخ موسی کرمانشاهی حائری از شاگردان وی بودند. او در کاظمین از دنیا رفت و همان‌جا دفن شد. در «ریحانة‌الادب» سال وفات وی ۱۳۳۷ ق ذکر شده است. از آثارش: «انیس المقلدین»؛ حاشیه «نجاة‌العباد» شیخ محمد حسن صاحب «جواهر»؛ «مفتاح الهدایة»، رساله عملیه.

آثار الحجة (۱/ ۲۰۱-۲۰۸)، اعیان الشیعه (۳/ ۴۰۳-۴۰۴)، الذریعه (۵/ ۱۳۸)، ریحانه (۳/ ۴۲۱-۴۲۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۵۹-۱۶۰)، لغت نامه (ذیل/ صدر)، معجم رجال نجف (۲/ ۸۰۴)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۵۶۵-۱۵۶۷)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۶۰۰-۶۰۱)، میرزای شیرازی (۱۱۳-۱۱۴).

صدر، سید رضا بن سید صدرالدین موسوی عاملی. (۱۳۳۹-۱۴۱۵ ق)، عالم دینی، فقیه، مدرس و شاعر. در مشهد به دنیا آمد و در بیت علم و عزت نشو و نما یافت. او نوهٔ دختری آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی قمی است. به همراه پدر به قم مهاجرت کرد. پس از خواندن ادبیات و سطوح، خارج را در محضر مدرسین بزرگ حوزه همچون: پدرش و سید محمدتقی خوانساری و سید محمد حجت کوهکمری و سید حسین بروجردی فراگرفت و در فلسفه از محضر امام خمینی بهره‌مند شد. پس از طی مدارج علمی، به تدریس فقه و اصول و حکمت و اقامهٔ نماز پرداخت. در ۱۳۸۵ ق بنا به خواستهٔ آیت‌الله شریعتمداری به تهران آمد و در مسجد حضرت امام حسین (ع) به ترویج دین و اقامهٔ نماز و تفسیر قرآن پرداخت. آیت‌الله سید رضا

صدر برادر بزرگ امام موسی صدر، مرجع و رهبر بزرگ لبنان، است. بر اثر بیماری سرطان در قم درگذشت، ماده تاریخ وفاتش «این جهان خرد بود و مرد بزرگ» است. او در جوار حضرت معصومه (س) در قم دفن شد. از آثارش: «تفسیر سورهٔ یوسف»؛ «المسیح فی القرآن»؛ «یوم الانسانیة» دربارهٔ حدیث غدیر؛ «زیر درختان سِدر»؛ حاشیه بر «اسفار» ملا صدرا؛ کتاب «استقامت»؛ کتاب «حسد»؛ کتاب «دروغ»؛ «بانوی کربلا زینب دختر زهراء»، ترجمهٔ کتاب «زینب بطلة کربلاء» دکتر عایشه بنت الشاطی؛ «دیوان» شعر.

آثار الحجة (۱/ ۲۰۵)، تربت پاکان قم (۲/ ۵۰-۵۴)، گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۵۰۳-۵۰۴)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۷۱-۱۷۲).

صدر، سید صدرالدین، ابوالرضا سید محمد علی بن سید اسماعیل موسوی عاملی. (۱۲۹۹-۱۳۷۳ ق)، عالم دینی، فقیه، مرجع تقلید و شاعر. در کاظمین به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در سامرا گذراند و ادبیات و ریاضیات را نزد استادان فن فراگرفت و به همراه پدرش به کربلا مهاجرت کرد و در آنجا سطوح را نزد آیت‌الله شیخ حسن کربلایی و سید حسین فشارکی و شیخ غلامحسین مرندی و آیت‌الله آقا ضیاءالدین عراقی خواند. او تحصیلات عالیه را نزد پدرش شروع کرد و در حدود ۱۳۲۸ ق برای تکمیل تحصیلات به نجف رفت و در حوزهٔ درس آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و میرزا حسین نایینی و علامه یزدی حاضر و به درس و بحث تحقیقی مشغول شد. در ۱۳۳۹ ق به مشهد رفت و مدت پنج سال در آن شهر توقف کرد و به تدریس و ارشاد پرداخت. آنگاه به عراق بازگشت و چندی در آن سامان به تدریس و بحث مشغول شد. در ۱۳۴۹ ق بنا به دعوت آیت‌الله حایری به قم آمد و با وی همکاری نمود. پس از وفات آیت‌الله حایری و تا ورود آیت‌الله بروجردی به همراهی آیت‌الله حجت و آیت‌الله خوانساری عهده‌دار سرپرستی حوزهٔ علمیهٔ قم بود. آیت‌الله صدر فقیهی اصولی و محدثی رجالی و محققی عمیق النظر و ادیبی اریب و شاعری ماهر بود. او در مکارم اخلاق و کمالات نفسانی و معنوی از سرآمدان روزگار بود. در قم درگذشت و مابین قبر آیت‌الله حایری و آیت‌الله خوانساری دفن شد. از آثار او: «خلاصة الفصول»، در علم اصول؛ کتاب «المهدی (عج)»، دربارهٔ حضرت ولی عصر (عج)؛ «دیوان» شعر مذهبی و اجتماعی، به عربی و فارسی؛ حاشیه «کفایةالاصول»؛ «اصول عقاید»؛ رساله‌ای در «اصول دین»؛ رساله‌ای در «ردّ شبهات وهابیه»؛ رساله‌ای در «اثبات عدم تحریف کتاب»؛ «مختصر تاریخ الاسلام»، در پنج مجلد؛ «حدیث و اخبار»؛ رساله‌ای در «حقوق زن»؛ «لواء محمد (ص)»، در اخبار خاصه و عامه، در دوازده مجلد؛ منظومه‌ای در «حج»؛ منظومه‌ای در «صوم»؛ رساله‌ای در «تقیه»؛ رساله‌ای در «امر به معروف و نهی از منکر»؛ «سفینةالنجاة»، رسالهٔ عملیه؛ «الحقوق»، در بیان شصت و دو حق؛ «مدینةالعلم»، در اخبار اهل بیت (ع)، در شش مجلد.

آثارالحجة (۱/ ۲۰۱-۲۱۵)، آینهٔ دانشوران (۱۶۵-۱۶۸)، تربت پاکان قم (۲/ ۱۳۶-۱۴۳)، الذریعه (۳/ ۲۳۲، ۷/ ۴۲، ۲۳۰-۲۳۱، ۱۲/ ۱۹۹، ۲۰/ ۱۸۴، ۲۹۰)، ریحانه (۳/ ۴۲۷-۴۲۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۹۴۳-۹۴۹)، علماء معاصرین (۲۱۶-۲۱۷)، گنجینهٔ دانشمندان (۱/ ۳۲۶-۳۲۹)، لغت نامه (ذیل/ صدر)، معجم المؤلفین (۵/ ۱۷)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۵۳۷-۵۳۸).

صدرا، حاج شیخ محمد تقی بن شیخ محمد باقر. (تو ۱۳۲۶ ق)، عالم دینی، فقیه و واعظ. در اراک به دنیا آمد. در زادگاه خود مقدمات و قسمت عمدهٔ سطوح را نزد اساتید فراگرفت. در اوایل تأسیس حوزه علمیه، به قم رفت و سطوح را در قم تکمیل کرد، سپس در فقه و اصول از محضر آیت‌الله حایری و آیت‌الله یثربی بهره برد. او همچنین در خدمت آیت‌الله میرزا محمد ثابتی همدانی و آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری و آیت‌الله میرزا محمد علی شاه آبادی تلمذ کرد و از محضر آیت‌الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی نیز استفاده نمود. وی دارای طبعی موزون و ذوقی کامل بود. از آثارش: تأسیس کتابخانه در مسجد اراکیهای مقیم تهران و جمع آوری کتب برای آن بود. از آثار علمی او: «الغرائب» یا «مظهر العجائب فی غرائب الامام علی بن ابی طالب (ع)»، در چند مجلد؛ «ابوطالب و فرزندانش»، در اثبات ایمان ابی طالب از طرق اهل سنت،دو مجلد؛ «الکعبة و ولیدها»؛ «توشه دان گدا»؛ «جهاز عروس و داماد»؛ «ادب گفتار»؛ «ادب کردار»؛ «تناثر النجوم فی ارض الطفوف»؛ «دیوان» شعر؛ «افاضة الحرمین»؛ «سراج الحاج»، منظومه‌ای در عمل حج ؛ «منهاج الحاج»، مختصری در حج استدلالی؛ رساله‌ای در

«ردّ عشرهٔ مبشره»؛ «انقلاب اسلامی قرن ۱۴»؛ «صراط مستقیم کی و کجاست؟».

گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۳۷۹ـ۳۸۰، ۳۸۰، ۸/ ۱۹۴ـ۲۰۱).

صدرالادباء جابری انصاری ← جابری اصفهانی، میرزا حسن.

صدر اردبیلی ← صدرالدین صفوی.

صدر اسکویی ← اسکویی، امیر صدرالدین.

صدرالاسلام همدانی، ابوالمکارم ← دبیر همدانی.

صدرا شیرازی،ابراهیم ← شیرازی، ابراهیم بن صدرالدین محمد.

صدر اصفهانی، احمد خان، فرزند عبدالحسین خان. (ز ۱۲۷۷ ق)، خطاط. وی نستعلیق را بسیار نیکو می‌نوشت. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» حافظ، به قلم کتابت خوش، با رقم: «بر حسب امتثال امر... ناصرالدین شاه قاجار... احمد بن عبدالحسینخان بن الحاج محمد حسین خان صدر اصفهانی...سنهٔ ۱۲۷۷»؛ یک نسخه مجموعهٔ منتخب اشعار شعرای دورهٔ غزنوی، با رقم: «بر حسب فرمایش...سنهٔ ۱۲۷۳،... اناالعبد احمد بن عبدالحسین الاصفهانی عفی عنهما».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۳۷).

صدر اصفهانی، عبدالحسین، فرزند میرزا محمود. (وف ح ۱۳۶۷ ق)، واعظ و خطیب. اصل وی از خوانسار بود. وی در خانواده‌ای روحانی، در اصفهان به دنیا آمد. پدرش از خطبای با قریحه و روضه خوانهای خوش صدای زمان خود بود. عبدالحسین تحصیلات قدیم و جدید را در اصفهان فراگرفت. سپس به تهران آمد و به تکمیل تحصیلات خود پرداخت. او در نهضت مشروطه در اصفهان و سایر شهرها به ایراد خطابه می‌پرداخت. در اواخر عمر دچار جنون شد و در شیراز خود را در چاهی انداخته، فوت شد.

تذکرةالقبور (۴۲۱ـ۴۲۲).

صدرالاطباء شاملو، میرزا غلامعلی، فرزند میرزا ابراهیم. (۱۲۱۲/۱۲۱۸ـ۱۳۰۲ ش)، طبیب. در نزد استادان عصر به فراگرفتن فنون ادب و علوم منقول و معقول پرداخت و در هنر خط نیز کارکرد. چون علاقهٔ زیادی به رشتهٔ پزشکی داشت برای تحصیل این رشته به تهران آمد و در نزد حاج آقابابا رشتی ملک‌الاطباء، میرزا سید رضی سمنانی حکیم‌باشی نظام و میرزا ابوالقاسم اصفهانی سلطان الحکما به تحصیل و تکمیل طب قدیم پرداخت و پس از اینکه اجازه نامه‌هایی از هر یک از آنان گرفت و ملقب به صدرالاطباء شد، به همراه امیر حسین‌خان شجاع الدوله حاکم قوچان به قوچان رفت و پزشک مخصوص او گردید. پس از هفت سال اقامت در قوچان و معالجه بیماران به مشهد رفت و مقیم گردید و مدت پنجاه سال در آن شهر به طبابت اشتغال داشت و در این رشته در خراسان شهرتی تمام یافت. در مشهد درگذشت.

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر ایران (۴/ ۱۹۰)، شرح حال رجال (۳/ ۲۰، ۵/ ۱۷۱ـ۱۷۳).

صدرالافاضل، میرزا حبیب ← نظام افشار.

صدرالافاضل تبریزی ← دانش تبریزی، لطفعلی.

صدرالافاضل خوارزمی، ابومحمد قاسم بن حسین بن احمد. (۵۵۵ـ مقتول ۶۱۷ ق)، ادیب، نحوی، فقیه حنفی و شاعر. ملقب به مجدالدین. در خوارزم به دنیا آمد. از ادبای نامی عصر خود، که در نحو و خطب و فنون شعری و علوم ادبی و عربی وحید دهر بود. وی در فتنهٔ تاتار کشته شد. از آثار وی: «بدایع الملح»؛ «التوضیح»، در شرح «مقامات» حریری؛ «الزوایا فی الخبایا»، در نحو؛ «شرح الابنیه»؛ شرح «الاحاجی» زمخشری؛ شرح «مفصل» زمخشری در سه بخش: شرح وسیط و صغیر و کبیر به نامهای «سبیکه»، «مجمره» و «تجمیر»؛ «شرح الانموذج»؛ «عجائب النحو»؛ «لهجةالشرع»، در شرح الفاظ فقهی؛ «المحصل»، در بیان؛ «ضرام السقط»، در شرح «سقط الزند»، شرح مشکلات «دیوان» ابوالعلاء معری.

الاعلام (۶/ ۸)، ریحانه (۳/ ۴۲۳ـ۴۲۴)، کشف‌الظنون (۲۳۰، ۹۵۶، ۹۹۲ـ۹۹۳، ۱۶۱، ۱۷۷۵، ۱۷۸۹، ۱۷۹۰)، الکنی و الالقاب (۲/ ۴۱۰)، لغت نامه (ذیل/صدر الافاضل)، معجم الادباء (۱۶/ ۲۳۸ـ۲۵۳)، معجم المؤلفین (۸/ ۹۸)، هدیةالاحباب (۱۸۵)، هدیةالعارفین

(۸۲۸/۱).

صدرایی اشکوری، سید محمد علی بن سید موسی موسوی.(۱۳۲۵/۱۳۳۰-۱۳۹۸ ق)، فقیه، خطیب، واعظ و شاعر. سبط سید محمد صدرایی حسینی است. در نجف به دنیا آمد. در ۱۳۴۵ ق به اتفاق پدرش از نجف به ایران آمد و در شهر لنگرود ساکن شد. بعد از آن به قم رفت و ادبیات را نزد شیخ محمد رضا اعمی و شیخ ابوالقاسم نحوی خواند و سطوح را از آقا شیخ عباس تهرانی و آقا نور خمینی و ادیب تهرانی و آیت‌الله مرعشی نجفی و آیت‌الله حاج شیخ عباسعلی شاهرودی آموخت. معقول را خدمت امام خمینی و سطوح عالی را در خدمت آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری و آیت‌الله سید احمد خوانساری و میرزا محمد همدانی و «اسفار» و «خلاصة‌الحساب» را خدمت شیخ ابراهیم نجف آبادی و تفسیر را نزد اشراقی بزرگ و حاج سید تقی اصفهانی و رجال و حدیث را نزد شیخ عبدالرحیم فصولی خواند. سپس به تدریس ادبیات و سطوح پرداخت. دروس خارج را از محضر آیت‌الله حایری و آیت‌الله حجت و آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری فراگرفت و مدت یک سال در حوزهٔ درس فقه و اصول آیت‌الله بروجردی شرکت نمود تا به مدارج عالیه علم و اجتهاد رسید. صدرایی از مراجع بزرگی همچون آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله حجت و آیت‌الله خوانساری و آیت‌الله صدر اجازهٔ اجتهاد گرفت، آنگاه به گیلان بازگشت و به خدمات دینی و تبلیغات مذهبی پرداخت. از آثارش: «حقایق اسلام»، مجموعه سخنرانیهای صدرایی در رادیو تهران؛ «وظائف ایرانیان در موقع انتخابات»؛ کتاب «معارف اسلام»؛ «پرتو حق در زندگانی علی بن ابی طالب (ع)»؛ رساله‌ای در «ردّ مذهب و مرام کمونیسم و عقاید کارل مارکس و لنین و مکتب دیالکتیک ماتریالیست»؛ تفسیر «سورهٔ یس»؛ «روح اسلام»؛ «رسالهٔ نبویّه»، در رد اعتراضات مسیحیان به دین اسلام؛ «سفرنامهٔ مکه»؛ «بوستان اسلامی»؛ «دیوان» شعر به نام «گلزار احمدی»؛ «هفته نامهٔ طلوع اسلام».

گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۳۸۰-۳۸۲)، معجم رجال نجف (۲/ ۸۱۱-۸۱۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۹۴-۲۹۵).

صدر بکری نیشابوری، صدرالدین، ابوعلی حسن بن محمد بن محمد.(۵۷۴-۶۵۶ ق)، حافظ، محدث و مُسنِد. نیای بزرگش عمروک بن محمد اهل مدینه بود و از آنجا به نیشابور آمد و در آن ساکن شد. صدرالدین در دمشق به دنیا آمد. در مکه از جدش و از ابوحفص میانشی و در دمشق از حنبل و ابن طبرزد و در هرات از ابی روح هروی و در نیشابور از مؤید طوسی و در اصفهان از ابوالفتوح محمد بن محمد بن جنید و عین الشمس ثقفیه و در مرو از ابوالمظفر ابن سمعانی و در بغداد از ابن اخضر و همچنین در موصل و اربل و حلب و مصر حدیث شنید و شنیده‌های خویش را تحت عنوان «اربعین البلدان» یا «اربعین البلدیه»، شامل چهل حدیث از چهل شهر بزرگ از چهل صحابی گردآوری کرد. دمیاطی و قطب قسطلانی و ابوالمعالی ابن بالسی و بدر بن توزی و ابوبکر بن یوسف حریری و تاج احمد بن مزیز و ابوعبدالله بن زرّاد و محمد بن محب و علاء کندی و عبدالحمید بن سلیمان مغربی و جمال علی ابن شاطبی و دیگران از وی حدیث شنیده‌اند. صدرالدین از راویان کتب ابن حبان و «صحیح» ابی عوانه و «صحیح» مسلم است. از آنجایی که وی عهده‌دار امور حسبه و به تبع آن نزدیک به امرا بود، عده‌ای او را از نظر حدیث تضعیف کرده‌اند. او در اواخر عمر فلج شد و سپس به مصر رفت و در اندک زمانی درگذشت. وی دارای تصانیف و مجموعه‌هایی است و بر «تاریخ دمشق» یا «تاریخ ابن عساکر» ذیلی نگاشته است.

الاعلام (۲/ ۲۳۲)، سیرالنبلاء (۲۳/ ۳۲۶-۳۲۸)، العبر (۳/ ۲۷۹)، معجم المؤلفین (۳/ ۲۸۹)، الوافی بالوفیات (۱۲/ ۲۵۱-۲۵۲).

صدربلاغی، سید صدرالدین ← بلاغی نایینی، سید صدرالدین محمدتقی.

صدر ترشیزی.(؟)، شاعر. معروف به میرصدرالاسلام. از شاعران و سادات ترشیز خراسان. از اوست:

بهشت آنجاست کازاری نباشد
کسی را با کسی کاری نباشد
رضای دوست می‌جو و چنان باش
که باری بر دل یاری نباشد

تذکرهٔ روز روشن (۴۷۴)، فرهنگ سخنوران (۵۵۳)، هفت اقلیم (۲/ ۳۱۰).

صدر جهان طبسی، سید امیر حسین، فرزند روح الله حسینی حیدرآبادی.(س دهم ق)، عالم دینی، فقیه و

شـاعر، مـتخلص بـه لسـان. از شـاگـردان شـیخ مـحمود لاهیجی، شاگرد شهید ثانی، بود و از وی در ۹۷۴ ق اجازه گرفت. او ساکن حیدرآباد دکن بود و در همان شـهر نیز وفات یافت. در «ریاض العلماء» صاحب عنوان یکبار تحت نام امیر حسن و بار دیگر تحت نام امیر حسین آمده است. از آثارش: «الصید و الذبائح»، به فارسی که برای هـمایون اعظم قطب شاه نگاشته و در آن اسامی حیوانات و پرندگان و حشرات را به فارسی و عربی و ترکی و دکنی مرتب بـر حروف الفبا ذکر کرده و حکم هر یک و فایدهٔ طبی هر کدام و حکایاتی دربارهٔ آنها آورده است؛ کتاب «ذخیرةالجنة»، در اعمال سـال و ادعیه و آداب، کـه آن را بـرای سـلطان ابراهیم قطب شاه، ملک دکن(متوفی ۹۸۸ ق)، تألیف کرده است.

الذریعه (۱۰/ ۱۵، ۱۵/ ۱۰۵)، ریاض العلماء (۱/ ۱۷۶، ۲/ ۹۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۱۰۸، قرن ۱۱/ ۲۹۲)، گنجینهٔ دانشمندان (۶/ ۳۰).

صدر حاج سید جوادی، سید حسن.(س چـهاردهم ق)، نویسنده، روزنامه نگار و مترجم. از مسئولین روزنامهٔ اطـلاعات بـود. از آثـارش: «داستانهای شگـفت انگـیز»، ترجمه؛ «گنجینهٔ نثر فارسی»؛ «مقایسه سعدی و حافظ از نظر غزلسرایی و سبک».

فـهرست کـتابهای چـاپی فـارسی (۲/ ۲۷۸۲، ۳۰۸۷ـ۳۰۸۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۷۹ـ۵۸۰).

صدر خوانساری ←خوانساری صدر، حسن.

صدر خیابانی تبریزی ← نجاتی تبریزی.

صدرالدین ابرقویی، اسماعیل بـن نـظام المـلک.(ز ۷۶۳ ق)، نویسنده و قاضی. وی از بـزرگان و دانشـمندان فارس بود. از آثار وی: «تعبیر سـلطانی»، کـه بـه نـام شـاه شجاع مظفری، در ۷۶۳ ق به پایان رسانیده است؛ «تاریخ ابرقوه».

تـاریخ نـظم و نـثر (۷۵۵)، کشـف الظـنون (۴۱۷)، هدیةالعارفین (۱/ ۲۱۴).

صدرالدین حسینی، یونس، فرزند امیر رضـی‌الدیـن عبدالاول. (س دهم ق)، عالم دینی و مدرس. از مدرسان و دانشمندان معاصر شاه طهماسب صفوی بود که سـالها در مدرسهٔ سبز برامان و مدرسهٔ بدیعیه و مـدرسهٔ غیاثیه هرات به تدریس اشتغال داشت. وی در روزگـار چیرگی محمد خان شیبانی بر دیار خراسان، به منصب احتساب آن سامان گماشته شد. مدتی نیز منصب شیخ الاسلامی بلخ را عهده‌دار بود.

حبیب‌السیر (۴/ ۳۵۲).

صدرالدین دشتکی ← دشتکی شیرازی، صدرالدیـن ابوالمعالی سید محمد.

صدرالدین سنگ تـراش.(ز ۹۹۵ ق)، حـجار. از آثـار وی: کتیبهٔ فوقانی سنگ آرامگاه قاضی صفی‌الدین محمد، در اصفهان، که به خط ثلث برجسته حجاری شده و چنین رقـم نـهاده: «وفـات العـالم الربـانی...مـحمد ابـن عـمدة القضاة...فی منتصف شهر شعبان المـعظم سـنة خـمس و تسعین و تسعمائة...عمل صدرالدین سنگ تراش». به خط نستعلیق برجسته بر جانب جـنوبی سـنگ آرامگـاه، سـال وفات قاضی صفی الدین محمد و بر جانب شمالی سنگ آرامگاه اشعاری حجاری شده است.

آثـار مـلی اصفهان (۷۶۰ـ۷۶۱)، گـنجینهٔ آثـار تـاریخی اصفهان (۵۳۴ـ۵۳۵).

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم← ملا صدرای شیرازی.

صدرالدین صفوی، مـوسی بـن شـیخ صـفی‌الدیـن. (۷۰۴ـ۷۹۴ ق)، صوفی و شاعر. وی بـه مـوجب وصیت پدرش در سی و یک سالگی متصدی مسند ارشـاد شـد. اهتمام او در بنای گنبد مرقد شیخ صفی نیز کـه گـویند ده سال طول کشید به خانقاه او اهمیت بیشتری بخشید. او از مشایخ و اساتید شاه قاسم انوار بود. وی در منازعات بین امرای محلی آذربایجان غالباً نقش وساطت داشت. ملک اشرف چوپانی که در اوایل نسبت به وی اظهار تکـریم و ارادت می‌کرد، وقتی از دایرهٔ نفوذ او نگـرانـی یـافت، در صدد مسموم کردن وی برآمد که مـوفق نشـد و بـین آنـها کدورت ایجاد شد. او یکبار نیز به امر ملک اشرف در تبریز زندانی شد و پس از مدتی آزاد گردید و بار دیگر که ملک اشرف قصد نابودی او را داشت، به گـیلان گـریخت و تـا پایان حکومت ملک اشرف بازنگشت. پس از گرفتار شدن ملک اشرف به دست جانی بیگ ازبک، شیخ صدرالدین

خواست از او شفاعت کند ولی دیگران مانع شدند. وی در اواخر عمر به اردبیل بازگشت و به ارشاد مریدان و ادارهٔ خانقاه پرداخت و در همان جا درگذشت.

تاریخ نظم و نثر (۷۶۷)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۱/ ۷۶ـ۷۸)، حبیب السیر (۴/ ۴۲۰ـ۴۲۳)، دانشمندان آذربایجان (۲۲۸ـ۲۲۹)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۵۶۰ـ۱۵۶۱)، دنبالهٔ جستجو در تصوف (۶۵ـ۶۷)، الذریعه (۹/ ۶۰۲)، سخنوران آذربایجان (۴۰ـ۴۱)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۴ـ۱۶)، لغت‌نامه (ذیل/ صدرالدین)، نفحات الانس (۹۱۱).

صدرالدین قمی ← رضوی قمی، سید صدرالدین محمد.

صدرالدین کبیر ← دشتکی شیرازی، صدرالدین ابوالمعالی سید محمد.

صدرالدین محمد قزوینی ← میر صدرالدین محمد قزوینی.

صدرالدین محمد لواسانی، فرزند شمس الدین محمد حکیم‌الهی.(ز ۱۳۱۹ ق)، خطاط. نستعلیق را استادانه می‌نوشت و در خط نستعلیق شاگرد عموی خود، میرزا علی محمد صفای لواسانی، بود. صاحب «طرائق الحقائق» وی را در ۱۳۱۴ ق در لواسان ملاقات کرده است. از آثار وی: یک نسخه «مصطلاحات الصوفیه»، به قلم کتابت خوش، با رقم: «کتبه صدرالدین محمد بن شمس‌الدین محمد بن محمد جعفر الالهی النظامی اللواسانی...سنهٔ ۱۳۱۲»؛ نسخه‌ای دیگر از همان کتاب و به همان قلم، با رقم: «کتبه العبد...محمد صدرالدین...سنهٔ ۱۳۱۱»؛ یک نسخه منتخب «نثر اللآلی»، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «...انا العبد صدرالدین بن شمس الدین الشهیر بحکیم الهی عفی عنه، سنه ۱۳۱۹».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۲۸ـ۳۲۹، ۳/ ۷۸۰)، طرائق الحقائق (۳/ ۶۴۰).

صدرالذاکرین، شیخ میرزا علی بن عبدالحسین بن علی اصغر افشار ارومی.(۱۲۵۱ـ۱۳۳۰ ق)، عالم، خطیب، ادیب و شاعر. متخلص به واله. معروف به صدرالذاکرین. وی از مشاهیر وعاظ و خطیبان بزرگ و از اهل فضل و ادب وکمال بود. از صدرالذاکرین آثار مفید و سودمندی باقی است که همگی دلالت بر گستردگی دانش و مهارتش دارد. در شعر نیز صاحب ذوق و ماهر بود. از آثارش: «توان روان» یا «چهل حدیث در فضائل امیرالمؤمنین (ع)»، به نظم، فارسی؛ «الدیباجة الموضونة فی تضمین الآیات المؤزونة»؛ «دیوان» شعر یا «دیوان» واله افشار، به فارسی و مرتب بر اساس حروف الفبا.

الذریعه (۴/ ۴۷۵، ۸/ ۲۸۹، ۹/ ۱۲۵۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۴۶۶)، علماء معاصرین (۸۲)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۹۶۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۳۰۷ـ۳۰۸).

صدرالشریعه، شیخ محمد صادق، فرزند شیخ عبدالعلی صدرالعلماء طالقانی.(تو ۱۳۲۵ ق)، عالم دینی، فقیه و شاعر. معروف به علامه شهریاری. پدرش از مجتهدین و زهاد و صاحب حواشی بسیار بر کتب ادبی و فقهی و اصولی، و شاگرد مبرز و داماد علامه میرزا محمد تنکابنی صاحب «قصص العلماء» بود. مادر شیخ محمد صادق، دختر علامه تنکابنی، از زنان دانشمند و صاحب حواشی بر کتب ادبی و «شرح لمعه» بود. محمد صادق در سلیمان آباد تنکابن به دنیا آمد. تحصیلات خود را تا «شرح لمعه» و «قوانین»، در تنکابن فراگرفت. آنگاه به قم رفت و سطوح را در خدمت مدرسین حوزه تکمیل و معقول و سایر علوم را از محضر آیت‌الله موسوی و آیت‌الله آقا میرزا محمد علی شاه‌آبادی و آیت‌الله شیخ مهدی پائین شهری استفاده کرد و از درس خارج آیت‌الله حایری و آیت‌الله خوانساری و آیت‌الله حجت کسب فیض نمود. وی دارای اجازاتی از اساتید و بخصوص ثقةالمحدثین محدث قمی بود. او برای خدمات دینی و تبلیغ احکام در شهریار اقامت گزید. صدرالشریعه در سرودن اشعار دستی توانا داشت و در هر مقوله اشعاری سروده است. از آثارش: «دیوان» شعر، نزدیک به پنج هزار بیت، با تقریظ جامع و کاملی از آیت‌الله مرعشی نجفی که روشنگر مقام علمی و ادبی صاحب عنوان است؛ ترجمهٔ «شرح منظومه حدیث قدسی»، در ده هزار بیت؛ ترجمه و شرح منظوم «مناجات الهیات»، موسوم به «افاضات النجفیة و مناجاة العلویة»؛ «مولوی نامه»، در ردّ مولوی؛ رسالهٔ منظوم در «جبر و تفویض»؛ کتاب «مراثی»؛ قصایدی در جواب بعضی از سائلین در علم ائمه طاهرین؛ کتاب «صدر الوقایع»، در واقعات هر روزی از روزهای ماه؛ «تفسیر» فارسی.

گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۶۷۴، ۷/ ۴۸۵-۴۸۸).

صدرالشریعه بخاری، جمال‌الدین عبیدالله بن مسعود بن تاج الشریعه محمود بن صدرالشریعه محبوبی. (وف ۷۴۷ ق)، فقیه حنفی، محدث، اصولی، مفسر، حکیم، طبیعیدان، نحوی، لغوی و ادیب. مشهور به صدرالشریعه اصغر یا صدرالشریعه ثانی. در خانواده‌ای دانشور به دنیا آمد. علوم متداول را از جدش تاج الشریعه و او نیز از پدر خود صدرالشریعهٔ اول فراگرفت. او در حکمت و طبیعیات و اصول فقه و علوم دینی از علمای عصر خویش به حساب می‌آمد. در بخارا درگذشت. وی آثار نفیس جدش، تاج الشریعه، را تنقیح کرد. از آثار او: «تعدیل العلوم»؛ «تنقیح الاصول»، در اصول فقه، و شرح آن «التوضیح فی حل غوامض التنقیح»؛ «شرح الوقایة»، شرح کتاب جد خود «وقایةالروایة فی مسائل الهدایة»، در فقه حنفی؛ مختصر «الوقایة»، به نام «النقایة فی مختصر الوقایة»؛ «الوشاح»، در علم معانی و بیان؛ شرح «فصول الخمسین»، در نحو.

الاعلام (۴/ ۳۵۴)، ریحانه (۳/ ۴۳۳-۴۳۴)، کشف الظنون (۴۱۹، ۴۹۶، ۱۰۴۷، ۱۲۷۰، ۱۹۷۱، ۲۰۱۱، ۲۰۲۱)، الکنی و الالقاب (۲/ ۴۱۵)، لغت نامه (ذیل/ عبیدالله)، معجم المؤلفین (۶/ ۲۴۶)، هدیةالعارفین (۱/ ۶۴۹-۶۵۰).

صدرالشعراء قاجار ← بهجت قاجار

صدر شهید، حسام الدین، ابومحمد / ابوحفص عمر بن عبدالعزیز بن عمر بن مازه بخاری. (۴۸۳-۵۳۶ ق)، فقیه حنفی. معروف به ابن مازه. اهل خراسان بود. نزد پدرش فقه آموخت و به پایه‌ای رسید که ضرب المثل شد و نزد سلطان جایگاه رفیعی یافت. عده‌ای از او فقه آموختند. وی از علی بن محمد خدام حدیث شنید و ابوعلی بن وزیر دمشقی از وی حدیث روایت کرده است. در واقعه قطوان در سمرقند کشته شد و در بخارا دفن شد. از آثارش: «الجامع»، در فقه؛ «الفتاوی الصغری» و «الفتاوی الکبری»؛ «عمدةالمفتی و المستفتی»؛ «الواقعات الحسامیه»، به نام «الاجناس»، در فروع؛ «اصول حسام الدین»؛ شرح «ادب القاضی» خصاف؛ شرح «الجامع الصغیر» شیبانی، در فروع فقه حنفی.

الاعلام (۵/ ۲۱۰)، ایضاح المکنون (۲/ ۱۲۴)، سیرالنبلاء (۲۰/ ۹۷)، کشف الظنون (۱۱، ۴۶، ۱۱۳، ۵۶۳، ۵۶۹، ۱۲۲۲، ۱۲۲۴، ۱۲۲۸، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴، ۱۴۳۱، ۱۴۳۵، ۱۴۷۱، ۱۹۹۸)، معجم المؤلفین (۷/ ۲۹۱)، النجوم الزاهرة (۵/ ۲۶۲)، هدیةالعارفین (۱/ ۷۸۳).

صدر عاملی کاظمی، ابومحمد سید حسن، فرزند سید هادی. (۱۲۷۲-۱۳۵۴ ق)، فقیه، اصولی، متکلم، محدث، رجالی و مورخ. در کاظمین، در خانواده‌ای که اصلش از جبل عامل و سکونتش در اصفهان و مهاجرتش به عراق بود، به دنیا آمد. وی برادرزادهٔ آیت‌الله سید صدرالدین عاملی کاظمی بود. در چهارده سالگی صرف و نحو و معانی و بیان و بدیع و منطق را فراگرفت و تحصیل فقه را آغاز کرد. در هیجده سالگی به نجف رفت و کلام و حکمت را از محمد تقی گلپایگانی آموخت، فقه خارج استدلالی را از شاگردان صاحب «جواهر» و اصول استدلالی را از شاگردان شیخ انصاری و علم حدیث و رجال و ریاضیات را از بزرگان وقت فراگرفت و قسمتی از علوم غریبه را نزد شیخ عبدالحسین هندی خواند. در ۱۲۹۷ ق از نجف به سامرا رفت و در حوزهٔ درس میرزای شیرازی به تکمیل تحصیلات خود پرداخت. در پایان ۱۳۱۴ ق به کاظمین بازگشت و به تألیف و تدریس پرداخت. سید صدر از مشایخ اجازه در زمان خود بود و جمع کثیری از بزرگان همچون علامه سید محمد مرتضی جنفوری هندی و شیخ مهدی بن شیخ محمد علی ثقةالاسلام اصفهانی و آیت‌الله سید صدرالدین صدر و شیخ آقا بزرگ تهرانی و محدث قمی از وی دارای اجازه بودند. کتابخانه شخصی او یکی از ارزشمندترین کتابخانه‌های عراق بود که قسمت عمدهٔ نسخه‌های با ارزش خطی آن توسط شیخ آقا بزرگ تهرانی در «الذریعه» معرفی شده است. سید حسن صدر بیش از صد اثر از خود به جای گذاشت و کتاب «تأسیس الشیعة» خویش را مبتکرانه نگاشت و در این کتاب بر اساس تواریخ و سیر مورد اعتماد، ثابت و روشن نمود که علمای شیعه در تأسیس و تألیف نحو و صرف و عروض و لغت و علوم بلاغت و کلام و فقه و اصول و تفسیر و اخلاق پیشگام بوده و پیش از دیگران به تألیف و تصنیف پرداخته‌اند. مختصر این کتاب «الشیعة و فنون الاسلام» است. از دیگر آثار وی: «نهایةالدرایة»، شرح «وجیزة» شیخ بهائی، در درایة الحدیث؛ «ذکری المحسنین»؛ «نزهة اهل الحرمین»؛ «وفیات الاعلام من الشیعة الکرام»؛ رساله‌ای در «ردّ

وهابیت»؛ «سبیل الرشاد»، در شرح «نجاة العباد»، در سلوک و بیان طریق عبودیت؛ «سبیل النجاة»، در فقه معاملات؛ «تکمله امل الآمل»؛ «جامع اخبار الغیبة»؛ «تبیین الاباحة للمصلین»؛ «تحصیل الفروع الدینیة فی فقه الامامیة»؛ «حدائق الوصول الی علم الاصول»؛ «مجالس المؤمنین»، در وفیات ائمه معصومین (ع)؛ «مختلف الرجال»؛ «مناقب آل الرسول من طریق الجمهور»؛ «خلاصة النحو»؛ «آداب الحج و اسراره»؛ «انتخاب القریب من التقریب»، گردآوری نام محدثانی که ابن حجر آنان را شیعه ذکر کرده است؛ «الدرر الموسویة فی شرح العقائد الجعفریة».

آثارالحجة (۱/ ۲۰۹)، الاعلام (۲/ ۲۳۹-۲۴۰)، اعیان الشیعه (۵/ ۳۲۵-۳۳۰)، تأسیس الشیعه (مقدمه ۱-۳۵)، الذریعه (۱/ ۱۶، ۲/ ۳۵۹، ۳/ ۱۳۷، ۲۲/ ۳۲۰، ۲۴/ ۱۱۴)، ریحانه (۳/ ۴۲۴-۴۲۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۴۴۵-۴۴۹)، علماء معاصرین (۱۷۰-۱۷۵)، معجم المؤلفین (۳/ ۲۹۹-۳۰۰)، مکارم الآثار (۶/ ۲۰۱۵-۲۰۱۹).

صدر قزوینی، میرزا محمد حسین، فرزند میرزا فضل‌الله. (ز ۱۲۸۷ ق)، شاعر. پدرش از سادات و علمای بزرگ قزوین و معلم عباس میرزا نایب السلطنه بود. در محضر پدر فضل و ادب آموخت و در دورهٔ محمد شاه قاجار به صدارت دیوان خانهٔ عدالت منصوب شد و در روزگار ناصرالدین شاه به سفارت دولت روسیه رفت و پس از بازگشت متولی آستانه مقدس رضوی شد. او در نهایت عزت و احترام زیست تا از دنیا رفت. وی شعر می‌سرود و «دیوان» شعر داشته است.

حدیقة الشعراء (۲/ ۱۰۰۴-۱۰۰۵)، الذریعه (۹/ ۶۰۴)، لغت‌نامه (ذیل/ صدر قزوینی)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۰۶-۷۰۷).

صدرالمتألهین شیرازی ← ملا صدرای شیرازی.

صدر مشهدی، صدرالدین، فرزند سید علی‌اکبر. (س یازدهم ق)، شاعر. از سادات و شاعران مشهد و خواهرزاده شیخ بهایی (م ۱۰۳۰/۱۰۳۱ ق) بود. در کمال درویشی و آرامش می‌زیست و عهده‌دار منصب احتساب هرات بود و در همان شهر درگذشت. اشعاری از او به جا مانده است.

تذکرهٔ روز روشن (۴۷۳)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۱۷-۱۱۸)، الذریعه (۹/ ۶۰۵)، فرهنگ سخنوران (۵۵۴)، مطلع الشمس (۲/ ۴۳۷).

صدرالمعالی شیرازی حائری، سید حسین. (وف ۱۲۹۶ ش)، نویسنده و مترجم. در تربت حیدریه وفات یافت و همان جا دفن شد. از آثار وی: ترجمهٔ «بوسهٔ عذرا» جرج ورنیلد؛ «کشف الاسرار»؛ «مبدأ ترقی».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۶۳۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۶۹).

صدرالممالک، امیر محمد صالح رضوی ← رضوی، میرزا ابوصالح.

صدر نیشابوری، سید صدرالدین مستوفی. (س ششم ق)، مورخ و شاعر. از سادات بزرگ نیشابور و معاصر خوارزمشاهیان بود. در فضل و هنر پایه‌ای عالی داشت و منصب دیوان استیفای نیشابور را عهده‌دار بود. در پایان عمر ترک آن منصب گفت و آن را به فرزند خود واگذاشت و خود به ریاضت و عبادت مشغول شد. سید صدرالدین علاوه بر کتابی که در تاریخ سلاطین خوارزمشاهیه نوشته، گاهی شعر نیز می‌سروده است.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۶۹۳-۶۹۴)، تذکرهٔ روز روشن (۴۷۳-۴۷۴)، الذریعه (۹/ ۶۰۳)، ریاض العارفین (۲۱۹)، فرهنگ سخنوران (۵۵۴)، لباب الالباب (۱/ ۱۴۲-۱۴۴)، مجمع الفصحا (۲/ ۸۱۹)، مطلع الشمس (۳/ ۱۸۲)، هفت اقلیم (۲/ ۲۵۶).

صدر هاشمی، سید محمد، فرزند مهدی. (۱۲۸۴-۱۳۴۴ ش)، مترجم، نویسنده، روزنامه‌نگار و مورخ. در اصفهان به دنیا آمد. پس از تحصیل علوم قدیم و جدید در ۱۳۱۶ ش موفق به دریافت لیسانس از دانشسرای عالی و دانشکدهٔ ادبیات گردید. سپس به خدمت وزارت فرهنگ درآمد و عهده‌دار مشاغل مختلفی در آن وزارتخانه شد، از جمله: ریاست یکی از دبیرستانهای زنجان، بازرس فنی و ریاست دبیرستان فرهنگ اصفهان. صدر هاشمی قبر صائب تبریزی را در اصفهان شناسایی کرد و در این باره مقاله‌ای نگاشت. او روزنامهٔ «چهلستون» را به طور هفتگی به مدت پنج سال منتشر کرد. از دیگر آثار وی: «تاریخ جراید و مجلات ایران»؛ «تاریخ تمدن اسلام و عرب»،

ترجمه؛ «تاریخ کربلا و حائر حسین (ع)»، ترجمه؛ «شعر و شاعری در عصر صفوی»؛ «عشاق قندهار»، ترجمه؛ تصحیح «قصص الخاقانی»، در تاریخ صفویه؛ چاپ «تذکرةالانساب»، در انساب خاندان مجلسی.

تاریخ جراید و مجلات (۱/ سه ـ هفت)، تذکرةالقبور (۴۹۱)، الذریعه (۱۷/ ۱۰۶ـ۱۰۷)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۴/ ۱۹۷ـ۱۹۸)، فهرست کتابهای چاپی (۱/ ۶۹۰، ۷۴۰، ۲/ ۲۱۵۱)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۵۳۵ـ۵۳۶)، یادگار (س ۳، ش ۴، ص ۳۴ـ۳۸).

صدر هروی ← برهان الدین هروی.

صدریّه، زینب، فرزند صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی.(وف ۱۰۹۷ ق)، عالم، متکلم، فیلسوف، عارف و زاهد. همسر ملا محسن فیض کاشانی بود. مقدمات علوم را در محضر برادرش، میرزا ابراهیم، آموخت و در محضر پدرش صدرالمتألهین به تکمیل آموخته‌های خود پرداخت تا در علوم سرآمد شد. او از فیض کاشانی دارای سه فرزند دانشمند و عالم به نامهای محمد علم الهدی و محمد نورالهدی و احمد معین الدین شد.

مستدرکات اعیان (۳/ ۸۳ـ۸۴)، مشاهیر زنان (۱۴۲)، معادن الحکمة (مقدمه)، مفاخر اسلام (۷/ ۳۴ـ۳۵).

صدق علیشاه کرمانی ← صدقی کرمانی.

صدقی.(ز ۱۰۰۱ ق)، خطاط. از خوشنویسان زبردست بود. از آثار وی: دو قطعه در مرقعی از کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است که به قلم سه دانگ و دو دانگ و کتابت عالی نوشته، با رقم: «کتبه المذنب صدقی غفرالله سبحانه ذنوبه و ستر عیوبه فی سنة ۱۰۰۱».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۲۹).

صدقی استرآبادی، سلطان محمد.(وف ۹۵۲ ق)، شاعر، متخلص به صدقی. اصل وی از استرآباد و ساکن کاشان بود. صدقی در شعر استاد محتشم کاشانی و از دانشمندان روزگار خود به شمار می‌رفت. وی در سرودن اقسام شعر، بویژه قصیده توانا بود. در کاشان درگذشت و همان‌جا دفن شد. در تذکرهٔ «صبح گلشن» نام او به خطا، صدوی ضبط شده است. از آثارش: «دیوان» شعر؛ شرح «مطالع الانوار» ارموی؛ «ساقی نامه».

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۷۹۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۷۹۳)، تاریخ نظم و نثر (۶۵۳)، تحفه سامی (۸۰ـ۸۱)، تذکرهٔ پیمانه (۲۶۲ـ۲۷۶)، الذریعه (۹/ ۶۰۵، ۶۰، ۱۲/ ۱۰۹)، صبح گلشن (۲۵۲)، فرهنگ سخنوران (۵۵۵)، لغت نامه (ذیل/ صدقی)، هدیةالعارفین (۲/ ۲۴۰)، هفت اقلیم (۳/ ۱۱۵ـ۱۱۶).

صدقی اصفهانی ← سمیرمی نقاشباشی.

صدقی زهابی، جمیل، فرزند مولوی محمد فیض. (وف ۱۳۱۴ ش)، شاعر. اصل وی از زهاب است. در بغداد به دنیا آمد. نزد پدرش تحصیل کمال کرد و از تمام معلومات پدر بهره برد. وی چون در خارج از ایران بود و با ایرانیان معاشرت کمی داشت، نمی‌توانست به خوبی به زبان فارسی شعر بسراید، اما اشعار عربی او بسیار شیوا و فصیح است. چنان که وی یکی از شعرای بزرگ عراق و بلکه جهان عرب می‌باشد. در بغداد درگذشت.

حدیقة الشعراء (۲/ ۱۰۰۶ـ۱۰۰۷)، یادگار (س ۳، ش ۹، ص ۶۴ـ۶۷).

صدقی کرمانی، میرزا صادق.(س سیزدهم ق)، صوفی و شاعر، متخلص به صدقی. ملقب به صدق علیشاه. در طریقت خدمت فخرالعارفین میرزا محمد تقی مظفر علیشاه رسید و به سیر و سلوک پرداخت. دکتر نوایی گوید: وی همان میر محمد صادق صدق علیشاه محلاتی، جد مادری آقا خان محلاتی، است. از اوست:

گر از پیمانهٔ ما باده دادی جمله را ساقی
زعقل و هوش در عالم نماندی ذره‌ای باقی

حدیقة الشعراء (۲/ ۱۰۰۷)، الذریعه (۹/ ۶۰۵ـ۶۰۶)، ریاض العارفین (۲۶۷)، طرائق الحقائق (۳/ ۲۰۹)، لغت نامه (ذیل/ صدقی کرمانی).

صدوق، ابوجعفر محمد بن علی ← ابن بابویه قمی، ابوجعفر محمد.

صدوقی، شیخ محمد، فرزند میرزا ابوطالب بن میرزا محمدرضا مجتهد کرمانشاهی.(۱۲۸۷ـ شهادت ۱۳۶۱ ش)، عالم دینی، فقیه و مدرس. گویند اجدادش از فرزندزادگان شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، بوده‌اند. در یزد به دنیا آمد و تحصیلات

مقدماتی و قسمتی از سطوح را در مدرسه عبدالرحیم خان نزد اساتید زمان تلمذ نمود. در ۱۳۴۸ ق به اصفهان رفت و چندی در خدمت استادان آن شهر درس خواند. زمستان همان سال از اصفهان به یزد مراجعت کرد و در ۱۳۴۹ ق برای تکمیل تحصیلات با خانوادهٔ خود به قم رفت و اساتید سطوح عالیه را درک و از محضر درس آیت‌الله حائری و آیت‌الله خوانساری و آیت‌الله صدر و آیت‌الله حجت استفاده نمود و همچنین سطوح عالی را تدریس کرد. سالها مقسّم شهریه آیت‌الله صدر و آیت‌الله بروجردی بود. از ۱۳۷۱ ق در یزد اقامت گزید و مرجع امور دینی مردم شد. وی پس از ایراد خطبه‌های نماز جمعه یزد بر اثر انفجار نارنجک به شهادت رسید. از آثار وی: تعمیر مسجد حظیره؛ احداث کتابخانهٔ مدرسهٔ عبدالرحیم خان؛ تجدید بناء و تعمیر و توسعه مدرسهٔ عبدالرحیم خان؛ احداث مدرسهٔ صدوقی در مشهد مقدس رضوی؛ ایجاد مؤسسات خیریه در شهرستان قم و اماکن دیگر. از آثار علمی وی: «حدیث کساء»؛ «قصد السبیل»، در امر بین الامرین.

آثارالحجة (۲/ ۳۹۱-۳۹۳)، گنجینهٔ دانشمندان (۷/ ۴۴۲-۴۴۵)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۵۳۶-۵۳۷).

صدوقی خسروشاهی، سید رضا. (س چهاردهم ق)، نویسنده. از دانش آموختگان رشته ادبیات فارسی است که گلچینی از برجسته‌ترین آثار نویسندگان معاصر را تحت عنوان «غنچه‌های ادب یا شاهکارهای نویسندگان معاصر» فراهم آورده و در سالهای ۱۳۰۳ و ۱۳۳۷ ش در تبریز منتشر کرده است.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۳۷۳)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۷۳).

صدیق، فضل‌الله. (تو ۱۲۸۲ ش)، پزشک، استاد دانشگاه و نویسنده. تحصیلات متوسطه را در دارالفنون گذراند و در ۱۳۰۹ ش به فرانسه رفت. تحصیلات پزشکی را تا آخر سال دوم در بوردو و بقیه را در پاریس به پایان رساند. او پس از نگارش پایان نامه خود دربارهٔ «نگاهداری و اصلاح نژاد انسانی» به اخذ درجهٔ دکتری نایل شد. سپس در رشتهٔ بهداشت و بیماری کودکان مدت یکسال و نیم تحصیل کرد و گواهینامه تخصصی از آموزشگاه پرورش کودکان پاریس دریافت نمود. پس از آن از طرف دولت انگلستان برای تحقیق، به الجزیره رفت و پس از شش ماه توقف در آن کشور، در ۱۳۱۷ ش به ایران بازگشت و به سمت دانشیاری بهداشت کودکان در دانشسرای عالی منصوب شد. وی بعدها به دانشیاری کرسی بهداشت و پس از آن به سمت استادی دانشکدهٔ پزشکی انتخاب گردید. از آثار وی: «بهداشت غذایی، بهداشت نسل»؛ «فن بچه‌داری».

فهرست کتابهای چاپی (۱/ ۵۴۰، ۲/ ۲۴۶۷)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۸۵۹-۸۶۰).

صدیق اعلم، عیسی، فرزند صدیق التجار اصفهانی. (تو ۱۲۷۳ ش)، مؤسس دانشگاه تهران، استاد دانشگاه، مترجم و نویسنده. در تهران به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تهران به پایان رساند و در ۱۲۹۰ ش عازم فرانسه شد و در ۱۲۹۷ ش دورهٔ دانشسرای ورسای را به اتمام رساند و از دانشگاه پاریس، دانشنامهٔ لیسانس در رشتهٔ ریاضی گرفت. چندی نیز در دانشگاه کمبریج به مطالعه و تدریس پرداخت. در ۱۲۹۷ ش به ایران مراجعت کرد و تا ۱۳۰۹ ش مشاغل مختلفی را بر عهده داشت، از جمله: بازرس مدارس متوسطه و عالی، ریاست فرهنگ گیلان، ریاست تعلیمات عالیه، معلمی دارالفنون و دارالمعلمین مرکزی و مدرسهٔ حقوق، و مدتی نیز مدیر داخلی روزنامهٔ «مرد آزاد» بود. در ۱۳۰۹ ش به دعوت دانشگاه کلمبیا برای مطالعهٔ فرهنگ آمریکا به نیویورک رفت و از آن دانشگاه موفق به اخذ درجهٔ دکترا در فلسفه گردید و پس از بازگشت به ایران مأمور تأسیس دانشگاه تهران شد و تا ۱۳۱۹ ش ریاست و استادی دانشسرای عالی، دانشکدهٔ ادبیات و دانشکدهٔ علوم به عهدهٔ وی بود. او چندین بار به وزارت فرهنگ انتخاب شد. سرانجام در تهران درگذشت. از آثارش: «اصول تدریس حساب و حل مسائل فکری»؛ «اصول تعلیم و تربیت»، ترجمه؛ «تاریخ فرهنگ اروپا از آغاز تا عصر حاضر»؛ «حقوق بین الملل»؛ «شرح حال و شخصیت و آثار فردوسی»؛ «صنایع ایران در گذشته و در آینده»، ترجمه؛ «یکسال در آمریکا».

الذریعه (۲/ ۱۷۹، ۱۵/ ۹۰)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۴/ ۲۰۰-۲۰۵)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۹۲۸-۹۲۹)، فهرست کتابهای چاپی (۱/ ۲۴۹، ۲۵۱، ۲/ ۳۴۵۱)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۲۲۷)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۶۵۰-۶۵۴).

صدیق الحکماء، سید رضا. (س چهاردهم ق)،

پـزشک، مـترجـم و نـویسنده. از آثـار وی: «اصـول طب جـدید»؛ «حـفظ الصـحه»؛ «هـدایـة التـلقیح»؛ تـرجـمهٔ «معرفةالسل» الیزه ریبار.

فهرست کتابهای چاپی (۱/ ۲۵۹، ۱۱۷۸)، مؤلفین کـتب چاپی (۳/ ۱۷۳-۱۷۴).

صدیقی، غلامحسین، فرزند اعـتضاد دفـتر حسین بـاسلی نـوری.(۱۲۸۴-۱۳۷۰ ش)، نـویسنده، استاد دانشگاه و رییس انجمن آثار ملی. در تهران به دنیا آمد. پس از به پایان رسـاندن تـحصیلات مـتوسطه در مـدرسه‌های آلیانس و دارالفنون در ۱۳۰۸ ش به فرانسه اعـزام شـد.او پس از اخذ دیپلم ادبیات از دانشـسرای عـالی سـن‌کلود، تـحصیلات دورهٔ دکـترا را در دانشکـدهٔ ادبـیات دانشگـاه سوربن آغاز کرد و با تقدیم رسالهٔ خـویش تـحت عـنوان «جنبش‌های دینی ایرانیان در قرن‌های دوم و سوم هجری» دورهٔ دکترای خویش را به پایان برد. پس از بـازگشت، بـه خدمت دانشگاه درآمد و عهده‌دار مشاغل مختلفی شـد: معلم جامعه شناسی و تـاریخ فـلسفه، نـمایندهٔ دانشکـدهٔ ادبیات و دانشسرای عالی در شورای دانشگاه، عضو هیأت نمایندگی ایران در کنفرانس بین المللی تعلیم و تربیت در ژنو و بعد با همین سمت در لندن، عضو هیأت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی در هند، ریاست نمایندگی در سومین کـنفرانس سـازمان تـربیتی و عـلمی یـونسکو بـه جـهت شایستگی علمی و فرهنگی. او مدتها عضو هیئت تحقیقی انجمن آثار ملی بود و چندین سال هم ریاست انجمن آثار ملی را بر عهده گرفت. وی همچنین از وزرای کابینهٔ دکتر مصدق بود. در تهران درگذشت. از آثار وی: «از طالس تا سقراط»؛ «گزارش سفر هند». دکتر صدیقی برای مدتی هم با علی‌اکبر دهـخدا هـمکاری عـلمی و فـرهنگی نـمود و تألیف و تنقیح دو جزء «لغت نامه» را بر عهده گرفت و به پـایان رسـاند. او هـمچنین در تـصحیح تألـیفات فـارسی منسوب به ابن سینا شرکتی فعال داشت.

آینده (س ۱۷، ش ۱-۴، ص ۱۶۴-۱۷۳)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۹۲۹-۹۳۰)، مـؤلفین کـتب چـاپی (۴/ ۶۷۹-۶۸۰).

صدیقی تبریزی ← صدیقی نخجوانی.

صـدیقی نـخجوانـی، رضـا، فـرزند مـحمد صـادق صـرّاف.(تو ۱۲۸۹ ش)، شـاعر. در تـبریز بـه دنـیا آمـد. تحصیلات مقدماتی را در مدرسهٔ توفیق به پایان رسانید و چندی نیز به تحصیل علوم ادبی و عربی پرداخت، ولی به عـلت چشـم دردی کـه در طفولیت بـر او عـارض شـد نتوانست به تحصیلات خود ادامه دهد. وی از اوان کودکی به حفظ اشعار و مطالعهٔ دواوین میل وافری داشت و بـه سرودن اشعار می‌پرداخت. اساتیدش در صرف و نحو و منطق، میرزا علی اکبر قاری و شیخ علی اکبر اهری، و در فقه و تفسیر، آقا میرزا رضی تبریزی بود. صدیقی از طرف پدر، تسبش به حکیم لعلی، شاعر مـعروف، مـی‌رسد. از آثارش: «خیام پنداری»؛ «صد و یک ترانه»؛ رسالهٔ «اسلام در نـظر دانشـمندان غـرب» کـه ضـمیمه کـتاب «الهیئة و الاسلام» به چاپ رسید.

سـخنوران نـامی مـعاصر (۲/ ۲۲۶۴-۲۲۶۹)، فـرهنگ سخنوران (۵۵۵)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۷۴).

صراحی آرتیمانی، محترم النساء، فـرزند مـلا عـلی مشـهدی. (وف قـبل از ۱۰۲۲ ق)، شـاعر، مـتخلص بـه صراحی. معروف به محترم النساء. وی همسر میر مرتضی آرتیمانی بود. با اینکه نام او در بسیاری از تذکره‌ها آمـده است، امّا به احوال وی نپرداخته‌اند. از اوست:

صراحی گر غمی داری زبخت سر نگون خـود
قدح را همدم خود ساز و خالی کن درون خود

تذکرهٔ روز روشـن (۴۷۴)، حـدیقةالشعراء (۳/ ۲۱۷۱)، الذریعه (۹/ ۹۷۱)، زنـان سـخنور (۱/ ۱۰۷، ۳/ ۱۹۷)، مشاهیر زنان (۱۴۳).

صراف تبریزی، حاج رضـا.(وف ۱۳۲۵ ق)، شـاعر، متخلص به صرّاف. در آغاز به تجارت و سپس به صرافی و در اواخر عمر به بُنکداری اشتغال داشت. وی از دانشوران آذربایجان و مقیم تبریز بود و همان جا درگذشت. انجمن ادبی لنکرانی غـالب اوقـات در خـانه او تشکـیل مـی‌شد. صراف «دیوان» شعری داشت که پس از وفاتش پسرانش آن را به طبع رسانیدند. او در غزل ماهر بود. اثر دیگر وی مثنوی «تهذیب الاخلاق» است.

تـذکره شـعرای آذربـایجان (۳/ ۴۷۹-۴۸۶)، دانشـمندان آذربـایجان (۲۳۰)، الذریـعه (۹/ ۶۰۶)، سـخنوران آذربـایجان (۴۸۵-۴۸۶)، شـرح حـال رجـال (۶/ ۱۰۴)، فرهنگ سخنوران (۵۵۶)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۷۴-۱۷۵).

صرّام نیشابوری، ابوالفضل محمد بن عبیدالله بن محمد. (وف ۴۷۹ ق)، محدث، مُسنِد و زاهد. پدرش از بزرگان شهر بود. از ابوالحسن علوی و ابوعبدالله حاکم نیشابوری حدیث شنید و «مسند» ابی عوانه را از ابونعیم اسفراینی استماع کرد. وجیه شحامی و اسماعیل بن ابوصالح مؤذّن و محمد بن جامع صواف و عبدالله بن محمد فراوی و دیگران از وی حدیث شنیدند.

الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۳۱۷)، سیرالنبلاء (۱۸/ ۴۸۳-۴۸۴)، شذرات الذهب (۳/ ۳۶۳)، العبر (۲/ ۳۴۱).

صرّام هروی، ابوالفضل احمد بن ابی عمران. (وف ۳۹۹ ق)، حافظ، محدث و فقیه. معروف به ابن ابی عمران. وی شیخ الحرم و مجاور مکه بود. از کسانی همچون خیثمة بن سلیمان طرابلسی و محمد بن احمد محبوبی مروزی و احمد بن بندار و دعلج سجزی و ابوالقاسم طبرانی و دیگران حدیث شنید. او حدیث بسیاری در مکه روایت کرد. ابویعقوب قرّاب و ابونعیم اصفهانی و علی بن محمد حنائی و ابوعلی اهوازی و ابوالفضل بن بندار رازی و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. بسیاری از مردم مغرب زمین که به دنبال حدیث بودند از او اخذ حدیث کرده‌اند. وی با محمد بن داوود دقّی مصاحبت داشت.

سیرالنبلاء (۱۷/ ۱۱۱-۱۱۲)، شذرات الذهب (۳/ ۱۵۳)، العبر (۲/ ۱۹۴-۱۹۵).

صرصر قزوینی، محمد علی، فرزند جعفر. (س سیزدهم ق)، شاعر. از قزوین برای تجارت به یزد رفت و در آنجا ساکن شد. صرصر اشعار ترکی و فارسی در مناقب و مراثی ائمه اطهار (ع) می‌گفت. او در یزد درگذشت.

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۰۰۸).

صرفی ژولیده‌موی ← صرفی ساوجی، صلاح‌الدین.

صرفی ساوجی، صلاح الدین. (ز ۹۹۹ ق)، شاعر. مشهور به صرفی ژولیده موی. در ساوه به دنیا آمد. پس از نشو و نما، از ایران به هند رفت و مدتی در گجرات و لاهور به سر برد و در سلک شاعران دربار جلال‌الدین اکبر درآمد. پس از چندی، در ۹۹۹ ق، با فیضی به دکن رفت و در آنجا وفات یافت. صرفی از شاگردان محتشم کاشانی بود و با مولانا وحشی و غیرتی مصاحبت داشت. او مردی درویش مسلک بود و قصیده و غزل را نیکو می‌سرود. از آثار وی: «لیلی و مجنون».

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۱۳۷-۱۱۴۱)، تاریخ نظم و نثر (۴۳۲)، تذکرهٔ شعرای پنجاب (۲۱۹)، الذریعه (۹/ ۶۰۶، ۶۲۴)، ریحانه (۳/ ۴۴۲)، کاروان هند (۱/ ۷۱۷-۷۲۹)، لغت نامه (ذیل/ صرفی)، مآثر رحیمی (۳/ ۶۹۷-۷۲۱)، مجمع الخواص (۲۲۲، ۲۷۸-۲۷۹)، هفت اقلیم (۲/ ۵۲۸-۵۳۰).

صعلوکی نیشابوری، ابوسهل محمد بن سلیمان بن محمد. (۲۹۶-۳۶۹ ق)، فقیه شافعی، مفسر، ادیب، نحوی، صوفی و شاعر. شیخ خراسان در زمان خود بود. در اصفهان به دنیا آمد. وی به بصره رفت و چندین سال در آن شهر تدریس نمود و چند سال نیز در اصفهان اقامت داشت. سرانجام در ۳۳۷ ق به نیشابور آمد و سپس خانوادهٔ خود را به آنجا منتقل کرد. او بیش از سی سال کرسی درس و فتوای نیشابور را در اختیار داشت. صعلوکی از ابن خزیمه و ابوالعباس سراج و احمد ماسرجسی و احمد محمد آبادی و ابن ابی حاتم و ابن‌انباری و محاملی و بسیاری دیگر حدیث شنید. پسرش، ابوطیب، و فقهای نیشابور در محضر وی فقه آموختند. ابوسهل مصاحب ابواسحاق مروزی بود و گفته‌اند که از وی فقه آموخت. گویند که او شبلی را نیز درک کرده بود. نسوی وی را پیشگام علم تصوف می‌داند. ابوبکر صیرفی گوید که اهل خراسان همچون ابوسهل را هرگز نخواهند دید و صاحب بن عباد گفته که ما همچون ابوسهل ندیده‌ایم و خود او نیز مانند خودش را ندیده است. او در شریعت و طریقت یگانهٔ روزگار خود بود. در نیشابور درگذشت. ثعالبی اشعار بسیاری به او نسبت داده است. «الفوائد» روایتهایی از اوست.

اسرارالتوحید، تعلیقات (۶۵۸)، الاعلام (۷/ ۲۰)، الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۲۵۳)، انساب سمعانی (۳/ ۵۳۹-۵۴۰)، ریحانه (۳/ ۴۴۵-۴۴۶)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۲۳۵-۲۳۹)، شذرات الذهب (۳/ ۶۹-۷۰)، طبقات الصوفیه هروی (۵۸۵)، العبر (۲/ ۱۳۲)، الکنی و الالقاب (۲/ ۴۱۶-۴۱۷)، لغت نامه (ذیل/ صعلوکی)، النجوم الزاهرة (۴/ ۱۴۰-۱۴۱)، نفحات الانس (۳۱۷-۳۱۸)، الوافی بالوفیات (۳/ ۱۲۴-۱۲۵)، وفیات الاعیان (۴/ ۲۰۴-۲۰۵).

صعلوکی نیشابوری، ابوطیب احمد بن محمد بن

سلیمان.(وف ۳۳۷ ق)، حافظ، محدث، فقیه، مدرس و لغوی. پدرانش حنفی و خود شافعی مذهب و از بزرگان مذهب شافعی بود. از یحیی بن محمد ذهلی و علی بن حسن دارابجردی و محمد بن عبدالوهاب فرّاء و محمد بن ایوب رازی و عبدالله بن احمد بن حنبل و هـمطبقهٔ آنان حدیث شنید. او در نیشابور به تدریس فقه و حدیث مشغول بود. برادرزاده‌اش، ابوسهل صعلوکی، و ابوعبدالله اخرم از وی حدیث روایت کرده‌اند. حاکم نیشابوری گوید که از وی حدیثی شنیدم. او در فقه و لغت از پیشگامان بود و در حدیث صاحب تصنیف.

الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۲۳۱)، انساب سمعانی (۳/ ۵۴۰-۵۴۱)، سیرالنبلاء (۱۵/ ۳۹۱)، معجم المؤلفین (۲/ ۱۰۸)، الوافی بالوفیات (۷/ ۳۹۶).

صعلوکی نیشابوری، ابوطیب سهل بن ابی سهل محمد بن سلیمان عجلی حنفی.(وف ۴۰۴/۳۸۷ ق)، محدث، فقیه، متکلم و ادیب شافعی. مفتی نیشابور بود و پدرش نیز قبل از او این سمت را داشت. علم و فضل و دیانت او را ستوده‌اند و گفته‌اند که مرجع فقهای نیشابور بود. فقه را از پدرش، ابوسهل محمد بن سلیمان، و حدیث را از ابوالعباس اصم و ابوعلی رفاء آموخت. سپس مجلس درس آراست. در مجلس او افزون بر پانصد دوات برای نگارش بیانات او فراهم می‌کردند. حاکم نیشابوری و ابوبکر بیهقی و ابونصر محمد شادیاخی از وی روایت کرده‌اند. از آثارش: «الفوائد» که گردآوری مسموعات اوست؛ «المذهب فی ذکر شیوخ المذهب»، که همان طبقات شافعیه است.

الاعلام (۳/ ۲۱۰)، الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۲۷۳)، انساب سمعانی (۳/ ۵۴۰)، روضات الجنات (۴/ ۹۴)، ریحانه (۳/ ۴۴۵)، سیر النبلاء (۱۷/ ۲۰۷-۲۰۹)، شذرات الذهب (۳/ ۱۷۲-۱۷۳)، طبقات الصوفیه هروی (۵۸۵)، العبر (۲/ ۲۰۸)، کشف الظنون (۱۶۴۵)، الکنی والالقاب (۲/ ۴۱۶-۴۱۷)، لغت نامه (ذیل/سهل)، معجم المؤلفین (۴/ ۲۸۴)، نفحات الانس (۳۱۸)، الوافی بالوفیات (۱۶/ ۱۲-۱۳)، وفیات الاعیان (۲/ ۴۳۵-۴۳۶)، هدیة العارفین (۱/ ۴۱۲).

صغانی، رضی‌الدین ابوالفضائل حسن بن محمد بن حسن عمری.(۵۷۷-۶۵۰ ق)، فقیه حنفی، محدث، نحوی و لغوی. اصل وی از صغان یا چغان مرو از ولایات ماوراءالنهر است. در لاهور به دنیا آمد و در غزنه نشو و نما یافت. به بغداد رفت و سفری به یمن نمود و سرانجام تا پایان عمر در بغداد ماندگار شد. او در مکه از ابوالفتوح نصر بن حصری و در یمن از قاضی خلف حسن‌آبادی و در بغداد از سعید بن محمد بن رزاز حدیث شنید. در زبان عربی سر آمد هممعصران خود بود، و از مشاهیر فقها و محدثین به شمار می‌رفت. در اکثر علوم ریاست علمی داشت. حوزهٔ درس او مرجع استفادهٔ افاضل زمان بود. صغانی از مشایخ اجازهٔ روایتی سید احمد بن طاووس و فرزندش سید عبدالکریم بن طاووس و علامهٔ حلی است. از آثار وی: «مجمع البحرین»، در لغت، در چندین مجلد؛ «العُباب»، معجمی در لغت که برای ابن علقمی وزیر مستعصم نگارش کرده است؛ «الشوارد»، در لغت؛ «الاضداد»؛ «مشارق الانوار»، در حدیث، که برای مستنصر عباسی تألیف کرده است؛ شرح «صحیح» بخاری به طور مختصر؛ «التکملة علی الصحاح» یا «تکملة الصحاح»؛ «دُر السحابة فی مواضع وفیات الصحابة»؛ «بیان الاحادیث الموضوعة» یا «الدرر الملتقطة فی بیان الاحادیث الموضوعة».

الاعلام (۲/ ۲۳۲)، ایضاح‌المکنون (۲/ ۴۳۳)، روضات الجنات (۳/ ۸۹-۹۱)، ریحانه (۳/ ۴۰۷-۴۰۹)، سیرالنبلاء (۲۳/ ۲۸۲-۲۸۴)، شذرات‌الذهب (۵/ ۲۵۰)، العبر(۳/ ۲۶۵)، کشف‌الظنون (۸۷، ۱۱۶، ۲۵۱، ۳۹۵، ۵۵۳، ۷۳۱، ۱۰۶۵، ۱۰۶۷، ۱۰۷۲، ۱۰۸۷، ۱۱۲۱، ۱۲۵۰، ۱۳۹۲، ۱۳۹۴، ۱۴۲۴، ۱۴۳۸، ۱۴۶۱، ۱۵۹۹، ۱۶۸۸، ۱۷۰۵، ۱۷۷۶، ۱۸۰۸، ۱۸۳۲، ۱۹۸۰)، الکنی و الالقاب (۲/ ۴۱۷-۴۱۸)، معجم‌الادباء (۹/ ۱۸۹-۱۹۱)، معجم المؤلفین (۳/ ۲۷۹)، النجوم الزاهرة (۷/ ۲۶-۲۷)، الوافی بالوفیات (۱۲/ ۲۴۰-۲۴۳).

صغیر اصفهانی، محمد حسین، فرزند اسدالله. (۱۲۷۳/۱۲۷۴-۱۳۴۹ ش)، صوفی و شاعر، متخلص به صغیر. در اصفهان به دنیا آمد و به شغل نساجی روزگار می‌گذرانید. صغیر از اعضای انجمن ادبی شیدا بود و تا آخرین روزهای زندگی شیدا با وی همدم و همراز بود. مدتی ریاست انجمن ادبی کمال را عهده‌دار بود. وی نزد میرزا عباس صابر علیشاه نیز مدتی کسب فیض کرد. در اصفهان درگذشت. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ «وداد بشر»، شعر؛ «مصیبت نامه»، شعر؛ «فضائل الائمه»، شعر؛ «خطبة‌الغدیر»، شعر.

تذکرهٔ خوان نعمت (۱/ ۲۲۰ـ۲۲۲)، تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۳۰۶ـ۳۰۸)، دویست سخنور (۱۹۲ـ۱۹۵)، الذریعه (۹/ ۶۰۷ـ۶۰۸)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۴/ ۲۰۶ـ۲۰۸)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۲۷۰ـ۲۲۷۴)، فرهنگ سخنوران (۵۵۶) مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۶۹ـ۷۷۱).

صفا، صفات‌الله ← جمالی اسدآبادی، صفات‌الله.

صفا، ذبیح‌الله ← صفای شهمیرزادی.

صفاءالسلطنه، میرزا علی ← مشتاقی نایینی.

صفا سنگسری ← صفایی سمنانی، محمود علی.

صفار اصفهانی، ابوسعد عبدالرحمن بن احمد بن عمر.(وف ۴۳۶ ق)، محدث. وی برادر فقیه بزرگ ابوسهل صفّار است. از احمد بن بندارِ شعار و ابوالقاسم طبرانی حدیث روایت کرده است. گروهی از شیوخ سلفی از جمله محمد بن حسن علوی رسّی و ابوعلی حداد از وی روایت کرده‌اند.

سیرالنبلاء (۱۷/ ۵۸۵ـ۵۸۶).

صفار اصفهانی خراسانی، ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن احمد.(وف ۳۳۹ ق)، محدث و زاهد. معروف به محدث خراسان و صفار زاهد. در اصفهان از احمد بن عصام و اَسِید بن عاصم و احمد بن مهدی و عُبید غزال و در فارس از احمد بن مهران بن خالد و در بغداد از محمد بن فرج ازرق و احمد بن عبیدالله نَرسی و ابن ابی اُسامة و در مکه از علی بن عبدالعزیز حدیث شنید. او از ابوبکر بن ابی دنیا تصانیفی را استماع کرد و مجموع شنیده‌هایش را تحت عنوان «زهریات» تصنیف کرد. بعد از ۳۰۰ ق به نیشابور رفت و در آنجا «مسند کبیر» را از عبدالله بن احمد بن حنبل شنید و از اسماعیل قاضی تصانیفش را نوشت. آنگاه مصاحب زهاد و عباد شد و تصنیفی در «زهد» نگاشت. پس به سوی حسن بن سفیان رفت و «مسند» و همچنین کتب ابوبکر بن ابی شیبه را از وی فراگرفت. ابوعلی حافظ نیشابوری و ابوعبدالله حاکم نیشابوری و ابوالحسین حَجّاجی و ابن منده و ابوسعید صیرفی و محمد بن ابراهیم جرجانی از وی حدیث روایت کرده‌اند. حاکم نیشابوری وی را محدث عصر و مستجاب الدعوه توصیف کرده است.

انساب سمعانی (۳/ ۵۴۶)، تاریخ نیشابور (۱۸۳)، سیرالنبلاء (۱۵/ ۴۳۷ـ۴۳۸)، شذرات الذهب (۲/ ۳۴۹)، العبر (۲/ ۵۷)، النجوم الزاهرة (۳/ ۳۴۷)، الوافی بالوفیات (۳/ ۳۱۶).

صفار بخاری، ابواسحاق ابراهیم بن اسماعیل. (۴۶۰ـ۵۳۴ ق)، زاهد، متکلم و فقیه حنفی. معروف به زاهد صفار. وی در خرده‌گیری به پادشاهان دلیر بود. به همین دلیل به فرمان سلطان سنجر از بخارا به مرو تبعید شد، اما مجدداً به بخارا بازگشت. از آثارش: کتاب «السنة و الجماعة»؛ «صک الجنه»، به فارسی؛ «تخلیص الزاهد»؛ «تلخیص الادلة لقواعد التوحید».

انساب سمعانی (۳/ ۵۴۸)، ایضاح المکنون (۱/ ۲۷۰)، کشف الظنون (۴۷۲، ۱۰۸۰)، هدیة‌العارفین (۱/ ۹)، معجم‌المؤلفین (۱/ ۱۳).

صفار بخاری، ابونصر اسحاق بن احمد بن شبیب / شیث.(ز ۴۰۵ ق)، فقیه، ادیب و شاعر. اهل بخارا بود. او در ادبیات عرب، در شناخت نکات و دقائق آن، و همچنین در فقه و حدیث یگانهٔ زمان خود بود. ابوسعد سمعانی در «تاریخ مرو» و حاکم نیشابوری در «تاریخ نیشابور» و خطیب بغدادی در «تاریخ بغداد» به شرح حال او پرداخته‌اند. او احادیث بسیاری در انواع علوم فراگرفت و در ۴۰۵ ق، در سفر حج، در بغداد، از نصر بن احمد بن اسماعیل کِنانی حدیث روایت کرد. ابوعلی حسن بن علی بن مُذهّب بغدادی از شاگردان و راویان اوست و او را بسیار ستوده است. صفار در اواخر عمر به حجاز رفت و ساکن طایف شد و پس از مرگ در همانجا دفن شد. صفار شعر را نیکو می‌سرود. او در لغت و ادبیات تصانیفی دارد، از جمله: «المدخل الی سیبویه»، در نحو؛ «المدخل الصغیر»، در نحو؛ «الردّ علی حمزة فی حدوث التصحیف».

انساب سمعانی (۳/ ۵۴۷ـ۵۴۸)، تاریخ بغداد (۶/ ۴۰۳)، ریحانه (۳/ ۴۵۲)، لغت نامه (ذیل/اسحاق)، معجم الادباء (۶/ ۶۶ـ۶۹)، معجم المؤلفین (۲/ ۲۳۰).

صفار خشّاب نیشابوری، ابوسعید محمد بن علی بن محمد.(۳۸۱ـ۴۵۶ ق)، محدث. از ابومحمد مَخلدی و

ابوالحسین خفّاف و حاکم نیشابوری و ابوعبدالرحمن سلمی و ابن مَحمش و بسیاری دیگر حدیث شنید. عبدالغافر در «سیاق تاریخ نیشابور» گوید که صفّار از خواص ابوعبدالرحمن سلمی، و محدثی پراستفاده و صاحب تصانیف و جمع کننده و بُندار کتب حدیث نیشابور بود. آخرین کسی که از وی حدیث روایت کرده، زاهر شحّامی است.

الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۳۰۳)، انساب سمعانی (۲/ ۳۶۶)، سیرالنبلاء (۱۸/ ۱۵۰-۱۵۲)، شذرات الذهب (۳/ ۳۰۱)، العبر (۲/ ۳۰۷)، الوافی بالوفیات (۴/ ۱۳۶).

صفار قمی، ابوجعفر محمد بن حسن بن فروخ.(وف ۲۹۰ ق)، فقیه، محدث و عالم امامی. از بزرگان علما و ثقات محدثین قم و از مشایخ روایت شیخ صدوق، ابن‌بابویه قمی، بود. حضور حضرت امام حسن عسکری (ع) را درک کرده و از آن حضرت روایت نموده است. گفته‌اند که او بسیار جلیل القدر و دارای کمترین لغزش در نقل روایات بوده است. راوی جمیع کتب و روایات او شاگردش، محمد بن حسن بن ولید، است. در قم درگذشت. از آثارش: «الاشربة»؛ «الایمان و النذور و الکفارات»؛ «بصائر الدرجات»؛ «الجنائز»؛ «الحدود»؛ «الصلوة»؛ «الوضوء»؛ «فضل القرآن»؛ «الجهاد»؛ «المثالب»؛ «الملاحم»؛ کتاب «المؤمن»؛ کتاب «الردّ علی الغلاة».

ایضاح المکنون (۱/ ۱۸۵، ۲/ ۱۹۹، ۲۶۸، ۲۸۷، ۳۰۹، ۳۲۸، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۴۱)، الذریعه (۲/ ۵۱۶، ۳/ ۱۲۴، ۵/ ۱۴۹)، رجال الطوسی (۴۳۶)، رجال النجاشی (۲/ ۲۵۲-۲۵۳)، ریحانه (۳/ ۴۵۳)، الفهرست للطوسی (۲۸۸-۲۸۹)، الکنی و الالقاب (۲/ ۴۱۸)، معجم المؤلفین (۹/ ۲۰۸)، هدیة‌العارفین (۲/ ۲۴).

صفار مروزی، ابوالخیر محمد بن ابی عمران موسی بن عبدالله.(وف ۴۷۱ ق)، مُسند و محدث. معروف به ابوالخیر صفار. وی راوی «صحیح» بخاری در عصر خود بود. ابوبکر محمد بن منصور سمعانی و پدرش و ابوبکر محمد بن اسماعیل مروزی و ابوجعفر محمد بن ابوعلی همدانی و ابوالفتح محمد بن عبدالرحمن کُشْمیهنی مروزی خطیب و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. ابوسعد سمعانی او را صالح توصیف کرده است و گوید که «صحیح» و مقداری از «جامع» ابوعیسی ترمذی را حدیث کرد و عمری طولانی ـ متجاوز از نود سال ـ یافت و شیخ زمان خویش گشت. در «شذرات‌الذهب» نام صاحب عنوان صفار مرندی آمده است.

الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۳۱۲)، سیر النبلاء (۱۸/ ۳۸۲-۳۸۴)، شذرات الذهب (۳/ ۳۴۱)، العبر (۲/ ۳۳۰)، لسان المیزان (۶/ ۵۷۰-۵۷۱)، الوافی بالوفیات (۵/ ۸۷).

صفار نیشابوری، ابوبکر محمد بن قاسم بن حبیب بن عبدوس.(وف ۴۶۸ ق)، محدث و فقیه شافعی. وی مفتی نیشابور بود. از ابونعیم اسفراینی مهرجانی و ابوالحسن علوی و ابوعبدالله حاکم نیشابوری حدیث شنید. به گفته ابوسعد سمعانی، نزد ابومحمد جوینی فقه آموخت و چون جوینی به حج رفت در حلقه درس جانشین او گشت. ابوعاصم عبّادی دقت نظر صفار را در فتوا ستوده است. زاهر شحّامی و وجیه شحّامی و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند.

سیرالنبلاء (۱۸/ ۴۳۷-۴۳۸)، شذرات الذهب (۳/ ۳۳۱)، العبر (۲/ ۳۲۵)، الکامل (۸/ ۱۲۳).

صفار نیشابوری، مجدالدین ابوسعد عبدالله بن عمر بن احمد.(۵۰۸-۶۰۰ ق)، اصولی، فقیه و محدث شافعی. از جد مادری‌اش، ابونصر ابن قشیری، و پدرش و عمه‌اش، عائشه، و جدّه‌اش، دُردانه خواهر عبدالغافر، و هبةالله سیّدی و سهل بن ابراهیم مسجدی حدیث شنید. وی «صحیح» مسلم را از فراوی و «سنن» دارقطنی را از فضل بن محمد ابیوردی و «سنن کبیر» را از زاهر بن طاهر و «سنن» ابی داوود را از عبدالغافر و «سنن» و «الآثار» را از عبدالجبار خُواری استماع کرد. پسرش، قاسم بن ابی سعد صفار، و بدل تبریزی و نجم‌الدین خَیوقی و ابورشید غزّال و اسماعیل بن ظفر و گروهی دیگر از وی حدیث شنیدند. عبدالرحمن بن ابی عُمر و ابن بخاری از وی اجازهٔ روایت داشتند. او را از پیشگامان فقه و حدیث و عالم به اصول به شمار آورده‌اند.

الاعلام بوفیات الاعلام (۲/ ۴۰۴)، سیرالنبلاء (۲۱/ ۴۰۳-۴۰۴)، العبر (۳/ ۱۲۹)، النجوم الزاهرة (۶/ ۱۶۶).

صفاری، رحیم، فرزند صادق.(تو ۱۲۹۶ ش)، شاعر و مترجم. در رشت به دنیا آمد و در کالج آمریکایی تهران تحصیل کرد. او طبع شعر نیز داشت و در حدود هزار و پانصد بیت شعر سروده است. اثر دیگر وی: «بدبختی روشنفکران»، ترجمه.

فهرست کتابهای چاپی (۱/ ۴۷۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۱۳-۱۱۴).

صفاری، محمدعلی، فرزند محمد حسن منتظم السلطنه گیلانی.(۱۲۷۷/۱۲۸۰-۱۳۶۷ ش)، نویسنده. در لاهیجان به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را در مدرسه‌های محلی گذراند و بعد در مدرسه‌های تربیت و ایران و آلمان تحصیلات خود را به اتمام رساند. سپس وارد مدرسهٔ بریگاد تیراندازی دیویزیون قزاق گردید و پس از خروج از آن مدرسه، در ۱۳۰۰ ش در ارتش و وزارت کشور عهده‌دار مشاغل مختلفی از جمله: ریاست شهرداری تهران، ریاست کل شهربانی، وکالت مردم لاهیجان در دوره‌های هجدهم و نوزدهم و بیستم شد. از آثار وی: «خان گیلانی ـ شرح حال خان احمد»؛ «قربانیهای محیط».

چهره‌های آشنا (۳۷۱-۳۷۲)، روز شمار تاریخ (۱/ ۲۹۸، ۲/ ۲۵، ۱۷۷، ۲۲۰)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۹۳۴-۹۳۵)، فهرست کتابهای چاپی (۱/ ۱۲۴۳، ۲/ ۲۵۳۰)، کتاب گیلان (۱/ ۶۷۵-۶۷۷، ۶۸۱)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۹۷-۲۹۹)، نخبگان سیاسی ایران (۴/ ۵۴۲).

صفاری بخاری، قوام‌الدین ابومحامد حماد بن ابراهیم بن اسماعیل وائلی.(وف ۵۷۶ ق)، محدث حنفی. از پدرش و اسماعیل بن بیهقی حدیث شنید. اسماعیل بن محمد بَیلَقی و ابراهیم بن سالار خوارزمی و عبیدالله بن ابراهیم محبوبی و حسین بن عمر ترمذی ادیب و برهان الاسلام عمر بن مازه و تاج الاسلام محمد بن طاهر خدابادی از وی حدیث روایت کرده‌اند.

سیرالنبلاء (۲۱/ ۹۱-۹۲).

صفاری لاهیجانی، فتح‌الله، فرزند میرزا موسی. (۱۲۸۸-۱۳۶۱ ش)، شاعر. در خانواده‌ای معروف و اصیل در رشت به دنیا آمد. در کودکی پدرش را از دست داد و تحت سرپرستی مادر قرار گرفت. پس از فراگرفتن علوم مقدماتی چندی نیز به تحصیل علوم قدیمی پرداخت و از افاضل زمان کسب فیض کرد. در آموزشگاه اختصاصی وزارت پست و تلگراف دورهٔ تخصصی را گذراند و به استخدام این اداره درآمد. وی سالها در انجمن ادبی ساری فعالیت داشت و در همان‌جا از دنیا رفت. از آثارش: «دیوان» شعر متجاوز از پنج هزار بیت؛ «شکوفه‌هایی از ادبیات مازندران» که شامل سروده‌های شعرای مازندران به زبان فارسی و محلی است.

سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۳۲۹-۲۳۳۳)، فرهنگ سخنوران (۵۵۸-۵۵۹)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۲۲۸).

صفاعلیشاه، میرزا علی خان ← ظهیرالدوله قاجار، میرزا علی خان دولو.

صفا، علی محمد خان ← صفایی، علی محمد خان.

صفای اصفهانی، محمد حسین.(۱۲۶۹- ۱۳۰۹/ ۱۳۲۲ ق)، شاعر. در اصفهان به دنیا آمد. در خراسان به تحصیل پرداخت. وی با ادیب نیشابوری مصاحب بود. صفا حافظه‌ای قوی داشت و به علوم ادبی و عربی مسلط بود. وی چندی در وادی عرفان پا نهاد. او تا پایان عمر مجرد زیست. در مشهد درگذشت. منتخبی از اشعار او به کوشش دکتر مظاهر مصفا با نام «برگی از دیوان صفای سپاهانی» چاپ و منتشر شده است. از دیگر آثار او: «دیوان» شعر که به اهتمام احمد سهیلی خوانساری طبع و نشر شد.

ارمغان (س ۷، ش ۶ و ۷، ص ۴۰۳-۴۱۷)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۲۷۵-۲۲۸۱)، لغت نامه (ذیل/ صفای اصفهانی)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۷۱).

صفای تبریزی، میرزا فضلعلی مولوی، فرزند میرزا عبدالکریم ملاباشی.(۱۲۷۸-۱۳۳۷/۱۳۳۹ ق)، عالم امامی، فقیه اصولی، ادیب و شاعر، متخلص به صفا. در تبریز به دنیا آمد. مقدمات و ادبیات را نزد آقا میر علی زنوزی آموخت. سپس فقه و اصول را نزد میرزا محمد حسن زنوزی و برادرش، حاج میرزا محمد علی ملاباشی آذربایجان، فراگرفت. او تفسیر و کلام را نزد پدرش آموخت. برای تکمیل تحصیلات عالیه به عتبات سفر کرد و در محضر علمای بزرگ حاضر شد و سرانجام به دریافت اجازهٔ اجتهاد از فاضل شرابیانی و فاضل ایروانی و اردکانی و شیخ زین العابدین مازندرانی نایل گردید. در ۱۳۰۷ ق به تبریز بازگشت و به تدریس فقه و اصول و تفسیر پرداخت. در ۱۳۲۴ ق از طرف مردم تبریز به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد. وی در ۱۳۳۶ ق برای معالجه به اروپا رفت، اما اقامت طولانی وی مفید واقع نشد و در

برلین درگذشت و در گورستان مسلمین آنجا دفن شد. فرزند زادگان وی به نام مولوی مشهورند. از آثارش: «احکام الاراضی الخراجیه»؛ «استصحاب»؛ حاشیه بر «ریاض المسائل»؛ «حدایق العارفین»، در جمع آیات و اخبار کتب اربعه؛ شرح «قصیدهٔ عینیّه» سید حمیری؛ «مصباح الهدی فی حقیقة‌التقیة و البداء»؛ «کلید دانش»، در صرف فارسی؛ «ریاض الازهار»؛ «سفرنامه»؛ «دیوان» شعر، به عربی و فارسی؛ قصیدهٔ «لامیة‌السفر».

دانشمندان آذربایجان (۲۹۸-۲۹۹)، الذریعه (۶/ ۲۸۹، ۹/ ۶۰۸، ۱۲/ ۲۷۱، ۱۴/ ۱۰)، ریحانه (۳/ ۴۴۸-۴۵۱)، علماء معاصرین (۱۲۰-۱۲۱)، فرهنگ سخنوران (۵۵۷)، مکارم‌الآثار (۶/ ۲۱۹۲-۲۱۹۶)، یادگار (س ۳، ش ۶ و ۷، ص ۱۱۰-۱۱۶).

صفای تفرشی، عبدالحمید. (س سیزدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به صفا. اصل وی از تفرش است. قصیده را خوب می‌سرود. او به کمالات معنوی آراسته و سرعت قلم او بر همه مسلم بود، چنان‌که هر شبانه روز، هزار بیت کتابت می‌کرد و از این طریق امرار معاش می‌نمود. او در تاریخ تألیف «گنج شایگان»، در ۱۲۷۴ ق، در قید حیات بوده است. از آثار وی: «اکسیر الحکماء»، (گنج دانش در پند حکماء)؛ «دیوان» شعر. لازم به ذکر است که صاحب «مجمع الفصحاء»، «دیوان» وی را مفقود شده می‌داند.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۷۱)، المآثر والآثار (۲۰۵)، الذریعه (۹/ ۶۰۸)، حدیقة‌الشعراء (۲/ ۱۰۱۴-۱۰۱۵)، گنج شایگان (۳۲۸-۳۳۱)، لغت‌نامه (ذیل/ صفای تفرشی)، مجمع الفصحا (۵/ ۶۹۴-۶۹۹)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۷۷۹-۷۸۰).

صفای شهمیرزادی، ذبیح الله، فرزند سید علی اصغر بن میر صفی. (۱۲۹۰-۱۳۷۸ ش)، محقق، مترجم، مصحح، نویسنده، ادیب، شاعر و استاد دانشگاه. در شهمیرزاد سمنان به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همان‌جا و بابل گذراند، سپس به تهران آمد و تحصیلات خود را تا درجهٔ دکترا ادامه داد و به استادی دانشگاه ادبیات رسید. او در مجلات «مهر»، «ایران امروز» و «تعلیم و تربیت» مقالات ادبی و تاریخی می‌نوشت. وی مدیریت سال اول مجله «سخن» و مدیریت سال پنجم و هفتم مجلهٔ «مهر» را نیز بر عهده داشت و تأسیس روزنامهٔ «شباهنگ» نیز از اقدامات اوست. او مدتی دبیر کل کمیسیون ملی یونسکو در ایران و زمانی رییس دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران بود. دکتر صفا در سالهای آخر عمر در شهر لوبک آلمان می‌زیست. از آثارش: «تاریخ ادبیات در ایران»، در پنج جلد؛ «حماسه سرایی در ایران»؛ «تاریخ علوم عقلی»، در تمدن اسلامی تا قرن پنجم هجری؛ «مزدا پرستی در ایران قدیم»، ترجمه؛ تصحیح «اسرار التوحید»؛ تصحیح «دیوان عبدالواسع جبلی»؛ «جشن‌نامهٔ ابن سینا»؛ «آیین سخن در معانی بیان»؛ «تربیت معلمین روستایی»، ترجمه؛ «شاهکارهای ادبیات فارسی»، در چند مجلد؛ «فلسفه لایب نیتس»؛ «گنج سخن»؛ «مرگ سقراط»، ترجمه؛ «نگهبانان ایران»؛ «یادنامهٔ خواجه نصیر»؛ «مادر دیوانه»، ترجمه.

چهره‌های آشنا (۳۶۷-۳۶۸)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۲۹۵-۲۳۰۰)، فهرست کتابهای چاپی (۱/ ۱۲۲۱، ۲/ ۲۷۰۰، ۲۸۴۸، ۳۴۴۳)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۲۲۸)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۸۰-۸۴).

صفای شیرازی، شیخ محمد حسین بن شیخ ابوالقاسم تمامی. (۱۲۵۱-ز ۱۳۱۳ ق)، قاضی، مدرس و شاعر، متخلص به صفا. معروف به شیخ الاسلام. در شیراز به دنیا آمد. پس از تحصیل مقدمات، در محضر پدر و حاج شیخ مهدی کجوری و آخوند ملا محمد علی محلاتی فقه و اصول و تفسیر و حدیث را فراگرفت. به حج و اماکن مشرفه عراق رفت و به شیراز بازگشت. سالها منصب شیخ‌الاسلامی در خانوادهٔ ایشان بود و نسل به نسل این سمت را داشتند و صفا نیز مدتی عهده‌دار این منصب بود. بعد از وفات پدرش به قضاوت مشغول شد، پسرش، حاج شیخ محمد باقر متخلص به وفا، نیز در علوم شرعی کامل بود و گاه به جای پدر بر مسند قضاوت می‌نشست. صفا در تفسیر و فقه کرسی تدریس داشت و اشعار عارفانه نیز می‌سرود. وی «دیوان» شعر مرتبی داشته که فرصت شیرازی در «آثار عجم» (تألیف شده ۱۳۱۳ ق) ابیاتی را به نام او ضبط کرده است.

آثار عجم (۵۱۰-۵۱۱)، حدیقة‌الشعراء (۲/ ۱۰۱۵-۱۰۲۰)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۴۵۴)، الذریعه (۹/ ۶۰۹)، ریحانه (۳/ ۴۴۸)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۹۲۳)، مرآت الفصاحه (۳۵۶-۳۵۸)، مکارم الآثار (۴/ ۱۴۰۲).

صفای شیرازی، میرزا ابراهیم. (س دوازدهم ق)،

شاعر. از بزرگان شیراز و از سلسله سادات دشتکی و از احفاد غیاث‌الدین منصور دشتکی بود. در اواخر سلطنت نادر شاه افشار (م ۱۱۶۱ ق) در شیراز درگذشت. از آثارش: «دیوان» شعر.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۴۵۵-۴۵۷)، الذریعه (۹/ ۶۰۸)، ریحانه (۳/ ۴۴۸)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۰۵۷-۱۰۵۸)، فرهنگ سخنوران (۵۵۷-۵۵۸)، لغت نامه (ذیل / صفا)، مرآت الفصاحه (۳۵۹-۳۶۰)، مصطبهٔ خراب (۱۱۸)، نتایج الافکار (۴۲۳-۴۲۴)، نگارستان دارا (۲۱۶-۲۱۷).

صفای قمی، محمد تقی تقوی.(تو۱۲۸۴ ش)، شاعر، متخلص به صفا. ملقب به صفا علی و مشهور به ناظم. در قم به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات مقدماتی در مدرسهٔ خان آن شهر به تحصیل علوم عربی پرداخت و صرف و نحو و منطق و معانی و بیان را از اساتید فن آموخت. وی به علت علاقه به نوباوگان، دبستانی را تأسیس کرد و مدت دوازده سال به کار آموزش و پرورش کودکان اشتغال ورزید. وی چندی نیز در طریق سیر و سلوک قدم نهاد و با ارباب حال و تصوف درآمیخت و به اعتزال و گوشه‌گیری پرداخت. از اوست:

هر چند صفا غرق گناه است خدا
وز کردهٔ خویش رو سیاه است خدا
افزون بود ار ز کوه جرم و گنهش
پیش کرمت چو پرّ کاه است خدا

سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۲۹۱-۲۲۹۴).

صفای قمی، شهید مهدیقلی خان ← ترکمانی اصفهانی.

صفای لواسانی، میرزا علی محمد، فرزند میرزا حسینعلی. (۱۲۲۱-۱۲۹۹ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به صفا. معروف به حسن خلق. وی برادر کوچک میرزا محمد جعفر ملقب به حکیم الهی است. این سلسله پیوسته در ایران به فضل و کمال و جاه و جلال معروف و پدران ایشان نزد سلاطین افشاریه و قاجاریه به عزت موصوف بوده‌اند. میرزا علی محمد در آغاز جوانی به تحصیل کمالات پرداخت. مدتها در تهران و کرمان به سر برد و اکتساب کمالات کرد. او به طریقهٔ شیخ احمد احسایی مایل بود. صفا را در خط نستعلیق ستوده‌اند، در حالی که خط شکسته و تحریر او نیز دست کم از نستعلیق ندارد. در تهران درگذشت و در جوار مزار حرّ بن یزید ریاحی در عتبات به خاک سپرده شد. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ «نصایح الامین»؛ یک نسخه از «وجیزهٔ» حاج میرزا آقاسی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «کتبه العبد...علی محمد بن حسین علی اللواسانی النظامی...سنهٔ ۱۲۶۱»؛ یک نسخه «نصایح» سعدی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «از روی خط استاد باباشاه اصفهانی...علی محمد اللواسانی ...۱۲۷۶»؛ یک حکایت، به قلم کتابت خوش، با رقم: «از جلد اول وصاف نقل شد...علی محمد اللواسانی غفر ذنوبه ۱۲۵۰»؛ یک نسخه از «شرح شمسیه»، به قلم کتابت جلی خوش، با رقم: «تمّت... سنهٔ ۱۲۶۴، ...انا العبد علی محمد اللواسانی غفر له و لوالدیه».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۸۱-۴۸۴)، اطلس خط (۶۲۵)، حدیقةالشعراء (۲/ ۱۰۲۳-۱۰۲۵)، الذریعه (۹/ ۶۱۰)، طرائق الحقائق (۳/ ۶۴۰)، فرهنگ سخنوران (۵۵۸)، لغت نامه (ذیل/ صفای لواسانی)، المآثر والآثار (۱۹۹)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۰۷-۷۰۹)، مکارم‌الآثار (۳/ ۷۳۰-۷۳۲)، یادگار (س ۳، ش ۵، ص ۳۹).

صفای محلاتی، میرزا محمدرضا سلطان الکتاب، فرزند میرزا حبیب‌الله خاقانی شیرازی. (ز ۱۳۲۱ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به صفا. ملقب به سلطان الکتاب. او از کاتبان خوشنویس بود که در دربار ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه قاجار سمت لشکر نویسی داشت و کتابهای بسیاری به خط او چاپ شده است، از جمله: یک نسخه «اوصاف ناصری»، به قلم کتابت جلی خوش، با رقم: «کاتبه...ابن حاجی میرزا حبیب‌الله متخلص بخاقانی شیرازی الاصل، حاجی میرزا محمد رضای متخلص بصفا»؛ یک نسخه «دیوان» مجمر، به قلم کتابت و دو دانگ خوش، با رقم: «کتبه الحقیر الفقیر محمد رضای متخلص بصفای محلاتی الملقب بسلطان‌الکتاب ۱۳۱۲»؛ یک نسخه «دیوان» حکیم سوری، به قلم کتابت خوش، با رقم: «کتبه العبد حاجی صفای سلطان الکتاب...سنهٔ ۱۳۲۱».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۳۰-۷۳۱)، الذریعه (۹/ ۶۱۰).

صفای نایینی، ملا محمد باقر، فرزند مولانا هدایت حسین.(وف ۱۰۸۰/۱۰۸۲/۱۰۸۵ ق)، شاعر، متخلص به صفا. از شاعران و عالمان برجسته نایین بود که نسب وی با

چند واسطه به خواجه عبدالله انصاری می‌رسید. او از بیشتر علوم روزگار خود بهره داشت. در جوانی درگذشت. از آثار وی:«مفتاح الافق»، در اصول خمسهٔ دین؛ «دیوان» شعر ؛ چندین رسالهٔ دیگر.

تـذکرهٔ نـصرآبـادی (۱۹۷-۱۹۸)، الذریـعه (۹/ ۶۱۰)، فرهنگ سخنوران (۵۵۸).

صفایی، شیخ عباس، فرزند شیخ محمد علی حایری قمی.(تو ۱۳۲۲ ق)، عالم دینی و فقیه اصولی. در سامرا به دنیا آمد. تحصیلات خود را در محضر پدر گـذرانـد و در بیست سالگی به درجه اجتهاد رسید. او همچنین از حوزهٔ درس آیت‌الله حایری یزدی بهره‌ها گرفت. بعد از پـدر در مسجد نو قم به انجام خدمات دینی مشغول شد و تا آخر عمر به تدریس و تألیف اشتغال داشت. از آثارش: «تاریخ شخصیت و صفات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله»، در دو جلد؛ «تاریخ زندگانی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام»، در سه جلد: جلد اول در ایام خلفا، جلد دوم از خـلافت تـا شهادت در دو بخش: جـمل و صـفین، جلد سـوم شـرح فضایل و مناقب آن حضرت؛کتابی درباره «زندگانی امام حسن (ع)»؛ «تاریخ سیدالشهداء»، در دو جلد.

آثارالحجة (۲/ ۵۵-۵۶)، گنجینهٔ دانشمندان (۱/ ۳۳۶، ۲/ ۱۸۹-۱۹۰).

صـفایی، عـلی مـحمد خـان، فـرزند صـفاءالملک. (۱۲۷۶-۱۳۱۸ ش)، نوازنده و سازندهٔ ساز. وی نوهٔ میرزا علی محمد صفا،خوشنویس معروف،بود. در نـوجوانـی سـه‌تار را آمـوخت و نـزد درویش خـان بـه تکـمیل آن پرداخت. وی در ساختن آلات موسیقی، بخصوص سه‌تار، مهارت زیادی داشت و سه تارهایی ساخته که کاسهٔ آنها چند ترک است و در پایین آنها صدف به کار برده و روی دستهٔ آنها نیز با صدف تزیین شده است. صفایی علاوه بر این هنرها، خطی زیبا داشت و نستعلیق را نیکو می‌نوشت. متأسفانه از وی صفحه و نواری ضبط نشده است.

تـاریخ مـوسیقی (۲/ ۶۹۷)، سـرگذشت مـوسیقی (۱/ ۴۳۰-۴۳۲)، مردان موسیقی (۲/ ۴۱-۴۳).

صفایی، یوسف خـان.(ز ۱۳۰۲ ش)، مـوسیقیدان و نوازنده. مشـهور بـه یـوسف خـان ظـهیرالدوله‌ای. وی از شاگـردان آقـا غـلامحسین درویش خـان و از نـوازنـدگان معروف زمان خود بود. او از دستگاه موسیقی اطلاعات کافی و در نوازندگی سبک مخصوص بـه خـود داشت. صفایی مردی هنرمند و با قریحه و ذوق بود و اسـتادش، درویش‌خان، برای او ارزش و احترام بسیار قائل بود. وی چـون از مـنسوبین ظـهیرالدوله بـود، بـه یـوسف خـان ظهیرالدوله‌ای معروف شد. روح‌الله خالقی او را در اوایـل تأسیس مدرسهٔ عالی موسیقی، در ۱۳۰۲ ش، دیده است و آورده که صفایی در آن هنگام مرد سالخورده‌ای بـود و تارهای مدرسه را تعمیر و مرمت می‌کرد.

تـاریخ مـوسیقی (۲/ ۵۶۶)، تـاریخ هـنرهای مـلی (۲/ ۹۶۵)، سـرگذشت مـوسیقی (۱/ ۱۱۲-۱۱۳)، مـردان موسیقی (۲/ ۲۱، ۳۳).

صفایی اصفهانی، ملا محمد، فرزند ملا سبز علی.(ز ۱۲۳۰ ق)، خـطاط، مـوسیقیدان و شـاعر، مـتخلص بـه صفایی. در علم سیاق و موسیقی مهارت داشت و به زبان عربی مسلط بود. در شعر نیز به قصیده سرایی متمایل بود و بر نظم و نثر تسلطی تمام داشت. صفایی اکثر خطوط را خوش می‌نوشت و با کتابت امرار معاش می‌کرد. شاهکار صفایی، قطعهٔ مفصلی است معروف به «ارزنیه» کـه آن را در شرح ارزن طلبیدن خود از کسی و ابـای او از آن گـفته است.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۳۹)، حدیقةالشعراء (۲/ ۱۰۱۰-۱۰۱۱، ۱۰۲۵-۱۰۲۶)، الذریـــــعه (۹/ ۶۱۱)، سـفینةالمـحمود (۲/ ۴۳۹-۴۴۰)، فـرهنگ سـخنوران (۵۵۹)، لغت نـامه (ذیـل/ صفائی اصفهانی)، مـجمع الفـصحا (۵/ ۵۶۴-۵۶۵)، نگـارستان دارا (۲۲۲-۲۲۳)، یادگار (س ۳، ش ۹، ص ۲۷-۳۲).

صفایی اعرجی خوانساری، سید احمد حسینی.(ح ۱۲۹۰-ح ۱۳۶۰ ق)، عالم دینی و فقیه. نسبش بـه امـام زین‌العابدین (ع) می‌رسد. در خوانسار به دنیا آمـد. نـزد علامه شیخ میرزا حسین خوانساری عـلوم ادبـی و مـتون فقهی را تکمیل کرد. پس از آن به اصفهان رفت و سـطوح عالی را نزد علمای آن شهر خواند و دروس خارج فـقه و اصول را خدمت آیت‌الله هاشم چهارسوقی خوانساری و آیت‌الله شیخ مـحمد تـقی نـجفی مسـجدشاهی و آیت‌الله سید مـحمد بـاقر درچـه‌ای، اسـتاد آیت‌الله بـروجردی، و علامه آیت‌الله شیخ ابوالمعالی کلباسی و شیخ محمد علی ثقةالاسلام و آقا میرزا حسن بن آقا میرزا ابراهیم و آیت‌الله میرزا حسن نجفی و آیت‌الله شیخ مـحمد بـاقر فـشارکی،

صاحب «عنوان الکلام»، فراگرفت و پس از آن به نجف رفت و در مباحثات علامه طباطبایی یزدی و علامه خراسانی و آیت‌الله میرزا حسین خلیلی و آیت‌الله شریعت اصفهانی حاضر شد و استفاده‌ها نمود. پس از نیل به مدارج عالی علم و مرتبه اجتهاد به خوانسار بازگشت و به خدمات دینی پرداخت. در خوانسار از دنیا رفت و در همان شهر به خاک سپرده شد. از آثارش: «کشف‌الاستار عن وجه الکتب و الاسفار» یا «کشف الحجب عن الاسفار و الکتب»، به ترتیب «کشف الظنون»، در حالات مؤلفین شیعه و مؤلفات آنها؛ کتاب در «الاستصحاب»؛ کتاب «التعادل و التراجیح»؛ رساله در «حجیة الظن»؛ کتاب در «مسالهٔ ولایت»؛ کتاب در «معاطاة»؛ کتاب در «بیع الوقف»؛ «تاریخ بلدهٔ خوانسار».

آثارالحجة (۲/ ۲۹۱-۲۹۳)، الذریعه (۱۸/ ۱۱، ۲۷)، ریحانه (۳/ ۴۵۱)، علماء معاصرین (۱۸۴)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۵۱-۵۳)، معجم رجال نجف (۲/ ۵۵۰).

صفایی اندیجانی ← صفایی خراسانی.

صفایی تبریزی، (وف ۱۰۱۶ ق)، شاعر و خطاط. در تبریز نشو و نما یافت و بعدها به علت تصرف شهر تبریز توسط عثمانی‌ها به قزوین گریخت. وی در فقه استاد بود و در قرائت قرآن دست داشت و خط نسخ را بسیار خوب می‌نوشت. صفایی غزل را استادانه می‌سرود. در قزوین درگذشت و همان‌جا دفن شد. از آثارش: «دیوان» شعر.

تاریخ نظم و نثر (۷۰۰)، تحفه سامی (۳۱۷)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۳۹۴-۳۹۵)، تذکرهٔ میخانه (۹۰۰-۹۰۱)، دانشمندان آذربایجان (۲۳۰-۲۳۱)، الذریعه (۹/ ۶۱۱-۶۱۲)، سخنوران آذربایجان (۴۹۰-۴۹۱)، فرهنگ سخنوران (۵۵۹).

صفایی خراسانی، (س نهم و دهم ق)، شاعر. معروف به صفایی کاردگر. از شاعران خراسان و از نزدیکان و معاصران جامی (م ۸۹۸ ق) بود. صفایی از خراسان به یزد رفت و مدت مدیدی در آن سامان زیست تا آنجا که صاحب «جامع مفیدی» او را در شمار بزرگان آن سامان ذکر کرده است. صفایی بیشتر از راه کاردگری امرار معاش می‌کرد. در پایان عمر به خراسان بازگشت و در همان سامان درگذشت. اشعاری از او در تذکره‌ها به جا مانده است.

تحفهٔ سامی (۲۸۷)، جامع مفیدی (۳/ ۴۵۶)، الذریعه (۹/ ۶۱۱)، صبح گلشن (۲۵۲-۲۵۳)، فرهنگ سخنوران (۵۵۹)، لغت نامه (ذیل/صفائی).

صفایی خوانساری، سید مصطفی، فرزند سید احمد موسوی، (۱۳۲۱-۱۴۱۳ ق)، عالم امامی، فقیه اصولی و مدرس. در خوانسار به دنیا آمد و همان جا نشو و نما یافت و مقدمات را از آقا سید علی مهدوی خوانساری، دایی خویش، فراگرفت. سطوح را نزد پدرش آموخت. در ۱۳۴۰ ق به قم رفت و در حوزهٔ درس آیت‌الله حایری حاضر شد و چندین دوره فقه و اصول را نزد ایشان خواند و مقام اجتهاد و استنباط را حائز شد. وی از آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله نایینی، آن مدتی که آن دو در قم بودند، بهره‌مند گردید. همچنین مدتی از آیت‌الله قمی و آقازادهٔ خراسانی و آقا رضا مسجدشاهی و میرزا محمد صادق اصفهانی استفاده کرد. با ورود آیت‌الله بروجردی به قم از اصحاب استفتا و خواص حواریون ایشان شد و به تدریس فقه و اصول اشتغال یافت. او از نوزده تن از مراجع عظام نجف و قم و مشهد و اصفهان و تهران اجازه اجتهاد و روایت داشت. در قم درگذشت و در مسجد بالای سر حضرت معصومه (س) دفن شد. دارای تصنیفات و تألیفات بسیاری است، از جمله: «الدیانة الاسلامیة و معتقدات الامامیة»، در اصول اعتقادات؛ «تقریرات» درس آیت‌الله حایری، در اصول و صلاة و نکاح و مکاسب؛ «الجواهر المودعة»؛ رساله‌هایی در تفسیر آیات «مبداء و معاد».

آثارالحجة (۲/ ۷۶-۷۷، ۲۹۱-۲۹۳)، آینهٔ دانشوران (۲۳۵-۲۳۷)، تربت پاکان قم (۴/ ۹۲-۹۵)، گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۱۳۸-۱۳۹).

صفایی سمنانی، محمود علی، (س چهاردهم ق)، صوفی و شاعر. به واسطهٔ صدای نیکو، سالها به مدیحه‌خوانی اشتغال داشت. در آخر کار در زمرهٔ فقرای صفی علیشاهی درآمد و بعد سرپرست خانقاه سنگسر شد. وی از طریق عکاسی روزگار می‌گذراند. از آثار وی: «اسرار تصوف»، شعر؛ «توحید عشق»، شعر.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۹۶، ۹۶۴)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۱۱۲-۱۱۳).

صفایی سوادکوهی، عبدالصاحب، فرزند شیخ محمد

علی. (۱۲۸۸-۱۳۳۴ ش)، نویسنده و مورخ. دارای تحصیلاتی در علوم قدیمه از فقه، اصول، کلام و حکمت، در نجف و قم، بود. بعد به ریاست دفتر اسناد رسمی بابل منصوب گردید. پس از چهار سال اشتغال به علت تمایلات سیاسی چپ و ارتباط با عناصر توده‌ای مورد سوءظن مأمورین دولت واقع و زندانی شد و تحت نظر بود. در دانشکدهٔ الهیات و کلاس قضایی و دانشسرای عالی به تحصیل پرداخت و به دریافت لیسانس نایل آمد. بعد عهده‌دار مشاغل مختلفی شد، از جمله: عضویت بازرسی دارایی، سرپرستی شهرداریهای استان دوم، مدیریت روزنامهٔ «صفا» منتشره در ساری، مدیریت مجله «صفا»، وکیل دادگستری، وکالت مجلس شورای ملی. از آثار وی: «بیوگرافی وکلای دورهٔ چهاردهم مازندران»؛ «تاریخ مختصر احزاب سیاسی پس از شهریور ۱۳۲۰ ش».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۵۷۵-۵۷۶، ۷۴۶)، فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۲/ ۹۰۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۸۵۸-۸۵۹).

صفایی قاینی، علیرضا حسینی، فرزند محمد اسماعیل. (ز ۱۳۰۸ ق)، خطاط، نقاش، طبیب و شاعر، متخلص به صفایی. از سادات حسینی قاین بود که در اصفهان سکونت داشت. وی شعر می‌گفت و نستعلیق و شکسته را خوش می‌نوشت. صفایی در نقاشی نیز دست داشت و در شیوه‌های ایرانی و فرنگی نقش می‌آفرید. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ یک نسخه غزلیات او، به قلم نستعلیق و شکسته نستعلیق خوش، با رقم: «بجهة تقدیم... علی رضا الحسینی القاینی الطبیب المتخلص به صفائی... سنهٔ ۱۳۰۸»؛ جلد روغنی مثنوی زیبایی که خط آن را برادرش، محمد علی قاینی به این رقم نوشته است: «رقم کمترین اقل السادات علیرضا بن محمد اسمعیل‌الحسینی القاینی». مؤلف «احوال و آثار نقاشان» قلمدانی از وی دیده که در روی آن، تصویر کالسکه‌ای است، با رقم: «کمترین علیرضا الحسینی القاینی سنه ۱۲۰۵»، که احتمالاً صحیح این تاریخ ۱۳۰۵ ق است. در «الذریعه» و «بزرگان قائن» تخلص صاحب عنوان، صفا ذکر شده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۶۳)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۸۴)، بزرگان قائن (۲۷۷-۲۷۹)، الذریعه (۹/ ۶۰۹).

صفایی قمی، شاطر غلامحسین، فرزند نور محمد خباز. (تو ۱۲۷۳ ق)، شاعر. در قم به دنیا آمد. از ده سالگی به تهران آمد. از آثار وی: «دیوان» شعر در حدود بیست هزار بیت.

ادبیات معاصر (۹۹)، الذریعه (۹/ ۶۱۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۶۸۰).

صفایی قمی، میرزا محمد صفی، فرزند شرف‌الدین وفایی. (۱۱۵۹-۱۲۱۵ ق)، شاعر. نزد پدر و استادان عصر تحصیل کرد. پس از درگذشت پدرش، به هند مهاجرت نمود. مدتی در لکهنو در خدمت نواب آصف الدوله بهادر بود و با دختر میرزا علی خان، برادر نواب سالار جنگ، ازدواج کرد و به علت این وصلت به مصایب زیادی دچار گردید. صفایی در سرودن شعر مهارت داشت. از آثار وی: «دیوان» شعر.

الذریعه (۹/ ۶۱۲)، صبح گلشن (۲۵۳)، فرهنگ سخنوران (۵۵۹)، لغت نامه (ذیل/ صفائی)، هدیة‌العارفین (۲/ ۳۵۳).

صفایی کرمانی، آقا محمد. (س سیزدهم ق)، شاعر. اصلاً از کرمان بود. ظاهراً اشعار بسیاری داشته، که در فتنهٔ کرمان و قتل عام آن سامان (۱۲۰۹ ق) به دستور آقا محمد خان قاجار، از میان رفته است. از اوست:

نه به خاک سر کویت دل غمناک نشست
هر که آمد به سرکوی تو بر خاک نشست

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۰۲۶-۱۰۲۷)، فرهنگ سخنوران (۵۵۹-۵۶۰)، مصطبه خراب (۱۱۷).

صفایی ملایری، ابراهیم. (تو ۱۲۹۲/۱۲۹۶ ش)، مورخ، روزنامه‌نگار، نویسنده و شاعر. در ملایر به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خود و دورهٔ متوسطه را در مدرسهٔ آمریکایی همدان به پایان رسانید. پس از اتمام دورهٔ دبیرستان به فراگرفتن علوم مقدماتی عربی همت گماشت و رموز فن شعر را از آزاد همدانی و وحید دستگردی در تهران آموخت و از آن پس به استخدام وزارت فرهنگ درآمد. وی در ۱۳۱۵ ش در اهواز با روزنامه «خوزستان» همکاری داشت، سپس به تهران آمد و به نشر هفته نامهٔ «عسس» پرداخت. از دیگر آثارش: «اسناد سیاسی دوران قاجار»؛ «اسناد مشروطه»؛ «اسناد نویافته»؛ «برگ‌های تاریخ»؛ «دادگری و دادرسی در ایران»؛ «رهبران مشروطه»؛ «نکته‌های برگزیده تاریخ».

بزرگان و سخن سرایان همدان (۲/ ۴۱۶-۴۱۷)، الذریعه (۹/ ۶۱۲)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۳۱۶-۲۳۲۰)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۱۷۹۷-۱۸۰۱، ۲۵۴۳)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۲۲۸-۲۲۹)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۶۹-۷۱).

صفایی یزدی، میرزا محمد علی، فرزند آقا عبدالقیوم شعرباف.(وف ۱۲۴۴/۱۲۳۴ ق)، شاعر. اهل یزد بود. چندی در خدمت شاهزاده محمد علی میرزا دولتشاه بود. با وامق یزدی، صاحب تذکرهٔ «میکده»، معاصر و معاشر بود. اشعاری از او در تذکره‌ها آمده است.

تذکره سخنوران یزد (۱۸۹-۱۹۰)، حدیقةالشعراء (۲/ ۱۰۳۱)، الذریعه (۹/ ۶۱۳)، سفینة المحمود (۲/ ۴۳۹)، لغت نامه (ذیل/ صفائی یزدی)، مجمع الفصحا (۵/ ۶۷۳)، مصطبهٔ خراب (۱۱۸)، مکارم الآثار (۴/ ۱۲۲۱)، نگارستان دارا (۲۲۳).

صفرشاه، خلیفه.(ز ۹۲۷ ق)، خطاط. از خوشنویسان معاصر سلطانعلی مشهدی است. از آثار وی: یک نسخه «کلیات» خواجوی کرمانی، با رقم: «تمّت الکلیات من کلام افصح الشعراء...ابوالعطا محمود الملقب و المشتهر بخواجو الکرمانی... سنهٔ سبع و عشرین و تسعمائة،کتبه العبد الفقیر خلیفه صفر شاه...».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۳۰).

صفر علی.(س سیزدهم ق)، نقاش. هنرمند زیبانگار کاشی بود و در زمان ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق) می‌زیست. از آثار وی، دو کاشی زیبا موجود است که به صورت برجسته و لعابی عمل آمده و بر روی یکی از کاشیها، تصویر چهار شاهزادهٔ درباری که هر کدام به شیوهٔ دوران صفوی لباس پوشیده‌اند، دیده می‌شود و بر روی کاشی دیگر، تصویر دو زن و مرد جوان که سوار بر اسبهای سفیدی شده و لباس دوران صفوی پوشیده‌اند، نقش بسته است، با رقم:«عمل استاد صفر علی».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۶۶).

صفری، علی، فرزند اسدالله.(تو ۱۲۸۸ ش)، نویسنده و مترجم. در تبریز به دنیا آمد و به شغل قضاوت اشتغال داشت. از آثار وی: «زندگانی بیسمارک»،ترجمه؛«عروس مرو، کیانوش دختر یزدگرد».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۱۸۴۵، ۲۲۹۸)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۹۹).

صفوت، محمد علی، فرزند شیخ محمد حسن واعظ تبریزی. (۱۲۹۸-۱۳۷۶ ق)، محقق، ادیب و شاعر. ملقب به صفوت. در تبریز به دنیا آمد. علوم ادبی و عربی، فقه، اصول، منطق و حکمت را از محضر علما و دانشمندانی چون سید علی یزدی، میرزا علی لنکرانی، میرزا نصیر قره‌باغی، آقا ضیاء عراقی، سید ابوالحسن اصفهانی و سید کاظم عصار فراگرفت و به درجه اجتهاد رسید. سالهای جوانی در سلک روحانیت بود و در ضمن به وعظ می‌پرداخت. بعد از مدتی از لباس روحانیت خارج شد و به استخدام فرهنگ درآمد و در مشاغل مختلفی مثل ریاست اوقاف، کفیل ادارهٔ کل فرهنگ آذربایجان و سرپرست دانشسرای تبریز انجام وظیفه کرد. صفوت پس از چهل سال فعالیتهای فرهنگی،مجاور قم شد و به تألیف آثار ادبی و تاریخی و اخلاقی پرداخت. او در قم درگذشت. از آثار وی:«منابع الحکم»، در اخلاق؛ «دانش و پرورش نیازمند هوش و سنجش است»؛ «دسته گل»، منتخب از دیوان عبرت؛ «تاریخ فرهنگ آذربایجان»؛ «مرآت الاعتبار فی احوال رجال الاعصار»؛ «داستان و دوستان» یا «تذکرهٔ ادباء و شعرای آذربایجان»؛ «نعم‌الرفیق» یا «خل شفیق لارائة الطریق»؛ «چهارده معصوم - تربیت در اسلام»؛ «دیوان» شعر.

الذریعه (۸/ ۱۷۱، ۹/ ۶۱۳، ۲۴/ ۲۳۴)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۴/ ۲۰۹)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۳۳۴-۲۳۳۷)، شرح حال رجال (۶/ ۲۴۴)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۹۹-۳۰۲).

صفوت‌الملک مشرقی، اسدالله.(س چهاردهم ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به مشرقی و صفوت. در تصوف طریقهٔ ذهبیه را اختیار کرد و پیرو حاج محمد زمان جلایر کلاتی، متخلص به حکیم، بود. اثر وی: «وسیلة النجاة فی مناقب الائمة الولاة و مصابیح الهداة».

الذریعه (۲۵/ ۹۱)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۳۳۶۲)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۵۶-۵۵۷).

صفوی، میر حسین.(س دوازدهم ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» بابا فغانی، به قلم کتابت جلی خوش، با رقم: «کتبه العبد المذنب میر حسین الصفوی غفر

ذنوبه و ستر عیوبه».
احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۵۶).

صفوی اصفهانی نجفی، سید ابوالقاسم بن سید ابراهیم بن عبدالحسین موسوی.(۱۲۸۳-۱۳۷۰ ق)، عالم دینی و فقیه اصولی. معروف به محرر. در اصفهان متولد شد. در اصفهان و نجف تحصیل کرد. چون در نجف از خواص آیت‌الله آقا سید محمد کاظم یزدی بود و محرر ایشان، مشهور به محرر شد. سید مهدی بحرانی وی را از مشایخ خود شمرده است. صفوی از سید میرزا محمد هاشم چهارسوقی با اجازه روایت کرده است. وی در صحن علوی در نجف مدفون است. از آثار وی: «جامع الرسائل العملیة»، فتاوای علامه یزدی و دیگران؛ «ابواب الجـنان»، در اعمال شب و روز، به فارسی؛ «انیس المقلدین»؛ «صراط النجاة».
تذکرةالقبور (۴۰)، الذریعه (۱/ ۷۴، ۲/ ۴۶۶، ۱۵/ ۳۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۵۹)، معجم رجال نجف (۱/ ۱۳۰).

صفوی ایجی، قطب‌الدین ابوالخیر عیسی بن محمد بن عبیدالله حسنی حسینی.(۹۰۰-۹۵۳/۹۵۵ ق)، عالم و محقق شافعی، نحوی، منطقی و صوفی. او را به مناسبت جد مادری‌اش، صفی‌الدین ایجی، صفوی گویند. موطن او هند بود. مقدمات را نزد پدرش فراگرفت. آنگاه ملازم شیخ ابوالفضل کازرونی در گجرات شد و در محضر او «مختصر» و «مطول» را خواند و از او به دریافت اجازه نایل شد. پس از آن مدتی به خدمت ابوالفضل استرآبادی درآمد. سپس به مجامع علمی راه یافت و آوازه فضل او پیچید. وی جلال الدین دوانی را نیز درک کرد. چند سال مجاور مکه شد. او در ۹۳۹ ق از شام و بیت‌المقدس دیدار کرد و در دمشق مجلس درس آراست و جماعتی از اهل دمشق و حلب از او اخذ علم کردند. دو سفر نیز به عثمانی (ترکیه) نمود. سرانجام به مصر رفت و در آنجا سکنی گـزید. ابـن عماد، صاحب «شذرات الذهب»، او را از اعجوبه‌های دوران می‌داند. از آثارش: مختصر «النهایه» ابن اثیر، در غریب الحدیث؛ «شرح الغرّه» سید شریف، در منطق؛ تفسیر قرآن از سورهٔ «عَمّ یتساءلون» تا آخر قرآن؛ رسـاله‌ای در «حـمد»؛ شـرح حدیث اول از «صحیح» بخاری؛ شرح «الکافیه» ابن حاجب، در نحو؛ حاشیه بر «شرح الکافیه» جامی؛ حاشیه بر «شرح جمع الجوامع» محلی؛ «شرح الفوائد الغیاثیة»، در معانی و بیان؛ شرح «الشفا» قاضی عیاض.
الاعلام (۵/ ۲۹۴)، ایضاح المکنون (۱/ ۱۰)، شذرات الذهب (۸/ ۲۹۷-۲۹۸)، کشف الظنون (۵۹۵، ۸۵۳، ۱۰۵۴، ۱۱۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۷۱، ۱۳۷۴، ۱۹۸۹)، هدیة العارفین (۱/ ۸۱۰).

صفوی گلپایگانی، رضا.(س چهاردهم ق)، محقق. اثر وی کتاب «روش تهیهٔ مواد آلی» است که در ۱۳۱۸ و ۱۳۲۸ ش در تهران به چاپ رسیده است.
فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۱۷۷۹)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۲۳۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۷۵).

صفوی گلپایگانی، عصمت السادات.(۱۲۸۱-۱۳۵۳ ش)، بازیگر. در تهران به دنیا آمد. پس از پایان بردن تحصیلات ابتدایی به هنرستان هنرپیشگی تئاتر شهرداری رفت و در ۱۳۱۷ ش فارغ التحصیل شد. او از بازیگران فیلم فارسی بود. صفوی فعالیت بازیگری در تئاتر را از ۱۳۱۹ ش و فعالیت سینمایی خود را از ۱۳۳۰ ش، با فیلم «شکار خانگی» آغاز کرد. از دیگر فیلم‌هایی که وی در آنها بازی‌کرده «راز درخت سنجد»، «گاو» و «رگبار» را می‌توان نام برد.
تاریخ سینمای ایران (۵۴۱، ۶۱۵)، سیمای هنرمندان (۱/ ۳۹۸-۳۹۹)، فرهنگ سینمای ایران (۱۶۷)، فرهنگ فیلم‌های سینمای ایران (۱/ ۱۵، ۲۶۷، ۲/ ۳۷۲، ۴۶۵).

صفیا اصفهانی، آقا صفی، فرزند خواجه قاسم.(وف ۱۰۲۸ ق)، شاعر، متخلص به صفی. در اصفهان به دنیا آمد و در همان شهر به تحصیل علم سیاق و حساب و فراگیری خط شکسته پرداخت. از ایران به هند سفر کرد و پس از مدتی سیر و سیاحت در آنجا، از مقربان مهابت خان شد و به روزگار اکبر شاه گورگانی کار او بالا گرفت. وی در کابل درگذشت. از او اشعاری در حدود چهارده هزار بیت باقی مانده است. صفی صاحب «ساقی نامه»ای مشتمل بر هشتاد و پنج بیت است و «مثنوی»های دیگری در بحر «خسرو و شیرین» نظامی و «مثنوی» مولوی و جز آن سروده است. وی در غزل سبک متحولی، مابین مکتب وقوع و شیوهٔ اصفهانی، دارد.
تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۰۰۳-۱۰۰۷)، تاریخ نظم و

نثر (۶۸۴)، تذکرهٔ میخانه (۴۲۹-۴۳۶)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۰۵)، تـذکرهٔ روز روشـن (۴۷۵)، دویست سـخنور (۱۹۶-۱۹۸)، الذریـعه (۹/ ۶۱۳-۶۱۴، ۱۲/ ۱۰۹)، فرهنگ سخنوران (۵۶۲)، کاروان هـند (۱/ ۷۲۹-۷۳۵)، لغت‌نامه (ذیل/ صفیا)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۶۵۳-۱۶۵۵)، هفت اقلیم (۲/ ۴۳۲-۴۳۳).

صفیاری، محمد باقر ← فخرالکتاب صفیاری.

صفی اصفهانی، صفی‌الدین.(س ششم ق)، شاعر. از شاعران نکته‌پرداز و از عالمان بی‌مانند بود که عـلاوه بـر تحصیل مراتب علوم مختلف، شعر نیز می‌سرود. محمد عوفی (م بعد از ۶۳۰ ق) او را دیـده و در کـتابش «لبـاب الالباب» وی را ستوده است. از اوست:

ای آتش عشـق یـار دل سـوزی کـن
وی بـاد هـواش آتش افـروزی کـن
دردی است کـه درمـانش هـم از درد کـند
یـارب تـو از آن درد مـرا روزی کـن

ریاض العارفین (۲۱۸-۲۱۹)، فرهنگ سخنوران (۵۶۱)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۱۷۷۹)، لباب الالباب (۲/ ۴۰۴-۴۰۵).

صفی اصفهانی، صفی قلی بیگ، فرزند ملک سلطان جارچی بـاشی.(س یـازدهم ق)، شـاعر و مـوسیقیدان. پدرش جارچی باشی درگاه شاه عباس صفوی بود. صفی از موسیقیدانان و نوازندگان چهار تار در عهد شاه عـباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) بـود. اشـعاری از او بـه جـا مـانده است.

تاریخ اصـفهان (۲۴۱-۲۴۲)، تـاریخ مـوسیقی (۱/۳۳۴-۳۳۵)، تذکرهٔ روز روشن (۴۷۷)، تذکرهٔ نصرآبـادی (۴۱-۴۲)، الذریعه (۹/ ۶۱۴)، فرهنگ سخنوران (۵۶۱)، لغت نامه (ذیل/ صفی قلی بیگ).

صفی بن کریم.(ز ۱۰۳۴ ق)، خطاط. از آثار وی: شش دفتر «مثنوی»، جـلد سـاغری مشکـی ضـربی و مـذهّب مرصع، به خط نسخ کتابت نزدیک به غبار عالی، با رقـم: «...صفی بن کریم بن ابراهیم...تم الجلد الخامس من کتاب المثنوی...سنة اربع و ثلثین و الف من الهجرة...»(۱۰۳۴).

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۸۶).

صفی چـرکس، صـفی قـلی بـیگ، فـرزند قـراخـان چرکس. (س یازدهم ق)، شاعر. از بزرگان چرکس قفقاز و معاصر نصرآبادی (ز ۱۰۸۳ ق) بود. علاوه بر مـهارت در فن سپاهیگری، در شاعری نیز توانا بود. از اوست:

گـردون پـی شکست دل مـا فـتاده است
ایـن شیشه را بـه سـاقی کـوثر سپرده‌ایـم

تـذکرهٔ نـصرآبادی (۳۶)، الذریـعه (۹/ ۶۱۴)، فـرهنگ سخنوران (۵۶۱)، لغت‌نامه (ذیل/ صفی قلی بیگ).

صفی الدین ارموی، ابوالمفاخر عبدالمؤمن، فـرزند یوسف بن فاخر.(۶۱۳-۶۹۳ ق)، مـوسیقیدان، خـطاط و ادیب. اصلش از بلخ بود، اما خاندانش در ارومیه بـه سـر می‌بردند و او در همان‌جا به دنیا آمد. در کودکی به بغداد رفت و در آنجا نشو و نما یافت. وی در مدرسهٔ مستنصریه به تحصیل عربی و علوم دینی و ادب و ریاضی پرداخت و در نظم اشعار و علم انشا و تاریخ و حسـن خـط شـهرت یافت و در علم و عمل موسیقی بی‌مانند شد. در آخـرین سـال خـلافت مستعصم (م ۶۵۶ ق) نـدیم و عـودنواز و کتابدار و کاتب او بود و بعدها به خدمت هلاکو درآمد. به قول بعضی از محققین، در خط همپایهٔ یاقوت مستعصمی و ابن مقله بود، اما در موسیقی، پس از اسحاق مـوصلی، کسی به پایهٔ او نـرسیده است. صـفی‌الدیـن یکـی از سـه موسیقیدان بزرگ ایران و عالم اسلام است، کـه نـخستین ایشان، ابونصر فارابی و دیگری، خواجه عبدالقادر غـیبی مـراغـه‌ای است. صـفی الدیـن پیشقدم نـظریهٔ مـعروف «فرضیهٔ منتظم» است که در آن گامها به هفده فاصله تقسیم می‌شود. وی سازی به نام مغنی اختراع کرد که ترکیبی از قانون و رباب و نزهه بود، حتی برخی اختراع ساز نزهه را هم به او نسبت داده‌اند. صفی‌الدین شاگردان بنامی تربیت کرده است، از جمله: شیخ شمس‌الدین سهروردی، علی ستایی و حسین زامر. وی در سالهای پایان عمر به زنـدان افتاد و همان‌جا درگذشت. از آثار وی: «رسالة الایقاع»، به فارسی، در پنج فصل؛ «الادوار فی حل الاوتار»، که جمعی از دانشمندان و علمای فن به ترجمه یا شرح آن بـه زبـان فارسی پرداخته‌اند؛ «رسالة فی علوم العروض و القوافی و البدیع»؛ «رسالة الشرفیة فی النّسب تألیفیة»، که به عربی و به نام شرف‌الدین هـارون، فـرزند خـواجـه شـمس‌الدیـن صاحب دیوان جوینی، نـوشته شـده است و بـه اخـتصار «کتاب الموسیقی» خوانده می‌شود.

استادان موسیقی (۳۴-۳۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/

۲۷۱-۲۷۲)، تاریخ برگزیدگان (۵۵۲-۵۵۳)، تاریخ موسیقی (۱/ ۱۸۲-۱۸۸)، تاریخ نظم و نثر (۱۴۶-۱۴۷، ۷۳۲)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۷۴۹-۷۵۱)، حبیب السیر (۳/ ۱۰۷)، دانشمندان آذربایجان (۲۳۶-۲۳۷)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۵۷۳-۱۵۷۴)، دستور الوزراء (۲۷۰)، کارنامهٔ بزرگان (۶۲-۶۴)، معجم المؤلفین (۶/ ۱۹۸)، هدیةالعارفین (۱/ ۶۳۰).

صفی‌الدین حنفی ← بخاری، صفی‌الدین محمد.

صفی رشتی، میر صفی، فرزند میر منصور. (س یازدهم ق)، شاعر. پدر وی در رشت منصب شیخ‌الاسلامی داشت. میر صفی بعد از کسب دانشهای روزگار خود، به اصفهان رفت و مدتها در آن سامان به سر برد. وی از معاصران نصرآبادی (ز ۱۰۸۳ ق) بود و با او مصاحبت و معاشرت داشت. صفی در سرودن شعر توانا بود.

تذکرهٔ نصرآبادی (۱۹۹)، الذریعه (۹/ ۶۱۵)، فرهنگ سخنوران (۵۶۱)، لغت نامه (ذیل/صفی).

صفیری قزوینی، فرزند مالک دیلمی. (س دهم ق)، شاعر. اهل قزوین بود. صاحب تذکرهٔ «روز روشن» وی را فرزند ملا ملک ذکر کرده است. از اوست:

ز پیام من جوابی نشنیده قاصد اما
دهدم به این تسلی که ندیده‌ام هنوزش

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۱۹۳)، تذکرهٔ روز روشن (۴۷۸)، فرهنگ سخنوران (۵۶۳)، لغت نامه (ذیل/صفیری)، میئودر (۲/ ۴۸۳).

صفی شیرازی، خواجه شیخ محمد. (وف ۹۷۴ ق)، شاعر، متخلص به صفی. در نیمهٔ دوم قرن دهم ق از موطن خود به هندوستان رفت و در شهر گلکنده در سلک ملازمان ابراهیم قطب شاه درآمد و به حرفهٔ محاسبی و منشیگری اشتغال یافت. صفی در همان سامان درگذشت. خواجه شیخ محمد نه تنها سخن سنج و با فضل و بذله‌گوی بود که در علم ریاضی نیز استاد بود. از اوست:

رخسار تو مصحفی است بی سهو و غلط
کش کلک قضا نوشته از مشک فقط
چشم و دهنت آیت وقف، ابرو: مد
مژگان اعراب و خال و خط حرف و نقط

الذریعه (۹/ ۶۱۶)، صبح گلشن (۲۵۴)، فرهنگ سخنوران (۵۶۱)، کاروان هند (۱/ ۷۳۵-۷۳۶)، لغت نامه (ذیل/صفی)، هفت اقلیم (۱/ ۲۳۷).

صفی صفاهانی ← صفیا اصفهانی، آقا صفی.

صفی علیشاه، میرزا حسن، فرزند محمد باقر. (۱۲۵۱-۱۳۱۶ ق)، صوفی، مفسر و شاعر، متخلص به صفی. در اصفهان به دنیا آمد. پدرش از بازرگانان بود، در کودکی به اتفاق پدر به یزد رفت و تا بیست سالگی در آن شهر زندگی کرد و به کسب دانش پرداخت و با عارفان و صاحبدلان درآمیخت. وی پس از فراغت از تحصیل به سیر و سیاحت پرداخت و به هندوستان و حجاز سفر کرد و بیشتر ملازم مشایخ اهل طریقت بود و سیر و سلوک را از آنان فراگرفت. از آن پس سفرهایی به نقاط مختلف ایران کرد، تا سرانجام به شیراز رفت و دست ارادت به حاج میرزا زین‌العابدین شیروانی داد و سپس به خدمت رحمت علیشاه، حاج میرزا کوچک نایب‌الصدر، رسید و مورد توجه قرارگرفت و به صفی علیشاه ملقب گردید. پس از فوت نایب الصدر به خدمت حاج آقا محمد منور علیشاه که نیابت او را داشت رسید و چندی در مصاحبت او بود. وی از آنجا به تهران مأموریت یافت و در این شهر رحل اقامت افکند و به سرپرستی مریدان این فرقه پرداخت. صفی علیشاه گذشته از اینکه در جنبه‌های عرفانی و تصوف مقامی والا داشت مردی ادیب و شاعری سخن سنج بود و در نظم انواع شعر توانا و استاد بود. او در تهران درگذشت. قبرش در خانقاهی است که در محل سکونتش در خیابان صفی علیشاه بنا کرده بود. از آثار وی: «زبدةالاسرار»؛ «اثبات النبوة الخاصة»؛ «بحرالحقایق» موسوم به «عرفان الحق» یا «دیوان الحقایق»؛ «میزان المعرفة و برهان الحقیقة فی آداب السلوک و الطریقة»؛ «تفسیر قرآن» معروف به «تفسیر صفی»، منظوم؛ «دیوان» شعر.

ادبیات معاصر (۶۶-۶۷)، ارمغان (س ۵، ش ۴ و ۵، ص ۸۳-۸۴)، اعیان الشیعه (۵/ ۲۲-۲۳، ۲۴۱)، حدیقة الشعراء (۲/ ۱۰۳۲-۱۰۳۶)، الذریعه (۱/ ۱۰۱، ۳/ ۳۶، ۴/ ۲۷۹، ۹/ ۶۱۶، ۱۲/ ۱۸، ۱۵/ ۲۴۶-۲۴۷)، ریحانه (۳/ ۴۶۵-۴۶۷)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۳۴۳-۲۳۵۰)، سیری در تصوف (۱۴۱-۱۴۹)، شخصیت‌های نامی ایران (۲۸۶)، شرح حال رجال (۱/

۳۳۹-۳۴۱)، طرائق الحقائق (۳/ ۴۴۱-۴۴۷)، فرهنگ سخنوران (۵۶۰-۵۶۱)، لغت نامه (ذیل/ صفی‌علیشاه)، المآثر والآثار (۲۱۷)، معجم المؤمنین (۳/ ۲۷۶)، مکارم الآثار (۴/ ۱۳۸۷-۱۳۸۹)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۱۷-۵۲۰)، یادگار (س ۵، ش ۴، ص ۸۳-۸۴).

صفی قلی بیگ اصفهانی ← صفی اصفهانی، صفی قلی بیگ.

صفی کاشفی سبزواری، فخرالدین علی بن حسین واعظ.(۸۶۷-۹۳۹ ق)، عارف و شاعر، متخلص به صفی. در سبزوار به دنیا آمد. در هرات می‌زیست. او همانند پدرش از واعظان و مؤلفان و شاعران نام‌آور روزگار خود بود. وی با خاندان سعدالدین کاشغری نسبت داشت، یعنی یکی از دو دختر خواجه محمد اکبر معروف به خواجه کلان، همسر او صفی کاشفی و دیگری همسر مولانا جامی بود. وی در ابتدا نزد پدر خویش به تحصیل و در طریقهٔ نقشبندیه به ریاضت و سلوک پرداخت و پس از پدر به جای او نشست و وعظ و تذکیر را تا عهد دولت صفوی و در گیرو دار حملات ازبکان بر هرات و خراسان ادامه داد. صفی پس از رهایی هرات از محاصرهٔ یک ساله، به غرجستان نزد شاه محمد سلطان رفت و «لطائف الطوائف» را به نام او تألیف کرد. در غرجستان درگذشت و جنازه‌اش را به هرات بردند و در آن شهر به خاک سپردند. دربارهٔ او گفته‌اند که مثل پدر بر مذهب تشیع بوده است، ولی اعتقادش به سلسلهٔ نقشبندیه این امر را بعید می‌نماید. از آثارش: «رشحات عین الحیات»، در شرح احوال مشایخ و بزرگان طریقهٔ نقشبندیه؛ «لطائف الطوائف»، در قصص و حکایات لطیف از طبقات مختلف؛ «انیس العارفین»، در نصایح و مواعظ؛ «حرز الامان من فتن الزمان»، در علم اسرار حروف؛ منظومه‌ای به نام «محمود وایاز».

اعیان الشیعه (۸/ ۱۹۸)، ایضاح المکنون (۲/ ۴۰۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۵۳۴-۵۳۷)، تاریخ نظم و نثر (۲۴۷-۲۴۸)، تعلیقات مزارات هرات (۱۳-۱۵)، دایرة‌المعارف فارسی (۲/ ۱۸۴۶)، الذریعه (۲/ ۴۶۱-۴۶۲، ۶/ ۲۹۲-۲۹۳، ۹/ ۸۱۲-۸۱۳، ۱۱/ ۱۹۸، ۲۲/ ۳۹۶)، رشحات عین الحیات (۱/ مقدمه ۶۵-۹۹)، ریحانه (۴/ ۳۰۳-۳۰۴)، صبح گلشن (۳۱۳)، فرهنگ سخنوران (۶۹۲)، کشف الظنون (۹۰۳-۹۰۴)، لغت‌نامه (ذیل/ صفی، علی)، معجم المؤلفین (۷/ ۷۶)، منظومه‌های فارسی (۲۷۰).

صفی نوربخش رازی، شاه صفی‌الدین محمد، فرزند شمس‌الدین بن شاه قاسم نوربخش.(وف ۹۶۷ ق)، عارف و شاعر. از سادات صوفیهٔ نوربخشی بود که به فضل و تهذیب اخلاق مشهور آفاق بود. پس از آنکه برادرش، شاه قوام‌الدین، به قصاص خون امیدی، کشته شد انزوا اختیار کرد و به زیارت خانه خدا مشرف شد. از اوست:

ای عقل کجا ما سر سودای تو داریم
دیوانهٔ عشقیم، چه پروای تو داریم

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۰۸۸-۱۰۸۹)، تاریخ نظم و نثر (۶۱۸)، تحفه سامی (۳۶-۳۷)، جامع مفیدی (۳/ ۱۰۵-۱۰۶)، الذریعه (۹/ ۶۱۷)، فرهنگ سخنوران (۵۶۱)، لغت نامه (ذیل/ صفی)، هفت اقلیم (۳/ ۴۴-۴۶).

صفی نیا، سید رضا، فرزند حسن.(س چهاردهم ق)، نویسنده. مدتها در کارگزاری تبریز و ارومیه خدمت کرد و در خارج از ایران متصدی کارهای سیاسی بود. صفی‌نیا همچنین عهده‌دار ریاست ادارهٔ اطلاعات وزارت خارجه بود. اثر وی: «استقلال گمرکی ایران».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۹۳)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۷۵-۱۷۶).

صفی نیشابوری ← صنعی نیشابوری.

صفی هندی، میرزا صفی. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به صفی. اصلش از کاشان بود. پدرانش به هندوستان مهاجرت کرده بودند. او در آنجا به دنیا آمد. صفی «دیوان» شعر داشته است.

حدیقة‌الشعراء (۲/ ۱۰۳۱-۱۰۳۲).

صفی یزدی، خواجه محمد صفی، فرزند حاجی محمد ظهیر.(س یازدهم ق)، شاعر. معروف به مخملباف. از شاعران منطقه یزد بود. وی قطعه‌ای در تاریخ فوت قلی‌بیگ وزیر سروده است. از اوست:

گـو اختر ما زیر فلک اوج نگیرد
خورشید چو بر اوج رسد وقت زوال است

تذکرهٔ سخنوران یزد (۱۹۰-۱۹۲)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۹۹)، جامع مفیدی (۳/ ۲۳۷-۲۳۹، ۴۵۲)، الذریعه (۹/ ۶۱۷).

صفی یزدی، صفی‌الدین.(س ششم ق)، عارف و شاعر. با طغان شاه بن مؤید سلجوقی (۵۶۹-۵۸۱ ق) معاصر بود و سلطان به وی ارادت می‌ورزید. از اوست:

نه یکی روز ز وصل تو نشان یافته‌ام
نه یکی شب زفراق تو امان یافته‌ام

تذکرهٔ روز روشن (۴۷۶)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۱۸۴-۱۸۵)، الذریعه (۹/ ۶۱۵)، ریاض‌العارفین (۱۰۱)، فرهنگ سخنوران (۵۶۲)، لباب الالباب (۱/ ۲۷۸-۲۷۹)، لغت نامه (ذیل/ صفی‌الدین یزدی)، مجمع الفصحا (۲/ ۸۲۱)، هفت اقلیم (۱/ ۱۴۹).

صفی یزدی، صفی قلی بیگ، فرزند محمد علی بیگ.(وف ۱۰۶۶ ق)، شاعر، متخلص به صفی. از شاعران معاصر شاه عباس اول صفوی بود، که به سبب قابلیتی که داشت به مرتبه مصاحبت و مجالست شاه نایل شد. پس از مرگ شاه عباس به هندوستان مهاجرت کرد و بعد از مدتی اقامت، دوباره به ایران بازگشت. در زمان شاه عباس ثانی نخست به سمت نظارت بیوتات و پس از آن به وزارت یزد منصوب شد. صفی علاوه بر اینکه از توان شاعری بهره‌مند بود، چندین کاروانسرا و ساختمان نیز بنا نهاد.

تذکرهٔ روز روشن (۴۷۷)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۱۸۶-۱۸۷)، تذکرهٔ نصرآبادی (۷۲-۷۳)، جامع مفیدی (۳/ ۱۹۵-۱۹۸)، الذریعه (۹/ ۶۱۷)، فرهنگ سخنوران (۵۶۲)، لغت نامه (ذیل/ صفی قلی بیگ).

صکوکی نسفی، ابوبکر محمد بن زکریا بن حسین.(وف ۳۴۴ ق)، حافظ و محدث. از محمد بن نصر مروزی و صالح بن محمد جزره و محمد بن ابراهیم بوشنجی و همطبقهٔ آنان حدیث روایت کرده است. جعفر مستغفری در «تاریخ نسف» گوید: " وی حافظ و مؤلف ابواب بود و به حدیث همشهریانش آگاه". دیگران نیز او را صاحب تصانیف دانسته‌اند. سیوطی وی را تحت عنوان صعلوکی آورده است.

سیرالنبلاء (۱۶/ ۲۳۳)، شذرات الذهب (۲/ ۳۶۹)، طبقات الحفاظ (۳۷۷).

صلاح بخاری، صلاح بن مبارک.(وف ۷۹۳ ق)، عارف. وی مؤلف کتاب «انیس الطالبین وعدة السالکین»، در مقامات خواجه بهاءالدین نقشبند است، که آن را در چهار بخش تصنیف کرده: بخش نخست در تعریف ولایت و ولی، بخش دوم در مناقب علاءالدین عطار و بخش سوم در مناقب خواجه بهاءالدین و بخش چهارم در کرامات وی. صلاح در ۷۸۵ ق از نگارش آن فراغت یافت.

تاریخ نظم و نثر (۲۸۴)، کشف الظنون (۱۹۷)، معجم المؤلفین (۵/ ۲۲)، هدیةالعارفین (۱/ ۴۲۷).

صلایی اردستانی، امیر جلال‌الدین حسن/حسین، فرزند میر ابوالفتوح.(وف ۱۰۱۵/۱۰۲۰ ق)، شاعر. از بزرگان شهر اردستان بود و به روزگار شاه عباس اول صفوی می‌زیست. وی از طبعی روان در شعر بهره‌مند بود. از اوست:

صد سال بهر کسب شرف از وجود تو
امکان کشیده بر در تقدیر انتظار

الذریعه (۹/ ۶۱۷)، فرهنگ سخنوران (۵۶۳)، هفت اقلیم (۲/ ۴۱۳-۴۱۴).

صلایی اسفراینی، حسن بیگ.(تو ۹۵۵ ق)، شاعر. مولد و منشأ او اسفراین است، اما چون چندی در کاشان زیسته، به کاشانی معروف شده است. او در زمان اکبر شاه به هند رفت و در ۹۹۹ ق به مکه مشرف شد و دو سال بعد به هندوستان بازگشت. وی «دیوان» شعری دارد که در آن اشعاری در مدح ائمه (ع) سروده و نسخه‌های بسیاری از آن را با خط و تذهیب خوب فراهم آورده است.

تاریخ نظم و نثر (۶۸۵)، تذکرهٔ روز روشن (۴۷۸)، الذریعه (۹/ ۶۱۷)، فرهنگ سخنوران (۵۶۳)، کاروان هند (۱/ ۷۳۶-۷۳۹).

صلحی خراسانی.(س دهم و یازدهم ق)، شاعر. به از شاعرانی است که به هند مهاجرت کرده است. او داستان «وامق و عذرا» را در قالب مثنوی به نظم کشیده است و در دیباچهٔ آن، اکبرشاه (م ۱۰۱۴ ق)، سلطان سلیم، سلطان مراد (م ۱۰۰۷ ق) و دانیال (تو ۹۷۹ ق) را ستوده است.

منظومه‌های فارسی (۳۷۰-۳۷۱).

صمد.(س سیزدهم ق)، فلزکار. فولادکار و شمشیرساز ماهر دورهٔ محمد شاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۶۴ ق) بود که در تزیین و آرایش طلایی و نقره‌ای بر روی فلزات سخت، استادی صاحب کمال به شمار می‌رفت. از آثار وی شمشیر فولادی زیبایی است که بر روی قبضهٔ عاج این شمشیر، تصویر منوچهر شاه با لباس و کلاه و آرایش زمن خود

دیده می‌شود، با رقم: «عبده صمد».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۸۶).

صمد اصفهانی.(س یازدهم ق)، شاعر. از شاعران معاصر نصرآبادی (ز ۱۰۸۳ ق) بود. نصرآبادی گوید که او از طبعی موزون و کلامی پر مضمون بهره‌مند بود. وی از اصفهان به شیراز رفت و در آنجا به امر کشاورزی اشتغال یافت.
تذکرهٔ نصرآبادی (۲۱۱)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۴۶۳-۴۶۴)، الذریعه (۹/ ۶۱۸)، صبح گلشن (۲۵۴-۲۵۵)، فرهنگ سخنوران (۵۶۴).

صمد شیرازی ← صمد اصفهانی.

صمدی، سید حبیب‌الله.(س چهاردهم ق)، باستان شناس و نویسنده. در ۱۳۱۹ ش موفق به اخذ لیسانس در رشتهٔ باستان شناسی شد و پس از آن در موزه ایران باستان اشتغال یافت و در ضمن کار، به تألیف کتابهایی در زمینهٔ کار خود پرداخت. از آثار وی: «راهنمای موزهٔ آستان قدس رضوی»؛ «ویرانه‌های شوش».
فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۱۶۶۰، ۳۳۷۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۸۶).

صمصامی، غلامعلی.(تو ۱۲۷۸ ش)، نویسنده و مترجم. پس از اتمام تحصیلات در مدرسهٔ علوم سیاسی وارد خدمت وزارت خارجه شد و عهده‌دار مشاغل مختلفی چون دبیری و کارداری سفارتهای روسیه و افغانستان شد. از آثار وی: «آخرین خانوادهٔ امپراطور روس»، ترجمه؛ «سازمان ملل متحد و مؤسسات تخصصی بین المللی».
فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۷، ۲/ ۱۸۹۶-۱۸۹۷)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۷۲۵-۷۲۶).

صمصامی مهاجر، رضاقلی، فرزند مصطفی قلی رفعت الملک.(۱۲۶۷-۱۳۳۵ ش)، مترجم. ملقب به رفیع‌الملک. در خراسان متولد شد. او مدیر موزهٔ ملی بود. از آثار وی: ترجمهٔ «عود ارواح» گابریل دلان.
فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۳۵۴)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۱۰-۲۱۱).

صمیمی، رضا.(۱۲۹۳-۱۳۶۹ ش)، نقاش. در مشهد به دنیا آمد. سالها در موناکو ساکن بود و به خلق آثار هنری اشتغال داشت. در مونت‌کارلو درگذشت. از آثار عالی این هنرمند، تصویر ملکهٔ سابق موناکو است که خود نقاش نیز با قلم مو و تخته رنگ در کنار تصویر ملکه نقش شده است.
احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۵۷).

صنّاری خوارزمی، ابوالحسن علی بن عرّاق.(وف ۵۳۹ ق)، فقیه، مفسر، نحوی و لغوی. ادبیات را نزد شیخ ابوعلی ضریر نیشابوری آموخت و فقه را در خوارزم نزد ابوعبدالله وَبَری فراگرفت. آنگاه به بخارا رفت و از محضر فقهای آن دیار استفاده نمود. سپس به جرجانیه (خوارزم) بازگشت و سرانجام در قریهٔ مُذانه از قرای خوارزم سکنی گزید و عهده‌دار امور مذهبی آنجا شد. او لغات غریب و اشعار مشکل بسیاری را حفظ بود. وی در مُذانه درگذشت. از آثارش کتاب «شماریخ الدُّرر»، در تفسیر قرآن مجید می‌باشد.
الاعلام (۵/ ۱۲۸)، ریحانه (۳/ ۴۶۹-۴۷۰)، کشف الظنون (۴۴۷، ۱۰۱۹)، لغت نامه (ذیل/ علی)، معجم الادباء (۱۴/ ۶۳-۶۴)، معجم المؤلفین (۷/ ۱۴۹).

صناعی، محمود.(۱۲۹۷-۱۳۶۵ ش)، مترجم و نویسنده. در اراک به دنیا آمد. تحصیلات خود را در کالج آمریکایی تهران و دانشکدهٔ ادبیات و دانشکدهٔ حقوق به پایان رسانید و در رشته‌های فلسفه و علوم تربیتی و ادبیات فارسی و زبان خارجه و حقوق به اخذ لیسانس توفیق یافت. پس از چند سال تدریس فلسفه و ادبیات فارسی در کالج آمریکایی تهران، جهت تکمیل تحصیلات به انگلستان رفت و پس از اخذ درجهٔ دکتری از دانشگاه لندن به تحصیل پسیکوآنالیز (روانکاوی) پرداخت و در ۱۳۳۳ ش به عضویت انجمن بین المللی آن رشته انتخاب گردید. مقالات متعددی که وی در مسایل مختلف روانشناسی اجتماعی انتشار داد، او را در زمرهٔ متخصصین بین المللی این فن درآورد. صناعی مدتی رایزن فرهنگی سفارت ایران در انگلستان بود. از آثار وی: «آزادی و تربیت»؛ «اصول روانشناسی»، ترجمه؛ «پنج رساله از افلاطون»، ترجمه؛ «چهار رسالهٔ افلاطون»، ترجمه؛ «در آزادی»، ترجمه؛ «یادی از استاد»، ترجمه.
شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۹۴۳)، کتابنامهٔ

نخستین دههٔ انقلاب (۲۳۰)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۴۷-۴۸).

صندلی غزنوی، مجدالدین ابوالسحر.(س ششم ق)، شاعر. سدیدالدین عوفی او را در شمار شاعران دورهٔ سلجوقی آورده و بسیار ستوده است و هدایت در «مجمع الفصحا» از او به حکیمی حکمت مآب و ندیمی شیرین خطاب تعبیر می‌کند. کنیهٔ وی در تذکرهٔ «روز روشن» ابوسنجر و در «الذریعه» ابوالشجری ذکر شده است. از آثار او: «دیوان» شعر.

تذکرهٔ روز روشن (۴۸۰)، الذریعه (۹/ ۶۱۸)، فرهنگ سخنوران (۵۶۴)، لباب الالباب (۲/ ۳۳۴-۳۳۶)، لغت نامه (ذیل/ صندلی غزنوی)، مجمع الفصحا (۲/ ۸۲۱).

صندلی نیشابوری، ابوالحسن علی بن حسن.(وف ۴۸۴/ ۴۸۹ ق)، متکلم، واعظ و فقیه حنفی معتزلی. اهل نیشابور بود. با سلطان طغرل بیگ به بغداد رفت، سپس به نیشابور بازگشت و به زهد و سلوک روی آورد و از دیدار سلاطین روی برتابید. روزی ملک شاه سلجوقی در مسجد جامع نیشابور او را دید و از او به علت عدم رفت و آمد به دربار گله کرد. صندلی در جواب گفت: "غرض ما آن است که شما با زیارت علماء از اخیار ملوک باشید نه اینکه ما با زیارت ملوک از اشرار علماء". از آثارش «تفسیر القرآن» را می‌توان نام برد. در «هدیةالعارفین» صندلی به صورت صیدلی و در «معجم المؤلفین» به صورت صندیلی ذکر شده است.

اسرارالتوحید، تعلیقات (۷۰۷)، الاعلام (۵/ ۸۱-۸۲)، ریحانه (۳/ ۴۷۰)، لغت نامه (ذیل/ علی)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۶۷)، هدیةالعارفین (۱/ ۶۹۳).

صُندوقی نیشابوری، ابوالعباس احمد بن ابوالحسین محمد بن احمد.(ح ۲۹۶-۳۸۰ ق)، محدث. پدرش از بزرگان نیشابور بود. ابوالعباس از محمد بن شادل و ابن خزیمه و محمد بن مسیَّب و ابوالعباس محمد بن اسحاق سراج ثقفی حدیث شنید و به گفته حاکم، در روایت، از بیش از ده نفر از مشایخ متفرد است. حاکم و ابوسعد کنجرودی و عده‌ای دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند.

انساب سمعانی (۳/ ۵۵۵)، تاریخ نیشابور (۱۵۲)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۳۹۵)، شذرات الذهب (۳/ ۹۶)، العبر (۲/ ۱۵۶).

صنعت، استاد عباس.(وف ۱۳۴۲ ش)، سازندهٔ ساز. وی بهترین شاگرد یحیی تار ساز و برادر بزرگ جعفر صنعت بود. تار را استادانه می‌ساخت و در تعمیر آلات موسیقی، بویژه تار و سه‌تار و تشخیص معایب آنها استعداد فراوان داشت. او در اواخر عمر به بیماری سختی دچار شد و پس از چندی درگذشت. استاد اصغر زنگنه و ابوالقاسم اعتمادی (مفتح السلطان) از شاگردان معروف وی بودند.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۹۵، ۶۹۷، ۶۹۹)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۷۱-۱۷۲)، مردان موسیقی (۲/ ۳۲۲، ۳۳۹، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۸۴).

صنعت شیرازی، میرزا آقا.(وف ۱۲۹۰ ق)، شاعر، متخلص به صنعت. مشهور به میرزا آقا ساعت ساز. در شیراز به دنیا آمد. شغلش ساعت سازی بود. در شیراز وفات یافت و در دارالسلام دفن شد. از وی «دیوان» شعری به جای مانده است.

آثار عجم (۵۶۱)، الذریعه (۹/ ۶۱۸)، ریحانه (۳/ ۴۷۱)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۴۶۴-۴۶۸)، فرهنگ سخنوران (۵۶۴-۵۶۵)، مرآت الفصاحه (۳۶۱-۳۶۲).

صنعت فداغی ← **صنعت لاری فداغی.**

صنعت لاری فداغی.(وف ۱۲۶۴ ق)، شاعر، متخلص به صنعت. وی دختر یکی از کدخدایان لارستان فارس بود. چون در صنایع دستی زنانه مهارت داشت در اشعار خود صنعت تخلص می‌کرد. اشعاری از او به جا مانده است.

الذریعه (۹/ ۶۱۸)، حدیقةالشعراء (۳/ ۲۱۷۱-۲۱۷۲)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۴۶۸)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۵۱۵)، فرهنگ سخنوران (۵۶۵).

صنعتی زادهٔ کرمانی، میرزا عبدالحسین، فرزند علی اکبر صنعتی. (۱۲۷۴/۱۲۷۵-۱۳۵۲ ش)، نویسنده. در کرمان به دنیا آمد. از جوانی به داستان نویسی علاقه داشت. در حدود ۱۲۹۰ ش نخستین رمان تاریخی خود به نام «دام گستران» یا «انتقام خواهان مزدک» را نوشت. ماخالسکی، صنعتی زاده را پدر رمانهای تاریخی ایران

نامیده است. سرانجام در پاریس درگذشت. از دیگر آثارش: «سلحشور»؛ «رستم در قرن بیست و دوم»؛ «داستان مانی نقاش»؛ «سیاه پوشان»، داستان ابومسلم خراسانی؛ «مجمع دیوانگان».

ادبیات نوین (۳۶-۳۷)، از صبا تا نیما (۲/ ۲۵۵-۲۵۸)، از نیما تا روزگار ما (۲۲۴-۲۲۷)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۴/ ۲۱۰-۲۱۲)، صد سال داستان نویسی (۱ و ۲/ ۳۵-۳۹)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۴۱-۷۴۳)، یغما (س ۳۰، ش ۹، ص ۵۴۴-۵۵۳).

صنعتی مشهدی، صنعتی قالب تراش.(س دهم ق)، شاعر. از شاعران خراسان است که در مشهد اقامت داشت و از رهگذر صنعت قالب تراشی روزگار می‌گذرانید. اشعاری از او به جا مانده است.

الذریعه (۹/ ۶۱۹)، لغت‌نامه (ذیل/ صنعتی)، مجمع الخواص (۲۹۳).

صنع کاشانی، ملا صنع‌الله طبیب.(ز ۹۴۴ ق)، طبیب و شاعر. از شاعران و طبیبان کاشان، که مدتها در تبریز به امر طبابت مشغول بود. او نه تنها در طبابت حاذق بود، بلکه در سرودن شعر، بویژه ماده تاریخ نیز مهارت داشت. قصیده‌ای دربارهٔ «فتح شیروان»، در ۹۴۴ ق،سروده که هر مصراع آن در بردارنده مادهٔ تاریخ فتح شیروان است.

تحفه سامی (۸۶-۸۷)، الذریعه (۹/ ۶۱۹).

صنعی رشیدپور دزفولی، حسن، فرزند محمد رشید خان. (۱۲۳۹-۱۲۸۶ ش)، شاعر. پس از تحصیلات مقدماتی برای تکمیل معلومات عربی در مدرسهٔ حاج آقا محمد به تحصیل پرداخت. پس از پایان تحصیل جزو منشیان درباری درآمد و در حکومت سپهسالار با سمت منشی به همدان رفت، ولی پس از اندک زمانی به تهران بازگشت و پس از چندی به عتبات رفت و لباس و کلاه را به جبهٔ فقر تبدیل کرد و به طریقهٔ شاه نعمت‌اللهی گروید. در تهران وفات یافت و در قبرستان چهارده معصوم (س) دفن شد. در «الذریعه» سال تولد وی ۱۲۲۹ ش ذکر شده است. از آثارش: «دیوان» شعر.

الذریعه (۹/ ۶۱۹)، فرهنگ سخنوران (۵۶۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۵۶-۵۵۷).

صنعی مشهدی ← صنعی نیشابوری.

صنعی نیشابوری، میر صنعی / میرصفی‌الدین.(وف ۹۷۶ ق)، خطاط، نقاش و شاعر. از سادات نیشابور بود. صادقی کتابدار از شاگردان صنعی در فن شعر است و در محضر وی رسائل شعر را آموخت. او در فن علاقه‌بندی استاد بود و از رنگ و افشان کاغذ و همچنین از سرنج و سفیداب و لاجوردشویی نیز اطلاع داشت و همه خطوط، بویژه نستعلیق را خوب می‌نوشت. مؤلف «فرهنگ سخنوران» صنعی را از شاگردان میر عبدالحی استرآبادی می‌داند. در «آتشکدهٔ آذر» فوت وی ۹۷۲ ق و نام وی میرصفی‌الدین آمده و شاید به این دلیل او را صفی نیشابوری هم گفته‌اند. صنعی در تبریز درگذشت و قبرش در جوار مسجد جهانشاه است.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۶۹۴-۶۹۵)، احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۳۱)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۸۷)، تاریخ نظم و نثر (۵۰۲)، تحفه سامی (۷۵، ۳۸۲-۳۸۳)، تذکرهٔ روز روشن (۴۸۰)، الذریعه (۹/ ۶۱۹)، فرهنگ سخنوران (۵۶۲، ۵۶۵)، لغت‌نامه (ذیل/ صنعی،صفی)، مجمع‌الخواص (۷۴-۷۶، ۸۶-۸۷)، مطلع الشمس (۲/ ۴۳۷، ۳/ ۱۸۲).

صنیع خاتم، محمد حسین، فرزند محمد کاظم. (۱۲۶۲-۱۳۳۱ ش)، خاتم کار. ملقب به امین الصنایع. در شیراز به دنیا آمد. خاتم سازی را، در شیراز نزد پدرش فراگرفت. هنگام سلطنت رضاخان به تهران آمد و مأمور کارهای خاتم کاری کاخهای سلطنتی گردید و به کمک جمعی از خاتم سازان ماهر، تالار خاتم را در ضلع شرقی کاخ مرمر پدید آورد. از ۱۳۱۰ ش تا پایان عمر با سمت استادی خاتم سازی در ادارهٔ هنرهای زیبا اشتغال داشت. اهل فن، اصالت کارهایش را ستوده‌اند. وی در شیراز درگذشت و در همان‌جا دفن شد.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۷۰۶)، تاریخ برگزیدگان (۵۳۳-۵۳۵)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۵۸۱).

صنیع خاتم، محمد، فرزند محمد کاظم.(تو ۱۲۷۰ ش)، خاتم کار. ملقب به صنیع دیوان. وی برادر محمد حسین صنیع خاتم است. او به تعمیر و مرمت صندوقهای مزار ائمه اشتغال داشت و طراحی نقوش را به استادی طرح می‌کرد و با همکاری شاگردانش به پایان می‌رساند. از آثار وی: تجدید ساخت ضریح نقره‌ای حضرت شاه عبدالعظیم (ع)؛ ساختن و پرداختن تالار خاتم کاخ مرمر.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۹۰۲)، تاریخ برگزیدگان (۵۳۴).

صنیع دیوان ← **صنیع خاتم، محمد.**

صنیع الزمان، محمد باقر موسوی.(س سیزدهم ق)، نقاش و مذهّب. ملقب به صنیع‌الزمان. وی مذهّب نازک قلم و شیرین کار دورهٔ ناصری بود. صنیع الزمان در تشعیر و حل کاری و ترصیع و گل آرایی مهارت داشت و انواع تزیینات متداوله را به خوبی انجام می‌داد. از آثار وی آینه‌ای است که به انواع آرایش تذهیبی جلب نظر می‌کند. در وسط قاب آینه، تصویر گل بزرگی است که به حل کاری انجام یافته و حواشی آن نیز، به انواع تذهیب و تشعیر زیبا آذین گشته، با رقم: «ذهبه محمد باقر الموسوی الملقب به صنیع الزمان».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۶۹).

صنیع السلطان، عطاءالله.(ز ۱۳۲۶ ق)، نقاش. نقاش رنگ و روغن دورهٔ مظفرالدین شاه قاجار بود، و ظاهراً از طرف این پادشاه ملقب به صنیع السلطان شده است. صنیع السلطان در شبیه‌سازی دست داشت و صورت رجال و مشاهیر معاصر خود را به رنگ و روغن مصور می‌ساخت. از آثار وی: تصویر رنگ و روغنی جوانی کمال الملک است که شباهت زیادی به استاد دارد، با رقم: «عطاءاله صنیع السلطان ع ـ ۱ـ ۱۳۲۶»؛ دو تصویر رنگ و روغن از صورت حکیم تولوزان فرانسوی که رقم یکی بسان امضای تصویر کمال‌الملک است و دیگری رقم ساده‌ای دارد: «صنیع محرم ۱۳۲۶».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۵۷).

صنیع الملک، میرزا ابوالحسن غفاری کاشانی، فرزند میرزا محمد.(ح ۱۲۲۹ ـ ح ۱۲۸۳ ق)، نقاش. ملقب به نقاش باشی و صنیع الملک. مشهور به ابوالحسن ثانی. بزرگترین نقاش عصر قاجاریه است. وی نوادهٔ قاضی عبدالمطلب غفاری کاشانی است. پس از فراگرفتن هنر نقاشی در ایران، به تشویق حسینعلی‌خان نظام الدوله مشیرالممالک، به ایتالیا سفر کرد و چند سالی در موزه‌های فلورانس و رم به فراگیری نقاشی پرداخت و اغلب به کار کپی کردن آثار اساتید فن مشغول بود. پس از بازگشت، در ۱۲۷۳ ق هفت پرده نقاشی از صف سلام ناصرالدین شاه، شامل هشتاد و چهار صورت از شاهزادگان و رجال و غیره را به دستور میرزا آقاخان نوری در تالار نظامیه کشید. صنیع الملک مؤسس اولین مدرسهٔ نقاشی در ایران است و چون در فن نقاشی و صنعت چاپ نیز مهارت بسزایی داشت، در ۱۲۷۷ ق ریاست دارالطباعهٔ دولتی و انتشار روزنامهٔ «وقایع اتفاقیه» به وی محول شد و او پس از مدتی عنوان روزنامه را به «روزنامهٔ دولت علیّهٔ ایران» تغییر داد. او در شبیه سازی و چهره‌پردازی دستی توانا داشته و در نقاشی قلمدان شیوهٔ مخصوصی از خود نشان داده است. ناصرالدین شاه فن نقاشی را نزد او آموخت. کمال الملک غفاری، نقاش معروف، برادر زادهٔ وی بود. از دیگر آثار این هنرمند: تصاویر کتاب «الف لیلة و لیلة» که از شاهکارهای اوست؛ پنج تصویر آبرنگ در کتاب مثنوی «شیرین و فرهاد» وحشی بافقی؛شمایل حضرت علی (ع)؛ تصویر رنگ و روغنی محمد شاه، با رقم: «چاکر جان نثار ابوالحسن ثانی غفاری تاریخ ۱۲۵۸»؛ تصویر آبرنگی شبیه میرزا عبدالله خان مستوفی، با رقم: «اثر ابوالحسن نقاشباشی کاشانی غفاری ۱۲۷۳»؛ کارت پستال چاپی از عملهٔ طرب که میرزا علی اکبر تار زن در وسط تار می‌زند و عده‌ای در اطراف دیده می‌شوند، با رقم: «صورت مجلس مرحوم آقا علی اکبر است که در ۱۲۷۳ میرزا ابوالحسن خان صنیع الملک کشیده»؛ تصاویر روزنامهٔ «دولت علیّهٔ ایران»، که در دو سه جا با رقم «ابوالحسن» آمده است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۳-۳۴)، تاریخ برگزیدگان (۴۸۸-۴۸۹)، تاریخ جراید (۴/ ۳۳۱-۳۳۳)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۵۸۳-۵۸۴، ۲/ ۹۵۵-۹۵۷)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۵۸۱، ۳۰۳۷)، شخصیتهای نامی (۲۹۵-۲۹۶)، شرح حال رجال (۱/ ۴۱-۴۲)، فهرست روزنامه‌های موجود در کتابخانهٔ مرکزی آستان قدس رضوی (۱۵۵-۱۵۶)، کارنامهٔ بزرگان (۳۴۳-۳۴۴)، گلستان هنر (پنجاه و یک)، هنر قلمدان (۱۲۸-۱۲۹).

صنیع‌الملک معمار باشی، ابوالحسن اصفهانی. (۱۲۴۵-۱۳۰۵ ق)، معمار. ملقب به صنیع‌الملک. از محمد ابراهیم خان معمارباشی، وزیر نظام و حاکم تهران، لقب معمار باشی گرفت. از آثار خیریهٔ وی، بنای مسجد و مدرسه‌ای عالی در نزدیکی امامزاده یحیی تهران است.

شرح حال رجال (۱/ ۳۴-۳۵).

صنیع‌الممالک زرگر باشی، میرزا علینقی، فرزند ابوطالب زرگر اصفهانی.(۱۲۵۸-۱۳۳۳ ق)، نقاش و

طراح، ملقب به صنیع‌الممالک. در ابتدا از محصلین و طلاب و از شاگردان حاج شیخ عبدالنبی مجتهد نوری بود. در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، قسمتی از امور زرگری دولت به او محول شد و بعد ملقب به زرگر باشی و صنیع الممالک گردید. در زمان سلطنت مظفرالدین شاه تمام‌کارهای صندوقخانه‌که مربوط به جواهر و زرگری بود به او محول شد. صنیع الممالک در تهران درگذشت. از آثار وی شمشیر جواهر نشانی است که به سفارش امین‌السلطان اتابک و جهت تقدیم به ناصرالدین شاه قاجار، تهیه و مرصع گشته، با رقم: «بمبارک و میمنت...در زرگر خانه مبارکه تمام شد. میرزا علینقی زرگر باشی ۱۳۰۶». در تهران درگذشت. در «احوال و آثار نقاشان» مدخلی تحت عنوان صنیع الممالک زرگر باشی آمده است که با توجه به اثر و زمان حیات وی، احتمال می‌رود که با صاحب عنوان یکی باشد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۸۷، ۴۰۳)، شرح حال رجال (۲/ ۵۰۰-۵۰۱).

صنیع همایون، میرزا رضی طالقانی.(ز ۱۳۲۲ ق)، نقاش و مذهّب. ملقب به صنیع همایون. اهل طالقان بود. در مجمع الصنایع تهران حجره‌ای مخصوص به خود داشت و به خلق آثار بدیع می‌پرداخت. وی از هنرمندان طراز اول و بلند پایهٔ زمان ناصرالدین شاه قاجار است، که آثار بسیار خوبی در تذهیب و نقاشی پدید آورده و در هنر میناسازی نیز دست داشته است. میرزا رضی در آرایش و تلفیق گلها، با صورتهای انسانی و تصویر پرآذین جمع حیوانات به طلا و حل کاری بی‌همتا بود و شبیه سازی و چهره‌پردازی را خوب می‌دانست. او تا زمان مظفرالدین شاه زنده بود. از آثار وی: میز فولادی نفیسی که از استادانه‌ترین آثار تذهیبی اوست و رویهٔ این میز در شیوه‌های متنوع و پیچیدهٔ تذهیب ترسیم شده، با رقم: «اقل چاکران رضی»؛ قلمدان مذهب و عالی که تصویری دورویه دارد، با رقم: «رضی صنیع همایون»؛ جلد کتابی که در رویهٔ آن، انواع تذهیبها به تردستی انجام یافته، با رقم: «در مجمع الصنایع دولتی مبارکه ـ اقل چاکران رضی مذهب سنه ۱۲۹۹»؛ شاهکار دیگر او که بر روی تخته اجرا شده، تذهیب زمینه و کناره خطوط مظفرالدین شاه است که تذهیب اطراف به رنگ لاجوردی بوده و برگهای خوشه انگوری خوش منظر و گل و برگهای مزین در کنار دست نوشته‌ها جلب نظر می‌کند، با رقم: «اقل چاکران رضی صنیع همایون»، که اصل متن بر روی تخته چنین نوشته شده: «هوـاین مشق را که روی این تخته نوشته می‌شود یادگار قصر صاحب قرانیه است...جمادی الثانیه ۱۳۲۲...».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۰۶-۲۰۷)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۱۰۰۰-۱۰۰۱)، گلستان هنر (پنجاه و سه)، هنر قلمدان (۱۲۵).

صنیع همایون اصفهانی، میرزا عبدالحسین، فرزند آقا محمد کاظم.(۱۲۷۶-۱۳۴۰ ق)، نقاش، مذهّب و قلمدان‌ساز. ملقب به صنیع همایون. وی نوادهٔ آقا نجفعلی نقاشباشی است که در اصفهان به دنیا آمد. او در ابتدای کار از پدر هنرمندش فیضها برد و بعد در خدمت میرزا آقا امامی و محمد باقر سمیرمی و سایر استادان دیگر به کسب هنر اشتغال داشت. صنیع همایون در صورت سازی و چهره پردازی نازک قلم و در گل و مرغ و منظره پردازی پر اعتبار بود و در تذهیب و آبرنگ مهارت داشت و اغلب قلمدان و قاب آینه و جلد کتاب می‌ساخت. سبک او متأثر از شیوهٔ عباس شیرازی و محمد ابراهیم اصفهانی، ولی در عین حال متمایز از آن دو استاد است. از آثار وی: قلمدان تابوتی بزرگی که در داخل مدالیون رویه‌اش، تصویر زنی است که به متکایی تکیه داده و در دو دماغه قلمدان، صورت شیر ارائه شده، با رقم: «عبدالحسین صنیع همایون ۱۳۳۸»؛ قلمدانی با تصاویر دخترانی با آرایش زنان فرنگی، بر رویهٔ قلمدان تصویر شده و در زمینهٔ آن، منظرهٔ سر سبز درختان و کوهسارهای فرح افزا دیده می‌شود، با رقم: «عبدالحسین صنیع همایون ۱۳۲۴»؛ تصویر رنگ و روغنی مجلس پذیرایی شاه طهماسب از همایون شاه با رقم: «عمل کمترین صنیع همایون».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۲۰-۳۲۱)، تاریخ اصفهان (۳۳۵-۳۳۷)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۱۰۳۰)، گلستان هنر (پنجاه و دو)، هنر قلمدان (۱۵۷-۱۵۸).

صنیع همایون، عبداللطیف.(ز ۱۳۴۱ ق)، قلمدان ساز. از هنرمندانی است که در گل و مرغ و جانورسازی مهارت داشت. از آثار وی، قلمدان گل و مرغی خوش طرحی است که به شیوهٔ آقا ابراهیم ترسیم شده، با رقم: «عمل کمترین عبداللطیف صنیع همایون ۱۳۴۱».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۴۳).

صنیعی.(ز ۱۲۷۰ ق)، نقاش و قلمدان‌ساز. از هنرمندان دورهٔ ناصری بود که در قلمدان سازی و کارهای روغنی دست داشت. از آثار وی قلمدان زیبایی است که در رویهٔ آن تصاویر چند دختر جلب نظر می‌کند و فرشته‌ای با پرهای طلایی خود در مقابل آنها نشسته و با آنها صحبت می‌کند. در طرفین صحنه وسط، دو درخت موزون که یکی برگهای سبز و دیگری زرد پاییزی دارد دیده می‌شود و در جنب آنها مجلس پر حالت شیخ صنعان و دختر ترسا در نازک قلمی استادانه تصویر شده، با رقم: «صنیعی ۱۲۷۰».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۸۷-۲۸۸).

صوتی یزدی، سید علی.(وف ۱۰۸۰ ق)، شاعر و نوازنده. ملقب به میر صوتی. از شاعران عهد شاه عباس ثانی و شاه سلیمان صفوی است که در نزد آنان محترم و مکرم بود. گویند به شیوه باربد شعر می‌سرود و می‌نواخت. از وی حدود سیصد رباعی به جای مانده است.

تاریخ موسیقی (۱/ ۳۴۸)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۱۸۷-۱۸۸)، جامع مفیدی (۳/ ۴۴۰-۴۴۱)، الذریعه (۹/ ۶۲۰)، ریحانه (۳/ ۴۷۳)، فرهنگ سخنوران (۵۶۶)، کاروان هند (۱/ ۷۴۰).

صوراسرافیل ← جهانگیر خان شیرازی.

صورتگر، لطفعلی، فرزند میرزا آقا خان.(۱۲۷۹-۱۳۴۸ ش)، شاعر، نویسنده، مترجم و استاد دانشگاه. جد وی، آقا لطفعلی از نقاشان هنرمند و چیره دست قرن سیزدهم هجری بود که کارهای او در موزه‌های پاریس و لنینگراد موجود است. صورتگر در شیراز به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در شیراز گذراند، سپس به هند رفت و تحصیلات متوسطه را در آنجا به پایان رسانید، آنگاه به ایران بازگشت و به خدمت ادارات دارایی و فرهنگ درآمد و مجله «سپیده دم» را در شیراز تأسیس کرد. در ۱۳۰۶ ش برای ادامه تحصیل به لندن رفت و در رشتهٔ زبان و ادبیات انگلیسی دکترا گرفت. صورتگر پایان نامهٔ دکتری خود را دربارهٔ «نفوذ ادبیات ایران در ادبیات انگلستان در قرن پانزدهم و شانزدهم میلادی» نوشت. بعد از بازگشت به تدریس ادبیات فارسی و انگلیسی پرداخت و چندی نیز ریاست دانشگاه شیراز را عهده‌دار بود. وی مدتی نیز مدیر مجلهٔ «آموزش و پرورش» و عضو فرهنگستان بود. او سفرهایی به کشورهای روسیه، آمریکا و پاکستان کرده و به مدت یک سال در دانشگاه کلمبیا سمت استادی داشته است. در شیراز به خاک سپرده شد. از آثارش: «عشاق ناپل»، ترجمه؛ «سخن سنجی»؛ «تاریخ ادبیات انگلیسی»؛ «علم اقتصاد»؛ «دیوان» شعر؛ «ادبیات توصیفی ایران»؛ «ادبیات غنایی ایران»؛ «برگهای پراکنده»، شعر.

ادبیات معاصر (۶۷-۶۸)، تاریخ جراید (۱/ ۲۷۴، ۳/ ۲۸-۳۰)، چشمهٔ روشن (۵۲۰-۵۳۳)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۴۶۸-۴۸۳)، الذریعه (۹/ ۶۲۰)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۴/ ۲۱۷-۲۱۸)، سخنوران نامی (۲/ ۳۴۱-۳۴۸)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۳۶۴-۲۳۶۹)، سواد و بیاض (۵۸۳-۵۸۶)، شخصیت‌های نامی (۲۹۰-۲۹۱)، صدف (۴۹۷-۵۱۰)، فرهنگ سخنوران (۵۶۶)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۲۳۱)، گلزار معانی (۴۲۵-۴۳۲)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۱۳۰-۱۳۲)، یغما (س ۲۲، ش ۷، ص ۴۱۱-۴۱۲).

صورتی اصفهانی، علی صورت خان.(؟)، شاعر و بازیگر. از بازیگران و نقش آفرینان شهر اصفهان بود که به نمایش صور ملائکه و عاصیان و شرح روز محشر، در میدان مرکزی اصفهان، مشغول بود، لذا به او علی معرکه‌گیر هم گفته‌اند. صورتی در سرودن شعر نیز دست داشت. او مرثیه‌ای در سوگ فرزندش رضا سروده که عبارت است از:

پسری داد ایزدم ز قضا
هم قضا نام او نهاد رضا
عاقبت هم قضا رضا را برد
چکنم داده‌ام رضا به قضا

تذکرهٔ روز روشن (۴۸۱)، الذریعه (۹/ ۶۲۰)، هفت اقلیم (۲/ ۴۳۷).

صوفی آملی مازندرانی، ملا محمد.(وف ۱۰۳۵ ق)، شاعر و صوفی، متخلص به محمد. در آمل متولد شد. در جوانی بنای جهانگردی گذاشت. چندی در شهرهای ایران به سیاحت گذرانید و در کازرون از محضر شیخ ابوالقاسم کازرونی، از مشایخ صوفیان مرشدیهٔ آن روزگار، بهره‌مند شد. بعد از آن قصد حج کرد و گویند پانزده سال در مکه ماند و سپس به هند رفت. تقی‌الدین اوحدی و ملا

عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی او را در هند ملاقات کرده‌اند و نظیری نیشابوری با وی معاشر بوده است. در هند جلال الدین صدر متخلص به رضایی،از میان رجال و مشاهیر هند،بیشتر با وی انس داشت و از وی کسب فیض می‌کرد. او در هند مسافرتهای بسیار کرده و ظاهراً در احمد آباد گجرات از دنیا رفته است. از آثارش: «بُت خانه»، که جُنگی از شعر شاعران پیشین است؛ «دیوان» شعر، حدود هزار و پانصد بیت؛ «ساقی نامه».

ایضاح المکنون (۱/ ۵۱۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۰۴۷-۱۰۵۵)، تاریخ نظم و نثر (۵۳۷-۵۳۸)، تذکرهٔ میخانه (۴۷۶-۴۹۲)، الذریعه (۹/ ۶۲۱-۹۹۹)، ریاض العارفین (۱۳۵-۱۳۶)، صبح گلشن (۳۷۸-۳۷۹)، فرهنگ سخنوران (۵۶۷)، کاروان هند (۲/ ۱۲۲۲، ۱۲۳۳-۱۲۴۲)، لغت نامه (ذیل/ صوفی)، مجمع الفصحا (۴/ ۷۷-۷۸)، هفت اقلیم (۳/ ۱۲۸-۱۳۲).

صوفی استرآبادی، پیر صوفی.(س نهم ق)، شاعر. اهل استرآباد بود. از اوست:

نیست در هجر توام ضعف ز بیماری دل
ترسم آزرده شود طبع تو از زاری دل

الذریعه (۹/ ۶۲۱)، فرهنگ سخنوران (۵۶۶)، لغت‌نامه (ذیل/ صوفی)، مجالس النفائس (۸۶، ۲۶۰).

صوفی اللّه‌یاری، فرزند اللّه قلی بخارایی.(ز ۱۱۱۲ ق)، شاعر. ابتدا در دربار شاهان زمان خود به سر می‌برد و پس از آن به فرقه نقشبندیه پیوست و تحت تأثیر ارشادات پیر خود، در ۱۱۱۱ ق به سرودن مثنویی به نام «مسلک المتقین» پرداخت.

منظومه‌های فارسی (۳۷۱-۳۷۲).

صوفی خراسانی، احمد میرک ← صالحی خراسانی، احمد میرک.

صوفی رازی، ابوالحسین عبدالرحمن بن عمر.(وف ۳۷۶ ق)، دانشمند و منجم. از دانشمندان و منجمان معروف قرن چهارم ق بود که عضدالدوله دیلمی نزد او به تحصیل نجوم پرداخت. وی دربارهٔ صورتهای فلک البروج کتابی به زبان عربی تألیف کرده به نام «صورالکواکب الثابتة» یا «الصور السمائیة» و آن را به عضدالدوله تقدیم کرده است. ترجمهٔ فارسی این کتاب موجود است.

الذریعه (۱۵/ ۹۷)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۱۹).

صوفی شیرازی، حکیم صوفی تاجر.(س یازدهم ق)، طبیب و شاعر. معروف به حکیم صوفی. از طبیبان حاذق و بازرگانان بنام شیراز بود که در سرودن شعر نیز مهارت داشت. از اوست:

ز زخم تیغ تو آگه شدند مدعیان
فغان که بخیه‌ام آخر به روی کار افتاد

تذکرهٔ روز روشن (۴۸۳)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۳۴)، الذریعه (۹/ ۲۶۳، ۶۲۱)، فرهنگ سخنوران (۵۶۷)، مرآت الفصاحه (۳۶۲-۳۶۳).

صوفی شیرازی، ملا محمد علی ← صوفی کرمانی.

صوفی علی، شیخ صوفی علی.(وف ۹۰۸ ق)، صوفی. از مریدان شیخ زین‌الدین خوافی بود و خانقاهی در هرات داشت. از روزگار کودکی تا ایام پیری پیوسته به عبادت و طاعت حق و ذکر الهی و دستگیری درویشان مشغول بود. در اواخر دولت سلطان حسین بایقرا (۸۷۵-۹۱۱) در هرات درگذشت و در مقبرهٔ خواجه جمال الدین عطاءالله دفن شد.

حبیب السیر (۴/ ۳۴۷)، لغت نامه (ذیل/ صوفی علی)، مزارات هرات (۱۲۱).

صوفی فوشنجی، ابوالحسن علی بن احمد بن سهل.(وف ۳۴۸ ق)، صوفی. اصل وی از پوشنگ و ساکن نیشابور بود. ابوعثمان حیری را ملاقات کرده بود و در عراق با ابوالعباس عطا و جریری و در شام با طاهر مقدسی و ابوعمرو دمشقی مصاحبت داشت. همچنین با شبلی نیز در بسیاری از مسائل مباحثه کرده و اقوال وی در کتب صوفیه نقل شده است.

تذکرةالاولیاء (۲/ ۸۹-۹۱)، حلیةالاولیاء (۱۰/ ۳۷۹-۳۸۰)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۸۰)، طبقات الصوفیه سلمی (۴۵۸-۴۶۱)، طبقات الصوفیه هروی (۴۹۷-۴۹۸)، مجمل فصیحی (ذیل/ ۳۴۸)، نفحات الانس (۲۳۰).

صوفی کرمانی، ملا محمد علی.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به صوفی. اصلش از کرمان بود، اما بیشتر ایام عمر را در شیراز به سر برد. در سرودن رباعی ماهر

بود. در کرمان درگذشت.

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۱۲)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۴۸۳ـ۴۸۵)، الذریعه (۹/ ۶۲۲)، صبح گلشن (۲۵۶)، فرهنگ سخنوران (۵۶۷)، لغت نامه (ذیل/ صوفی شیرازی).

صوفی نیشابوری، ابوبکر محمد بن داوود بن سلیمان بن جعفر.(وف ۳۴۲ ق)، حافظ، محدث، صوفی و زاهد. معروف به ابن داوود و زاهد نیشابوری. از پیشگامان حدیث و تصوف در قرن چهارم هجری بود. برای استماع حدیث به شهرهای هرات و مرو و ری و گرگان و عراق و حجاز و مصر و شام و جزیره سفر کرد. قبل از ۳۰۰ ق به بغداد رفت و در آنجا اقامت گزید. او در نیشابور از محمد بن عمرو قَشمرد و ابوعبدالله بوشنجی و در بصره از ابوخلیفهٔ جمحی و در بغداد از جعفر فریابی و در ری از محمد بن ایوب بجلی و در هرات از حسین بن ادریس و در گرگان از ابن مجاشع و در اهواز از عبدان و در نسا از حسن بن سفیان و در کوفه از محمد بن جعفر قتّات و در موصل از ابویعلی و در مصر از ابوعبدالرحمن نسایی و در شام از فضل انطاکی و در مکه از مفضل جندی حدیث شنید. وی شنیده‌های خود را گردآوری نمود و مجلس املا بر پا ساخت. ابوبکر بن ابی داوود و ابن صاعد، که از مشایخش نیز بودند، و ابن عقده و ابواحمد حاکم نیشابوری و ابوعبدالله حاکم نیشابوری و ابن منده و ابن جمیع و دیگران از وی حدیث شنیدند. او را محدثی فاضل و مورد اعتماد توصیف کرده‌اند. در آخر عمر به نیشابور بازگشت و در آنجا از دنیا رفت. وی اخبار صوفیه را نیز جمع آوری نمود. از آثارش کتاب «الابواب» و کتاب «الشیوخ» و کتاب «الزهدیات» می‌باشد.

الاعلام (۶/ ۳۵۵)، تاریخ بغداد (۵/ ۲۶۵ـ۲۶۶)، سیرالنبلاء (۱۵/ ۴۲۰)، شذرات الذهب (۲/ ۳۶۵)، طبقات الحفاظ (۳۶۹)، العبر (۲/ ۶۵)، معجم المؤلفین (۹/ ۲۹۶)، النجوم‌الزاهرة (۳/ ۳۵۴)، الوافی بالوفیات (۳/ ۶۳).

صوفی یزدی.(س یازدهم ق)، شاعر. از سادات بنام یزد بود که در سرودن شعر مهارت داشت. از اوست:

در مجلس خاصت ره خار و خس نیست
محروم از این بهشت جز ناکس نیست

خضر خرد تواست در خور می‌ناب
می آب بقاست در خور هر کس نیست

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۲۶)، الذریعه (۹/ ۶۲۰، ۶۲۲)، لغت نامه (ذیل/ صوفی).

صهبا، ابراهیم، فرزند مهدی.(۱۲۹۰/۱۲۹۱ـ۱۳۷۷ ش)، استاد دانشگاه، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به صهبا. در یکی از روستاهای تربت حیدریه به دنیا آمد. پدرش از خوانین و مالکین بود که بر اثر ناملایمات و رنجهای فراوان زادگاهش را ترک گفت و به بیرجند کوچ کرد. صهبا تحصیلات ابتدایی و قسمتی از متوسطه را در مدرسهٔ شوکتیه بیرجند فراگرفت و مدت یک سال هم در آنجا تدریس کرد. برای ادامهٔ تحصیل به تهران آمد و در دارالفنون مشغول تحصیل گردید، وارد دانشکده افسری شد و ضمن فراگرفتن فنون نظامیگری، سرودهای نظامی و تصانیف فکاهی می‌سرود. پس از اتمام تحصیلات به تبریز منتقل گردید و از آنجا به شیراز رفت و پس از سه سال توقف در آن دیار رهسپار تهران شد و به تدریس در دانشکدهٔ افسری پرداخت. در ۱۳۲۴ ش وارد وزارت دارایی شد. وی اولین فعالیت مطبوعاتی خود را با روزنامه فکاهی «بابا شمل» آغاز کرد و اشعارش را با نام مستعار شیخ شرنا و ابرام سرپا منتشر می‌کرد. در همین روزنامه بود که با شاعرانی چون رهی معیری و گلچین معانی آشنا گردید و مناظراتی بین آنها رد و بدل شد. صهبا از موسیقی نیز بهره‌مند بود و تار می‌نواخت. از آثارش: «دفتر صهبا»؛ «ساغر صهبا»؛ «انسان و شعر و ماه».

سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۳۷۰ـ۲۳۷۵)، شخصیت‌های نامی (۲۹۲)، صد سال شعر خراسان (۳۶۱ـ۳۶۵)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۲۳۱).

صهبا قمی، آقا تقی/محمد تقی، فرزند یدالله.(وف ۱۱۹۱ ق)، شاعر، متخلص به صهبا. اصل وی از دماوند بود. در قم به دنیا آمد و در اصفهان مسکن گزید. صهبا از معاصران آذر و میر مشتاق بود و گویا تخلص شعری خود را نیز از مشتاق گرفته است. در شیراز درگذشت. از آثار وی: «دیوان» شعر، در حدود سه هزار بیت.

دریست سخنور (۲۰۲ـ۲۰۴)، الذریعه (۹/ ۶۲۳)، ریحانه (۳/ ۴۸۰)، سفینةالمحمود (۲/ ۴۲۳ـ۴۲۴)، فرهنگ سخنوران (۵۶۵)، لغت‌نامه (ذیل/ صهبا)، مجمع‌الفصحا (۵/ ۶۹۹ـ۷۰۰)، نگارستان دارا (۲۲۴ـ۲۲۵).

صهبا یغمایی، حسن، فرزند عبدالله موثق دفتر. (تو ۱۲۸۸ ش)، نویسنده. در سمنان به دنیا آمد. پس از پایان تحصیل به استخدام وزارت دادگستری درآمد و سی سال در مقامهای مختلف قضایی خدمت کرد. از آثار وی: «راه اصلاح دادگستری»، که در ۱۳۳۱ ش در مشهد به چاپ رسید؛ «دریچهٔ خداشناسی»، که در ۱۳۴۹ ش چاپ شد.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۱۶۲۴)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۲۳۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۸۸-۵۸۷).

صهبای قمشه‌ای، محمد رضا ← قمشه‌ای اصفهانی.

صهبایی چشتی، سید عبدالباقی. (س یازدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به صهبایی. وی از احفاد قطب‌الدین مودود چشتی و از شاعران و ملازمان شاه جهان و عالمگیر (۱۰۶۹-۱۱۱۸ ق)، پادشاهان هند، بود و در مدح عالمگیر قصاید بسیار دارد. صهبایی خوشنویس ماهری بود و غالب خطوط را خوش می‌نوشت. در مرقعی از کتابخانهٔ آستان قدس رضوی مشهد، قطعه‌ای است به قلم سه دانگ خوش و آن قطعه شعری از شاعری به نام عبدالباقی است، که در صدر آن نوشته: «لراقمه». از صهبا «دیوان» شعری نیز باقی است.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۶۵)، الذریعه (۹/ ۶۲۳)، صبح گلشن (۲۵۷-۲۵۸)، فرهنگ سخنوران (۵۶۶).

صهرشتی، نظام‌الدین ابوعبدالله / ابوالحسن سلیمان / سلمان بن حسن / حسین بن سلیمان / سلمان. (س پنجم ق)، فقیه و عالم امامی. فقیهی موجه و متدین از شهرهای دیلم بود. وی از شاگردان نجاشی و شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) و سید مرتضی و دیگر بزرگان بود. شیخ منتجب الدین از طریق پدر و جدش از وی روایت کرده است. رجال نویسان در اسم و کنیه و اسم پدر و اسم جد او اختلاف نظر دارند. از آثارش: «اصباح الشیعة بمصباح الشریعة»؛ «التبیان فی عمل شهر رمضان»؛ «التنبیه» یا «تنبیه الفقیه»؛ «قبس المصباح» که تلخیص «مصباح المتهجد» شیخ طوسی است و حموی این کتاب را به ابوالفرج محمد بن حسن صهرجتی نسبت داده است؛ «المتعه»؛ «النفیس»؛ «النوادر»؛ «نهج المسالک الی معرفة المناسک».

اعیان الشیعه (۷/ ۳۹۷)، الذریعه (۲/ ۱۱۸-۱۱۹، ۳/ ۳۳۲، ۱۷/ ۳۰، ۲۴/ ۱۸۶، ۴۲۴)، روضات الجنات (۴/ ۱۲-۱۴)، ریحانه (۳/ ۴۸۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۵/ ۸۸)، فهرست منتجب الدین (۸۵-۸۶)، الکنی و الالقاب (۲/ ۴۳۴-۴۳۵)، لغت نامه (ذیل / صهرشتی)، معجم البلدان (۳/ ۴۹۵)، معجم المؤلفین (۴/ ۲۵۸)، هدیة‌الاحباب (۱۹۰)، هدیة‌العارفین (۱/ ۳۹۷).

صید علی خان درگزی، فرزند سلیمان خان. (۱۲۷۲-۱۳۳۲ ق)، ادیب و شاعر. از طایفهٔ چاپشلو از خوانین و از فضلا و ادبا و نسّابه‌های معروف خراسان بود. در درگز به دنیا آمد. وی مدتها نزد میرزا مهدی گیلانی متخلص به خدیو تلمذ کرد و فنون ادب را از وی آموخت. از شاگردان وی عبدالجواد معروف به ادیب نیشابوری بود. او با ملک الشعرا بهار، صدر الاطبا و سلطان العلما معاشر بود و تنها کسی است که به وسیلهٔ ادیب نیشابوری سبک فصحای قدیم را احیا نمود و از این حیث از شخصیتهای بزرگ ادب معاصر ایران است. حافظه‌ای نیرومند داشت به طوری که پنجاه هزار بیت اشعار فارسی و عربی و ترکی در حفظ داشت و بهتر از هر کس به سبک خراسانی آشنا بود. از آثار وی: «دیوان» شعر.

شرح حال رجال (۶/ ۱۲۳)، صد سال شعر خراسان (۳۶۵-۳۶۸).

صیدلانی، ابوبکر. (س سوم و چهارم ق)، عارف. از بزرگان مشایخ و سرآمدان تصوف است که ابوبکر شبلی (م ۳۳۴ ق) از او با تکریم و تجلیل یاد می‌کرد. وی از خطهٔ فارس بود و در نیشابور وفات یافته است. اندکی از اقوال وی در «نفحات الانس» نقل شده است. در «تاریخ نیشابور» آمده که مدفن وی " در راه شارع ادک است در غربی علمدار ".

تاریخ نیشابور (۲۲۶)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۴۳۱)، نفحات الانس (۱۸۸).

صیدلانی، ابوسعد محمد بن عبدالرحمن گرگانی. (وف ۴۶۳ ق)، شاعر، ادیب و دانشمند. وی از شاعران ذولسانین عهد خود بود که برخی از اشعار عربی وی در «دمیة القصر» باخرزی مضبوط است. از اشعار فارسی وی نیز در «لغت فرس» اسدی طوسی آمده است.

الاعلام (۷/ ۶۴)، شاعران بی‌دیوان (۵۲۵)، لغت نامه (ذیل / صیدلانی).

صیدلانی اصفهانی، ابوجعفر محمد بن احمد بن نصر. (۵۰۹-۶۰۳ ق)، مسند و محدث. از نوادگان محمد بن خالویه و سبط حسین بن منده بود. محضر حدیث محمود بن اسماعیل اشقر و عبدالکریم بن علی فورجه و حمزة بن عباس و جعفر بن عبدالواحد ثقفی و ابوعدنان محمد بن ابی نزار را درک کرد. او از فاطمه بنت عبدالله، کل «المعجم الکبیر» طبرانی را شنید، در حالی که یازده ساله بود. شیخ ضیاء و محمد بن عمر عثمانی و عبدالله بن حافظ و بدل تبریزی و محمد بن احمد زنجانی و ابن خلیل و بسیاری دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند. ابن درجی و ابن بخاری و ابن شیبان و گروهی دیگر از او اجازه روایت داشتند.

الاعلام بوفیات اعلام (۲/ ۴۰۶)، سیرالنبلاء (۲۱/ ۴۳۰-۴۳۱)، شذرات الذهب (۵/ ۱۰-۱۱)، العبر (۳/ ۱۳۵)، النجوم الزاهرة (۶/ ۱۷۱).

صیدلانی اصفهانی، ابوجعفر محمد بن حسن بن حسین. (وف ۵۶۸ ق)، مسند و محدث. در ۴۷۴ ق از عبدالرحمن بن محمد بوشنجی و بی‌بی بنت عبدالصمد هرثمیه، و شیخ‌الاسلام عبدالله انصاری و چند نفر دیگر اجازه حدیث گرفت. وی در ۴۸۴ ق از سلیمان بن ابراهیم حافظ و رزق‌الله تمیمی و رییس ثقفی و ابونصر احمد بن شُمیر و محمد بن علی بن محمد بن فضلویه و محمد بن علی شُکّری و عمر بن احمد سمسار و مکّی کرجی و محمد بن محمد بن عبدالوهاب مدینی حدیث شنید. عبدالعظیم بن عبداللطیف شرابی و حافظ عبدالقادر رُهاوی و عبدالکریم بن محمد مؤدّب و دیگران از وی حدیث شنیدند. علم‌الدین ابوالحسن علی ابن صابونی و کریمه میطوریه و عجیبه باقداریه از او اجازهٔ روایت داشتند. او را مُسنِد زمان می‌دانستند. احمد بن عمر نایینی کتابی به نام «لآلی القلائد» از احادیث وی تخریج کرده است.

سیرالنبلاء (۲۰/ ۵۳۰-۵۳۱)، شذرات الذهب (۴/ ۲۲۸)، العبر (۳/ ۵۵)، النجوم الزاهرة (۶/ ۶۳).

صیدلانی اصفهانی، ابوالمطهر قاسم بن فضل بن عبدالواحد. (ح ۴۷۰-۵۶۷ ق)، عالم، محدث و مسند. مسند اصفهان بود. از رزق الله تمیمی و رییس ابوعبدالله قاسم بن فضل ثقفی و مکی بن منصور کرجی و سلیمان بن ابراهیم حافظ و جدّ مادری‌اش، محمد بن علی بن عبدالرزاق، و بسیاری دیگر حدیث شنید. احمد بن محمد جنزی اصفهانی «مسند» شافعی را از وی استماع کرد. حافظ عبدالقادر رهاوی و ابونزار ربیعة بن حسن یمنی و محمد بن مسعود مدینی و محمد بن ابوسعید بن طاهر، و از قدما، ابوسعد سمعانی و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. شیخ موفق‌الدین مقدسی و کریمه و عجیبه باقداریه از وی، با اجازه روایت، حدیث نقل کرده‌اند. سمعانی گوید: ملیح الخط و در طلب حدیث سیری ناپذیر و در اجتماع شاخص بود.

الاعلام بوفیات الاعلام (۲/ ۳۸۳)، سیرالنبلاء (۲۰/ ۵۲۸-۵۲۹)، شذرات الذهب (۴/ ۲۲۳)، العبر (۳/ ۵۱)، النجوم الزاهرة (۶/ ۶۱).

صیدلانی اصفهانی، شیخ ابوالقاسم عبدالواحد بن ابی‌مطهر قاسم بن فضل. (۵۱۴-۶۰۵ ق)، مُسنِد و محدث. در اصفهان به دنیا آمد. از پدرش و جعفر بن عبدالواحد ثقفی و فاطمه جوزدانیه و اسماعیل اخشید و ابن ابی ذر صالحانی حدیث شنید و نیز در محضر عبدالواحد دشتج حدیث استماع کرد. دو حافظ: شیخ ضیاء و ابن خلیل، و بسیاری دیگر از وی حدیث شنیدند. شیخ شمس‌الدین عبدالرحمن و کمال عبدالرحیم و احمد بن ابی الخیر و احمد بن شیبان و فخرالدین ابن البخاری از او اجازهٔ روایت داشتند. در اصفهان درگذشت.

سیرالنبلاء (۲۱/ ۴۳۵-۴۳۶)، شذرات الذهب (۵/ ۱۶-۱۷)، العبر (۳/ ۱۳۹).

صیدلانی نیشابوری، ابوصادق محمد بن احمد بن محمد. (وف ۴۱۵ ق)، فقیه، مُسند و ادیب. از نوادگان شاذان نیشابوری است. از ابوالعباس اصم و ابوعبدالله بن اخرم و ابوبکر صبغی حدیث شنید. بیهقی و رییس ابوعبدالله قاسم بن فضل ثقفی و علی بن احمد موذّن از وی حدیث روایت کرده‌اند.

سیرالنبلاء (۱۷/ ۴۰۱).

صیدی بواناتی. (ز ۱۰۲۳ ق)، شاعر. در قریهٔ شیدان بوانات فارس به دنیا آمد و در همان سامان رشد و نمو یافت. وی نوادهٔ مولانا حسنعلی مفتی، شاعر و از معاصران و مریدان عرفی شیرازی بود. در ۱۰۲۳ ق از عراق به هندوستان مهاجرت کرد و در برهانپور اقامت گزید و در سلک ملازمان حاکم آنجا درآمد. صیدی غزل را نیک

می‌سرود.

کاروان هند (۱/ ۷۴۰-۷۴۲)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۱۲۹-۱۱۳۳).

صیدی طهرانی، میر علی.(وف ۱۰۶۹ ق)، شاعر. در تهران به دنیا آمد، به اصفهان رفت و در آن شهر به تحصیل دانش و شاعری پرداخت. چون در آنجا شعرش مورد قبول نیفتاد مانند دیگر شاعران آن روزگار به هندوستان رفت. در ۱۰۶۵ ق ملازم شاه جهان شد و با سرودن قصایدی در ستایش او و دخترش مورد عنایت شاه جهان و جهان آرابیگم قرار گرفت. وی سرانجام در هندوستان درگذشت و در مشهد رضوی دفن شد. از آثار او: «دیوان» شعر که بیشتر قصیده است؛ مثنوی در تعریف کشمیر.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۰۸۹-۱۰۹۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۲۲۳-۱۲۲۷)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۵۸-۳۵۹)، الذریعه (۹/ ۶۲۳-۶۲۴)، ری باستان (۲/ ۳۱۲)، فرهنگ سخنوران (۵۶۸)، کاروان هند (۱/ ۷۴۲-۷۴۷)، لغت نامه (ذیل/ صیدی)، نتایج الافکار (۴۱۸-۴۱۹).

صیرفی.(س دهم ق)، شاعر. از شاعران مثنوی پرداز بود. از آثار وی: مثنوی «گلزار صفا» دربارهٔ کاغذگری و رنگ آمیزی، در حدود ۴۰۸ بیت، که در ۹۵۰ ق سروده است.

منظومه‌های فارسی (۳۷۳).

صیرفی، عبدالله، فرزند خواجه محمود صراف تبریزی.(وف ۷۵۳ ق)، خطاط. از شاگردان سید حیدر کنده‌نویس است که او نیز شاگرد یاقوت مستعصمی بود. صیرفی در کتیبه‌نویسی و کاشی تراشی تسلط و قدرت تمام داشت و بسیاری از کتیبه‌های عمارات تبریز از جمله عمارت معروف «استاد و شاگرد» از بناهای امیر سلدوز چوپانی به خط اوست. وی معاصر اولجایتو سلطان محمد خدابنده (۷۰۳-۷۱۶ ق) بود و سلسلهٔ خطاطان خراسان به وی می‌رسد. علاوه بر آن، کتابت مدرسهٔ «دمشقیه» از بناهای دمشق خواجه، پسر امیر چوپان، به قلم اوست. خواهرزاده صیرفی، حاج محمد بندگیر تبریزی، و خیرالدین مرعشی از شاگردان وی بوده‌اند. مدفن وی در چرنداب تبریز است. از دیگر آثار وی: رساله‌ای در قواعد خط ثلث به زبان فارسی، در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی؛ قرآن سلطانی کوچک مذهَّب، جلد سوخته عالی، متن نسخ کتابت یاقوتی جلی خوش، سرسوره‌ها ثلث سه دانگ جلی، آخر رقاع سه دانگ خوش، با رقم: «تمت المصحف کلام الله...عبدالله الصیرفی...سنة اربع و اربعین و سبعمائة (۷۴۴)»؛ یک صفحه از مرقع ثلث دو دانگ جلی خوش، با رقم: «کتبه عبدالله الصیرفی»؛ یک صفحه از مرقع نسخ و رقاع کتابت خوش، با رقم: «کتبه...عبدالله الصیرفی حامداً لله تعالی...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۹۰-۱۰۹۱)، اطلس خط (۳۲۱-۳۲۲)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۷۹۳-۷۹۴)، دانشمندان آذربایجان (۲۳۸-۲۳۹)، خوشنویسان و هنرمندان (۵، ۲۴، ۱۱۶)، گلستان هنر (۲۴)، مناقب هنروران (۳۹، ۴۰، ۴۱-۴۱، ۱۱۴).

صیرفی اصفهانی سمسار، ابوالفرج سعید بن ابی‌رجا محمد بن بکر.(ح ۴۴۰-۵۳۲ ق)، عالم و محدث. چون شغلش واسطگی و دلالی در آب و زمین بود به سمسار عقار معروف شد. او خواهرزاده محمد بن احمد خلال محدث است. از احمد بن محمد بن نعمان صائغ «مسند» عَدنی و از عبدالواحد بن احمد معلم «مسند» احمد بن منیع و از سبط بحرویه «مسند» ابی یعلی را استماع کرد. او از ابن نعمان و منصور بن حسین تانی و احمد بن فضل باطرقانی و ابونصر ابراهیم بن محمد کسائی و احمد بن محمد بن هاموشه و ابومسلم محمد بن علی بن مهربزد و سعید عیّار و بنی منده و دیگران حدیث شنید. سَلفی و ابن عساکر و ابوموسی و سمعانی و محمود بن احمد ثقفی و محفوظ بن احمد ثقفی و ابوالمجد زاهر بن احمد و عائشه بنت معمر و عین الشمس بنت سلیم و زلیخا بنت ابوحفص غضائری و دیگران از وی حدیث شنیدند. سمعانی از او به عنوان شیخی صالح و سیری ناپذیر در اخذ روایت یاد کرده است.

الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۳۵۴)، سیرالنبلاء (۱۹/ ۶۲۲-۶۲۳)، شذرات الذهب (۴/ ۹۹)، العبر (۲/ ۴۴۲).

صیرفی ساوجی ← صرفی ساوجی، صلاح‌الدین.

صیرفی قمی، قاسمی صراف‌زاده.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به صیرفی. از شاعران قم و معاصر حکیم شفایی بود. چون پدرش پیشهٔ صرافی داشت، تخلص صیرفی را برگزید. اشعاری از او نقل شده است.

تذکرهٔ نصرآبادی (۲۸۲)، الذریعه (۹/ ۸۶۵)، فرهنگ

سخنوران (۵۶۹).

صیرفی کور تبریزی.(س دهم ق)، شاعر. معروف به صیرفی کور. از نجیب زادگان تبریز بود. چون یک چشمش عیب داشته به کور شهرت یافته است. در میدان کشتی‌گاه به صرافی اشتغال داشت. وی پیشوای شاعران آن شهر بود و با میر صنعی نیشابوری، مولانا فانی و معروف تبریزی معاشر بود و در شعر نیز از سبک آصفی پیروی می‌کرد. در تبریز درگذشت و در چرنداب به خاک سپرده شد. اشعاری از او در تذکره‌ها نقل شده است.

تاریخ نظم و نثر (۵۲۷-۵۲۸)، تحفه سامی (۲۶۱)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۳۹۷-۳۹۹)، دانشمندان آذربایجان (۲۴۰-۲۴۱)، الذریعه (۹/ ۶۲۴)، سخنوران آذربایجان (۴۹۳-۴۹۵)، فرهنگ سخنوران (۵۶۸-۵۶۹)، لغت نامه (ذیل/ صیرفی)، مجمع الخواص (۲۶۹-۲۷۰).

صیرفی نیشابوری، ابوسعید محمد بن موسی بن فضل بن شاذان.(وف ۴۲۱ ق)، محدث. معروف به ابن ابی عمرو نیشابوری. از پدرش و ابوعبدالله محمد بن یعقوب شیبانی و یحیی بن منصور قاضی و ابوحامد احمد بن محمد بن شعیب و دیگران حدیث شنید، اما عمده استفادهٔ وی از پدرش ابوعمرو بود. ابوعمرو تا فرزندش محمد در محضر حاضر نمی‌شد حدیث نمی‌گفت و اگر قسمتی را در غیبت او بیان کرده بود، اعاده می‌کرد. ابوبکر بیهقی و خطیب و ابوصالح موذّن و ابواسماعیل عبدالله بن محمد هروی و طاهر بن محمد شحّامی و ابوالقاسم بن منده و قاسم بن فضل ثقفی و مکی بن علاّن کرجی و احمد بن سهل سرّاج و ابن شیرویه و عده‌ای دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند.

الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۲۸۴)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۳۵۰)، شذرات الذهب (۳/ ۲۲۰)، العبر (۲/ ۲۴۵).

صیرفی نیشابوری، شیخ‌الرئیس ابوبکر یعقوب بن احمد بن محمد.(وف ۴۶۶ ق)، مسند و محدث. از ابومحمد مخلدی و ابوحسین خفّاف و ابونعیم احمد بن محمد بن ابراهیم ازهری و ابوعبدالله حاکم نیشابوری حدیث شنید. محمد بن فضل فراوی و زاهر بن طاهر و برادرش، وجیه بن طاهر شحامی، و اسماعیل بن ابی صالح مؤذّن و هبةالرحمن ابن قشیری و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند.

الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۳۰۹)، سیرالنبلاء (۱۸/ ۲۴۵-۲۴۶)، شذرات الذهب (۳/ ۳۲۵)، العبر (۲/ ۳۲۱).

صیرفی همدانی، قاسم.(س دهم ق)، شاعر، متخلص به صیرفی. در همدان به صرافی روزگار می‌گذرانید و به همین جهت صیرفی تخلص می‌کرد. از غزل‌سرایان بنام روزگار خود بود که در شاعری از امیر شاهی و کاتبی ترشیزی پیروی می‌کرد.

بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۲۷۷)، تاریخ نظم و نثر (۵۲۳)، الذریعه (۹/ ۶۲۴)، فرهنگ سخنوران (۵۶۹)، لغت نامه (ذیل/ صیرفی)، مجمع الخواص (۲۴۸).

صیقلانی رشتی، شیخ محمدرضا.(وف ۱۳۳۸ ق)، عالم دینی. اصل وی از صیقلان از توابع خمیران رشت بود. به نجف رفت و در درس و بحث آیت‌الله میرزا حبیب‌الله رشتی شرکت کرد و «تقریرات» درسها و بحثهای وی را نگاشت. وی در مجلس درس دیگر علمای نجف نیز حاضر شد. سپس به موطن خویش بازگشت و به انجام وظایف دینی پرداخت. او در اواخر عمر برای زیارت عتبات مجدداً به عراق رفت و در نجف درگذشت و در همان شهر به خاک سپرده شد.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۷۲۹).

صیقلی بروجردی.(ز ۱۰۰۲ ق)، شاعر. اهل بروجرد بود. در جوانی مدتی به هندوستان رفت و پس از چندی، در ۱۰۰۲ ق، به زادگاه خود بازگشت. وی در سرودن شعر به گویش لری در روزگار خویش مشهور بود و اشعاری چند از وی در تذکره‌ها به جای مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۵۲۷)، الذریعه (۹/ ۶۲۴)، فرهنگ سخنوران (۵۶۹)، کاروان هند (۱/ ۷۴۷-۷۵۱)، لغت‌نامه (ذیل/ صیقلی)، مجمع الخواص (۲۶۷).

صیمری، ابوعبدالله حسین بن علی بن محمد.(۳۵۱-۴۳۶ ق)، محدث، قاضی و فقیه حنفی. اصلش از صیمر خوزستان و شیخ حنفیّه در بغداد بود. مدتی قضاوت مدائن و در پایان قضاوت کرخ را بر عهده داشت. از ابن شاهین و هلال بن محمد و ابوبکر مفید جرجرائی و ابوالفضل زهری و ابوبکر بن شاذان و ابوحفص کتانی و ابوعبیدالله مرزبانی و عیسی بن علی بن عیسی وزیر حدیث روایت کرده است. خطیب بغدادی و عبدالعزیز

کتّانی و قاضی ابوعبدالله دامغانی و بسیاری دیگر از وی روایت کرده‌اند. در بغداد درگذشت و در منزلش در درب زرادین به خاک سپرده شد. از آثارش: «اخبار ابی حنیفه و اصحابه»، که کتابی حجیم است؛ شرح «مختصر الطحاوی»، در فروع حنفیه، در چندین مجلد.

الاعلام (۲/ ۲۶۷)، انساب سمعانی (۳/ ۵۷۶)، تاریخ بغداد (۸/ ۷۸-۷۹)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۶۱۵-۶۱۶)، شذرات الذهب (۳/ ۲۵۶)، العبر (۲/ ۲۷۲)، الکامل (۸/ ۴۱)، کشف الظنون (۱۶۲۸، ۱۸۳۷)، معجم البلدان (۳/ ۴۹۹)، معجم المؤلفین (۴/ ۳۵)، النجوم الزاهرة (۵/ ۴۰)، هدیةالعارفین (۱/ ۳۰۹).

صیمری، ابوعنبس محمد بن اسحاق عنبسی.(وف ۲۷۵ ق)، منجم، ریاضیدان، ادیب و شاعر. به بغداد رفت و ندیم متوکل شد. از آثار وی «اصل الاصول»، در هیأت و نجوم است که متضمن بسیاری از اقوال ایرانیان در مسایل نجومی می‌باشد.

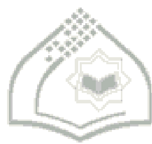
انساب سمعانی (۳/ ۵۷۷)، تاریخ علوم و فلسفهٔ ایرانی (۴۹۲)، النجوم الزاهرة (۳/ ۸۶).

صیمری، مفلح بن حسین /حسن بن رشید.(وف بعد از ۸۷۳ ق)، فقیه و شاعر امامی. نسبتش به صیمر خوزستان می‌رسد. با محقق کرکی معاصر و از تلامذهٔ ابوالعباس احمد بن فهد حلی، صاحب «عدةالداعی» بود و از وی روایت کرده است. شیخ سلیمان بحرانی او را با صفت فقیه علامه توصیف نموده است. از آثارش: «غایةالمرام فی شرح مختصر شرایع الاسلام»؛ «کشف الالتباس»، در شرح «الموجز» استادش، ابوالعباس احمد بن فهد حلی؛ «التبیینات فی الارث و التوریثات»؛ «التنبیه علی غرائب من لایحضره الفقیه»؛ «جواهر الکلمات فی العقود و الایقاعات»؛ «مختصر الصحاح»؛ «منتخب الخلاف» یا «تلخیص الخلاف» که انتخابی از کتاب «خلاف» شیخ طوسی است؛ اجازه‌ای به ناصر بن ابراهیم بویهی در ۸۷۳ق.

الاعلام (۸/ ۲۰۶)، اعیان الشیعه (۱۰/ ۱۳۳)، ایضاح المکنون (۱/ ۳۲۶، ۳۷۹)، الذریعه (۴/ ۴۳۸، ۵/ ۲۷۹، ۹/ ۱۰۸۶، ۱۱/ ۸۸، ۱۶/ ۲۰، ۱۸/ ۲۰-۲۱، ۲۲/ ۴۰۰)، روضات الجنات (۷/ ۱۵۹-۱۶۱)، ریحانه (۳/ ۴۸۳-۴۸۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۹/ ۱۳۷-۱۳۸)، فوائد الرضویه (۶۶۶)، لغت نامه (ذیل/ صیمری)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۳۱۶-۳۱۷)، هدیةالعارفین (۲/ ۴۶۹).

صیمری، نصیرالدین حسین بن مفلح بن حسین / حسن.(وف ۹۳۳ ق)، عالم امامی، محدث، فقیه و زاهد. اخلاقی پسندیده داشت و بسیار اهل عبادت بود و بر مستحبات مواظبت می‌نمود به طوری که او را مستجاب‌الدعوه می‌دانستند. نزد پدرش فقه آموخت و از محقق کرکی با اجازه حدیث روایت کرد. شیخ یونس مفتی اصفهان و شیخ یحیی بن حسین از شاگردان وی می‌باشند. در سنی متجاوز از هشتاد در قریه سلماباد درگذشت و در همان‌جا دفن شد. از آثارش: «الایقاظات فی العقود و الایقاعات»؛ «محاسن الکلمات فی معرفة النیّات»؛ «المنسک الکبیر» یا «النسک الکبیر» یا «مناسک کبیر» یا «مناسک الحج»؛ «الاسئلة الصیمریة»، مسائلی که برای محقق کرکی فرستاده و جواب گرفته است؛ «جواز الحکومةالشرعیة».

اعیان الشیعه (۶/ ۱۷۴-۱۷۵)، ایضاح المکنون (۲/ ۱۴۱، ۴۴۰)، الذریعه (۲/ ۸۹، ۵۰۸، ۵/ ۲۰۴، ۲۴۳، ۲۰/ ۱۲۷-۱۲۸)، روضات الجنات (۷/ ۱۶۱)، ریاض‌العلماء (۲/ ۱۷۸-۱۸۰)، ریحانه (۳/ ۴۸۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۶۶)، فوائد الرضویه (۱۶۱)، لغت نامه (ذیل/ حسین)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۶۳).


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



ضابط اصفهانی، محمد ابراهیم.(س دوازدهم ق)، شاعر. از شاعران معاصر حزین لاهیجی (م ۱۱۸۰ ق) بود. بعضی از تذکره‌ها صاحب عنوان را تحت نام ضابط گیلانی آورده‌اند. از اوست:

مطلع خورشید رخسار تو را ای مه سرشت
بر بیاض دیده می‌باید به خون دل نوشت

تذکرهٔ روز روشن (۴۸۸)، تذکرةالمعاصرین (۲۱۹، ۲۷۵)، الذریعه (۹/ ۶۲۵)، فرهنگ سخنوران (۵۷۱).

ضبی اصفهانی، ابومضر محمود بن جریر.(وف ۵۰۸/۵۰۷ ق)، ادیب، لغوی، نحوی و طبیب. ملقب به فریدالعصر. نخستین کسی بود که مذهب کلامی معتزله را در خوارزم رواج داد. چون ضبی در صرف و نحو و لغت عرب استاد زمان خود و در انواع علوم ضرب‌المثل بود، افراد بسیاری بر گردش جمع شدند و مذهب او را پذیرا گشتند. او مدتی در خوارزم اقامت نمود و مردان بزرگی چون زمخشری و جمعی دیگر از بزرگان را در محضر خود تربیت کرد و آنها از علوم و معارف و مکارم اخلاق وی استفاده کامل کردند. در مرو درگذشت. زمخشری در سوگ او مرثیه گفت. از آثارش: «زادالراکب»، مجموعه‌ای در شعر، ادب و اخبار.

الاعلام (۸/ ۴۲)، ریحانه (۴/ ۳۳۵)، کشف الظنون (۹۴۵)، لغت‌نامه (ذیل/ محمود)، معجم‌الادبا (۱۹/ ۱۲۳-۱۲۴)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۱۵۶-۱۵۷).

ضحاک شیبانی، ابوبکر احمد بن عمرو بن ابی عاصم.(۲۰۶-۲۸۷ ق)، حافظ، محدث، فقیه و قاضی. معروف به ابن ابی عاصم. ظاهری مذهب بود و قیاس به کار نمی‌برد. وی از مشاهیر محدثین بود که به دنبال حدیث در کوفه و بصره و بغداد و دمشق و مصر و حجاز از محدثین بسیاری چون جد مادری‌اش، موسی بن اسماعیل، و ابوولید طیالسی و ابوعمر حوضی و شیبان بن فرّخ و ابراهیم بن محمد شافعی و دیگران حدیث شنید. دخترش ام ضحاک عاتکه و قاضی ابواحمد عسّال و عبدالرحمن بن محمد بن سیاه و احمد بن محمد بن عاصم و احمد بن بندار و ابوعبدالله محمد کسائی از وی حدیث روایت کرده‌اند. ابن ابی عاصم پس از وفات صالح بن احمد بن حنبل به مدت شانزده سال، از ۲۶۹ تا ۲۸۲ ق، در اصفهان قضاوت می‌کرد. حدود سیصد تصنیف او، در فتنهٔ صاحب الزنج، در بصره به یغما رفت و او از حفظ، پنجاه هزار حدیث را بازنوشت. آثار به جامانده از او: «الدیات»، که در قاهره چاپ شده؛ «المسند الکبیر»، شامل پنجاه هزار حدیث؛ «الآحاد و المثانی»، شامل بیست هزار حدیث؛ «السنة»؛ «الاوائل».

الاعلام (۱/ ۱۸۱-۱۸۲)، انساب سمعانی (۳/ ۴۸۶)، تذکرةالقبور (۳۹۱-۳۹۲)، الجرح و التعدیل (ج ۱، ق ۱/ ۶۷)، ریحانه (۴/ ۷)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۴۳۰-۴۳۹)، شذرات الذهب (۲/ ۱۹۵-۱۹۶)، العبر (۱/ ۴۱۳-۴۱۴)، الکنی و الالقاب (۲/ ۴۳۵)، لغت نامه (ذیل/احمد)، معجم المؤلفین (۲/ ۳۶)، النجوم الزاهرة (۳/ ۱۳۷)، الوافی بالوفیات (۷/ ۲۶۹-۲۷۰).

ضرابی، مسعود.(تو ۱۲۹۲ ش)، چشم پزشک. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تهران به پایان رساند و

در ۱۳۱۱ ش رهسپار فرانسه شد و در شهر بردو و پس از آن در پاریس در دانشکدهٔ طب به تحصیل پرداخت و در ۱۳۱۷ ش در رشتهٔ چشم پزشکی موفق به اخذ درجهٔ دکتری شد. سپس به ایران بازگشت و از ۱۳۲۰ ش به سمت دانشیار بخش چشم دانشکده پزشکی منصوب شد. اثر وی: «چشم پزشکی».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۱۰۳)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۱۷۹-۱۸۰).

ضرابی، ملوک. (۱۲۸۹-۱۳۷۸ ش)، خواننده و نوازنده. از سیزده سالگی فعالیتهای هنری خود را آغاز کرد. وی مدتی نزد خواننده معروف، اقبال آذر آواز را فراگرفت و صفحه‌هایی از او ضبط شد. با تأسیس رادیو، به آنجا رفت و در بعضی از برنامه‌ها شرکت جست. ضرابی در نمایشنامه‌های جامعه بارید به سرپرستی مهرتاش همکاری داشت و در خواندن تصنیف و آهنگهای ضربی ماهر بود. از این بانوی خواننده صفحه‌های بسیاری باقی مانده که بهترین معرف هنری اوست.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۰۰-۲۰۱، ۲۰۷، ۲۰۸-۲۴۰، ۳۱۴)، تاریخ موسیقی (۲/ ۴۸۸، ۶۰۲، ۶۵۰، ۶۸۹-۶۹۰، ۷۳۵)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۴۴۰، ۴۵۴)، سیمای هنرمندان (۱/ ۵۰، ۶۵، ۱۶۸، ۲۸۵، ۴۱۱)، کارنامهٔ زنان (۱۹۲-۱۹۳).

ضرّابی شیرازی، عبدالله، فرزند میرزا علی. (تو ۱۲۷۵ ش)، شاعر، متخلص به ضرّابی. وی علوم قدیمه را آموخت و زبان انگلیسی را خوب می‌دانست. وجه تسمیه نام خانوادگی و تخلصش این است که جدش رئیس ضرابخانه فارس بود. وی بیشتر عمر خود را صرف تدریس در مدارس جدید کرد و چندی صاحب امتیاز روزنامه «عدالت» و مدیر مجلهٔ «جهان نما» بود.

تاریخ جراید (۲/ ۱۸۶)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۴۸۵-۴۸۷).

ضعیف اصفهانی، محمد اسماعیل. (تو ۱۳۲۵ ق)، شاعر، متخلص به ضعیف. در اصفهان به دنیا آمد. روزگار به کفاشی می‌گذراند و از اعضای انجمن ادبی شیدا بود. از اوست:

تا ابد مهر تو بیرون نرود از دل ما
در ازل شد چو ز عشق تو سرشته گل ما

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۳۲۱).

ضعیفی سمرقندی. (س نهم ق)، شاعر. مشهور به بی‌بی ضعیفی. از اهالی نیشابور و معاصر آرزوی سمرقندی و حکیم آذری طوسی (م ۸۶۶ ق) بود. از اوست:

در دلم بود آرزویت بیش از هر آرزو
دیدم آن روی و فزون شد آرزو بر آرزو

از رابعه تا پروین (۱۶۱-۱۶۲)، الذریعه (۹/ ۶۲۵)، ریاحین الشریعه (۴/ ۳۷۱-۳۷۲)، زنان سخنور (۱/ ۳۰۵)، صبح گلشن (۲۵۸)، فرهنگ سخنوران (۵۷۱)، مشاهیر زنان (۱۴۵).

ضعیفی نیشابوری ← ضعیفی سمرقندی.

ضمیر اصفهانی، تقی حلوایی. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به ضمیر. از شاعران اصفهان بود که از ایران به هندوستان مهاجرت کرد و در آنجا به جمع آوری ثروت پرداخت و پس از چندی به وطن خود بازگشت. ضمیر در سرودن شعر توانا بود و بیشتر در قالب غزل طبع‌آزمایی می‌کرد. از اوست:

بیستون را چون در خیبر به زور تیشه کند
عشق رنگ حیدری بربازوی فرهاد بست

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۱۹)، الذریعه (۹/ ۶۲۶)، صبح گلشن (۲۵۸)، فرهنگ سخنوران (۵۷۲)، کاروان هند (۱/ ۷۵۲).

ضمیری اصفهانی، کمال‌الدین حسین، فرزند محمد. (وف ۹۷۳ ق)، شاعر، متخلص به ضمیری. ملقب به خسرو ثانی. از شاعران بزرگ اصفهان بود. از روزگار جوانی به کسب دانش و ادب پرداخت و در محضر میر غیاث‌الدین منصور دشتکی شیرازی دانش آموخت و طب و ریاضی و نجوم را فراگرفت و در رمل مهارت یافت و از همین راه به خدمت شاه طهماسب و خاندان شاهی راه یافت و تا آخر عمر به همین شغل روزگار گذراند. مولانا کمال‌الدین در آغاز شاعری به مناسبت شغل پدرش، باغبان تخلص می‌کرد و بعد از آن تخلص ضمیری را اختیار کرد و به همین نام شهرت یافت. او با شاعران معروف زمان خود مانند شرف و محتشم و حسابی معاشر بود. ضمیری از شاعران پرکار عهد خود و در قصیده و غزل و مثنوی

توانا و از این جهت با امیر خسرو دهلوی همانند بود و به همین سبب است که او را خسرو ثانی می‌نامند. وی در اصفهان فوت کرد و در همان‌جا دفن شد. از آثارش: شش مثنوی به نامهای: «ناز و نیاز»، «بهار و خزان»، «لیلی و مجنون»، «وامق و عذرا»، «جنة‌الأخیار» یا «حسنة‌الاخیار» و «اسکندر نامه»؛ هفت دیوان به نامهای: «سفینهٔ اقبال»، «صورت حال»، «کنز الأقوال»، «عشق بی زوال»، «صیقل ملال»، «عذر مقال»، «قدس خیال» یا «قدس خصال»؛ «مجموعهٔ اجلال»، شامل چهار دیوان، در برابر غزلیات سعدی، به نامهای: «طاهرات»، «صنایع»، «بدایة‌الشعر» و «نهایة السحر». ضمیری همچنین «عیون الزلال» را در جواب خواجه حافظ شیرازی، «آینهٔ جمال» را در جواب بابا فغانی، «معراج الآمال» را در جواب مولانا جامی و «انیس اللیالی» را در جواب لسانی نوشته است.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۹۵۸-۹۶۳)،ایضاح المکنون (۱/ ۱۹۸، ۳۶۹، ۲/ ۶۹۱)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۸۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۶۹۴-۷۰۰)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۸-۱۰)، تاریخ نظم و نثر (۴۴۶)، تحفه سامی (۲۲۳-۲۲۴)، تذکرةالقبور (۲۹۹-۳۰۰)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۶۰۵)، الذریعه (۷/ ۲۶۰-۲۶۱، ۹/ ۶۲۶-۶۲۷، ۱۸/ ۳۹۴، ۱۹/ ۱۱۵، ۱۲۹، ۱۴۹، ۱۵۹، ۲۷۹، ۳۱۶، ۳۳۱)، ریحانه (۵/ ۸۵)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۷۸-۱۷۹)، فرهنگ سخنوران (۵۷۲)، لغت نامه (ذیل/ ضمیری)، مجمع الخواص (۱۳۶-۱۳۷)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۰۹-۷۱۱)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۳۱۵)، مکتب وقوع (۲۹۶-۳۱۵)، هدیةالعارفین (۱/ ۳۱۹-۳۲۰)، هفت اقلیم (۲/ ۴۱۷-۴۲۱).

ضمیری قمی ← **ضمیری همدانی**.

ضمیری همدانی، فرزند مولانا حیرانی قمی.(س دهم ق)، شاعر. اصل وی از قم بود، ولی چون در همدان تولد یافت و در همان‌جا بالید به همدانی مشتهر شد. ضمیری شاعری درویش نهاد و وارسته و بی‌التفات به مادیات و خوش محاوره بوده است. زمانی قصیده‌ای در نزد شاه اسماعیل ثانی (۹۸۴-۹۸۵ ق) خواند و چون اشعارش توهین به اهل مجلس تلقی شد شاه فرمان داد تا روی او را سیاه کنند و در شهر بگردانند. ضمیری در علم رمل و اسطرلاب نیز مهارت داشت. از آثار وی: «شمع و پروانه»؛ «ناهید و بهرام».

بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۲۷۷-۲۷۹)، تحفه سامی (۲۲۴-۲۲۵)، صبح گلشن (۲۵۸-۲۵۹)، فرهنگ سخنوران (۵۷۲-۵۷۳)، کشف الظنون (۱۰۶۴، ۱۹۲۳)، لغت نامه (ذیل/ ضمیری)، مجمع‌الخواص (۱۷۸-۱۷۹).

ضیاء اصفهانی، ملا محمد حسین، فرزند محمد اسماعیل. (وف ۱۲۶۵ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به ضیاء. اجدادش از فضلا و علما بودند و در زمان نادر شاه افشار می‌زیستند. از طرف مادر نسبش به میرزا مهدی خان منشی، صاحب «جهانگشای نادری»، می‌رسید. ضیاء از معاصران دورهٔ فتحعلی شاه و محمد شاه قاجار بود و در علوم ظاهری و هیئت و نجوم و هندسه و حساب مهارت داشت و از مداحین منوچهر خان معتمدالدوله به شمار می‌رفت. او هفت خط را خوش می‌نوشت و در شکسته و نستعلیق مهارت بسزایی داشت. وی بیشتر اوقات خود را با ادبا و شعرا می‌گذراند و اشعارش در برخی تذکره‌های معاصر آمده است. در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد به خاک سپرده شد. مؤلف «الذریعه» به نقل از «مدایح معتمدی»، وفات وی را ۱۲۶۳ ق ذکر کرده است. از آثارش: دو قطعه به خط نسخ کتابت جلی خوش، با رقم: «...محمد حسین ضیاء»؛ تعلیقات به خط نسخ و رقاع کتابت جلی خوش، با رقم: «...محمد حسین متخلص بضیاء الارجانی سنة ۱۲۵۰...»؛ «دیوان» شعر.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۶۱)، تاریخ اصفهان (۱۹۳-۱۹۴)، تذکرةالقبور (۳۹۳)، حدیقةالشعراء (۲/ ۱۰۷۴-۱۰۷۹)، الذریعه (۹/ ۶۲۸)، فرهنگ سخنوران (۵۷۳).

ضیاءالدین.(س ششم و هفتم ق)، شاعر. از شاعران روزگار سلطان محمد بن تکش خوارزمشاه (م ۶۱۷ ق) و از معاصران سیف اسفرنگی بود. ضیاءالدین، زمانی که شاه لفظ سنجر را بر القاب خود افزود، قصیده‌ای در این رابطه سرود. از اوست:

سلطان علاء دنیا سنجر که ذوالجلال
از خلق برگزیدش و جاه و جلال داد
شاه عجم سکندر ثانی که رای او
بر فتح ملک ترک حشم را مثال داد

حبیب السیر (۲/ ۶۵۳)، الذریعه (۹/ ۶۲۹)، لغت‌نامه (ذیل/ ضیاءالدین)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۸۴۵).

ضیاءالدین اردوبادی.(س دهم ق)، شاعر، متخلص به شفیقی /شفیعی. وی شرحی بر «معمیات» میرحسین معمایی نیشابوری (تألیف شده در ۹۰۴ ق) نوشته است.
تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۱۱۹، ۵/ ۴۰۰)، کشف الظنون (۱۷۴۲)، لغت نامه (ذیل/ ضیاءالدین).

ضیاءالدین تبریزی.(وف ۷۱۳/۷۰۳ ق)، شاعر. در سرودن شعر،بویژه رباعی، مهارت داشت. در تبریز درگذشت و در قبرستان چرنداب دفن شد.
تاریخ گزیده (۶۷۴)، تاریخ نظم و نثر (۷۶۹)، تذکرهٔ روز روشن (۴۸۹)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۳۹۹-۴۰۰)، دانشمندان آذربایجان (۲۴۱)، الذریعه (۹/ ۶۲۹)، سخنوران آذربایجان (۴۹۵)، لغت نامه (ذیل/ ضیاءالدین)، هفت اقلیم (۳/ ۲۱۵).

ضیاءالدین خجندی ←ضیایی خجندی.

ضیاءالدین راوندی ← راوندی کاشانی، ضیاءالدین ابوالرضا.

ضیاءالدین طباطبایی یزدی ← طباطبایی، سید ضیاءالدین.

ضیاءالدین قزوینی، عبیدالله بن سعد بن محمد بن عثمان.(وف ۷۸۰ ق)، دانشمند و شاعر. در معانی، بیان، فقه، اصول، کلام و تفسیر استاد بود. عزالدین بن جماعه و ملا سعدالدین تفتازانی از شاگردان وی بودند.
ریحانه (۴/ ۸-۹)، لغت نامه (ذیل/ ضیاءالدین)، مینودر (۲/ ۴۸۴-۴۸۵).

ضیاءالدین محمد اکرمی ← اکرمی قزوینی، ضیاءالدین محمد.

ضیاءالدین یوسف، فرزند مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی. (۸۸۲-۹۱۹ ق)، دانشمند. اهل جام و از شاگردان علامه تفتازانی بود و در علوم معقول و منقول زمان خود استادی و مهارت داشت. در تبریز درگذشت و در آنجا به خاک سپرده شد. ضیاءالدین در خوشنویسی نیز دست داشت و خط نستعلیق را به شیوهٔ میرعلی هروی خوش می‌نوشت. پدرش، کتاب «بهارستان» و رضی‌الدین لاری شرح بر «نفحات الانس» را برای وی نوشته‌اند.
احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۹۷۲)، از سعدی تا جامی (۷۶۳، ۷۷۴)، بهارستان جامی (مقدمه/ ۱۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۴۷۰، ۵۱۵)، حبیب السیر (۳/ ۳۸۶)، رشحات عین الحیات (۱/ ۲۸۳-۲۸۵)، لغت نامه (ذیل/ ضیاءالدین)، نفحات الانس (مقدمه/ شانزده، چهل و دو).

ضیاءالذاکرین، شیخ طاهر ضیاء رسایی.(وف ۱۳۴۵ ش)، ذاکر، موسیقیدان و خواننده. ملقب به ضیاءالذاکرین. از هنرمندانی بود که در گرفتن ضرب مهارت و به تمام گوشه‌های ردیف آواز ایرانی آشنایی داشت. وی آهنگ و وزن تصنیفهایی راکه در دورهٔ قاجاریه معمول و یا از قدیم بازمانده بود، به خوبی می‌دانست و تصنیفهای قدیم را بسیار خوب می‌خواند، ولی چون لباس روحانیت به تن داشت، سعی می‌کرد که صدایش در جایی مضبوط نباشد. نام خانوادگی وی رسایی بود، اما چون ذاکر امام حسین (ع) بود، نام ضیاءالذاکرین را برای خود برگزید. او بیش از صد سال عمر کرد. وی مرید شیخ عبدالله حایری و غلامحسین بنان بود. حاتم عسکری از شاگردان او است.
تاریخ موسیقی (۲/ ۴۶۴، ۵۹۲، ۶۷۰)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۵۸، ۴۰۰، ۴۳۲)، مردان موسیقی (۲/ ۱۵۶-۱۵۸).

ضیاءالسلطنه قاجار، شاه بیگم، فرزند فتحعلی شاه. (ز ۱۲۶۵ ق)، شاعر و خطاط. ملقب به ضیاءالسلطنه. وی خواهر محمود میرزا قاجار، مؤلف تذکرهٔ «نقل مجلس» و «سفینةالمحمود» و دیگر کتب است. مادرش مریم‌خانم، زنی یهودی بود که پس از ازدواج با شاه مسلمان شد. ضیاء تحت نظر مهدعلیا، مادر شاه، پرورش یافت و بسیار مورد توجه شاه بود. فنون شعر و ادب را مدتی نزد برادر خود فراگرفت. خط شکسته و کتابت را خوش می‌نوشت و در هنر خیاطی و نقاشی نیز استاد بود. شاه بیگم به دلیل فضایل و کمالاتی که دارا بود از طرف پدر لقب ضیاءالسلطنه یافت و مسئولیتهای مهمی از جمله تصدی قرائت و تحریر نامه‌های محرمانه را برعهده گرفت. وی در سی و هفت سالگی به ازدواج میرزا مسعود خان گرمرودی انصاری، وزیر امور خارجه، درآمد. وی صاحب طبعی موزون و اشعاری لطیف بود و به خواهش او، محمود میرزا تذکرهٔ «نقل مجلس» را نوشت. از آثار وی: قرآن حلی،

جلد ساغری، دو صفحهٔ افتتاح و متن و حاشیه مذهَّب مرصع،نسخ و رقاع کتابت خفی متوسط، با رقم: «... ضیاءالسلطنه... بنت...فتحعلیشاه...» سال ۱۲۶۵ ق، در آستانهٔ حضرت معصومهٔ قم؛ «دیوان» شعر.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۸۶)، از رابعه تا پروین (۱۶۳-۱۶۴)، تاریخ عضدی (۲۵-۲۷)، حدیقةالشعراء (۱/ ۲۲۲، ۳/ ۱۵۹۴)، الذریعه (۹/ ۶۳۰)، زنان سخنور (۱/ ۳۰۶-۳۱۰)، کارنامهٔ زنان مشهور (۹۲-۹۳)، مشاهیر زنان (۱۴۶-۱۴۷)، مصطبهٔ خراب (۱۱۸-۱۱۹).

ضیاءالعلماء، میرزا ابوالقاسم، فرزند میرزا یوسف شمس‌العلماء.(۱۳۰۳-۱۳۳۰ ق)، روزنامه‌نگار. از اهالی تبریز بود. گذشته از دروس قدیمه به زبانهای اروپایی نیز تسلط داشت. طرفدار مشروطه‌خواهان آذربایجان بود. در ۱۳۲۴ ق پس از کسب امتیاز هفته‌نامهٔ «اسلامیه» به نشر آن به صورت چاپ سنگی اقدام نمود. مدتی هم ریاست دادگستری تبریز را به عهده داشت. روسها او را به همراه هفت نفر دیگر، در روز عاشورا، در تبریز به دار آویختند.

تاریخ جراید (۱/ ۱۷۰)، شرح حال رجال (۱/ ۵۸-۵۹، ۵/ ۱۴)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۷۵۱، ۴/ ۴۷۴۳)، فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۱/ ۶۸).

ضیاء قاجار ← ضیاءالسلطنه قاجار.

ضیاء نخشبی بدایونی، سید ضیاءالدین محمد.(وف ۷۵۱/۷۵۰ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به نخشبی یا ضیاء نخشبی. از مردم نخشب (نسف) سمرقند بود. در جوانی از ایران به هندوستان رفت و در آن سامان به یادگیری زبان سانسکریت پرداخت و آثاری چند از آن زبان به فارسی ترجمه کرد. او شاگرد نظام‌الدین اولیاء بود و با پادشاهان خلجی هندوستان رابطهٔ نزدیکی داشت. ضیاءالدین برخی از آثار خود را به نام قطب‌الدین مبارکشاه خلجی تألیف کرده است. او مردی زاهد و صوفی مشرب بود و در بعضی از آثارش نشانه‌هایی از افکار صوفیانه دیده می‌شود. در دهلی درگذشت. از آثارش: «سِلکِ سلوک»؛ «طوطی نامه»؛ «کلیات و جزویات»، که مجموعه‌ای از مقالات آمیخته به نثر و نظم دربارهٔ جسم آدمی است؛ داستان «گلریز»، کتابی است در سرگذشت معصوم شاه و دختری به نام نوشابه،که از جملهٔ کتب بسیار معروف ضیاء شمرده می‌شود؛ «لذةالنساء»؛ «عشرهٔ مبشّره».

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۲۹۳-۱۲۹۶)، تاریخ مغول (۵۲۸)، تاریخ نظم و نثر (۱۸۵)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۶۰۶)، الذریعه (۹/ ۱۱۷۹، ۱۸/ ۲۹۸)، ریحانه (۶/ ۱۵۳-۱۵۴)، سبک شناسی (۳/ ۲۵۷)، صبح گلشن (۵۱۱)، فرهنگ سخنوران (۹۲۶)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۵۶۳-۵۶۴)، هدیةالعارفین (۱/ ۴۲۹).

ضیاء الواعظین، سید ابراهیم ضیاء.(۱۲۶۷-۱۳۲۲ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار. اصلش از یزد بود و در شیراز به دنیا آمد و تا بیست و پنج سالگی در همان‌جا به تحصیل اشتغال داشت. پس از آن به هندوستان رفت و مدتی با مدیر روزنامهٔ «حبل المتین» در کلکته همکاری کرد. پس از بازگشت به وطن، در ۱۲۹۵ ش در شیراز به زندان انگلیسی‌ها افتاد. پس از آزادی به تهران آمد و در ۱۳۰۰ ش روزنامهٔ «ایران آزاد» را تأسیس کرد و در نتیجه نشر مقالات انتقادی شدید، به هندوستان تبعید شد، اما چون به شیراز رسید به کمک مردم به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب و در ۱۳۰۲ ش رهسپار تهران شد و در همان سال مدرسهٔ صنعتی شیراز را تأسیس و روزنامهٔ «ایران آزاد» را مجدداً منتشر کرد. وی در دورهٔ پنجم دوباره به سمت نمایندگی مجلس انتخاب شد. در ۱۳۱۱ ش از سیاست کناره گرفت. اثر وی: «اولین راپرت مدرسهٔ صنعتی فارس» می‌باشد.

تاریخ جراید (۱/ ۳۱۸-۳۲۴)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۴۸۹-۴۹۰)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۴/ ۲۳۷-۲۳۹)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۷۱-۷۲).

ضیابادی قزوینی، سید محمد.(س چهاردهم ق)، عالم دینی و واعظ. در ضیاباد قزوین به دنیا آمد. مقدمات و ادبیات را در قزوین خوانده و به قم مهاجرت نمود. در مدرسهٔ فیضیه سکونت اختیار کرد و سطوح وسطی و عالی را نزد مدرسین بزرگ حوزه خواند و چندین سال در درس خارج آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله گلپایگانی و امام خمینی و دیگران شرکت نمود. آنگاه به تهران آمد و به انجام خدمات دینی و اقامه نماز پرداخت. آثار آموزنده‌ای دارد که یکی از آنها «قساوت» می‌باشد.

گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۳۸۳).

ضیای اردوبادی ← ضیایی اردوبادی.

ضیای اصفهانی، نورالله.(وف ۱۰۵۲ ق)، شاعر. از قریهٔ کفران از توابع اصفهان بود و به همین جهت به ضیای کفرانی مشهور است. او از جمله بزرگان اصفهان و در روزگار شاه عباس از کاتبان دیوان بود. وی طبع خوشی داشت و در سرودن شعر توانا بود.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۹۶۳-۹۶۶)، تذکرهٔ روز روشن (۴۹۰)، تذکرةالقبور (۳۹۴)، تذکرهٔ نصرآبادی (۸۹-۹۰)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۶۶)، لغت نامه (ذیل/ ضیاء)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۱۱-۷۱۳).

ضیای تبریزی ← ضیایی اردوبادی.

ضیای سنجری، ضیاءالدین.(س ششم ق)، شاعر. ملقب به فخرالشعراء. از شاعران دورهٔ سلجوقی بود. گویا «دیوان» شعری نیز داشته است.

فرهنگ سخنوران (۵۷۴)، لباب‌الالباب (۲/ ۴۲۶-۴۲۸)، لغت‌نامه (ذیل/ ضیاءالدین، سنجری).

ضیای قزوینی، محمد یوسفا.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به ضیاء. اهل قزوین بود. ابتدا دستورنویس بود و بعد از آن مستوفی موقوفات کشور شد. ضیاء با فرزندان خود روانه هندوستان شد و همان جا درگذشت. او در ۱۰۳۲ ق آنگاه که شاه عباس عازم عراق بود ابیاتی به عنوان ماده تاریخ سرود. مؤلف «میندرد» ضیای قزوینی صاحب «دیوان» را از ضیای قزوینی ضابطه‌نویس جدا کرده و برای هر یک شرح حالی جداگانه ذکر کرده است. در «فرهنگ سخنوران» نام وی میرزا یوسف کاتب ذکر شده است.

تذکرهٔ نصرآبادی (۸۸)، الذریعه (۹/ ۶۳۱)، صبح گلشن (۲۵۹)، عالم آرای عباسی (۲/ ۹۹۸)، فرهنگ سخنوران (۵۷۵)، کاروان هند (۱/ ۷۵۲-۷۵۳)، موادالتواریخ (۶۷، ۷۳۲)، میندرد (۲/ ۴۸۴).

ضیای کاشانی، ضیاءالدین محمد، فرزند آخوند نور رازی.(وف ۱۰۲۴/۱۰۲۵ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به ضیاء. اصل وی از ری بود، در کاشان به دنیا آمد و در همان‌جا نشو و نما یافت. او و پدرش هر دو از عالمان کاشان بودند. او نزد مولانا ابوالحسن دانشمند درس خواند و صحبت و درس مولانا حبیب‌الله باغ نوی شیرازی، معروف به میرزا جان، را نیز درک کرد. وی مدتی کوتاه به هندوستان سفر کرد و بعد از بازگشت روانه زیارت خانه خدا شد و از آنجا به عتبات رفت و مدت هفت سال در آن سامان مسکن گزید و به امور علمی مشغول شد. به گفته تقی کاشانی " ضیاءالدین در اقسام علوم معقول و تمامی فنون منقول سرآمد علمای زمانست و پیشوای دانشمندان دوران" و در سرودن شعر نیز توانا بوده است. وی به قولی در کاشان درگذشت و به روایتی در اجمیر هندوستان.

تذکرهٔ نصرآبادی (۱۶۱)، حدیقةالشعراء (۲/ ۱۰۷۹-۱۰۸۰)، الذریعه (۹/ ۶۳۱)، ریاض العارفین (۱۰۱)، ریحانه (۴/ ۱۱)، فرهنگ سخنوران (۵۷۵)، کاروان هند (۱/ ۷۵۳-۷۵۶)، لغت نامه (ذیل/ ضیاء)، هفت اقلیم (۲/ ۴۶۴).

ضیای کفرانی ← ضیای اصفهانی.

ضیایی اردبیلی ← ضیایی اردوبادی.

ضیایی اردوبادی، مولانا ضیاء.(وف ۹۲۷ ق)، شاعر، متخلص به ضیایی. از سخن‌سرایان آذربایجان و از معاصران سلطان حسین بایقرا و یعقوب میرزای آق‌قویونلو بود. برای تحصیل به هرات رفت و در آنجا مورد توجه امیر علیشیر نوایی قرار گرفت. وی به دقت ذهن و حدّت فهم شهرت یافت و اکثر قصایدش در لغز و معما است. در اواخر دورهٔ گورکانیان، ضیایی به تبریز بازگشت و در ۹۰۲ ق قصیده‌ای در جلوس احمد بیگ بن اغورلو محمد بن اوزون حسن پادشاه آق قویونلو گفت. مدفن وی در تبریز است. در تذکرهٔ «مجالس النفائس» شرح حال او تحت عنوان ضیایی تبریزی آمده است.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۱۰۳-۱۰۴)، احسن التواریخ، توضیحات (۶۶۳-۶۶۴)، تاریخ نظم و نثر (۳۱۸)، تحفه سامی (۲۱۲)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۱/ ۸۷)، حبیب السیر (۴/ ۶۰۹)، دانشمندان آذربایجان (۲۴۱-۲۴۲)، الذریعه (۹/ ۶۲۸، ۶۳۲)، فرهنگ سخنوران (۵۷۶)، لغت نامه (ذیل/ ضیاء)، مجالس النفائس (۶۴-۶۵، ۲۳۷-۲۳۸).

ضیایی بلخی، ضیاء الدین واعظ.(س ششم ق)، شاعر و واعظ. از واعظان و شاعران بنام بلخ بود که در همان شهر مسکن داشت و به امر موعظه مشغول بود. به آوردهٔ «مجمع الفصحا»، عوفی (م بعد از ۶۳۰ ق) او را ملاقات کرده و فاضل خوانده است. از اوست:

زهی در شأن تو منزل همه آیات سلطانی
بدیده عقل در دست تو رایات جهانبانی

الذریعه (۹/ ۶۲۹)، لغت نامه (ذیل/ ضیاءالدین)، مجمع الفصحا (۲/ ۸۴۵).

ضیایی خجندی، ضیاءالدین فارسی، فرزند جلال‌الدین مسعود. (وف ۶۲۲ ق)، شاعر، متخلص به فارسی. اصل او را از شیراز دانسته‌اند و گفته‌اند در جوانی از آن شهر به خراسان رفت و در شهر خجند اقامت گزید. ضیائی مداح ملک شاه سلجوقی بود. نسب وی به سلمان فارسی می‌رسد و بدین سبب فارسی تخلص می‌کرد. وی از شاگردان امام فخرالدین محمد بن عمر رازی و معاصر شمس خاله بود. در هرات درگذشت. از آثار وی: شرحی بر کتاب «المحصول» امام فخر رازی؛ «دیوان» شعر.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۸۲۷-۸۳۳)، تاریخ نظم و نثر (۱۶۵)، الذریعه (۹/ ۶۲۹-۶۳۰)، ریحانه (۴/ ۸)، صبح گلشن (۲۵۹)، لغت نامه (ذیل/ خجندی و ضیاءالدین)، مجمع الفصحا (۲/ ۸۴۲-۸۴۵)، مرآت‌الفصاحه (۳۶۴-۳۶۵).

ضیایی دزفولی، ملا رشید/ ملا محمد رشید، فرزند حاجی بابا. (۱۲۴۷ - ح ۱۳۳۲ ق)، فقیه، ادیب و شاعر، متخلص به ضیایی. تحصیلاتش را در دزفول گذراند. سپس به نجف رفت و از محضر شیخ انصاری و میرزای شیرازی چندین سال کسب فیض نمود. پس از گرفتن اجازهٔ اجتهاد به دزفول مراجعت نمود و به تدریس مشغول شد. چندی هم در خرم‌آباد و بروجرد اقامت کرد. سپس به عراق رفت و بعد از ۱۳۰۰ ق مجدداً به دزفول بازگشت و به تدریس و ترویج علوم اسلامی و انجام وظایف شرعی پرداخت. او بسیار زاهد و پرهیزگار بود به حدی که هیچ‌گاه از وجوه خیراتی استفاده نکرد و از دست رنج و کسب و کار خود روزگار می‌گذراند. میرزا هادی دزفولی از شاگردان اوست. وی در مقبرهٔ استاد خود سید حسین بن عبدالکریم گوشه در دزفول دفن شد. از آثار وی: «دیوان» شعر که به نام «اشعار ضیایی دزفولی»، در ۱۳۰۴ ق در بمبئی به چاپ رسیده است.

اعیان الشیعه (۹/ ۲۸۰)، الذریعه (۹/ ۶۳۲-۶۳۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۷۲۴-۷۲۵)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۰۷-۳۰۸)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۲۶)، میرزای شیرازی (۱۴۱-۱۴۲).

ضیایی دهخوارقانی، حسین، فرزند ابوالقاسم ضیاءالعلماء. (س چهاردهم ق)، مترجم. اثر وی ترجمهٔ «شوالیه دو مزون روژ» از الکساندر دوما (پدر) است که در دو جلد، در ۱۳۰۶ ش، در تهران منتشر شد و چاپ دوم آن در ۱۳۳۶ ش صورت گرفت.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۱۷۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۷۱).

ضیایی شیرازی، میرزا سید علی، فرزند سید باقر/ محمد باقر بهبهانی. (وف قبل از ۱۳۲۸ ش)، حکیم، فقیه، طبیب و شاعر، متخلص به ضیایی. از سادات حسینی بهبهان بود که در شیراز سکونت داشت. به آوردهٔ تذکرهٔ «شعاعیه» وی از جوانی در تحصیل حکمت الهی کوشید و در فقه شاگرد آیت‌الله آقا سید کاظم یزدی بود و اجازهٔ اجتهاد از ایشان داشت. بعدها قاضی دادگستری شد و سپس به سمت ریاست دادگستری مازندران ارتقا یافت. اثر وی: «دیوان» شعر که نسخه‌ای از آن در کتابخانه ملی ملک موجود است.

آثار عجم (۵۶۱-۵۶۲)، حدیقةالشعراء (۲/ ۱۰۸۳-۱۰۸۴)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۴۹۴-۴۹۷)، الذریعه (۹/ ۶۳۳)، فرهنگ سخنوران (۵۷۴)، مرآت الفصاحه (۳۶۵-۳۶۶).

ضیایی فارسی، سید علی ← ضیایی شیرازی، میرزا سید علی.

ضیایی کازرونی شیرازی، سید ضیاءالدین محمد شفیع. (س سیزدهم ق)، شاعر. از سادات کازرون بود که در شیراز سکونت یافت و از فضلا و مدرسین آن شهر شد. وی با رضاقلی خان هدایت، صاحب «مجمع الفصحا»، دوستی تمام داشت. اشعاری از او به جا مانده است.

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۰۸۴)، الذریعه (۹/ ۶۳۳)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۴۴۶)، لغت نامه (ذیل/ضیائی)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۱۳-۷۱۴)، مرآت الفصاحه (۳۶۷-۳۶۸).

ضیایی کرمانی، شاه ضیاءالدین میرم. (مقتول ۹۸۸ ق)، شاعر، متخلص به ضیائی. از مردم هرات بود. پدرش خواجه علاءالدین، برادر خواجه افضل الدین محمد کرمانی، بود که سالها سمت وزارت داشت. شاه ضیاءالدین از جانب مادر، برادر امیر سلطان ابراهیم امینی

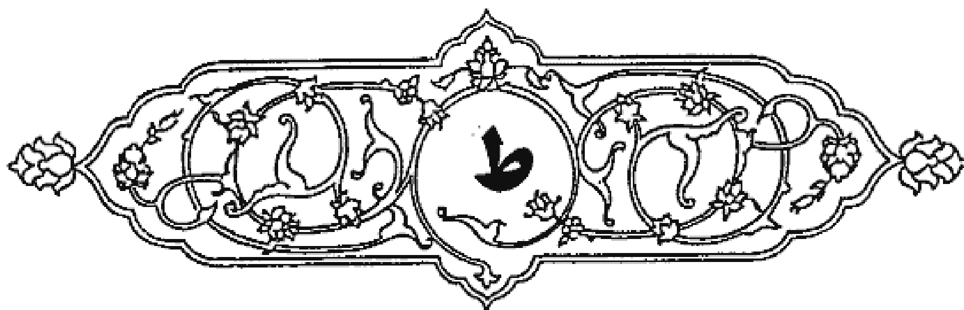
هروی، شاعر معروف، بود. وی در فن سیاق و علم شعر مهارت داشت و در روزگار شاه محمد خدابنده در اصفهان وزارت داشته و در همان شهر به دست یوسف‌خان افشار کشته شده است.

تاریخ نظم و نثر (۴۶۴)، تذکرهٔ شاعران کرمان (۳۴۴)، حبیب السیر (۴/ ۳۶۰)، الذریعه (۹/ ۶۳۱)، ریاض العارفین (۱۰۲)، ستارگان کرمان (۲۶۰)، لغت‌نامه (ذیل / ضیاء).

ضیایی مرندی، میرزا جهانگیرخان حسینی، فرزند محبعلی‌خان.(۱۲۷۵-۱۳۵۲ ق)، مترجم، مفسر و شاعر، مستخلص به ضیایی. معروف به محبی، ملقب به ناظم‌الملک. در تهران به دنیا آمد. پس از طی تحصیلات و فراگیری فنون شعر و ادب از استادان زمان خود، وارد خدمات دولتی گردید و در وزارت خارجه به خدمت اشتغال ورزید و با زبان فرانسه آشنایی کامل یافت. ضیایی در اواخر عمر به قم مهاجرت کرد و در آنجا مقیم شد و تا پایان عمر در این شهر زندگی کرد. وی را در روضهٔ حضرت معصومه (س) دفن کردند. از آثار وی: «حقیقت نامه»، شعر، ترجمهٔ وصیت نامهٔ امیرالمؤمنین (ع) به امام حسن (ع)؛ «دیوان» شعر؛ «سیاست نامه»، شعر، که ترجمهٔ عهدنامهٔ امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر است؛ «قصیدهٔ مولودیه»؛ «وصیت نامهٔ حضرت رسول (ص) به امیر المؤمنین (ع)»، شعر؛ تفسیر «سورةالعصر»، به فارسی.

تربت پاکان قم (۱/ ۴۹۵-۴۹۷)، دانشمندان آذربایجان (۲۴۲)، الذریعه (۴/ ۳۳۸، ۹/ ۶۳۳)، ریحانه (۶/ ۱۲۳-۱۲۴)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۴/ ۲۴۰)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۳۷۶-۲۳۷۹)، شرح حال رجال (۱/ ۲۸۵)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۱۹۶، ۱۵۴۵-۱۵۴۶، ۲/ ۲۰۵۳، ۲۵۵۰، ۳۳۶۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۴۷-۴۴۸).





طائی شمیرانی، مرتضی، فرزند علی اکبر.(تو ۱۲۹۸ ش)، شاعر، متخلص به طائی. در کاشانک نیاوران به دنیا آمد. پس از طی تحصیلات مقدماتی به کار نجاری پرداخت. وی از کودکی به سرودن شعر روی آورد و در انجمن‌های ادبی تهران شرکت کرد و با بهره‌مندی از استادان، با فنون و رموز شعر آشنایی یافت. اشعار او بیشتر در قالبهای کلاسیک بود و در انواع قالبهای شعری مهارت داشت. از آثار وی: سه مجموعه شعر به نامهای: کلیات «غزلیات»، کلیات «قصاید» و «خاطرات یک شب».

سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۳۸۰-۲۳۸۳)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۱۴۱-۱۴۲).

طائی همدانی، ابوالفتوح محمد بن ابوجعفر محمد بن علی.(۴۷۵-۵۵۵ ق)، حافظ، محدث و واعظ. در همدان به دنیا آمد. در خراسان و عراق و جبال از فید بن عبدالرحمن شعرانی و عبدالرحمن بن حَمد دونی و ظریف بن محمد نیشابوری و ادیب محمد بن ابوالعباس ابیوردی و اسماعیل بن حسن سنجبَستی فرائضی و عبدالغافر بن محمد شیروی و علامه ابوالمحاسن رویانی و ابوالقاسم بن بیان رزّاز و شیرویه دیلمی و ابن طاهر مقدسی و ابومحمد حسین بن مسعود بغوی و ابوبکر سمعانی حدیث شنید و نزد محیی‌السنه بغوی و سمعانی فقه آموخت. محمد بن عبدالله بن بنّاء صوفی و ابوعبدالله حسین بن زبیدی و برادرش، حسن، و گروهی در بغداد از وی حدیث شنیدند. وی در همدان درگذشت. اثر وی کتاب معروف «الاربعون حدیثاً» یا «الاربعین فی ارشاد السائرین الی منازل الیقین» یا «الاربعین الطائیة»، که چهل حدیث از چهل شیخ و استاد و هر یک از احادیث از یکی از صحابه پیامبر (ص) است.

الاعلام بوفیات الاعلام (۲/ ۳۷۴)، سیرالنبلاء (۲۰/ ۳۶۰-۳۶۲)، شذرات الذهب (۴/ ۱۷۵)، العبر (۳/ ۲۵)، کشف‌الظنون (۵۶)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۱۸، ۲۵۱)، النجوم‌الزاهرة (۵/ ۳۱۸)، الوافی بالوفیات (۱/ ۱۴۴)، هدیة‌العارفین (۲/ ۹۳).

طارمی، بابا دوست.(س دهم ق)، شاعر، متخلص به طارمی. معروف به بابا دوست. از اهالی طارم بود و در فضل و دانش سرآمد. مدت دوازده سال در آستان قدس رضوی به خدمت مشغول بود. سپس از ایران به هندوستان رفت و در آنجا به خدمت همایون پادشاه (۹۳۷-۹۶۳ ق) رسید و از مصاحبان و مخصوصان او گردید. بعضی از تذکره‌ها نام صاحب عنوان را میردوست آورده‌اند. از اوست:

فریاد که با اهل وفا یار جفا کرد
افسوس که قطع نظر از صحبت ما کرد
با روی چو گل آینهٔ بی‌بصران شد
قطع نظر از صحبت ارباب وفا کرد

الذریعه (۹/ ۶۳۶)، صبح گلشن (۲۶۰)، فرهنگ سخنوران (۵۷۹)، کاروان هند (۱/ ۷۵۶-۷۵۷)، هفت اقلیم (۳/ ۲۰۲).

طارمی، ملا علی محدث.(وف ۹۸۱/۹۸۳ ق)، دانشمند و شاعر، متخلص به طارمی. اهل طارم بود. در ابتدای عمر، در زمان جلال‌الدین محمداکبر به هندوستان

رفت، چندی در آنجا بود، سپس به عربستان رفت و نه سال، در اماکن شریفه، کسب علوم متداوله و حدیث کرد و مجدداً به هندوستان بازگشت و در آن دیار با عزت زیست تا درگذشت. در تذکرهٔ «روز روشن»، شرح «مشکاة المصابیح» و شرح «فقه اکبر» از آثار وی ذکر شده است.

تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۳۸۰)، تاریخ نظم و نثر (۵۴۸)، تذکرهٔ روز روشن (۴۹۲)، فرهنگ سخنوران (۵۷۹)، کاروان هند (۱/ ۷۵۷-۷۵۸)، هفت اقلیم (۳/ ۲۰۲).

طارمی، نجم‌الدین. (س نهم ق)، مترجم. از بزرگان دربار میران شاه بن تیمور (م ۸۱۰ ق) بود. او در فن انشا تسلط داشت و به فرمان میران شاه کتاب «کامل التواریخ» ابن اثیر را به فارسی ترجمه کرد.

تاریخ نظم و نثر (۲۵۶)، حبیب‌السیر (۳/ ۵۵۰).

طارمی زنجانی، شیخ جواد بن ملا محرمعلی بن قاسم آب‌بری. (۱۲۶۳-۱۳۲۵ ق)، عالم، فقیه امامی، اصولی، متکلم، نحوی و مدرس. در آب‌بر، از نواحی طارم، به دنیا آمد. وی ابتدا در زنجان به تحصیل پرداخت، سپس به قزوین رفت و در خدمت علامهٔ وقت سید علی قزوینی، صاحب حاشیهٔ «قوانین»، مقدمات را فراگرفت. برای تکمیل تحصیلات به عتبات مشرف شد و در حوزهٔ درس حاج سید حسین کوهکمری و فاضل ایروانی و فاضل مامقانی و میرزای شیرازی حاضر شد و از ایشان اجازهٔ اجتهاد دریافت کرد. پس از طی مراتب علمی، به زنجان بازگشت و به تدریس و تألیف و امامت جماعت پرداخت. وی در زنجان درگذشت و در جوار مزار سید ابراهیم به خاک سپرده شد. از آثارش: «الاصول الجعفریة»، در عقاید، به فارسی؛ «افضل المجالس فی المواعظ و المصائب»، که مقتلی است به فارسی؛ «تکمیل الایمان فی اثبات وجود صاحب الزمان (عج)»، به فارسی؛ حاشیه بر «رسائل» شیخ مرتضی انصاری؛ حاشیهٔ «قوانین الاصول»؛ «ربیع المتهجدین»، در نماز شب؛ «الارث» و «الدیات»، به فارسی؛ «شرح الاحتشام»، در شرح «نهج البلاغه»؛ «مشکل الرجال فی منتهی المقال»؛ شرح «الصمدیه»؛ «منتخب العلوم»، در صرف و نحو؛ شرح «الدرة» سید مهدی بحرالعلوم.

اعیان الشیعه (۴/ ۲۷۹)، تاریخ زنجان (۳۱۸-۳۲۰)، الذریعه (۱/ ۴۴۳، ۲/ ۱۷۹-۱۸۰، ۲۵۹، ۴/ ۴۱۸، ۸/ ۲۸۵)، ریحانه (۲/ ۳۸۵-۳۸۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۳۳۹)، علماء معاصرین (۸۹)، معجم رجال نجف (۲/ ۸۱۶)، معجم المؤلفین (۳/ ۱۶۷-۱۶۸)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۷۱۷).

طارمی زنجانی، عباس بن علی محمد حسن‌آبادی. (۱۲۹۵-۱۳۵۱ ق)، فقیه، اصولی و شاعر. اهل طارم سفلی، بین قزوین و زنجان، بود. پس از فراگیری مقدمات در ۱۳۱۷ ق به نجف رفت و از محضر شیخ الشریعه اصفهانی و آخوند خراسانی و علامه یزدی استفاده نمود. آنگاه به زنجان بازگشت و برای مدتی مرجع امور دینی مردم شد. وی در تهران از دنیا رفت و در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) در شهرری دفن شد. از آثارش: «قاعدة لا ضرر»؛ کتاب «منجزات المریض»؛ «کتاب فی الاصول»؛ «کتاب الوقف»؛ «نتیجة‌الحیاة»؛ «دیوان» شعر به عربی و فارسی؛ «ذخیرة‌الممات»، در مواعظ و مصائب.

تاریخ زنجان (۳۹۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۰۱۲-۱۰۱۳)، معجم رجال نجف (۲/ ۸۱۷)، معجم المؤلفین (۵/ ۶۱-۶۲).

طاطایی، حسینقلی، فرزند محمدخان. (تو ۱۲۸۲ ش)، نوازنده. در تهران به دنیا آمد. ابتدا از پدرش گوشه‌ها و ردیفهای موسیقی ایرانی را فراگرفت و سپس در مدرسهٔ موزیک نظام تحت نظر غلامرضا مین‌باشیان مشغول تحصیل شد. بعد از فراغت از تحصیل، نزد استاداتی چون درویش‌خان و علیرضاخان چنگی و آقا میرزا عبدالله شاگردی کرد و نواختن ویولن را به خوبی فراگرفت و بعدها به اخذ دیپلم موسیقی از کشور فرانسه نایل آمد. طاطایی علاوه بر تدریس موسیقی سالها با رادیو همکاری داشت و سفرهای متعددی به کشورهای همسایه و اروپا برای اجرای کنسرت نمود و صفحاتی پر کرد. از آثار وی: «کوههای طلایی ایران»؛ «شبهای خوزستان»؛ «کنار کارون»؛ «قلب هنرمند».

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۴۸)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۰۱، ۶۶۰)، مردان موسیقی (۲/ ۶۸-۷۱).

طاعتی خوانساری. (س دهم ق)، شاعر. از مشایخ بزرگ خطه خوانسار بود، که علاوه بر مقام شیخی، شعر نیز می‌سرود و رباعیاتی چند از وی به جای مانده است.

تذکرهٔ شعرای خوانسار (۱۴۹-۱۵۰)، هفت اقلیم (۲/

۴۸۶-۴۸۵).

طــاعتی رشـتی، عـبدالعـلی، فـرزند اسـماعیل. (۱۳۵۷-۱۲۹۷ ش)، نـویسنده، شـاعر و روزنـامه‌نگار. در رشت به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در آن شهر به پایان رسانید و سپس به تهران آمد و در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی وارد دانشسرای عالی گردید و به دریافت لیسانس نائل شد و از آن پس به خـدمت وزارت فـرهنگ درآمد و به عنوان دبیر ادبیات به رشت عزیمت کرد و پس از پـنج سـال بـه تـهران بـازگشت و ضـمن تـدریس در دبیرستان‌ها، دورهٔ دکتری ادبیات را به پایان رسـانید. وی مدتی اشعارش را در روزنامه‌ها و جراید به چاپ رسانید و مدتی نیز سردبیری روزنامهٔ «سازمان» را به عهده داشت و از همکاران دهخدا در تألیف «لغت‌نامه» بـود. از آثـارش: رسالهٔ «دینداری، دکانداری نیست»؛ «حـدیث سـعدی»؛ «دفاع استالینگراد/ لنینگراد»؛ تصحیح لغت‌نـامهٔ «صـحاح الفرس»؛ «دیوان» شعر.

الذریعه (۸/ ۳۸، ۹/ ۶۳۶)، سخنوران نامی مـعاصر (۴/ ۲۳۹۱-۲۳۸۷)، کـتاب گـیلان (۲/ ۵۸۰)، مـؤلفین کـتب چاپی (۳/ ۸۸۶-۸۸۷)، نامها و نامدارهای گـیلان (۳۱۰- ۳۱۱).

طاعتی رشتی، غلامرضا. (وف ۱۳۵۵ ش)، نـیکوکار. سالها درکار نشر و پخش کتاب فعالیت می‌کرد و در زمانی که انجمن اخوت اولین کتابخانهٔ عمومی را در شهر رشت بنیان گذاشت، طاعتی از یاران آن انجمن بود. همچنین در افتتاح کتابخانهٔ کاوه با سید عبدالرحیم خلخالی هـمکاری داشت و مدتی نیز مدیریت آن کتابخانه به عـهدهٔ طـاعتی بـود. وی بـنیانگذار انـتشارات طـاعتی در شـهر رشـت می‌باشد.

آینده (س ۵، ش ۴-۶، ص ۴۰۷)،کتاب گیلان (۳/ ۴۸۹).

طاقی سجستانی هروی، ابوعبدالله محمد بن فـضل. (وف ۴۱۶ ق)، صوفی. اهل طاق، شهر کـوچکی نـزدیک زرنج، و از عارفان بنام روزگار خویش بودکه در علوم باطن و ظاهر مقام و درجه‌ای بلند داشت. او از مریدان موسی بن عمران جیرفتی به شمار می‌رفت و رسوم صوفیه و اشارات ایشان را نـیکو مـی‌دانست و صـاحب ولایت و کـرامت و فراست بود. شیخ الاسلام خواجه عبدالله انـصاری گـوید: «هرگز هیچ بزرگی با هیبت‌تر از خواجه ابـوعبدالله طـاقی ندیده‌ام و او پیر من است و استاد من، اگر او را نمی‌دیدم اعتقاد حـنبلیان نـمی‌دانستم.» در هـرات درگـذشت و در مقبرهٔ درب خوش دفن شد و شاهرخ میرزا بر سر تربت آن بزرگوار عمارتی عالی ساخت.

طبقات صوفیه هروی (۲۲۸، ۵۳۹، ۶۰۳)، مزارات هرات (۲۶-۲۴)، نفحات الانس (۳۴۱-۳۴۳).

طالب. (ز ۱۰۷۷ ق)، نقاش. هنرمند دورهٔ صفویه بـود که در مکتب اصفهان و شیوهٔ رضا عـباسی تـصویرسازی می‌کرد. در تنها اثر وی که درکتاب «لاپنتور» آمده، رقم او چنین یاد شده: «رقم زد ذره بیقدر طالب ۱۰۷۷».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۸۸).

طالب. (ز ۱۲۱۴ ق)، نقاش و مذهِّب. از هنرمندان دورهٔ فتحعلی شاه قاجار بودکه به آرایش و تذهیب‌کاری کتابهای مصور می‌پرداخت. تنها اثر وی در ذیل صفحات نسخه‌ای خطی از «زادالمعاد»، که نشانگر قـدرت و مـهارت نـقاش می‌باشد، در داخل دو مستطیل، در طـرفین آن نـام بـاری تعالی نوشته شده و به خط شکسته رقم: «طـالب شـیوه هلالم من سنه ۱۲۱۴» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۸۸).

طالب آملی مازندرانی، مـحمد. (وف ۱۰۳۶/۱۰۳۵ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به طالب. معروف به طالبا. در آمل ولادت یافت و در همان جا تحصیل دانش و ادب کرد و از جوانی به شاعری روی آورد. در حدود بیست و شش سالگی مدح حکمران آمل گفت. در ۱۰۱۰ ق از مازندران خارج شد و مدتی در اصفهان اقامت کرد و با تـقی‌الدیـن اوحدی ملاقات داشت. سپس به کـاشان رفت و در آنـجا ازدواج کرد. سپس از آن شهر به زادگاه خود و از آنجا بـه خـراسـان رفت و در مـروشاهجان مـلازم بکـتش خـان استاجلو، حاکم آن منطقه، شد و مثنوبی به وزن «خسرو و شیرین» به نام او سرود. آنگاه به هندوستان رفت و پس از مدتی به قندهار رفت و ملازم غازی‌خان ترخان شد و بـه ستایش او پـرداخت. وی بـعد از مـرگ مـمدوح خـود بـه هندوستان رفت و در اگره با مؤلف تذکرهٔ «میخانه» دیداری کرد. پس از سفر به شهرهای مختلف هندوستان، سرانجام در لاهور با شاپور تهرانی دیدار نـمود و بـه وسـیله او بـه اعتمادالدوله وزیر معرفی شد و آن وزیر، طالب را به درگاه جهانگیر رسانید. از آن پس طالب به سرعت پای در مدارج

ترقی نهاد و در ۱۰۲۸ ق به مرتبه ملک الشعرایی رسید و بعد از آن درکمال عزت زیست تا در همان جا درگذشت. از دیگر آثارش: «دیوان» شعر. وی در نگارش اقسام خط نیز توانا بود و جملهٔ خطوط را خوش می‌نوشت. از خطوط او، یک صفحه از مرقعی است، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «الراقم، بنازم ار بفلک، عیب من مکن طالب».

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۸۷۰ـ۹۰۳)، احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۳۳)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۱۶۹ـ۱۷۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۰۵۶ـ۱۰۶۸)، تاریخ موسیقی (۲/ ۴۹۵ـ۴۹۷)، تذکرهٔ میخانه (۵۴۵ـ۵۷۰)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۲۳ـ۲۲۵)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۶۱۰)، دویست سخنور (۲۰۷ـ۲۰۹)، الذریعه (۹/ ۶۳۶ـ۶۳۷، ۱۹/ ۱۶۷)، ریحانه (۴/ ۱۸)، سبک شناسی (۳/ ۲۵۵)، شخصیت‌های نامی (۳۰۲)، فرهنگ سخنوران (۵۷۹ـ۵۸۰)، کاروان هند (۱/ ۷۵۸ـ۷۸۳)، گنج سخن (۳/ ۸۵ـ۹۱)، لغت‌نامه (ذیل/ طالب آملی)، منظومه‌های فارسی (۳۷۴ـ۳۷۶).

طالب اصفهانی، میرزا طالب خان ← بابا طالب اصفهانی.

طالب تبریزی، میرزا طالب، فرزند حاج میرزا خان کمال بیگ. (س یازدهم ق)، شاعر. اهل تبریز و ساکن عباس آباد اصفهان بود. میرزا طالب علاوه بر تبحر در بیشتر علوم زمان، طبع شعری قوی نیز داشت. از آثار وی: «ساقی نامه»‌ای در بحر «ساقی‌نامه» ظهوری؛ مثنویی در جواب «تحفة‌العراقین» خاقانی.

تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۴۰۱ـ۴۰۲)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۲۵ـ۱۲۷)، تذکرة‌القبور (۳۹۴)، دانشمندان آذربایجان (۲۴۴ـ۲۴۵)، الذریعه (۹/ ۶۳۷، ۱۲/ ۱۱۰، ۱۹/ ۹۱)، سخنوران آذربایجان (۴۹۵ـ۴۹۹).

طالب جاجرمی، محمد طالب. (وف ۸۵۴ ق)، شاعر. از شاگردان شیخ آذری و شاعران بنام خراسان و از کدخدازادگان آن دیار بود که در جوانی به فارس رفت و در شیراز شهرت یافت. وی مثنوی «گوی و چوگان» را به نام سلطان عبدالله بن ابراهیم شاهزادهٔ تیموری، نوهٔ شاهرخ، سرود و سی سال در شیراز ماند و در همان شهر درگذشت و در جوار مزار حافظ، در مصلی، دفن شد. از دیگر آثار وی «دیوان» غزلیات بوده است.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۲۸۲)، از سعدی تا جامی (۶۳۵)، تاریخ نظم و نثر (۳۰۱)، تذکرة‌الشعراء (۴۷۸ـ۴۸۰)، دایرة‌المعارف فارسی (۲/ ۱۶۱۰)، الذریعه (۹/ ۶۳۸، ۱۸/ ۲۵۳، ۱۹/ ۲۷۳)، ریاض العارفین (۲۱۹)، ریحانه (۱/ ۳۷۶ـ۳۷۷)، صبح گلشن (۲۶۰)، فرهنگ سخنوران (۵۸۰)، لغت نامه (ذیل/ طالب جاجرمی)، مجالس النفائس (۱۹، ۱۹۳).

طالب حکیم کاشانی ← کلیم کاشانی.

طالب شیرازی، عبدالله خان، فرزند یوسف‌خان/ احمد خان گرجی. (وف ۱۳۰۶/۱۳۰۹ ق)، شاعر، متخلص به طالب. اصلش از گرجستان و ساکن شیراز بود و به شعر سرایی در قهوه‌خانه‌ها می‌پرداخت. در شیراز درگذشت و در بیرون درب حافظیه به خاک سپرده شد. از اوست:

مصّور آمد و چشم تو را به ناز کشید
چو شام هجر تو زلف تو را دراز کشید

آثار عجم (۵۶۲)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۵۱۱ـ۵۱۲)، الذریعه (۹/ ۶۳۸)، ریحانه (۴/ ۱۸)، فرهنگ سخنوران (۵۸۰)، مرآت الفصاحه (۳۶۸).

طالب شیرازی، میرزا ابوطالب، فرزند سید میرزا شیرازی. (وف ۱۳۰۸ ق)، شاعر، ادیب و خطاط. در علوم ادبی مهارت و در علوم عربی دست داشته است. خط شکسته را خوش می‌نوشت. در چند سال آخر عمر به صدارت دیوان خانهٔ عدلیهٔ فارس منصوب شد. اشعاری از او به جا مانده است.

حدیقة‌الشعراء (۲/ ۱۰۸۸ـ۱۰۸۹).

طالب کل عالم. (س سیزدهم ق)، نقاش و قلمدان‌ساز. از تصویرگران شیرین قلم و قلمدان‌سازان دورهٔ ناصری بود که آثار خود را با سجع مخصوص خود امضا می‌کرد. از آثار وی قلمدانی است که حواشی آن تذهیب پر پیرایه و پراکنده دارد و در وسط و کناره‌ها به گل و مرغ زیبا جلب نظر می‌کند و به خط طلایی زیبا رقم «طالب کل عالم» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۸۸).

طالب گیلانی، یحیی خان. (وف ۹۶۷ ق)، شاعر.

اصلش از لاهیجان بود. از دانش طب سررشته و در صنایع و فنون شعری نیز مهارت داشت. وی در قزوین درگذشت. از آثارش: «رساله»، در صنایع شعری؛ «دیوان» شعر.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۸۴۰-۸۴۱)، تحفهٔ سامی (۸۸)، الذریعه (۹/ ۶۳۸)، لغت نامه (ذیل/ طالب گیلانی، طالب لاهیجانی)، مجمع الخواص (۲۸۳)، نامها و نامدارهای گیلان (۶۱۷).

طالب لاهیجانی ← طالب گیلانی.

طالبوف تبریزی، عبدالرحیم بن ابوطالب بن علیمراد نجار. (وف ۱۳۲۸/۱۳۲۹ ق)، نویسنده و مترجم. در تبریز به دنیا آمد. شانزده یا هفده ساله بود که تبریز را ترک کرد و به تفلیس رفت و به کسب و کار و تحصیل پرداخت. در اواسط پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار، از راه نوشتن به بیداری مردم و انتقاد از استبداد پرداخت. چنان که بعد از صدور فرمان مشروطیت از طرف مردم آذربایجان به نمایندگی مجلس انتخاب شد، اما به دلیل نامعلومی از قبول وکالت سرباز زد. او مردی وطن پرست و میهن دوست بود. در اواخر عمر برای درمان چشمش به برلین رفت و پس از بازگشت درگذشت. از آثارش: «سفینهٔ طالبی» یا «کتاب احمد»؛ «مسالک المحسنین»؛ «مسائل الحیات»؛ «پندنامه مارکوس قیصر روم»، ترجمه؛ «رسالهٔ فیزیک»؛ «نخبهٔ سپهری»، که خلاصه‌ای از «ناسخ التواریخ» است در احوال رسول اکرم (ص)؛ «ایضاحات در خصوص آزادی»؛ «سیاست طالبی»؛ ترجمهٔ رسالهٔ «هیئت جدید».

ادبیات نوین ایران (۱۰۲، ۱۲۶-۱۲۷)، از صبا تا نیما (۱/ ۲۸۷-۳۰۴)، پژوهشی در نثر و نظم دورهٔ بازگشت ادبی (۱۲۵-۱۲۹)، تاریخ انقلاب مشروطیت (۱/ ۱۹۰-۱۹۱)، چون سبوی تشنه (۱۵، ۱۸۹، ۱۹۰، ۳۴۲)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۶۱۰)، الذریعه (۳/ ۱۹۹، ۱۷/ ۲۶۳، ۲۰/ ۳۴۵، ۲۴/ ۹۵، ۲۵/ ۲۵۶)، ریحانه (۴/ ۱۷)، سبک شناسی (۳/ ۳۶۶)، شخصیت‌های نامی (۳۰۱-۳۰۲)، شرح حال رجال (۲/ ۲۶۲-۲۶۳)، صد سال داستان‌نویسی (۱-۲/ ۲۴-۲۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۱۰۱)، لغت‌نامه (ذیل/ طالبوف)، مکارم‌الآثار (۶/ ۲۰۲۴)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۸۲۴-۸۲۶)، یادگار (س ۵، ش ۴-۵، ص ۸۶)، یغما (س ۴، ش ۵، ص ۲۱۴-۲۲۱).

طالب هروی، مولانا محمد. (مقتول ۹۱۸ ق)، شاعر. از شاعران نامی دربار سلطان حسین گورکانی بود. سالها ملازم سلطان بدیع‌الزمان میرزا بود و منصب صدارت او را داشت و چون از خدمت او دست کشید به دستگاه ظهیرالدین محمد بابر رفت و نزد او مقرب بود تا سال ۹۱۸ ق که در جنگ میان بابر و عبیدالله خان ازبک در ماوراءالنهر کشته شد. در سرودن اقسام شعر، بویژه فن معما، مهارت داشت. از آثار وی: رساله‌ای در معما.

تاریخ نظم و نثر (۳۳۳)، الذریعه (۹/ ۱۰۰۰)، مجالس النفائس (۷۵، ۲۵۰).

طالبی. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به طالبی. وی از مثنوی‌سرایان قرن دهم هجری می‌باشد، که مثنوی خود را با نام «شوق‌نامه» یا «شوق نامهٔ احمدی»، در وزن «مثنوی معنوی»، در ۹۴۴ یا ۹۴۷ ق سروده‌است.

منظومه‌های فارسی (۳۷۶-۳۷۸).

طالبی زنجانی، عبدالله بن حسین. (س دهم ق)، شاعر. از مثنوی‌سرایان ایران در روزگار صفویه است که از ایران به عثمانی رفت و در آنجا مثنویی در بحر «لیلی و مجنون» نظامی به نام «بحرالمعاد فی ارشاد العباد» سرود، طالبی این مثنوی را به نام سلطان سلیمان عثمانی در سال ۹۵۵ ق سروده است.

تاریخ نظم و نثر (۷۰۷-۷۰۸)، منظومه‌های فارسی (۳۷۸)، لغت‌نامه (ذیل/ طالبی).

طالع شیرازی، محمد ← طالع کازرونی.

طالع کازرونی، محمد، فرزند میرزا محمد حسین/ میرزا حسین طبیب. (وف ۱۳۰۳ ق)، طبیب، خطاط و شاعر، متخلص به طالع. پدرش از اطبای شیراز بود. او خط نستعلیق و شکسته را خوب می‌نوشت و به شیوهٔ شعرای قدیم شعر می‌سرود و همانند پدر در شیراز طبابت می‌کرد. وی در جوانی از دنیا رفت و پیکرش را به عتبات منتقل کردند. اشعاری از وی به جا مانده است.

آثار عجم (۵۶۲)، حدیقةالشعراء (۲/ ۱۰۹۰-۱۰۹۵)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۵۱۴-۵۱۵)، الذریعه (۹/ ۶۳۹)، مرآت الفصاحه (۳۶۸-۳۶۹).

طالع همدانی، عبدالله. (تو ۱۲۹۲ ش)، موسیقیدان،

خواننده و شاعر، متخلص به طالع. در همدان به دنیا آمد. تحصیلات خود را در مدارس آلیانس و تأیید گذراند و به زبانهای فرانسه و انگلیسی تسلط یافت، سپس به تهران آمد و در رشته ادبیات و زبان فارسی ادامه تحصیل داد. وی علاوه بر عضویت در انجمن ادبی همدان و داشتن طبع شعر، به موسیقی هم علاقه‌مند بود و در نزد تقی شایگان به فراگیری ویولن و دستگاههای موسیقی پرداخت. او از نخستین تصنیف‌سازان نسل بعد از عارف است که کلام و آهنگ تصانیف را توأم ساخته است. وی اولین تصنیف خود را به نام «باد خزان» در هجده سالگی ساخت و مورد توجه عارف قزوینی واقع شد. او با رادیو تحت عنوان خوانندهٔ گمنام همکاری داشت و در کنسرتهایی که به نفع امور خیریه اجرا می‌شد، شرکت می‌جست. از وی «دیوان» شعری به همراه نت آهنگها به چاپ رسیده است. او همچنین کتابی در زمینهٔ لغات و اصطلاحات زبان راجی (زبان یهودیان مقیم همدان و کاشان و اصفهان و خوانسار) تألیف نموده است.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۸۹)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۲۹۲-۲۳۹۶)، سیمای هنرمندان (۱/ ۳۸-۴۲، ۵۸-۵۹، ۶۲)، مردان موسیقی (۲/ ۱۵۸-۱۶۴).

طالعی یزدی، (س دهم و یازدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به طالعی. در دورهٔ جلال‌الدین محمد اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) از یزد به هندوستان رفت و در اکبرآباد (آگره) ساکن و به صحافی مشغول شد. طالعی نستعلیق را خوش می‌نوشت و شعر نیز می‌سرود.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۳۳)، تذکرهٔ روز روشن (۴۹۵)، تذکره سخنوران یزد (۲۰۲-۲۰۳)، فرهنگ سخنوران (۵۸۲)، کاروان هند (۱/ ۷۸۸-۷۹۰).

طالقانی، سید ابوالحسن، (وف ۱۳۵۰ ق)، عالم دینی و فقیه. نسبش به امامزاده سید نصرالدین می‌رسد. در یکی از روستاهای طالقان به دنیا آمد. پس از خواندن دروس ابتدایی به تهران آمد و مقدمات و سطوح را در تهران خواند. آنگاه به عتبات مهاجرت کرد و در حوزهٔ درس میرزای شیرازی در سامرا شرکت نمود و پس از ایشان نزد آیت‌الله سید اسماعیل صدر به تحصیل پرداخت. در ۱۳۱۷ ق به حج رفت و در مراجعت، به تهران آمد و مقیم گشت و تا پایان عمر به انجام وظائف شرعی و دینی مشغول بود. پس از درگذشت، پیکرش به نجف حمل و در وادی‌السلام دفن شد. از آثارش: «کیمیای هستی»؛ «مقالهٔ اثنی عشریه»؛ «محاکمة الحجاب»؛ «السیاسة الحسینیة».

الذریعه (۱۲/ ۲۷۱، ۱۸/ ۲۰۲، ۲۰/ ۱۳۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۳۳)، گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۵۰۹-۵۱۰)، میرزای شیرازی (۱۰۰-۱۰۱).

طالقانی، سید محمد تقی بن سید احمد حسینی اورازانی، (وف ۱۳۲۵ ق)، عالم دینی و فقیه. نسبش به امامزاده سید نصرالدین از فرزندزادگان امام باقر (ع) می‌رسد. در نجف از محضر شیخ انصاری و علامه سید حسین کوهکمری و دیگران استفاده نمود و از جمعی از علمای بزرگ همچون علامه سید مهدی قزوینی و علامه کوهکمری و فاضل ایروانی و علامه شیخ زین‌العابدین مازندرانی و شیخ محمد حسین کاظمی و علامه سید علی، مؤلف «البرهان»، و دیگران به دریافت اجازه نایل شد. وی در حدود ۱۳۰۰ ق به تهران بازگشت و به انجام وظائف دینی پرداخت تا درگذشت. او در مسجد ماشاءالله شهری جنب قبرستان ابن‌بابویه مدفون شد. از آثار وی: «المظاهر العقلیة»، در اصول دین، که اجازهٔ فاضل ایروانی و سید محمد تقی قزوینی، در ۱۲۹۵ ق، بر آن مکتوب است؛ «کتاب الصلاة».

الذریعه (۱۵/ ۵۵، ۲۱/ ۱۶۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۴۳-۲۴۴)، گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۵۰۵-۵۰۶)، معجم رجال نجف (۲/ ۸۲۲).

طالقانی، سید محمود، فرزند سید ابوالحسن. (ح ۱۲۸۹-۱۳۵۸ ش)، عالم دینی، مفسر، فقیه، محقق و نویسنده. در قصبه گلیرد طالقان به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را در تهران گذراند و در ۱۳۰۵ ق به قم مهاجرت کرد و چندین سال از محضر اساتیدی چون آیت‌الله حایری و آیت‌الله حجت و آیت‌الله خوانساری بهره برد. او آنگاه در مدرسهٔ سپهسالار (شهید مطهری فعلی) به تدریس پرداخت. در ۱۳۱۸ ش بر اثر مخالفت با دولت پهلوی به شش ماه زندان محکوم گشت. پس از درگذشت استادش، آیت‌الله حایری، و پدرش، آیت‌الله سید ابوالحسن طالقانی، در تهران مقیم گشت و در مسجد هدایت به تفسیر قرآن و ترویج دین و انتشار مقالات مذهبی و دیگر وظایف دینی مشغول شد. در ۱۳۲۰ ش اولین مقالهٔ خود را در مجلهٔ «دانش آموز» پیرامون اوضاع تاریک مسلمین نوشت. پس از جنگ جهانی دوم به طور جدی وارد فعالیتهای سیاسی

شد و تا پایان عمر از زندانی به زندانی رفت و بیش از ده بار زندانی شد. او عالمی روشنفکر و مبارزی بیداردل بود. در ۱۳۳۴ ش با نوشتن ترجمه و شرح کتاب «تنبیه الامة و تنزیه الملّة» علامه نایینی، دوران خفقان پس از کودتای ۲۸ مرداد را پیش بینی و خاطرنشان کرد که، با وجود استبداد، رشد علمی و اخلاقی ممکن نیست. آیت‌الله طالقانی در ۱۳۵۷ ش از طرف امام خمینی به ریاست شورای انقلاب و در ۱۳۵۸ ش به سمت اولین امام جمعه تهران ـ بعد از انقلاب ـ منصوب و با رأی مردم به نمایندگی مجلس خبرگان انتخاب شد. آیت‌الله طالقانی در ۱۹ شهریور از دنیا رفت و در کنار شهدای ۱۷ شهریور در بهشت زهرا (س) اقامت جاوید گزید. از دیگر آثار وی: «اسلام و مالکیت»؛ ترجمهٔ «الامام علی بن ابی طالب (ع)» عبدالفتاح عبدالمقصود؛ «بسوی خدا می‌رویم (با هم به حج می‌رویم)»؛ «پرتوی از قرآن»، تفسیر جزء سی‌ام قرآن و سورهٔ حمد و بقره و آل عمران؛ ترجمه و شرحی بر «نهج البلاغه»، «مبعث، وحی، غار حرا»؛ «گفتارهای دینی، اجتماعی، اخلاقی، فلسفی، تربیتی».

آثارالحجة (۲/ ۲۶۸ـ۲۶۹)، آینهٔ دانشوران (۵۱۳ـ۵۱۴)، گنجینهٔ دانشمندان (۸/ ۵۷ـ۷۷)، مستدرکات اعیان (۱/ ۲۱۹)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۵۰ـ۵۱).

طالقانی، سید محیی‌الدین بن سید کاظم. (۱۳۰۵ـ۱۳۸۷ ق)، عالم دینی. در قریهٔ گلیرد طالقان به دنیا آمد. از کودکی به تحصیل علوم دینی پرداخت و پس از طی مقدمات در طالقان، در شانزده سالگی به تهران آمد و ادبیات و سطوح را از میرزا طاهر تنکابنی و آیت‌الله سید ابوالحسن طالقانی، پدر همسر خود، فراگرفت. در ۱۳۴۲ ق به قم مهاجرت کرد و مدت نه سال از محضر آیت‌الله خوانساری و آیت‌الله حایری بهره‌مند گردید. علم اصول و اخلاق را از آیت‌الله شیخ مهدی حکمی قمی فراگرفت. برای مدت کوتاهی به تهران آمد، ولی دوباره به قم بازگشت. سپس به درخواست مردم قنات آباد تهران و الزام آیت‌الله حایری، مجدداً به تهران آمد و در محله قنات‌آباد به انجام وظائف دینی پرداخت. در تهران درگذشت و در قم در قبرستان ابوحسین دفن شد. از آثارش: شرح «زیارت وارث»؛ شرح «دعاء ندبه»؛ رسالهٔ «مفتاح السعادة»؛ رساله در «اثبات افضلیت مؤمنین عجم بر عرب».

آینهٔ دانشوران (۵۱۹)، تربت پاکان قم (۳/ ۶۰۴ـ۶۰۵)، گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۵۱۱ـ۵۱۲).

طالقانی، شیخ علی محمد. (۱۲۳۳ـ۱۳۱۲ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی و مدرس. در طالقان به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات، به نجف رفت و چند سال در درس و بحث شیخ محمد حسن نجفی، صاحب «جواهر»، شرکت کرد. سپس به زادگاهش بازگشت و پس از چندی برای بار دوم به نجف رفت و در محضر شیخ مرتضی انصاری و ملا آقای دربندی و شیخ راضی نجفی حاضر شد تا به مدارج عالی فقه و فقاهت دست یافت. او در ایّام غیبت شیخ انصاری به جای او اقامهٔ نماز می‌کرد. در ۱۲۸۸ ق به ایران بازگشت و ساکن تهران شد و به تدریس و انجام سایر وظائف دینی پرداخت و تا پایان عمر به تدریس و تصنیف مشغول بود. از آثارش «تقریرات» بحث استادانش صاحب «جواهر» و شیخ انصاری می‌باشد.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۶۱۸ـ۱۶۱۹)، معجم رجال نجف (۲/ ۸۲۸).

طالقانی، شیخ محمد حسن بن آخوند ملا عبدالله. (۱۲۸۷ـ۱۳۶۹/۱۳۷۱ ق)، عالم دینی و فقیه اصولی. در ده سالگی به اتفاق پدر به تهران آمد و در مدرسهٔ حاج رجبعلی خان مشغول تحصیل شد و پس از خواندن مقدمات، در شانزده سالگی به اصفهان رفت و از محضر آیت‌الله محمد باقر درچه‌ای، استاد آیت‌الله بروجردی، و آیت‌الله ابوالمعالی کرباسی و دیگران استفاده نمود. در دروس عقلی و فلسفی از میرزا جهانگیر خان حکیم قشقایی و حجةالاسلام آخوند ملا محمد کاشی بهره‌مند شد. بعد از بیست سال توقف در آن سامان، برای دیدار والدینش به تهران آمد. سپس به اصفهان مراجعت کرد و بعد از چند سال تدریس و تدرّس به تهران بازگشت و در مدرسهٔ دارالشفاء و محمودیه مشغول به تدریس فقه و اصول گردید و در مسجد سیف‌الدوله (طالقانی) نیز به اقامهٔ جماعت و ترویجات دینی پرداخت. فضائل اخلاقی وی مورد توجه خاص و عام بود. پس از درگذشت، پیکرش در مسجد بالا سر قم در جوار حضرت معصومه (ع) به خاک سپرده شد. از آثارش: رساله‌ای در «لباس مشکوک»؛ رساله‌ای در «غصب».

تربت پاکان قم (۳/ ۲۰۳ـ۲۰۹)، گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۵۰۶ـ۵۰۷).

طالقانی، شیخ محمد علی بن ملا عبدالله. (۱۳۲۰ـز ۱۳۶۴ ق)، عالم دینی. در فشافویه تهران به دنیا آمد و پس

از خواندن مقدمات و ادبیات در تهران، در ۱۳۴۰ ق به قم مهاجرت کرد و از محضر آیت‌الله شیخ ابوالقاسم کبیر و آیت‌الله شیخ مهدی پائین شهری و آیت‌الله شیخ محمد علی حایری و همچنین از حوزهٔ درس آیت‌الله شیخ عبدالکریم حایری یزدی در فقه و اصول استفاده‌ها برد تا به مدارج عالی علم و کمال رسید. در ۱۳۶۴ ق به تهران بازگشت و در مسجد اکباتان به اقامهٔ جماعت و خدمات دینی پرداخت. از آثارش: یکدوره «اصول» آیت‌الله حایری؛ «تقریرات فقه» آیت‌الله حایری و آیت‌الله کبیر.

گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۵۰۷-۵۰۸).

طالقانی، عبدالمجید ← درویش عبدالمجید طالقانی.

طالقانی، ملا نظرعلی، فرزند سلطان محمد. (۱۲۴۰-۱۳۰۶ ق)، فقیه اصولی، متکلم، حکیم، حافظ، مدرس، محدث و واعظ. از شاگردان صاحب «جواهر» و شیخ مرتضی انصاری بود. پس از تکمیل مبانی علمی در نجف به تهران آمد و در مدرسه مروی مقیم گشت و به تدریس و تألیف پرداخت و به مواعظ منبری اشتغال ورزید. او در کلام و فروع و اصول ماهر و در معقول و منقول صاحب نظر بود. در مشهد رضوی درگذشت و در جوار امام رضا (ع) دفن شد. از وی آثار سودمندی به عربی و فارسی باقی است، از جمله: «کاشف الاسرار»؛ حاشیه بر «رسائل» شیخ انصاری؛ «مناط الاحکام»، مشتمل بر دو فنّ: فنّی در فروع و ظواهر و فنّی در بواطن و سرائر؛ رساله در «حجیت خبر واحد»؛ رساله در «اشتراط الحسّ فی قبول الشهادة»؛ «اجتماع الامر و النهی»؛ «طراز المصائب»، در مقتل؛ رساله‌ای در «فنا».

الذریعه (۱/ ۲۶۹، ۱۶/ ۶۲، ۱۵/ ۱۵۹، ۱۷/ ۲۳۴، ۲۲/ ۲۷۸)، علماء معاصرین (۲۷-۲۸)، گنجینهٔ دانشمندان (۶/ ۱۳-۱۷)، المآثر و الآثار (۱۷۴)، مکارم‌الآثار (۴/ ۱۱۲۹).

طالقانی، میرزا حسن ← ادیب طالقانی.

طالقانی قزوینی، رضی‌الدین ← رضی‌الدین طالقانی، ابوالخیر احمد.

طالقانی کجوری مازندرانی، شیخ ابوالقاسم. (ز ۱۳۱۴ ق)، عالم دینی و نویسنده. از آثار وی: «کشف الشکوک عن الشاک و المشکوک»، به عربی، که در زمان حیات مؤلف، در ۱۳۱۴ ق، به چاپ رسید؛ «الرسالة فی قاعدة الضمان»، به عربی.

الذریعه (۱۸/ ۴۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۵۸)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۶۳).

طالوت دامغانی، سلیمان ← سلیمان بن حسن طالوت دامغانی.

طامَذی اصفهانی، ابومحمد عبدالله بن علی بن عبدالله. (وف ۵۶۳ ق)، محدث و زاهد. اهل طامذ اصفهان بود. از ابونصر عبدالرحمن بن محمد سمسار حدیث شنید، آنگاه در طلب حدیث به مسافرت پرداخت و در بصره از جعفر بن محمد بن فضل عبّادانی و در بغداد از طرّاد بن محمد زینبی و ابن طلحه نِعالی و دیگران استماع حدیث کرد.

سیرالنبلاء (۲۰/ ۴۷۳-۴۷۵)، شذرات الذهب (۴/ ۲۰۸)، العبر (۳/ ۴۰)، النجوم‌الزاهرة (۵/ ۳۶۰).

طاووس خانم، تاج‌الدوله ← تاج‌الدوله، طاووس خانم.

طاووس یمانی، ابوعبدالرحمن طاووس بن کیسان خولانی همدانی. (۳۳-۱۰۶ ق)، مفسر، قاری، فقیه، محدث، زاهد و صوفی. اصلش ایرانی است، در یمن به دنیا آمد. ابن جوزی اسم او را ذکوان و لقب او را طاووس آورده و گوید از آنجا که او طاووس القراء بود به طاووس مشهور شد. او از بزرگان تابعین و از راویان ابن عباس و ابوهریره و فقیهی گرانمایه به شمار می‌آمد. مجاهد و عمرو بن دینار از وی حدیث روایت کرده‌اند. در وعظ خلفا و سلاطین بسیار بی‌باک بود. ابن‌عیینه گوید: سه تن، از سلاطین به دور بودند: ابوذر، طاووس و ثوری. گفته‌اند که او چهل مرتبه حج کرد و چهل سال نماز صبح را با وضوی نماز عشا خواند. شیخ طوسی او را از جمله اصحاب امام سجاد (ع) ذکر کرده، زیرا که وی راوی بعضی از ادعیه آن حضرت است. ابن قتیبه در «المعارف» به تشیع وی تصریح کرده و صاحب «روضات الجنات» او را در عداد فقهای شیعه شمرده، اما محدث نوری در «مستدرک الوسائل» آن را رد کرده و گوید که از هیچ یک از علما مطلبی دال بر شیعه بودن وی نقل نشده است. طاووس در مراسم حج،

روز ترویه، درگذشت.

الاعلام (۳/ ۳۲۲)، اعیان الشیعه (۷/ ۳۹۵-۳۹۶)، التاریخ الکبیر (ج ۲ ق ۲/ ۳۶۵)، تهذیب التهذیب (۵/ ۹-۱۰)، الجرح و التعدیل (ج ۲ ق ۱/ ۵۰۰-۵۰۱)، حلیة‌الاولیاء (۴/ ۳-۲۳)، رجال طوسی (۹۴)، روضات الجنات (۴/ ۱۳۶-۱۳۹)، ریحانه (۴/ ۲۱-۲۳)، سیرالنبلاء (۵/ ۳۸-۴۹)، شذرات الذهب (۱/ ۱۲۳-۱۳۴)، طبقات ابن سعد (۶/ ۶۶-۷۰)، العبر (۱/ ۹۹)، الکنی والالقاب (۲/ ۴۳۹-۴۴۱)، لغت نامه (ذیل/ طاووس)، المعارف (۲۶۸)، النجوم الزاهرة (۱/ ۳۳۱)، وفیات الاعیان (۲/ ۵۰۹-۵۱۱).

طاووسی قزوینی، رکن‌الدین ابوالفضل عراقی / عزیز بن محمد بن عراقی.(وف ۶۰۰ ق)، متکلم. در جدل و مناظره دستی توانا داشت. وی صاحب طریقه‌ای مشهور در جدل می‌باشد. در علم خلاف ماهر بود و آن را از استادش شیخ رضی‌الدین نیشابوری حنفی، صاحب طریقه‌ای در خلاف، فراگرفت و سه کتاب «مبسوط» و «متوسط» و «مختصر» در این علم دارد. دانش پژوهان از دور و نزدیک بر گردش، در همدان، جمع می‌شدند. حاجب جمال‌الدین، در همدان، مدرسه‌ای به نام حاجبیه برای وی بناکرد تا شاگردان وی در آن به تحصیل بپردازند. قاضی نجم الدین ابن راجح از شاگردان بنام وی است. او در همدان درگذشت. ابن خلکان گوید که در قزوین گروهی به نام طاووسی وجود دارد که خودشان را از نسل طاووس بن کیسان می‌دانند، و احتمال دارد که رکن‌الدین ابوالفضل عراقی نیز از آنان باشد.

الاعلام بوفیات الاعلام (۲/ ۴۰۵)، سیرالنبلاء (۲۱/ ۳۵۳)، شذرات الذهب (۴/ ۳۴۶-۳۴۷)، العبر (۳/ ۱۲۹-۱۳۰)، وفیات‌الاعیان (۳/ ۲۵۸-۲۵۹).

طاهر.(ز ۱۰۸۰ ق)، طراح و بافنده. وی طراح و بافندهٔ قبر پوش ضریح رنگی و بی‌نظیر حریری مرقد امام رضا (ع) که در اصفهان انجام یافته است، می‌باشد. در حواشی این اثر، ادعیه‌ای به خط محمدرضا امامی بافته شده و در وسط آن نیز ادعیه‌ای به خط ثلث جلب نظر می‌کند. این اثر نفیس را شاه سلیمان صفوی تقدیم مرقد مطهر رضوی کرده است. در اشعار پایین قبر پوش به خط نستعلیق زیبا چنین رقم نهاده:

«...کرد طاهر بهر تاریخش رقم
از سلیمان شه شده وقف امام» ۱۰۸۰

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۸۹).

طاهر ابیوردی.(س نهم ق)، شاعر. اهل ابیورد بود و از شاعران نامی خراسان در قرن نهم هجری. در روزگار سلطان بایسنقر میرزا (۸۰۲-۸۳۸ ق) می‌زیست. وی از شاگردان عصمت بخاری و از معاصران بساطی سمرقندی و خیالی بخارایی (م ۸۷۰ ق) بود.

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۲۸۷)، تاریخ نظم و نثر (۳۰۶)، تذکرهٔ روز روشن (۴۹۵)، تذکرةالشعراء (۴۰۳، ۵۳۱)، الذریعه (۹/ ۶۴۰)، لغت نامه (ذیل/ طاهر).

طاهر اردبیلی، محمد کاظم، فرزند آقا میرزا صراف.(وف ۱۰۸۵ ق)، شاعر، متخلص به طاهر. به زرگری روزگار می‌گذراند و از قدرت شعر نیز بهره‌مند بود. در اصفهان درگذشت. از آثار وی: «دیوان» شعر، در حدود هفتصد بیت شعر در قالب‌های مثنوی، غزل و رباعی، که نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ ملک موجود است.

تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۱/ ۸۷-۸۹)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۲۶-۳۲۷)، دانشمندان آذربایجان (۲۴۸-۲۴۹)، الذریعه (۹/ ۶۵۴)، سخنوران آذربایجان (۵۶-۵۷).

طاهر اصفهانی، طاهر بن عربشاه بن ابراهیم بن احمد.(وف ۷۸۶ ق)، قاری و شاعر. معروف به استادالقراء اصفهانی. از آثار وی: قصیدهٔ «طاهریه»، در قرآت دهگانه به روایت شاطبیه؛ قصیده‌ای در «اختلاف الآیات»، بر وزن شاطبیه؛ «نظم الجواهر»، قصیده‌ای در رؤوس آیات. در «طبقات اعلام الشیعه» و جای جای «الذریعه» و «تذکرةالقبور»، صاحب عنوان تحت نام طاهر بن عرب بن ابراهیم اصفهانی، ملا فخرالدین ابوالحسن معروف به حافظ طاهر، در ذیل علمای سدهٔ نهم قمری و از شاگردان محمد بن محمد بن جزری و استاد نجم‌الدین محمد سعدی حموی ذکر شده و کتابهای بسیاری از جمله «الدرّ فرید»، در قواعد تجوید و «تجوید القرآن»، به فارسی به او نسبت داده شده است.

تذکرةالقبور (۳۹۵-۳۹۶)، الذریعه (۳/ ۳۶۸-۳۶۹، ۸/ ۶۸-۶۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۹/ ۷۱)، کشف الظنون (۱۳۴۱، ۱۳۴۳، ۱۹۶۱)، معجم المؤلفین (۵/ ۳۸)، هدیةالعارفین (۱/ ۴۳۱).

طاهر اصفهانی، فرزند رضا.(س یازدهم ق)، خطاط. از کتیبه نویسان زبردست و توانا بود. از آثار وی، کتیبه‌های سردر رباط شیخعلی‌خان، در اصفهان، بنا شده در ۱۰۹۸ ق، است که به خط نستعلیق خوش نوشته شده است، با رقم: «عمل استاد طاهر ولد استاد رضا الاصفهانی».

گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۶۴۷-۶۴۸).

طاهر اصفهانی، میرزا محمد طاهر.(مقتول ۱۱۲۹/۱۱۴۹ ق)، شاعر. ملقب به التفات خان و ملتفت خان. از منشیان زبردست دربار صفویه بود که در عهد اورنگ زیب به همراه برادر خود به هندوستان رفت و ملازمت آن شاه را اختیار کرد و منصب فوجداری یافت. در شاه جهان آباد (دهلی کهنه) به دست دزدان کشته شد. اشعاری از او به جا مانده است.

الذریعه (۹/ ۶۴۱)، سرو آزاد (۱۴۴-۱۴۵)، فرهنگ سخنوران (۵۸۲)، کاروان هند (۱/ ۷۹۱).

طاهر اصفهانی، میرزا محمد طاهر، فرزند راضی/ رضی‌الدین محمد حسینی.(س یازدهم ق)، عالم و شاعر. پدرش فرزند حوابیگم، دختر شاه عباس اول صفوی، بود که به تصریح مؤلف تذکرهٔ «نصرآبادی» (ز ۱۰۸۳ ق) در سرودن شعر مهارت داشته است. طاهر گویا در اصفهان می‌زیسته و در همان شهر وفات یافته است. از آثار وی: «تقویم الصلاة، مجدول» که به خط محمد جواد شریفی، چاپ شده است.

تذکرةالقبور (۳۹۶-۳۹۷)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۳)، الذریعه (۹/ ۶۴۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۵۸۳).

طاهر انجدانی، شاه طاهر ← شاه طاهر دکنی انجدانی.

طاهر بخاری.(وف ۸۶۹ ق)، شاعر. معروف به شیخ‌زاده. در زمان سلطان ابوالقاسم بابر تیموری به هرات رفت. مولانا طاهر در سرودن شعر، بویژه غزل، مهارت داشته است.

تاریخ نظم و نثر (۳۰۵-۳۰۶)، تذکرةالشعراء (۵۳۰-۵۳۱)، الذریعه (۹/ ۶۴۱)، فرهنگ سخنوران (۵۸۲).

طاهر تفرشی.(س دهم ق)، شاعر. از درباریان شاه عباس صفوی بود که به همراه سفیر ایران به روزگار جلال‌الدین محمد اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) به هند رفت. از اوست:

پنداشتمت مهر و وفایی داری
همچون دل من صدق و صفایی داری
چون هندوی مشتبه به اهل اسلام
بیگانه دل دوست نمایی داری

تاریخ نظم و نثر (۶۸۵)، تذکرهٔ روز روشن (۴۹۶)، الذریعه (۹/ ۶۴۱)، فرهنگ سخنوران (۵۸۲)، کاروان هند (۱/ ۸۰۲).

طاهر تویسرکانی، میرزا طاهر، فرزند میرزا محمد. (س یازدهم ق)، شاعر. پدرش از وقایع نویسان دربار شاه عباس بزرگ (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) بود. بنا به قول نصرآبادی، طاهر مردی دانا و در فنون علم بویژه ریاضی و نجوم و هندسه مهارت داشته است. میرزا طاهر دو «منظومه»، در قالب مثنوی، داشته است.

بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۲۸۰-۲۸۱)، تذکرهٔ نصرآبادی (۸۳)، الذریعه (۹/ ۶۴۱)، صبح گلشن (۲۶۱-۲۶۲)، فرهنگ سخنوران (۵۸۲).

طاهر چغانی، ابوالمظفر/ ابویحیی/ ابوالحسن طاهر، فرزند فضل بن محمد بن مظفر بن محتاج.(مقتول ۳۷۷/ ۳۸۱ ق)، شاعر. از امیران آل محتاج چغانیان و معاصر و پسر عموی امیر ابوالمظفر فخرالدوله احمد بن محمد چغانی، ممدوح منجیک و دقیقی، بود. او از ابوالمظفر فخرالدوله در ۳۸۱ ق شکست خورد و در حال فرار کشته شد. منجیک قصائدی در مدح او دارد. عوفی می‌گوید: "او را اشعار لطیف آبدار است"، و چند بیت از اشعار او را نقل کرده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۴۲۸-۴۲۹)، الذریعه (۹/ ۶۴۱)، فرهنگ سخنوران (۵۸۲)، لباب الالباب (۱/ ۲۷-۲۹)، لغت نامه (ذیل/ طاهر، ابوالمظفر)، مجمع الفصحا (۲/ ۸۴۶-۸۴۷).

طاهر حسینی طالقانی، میر محمد طاهر.(س یازدهم ق)، شاعر. از شاعران و بازرگانان ایرانی است که در روزگار جهانگیرشاه از طالقان به هندوستان رفت و در آنجا با ظفرخان، ممدوح صائب، معاشر شد. به واسطهٔ خان مذکور به دربار شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ ق) راه یافت و نزد او معزز و مکرم گشت. طاهر در سرودن شعر بویژه

غزل مهارت داشت. از اوست:

دیوانـه‌ایـم و بـرما، بـاشد لبـاس زنـدان
زنـجیر گـردن مـاست،زنـجیرهٔ گـریبان

الذریعه (۹/ ۶۴۲، ۱۰۰۰)، صبح گلشن (۲۶۱)، فرهنگ سخنوران (۵۸۳)، کاروان هند (۱/ ۸۰۲-۸۰۳)، لغت‌نامه (ذیل/ طاهر).

طاهر خوشنویس، فرزند عبدالرحمن.(تو ۱۲۶۷ ش)، خطاط. معروف به میرزا طاهر خوشنویس. در تبریز، در خانواده‌ای روحانی، به دنیا آمد. تحصیلاتش را از هفت سالگی نزد پدر آغاز کرد و در محضر وی به قرائت قرآن پرداخت. سپس صرف و نحو و فقه را نیز فراگرفت و چون علاقه وافری به هنر خوشنویسی داشت، در اثر پشتکار و تمرین بسیار توانست به اصول و قواعد هنر خط پی ببرد. مرتبه‌اش در هنر خوشنویسی به درجه‌ای است که استادان این فن به مهارت او در خط نسخ معترف‌اند. از آثار خطی وی، کتابت: «جامع المقدمات»؛ «شرح جامی»؛ «کتاب رجـال»؛ «نـهج‌البـلاغه»؛ «صـحیفهٔ سـجادیه»؛ «کفایةالاصول»؛ «مکاسب»؛ «منتهی الآمال»؛ «مفاتیح الجنان» و نسخه‌های متعدد از قرآن.

اطلس خط (۳۷۰)، تذکره خوشنویسان معاصر (۱۱۵-۱۱۷).

طاهرزاده، سید حسین.(۱۲۶۱-۱۳۳۴ ش)، خواننده. در اصفهان به دنیا آمد. در هفده سالگی به تهران آمد و با جهانگیرخان حسام‌السلطنه آشنا شد و ردیف را از وی یاد گرفت. او صدایش را در دستگاه فونوگراف ضبط می‌کرد و بعد به آن گوش می‌داد و نواقص آن را اصلاح می‌کرد. طاهرزاده به طور غیرمستقیم از سید عبدالرحیم اصفهانی تعلیم یافت و یک دوره دستگاه شور را نزد حسن قصاب فراگرفت و با سماع حضور نیز آشنایی پیدا کرد. سید حسین عضو انجمن اخوت بود و در تمام کنسرتهای آن شرکت می‌کرد. وی برای پرکردن صفحه همراه درویش خان به تفلیس و لندن مسافرت کرد و تنهاکسی است که در میان خوانندگان قدیم، سبک ممتازی داشت. تحریرهای وی متنوع بود و به درست اداکردن اشعار توجه کامل داشت. او هیچ‌گاه موسیقی را پیشهٔ خود قرار نداد. صفحاتی از آثار او باقی مانده است.

استادان موسیقی (۶۷-۶۸)، تاریخ اصفهان (۲۴۴)، تاریخ برگزیدگان (۵۶۰-۵۶۱)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۸۶، ۱۴۳، ۱۶۷، ۱۷۸)، تـاریخ مـوسیقی (۲/ ۶۷۹-۶۸۲)، سـرگذشت مـوسیقی (۱/ ۳۷۳-۳۷۶)، سیمای هنرمندان (۱/ ۷۲)، شرح حال رجال (۴/ ۳۴۶)، مردان موسیقی (۲/ ۱۶۵-۱۶۶).

طاهرزاده بهزاد، حسین.(وف ۱۳۳۱ ش)، نقاش. در تبریز به دنیا آمد. او خود را از خاندان بهزاد می‌دانست. وی تـا ۱۳۲۴ ش ریـاست هـنرهای مـلی وکـارگاهها را برعهده داشت و خـود، رشتهٔ نقاشی قـالی و تـذهیب و مینیاتور را تدریس می‌کرد وگاهی نیز به تعلیم نقاشی رنگ و روغن می‌پرداخت. او سپس به ترکیه رفت و در آکادمی هـنرهای زیـبای استانبول مشغول کـار شـد و بیشترین نسخه‌های خطی موزهٔ توپ قاپوسرای ترکیه راکـه دارای مینیاتورهای فرسوده بود، تعمیر و بازسازی کرد. وی در تبریز مدفون است. از آثارش تابلوی رنگ و روغنی است که برداشتی از بیت «بتی چون ماه زانو زد» است؛ مینیاتور شکارگاه خسرو پرویز؛ کپی استادانه‌ای از مینیاتورهای قدیمی عثمانی، با رقم: «حسین طاهرزاده».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۴۸-۱۴۴۹).

طاهرزاده بهزاد تبریزی، کریم، فرزند ملا محمد طاهر.(وف ۱۳۴۲ ش)، محقق. تحصیلات خود را در برلن انجام داد و بعد به ایران آمد و به کارهای فرهنگی پرداخت و تا ۱۳۱۳ ش رئیس دبیرستان فردوسی مشهد بود. پس از آن در سمت‌های مختلفی از جمله: ریاست دارالفنون، ریاست فرهنگ آذربایجان و بازرس عالی وزارت فرهنگ به خدمت اشتغال داشت و در ۱۳۲۸ ش بازنشسته شد. وی برادر مزین السلطان حسین طاهرزادهٔ بهزاد بود. از آثارش: «سرآمدان هنر یا نام نامی هنرمندان ایران»؛ «قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران»؛ «سرگذشت لوله کشی تهران».

الذریعه (۱۷/ ۲۲۲)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۱۹۵۴)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۶۸-۶۹).

طاهر سجزی طبیب، ابوالحسین طاهر بن ابراهیم بن محمد.(س پنجم ق)، طبیب. از اطبای مشهور فارس بود. از آثارش: «ایضاح منهاج محجّة العلاج»، یا «ایضاح محجّة العلاج»، در طب، که آن را برای قاضی ابوالفضل محمد بن حمّویه تألیف کرد؛ «کتاب فی شرح البول و النبض»؛ تقسیم کتاب «الفصول» بقراط.

کشف الظنون (۲۰۹)، لغت نامه (ذیل/ طاهر)، معجم المؤلفین (۵/ ۳۲)، الوافی بالوفیات (۱۶/ ۳۹۰)، هدیه العارفین (۱/ ۴۳۰).

طاهر سنجری ← طاهر سجزی طبیب.

طاهر علی.(س ششم ق)، نقاش فلزات. هنرمند نقش‌آفرین بر روی فلزات سخت بود. از آثار وی، آفتابه یا مشقفهٔ برنجی است که در رویهٔ آن تزیینات متنوع اسلیمی با تلفیقی از خطوط کوفی ترتیب یافته، با رقم: «عمل طاهر علی».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۶۷).

طاهر کاشانی، شاه طاهر ← شاه طاهر دکنی انجدانی.

طاهر مازندرانی، میرزا محمد طاهر.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به طاهر. از شاعران مازندران بود که در اواخر عهد شاهجهان (۱۰۳۷ـ۱۰۶۸ ق) از ایران به هندوستان رفت و در آن سامان مقیم شد و به سرودن شعر پرداخت. از اشعار اندکی که از او به جای مانده لطف طبع او آشکار است.

تذکرهٔ روز روشن (۴۹۶ـ۴۹۷)، کاروان هند (۱/ ۸۰۳).

طاهر محمد هلالی.(س دهم ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «شرح گلشن راز»، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «تمّت...بخط عبدالضعیف النحیف طاهر محمد هلالی، غفر ذنوبه و ستر عیوبه، سنهٔ ۹۵۹».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۳۴).

طاهر مشهدی.(س یازدهم ق)، شاعر. وی در مشهد به شغل عطاری اشتغال داشت. به نقل صاحب تذکرهٔ «نصرآبادی» از شاگردان امتی تربتی (م ۱۰۱۹ ق) بود. در جوانی درگذشت. از اوست:

از فریب باغبان غافل مباش ای عندلیب
پیش از این من هم در این باغ آشنایی داشتم

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۴۷۰)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۰۵)، الذریعه (۹/ ۶۴۲)، فرهنگ سخنوران (۵۸۳)، لغت‌نامه (ذیل/ طاهر)، مطلع الشمس (۲/ ۴۳۷).

طاهر نایینی، ملا طاهری.(وف ۱۰۱۰ ق)، شاعر. از شاعران خوش طبع نایین بوده، که گویا به علت اشتباهی، شاه عباس وی را تأدیب کرده است. صاحب «نتایج الافکار» وی را تحت عنوان ظاهری اصفهانی آورده است. اشعاری از او در تذکره‌ها آمده است.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۹۶۶)، تذکرهٔ روز روشن (۴۹۷ـ۴۹۸)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۲۰۲)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۹۶)، حدیقة الشعراء (۲/ ۱۰۹۵)، الذریعه (۹/ ۶۴۲)، فرهنگ سخنوران (۵۸۳)، لغت نامه (ذیل/طاهر)، نتایج الافکار (۴۴۷).

طاهر همدانی، میرزا محمد طاهر.(س سیزدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به طاهر. وی خط شکسته را خوش می‌نوشت و در فن انشا هم تسلط داشت. شعر نیز می‌سرود و به غزلسرایی متمایل بود. وی تا ۱۲۶۰ ق در قید حیات بوده است.

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۰۹۵ـ۱۰۹۶)، فرهنگ سخنوران (۵۸۴).

طاهری، ابوالقاسم.(س چهاردهم ق)، مترجم. از ترجمه‌های وی: «جزیرهٔ پنهان» ژول ورن؛ «جزیرهٔ گنج» روبر لوئز؛ «دام مهیب» ادین؛ «کردار و گفتار محمد (ص)» خواجه کمال الدین؛ «مرده زنده شده» فلورانس مازیات.

الذریعه (۸/ ۴۳، ۱۷/ ۲۹۱)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۳۴۴، ۲/ ۲۶۲۳، ۲۹۹۰)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۶۳ـ۲۶۴).

طاهری، سید عبدالله، فرزند سید محمد طاهر مجتهد شیرازی.(۱۳۰۹/۱۳۱۹ـ۱۴۰۵ ق)، عالم دینی، فقیه، مجتهد و مدرس. در شیراز به دنیا آمد و در بیت علم و تقوا پرورش یافت. دروس مقدمات و سطوح را در شیراز خواند، آنگاه به نجف مهاجرت کرد و از محضر آیت‌الله نایینی و آیت‌الله عراقی و آیت‌الله اصفهانی و دیگران استفاده نمود تا به مقام اجتهاد رسید. وی در نجف عهده‌دار تدریس خارج فقه و اصول شد. سپس به ایران آمد و در مشهد ساکن شد و در همانجا درگذشت. از آثار وی احداث سه مدرسهٔ علمی در نجف برای طلاب است. از آثار علمی‌اش: «عمدةالوسائل فی شرح الرسائل»، در مباحث قطع و ظن،در چهار مجلد؛ حاشیه بر «عروةالوثقی»؛ «منجزات المریض»؛ «رفع الحاجب فی اخذ الاجرة عن الواجب».

الذریعه (۸/ ۱۲۲، ۱۵/ ۳۴۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۹۷۲)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۴۵۴، ۷/ ۲۷۵)، معجم رجال النجف (۲/ ۷۸۲-۷۸۳).

طاهری، سید محمد جعفر، فرزند سید محمد طاهر مجتهد شیرازی.(تو ۱۳۱۶ ق)، عالم دینی و فقیه. در شیراز به دنیا آمد. پس از تحصیل مقدمات و سطوح در اوائل تأسیس حوزهٔ علمیه به قم رفت و از محضر آیت‌الله حایری یزدی استفاده نمود و پس از آن به نجف رفت و از محضر درس آیت‌الله نایینی و آیت‌الله عراقی و آیت‌الله اصفهانی مدت هفت سال در فقه و اصول بهره برد. پس از کسب اجازه به شیراز بازگشت و به تألیف و تصنیف کتب علمی و تحقیقی پرداخت. وی مرجع امور دینی مردم شیراز بود. از آثارش: «ازالةالشکوک فی لباس المشکوک»؛ مجموعه مقالات اجتماعی و دینی، در دو جلد؛ «الهدایة»، در شرح «الکفایة».

گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۴۵۳-۴۵۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۲۶-۳۲۷).

طاهری، محمد ← عماد طاهری.

طاهری اهوازی، اسدالله.(س چهاردهم ق)، مترجم، ملقب به شوکت‌الوزاره. در ۱۳۱۳ ش موفق به اخذ گواهینامه از کالج آمریکایی تهران گردید و بعد وارد خدمت فرهنگ شد. وی علاوه بر دبیری زبان انگلیسی، نظامت دانشسرای پسران را نیز دارا بود. از آثار وی: ترجمهٔ «حاجی بابا در لندن» جیمز موریه؛ ترجمهٔ «سه یار دبستانی» هالدین ماکفال، با مشارکت عبدالله وزیری.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۱۴۰، ۲/ ۲۰۴۵)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۵۱-۵۵۲).

طاهری قمی، شیخ محسن بن شیخ طاهر.(۱۲۸۹-۱۳۵۹ ش)، عالم دینی و فقیه. در قم به دنیا آمد و پس از فراغت از تحصیلات مقدماتی در ۱۳۰۴ ش به تحصیل علوم دینی پرداخت و حدود سیزده سال سطوح وسطی و نهایی را در خدمت آیت‌الله مرعشی نجفی و آیت‌الله موسوی و آیت‌الله شیخ مهدی مازندرانی و ادیب تهرانی و آیت الله آقا سید کاظم گلپایگانی و آیت‌الله سید احمد خوانساری و دیگران به پایان رسانید. او مدت سه سال از دروس خارج آیت‌الله حایری و آیت‌الله آقا سید محمد حجت و آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری و آیت‌الله فیض استفاده نمود. در ۱۳۲۰ ش بنا بر دعوت جمعی از مردم ورامین به آن شهر رفت و سالها در مسجد بزرگ ورامین به اقامه جماعت و تبلیغ احکام دینی پرداخت. در ورامین درگذشت و در قم دفن شد. از آثارش: تأسیس مسجد بزرگ در ورامین و تشکیل حوزهٔ علمیه در آنجا. از آثار علمی‌اش: «جامع التفاسیر»؛ «راهنمای مبلّغین».

تربت پاکان قم (۳/ ۳۳-۳۴)، گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۶۸۱-۶۸۲).

طاهری مازندرانی، سید محمد ← شهاب مازندرانی.

طاهری نایینی ← طاهر نایینی.

طاهری هروی.(س نهم و دهم ق)، شاعر. اهل هرات بود. در زمان سلطان حسین بایقرا (م ۹۱۱ ق) می‌زیست. در هرات درگذشت. از اوست:

چو سایه بیخود اگر در پی تو می‌افتم
زمن مبین که مرا هیچ اختیاری نیست

تذکرهٔ روز روشن (۴۹۸)، الذریعه (۹/ ۶۴۳-۶۴۴)، صبح گلشن (۲۶۲)، فرهنگ سخنوران (۵۸۵)، لغت نامه (ذیل/ طاهری هروی).

طاهری یزدی، احمد، فرزند شیخ عبدالغفور.(تو ۱۲۷۸ ش)، مورخ. در یزد به دنیا آمد. بعد از اتمام تحصیلات ابتدایی برای ادامه تحصیل به تهران رهسپار شد و پس از پایان دورهٔ متوسطه وارد مدرسه فلاحت تهران شد و از آنجا فارغ‌التحصیل گردید. در ۱۳۰۷ ش وارد خدمت وزارت فرهنگ شد و عهده‌دار مشاغل مختلف گردید. اثر وی «تاریخ یزد» می‌باشد.

تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۵۵۸)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۴/ ۲۴۶)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۱۹-۴۲۰).

طاهری یزدی، عبدالغفور، فرزند محمد، فرزند محمد طاهر اصفهانی.(۱۲۷۲-۱۳۵۶ ق)، تذکره‌نویس و شاعر، متخلص به طاهری. از شاعران و دانشمندان سرشناس یزد، که صاحب آثار منظوم و منثور متعددی است. از آثار وی: «مصابیح الانوار»، در تفسیر؛ «لؤلؤ منثور»، در حکمت؛ «تذکرةالواعظین»، برای اهل وعظ و خطابه؛

«تذکرةالسلاطین»، تاریخ عمومی از آفرینش تا رویدادهای ۱۳۱۴ ق با مقدمه‌ای در جغرافیای جهان و خاتمه‌ای در سرگذشت پیامبر (ص) و امامان (ع)؛ تذکرهٔ «جلالی»، که به نام جلال‌الدوله سلطان حسین میرزا، پسر ظل‌السلطان، فرمانروای یزد، در وصف شهرها و شاهان ایران نگاشت.

تذکرهٔ سخنوران یزد (۲۰۰-۲۰۱)، الذریعه (۴/ ۳۴، ۵۲، ۱۸/ ۳۸۶)، فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۱/ ۱۸۳، ۵۹۶).

طایر.(س سیزدهم ق)، سازندهٔ ساز و شاعر، متخلص به طایر. از صنعتکاران دارالصنایع بود. وی سازهای مختلفی می‌ساخته و از میان کارهای او سه تارهایش ممتاز و معروف است. حاجی طایر تعمیر کار ماهری بود و سه تارهای یحیای اول را سرمشق کار خود قرار می‌داد و اهل ذوق و شعر نیز بود.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۹۴)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۶۹)، مردان موسیقی (۲/ ۳۲۴، ۳۳۸).

طایر، محمد هاشم.(ز ۱۱۰۳ ق)، خطاط، مشهور به طایر. وی به غیر از اقلام شش‌گانه، نستعلیق و شکسته را نیز خوش می‌نوشت. از آثار وی: یک نسخه «صحیفهٔ سجادیه» که متن آن به قلم نسخ و ترجمهٔ آن نستعلیق و حواشی آن شکستهٔ خوش است، با رقم: «کتبه هذه الصحیفه متناً و هامشاً، محمد هاشم الشهیر بالطایر، فی ۱۱۰۲»؛ ترجمهٔ ادعیهٔ نیم ربعی با جلد روغنی عالی و سرلوح مرصع عالی، به خط نسخ کتابت خوش، با رقم: «کتبه العبد الاقل محمد هاشم الشهیر بالطایر، فی ۱۱۰۳».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۶۰، ۴/ ۱۲۰۸).

طایر جهرمی، سید مرتضی.(ز ۱۲۷۷ ق)، شاعر، متخلص به طایر. از سادات جهرم بود که در اوایل عمر مدتی تحصیل علوم مختلف کرد و مدتی به سیر و سیاحت پرداخت و سی سال آخر عمر را در جهرم مسکن گزید. از آثار وی: «مختارنامه»، که مؤلف «حدیقةالشعراء» تا بیست هزار بیت آن را، در ۱۲۷۷ ق، دیده بود.

بزرگان جهرم (۳۳۹-۳۴۲)، حدیقةالشعراء (۲/ ۱۰۹۶-۱۰۹۹)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۴۹۷-۴۹۸)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۲۸۶)، فرهنگ سخنوران (۵۸۵)، مرآت‌الفصاحه (۳۷۳-۳۷۴).

طایر شیرازی، میرزا حسن‌خان، فرزند عبدالرحیم‌خان. (وف ح ۱۲۴۴ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به طایر. وی از خاندان حاج ابراهیم‌خان اعتمادالدوله بود و به فرمان فتحعلی شاه قاجار نابینا شد. در جوانی، چندی به اصفهان تبعید شد و در آن شهر به تحصیل کمالات پرداخت. بعد از مدتی به خدمت شاهزاده محمد علی میرزا دولتشاه درآمد و سمت ندیمی یافت. طایر شعر می‌گفت و خط نستعلیق را خوش می‌نوشت. حکایت کرده‌اند که وی در بازی شطرنج، با وجود نابینایی، مهارت بخصوصی داشت. او در کرمانشاه درگذشت. اثر وی «دیوان» شعر می‌باشد. لازم به ذکر است صاحب «احوال و آثار خوشنویسان» نام صاحب عنوان را حسین علی‌خان آورده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۵۹-۱۶۰)، حدیقةالشعراء (۲/ ۱۰۹۹-۱۱۰۲)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۴۹۸-۵۰۷)، الذریعه (۹/ ۶۳۵)، روشندلان جاوید (۲۶۲-۲۷۶)، سفینةالمحمود (۲/ ۵۲۵-۵۳۴)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۹۶۱-۹۶۲)، فرهنگ سخنوران (۵۸۵)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۲۵-۷۲۸)، مرآت الفصاحه (۳۷۰-۳۷۳)، مصطبهٔ خراب (۱۲۳-۱۲۴)، نگارستان دارا (۱۰۹-۱۱۱).

طایر گلپایگانی، آقا سید محمد.(س سیزدهم ق)، شاعر. در سفر حج درگذشت. از اوست:

اگر گویم که عشق گل فغان آموز بلبل شد
خطا باشد که این نسبت بود بی اصل و بی‌مبدا
نه بلبل عاشق گل شد نه گل معشوق بلبل شد
گل و بلبل شده هر یک به رویی واله و شیدا
هر آن کس زنگ بزداید ز مرآت ضمیر خود
ببیند جمله هستی به ذکر ایزد یکتا

حدیقةالشعراء (۲/۱۱۰۲)، الذریعه (۹/ ۶۳۵)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۱۸-۷۱۹).

طایر نایینی، میرزا حسنعلی، فرزند میرزا محمدعلی.(تو ۱۲۶۷ ق)، شاعر، متخلص به طایر. از شاعران نایین و از معاصران دیوان بیگی، صاحب «حدیقةالشعراء»، بود. او در انشا و خط ماهر و مدتی در یزد به کار دیوانی مشغول بود و بعد از آن به اصفهان رفت. وی به درخواست دیوان بیگی، صاحب «حدیقةالشعراء»، رساله‌ای مشتمل بر خصوصیات نایین نوشت به نام تذکرهٔ «نایین» که در آن شرح حال و اشعار خود را نیز آورده

است.

تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۳۸۹-۳۹۲)، حدیقةالشعراء (۲/ ۱۱۰۳-۱۱۰۵).

طباطبایی، سید علی ← صاحب «ریاض».

طباطبایی، سید محمد حسین، فرزند سید محمد. (۱۲۸۲-۱۳۶۰ ش)، عالم امامی، حکیم، فیلسوف، مفسر، فقیه اصولی و شاعر. مشهور به علامه طباطبایی و معروف به قاضی طباطبایی. در تبریز به دنیا آمد. در پنج سالگی مادر و در نه سالگی پدرش را از دست داد. بعد از درگذشت پدرش به مکتب و پس از آن به مدرسه رفت و مدتی هم زیر نظر معلم خصوصی به تحصیل پرداخت و معلومات ابتدایی را کسب نمود. در ۱۲۹۷ ش به تحصیل علوم دینی و عربی مشغول شد و مقدمات را فراگرفت. آنگاه در فقه کتب «شرح لمعه» و «مکاسب»، در اصول کتاب «معالم»، «قوانین»، «رسائل» و «کفایه»، در منطق کتب «کبری»، «حاشیه» و «شرح شمسیه»، در فلسفه کتاب «شرح اشارات» و در کلام کتاب «کشف المراد» را مورد مطالعه قرار داد. وی در ۱۳۰۴ ش برای ادامهٔ تحصیلات به نجف رفت و در مجلس درس آیت‌الله آقا شیخ محمد حسین اصفهانی حاضر شد و یک دوره خارج اصول و خارج فقه را نزد وی آموخت و مدتی نیز در مجلس بحث خارج فقه و خارج اصول آیت‌الله نائینی شرکت کرد و همچنین مدتی در بحث خارج فقه آیت‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی حاضر شد. کلیات علم رجال را نیز در محضر آیت‌الله حجت کوهکمری آموخت و معارف الهیّه و اخلاق و فقه الحدیث را در نزد حاج میرزا علی آقا قاضی طباطبایی تبریزی فراگرفت. او چندین سال نیز در زمینهٔ فلسفه در نزد آقا سید حسین بادکوبه‌ای «منظومهٔ سبزواری»، «اسفار»، «مشاعر» ملا صدرا، دوره «شفا»ی بوعلی سینا، کتاب «اثولوجیا»، «تمهید» ابن ترکه و «اخلاق» ابن مسکویه را خواند. علامه طباطبایی یک دوره «حساب احتمالی»، یک دوره «هندسه مسطحه و فضایی» و «جبر استدلالی» را در محضر آقا سید ابوالقاسم خوانساری گذراند. او در ۱۳۱۴ ش به زادگاهش بازگشت و مدت ده سال در آنجا ماند و در ۱۳۲۵ ش از تبریز به قم مهاجرت کرد و در آنجا به تدریس و تألیف و فعالیتهای علمی پرداخت. برخی از شاگردان ایشان عبارت‌اند از: آیت‌الله شهید مرتضی مطهری، آیت‌الله شهید بهشتی، امام موسی صدر، شهید دکتر مفتح، آیت‌الله ابراهیم امینی، آیت‌الله مصباح، آیت‌الله حسن‌زاده آملی و آیت‌الله عبدالله جوادی آملی. پرفسور هانری کربن، استاد شیعه‌شناس دانشگاه سربن نیز با ایشان مصاحبه‌های بسیار داشت که این مصاحبات به زبانهای فارسی، عربی، فرانسه و انگلیسی انتشار یافت و اولین دوره آن در فارسی تحت عنوان «مکتب تشیع» منتشر شد. علامه طباطبایی در خط نستعلیق و شکسته استاد، و در علوم غریبه نیز وارد بود. او همچنین در علم اعداد و حساب جُمَل مهارت داشت و در شعر نیز توانا بود. وی در مسجد بالاسر حضرت معصومه (س) در قم مدفون است. از آثار وی: «تفسیر المیزان»، که ترجمه آن در چهل مجلد آمده است؛ «اصول فلسفه و روش رئالیسم»؛ حاشیه بر «کفایةالاصول»؛ حاشیه بر «اسفار» ملاصدرا؛ «وحی یا شعور مرموز»؛ «شیعه در اسلام»؛ «قرآن در اسلام»، با ترجمه‌های فارسی، انگلیسی و اردو؛ «حکومت در اسلام»، فارسی که به عربی نیز ترجمه شده؛ «سنن النبی (ص)»؛ «اصول عقاید»، برای دبیرستانها، پنج جلد؛ «بدایةالحکمة» و «نهایةالحکمة»، در فلسفه؛ رسائل بسیاری در «مبدأ» و «معاد» و «نبوت» و «ولایت»؛ رساله‌ای در «عشق»؛ دو رساله در «ولایت و حکومت اسلامی».

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۶۴۵-۶۴۶)، کیهان فرهنگی (س ۶، ش ۸، ص ۱-۱۶)، گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۲۲۶-۲۲۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۶۳)، مهر تابان (یادنامه و مصاحبات علامه طباطبائی تبریزی).

طباطبایی، سید مهدی بن علی بن محمد علی. (وف ۱۲۶۰ ق)، عالم امامی، فقیه اصولی و مدرس. پدرش، سید علی طباطبایی صاحب «ریاض»، از علمای صاحب‌نام و مادرش دختر آقا محمدباقر وحید بهبهانی بود. نزد پدر علم آموخت و در زمان پدر و به امر او، مجلس درس آراست و حدود دویست نفر از علما در محضرش حاضر می‌شدند. شیخ انصاری از شاگردان وی بود. او دستی توانا در جدل داشت و در دقت نظر بی‌نظیر بود. از شدت پرهیزکاری متصدی امر فتوا و قضاوت نگشت. از آثارش: «أصالة البرائة»؛ «حجیة ظواهر الکتاب».

اعیان الشیعه (۱۰/ ۱۵۵)، الذریعه (۲/ ۱۱۶، ۶/ ۲۷۵)، ریحانه (۴/ ۳۰).

طباطبایی بروجردی، سید علینقی بن سید جواد بن

سید مرتضی حسینی. (۱۱۸۸-۱۲۴۹ ق)، عالم امامی و فقیه اصولی. از علمای امامیه قرن سیزدهم و از شاگردان محقق قمی بود. فرزندش، سید میرزا محمود طباطبایی، در حاشیهٔ شرحی که بر «منظومهٔ» بحرالعلوم نگاشته دربارهٔ پدرش گوید که او با دانش فراوانی که داشت هیچ‌گاه فتوایی نداد و قضاوتی نکرد، گرچه پاره‌ای از علما مردم را به رجوع به او سوق می‌دادند. او در بروجرد درگذشت و درکنار قبر پدرش به خاک سپرده شد. از آثار وی: حاشیه بر «زبدة الاصول فی اصول الفقه» شیخ بهایی؛ حاشیه بر «قوانین الاصول فی اصول الفقه» میرزای قمی.

اعیان الشیعه (۸/ ۳۶۷)، الذریعه (۶/ ۱۰۳، ۱۷۸)، ریحانه (۴/ ۳۰)، لغت نامه (ذیل/ طباطبایی)، معجم المؤلفین (۷/ ۲۵۵)، مکارم‌الآثار (۴/ ۱۳۴۲).

طباطبایی تبریزی حایری، سید ابوالقاسم بن سید محمدرضا. (۱۲۸۶-۱۳۶۲ ق)، عالم دینی. مشهور به علامه. در تبریز به دنیا آمد. در ۱۳۰۰ ق به همراه پدر به عراق رفت و از علمای بزرگ کربلا کسب علم کرد. در حرم حضرت سیدالشهداء (ع)، سمت شهداء، اقامه جماعت می‌نمود و مجلس درس و بحثی در منزلش برپا کرده بود و برادرانش علم الهدی و مفید نیز از او بهره می‌گرفتند. برادر دیگر ایشان سید محمد فقیه بود که تمامی آنان از علمای تبریز بودند. علامه طباطبایی در اواخر عمر به نجف رفت و همان‌جا درگذشت و در صحن علوی دفن شد. از آثارش: «اکلیل الرشاد فی تحقیق المعاد»؛ «دلائل الغیب»، در استخاره؛ «لسان الغیب»، در استخراجات نجومی؛ «انیس الادباء»؛ «منهج الرشاد»، در شرح «نجاة‌العباد»؛ «الوجیز»، در فقه؛ «الاستصواب»، در استصحاب؛ «الریحانة»، در احتیاط و برائت؛ «اکلیل الاصول»؛ «لمعات الهدایة»، در اصول؛ «تقویم الاصول»؛ «کرائم القرآن»؛ «نفائس الدعوات»؛ «النوامیس الالهیة»، در احکام فقهی؛ «انموذج العلوم»؛ «مشجرهٔ علمای امامیه»؛ «الاشراقات»؛ رساله عملیه.

الذریعه (۲/ ۱۰۴، ۱۵۱، ۱۸/ ۳۴۲، ۳۴۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۶۶-۶۸)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۶۶-۲۶۷).

طباطبایی، میر احمد ← رشتی طباطبایی.

طباطبایی، سید ضیاءالدین، فرزند سید علی آقا یزدی. (۱۲۷۰-۱۳۴۸ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار. در شیراز به دنیا آمد. در کودکی به همراه پدر به تبریز رفت و چندی در آنجا ماند و به تحصیلات ابتدایی پرداخت. سپس به همراه پدر به تهران آمد و پس از چندی به زادگاه خود بازگشت. در این زمان که مصادف بود با زمزمه‌های نهضت مشروطیت، ضیاءالدین به نوشتن مقالاتی در روزنامه‌های محلی پرداخت و پس از مدتی روزنامه‌ای به نام «ندای اسلام» در شیراز منتشر ساخت. پس از انتشار روزنامهٔ مذکور به تهران آمد و وارد محفل مشروطه‌خواهان شد و پس از فتح تهران توسط مشروطه‌خواهان روزنامهٔ «شرق» را به اتفاق چند تن از دوستانش انتشار داد. سید ضیاءالدین در این روزنامه مقالات تندی می‌نوشت در نتیجه چند تن از وکلای مجلس علیه او اقامهٔ دعوا کردند و روزنامه بسته شد. وی پس از این قضیه به اروپا رفت و بعد از مدتی بازگشت و به ترتیب روزنامه‌های «برق» و «رعد» را منتشر کرد، البته در روزنامه‌های فوق مطالبی را می‌نوشت که مورد نظر و حمایت دولت انگلستان باشد. سید ضیاءالدین در ۱۲۹۹ ش به نخست وزیری رسید و پس از صد روز از این مقام کنار گذاشته شد و به اروپا رفت و سرانجام در ۱۳۲۲ ش به ایران بازگشت. او در ۱۳۲۵ چند ماهی بازداشت بود. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از معتمدین محمدرضا پهلوی شد و سرانجام در تهران درگذشت. از آثار قلمی او: «شعائر ملی»؛ «تعلیمات مدنی»؛ «قرآن شریف»؛ «تفسیر روشن».

آینده (س ۶، ش ۹-۱۲، ص ۷۳۶-۷۴۵)، تاریخ برگزیدگان (۲۴۷-۲۴۹)، تاریخ جراید و مجلات (۲/ ۱۱-۱۴، ۳۲۰-۳۲۱، ۳/ ۶۱-۶۶)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۶۱۳)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۴/ ۲۴۷-۲۵۸)، شرح حال رجال (۵/ ۱۲۲-۱۲۸)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۹۵۹-۹۶۶)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۵۷۱-۵۷۲).

طباطبایی، سید محمد. (ز ۱۱۰۷ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن بغلی با جلد روغنی عالی، دو صفحهٔ اول متن و حاشیه مذهّب مرصع، به خط نسخ غبار و آخر رقاع خوش، با رقم: «قد وقفت...سنة سبع و مائة بعد الالف من الهجرة...و انا العبد سید محمد الطباطبائی، قرآن صد و هفتم» (۱۱۰۷).

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۸۳).

طباطبایی، سید محمد بن سید محمد تقی ← آل بحرالعلوم، سید محمد.

طباطبایی، میرزا کاظم، فرزند میرزا عبدالوهاب وکیل. (۱۲۴۶-۱۳۴۱ ق)، مصحح، ادیب و نویسنده. ملقب به وکیل‌الرعایا و اعتضادالممالک و معروف به حاجی وکیل. در تبریز به دنیا آمد. از خانواده‌های مشهور آن شهر بوده که سالیان دراز وکالت رعیت و مالیات آذربایجان را به عهده داشته است. وی به خواستهٔ امیرنظام گروسی والی آذربایجان «کلیله و دمنه» را تصحیح کرد. نادر میرزای قاجار «تاریخ و جغرافیای تبریز» را به اصرار وی تألیف کرد. میرزا کاظم کتابخانهٔ مفصل و نسخه‌های خطی زیادی داشت. وی کتابی در انساب آل‌ابی طالب (ع) نگاشته است.

زندگینامه رجال و مشاهیر (۴/ ۲۶۹)، شرح حال رجال (۳/ ۱۴۹، ۶/ ۱۸۰-۱۸۱).

طباطبایی اردستانی، سید حسین ←مجمر اصفهانی.

طباطبایی حائری، سید علی نقی ← حایری طباطبایی.

طباطبایی ذوالمجد، علی محمد، فرزند حبیب‌الله طباطبایی قمی. (تو ۱۲۹۸ ش)، نویسنده و مترجم. در قم به دنیا آمد. دورهٔ ابتدایی را در قم و متوسطه را در دبیرستانهای تهران و انزلی و کرمانشاه و قزوین به پایان رساند و در ۱۳۱۸ ش موفق به اخذ دیپلم شد. سپس دورهٔ دانشکدهٔ کشاورزی کرج را گذراند و مهندس کشاورزی شد. بعد به دانشکدهٔ حقوق رفت. پس از آن به اروپا عزیمت نمود و پس از گرفتن دکترای حقوق در دانشگاه ژنو یک سال نیز به صورت مستمع آزاد در دانشگاه لندن جهت بررسی فلسفهٔ حقوق به سر برد و در راه مراجعت به ایران مدت شش ماه در دانشگاه فؤاد اول در قاهره برای مطالعه در منطق ارسطو مشغول تحصیل شد. در تهران به وکالت دادگستری و مشاورت قضایی و وکالت بعضی از بانکها اشتغال داشت. از آثار وی: «مبانی اقتصادی مسائل اجتماعی»؛ «مختصری از فلسفه ابن سینا و نفوذ آن در غرب»؛ «مقدمهٔ تئوری کلی و فلسفهٔ حقوق»، ترجمه.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۸۶۹، ۲۹۵۹، ۳۰۹۱)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۸۶-۵۸۸).

طباطبایی قمی، سید حسین ← قمی، سید حسین.

طباطبایی تایینی، خانبابا، فرزند مرتضی قلی. (س چهاردهم ق)، نویسنده و مترجم. از صاحب منصبان ادارهٔ کل گمرکات بود. بعد به کتابخانهٔ مجلس انتقال یافت. از آثارش: ترجمهٔ «جیر جیرک» فلاماریون؛ «گامی لرزان رو به جهان شناخته نشدهٔ قرآن»؛ ترجمهٔ «لومن» فلاماریون.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۰۹۱، ۲/ ۲۷۰۶، ۲۸۳۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۸).

طباطبایی تایینی، محمد حسن. (ز ۱۲۸۳ ق)، خطاط. وی شکستهٔ نستعلیق و شکستهٔ تعلیق را خوش می‌نوشت. از آثار او، مرقعی است مشتمل بر هفت رقعه، به قلمهای نیم دودانگ و کتابت که سه رقعهٔ آن به خط شکسته و چهار رقعه به تعلیق خوش است، با رقم:«...سنهٔ ۱۲۸۳... العبد الاقل المذنب الحقیر العاصی محمد حسن الطباطبائی نائینی».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۶۹).

طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم بن سید عبدالعظیم. (۱۲۴۷/۱۲۵۶-۱۳۳۷ ق)، عالم دینی، فقیه، اصولی، لغوی، شاعر و مرجع تقلید. در کسنویه از قرای یزد به دنیا آمد. مقدمات و سطوح را نزد علمای اصفهان فراگرفت و تحصیلات خود را نزد علمای طراز اول آنجا همچون صاحب «روضات‌الجنات» و شیخ محمد باقر بن محمد تقی اصفهانی نجفی و میرزا محمد هاشم چهارسوقیان ادامه داد، تا به درجهٔ اجتهاد رسید. سپس برای تکمیل معلومات در ۱۲۸۱ ق به نجف رفت و در حوزهٔ درس شیخ مهدی کاشف الغطاء و شیخ راضی نجفی و میرزای بزرگ شیرازی حاضر شد، پس از درگذشت میرزا به تدریس علوم اسلامی پرداخت و سالها حوزهٔ درسش از مهمترین حوزه‌های نجف بود. علامه یزدی در سرودن شعر به فارسی و عربی مهارتی تمام داشت. او در نجف درگذشت و در جنب در طوسی صحن علوی به خاک سپرده شد. از آثارش، احداث ابنیه خیریه و مدارس و مساجد است. مدرسه سید در نجف از جملهٔ آثار او است. از آثار علمی‌اش: «العروةالوثقی»، که رساله‌ای است فتوایی، مشتمل بر سه هزار و دویست و شصت مسأله که در عراق و ایران و هندوستان به چاپ رسید و حاج شیخ عباس محدث قمی آن را به فارسی ترجمه نموده،

«غایة‌القصوی» نامید و بسیاری از مراجع تقلید بر آن حواشی نوشتند؛ رساله‌ای در «اجتماع امر و نهی» و «تعادل و تراجیح»؛ حاشیه بر «متاجر» یا «مکاسب» شیخ انصاری؛ رساله‌ای در «احکام ظنّ»؛ رساله‌ای در «منجزات المریض»؛ «السؤال و الجواب»، در فقه؛ «الاستصحاب»؛ «الصحیفة الکاظمیة»؛ «بستان نیاز و گلستان راز»، در مناجات، به فارسی؛ «الکلم الجامعة والحکم النافعة».

الاعلام (۷/ ۲۳۴)، الذریعه (۱/ ۲۶۸، ۲/ ۲۵، ۳/ ۱۰۸، ۴/ ۲۰۴، ۶/ ۱۶۰، ۱۵/ ۲۵۲، ۱۸/ ۱۲۶)، ریحانه (۶/ ۳۹۱-۳۹۳)، شرح حال رجال (۶/ ۲۵۰-۲۵۱)، علماء معاصرین (۱۱۳-۱۱۴)، فوائد الرضویه (۵۹۶-۵۹۷)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۳۵۸-۱۳۵۹)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۱۵۶)، مکارم‌الآثار (۴/ ۱۳۲۱-۱۳۲۴)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۶-۳۰).

طبخی قزوینی. (س دهم ق)، شاعر. از شاعران عهد شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۴۸ ق) بود و پیشهٔ آشپزی داشت و شعر نیز می‌سرود. وی «دیوان» همایون اسفراینی را جواب گفته و غزل را نیکو می‌سروده است.

تاریخ نظم و نثر (۴۶۱)، الذریعه (۹/ ۶۴۴)، عالم‌آرای عباسی (۱/ ۱۸۸)، فرهنگ سخنوران (۵۸۶)، مجمع الخواص (۱۹۹)، مینودر (۲/ ۴۸۹).

طبرخزی، ابوبکر ← خوارزمی، ابوبکر محمد.

طبرسی، ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب. (س ششم ق)، عالم امامی، فقیه، متکلم، محدث و مورخ. اهل ساری مازندران و از ثقات محدثین و علمای بزرگ امامیه و معاصر ابوالفتوح رازی و امین الاسلام طبرسی بود. وی از مهدی بن ابی حرب حسینی مرعشی، از دوریستی، از شیخ‌الطایفه شیخ طوسی روایت کرده است. شیخ منتجب‌الدین (م ۵۸۵ ق) و ابن شهرآشوب (م ۵۸۸ ق) از شاگردان وی بودند. شهید اول در «غایة‌المراد» فتاوا و نظرات وی را بسیار نقل کرده است. وی در مازندران درگذشت و در روستایی نزدیک علی آباد (امام شهر فعلی) که امروزه نام آن شیخ طبرسی است، دفن شد. از آثار وی: «الاحتجاج علی اهل اللجاج»، معروف به «احتجاج طبرسی» که سید ابن طاووس بر این کتاب و بر مؤلفش درود فرستاده و اکثر متأخرین از آن اخذ کرده و بارها به چاپ رسیده و از آن ترجمه‌هایی مربوط به قرن دهم باقی است؛ «الکافی»، در فقه؛ «فضائل الزهراء (س)»؛ «مفاخرالطالبیة»؛ «تاریخ الائمة».

الاعلام (۱/ ۱۶۹)، اعیان‌الشیعه (۳/ ۲۹-۳۰)، ایضاح المکنون (۱/ ۳۱، ۲۱۳، ۲/ ۱۹۶، ۲۵۹)، بحارالانوار (۱/ ۹)، تاریخ نظم و نثر (۳۷۱)، دایرة‌المعارف فارسی (۲/ ۱۶۱۴)، الذریعه (۱/ ۲۸۱-۲۸۲، ۳/ ۲۱۳، ۲۱۳، ۱۴/ ۲۲۶، ۱۶/ ۲۵۸، ۱۷/ ۲۴۷-۲۴۸، ۲۱/ ۳۱۰-۳۱۱)، روضات الجنات (۱/ ۷۲-۷۴)، ریاض العلماء (۱/ ۴۸-۴۹)، ریحانه (۴/ ۳۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۱۱-۱۲)، الکنی و الالقاب (۲/ ۴۴۴-۴۴۵)، لغت نامه (ذیل/احمد)، معجم المؤلفین (۲/ ۱۰)، هدیة‌الاحباب (۱۹۴)، هدیة‌العارفین (۱/ ۹۱).

طبرسی، امین‌الدین /امین‌الاسلام، ابوعلی فضل بن حسن بن فضل. (وف ۵۴۸ ق)، فقیه، محدث، مفسر، محقق و لغوی امامی. معروف به شیخ طبرسی و صاحب «مجمع البیان». او از برجسته‌ترین پیشوایان مذهب شیعه در قرن ششم هجری بود. خودش و پسرش، حسن بن فضل، صاحب «مکارم الاخلاق»، و نوه‌اش، علی بن حسن، صاحب «مشکاة‌الانوار» و دیگر نزدیکان او همگی از بزرگان علما می‌باشند. وی از شیخ ابوعلی، فرزند شیخ طوسی، و شیخ عبدالجبار قاری رازی، فقیه بزرگ شیعه در ری، روایت کرده و «صحیفة‌الرضا(ع)» از جمله مرویات اوست. طبرسی از مشایخ روایت پسرش، رضی‌الدین ابونصر حسن بن فضل، و ابن شهرآشوب مازندرانی و شیخ منتجب‌الدین و قطب راوندی و شاذان بن جبرئیل قمی و شیخ عبدالله دوریستی و برخی دیگر از بزرگان علمای شیعه است. در ۵۲۳ ق از مشهد رضوی به سبزوار رفت و تا پایان عمر در سبزوار ماند. صاحبان «ریاض العلماء» و «روضات الجنات» و نیز محدث نوری در «مستدرک» گفته‌اند که وی به شهادت رسیده است. جنازه‌اش را به مشهد انتقال دادند و در محل غسل امام رضا (ع)، مشهور به قتلگاه، دفن کردند. از آثارش: «اعلام الوری باعلام الهدی»، در فضایل ائمه (ع)؛ «الوسیط»، در تفسیر؛ «الوجیز» یا «الکافی الشافی» یا «الکاف الشاف من کتاب الکشاف»، ملخص «کشاف زمخشری»، در تفسیر؛ «الوافی»، در تفسیر؛ «تاج الموالید»؛ «الآداب الدینیة»؛ «مجمع البیان لعلوم القرآن»، که شیخ شهید (ره) درباره‌اش گفته که این تفسیری است که مانندش نوشته نشده؛ «جوامع الجامع»، در تفسیر، که آن را بعد از «مجمع البیان»

تألیف کرده و در آن لطایف «کشاف» و فواید «مجمع» را جمع نموده است، دکتر گرجی نسخهٔ آن را تصحیح و بر آن تعلیقاتی نگاشته است؛ «معارج السؤل»؛ «نثر اللئالی»، به سبک «غرر و درر» آمدی؛ «غنیة‌العابد و منیة الزاهد»؛ «عدة‌السفر و عمدة الحضر»؛ «العمدة»، در اصول دین و فرائض و نوافل؛ «النور المبین»؛ «الجواهر»، در نحو.

الاعلام (۵/ ۳۵۲-۳۵۳)، ایضاح المکنون (۲/ ۲۳۳)، اعیان الشیعه (۸/ ۳۹۸-۴۰۱)، تأسیس الشیعه (۳۴۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۵۹)، الذریعه (۱/ ۱۸، ۲/ ۲۴۰-۲۴۲، ۵/ ۲۴۸-۲۴۹، ۲۰/ ۲۴)، روضات الجنات (۵/ ۳۴۲-۳۴۹)، ریحانه (۴/ ۳۶)، شهیدان راه فضیلت (۸۹-۹۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۲۱۶-۲۱۷)، فوائدالرضویه (۳۵۰-۳۵۲)، کشف الظنون (۱۲۶، ۱۶۰۲)، الکنی و الالقاب (۲/ ۴۴۴)، لغت نامه (ذیل/ طبرسی)، معجم المؤلفین (۸/ ۶۶-۶۷)، هدیة‌الاحباب (۱۹۳-۱۹۴)، هدیة‌العارفین (۱/ ۸۲۰)، یادداشتهای قزوینی (۵/ ۲۷۷-۲۸۰).

طبرسی، ثقة‌الاسلام، ابوالفضل علی بن حسن بن امین‌الاسلام فضل بن حسن. (س ششم و هفتم ق)، عالم و فقیه امامی. او نوهٔ امین‌الاسلام طبرسی صاحب «مجمع البیان» و از فقهای بزرگ امامیه بود. وی صاحب کتاب «مشکاة الانوار فی غرر الاخبار» است، که به عنوان تتمیم کتاب پدرش «مکارم الاخلاق» نگاشته و در این کتاب از سید جلال‌الدین ابی علی بن حمزه موسوی روایت کرده است. از دیگر آثار وی کتاب «کنوز النجاح»، در ادعیه، که سید ابن طاووس در کتاب «المجتنی» و کفعمی در «المصباح» از این کتاب نقل کرده‌اند.

اعیان الشیعه (۸/ ۱۸۴)، بحارالانوار (۱/ ۹)، الذریعه (۱۸/ ۱۷۵-۱۷۶، ۲۱/ ۵۴-۵۵، ۲۲/ ۱۴۶)، ریاض‌العلماء (۳/ ۴۰۶-۴۰۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۱۸۳، قرن ۷/ ۱۰۴)، الکنی والالقاب (۲/ ۴۴۴)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۱۹۰).

طبرسی، رضی‌الدین ابونصر حسن بن فضل بن حسن. (س ششم ق)، عالم، فقیه و محدث. از علمای بزرگ قرن ششم هجری بود که در مکتب پدرش امین الاسلام طبرسی، صاحب «مجمع البیان»، تربیت یافت. ابونصر طبرسی از راویان پدرش می‌باشد و شیخ مهذب‌الدین حسین بن ابی‌الفرج نیلی از ابونصر روایت کرده است. وی صاحب کتاب مشهور «مکارم الاخلاق» است. او در این کتاب با استفاده از کتاب پدرش «الآداب الدینیة» و طرح پاره‌ای از آداب به سبک محدثین شیعه آن را در دوازده باب مرتب ساخت. این کتاب در ایران و مصر و لبنان چاپ شده است. از دیر باز از این کتاب ترجمه‌هایی به فارسی انجام شده و باقی مانده است. پسرش شیخ ابوالفضل علی بن حسن طبرسی در ابتدای کتاب «مشکاة الانوار» خود گوید: چون پدرم کتاب «مکارم الاخلاق» را نگاشت، مورد تحسین اهل آفاق شد، پس تصنیف کتاب دیگری که در برگیرندهٔ سایر اقوال و محاسن احوال باشد آغاز کرد، گرچه به اتمام آن موفق نشد.

اعیان‌الشیعه (۵/ ۲۲۳)، بحارالانوار (۱/ ۹)، تاریخ نظم و نثر (۳۷۱)، خاتمهٔ مستدرک‌الوسائل (۲/ ۴۲۰)، دایرة‌المعارف فارسی (۲/ ۱۶۱۴)، الذریعه (۲/ ۴۱، ۲۲/ ۱۴۶-۱۴۹)، ریحانه (۳/ ۴۰۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۶۵)، الکنی و الالقاب (۲/ ۴۴۴)، لغت نامه (ذیل/ طبرسی)، معجم المؤلفین (۳/ ۲۶۹)، هدیة‌الاحباب (۱۹۴).

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم آملی. (۲۲۶-۳۱۰ ق)، عالم امامی. معروف به ابن جریر طبری. از بزرگان علمای امامیه در قرن چهارم بود. علمای رجال او را از دانشمندی مورد اعتماد در حدیث معرفی می‌کنند. ابوالحسن بن بابویه در «تاریخ ری» گوید که او به ری آمد و از جمله متکلمین و دارای تصانیف بود. از آثارش: «دلائل الامامة» یا «دلائل الائمة»؛ «الایضاح»؛ «المسترشد»، در امامت؛ «مناقب فاطمه (س) و ولدها (ع)»؛ «نوادر المعجزات»، در مناقب ائمه اطهار (ع)؛ «الرواة عن اهل البیت (ع)».

اعیان الشیعه (۱۹۹/۹)، دایرة‌المعارف فارسی (۲/ ۱۶۱۵)، الذریعه (۲/ ۴۸۹-۴۹۰، ۸/ ۲۴۱-۲۴۷، ۲۱/ ۹-۱۰، ۲۴/ ۳۴۹)، رجال الطوسی (۵۱۴)، رجال النجاشی (۲/ ۲۸۹-۲۹۰)، ریاض العلماء (۵/ ۴۳۰)، ریحانه (۴/ ۴۳-۴۴)، سیرالنبلاء (۱۴/ ۲۸۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۲۵۰-۲۵۳، قرن ۵/ ۱۵۳-۱۵۷)، الفهرست للطوسی (۲۸۱-۲۸۲)، فوائدالرضویه (۴۴۸-۴۴۹)، لسان المیزان (۷۶۲/۵)، الکنی والالقاب (۱/ ۲۴۳)، مجالس المؤمنین (۱/ ۴۹۱)، معجم رجال الحدیث (۱۵/ ۱۴۷-۱۴۸)، معجم المؤلفین (۹/ ۱۴۶)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۳۵۵).

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید.(۲۲۴-۳۱۰ ق)، محدث، مورخ، مفسر و فقیه شافعی. معروف به امام طبری. یگانه دوران خویش در زمینهٔ اکثر علوم بود. وی در آمل به دنیا آمد، در بغداد سکونت گزید. در ابتدا بر مذهب شافعی بود ولی بعدها تغییر مذهب داد و خود مذهبی به نام مذهب جریری در مقابل مذاهب اربعه اهل سنت پدید آورد و کتابهایی در این زمینه تألیف کرد و عده‌ای نیز به او گرویدند و این کتابها تا مدتی میان مردم رواج داشت. او در ایران و عراق و شام و مصر از محمد بن عبدالملک بن ابی شوارب و اسحاق بن ابی اسرائیل و احمد بن منیع و محمد بن حمید رازی و ابوهمام سکونی و ابوکریب محمد بن علا و یعقوب بن ابراهیم دورقی و احمد بن مقدام عجلی و هارون بن اسحاق همدانی و صالح بن مسمار مروزی و احمد بن ابی سریج رازی و بسیاری دیگر حدیث شنید. ابوشعیب عبدالله حرّانی و ابوالقاسم طبرانی و احمد بن کامل قاضی و ابوبکر شافعی و ابن عدی و مخلد بن جعفر باقرحیّ فارسی و گروهی دیگر از وی روایت کرده‌اند. طبری در مصر دست‌نوشته‌هایی فراهم کرد و چون به بغداد مراجعت کرد تصانیف نیکویی نگاشت و از خود به یادگار گذاشت. علمای بزرگ او را در حد عالی ستوده‌اند. خطیب بغدادی او را یکی از پیشگامان علوم و فرزانگان زمان و عارف به کتاب خدا و فقیه در دین و سنت‌شناس و از تاریخ‌نگاران می‌شناسد. ابن خزیمه گوید که در روی زمین دانشمندتر از او سراغ ندارد. مسعودی در «مروج الذهب» و ابن خلکان در «وفیات الاعیان» ستایش بلیغی از او نموده‌اند. او مجتهدی آزاداندیش و صریح‌القول بود و چون به مطلبی اعتقاد پیدا می‌کرد از اظهارش نمی‌هراسید. او کتابی دربارهٔ «حدیث غدیر»، در دو مجلد بزرگ و کتابی دربارهٔ «حدیث طیر» نوشت. ابومحمد فرغانی گوید که گروهی از شاگردان طبری عمر مفید او یعنی از زمان بلوغ تا لحظه مرگش را حساب کردند و چون مصنفات او را بر این مدت زمان تقسیم کردند معلوم شد در هر روز چهارده صفحه نوشته است. از آثار وی: «اخبار الرسل و الملوک» یا «تاریخ طبری» یا «تاریخ الامم و الملوک»، که صفدی آن را صحیح‌ترین کتاب تاریخ توصیف کرده؛ «جامع البیان فی تفسیر القرآن» یا «تفسیر طبری»، در سی جزء؛ «طرق حدیث الغدیر» یا «خبر غدیر خم» به نام «الولایة»؛ «البسیط»، در فقه؛ «ادب القاضی» یا «آداب القضاء»؛ «المحاضر و السجلات»؛ «اختلاف الفقهاء»؛ «الآداب الحمیدة و الاخلاق النفیسة»، که به نظر شیخ آقا بزرگ تهرانی این کتاب به اشتباه منسوب به محمد بن جریر بن یزید طبری عامی شده بلکه به حق از آن محمد بن جریر طبری امامی است؛ «تهذیب الآثار»؛ «الجامع فی القراآت»؛ کتاب «الشذور».

الاعلام (۶/ ۲۹۴)، انساب سمعانی (۴/ ۴۶-۴۷)، ایضاح المکنون (۲/ ۳۱۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۷۱، ۲۶۹، ۲۷۵)، تاریخ بغداد (۲/ ۱۶۲-۱۶۹)، الذریعه (۱/ ۱۸)، رجال النجاشی (۲/ ۱۹۶-۱۹۷)، روضات الجنات (۷/ ۲۷۸-۲۸۴)، ریاض العلماء (۷/ ۱۸۵)، ریحانه (۴/ ۴۲-۴۳)، سیرالنبلاء (۱۴/ ۲۶۷-۲۸۲)، شذرات الذهب (۲/ ۲۶۰)، طبقات الحفاظ (۳۱۰-۳۱۱)، العبر (۱/ ۴۶۰)، فوائدالرضویه (۴۴۶-۴۴۷)، الفهرست لابن الندیم (۳۲۶-۳۲۷)، الفهرست للطوسی (۲۸۱)، الکامل (۶/ ۱۷۰-۱۷۱)، کشف الظنون (۳۴، ۴۲، ۲۹۷-۲۹۸، ۴۳۷، ۵۱۴، ۵۷۶، ۱۰۴۶، ۱۴۲۹، ۱۴۴۹)، الکنی و الالقاب (۱/ ۲۴۱)، لسان المیزان (۵/ ۷۵۷-۷۶۲)، لغت‌نامه (ذیل/ محمد)، مروج الذهب (۱/ ۶)، معجم الادباء (۱۸/ ۴۰-۹۴)، معجم رجال الحدیث (۱۵/ ۱۴۶-۱۴۷)، معجم المؤلفین (۹/ ۱۴۷)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۳۵۶-۳۵۷)، النجوم‌الزاهرة (۳/ ۲۳۰-۲۳۱)، الوافی بالوفیات (۲/ ۲۸۴-۲۸۷)، وفیات الاعیان (۴/ ۱۹۱-۱۹۲)، هدیةالعارفین (۲/ ۲۶-۲۷).

طبری، ابوالحسن احمد بن محمد.(وف ۳۵۹/۳۶۶ ق)، پزشک. طبیب خاص رکن‌الدوله دیلمی (م ۳۶۶ ق) بود. وی مجموعه‌ای در علم طب در ده مقاله نوشت که تحریری از آن به نام «المعالجات البقراطیه» باقی است.

تاریخ طب (۲/ ۶۵۶-۶۵۷)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۶۱۵)، الذریعه (۱۸/ ۱۴۱، ۲۱/ ۱۹۶)، ریحانه (۷/ ۵۹)، لغت نامه (ذیل/ احمد، ابوالحسن)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۱۱۲).

طبری، ابوحفص عمر بن فَرُّخان.(وف ح ۲۰۰ ق)، منجم، مترجم و دانشمند. از مترجمان و دانشمندان مبرز علم نجوم بود که در خدمت یحیی بن خالد برمکی می‌زیست. در روزگار مأمون به بیت‌الحکمه فراخوانده شد و به ترجمه کتابهای بسیاری پرداخت. از آثار وی: «المسائل»؛ «اتفاق الفلاسفه و اختلافهم فی خطوط الکواکب»؛ «المحاسن»؛ «تفسیر الاربع مقالات لبطلمیوس من نقل ابی‌یحیی بن البطریق».

تاریخ الحکماء قفطی (۲۳۴ـ۲۳۵)، تاریخ علوم و فلسفه ایرانی (۴۸۱ـ۴۸۲)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۴۹۱ـ۴۹۲)، معجم المؤلفین (۷/ ۳۰۴).

طبری، ابوطیب طاهر بن عبدالله بن طاهر. (۳۴۸ـ۴۵۰ ق)، قاضی، محدث، فقیه، اصولی، ادیب و شاعر شافعی. در آمل به دنیا آمد. چهارده ساله بود که فقه آموخت. در آمل از ابوعلی زجاجی و در گرگان از ابواحمد بن غطریف و در نیشابور از ابوالحسن ماسرجسی و در بغداد از دارقطنی و علی سکّری و شیخ ابوحامد اسفراینی حدیث شنید. ساکن بغداد شد و در آنجا به تدریس و افتا و قضاوت مشغول گردید. ابواسحاق شیرازی که از شاگردان اوست گوید که در تحقیق و اجتهاد و فکر و نظر بالاتر از ابوطیب ندیده است و خطیب بغدادی گوید که استاد ما ابوطیب شخصی پرهیزگار، عارف به اصول و فروع، محقق و خوش برخورد بود. گویند که او و برادرش فقط یکدست لباس داشتند و هرگاه یکی از آن دو از منزل خارج می‌شد دیگری مجبور می‌شد در منزل بماند. در بغداد درگذشت و در مقبرهٔ باب حرب دفن شد. اغلب اشعارش به طریقهٔ فقه و مسائل فقهی می‌باشد. وی در اصول و مذهب و علم خلاف و جدل کتابهای بسیاری تألیف کرد. از آثارش: شرح «مختصر» المزنی، در یازده جزء، در فقه شافعی؛ شرح «فروع» ابن حداد مصری؛ کتابی در «طبقات الشافعیه».

الاعلام (۳/ ۲۲۱)، انساب سمعانی (۴/ ۴۷)، تاریخ بغداد (۹/ ۳۵۸ـ۳۶۰)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۶۱۵)، روضات الجنات (۴/ ۱۴۵ـ۱۴۶)، ریحانه (۴/ ۴۵ـ۴۶)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۶۶۸ـ۶۷۱)، العبر (۲/ ۲۹۶)، الکامل (۸/ ۸۷)، کشف الظنون (۴۲۴، ۱۱۰۰، ۱۲۵۷، ۱۶۳۵، ۱۶۳۸)، لغت نامه (ذیل/ طاهر)، معجم‌المؤلفین (۵/ ۳۷)، النجوم‌الزاهرة (۵/ ۶۵)، الوافی بالوفیات (۱۶/ ۴۰۱ـ۴۰۴)، وفیات الاعیان (۲/ ۵۱۲ـ۵۱۵)، هدیةالعارفین (۱/۴۲۹).

طبری، ابوعبدالله حسین بن علی بن حسین. (۴۱۸ـ۴۹۸ ق)، مفتی، محدث و فقیه شافعی. مفتی و محدث مکه بود. در آمل به دنیا آمد. در ۴۳۹ ق «صحیح» مسلم را از ابوالحسین فارسی شنید و «صحیح» بخاری را از عبدالغافر بن محمد روایت کرد. از ابوحفص بن مسرور و ابوعثمان صابونی و نیز از کریمه مروزیه حدیث شنید، و از ناصر بن حسین عمری مروزی فقه آموخت. مدتی ملازم شیخ ابواسحاق شیرازی بود تا از بزرگان اصحاب وی گشت. قبل از غزالی در نظامیه بغداد درس می‌گفت. اسماعیل تیمی و رزین عبدری و قاضی ابوبکر بن عربی و وجیه شحّامی و احمد بن محمد عباسی و ابوطاهر سلفی و دیگران از وی حدیث شنیدند. وی از بزرگان شافعیه بود و او را امام الحرمین می‌خواندند، زیراکه در حدود سی سال مجاور مکه بود و در آنجا به تدریس و فتوا اشتغال داشت. عده‌ای در مکه نزد وی فقه آموختند. در مکه درگذشت. از آثارش: «العدة»، در پنج جزء ضخیم؛ شرح «الابانة» عبدالرحمن فورانی مروزی، در فروع فقه شافعی.

سیرالنبلاء (۱۹/ ۲۰۳ـ۲۰۴)، شذرات الذهب (۳/ ۴۰۸)، العبر (۲/ ۳۷۷)، کشف الظنون (۱)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۲۹)، الوافی بالوفیات (۱۳/ ۱۶).

طبری، ابوعلی حسن بن قاسم. (وف ۳۰۵ ق)، متکلم، اصولی و فقیه شافعی. در بغداد سکنی گزید و فقه را نزد ابوعلی بن ابی هریره فراگرفت و پس از استادش به تدریس پرداخت و کتاب «المحرر فی النظر» را که اولین کتاب در خلاف مجرد است، تصنیف کرد که در «کشف الظنون» به نام «المجرد فی النظر» نیز آمده است. از دیگر آثارش: کتاب «الافصاح»، در فروع فقه شافعی، که شرح «مختصر المزنی» است؛ «الایضاح»، در فروع فقه شافعی؛ کتاب «العدة»، در فقه، در ده جزء؛ کتابی در «جدل»؛ کتابی در «اصول الفقه». خطیب بغدادی در «تاریخ» خود نام وی را حسین و تاریخ وفات وی را ۳۵۰ ق ذکر کرده است، و در «الاعلام» دو مدخل یکی به نام حسن و دیگری به نام حسین با اشتراکات و اختلافات آمده است.

الاعلام (۲/ ۲۲۷، ۲۷۴)، تاریخ بغداد (۸/ ۸۷)، رجال الطوسی (۳۷۴)، روضات الجنات (۳/ ۵۶)، ریحانه (۴/ ۴۵)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۶۲ـ۶۳)، کشف‌الظنون (۲۱۱، ۱۵۹۳، ۱۶۱۲، ۱۶۳۵)، الکنی والالقاب (۲/ ۴۴۵ـ۴۴۶)، لغت نامه (ذیل/حسن)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۲۷۰)، الوافی بالوفیات (۱۲/ ۲۰۴ـ۲۰۵)، وفیات‌الاعیان (۲/ ۷۶)، هدیةالعارفین (۱/ ۲۷۰).

طبری، احسان، فرزند حسین فخرالعارفین. (۱۲۹۵ـ۱۳۶۸ ش)، استاد دانشگاه، نویسنده، مترجم و شاعر. در ساری به دنیا آمد. قبل از هفت سالگی به یادگیری علوم دینی پرداخت. دوران دبستان را در ساری گذراند. بعد از تبعید پدرش به تهران، او نیز به تهران آمد و

دوره دبیرستان را به انجام رسانید، آنگاه به دانشکده حقوق رفت و فارغ التحصیل شد. وی در همان وقت به فراگرفتن علوم ادبی و عربی پرداخت و در مدرسهٔ سپهسالار نزد استادان فن کسب دانش کرد و با فلسفه و علوم عقلی نیز آشنایی کامل یافت. در ۱۳۱۶ ش به همراه گروه پنجاه و سه نفر یاران دکتر تقی ارانی زندانی شد. بعد از آزادی به حزب توده پیوست و از برجسته ترین اعضای آن حزب شد. وی به علت تبلیغات کمونیستی از جانب رژیم پهلوی به اعدام محکوم شد و ناگزیر به شوروی پناه برد و در آنجا به تحصیل پرداخت. پس از آن به برلین رفت و در آنجا موفق به کسب دکترای فلسفه شد و سالها در دانشگاههای آلمان به تدریس پرداخت. وی به زبانهای روسی، آلمانی، انگلیسی، فرانسه و ترکی تسلط کافی داشت. بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ به ایران بازگشت. در ۱۳۶۲ دستگیر و زندانی شد. احسان طبری از بزرگترین نظریه پردازان مارکسیسم در ایران و جهان بود. از حافظه و استعدادی شگرف برخوردار بود، و در زمینهٔ شعر کلاسیک و نو و داستان و رمان و تحقیقات فلسفی و بررسیهای لغوی و فرهنگ عامیانه و مسایل سیاسی و اجتماعی اطلاعات عمیقی داشت. از آثار وی: «فروپاشی نظام سنتی و زایش سرمایه‌داری»؛ «شناخت و سنجش مارکسیسم»؛ «خانواده برومند»؛ «روشنفکر مأیوس»؛ «زایش و تکامل تئوری انقلابی»؛ «راندهٔ ستم»؛ «دهه نخستین»؛ «کژراهه»؛ «حماسه گئومات»؛ «از میان ریگها و الماسها»، مجموعهٔ شعر؛ «ترانه خوابگونه»، مجموعهٔ شعر؛ «آنتی دورینگ»، ترجمه؛ «شکنجه و امید»؛ «در دوزخ»؛ «رؤیای چینی».

سخنوران نامی معاصر (۱/ ۱۴۸-۱۵۵)، کیهان فرهنگی (س ۶، ش ۲، ص ۵۶)، مازندران، شرح حال رجال معاصر (۲/ ۱۴۷-۱۴۸)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۱۳-۳۱۴).

طبری، امیرکیکاوس ← دیلمی طبری، امیرکیکاوس.

طبری، شیخ محمد باقر، فرزند شیخ لطف‌الله.(س چهاردهم ق)، نویسنده. اثر وی «آداب الانسان فی طریق الجنان» که در ۱۳۱۸ ش در تهران به چاپ رسیده است.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۲۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۷).

طبری، ضیاءالدین ابوعلی/ابومحمد هارون بن نجم‌الدین حسن بن میر شمس‌الدین علی.(س هشتم ق)، عالم امامی. از علمای بزرگ قرن هشتم و از شاگردان علامه حلی (م ۷۲۸ ق) بود. طبری «قواعد» علامه حلّی را با خط خود نوشت و آن را نزد استاد خواند. استادش در ۷۰۱ ق، در پشت جلد «قواعد»، او را با القابی می‌ستاید و از او به عنوان فقیه فاضل نام می‌برد، آنگاه روایت «القواعد» و تمامی مصنّفات خود را در علوم عقلی و نقلی به وی اجازه می‌دهد.

ریحانه (۴/ ۴۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۸/ ۲۳۵)، لغت نامه (ذیل/ هارون).

طبری، عمادالدین ابوجعفر محمد بن ابوالقاسم علی بن محمد آملی کوهی.(ز ۵۱۸ ق)، عالم و فقیه امامی. پدرش ابوالقاسم علی بن محمد محدثی جلیل القدر و مورد اعتماد بود. وی از شاگردان شیخ ابوعلی فرزند شیخ طوسی است. او در کتابش «بشارةالمصطفی» که تألیف آن از ۵۰۳ تا ۵۱۸ ق به طول انجامیده از مشایخش: پدرش، و ابوعلی فرزند شیخ طوسی و فقیه حسکا، حسن بن حسین بن بابویه، و محمد بن احمد بن شهریار خازن و شریف عمر بن ابراهیم علوی زیدی و سعید ثقفی و ابوطالب یحیی بن حسن جوانی، صاحب «جریده طبرستان»، و حدقه، ابومحمد جبار بن علی، و ابوعبدالله حسین بن احمد بغدادی روایت کرده است. شاذان بن جبرئیل قمی و قطب راوندی (م ۵۷۳ ق) از وی روایت کرده‌اند. از آثارش: «بشارةالمصطفی لشیعة المرتضی»، در هفده جزء؛ «الفرج فی الاوقات و المخرج بالبیّنات أو النیات»؛ «شرح مسائل الذریعة»؛ کتاب «الزهد و التقوی».

بحارالانوار (۱۰۵/ ۱۴۱)، خاتمه مستدرک الوسائل (۳/ ۱۳-۱۷)، الذریعه (۳/ ۱۱۷-۱۱۸، ۱۲/ ۶۶، ۱۶/ ۱۵۶)، روضات الجنات (۶/ ۲۳۱-۲۳۴)، ریحانه (۴/ ۲۰۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۲۴۲، ۲۷۸)، فهرست منتجب‌الدین (۱۶۳-۱۶۴)، فوائدالرضویه (۵۸۲)، الکنی و الالقاب (۲/ ۴۴۳)، لغت نامه (ذیل/ عمادالدین)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۴۱۹-۴۲۰).

طبری، عمادالدین / عمادالاسلام حسن بن علی بن محمد آملی مازندرانی.(ز ۶۹۸ ق)، عالم امامی، محدث، فقیه، اصولی و متکلم. معروف به عماد طبرسی یا عماد طبری. از علمای بزرگ امامیه در قرن هفتم و از معاصرین

محقق حلّی و خواجه نصیرالدین طوسی (م ۶۷۲ ق) بود. در فقه و حدیث و تحقیق حقایق اصول مذهب و دیگر فنون تصنیفات سودمندی دارد. فتاوای وی در کتب فقهی متأخرین نقل شده است. در ۶۷۰ ق مناظره‌ای ـ در تنزیه خداوند از تشبیه ـ با اهل بروجرد کرد. در ۶۷۲ ق به دستور وزیر خواجه بهاءالدین محمد از قم به اصفهان رفت و هفت ماه در اصفهان اقامت گزید و علمای اصفهان و شیراز و ابرقو و یزد و شهرهای آذربایجان برگردش جمع شدند و علوم دینی را نزد وی تکمیل کردند. از آثار وی: «الاربعون حدیثاً فی فضایل امیرالمؤمنین (ع) و اثبات امامته» یا «اربعین بهائی»؛ «کامل السقیفة» یا «کامل بهائی»، که در ۶۷۵ ق تألیف شده و دوازده سال جمع آوری آن به درازا کشیده است. چون این دو کتاب به خواهش و نام وزیر بهاءالدین محمد بن وزیر شمس الدین محمد جوینی معروف به صاحب دیوان، تألیف شده بهائی نام گرفته است. از دیگر آثارش: «اسرار الائمة» یا «اسرار الامامة» یا «الاسرار فی امامة الاطهار»، که در ۶۹۸ ق تألیف شده؛ «جوامع الدلائل»؛ «الکفایة فی الامامة»؛ «تحفةالابرار»؛ «العمدة»، در اصول دین و فروع آن؛ «المنهج»، در فقه عبادات و ادعیه؛ «معارف الحقائق»؛ «نهج الفرقان الی هدایة الایمان»؛ «نقض معالم التنزیل» فخر رازی؛ «عیون المحاسن»؛ «بضاعة الفردوس».

اعیان الشیعه (۵/ ۲۱۲-۲۱۴)، تاریخ نظم و نثر (۱۵۳، ۷۳۴)، الذریعه (۱/ ۴۱۴، ۲/ ۴۰-۴۱، ۳/ ۴۰۵، ۱۵/ ۳۳۳، ۱۷/ ۲۵۲-۲۵۳)، روضات الجنات (۲/ ۲۵۶-۲۶۰)، ریاض العلماء (۱/ ۲۶۸-۲۷۴)، ریحانه (۴/ ۱۹۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۷/ ۴۱)، فوائدالرضویه (۱۱۱-۱۱۷)، الکنی و الالقاب (۲/۴۴۳)، لغت نامه (ذیل/ حسن و حسن طبری)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۲۶۱-۲۶۲)، هدیةالعارفین (۱/ ۲۸۲).

طبری، محیی‌الدین عبدالقادر بن محمد بن یحیی حسینی.(۹۷۶-۱۰۳۳ ق)، عالم و ادیب شافعی. در مکه به دنیا آمد. در دوازده سالگی قرآن‌کریم و «الفیه» ابن مالک و «اربعین» نووی را حفظ کرد و در پانزده سالگی شروع به تحصیلات علمی نمود. ادبیات، فقه، تفسیر، حدیث، طب، منطق، هیئت و حکمت را از بزرگان زمان خویش فراگرفت. طبری نظم و نثر نیکویی داشت و خطیب و مفتی مکه بود. وی در مکه درگذشت. از آثارش: «عیون المسائل من اعیان الرسائل»؛ «الاساطین فی حج السلاطین»؛ شرح «المقصورة الدریدیة» به نام «الآیات المقصورة/الرایات المنصورة علی الابیات المقصورة»؛ «کشف النقاب عن انساب الاربعة الاقطاب»؛ «افحام المجاری فی افهام البخاری»؛ «حسن السریرة فی حسن السیرة»، در سیره پیامبر (ص)؛ «سل السیف علی حل کیف»؛ «کشف الخافی من کتاب الکافی»، در علم عروض و قافیه؛ «عرائس الابکار و غرائس الافکار»، در تفسیر.

الاعلام (۴/ ۱۶۸)، ایضاح المکنون (۱/ ۷، ۶۸، ۱۰۸، ۴۰۴، ۲/ ۲۲، ۹۷، ۱۱۹، ۱۳۵، ۳۵۹، ۳۶۸، ۳۷۹، ۶۴۶)، ریحانه (۴/ ۴۶)، الکنی والالقاب (۱/ ۲۰۵)، لغت نامه (ذیل/ عبدالقادر)، معجم المؤلفین (۵/ ۳۰۳)، هدیةالعارفین (۱/ ۶۰۰).

طبری آملی، ابوالقاسم علی بن محمد کوهی.(س پنجم ق)، عالم امامی، محدث و فقیه. در کتب رجالیه او را ثقه‌ای جلیل‌القدر و محدث و فقیهی بزرگ توصیف کرده‌اند. فرزندش، شیخ عمادالدین ابوجعفر طبری، در کتاب ارزشمند «بشارة المصطفی» از وی روایت کرده است.

خاتمه مستدرک الوسائل (۳/ ۱۵)، الذریعه (۳/ ۱۱۷)، روضات الجنات (۶/ ۲۳۲)، فوائدالرضویه (۵۸۲).

طبری بصری، ابوعمرو عثمان بن عبدالله بن محمد بن خُرّزاد.(وف ۲۸۱/۲۸۲ ق)، حافظ، محدث و فقیه. وی ساکن انطاکیه بود و عالم آن شهر. از عفّان بن مسلم و قرة بن حبیب و عمرو بن مرزوق و ابوولید طیالسی و سعید بن عُفیر و یحیی بن بکیر و یحیی حِمّانی و ابراهیم بن حجاج سامی و احمد بن جناب و احمد بن یونس و امیّة بن بسطام و بکّار بن محمد سیرینی و حکم بن موسی و سهل بن بکّار و شیبان بن فرّوخ و سلیمان بن بنت شُرَحبیل و ابی‌معمر مُقْعَد و عبیدالله بن عائشه و عمرو بن عون واسطی و محمد بن سنان عوقی و مسدَّد حدیث شنید. وی شنیده‌های خویش را جمع آوری و تصنیف وتألیف کرد. نسایی و ابوحاتم رازی و ابوعوانه در «صحیح» خود و محمد بن منذر هروی و حاجب ارکین و احمد بن جابر رملی و ابوالحسن بن جوصا و علی بن حسن بن عبد بصری و ابوبکر محمد بن احمد بن محمویه اهوازی و محمد بن اسماعیل فارسی و هشام بن محمد بن جعفر کندی از وی حدیث روایت کرده‌اند. ابوالقاسم طبرانی از او اجازهٔ روایت داشت. ابن ابی حاتم رازی گوید که عثمان بن

خرّزاد رفیق پدرم در کتابت حدیث در جزیره و شام بود. ابن محمویه اهوازی گوید: عثمان بن خرّزاد پرحافظه‌ترین فردی است که دیده‌ام. همچنین حاکم او را ستوده و مورد اعتماد توصیف کرده است.

تهذیب التهذیب (۷/ ۱۱۶-۱۱۷)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۳۷۸-۳۸۱)، شذرات الذهب (۲/ ۱۷۷)، طبقات الحفاظ (۲۶۹)، العبر (۱/ ۴۰۴).

طبسی، ابوحسین /ابوالحسن احمد بن محمد بن سهل.(وف ۳۵۸ ق)، فقیه و محدث. وی شیخ شافعیه و شاگرد امام ابواسحاق مروزی بود. در نیشابور از ابن خزیمه و در عراق از ابومحمد یحیی بن صاعد و دیگران روایت کرده و حاکم نیشابوری از وی روایت کرده است. از آثارش «تعلیقه» بزرگی است در مذهب که حدود هزار جزء دارد.

انساب سمعانی (۴/ ۴۹-۵۰)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۱۱۲).

طبسی، ابوالفضل محمد بن احمد بن ابوجعفر.(وف ۴۸۲ ق)، محدث، عارف و صوفی. وی محدثی بزرگ و شیخ صوفیه بود. از حافظ ابوعبدالله حاکم و ابوطاهر بن محمش و عبدالله بن یوسف بن بامویه و سُلمی و ابوبکر حیری و نظیر آنان حدیث شنید. جُنید بن محمد قاینی و وجیه شحّامی و ابواسعد بن قشیری و عبدالغافر بن اسماعیل و دیگران از وی حدیث روایت کرده و او را شیخی ثقه و صوفیی زاهد توصیف کرده‌اند. مدتی در نظامیه املا نمود، سپس به طبس بازگشت و در همان شهر درگذشت. طبسی تصانیف بسیاری داشت و کتب زیادی نگاشت. از آثارش، کتاب «بستان العارفین»، در تصوف و اخلاق است. از دیگر آثارش «الشامل فی بحر الکامل» یا «الشامل من البحر الکامل»، در عزائم است که در ابتدا این کتاب را به نام «نزهة الآفاق یوم اجتماع الاخوة و التلاق» نوشت، اما چون مورد توجه مردم، بویژه شیخ ابوالبرکات عبدالله صاعدی فراوی، قرارگرفت مورد تجدید نظر قرار داد.

الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۳۱۸)، انساب سمعانی (۴/ ۴۸)، ایضاح المکنون (۱/ ۱۸۱)، تذکرة الحفاظ (۳/ ۱۱۹۵)، سیرالنبلاء (۱۸/ ۵۸۸)، شذرات الذهب (۳/ ۳۶۷)، العبر (۲/ ۳۴۵)، کشف الظنون (۱۰۲۴)، معجم المؤلفین (۸/ ۲۴۷)، الوافی بالوفیات (۲/ ۸۸)، هدیة العارفین (۲/ ۷۵).

طبسی، سید علینقی بن سید کاظم.(تو ح ۱۳۴۰ ق)، عالم دینی. در کربلا به دنیا آمد و پس از نشو و نما، مقدمات و ادبیات را نزد مدرسین کربلا خواند و سطوح را از علمای آن سامان فراگرفت. پس از آن از درس خارج آیت‌الله حاج آقا حسن طباطبایی قمی و آیت‌الله شیخ یوسف شاهرودی و دیگران بهره برد. بعد از مرگ پدر به مشهد رضوی مهاجرت نمود و به اقامهٔ جماعت در جامع گوهرشاد و تألیف کتب و ترویج دین اشتغال ورزید. از آثارش کتاب «دانستنیهای سودمند» یا «کشکول طبسی» است.

گنجینهٔ دانشمندان (۶/ ۳۲).

طبسی، شیخ محمدرضا بن عباس بن علی. (۱۳۲۲/۱۳۲۴-۱۴۰۵ ق)، عالم دینی، مجتهد، فقیه و مدرس. پس از فراگیری مقدمات علوم، در ۱۳۴۰ ق به مشهد رضوی رفت و سطوح اولیه را از ادیب نیشابوری و علامه سید محمد حسین شهرستانی و علامه سید محمد باقر مدرس و سید مرتضی یزدی آموخت. پس از آن به قم سفر کرد و فقه و اصول را از علمای بزرگ همچون آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری و آیت‌الله آقا میرزا سید علی یثربی کاشانی فراگرفت و حکمت و معقول را نزد میرزا علی اکبر حکیم یزدی و آیت‌الله میرزا محمدعلی شاه‌آبادی خواند. او مدت هفت سال از محضر آیت‌الله حایری استفاده نمود و در خلال این مدت به عراق و عتبات عالیات رفت و بازگشت. پس از مدتی به نجف مهاجرت نمود و از محضر علامه کبیر شیخ محمد جواد بلاغی و آیت‌الله ضیاءالدین عراقی و آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله نایینی در فقه و اصول و تفسیر و کلام استفاده برد و از خواص اصحاب آیت‌الله اصفهانی شد و تا پایان عمر وی از اعضای رییسه مجلس استفتاء ایشان بود. بعد از مرگ استاد به تدریس و تألیف پرداخت. مراتب اجتهاد و مقامات علمی وی مورد گواهی و تصدیق علمای بزرگ قم و نجف بود. وی تا ۱۳۹۱ ق در نجف به وظائف دینی و اسلامی اشتغال داشت، سپس اجباراً به ایران مهاجرت کرد و در قم سکنی گزید و به تألیف و تصنیف و مباحثات علمی پرداخت. در قم درگذشت و در صحن حضرت معصومه (س) دفن شد. از آثارش: «غنیة الطالب فی ایمان ابی طالب (ع)»؛ «الشیعة و الرجعة»؛ «درالاخبار فیما یتعلق بحال الاحتضار»؛ «ذرایع البیان فی عوارض اللسان»؛ «المنیة فی حکم الشارب و اللحیة»؛ «الدر الثمین فی التختم

بالیمین»؛ حاشیه «طریق النجاة»؛ «النجعة فی الرجعة»؛ «عقد الفراید فی اصول العقاید»؛ «مصباح الظلام فی هدایة الانام»؛ «القول الفصیح فی اصول الدین الصحیح»؛ «تبصرة المتعلمین فی اصول الدین»؛ «ذخیرةالصالحین»، در شرح «تبصرةالمتعلمین»، در هشت جلد؛ حاشیهٔ «وسیلة النجاة»؛ حاشیهٔ «انیس المقلدین»؛ حاشیهٔ «تبصره» علامه.

تربت پاکان قم (۳/ ۳۰۲-۳۰۶)، الذریعه (۲/ ۱۹۷، ۱۵/ ۲۹۳، ۲۱/ ۱۱۲، ۲۴/ ۲۷۷)، گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۱۹۳-۱۹۶، ۶/ ۳۱).

طبسی، ملا احمد بن محمد سکاکی. (ز ۹۲۶ ق)، عالم و مترجم. از علمای اوایل قرن دهم هجری است که کتاب «الدر النظیم فی خواص القرآن العظیم» را به فارسی، در ۹۲۶ ق ترجمه کرده است و در آن یادآور شده که طبق مذهب اهل حق بسم‌الله جزئی از سوره به حساب می‌آید، مگر در سورهٔ برائت، و در پایان متذکر شده که ملا عبدالعلی بیرجندی این کتاب را در ۹۰۱ ق شرح کرده است.

الذریعه (۴/ ۱۰۱، ۸/ ۸۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۱۳)، گنجینهٔ دانشمندان (۶/ ۳۰).

طبسی، ملا معین. (س نهم ق)، عالم دینی و منطقی. در ۸۹۴ ق حاشیه‌ای بر حاشیهٔ میر سید شریف جرجانی بر «شرح المطالع»، در منطق نگاشته است.

الذریعه (۶/ ۷۷-۷۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۹/ ۱۳۷)، گنجینهٔ دانشمندان (۶/ ۳۰).

طبسی خراسانی حائری، شیخ محمد علی. (وف ۱۳۲۰ ق)، عالم امامی و مدرس. اصلش از طبس خراسان و ساکن حیدرآباد دکن بود. مدتی طولانی در حیدرآباد مشغول به تدریس و تألیف و ارشاد و انجام سایر وظائف مذهبی بود. او در کربلا وفات یافت. از آثارش کتاب «انوار الابصار»، به فارسی در رتبه پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) و اثبات برتری مقام امامت پیامبر (ص) بر مرتبه نبوت آن حضرت، که در ۱۳۰۲ ق از تألیف آن فارغ شده است. بر این کتاب میرزای بزرگ شیرازی و همچنین آیت‌الله میرزا حبیب‌الله رشتی و سید میرزا ابوالقاسم حجت طباطبایی و ملا محمد فاضل شرابیانی تقریظهایی نوشته‌اند. از دیگر آثار وی: کتاب «اثبات النبوة الخاصة» است که با کتاب «انوار الابصار» در ۱۳۰۸ ق در حیدرآباد به چاپ رسید؛ کتاب «المسائل النثارية» که در جواب سؤالات سید نثار حسین عظیم آبادی نگاشته است.

الذریعه (۱/ ۱۰۱، ۲/ ۴۱۴، ۲۰/ ۳۷۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۳۰۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۰۲-۳۰۳).

طبسی واعظ، ملا محمد صادق. (وف ح ۱۳۱۲ ق)، عالم دینی، فقیه و خطیب. معروف به مسأله‌گو. از مشاهیر اهل منبر در تهران و مورد توجه خاص و عام، به ویژه نیکان و اهل تقوی بود. از آثارش: ترجمهٔ «الطرائف فی مذهب الطوائف» سید ابن طاووس؛ ترجمهٔ «کشف المحجة لثمرة المهجة»، سید ابن طاووس؛ «منهج السداد»، در ترجمهٔ «نجاةالعباد» شیخ محمد حسن، صاحب «جواهر»، با حواشی شیخ مرتضی انصاری و میرزای شیرازی و میرزا محمد حسین شهرستانی.

الذریعه (۴/ ۱۳۰، ۲۳/ ۱۹۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۸۵۵)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۴۹۵-۴۹۶).

طبعی اشترخانی ← طبعی اصفهانی، عبد.

طبعی اصفهانی، عبد/عبدا/عبدالله، فرزند شیخ محمد علی. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به عبدی و طبعی. صاحب تذکرهٔ «روز روشن» مثنوی «آدم و پری» را به او نسبت داده و گوید که آن را به نام شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۴۸ ق) سروده است.

تذکرهٔ روز روشن (۵۳۲)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۲۰)، الذریعه (۹/ ۶۴۴، ۷۰۴، ۱۹/ ۱۰۶)، صبح گلشن (۲۶۲)، لغت نامه (ذیل/ طبعی).

طبعی اصفهانی، عنایت‌الله. (وف ۹۴۴ ق)، شاعر و طبیب. معروف به حکیم خباز. وی از پزشکان نام آور روزگار خود بود که علاوه بر مهارت در پزشکی، در سرودن غزل نیز توانا بود. از اوست:

شمع ما را تاب پر افشانی پروانه نیست
جانفشانی از برون انجمن خواهیم کرد

تاریخ نظم و نثر (۶۸۵)، تحفه سامی (۸۶)، تذکرهٔ روز روشن (۴۹۸)، الذریعه (۹/ ۶۴۴)، فرهنگ سخنوران (۵۸۶).

طبعی رازی، اسماعیل. (ز ۱۰۳۶ ق)، شاعر، متخلص

به طبعی. در روستای کند (کن) و سولقان به دنیا آمد. در قزوین نشو و نما یافت. در آغاز جوانی به هندوستان سفر کرد و از شهرهای مختلف هندوستان دیدار نمود. تا ۱۰۲۶ ق دوبار به هند سفر کرد. در ۱۰۳۶ ق برای بار سوم به هندوستان رفت و دو سال در خدمت آصف‌خان ثانی از ارکان دولت جهانگیر پادشاه بود. وی به نقل تذکرهٔ «نصرآبادی» از شاگردان و مصاحبان حکیم شفایی اصفهانی است. صاحب تذکرهٔ «میخانه»، در ضمن سفر هند، در ۱۰۲۶ ق، او را دیده و می‌نویسد که "ساقی نامه نگفته بود و دیوانی ترتیب نداده ولیکن قریب به سه هزار بیت از پردهٔ خیال بر روی کار آورده بود".

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۱۹۴-۱۱۹۵)، تذکرهٔ روز روشن (۴۹۸)، تذکرهٔ میخانه (۸۵۱-۸۵۳)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۰۴-۳۰۵)، الذریعه (۹/ ۶۴۴)، فرهنگ سخنوران (۵۸۶)، کاروان هند (۱/ ۸۰۳-۸۰۶)، لغت نامه (ذیل/ طبعی)، مینودر (۲/ ۴۸۹-۴۹۰).

طبعی سیستانی.(س یازدهم ق)، شاعر. از بزرگ‌زادگان سیستان و از اقران ملا زمانی یزدی (م ۱۰۱۷/ ۱۰۲۱ ق) بود. اشعاری از او به جا مانده است.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۴۲۳)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۱۱-۳۱۲)، الذریعه (۹/ ۶۴۴)، فرهنگ سخنوران (۵۸۶)، لغت نامه (ذیل/ طبعی).

طبعی قزوینی ← طبعی رازی.

طبعی کند وسولقانی ← طبعی رازی، اسماعیل.

طبیب، محمد مسیح، فرزند محمد صادق.(س یازدهم ق)، طبیب و دانشمند. از پزشکان نامی عهد صفویه بود. او طب را نزد حکیم محمد مؤمن فراگرفت و همانند استاد خود در داروشناسی مهارت داشت. به روزگار شاه سلیمان (۱۰۷۷/۱۰۷۸-۱۱۰۵ ق) و شاه سلطان حسین به طبابت مشغول بود. از آثار وی: نسخهٔ «معجون مسیحی»؛ نسخهٔ «مفرح مسیحی»؛ کتاب «دستور مسیحی»، در فن پزشکی.

تاریخ علوم و فلسفه ایرانی (۷۹۹).

طبیب اصفهانی، میرزا زین‌العابدین.(س سیزدهم ق)، شاعر و طبیب. صاحب تذکرهٔ «اختر» دربارهٔ او نوشته است:" سیدی است عزیز و طبیبی مشفق و مسیحادم.از سادات دارالسلطنهٔ اصفهان از جملهٔ رفقای قدیم فقیر و در حسن اخلاق بی‌نظیر. بسیار شکسته حال و درست آشنا. با نهایت وارستگی و کمال استغناء". وی از معاصران هدایت صاحب «مجمع الفصحا» بود. اثر وی «دیوان» شعر می‌باشد.

تذکرةالقبور (۳۹۹)، حدیقةالشعراء (۲/ ۱۱۰۵)، الذریعه (۹/ ۶۴۵)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۲۱).

طبیب اصفهانی، میرزا عبدالباقی موسوی، فرزند میرزا محمد رحیم حکیم باشی.(وف ۱۱۶۸/۱۱۷۱ ق)، شاعر و طبیب. از سادات موسوی اصفهان بود. نیاکان وی در روزگار شاه عباس اول صفوی از فارس به اصفهان کوچیدند و در آن شهر مسکن گزیدند. پدرش حکیم باشی شاه سلطان حسین صفوی بود و خود او نیز طبیب و ندیم نادرشاه افشار. بعد از نادرشاه، کلانتر اصفهان شد و پس از چندی این کار را به برادرش میرزا عبدالوهاب واگذاشت و خود با شاعران و ادیبان اصفهان، هاتف، عاشق، آذر، مشتاق و صهبا به معاشرت پرداخت. طبیب در سرودن غزل توانا بود. از آثار وی: «دیوان» شعر، مشتمل بر قصاید و غزلیات و قطعات و رباعیات؛ مثنوی «محمود و ایاز»، در حدود ۳۰۰۰ بیت.

ارمغان (س ۷، ش ۲ و ۳، ص ۱۰۱)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۱۸۶)، تذکرهٔ روز روشن (۴۹۹)، تذکرةالقبور (۳۹۷-۳۹۹)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۶۱۸)، دویست سخنور (۲۱۴-۲۱۵)، الذریعه (۹/ ۶۴۴-۶۴۵)، سفینةالمحمود (۱/ ۲۵۲-۲۵۴)، فرهنگ سخنوران (۵۸۶)، لغت نامه (ذیل/طبیب اصفهانی)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۱۹-۷۲۱)، منظومه‌های فارسی (۳۷۹-۳۸۰)، مواد التواریخ (۳۸۸)، نگارستان دارا (۲۲۷)، یغما (س ۱۸، ش ۴، ص ۲۱۲).

طبیب اصفهانی، نصیرالدین، میرزا نصیر/محمد نصیر حسینی شیرازی، فرزند میرزا عبدالله.(وف ۱۱۹۱ ق)، شاعر و طبیب. در جهرم به دنیا آمد و در اصفهان به تحصیل پرداخت و به سبب اقامت طولانی در آن شهر به اصفهانی مشهور شد. به علت جامع الاطراف بودن در علم، به نصیرالدین ثانی یا نصیرالدین محمد ثانی شهرت یافت. وی جد بزرگ فرصت شیرازی و طبیب و ندیم خاص کریم خان زند بود. نصیرالدین طراح مسجد وکیل و

تعیین کنندهٔ قبله آن بود. از آثارش: «اساس الصحه»، در طب، به عربی؛ «جام گیتی نما»، در حکمت، به فارسی؛ «حل التقویم»، در نجوم، به فارسی؛ «دیوان» شعر؛ مثنوی «پیر و جوان» یا «بهار و خزان» که مشهورترین اثر وی بوده و به نام «بهاریه» نیز مشهور است.

آثار عجم (۱۰۵-۱۰۷)، بزرگان جهرم (۳۵۴-۳۷۲)، تذکرةالقبور (۵۲۳-۵۲۴)، دویست سخنور (۲۱۶-۲۱۷)، الذریعه (۵/ ۲۶، ۷/ ۶۷، ۹/ ۱۱۹۷، ۱۲۰۰)، ریحانه (۶/ ۱۸۶-۱۸۸)، سفینةالمحمود (۱/ ۳۲۷-۳۳۰)، صبح گلشن (۵۲۴)، فرهنگ سخنوران (۹۳۶)، لغت نامه (ذیل/ نصیر)، مجمع الفصحا (۶/ ۱۰۳۶-۱۰۳۷)، منظومه‌های فارسی (۳۷۸-۳۷۹)، نگارستان دارا (۲۶۴-۲۶۶).

طبیب بروجردی، میرزا محمد.(س سیزدهم ق)، شاعر و طبیب. از اهالی بروجرد بود. برای تحصیل به کردستان رفت و مدتی در آن دیار حکیم‌باشی امان‌الله خان والی آنجا بود و بعد از مدتی به بروجرد مراجعت کرده و مشغول خدمت محمد تقی میرزا شد و در همان شهر درگذشت. از اوست:

ز باده دوش چنان مست کرد باده فروشم
که تا به صبح قیامت خراب بادهٔ دوشم
چمن اگر همه باغ بهشت بی تو نخواهم
شراب اگر همه آب حیات بی‌تو ننوشم

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۱۰۵-۱۱۰۶)، سفینةالمحمود (۱/ ۲۶۲-۲۶۳)، فرهنگ سخنوران (۵۸۷)، مصطبهٔ خراب (۱۲۴-۱۲۵)، نگارستان دارا (۲۲۶).

طبیب تهرانی، میرزا محمد، فرزند میرزا خلیل.(س سیزدهم ق)، پزشک و مترجم. پدرش در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه قاجار طبابت می‌کرد. میرزا محمد کتاب «وبائیه در طب» راکه مربوط به یکی از اطبای اروپایی بود ترجمه و تهذیب کرد.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۳۳۴۹)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۴۶۱-۴۶۲).

طبیب رازی، بهاءالدوله سید حسن ← **شاه بهاءالدوله رازی.**

طبیب شیرازی، آقا عبدالله، فرزند حاج علی اصغر/ علی عسکر جرّاح.(س سیزدهم ق)، طبیب و شاعر، متخلص به طبیب. در شیراز به دنیا آمد و علوم عقلی را نزد ملا احمد یزدی و حکمت طبیعی را از حاج میرزا سید رضی فراگرفت. او با عارفان معاشرت داشت. وی از معاصران رضاقلی خان هدایت بود، ولی چند سال پیش از تألیف کتاب «مجمع الفصحا» درگذشت. برخی از تذکره‌ها در سال مرگ وی اختلاف دارند.

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۱۰۶-۱۱۰۷)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۵۱۹-۵۲۱)، الذریعه (۹/ ۶۴۵)، ریاض العارفین (۲۶۷-۲۶۸)، طرائق الحقائق (۳/ ۳۳۶-۳۳۷)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۷۳-۱۱۷۴)، فرهنگ سخنوران (۵۸۷)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۲۱)، مرآت الفصاحه (۳۷۵-۳۷۶)، مصطبهٔ خراب (۱۲۱).

طبیب شیرازی، تقی‌الدین.(س دهم ق)، طبیب. از پزشکان عهد سلطان سلیمان خان (۹۲۶-۹۷۴ ق) و از شاگردان غیاث‌الدین منصور حکیم دشتکی مشهور بود. از آثار وی: «انیس الاطباء»، در طب، که کتابی است مشتمل بر مجربات.

ریحانه (۱/ ۳۴۴)، کشف الظنون (۱۹۷).

طبیب شیرازی، جلال‌الدین احمد ← **جلال طبیب رازی.**

طبیب شیرازی، منصور، فرزند محمد.(ز ۷۹۸ ق)، طبیب. از خاندان معروفی از پزشکان شیراز بود. از آثار مهم او در این رشته کتاب «تشریح البدن» یا «تشریح منصوری» یا «تشریح الابدان» است که در ۷۹۸ ق آن را در پنج بخش به نام امیرزاده پیر محمد بهادر خان گورکانی به رشتهٔ تحریر درآورد. این کتاب تأثیر بسزایی در پیشرفت علم تشریح داشته است. اثر دیگر وی «کفایة مجاهدیة» یا «کفایت منصوری» است که آن را به نام سلطان زین‌العابدین مظفری تألیف کرده است.

بزرگان شیراز (۲۲۶-۲۲۷)، تاریخ علوم و فلسفهٔ ایرانی (۷۰۷-۷۰۸)، الذریعه (۴/ ۱۸۴-۱۸۵، ۱۸/ ۹۸-۹۹).

طبیب شیرازی، نجم‌الدین محمود، فرزند صاین‌الدین الیاس.(وف ح ۶۹۰ ق)، طبیب، نویسنده و شاعر. وی از خاندان معروفی از پزشکان شیراز بود که مورد توجه خاص رشیدالدین فضل الله همدانی قرار داشت و در طب و فقه صاحب نظر بود. وی ریاست

بیمارستان دروازه درب سلم شیراز را بر عهده داشت. در شیراز درگذشت و در محلهٔ باغ نو دفن شد. طبیب شعر فارسی را نیک می‌سرود و آثاری به دو زبان فارسی و عربی تألیف کرده است، از جمله: «الحاوی فی علم التداوی»؛ «غیاثیه»، در طب به فارسی؛ «مختصر»، در طب؛ «لطایف الرشیدیه»؛ «تحفةالحکماء»؛ «اسرار النکاح».

تاریخ علوم و فلسفه ایرانی (۶۹۷)، الذریعه (۶/ ۲۳۶، ۱۶/ ۷۳)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۵۱-۱۱۵۲)، کشف الظنون (۶۲۸).

طبیب کاشانی، میرزا حبیب‌الله، فرزند علی اکبر. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، نویسنده. از دانش آموختگان مدرسهٔ دارالفنون بود. اثر وی «منتخب الهیئة» است که در ۱۳۰۱ ق در تهران به چاپ رسید.

المآثر والآثار (۲۰۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۸۷).

طبیب کرمانی، عبدالرزاق بن عبدالکریم بن عبدالرزاق. (س نهم ق)، نویسنده و طبیب. وی از پزشکان معاصر سلطان حسین بایقرا و امیر علیشیر نوایی (م ۹۰۶ ق) بود و کتاب «شفاءالاسقام» را در طب به نام امیر علیشیر نوایی تألیف کرد.

تاریخ نظم و نثر (۲۷۳)، الذریعه (۱۴/ ۲۰۲-۲۰۳).

طبیب هروی، محمد، فرزند یوسف. (س نهم ق)، طبیب. در هرات می‌زیست. در پایان عمر همراه ظهیرالدین بابر (۸۹۹-۹۳۷ ق) به هندوستان رفت و رسالهٔ «غرایب و عجایب هندوستان» را در آنجا تألیف کرد. طبیب کتابی نیز در لغات و اصطلاحات طبی به نام «جواهر اللغه» یا «بحر الجواهر» دارد که نخست آن را به نام جلال‌الدین ملک دینار، از امرای زمان خود، تألیف کرد و سپس روایت دیگری از آن انتشار داد.

تاریخ علوم و فلسفه ایرانی (۷۱۵-۷۱۶).

طبیب یزدی، محمد باقر. (ز ۱۰۷۰ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن وزیری، جلد میشن مذهّب اندرون سوخته تحریر، دو صفحهٔ افتتاح متن و حاشیه مذهّب مرصع و صفحه‌ها تماماً یک حاشیه تشعیرسازی مذهّب دارد، به خط نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «محمد باقر متطبب یزدی» ۱۰۷۰ ق.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۵۱).

طبیبی کاشانی، میر مظفر. (وف ۹۳۰ ق)، شاعر و طبیب. وی از طبیبان حاذق بوده و غزل را نیز نیکو می‌سروده است. از اوست:

آمد رقیب و طرهٔ جانان من گرفت
گویا اجل رسید و رگ جان من گرفت

تاریخ نظم و نثر (۶۸۵)، تذکرهٔ روز روشن (۴۹۹)، فرهنگ سخنوران (۵۸۷).

طبیعی طبسی. (س یازدهم ق)، شاعر. وی از شاعرانی بوده که در موسیقی نیز مهارت داشته و از اهالی طبس بوده است. اشعاری از او به جا مانده است.

الذریعه (۹/ ۶۴۵)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۲۳).

طرائفی عَنَزی نیشابوری، ابوالحسن احمد بن محمد بن عبدوس. (وف ۳۴۶/۳۴۷ ق)، مسند و محدث. نسبت وی به طرائفی به جهت فروش طرائف یا اشیاء طرفه و نادری است که از چوب و تخته می‌سازند. وی از محمد بن اشرس و سری بن خزیمه حدیث شنید، آنگاه به سوی عثمان بن سعید دارمی رفت و بیشترین حدیث را از وی شنید. ابوعلی حافظ و ابوالحسین حَجّاجی و حاکم و ابن‌محمش و سُلمی و یحیی بن مُزَکّی و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. حاکم گوید که وی محدثی صدوق بود. گویا مدتی، برای تجارت، نه برای استماع حدیث، در بغداد اقامت داشته است.

انساب سمعانی (۴/ ۵۷)، سیرالنبلاء (۱۵/ ۵۱۹-۵۲۰)، شذرات الذهب (۲/ ۳۷۲)، العبر (۲/ ۷۲)، النجوم‌الزاهرة (۳/ ۳۶۲)، الوافی بالوفیات (۸/ ۴۵).

طرازی بغدادی نیشابوری، ابوالحسن علی بن محمد بن محمد. (وف ۴۲۲ ق)، مسند، محدث، فقیه و ادیب حنبلی. مُسنِد خراسان و از بزرگان نیشابور بود. از ابوالعباس اصم و ابوحامد احمد بن علی بن حسنویه و ابوبکر محمد بن مؤمّل و ابوعمرو بن مَطر و دیگران حدیث شنید. ابوبکر خطیب بغدادی و صاعد بن سیار و ابوسعد علی بن عبدالله بن ابی صادق و دیگران از وی حدیث شنیدند. ابونعیم حافظ از او اجازه روایت داشت.

الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۲۸۴)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۴۰۹-۴۱۰)، شذرات الذهب (۳/ ۲۲۵)، العبر (۰/ ۲۴۸).

طراز یزدی، میرزا عبدالوهاب، فرزند حاج عبدالکریم.(۱۲۲۴-۱۲۶۱ ق)، خطاط و شاعر. پدر وی از زرتشتیان یزد بود که مسلمان شده بود. طراز در یزد به دنیا آمد و از کودکی به تحصیل پرداخت. وی در خوشنویسی به چندین قلم سمت استادی داشت. میرزا عبدالوهاب پس از چندی به شاعری روی آورد و سپس به تهران آمد و به دربار محمد شاه قاجار راه یافت، اما مورد بی‌مهری حاج میرزا آقاسی صدر اعظم قرارگرفت و میرزا عبدالوهاب نیز به هجو وی پرداخت و بعد از مدتی چون احساس خطر کرد به یزد گریخت، اما مورد ضرب و جرح مأموران صدر اعظم قرارگرفت. وی در یزد درگذشت و در همان شهر دفن گردید. طراز در فنون مختلف شعر و ادب مسلط بود و اشعاری در حقیقت امامان دین (ع) سروده است. در تذکرهٔ «سخنوران یزد» و «الذریعه» تاریخ وفات او ۱۲۲۱ ق ذکر شده است. اثر وی «دیوان» شعر می‌باشد.

تذکرهٔ سخنوران یزد (۱۹۴-۱۹۹)، حدیقةالشعراء (۲/ ۱۱۰۷-۱۱۱۰)، الذریعه (۹/ ۶۴۵-۶۴۶)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۴۰۷-۲۴۱۱)، فرهنگ سخنوران (۵۸۸)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۱۹)، مصطبهٔ خراب (۱۲۲-۱۲۳)، مکارم‌الآثار (۳/ ۷۸۳-۷۸۴).

طرب اصفهانی، میرزا ابوالقاسم محمد نصیر، فرزند رضاقلی همای شیرازی.(۱۲۷۶-۱۳۳۰ ق)، خطاط، نقاش و شاعر، متخلص به طرب. ملقب به ملک الشعراء. وی پدر استاد جلال‌الدین همایی است. او را می‌توان اصفهانی شیرازی گفت، چراکه محل تولد و نشو و نما و مدفن او در اصفهان بوده و به این اعتبار اصفهانی است، اما به رعایت نسب و نژاد پدر و اسلافش، اصلش شیرازی است. طرب چهارده ساله بود که پدرش درگذشت و عنقا، برادر بزرگتر وی، تعلیم و تربیت او را بر عهده گرفت. در حدود ۱۳۱۳ ق به تهران آمد و عضو انجمن ادب شد و در یکی از قصاید خود که آن را «قصیدهٔ انجمنیه» نامیده، نام شاعران آن زمان تهران را که عضو انجمن بوده‌اند، آورده است. از استادان وی می‌توان، آخوند ملا محمد کاشانی، میرزا محمد باقر چهارسویی و میرزا ابوالحسن جلوه را نام برد. او در خط شاگرد میرزا عبدالرحیم افسر بود، اما در شیوهٔ خط مدتها از روی خط میر عماد و محمد صالح و آقا محمد باقر سمسوری و رضا قلی ادیب شیرازی مشق می‌کرد، تا خود صاحب شیوه‌ای ممتاز گردید. در کتیبه نویسی هم مهارتی بسزا داشت و نمونهٔ کتیبه نویسیهای او در مسجد رکن الملک تخت فولاد و مسجد آخوند ملا محمد حسین کرمانی و سرای ملک در بازار شاه اصفهان و غیره به یادگار مانده است و از خطوط چاپی او هم دو اثر باقی است: یکی «ترجیع بند» عرفانی خود اوست و دیگر چند قصیده و قطعه، از خود او که در اثناء و پایان «دیوان» پدرش، همای شیرازی، در ۱۳۳۰ ق به چاپ رسیده است. طرب علاوه بر کتابت گوناگون، در مرکب سازی و ساخت جوهر قرمز دانه و حل‌کاری و طلا سازی و زرافشان کردن کاغذها و نیز در شناختن خطوط اساتید نستعلیق و تقویم قطعات و مرقعات و کتب نفیسه مهارت بسیار داشت و از وی «دیوان» شعری به جای مانده است. وی در اصفهان وفات یافت و در صحن امامزاده احمد، در جوار مزار پدرش، به خاک سپرده شد.

آثار ملی اصفهان (۴۱۰-۴۱۱، ۵۹۳)، احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۵۳-۸۵۶)، احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۰۹۳)، اطلس خط (۵۸۰)، تاریخ اصفهان (۱۰۳-۱۰۴)، تذکرةالقبور (۳۹۹-۴۰۰)، حدیقةالشعراء (۲/ ۱۱۱۰-۱۱۱۲)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۵۲۱-۵۲۴)، دویست سخنور (۲۱۷-۲۲۰)، الذریعه (۹/ ۶۴۶)، شرح حال رجال (۶/ ۱۱-۱۲)، فرهنگ سخنوران (۵۸۸)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۶۷۶، ۸۰۸-۸۱۰، ۸۱۲-۸۱۶، ۸۳۵)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۶۰۰-۶۰۱).

طرب شیرازی، میرزا ابوالقاسم ← **طرب اصفهانی.**

طرب مرودشتی شیرازی، محمد رفیع خان، فرزند محمد ربیع خان.(وف ۱۲۶۲ ق)، شاعر، متخلص به طرب. وی پس از پدرش ضابط مرودشت شد و در طول حیات، حکومت آن حدود را داشت و مدتی نیز ممیز کازرون شد. از اوست:

ز بیم انتقام وصل یار از هجر خشنودم
که نتواند فلک یک لحظه هرگز با منت بیند

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۱۱۲-۱۱۱۴)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۵۲۴-۵۲۸)، الذریعه (۹/ ۶۴۶)، سفینةالمحمود (۲/ ۵۳۴-۵۳۵)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۵۵۳)، فرهنگ سخنوران (۵۸۸)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۲۸-۷۲۹)، مرآت الفصاحه (۳۷۷-۳۷۸)، مصطبهٔ خراب (۱۲۰-۱۲۱)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۶۹۴-۱۶۹۵).

طرب نایینی اصفهانی، میرزا محمد جعفر، فرزند

میرزا محمد حسین.(س سیزدهم ق)، شاعر. در اصفهان به دنیا آمد. وی در نزد ملا محمد علی عقدایی یزدی علوم عربی و ادبی و تفسیر آموخت و علوم عقلی را نزد ملا اسماعیل واحدالعین تحصیل کرد و از محضر ملا ولی‌الله هزار جریبی و آقا محمد کاظم واله نیز تحصیل کمالات کرد. در ۱۲۲۵ ق به تهران آمد و کتابی بر سیاق «تاریخ وصاف» یا «وصاف الحضرة» نوشت. سپس از ملازمان محمد ولی میرزا، پسر فتحعلی شاه قاجار، حکمران یزد شد و در دیوان انشاء وی ریاست یافت. از آثار وی: مجموعه‌ای مشتمل بر نظم و نثر عربی و فارسی و ترکی موسوم به «خزینهٔ طرب» که در سه حقه است و هر حقه محتوی پنج عقد که به تقلید «گنجینهٔ» نشاط اصفهانی ترتیب داد.

تذکره سخنوران یزد (۲۰۳-۲۱۱)، تذکرةالقبور (۳۹۹)، حدیقةالشعراء (۲/ ۱۱۱۴-۱۱۱۶)، الذریعه (۷/ ۱۵۸-۱۵۹، ۹/ ۶۴۶)، لغت نامه (ذیل/ طرب نایینی)، مجمع‌الفصحا (۵/ ۷۱۴-۷۱۷).

طرب همدانی، میرزا یوسف شیخ‌الاسلام.(وف ۱۲۳۵ ق)، شاعر. در همدان به دنیا آمد. پدر و نیای میرزا یوسف، همگی در همدان دارای منصب شیخ‌الاسلامی و صاحب فتوا و متصدی قضا بودند. خود وی نیز چون پدرانش عهده‌دار منصب شیخ‌الاسلامی بود. ابتدا علوم عقلی را فراگرفت، سپس در اصفهان تحصیل علوم دینی و اصول فقه کرد و آنگاه به تهران آمد و مورد توجه حکام وقت قرار گرفت و مدتی معلم شاهزاده محمود میرزا، مؤلف «سفینة المحمود»، بود. بعد به همدان بازگشت و مورد لطف و عنایت محمدعلی میرزای دولتشاه قرار گرفت. وی در حوالی قزوین درگذشت. اثرش «دیوان» شعری مشتمل بر سه هزار بیت می‌باشد.

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۱۱۶-۱۱۱۷)، الذریعه (۹/ ۶۴۶)، سفینةالمحمود (۱/ ۲۵۴-۲۵۷)، فرهنگ سخنوران (۵۸۸)، لغت نامه (ذیل/ طرب همدانی)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۲۹)، مصطبهٔ خراب (۱۲۵)، نگارستان دارا (۱۱۱-۱۱۲).

طرزی افشار.(ز ۱۰۶۰ ق)، شاعر. اصل وی از طرزلو قریه‌ای در دو فرسخی ارومیه بود و از شاعران عهد شاه صفی اول و شاه عباس ثانی (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق). طرزی در سخنوری طرز خاصی داشت، بدیعه‌گو و ظرافت جو بود و در اشعار خود مصادر و ترکیب‌های جعلی به کار می‌برد. طرزی سفرهایی به قم، اصفهان، ترکستان، عراق، عربستان و مازندران داشته است. به گفتهٔ بعضی تذکره‌نویسان در ۱۷ ربیع الاول ۱۰۶۰ ق، روز تولد رسول اکرم (ص)، در نجف بوده است. از سال و محل مرگ او اطلاعی نیست. از آثارش: «دیوان» شعر.

تذکرهٔ روز روشن (۵۰۰)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۱/ ۳۵۰-۳۵۸)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۰۸-۴۰۹)، دانشمندان آذربایجان (۲۴۵-۲۴۶)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۶۲۳)، الذریعه (۹/ ۶۴۷)، ریحانه (۴/ ۴۹-۵۰)، فرهنگ سخنوران (۵۸۸)، مجمع الفصحا (۴/ ۴۵)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۵۹۴-۵۹۵).

طرزی شیرازی.(وف ۹۹۲ ق)، شاعر. معروف به میر طرزی طراح. از سادات شیراز بود که به تصویرگری اشتغال داشت و دکانش مجمع شعرا بود. در شعر از طریقهٔ بابا فغانی پیروی می‌کرد.

تذکرهٔ روز روشن (۵۰۱)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۵۲۸)، الذریعه (۹/ ۶۴۷)، فرهنگ سخنوران (۵۸۸)، مرآت الفصاحه (۳۷۹-۳۸۰).

طرسوسی، ابوطاهر محمد بن علی /حسن بن علی بن موسی.(س ششم ق)، نویسنده و داستان‌سرا. وی یکی از داستانسرایان چیره دست سدهٔ ششم قمری بود. نسبت وی به شهر طرسوس در آسیای صغیر می‌رسد، که زادگاه اصلی خاندان وی بوده است و افراد این خاندان بعد از ضعف خلافت عباسی از محل خود به ایران کوچ کرده‌اند. محل اقامت وی در ایران مشخص نیست، ولی با توجه به انشاء و زبان او، ظاهراً در خراسان یا یکی دیگر از نواحی مشرق ایران بوده است. وی چند داستان منثور دارد، از جمله: «قهرمان نامه»؛ «داراب نامه»، که داستان داراب پادشاه داستانی، فرزند همای چهرآزاد و پدر او بهمن و پهلوانیهای او و دیگر داستانها است.

تاریخ نظم و نثر (۷۱)، حماسه سرایی در ایران (۵۲۵)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۳۲۰)، گنج و گنجینه (۱۶۵-۱۷۱).

طرسوسی اصفهانی، ابوجعفر محمد بن اسماعیل بن محمد.(۵۰۲-۵۹۵ ق)، مسند، محدث و فقیه حنبلی. وی از ابوعلی حداد و یحیی بن منده و محمد بن طاهر و محمد

بن عبدالواحد دقاق و محمود بن اسماعیل اشقر و ابی‌نهشل عبدالصمد عنبری حدیث شنید. ابوموسی عبدالله بن عبدالغنی و یوسف بن خلیل و گروهی دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند. او به احمد بن ابی الخیر اجازه روایت داد. در «العبر»، صاحب عنوان تحت نام طرطوسی آمده است.

سیرالنبلاء (۲۱/ ۲۴۵ـ۲۴۶)، شذرات الذهب (۴/ ۳۲۰ـ۳۲۱)، العبر (۳/ ۱۱۲)، النجوم الزاهرة (۶/ ۱۳۸).

طرفه، حسین، فرزند محمد کاظم. (تو ۱۲۹۲ ش)، پزشک و نویسنده. در کاشان به دنیا آمد. دورهٔ ابتدایی و متوسطه را در دارالفنون گذراند پس از آن به دانشکدهٔ پزشکی راه یافت و در ۱۳۱۷ ش فارغ التحصیل گردید. در ۱۳۲۰ ش در وزارت بهداری به سمت چشم پزشک استخدام شد و در ۱۳۳۱ ش برای گذراندن دورهٔ تخصصی تراخم شناسی به فرانسه، مراکش و الجزایر مسافرت کرد و پس از اخذ دیپلم عالی تراخم شناسی از دانشگاه الجزیره برای مطالعه در تراخم به اسپانیا و ایتالیا مسافرت کرد. در ۱۳۳۳ ش به ایران مراجعت کرد و در بیمارستان فیروزآبادی مشغول کار شد. در ۱۳۳۶ ش برای ایراد سخنرانی دربارهٔ درمان تراخم از طرف کنگرهٔ بین‌المللی چشم پزشکی به پاریس دعوت شد و متن سخنرانی وی در مجلهٔ رسمی بین المللی تراخم شناسی پاریس به چاپ رسید. اثر وی: «تراخم شناسی».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۸۴۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۷۲ـ۷۷۳).

طرفهٔ محلاتی، میرزا فرج‌الله. (س سیزدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به طرفه. ملقب به خازن‌الاشعار. اصلش شیرازی و برادر بزرگ حبیب‌الله خاقانی است. در طفولیت، پدر آنها از شیراز به محلات رفت و متوطن شد. میرزا فرج‌الله در آنجا به کسب علم و هنر پرداخت و از علوم متداول زمان خود بهره‌ها برد و در خط نستعلیق سرآمد گردید. پس از چندی به تهران آمد و هنگامی که بهمن میرزا به ایالت آذربایجان می‌رفت، به ملازمت او گماشته شد و عهده‌دار دیوان رسایل گردید. سپس به تهران بازگشت و جزو مداحان ناصرالدین شاه شد و چون اشعار شاه را به خط خوش گردآورد ملقب به خازن‌الاشعار گردید. وی هنگام تألیف «مجمع الفصحا» (۱۲۸۸ ق) هنوز می‌زیست و در زمان تألیف «المآثر و الآثار» (۱۳۰۶ ق) درگذشته بود. از آثار وی: تذکره‌ای به نام «خازن الاشعار»، که به دستور ناصرالدین شاه کتابت کرده است؛ «دیوان» شعر و قطعه‌ای به قلم چهار دانگ و نیم دودانگ خوش، با رقم: «مشقه العبد فرج‌الله» که احتمالاً به خط او است.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۶۹)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۲۱۴ـ۲۱۹)، حدیقةالشعراء (۲/ ۱۱۱۸ـ۱۱۲۱)، الذریعه (۹/ ۶۴۸)، شرح حال رجال (۶/ ۱۷۷ـ۱۷۸)، فرهنگ سخنوران (۵۸۹)، گنج شایگان (۳۳۱ـ۳۳۹)، لغت نامه (ذیل/ طرفهٔ محلاتی)، المآثر والآثار (۲۰۵ـ۲۰۶)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۱۷ـ۷۱۸)، مرآت الفصاحه (۳۸۰ـ۳۸۱)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۸۰۵).

طرقی اصفهانی، ابوالعباس احمد بن ثابت بن محمد. (وف ۵۲۱ ق)، فقیه، اصولی، حافظ و محدث. از اهالی طرق از روستاهای اصفهان است. در فقه و اصول و ادب و نویسندگی مهارت داشت. وی در اصفهان از عبدالوهاب بن منده و مطهر بن عبدالواحد بزّانی و عثمان بن محمد محمی و در هرات از ابواسماعیل انصاری و در بغداد از ابوالقاسم بن بُسری و در بصره از ابوعلی تستری و در اهواز از ابوسعید اهوازی و همطبقه آنان حدیث شنید. ابوالعلاء احمد بن محمد اصفهانی و ابوالفرج عبدالخالق بن احمد از وی حدیث شنیدند. او تصانیف نیکویی در حدیث داشته است. سمعانی گوید که وی در «قِدَم روح» تصنیفی داشته است. ابن‌النجار کتاب «اللوامع فی اطراف الصحیحین» را از جمله کتابهای زیبای وی ذکر کرده است. ابن حجر کتاب «اطراف الکتب الخمسة» را از جمله تصنیفات وی می‌داند.

انساب سمعانی (۴/ ۶۳)، سیرالنبلاء (۱۹/ ۵۲۸ـ۵۲۹)، لسان المیزان (۱/ ۲۱۳ـ۲۱۴)، معجم‌المؤلفین (۱/ ۱۸۱)، الوافی بالوفیات (۶/ ۲۸۲).

طریقی ساوجی ← ظریفی ساوجی، محمود بیگ ظریفی.

طزری، ابوالحسین. (س پنجم ق)، صوفی. وی از خطهٔ فارس بود و در عهد خود از بزرگان صوفیه به شمار می‌آمد.

طبقات الصوفیه هروی (۶۰۳ـ۶۰۵)، نفحات الانس (۲۷۹ـ۲۸۰).

طسوجی، آقا احمد، فرزند آقا علی اشرف. (۱۲۳۲/۱۲۲۹- شهادت ۱۲۵۸ ق)، عالم دینی، مفسر، محدث، ادیب و شاعر. نسبتش به طسوج آذربایجان می‌رسد. در کربلا به دنیا آمد. مادرش دختر علی‌مرادخان زند بود. نیای بزرگش ملا عبدالنبی طسوجی از نوابغ علما در دولت زندیه بود. در کربلا نشو و نما یافت و مقدمات علوم را فراگرفت. در ۱۲۵۴ ق برای تحصیل، سفری به اصفهان کرد و در ۱۲۵۷ ق به نجف بازگشت و در محضر بحث و درس شیخ انصاری حاضر شد. وی از دانشمندان بزرگ و از شاگردان بنام شیخ مرتضی انصاری بود. او در قضیهٔ نجیب پاشا در کربلا شهید شد. در شهادتش مرثیه سروده شد و ماده تاریخش «شد شهید اشقیا افسوس وی» بود. از آثار وی: کتاب «کشکول»؛ حواشی متفرقه بر «ریاض»؛ «تفسیر»، ناتمام؛ حاشیه بر «تفسیر» بیضاوی؛ «الرحلة الی الحجاز» یا «سفرنامهٔ حجاز»؛ «دیوان» شعر.

اعیان الشیعه (۳/ ۳۹)، ریحانه (۴/ ۵۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۹۷)، مکارم الآثار (۳/ ۸۵۹).

طسوجی، سید علی اکبر، فرزند آقا میرزا حسین. (تو ۱۳۱۹ ق)، عالم دینی. در طسوج آذربایجان به دنیا آمد. ادبیات را از عموی خود آقا سید علی طسوجی آموخت. در ۱۳۳۶ ق به تبریز رفت و در آنجا به کسب فضایل پرداخت. در ۱۳۴۱ ق به نجف مشرف شد و از محضر آیت‌الله نایینی و شیخ محمد حسین اصفهانی، صاحب حاشیه بر «کفایه»، و میرزا علی ایروانی استفاده کرد. معقول را نزد آقا سید حسین بادکوبه‌ای و آقا میرزا احمد آشتیانی فراگرفت. در ۱۳۵۱ ق به قم رفت و از محضر آیت‌الله حایری بهره‌مند شد. وی در علم هندسه کتابی دارد و کتابی دیگر موسوم به «التخلیص و التشریح».

آینهٔ دانشوران (۲۳۸).

طسوجی، ملا عبداللطیف. (وف ۱۲۹۴-۱۳۰۶ ق)، نویسنده ومترجم. از مردم طسوج آذربایجان و ساکن تبریز بود که از یک خانوادهٔ روحانی برخاست و فارسی و عربی و علوم دینی را فراگرفت و به سلک روحانیون و اهل منبر درآمد و لقب ملاباشی گرفت و چون به حج رفت، ملقب به حاجی ملاباشی شد. پس از درگذشت محمدشاه، با ولیعهد و میرزا تقی‌خان امیرکبیر به سوی تهران آمد ولی در قزوین به علت پیری از آنها جدا شد. وی سپس به عتبات رفت و سالها آنجا معتکف بود و همان جا درگذشت. طسوجی به دستور شاهزاده بهمن میرزا، از پسران عباس میرزا نایب‌السلطنه، با همکاری میرزا محمد علی خان اصفهانی متخلص به سروش، ترجمه کتاب «الف لیلة ولیله» را از عربی به فارسی با نام «هزار و یک شب» به عهده گرفت، ترجمه نثر این کتاب مربوط به طسوجی است و سروش نیز به جای اشعار عربی آن شعرهای فارسی سروده و انتخاب کرده‌است. این کتاب در تبریز به خط میرزا علی خوشنویس به چاپ رسیده است.

از صبا تا نیما (۱/ ۱۸۲-۱۸۵)، الذریعه (۲/ ۲۹۴، ۴/ ۸۰-۸۱)، ریحانه (۴/ ۵۶)، شرح حال رجال (۲/ ۲۷۵-۲۷۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۲۲۱)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۲۷)، المآثر والآثار (۲۰۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۹۳۳-۹۳۵)، یادداشتهای قزوینی (۸/ ۲۰۵-۲۰۸).

طسوجی، ملا عبدالنبی ← آخوند طسوجی، ملا عبدالنبی.

طغانشاه، فرزند مؤید آی‌ابه. (س ششم ق)، شاعر. ملقب به عضدالدین. وی از حاکمان خراسان بود، که پس از سلطان سنجر سلجوقی بر خراسان مستولی شد و از سال ۵۶۹ تا ۵۸۱ ق در نیشابور حکمرانی کرد. کافرک و ظهیر فاریابی از معاصران وی بودند و ظهیر وی را مدح گفت.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴)، تذکرهٔ روز روشن (۵۰۱)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۶۲۵)، فرهنگ سخنوران (۵۸۹)، لباب‌الالباب (۱/ ۴۶-۴۸)، لغت‌نامه (ذیل/ طغانشاه).

طغانیان دهکردی، محمد. (تو ۱۲۹۹ ش)، نوازنده. در دهکرد (شهرکرد فعلی) بروجرد به دنیا آمد. در سیزده سالگی به تهران آمد و نزد استاد صبا به فراگیری موسیقی پرداخت و در نواختن کمانچه مهارت یافت، سپس به اصفهان رفت و فعالیت هنری خود را از شانزده سالگی، ابتدا با رادیو ارتش و سپس با رادیو اصفهان آغاز کرد. او بارها کنسرتهای متعدد برای شناساندن موسیقی سنتی، در خارج از کشور اجرا کرده است.

مردان موسیقی (۳/ ۱۹۶-۲۰۰).

طغرای تبریزی ← طغرای مشهدی.

طغرای مشهدی، ملا طغرا.(س یازدهم ق)، شاعر و نویسنده. وی از شاعران و نویسندگان پرکار و خوش فکر عهد صفویه است که از ایران به هندوستان مهاجرت کرد و چندی ملازم شاه جهان (۱۰۳۷ـ۱۰۶۹ ق) بود. در نثرنویسی دستی توانا داشت و شیوه‌ای خاص ابداع کرد که مورد پسند فارسی زبانان هندوستان قرار گرفت و رسایل منثور او مدتها جزو کتاب‌های درسی دبستانی آن سامان بود. وی بدون دلیل به هجو شاعران خوشنام زمان خود پرداخته است. طغرا با شاهزاده محمد مراد در ۱۰۵۷ ق در معرکهٔ بلخ و تسخیر آن همراه بود و بعد به کشمیر رفت و در آنجا ساکن شد. وی آخر عمر در کشمیر عزلت گزید تا درگذشت و در مزار شعرا در جوار کلیم به خاک سپرده شد. از آثارش: «دیوان» شعر، حدود ده هزار بیت؛ منشآت شامل: «فردوسیه»؛ «تاج‌المدایح»؛ «الهامیه»؛ «مرآةالفتوح»؛ «تجلیات»؛ «کنز المعانی»؛ «مرتفعات»؛ «مجمع الغرایب»؛ «معیار الادراک»؛ «چشمهٔ فیض»؛ «وجدیه»؛ «پریخانه»؛ «کلمةالحق»، که اغلب آنها چاپ شده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۷۷۰ـ۱۷۷۴)، تذکرهٔ پیمانه (۲۷۷ـ۲۸۹)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۴۰۲ـ۴۰۳)، تذکرهٔ شعرای کشمیر (۲/ ۷۳۰ـ۷۶۶)، تذکرهٔ میخانه (۸۲۴)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۳۹ـ۳۴۰)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۶۲۶)، الذریعه (۹/ ۶۴۹، ۲۳/ ۳۱ـ۳۲)، فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۱/ ۱۸۷)، کاروان هند (۱/ ۸۱۳ـ۸۱۸)، گلزار جاویدان (۲/ ۸۵۱)، لغت نامه (ذیل/ طغرا)، مطلع‌الشمس (۲/ ۴۳۷)، منظومه‌های فارسی (۳۸۰)، نتایج الافکار (۴۴۱ـ۴۴۲).

طغرایی، خواجه جان.(س دهم ق)، خطاط. اصلش قزوینی است. چون طغرای مناشیر و احکام را بسیار خوب می‌نوشت، به طغرایی شهرت یافت.

گلستان هنر (۴۴).

طغرایی اصفهانی، ابواسماعیل حسین بن علی بن محمد بن عبدالصمد.(۴۵۳ـ مقتول ۵۱۳/۵۱۵/۵۱۸ ق)، شاعر، ادیب و نویسنده. ملقب به مؤیدالدین، عمید و فخرالکتّاب. معروف به طغرایی. وی از استادان بزرگ شعر و ادبیات عرب است، که در خانواده‌ای که نسب خود را به ابوالاسود دؤلی می‌رسانید، در اصفهان تولد یافت. شهرت طغرایی به جهت اشتغال او به منصب طغرانویسی یا نگارش فرمان‌های رسمی حکومتی بود. ابتدای امر در نزد خواجه نظام‌الملک به سر برد و در قصاید خود او را مدح گفت. در ۵۰۵ ق دیوان طغرا و انشا سلطان مسعود بن محمد بن ملکشاه سلجوقی به وی واگذار شد و در همین سال به سبب گرفتاری که در بغداد برای او پیش آمد، قصیدهٔ معروف «لامیة العجم» را سرود و همین قصیده از اسباب عمده اشتهار او در ادب عربی است. طغرایی در جنگی که میان سلطان مسعود با برادرش سلطان محمود، در نزدیکی همدان درگرفت، اسیر و به دست وزیر سلطان محمود کشته شد. از دیگر آثار وی: «ارشاد الاولاد»؛ «ترکیب الانوار»؛ «جامع الامرار»؛ «حقایق الاستشهادات»؛ «ذات الفوائد»؛ «الرد علی ابن سینا»؛ «مفاتیح الرحمة و مصابیح الحکمة»؛ «دیوان» شعر.

الاعلام (۲/ ۲۶۷ـ۲۶۸)، اعیان الشیعه (۶/ ۱۲۷ـ۱۳۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۱۰۳۸ـ۱۰۳۹)، تاریخ ادبیات زبان عربی (۵۲۴)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۶۲۶)، الذریعه (۹/ ۶۴۸ـ۶۴۹، ۱۳/ ۲۷۴ـ۲۷۵، ۱۷/ ۱۱۸ـ۱۱۹، ۱۸/ ۲۷۱ـ۲۷۲، ۲۱/ ۳۰۲ـ۳۰۳)، روضات الجنات (۳/ ۱۸۱ـ۱۸۳)، ریحانه (۴/ ۵۷ـ۵۹)، سیرالنبلاء (۱۹/ ۴۵۴ـ۴۵۵)، شذرات الذهب (۴/ ۴۱ـ۴۳)، شهیدان راه فضیلت (۸۱ـ۸۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۸۰)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۲۷)، کشف الظنون (۶۸، ۳۹۴، ۵۳۴، ۶۷۲، ۷۹۸، ۸۲۱، ۸۳۸، ۱۵۳۷، ۱۷۵۵)، الکنی و الالقاب (۲/ ۴۴۹ـ۴۵۰)، لغت‌نامه (ذیل/ حسین طغرائی، طغرائی، فخرالکتّاب)، معجم‌الادباء (۱۰/ ۵۶ـ۷۹)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۳۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۲۰)، النجوم‌الزاهره (۵/ ۲۲۰)، الوافی بالوفیات (۱۴/ ۴۳۱ـ۴۳۹)، وفیات‌الاعیان (۲/ ۱۸۵ـ۱۹۰)، هدیةالعارفین (۱/ ۳۱۱ـ۳۱۲).

طغرل اصفهانی، علی محمد. (ز ۱۳۰۷ ق)، شاعر و خطاط. وی برادرزادهٔ تاج الشعرا شهاب بود. صاحب «فرهنگ سخنوران»، تخلص شهاب را،تخلص اولیه طغرل ذکر کرده و شهاب اصفهانی را با طغرل اصفهانی یکی می‌داند. مدتی در شیراز و سپس در تهران اقامت گزید. او مدتی هم در اصفهان در دیوان خانهٔ عدلیه در خدمت میرزا سلیمان‌خان رکن الملک منشی بود. قسمتی از اشعار وی در «حدیقةالشعراء» آمده است.

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۱۲۱ـ۱۱۲۲)، فرهنگ سخنوران (۵۸۹).

طغرل سلجوقی، رکن‌الدین ابوطالب فرزند ارسلان بن طغرل. (۵۶۴ـ مقتول ۵۹۰ ق)، شاعر. وی آخرین پادشاه سلاجقهٔ عراق است که بعد از وفات پدر به سعی اتابک جهان پهلوان، در ۵۷۱ ق، به سلطنت رسید و تا او زنده بود منطقه قزوین در امن و رفاه بود. وی سرانجام در جنگ با سلطان تکش کشته شد. از اوست:

دیروز چنان وصال جان افروزی
و امروز چنین فراق عالمسوزی
افسوس که در دفتر عمرم ایام
این را روزی نویسد آن را روزی

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۷۳)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۶۲۶)، الذریعه (۹/ ۶۴۹)، فرهنگ سخنوران (۵۸۹ـ۵۹۰)، لباب الالباب (۱/ ۴۱ـ۴۲)، لغت نامه (ذیل/ طغرل)، مجمع الفصحا (۱/ ۷۳ـ۷۴).

طغرل قاجار، محمد ابراهیم خان، فرزند مهدی قلی خان قاجار قوانلو. (وف ۱۲۴۰/۱۲۴۱ ق)، شاعر، متخلص به طغرل. ملقب به ظهیرالدوله. وی پسرعمو و پسر خوانده و داماد فتحعلی شاه قاجار بود. پس از چندی خدمت در دربار، مأمور حراست راههای فارس و اصفهان شد. سپس حاکم بلوچستان و کرمان گردید و تا پایان عمر حاکم کرمان باقی ماند. او در یزد شیخ احمد احسایی را دیدار کرد. در تهران درگذشت. در اکثر کتابها سال و محل مرگ پدرش را به اشتباه به وی نسبت داده‌اند. از آثارش: «دیوان» شعر.

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۱۲۳ـ۱۱۲۵)، الذریعه (۹/ ۶۴۹)، ریحانه (۴/ ۵۹)، سفینةالمحمود (۱/ ۴۴ـ۴۵)، شرح حال رجال (۱/ ۲۱)، فرهنگ سخنوران (۵۹۰)، مجمع الفصحاء (۱/ ۷۶)، مصطبهٔ خراب (۱۱۹)، نگارستان دارا (۳۷).

طفّال نیشابوری، ابوالحسن محمد بن حسین بن محمد. (۳۵۹ـ۴۴۸ ق)، قاری، مسنِد و محدث. معروف به ابن طفّال. اصل وی از نیشابور است. پدرش در مصر سکونت گزید و او در مصر به دنیا آمد. او از قاضی ابوطاهر احمد ذهلی و ابوالحسن بن حیّویه نیشابوری و ابومحمد حسن بن رشیق و احمد بن محمد بن سلمه خیّاش و عبدالواحد بن احمد بن ابی محمد بن قتیبه و احمد بن محمد بن هارون اُسوانی و ابوطیب عباس بن احمد هاشمی حدیث روایت کرده است. سهل بن بشر اسفراینی و ابوصادق مرشد بن یحیی مدینی و ابوعبدالله محمد بن احمد رازی و ابومحمد عبدالعزیز نخشبی و خفره بنت مُبَشرّ بن فاتک از وی حدیث روایت کرده‌اند. سلفی گوید که وی در مصر از مشاهیر راویان و از ثقات تأیید شده بود.

انساب سمعانی (۴/ ۶۸)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۶۶۴ـ۶۶۵)، شذرات‌الذهب (۳/ ۲۷۸)، العبر (۲/ ۲۹۲ـ۲۹۳)، لغت نامه (ذیل/ طفال).

طفیلی تبریزی. (س نهم ق)، شاعر، متخلص به طفیلی. پیشهٔ دستاربندی داشت. طفیلی از بندگان جهانشاه پادشاه قراقویونلو (۸۳۹ـ۸۷۲ ق) بوده است. طبعی روان داشته و اشعاری سروده که در تذکره‌ها نقل شده است. از اوست:

در باغ ناشکفته نه آن غنچهٔ گل است
بر چوب کرده گل سر خونین بلبل است

تحفه سامی (۲۵۳)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۴۰۳ـ۴۰۴)، دانشمندان آذربایجان (۲۴۶)، الذریعه (۹/ ۶۴۹)، سخنوران آذربایجان (۵۰۷)، فرهنگ سخنوران (۵۹۰)، لغت نامه (ذیل/ طفیلی).

طفیلی جلایر، امیر حسن /حسین، فرزند علی. (وف ۹۲۵ ق)، شاعر، متخلص به طفیلی. از شاعران معاصر سلطان حسین بایقرا بوده و قصایدی در مدح وی سروده است. طفیلی با امیدی شاعر، مکاتباتی داشته و بر خلاف پدرش که از درباریان بوده وی طریق زهد و عرفان پیموده است. اشعاری از او به جا مانده است.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۷۴)، تحفه سامی (۳۴۲ـ۳۴۳)، تذکرهٔ روز روشن (۵۰۲)، الذریعه (۹/ ۶۵۰)، ریحانه (۱/ ۴۱۶ـ۴۱۷)، فرهنگ سخنوران (۵۹۰)، مجالس النفائس (۱۰۸ـ۱۰۹).

طفیلی لاهیجی. (س یازدهم ق)، شاعر. وی از طبیبان و شاعران عهد صفویه بوده که علاوه بر حذاقت در طب، شاعر و منشی زبردستی نیز بوده است. نصرآبادی (ز ۱۰۸۳ ق) که از معاصران وی است می‌نویسد که افزون بر «دیوان» شعر،از وی منشآتی نیز به نظر رسید.

تذکرهٔ نصرآبادی (۵۰ـ۵۱)، الذریعه (۹/ ۶۴۹ـ۶۵۰)، فرهنگ سخنوران (۵۹۰)، نامها و نامدارهای گیلان (۳۱۸).

طلاکوب اصفهانی، رمضان.(س سیزدهم و چهاردهم ق)، خطاط. مشهور به استاد رمضان. از هنرمندان کتیبه‌نویس است. از آثار وی کتیبه‌هایی در آرامگاه سید حجةالاسلام در اصفهان که این کتیبه‌ها اشعاری است به خط نستعلیق طلایی بر زمینهٔ مشکی.
آثار ملی اصفهان (۸۰۱)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۷۸۸-۷۸۷).

طلعت اصفهانی، آقا محمد.(س سیزدهم ق)، شاعر. وی به تجارت اشتغال داشت و در اصفهان زندگی می‌کرد. از آثارش: «دیوان» شعر، که حدود پنج هزار بیت می‌باشد. وی بیشتر به سرودن غزل تمایل داشت.
حدیقةالشعراء (۲/ ۱۱۲۶-۱۱۲۷)، الذریعه (۹/ ۶۵۰)، سفینةالمحمود (۱/ ۲۵۹-۲۶۱)، فرهنگ سخنوران (۵۹۱)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۲۸)، مصطبهٔ خراب (۱۲۰)، نگارستان دارا (۲۲۵-۲۲۶).

طلوعی اراکی، سید فخرالدین هاشمی، فرزند سید جلال. (۱۳۲۰-۱۳۶۹ ق)، شاعر، متخلص به طلوعی. در اراک به دنیا آمد. علوم مقدماتی را در زادگاه خویش به پایان رسانید، سپس رهسپار قم شد و علوم نقلیه را از افاضل حوزهٔ آن شهر فراگرفت و تا درس خارج پیش رفت و از درس آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی کسب فیض کرد. سپس به اراک بازگشت ولی طولی نکشید که به تهران آمد و در وزارت کشاورزی مشغول شد. وی سرانجام در اراک درگذشت. از آثارش: «دیوان» شعر.
الذریعه (۹/ ۶۵۰)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۴۲۴-۲۴۲۷).

طلوعی خوانساری.(س دهم و یازدهم ق)، شاعر. وی مدتها در دستگاه امیرخان سوکلن قورچی باشی (ز ۱۰۳۶ ق) بود. او بعد از فوت امیرخان درگذشت. از اوست:

خون هزار بلبل زارم به گردن است
در پای هر گلی که نشستم به یاد تو

تذکرهٔ روز روشن (۵۰۳)، تذکرهٔ شعرای خوانسار (۱۵۰-۱۵۱)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۱۷-۳۱۸)، فرهنگ سخنوران (۵۹۱).

طنافسی، ابوالحسن علی بن محمد بن اسحاق.(وف ۲۳۳ ق)، حافظ و محدث. ساکن ری و قزوین و محدث قزوین بود. وی از دایی‌هایش، محمد بن عبید طنافسی و یعلی بن عبید طنافسی، و همچنین از ابوبکر بن عیاش و سفیان بن عیینه و ابومعاویه و ابن وهب و حفص بن غیاث و محمد بن فضیل و عبدالرحمن محاربی و وکیع و همطبقهٔ آنان حدیث روایت کرده است. ابن ماجه قزوینی و زیاد بن ایوب طوسی و ابوزرعه و ابوحاتم و ابن واره و علی بن حسین بن جنید رازی و محمد بن ایوب رازی و علی بن سعید بن بشیر رازی و حسین بن علی قاضی قزوین، فرزندش، و یحیی بن عبدل از وی حدیث روایت کرده‌اند. ابویعلی خلیلی گوید که علی بن محمد طنافسی و برادرش در قزوین مقیم بودند و بزرگان علم و دانش به نزد آنها می‌رفتند و آن دو جایگاه ویژه‌ای داشتند. ابوحاتم رازی او را ثقه‌ای راستگو توصیف کرده است.
التاریخ الکبیر (۶/ ۲۹۵)، تهذیب التهذیب (۷/ ۳۱۹-۳۲۰)، الجرح و التعدیل (ج ۳ ق ۱/ ۲۰۲)، سیرالنبلاء (۱۱/ ۴۵۹-۴۶۱)، شذرات الذهب (۲/ ۶۸-۶۹)، طبقات الحفاظ (۱۹۷).

طنبوره، مولانا محمد.(س دهم و یازدهم ق)، نقاش، شاعر و نوازنده. از نوازندگان طنبور در عصر شاه عباس اول صفوی است. مولدش در فارس بود و در قزوین نشو و نما یافت. در اوایل جوانی، در ۱۰۱۴ ق به هندوستان رفت و از ملازمان خواجه ویسی همدانی، از وزیران هندوستان، شد. پس از مدتی به دستگاه جهانگیر پادشاه گورکانی هند راه یافت و در سلک نقاشان دربار او قرار گرفت و در ۱۰۲۸ ق به شغل نقاشی مشغول شد. وی علاوه بر استادی در فنون نقاشی و موسیقی، در سرودن شعر نیز مهارت داشت. از آثار وی «دیوان» شعر می‌باشد.
تاریخ موسیقی (۱/ ۳۳۷)، تذکرهٔ میخانه (۹۱۴-۹۱۶)، فرهنگ سخنوران (۸۱۵)، مینودر (۲/ ۴۹۰-۴۹۱).

طنبوره‌ای، سلطان محمود.(س دهم ق)، نوازنده. هنرمند عصر شاه طهماسب و شاه عباس صفوی و از ملازمان و ندمای سلطان ابراهیم میرزا برادرزادهٔ شاه طهماسب بود. وی در طنبور نوازی بی‌همتا بود.
تاریخ موسیقی (۱/ ۲۹۱، ۳۱۴، ۳۱۷)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۹۱).

طنبوره‌ای، میرزا حسین.(س دهم ق)، نوازنده. از نوازندگان درجه اول طنبور در عصر شاه طهماسب و شاه

عباس صفوی بود و در فن خود یگانهٔ عصر خویش به شمار می‌رفت. اسکندر بیگ، صاحب «عالم آرای عباسی»، می‌نویسد: " او در این فن ترقی عظیم کرد و در عراق در طنبور نوازی منفرد و ممتاز بود اما در عالم جوانی به عالم بقا رفت".

تاریخ موسیقی (۱/ ۲۹۱، ۳۱۴، ۳۱۷)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۹۱).

طوبی، سید هاشم.(ز ۱۳۲۰ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به طوبی. از هنرمندان کتیبه‌نویس بود و در اصفهان می‌زیست. از آثار وی: کتیبهٔ سر در مسجد و مدرسهٔ رکن الملک در اصفهان، به خط ثلث و با رقم: «...العبد الاقل الآثم سید هاشم المتخلص بطوبی ۱۳۲۰».

آثار ملی اصفهان (۶۲۹)، تذکرةالقبور (۴۳)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۸۰۸).

طوبی، میرزا ابراهیم.(وف ۱۱۷۴ ق)، حکیم، ادیب، فیلسوف، هیوی و شاعر، متخلص به طوبی. از منجمان و ادیبان بنام روزگار خود بود که در سخنوری توانا و در علم هیئت استاد بود. در اصفهان درگذشت و در بقعهٔ امامزاده اسماعیل به خاک سپرده شد.

تذکرةالقبور (۴۳)، الذریعه (۹/ ۶۵۱)، ریحانه (۴/ ۶۲).

طوبی دزفولی، شیخ محمد حسن.(س سیزدهم و چهاردهم ق)، شاعر. قسمتی از اشعار او در ۱۳۰۴ ق در بمبئی ضمن مجموعهٔ «مخزن الدرر» به چاپ رسیده است.

الذریعه (۹/ ۶۵۱، ۲۰/ ۲۲۵ـ۲۲۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۸۴).

طوبی کاشانی، شیخ محمد حسین تاجر.(ز ۱۳۱۵ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به طوبی. از آثار چاپی وی، یک نسخه «دیوان» هلالی جغتایی است که به قلم کتابت متوسط نوشته و تاریخ ۱۳۱۵ ق دارد و چنین رقم نهاده: «این عبد مذنب... شیخ محمد حسین تاجر کاشانی المتخلص بطوبی...». از دیگر خطوط او: کتابت: «شرح دعای جوشن و صباح»؛ «شرح منظومه»؛ «یوسف و زلیخا»؛ «دیوان حسین بن حسن کاشانی»؛ «شرح حکمةالاشراق»؛ «اسرار الحکم».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۰۱ـ۷۰۲).

طوبی نایینی، میرزا سید محمد خان ثانی، فرزند حاجی میرزا حسن خان.(وف ۱۲۸۴ ق)، شاعر و ادیب. در مدتی که پدرش کار وزارت یا انشاء می‌کرد، او نیز نیابت نایین و سرحدداری بلوچ و راهداری را در دست داشت. طوبی مردی ادیب و صاحب قلم بود. اشعار عربی و فارسی وی در زمان حیاتش بالغ بر سی هزار بیت بود که به دلیل عدم جمع آوری خود در زمان حیات، بعد از مرگش فقط توانستند در حدود دو هزار بیت از اشعار وی را جمع آوری کنند.

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۱۲۹ـ۱۱۳۲).

طوسی، ابوابراهیم اسحاق بن ابراهیم بن عامر غرناطی.(۵۶۴ـ۶۵۵ ق)، قاری، محدث، ادیب و دانشمند. در مراکش ادب آموخت. قسمتی از «صحیح» مسلم را از دایی مادرش، ابوعبدالله بن زرقون، استماع کرد و قرآت هفت‌گانه را نزد علی بن هشام جذامی آموخت. او از ابومحمد بن عبیدالله حدیث شنید و از ابوعبدالله بن خلیل قیسی، آخرین شاگرد ابوعلی غَسّانی، اجازه روایت داشت. ابوجعفر بن زبیر از شاگردان وی بود. طوسی هر روز قرآنی ختم می‌کرد.

سیرالنبلاء (۲۳/ ۳۰۰ـ۳۰۱)، الوافی بالوفیات (۸/ ۳۹۸).

طوسی، ابوبکر محمد بن علی بن محمد بن ابوالقاسم.(وف ۵۷۰ ق)، محدث و فقیه شافعی. وی از علی بن احمد بن اخرم و نصرالله خُشنامی و فضل بن عبدالواحد تاجر حدیث شنید. او «چهل حدیث» دارد که علی بن عمر طوسی آن را تخریج کرده‌است. عثمان بن ابوبکر خبوشانی و محمد بن ابی طاهر عطاری و ابوحامد محمد بن محمد سمنانی و حسن بن عبیدالله قشیری و حرّه‌ناز زینب شَعریّه و دو فرزند این خانم، مؤید و بی‌بی، و همچنین عبدالقادر رهاوی و چند تن دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند.

سیرالنبلاء (۲۱/ ۶۵)، النجوم‌الزاهرة (۶/ ۶۹).

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن ← شیخ طوسی.

طوسی، ابوجعفر محمد بن منصور بن داوود.(وف ۲۵۴ ق)، حافظ، محدث و عابد. ساکن بغداد بود. از سفیان بن عیینه و معاذ بن معاذ و اسماعیل بن عُلَیّه و یعقوب بن ابراهیم زهری و یحیی بن سعید قطّان و همطبقه آنان

حدیث شنید. ابوداوود سجستانی ونسایی در «سنن»هایشان و ابوحاتم و ابوجعفر مُطیَّن و ابن صاعد و محمد بن هارون حضرمی و ابوعبدالله محاملی و عبدالرحمن بن یوسف بن خراش و عبدالله بن محمد بغوی و دیگران از وی حدیث شنیدند. حافظ ابوسعید نقاش در کتاب «طبقات الصوفیه» گوید: ابن منصور طوسی استاد ابوسعید خرّاز و ابوالعباس بن مسروق، احادیث بسیاری را نوشت و روایت کرد. از گفته‌های اوست: جاهل را به چهار چیز می‌شناسند، اول به غضب بی‌مورد، دوم افشاء راز، سوم اعتماد به هر کس، چهارم به نصیحت بی‌جا.

تاریخ بغداد (۳/ ۲۴۷_۲۵۰)، تهذیب التهذیب (۹/ ۴۷۲_۴۷۳)، الجرح و التعدیل (ج ۴ ق ۱/ ۹۴)، سیرالنبلاء (۱۲/ ۲۱۲_۲۱۴)، طبقات الصوفیه هروی (۱۲۶_۱۲۹)، النجوم‌الزاهرة (۲/ ۲۱۰)، الوافی بالوفیات (۵/ ۷۰).

طوسی، ابوالحسن علی بن مسلم بن سعید.(وف ۲۵۳ ق)، محدث و مُسنِد. او را مسند عراق می‌گفتند. وی از جریر بن عبدالحمید رازی و یوسف بن یعقوب ماجشون و هشیم بن بشیر و عبدالله بن مبارک و یحیی بن ابی زائده و عبدالرحمن بن زید بن اسلم و ابویوسف قاضی و بسیاری دیگر حدیث شنید، و مسموعات خویش را جمع آوری و تألیف کرد. ساکن بغداد شد و در آنجا حدیث گفت. بخاری و ابوداوود سجستانی و نسائی و یحیی بن معین و ابوبکر اثرم و ابن ابی دنیا و عبدالله بن احمد و ابومحمد بن صاعد و قاضی محاملی و حسین بن عیّاش قطان و دیگران از وی حدیث شنیدند.

تاریخ بغداد (۱۲/ ۱۰۸_۱۰۹)، تهذیب التهذیب (۷/ ۳۲۳)، الجرح و التعدیل (ج ۳ ق ۱/ ۲۰۳)، سیرالنبلاء (۱۱/ ۵۲۵ _۵۲۶)، النجوم الزاهرة (۲/ ۴۰۷).

طوسی، ابوعلی حسن بن علی بن نصر.(وف ۳۱۲ ق)، حافظ و محدث. معروف به کردوش. در خراسان و عراق و حجاز از محدثانی چون محمد بن رافع و محمد بن اسلم طوسی و عبدالله بن هاشم و اسحاق بن منصور و ابن شاهین و بُندار و زید بن اخرم و احمد بن منیع و فضل بن عبدالله بن خرّم هروی و همطبقه آنان حدیث شنید. در هرات و قزوین حدیث گفت. عبدالله بن محمد بن مسلم اسفراینی و احمد بن علی رازی و احمد بن محمد بن عبدوس و ابوسهل صعلوکی و محمد بن جعفر بستی و ابواحمد حاکم نیشابوری از وی حدیث روایت کرده‌اند.

شیخ و استادش ابوحاتم رازی نیز از وی حکایاتی روایت کرده است. ابویعلی خلیلی گوید که من شاگرد ده تن از شاگردان طوسی بودم. او را تصانیفی است که حاکی از علم و معرفت اوست. ابونعیم در «تاریخ» خود گوید که طوسی صاحب تصانیف بوده و از جمله آنها کتابی است در زمینهٔ احکام که آن را «الاحکام» نامیده است.

تاریخ نیشابور (۱۱۳)، سیرالنبلاء (۱۴/ ۲۸۷_۲۸۸، ۱۵/ ۶_۸)، شذرات‌الذهب (۲/ ۲۶۴)، طبقات الحفاظ (۳۳۲)، لسان‌المیزان (۲/ ۴۳۰_۴۳۲)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۲۶۴).

طوسی، ابوالفضل نصر بن ابونصر محمد بن احمد بن یعقوب عطار.(ح ۳۱۰_۳۸۳ ق)، حافظ و محدث. در طلب حدیث سفرهای بسیار کرد و از ابومحمد بن شرقی و ابوحامد بن بلال و ابوعبدالله محاملی و ابن مخلد عطار و ابن عقده و محمد بن حسین قطان و ابن اعرابی و محمد بن وردان عامری و احمد بن زبّان کِندی و ابن حبیب حصائری و خیثمه و ربیع بن سلامه رملی و همطبقهٔ آنان حدیث شنید. او دارای تصانیف نیکویی بود. حاکم و سلمی و ابونعیم و ابوسعد کنجرودی و دیگران از وی حدیث شنیدند. حاکم گوید که او یکی از ارکان حدیث خراسان و در علوم صوفیه و اخبار آنان سرآمد اقران بود. مدتی با شبلی، در بغداد، و چند تن دیگر از صوفیان مصاحبت داشت.

سیرالنبلاء (۱۷/ ۶_۸)، شذرات الذهب (۳/ ۱۰۶)، طبقات الحفاظ (۴۰۲)، النجوم‌الزاهرة (۴/ ۱۶۸).

طوسی، ابومحمد احمد بن محمد بن ابراهیم.(وف ۳۳۹ ق)، حافظ، محدث و واعظ. معروف به بلاذری صغیر. از محمد بن ایوب بن ضریس و تمیم بن محمد حافظ و عبدالله بن محمد بن شیرویه و همطبقهٔ آنان حدیث شنید. ابوعبدالله حاکم گوید که او یگانهٔ دوران خویش در حفظ و وعظ بود و مشایخ بزرگ همچون حافظ ابوعلی در محضرش حاضر می‌شدند و از حدیث خوانی او فرحناک می‌شدند و هیچگاه دربارهٔ اسناد یا اسمی و یا حدیثی بر او خرده نگرفتند. او در طابران طوس از دنیا رفت. از آثارش تخریج صحیحی به سبک «صحیح» مسلم است.

سیرالنبلاء (۱۶/ ۳۶)، شذرات الذهب (۲/ ۳۴۹)، طبقات الحفاظ (۳۶۵_۳۶۶)، العبر (۲/ ۵۶).

طوسی، ابومحمد حاجب بن احمد بن یَرحُم بن

سفیان.(وف ۳۳۶ ق)، محدث و مسند. از محمد بن رافع و ذهلی و محمد بن حمّاد ابیوردی و عبدالرحمن بن منیب مروزی و عبدالله بن هاشم طوسی و دیگران حدیث شنید. منصور بن عبدالله خالدی و ابن منده و احمد بن محمد بصیر و علی بن ابراهیم مُزکّی و محمد بن ابراهیم جرجانی و قاضی ابوبکر حیری و ابوطاهر بن مَحمِش از وی حدیث روایت کرده‌اند. ابن منده وی را فردی مورد وثوق توصیف کرده است. حاکم نیشابوری سه جزوه وی را از او شنیده، اما گوید که این کتابهای عموی او بوده است.

انساب سمعانی (۴/ ۸۱)، سیرالنبلاء (۱۵/ ۳۳۶-۳۳۷)، لسان‌المیزان (۲/ ۱۴۶)، النجوم الزاهرة (۳/ ۳۴۰).

طوسی، ابونضر/ابونصر محمد بن محمد بن یوسف.(ح ۲۵۰-۳۴۴ ق)، زاهد، عابد، حافظ، محدث، فقیه شافعی و مفتی خراسان. در طلب حدیث به عراق و شام و مصر و حجاز سفر کرد و از عثمان بن سعید دارمی و حارث بن ابی‌اسامه و اسماعیل قاضی و علی بن عبدالعزیز بغوی و فضل بن عبدالله بن خرّم یشکری هروی و احمد بن موسی کوفی حمّار و محمد بن عمرو قشمرد حرشی و محمد بن ایوب بن ضریس و احمد بن سلمه حافظ و حسین بن محمد قبّانی و تمیم بن محمد حافظ و محمد بن نصر مروزی فقیه و دیگران حدیث شنید. بیشتر ملازم محمد بن نصر مروزی بود و اکثر شنیده‌هایش از اوست. طوسی شنیده‌هایش را جمع‌آوری و تألیف کرد و کتابی به سبک مسلم نگاشت. وی شب را به سه قسمت تقسیم کرده بود: جزئی برای تصنیف، جزئی برای خواب و جزئی برای تلاوت قرآن. او حدود هفتاد سال مرجع امور دینی مردم بود و فتوی می‌داد. بیشتر ایام سال را روزه‌دار بود و آنچه زیاده بر قوت روزانه‌اش بود صدقه می‌داد و از امر به معروف و نهی از منکر غفلت نداشت.

انساب سمعانی (۴/ ۸۰)، تاریخ نیشابور (۱۸۶)، سیرالنبلاء (۱۵/ ۴۹۰-۴۹۲)، شذرات الذهب (۲/ ۳۶۸)، طبقات الحفاظ (۳۳۶)، العبر (۲/ ۶۸)، النجوم‌الزاهرة (۳/ ۳۵۷-۳۵۸)، الوافی بالوفیات (۱/ ۲۱۰).

طوسی، رضی‌الدین ابوالحسن مؤید بن محمد بن علی بن حسن نیشابوری.(۵۲۴-۶۱۷ ق)، قاری، مسنِد و محدث. «صحیح» مسلم را از فراوی و «صحیح» بخاری را از وجیه و ابوالمعالی فارسی و عبدالوهاب بن شاه و «الموطأ» را از هبةالله سیّدی و «تفسیر ثعلبی» را از عبّاسه عصّاری و «الوسیط» واحدی را از عبدالجبار خُواری و «الغایة» ابن مهران را از زاهر بن طاهر و «الاربعین» حسن بن سفیان را از فاطمه بنت زَعْبل و همچنین «جزء» ابن نُجید را استماع کرد. او را ثقه‌ای نیکوکار و قاری درست کرداری توصیف کرده‌اند. گروه بسیاری از دانش پژوهان به دورش حلقه می‌زدند. علامه جمال‌الدین محمود ابن حصیری و ابن صلاح و قاضی خویی و ابن نُقطه و برزالی و ابن نجار و ضیاء و مرسی و صَریفینی و مجد اسفراینی و علی بن یوسف صوری و شمس الدین زکی بیلقانی و مُفضّل قرشی و احمد بن عمر باذبینی و کمال بن طلحه و گروهی دیگر از وی حدیث شنیدند. تاج‌الدین عَصروی و ابن‌عساکر و عبدالواسع ابهری و زینب کِندیه از وی اجازه روایت داشتند.

سیرالنبلاء (۲۲/ ۱۰۴-۱۰۷)، العبر (۳/ ۱۷۶)، النجوم الزاهرة (۶/ ۲۲۲)، وفیات الاعیان (۵/ ۳۴۵-۳۴۶).

طوسی، شهاب‌الدین ابوالفتح محمد بن محمود بن محمد خراسانی.(۵۲۲-۵۹۶ ق)، محدث، فقیه و عالم اشعری شافعی، معروف به شهاب طوسی. از ابوالوقت سجزی حدیث روایت کرده است. سفری به بغداد کرد و بسیار مورد احترام قرار گرفت و داماد قاضی القضاة ابوالبرکات ابن‌الثقفی شد. آنگاه حج به جا آورد. در ۵۷۲ ق به مصر رفت و ابتدا در خانقاه سعیدالسعدا در قاهره منزل کرد. وی در جامع مصر وعظ گفت و مذهب اشعری را آشکار کرد. او در منازل العز درس می‌گفت، فقها و محدثین بر گردش جمع می‌شدند و از محضرش بهره می‌جستند. تقی‌الدین عمر بن شاهنشاه برایش مدرسه‌ای در منازل‌العز بنا کرد. در نزد عام و خاص عزیز و محترم بود. گویند که وی مدار فتوی در مذهب شافعی در زمان خود بود.

سیرالنبلاء (۲۱/ ۳۸۷-۳۸۹)، شذرات الذهب (۴/ ۳۲۷-۳۲۸)، العبر (۳/ ۱۱۶-۱۱۷)، النجوم‌الزاهرة (۶/ ۱۴۲)، الوافی بالوفیات (۵/ ۹).

طوسی، شیخ الاسلام ابوالحسن محمد بن اسلم بن سالم خراسانی. (ح ۱۸۰-۲۴۲ ق)، حافظ و محدث. ذهبی او را به شیخ‌المشرق ملقب کرده است. از یزید بن هارون و یعلی بن عبید و محمد بن عبید و جعفر بن عون و ابوعبدالرحمن مقری و حسین بن ولید نیشابوری و ابونعیم و نضر بن شمیل و برخی دیگر حدیث شنید. ابراهیم بن

ابی طالب و ابن خزیمه و ابوبکر بن ابی داوود و محمد بن وکیع طوسی و محمد بن احمد طوسی و زنجویه و حسن بن علی طوسی و گروه بسیاری از وی حدیث روایت کرده‌اند. بسیاری از علمای رجال شخصیت محمد بن اسلم را در حد عالی ستوده‌اند. ابن خزیمه از او به ربانی امت تعبیر می‌کند و گوید که مثل او را ندیده است. شیخ طوسی او را در شمار راویان و اصحاب امام رضا (ع) آورده است. او راوی حدیث «سلسلة‌الذهب» از امام رضا (ع) است که اِربِلی در «کشف الغمّه» آن را از «تاریخ نیشابور» نقل کرده است. محمد بن اسلم در نیشابور درگذشت و در مقبرهٔ شادیاخ در کنار اسحاق بن راهویه دفن شد. از آثارش: «المسند»؛ «الرد علی الجهمیة»؛ «الایمان و الاعمال»، در ردّکرامیه؛ «الاربعون حدیثاً».

الاعلام (۶/ ۲۵۷ـ۲۵۸)، تاریخ نیشابور (۹۴)، الجرح و التعدیل (ج ۳ ق ۲/ ۲۰۱)، حلیة‌الاولیاء (۹/ ۲۳۸ـ۲۵۴)، رجال الطوسی (۳۹۰)، سیرالنبلاء (۱۲/ ۱۹۵ـ۲۰۷)، شذرات الذهب (۲/ ۱۰۰ـ۱۰۱)، طبقات الحفاظ (۲۳۸)، العبر (۱/ ۳۴۴)، الوافی بالوفیات (۲/ ۲۰۴).

طوسی، ضیاءالدین ابومحمد عبدالعزیز بن محمد بن علی.(وف ۷۰۶ ق)، فقیه شافعی و مدرس. اصل وی از طوس و ساکن دمشق بود و در این شهر در مدرسه نجیبیه تدریس می‌نمود و در همین شهر نیز از دنیا رفت و در مقابر صوفیه دفن شد. برزالی و ابن حبیب مراتب فضل و دانش وی را ستوده‌اند. از آثارش: «مصباح الحاوی و مفتاح الفتاوی»، که شرح «الحاوی الصغیر» عبدالغفار قزوینی است، در فروع فقه شافعی، در چهار مجلد؛ «کاشف الرموز و مظهر الکنوز»، در شرح «منتهی السؤل و الامل فی علمی الاصول و الجدل» یا «مختصر» ابن حاجب، در اصول.

الاعلام (۴/ ۱۵۱)، شذرات الذهب (۶/ ۱۴)، کشف الظنون (۶۲۵، ۱۳۶۸، ۱۸۵۵)، معجم المؤلفین (۵/ ۲۶۰)، النجوم‌الزاهرة (۸/ ۱۷۷)، الوافی بالوفیات (۱۸/ ۵۵۶)، هدیة‌العارفین (۱/ ۵۸۱).

طوسی بتارکانی، علاءالدین علی بن محمد.(وف ۸۷۷ ق)، حکیم، فقیه حنفی، اصولی و مدرس. در سمرقند به دنیا آمد. علوم عقلی و نقلی را در ایران تکمیل کرد، سپس به روم شرقی رفت و مدتی در قسطنطنیه ساکن شد و مورد تکریم سلطان عثمانی قرار گرفت. ابتدا از طرف سلطان مرادخان به تدریس در مدرسه بروسه منصوب و پس از آن از طرف سلطان محمد فاتح تدریس مدرسه زیرک بدو تفویض شد. مدتی بعد به تبریز و از آنجا به ماوراءالنهر رفت و از تمامی مشاغل دنیوی منصرف شد و در خدمت مشایخ صوفیه پا به دایره سیر و سلوک گذاشت. طوسی در سمرقند درگذشت. برخی از شرح‌حال نویسان گویند که وی در خراسان یا در تبریز درگذشت. در سال وفات او نیز از ۸۶۰ ق تا ۸۸۷ ق اختلاف نظر وجود دارد. از آثارش: «الذخیرة»، در محاکمه بین دو کتاب «تهافت الفلاسفة» غزالی و «الحکماء» ابن‌رشد که به خواهش سلطان عثمانی نوشت؛ حاشیه بر «التلویح» تفتازانی، در اصول؛ حواشی بر «شرح المواقف»؛ حاشیه بر شرح عضد بر «مختصر المنتهی»؛ حواشی بر «حاشیة الکشاف» سید شریف جرجانی؛ حاشیه بر «لوامع الاسرار فی شرح مطالع الانوار».

الاعلام (۵/ ۱۶۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۹۲)، ریحانه (۴/ ۱۵۹ـ۱۶۰)، کشف الظنون (۴۹۷، ۵۱۳، ۸۲۵، ۱۱۴۴، ۱۴۷۹، ۱۷۱۶، ۱۸۵۶، ۱۸۹۲)، لغت نامه (ذیل/ علاءالدین)، معجم المؤلفین (۷/ ۱۸۵)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۳۰۳ـ۳۰۴)، هدیة‌العارفین (۱/ ۷۳۷).

طوسی بغدادی، ابوالحسن علی بن عبدالرحمن بن محمد.(وف ۵۶۳ ق)، محدث، زاهد و صوفی، معروف به ابن تاج القُرّا. از ابوعبدالله مالک بن احمد بانیاسی و یحیی بن احمد سِیْبی و ابوبکر طریثیثی حدیث شنید. او راوی «جزء» بانیاسی است. رشید بن مسلمه با اجازه و همچنین عبدالغنی حافظ و شیخ موفق‌الدین و ابراهیم بن عثمان کاشغری و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. سمعانی گوید که وی صوفی و خادم مشایخ و متخلق به اخلاق ایشان بود.

الاعلام بوفیات الاعلام (۲/ ۳۸۰)، سیرالنبلاء (۲۰/ ۴۷۸ـ ۴۸۰)، شذرات‌الذهب (۴/ ۲۰۹)، العبر (۳/ ۴۰)، النجوم‌الزاهرة (۵/ ۳۶۰).

طوسی خراسانی، مولانا عبدالله.(س نهم ق)، شاعر. طبع شعر خوبی داشت. مورد لطف سلطان میرزا ابوالقاسم بابر بود و در مدح آن پادشاه قصیده‌ای گفته بود. طوسی به آذربایجان و عراق عجم سفر کرد و نزد امیر جهانشاه قراقویونلو (۸۳۹ـ۸۷۲ ق) و پسرش پیربوداق خدمت کرد. در این مدت در شیراز زندگی می‌کرد و

سرانجام در عراق عجم درگذشت.

تذکرهٔ روز روشن (۵۰۴)، تذکرة الشعراء (۵۱۵ـ۵۲۳)، الذریعه (۹/ ۶۵۱)، فرهنگ سخنوران (۵۹۲)، لغت نامه (ذیل/ طوسی)، مجالس النفائس (۱۸، ۱۹۲).

طوسی عنبری، ابواسحاق ابراهیم ← عنبری طوسی.

طوطی اهری، ملا حسن ادیب. (س چهاردهم ق)، ادیب و نویسنده. از ادیبان و سخنوران آذربایجان بود. از آثارش: منظومه‌های «سبیکة المعانی فی المصادر و المعانی» و «توقیعات التقویم» می‌باشد.

دانشمندان آذربایجان (۲۴۶ـ۲۴۷)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۹۷۱، ۲/ ۱۹۳۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۸۴ـ۵۸۵).

طوطی تبریزی، عبدالحمید ملک، فرزند حاج محسن آقا ملک. (۱۲۶۴ـ۱۳۳۴ ش)، طبیب و شاعر، متخلص به طوطی. در تبریز به دنیا آمد و پس از تحصیلات مقدماتی به تحصیل طب پرداخت و برای تکمیل آن به تهران آمد و بعد از پنج سال تحصیل به تبریز بازگشت و در آنجا به مداوای بیماران پرداخت، سپس به تهران آمد و تا زمان رحلتش در این شهر بود. مجموعهٔ اشعار وی دو هزار بیت می‌باشد.

سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۴۲۸ـ۲۴۳۲).

طوطی ترشیزی، شهاب‌الدین علی. (وف ۸۶۶/۸۶۷ ق)، طبیب و شاعر، متخلص به طوطی. وی از شاعران خراسان در عهد ابوالقاسم بابر تیموری و از نزدیکان امیر علیشیر نوایی به شمار می‌رفت. شهاب‌الدین علاوه بر مهارت در سخنوری از پزشکان معروف زمان خود به حساب می‌آمد. طوطی بیشتر ایام عمر خود را در هرات سپری کرد و در جوانی در همان سامان درگذشت. از آثار وی: «دیوان» شعر.

تاریخ نظم و نثر (۲۹۵)، تذکرةالشعراء (۲۳، ۴۹۲، ۵۲۶ـ۵۲۷)، حبیب‌السیر (۴/ ۶۱)، الذریعه (۹/ ۶۵۲)، ریحانه (۴/ ۶۴)، صبح گلشن (۲۶۳)، فرهنگ سخنوران (۵۹۲)، لغت‌نامه (ذیل/ طوطی)، مجالس النفائس (۳۱)، هفت اقلیم (۲/ ۳۰۹ـ۳۱۰).

طوطی جوانشیر قره‌باغی، ابوالفتح خان، فرزند ابراهیم خلیل خان. (وف ۱۲۵۵ ق)، شاعر، متخلص به طوطی. از امرا و بزرگ‌زادگان طایفه جوانشیر آذربایجان بود. در نظم و نثر نیز به لطافت طبع شهرهٔ آفاق بوده است. اشعاری از او به جا مانده است.

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۱۳۲ـ۱۱۳۳)، دانشمندان آذربایجان (۲۴۷)، الذریعه (۹/ ۶۵۲)، سفینةالمحمود (۲/ ۶۶۴)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۲۹)، مصطبهٔ خراب (۱۲۱ـ۱۲۲)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۵۰۲)، نگارستان دارا (۱۰۸ـ۱۰۹).

طوطی همدانی، میرزا ابوالحسن. (۱۲۹۰ـ۱۳۶۶ ش)، شاعر، متخلص به طوطی. وی در همدان به دنیا آمد و پس از فراگیری علوم مقدماتی به خیاطی پرداخت و پس از چندی به تهران آمد. طوطی در سرودن اشعار و قصاید و غزلیات و مثنویات عرفانی خصوصاً در نظم «الهیات» و «مناجات‌نامه» مهارت داشت و آثار چندی به نظم و نثر از خود به جای گذاشته، از جمله: «مناجات نامه» یا «کلید دوستی با خدا (مفتاح المحبة)»، شعر، در دو جلد؛ «دیوان» شعر؛ «شکرستان»، در مدح و منقبت چهارده معصوم ـ علیهم‌السلام ـ؛ «گواهی نامه»، در سیر و سلوک به وزن «مخزن الاسرار»؛ «شیطان نامه» یا «مناظره با ابلیس پر تلبیس». لازم به ذکر است که تاریخ تولد وی در «مؤلفین کتب چاپی» ۱۳۱۷ ق ذکر شده است.

الذریعه (۹/ ۶۵۲)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۴۳۳ـ۲۴۳۹)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۵۹).

طوفان هزار جریبی مازندرانی، میرزا طبیب. (وف ۱۱۹۰ ق)، شاعر. مشهور به میرزا طبیب. در هزارجریب مازندران به دنیا آمد. از معاصران لطفعلی بیگ آذر بود، در جوانی سفری به عراق عجم کرد و در اصفهان به هجوگویی‌های رکیکی پرداخت، ولی در پایان عمر دست از هجوگویی برداشت و به عراق عرب رفت و در نجف دفتر هجویات خود را با آب شست و در منقبت امامان (ع) شعر سرود. در نجف درگذشت. از آثار وی: «دیوان» شعر.

اعیان الشیعه (۷/ ۴۰۲)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۶۳۵)، الذریعه (۹/ ۶۵۲ـ۶۵۳)، ریحانه (۴/ ۶۴)، سفینةالمحمود (۲/ ۶۲۵ـ۶۲۷)، فرهنگ سخنوران (۵۹۲ـ۵۹۳)، لغت نامه (ذیل/طوفان مازندرانی)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۲۱ـ۷۲۵)، نگارستان دارا (۲۲۷ـ۲۲۸).

طوفی تبریزی. (س دهم ق)، شاعر. وی از شاعران

مکتب وقوع است که ابتدا پیشهٔ سراجی داشت و سپس به زرگری روی آورد و آنگاه در پی کیمیاگری رفت و همه دارایی خود را بر سر این کار نهاد. طوفی علاوه بر «رساله»ای که در فن کیمیاگری نوشته، گویا «تذکره»ای هم در احوال شاعران پرداخته است. وی در سرودن غزل مهارت داشته و در این فن از ضمیری اصفهانی (م ۹۷۳ ق) پیروی می‌کرده است. از دیگر آثار وی: «دیوان» شعر.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۱۲۹-۱۳۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۵۲۵)، تاریخ نظم و نثر (۵۰۹)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۴۰۵-۴۱۱)، دانشمندان آذربایجان (۲۴۷-۲۴۸)، الذریعه (۹/ ۶۵۳)، سخنوران آذربایجان (۵۰۸-۵۱۳)، فرهنگ سخنوران (۵۹۳)، مجمع الخواص (۱۷۰-۱۷۱)، مکتب وقوع (۳۱۶-۳۲۴)، هفت اقلیم (۳/ ۲۴۸-۲۴۹).

طهرانی رازی، ابوعبدالله محمد بن حماد. (وف ۲۷۱ ق)، حافظ و محدث. به دنبال حدیث به شهرهای بسیاری سفر کرد. از عبدالرزاق بن همام و عبیدالله بن موسی و ابوعاصم نبیل و عبیدالله بن عبدالمجید حنفی و ابونعیم و همطبقهٔ آنان حدیث شنید. ابن ماجه قزوینی و ابواسحاق بن ابی ثابت و عبدالرحمن بن ابی حاتم و عبدالله بن علی خطیب یافا از وی حدیث روایت کرده‌اند. ابن ابی حاتم او را ثقه و مورد اعتماد توصیف کرده و گوید که در ری و بغداد و اسکندریه از وی احادیثی نوشته است. طهرانی در عسقلان شامات درگذشت.

انساب سمعانی (۲/ ۸۶)، تاریخ بغداد (۲/ ۲۷۱-۲۷۲)، تهذیب التهذیب (۹/ ۱۰۶-۱۰۷)، الجرح و التعدیل (ج ۳، ق ۲/ ۲۴۰)، ری باستان (۲/ ۳۵۲-۳۵۳)، سیرالنبلاء (۱۲/ ۶۲۸-۶۲۹)، شذرات‌الذهب (۲/ ۱۶۱)، العبر (۱/ ۳۹۲)، لسان المیزان (۹/ ۹۶)، معجم البلدان (۴/ ۵۹)، الوافی بالوفیات (۳/ ۲۴).

طهرانی عسکری، میرزا محمد، فرزند رجبعلی. (۱۲۸۱-۱۳۷۱ ق)، فقیه‌اصولی و محدث. در تهران به دنیا آمد. پس از درگذشت پدرش در ۱۲۸۷ ق، به همراه دایی‌اش سید زین‌العابدین مشهور به سید آقا و مادرش به عتبات رفت و در سامرا مقیم گشت. مادرش ناظر خانهٔ میرزای بزرگ شیرازی شد و وی در منزل میرزا تحت نظر ایشان تربیت یافت و از درس خصوصی که میرزا برای وی و پسرش، میرزا علی آقا، تشکیل داده بود، بهره‌مند شد. پس از درگذشت میرزا، از درس و بحث میرزا محمدتقی شیرازی بهره گرفت و از وی اجازهٔ اجتهاد دریافت کرد. او همچنین در علوم حدیث از محضر محدث نوری بهره‌مند گردید. بیش از شصت سال در سامرا به تحصیل و تدریس و تألیف مشغول بود. ابتدا کتاب «مصابیح الانوار» را، در فهرست ابواب مجلدات «بحارالانوار» نگاشت. سپس به تصنیف «مستدرک بحارالانوار» پرداخت و در بسیاری از ابواب به استدراکاتی دست یافت و تصنیفات خود را در این زمینه به چندین مجلد بزرگ رسانید. از دیگر آثار وی: «الصحیفة المهدویة»، حدود شصت دعا، از ادعیهٔ حضرت حجت (عج)، که از انشاآت آن حضرت می‌باشد.

الذریعه (۱۵/ ۲۴، ۲۱/ ۴، ۸۶)، علماء معاصرین (۲۷۷-۲۸۳)، میرزای شیرازی (۱۹۰-۱۹۱).

طهماسبی کاشانی، حیدر. (س دهم ق)، شاعر. از شاعران کاشان در عهد صفویه بود، که به دلیل تبعیت از شاه طهماسب (۹۳۰-۹۸۴ ق) و اوامر او به طهماسبی معروف شد. طهماسبی غزل را نیکو می‌سرود و در آن مهارت داشت. اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است.

تاریخ نظم و نثر (۶۷۴)، تذکرهٔ روز روشن (۲۲۳)، الذریعه (۹/ ۲۶۹)، فرهنگ سخنوران (۵۹۲).

طهمانی مروزی، ابوالعباس عیسی بن محمد بن عیسی. (وف ۲۹۲/۲۹۳ ق)، محدث، ادیب، کاتب و لغوی. پیشگام اهل‌لغت و از بزرگان مرو بود. از اسحاق بن راهویه و علی بن حُجر و گروهی دیگر حدیث شنید. به بغداد رفت و از عمر بن محمد بخاری و احمد بن بکر تغلبی و یعقوب بن جراح حدیث روایت کرد. محمد بن مخلد و عبدالباقی بن قانع و احمد بن خضر و یحیی بن محمد عنبری و عمر بن عَلَّک از وی حدیث شنیدند. ابوسعید ابن الاعرابی گوید که در بازار یحیی از طهمانی حدیث شنیده است. خطیب بغدادی او را فردی مورد اعتماد توصیف کرده است.

انساب سمعانی (۴/ ۸۸)، تاریخ بغداد (۱۱/ ۱۷۰-۱۷۱)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۵۷۱-۵۷۲)، شذرات الذهب (۲/ ۲۱۰-۲۱۱)، العبر (۱/ ۴۲۴)، النجوم الزاهرة (۳/ ۱۷۷).

طیالسی رازی، ابوعبدالله محمد بن ابراهیم بن زیاد. (وف ۳۱۳ ق)، محدث. ساکن کرمانشاه بود. به دنبال حدیث سفرها کرد و از یحیی بن معین و ابراهیم بن موسی فراء و ابومصعب زهری و قواریری و علی بن حکیم اودی

و محمد بن حمید رازی و احمد بن حنبل و عبدالکریم دهقان و هارون حمّال و دیگران حدیث شنید. طیالسی در بغداد و مصر و طرسوس حدیث گفت و ابوبکر جعابی و احمد بن محمد همدانی مقری و جعفر خلدی و احمد بن اسحاق حلبی و ابواحمد حاکم و یحیی بن محمد بن صاعد و حسن بن محمد بن شعبه و مکرم بن احمد قاضی از وی حدیث شنیدند. دارقطنی و ابواحمد حاکم وی را، در حدیث، از ضعفا شمرده‌اند.

انساب سمعانی (۴/ ۹۲-۹۳)، تاریخ بغداد (۱/ ۴۰۴-۴۰۷)، ری باستان (۲/ ۳۴۵)، سیرالنبلاء (۱۴/ ۴۵۸-۴۶۰)، شذرات‌الذهب (۲/ ۲۶۸)، لسان‌المیزان (۵/ ۶۱۶-۶۱۷).

طیالسی فارسی، ابوداوود سلیمان بن داوود بن جارود.(۱۳۳-۲۰۴ ق)، حافظ و محدث. اصلش ایرانی و ساکن بصره بود و در آنجا هم از دنیا رفت. وی از ایمن بن نابل و سفیان ثوری و معروف بن خَرَّبوذ و هشام دستوایی و طلحة بن عمرو و شعبة بن حجاج و بسطام بن مسلم و ابوعامر خزّار و داوود بن ابی فرات و جریر بن حازم و فلیح بن سلیمان و مسعودی و حرب بن شدّاد و اسرائیل و همام بن یحیی و محمد بن ابی حمید و بسیاری دیگر حدیث شنید. جریر بن عبدالحمید و احمد بن حنبل و عمرو بن علی فلاس و علی بن مدینی و محمد بن بشّار و یعقوب دورقی و محمد بن سعد کاتب و عباس دوری و احمد بن ابراهیم دورقی و احمد بن فرات و کُدیمی و هارون بن سلیمان و ابومسعود رازی و یونس بن حبیب اصفهانی از وی حدیث روایت کرده‌اند. فلاس گوید که احدی را پرحافظه‌تر از ابوداوود ندیدم. گفته شده که او از حفظ، سی هزار حدیث را با رعایت سیاق و اسلوب روایت می‌کرد. در اصفهان چهل هزار حدیث از او یادداشت کرده‌اند، در حالی که کتابی به همراه نداشت. از آثارش: «المسند» که بعضی از حفّاظ خراسانی آن را جمع‌آوری کرده‌اند.

الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۱۳۴)، انساب سمعانی (۴/ ۹۱-۹۲)، التاریخ الکبیر (۴/ ۱۰)، تاریخ بغداد (۹/ ۲۴-۲۹)، تهذیب التهذیب (۴/ ۱۶۵-۱۶۸)، الجرح و التعدیل (ج ۲ ق ۱/ ۱۱۱-۱۱۳)، سیرالنبلاء (۹/ ۳۷۸-۳۸۴)، شذرات‌الذهب (۲/ ۱۲)، طبقات الحفاظ (۱۵۳)، العبر (۱/ ۲۷۰-۲۷۱).

طیان بمی کرمانی.(س ششم ق)، شاعر و ادیب. از شاعران بم کرمان بود. صاحب «مجمع الفصحا» احوال وی را با طیان ژاژخای مرغزی درهم آمیخته و اشعار طیان مرغزی را به او نسبت داده است. از آثارش: «دیوان» شعر.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۶۲۳-۶۲۴)، تذکرهٔ شاعران کرمان (۳۵۶-۳۶۰)، الذریعه (۹/ ۶۵۳)، صبح گلشن (۲۶۳)، فرهنگ سخنوران (۵۹۳)، ستارگان کرمان (۲۶۳-۲۶۹)، مجمع الفصحا (۲/ ۸۴۷-۸۵۰)، هفت اقلیم (۱/ ۲۶۸-۲۷۰).

طیان ژاژخای ← طیان مرغزی.

طیان مرغزی، ابوالعباس احمد بن محمد بن یوسف شیجی /سنجی.(س چهارم و پنجم ق)، شاعر. از معروفترین شاعران هجوگوی و هزال پیش از سوزنی سمرقندی (م ۵۶۲ ق) است و مطایبه‌ها و هجوهای وی آنچنان شهرت داشته که به طیان ژاژخای ملقب شده است. طیان مرغزی غیر از طیان بمی کرمانی است و نباید این دو را باهم اشتباه گرفت. در «الانساب» سمعانی درباب وی می‌نویسد که او در آخر توبه کرد و دهان و زبان به گفتار شعر نیالود و چون به صنعت بنایی آشنا بود بدان پیشه اشتغال ورزید و گویند مناره‌ای که بر در جامع مدینه و جامع قریهٔ شیخ (تصحیف شیج) یا سنج برپاست از بناهای اوست.

انساب سمعانی (۴/ ۹۳-۹۴)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۶۳۹)، شاعران بی دیوان (۳۰۹-۳۲۱)، فرهنگ سخنوران (۵۹۳)، لغت‌نامه (ذیل/ طیان).

طیب اصفهانی، سید عبدالحسین بن سید محمدتقی. (تو ۱۳۱۰ ق)، مفسر، فقیه و مدرس. نسب وی به چهل واسطه به امیرالمؤمنین (ع) می‌رسد. در اصفهان به دنیا آمد و پس از پرورش در خانواده علم و تقوا و فراگرفتن ادبیات و متون فقه و اصول، از محضر و درس آیت‌الله سید محمد باقر درچه‌ای و آیات دیگر اصفهان استفادهٔ کامل نمود و سپس به تدریس فقه و اصول و تفسیر قرآن پرداخت و در مدرسه صدر اصفهان تشکیل حوزه داد و جماعت بسیاری از فضلا و علمای اصفهان از محضرش استفاده بردند. از آثارش: «کلم الطیب»، در اصول دین، به فارسی، سه جلد؛ «طیب البیان فی تفسیر القرآن»، در چندین جلد؛ «العمل الصالح»، در ایمان و تقوا.

گنجینهٔ دانشمندان (۳/ ۱۰۰-۱۰۶).

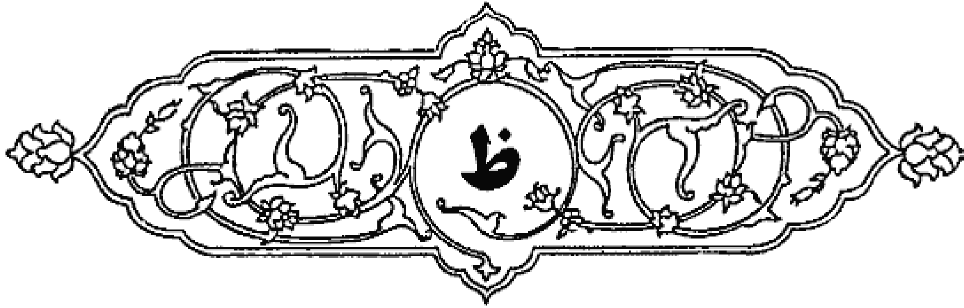
طیبه قاجار، بیگم جان خانم، فرزند فتحعلی‌شاه قاجار.(ز ۱۳۰۵ ق)، شاعر. خواهر حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس و همسر امیر محمد قاسم خان متخلص به شوکت بود. او طبعی نیکو داشته و با دوستانش مکاتبه می‌کرده است. اشعارش در مواعظ و نصایح و مراثی بود. وی چندی تحت تعلیم میرزا محمد حسن خان اعتمادالسلطنه قرار داشت. از اوست:

طبیب آمد و عاجز شد از علاج دلم
علاج درد دلم را بگو حبیب کند

از رابعه تا پروین (۱۶۶-۱۶۷)، حدیقةالشعراء (۳/ ۲۱۷۸-۲۱۷۹)، زنان سخنور (۱/ ۳۲۲)، فرهنگ سخنوران (۵۹۳)، مشاهیر زنان (۱۴۹-۱۵۰).







ظالم بن محمد سائح، عبدالله.(س سوم ق)، صوفی. از بزرگان مشایخ بود، اما خود را ظالم می‌خواند، چون می‌گفت: «هرگز از من بندگی نیامد، پس من ظالم باشم». عبدالله از یاران ابوجعفر حداد، که در قرن سوم هجری می‌زیست، بود.

نفحات الانس (۵۷).

ظاهر اردبیلی ← طاهر اردبیلی، محمد کاظم.

ظاهری، خلیل بن شاهین شیخی صفوی.(وف ۸۷۲-۸۹۳ ق)، فقیه، مفسر، مورخ، ادیب و شاعر. ملقب به عرس‌الدین و معروف به ابن شاهین. پدرش شاهین بردهٔ سلطان ملک ظاهر سیف الدین بود، لذا ظاهری نام گرفت. وی در بیت المقدس به دنیا آمد و در قاهره تعلیم یافت. چون به سن رشد رسید نظارت ضرّابخانهٔ مصر بدو سپرده شد. در ۸۴۰ ق امیرالحاج شد. در طرابلس درگذشت. در حدود سی تألیف و تصنیف از او بجای ماند، از جمله: «کشف الممالک» و خلاصهٔ آن به نام «زبدة کشف الممالک فی بیان الطرق و المسالک»، دربارهٔ مصر، که در پاریس چاپ شده است؛ «الاشارات فی علم العبارات»، تعبیر رویا در دو مجلّد؛ «الکوکب المنیر فی اصول التعبیر»؛ «المواهب فی اختلاف المذاهب»؛ «المنیف فی الانشاء الشریف»؛ «الدرّة المضیئة فی السیرة المرضیة»؛ «دیوان» شعر، در چندین مجلد.

الاعلام (۲/ ۳۶۷)، ایضاح المکنون (۱/ ۴۶۰، ۲/ ۵۹۶)، ریحانه (۸/ ۴۴)، کشف الظنون (۹۷، ۳۰۵، ۹۵۳، ۱۴۹۶، ۱۵۲۳)، معجم المؤلفین (۴/ ۱۲۰).

ظاهری اصفهانی، ابوبکر محمد بن داوود بن علی. (۲۵۵-۲۹۷ ق)، فقیه، محدث، ادیب و شاعر. مذهب ظاهری بدو و به پدرش منسوب است. اصلش از اصفهان بود و در بغداد به دنیا آمد و در آنجا نشو و نما یافت. چون نحیف و رنگ پریده بود به او گنجشک لندوک می‌گفتند. ابن حزم گوید که در هفت سالگی قرآن را از بر کرد و در ده سالگی قادر به مذاکرهٔ شعر و ادب بود. با ابوالعباس بن سریج در محضر علی بن عیسی وزیر مناظره و مشاعره داشت. بعد از پدر متصدّی کرسی فتوا شد، گرچه عدّه‌ای او را برای این مقام جوان می‌دانستند، اما او شایستگی خود را اثبات کرد. در مجلس درس او چهارصد قلمدان مشاهده می‌شد. او از پدرش و عباس دوری و ابوقلابه رقاشی و احمد بن ابی‌خیثمه و محمد بن عیسی مدائنی حدیث روایت می‌کرد. نفطویه و قاضی ابوعمر محمد بن یوسف از شاگردان وی می‌باشند. از آثار وی: «الزهره»، در ادبیات و غرائب و نوادر، که آن را زیر نظر پدرش نگاشت؛ «الانذار»؛ «الاعذار»؛ «التقصّی»، در فقه؛ «الوصول الی معرفة الاصول»؛ «الایجاز»؛ «اختلاف مصاحف الصحابه» یا «اختلاف مسائل الصحابة»؛ «الفرائض»؛ «المناسک»؛ «الانتصار».

الاعلام (۶/ ۳۵۵)، انساب سمعانی (۴/ ۱۰۰)، ایضاح المکنون (۱/ ۶۲۰)، تاریخ بغداد (۵/ ۲۵۶-۲۶۳)، تذکرةالقبور (۳۱۷)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۳/ ۵۵۷-۵۵۹)، ریحانه (۴/ ۷۱)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۱۰۹-۱۱۶)، شذرات الذهب (۲/ ۲۲۶)، العبر (۱/ ۴۳۳)، الفهرست لابن الندیم (۳۰۵)، الکامل (۶/ ۱۳۷)، کشف الظنون (۱۷۳، ۹۶۲، ۱۳۹۴، ۱۳۹۹، ۱۴۲۳، ۲۰۱۴)، الکنی و

الالقاب (۲/ ۴۵۴)، لغت‌نامه (ذیل/ابن داوود)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۲۹۷)، مروج الذهب (۲/ ۶۸۹)، معجم المؤلفین (۹/ ۲۹۶-۲۹۷)، النجوم الزاهرة (۳/ ۱۹۰)، الوافی بالوفیات (۳/ ۵۸-۶۱)، وفیات الاعیان (۴/ ۲۵۹-۲۶۱).

ظاهری اصفهانی، ابوسلیمان داوود بن علی بن خلف. (ح ۲۰۱-۲۷۰ ق)، فقیه و محدث. ملقب به ظاهری. پیشوای اهل ظاهر بود و فرقه ظاهریه بدو منسوب است. این گروه چون ظاهر کتاب و سنت را اتخاذ و از هر گونه تأویل و رأی و قیاس پرهیز می‌کردند به ظاهری معروف شدند، و داوود بن علی اولین کسی بود که این فکر را علنی کرد. اصل وی از اصفهان بود و اهل کاشان. در کوفه به دنیا آمد و در بغداد ساکن شد. در ابتدا فقه شافعی آموخت و شدیداً نسبت به شافعی تعصب داشت و دو کتاب در «مناقب» او نوشت، اما بعدها مذهب شافعی را ترک گفت و خود در فقه، بر اساس بینش خویش، کتابی نگاشت. او از سلیمان بن حرب و ابوثور فقیه و عمرو بن مرزوق و قعنبی و محمد بن کثیر عبدی و مسدّد حدیث شنید، آنگاه از بغداد به نیشابور رفت و در محضر اسحاق بن راهویه «المسند» و «التفسیر» را استماع کرد. سپس به بغداد بازگشت و ریاست علمی بغداد به او منتهی گشت. گفته‌اند که در مجلس او چهار صد قاضی و خطیب ردای سبز پوش حضور داشتند. فرزندش، محمد، و زکریا ساجی و یوسف بن یعقوب داوودی و عباس بن احمد مذکر از شاگردان وی بودند. ظاهری گردآوریهای خویش را در قالب کتابهای بسیاری عرضه کرد. ابن ندیم در «فهرست» خویش حدود دو صفحه به اسم کتابهای وی اختصاص داده است. از دیگر آثار وی: «الایضاح»؛ «الافصاح»؛ «الدعوی و البینات»؛ «الاصول»؛ «الحیض»؛ «الطهارة»؛ «الزکوة»؛ «الصیام الفرض»؛ «المناسک»؛ «النکاح»؛ «البیوع»؛ «الجهاد»؛ «الوصایا»؛ «القضاء»؛ «الدعاء»؛ «المسائل الاصفهانیات»؛ «المسائل الخوارزمیات».

الاعلام (۳/ ۸)، الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۱۹۲)، انساب سمعانی (۴/ ۹۹-۱۰۰)، تاریخ بغداد (۸/ ۳۶۹-۳۷۵)، الجرح و التعدیل (ج ۱ ق ۲/ ۴۱۰-۴۱۱)، روضات‌الجنات (۳/ ۲۸۹-۲۹۱)، ریحانه (۴/ ۷۰-۷۱)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۹۷-۱۰۸)، شذرات الذهب (۲/ ۱۵۸-۱۵۹)، طبقات الحفاظ (۲۵۷-۲۵۸)، العبر (۱/ ۳۸۹-۳۹۰)، الفهرست لابن الندیم (۳۰۳-۳۰۵)، الکامل (۶/ ۵۷)، کشف‌الظنون (۲/ ۱۸۳۹)، الکنی و الالقاب (۲/ ۴۵۳-۴۵۴)، لسان المیزان (۳/ ۲۳-۲۷)، لغت‌نامه (ذیل/ داوود)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۲۷۰)، معجم المؤلفین (۴/ ۱۳۹)، النجوم‌الزاهرة (۳/ ۶۰)، الوافی بالوفیات (۱۳/ ۴۷۳-۴۷۷)، وفیات‌الاعیان (۲/ ۲۵۵-۲۵۷)، هزار مزار (۱۴۴)، هدیة‌العارفین (۱/ ۳۵۹).

ظرفی تبریزی ← ظریفی تبریزی.

ظریف اصفهانی، میرزا محمد حسن. (س سیزدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به ظریف. از اعیان اصفهان بود و با بسمل، مؤلف تذکرهٔ «دلگشا»، دوستی داشت. وی از منشیان نظام‌الدوله محمد حسین خان صدر اصفهانی به شمار می‌رفت و در نوشتن خط شکسته مهارت داشت. ظریف شعر را نیکو می‌سرود. از وی «دیوان» شعری بجای مانده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۶۱-۱۲۶۲)، حدیقةالشعراء (۲/ ۱۱۳۴)، الذریعه (۹/ ۶۵۴-۶۵۵)، سفینةالمحمود (۲/ ۴۹۸-۴۹۹)، فرهنگ سخنوران (۵۹۵)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۳۰)، مصطبهٔ خراب (۱۲۵)، نگارستان دارا (۲۲۸).

ظریفی تبریزی. (س دهم ق)، شاعر. تخلص وی در تذکرهٔ «روز روشن» ظرفی قید شده است. از شاعران عهد صفویه بود که در تبریز به خرده فروشی روزگار می‌گذرانید. از اوست:

نه به گریه رحمت آید نه به جامه پاره کردن
مه من، نمی‌توانم به تو هیچ چاره کردن
چو اسیر توست این دل، به دگر بتان چه بندم
منم و دلی که نتوان به هزار پاره کردن

تحفهٔ سامی (۳۱۶)، تذکرهٔ روز روشن (۵۰۶)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۴۱۱)، دانشمندان آذربایجان (۲۴۹)، الذریعه (۹/ ۶۵۵)، سخنوران آذربایجان (۵۱۳-۵۱۴)، فرهنگ سخنوران (۵۹۵)، هفت اقلیم (۳/ ۲۵۱).

ظریفی تونی. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر. در تون (فردوس) زاده شد و بیشتر ایام عمر خود را در همان سامان زیست. ظریفی در سرودن شعر، بویژه قصیده، استاد بود. از اوست:

جهان اگر چه به اسباب بی‌شمار خوش است
زهر چه هست به عالم، وصال یار خوش‌است
الذریعه (۹/ ۶۵۵)، مجالس النفائس (۱۶۳).

ظریفی ساوجی، محمود بیگ ظریفی.(س دهم ق)، شاعر. در ساوه به دنیا آمد و در همان شهر نشو و نما یافت. در روزگار شاه طهماسب صفوی به کاشان رفت و پس از چندی از آنجا رهسپار هندوستان شد و قریب شانزده سال در آن سامان از ملازمان اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) بود. در اواخر عمر به زیارت خانه خدا شتافت و در همان مکان مقدس درگذشت. مولانا ظریفی شاعری شیرین کلام بوده که در سرودن غزل و قصیده مهارت داشته و گویا از مشرب صوفیانه نیز برخوردار بوده است. در برخی از تذکره‌ها نام وی محمد بیگ و در پاره‌ای از آنها تحت عنوان طریقی ساوجی آمده است.

آتشکدهٔ آذر(۳/ ۱۱۴۲-۱۱۴۳)، تاریخ نظم و نثر (۴۲۱، ۵۳۶، ۶۵۴)، الذریعه (۹/ ۶۴۸، ۶۵۵)، صبح گلشن (۲۶۳-۲۶۴)، کاروان هند (۱/ ۸۰۶-۸۱۳)، لغت‌نامه (ذیل/ ظریفی)، مجمع الخواص (۳۰۹)، مکتب وقوع (۲۸۲، ۶۶۱)، هفت اقلیم (۲/ ۵۲۷-۵۲۸).

ظفر ایلخان بختیاری، امیر حسین، فرزند سردار ظفر ایلخانی.(تو ۱۲۷۳ ش)، مترجم. در چهار محال بختیاری به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را در ایران و تحصیلات تکمیلی در امور سیاسی و اجتماعی را در لوزان سویس و انگلستان انجام داد. از ۱۲۹۶ تا ۱۲۹۹ ش به حکومت یزد منصوب و همچنین چند دوره (از دورهٔ چهارم تا هشتم) به وکالت مجلس انتخاب شد. وی در کابینهٔ سپهبد زاهدی به سمت وزیر مشاور عضویت داشت. از آثارش: ترجمهٔ «سفری به سرزمین دلاوران» مویان سی کوپر؛ ترجمهٔ «زندگی و افکار و عقاید سقراط» کورا مایسون؛ ترجمهٔ «شاهزاده خانم بعلبک» رابدارهاکارد.

روز شمار تاریخ ایران (۱/ ۲۷۵، ۴۰۹، ۲/ ۱۸، ۱۹، ۳۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۰۵-۷۰۶)، نخبگان سیاسی ایران (۴/ ۴۷۱).

ظفر حسین خان حسینی مرعشی.(ح س دوازدهم ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه قرآن بغلی جلد سوخته عالی، دو صفحهٔ افتتاح متن و حاشیه مرصع عالی، به خط نسخ غبار خوش، با رقم: «قد وقع الفراغ من تحریره و انا العبد الاقل ظفر حسین خان الحسینی المرعشی»، (حدود قرن ۱۲).

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۸۷).

ظفر کرمانی، میرزا کاظم، فرزند میرزا محمد تقی مظفرعلیشاه کرمانی.(س سیزدهم ق)، طبیب و شاعر. ملقب به ظفرعلیشاه. وی در جوانی به مطالعه علوم متداوله پرداخت و در حکمت طبیعی که فن موروثی او بود ماهر و قادر گردید. وی از آغاز جوانی طالب مطالب عرفانی شد و با ارباب کمال از جمله میرزا محمد حسین رونق کرمانی معاشرت داشت. میرزا کاظم معاصر قاآنی شیرازی بود. از وی «دیوان» شعری به جای مانده است.

چهارصد شاعر برگزیدهٔ پارسی‌گوی (۶۱۹)، حدیقة الشعراء (۲/ ۱۱۳۵-۱۱۳۶)، الذریعه (۹/ ۶۵۵)، ریاض العارفین (۲۶۸)، ستارگان کرمان (۲۷۰-۲۷۲)، طرائق الحقائق (۳/ ۲۰۸-۲۰۹)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۲۹-۷۳۰)، مصطبهٔ خراب (۱۲۶)، لغت نامه (ذیل/ظفر).

ظفر همدانی ← کافی همدانی، ظفرالدین / مظفرالدین.

ظلی، رضا قلی میرزا.(۱۲۸۵-۱۳۲۴ ش)، خواننده. تحصیلاتش را در تهران تا دوم متوسطه ادامه داد و بعد از آن تحصیل را رها کرد. چندی پیشهٔ آموزگاری داشت، سپس تا پایان عمر در اداره برق کار می‌کرد. وی پس از فراگیری مقدمات ردیف آواز نزد عارف قزوینی، به محضر ابوالحسن خان اقبال آذر، خوانندهٔ نامدار آن روزگار، رفت و به تکمیل فن خویش پرداخت. ظلی توسط کمپانی کلمبیا برای ضبط صفحه دعوت شد و چندین صفحه پر کرد، که از میان آنها «آواز اصفهان» و «سه گاه» قابل ذکر است. وی چندی در شیراز و همدان اقامت داشت. سرانجام به تهران بازگشت و در آنجا درگذشت.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۴۵، ۳۵۷)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۶۷-۶۶۸)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۴۷، ۲۴۹، ۳۵۳)، مردان موسیقی (۲/ ۱۷۵-۱۷۷).

ظهوری.(ز ۹۰۲ ق)، خطاط. از آثارش: یک نسخه «کلیات» عبدالرحمن جامی، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «کتبه ظهوری، تمّت الکتاب بعون الملک الوهاب، بتاریخ شهر شوال سنهٔ اثنی و تسعمائة».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۳۷).

ظهوری، تقی.(۱۲۹۱-۱۳۷۰ ش)، بازیگر. در تهران به دنیا آمد. فارغ التحصیل دورهٔ اول هنرستان هنرپیشگی تهران بود. پس از پایان تحصیلات به خدمت وزارت دادگستری درآمد. وی با نمایشنامه‌های: «مشدی عباد»؛ «بهلول»؛ «یوسف و زلیخا» و «خسیس» فعالیتهای هنری خود را در صحنه تئاتر آغاز کرد. او با شرکت در فیلم «واریتهٔ بهاری» وارد عرصهٔ سینما شد و کار دوبله و نمایشنامه‌های رادیویی را نیز انجام می‌داد. وی در تهران درگذشت. از بهترین فیلم‌هایی که او به بازیگری پرداخته: «گوهر شب چراغ»؛ «شهر آشوب»؛ «گنج قارون».

تاریخ سینمای ایران (۲۰۲، ۳۵۴، ۵۷۶)، سیمای هنرمندان (۱/ ۴۳۵-۴۳۷)، فرهنگ فیلم‌های سینمای ایران (۱/ ۱۳، ۲۳، ۸۰، ۱۱۰-۱۱۱).

ظهوری تبریزی.(ز ۱۰۱۰ ق)، شاعر. از شاعران عهد صفویه بود. صادقی کتابدار در تذکرهٔ خود، «مجمع الخواص»، که در ۱۰۱۰ ق تنظیم یافته، از او نام برده و او را به نیکی ستوده و اشعاری از وی نقل کرده است. از اوست:

چه رشک می‌بری ای دل به کشتگان غمش
تو هم به مقصد خود می‌رسی شتاب مکن

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۱۳۰)، دانشمندان آذربایجان (۲۴۹)، الذریعه (۹/ ۶۵۶)، سخنوران آذربایجان (۵۱۴-۵۱۵)، فرهنگ سخنوران (۵۹۶)، لغت نامه (ذیل/ظهوری)، مجمع الخواص (۲۵۹).

ظهوری ترشیزی، نورالدین محمد.(وف ۱۰۲۴-۱۰۲۶ ق)، شاعر و نویسنده، متخلص به ظهوری، ملقب به ملک‌الشعرا. وی در قریهٔ جُمند، از توابع ترشیز، به دنیا آمد. در جوانی به کسب ادب و دانش در خراسان پرداخت، سپس به یزد رفت و در آنجا به شاعری مشغول شد و با گروهی از اهل ادب معاشرت نمود و در همان دیار با وحشی بافقی آشنایی و مصاحبت یافت. پس از آن چندگاهی به شیراز عزیمت کرد و در آنجا با درویش حسین سالک شیرازی، شاعر و نقاش و مذهّب معروف، دوستی و ملازمت یافت. سپس قصد هند کرد و وارد دکن شد و در بیجاپور به درگاه عادل شاهیان رسید و ملازمت عادل شاه ابراهیم ثانی را یافت و او را مدح گفت. آشنایی ظهوری با ملک قمی هم در همین ناحیهٔ دکن و ظاهراً در بیجاپور حاصل شد و به مواصلت ظهوری با دختر ملک انجامید و از آن پس دو شاعر با یکدیگر به سربردند و در ایجاد بعضی اثرها با هم همکاری داشتند. ظهوری پس از چندی آهنگ حجاز کرد و در بازگشت به هند در احمدنگر پایتخت نظامشاهیان به خدمت عبدالرحیم خان‌خانان رسید. از آثارش: مجموعه منشآت به نامهای: «دیباچهٔ نورس»، که مقدمه‌ای است بر کتاب «نورس خیال» اثر ابراهیم عادل شاه؛ «گلزار ابراهیم»، در ستایش ابراهیم عادل شاه؛ «خوان خلیل»، که با مشارکت ملک قمی به نام ابراهیم عادل شاه تصنیف کرد؛ «پنج رقعه»؛ «دیوان» شعر؛ «ساقی نامه»، حدود چهارهزار و پانصد بیت که به نام برهان ثانی نظامشاه سرود.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۲۶۶-۲۷۱)، ایضاح المکنون (۱/ ۲۴۰-۵۱۵)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۱۶۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۹۷۷-۹۸۸)، تاریخ نظم و نثر (۴۴۵-۴۴۶)، تذکرهٔ میخانه (۳۶۳-۴۱۲)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۶۴۸)، الذریعه (۹/ ۶۵۶-۶۵۷، ۲۳/ ۳۲)، ریحانه (۴/ ۷۲)، سیری در شعر فارسی (۳۷۶-۳۷۷)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۳۲)، فرهنگ سخنوران (۵۹۶-۵۹۷)، کاروان هند (۲/ ۸۲۳-۸۳۸)، گنج سخن (۳/ ۷۷-۸۰)، لغت نامه (ذیل/ ظهوری)، مآثر رحیمی (۳/ ۳۹۳-۴۴۶)، منظومه‌های فارسی (۳۸۰-۳۸۱)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۵۵۰-۵۵۱)، نتایج‌الافکار (۴۴۷-۴۵۱).

ظهوری شیرازی.(س دهم ق)، شاعر. از شاعران شیراز در اوایل دوره صفویه بود. او از شاگردان وحشی بافقی (م ۹۹۱ ق) بود. اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است.

تذکرهٔ روز روشن (۵۰۷)، الذریعه (۹/ ۶۵۷)، فرهنگ سخنوران (۵۹۷)، لغت نامه (ذیل/ ظهوری)، مجمع الخواص (۲۰۷-۲۰۸)، مرآت الفصاحه (۳۸۵-۳۸۶).

ظهیرا تفرشی ← ظهیر تفرشی.

ظهیر استرآبادی.(س یازدهم ق)، شاعر. وی از سادات استرآباد بود که پس از تحصیل علم و کسب دانش، از رهگذر سرودن شعر و نقالی روزگار می‌گذرانید. نصرآبادی اشعاری از وی نقل کرده است.

تذکره نصرآبادی (۴۱۴)، الذریعه (۹/ ۶۵۷)، فرهنگ سخنوران (۵۹۷).

ظهیر اصفهانی، ظهیرالدین عبدالله بن شفروه.(س ششم ق)، شاعر. از شاعران اصفهان و از نزدیکان شرف‌الدین شفروه (س ششم ق) و صوفی مشرب بود. از وی حدود دویست و سیزده بیت شعر بجای مانده که در متن و تعلیقات «لباب الالباب» عوفی نقل شده است. ظهیرالدین در «ریحانةالادب» تحت عنوان شفروه آمده و از شعرای هندوستان دانسته شده است.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۹۶۶-۹۶۷)، ارمغان (س ۷، ص ۹۳)، چهارصد شاعر برگزیده پارسی‌گوی (۶۱۸)، الذریعه (۹/ ۶۵۸-۶۵۹)، ریاض العارفین (۱۰۴)، ریحانه (۴/ ۷۴)، صبح گلشن (۲۶۴)، لباب الالباب (۱/ ۲۷۳-۲۷۴)، هفت اقلیم (۲/ ۳۶۶)، یادگار (س ۵، ش ۶ و ۷، ص ۱۱۶ و ۱۱۷).

ظهیر اصفهانی، میرزا ظهیرالدین ابراهیم، فرزند کمال‌الدین شاه حسین اصفهانی.(س دهم ق)، خطاط و شاعر. وی خط نستعلیق را خوش می‌نوشت و شعر نیز می‌سرود. امین احمد رازی آورده که:"میرزا ابراهیم خط نستعلیق را در غایت جودت تحریر می‌نموده و گاه گاه به شیوهٔ جد و روش هزل بیتی یا رباعیی انشاء می‌کرده". برخی از اشعار وی به اشتباه در «دیوان» ظهیر فاریابی وارد شده است.

الذریعه (۹/ ۶۵۷)، فرهنگ سخنوران (۵۹۷)، هفت اقلیم (۲/ ۴۰۱).

ظهیر تفرشی، ظهیرالدین، فرزند ملا مراد.(وف بعد از ۱۱۰۳ ق)، شاعر. از نویسندگان و دانشمندان عهد صفویه است که پس از تحصیل علم و ادب از زادگاهش به گرجستان مهاجرت کرد و در آنجا علاوه بر شاعری، سمت پیش نمازی نیز داشت. حزین لاهیجی (تو ۱۱۰۳ ق) گوید که از مجلس ظهیر تفرشی با پدرش ابوطالب استفاده برده است. از آثار وی: «فرهنگ نایاب»؛ «شرح شبنم شاداب»؛ «نثر شبنم شاداب».

تذکرهٔ المعاصرین (۱۱۸-۱۱۹، ۲۴۷-۲۴۹)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۷۰-۱۷۱)، الذریعه (۹/ ۶۵۸)، ریحانه (۴/ ۷۳)، صبح گلشن (۲۶۵)، فرهنگ سخنوران (۵۹۷)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۶۱۱-۶۱۲).

ظهیرالدولهٔ قاجار، محمد ابراهیم‌خان ← طغرل قاجار.

ظهیرالدوله قاجار، میرزا علی‌خان دولو، فرزند محمد ناصرخان.(۱۲۸۱-۱۳۴۲ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به صفا. مشهور به ظهیرالدوله و ملقب به صفا علیشاه. در جمال آباد شمیران به دنیا آمد. وی داماد ناصرالدین شاه قاجار و شوهر فروغ الدوله بود و در دورهٔ ناصرالدین شاه سمت وزیر دربار داشت. در جوانی به سلسلهٔ نعمت‌اللهی پیوست و در سلک مریدان صفی علیشاه درآمد و لقب صفا علیشاه گرفت و در ۱۳۱۶ ق که حاج میرزا حسن صفی علیشاه درگذشت. علی خان ظهیرالدوله بنا به وصیت صفی علیشاه به جانشینی او منصوب شد و بعد از انتصاب به این مقام، با اجازه مظفرالدین شاه، انجمنی به نام اخوت، در خانهٔ خود واقع در خیابان فردوسی با عضویت صد و ده نفر به عدد نام مولی علی (ع) دایر کرد. وی طرفدار مساوات بود و در انجمن اخوت او از وضیع و شریف برابر می‌نشستند. البته لازم به ذکر است که ظهیرالدوله قبل از تأسیس انجمن اخوت سفری به اروپا کرد و مدتی که در آنجا اقامت داشت و وارد مجمع فراماسونری شد و پس از بازگشت به ایران خواست که در ایران هم لژی ترتیب دهد. از این‌رو افکار فراماسونری خود را به صورت انجمن اخوت درآورد. در ۱۳۲۳ ق مجله‌ای به نام «مجموعهٔ اخلاق» انتشار داد. از آنجایی که انجمن اخوت از مشروطه‌خواهی طرفداری کرد بعد از پیشامد قضیهٔ به توپ بستن مجلس در ۱۳۲۶ ق خانه ظهیرالدوله نیز در تهران به توپ بسته شد و اموالش به غارت رفت. ظهیرالدوله در تهران درگذشت و در بین راه امامزاده قاسم و تجریش که امروز به قبرستان ظهیرالدوله یا سر قبر ظهیرالدوله معروف است مدفون گردید. از آثار او: «دیوان» شعر؛ چند رساله منظوم به نامهای «سبحهٔ صفا»؛ «رعنا و زیبا»؛ «مجمع الاطوار». یادداشتهای او در باب انقلاب مشروطیت نیز متضمن نکات دقیقی است.

تاریخ جراید (۱/ ۷۶-۷۹، ۴/ ۱۹۰-۱۹۱)، چهارصد شاعر برگزیده پارسی‌گوی (۶۲۰)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۶۴۸)، الذریعه (۲۰/ ۱۸، ۹/ ۶۰۹، ۱۲/ ۱۲۶)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۴/ ۲۸۳-۲۸۶)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۲۸۲-۲۲۸۶)، سیری در تصوف (۱۵۲-۱۶۶)، شرح حال رجال (۲/ ۳۶۷-۳۷۰)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۹۶-۲۹۷).

ظهیرالدین بخاری ← بخاری، ظهیرالدین.

ظهیرالدین شیرازی، عبدالرحمن بن علی ابن بُزغُش.(وف ۷۱۴/۷۱۶ ق)، عارف و شاعر. از بزرگان طریقهٔ سهروردیه بود، که پس از پدرش منصب خلافت داشت. اولین خرقه‌ای که به تن کرد، خرقه‌ای بود که شیخ شهاب‌الدین سهروردی برای مادرش فرستاده بود. با شیخ صفی‌الدین اردبیلی و سعدی معاصر بود. در ایام حیات پدر به مکه مشرف شد و بعد از خوابی که در شب عرفه دید، به روایت کردن حدیث پرداخت. وی در شعر نیز دست داشت. ظهیرالدین در شیراز درگذشت و همان‌جا دفن شد. از آثارش کتاب ترجمهٔ «عوارف» می‌باشد که مؤلف «شیرازنامه» کتاب «عوارف» را در نزد وی خوانده و از او اجازه دریافت کرده است.

تاریخ نظم و نثر (۷۴۶-۷۴۷)، تذکرهٔ هزار مزار (۳۷۵-۳۷۶)، شیراز نامه (۱۹۱)، مجمل فصیحی (ذیل / سال ۷۱۴)، نفحات الانس (۴۷۶).

ظهیرالدین محمد اصفهانی.(س دهم ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه از مرقع سید احمد مشهدی، به خط ثلث سه دانگ جلی عالی و نسخ و رقاع کتابت خوش، با رقم: «مشقه العبد الاقل ظهیرالدین محمد الاصفهانی»، (قرن ۱۰).

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۴۵).

ظهیرالدینی، غلامحسین.(۱۲۹۰-۱۳۶۰ ش)، نوازنده. در تهران به دنیا آمد. بعد از گذراندن تحصیلات ابتدایی وارد هنرستان عالی موسیقی شد و در رشتهٔ ساز تخصصی فلوت و موسیقی کلاسیک دیپلم گرفت. وی ردیفهای موسیقی ایرانی را از همسر خود، که نوهٔ آقا حسینقلی بود، آموخت و سپس فعالیت خود را در رشتهٔ موسیقی، از جمله تدریس و کار در ارکسترهای مختلف، شروع کرد. ظهیرالدینی مدتی تصدی مرکز آموزش موسیقی را در وزارت فرهنگ و هنر به عهده داشت و مدتی هم به عنوان کارشناس موسیقی و رهبر ارکستر ملی فعالیتش را در خراسان ادامه داد و موفق شد هنر اصیل موسیقی را در این استان اشاعه دهد. وی علاوه بر نوازندگی فلوت، به عنوان ساز تخصصی کلاسیک، در نواختن سازهای ویولون و کمانچه نیز مهارت کامل داشت. سرانجام بر اثر ابتلا به سرطان، در تهران درگذشت و در امام زاده عبدالله شهر ری دفن شد.

مردان موسیقی (۳/ ۱۰۶-۱۰۹).

ظهیر فارسی، ابوعلی حسن ← فارسی، ابوعلی حسن بن خطیر.

ظهیر فاریابی، ظهیرالدین ابوالفضل طاهر بن محمد فاریابی.(وف ۵۹۸ ق)، شاعر، متخلص به ظهیر. از معروفترین شعرای عصر خویش و اصلاً از مردم فاریاب، از بلاد خراسان، بود. در جوانی به کسب علوم و اطلاعات مختلف علمی و ادبی در فاریاب و نیشابور پرداخت. در نیشابور مدح عضدالدین طغانشاه بن مؤید آی اَبه را گفت. وی علاوه بر ادب به تحقیق در مباحث نجومی نیز پرداخت و پیش بینی منجمان را در وقوع طوفان در ۵۸۲ ق، با تألیف رساله‌ای ردکرد، اما مطلقاً مورد توجه پادشاه طغانشاه بن مؤید قرار نگرفت. در ۵۸۲ ق ناگزیر نیشابور را ترک کرد و به اصفهان به خدمت صدرالدین خجندی رفت و قصایدی در مدح وی گفت. در ۵۸۵ ق از اصفهان به مازندران و آذربایجان رفت و در آنجا به مداحی عده‌ای از افراد و وزرا و رجال همچون اصفهبد اعظم حسام‌الدوله ابوالحسن اردشیر، از مشاهیر ملوک آل باوند، پرداخت. از دیگر ممدوحان ظهیر، طغرل بن ارسلان آخرین پادشاه سلجوقی، قزل ارسلان بن ایلدگز، اتابک نصرةالدین ابوبکر ایلدگز و دیگر اتابکان آذربایجان بودند. بیشتر ایام عمر را در تبریز زیست. او با خاقانی شروانی، شیخ نظامی، مجیرالدین بیلقانی و جمال الدین اصفهانی معاصر بود. در پایان عمر ترک ملازمت سلاطین گفت و به طاعت و کسب علم مشغول گشت. در تبریز فوت کرد و در قبرستان سرخاب نزدیک قبر خاقانی مدفون گردید. ظهیر صاحب «دیوان» شعر مشتمل بر چهار هزار بیت است.

بهارستان (۱۱۱-۱۱۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۷۵۰-۷۶۴)، تاریخ ادبی ایران (۱/ ۵۶۵)، تاریخ طبرستان (۱۲۰-۱۲۱)، تاریخ گزیده (۷۳۷-۷۳۸)، تاریخ نظم و نثر (۱۰۶-۱۰۷)، تذکرةالشعرا (۱۲۲-۱۲۸)، چهار صد شاعر برگزیده پارسی گوی (۶۱۴-۶۱۷)، حبیب السیر (۲/ ۵۵۸-۵۵۹)، دویست سخنور (۲۲۰-۲۲۲)، الذریعه (۹/ ۶۵۹-۶۶۰)، رباعی و رباعی سرایان (۱۲۴-۱۲۵)، ریاض العارفین (۲۱۹-۲۲۰)، ریحانه (۴/ ۷۵-۷۶)، شخصیت‌های نامی (۳۰۹-۳۱۰)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۳۲-۳۳۳)، فرهنگ سخنوران (۵۹۸)، گنج سخن (۲/ ۵۱-۶۲)، لباب الالباب (۲/ ۲۹۸-۳۰۷)، لغت نامه (ذیل / طاهر، ظهیر)، مجالس النفائس (۳۳۹-۳۴۱)، مجمع‌الفصحاء (۲/ ۸۵۲-۸۶۳)، مؤلفین کتب چاپی (۳/

۵۸۶)، هفت اقلیم (۲/ ۷۷ـ۸۲)، یغما (س ۳، ش ۲، ص ۹۶ـ۱۰۲).

ظهیر کازرونی، علی بن محمد بن محمود. (۶۱۱ـ ح ۶۹۷ ق)، عالم، فقیه، ریاضیدان، مورخ، لغوی و شاعر. از رجال دوران مغول بود که در عراق زندگی می‌کرد. خطّ نیکویی داشت و متصدّی کارهای بزرگ دولتی بود. کتب بسیاری تألیف و تصنیف کرد، از جمله: «روضة‌الاریب»، در تاریخ بغداد، در بیست و هفت بخش؛ «کنز الحسّاب» یا «وکر الحسّاب»، در حساب؛ «الملاحة فی الفلاحة»؛ «النبراس المضیء» یا «نبراس المفتی»، در فقه شافعی؛ «الذروةالعلیا فی سیرة المصطفی (ص)»؛ منظومه «الاسدیه»، در لغت.

الاعلام (۵/ ۱۵۵)، ایضاح المکنون (۱/ ۳۲۸، ۲/ ۷۱۴ـ۷۱۵)، ریحانه (۴/ ۷۶)، کشف الظنون (۴۹۴، ۹۲۳، ۱۰۱۳، ۱۹۲۳)، لغت نامه (ذیل/ علی)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۲۳۲)، هدیةالعارفین (۱/ ۷۱۵).

ظهیر کرمانی، ظهیرالدین. (ز ۱۱۶۲ ق)، شاعر. از مشاهیر شعرای متأخر ایران می‌باشد که منظومه‌ای موسوم به «مجموعةالبحرین» یا «مجمع البحرین» را در ۱۱۶۲ ق سروده است. در «فرهنگ سخنوران»، به اشتباه، وی زنده در ۱۲۶۲ ق ذکر شده است. از دیگر آثارش «دیوان» شعر است. صاحب «الذریعه» تحت عنوان ظهیر کرمانی، ظهیرالدین حسن بن ناصرالدین یحیی خطیب کرمانی را نیز جداگانه معرفی می‌کند و به او نیز «دیوان» شعری نسبت می‌دهد.

تذکرهٔ شاعران کرمان (۳۶۴)، الذریعه (۹/ ۶۶۰)، ریحانه (۴/ ۷۷)، فرهنگ سخنوران (۵۹۸)، منظومه‌های فارسی (۳۸۱ـ۳۸۲).

ظهیر مرعشی، سید ظهیرالدین بن نصیرالدین بن کمال الدین بن قوام‌الدین. (ح ۸۱۵ـ بعد از ۸۹۴ ق)، مورخ. در آمل به دنیا آمد. خاندانش در آمل و ساری و دیگر نواحی مازندران حکومت داشته‌اند، از جمله نیای وی قوام‌الدین که مدتها در آن سامان حکومت داشته است. خود وی نیز از طرف کارکیا سلطان محمد، پادشاه گیلان، عهده‌دار سرداری سپاه و امارت سیاکله‌رود بود. از آثارش: «تاریخ طبرستان و رویان و مازندران»، که تألیف آن در ۸۸۱ ق به پایان رسید؛ «تاریخ گیلان و دیلمستان».

تاریخ در ایران (۱۳۷ـ۱۳۸)، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران (مقدمه)، تاریخ نظم و نثر (۲۵۲)، حبیب‌السیر (۳/ ۳۳۵، ۳۴۶، ۳۵۱)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۶۴۸)، الذریعه (۳/ ۲۶۱ـ۲۶۲، ۲۸۴)، کشف الظنون (۲۹۷)، لغت نامه (ذیل/ ظهیرالدین)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۶۱۲ـ۶۱۳).

ظهیر نسوی، امام ظهیرالدین ولی. (س ششم ق)، شاعر. از دانشمندان و عالمان نام آور نسا بود. عوفی (م بعد از ۶۳۰ ق) او را ملاقات کرده و در تذکره خود، وی را به مزید فضل و دانش ستوده و گوید در نسا مصاحبت او را دریافتم. عوفی از اشعار وی یک رباعی و یک قطعه یازده بیتی نقل کرده است.

الذریعه (۹/ ۶۶۱)، فرهنگ سخنوران (۵۹۸)، لباب الالباب (۱/ ۲۴۳ـ۲۴۴)، لغت‌نامه (ذیل/ ظهیرالدین)، هفت اقلیم (۲/ ۳۳).

ظهیر نهاوندی، میرزا ظهیرالدین محمد. (س یازدهم ق)، شاعر. از سادات نهاوند بود و در دربار صفوی به وقایع نویسی اشتغال داشت و در ضمن شعر هم می‌سرود. از اوست:

از آتش دل دماغ ما می‌سوزد
چون لاله همیشه داغ ما می‌سوزد
رخساره‌اش از عرق بر افروخته است
از روغن گل چراغ ما می‌سوزد

تذکرهٔ نصرآبادی (۹۲)، الذریعه (۹/ ۱۰۰۶)، فرهنگ سخنوران (۵۹۸ـ۵۹۹).

ظهیر نیشابوری، ظهیرالدین / فخرالدین، ابوجعفر محمد بن محمود بن احمد مروزی. (وف ۵۹۹ ق)، مفسر. پدرش از علمای زمان خود و صاحب تصانیف بود. ظهیر در عهد بهرام شاه غزنوی می‌زیست و به عنوان سفیر بهرام شاه به نزد سلطان سنجر سلجوقی رفت. از آثارش کتاب «البصائر» یا «تفسیر البصائر» یا «البصائر فی تحقیق الوجوه و النظائر»، در معانی مختلف برای الفاظ قرآن، در چند مجلد، به فارسی، به ترتیب حروف هجا که به آوردهٔ «کشف الظنون»، در ۵۷۷ ق از تألیف آن فراغت یافته است. در تذکرهٔ «لباب الالباب»، این کتاب تحت عنوان «تفسیر بصائر یمینی» آمده است. همچنین در آن تذکره، کتاب «صحیفة الاقبال» که در معارضهٔ شمشیر و قلم است

بدو نسبت داده شده است.

الذریعه (۳/ ۱۲۲-۱۲۳، ۴/ ۲۶۴)، ریحانه (۴/ ۷۷-۷۸)، کشف الظنون (۲۴۶، ۱۰۷۶)، لباب‌الالباب (۱/ ۲۸۱-۲۸۲)، معجم‌المؤلفین (۱۲/ ۷)، هدیةالعارفین (۲/ ۱۰۵).

ظهیر همدانی، میرزا سید ابراهیم، فرزند میرزا قوام‌الدین حسین بن عطاءالله حسنی حسینی. (وف ح ۱۰۲۶ ق)، عالم امامی، متکلم، حکیم، ادیب و شاعر. پدرش در عهد شاه طهماسب صفوی در همدان عهده‌دار منصب قضاوت و متصدّی امور شرع بود، بدین جهت میرزا ابراهیم به قاضی زاده نیز مشهور است. وی به همراه پدرش مدتی در قزوین بود، لذا توانست در محضر میر فخرالدین سمّاکی تلمذ کند و علوم عقلی را فراگیرد. چون به همراه پدر به اصفهان رفت، شاگرد میرزا مخدوم اصفهانی شد. وی تحصیلات خود را در فقه و ادب و حکمت و کلام و بلاغت ادامه داد تا سرآمد شد. مراتب علمی او با زهد و تقوی توأم بود. حدیث را از شیخ بهایی فراگرفت و از او اجازهٔ روایت دریافت کرد. در سفری که به مکه رفت، با شیخ محمد بن احمد بن نعمت‌الله عاملی ملاقات کرد و از او نیز اجازهٔ روایت دریافت کرد. او بعد از وفات پدر قاضی همدان شد، لیکن اکثر اوقات خود را در درس و مطالعه و مباحثه می‌گذراند. شیخ بهایی او را بر میرداماد ترجیح می‌داد و مکاتباتی بین آن دو جریان داشت. ظهیر همدانی از دانشمندان بزرگ عصر خود بود و جمع کثیری از علمای زمان از محضر وی استفاده کردند. علامهٔ مجلسی اول از وی اجازهٔ روایت گرفت. او تألیفات و تصنیفات بسیار دارد، از جمله: رسالهٔ «اثبات الواجب»؛ حاشیه بر «اثبات الواجب» جلال الدین دوانی؛ حاشیه بر «الهیات شفا»؛ «انموذجة الابراهیمیة»، تعلیقات بر دو کتاب «شفا» و «نجاة» ابن سینا؛ حاشیه بر «شرح اشارات» خواجه نصیر؛ حاشیه بر «شرح جدید تجرید»؛ حاشیه بر «کشاف».

الاعلام (۱/ ۲۹)، اعیان‌الشیعه (۲/ ۱۲۸-۱۲۹)، بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۲۰۹-۲۱۳)، تاریخ نظم و نثر (۵۰۴)، الذریعه (۲/ ۴۰۹، ۶/ ۱۱، ۱۱۰، ۱۱۳)، روضات الجنات (۱/ ۴۲-۴۳)، ریاض‌العلماء (۱/ ۹-۱۳)، ریحانه (۴/ ۷۳-۷۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۱۲-۱۴)، فوائد الرضویه (۵)، الکنی و الالقاب (۳/ ۵۰-۵۱)، لغت نامه (ذیل/ ابراهیم)، معجم‌المؤلفین (۱/ ۲۳)، هدیةالعارفین (۱/ ۲۹).

ظهیری سمرقندی، ظهیرالدین / بهاءالدین محمد بن علی بن محمد ظهیری کاتب. (س ششم و هفتم ق)، ادیب. از مترسلان و کاتبان بزرگ ایران و از وزیران خاندان خانیه یا آل افراسیاب بود. مدتی صاحب دیوان رکن‌الدین قلج طمغاج‌خان بن مسعود بن حسین از پادشاهان این سلسله بود. عوفی او را با لقب الصدرالاجل یاد کرده و اسم او را در باب وزرا و صدور آورده است. لقبش را در تذکره‌ها ظهیرالدین آورده‌اند اما او خود، به تصریح، بهاءالدین ذکر کرده است. از آثار او: «اغراض السیاسة فی اعراض الریاسة»، در آداب سلطنت، که پس از ۵۵۲ ق نوشته است؛ «سمع الظهیر فی جمع الظهیر»؛ «سندبادنامه» به نثر مزین ادبی به فارسی، که آن را به نام قلج طمغاج خان نوشته است. این کتاب از داستانهای معروفی است که ظاهراً از هند به ایران آمده و در زمان ساسانیان به پهلوی ترجمه شده و رودکی آن را به نظم آورده است. تهذیب دیگری از این کتاب به زبان پارسی، به وسیله شمس‌الدین محمد بن علی بن محمد دقایقی مروزی در اواخر قرن ششم هجری انجام گرفته است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۹۹۹-۱۰۰۳)، تاریخ نظم و نثر (۱۲۸)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۶۴۸)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۳۳)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۰۲۴)، کشف الظنون (۱۳۰، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳)، گنج و گنجینه (۲۴۰-۲۴۶)، لباب‌الالباب (۱/ ۹۱-۹۲)، لغت‌نامه (ذیل/ محمد)، مع موسوعات رجال الشیعه (۱/ ۱۶۱-۱۶۲).



عابد.(س یازدهم ق)، شاعر. در ۱۰۶۴ ق منظومه «اساس الاسلام» را سرود. این منظومه به احتمال، شرح حدیث «بنی الاسلام علی خمس...» است، در پنج باب: ۱ـ ایمان مجمل ۲ـ نماز ۳ـ روزه ۴ـ زکات ۵ـ حج، و در هر باب چند فصل با دید اهل سنت.

منظومه‌های فارسی (۳۸۲).

عابد بیرمی لاری، شاه زین‌العباد. (؟)، شاعر مشهور به شاه زنده. اهل بیرم لار و از سرشناسان فارس و از دانشمندان و عارفان زمان خود بود که در سرودن شعر مهارت داشت. در تذکره‌ها اشعاری از وی نقل است. در بعضی از تذکره‌ها نام صاحب عنوان را زین‌العابدین ذکر کرده و در بعضی او را مشهور به شاه زند یا شاه زندان دانسته‌اند.

تاریخ نظم و نثر (۱۸۰، ۷۰۸)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۵۳۶-۵۳۷)، الذریعه (۹/ ۶۶۲)، ریاض العارفین (۱۱۰)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۵۱۶)، فرهنگ سخنوران (۲/ ۶۰۱)، لغت نامه (ذیل/ عابد)، مرآت الفصاحه (۳۸۶-۳۸۷)، مجمع الفصحا (۲/ ۸۶۷).

عابد فارسی ← **عابد بیرمی لاری.**

عابدی، رحیم.(س چهاردهم ق)، نویسنده و استاد دانشگاه. در ۱۳۱۲ ش با آخرین گروه دانشجویان اعزامی به فرانسه، به آن کشور عزیمت نمود و در دانشگاه شهر بوردو به اخذ مهندسی شیمی نایل شد و دکترای خویش را در همین رشته از مدرسهٔ پلی‌تکنیک برلین اخذ کرد. وی در ۱۳۱۹ ش به ایران مراجعت کرد و مدتی ریاست هنرستان رنگرزی را به عهده داشت و چندی نیز ریاست ادارهٔ آموزش وزارت پیشه و هنر با او بود. در ۱۳۲۴ ش به سمت استادی دانشگاه رسید و بعدها به معاونت دانشکدهٔ فنی منصوب شد. از آثار وی: «پتروشیمی»؛ «شیمی آلی».

کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۲۴۳)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۱۴-۱۱۵).

عاجز.(س دوازدهم ق)، شاعر. وی از مثنوی پردازان عصر خود بود که منظومهٔ صوفیانه‌ای به نام «شورش نامه» در بحر «مثنوی» مولوی سروده است. این مثنوی در برگیرنده حکایتها و تمثیلهای زیبا است که چهار بخش دارد: «شورش الارشاد»، «شورش دیوان»، «شورش مشتاق» و «شورش اسرار».

منظومه‌های فارسی (۳۸۲-۳۸۳).

عادلی، شاه اسماعیل دوم، فرزند شاه طهماسب صفوی. (۹۴۲-۹۸۵ ق)، شاعر، متخلص به عادلی. وی شاهزاده‌ای شاعر و خوش ذوق، لیکن بی‌باک و سفاک بود و از این روی پدرش او را به مدت بیست سال در قلعه قهقهه زندانی کرد. وی پس از مرگ پدر بر تخت نشست و مدت کوتاهی حکومت کرد. عادلی در سرودن شعر بویژه مثنوی مهارت داشت. از او مثنوی «استخلاصیه» بر جای مانده، که شاعر این مثنوی را در ایام حبس بند سروده و در آن از پدر اظهار انقیاد نموده است به این امید که پدر او را آزاد کند.

تذکرهٔ میخانه (۲۰۴-۲۰۵)، حبسیه در ادب فارسی

(۱۰۱-۱۰۲)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۴۶)، الذریعه (۹/ ۶۶۳)، عالم آرای عباسی (صفحات متعدد)، فارسنامهٔ ناصری (۱/ ۶۸، ۴۱۲، ۴۱۷)، لغت‌نامه (ذیل/ عادلی، اسماعیل)، مجمع الخواص (۱۰-۱۲)، مجمع الفصحا (۱/ ۷۹)، منظومه‌های فارسی (۳۸۳)، نتایج الافکار (۴۶۶-۴۶۷).

عارف اردبیلی.(س هشتم ق)، شاعر. اهل آذربایجان بود. نخست در دربار سلطان اویس جلایر و سپس به دعوت شروانشاه کیکاوس بن کیقباد (۷۴۵-۷۷۴ ق) به شروان رفت و آموزگار پسر وی شد. عارف در آنجا شروع به سرودن مثنوی «فرهادنامه» در وزن خسرو و شیرین نظامی کرد و تا سال ۷۷۱ ق آن را به پایان رسانید.

تاریخ نظم و نثر (۷۶۹)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۱/ ۹۴-۹۶)، دانشمندان آذربایجان (۲۵۱-۲۵۲)، الذریعه (۹/ ۶۶۵، ۱۹/ ۲۵۷)، سخنوران آذربایجان (۶۲-۶۳)، فرهنگ سخنوران (۶۰۳)، لغت‌نامه (ذیل/ عارف اردبیلی).

عارف اصفهانی، حاجی عبدالله ← عارف تبریزی.

عارف اصفهانی، میرزا ابراهیم.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به عارف. از تبریزیان ساکن محلهٔ عباس‌آباد اصفهان بود. او در ضمن تحصیل علم و دانش، شاعری نیز می‌کرد و بیشتر غزل می‌سرود. عارف اشعار بسیاری در خاطر داشت و مردی درویش مسلک بود. وی مدتی قبل از ۱۰۸۳ ق سفری به هندوستان کرد و از آنجا به زیارت خانهٔ خدا رفت و بعد از بازگشت به وطن، درگذشت.

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۳۱-۴۳۲)، دانشمندان آذربایجان (۱۷-۱۸)، الذریعه (۹/ ۶۶۶)، صبح گلشن (۲۶۸)، کاروان هند (۲/ ۸۳۹).

عارف ایجی ← عارف ایگی.

عارف ایگی، سراج‌الدین حسین، فرزند غیاث‌الدین علی.(۹۷۶-۱۰۳۵ ق)، شاعر، متخلص به عارف. در ایگ از توابع داراب گرد فارس به دنیا آمد. مدتها در شیراز به تحصیل حکمت طبیعی پرداخت، سپس به زادگاه خود بازگشت. بعد از مرگ پدر، برادرش اثیرالدین حسن به جای پدر بر مسند کلانتری ایگ نشست و چون با سراج‌الدین سر ناسازگاری گذاشت، در نتیجه سراج‌الدین از وطن آواره شد و ناچار به سیر در شهرها پرداخت. مدتی در کرمان و یزد به سر برد و آنگاه از راه سیستان به هند رفت. در آنجا به مجلس جهانگیرپسر اکبر شاه راه یافت، بعد از مدتی حاسدان در نزد شاه از او بدگویی کردند و شاه او را به مدت دو سال به زندان انداخت. سرانجام پس از رهایی از زندان، مجدداً جهانگیر را مدح کرد.ولی بعد از مدت پنج سال بی‌اجازه از نزد جهانگیر گریخت و در آگره اکبر شاه را مدح گفت. بعد از مرگ اکبر شاه در ۱۰۱۴ ق از آگره هم خارج شد و در گلکنده، محمد قلی قطب‌شاه را ملازمت کرد و از آنجا به وطن بازگشت و مدت پنج سال در ایگ به سر برد. مجدداً از وطن خارج شد و پس از گشت و گذار در خراسان باز به هند رفت و ملازم جهانگیر پادشاه شد. عارف در هندوستان با مؤلف تذکرهٔ «میخانه» ملاقات کرد و شرح حال خود را برای او تعریف نمود. سرانجام در بنگاله درگذشت. از آثارش: «دیوان» شعر؛ مثنوی «اندرز نامه»، در دو هزار و سیصد بیت، در بحر «شاهنامه»؛ «ساقی نامه»؛ مثنویی در بحر «مخزن‌الاسرار».

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۹۹۲-۱۰۰۰)، تاریخ نظم و نثر (۴۳۹)، تذکرهٔ میخانه (۶۲۸-۶۴۰)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۵۳۸-۵۴۰)، الذریعه (۹/ ۶۶۶-۶۶۷، ۱۲/ ۱۱۱، ۱۹/ ۱۲۱)، ریحانه (۴/ ۷۹)، صبح گلشن (۲۶۷)، کاروان هند (۲/ ۸۳۹-۸۵۰)، لغت‌نامه (ذیل/ عارف ایگی)، منظومه‌های فارسی (۳۸۴)، هفت اقلیم (۱/ ۱۶۹-۱۷۱).

عارف بخارایی، بایزید.(س دهم ق)، شاعر. در بخارا به دنیا آمد. وی مداح عبیدالله خان ازبک (م ۹۴۶ ق) بود. «دیوان» شعر او در هفت هزار بیت بوده است.

تذکرهٔ روز روشن (۵۱۰)، تذکرهٔ نصرآبادی (۵۲۲)، الذریعه (۹/ ۶۶۴)، فرهنگ سخنوران (۶۰۴).

عارف تبریزی، حاج عبدالله.(س دوازدهم و سیزدهم ق)، شاعر. در آغاز جوانی به هند مسافرت کرد و با میرزا محمد علی فروغ (م ۱۲۱۰ ق) مشاعره داشت. پس از به کسوت درویشی درآمد و در بنارس سکونت اختیار کرد و همان‌جا درگذشت. او در سرودن شعر توانا بود.

تذکرهٔ روز روشن (۵۰۹)، دانشمندان آذربایجان (۲۵۳)، الذریعه (۹/ ۶۶۷-۶۶۸).

عارف حسینی هروی، فرزند میر روح‌الله حسینی.(ز ۹۰۱ ق)، خطاط و شاعر. از خوشنویسان و شاعران دورهٔ سلطان حسین میرزا بایقرا بود و در خط نستعلیق مهارت داشت. از او اشعاری در تذکره‌ها نقل شده است. بعضی وی را یزدی می‌دانند. از آثار او: یک نسخه «نزهة الارواح» امیر حسینی و «لمعات» عراقی، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «تمت...عارف بن روح‌الله الحسینی... فی سنهٔ ۹۰۱»؛ یک قطعه از مرقع بهرام میرزا، به قلم نیم دو دانگ و کتابت متوسط، به شیوهٔ اظهر تبریزی، با رقم: «العبد الفقیر عارف الحسینی، اصلح الله».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۲۸-۳۳۹)، تذکرهٔ روز روشن (۵۱۱)، الذریعه (۹/ ۶۷۰)، صبح گلشن (۲۷۰)، فرهنگ سخنوران (۶۰۶)، هنر عهد تیموریان (۵۸۳، ۶۴۵).

عارف شیرازی، میرزا علی اکبر، فرزند میرزا ابوالحسن. (وف ۱۲۶۱ ق)، شاعر. در جوانی از شیراز به عتبات رفت و به تحصیل انواع علوم پرداخت و از آنجا به هندوستان عزیمت نمود و سرانجام در لکنهو اقامت گزید. او در دربار نصرالدین حیدر، پادشاه آن سامان، سودی ندید. بعد از آن محمد علی شاه، سلطان اود، مقرری برای وی در نظر گرفت، با این حال عارف زندگی را به عسرت می‌گذراند تا در همان شهر از دنیا رفت. اشعاری از او به جا مانده است.

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۱۴۷-۱۱۴۸)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۵۴۸-۵۵۰)، الذریعه (۹/ ۶۶۹)، ریحانه (۴/ ۸۰)، صبح گلشن (۲۶۸-۲۶۹)، فرهنگ سخنوران (۶۰۵)، لغت‌نامه (ذیل/ عارف شیرازی)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۶۵۹).

عارف عجمی، فتح‌الله.(وف ۹۶۹ ق)، شاعر و مورخ. از شاعران عهد سلطان سلیمان خان عثمانی قانونی بود و اشعار بسیاری دربارهٔ سفرها و جنگها و مدح وی سروده است.

ریحانه (۴/ ۸۰)، لغت‌نامه (ذیل/ عارف عجمی).

عارف فارسی ← عارف کازرونی، شیخ عابد.

عارف قزوینی، ابوالقاسم، فرزند ملا هادی وکیل.(ح ۱۳۰۰-۱۳۵۲ ق)، موسیقیدان، تصنیف ساز، خواننده، خطاط و شاعر، متخلص به عارف. در قزوین چشم به جهان گشود. وی تحصیلات قدیم را در زادگاه خود فراگرفت و به دو هنر خط و موسیقی اهتمام بیشتری ورزید و به شهرت رسید. اساتیدش در خوشنویسی، آقا محمدرضای کتاب‌فروش، آقا شیخ محمدرضا شالی خوشنویس و آقا شیخ علی شالی، معروف به سکاک، بودند. فن موسیقی را نزد حاج صادق خرازی آموخت. در جوانی به رشت رفت و با رفعت علیشاه آشنا شد. سپس به تهران آمد. او پس از انقلاب مشروطیت، طبع شعر خود را در راه دفاع از آزادی و مشروطه و بر ضد مظالم طبقهٔ حاکم به کار گرفت. هنگام قیام محمدتقی خان پسیان، به خراسان رفت و در تئاتری به قاجاریه ناسزا گفت، به همین سبب، ایرج میرزا منظومهٔ «عارفنامه» را در هجو او سرود. عارف بیشتر اوقات متواری و در حال مسافرت بود. در ایام مهاجرت، به نواحی غرب و بغداد و کرمانشاهان و استانبول نیز مسافرت کرد و با آزادیخواهان آن شهرها همکاری داشت. وی اواخر عمر را در تنگدستی در همدان گذرانید و همان‌جا درگذشت و در جوار مقبرهٔ ابوعلی سینا دفن شد. کار بزرگ عارف تحول عظیمی بود که در ترانه سرایی پدید آورد. شهرت و حیثیت ملی وی برای تصنیفهای وطنی اوست که در مواقعی حساس سروده و با ملت ایران همدلی کرده است. دیگر از امتیازهای بزرگ تصنیفهایش آن است که او خود هم شاعر و موسیقیدان و هم آوازه‌خوان بود و تصنیف را با مهارت و استادی فوق‌العاده‌ای برای بیان مقاصد و مضامین ملی به کار می‌برد. وی در غزلهای خود از سعدی و حافظ پیروی کرده است. اثر او «دیوان» شعر است.

ادبیات معاصر (۶۹-۷۰)، از بهار تا شهریار (۱/ ۲۲۸-۲۴۰)، از صبا تا نیما (۲/ ۱۴۶-۱۶۸)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۵۲-۲۵۴)، تاریخ موسیقی (۲/ ۴۶۹-۴۷۶)، چشمهٔ روشن (۳۹۵-۴۰۴)، چون سبوی تشنه (۶۳-۶۵)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۶۵۱)، دویست سخنور (۲۲۶-۲۲۸)، الذریعه (۹/ ۶۶۹)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۴/ ۲۸۹-۳۰۳)، سخنوران نامی (۱/ ۲۰۴-۲۲۸)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۲۴۵۶-۲۴۶۱)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۴۱۱-۴۲۷)، شخصیتهای نامی (۳۱۱-۳۱۲)، شرح حال رجال (۱/ ۵۹-۶۰)، شعر فارسی از آغاز تا امروز (۲۴۹-۲۵۷)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۳۵-۳۳۶)، فرهنگ سخنوران (۶۰۵)، قزوین در گذرگاه هنر (۲۶۱، ۳۱۳-۳۱۹)، لغت نامه (ذیل/ عارف قزوینی)،

مردان موسیقی (۱/ ۲۰-۲۵)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۶۴-۲۶۵)، مینودر (۲/ ۴۹۳-۵۰۷).

عارف کازرونی، شیخ عابد. (وف ۱۲۵۸ ق)، شاعر، متخلص به عارف. در کازرون به دنیا آمد و در شیراز ساکن شد و به تحصیل علوم و معارف پرداخت. وی سالها در تحصیل مراتب علم عرفان کوشید. وی خط شکسته را نیکو می‌نوشت. صاحب «حدیقة‌الشعراء» وفات وی را ۱۲۵۰ ق ذکر کرده است.

حدیقة‌الشعراء (۲/ ۱۱۴۸-۱۱۴۹)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۵۵۳-۵۵۴)، طرائق الحقائق (۳/ ۲۷۹)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۴۴۶-۱۴۴۷)، فرهنگ سخنوران (۶۰۵-۶۰۶)، مرآت‌الفصاحه (۳۹۰-۳۹۱)، مصطبهٔ خراب (۱۳۱)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۵۷۰).

عارف کاشانی، میر عبدالحسین. (ز ۱۰۸۳ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به عارف. از سادات حسینی کاشان و معاصر و مصاحب میرزا طاهر نصرآبادی بود. نستعلیق و نسخ را خوب می‌نوشت و با اجرت کتابت مصاحف، امرار معاش می‌کرد. مدتی در اصفهان بود، سپس به کاشان بازگشت و هنگام تألیف تذکرهٔ «نصرآبادی»، در ۱۰۸۳ ق، در کاشان می‌زیست. از آثار وی «دیوان» شعر است.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۷۰-۳۷۱)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۶۸-۳۶۹)، الذریعه (۹/ ۶۷۰)، صبح گلشن (۲۶۹).

عارف کرمانی، اسماعیل. (س یازدهم ق)، نقاش و شاعر، متخلص به عارف. وی اهل کرمان بود و در آنجا به صحافی اشتغال داشت. صوفی مشرب بود و در نقاشی و کاسه‌گری مهارت داشت. عارف قصیده‌ای در مدح حضرت علی (ع) سروده که مطلعش این است:

جهان و هر چه درو هست از صغار و کبار
شمیم خلق تواند ای گل همیشه بهار

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۸۲)، صبح گلشن (۲۶۶)، فرهنگ سخنوران (۶۰۶).

عارف هروی ← عارف حسینی هروی.

عارف یزدی ← عارف حسینی هروی.

عارفی سرخسی، محمد میرک. (س یازدهم ق)، شاعر. از سادات موسوی زور آباد سرخس بود. تحصیلات مقدماتی را در ناحیه جام به انجام رسانید، از آنجا به مشهد رفت و در این شهر با قدسی و نظیری مشهدی مصاحبت داشت. مدتی نیز ملازم حاکم سرخس بود و پس از چندی به همراه پدر خود به هندوستان رفت. فخرالزمان قزوینی، صاحب تذکرهٔ «میخانه»، او را در آن سامان ملاقات کرده و اشعاری از وی در تذکرهٔ خود که تألیف آن را در ۱۰۲۸ ق به پایان برده، آورده است.

تذکرهٔ میخانه (۹۰۷-۹۰۸)، کاروان هند (۲/ ۸۵۵).

عارفی هروی، مولانا محمود. (۷۹۲-۸۵۰/۸۵۳ ق)، شاعر. در هرات به دنیا آمد. وی از شاعران مشهور عهد شاهرخ بن تیمور و از ستایندگان خاص وزیر او، خواجه پیر احمد بن اسحاق، بود. چون به سبک سلمان ساوجی شعر می‌سرود و مهارتی خاص در سخنوری داشت به سلمان ثانی معروف بود. عارفی در طریقهٔ حنفی تعصب داشت. در هرات درگذشت و همان جا به خاک سپرده شد. وی در سرودن غزل و مثنوی مهارت داشت. از آثارش: «دیوان» غزلیات؛ مثنوی «حالنامه»، یا «گوی و چوگان»؛ «جواهر الاسلام»، مثنوی اخلاقی و دینی؛ «ده‌نامه»، که به نام خواجه پیر احمد بن اسحاق سروده است.

از سعدی تا جامی (۷۱۸-۷۲۰)، بهارستان جامی (۱۲۱-۱۲۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۴۵۷-۴۵۸)، تاریخ نظم و نثر (۳۰۲-۳۰۳)، تذکرة‌الشعراء (۴۹۶)، حبیب السیر (۴/ ۱۸)، دایرة‌المعارف فارسی (۲/ ۱۶۵۱)، الذریعه (۹/ ۶۷۱، ۱۸/ ۲۵۳، ۱۹/ ۱۵۶، ۲۷۳)، فرهنگ سخنوران (۶۰۷)، لغت نامه (ذیل/ عارفی)، مجالس النفائس (۲۰، ۱۹۴)، منظومه‌های فارسی (۳۸۵-۳۸۸)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۵۲-۵۳).

عازم زنجانی، نوروز علی، فرزند قربانعلی. (۱۳۰۲-۱۳۵۶ ق)، شاعر. در زنجان به دنیا آمد. شغلش کلاهدوزی بود. او «دیوان» شعری به فارسی و ترکی دارد.

مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۶۶۳).

عاشق اصفهانی، آقا محمد خیاط. (۱۱۰۱/۱۱۱۱-۱۱۸۱/۱۱۸۲ ق)، شاعر. از اهالی اصفهان و با هاتف و آذر معاصر بود. او به خیاطی روزگار می‌گذراند و در ضمن شاعری بود درویش مسلک. تشویق مشتاق اصفهانی - از

پیشگامان نهضت ادبی اول در عهد کریم‌خان زند ـ به پیروی سبک کلام استادان قدیم، بسیاری از سرایندگان جوان آن زمان از جمله عاشق را به بازگشت ادبی کشاند. عاشق در غزلسرایی طرزی دلپسند و عاشقانه داشت و همهٔ معاصرین او غزلیاتش را به شیرینی و شیوایی ستوده‌اند. وی در اصفهان درگذشت. از آثارش: «دیوان» شعر.

از صبا تا نیما (۱/ ۱۳)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۶۵۱)، دویست سخنور (۲۲۸ـ۲۳۰)، الذریعه (۹/ ۶۷۲)، ریحانه (۴/ ۸۰ـ۸۱)، سفینةالمحمود (۲/ ۳۸۷ـ۴۰۳)، فرهنگ سخنوران (۶۰۷)، گنج سخن (۳/ ۱۳۸ـ۱۴۲)، لغت‌نامه (ذیل/ عاشق اصفهانی)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۳۲ـ۷۳۸)، موادالتواریخ (۳۸۹)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۵۵۳ـ۵۵۴)، نگارستان دارا (۲۲۹ـ۲۳۲).

عاشق سمرقندی، کمال‌الدین ابوالخیر طبیب.(وف ۹۵۷ ق)، شاعر. از دانشمندان و شاعران عهد تیموری بود که در هرات می‌زیست و مورد عنایت سلطان حسین بایقرا بود. عاشق در سرودن شعر توانا بود و شماری از رباعیات وی باقی مانده است. او در ماوراءالنهر درگذشت.

تاریخ نظم و نثر (۶۵۴)، الذریعه (۹/ ۶۷۲)، ریحانه (۴/ ۸۰)، صبح گلشن (۲۷۰)، فرهنگ سخنوران (۶۰۸)، لغت‌نامه (ذیل/ عاشق سمرقندی)، هفت اقلیم (۳/ ۳۷۶).

عاشق کرمانشاهی، محمد، فرزند ملا ابراهیم.(س سیزدهم ق)، شاعر. ملقب به وکیل شرعیات. از علمای کرمانشاه بود. به طواف مکه مشرف و پس از آن به حاجی وکیل معروف شد. صاحب «حدیقةالشعراء» که با وی ملاقات داشته، گوید: "در علوم ادبیه خیلی خوب است و نظمش مطلوب و نثرش مرغوب. خطش بد نیست و شعر بسیار می‌گوید". اشعاری از او به جا مانده است.

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۱۴۹ـ۱۱۵۴).

عاشقی تربتی، امیر.(وف ۹۴۵ ق)، شاعر. از شاعران غزلسرای ایران در سدهٔ دهم هجری بوده است. وی با اینکه خواندن و نوشتن نمی‌دانسته، در سرودن شعر توانا بوده و اشعار بسیاری سروده است. عاشقی در تربت حیدریه درگذشت. از آثار وی: «دیوان» شعر، در حدود پانزده هزار بیت.

تاریخ نظم و نثر (۶۸۵)، تحفه سامی (۵۵)، تذکرهٔ روز روشن (۵۱۳ـ۵۱۴)، الذریعه (۹/ ۶۷۳).

عاشقی خراسانی.(س دهم ق)، شاعر. از شاعران خراسان بود. وی «دیوان» غزلی داشته است.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۴۲۳ـ۴۲۴)، تحفهٔ سامی (۲۵۴ـ۲۵۶)، تذکرهٔ روز روشن (۵۱۴)، الذریعه (۹/ ۶۷۳)، فرهنگ سخنوران (۶۰۸)، هفت اقلیم (۱/ ۳۰۰).

عاشقی سیستانی ← عاشقی خراسانی.

عاصم سنندجی، عبدالعزیز.(س سیزدهم ق)، شاعر. پس از کسب علوم مقدماتی در سنندج، به بغداد رفت و در آنجا به تحصیل پرداخت و در همان‌جا ماندگار شد. صاحب «حدیقةالشعراء» او را در ۱۲۹۷ ق در بغداد ملاقات کرده که به نوشتن نامه‌های فارسی اشتغال داشته است. وی ترکی و عربی را خوب می‌دانست و اشعاری هم سروده است.

تاریخ مشاهیر کرد (۲/ ۶۵)، حدیقةالشعراء (۲/ ۱۱۵۵ـ۱۱۵۷)، یادگار (س ۳، ش ۹، ص ۶۵).

عاصی رشتی اصفهانی، شیخ محمد محسن بن شیخ محمد رفیع.(وف ۱۲۷۰ـ۱۲۸۰ ق)، عالم و شاعر، متخلص به عاصی. پدرش صاحب «جواهر الاصول» بود. وی در گیلان نشو و نما یافت و برای تکمیل تحصیلات به اصفهان رفت. او محققی کثیرالتألیف و شاعری ادیب و زاهدی عارف بود. در اواخر عمر به تهران آمد و در این شهر وفات یافت. جنازه‌اش به نجف منتقل و در آنجا دفن شد. شمار تألیفاتش، از کتاب و رساله، متجاوز از یکصد و شانزده مجلد می‌شود. از آثارش: «جامع المصائب»، در دو مجلد؛ «وسیلة النجاة فی رفع المهلکات»، به فارسی، در جبر و تفویض که در ۱۲۶۹ ق آن را به خواهش دوستش حاج محمد علی قزوینی نگاشته؛ «اربعین»؛ «بنیان الاصول»؛ «کشف المقال»؛ «القواعد والفوائد»؛ «مجمع الاذکار»؛ «مجمع المعانی»؛ «مرجع الضمایر»، در دو مجلد؛ «منهاج الدین»، در اصول دین؛ «دیوان» شعر؛ «نظم المجالس»؛ مثنوی «شش دفتر»؛ مثنوی «شور و شیرین»، نظیر «نان و حلوا»؛ «معراج الشهادة»، نظیر «حمله حیدری». در «ریحانةالادب» و «نامها و نامدارهای گیلان» نام صاحب عنوان محمد حسن ذکر شده است.

تذکرةالقبور (۳۴۱-۳۴۲)، الذریعه (۵/ ۷۰-۷۱، ۷۱، ۸/ ۱۰۷، ۹/ ۶۷۳-۶۷۴، ۶۷۴، ۱۰۰۴، ۱۷/ ۱۹۳، ۲۰۳، ۱۸/ ۲، ۲۷، ۶۳، ۱۴۲، ۲۰/ ۲۹۴، ۳۰۲، ۲۲/ ۱۹۶، ۲۴/ ۱۴۶، ۲۲۹، ۲۵/ ۶۷، ۹۰)، ریحانه (۴/ ۸۲-۸۳)، لغت‌نامه (ذیل/ عاصی)، نامها و نامدارهای گیلان (۵۱۵).

عاقلای طالقانی، محمدتقی.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به عاقلا. وی در عهد صفوی می‌زیست و بسیار پرشور بود و این حالت در اشعارش نمود پیدا کرده است. در عهد شاه عباس ثانی (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) فوت شد. اشعاری از او به جا مانده است.

تذکرهٔ نصرآبادی (۲۹۲-۲۹۳)، الذریعه (۹/ ۶۷۴)، ریحانه (۴/ ۸۴).

عاقل خان رازی هندی، میر علی عسکر.(وف ۱۱۰۸ ق)، شاعر، متخلص به رازی، ملقب به عاقل خان. از شاعران ری بود. اصل او از سادات خواف بود و به همین علت در بعضی از تذکره‌ها تحت عنوان عاقل خوافی آمده است. از او چندین مثنوی به جای مانده: «مرقع»، مثنوی عرفانی به تقلید «مثنوی معنوی» حدود ۳۵۰۰ بیت؛ «مهر و ماه» یا «مدهومالت و منوهر» یا «نغمات العشاق»، در بحر هزج مسدس محذوف؛ «شمع و پروانه»، در شرح دلدادگی دو عاشق هندی به نامهای پدماوت و رتن؛ «نهر بحر معنوی»، گزیده‌ای از «مثنوی معنوی».

الذریعه (۹/ ۶۷۴-۶۷۵، ۱۹/ ۲۲۷، ۳۱۴)، فرهنگ سخنوران (۶۱۰)، منظومه‌های فارسی (۳۸۸-۳۹۲)، نتایج الافکار (۲۷۴-۲۷۵).

عالم سمرقندی، محمد عالم.(س نهم ق)، عالم و شاعر. از دانشمندان سمرقند بود، که با الغ بیگ میرزا (م ۸۵۳ ق) مصاحب و همدرس بود. گویند به غایت دلیر و در سخن گفتن گستاخ بود و به همین سبب از سمرقند اخراج شد و به هرات رفت. در هرات درگذشت. اشعاری از او به جا مانده است.

تذکرهٔ روز روشن (۵۱۶)، الذریعه (۹/ ۱۰۰۰)، فرهنگ سخنوران (۶۱۰)، مجالس النفائس (۱۵، ۱۹۰).

عالم هروی.(س دهم و یازدهم ق)، شاعر، متخلص به عالم. وی اهل هرات و از دانشمندان روزگار خود بود که به جهت کثرت دانایی به عالم تخلص می‌کرد. او در اوایل سلطنت اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) به هندوستان مهاجرت کرد و در آن سامان به تعلیم پرداخت. در تذکرهٔ «شام غریبان» به اشتباه نسبت وی یزدی و در تذکرهٔ «روز روشن» کابلی ذکر شده است.

تذکرهٔ روز روشن (۵۱۶)، الذریعه (۹/ ۶۷۵)، فرهنگ سخنوران (۶۱۱)، کاروان هند (۲/ ۸۵۵-۸۵۶).

عالمی، ابراهیم.(تو ۱۲۸۸ ش)، نویسنده و استاد دانشگاه. در تهران به دنیا آمد. پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی و متوسطه و مدرسه حقوق، در ۱۳۱۱ ش به فرانسه اعزام و در آنجا به دریافت لیسانس حقوق و درجهٔ دکتری در رشتهٔ اقتصاد و حقوق عمومی نایل شد. عالمی در ضمن تحصیل حقوق، مدرسهٔ علوم سیاسی پاریس را نیز طی کرد و پس از آن به ایران مراجعت نمود و در ۱۳۲۰ ش تدریس علم اقتصاد به وی محول گردید. اثرش: «علم مالیه»، برنامه سال اول دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۳۴۰)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۷۳-۷۴).

عالمی دارابگردی، میرزا سهراب.(وف ۹۷۵ ق)، شاعر. در عهد شاه طهماسب صفوی در شیراز اقامت داشت و در همان شهر از دنیا رفت. اشعاری از او به جا مانده است.

آثار عجم (۱۰۳)، تاریخ نظم و نثر (۴۷۰)، تذکرهٔ روز روشن (۵۱۶-۵۱۷)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۵۶۴)، الذریعه (۹/ ۶۷۶)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۳۱۵)، فرهنگ سخنوران (۶۱۱)، مجمع الخواص (۲۴۴-۲۴۵)، مرآت‌الفصاحه (۳۹۶-۳۹۷).

عالی اصفهانی ← عامی اصفهانی.

عالی بخارایی، ملا شاه محمد.(س یازدهم ق)، شاعر. از اهالی بخارا بود و در همان شهر به تحصیل علوم متداول زمان پرداخت و پس از آن بساط تعلیم گسترانید و به نشر دانشهای زمان مشغول شد. عالی شعر نیز می‌سرود و اشعار چندی از وی به جای مانده است.

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۳۳)، الذریعه (۹/ ۶۷۶)، صبح گلشن (۲۷۵)، فرهنگ سخنوران (۶۱۱).

عالی سنندجی ← عالی کردستانی.

عالی شیرازی، میرزا محمد، فرزند حکیم فتح الدین. (وف ۱۱۲۱ ق)، نویسنده، طبیب و شاعر، متخلص به حکیم و عالی. ملقب به نعمت خان و مقرب خان و دانشمند خان. در هندوستان به دنیا آمد و در کودکی به همراه پدر خویش به شیراز رفت و در آن‌جا به تحصیل پرداخت. پس از چندی به هندوستان بازگشت و در خدمت ملا شفیعای یزدی به تلمذ پرداخت. به سفارش بهادرشاه، فرزند اورنگ زیب، به تحریر «شاهنامه» مشغول شد، ولی نتوانست آن را به پایان برساند و درگذشت. از آثارش: مثنوی «من و سلوی»، به فارسی، در اخلاق؛ مثنوی «سخن عالی»، در ۴۲۰۰ بیت؛ تفسیر «نعمت عظمی»، به فارسی؛ «روزنامه محاصرهٔ حیدرآباد»؛ «جنگ‌نامهٔ اعظم شاه و بهادر شاه»، دو فرزند اورنگ زیب؛ منشآت «حسن و عشق»؛ «دیوان» شعر.

تذکرهٔ شعرای پنجاب (۲۳۱-۲۳۲)، تذکرهٔ شعرای کشمیر (۵/ ۲۵۲-۲۵۵)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۵۶۴-۵۷۳)، الذریعه (۵/ ۱۶۹، ۷/ ۱۷، ۹/ ۶۷۶-۶۷۷، ۱۱/ ۲۷۰، ۱۹/ ۹۲، ۲۰۳، ۲۳/ ۱۵۳، ۲۴/ ۲۳۳)، فرهنگ سخنوران (۶۱۱-۶۱۲)، لغت نامه (ذیل/ عالی شیرازی)، منظومه‌های فارسی (۳۹۲-۳۹۳)، نتایج الافکار (۴۸۵-۴۹۰).

عالی شیرازی، میرزا محمد حسین، فرزند میرزا محمد کلانتر. (وف ۱۲۴۶ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به عالی. اهل شیراز و از احفاد میر سید شریف علامه بود. پدرش قبل از حاجی ابراهیم‌خان، کلانتر شیراز بود و لقب صاحب اختیاری داشت. تولیت آستانهٔ احمدیه در زمان نادرشاه افشار در دست این خاندان بود. وی مردی ادب دوست و محفلش مجمع ادبا و فضلا بود. خط نستعلیق را خوب می‌نوشت و بیشتر اشعارش غزل بود. «دیوان» شعر وی حدود هفت هزار بیت است. صاحب «مجمع الفصحا» وفات وی را ۱۲۳۶ ق نوشته است، اما از قطعه‌ای که وصال شیرازی برای فوت او سروده، معلوم است که وی در ۱۲۴۳ ق در قید حیات بوده است.

آثار عجم (۴۴۶)، احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۸۸-۶۸۹)، حدیقةالشعراء (۲/ ۱۱۵۷-۱۱۶۱)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۵۷۴-۵۷۷)، الذریعه (۹/ ۶۷۶)، ریحانه (۴/ ۸۵)، سفینةالمحمود (۲/ ۵۴۸-۵۵۳)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۹۴۴)، فرهنگ سخنوران (۶۱۱)، لغت نامه (ذیل/ عالی شرف)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۴۲-۷۴۴)، مرآت الفصاحه (۳۹۸-۳۹۹)، مصطبهٔ خراب (۱۲۸)، نگارستان دارا (۲۳۹-۲۴۰).

عالی کردستانی، میرزا محمد حسین. (وف ۱۲۴۱ ق)، شاعر، متخلص به عالی. اهل سنندج بود. مدتی مباشر و پیشکار محمد، پدر رونق سنندجی، مؤلف تذکره «حدیقهٔ امان اللهی»، بود. بعد از چندی طریقهٔ درویشان در پیش گرفت و سالها به مسافرت و سیاحت پرداخت و به زیارت کعبه مشرف شد. وی در ارومیه وفات یافت. عالی گویا بیش از سه هزار بیت شعر سروده است. اثرش «دیوان» شعر است.

تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۲۹۶)، حدیقهٔ امان اللهی (۴۰۰-۴۰۱)، حدیقةالشعراء (۲/ ۱۱۶۳-۱۱۶۴)، الذریعه (۹/ ۶۷۷)، لغت‌نامه (ذیل/ عالی کردستانی)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۴۲).

عامری، جواد. (تو ۱۲۹۹ ش)، نوازنده. در تهران به دنیا آمد. از کودکی به نواختن جاز و موسیقی نوین علاقه‌مند شد. پس از اتمام تحصیلات دورهٔ ابتدایی به هنرستان عالی موسیقی رفت و نواختن ویولن را نزد روبن صفاریان و بعد نزد سرژ خوتسیف فراگرفت. بعد از آن به یادگیری تیمپانی پرداخت. پس از چندی با شرکت در ارکستری، که به رهبری حشمت سنجری تشکیل شده بود، فعالیت نمود و بعد از آن با ارکستر سمفونیک تهران و ارکستر اپرا نیز همکاری کرد. عامری در این ارکسترها، سمت نوازندهٔ تیمپانی را داشت.

مردان موسیقی (۳/ ۱۱۱-۱۱۲).

عامری، سلطان محمد. (تو ۱۳۱۰ ق)، مترجم، نویسنده و روزنامه‌نگار. در کالج آمریکایی تهران تحصیل کرد و بعد به خدمت وزارت دارایی درآمد. وی مشاغل مختلفی را عهده‌دار بود: نمایندگی مردم نایین در مجلس در دوره‌های چهارم و ششم، معاونت وزارت راه و استانداری آذربایجان غربی. او مدتی به کار روزنامه‌نگاری مشغول بود و چندین شماره روزنامهٔ «صور» را در تهران منتشر کرد. لازم به ذکر است که عامری مقالاتی را در روزنامهٔ «رعد» که مدیریت آن با سید ضیاءالدین طباطبایی بود ترجمه می‌کرد و با او دوستی تمام داشت. از آثار وی:

ترجمهٔ «اسرار زندگی» فرمان هیر؛ «تاریخ کشورهای متحدهٔ آمریکا»؛ «شرح حال توماس جفرسن سومین رئیس جمهور آمریکا»، ترجمه؛ «قانون تجارت، تقریر».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۴/ ۳۰۶)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۳۵۱-۳۵۲).

عامری الحسینی، هادی، فرزند سید احمد. (تو ۱۲۹۳ ش)، نوازنده. در تهران به دنیا آمد. پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی و متوسطه، به هنرستان عالی موسیقی رفت و تعلیم ویولن را زیر نظر استاد غریب آغاز کرد. پس از چندی به مشق تار تحت نظر استاد علینقی وزیری پرداخت. او همچنین در زمان تصدی غلامحسین مین‌باشیان، قره‌نی (کلارینت) را زیر نظر استادان چکسلواکی آموخت و در ۱۳۱۶ ش از هنرستان فارغ‌التحصیل شد. عامری در دانشکدهٔ افسری سرپرستی موزیک را بر عهده داشت و یک مارش نظامی هم برای دستهٔ موزیک آن مدرسه ساخت. وی در تهران کلاس موسیقی دایر کرد که پنج سال فعالیت آن ادامه داشت، ولی بیشترین کار تدریس وی در هنرستان عالی موسیقی بود. در ۱۳۴۹ ش به سرپرستی موسیقی فرهنگ و هنر در شیراز منصوب شد و ضمناً رهبری ارکستر موسیقی آن شهر را نیز عهده‌دار گردید. از جمله کارهای وی کنسرتی بود که به نفع طوفان زدگان کشور پاکستان بر پا کرد. او پس از چندی به تهران آمد و سمت مدیریت داخلی ارکستر اپرا را بر عهده گرفت.

مردان موسیقی (۳/ ۱۱۳-۱۱۸).

عامری نایینی، علی محمد. (س چهاردهم ق)، مترجم. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مدرسهٔ آمریکایی تهران به پایان رساند و در ۱۲۹۷ ش موفق به گذراندن دورهٔ دبیرستان شد. پس از آن مدت هشت سال سمت دبیری انگلیسی و فارسی و معاونت مدرسهٔ شبانه‌روزی آمریکایی را عهده‌دار بود. در ۱۳۰۵ ش در وزارت دارایی به سمت مترجمی استخدام شد. سپس به عنوان معلم زبان فارسی و تحصیل علوم اجتماعی و تربیتی در دانشگاه آمریکایی بیروت به آنجا رفت و در ۱۳۱۰ ش موفق به اخذ لیسانس در رشته فوق گردید و در وزارت معارف به خدمت مشغول شد. از آثار وی: تصحیح «عقد العلی للموقف الاعلی» افضل‌الدین ابوحامد کرمانی؛ ترجمهٔ کتابهای برتاموریس پاکر، از جمله: «آن سوی منظومهٔ شمسی»؛ «آهن ربا»؛ «اجتماعات حشره‌ها»؛ «از هواشناس بپرس»؛ «برق»؛ «جانداران»؛ «حرارت برای کودکان»؛ «حیوانات گذشته»؛ «صوت»؛ «گل، میوه، تخم»؛ «مرغان»؛ «نزدیکترین همسایه زمین»؛ «نور».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۷۰، ۱۱۳، ۱۷۶، ۲۸۵، ۱۰۰۶، ۱۱۶۲، ۱۲۳۰، ۲/ ۲۲۳۱، ۲۳۲۴، ۳۳۱۸)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۸۸-۵۹۱).

عاملای بلخی، ملا عامل. (س یازدهم ق)، شاعر. پدر وی از واقعه نویسان حاکم بلخ بود و او نیز مدتی مانند پدر به واقعه نویسی مشغول بود. پس از آن به هندوستان رفت و از آنجا به اصفهان بازگشت، گویا در همین شهر با صائب تبریزی (م ۱۰۸۶ ق) دیدار کرد و مدتی نیز شاگرد وی بود. سپس از اصفهان به شیراز رفت و در تکیه‌ای که محمدزمان خان برای او ساخت مقیم شد تا در همان شهر درگذشت. از اشعاری که به نام وی در تذکره‌ها آمده، لطف طبع او آشکار است.

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۱۰-۴۱۱)، الذریعه (۹/ ۶۷۸)، صبح گلشن (۲۷۵)، فرهنگ سخنوران (۶۱۲).

عاملی، شیخ بهاءالدین ← شیخ بهایی، بهاءالدین محمد.

عاملی، شیخ عبداللطیف بن علی بن احمد بن ابی‌جامع. (وف ۱۰۵۰ ق)، عالم امامی، فقیه و محقق. بعد از درگذشت پدرش، که از اکابر شاگردان شهید ثانی است، به خلف آباد رفت. وی از علمای بزرگ قرن یازدهم و از شاگردان شیخ بهایی و شیخ حسن بن شهید ثانی و سید محمد بن علی بن حسین عاملی، صاحب «مدارک الاحکام»، و دیگر بزرگان می‌باشد و از آنها اجازه داشته است. در «ریاض العلماء» و «امل الآمل» ذکر شده که وی از بزرگترین شاگردان شیخ بهایی بوده است. سید علی خان حویزی از شاگردان عاملی است. بین او و شیخ علی، سبط شهید ثانی مساءلت (پرسش و پاسخ) بوده است. از آثار وی: «جامع الاخبار فی ایضاح الاستبصار»، که شرحی است بر «استبصار» شیخ طوسی؛ کتاب «الرجال»، در شش طبقه که آن را به صورت مقدمه‌ای بر «جامع الاخبار» تألیف کرده است.

اعیان الشیعه (۸/ ۴۴-۴۵)، الذریعه (۵/ ۳۷-۳۸، ۱۰/ ۱۲۸-۱۳۰)، روضات الجنات (۴/ ۲۲۰-۲۲۲)، ریاض

العلماء (۳/ ۲۵۶)، ریحانه (۴/ ۹۱)، لغت‌نامه (ذیل/ عبداللطیف).

عاملی تهرانی، شرف‌الدین سید جعفر، فرزند سید ابوالحسن بن سید صالح موسوی عاملی.(۱۲۴۶-۱۲۹۷ ق)، عالم امامی، فقیه، شاعر و ادیب. در نجف به دنیا آمد و در همان‌جا نشو و نما یافت. مبادی و مقدمات را فراگرفت و در فقه و اصول از محضر شیخ مهدی آل کاشف‌الغطاء استفاده نمود تا از علمای بزرگ گردید و داماد شیخ اسدالله کاظمی شد، آنگاه به تهران آمد و مدتی ماند. سپس به کرمانشاه رفت و در آنجا ساکن شد و در همان‌جا درگذشت. از آثار وی: حاشیه بر «قوانین الاصول»؛ «دیوان» شعر.

الذریعه (۶/ ۱۷۵-۱۷۶، ۹/ ۱۹۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۲۴۳)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۱۳۶-۱۳۷).

عامی، اسماعیل، فرزند ابراهیم یگانی.(تو ۱۲۶۶ ش)، فرهنگ‌نویس و شاعر، متخلص به عامی. وی رییس دادگاه عالی انتظامی قضات وزارت دادگستری بود. از آثار وی: «خرده فرهنگ یا لغت منظوم»، فارسی و فرانسه؛ «سرآغاز»، شعر.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۲۵۸، ۲/ ۱۹۵۰)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۶۱۸).

عامی اصفهانی.(ز ۱۰۲۶ ق)، شاعر. از شاعران اصفهان است که در اوان جوانی از ایران به هندوستان رفت و در آنجا مال و مکنت بسیار اندوخت. عامی بیشتر ایام عمر را در دکن سپری کرد. تقی اوحدی او را، در ۱۰۲۶ ق، در اردوی جهانگیری در احمدآباد دیده و اشعاری از وی نقل کرده است.

کاروان هند (۲/ ۸۵۶-۸۵۷).

عامی اصفهانی، میرزا محمد باقر.(ح س سیزدهم ق)، شاعر. از مردم اصفهان است. به کرباس فروشی روزگار می‌گذرانید و با اینکه سوادی نداشت شعر می‌گفت. نمونه‌ای از شعر او در «حدیقة‌الشعراء» آمده است.

ارمغان (س ۷، ش ۲ و ۳، ص ۱۰۱)، حدیقة‌الشعراء (۲/ ۱۱۶۴)، الذریعه (۹/ ۶۷۸)، سفینة‌المحمود (۲/ ۴۰۸)، فرهنگ سخنوران (۶۱۲)، لغت نامه (ذیل/ عامی اصفهانی)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۳۱)، نگارستان دارا (۲۳۷).

عامی شیرازی، حسین.(ز ح ۱۲۵۰ ق)، شاعر، متخلص به عامی. وی از خواندن و نوشتن بی‌بهره بود و به پیله‌وری روزگار می‌گذراند. او خدمت بزرگان طریقت را درک کرده بود. از اوست:

در همه عالم مرا حاصل نیامد نیم دوست
دوست خود ناممکن است ای کاش بودی آشنا
من حسین وقت و نااهلان یزید و شمر من
روزگارم جمله عاشورا و عالم کربلا

حدیقة‌الشعراء (۲/ ۱۱۶۵)، مرآت الفصاحه (۴۰۱).

عامی کاشانی، میرزا آقاسی.(ح س سیزدهم ق)، شاعر. اهل کاشان بود و به تجارت زندگی می‌گذراند. در شعر به قصیده‌سرایی تمایل داشت. به گفتهٔ صاحب «حدیقة‌الشعراء» وی ده هزار بیت شعر گفته است.

حدیقة‌الشعراء (۲/ ۱۱۶۵-۱۱۶۶)، سفینة‌المحمود (۲/ ۴۰۳-۴۰۴)، فرهنگ سخنوران (۶۱۲).

عامی نهاوندی.(س یازدهم ق)، شاعر. از شاعران نهاوند است که از ایران به هندوستان مهاجرت کرد و در آن سامان به سر برد تا درگذشت. عامی در ساختن قصیده توانا بود. در تذکرهٔ «روز روشن» از او با نام عارفی نهاوندی یاد شده است که با توجه به منابع دیگر خطا به نظر می‌رسد.

تذکرهٔ روز روشن (۵۱۱)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۸۶)، الذریعه (۹/ ۶۷۸)، فرهنگ سخنوران (۶۱۲)، کاروان هند (۲/ ۸۵۸-۸۵۹).

عایشه سمرقندی.(س هفتم ق)، شاعر. از شاعران و بزرگ زادگان سمرقند بود و پدرش در آن سامان منصب قضاوت داشت. عایشه در سرودن شعر طبعی لطیف داشت و اشعار بسیاری سرود. از آثار وی: «دیوان» شعر، مشتمل بر پنج هزار بیت. برخی منابع صاحب عنوان را با عایشه مقریه یکی دانسته‌اند.

از رابعه تا پروین (۱۶۷-۱۶۸)، تذکرهٔ روز روشن (۵۱۹-۵۲۰)، حدیقة‌الشعراء (۳/ ۲۱۷۹-۲۱۸۰)، زنان سخنور (۱/ ۳۲۳-۳۲۴)، فرهنگ سخنوران (۶۱۲)، مشاهیر زنان (۱۵۸-۱۵۹).

عایشه مقریه.(س هشتم ق)، شاعر. رباعی را نیکو می‌سرود و در عصر خود بی‌نظیر بود. وی از شاعران پیش از ۷۳۰ ق می‌باشد. بعضی از تذکره‌ها صاحب عنوان را با عایشهٔ سمرقندی (س هفتم ق) یکی دانسته‌اند. از اوست:

گفتم دلم از تو بوسه‌ای خواهان است
گفتا که بهای بوسهٔ من جان است
دل آمد و در پهلوی جان زد انگشت
یعنی که بخر، بیع بکن، ارزان است

تاریخ گزیده (۷۴۲، ۷۵۷)، الذریعه (۹/ ۶۷۸)، زنان سخنور (۱/ ۳۲۳-۳۲۴)، فرهنگ سخنوران (۶۱۳)، مجالس‌النفائس (۳۵۰)، مشاهیر زنان (۱۶۰-۱۶۱).

عبادالله کاشانی.(س یازدهم ق)، شاعر. وی شاعری حکیم و دانشمند و ظاهراً از پیروان فرقهٔ نقطویه نیز بوده است. صاحب «عرفات العاشقین» که احوال وی را ذکر کرده است، می‌نویسد که:" قریب بیست سالست از این زمان که هزار و بیست و پنجست که وی از ایران به هند آمده اکثر اوقات در لاهور تمکّن یافته، دریں ازمنه به خدمت جهانگیر پادشاه (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق) کتابی گذرانیده از سرکار آن حضرت به وظیفهٔ مستمره سرافراز گردیده" هم او تصریح دارد که صاحب اشعار فراوانی است.

کاروان هند (۲/ ۸۵۸).

عَبّادانی، ابوبکر احمد بن سلیمان بن ایوب. (۲۴۸-۳۴۵/۳۴۴ ق)، محدث. وی در بغداد از حسن بن محمد زعفرانی و علی بن حرب و محمد بن عبدالملک دقیقی و عباس تُرقفی و احمد بن منصور رمادی و دیگران حدیث روایت نمود. ابن رزقویه و ابوعلی بن شاذان و حسین بن عمر بن برهان و گروهی دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند.

الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۲۳۶)، انساب سمعانی (۴/ ۱۲۲)، تاریخ بغداد (۴/ ۱۷۸-۱۷۹)، سیرالنبلاء (۱۵/ ۴۷۹-۴۸۰)، شذرات الذهب (۲/ ۳۶۹)، العبر (۲/ ۶۹)، لسان‌المیزان (۱/ ۲۷۵-۲۷۶)، النجوم‌الزاهرة (۳/ ۳۶۰).

عبادی، احمد، فرزند میرزا عبدالله. (۱۲۸۵/۱۲۸۳-۱۳۷۱ ش)، موسیقیدان و نوازنده. در تهران به دنیا آمد. وی نوهٔ آقا علی اکبر فراهانی بود که از دوران کودکی با موسیقی آشنا شد و از همان هنگام با ساز پدرش ضرب می‌نواخت. عبادی سه‌تار را نزد خواهرانش، مولود و ملوک، آموخت و آنقدر در نواختن این ساز تمرین کرد که توانست جای خالی پدرش را پر کند. بی‌گمان او یکی از استادان مسلم سه‌تار است که در برنامهٔ «گلها» هنرنمایی می‌کرد. احمد عبادی ساز سه تار را که کمتر مورد توجه بود به مردم ایران بیشتر شناساند. او با کوشش فراوان، فاصلهٔ سیمها را از صفحهٔ کاسهٔ سه‌تار که خیلی کم بود، عوض کرد و به این طریق، سبک و صدای سه‌تار را تغییر داد.

استادان موسیقی (۶۸)، تاریخ برگزیدگان (۵۶۷)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۴۳، ۳۴۴)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۶۱، ۵۷۲)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۲۸، ۴۵۳-۴۵۵)، سیمای هنرمندان (۱/ ۱۶۰-۱۶۱، ۱۹۹)، مردان موسیقی (۱/ ۳۲۷-۳۲۹، ۳/ ۴۴۲-۴۴۳).

عُبادی حویزی، عبدالقاهر بن حاج عبد بن رجب بن مخلص. (ز ۱۱۰۰ ق)، فقیه، اصولی، متکلم، نحوی، عالم امامی و شاعر. اصل وی از آبادان بود، لذا به عُبادی مشهور است و چون ساکن حویزه بود، شهرت حویزی نیز داشته است. او از علمای بزرگ اواخر قرن یازدهم یا اوایل قرن دوازدهم است. شیخ حر عاملی در «امل الآمل» چند شعر از او نقل کرده و سپس گوید که وی را در حدود ۱۱۰۰ ق در مشهد رضوی ملاقات کرده است. از آثار وی: حاشیه بر «تفسیر» بیضاوی؛ «الفرائد الصافیة علی الفوائد الوافیة»، در نحو، که حاشیه بر «شرح» جامی است؛ «ریاض الجنان و حدائق الغفران»، در فقه؛ «المستمسکات القطعیة الیقینیة»، در کلام؛ «خیر/خیر الزائر المبتلی بالبلاء فی طریق النجف و کربلا»؛ «صفو صفوة الاصول و نفی هفوة الفضول»، در اصول فقه؛ «العقائد الدینیة»، با براهین عقلی؛ «رفع الغوایة لشرح الهدایة»؛ رساله «النیلوفریة»؛ «دیوان» شعر.

اعیان الشیعه (۸/ ۳۲)، ایضاح المکنون (۱/ ۴۴۱، ۵۸۰، ۲/ ۲۶، ۶۸، ۱۰۳، ۱۸۳)، الذریعه (۶/ ۴۳، ۷/ ۱۳۸، ۹/ ۶۹۲، ۱۱/ ۲۴۳، ۳۲۱، ۱۲/ ۲۲۷، ۱۵/ ۵۱، ۲۸۳، ۱۶/ ۱۳۸، ۲۱/ ۱۴، ۲۴/ ۴۳۸)، روضات‌الجنات (۴/ ۲۱۵-۲۱۶)، ریحانه (۴/ ۹۲-۹۳)، فوائدالرضویه (۲۳۸)، لغت‌نامه (ذیل/ عبدالقاهر)، معجم المؤلفین (۵/ ۳۰۹-۳۱۰)، هدیة‌العارفین (۱/ ۶۰۷).

عبادی طالقانی، یحیی بن شیخ محمد حسن.(تو ۱۲۹۵ ش)، عالم دینی و فقیه. در تهران به دنیا آمد و پس از

فراگیری دروس جدید، اقدام به تحصیل علوم عربی و دینی نمود و مقدمات را در تهران فراگرفت، سپس برای ادامهٔ تحصیل در ۱۳۵۳ ق به امر پدرش به قم رفت و ادبیات را در خدمت میرزا محمد علی ادیب تهرانی و سطوح را در محضر آیت‌الله سید میرزا آقای ترابی دامغانی و آیت‌الله مرعشی نجفی و آیت‌الله سید احمد زنجانی و آیت‌الله سید احمد لواسانی تکمیل نمود. آنگاه در درس خارج آیت‌الله حجت و آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری و آیت‌الله صدر حاضر شد و چند سالی هم از فقه و اصول آیت‌الله بروجردی بهره برد، تا به درجات بلند علمی رسید. در ۱۳۷۱ ق به تهران بازگشت. پس از درگذشت پدر در مسجد خیابان ظهیرالاسلام به اقامه جماعت و ترویج امور دینی اشتغال ورزید. از مآثر وی: تعمیر اساسی مسجد طالقان؛ تعمیر مسجد سراج الملک؛ تکمیل مسجد حسین آباد لویزان و تأسیس دبستان در آنجا. از آثار علمی‌اش: رساله‌ای در «جبر و تفویض»؛ «اثبات امر بین الامرین»؛ «تقریرات و دراسات» آیت‌الله حجت: مباحث «الفاظ»، در اصول و «لباس مشکوک»، در فقه.

گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۵۰۸-۵۰۹).

عبادی محبوبی بخاری، جمال‌الدین ابوالفضل عبیدالله بن ابراهیم بن احمد انصاری.(وف ۶۳۰ ق)، فقیه حنفی. شیخ حنفیان در زمان خود بود. وی در نزد علامه عمادالدین عمر بن بکر زَرَنجری و فخرالدین حسن بن منصور قاضی خان اوزجندی فقه آموخت. او از پدرش، ابراهیم بن احمد، و ابن مازه و نیز از فخرالدین حسن بن منصور قاضی خان و ابوالمظفر ابن سمعانی حدیث شنید. سیف‌الدین سعید بن مطهّر باخرزی و شرف‌الدین محمد بن محمد عَدوی و جمال‌الدین محمد بن محمد حسینی و علامه حافظ الدین محمد بن محمد بن نصر بخاری و دیگران در محضر وی فقه آموختند. وی در هشتاد و چهار سالگی در بخارا درگذشت.

سیرالنبلاء (۲۲/ ۳۴۵-۳۴۶)، شذرات‌الذهب (۵/ ۱۳۷)، العبر (۳/ ۲۰۷).

عبادی مروزی، امیر قطب‌الدین ابومنصور مظفر بن اردشیر.(۴۹۱-۵۴۷ ق)، واعظ، فقیه و محدث. ملقب به امیر و معروف به امیر قطب‌الدین یا قطب عبادی. در روستای سنج عباد، از قرای مرو، به دنیا آمد و بدین جهت به عبادی مشهور شد. وی از نصرالله خُشنامی و عبدالغفار شیروی و عده‌ای دیگر حدیث شنید. او از طرف سلطان سنجر به بغداد رفت و مدت سه سال در جامع قصر و در دارالسلطنه به وعظ پرداخت و مردم برگردش ازدحام می‌نمودند. او در جامع قصر املای حدیث می‌کرد. ابن‌اخضر و حمزة بن قُبَّیطی و محمد بن مکرم از وی حدیث روایت کرده‌اند. نیکویی و حسن وعظ وی ضرب‌المثل بود. ابن جوزی گوید که او زیبا کلام بود و از مواعظ او مجلداتی گردآوری کرده‌اند. ابوسعد سمعانی گوید که از او رساله‌ای در «شرب الخمر» دیده است. عبادی در عسکر مکرم خوزستان درگذشت.

انساب سمعانی (۴/ ۱۲۳-۱۲۴)، ریحانه (۴/ ۹۳)، سیرالنبلاء (۲۰/ ۲۳۱-۲۳۲)، لغت نامه (ذیل/ ابومنصور)، معجم‌المؤلفین (۱۲/ ۲۹۷-۲۹۸)، النجوم الزاهرة (۵/ ۲۹۱)، هدیةالعارفین (۲/ ۴۶۳).

عـبّادی هروی، ابوعاصم محمد بن احمد بن محمد.(۳۷۵-۴۵۸ ق)، محدث، فقیه و قاضی شافعی. در هرات به دنیا آمد. وی از احمد بن محمد بن سهل قرّاب و دیگران حدیث شنید. از قاضی ابومنصور محمد بن محمد ازدی در هرات و از ابوعمر بسطامی در نیشابور فقه آموخت، تا اینکه در فقه پیشگامی صاحب نظر شد. سپس در شهرهای بسیاری گشت و خلق کثیری از اساتید و مشایخ را ملاقات کرد و از هر یک بهره‌ای گرفت. قاضی ابوسعد هروی از وی فقه آموخت و اسماعیل بن ابی صالح مؤذن از وی حدیث شنید. پسرش ابوالحسن عبادی نیز در مکتب پدر پرورش یافت. از آثارش: «ادب القضاء» یا «ادب القاضی»؛ «المبسوط»، در فروع فقه شافعی، در حدود سی مجلد؛ «الهادی الی مذهب العلماء»؛ «طبقات الشافعیین» یا «طبقات الفقهاء»؛ کتاب «المیاه»؛ کتاب «الاطعمه»؛ کتاب «الزیادات»، در فروع؛ «زیادات الزیادات»؛ «الزیادات علی زیادات الزیادات».

الاعلام (۶/ ۲۰۶)، انساب سمعانی (۴/ ۱۲۳)، ایضاح المکنون (۲/ ۲۶۹)، سیرالنبلاء (۱۸/ ۱۸۰-۱۸۱)، شذرات الذهب (۳/ ۳۰۶)، العبر (۲/ ۳۰۸-۳۰۹)، کشف‌الظنون (۴۷، ۹۶۴، ۱۱۰۰، ۱۵۸۱، ۱۵۸۲، ۲۰۲۶)، معجم المؤلفین (۹/ ۱۰)، الوافی بالوفیات (۲/ ۸۲-۸۳)، وفیات الاعیان (۴/ ۲۱۴)، هدیةالعارفین (۲/ ۷۱-۷۲).

عباس.(ز ۱۲۰۹ ق)، قلمدان‌ساز. هنرمند پر مهارتی بود که در ارائهٔ مجالس رزمی مهارت داشت. از آثار وی

قلمدانی است که منظرهٔ جنگی را به تصویر کشیده و طرفین متخاصم با همدیگر به جنگ و گریز پرداخته‌اند و حاشیه ها و کنارهٔ قلمدان، منظرهٔ دشت و دمن و گل و مرغ است، با رقم: «عمل کمترین عباس ۱۲۰۹».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۹۵).

عباس، فرزند صبور. (س سیزدهم ق)، خطاط. از آثار وی: دو قطعه در مرقعی، در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی، به قلم دو دانگ خوش، با رقم: «المذنب عباس، سنهٔ ۱۲۴۳»؛ قطعه‌ای به خط نستعلیق گلزار به قلم چهار دانگ خوش، با رقم: «حرّره عباس بن صبور».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۴۰).

عباس بیگ ترکمان، فرزند فرخزاد. (س دهم ق)، شاعر. وی از بزرگان و اشراف دربار صفویه بود و شاعر توانایی نیز به شمار می‌رفت. عباس بیگ ترکمان در سرودن غزل مهارت داشت.

تاریخ نظم و نثر (۵۰۱)، الذریعه (۹/ ۶۸۱)، مجمع الخواص (۷۱).

عباس تبریزی، فرزند محمد شفیع. (س سیزدهم ق)، خطاط. وی ظاهراً شاعر هم بوده و قدرت تخلص می‌کرده است. از آثار وی «برج زواهر» است که به قلم کتابت خفی متوسط نوشته و در ۱۲۷۶ ق به چاپ رسیده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۴۲).

عباس شیرازی. (ز ۱۲۹۲ ق)، نقاش و قلمدان‌ساز. از هنرمندان دورهٔ ناصری است. وی یکی از شاگردان برجستهٔ دارالصنایع ابوالحسن خان غفاری صنیع الملک بود که برای تحصیل فنون نقاشی به اروپا رفت و سالها نقاشیهای نقاشان ایتالیا را تمرین و تتبع کرد، اما خود ابداع کنندهٔ سبکی متناسب با ذوق ایرانی بود. این هنرمند در تصویر و شبیه‌سازی و گل و مرغ و منظره‌پردازی مهارت وافر داشت و صنعت تذهیب را خوب می‌دانست. از آثار او بر می‌آید که از آقا لطفعلی شیرازی و علی اشرف و رافائل، نقاش ایتالیایی، تأثیر پذیرفته است. از شاگردان وی، آقا ابراهیم و مصطفی شیرازی بودند. از آثارش: قلمدان تابوتی بزرگی که پنج مدالیون در رویه و چهار مدالیون در کناره‌ها دارد و در حواشی قلمدان، تصاویر دختران و پسران نقش بسته و در زمینهٔ آنها گل و مرغ دیده می‌شود و رقم نقاش چنین است: «رقم عباس شیرازی ۱۲۷۷»؛ قلمدانی که در وسط رویه آن، تصاویر مریم و مسیح (ع) است که صورت آنها در آینه نمودار شده، با رقم: «عمل عباس شیرازی سنه ۱۲۹۱»؛ قلمدان پرصورتی که تصاویر عرفا و شیوخ معروف، از قبیل شمس تبریزی و مولوی، در نهایت قدرت ترسیم شده و کناره‌های نقوش نیز به تذهیب استادانه‌ای آرایش یافته، و رقم نقاش چنین است: «رقم کمترین عباس شیرازی ۱۲۹۲».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۹۳-۲۹۵)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۱۰۰۳-۱۰۰۴)، گلستان هنر (پنجاه و یک)، هنر قلمدان (۱۲۹-۱۳۰).

عباسعلی. (س سیزدهم ق)، میناساز. از هنرمندان زبردست بود، که در چهره‌نگاری و شبیه سازی و ارائهٔ گل و مرغ و پرندگان استعداد فراوان داشت. از آثار وی سرقلیانی است که در حاشیه و کناره‌های آن، تصاویر زنان و دخترانی به شیوهٔ فرنگی آرایش یافته است. در بین تصاویری که در مدالیونهای متعدد انجام یافته، مرغی دیده می‌شود که در ترنجهای کوچک نقش بسته و در حواشی و زیر آتشدان، تصویر خورشید جلوه نموده است و رقم «عباسعلی» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۹۷).

عباسعلی تفرشی. (ز ۱۳۰۴ ق)، خطاط. از آثار وی کتابت «لطیفهٔ غیبیه» است که در ۱۳۰۴ ق در تهران به چاپ سنگی رسیده و دیگر، کتابت «بحرالجواهر»، در علم حساب و سیاق، که رسالهٔ اول به قلم نستعلیق کتابت خفی خوش و رسالهٔ دوم به قلم شکستهٔ کتابت خوش است، و به ترتیب با رقمهای: «تمت بالخیر...بید اقل الکتاب عباس علی تفرشی، فی سنهٔ ۱۳۰۴» و «بید اقل الکتاب عباس علی تفرشی، سمت اختتام پذیرفت».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۴۰-۳۴۱).

عباسقلی. (ز ۱۲۷۳ ق)، شبیه ساز و نقاش آبرنگ کار. از آثار وی: تصویر میرزا محمد خان کشیکچی باشی در ۱۲۷۲ ق است که بر روی صندلی نشسته، با رقم: «بنده درگاه عباسقلی»؛ تصویر ناصرالدین شاه در شکارگاه که با لباسهای سلطنتی سوار بر اسب است و منظرهٔ شکارگاه و تپه و ماهور و مسیر رودخانه و درختی تنومند، با هنرمندی تصویر شده است، با رقم: «مشق بنده کمترین عباسقلی

۱۲۷۳».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۹۷-۲۹۸).

عباسقلی حجار.(س سیزدهم ق)، حجار و طراح. هنرمند دورهٔ ناصری بود که با اسماعیل جلایر و استاد علی اکبر مصور همکاری می‌کرد. از آثار حجاری این هنرمند، گل و بوته‌های سنگ قبر ناصرالدین شاه قاجار است که صورتها را علی اکبر حجار و گل و بوته‌ها را عباسقلی تراشیده است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۹۸).

عباسقلی میرزا قاجار.(ز ۱۳۰۳ ق)، خطاط. از شاگردان میرزا سید حسین خوشنویسباشی است. از آثار وی: یک قطعه سیاه مشق، به قلم چهاردانگ و نیم دو دانگ خوش، به شیوهٔ خوشنویسباشی و با رقم: «مشقه عباسقلی قاجار از طایفهٔ قوانلو سنهٔ ۱۳۰۳».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۴۱).

عباس کاشانی.(ز ۱۱۳۸ ق)، مذهّب و نقاش. اهل کاشان بود و همان‌جا می‌زیست. از آثار رقم‌دار وی، تصویر زن بلند قامتی است که لباس طلایی بلندی پوشیده و به روی آن تک گل قرمز رنگی جلب توجه می‌کند. این آبرنگ در شیوهٔ رضا عباسی تصویر شده و از جهتی شبیه به آثار لونی، نقاش عثمانی، است و به خط سرخ رقم نهاده: «هو بتاریخ شهر شعبان المعظم سنه ۱۱۳۸ در بلدهٔ کاشان ساخته شد. رقم کمترین عباس تمت».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۶۷).

عباس میرزا، فرزند فتحعلی شاه قاجار.(۱۲۰۳-۱۲۴۹ ق)، خدمتگزار علم، فرهنگ و تمدن. وی در قصبهٔ نوای مازندران به دنیا آمد. عباس میرزا مردی آزادمنش، وطن پرست و شجاع بود و تمام کسانی که دربارهٔ تاریخ قاجار کتاب نوشته‌اند به زندگی و اقدامات او نیز پرداخته‌اند. وی هنگامی که برای پایان بخشیدن به غائله هرات و سرکوبی یاغیان به خراسان رفته بود، بیمار شد و در آنجا درگذشت و در حرم امام رضا (ع) دفن شد. در طول حیات خود اقدامات و اصلاحات مهمی انجام داد، از جمله: تحکیم موقعیت نظامی شهرهای آذربایجان؛ دگرگونی در امر تجهیزات و ادوات جنگی؛ سامان بخشیدن به وضعیت چاپارخانه‌ها؛ تنظیم کارهای عمومی و اجتماعی؛ آباد کردن شهرهای آذربایجان؛ ایجاد بناها و ساختمانهای عمومی و گردشگاه در تبریز؛ فرستادن محصلین ایرانی به اروپا برای فراگیری علوم و فنون جدید که هر کدام از آنها مصدر خدمات برجسته‌ای شدند؛ ورود صنعت چاپ به ایران.

تاریخ عضدی (صفحات متعدد)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۶۶۱)، روضة‌الصفا (صفحات متعدد)، شخصیت‌های نامی (۳۱۷-۳۱۸)، شرح حال رجال (۲/ ۲۱۵-۲۲۲)، صدرالتواریخ (صفحات متعدد)، لغت‌نامه (ذیل/ نایب‌السلطنه)، ناسخ التواریخ (۲/ ۱۲۱-۱۲۲).

عباس نقاشباشی.(س سیزدهم ق)، نقاش. هنرمند پر استعدادی بود که به دستور عباس میرزا برای یادگیری هنر نقاشی به ایتالیا رفت و در شهر رم ساکن شد و به کار نقاشی پرداخت، سپس با همسر ایتالیایی خود به ایران بازگشت و لقب نقاشباشی را از عباس میرزا گرفت و معلم نقاشخانهٔ دولتی بود. در طراحی و آبرنگ و رنگ و روغن به شیوهٔ کلاسیک مهارت داشت و در مواردی نیز از روی آثار مشاهیر معروف اروپایی کپی می‌کرد. وی در اواخر عمر به هند رفت و در آنجا درگذشت. تنها اثر رقم‌دار وی، تصویر کپی شده‌ای از روی کارهای رافائل معروف است که در این تابلو، حضرت مریم و مسیح (ع) روی ابرها قرار گرفته‌اند و پشت سر مریم، درخشندگی پر نور آفتاب جلب نظر می‌کند. در بالای تابلو، جماعت حواریون در اطراف حضرت مسیح ایستاده‌اند و فرشته‌ای میان آنها قرار گرفته است و به خط نستعلیق زیبا رقم نهاده: «رقم میرزا عباس که از روی پرده بزرگ عمل رفائیل نقل نموده است سنه ۱۲۷۸، نقاشخانهٔ دولتی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۹۶-۲۹۷).

عبّاسه عصّاری طابرانی طوسی، ابومحمد عباس بن محمد بن ابومنصوّر.(وف ۵۴۹ ق)، عالم دینی، واعظ و محدث. وی «کشف البیان» ثعلبی را از طریق محمد بن سعید فرخرادی، از مؤلفش، روایت کرده است. از ابوالحسن بن اخرم حدیث شنید. مؤید طوسی و عبدالرحیم سمعانی و ابوسعد صفّار از وی حدیث شنیدند. در فتنه غز در نیشابور کشته شد.

سیرالنبلاء (۲۰/ ۲۸۸-۲۸۹).

عباسی، محمد محمدلوی.(تو ۱۲۹۵ ش)، محقق،

مصحح، مترجم، مؤلف و فرهنگ‌نویس. در مدارس قدیم داخلی و ممالک مختلف خارجی به تحصیل زبانها و ادبیات شرق و غرب پرداخت و سالیان دراز مشغول تحقیقات و تتبع در علوم فلسفه و اقتصاد و سیاست بود. او با صرف نیم قرن از عمر خویش به بررسی آثار و ادبیات زبانهای شرقی و غربی به ویژه آلمانی، فرانسه، انگلیسی، روسی، عربی، ترکی، آذری و تألیف و ترجمهٔ آثار علمی و ادبی گرانبهای متعددی در زبانهای زندهٔ خاوری و باختری پرداخت. نگارش چند مجلد «فرهنگ آلمانی به فارسی» و «فرهنگ فارسی به آلمانی»، ترجمهٔ «سیاحت نامهٔ شاردن»، انتشار آثار فلسفی مشاهیر فلاسفهٔ معاصر، تحقیق و تتبع در متون گرانبهای نظم و نثر پارسی و تازی و احیای نسخه‌های خطی قدیم ایران از آثار این دانشمند پرکار است. در ۱۳۴۱ ش یکی از ترجمه‌های او به نام «جهانگردی مارکوپولو» برندهٔ جایزهٔ ادبی کتاب سال ایران شد. از دیگر آثار وی: «انشاء و نامه‌نگاری آلمانی»؛ مقدمه و حواشی «برهان قاطع»؛ «تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دورهٔ مشروطیت»، ترجمه؛ تصحیح «دیوان» خاقانی شروانی؛ تصحیح «لباب الالباب»؛ «خود آموز مصور آلمانی»؛ ترجمهٔ «فلسفه اجتماع و تاریخ» استالین؛ ترجمه «کاپیتال» کارل مارکس؛ ترجمه «مردان بی زن» ارنست همینگوی.

کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۲۴۴)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۵۵۵-۵۵۹).

عباسی، مرتضی.(تو ۱۲۷۷ ش)، شاعر، متخلص به افسر. در بروجن به دنیا آمد. در مکاتب قدیم تحصیل مختصری کرد. از اوست:

ریخت خون دل عشاق کسی کو ز ازل
تیغ خونریز دو ابروی تو پیوست به هم
شد پریشان سر زلف تو و دلها بگرفت
به یکی تار دو صد سلسله شان بست به هم

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۴۸)، فرهنگ سخنوران (۷۲).

عباسی اصفهانی.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به عباسی. از بزرگان سادات و شاعران زبان‌آور و مقربان دربار شاه عباس اول صفوی بود. وی پس از مرگ شاه عباس به هندوستان رفت و مدتی از همراهان قاسم خان جوینی (۱۰۳۸-۱۰۴۱ ق)، حاکم بنگاله، شد. صاحب «صبح صادق» وی را ملاقات کرده و می‌نویسد که طبعی لطیف داشت و به عهد قاسم خان درگذشت.

صبح گلشن (۲۷۵)، فرهنگ سخنوران (۶۱۳)، کاروان هند (۲/ ۸۶۰).

عبدالائمه.(ز ۱۱۲۷ ق)، نقاش فلزات و اسطرلاب ساز. وی در هنر خود شهرت داشت و به رموز و دقایق اسطرلاب واقف بود. او همچنین در علم هیئت و ستاره شناسی نیز صاحب کمال بود و در نقوش دقیق و ارائهٔ محاسبات افلاکی و درج دوایر بروج به روی فلزات سخت، مهارت داشت. از شاگردان نامدار وی، استاد محمد طاهر بن محمد امین است که آثاری استادانه از خود به یادگار دارد. از آثار او: اسطرلاب نفیسی، با رقم: «صنعه عبدالائمه ۱۱۲۷»؛ اسطرلاب دیگری، با رقم: «...صنعه عبدالائمه»؛ اسطرلاب نفیسی که در مرکز آن رقم «صنعه عبدالائمه» دارد؛ اسطرلابی که روی دایرهٔ انتهایی صفحه رقم «صنعه عبدالائمه» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۹۸).

عبدان مروزی، ابومحمد عبدان/عبدالله بن محمد بن عیسی.(۲۲۰-۲۹۳ ق)، حافظ، محدث، عالم و زاهد شافعی. اهل جُنوجِرد مرو بود، لذا به عبدان جنوجردی نیز مشهور است. او از قتیبة بن سعید و اسحاق بن راهویه و علی بن حُجر و عمار بن حسن رازی و محمد بن بشار و بسیاری دیگر از طبقه ایشان روایت کرده است. ابوالقاسم طبرانی و ابوحامد بن شرقی و ابوالعباس دغولی و علی بن حمشاد و ابو احمد عسّال و یحیی بن محمد عنبری از وی حدیث روایت کرده‌اند. خطیب وی را مردی مورد اعتماد در حدیث و عابد و زاهد توصیف کرده است. وی مفتی مرو بود. مدت کوتاهی در مصر مقیم شد، اما دوباره به مرو بازگشت. عده‌ای او را اول کسی دانسته‌اند که در خراسان مذهب شافعی را اظهار کرد. وی در شب عرفه به دنیا آمد و در شب عرفه نیز، در مرو، از دنیا رفت. از آثارش: «المعرفة»، در صد جزء؛ «الموطأ».

الأعلام (۴/ ۲۶۱)، انساب سمعانی (۴/ ۱۲۹-۱۳۰)، تاریخ بغداد (۱۱/ ۱۳۵-۱۳۶)، سیرالنبلاء (۱۴/ ۱۳-۱۵)، شذرات‌الذهب (۲/ ۲۱۵)، طبقات الحفاظ (۳۲۰)، العبر (۱/ ۴۲۴).

عبدالباقی قاجار ← عشرت قاجار، عبدالباقی میرزا.

عبدالباقی تایینی.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به باقی. از مثنوی‌پردازان روزگار شاه عباس دوم (۱۰۵۵-۱۰۷۷ ق) است که مثنوی «ذات الصفات» را در بحر رمل مسدس، سروده است. این مثنوی مشتمل بر موضوعاتی چون: محمد (ص) باعث کاینات، چگونگی خلق آدم به جهت معرفت،تقدم معرفت بر عبادت، جبر و اختیار و ترجیح شرع محمدی، توبه و ندامت.

منظومه‌های فارسی (۳۹۳).

عبدالباقی نهاوندی ← باقی نهاوندی.

عبدالجبار اصفهانی.(وف ۱۰۶۵ ق)، خطاط. از شاگردان طراز اول میر عماد و از استادان برجستهٔ نستعلیق بود. وی به سبک استادش خطاطی می‌کرد. در اصفهان درگذشت. از آثار او: چهار قطعه، به قلمهای دودانگ و نیم دودانگ و کتابت عالی و خوش، با رقم: «العبد عبدالجبار سنهٔ ۱۰۲۰» و «الفقیر الحقیر عبدالجبار»؛ یک نسخه «کلمات» حضرت علی (ع)، به قلم دو دانگ و کتابت عالی، با رقم: «کتبه العبد المذنب الراجی، عبدالجبار...سنهٔ ۱۰۲۹»؛ یک نسخه «مناجات» خواجه عبدالله انصاری، به قلم دو دانگ خوش، با رقم: «کتبه العبد...فی سنة ۱۰۴۱ من الهجرة...».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۶۶-۳۶۷)، اطلس خط (۵۳۶-۵۳۷)، پیدایش خط و خطاطان (۱۴۱-۱۴۲)، تاریخ اصفهان (۱۷۱)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۳۹)، تذکرةالقبور (۳۱۹).

عبدالجواد شریف یزدی.(ز ۱۳۱۵ ق)، خطاط. از خوشنویسان سدهٔ سیزدهم و چهاردهم هجری است. از آثار وی: یک نسخه «ده فصل» خواجه نصیر طوسی و «سلم السماء» غیاث‌الدین جمشید کاشانی، به قطع نیم ربعی و خط نسخ و رقاع کتابت متوسط، با رقم: «تمت هذه النسخة الشریفه... عبدالجواد الشریف الیزدی، فی...هزار و سیصد و پانزده من الهجرة المصطفویه ۱۳۱۵».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۹۶).

عبدالجواد نیریزی، فرزند ابوالقاسم.(ز ۱۲۹۱ ق)، خطاط. از وی دو اثر بر جای مانده که فاصلهٔ تاریخ تحریر آنها بسیار است. اولی سور قرآن و ادعیه‌ای است کوچک با جلد روغنی روی پارچه و به خط نسخ کتابت خوش و رقاع متوسط، با رقم: «...کان تحریر...سنة ۱۲۳۷ من الهجرة...ابن ابوالقاسم، عبدالجواد النیریزی» و دومی قرآن وزیری جلد روغنی عالی مذهّبی است، به نسخ کتابت خفی تند و تیز خوش بلکه متوسط، با رقم:«حرره العبد...ابن ابوالقاسم عبدالجواد النیریزی... سنة ۱۲۹۱».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۹۷).

عبدالجواد نیشابوری.(ز ۱۳۱۹ ق)، خطاط. از وی یک نسخه «طرائق الحقائق» به خط نسخ، در ۱۳۱۹ ق، در تهران به چاپ سنگی رسیده، که مقدمهٔ آن را به قلم نستعلیق کتابت خفی متوسط نوشته است.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۶۹).

عبدالحسین.(ز ۱۲۷۱ ق)، نقاش و قلمدان ساز. از آثار وی قلمدانی است که در چهار مدالیون رویهٔ آن، تصاویر زن و مرد و طفل خردسالی به زیبایی عمل آمده و در زمینه و حواشی نیز گل و مرغهایی ماهرانه، به شیوهٔ عهد صفوی، نقش بسته و رقم نقاش چنین است: «رقم کمترین عبدالحسین ۱۲۷۱».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۱۹).

عبدالحسین، فرزند میرزا عبدالرحیم مستوفی.(س سیزدهم ق)، خطاط. ظاهراً از ملازمان ناصرالدین شاه قاجار بوده است. از آثار وی دو قطعه در مرقعی است به قلم شش دانگ و پنج دانگ خوش، با رقم: «المذنب عبدالحسین»؛ قطعهٔ دیگر در مرقع دیگر، به قلم دو دانگ و نیم دو دانگ خوش، با رقم: «حرّره و مشّقه غلام زادهٔ فدائی، عبدالحسین بن میرزا عبدالرحیم مستوفی».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۷۰).

عبدالحسین اصفهانی.(ز ۱۲۸۵ ق)، نقاش. نگارگر اصفهانی بود و در چهره‌سازی مهارت داشت. از آثار وی، تصویر حکیم زین‌العابدین شیرازی است که عمامه سفیدی بر سر نهاده و لباس و عبای تیره‌ای پوشیده و به نوشیدن قهوه مشغول است. در کنار دست وی، چند جلد کتاب و تصویر قلمدان نیمه باز و قلمهای دیگر دیده می‌شود، با رقم: «عمل حقیر فقیر آقا عبدالحسین الاصفهانی سنه ۱۲۸۵» و در طرف دیگر این چنین آمده، «راقمه حکیم زین‌العابدین شیرازی سنه ۱۲۸۵».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۶۸).

عبدالحسین عبدالله.(ز ۱۰۶۳ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «برهان قاطع» نیم ورقی مجدول مذهّب، به خط نسخ تحریر خفی متوسط و عناوین ثلث و رقاع نیم دو دانگ خوش، با رقم: «...تمام شد...بتاریخ بیست و هشتم ماه شوال...سال هزار و شصت و سه هجری (۱۰۶۳)... کاتبها عبدالحسین عبدالله...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۹۷).

عبدالحسین یزدی قلعه کهنه‌ای، فرزند ملا زین‌العابدین. (س سیزدهم ق)، خطاط. از آثار وی چهار نسخه کتاب «جنات الخلود» است که با رقم و تاریخهای مختلف نوشته و همهٔ نسخه‌ها به خط نسخ است و تاریخهای آن: ۱۲۵۰، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰ و ۱۲۶۱ ق می‌باشد.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۹۸).

عبدالحق اصفهانی.(وف ۱۰۶۳ ق)، شاعر. وی از مردم قریهٔ ورنوسفادران اصفهان بود. در فن موسیقی و لغز و معما مهارت داشت. در «الذریعه» صاحب عنوان، تحت نام عبدالحق ورنوسفادرانی آمده است.

تذکرهٔ نصرآبادی (۲۰۵-۲۰۶، ۵۲۸)، الذریعه (۹/ ۶۸۴).

عبدالحق سبزواری، فرزند محمد.(ز ۹۲۲ ق)، خطاط. از شاگردان عبدالله طباخ هروی و از استادان خوشنویس خراسان بود. کتیبهٔ بیرونی گنبد حضرت امام رضا (ع) به خط اوست. از دیگر آثار وی: یک نسخه «ادعیه» با قطع وزیری خشتی، مجدول مذهّب و نسخ کتابت خفی و رقاع کتابت خوش، با رقم: «تمت الدعوات...و کتبها العبد... عبدالحق بن محمد السبزواری فی شهور اثنی و عشرین و تسعمائه».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۹۸)، گلستان هنر (۳۲).

عبدالحق قمی.(س یازدهم ق)، شاعر. از سادات قم بود که طبعش خالی از لطف نبوده است.

تذکرهٔ نصرآبادی (۱۱۳-۱۱۴)، الذریعه (۹/ ۶۸۴)، صبح گلشن (۲۷۵).

عبدالحمید ادهمی.(ز ۱۱۱۵ ق)، خطاط. از استادان خوشنویس بود. در امامزاده اسماعیل اصفهان، در ضلع شرقی مسجد کوچک شعیا، شبستانی وجود دارد که بانی ساختمان آن محمد هادی کاشانی بوده است. کتیبه روی گچ محراب مسجد هادی کاشانی، در امامزاده اسماعیل اصفهان، به خط ثلث چهاردانگ با کتیبهٔ خوش، با رقم: «...محراب مسجد هادی کاشانی، کتبه عبدالحمید الادهمی ۱۱۱۵» از آثار اوست.

آثار ملی اصفهان (۷۵۷)، احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۹۹)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۵۳۳).

عبدالحمید شیرازی ← بهجت شیرازی، عبدالحمید.

عبدالحی استرآبادی.(س هشتم و نهم ق)، خطاط و نقاش. از اهالی استرآباد بود. در زمان علاءالدوله، پسر بایسنقر میرزا (۸۲۰-۸۶۵ ق)، می‌زیست. در بغداد نشو و نما یافت. وی به امر امیر تیمور گورکانی در حدود ۷۹۵ ق بعد از فتح بغداد به سمرقند رفت و به خواجه عبدالحی هروی معروف شد. او پایه‌گذار سبک تیموری در سمرقند است که به همراه استادان تصویر ساز نامی دیگر، مکتب ثانی بغداد را به سمرقند و سپس به هرات برد و به وسیلهٔ سلطان ابراهیم میرزا شاهرخی به شیراز برگشت و در آن دیار توسعه یافت. از استادان وی، خواجه تاج‌الدین سلمانی و استاد شمس‌الدین را می‌توان نام برد. صاحب «مناقب هنروران» وی را در خط و نقاشی شاگرد محمد سیمی نیشابوری ذکر کرده است. سلطان احمد بن اویس جلایر، پیر احمد باغ شمالی و محمد بن محمود خیامی از شاگردان مهم وی به شمار می‌آیند. از آثار منسوب به او: نسخهٔ «دیوان» مصور خواجوی کرمانی، که در ۷۹۹ ق انجام یافته است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۲۲-۳۲۴، ۳/ ۱۴۶۹)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۳۳۴-۳۳۵)، گلستان هنر (سی و پنج، سی و شش، ۱۵۰)، مناقب هنروران (۵۷، ۹۸).

عبدالحی گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود. (ز ۴۴۰ ق)، مورخ. از مورخان برجسته ایرانی است که در نیمه اول قرن پنجم هجری، در روزگار سلطنت عبدالرشید بن سلطان مسعود غزنوی، می‌زیست. از احوال او اطلاعی در دست نیست جز اینکه منسوب به گردیز است و آن منطقه‌ای است در یک منزلی غزنه بر جادهٔ هند. وی در غزنین سکونت داشت و در همین شهر کتاب خود را نوشت. در اواخر زندگی ابوریحان بیرونی (م ۴۴۰ ق) با او دیدار کرد. اثر برجستهٔ او «زین‌الاخبار» مشهور به «تاریخ

گـردیزی» است، مشـتمل بـر تـاریخ عـالم و اسـلام از قدیمترین روزگار تا اندکی بعد از ۴۴۰ ق، که به نثری پخته نوشته شده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۳۵)، دایرةالمعارف فـارسی (۱/ ۱۲۰۱)، زین الاخبار (مقدمه)، سرآمدان فرهنگ (۱۱۱-۱۱۲)، لغت نامه (ذیل/ ابوسعید).

عبدالحی مشهدی.(وف ۹۸۰ ق)، شاعر. از سـادات موسوی مشهد بود. در جوانی از ایران بـه هـندوستان مهاجرت کرد و در آنجا سه پادشاه گورکانی هـند (بـابر، همایون و اکبر) را درک کرد. میرعبدالحی خط اختراعـی محمد بابر شاه را که بدان مصحف نـوشته بـود، خـوب می‌دانست. در زمان همایون پادشاه منصب صدارت یافت. در دهلی درگذشت. اشعاری از او به جا مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۵۴۹)، کاروان هند (۲/ ۸۶۲).

عبدالحی منشی استرآبادی.(وف ۹۰۷ ق)، خـطاط. در عصر سلطان ابوسعید گورکانی مـی‌زیست و مـنشی دربار وی بود. او مدتی هم در دربار اوزون حسن و سلطان یعقوب آق قوینلو به کار انشا مشغول بود. از شـاگـردان معروف وی، حاج علی منشی استرآبادی، خـواجـه خـان طغرایی قزوینی، شیخ محمد تمیمی و میر مـحمد مـنشی قـمی است. از آثـار وی چـند قـطعه در کـتابخانهٔ توپ‌قاپوسرای ترکیه موجود است که بیشتر به قلم تعلیق و بعضی به قلم توقیع است و یکی از آنها تاریخ ۸۷۰ ق دارد. در تبریز درگذشت و در آرامگاهی مشهور بـه عـبدالحیه دفن شد.

اطلس خط (۴۰۷)، حبیب‌السیر (۴/ ۱۰۸)، خوشنویسان و هنرمندان (۸۰)، گلستان هنر (۴۲-۴۳)، لغت‌نامه (ذیل/ عبدالحی).

عبدالخالق بخارایی ← **عبدالخالق غجدوانی**.

عـبدالخـالق غـجدوانـی، فـرزند عـبدالجـمیل / عـبدالجـلیل.(وف ۶۱۷ ق)، صـوفی و شـاعر. از مشایخ برجسته سلسلهٔ نقشبندیه بود که پدر وی از ملاطیهٔ روم به بخارا مهاجرت کرده و در آنجا توطن جسته بود. در قریهٔ غجدوان بخارا به دنیا آمد و در همان سـامان نشـو و نـما یافت و به تحصیل علوم پرداخت. عبدالخالق از خـلفای چهارگانه خواجه ابویعقوب یوسف بن ایوب همدانی بـه شمار می‌آمد. در زادگاهش درگذشت. وی در تصوف و در طریقهٔ خود کتابهای زیادی تألیف کرده، از جمله: رسـالهٔ «صاحبیه»، در مقامات یوسـف همدانی؛ رساله «طریقت». از اشعار او ابیاتی به جای مانده است.

تـاریخ ادبـیات در ایـران (۴/ ۷۶)، تـاریخ نـظم و نـثر (۱۱۰-۱۱۱)، تذکرهٔ روز روشن (۵۲۲-۵۲۳)، الذریعه (۹/ ۶۸۵)، رشحات عین الحیات (۱/ مقدمه ۴۳-۵۰، ۳۴-۵۰)، فـرهنگ سـخنوران (۶۱۵)، مـجمع الفـصحا (۲/ ۸۶۷)، نفحات الانس (۳۸۳-۳۸۴)، هفت اقلیم (۳/ ۴۲۵-۴۲۷).

عبدالخالق لنجانی، فرزند حاج میرزا رضا.(ز ۱۳۰۵ ق)، خطاط. از آثار وی: دو قطعه نسخ کتابت و رقاع کتابت خوش، با رقم: «حرره العبد... عبدالخالق ابن مـرحـوم حاجی میرزا رضا لنجانی...سنة ۱۳۰۵».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۹۹).

عـبدالخـالق هـروی، فـرزند حـبیب‌الله.(ز ۹۸۶ ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه از مرقع ثلث دو دانگ خوش و نسخ و رقاع خوش، با رقم: «مشقه العبد...عبدالخالق بن حـبیب‌الله الهـروی» تـاریخ تـحریر ۹۷۷ ق؛ سـور قـرآن وزیری، به خط نسخ کتابت خفی متوسط و ثـلث و رقـاع جلی خوش، با رقم: «... عبدالخالق بن حبیب الله هروی...» ۹۸۶ ق.

احـوال و آثـار خـوشـنویـسان (۴/ ۱۰۹۹)، هـنر عـهد تیموریان (۳۳۴، ۵۲۹).

عبدالرحمن.(س هفتم و هشتم ق)، مجلّد. هنرمند پر اعتبار و تصویرگر نـامی دورهٔ ایـلخانی است. از آثـار وی جلدی است با ترنجهای زیبا و ستارهٔ چهار پر که در میان گوشه‌های آن، نیم هلالیهای زیبا دیده می‌شود و در بالا و پایین جلد، نیم ترنجهایی به صورت آویز نقش بسته و رقم «عبدالرحمن» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۲۵).

عـبدالرحـمن، فـرزند مـحمد صـوفی.(ز ۵۹۷ ق)، مـذهِّب. از تـذهیب‌کاران نـازک قـلم بـود کـه بـه تـذهیب نسخه‌های قرآن اشتغال داشت. از آثار وی قرآنی است که خـط آن را مـحمد بن احـمد جـبلی نـوشته و تـذهیب و تزیینات آن را، استاد عبدالرحمن به فرجام رسانده است و

تاریخ ۵۹۷ ق دارد.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۶۹).

عبدالرحمن خوارزمی.(س نهم ق)، خطاط. از استادان قدیم نستعلیق و معاصر اظهر تبریزی و سلطانعلی مشهدی و به قولی، شاگرد میر عبیدالله بن میر علی تبریزی بود. ابتدا وی و بعد دو فرزندش، عبدالرحیم انیسی و عبدالکریم پادشاه، در شیوهٔ خط نستعلیق و روش سلطانعلی مشهدی تغییراتی ایجاد کردند که مدتها در جنوب و غرب ایران رایج شد، اما بعدها متروک گردید. او در دربار جهانشاه بن یوسف قراقوینلو و فرزند وی، پیربوداق می‌زیست. سپس در ۸۸۶ ق به دربار سلطان یعقوب آق قوینلو پیوست و اعتبار یافت. از آثار وی: یک نسخه شش دفتر «مثنوی» مولانا جلال‌الدین، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «عبدالرحمن کاتب، سنهٔ ۸۳۹»؛ یک نسخه «خمسهٔ» نظامی، به قلم کتابت خفی و رقاع کتابت خوش، با رقم: «تمام شد خمسه...کتبه العبد عبدالرحمن الکاتب... سنة تسع و ثلثین و ثمانمائة»؛ یک «ترجیع بند»، جزو مجموعهٔ بیست و یک ترجیع بند، از شانزده شاعر، به قلم کتابت جلی متوسط، با رقم: «تمّ الترجیع...سنة ست و ستین و ثمانمائة، کتبه العبد عبدالرحمن الخوارزمی...فی دارالسلام بغداد»؛ یک نسخه «دیوان» کاتبی، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «تمت الکتاب...سنة ستین و ثمانمائة».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۷۸-۳۸۰)، اطلس خط (۴۶۰)، مناقب هنروران (۸۸-۸۹، ۱۱۴)، هنر عهد تیموریان (۴۹۷-۴۹۸).

عبدالرحمن یزدی، فرزند محمد.(ز ۷۵۳ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن وزیری کوچک، دو صفحه اول و سر سوره‌ها مذهَّب مرصع، به خط نسخ کتابت یاقوتی خفی خوش و عالی، با رقم: «قد وقع الفراغ... عبدالرحمن بن محمد بن ابی المفاخر التیمی محتداً الیزدی...سنة ثلث و خمسین سبعمائة».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۹۹).

عبدالرحیم، فرزند محمد تقی.(ز ۱۲۷۸ ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه طلا اندازی و رقاع کتابت خوش، با رقم: «...انا العبد المذنب الاقل...ابن محمد تقی، عبدالرحیم...سنة ۱۲۷۸ ثمان و سبعین و مأتین بعد الالف...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۰۰).

عبدالرحیم اصفهانی.(وف ح ۱۳۱۹ ش)، خواننده. از استادان بنام اواخر عصر قاجاریه بود که در اصفهان به دنیا آمد. از ابتدای جوانی به واسطهٔ داشتن صدای خوش، به روضه‌خوانی اشتغال داشت. ردیف دستگاههای موسیقی را از ابراهیم آقاباشی آموخت. او در احاطه به موسیقی ملی و سلیقه خوانندگی و تنوع و اطلاع از گوشه‌ها در عصر خود بی‌مانند بود و شاگردان بسیاری تربیت کرد. محفوظات بسیار داشت، به طوری که اشعار مناسب دستگاهها و گوشه‌ها را به مقدار فراوان به خاطر می‌سپرد. وی تنها خواننده‌ای است که طاهرزاده روش او را قابل اقتباس دانسته است. از شاگردان معروف وی ادیب خوانساری، تاج اصفهانی، حسین ادیب و سید حسین طاهرزاده را می‌توان نام برد که آخری غیر مستقیم از او بهره‌مند شد.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۷۰، ۲۴۳)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۷۵-۶۷۶)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۷۲، ۳۷۶-۳۷۷)، مردان موسیقی (۲/ ۱۵۴، ۱۶۶، ۱۶۹، ۲۰۵).

عبدالرحیم انیسی خوارزمی ← انیسی خوارزمی.

عبدالرحیم جزایری.(ز ۱۱۲۹ ق)، خطاط. از اساتید هنر خوشنویسی و معاصر شاه سلطان حسین صفوی و علینقی امامی بود. از آثار وی: یک قطعه ثلث سه دانگ جلی و رقاع کتابت متوسط، با رقم: «مشقه العبد الاقل...عبدالرحیم الجزایری...فی ۱۱۱۱»؛ یک قطعه رقاع سه دانگ جلی و ثلث کتابت خفی متوسط، با رقم: «مشقه الفقیر عبدالرحیم الجزایری، فی ۱۱۲۱»؛ دو کتیبه پیشانی و ایوان اصلی مسجد چهار باغ اصفهان، به خط ثلث دو و سه و چهار دانگ خوش، با رقم: «کتبه عبدالرحیم فی ۱۱۱۲»؛ کتیبهٔ سردر امامزاده ابراهیم به خط ثلث سفید، با رقم: «قد وقع...فیها مزار السید السندین امامزاده ابراهیم...کتبه الفقیر عبدالرحیم فی ۱۱۲۹». وی آثار دیگری در مدرسه شمس‌آباد و مدرسه چهار باغ دارد.

آثار ملی اصفهان (۴۵۲، ۴۵۷، ۴۶۲-۴۶۴، ۴۶۶، ۴۷۵، ۷۶۷)، احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۰۰)، اطلس خط (۳۵۲)، پیدایش خط و خطاطان (۱۴۶-۱۴۷)، تاریخ اصفهان (۹۹، ۲۲۳)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۲۴)،

فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی (۴۲)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۶۸۸ـ۶۸۹، ۶۹۷ـ۷۰۱).

عبدالرحیم خلوتی ← خلوتی تبریزی، خواجه عبدالرحیم.

عبدالرحیم سمیرمی.(وف ۱۳۰۵ ق)، خطاط. از خوشنویسان دربار ناصرالدین شاه قاجار بود که در اصفهان نشو و نما یافت و از شاگردان محمد باقر سمسوری و میرزا علی اکبر محلاتی به شمار می‌رفت. او کتیبه را از کتابت نیکوتر می‌نوشت. وی در تهران درگذشت. از آثار او: کتیبهٔ سر در شمس العماره؛ کتیبهٔ آرامگاه میرزا یوسف مستوفی‌الممالک در ونک شمیران؛ مقداری گردهٔ کتیبه و یک لوحه که به قلم شش دانگ به زر روی کاغذ مشکی نوشته شده، قطعه‌ای به قلم نستعلیق چهار دانگ و شکسته نستعلیق نیم دو دانگ خوش، با رقم: «...عبدالفقیر، عبدالرحیم نوشت».
احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۸۸ـ۳۸۹).

عبدالرحیم عنبرین قلم هروی.(س دهم و یازدهم ق)، خطاط. ملقب به عنبرین قلم و روشن‌رقم. اصلش از هرات بود. در جوانی از خراسان به هندوستان رفت و به خدمت عبدالرحیم خان خانان رسید و بعدها خان خانان او را به دربار جهانگیر شاه (۱۰۱۲ـ۱۰۳۷ ق) معرفی کرد و جزو کاتبان دربار شد و لقب عنبرین قلم و روشن رقم گرفت. او گاهی نیز جهانگیرشاهی نیز رقم کرده است. از آثار وی: دو قطعه به قلم نیم دو دانگ و کتابت و غبار و دو دانگ و کتابت خوش، با رقمهای: «کتبه الفقیر عبدالرحیم عنبرین قلم» و یکی با تاریخ «سنهٔ ۹۹۹»؛ پانزده قطعه از مرقعی، به قلمهای چهار دانگ با کتابت عالی و خوش، با رقمهای: «عبدالرحیم»، «عبدالرحیم کاتب»، «عبدالرحیم هروی» که یکی تاریخ ۱۰۰۲ ق دارد؛ یک نسخه «چهل مجلس» علاءالدوله سمنانی، به قلم کتابت جلی خوش، با رقم: «عبدالرحیم روشن رقم ۱۰۲۰»؛ سه قطعه از مرقعی، به قلم دو دانگ و نیم دو دانگ و کتابت خفی خوش، با رقمهای مختلف که یکی رقم «فقیر عبدالرحیم جهانگیر شاهی، فی شهور سنهٔ ۱۰۳۲» دارد؛ یک نسخه «جهانگیر نامه»، به قلم نیم دو دانگ خوش، با رقم: «...سنهٔ ۱۰۳۴، کتبه العبد...عبدالرحیم الهروی عنبرین قلم...».
احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۸۹ـ۳۹۱)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۶۷۸)، هنر عهد تیموریان (۴۳۷، ۴۴۱، ۵۳۱ـ۵۳۲، ۶۴۸ـ۶۴۹، ۷۵۱).

عبدالرحیم فیروزکوهی، فرزند محمدعلی.(ز ۱۰۳۱ ق)، خطاط. از آثار وی: «شرح منازل السائرین» عبدالرزاق کاشانی، به قطع نیم ربعی، نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «قد وقع من تسوید هذا الکتاب المستطاب اقل الطلبة ابن محمد علی، عبدالرحیم الفیروز کوهی...سنة احدی و ثلثاء بعد الالف من الهجرة النبویه...».
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۰۰ـ۱۱۰۱).

عبدالرحیم مشهدی.(س نهم ق)، نویسنده. از آثار وی: «مسالک الممالک» در جغرافیا.
تاریخ نظم و نثر (۷۸۲)، الذریعه (۲۰/ ۳۷۷).

عبدالرحیم نجفی.(ز ۱۱۳۴ ق)، خطاط. از آثار وی: ادعیه‌ای به خط نسخ جلی دو دانگ و رقاع عالی و ترجمهٔ نسخ کتابت خفی عالی، با رقم: «تمت الدعوات... عبدالرحیم النجفی...سنة اربع و ثلثین و مائة بعد الالف من الهجرة النبویة».
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۰۱).

عبدالرحیم نقاشباشی اصفهانی.(س سیزدهم و چهاردهم ق)، نقاش و میناساز. اهل اصفهان بود. در قلمدان‌سازی و مینا سازی و پخت آن نیز صاحب ذوق بود. وی ابتدا معلم نقاشی قورخانه بود و لقب نقاشباشی داشت. از آثار او قلمدان تابوتی است که مجلس عقد و عروسی به زیبایی نقش شده و عروس نیم تاج مرصعی به سرگذاشته و خود را به شیوهٔ قاجاری آرایش داده است، با رقم: «عبدالرحیم اصفهانی ۱۳۳۲»؛ از آثار مینایی وی، سرقلیان مینایی طلایی است که در زمینهٔ گل و مرغ استادانه‌ای عمل آمده و تصاویر زن و مرد جوانی را به مهارت در داخل مدالیونها نقش کرده است و رقم نهاده: «رقم عبدالرحیم».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۲۸).

عبدالرزاق اصفهانی.(ز ۱۲۷۶ ق)، نقاش، مذهّب و خطاط. اهل اصفهان بود. وی آبرنگ کار بود و در ارائهٔ چهره و شبیه پردازی مهارت داشت. او به غیر از آبرنگ، در کارهای روغنی و فن تذهیب نیز دست داشت و خط

نستعلیق را نیکو می‌نوشت. وی در یکی از آثارش خود را عبدالرزاق مخترع نامیده است. از آثار وی: تصویر در آتش انداختن حضرت ابراهیم (ع) است که چنین بر می‌آید در زمان محمد شاه قاجار ترتیب یافته، با رقم: «حاجی عبدالرزاق مخترع نوظهور»؛ تصویر حمامی که به زیبایی، وضع داخلی حمامهای قدیم و شیوهٔ استحمام و وسایل تنظیف و لوازم را در نهایت دقت، ظاهر ساخته و حواشی تصویر که به دست نقاش تذهیب شده و همچنین خطوطی که نقاش نوشته، در کمال مهارت است، با رقم: «فی سنه ۱۲۶۶... عبدالرزاق»؛ جلد بزرگی در شیوهٔ لایه چینی که رویهٔ آن از گل و مرغهای شیوا و نقش طاووس و تزیینات دیگر ترکیب یافته است، با رقم: «کارخانهٔ حاجی عبدالرزاق مخترع نوظهور مبارکه تاریخ ۱۲۷۴»؛ جلد روغنی ارزنده‌ای که در رویه دو طرف جلد، مناظر رقص و شادمانی، در حضور شاه عباس و خلیفه سلطان، سفیر هند مشاهده می‌شود، با رقم: «عمل حاجی عبدالرزاق اصفهانی ۱۲۷۶».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۲۵-۳۲۷، ۳/ ۱۴۷۰).

عبدالرزاق سمرقندی، کمال‌الدین، فرزند جلال‌الدین اسحاق. (۸۱۶-۸۸۷ ق)، مورخ و شاعر. از رجال بزرگ عهد تیموری و از مورخان بنام آن عهد است. در هرات به دنیا آمد. پدرش اهل سمرقند بود و در اردوی شاهرخ تیموری منصب قضا داشت. وی در نزد پدر با علوم ادبی و دینی آشنایی کامل پیدا کرد و در اثنای تحصیلات، شرحی بر «رسالهٔ» قاضی عضدالدین ایجی دربارهٔ تحقیق معانی حروف و اسم اشاره و غیره ترتیب داد و به نام شاهرخ مزین کرد و به همین سبب به دربار راه پیدا کرد. وی پیوسته از حمایت و تربیت شاهرخ برخوردار بود و از جانب همین شاه به عنوان سفیر دربار سلطان بیجانگر به هندوستان سفر کرد و پس از مراجعت به گیلان رفت. عبدالرزاق بعد از مرگ شاهرخ به دیگر شاهزادگان تیموری نیز خدمت نمود و در نهایت به خدمت سلطان ابوسعید درآمد. عاقبت به سمت شیخی خانقاه شاهرخی منسوب شد و در هرات درگذشت. اثر معروف و جاویدان وی «مطلع سعدین و مجمع بحرین»، در دو جلد، در تاریخ تیموریان ایران از عهد ابوسعید بهادرخان (م ۷۳۶ ق) تا جلوس سلطان حسین بایقرا (م ۸۷۵ ق) است. از دیگر آثار وی: «دیوان» شعر. در «الذریعه» از او با عنوان عبدالرزاق هروی نام برده شده است.

از سعدی تا جامی (۶۱۶-۶۱۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۵۱۰-۵۱۴)، تاریخ نظم و نثر (۲۵۰، ۳۲۹)، حبیب السیر (۴/ ۳۳۵)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۶۶۸)، الذریعه (۹/ ۶۸۷، ۲۱/ ۱۵۴)، ریحانه (۵/ ۸۶)، سبک شناسی (۳/ ۱۸۴، ۲۰۶-۲۰۷)، فرهنگ سخنوران (۶۱۶)، لغت‌نامه (ذیل/ عبدالرزاق)، مجالس النفائس (۳۰، ۲۰۳-۲۰۴)، معجم المؤلفین (۵/ ۲۱۶)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۸۳۶-۸۳۷)، هدیةالعارفین (۱/ ۵۶۷).

عبدالرزاق قزوینی. (وف ۱۰۶۰/ ۱۰۶۳ ق)، خطاط. وی خواهرزاده و شاگرد میرعماد بود. در دربار شاه عباس اول، خط می‌نوشت و شاهنامه می‌خواند. عبدالرزاق، نستعلیق را خوش می‌نوشت، ولی پایهٔ خط رشیدا را نداشت. میرزا سنگلاخ به او لقب زبدهٔ آفاق داده و گوید که در اصفهان درگذشته و در جوار آرامگاه میرعماد به خاک سپرده شده است. از او یک نسخه منتخب «حدیقة الحقیقة» سنایی غزنوی به قلم کتابت خوش موجود است که رقم «تمت انتخاب الحدیقة فی سنة تسع و عشرین و الف، سوّده عبدالرزاق عفی عنه» دارد.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۹۲-۳۹۳)، تذکرة الخطاطین (۱/ ۲۹۵-۳۰۵)، قزوین در گذرگاه هنر (۲۲۸).

عبدالرزاق لاهیجی ← فیاض لاهیجی قمی.

عبدالرسولی، شیخ علی، فرزند ملا عبدالرسول فیروزکوهی مازندرانی. (۱۲۵۸-۱۳۲۲ ش)، خطاط، مصحح، مترجم، استاد دانشگاه و شاعر، متخلص به ثابت. در تهران به دنیا آمد. علوم مقدماتی را از افاضل عصر و پدر خود فراگرفت و در فنون ادبی از سید احمد ادیب پیشاوری سود جست. در ۱۳۱۴ ش رساله‌ای در باب عرفان و تصوف نوشت و از دانشگاه تهران به اخذ دکترا و مقام استادی نایل آمد. خطوط نسخ و ثلث و شکسته را به خوبی می‌نوشت و از استادان خط به شمار می‌رفت. وی در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد دفن شد. عبدالرسولی بیشتر به تصحیح متون قدیم و دیوان‌های شعر می‌پرداخت. از آثارش: تصحیح «دیوان» فرخی سیستانی؛ تصحیح «دیوان» خاقانی؛ تصحیح «دیوان» منوچهری؛ تصحیح «دیوان» عنصری؛ تصحیح «دیوان» سروش اصفهانی؛ تصحیح «دیوان» میرزا ابوالحسن جلوه؛ تصحیح «دیوان» محمود خان صبا؛ «رسالهٔ شطرنجیه»،

ترجمه.

تـذکرةالقبور (۳۶۴)، زندگینامهٔ رجـال و مشـاهیر (۴/ ۳۰۸)، سـخنوران نـامی مـعاصر (۲/ ۹۵۳ـ۹۵۸)، شـرح حال رجال (۶/ ۱۶۳)، طبقات اعـلام‌الشیعه (قـرن ۱۲/ ۱۱۱۵)، گلزار جـاویدان (۱/ ۲۹۳ـ۲۹۴)، مـؤلفین کـتب چاپی (۴/ ۳۱۱ـ۳۱۲).

عبدالرشید دیلمی ← رشیدای قزوینی.

عبدالسلام اشکوری گیلانی، فرزند محمد امین.(س نـهم و دهـم ق)، خـطاط. از مشـاهیر خـوشنویسان زمـان سلطان حسین بایقرا و در طرز و روش خود ممتاز بود. از آثار او: قرآن مذهّب نیم ربعی، نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «...عبدالسلام بن محمد امـین الگـیلانی الاشـکوری السلکوئی فی عام الف...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۰۲).

عبدالشکور.(س دوازدهم ق)، نـقاش. هـنرمند گـل و بوته ساز اواخر عصر صفوی بود. از آثار وی تصویر گل و بوته‌ای است، با رقم: «عمل عبدالشکور».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۲۹).

عبدالصمد اشکوری، فرزند جعفرقلی.(ز ۱۲۸۷ ق)، خطاط. از خوشنویسان نستعلیق و شکسته است. از آثـار وی: قطعه‌ای به قلم نیم دو دانگ خوش، بـا رقـم: «کـتبه عبدالصمد ۱۲۸۷»؛ دو قـطعه بـه قـلم دو دانگ و کـتابت نستعلیق و شکستهٔ خوش، با رقم: «عبدالصمد» و «کمترین بندگان عبدالصمد اشکوری، مسوده نـمود، ۱۲۷۴»؛ یک نسخه «هدایةالطالبین» حاج ملاهادی سـبزواری، بـه قـلم کتابت عالی و نسخ خـوش، بـا رقـم: «...عـبدالصـمد ابـن مرحوم جعفر قلی اشکوری جیلانی... در ماه رجب هزار و دویست و هفتاد و هفت هجری بپایان رسید...».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۰۱).

عبدالصمد شیرازی.(ز ۹۴۳ ق)، مذهّب و خـطاط. از آثـار وی، قـرآنـی بـه خـط نسـخ خـوش و سـرلوحها و سرسوره‌ها تذهیب گردیده، با رقم: «...خدمه به تذهیبه و تحریره عبدالصمد شیرازی سنه ۹۴۳».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۷۰).

عـبدالصـمد مشـهدی.(ز ۹۲۸ ق)، خـطاط، نـقاش و شاعر. وی از شـاگردان سـلطانعلی مشـهدی بـود. طبعی خـوش داشت و شـعر مـی‌سرود. امـیر عـلیشیرنوایـی (۸۴۴ـ۹۰۶ ق) کتابت «دیوان» عبدالرحمن جامی را به وی واگذاشت و چون پس از اتمام، اشکـالاتی در آن دیـد از جامی خواست تا خود این نسخه را مقابله کند. پس از این اتفاق او روی به افشانگری و سیاهی سازی و رنگ کاری آورد و در این فنون مهارت یافت. از آثار وی «دیوان» شعر می‌باشد.

احـوال و آثـار خـوشنویسان (۲/ ۴۰۲)، احـوال و آثـار نقاشان (۱/ ۳۲۹)، تاریخ نظم و نثر (۳۲۸ـ۳۲۹)، تاریخ هـنرهای مـلی (۲/ ۸۵۵)، الذریـعه (۹/ ۶۸۹)، فـرهنگ سـخنوران (۶۱۶)، گـلستان هـنر (۱۴۷ـ۱۴۸)، مـجالس النفائس (۱۵۰)، هفت اقلیم (۲/ ۲۰۷ـ۲۰۸).

عبدالعزیز تبریزی، فرزند شرف‌الدین.(س هشتم ق)، حکاک و فلزکار. از آثار رقم‌دار وی، جـام فـلزی پـایه‌دار برنزی است که در اسلیمی‌های گوناگون، تصویر و حکاکی شده و با خطوط ثلث و کوفی تزیینی، آرایش شده است، با رقم: «عمل عبدالفقیر الی الله الغنی استاد عـبدالعـزیز بـن استاد شرف‌الدین تبریزی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۳۷).

عبدالعـزیز کـاشانی، خـواجـه عـبدالعـزیز، فـرزند عبدالوهاب.(س دهم ق)، نقاش و شاعر. اهل کاشان بود و در چهره‌پردازی و منظره‌سازی مهارت داشت و از نقاشان کتابخانهٔ شـاه طـهماسب اول صـفوی (۹۳۰ـ۹۴۸ ق) بـه شمار می‌رفت. او همچنین در تصویر گل و گیاه و منظرهٔ دشت و صحرا و حتی در تذهیب و تشعیر نیز ماهر بـود. خواجه عبدالعزیز از شاگردان استاد کمال‌الدین بهزاد بود. از شاگردان و همکاران او، استاد کمال مصور کاشی و میرزا محمد اصفهانی در خور ذکرند. او همچنین دارای ذوق و قـریحهٔ شـاعری بـود و غـزلسرایی مـی‌کرد. از آثـار وی: «دیـوان» شـعر؛ تـصویر پسـر مـیرزا مـحمد قـباحت کـه چهره‌پردازی استادانه‌ای دارد، با رقم: «عـمل ...خـواجـه عبدالعزیز...»؛ تصویری از «شاهنامه» طهماسبی که اردشیر بر روی تخت نشسته و رجال و ندیمان در اطراف او قرار گرفته‌اند؛ تصویر زال فرزند سام کـه عـریان و بـا مـوهای سـفید در بالای کوه نشسـته و بـه سـیمرغ عـظیم‌الجثه‌ای می‌نگرد؛ تصویر شـاهزادهٔ جـوانی کـه کـلاهی بـه شـیوهٔ

قزلباشها بر سر گذاشته و لباس سرمه‌ای رنگ به تن دارد، بـا رقـم: «صـوره کـمینه شـاگـرد اسـتاد بـهزاد، خـواجـه عبدالعزیز».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۳۷ـ۳۴۰)، تاریخ نـظم و نـثر (۵۲۴ـ۵۲۵)، تـاریخ هـنرهای مـلی (۲/ ۸۴۴ـ۸۴۵)، الذریعه (۹/ ۶۸۹)، گـلستان هـنر (۱۴۰ـ۱۴۱)، مـجمع الخواص (۲۵۴ـ۲۵۵)، هنر قلمدان (۲۴).

عبدالعزیز کاشی. (س هشتم ق)، شاعر. از سـخنوران ایران در عهد تیموری است که به دو زبان فارسی و عربی شعر می‌سرود. از آثار وی: «روضة‌الناظر و نزهة‌الخاطر»، مجموعه اشـعار تـازی و پـارسی، در آداب و حکـم، کـه نسخه‌ای از آن به خط وی موجود است و در سال ۷۷۷ ق نوشته شده است.

تاریخ نظم و نثر (۷۵۷)، کشف الظنون (۹۳۳).

عبدالعزیز کاشی، فرزند ابوالغنایم بن ابوالفضایل. (ز ۷۰۳ ق)، خطاط و مذهِّب. از آثار وی تذهیب قرآنی است که در کمال مهارت انجام یافته و تذهیب صفحات نخستین قرآن، مذهَّب مرصع است و زمینهٔ نقره‌ای هاشوردار دارد، با رقم: «کتبه و ذهبه... عبدالعزیز بن ابی الغـنایم بـن ابـی الفضایل الکاشی ختم الله بالحسینی... سنه ۷۰۳».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۴۰).

عبدالعزیز مراغی، فرزند عبدالقادر غیبی مراغی. (س نهم ق)، موسیقیدان. از موسیقیدانان معروف زمـان خـود بود. کتابی در فن موسیقی دارد به نام «نقاوة الادوار»، که آن را بـه نـام سلطان مـحمد ثـانی، مـلقب بـه فـاتح، پـادشاه عثمانی، تألیف کرده است. بعضی وی را فرزند نورالدیـن عبدالرحمن و نوهٔ عبدالقادر غیبی دانسته‌اند.

تاریخ موسیقی (۱/ ۱۳۴، ۲۲۴ـ۲۲۵)، تاریخ نظم و نـثر (۸۱۴)، تاریخ هنرهای مـلی (۲/ ۷۶۷)، دایـرةالمـعارف فارسی (۲/ ۱۶۷۰).

عبدالعزیز نقاش ← عبدالعزیز کاشانی.

عبدالعظیم نایینی، فرزند محمد رفیع. (ز ۱۱۹۴ ق)، خطاط. از استادان خط نسخ بوده است. از آثار وی: یک قطعه نسخ کتابت خوش، با رقم: «کتبه ابن مـحمد رفـیع، عبدالعظیم النائینی فی سنة اربع و تسعون و مائة بعد الالف ۱۱۹۴»؛ یک قطعه نسخ ممتاز، با رقم: «حرره عبدالعظیم نائینی».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۰۲)، خـوشنویسان و هنرمندان (۹۲).

عبدالعلی. (ز ۱۲۳۷ ق)، خطاط. از خوشنویسان دورهٔ فتحعلی شاه قاجار بود. خطوط وی از ۱۲۱۶ تا ۱۲۳۸ ق موجود است، از جمله: یک رقعه از مـرقع نسـخ کـتابت خوش، با رقم: «کتبه تراب...عبدالعلی فی سنة ۱۲۳۷ من الهجرة الشریفة النبوة»؛ یک رقعه طلا اندازی نسخ و کتابت عـالی، بـا رقـم: «...عـبدالعـلی...سـنة ۱۲۲۵ مـن الهـجرة الشریفه»؛ یک صفحه مذهَّب، به نسخ کتابت عالی، با رقم: «کتبه الداعی...عبدالعلی فی سنة ۱۲۳۷ من الهجرة».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۰۳).

عبدالعلی تربتی، فرزند محمد. (ز ۹۸۴ ق)، خطاط. از آثار وی: بازوبندی با جـلد سـاغری مشکـی مـذهَّب، دو صفحهٔ افتتاح متن و حاشیه مرصع عالی، نسخ غبار خوش، با رقم: «وقع الفراغ...علی ید العبد...عبدالعلی بـن مـحمد تربتی...سنهٔ اربع و ثمانون و تسعمائة».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۰۳).

عبدالعلی جزایی، فرزند محمد رفیع. (ز ۱۱۲۴ ق)، اسطرلاب‌ساز. از طراحان نقوش هندسی و تـزیینی روی فلزات بود و در ترسیم و گرده‌سازی و کنده‌کاری بر روی اسطرلابها مهارت داشت. در «تاریخ اصفهان» نام وی تحت عنوان عبدالعلی جزی آمده است. از آثـارش: اسـطرلابی است که با همکاری بـرادر خـود، مـحمدباقر، بـرای شـاه سلطان حسین صفوی تهیه کرده و در نهایت دقت و مهارت صور نجومی ساخته شده است، با رقم: «صنعه اقل الطلبه عبدالعلی بن محمد الجزائی نمقه اقـل الطـلبه اخ الصـانع محمد باقر ۱۱۲۴»؛ اسطرلاب پر مهارت دیگری که آن نیز با همکاری برادرش انجام یافته، با رقم: «صنعه اقل الطلبه عبدالعلی،نمقه اقل الطلبه محمد باقر».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۴۱)، تاریخ اصفهان (۳۸۳).

عـبدالعـلی خـراسـانی. (ز ۱۲۳۳ ق)، خـطاط. از خوشنویسان دورهٔ فتحعلی شـاه قـاجار بـود. از آثـار وی: سور و ادعیهٔ وزیری جلد روغنی، بـه خـط نسـخ و رقـاع کتابت عالی، با رقم: «...سنة ۱۲۳۳ ثلث و ثلثون و مأتین

بعد الالف من الهجرة...عبدالعلی الخراسانی بمحروسة دارالسلطنة طهران»؛ قطعات متعدد نسخ کتابت و رقاع خوش، با رقم: «کتبه العبد الاقل عبدالعلی، ۱۲۲۶».
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۰۳-۱۱۰۴).

عبدالعلی عروسی ← حویزی، عبدالعلی.

عبدالعلی کاظمی.(ز ۱۰۸۰ ق)، خطاط. از آثار وی: یک مرقع وزیری بزرگ خشتی و یک قصیده از امرؤالقیس بن حُجر بن عمرو کندی، به خط ثلث دو دانگ جلی عالی و نسخ کتابت یاقوتی خوش، با رقم: «کتبه الضعیف عبد علی الکاظمی فی سنة الف و ثمانین من الهجرة النبویة...».
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۰۵).

عبدالعلی مشهدی.(ز ۱۳۰۶ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «نثر اللآلی» جلد روغنی، سرلوح مرصع، به خط نسخ کتابت خوش، با رقم: «جهة هدیه...علی ید العبد... عبدالعلی مشهدی، فی شهر ربیع الاولی من شهور سنة ۱۳۰۶ ...».
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۰۳).

عبدالعلی نطنزی کاشانی، حسن / محمد حسن، فرزند مولانا احمد.(وف ۱۳۰۲ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به عبدعلی. ملقب به عبدالعلیشاه و مشهور به حاجی ملا حسن کاشی نعمت‌اللهی. وی از سلسله علمای کاشان بود. برادرش، حاجی محمد حسین، از علمای درجه اول کاشان و اعلم و ارجح از دیگران بود. عبدالعلیشاه و برادرش نخست در مدرسه «شاه» کاشان نزد پدر و سایر فضلای کاشان تحصیل کردند تا به درجه اجتهاد رسیدند. پس از آن عبدالعلیشاه سالها در طلب اهل حق جستجو کرد و به خدمت حاجی زین العابدین شیروانی و نیز حاجی زین‌العابدین شیرازی، مشهور به میرزا کوچک نایب‌الصدر و معروف به رحمت علیشاه رسید. او سپس در خدمت سید محمد منورعلیشاه قرار گرفت و از جانب منورعلیشاه مأمور دستگیری فقرای عراق و خراسان و کرمانشاهان شد. اشعار او که در حدود ده هزار بیت است بیشتر در زمینه حکمت و عرفان است. اشعاری از وی به جا مانده است.
حدیقةالشعراء (۲/ ۱۱۷۷-۱۱۷۹)، سیری در تصوف (۱۶۹)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۴۰۳-۴۰۵).

عبدالعلی یزدی اشرف محمدی.(ز ۱۳۴۷ ق)، خطاط. از خوشنویسان دورهٔ متأخر است و کتیبهٔ کاشی معرّق ایوان شمالی مسجد وکیل شیراز را که اصل آن به خط حسین بن محمد شریف حکاک است، این خوشنویس تکمیل کرده که بعضی به خط ثلث و برخی به نستعلیق چهار دانگ کتیبهٔ خوش است، با رقم: «...شرّفنی بکتابة نواقص من کتیبة هذا البیت الجامع، و انا المذنب عبدالعلی الیزدی اشرف محمدی ۱۳۴۷».
احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۰۴).

عبدالغفار.(ز ۱۲۱۴ ق)، نقاش و میناساز. از هنرمندانی بود که به غیر از نقاشی، در رشتهٔ میناسازی نیز دست داشت. از آثار وی تصویر گل و مرغی مینایی است، با رقم: «عبدالغفار ۱۲۱۴».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۴۲).

عبدالغفار.(س چهاردهم ق)، خطاط. از آثار وی کتاب «گنج دانش» است که به قلم کتابت خفی و دو دانگ متوسط نوشته و در ۱۳۰۵ ق در تهران به چاپ رسیده است.
احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۰۴).

عبدالغفار.(ز ۱۲۳۳ ق)، خطاط. از خوشنویسان دورهٔ فتحعلی شاه قاجار بود که خطوط وی از ۱۲۱۹ تا ۱۲۳۳ ق موجود است. از آثار وی: یک رقعه، به خط نسخ کتابت خوش، با رقم: «حرره العبد الغفار ۱۲۱۹»؛ سه قطعه مذهّب نسخ کتابت خوش و با رقمهای: «نمقه عبدالغفار فی ۱۲۲۱» و «مشقه عبدالغفار فی ۱۲۲۳» و «نمقه عبدالغفار اصفهان فی ۱۲۲۱»؛ دو رقعه از مرقع نسخ کتابت خوش، با رقمهای: «نمقه العبد عبدالغفار ۱۲۳۰» و «مشقه عبدالغفار»؛ یک نسخه ادعیهٔ «هفت حصار»، جلد روغنی مذهّب، نسخ کتابت جلی خوش و رقاع کتابت متوسط، با رقم: «...انا العبد ...عبدالغفار فی...ثلث و ثلثین و مأتین بعد الالف من الهجرة...».
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۰۵-۱۱۰۶).

عبدالغفار اصفهانی ← فریب اصفهانی.

عبدالغفار تاشکندی چاچی.(س دهم ق)، شاعر. مشهور به مولانازاده. از شاعران ایرانی در منطقه

ماوراءالنهر است که در بدو امر منصب قضا داشت و چون از منصب خود عزل شد، گوشه‌نشینی اختیار کرد و به سرودن شعر پرداخت. از میان قالب‌های شعری، بیش از همه به غزل توجه داشت. اشعاری از او به جا مانده است.
تاریخ نظم و نثر (۶۱۲)، الذریعه (۹/ ۶۹۱)، فرهنگ سخنوران (۶۱۸)، هفت اقلیم (۳/ ۴۷۰).

عبدالغفار تبریزی.(ز ۱۲۷۰ ق)، خطاط. از خوشنویسان دربار ناصرالدین شاه قاجار بود. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» عنصری، به قلم نیم دو دانگ خوش، با رقم: «حسب الفرمایش...ناصرالدین میرزا...بندهٔ درگاه عبدالغفار تبریزی...سنهٔ ۱۲۶۳»؛ صفحهٔ آخر قرآن معروف نستعلیق میرزا اسدالله شیرازی، که به قلم نستعلیق کتابت جلی خوش نوشته، با رقم: «این کلمات بتحریر...عبدالغفار تبریزی است...سنهٔ ۱۲۷۰».
احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۰۵).

عبدالغفار شیرازی، فرزند محمد حسین.(ز ۱۲۰۲ ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه طلا اندازی نسخ و رقاع کتابت خوش، با رقم: «نمقه ابن محمد حسین الشیرازی، عبدالغفار فی شهر ذی القعدة الحرام من شهور سنة ۱۲۰۲ الهجرة النبویة».
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۰۶).

عبدالغفار طباطبایی نوری.(ز ۱۲۰۱ ق)، نقاش. از سادات طباطبایی نایین بود که در رشتهٔ آبرنگ و رنگ و روغن و تصاویر پشت شیشه‌ای مهارت داشت. از آثار وی: تصویر دخترانی که دست در دست همدیگر نهاده و به رقص و پایکوبی سرگرم هستند، و چنین رقم دارد: «رقم کمترین قاضی نائینی عبدالغفار طباطبائی نوری ۱۲۰۰»؛ تصویر رقاصه‌ای در رنگ و روغن که لباسهای دورهٔ زندیه را بر تن کرده و به زر و زیور و جواهرات گوناگون آراسته شده، و رقم آن به خط نستعلیق چنین است: «رقم کمترین عاصی نائینی عبدالغفار طباطبائی نوری ۱۲۰۱».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۴۲).

عبدالغفار همدانی.(ز ۱۲۸۹ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «شیر و شکر» شیخ بهایی، به قلم دو دانگ خوش، با رقم: «در دارالعلم شیراز...عبدالغفار همدانی، فی شهر محرم الحرام سنهٔ هزار و دویست و هشتاد و نه هجری...».
احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۰۶).

عبدالقادر تونی، میرزا عبدالقادر.(س یازدهم ق)، شاعر. از بزرگان منطقه تون (فردوس) خراسان بود که سمت کلانتری آن ولایت را بر عهده داشت و پس از آن به اصفهان رفت. عبدالقادر در سرودن شعر به ویژه مثنوی مهارت داشت. از آثارش «فتح نامهٔ قندهار» است که آن را برای شاه عباس ثانی (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) سروده است.
آتشکدهٔ آذر (۱/ ۲۶۴)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۰۴-۱۰۶)، الذریعه (۹/ ۶۹۱-۶۹۲، ۱۶/ ۱۰۹، ۱۹/ ۲۵۴)، فرهنگ سخنوران (۶۱۸).

عبدالقادر حسینی، فرزند عبدالوهاب.(س دهم و یازدهم ق)، خطاط. از آثار وی قرآن رحلی مذهّبی است که با همکاری قاسم بن ملا حسین به فرجام رسانیده است. این قرآن به خط ریحان نیم دو دانگ به زر و لاجورد محرر عالی است و چنین رقم دارد: «کتبه...عبدالقادر بن عبدالوهاب الحسینی»(قرن ۱۰-۱۱) و «حرره الفقیر قاسم بن ملا حسین».
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۰۶).

عبدالقادر غیبی مراغی، کمال‌الدین ابوالفضائل، فرزند غیبی حافظ.(۷۵۴-۸۳۷/۸۳۸/۸۳۹ ق)، موسیقیدان، شاعر و خطاط. معروف به عبدالقادر گوینده و عودی. پدرش از فضلا و موسیقیدانانی بود که در اغلب علوم دست داشت. عبدالقادر در مراغه به دنیا آمد. وی ابتدا به تحصیل صرف و نحو و معانی و بیان همت گماشت و قرآن را حفظ کرد و چون به علم ریاضی و فن موسیقی بیش از دیگر علوم توجه داشت، به مطالعهٔ کتابهای این رشته پرداخت و از تعالیم پدرش در این زمینه بهره‌مند شد. پس از مدتی در استنباط اوزان و استخراج الحان و تألیف نقرات و اختراع نغمات و ساختن تصنیف مهارت یافت و پرآوازه‌ترین موسیقیدان و موسیقی شناس عصر خود شد. او در جوانی از مراغه به تبریز رفت و مورد توجه شیخ اویس قرار گرفت و در دربار فرزندش، سلطان حسین جلایر، مقام و منزلت یافت. پس از تسخیر آذربایجان به دست امیر تیمور، وی به بغداد، نزد سلطان احمد جلایر، رفت و بعد از فتح بغداد، امیر تیمور او و گروهی از صنعتگران و هنرمندان را روانهٔ سمرقند کرد. عبدالقادر

پس از ۸۰۰ ق به تبریز بازگشت و در سلک ندیمان و نوازندگان دربار میرانشاه درآمد و دوباره از آنجا به بغداد رفت. وقتی که امیر تیمور دیگر بار بغداد را به تصرف در آورد، او را زندانی کرد و فرمان قتلش را صادر نمود، اما او جان سالم به در برد. وی پس از مرگ تیمور (۸۰۷ ق) مدتی در سمرقند، در دربار سلطان خلیل بود و سپس به دربار شاهرخ پیوست. عبدالقادر تا آخر عمر در هرات و در دربار شاهرخ زیست و در حالی که بیش از هشتاد سال داشت، به مرض طاعون درگذشت. او احتمالاً آخرین موسیقیدان بزرگ ایران است که در علم و عمل موسیقی و داشتن قریحه و هنر تألیف و ساختن آهنگ و تصنیف استادی بی‌مانند بود. آواز را خوش می‌خواند و عود را نیکو می‌نواخت و به همین سبب به عبدالقادر گوینده و عودی معروف بود. او همچنین خط را خوب می‌نوشت. عبدالقادر را می‌توان در ردیف صفی‌الدین ارموی دانست. از تألیفات متعدد و پر ارزش وی: «جامع الالحان»، که در ۸۱۶ ق برای فرزندش نورالدین عبدالرحمن تألیف و تنظیم کرده است؛ «مقاصد الالحان»، کتابی است مفید و مختصر در علم و عمل موسیقی قدیم ایران، با یک مقدمه و دوازده باب و چند فصل؛ «کنزالالحان فی علم الادوار»، که اثری از این کتاب در دست نیست؛ «شرح ادوار»، که شرحی است بر «الادوار فی حل الاوتار» صفی‌الدین ارموی.

استادان موسیقی (۳۶-۳۷)، ایضاح المکنون (۲/ ۳۸۴)، تاریخ موسیقی (۱/ ۱۹۹-۲۲۴)، تاریخ نظم و نثر (۲۶۱-۲۶۲)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۷۵۶-۷۶۶)، تذکرة‌الشعراء (۲۵۰-۲۵۱، ۳۴۲، ۳۷۹)، حبیب‌السیر (۴/ ۱۳-۱۴)، دانشمندان آذربایجان (۲۵۸-۲۶۴)، دایرة‌المعارف فارسی (۲/ ۱۶۷۰)، فرهنگ سخنوران (۶۱۸)، کارنامهٔ بزرگان (۳۰۵-۳۰۷)، کاروان هند (۱/ ۶۷۰)، کشف الظنون (۱۵۱۳)، لغت‌نامه (ذیل/ عبدالقادر گوینده)، معجم‌المؤلفین (۵/ ۲۹۶-۲۶۷)، هدیة‌العارفین (۱/ ۵۹۷).

عبدالقادر گوینده ← عبدالقادر غیبی مراغی.

عبدالقاهر تبریزی، فرزند محمد بن عبدالواحد حرانی دمشقی.(۶۴۸-۷۴۰ ق)، قاضی و شاعر. اصل وی از تبریز بود. در حران به دنیا آمد و در دمشق نشو و نما یافت. او به قضاوت صَفَد شامات گمارده شد، ولی بزودی عزل شد. پس از چندی قاضی دمیاط شد و تا پایان عمر به این کار اشتغال ورزید. وی شعر را نیکو می‌سرود. از آثارش «مجموعه خطب» می‌باشد.

الاعلام (۴/ ۱۷۴).

عبدالقیوم تبریزی، ابومحمد عبدالقیوم بن محمد بن کرمشاه.(س هشتم ق)، خطاط. از آثار وی: یک جزو از قرآن، به خط ریحان سه دانگ عالی و به شیوهٔ احمد سهروردی و ثلث رقاع مانند خوش، با رقم: «کتبه العبد الضعیف الراجی...ابومحمد عبدالقیوم بن محمد بن کرمشاه التبریزی»،(قرن ۸).

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۰۷).

عبدالکافی خراسانی، فرزند ابوالبرکات.(س ششم ق)، کاتب. وی اهل خراسان بود و چنان که در مطاوی کتاب «اسکندر نامه» بر می‌آید، این کتاب را وی از روی چند نسخه استنساخ کرده است.

تاریخ نظم و نثر (۷۲۹)، سبک شناسی (۲/ ۱۲۸-۱۳۱).

عبدالکریم.(وف ح ۹۰۰ ق)، حکیم و منطقی. حاشیه‌ای، به فارسی، بر شرح «حکمة‌الاشراق» علامه قطب‌الدین شیرازی نوشته است. از دیگر آثارش حاشیه‌ای بر «مطالع الانوار» ارموی در منطق است.

تاریخ نظم و نثر (۲۶۳)، کشف‌الظنون (۶۸۴-۶۸۵، ۱۷۱۷)، معجم‌المؤلفین (۵/ ۳۱۳).

عبدالکریم، فرزند محمد اسماعیل.(ز ۱۲۵۹ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «زادالمعاد» ربعی مذهَّب، به خط نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «هذا الکتاب علی یدالعبد...عبدالکریم ابن محمد اسمعیل...سنة ۱۲۵۹».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۰۷).

عبدالکریم پادشاه خوارزمی، فرزند عبدالرحمن.(س نهم ق)، خطاط و شاعر. معروف به پادشاه و عبدالکریم پادشاه. وی برادر عبدالرحیم انیسی و از خوشنویسان دربار سلطان یعقوب آق قوینلو بود و یعقوبی هم رقم می‌کرد. عبدالکریم به شیوهٔ پدر و برادر خود که به شیوهٔ انیسی شهرت دارد، می‌نوشت و جز نستعلیق، همهٔ اقلام را استادانه می‌نوشت. او در اواخر عمر به پریشانی حواس مبتلا شد و در قطعاتش «کتبه خدا» یا «کتبه زرّافه» و «کتبه

پادشاه»، رقم می‌کرد و به همین مناسبت معروف به عبدالکریم پادشاه بود. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ یک نسخه «حال نامهٔ» عارفی و «روشنایی نامه»، به قلم کتابت جلی متوسط، با رقم: «تمت الکتاب...عبدالکریم بن عبدالرحمن الخوارزمی... سنة ثلاث و ثمانین و ثمان مائة الهجریة»؛ یک صفحه از مرقع شاه طهماسب، به قلم نستعلیق چهار دانگ جلی خوش و نسخ کتابت عالی، با رقم: «کتبه عبدالکریم الخوارزمی» و چندین قطعهٔ مختلف که در «احوال و آثار خوشنویسان» به آنها اشاره شده است. لازم به ذکر است که وفات صاحب عنوان را سپهر ۹۸۲ ق و مؤلف «هنر عهد تیموریان» ۹۹۶ ق آورده‌اند.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۰۹-۴۱۱)، اطلس خط (۴۶۰-۴۶۱)، تحفه سامی (۱۳۵)، الذریعه (۹/ ۶۹۲)، خوشنویسان و هنرمندان (۴۳)، صبح گلشن (۲۷۶)، فرهنگ سخنوران (۶۱۹)، گلستان هنر (۵۸)، مناقب هنروران (۸۸، ۸۹، ۱۱۴)، هنر عهد تیموریان (۳۱۴، ۴۹۸، ۵۷۷، ۵۹۵، ۶۲۸).

عبدالکریم حسینی تهرانی.(ز ۱۳۰۷ ق)، خطاط. از شاگردان میرزا غلامرضا اصفهانی بود که نستعلیق را به شیوهٔ استاد خود می‌نوشت. گویند وی جز نستعلیق، در شکسته نویسی نیز استاد بوده، ولی خط شکستهٔ او دیده نشده است. از آثار او: یک مرقع پانزده قطعه‌ای، به قلم دو دانگ خوش، با رقم: «الفقیر عبدالکریم ۱۲۹۳»؛ یک نسخه «گلستان» سعدی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «راقمه عبدالکریم الطهرانی ۱۲۸۶»؛ یک قطعه چهار دانگ جلی عالی، با رقم: «الفقیر المذنب عبدالکریم الحسینی سنهٔ ۱۳۰۷».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۱۲).

عبدالکریم خوارزمی ← **عبدالکریم پادشاه خوارزمی.**

عبداللطیف چشتی.(ز ۱۰۸۲ ق)، صوفی و شاعر. از خلفای سلسلهٔ چشتیه و از شاعران روزگار اورنگ زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ ق)، پادشاه هند، که در مثنوی سرایی توانا بوده است. وی صاحب منظومه‌ای عارفانه به نام «حقیقت الحق» یا «آیینه حق نما» است. این مثنوی مشتمل بر دیباچهٔ نثر و حدود چهار هزار بیت در ۹۳ لطیفه است. نسخه‌ای از این منظومه در کتابخانه ملک به شماره ۵۴۴۸ موجود است. در انتهای مقدمهٔ منثور آن آمده که این کتاب در ۱۰۸۲ ق به پایان رسیده است.

الذریعه (۱۹/ ۱۶۱)، منظومه‌های فارسی (۳۹۴-۳۹۶).

عبداللطیف حسینی.(س دهم و یازدهم ق)، خطاط. از آثار وی: دو قطعه به خط رقاع ثلث دو دانگ جلی خوش و نسخ کتابت و رقاع کتابت خوش، با رقم: «نمقه عبداللطیف الحسینی»،(قرن ۱۰-۱۱).

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۰۸).

عبداللطیف لاریجانی.(وف ۱۲۴۵ ق)، خطاط و شاعر. از کاتبان و منشیان دیوان قاجاریه بود و عنوان کاتب السلطانی داشت. هنگامی که میرزا سنگلاخ در تهران اقامت داشت، نزد وی تعلیم خط نستعلیق و شکسته گرفت. از آثار وی: یک قطعه به قلم دو دانگ و نیم دو دانگ خوش، با رقم: «بعزّ و شوکت فتح علی شه قاجار... کاتب حضرت السلطانی، عبداللطیف لاریجانی»؛ قطعه‌ای به قلم دو دانگ و کتابت جلی متوسط، با رقم: «...عبداللطیف اللاریجانی».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۱۳-۴۱۴)، تذکرة الخطاطین (۱/ ۳۷۱-۳۸۰).

عبدالله.(س دهم و یازدهم ق)، نقاش. از هنرمندان ایرانی مقیم عثمانی بود و در آنجا به نقاشی اشتغال داشت. تنها نمونهٔ آبرنگی این نقاش، تصویر ماهرانهٔ دو کشتی‌گیر با حالات و حرکات نمایشی است که به استادی تصویر شده و تاریخ این اثر را ۱۰۱۹ ق دانسته‌اند، با رقم: «عمل عبدالله».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۶۸).

عبدالله.(س یازدهم ق)، طراح و نقاش پارچه. از آثار رقم‌دار وی، منسوجی است با طرحی زیبا که در شیوهٔ اصفهان بافته شده و ورود یک مرد فرنگی را نشان می‌دهد و نوازندگان، ورود وی را با هلهله پذیرا شده‌اند، با رقم: «عبدالله»؛ تصویر دیگر، نقش سوارکاری است که دشمن اسیر شده را به طناب کشیده و با خود می‌برد و در زمینهٔ نقش پارچه، حیواناتی از قبیل سگ و آهو و قوچ و مرغابی و روباه دیده می‌شود و به خط کوفی رقم «عبدالله» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۱۵).

عبدالله.(ز ۱۱۰۱ ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه رقاع ثلث سه دانگ جلی، ثلث دو دانگ جلی، نسخ کتابت و رقاع کتابت جلی خوش، با رقم: «کتبه...عبدالله فی شهور سنة ثمانین بعد الالف»؛ مرقع ثلث چهار و سه و دو دانگ عالی و ثلث رقاع و نسخ کتابت عالی، با رقم: «کتبه... عبدالله، فی ۱۰۹۲»؛ یک رقعهٔ نسخ کتابت خوش،با رقم: «کتبه عبدالله...سنة ۱۱۰۱».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۸۷).

عبدالله.(ز ۱۲۳۹ ق)، نقاش. وی در شیوهٔ آقا لطفعلی شیرازی نقش می‌آفرید و در گل و بوته و پرنده‌سازی توانا بود. از آثار رقم‌دار وی، آبرنگی در شیوهٔ سیاه قلم است که در آن تصویر، شاخهٔ شکوفه‌ای باگلهای سفید ترسیم شده و مختصر رنگ سرخی نیز دارد، حواشی آبرنگ تذهیب شده است و به خط شکستهٔ مشکی رقم «عبدالله ۱۲۳۹» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۶۷)، هنر قلمدان (۱۱۸).

عبدالله ارباب.(ز ۱۳۵۴ ق)، خطاط. از خوشنویسان اصفهان بود. از آثار وی: «التحفة القوامیة» به قطع جانمازی، نسخ کتابت خفی و رقاع خوش، با رقم: «کتبه العبد...عبدالله ارباب ...سنة ۱۳۴۷ من الهجرة...»؛ «نامهٔ حضرت علی (ع) به مالک اشتر»، مذهّب مزین، نسخ کتابت خوش، با رقم: «کمترین... عبدالله ارباب مقیم اصفهان ۱۳۴۴»؛ دعای «تعقیب صلوة صبح» جانمازی، نسخ کتابت خوش، با رقم: «کتبه العبد... عبدالله ارباب سنة ۱۳۵۴...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۸۸-۱۰۸۹)، تاریخ اصفهان (۱۰۸).

عبدالله اصفهانی.(س سیزدهم ق)، نقاش و قلمدان ساز. اهل اصفهان بود و در آن شهر به کار قلمدان‌سازی اشتغال داشت. از آثار وی قلمدانی است که در کناره‌های آن، منظرهٔ پل الله‌وردی‌خان و کلیسای جلفای ارامنه را به طرز زیبایی به روی قلمدان ظاهر ساخته و در رویه و حواشی نیز تصاویری از مردان و زنان فرنگی را در شش مدالیون نقاشی کرده است و «رقم عبدالله» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۹۹).

عبدالله اصفهانی، فرزند خواجه علیشاه.(س یازدهم ق)، شاعر. نوهٔ میرزا شاه حسین اصفهانی، وزیر اعظم شاه اسماعیل، بود. عبدالله مدتی وزارت لاهیجان و قزوین را بر عهده داشت و در قزوین درگذشت. او در سرودن شعر مهارت داشت.

تذکرهٔ نصرآبادی (۷۷-۷۸)، الذریعه (۹/ ۶۹۴)، فرهنگ سخنوران (۶۱۹).

عبدالله بن احمد.(ز ۵۱۰ ق)، حجار. سنگ‌تراش ماهری بود. از آثار گرانقدر این هنرمند، سنگ تاریخی مزار امام رضا (ع) در آستان قدس رضوی است که در کمال قدرت حجاری شده و به خط کوفی تزیینی آرایش یافته و در وسط آن، این کلمات درج شده است: «الله‌اکبر هذا مقام الرضا علیه السلام... شعبان سنه عشر و خمس مائه» و در اطراف آن: «بسم‌الله الرحمن الرحیم...عمل عبدالله بن احمد» و در حاشیه داخلی سنگ نوشته: «امر بعمارة مشهد الرضوی... العبد المذنب...احمد بن علی بن احمد العلوی الحسینی تقبل الله منه».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۹۸-۲۹۹).

عبدالله بن عاشور← عبدالله عاشور.

عبدالله بن فضل.(س هفتم ق)، نقاش. وی در شیوهٔ سوری و بین‌النهرین نقش می‌ساخت. از آثار او، نقوشی در نسخهٔ «دیسقوریدوس» است که تصویر دو نفر را نشان داده که یکی از آنها ظرفی را در میان نهاده و دیگری با چوبی داخل ظرف را مالش می‌دهد و در پشت سرآنها، دو درخت دیده می‌شود. این اثر در ۶۱۹ ق تصویر شده و در وسط دو نفر نوشته شده: «صناع الرصّاص».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۶۸).

عبدالله حافظ شیرازی.(ز ۱۰۹۸ ق)، خطاط. نستعلیق را خوش می‌نوشت. از آثار وی یک نسخه قرآن در موزهٔ آثار اسلامی و ترک استانبول است که متن آن به قلم ریحان و ثلث و نسخ به زر و خواص سور به نستعلیق نیم دو دانگ خوش است و رقم نهاده: «کتبه العبد...عبدالله الحافظ الشیرازی، فی سنهٔ ۱۰۹۸».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۵۷).

عبدالله خان سرهنگ شیرازی، فرزند میرزا محمد هادی فسایی.(۱۲۲۳-۱۲۷۴ ق)، خطاط. وی شش دانگ

نستعلیق را خوش می‌نوشت. در شیراز درگذشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۵۷)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۹۳۵).

عبدالله خان نقاشباشی.(ز ۱۲۲۲ ق)، نقاش و معمار. ملقب به معمارباشی و نقاشباشی. در دربار فتحعلی شاه و محمد شاه و اوایل سلطنت ناصرالدین شاه قاجار خدمت می‌کرد. از آثار او معلوم است که در مواردی شیوهٔ مهرعلی نقاشباشی را دنبال کرده و چه بسا که شاگرد او نیز بوده است. عبدالله خان در چهره سازی و شبیه پردازی دقیق و پر مایه بود و در رنگ و روغن و آبرنگ و نقش تصویر بر روی مینا، همچنین در طراحی و آرایش داخلی و خارجی قصرهای سلطنتی و سایر عمارات مهارت داشت. از آثار وی: تابلوی رنگ و روغنی بزرگ و طویل صف سلام فتحعلی شاه که اصل تابلو از میان رفته و فقط نشانه‌هایی از آن به یادگار مانده است؛ تصویر تمام قد عباس میرزا که لباس سرخ رنگی به تن کرده و تاج مرصع و کنگره داری بر سر گذاشته و به خط نستعلیق زیبا رقم نهاده: «زد رقم بنده شه عبدالله فی سنه ۱۲۲۲»؛ تصویر آبرنگی شاهزاده خانمی که در داخل دایره‌ای نقش بسته و به خط نستعلیق زیبا «رقم عبدالله نقاشباشی» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۰۱-۳۱۱)، گلستان هنر (پنجاه).

عبدالله دادور، فرزند میرزا علی خان قوام‌السلطان.(تو ۱۲۷۳ ش)، نوازنده. او از کودکی با موسیقی مأنوس شد و برای فراگیری آن نزد درویش خان رفت. تحصیلاتش را در مدرسهٔ دارالفنون گذرانید، سپس در مدرسهٔ سن‌لویی، زبان فرانسه آموخت. دادور مدتی هم برای تکمیل هنر خود و فراگرفتن آهنگهای ضربی به محضر حاجی خان، استاد ضرب، رفت. او با پیانو نیز آشنایی داشت، ولی بیشتر توجه به سه‌تار داشت و مدتی هم نزد منتظم‌الحکماء کار کرد. وی در ادارات گمرک، دارایی و وزارت جنگ خدمت می‌کرد و یکی از اعضای مؤسس انجمن موسیقی ملی بود.

استادان موسیقی (۶۴)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۱۸)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۴۳۲-۴۳۶)، مردان موسیقی (۴/ ۲۱).

عبدالله زیارتگاهی.(ز ۸۳۲ ق)، خطاط. از خوشنویسان زبردست اقلام شش‌گانه است که نستعلیق را نیز خوش می‌نوشته و از قدیمی‌ترین خوشنویسان این خط و معاصر جعفر بایسنقری است. از آثار وی: دو قطعه در مرقع امیرغیب بیک، به اقلام مذکور و نستعلیق کتابت متوسط، به شیوهٔ اظهر تبریزی، با رقم: «کتبه...عبدالله الزیارتگاهی...فی سنة اثنی و ثلثین و ثمانمائة الهجریة».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۵۶، ۴/ ۱۰۸۹)، گلستان هنر (نوزده)، هنر عهد تیموریان (۵۷۷).

عبدالله سلطان حسینی.(ز ۱۱۱۹ ق)، خطاط. مشهور به خوشحال. از آثار وی: یک قطعه از مرقع ثلث دو دانگ جلی و نسخ و رقاع کتابت خوش، با رقم: «مشقه عبدالله السلطانحسینی الشهیر بخوشحال ۱۱۱۹».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۸۹).

عبدالله سلطانی.(س دهم ق)، نقاش. هنرمند پر اعتباری بود و گویا در دربار پادشاهی قرب و منزلتی داشته که خود را سلطانی خوانده است. بیشترین آثار وی، در سبک بخارایی و شیوهٔ خراسانی انجام یافته و در بعضی موارد با خط شاه محمود نیشابوری نیز همراه بوده است. از آثار وی، تصویر شاهزادهٔ جوانی است که در باغی نشسته و منظرهٔ صحرا و درختان سر سبز و گلدار و کوهها و مناظر ابرها در زمینهٔ لاجوردی جلوه می‌نماید، با رقم: «صوّره عبدالله»؛ تصویر دو جوان که به گفت و گو مشغول هستند، با رقم: «مشّقه عبدالله»؛ تصویر پیر مردی که با زن محجبه‌ای مشغول صحبت است و در ۹۸۳ ق و در شیوهٔ بخارایی عمل آمده است، با رقم: «عبدالله»؛ تصویر دختری که لباس آبی گلداری به تن کرده و در حواشی، خطوط شاه محمود نیشابوری جلب نظر می‌کند، با رقم: «صوّره عبدالله سلطانی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۱۵-۳۱۷).

عبدالله سلطانی بلخی، درویش.(وف ۹۲۰ ق)، خطاط. اصلش از بلخ بود و در هرات به سر می‌برد. وی از شاگردان خواجه عبدالحی منشی بود و استاد و شاگرد هر دو در عصر سلطان ابوسعید می‌زیستند و درویش عبدالله انشاء فرزندان سلطان ابوسعید و میرزا سلطان حسین بایقرا و فرزندانش و شاهی بیگ خان ازبک را بر عهده داشت. شاگردان او خواجه جان جبریل و میر منصور منشی بوده‌اند. از آثار وی: «منشآت»ی است به خط او، و

خواجه اختیار، که رقم دارد: «درویش عبدالله سلطانی».
خوشنویسان و هنرمندان (۸۰)، گلستان هنر (۴۲-۴۵)، هنر عهد تیموریان (۴۸۴).

عبدالله شیرازی، فرزند شیخ مرشد کاتب. (وف ۹۸۲ ق)، خطاط. از کاتبان شیراز بود. شاه طهماسب صفوی او را به قزوین خواند و کاتب خود قرار داد و او همان‌جا درگذشت. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» امیرشاهی، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «تم الدیوان...عبدالله بن شیخ مرشد الکاتب»؛ یک نسخه «کلیات» سعدی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «کتبه العبد...عبدالله بن شیخ مرشد الکاتب الشیرازی...»؛ یک نسخه «گوی و چوگان» عارفی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «کتبه العبد...عبدالله بن شیخ مرشد الکاتب»؛ یک نسخه «فقه شاهی»، به قلم کتابت خوش، با رقم: «تمت الکتاب...عبدالله ابن شیخ مرشد الکاتب الشیرازی...».
احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۵۶-۳۵۷)، تاریخ اصفهان (۲۳۳)، گلستان هنر (۱۰۳).

عبدالله شیرازی نوربخشی. (ز ۱۲۵۰ ق)، خطاط. از خوشنویسان دورهٔ محمد شاه قاجار بود. از آثار وی: سور و ادعیهٔ نیم ربعی جلد روغنی عالی، نسخ کتابت و رقاع کتابت خوش به زر و سفیداب، با رقم: «الحمدلله الذی... اقل الحاج عبدالله الشیرازی النوربخشی فی دارالخلافة طهران...سنة خمسین و مأتین و الف ۱۲۵۰».
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۹۰).

عبدالله طباخ هروی. (وف ۸۸۰ ق)، خطاط، نقاش و شاعر. در هرات به دنیا آمد. بدان جهت به او طباخ گفته‌اند که پدرش شغل آشپزی داشت و عبدالله در دکان پدر مشغول کار بود. اغلب تذکره‌نویسان او را در اقلام سته شاگرد جعفر تبریزی دانسته‌اند. در خط نستعلیق نیز مهارت داشت و در خط ثلث پیروی یاقوت می‌کرد. به قول مؤلف «گلستان هنر» وی در زرافشانی و وصالی نیز دست داشته و اکثر کتیبه‌های عمارات هرات، خصوصاً گازرگاه و مشهد به خط اوست. گویند وی ابتدا در هرات به تحصیل علوم پرداخت، آنگاه به بغداد رفت و چون در آنجا نیز از کسب معلومات فراغت یافت به هندوستان رفت و در خدمت پادشاه زمان و وزرا مقامی عالی یافت و در شعر نیز قصیده‌سرا بود. در هرات درگذشت. از شاگردان او، حافظ فوطه‌ای، محمود کاتب و عبدالله بیانی معروف به خواجه مروارید در خور ذکرند. از آثار او: یک قطعه به قلم نستعلیق کتابت متوسط، در ضمن سایر اقلام، با رقم: «مشّقه العبد الراجی عبدالله هروی، فی سنة ست و اربعین و ثمانمائة...»؛ یک قطعه از مرقع بایقرا ـ طهماسب، به خط ریحان دو دانگ جلی و رقاع دو دانگ جلی و نسخ کتابت خفی عالی، با رقم: «کتبه...عبدالله الهروی...سنة تسع و خمسین و ثمانمائة بدارالملک سمرقند...»؛ یک نسخه ادعیه، با عنوان «حفظ الآیات» در ضمن سایر اقلام، چند صفحه به قلم کتابت متوسط، با رقم: «خدم بکتابة هذه الدعوات...عبدالله الهروی...سنة ست و ستین و ثمانمائة بدارالملک هراة...»؛ یک قطعه از مرقع، به خط نسخ نیم دو دانگ جلی خوش، با رقم: «مشقه عبدالله الطباخ»؛ یک قطعه از مرقع ثلث سه دانگ جلی ممتاز و توقیع کتابت جلی و نسخ کتابت خفی عالی، با رقم: «مشقه العبد...عبدالله الهروی...سنة ست و ستین و ثمانمائة ...» (۸۶۶).

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۶۰-۳۶۴، ۴/ ۱۰۸۱، ۱۰۹۳-۱۰۹۵)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۱۱-۳۱۲)، اطلس خط (۳۲۶-۳۲۷)، پیدایش خط و خطاطان (۱۳۷-۱۳۸)، تاریخ نظم و نثر (۳۴۱)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۰۰-۸۰۱)، حبیب السیر (۴/ ۱۹)، خوشنویسان و هنرمندان (۲۶)، ریحانه (۱/ ۴۸)، گلستان هنر (۲۷)، مناقب هنروران (۴۴، ۱۱۴)، هنر عهد تیموریان (۴۹۷، ۵۸۶، ۵۸۹-۵۹۰، ۵۹۷، ۷۸۵).

عبدالله عاشور، فرزند عاشور رنانی اصفهانی. (ز ۱۲۳۵ ق)، خطاط. وی از مردم رنان اصفهان و از مشاهیر خوشنویسان نسخ در آغاز دورهٔ قاجار و به کثرت کتاب معروف بود. چنان که جز قطعات و ادعیه و کتابهای متفرقهٔ فراوان، صد و یکمین قرآنی را هم که نوشته، دیده شده است. عاشور به اشارهٔ فتحعلی شاه قاجار آثار گرانبهایی کتابت کرده است. از آثار وی: قرآن نیم ربعی، با جلد روغنی، دو صفحهٔ اول و آخر مذهّب، نسخ کتابت خفی عالی، با رقم: «قد فرغ من تسوید هذا القرآن... عبدالله بن عاشور...۱۲۰۱»؛ قرآن جلد روغنی، نسخ کتابت خفی نزدیک به غبار عالی، با رقم: «...انا العبد الاقل...عبدالله بن عاشور الاصفهانی فی سنة ۱۲۲۷»؛ «زادالمعاد» وزیری، ساغری مذهّب، درون سوخته عالی، دو صفحهٔ اول متن و حاشیه مذهّب عالی و نسخ کتابت عالی، با رقم: «حسب

الامرنواب...عبدالله خان...حرره العبد الاقل... عبدالله بن عاشور رنانی الاصفهانی، سنهٔ ۱۲۳۵».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۹۱-۱۰۹۳)، اطلس خط (۳۵۷)، تاریخ اصفهان (۱۴۰-۱۴۱)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۵۸)، تذکرةالقبور (۴۲۳)، کارنامهٔ بزرگان (۲۹۷)، گلستان هنر (بیست).

عبدالله قاطع.(س دهم ق)، قاطع. در هرات به دنیا آمد و همان‌جا نشو و نما یافت و شهرت فراوان پیدا کرد. وی در هنر قاطعی و برشکاری ماهر بود و از یاران هنرمند سلطانعلی مشهدی به شمار می‌آمد. از آثار وی قطعه نستعلیق استادانه‌ای است که به مهارت و استادی تمام بریده و رویهٔ آن را به رنگهای گوناگون آرایش داده است و رقم نهاده: «قاطعها شیخ عبدالله».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۱۲)، مناقب هنروران (۱۰۳).

عبدالله قطب ← **قطب محیی شیرازی**.

عبدالله مذهّب شیرازی.(س دهم ق)، نقاش و مذهّب. وی در تذهیب و ترتیب سرلوح‌ها و شمسه‌ها دستی توانا داشت. رنگ روغن را با مهارت کار می‌کرد و مدت بیست سال در کتابخانهٔ شاهزاده سلطان ابراهیم میرزا خدمت کرد. بعد از کشته شدن سلطان ابراهیم میرزا به مشهد رفت و در آن شهر ساکن شد و همان‌جا درگذشت. از آثار وی: تذهیب نسخهٔ «دیوان» سلطان ابراهیم میرزا متخلص به جاهی، که جمال مشهدی خط آن را نوشته است، با رقم: «در مشهد مقدس...مولانا عبدالله المذهّب الشیرازی صورت اتمام یافت فی شهور سنه ۹۸۹ کتبه جمال المشهدی...»؛ دو تصویر شیوا و پرمایه که یکی از آنها، تصویر شاهزاده‌ای است که در آلاچیق مزین و الوانی نشسته و به پذیرایی از مهمانان اشتغال دارد و دیگری تصویری از جمع مهمانان همان شاهزاده است، با رقم: «عمل عبدالله مذهّب»؛ تصویر مرد رهگذری که کلاه سادهٔ نمدی به سر گذاشته و لباسی بسان شیوهٔ دورهٔ صفوی به تن کرده است، با رقم: «عمل عبدالله مذهّب».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۱۳-۳۱۴)، تاریخ اصفهان (۲۹۳)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۵۶)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۷۷)، گلستان هنر (۱۴۸)، هنر قلمدان (۲۵).

عبدالله مصور اصفهانی.(وف ح ۱۳۵۰ ق)، نقاش و قلمدان ساز. در اصفهان به دنیا آمد و همان‌جا درگذشت. وی در قلمدان سازی و آبرنگ و در رنگ و روغن و تذهیب‌کاری مهارت داشت. از آثار او: تصویر حضرت علی (ع) به رنگ و روغن، با رقم: «عبدالله مصور ۱۳۳۰»؛ قلمدان جعبه‌ای که در رویه آن و در داخل مدالیونهای متعدد، تصاویری از عرفا و دراویش را تصویر کرده و کناره‌ها را با مناظر دریا و کوه و دشت و صحرا آرایش داده و رقم گذاشته است: «رقم عبدالله مصور»؛ منظرهٔ غدیر خم که پیامبر اکرم (ص) روی چند جمازهٔ شتر رفته و حضرت علی (ع) را به جماعت مؤمنین معرفی می‌نماید، با رقم: «کمترین عبدالله مصور اصفهانی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۱۴-۳۱۵).

عبدالله منازل نیشابوری، ابومحمد عبدالله بن محمد بن منازل.(وف ۳۲۹/۳۳۰ ق)، صوفی. از مشایخ برجسته نیشابور بود و عالم به علوم ظاهر. عبدالله از مصاحبان حمدون قصار به شمار می‌رفت و در طریقت از پیروان او بود. بزرگی در حق وی گفته که: "من مردی و نیم شناسم. نیم مرد نصرآبادی است که مردمان را به بد نام نبرد و مرد تمام عبدالله بن منازل که مردمان را خود نام نبرد".

تذکرةالاولیاء (۲/ ۱۰۷-۱۰۹)، رسالهٔ قشیریه، ترجمه (۷۳)، سیرالنبلاء (۱۵/ ۲۹۷)، طبقات الصوفیه سلمی (۳۶۶-۳۶۹)، طبقات الصوفیه هروی (۴۵۹-۴۶۱)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۳۲۹)، نفحات الانس (۲۱۲-۲۱۳).

عبدالله هروی، فرزند سلطان محمد.(ز ۹۸۹ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن رحلی، به خط نسخ و رقاع کتابت عالی، با رقم: «وفق بکتابتها العبد الضعیف عبدالله بن سلطان محمد الهروی فی شهور سنة ۹۸۹».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۸۹).

عبدالله همدانی، فرزند محمد بن محمود.(ز ۷۱۳ ق)، مذهّب و خطاط. از اهالی همدان بود و در تذهیب و طلاکاری و کتابت خطوط مختلف از قبیل ریحان و ثلث و نسخ مهارت داشت. از آثار ارزندهٔ وی، کتابت و تذهیب شش جزو از قرآن مجید است که جهت دارالخیرات رشیدیهٔ همدان کتابت شده، با رقم: «کتبه و ذهبه...عبدالله بن محمد بن محمود الهمدانی فی شهور سنه ۷۱۳...بدار الخیرات الرشیدیه همدان».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۱۲-۳۱۳)، گلستان هنر (پانزده).

عبدالله یزدی.(س یازدهم ق)، خطاط. از آثار وی: «ادعیة الاسبوع» وزیری، به قلم زر نسخ کتابت خوش، با رقم: «کتبها عبدالله الیزدی»، (حدود قرن یازدهم).
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۹۵).

عبدالله یزدی، فرزند محمد محسن.(ز ۱۱۰۲ ق)، خطاط. از آثار وی: «مصباح» کفعمی، وزیری بزرگ، مجدول مذهّب زرافشان، دو صفحهٔ اول متن و حاشیه مذهّب، به خط نسخ کتابت و ترجمهٔ فارسی در حواشی، کتابت خفی عالی و آخر رقاع خوش، با رقم: «تم بعون الله...ابن محمد محسن الیزدی، عبدالله...سنة ۱۰۸۰ ثمانین بعد الالف من الهجرة...»؛ «صحیفه» وزیری جلد روغنی، دو صفحه اول متن و حاشیه مذهّب مرصع، نسخ کتابت عالی، با رقم: «کتبها اقل عبادالله، عبدالله الیزدی سنة ۱۱۰۲».
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۹۶).

عبدالمجید.(ح س سیزدهم ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه نسخ کتابت متوسط، با رقم: «کتبه الجانی و الفانی عبدالمجید».
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۰۸).

عبدالمجید طالقانی ← درویش عبدالمجید طالقانی.

عبدالمحمد میرزا جانی.(ز ۱۲۰۵ ق)، نقاش. هنرمند دورهٔ زندیه و اوایل قاجاریه بود که در سیاه قلم و آبرنگ سازی مهارت داشت. از آثار وی: تصویر گل و مرغی شیوا با آبرنگ که رقم «کمترین عبدالمحمد» دارد؛ تصویر دسته گلی پرآرایش با رقم: «کمترین عبدالمحمد میرزا جانی ۱۲۰۵».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۴۳)، گلستان هنر (چهل و نه).

عبدالمطلب، فرزند میرزا حسین اصفهانی.(وف ۱۳۲۱ ق)، نقاش و قلمدان‌ساز. ملقب به مطلب خان و مستشار پستخانه. دختر وی یکی از زنان ناصرالدین شاه قاجار بود. در دوران کودکی از اصفهان به تهران آمد و تحت نظر استادان فن به تکمیل هنر پرداخت. ابتدا قلمدان سازی می‌کرد و گاهی آبرنگ نیز می‌ساخت و چون علاقهٔ خود را به رنگ و روغن زیادتر دید، به این شیوه روی آورد و مورد توجه واقع شد. در ۱۲۷۵ ق به همراهی میرزا حسین‌خان مشیرالدوله و میرزا علی‌اکبرخان مزین الدوله، جزو چهل و دو نفر شاگردان انتخابی، به فرانسه اعزام شد و در سبک کلاسیک صاحب کمال گردید. پس از بازگشت به ایران، در ۱۲۹۵ ق در ادارهٔ پستخانه مشغول به خدمت شد و در ۱۳۰۹ ق منصب سرتیپی به او محول گردید. وی تا ۱۳۱۷ ق در ادارهٔ پست به سمت مستشار و تحویلدار کل مشغول به کار بود. در ۱۳۲۱ ق، به همراه میرزا محمود خان حکیم‌الملک به رشت رفت و در آنجا درگذشت. از آثار وی: تصویر رنگ و روغنی باغی پر درخت که دیوار کشی شده و منظرهٔ کوه و فضای زمین وسیع در روبروی باغ دیده می‌شود، با رقم: «بندهٔ درگاه میرزا مطلب»؛ تصویر مدادی میرزا حسین خان مشیرالدوله که بسان بهترین کارهای نقاشان اروپایی به فرجام رسیده، با رقم: «عمل کمترین میرزا مطلب اصفهانی در پاریس اتمام یافت ۱۲۹۲».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۴۴-۳۴۵، ۳/ ۱۴۷۰)، شرح حال رجال (۵/ ۱۵۱-۱۵۲)، گلستان هنر (پنجاه و سه).

عبدالملک ابن عطاش ← ابن عطاش.

عبد مناف قمی.(س یازدهم ق)، شاعر. از سادات بنام قم و معاصر نصرآبادی و تقی اوحدی بود و مدتی در اصفهان می‌زیست. نصرآبادی (ز ۱۰۸۳ ق) در مورد او می‌نویسد:" فقیر از ناقابلیها به خدمت ایشان نرسیده طبعش در ترتیب نظم نهایت لطف دارد"، و سپس اشعاری از وی نقل می‌کند.
تاریخ نظم و نثر (۶۸۵)، تذکرهٔ روز روشن (۵۳۰)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۱۲-۱۱۳)، الذریعه (۹/ ۷۰۰).

عبدالمؤمن نقاش تبریزی، فرزند شرفشاه.(ز ۶۷۶ ق)، نقاش و طراح. نگارگری با مهارت بود که در گچ بری و طراحی نقوش هندسی و شیوه‌های اسلیمی مهارت فوق‌العاده داشت. از آثار به جا ماندهٔ این استاد، طراحی و گچ بری محراب مسجد جامع رضائیه (ارومیه) است که در زمان ایلخانی آباقاخان مغول ساخته شده و به خطوط و ادعیهٔ کوفی آرایش یافته و زمینهٔ خطوط سوزن کاری شده و رقم نقاش به خط ثلث رقاعی چنین است: «عمل

عبدالمؤمن بن شرفشاه النقاش التبریزی فی شهر ربیع الاخر سنه ست و سبعین ستمائه».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۴۶)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۴۰۰)، فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی (۱۰).

عبدالمؤمن نقاش خویی، فرزند محمد.(س هفتم ق)، طراح فلزات. اهل خوی بود و در طرح و ترسیم نقوش اسلامی بر روی فلزات سخت، مهارت بسزایی داشت. اثر زیبای وی، در نقره‌کوبی استادانه‌ای است که در نقوش زیبای اسلیمی و طرح هندسی به عمل آمده، با رقم: «عمل عبدالمؤمن بن محمد النقاش الخوئی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۴۶).

عبدالنبی تبریزی، فرزند محمد امین.(ز ۱۲۸۳ ق)، خطاط. از خوشنویسان عصر ناصری بود که خط نستعلیق را به شیوهٔ میر عماد می‌نوشت و در شکسته نویسی نیز مهارت داشت. از آثار وی: یک قطعه به قلم سه دانگ خوش، با رقم: «عبدالنبی»؛ دو قطعه به قلم شش دانگ و سه دانگ خوش، با رقمهای: «بندهٔ درگاه عبدالنبی» و «عبدالنبی سنهٔ ۱۲۸۳».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۱۵-۴۱۶).

عبدالواحد.(ز ۹۷۱ ق)، نقاش و طراح. وی هنرمند طراح و نقاش روی کاسه و بشقاب و ظروف سفالین بود. از آثار او، بشقابی است که به گلهای آبی و سیاه تزیین یافته و در حواشی آن، دوازده صور فلکی را به اشکال مخصوص خود، نقش کرده است و در منطقة البروج و در تصویر برج اسد، خورشید را در پشت شیر تصویر کرده و در وسط دایره‌ای که به خطوط اسلیمی نقش بسته، رقم: «عمل عبدالواحد فی سنه ۹۷۱» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۴۶-۳۴۷).

عبدالواحد، فرزند علی سیاری.(وف ۳۷۵ ق)، صوفی. شاگرد ابوالعباس سیاری و خواهرزاده او بود. در مرو زندگی می‌کرد و خانه‌اش را وقف صوفیان کرد.

طبقات الصوفیه سلمی (۴۴۶)، طبقات الصوفیه هروی (۳۶۵)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۳۷۵)، نفحات الانس (۱۴۸).

عبدالواحد مشهدی.(س دهم ق)، خطاط. از شاگردان سلطانعلی مشهدی بود که از ایران به عثمانی مسافرت کرد و در استانبول، به دربار سلطان سلیمان راه یافت. گویا وی در کوتاهیه در مدرسه‌ای ساکن بود که بعدها به واحدیه شهرت یافت. وی از علوم مختلف بهره داشت. در شرح «نقایه»، «نقایةالفقه الواحدیه» را نگاشت. از دیگر آثار او رساله‌ای در فن اسطرلاب بود. او در ۹۹۵ ق، تاریخ تألیف «مناقب هنروران»، درگذشته بود. از خطوط وی: یک نسخه «دیوان» سلطان سلیم عثمانی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «اقل عباداللّه عبدالواحد»؛ یک نسخه مثنوی «روشنایی نامه» منسوب به ناصر خسرو، به قلم کتابت خوش، با رقم: «عبدالواحد المشهدی»؛ یک نسخه «بوستان» سعدی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «تمت الکتاب...عبدالواحد المشهدی غفر ذنوبه»؛ نسخهٔ دیگر «روشنایی نامه»، به قلم کتابت خوش، با رقم: «تمت الکتاب...عبدالواحد مشهدی غفر ذنوبه».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۱۷-۴۱۸)، پیدایش خط و خطاطان (۱۲۵)، مناقب هنروران (۶۷)، هنر عهد تیموریان (۵۳۹، ۶۳۵، ۶۸۸).

عبدالوهاب، فرزند مهرعلی. (ز ۱۲۴۶ ق)، خطاط. از آثار وی: دو قطعه نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «حرره للمخدوم...رضاقلی خان المتخلص بهدایت و انا العبد عبدالوهاب ابن مرحوم مهرعلی، سنة ست و اربعون و مائتان بعد الالف».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۰۹).

عبدالوهاب، فرزند میرزا حسین رییس الکتاب.(س سیزدهم ق)، نقاش. در شمارهٔ نهم روزنامهٔ «ملتی» ۱۲۸۴ ق، از عبدالوهاب نامی ذکر شده به همراه اسماعیل جلایر جزو شاگردان مرتبه اول مدرسهٔ دارالفنون بودند و شاید وی همان کسی است که نامش در روزنامهٔ «ایران» ۱۲۹۹ ق، جزو هنرمندان مجمع‌الصنایع آمده، که به همراه میرزا علی محمد نقاش و به همراهی میرزا علی صحاف با چهار شاگردش مشغول تذهیب و صحافی کتاب «الف لیلة و لیلة» بوده است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۴۷-۳۵۰).

عبدالوهاب اسفراینی، مولانا عبدالوهاب.(س نهم ق)، شاعر. از شاعران عهد تیموری است که منصب قضای سبزوار و اسفراین و زمانی احتساب استرآباد را داشته

است. به قول امیر علیشیر " به شعر خود مشهور بود ". عبدالوهاب به استقبال اشعار امیر خسرو دهلوی رفته است. وی در استرآباد درگذشت.

الذریعه (۹/ ۷۰۲)، فرهنگ سخنوران (۶۲۱)، مجالس النفائس (۴۲، ۲۱۴-۲۱۵).

عبدالوهاب حسینی مشهدی. (س دهم و یازدهم ق)، خطاط. از سادات حسینی مشهد و نوادهٔ دختری و پرورش یافتهٔ سلطانعلی مشهدی است. قاضی احمد منشی، صاحب «گلستان هنر»، وی را در مشهد ملاقات کرده و گوید: " خطش به غایت صاف بود اما نزاکت نداشت... همیشه جزوه‌دان بزرگ پر از قطعه به خط خود همراه داشت که همه را افشان و حاشیه و جدول کرده بود و به مردم می‌نمود... ". از آثار وی: سه قطعه از مرقع امیر غیب بیک،به قلمهای سه دانگ و نیم دو دانگ خوش و متوسط، بعضی رنگی و محرّر، با رقمهای: «کتبه عبدالوهاب الحسینی المشهدی...» و «...انا الفقیر عبدالوهاب الحسینی المشهدی غفر ذنوبه»؛ سه قطعه از مرقع سید احمد مشهدی، به قلمهای سه دانگ و نیم دو دانگ خوش و متوسط، با رقمهای: «الفقیر عبدالوهاب الحسینی» و «...فقیر عبدالوهاب الحسینی»؛ یک قطعه از مرقعی، به قلم دو دانگ و کتابت خوش، با رقم: «...بندهٔ کمترین عبدالوهاب الحسینی المشهدی...».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۲۱-۴۲۲)، گلستان هنر (۹۰)، هنر عهد تیموریان (۵۷۷).

عبدالوهاب حمزوی شیرازی.(ز ۱۳۳۶ ق)، نقاش و قلمدان ساز. از سادات حمزوی شیراز بود و در چهره‌سازی گل و مرغ دست توانایی داشت. از آثار وی قلمدان زیبایی است که در وسط رویه آن، تصویر دختری با لباسهای رنگی ترسیم شده و پایین و بالای آن با گل و مرغ زیبا آراسته شده و حواشی قلمدان نیز منظرهٔ گل و مرغ ساده دارد، با رقم: «عبدالوهاب حمزوی شیرازی ۱۳۳۶».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۵۰).

عبدالوهاب شیرازی، فرزند قاسم داعی.(ز ۱۰۰۰ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن رحلی عظیم، تماماً روی متن زر و بهترین تذهیب در سراسر قرآن، جلد سوخته ممتاز، به خط نسخ نیم دو دانگ عالی و ریحان دو دانگ جلی و رقاع و ثلث عالی، فالنامهٔ نستعلیق نیم دو دانگ عالی، با رقم: «کتب هذا الکتاب الکریم...ابن قاسم داعی، عبدالوهاب شیرازی فی شهور سنة الف».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۰۹).

عبدالوهاب شیرازی، کمال‌الدین.(س دهم ق)، مذهّب و نقاش. اهل شیراز و هنرمندی قابل بود. دوست محمد هروی در دیباچهٔ مرقع بهرام میرزا، او را جزو مذهّبان کتابخانهٔ سلطنتی معرفی کرده است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۵۰-۳۵۱)، خوشنویسان و هنرمندان (۲۰، ۱۰۴).

عبدالوهاب کاشانی.(س دهم ق)، نقاش. اهل کاشان و پدر عبدالعزیز نقاش بود. سید احمد آهو چشم، در مرقع امیر غیب بیگ که در زمان شاه طهماسب اول ترتیب یافته، هنر این پدر و پسر را ستوده است. از آثار وی «دیوان» شعر می‌باشد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۵۱)، گلستان هنر (۱۴۰).

عبدالوهاب مذهّب باشی شیرازی.(ز ۱۲۸۹ ق)، نقاش، مذهّب و قلمدان ساز. هنرمند ماهر شیرازی بود که از طرف ناصرالدین شاه مفتخر به لقب مذهب باشی شد. وی در تمام شیوه‌های طلاکاری و تذهیب و تشعیر و افشان و حل کاری و ترصیع الوان سرلوحها، استادی تمام عیار بود. همچنین در آبرنگ و قلمدان و جلدسازی نیز استاد بود و در گل و مرغ و تصویر و شبیه‌پردازی دستی موزون داشت. از آثار وی، قلمدان زیبایی که در انواع شیوه‌های طلاکاری تصویر شده و در وسط رویه آن، گل و مرغ جلب نظر می‌کند و در کناره‌ها رقم «یا وهاب ۱۲۷۱» دارد؛ تذهیب و آرایش قرآنی که به خط میر علي کاتب شیرازی است، با رقم: «قد فرغ من تذهیب القرآن... عبدالوهاب ۱۲۷۷»؛ جلد قرآنی با تذهیبهای انبوه و افشان گل گشنیزی که در حواشی کناره‌ها، نقوش اسلیمی جلوه‌گر است، با رقم: «ذهبه العبد المذنب عبدالوهاب ۱۲۸۲»؛ قلمدانی که به انواع نقوش اسلیمی ترصیع و تذهیب شده و در وسط رویه آن، دسته گل الوانی به نازک قلمی تصویر گشته و در کناره‌ها رقم «یا وهاب ۱۲۸۹» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۵۱-۳۵۲)، گلستان هنر (پنجاه و دو)، هنر قلمدان (۱۳۴).

عبدالوهاب مشهدی.(س نهم ق)، شاعر. وی معاصر با میرزا ابوالقاسم بابر فرزند بایسنقر بوده و در نظم و نثر فارسی مهارت داشت.

تاریخ نظم و نثر (۳۲۹)، الذریعه (۹/ ۷۰۳، ۸۷۱)، فرهنگ سخنوران (۶۲۲)، لغت نامه (ذیل/ قاضی مشهدی)، مجالس النفائس (۲۶).

عبدویی نیشابوری، ابوحازم عمر بن احمد بن ابراهیم بن عبدویه هذلی مسعودی.(وف ۴۱۷ ق)، حافظ و محدث. ملقب به شرف‌المحدثین. او از اسماعیل بن نُجید و ابوبکر اسماعیلی و محمد بن عبدالله سلیطی و ابوعمرو بن مطر و ابوالفضل بن خمیرویه هروی و ابواحمد غطریفی و ابوعمرو بن حمدان و ابوسعید بن عبدالوهاب و ابواحمد حاکم و همطبقهٔ آنان در نیشابور و هرات و شهرهای دیگر حدیث شنید و شنیده‌های خویش از ده شیخ خود را در ده هزار جزء با خط خود نوشت. به آوردهٔ ذهبی حدیث عالی و نازل را نگاشت و تمام آنها را گردآوری و سپس تخریج کرد و در علم حدیث قوهٔ تمیز اعمال نمود. ابوالفتح بن ابوالفوارس و ابوالقاسم علی بن محسن و احمد بن عبدالواحد وکیل و ابوبکر خطیب و ابوصالح مؤذن و محمد بن یحیی مزکّی و ابوعبدالله ثقفی رییس و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. خطیب بغدادی او را مورد اعتماد، راستگو و عارف حافظ توصیف کرده است.

انساب سمعانی (۴/ ۱۳۴)، تاریخ بغداد (۱۱/ ۲۷۲-۲۷۳)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۳۳۳-۳۳۷)، شذرات‌الذهب (۳/ ۲۰۸)، طبقات‌الحفاظ (۴۱۸)، العبر (۲/ ۲۳۳)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۲۷۲)، النجوم الزاهرة (۴/ ۲۶۶).

عبدویی نیشابوری، ابوالحسن احمد بن ابراهیم بن عبدویه هذلی.(وف ۳۸۵ ق)، محدث، فقیه و زاهد. وی از ابوالعباس سرّاج و ابن خزیمه و حاتم بن محبوب و دیگران حدیث شنید. پسرش ابوحازم و حاکم نیشابوری و ابوسعد کنجرودی و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند.

انساب سمعانی (۴/ ۱۳۴)، تاریخ الاسلام (حوادث ۳۸۱-۴۰۰/ ۹۱)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۵۰۴).

عبدالهادی.(س هفتم ق)، دانشمند. در دربار ایلخانان مغول بود و در ۶۹۰ ق غازان خان وی را به ترجمهٔ کتاب «منافع الحیوان» ابوسعید عبیدالله بن جبرئیل ابن عبیدالله بن بختیشوع طبیب گماشت.

تاریخ نظم و نثر (۷۳۷)، الذریعه (۲۲/ ۳۱۰).

عبدالهادی دیلمی ← عبدالهادی قزوینی.

عبدالهادی قزوینی.(وف ۹۷۶ ق)، خطاط، موسیقیدان و شاعر. شاگرد مالک دیلمی خوشنویس بود. از علوم ریاضی بهره داشت و در موسیقی از مشاهیر عصر بود و تصنیفهای خوب می‌ساخت و شعر نیز می‌سرود. گفته می‌شود که وی صاحب «دیوان» نیز بوده است. عبدالهادی در خط نستعلیق، بخصوص کتیبه نویسی قدرت تمام داشت. وی در قزوین درگذشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۲۲)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۲۴)، قزوین در گذرگاه هنر (۲۳۸)، گلستان هنر (۱۰۵-۱۰۶).

عبده بروجردی، شیخ محمد.(تو ۱۳۰۰ ق)، استاد دانشگاه و نویسنده. در بروجرد به دنیا آمد. پس از فراگیری علوم معقول و منقول، از دانشگاه تهران دکتری حقوق گرفت. از جمله مشاغلی که وی عهده‌دار بود: تدریس عربی در دبیرستان ثروت و مدرسهٔ آلمانی، ریاست محکمهٔ عالی انتظامی، استادی حقوق مدنی و اصول محاکمات حقوق در دانشکدهٔ حقوق و مستشار دیوان عالی تمیز. از آثارش: «اصول الفقه»، عربی؛ «اصول قضایی (جزایی) دیوان عالی کشور»؛ «اصول قضایی (حقوقی) دیوان عالی کشور»؛ «حقوق مدنی»؛ «کلیات حقوق اسلامی»؛ «مبانی حقوق اسلامی یا مختلف الاصول».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۴/ ۳۰۹-۳۱۰)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۵۹۰-۵۹۱).

عبدی، عبدالستار بن شهبازخان.(ز ۱۰۱۵ ق)، شاعر، متخلص به عبدی. از احوال او اطلاع چندانی در دست نیست جز اینکه از او مثنویی به نام «غوث نامه» به جای مانده است. وی این مثنوی را در ۱۰۱۵ ق در حالات و آموزه‌های شیخ عبدالقادر گیلانی، غوث اعظم، سروده است.

منظومه‌های فارسی (۳۹۷).

عبدی ابرقوهی.(س دهم ق)، شاعر. وی از مردم ابرقوه و معاصر شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۴۸ ق) بود.

مؤلف «هفت اقلیم» گوید: "به لطف طبع و صفای ذهن اتصاف داشته شاعر شیرین کلام بوده و از حیثیت خوش طبعی و نکته سنجی قدوهٔ اماثل و اقران است".

تاریخ نظم و نثر (۴۷۰)، صبح گلشن (۲۷۷)، فرهنگ سخنوران (۶۲۲)، هفت اقلیم (۱/ ۱۶۶).

عبدی اصفهانی، عبدالحسین.(وف ۱۳۷۲ ق)، شاعر، متخلص به عبدی. از شاعران اصفهان بود. «دیوان» اشعارش با نام «درر المصائب» در هزار بیت، در ۱۳۶۸ ق چاپ شده است. وی در اصفهان درگذشت.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۳۳۰)، الذریعه (۹/ ۷۰۴)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۷۴۵-۷۴۶).

عبدی اصفهانی، عبدالوهاب ← ابن منده اصفهانی، ابوعمرو.

عبدی اصفهانی، میر عبدالله ← طبعی اصفهانی، عبد.

عبدی بوشنجی، ابوعبدالله ← پوشنگی، ابوعبدالله محمد.

عبدی بیگ نویدی شیرازی، خواجه زین‌العابدین علی بن عبدالمؤمن.(۹۸۸ ق)، مورخ و شاعر، متخلص به عبدی. از دبیران و شاعران دربار شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۴۸ ق) بود. اغلب تذکره‌نویسان مولد وی را شیراز نوشته‌اند، امّا صاحب تذکرهٔ «روز روشن» او را اصفهانی دانسته و نسبت شیرازی وی را به جهت کثرت اقامتش در آن شهر می‌داند. عبدی بیگ در جوانی به فراگیری ادب و علم و سیاق و ترسل پرداخت و در این رشته‌ها بویژه، سیاق و حساب بزودی نام آور و عهده‌دار منصب استیفا شد. او در سرودن مثنوی مهارت بسیار داشت و مثنوی‌های بسیاری سروده است، از جمله آثارش «بوستان خیال» که به تقلید از «بوستان» سعدی، به همان وزن و به نام شاه طهماسب سروده است. از دیگر آثار وی، سه خمسه در جواب «خمسهٔ» نظامی است. خمسهٔ اول: «مظهر اسرار»، «جام جمشیدی»، «مجنون و لیلی»، «هفت اختر» و «آیین اسکندری». خمسهٔ دوم: «جوهر فرد»؛ «دفتر درد»، «فردوس العارفین»، «انوار تجلی» و «خزائن الملوک» یا «خزائن الملکوت». خمسهٔ سوم: «روضة‌الصفات»، «دوحة‌الازهار»، «جنة‌الاثمار»، «زینة الاوراق» و «صحیفة الاخلاص». دکتر صفا منظومهٔ «خزائن الملکوت» را جدا از «خزائن الملوک» دانسته و آن را مثنویی مذهبی متشکل از هفت بخش یا خزانه در برابر «حدیقة الحقیقة» سنائی به نام «سبعهٔ عبدی» ذکر کرده است. سبعهٔ مذکور شامل: «صحیفهٔ لاریب»، «لوح مسطور»، «بحر مسجور»، «منشور شاهی»، «مروج الاسواق»، «مهیج الاشواق» و «نهایة‌الاعجاز». عبدی بیگ کتابی در تاریخ عهد خود به نام «تکملة الاخبار» نیز نوشته و آن را در ۹۷۸ ق به پایان رسانده است. کتاب «صریح الملک»، در شرح املاک و عمارتها و بناهای بقعهٔ شیخ صفی‌الدین اردبیلی نیز از آثار اوست.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۷۴۶-۷۵۴)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۱۵۶-۱۵۷، ۱۶۹، ۲/ ۵۵۵-۵۵۶)، تاریخ نظم و نثر (۶۸۹)، تحفه سامی (۹۵-۹۶)، تکملة‌الاخبار (۱۹-۳۱)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵/ ۷۴۶-۷۵۰)، الذریعه (۹/ ۱۲۳۶-۱۲۳۷)، فرهنگ سخنوران (۹۵۹-۹۶۰)، منظومه‌های فارسی (۳۹۷-۴۱۸)، هفت اقلیم (۱/ ۲۳۶-۲۳۷).

عبدی جنابدی ← عبدی گنابادی.

عبدی خوشنویس ← عبدی شروانی.

عبدی شروانی.(وف ۹۷۵/۹۸۵ ق)، شاعر، خطاط و صوفی. معروف به عبدی خوشنویس. وی در شطرنج مهارت داشته و غزل را به سبک اهلی شیرازی استادانه می‌سرود. در تبریز درگذشت.

تاریخ نظم و نثر (۷۰۱)، دانشمندان آذربایجان (۲۶۸-۲۶۹)، الذریعه (۹/ ۷۰۴)، هفت اقلیم (۳/ ۲۹۷-۲۹۸).

عبدی فسوی، ابوطالب احمد بن بکر بن بقیه.(وف ۴۰۶ ق)، نحوی و لغوی. شاگرد ابوسعید سیرافی و ابوعلی فارسی و ابوالحسن رمانی بود. از آثار وی: شرح «الایضاح»، به فارسی؛ شرح «الجرمی».

الاعلام (۱/ ۱۰۰)، ایضاح المکنون (۲/ ۴۵۱)، ریحانه (۴/ ۹۸)، الکامل (۷/ ۲۸۰)، لغت‌نامه (ذیل/ احمد)، معجم‌الادباء (۲/ ۲۳۶-۲۳۸)، معجم‌المؤلفین (۱/ ۱۷۴)، هدیة‌العارفین (۱/ ۷۱).

عبدی قاجار، عبدالعلی میرزا، فرزند فرهاد میرزا معتمدالدوله.(وف ح ۱۳۳۰ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به عبدی. ملقب به احتشام الملک، احتشام الدوله و معتمدالدوله. وی نوادهٔ فتحعلی شاه قاجار بود و به مشاغل دولتی و حکومت ولایات اشتغال داشت. عبدی در ادبیات و شعر و موسیقی و ریاضیات مهارت داشت و در حکمت متعالیه و فنون ریاضی و تصوف، شاگرد میرزا محمد علی قاینی و میرزا محمدرضا قمشه‌ای بود. از خطوط نیز، نستعلیق و شکسته را خوش می‌نوشت. وی همچنین تار را نیکو می‌نواخت. از آثار وی «دیوان» شعر می‌باشد.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۰۲)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۷۲)، الذریعه (۹/ ۷۰۵)، شرح حال رجال (۲/ ۲۷۰-۲۷۳)، طرائق الحقائق (۳/ ۴۴۶)، فرهنگ سخنوران (۶۲۳)، المآثر و الآثار (۱۹۱).

عبدی قلندر ← عبدی نیشابوری، عبدالله.

عبدی گنابادی.(س دهم ق)، شاعر. از مردم گناباد بود. در برخی از کتابها به خطا تخلص وی را عهدی ضبط کرده‌اند. عبدی به سلطان ابراهیم میرزا (م ۹۸۴ ق)، شاهزادهٔ معروف صفوی، متخلص به جاهی، بسیار نزدیک بود و از شاعران متعصب در طریقهٔ تشیع به شمار می‌رفت. بیشتر اشعارش در مدح ائمه(ع) است. از میان قالب‌های شعر فارسی بیشتر به غزل و مثنوی گرایش داشت. از آثار وی: مثنوی «گوهر شاهوار»، در بحر «مخزن الاسرار» نظامی.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۲۷۶-۲۷۷)، تاریخ نظم و نثر (۴۷۰)، تذکرهٔ روز روشن (۵۳۲)، الذریعه (۹/ ۷۰۴)، صبح گلشن (۲۷۷)، فرهنگ سخنوران (۲/ ۶۲۲)، مجمع الخواص (۱۸۴-۱۸۵)، منظومه‌های فارسی (۴۱۸)، هفت اقلیم (۲/ ۳۱۳-۳۱۴).

عبدی لنبانی اصفهانی، ابوالحسن احمد بن محمد بن عمر.(وف ۳۳۲ ق)، محدث. از ابن ابی الدنیا حدیث شنید و تمامی «مسند» را از فرزند احمد حنبل استماع کرد. حسن بن محمد بن اریوه و ابوعبدالله بن منده و عبدالوهاب سلمی و دیگران از وی روایت کرده‌اند.

سیرالنبلاء (۱۵/ ۳۱۱-۳۱۲).

عبدی مصور.(ز ۱۰۵۸ ق)، نقاش. هنرمند اهل هرات بود. از آثار رقم‌دار وی، تصویر فرمانروایی است که کلاه سفید عمامه‌ای به سر گذاشته و به تمام سلاحهای جنگی مجهز است. در بالای تصویر به خط نستعلیق نوشته شده: «حسب الحکم حضرت نواب جهانبانی صورت تحریر یافت. بندهٔ دولتخواه عبدی مصوّر بدارالسلطنه هراة...فی شهر محرم الحرام...». لازم به ذکر است به گفتهٔ صاحب «احوال و آثار نقاشان» تاریخ نقاشی به وضوح دیده نمی‌شده، ولی حدود ۱۰۵۸ ق به نظر می‌رسیده است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۵۳).

عبدی نیشابوری، ابومحمد عبدالرحمن بن بشر بن حکم.(وف ۲۶۰ ق)، حافظ و محدث. پدرش، ابوعبدالرحمن بشر بن حکم، فقیه و محدثی زاهد بود. ابومحمد از سفیان بن عیینه و یحیی بن سعید قطان و وکیع بن جراح و عبدالرزاق بن همّام و عبدالله بن ولید عَدَنی و حسین بن ولید نیشابوری و علی بن حسین بن واقد و حفص بن عبدالله و حفص بن عبدالرحمن و عده‌ای دیگر حدیث روایت کرده است. بخاری و مسلم و ابوداوود و ابن ماجه، صاحبان چهار «صحیح» از «صحاح» ششگانه، و ابوبکر بن ابی داوود و ابن خزیمه و ابراهیم بی ابی طالب و ابن صاعد و ابوعوانه اسفراینی و مکی بن عبدان و ابوحامد ابن بلال و ابومحمد جارودی و بسیاری دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند. وی به بغداد رفت و در آنجا حدیث گفت و ابراهیم حربی و ابوبکر بن ابی الدنیا و عبدالله بن محمد بن ناجیه و عبدالله طیالسی و علی ابن جنید و احمد بن سلمه نیشابوری از وی روایت کردند.

تاریخ بغداد (۱۰/ ۲۷۱-۲۷۲)، تهذیب التهذیب (۶/ ۱۳۱-۱۳۲)، الجرح و التعدیل (ج ۲ ق ۲/ ۲۱۵)، سیرالنبلاء (۱۲/ ۳۴۰-۳۴۴).

عبدی نیشابوری، عبدالله، فرزند حسن.(ز ۹۹۶ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به عبدی. از خوشنویسان دربار شاه طهماسب اول صفوی بود که ظاهراً در دربار شاه اسماعیل نیز به امر کتابت اشتغال داشته و به همین مناسبت شاهی رقم می‌کرده است. متقدمین خط کتابت عبدی را ستوده و او را کاتب بی‌بدل خوانده‌اند. او در خط مشق و جلی نیز آثار شیوایی دارد. وی از شاگردان سلطانعلی مشهدی بود. شاگرد برجستهٔ او، شاه محمود نیشابوری است. از آثار او: «دیوان» شعر؛ یک نسخه «حالنامهٔ» عارفی، به قلم کتابت خوش، با رقم:

«تمّت...علی ید الضعیف عبدی نیشابوری»؛ دو قطعه از مرقع شاه اسماعیل، به قلم دو دانگ و نیم دو دانگ و کتابت خفی خوش، با رقمهای: «مشقه...عبدی بن حسن قلندر ۹۹۶» و «مشقه الفقیر المذنب، عبدی النیشابوری...».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۲۴-۴۲۶)، تحفه سامی (۱۳۴)، الذریعه (۹/ ۷۰۴-۷۰۵)، گلستان هنر (۸۷)، مجالس النفائس (۱۴۸)، هنر عهد تیموریان (۵۰۰، ۵۴۱، ۵۸۳، ۵۹۷، ۶۳۵، ۷۴۵-۷۴۶).

عبرت نایینی، میرزا محمد علی مصاحبی، فرزند عبدالخالق. (۱۲۴۷-۱۳۲۱ ش)، شاعر، متخلص به عبرت. ملقب به عارفعلی. در نایین به دنیا آمد. صرف و نحو را نزد شیخ محمد اعمی آموخت و بیان و بدیع و منطق و مقدمات حکمت را از محضر ملا محمد کاشی استفاده کرد و رموز خط را از یکی از بستگان خود آموخت تا جایی که از خوشنویسان زمان خود گردید. وی هفده سال از عمرش را به سیر و سیاحت گذراند و به نقاط مختلف ایران سفر کرد و به خدمت مشایخ صوفیه درآمد. آنگاه به زادگاه خود بازگشت و به سختی از رهگذر استنساخ کتب زندگی می‌کرد. بعد به تهران آمد و تا پایان عمر در این شهر زندگی کرد. او در ابن بابویه مدفون است. از آثارش: «دیوان» شعر، که منتخبی از آن در تهران در ۱۳۱۳ ش به چاپ رسیده؛ «مدینة الادب» یا «نامهٔ فرهنگیان»، مشتمل بر شرح حال ۳۵ شاعر معاصر خود. در «سخنوران نامی معاصر» اثر فوق دو کتاب مستقل از هم در یک زمینه معرفی شده است.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۳۳۱-۳۳۳)، دویست سخنور (۲۳۱-۲۳۳)، الذریعه (۹/ ۷۰۵، ۲۰/ ۲۵۱، ۲۴/ ۲۴)، سخنوران نامی (۲/ ۳۵۱-۳۶۲)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۴۷۸-۲۴۸۲)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۲۴۵)، گلزار معانی (۴۴۱-۴۵۰)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۳۱۷-۳۱۸).

عِبری فرغانی، برهان‌الدین عبدالله /عبیدالله بن محمد بن غانم عبیدلی هاشمی حسینی. (وف ۷۴۳ ق)، متکلم، حکیم، فقیه و قاضی شافعی. در تبریز به دنیا آمد. قاضی تبریز بود. چند بار به بغداد سفر کرد و در همان شهر نیز درگذشت. از آثارش: شرح اکثر آثار و مصنفات بیضاوی، از جمله: «المنهاج الوصول الی علم الاصول» و «الغایة القصوی فی درایة الفتوی» و «المصباح الارواح» و «طوالع الانوار» است. از دیگر آثار وی: «الایضاح»، در کلام؛ «معتمد الخلائق فی علم الوثائق»؛ شرح «المصباح» مطرزی، در نحو.

الاعلام (۴/ ۲۷۱)، ایضاح المکنون (۲/ ۵۰۸)، کشف الظنون (۲۱۳، ۱۱۱۶، ۱۱۹۲، ۱۷۰۴، ۱۷۰۹، ۱۷۳۲، ۱۸۷۹)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۱۳۶).

عَبشمی اصفهانی، ابواحمد معمر بن عبدالواحد بن رجاء بن عبدالواحد بن محمد بن فاخر قرشی. (۴۹۴-۵۶۴ ق)، حافظ، محدث و واعظ. معروف به ابن فاخر. اهل اصفهان و مورد احترام مردم بود. وی از ابوالفتح احمد حدّاد و ابوالمحاسن رویانی و ابوعلی احمد بن محمد بن فضل بن شهریار و ابوزکریا بن منده و عبدالواحد دشتج و بسیاری دیگر در اصفهان، و هبةالله بن حُصَین و ابوغالب بن بنّاء و احمد بن رضوان و عده‌ای دیگر در بغداد حدیث شنید. هفت بار به بغداد مسافرت کرد. او از ابوالحسین بن علاّف و اسماعیل بن حسن سَنجَبَستی اجازهٔ روایت داشت. بزرگانی چون ابوسعد سمعانی و ابن‌عساکر و ابن جوزی و ابوحفص سهروردی از وی روایت کرده‌اند. سمعانی وی را از چهره‌های درخشان اصفهان با اخلاقی نیکو و دستی گشاده و قلبی تپنده برای یاری همنوعان معرفی می‌کند و ابن جوزی حدیث شناسی وی را می‌ستاید. به آوردهٔ ذهبی وی کتب بسیاری در حدیث و تاریخ و فرهنگ لغت تصنیف کرده‌است.

الاعلام (۸/ ۱۹۰-۱۹۱)، الاعلام بوفیات الاعلام (۲/ ۳۸۱)، سیرالنبلاء (۲۰/ ۴۸۵-۴۸۷)، شذرات الذهب (۴/ ۲۱۴)، العبر (۳/ ۴۵)، الکامل (۹/ ۱۰۵)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۱۹/ ۲۳۱-۲۳۲)، النجوم الزاهرة (۵/ ۳۶۲).

عبشمی اصفهانی، مخلص‌الدین ابوعبدالله محمد بن معمر بن عبدالواحد ابن فاخر قرشی. (۵۲۰-۶۰۳ ق)، فقیه، محدث، نحوی و ادیب. معروف به ابن فاخر. پدرش او را به محضر فاطمه جوزدانیه برد تا از او حدیث استماع کند. او همچنین از جعفر بن عبدالواحد ثقفی و اسماعیل اخشید و ابن ابی‌ذر صالحانی و اسماعیل مؤذن و زاهر شحامی حدیث شنید. او به مذهب شافعی کاملاً آگاه بود و در نحو و حدیث دستی قوی داشت و محتشم و مورد احترام مردم بود. به بغداد رفت و در آنجا املای حدیث

کرد. ابن خلیل و ضیاء و ابوموسی ابن حافظ و گروهی دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند. ابن درجی و ابن بخاری از وی دارای اجازه بودند. در شیراز درگذشت.

الاعلام بوفیات الاعلام (۲/ ۴۰۶)، سیرالنبلاء (۲۱/ ۴۲۸-۴۲۹)، شذرات الذهب (۵/ ۱۱)، العبر (۳/ ۱۳۵)، النجوم الزاهرة (۶/ ۱۷۱).

عبشمیه قرشیه اصفهانیه، ام حبیبه عائشه بنت معمر بن فاخر.(وف ۶۰۷ ق)، مسند و محدث. وی حضوراً از فاطمه جوزدانیه و سماعی از زاهر بن طاهر و سعید بن ابی رجاء و دیگران حدیث شنید. ابن نقطه و شیخ ضیاء و تقی بن عزّ و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. ابن نقطه گوید که «مسند» ابی یَعلی موصلی را از وی شنیدم و او از سعید صیرفی استماع کرده بود.

سیرالنبلاء (۲۱/ ۴۹۹-۵۰۰)، شذرات‌الذهب (۵/ ۲۵)، العبر (۳/ ۱۴۵)، النجوم الزاهرة (۶/ ۱۷۹).

عبقری، میرزا تقی‌خان مجدالملک، فرزند حاجی میرزا محمدخان.(تو ۱۲۷۸ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به عبقری. ملقب به مجدالملک. اهل مازندران بود و نسب خود را به ابوصلت هروی می‌رسانید. وی در ابتدا مشغول تحصیل علوم ادبی شد، سپس هنگامی که مدرسهٔ مشیریه به ریاست صنیع‌الدوله در تهران تشکیل شد، در آن مدرسه به تحصیل علوم جدید پرداخت. در ۱۲۹۹ ق از طرف ناصرالدین شاه به لقب مجدالملک ملقب گردید. در ۱۳۰۰ ق رئیس ادارهٔ وظایف و اوقاف شد. در دورهٔ اول مجلس (۱۳۲۴ ق)، از طرف اعیان تهران نماینده گردید و بعد در کابینهٔ میرزا احمدخان مشیرالسلطنه وزیر تجارت شد. در حدود ۱۳۳۲ ق، به همراه محمد حسن میرزای ولیعهد به تبریز رفت و پس از مدتی به تهران بازگشت. عبقری شعر را نیک می‌سرود و از علوم معقول و منقول و ریاضیات نیز بهره‌مند بود. او جز نستعلیق، خطوط دیگر، بویژه شکسته را بسیار خوش می‌نوشت و در نقاشی و نقاری و حکاکی نیز دست داشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۱۰، ۴/ ۱۲۵۹)، شرح حال رجال (۱/ ۲۲۱-۲۲۲)، فرهنگ سخنوران (۶۲۳)، المآثر و الآثار (۱۸۷).

عبهری غزنوی، عبدالمجید.(س ششم ق)، شاعر. ملقب به جمال‌الشعرا. از شاعران دانشمند و حکیمان روزگار سلاجقه و ملازم آلب ارسلان و ملکشاه سلجوقی بود و با شاعران آن عهد چون حکیم سنایی (م ح ۵۳۵ ق) و ادیب صابر و سوزنی (م ۵۶۲ ق) مصاحبت داشت. اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است.

الذریعه (۹/ ۷۰۶)، فرهنگ سخنوران (۶۲۳)، لباب الالباب (۲/ ۲۹۵)، مجمع الفصحا (۲/ ۸۶۴-۸۶۵).

عبید زاکانی، نظام‌الدین /نجم‌الدین.(۷۰۰-۷۷۱/۷۷۲ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به عبید. از خاندان زاکانیان، تیره‌ای از اعراب بنی خفاجه، بود که در قزوین به دنیا آمد و در همان شهر نشو و نما یافت. در ابتدای امر در شمار وزیران بود. در زمان شیخ جمال‌الدین ابواسحاق اینجو به شیراز رفت و وزیرش رکن‌الدین عمیدالملک را مدح گفت. عبید همچنین سلطان اویس جلایر و شاه شجاع را نیز مدح گفت. مدتی در بغداد به همراه سلمان ساوجی به سر برد. عبید علاوه بر اینکه در سرودن شعر در قالبهای مختلف استاد بود، از قوی‌ترین طنز پردازان ایران به شمار می‌رود که با تازیانه انتقاد و طنز اوضاع اخلاقی و سیاسی عصر خود را به زبان هزل و طنز نکوهش کرده است. عباس اقبال آشتیانی نخستین کسی است که به اهمیت آثار عبید از لحاظ جامعه شناسی پی‌برد و آن را در مقدمه‌اش بر «کلیات عبید زاکانی» متذکر شد. از آثار وی: منظومهٔ «موش و گربه» که سراسر طنز و انتقاد است؛ رسالهٔ «فالنامهٔ بروج»؛ رسالهٔ «دلگشا»، در حکایات به زبان عربی و فارسی؛ «اخلاق الاشراف»؛ «صد پند»؛ «ریش نامه»؛ مثنوی «عشاق نامه»؛ «دیوان» شعر.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۱۹۵-۱۱۹۸)، از سعدی تا جامی (۲۸۶)، اعیان الشیعه (۸/ ۱۳۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۹۶۳-۹۸۵، ۱۲۷۰-۱۲۷۴)، تاریخ گزیده (۸۰۴-۸۰۶)، تاریخ مغول (۵۵۰-۵۵۲)، تاریخ نظم و نثر (۲۰۱-۲۰۲)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۶۷۸-۱۶۷۹)، دویست سخنور (۲۳۳-۲۳۶)، الذریعه (۹/ ۷۰۶، ۱۵/ ۲۶۴، ۱۷/ ۹۸)، ریحانه (۲/ ۳۵۲-۳۵۵)، شخصیت‌های نامی (۳۲۵-۳۲۶)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۳۸-۳۳۹)، فرهنگ سخنوران (۶۲۴)، الکنی و الالقاب (۲/ ۲۸۶-۲۸۷)، کلیات عبید زاکانی (مقدمه)، لغت‌نامه (ذیل/ زاکانی)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۳۴-۳۷)، مینودر (۲/ ۵۱۳-۵۱۵)، هفت اقلیم (۳/ ۱۶۴-۱۶۸).

عبیدالله احرار نقشبندی، خواجه ناصرالدین، فرزند

محمود. (۸۰۶-۸۹۵ ق)، صوفی. از بزرگترین مشایخ نقشبندیه بود. در روستای باغستان به دنیا آمد و در روستای کماگران یاکوماگران نزدیک سمرقند زیست و در همان جا نیز وفات یافت. قبرش هم اکنون در سمرقند زیارتگاه است. از مولانا چرخی و مولانا نظام‌الدین خاموش، ارشاد و تربیت یافت و نوشته‌اند که امیر علیشیر نوایی بدو توجه داشته و عبدالرحمن جامی از شاگردان او بوده است. مولانا محمد قاضی که از اصحابش بود کتابی در مناقب وی به نام «سلسلةالعارفین و تذکرةالصدیقین» نوشته است. خواجه عبیدالله در تصوف تألیفات بسیار دارد، از جمله: «تحفةالاحرار»؛ «انیس السالکین».

ایضاح المکنون (۱/ ۱۴۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۷۶، ۳۵۱)، تاریخ نظم و نثر (۲۶۳-۲۶۴)، حبیب السیر (۴/ ۱۰۹-۱۱۰)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۹/ ۱۲۰۰-۱۲۰۱)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۶۷۸)، دنبالهٔ جستجو در تصوف (۲۰۷)، رشحات عین الحیات (۱/ ۱۲۱)، ریحانه (۱/ ۷۸)، معجم المؤلفین (۶/ ۲۴۵-۲۴۶)، نفحات‌الانس (۴۱۰-۴۱۷)، هدیةالعارفین (۱/ ۶۵۰).

عبیدی، شمس‌الدین. (س هفتم و هشتم ق)، عالم و ریاضیدان. وی از علمای ریاضی دورهٔ غازان‌خان (۶۹۴-۷۰۳ ق) بود که آثاری از خود به یادگار گذاشت. از آثار وی: «متن اقلیدس»؛ «رسالهٔ حساب».

حبیب‌السیر (۳/ ۱۹۱)، لغت نامه (ذیل/ شمس‌الدین).

عتّابی بخاری، زین‌الدین ابونصر/ابوالقاسم احمد بن محمد بن عمر. (وف ۵۸۶ ق)، مفسر و فقیه حنفی. اهل عتّاب بخارا بود و در همان‌جا نیز وفات یافت. عتّابی از بزرگان حنفیه بود که دارای تصنیفات و آثار چندی است. از آثارش: «جوامع الفقه»، معروف به «الفتاوی العتّابیة»، در چهار مجلد؛ «تفسیر القرآن» یا «تفسیر العتّابی»؛ شرح «الجامع الکبیر» و شرح «الجامع الصغیر» و شرح «الزیادات» شیبانی، همگی در فروع فقه حنفی.

الاعلام (۱/ ۲۰۹)، کشف الظنون (۴۵۳، ۵۶۳، ۵۶۷، ۵۶۸، ۶۱۱، ۹۶۳، ۹۶۴)، معجم المؤلفین (۲/ ۱۴۰)، الوافی بالوفیات (۸/ ۷۴)، هدیةالعارفین (۱/ ۸۷).

عتابی تکلو، حسن بیگ، فرزند بخشی بیگ. (۹۷۳-۱۰۲۵ ق)، شاعر، متخلص به عتابی. در هرات به دنیا آمد و به روایتی در قزوین و به قولی در ری نشو و نما یافت. در دانش و فقه مهارت داشت. در آغاز شاعری به اصفهان رفت و ملازمت شاه عباس را اختیار کرد و به دستور شاه مثنویی به نام «منظرالابرار»، در بحر «مخزن الاسرار»، سرود و صله‌ای گرانبها دریافت کرد. عتابی در ۱۰۱۳ ق به همراه میر محمد معصوم بکری، سفیر جلال‌الدین اکبر شاه به هند رفت و به پایمردی وی به دربار اکبرشاه راه یافت. پس از سیر و سیاحت در سرزمین هند به اصفهان بازگشت و پس از مدتی اقامت مجدداً به هند سفر کرد و سرانجام در لاهور درگذشت. عتابی در سرودن غزل، قصیده و مثنوی مهارت داشت این امر از اشعار و آثاری که از وی به جای مانده آشکار است. از دیگر آثار وی: «خمسه»ای در مقابل «خمسهٔ نظامی»؛ «سام و پری»؛ «ایرج و گیتی»؛ «حدائق الازهار»؛ «مجمع البحرین»؛ «فرهاد و شیرین»؛ «ساقی نامه»؛ «دیوان» شعر.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۷۸-۷۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۹۸۹-۹۹۲)، تذکرهٔ میخانه (۴۳۷-۴۵۲)، فرهنگ سخنوران (۶۲۴)، کاروان هند (۲/ ۸۶۵-۸۷۱)، نتایج الافکار (۴۷۴).

عتابی نجفی، سید محمد. (س دهم ق)، شاعر. از ایرانیان ساکن عراق بود. در نجف به دنیا آمد و همان‌جا نشو و نما یافت. پس از چندی به ایران آمد و مدتی شاگرد میر حضوری قمی، شاعر معروف آن دوره بود، سپس از ایران به هند مهاجرت کرد. در آنجا مدتی در دربار علی عادلشاه، پادشاه دکن، به سر برد و پس از مرگ وی به دربار اکبرپادشاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) رفت و در آنجا به دلایلی برای مدتی طولانی به زندان افتاد. عتابی در سرودن شعر به دو زبان فارسی و عربی مهارت داشت و در فن انشا و خط نیز توانا بود. اشعاری از وی در برخی تذکره‌ها نقل شده است.

تاریخ نظم و نثر (۴۳۲-۴۳۳)، فرهنگ سخنوران (۲/ ۶۲۴)، هفت اقلیم (۱/ ۱۱۸-۱۲۲).

عَتَکی نیشابوری، ابومنصور محمد بن قاسم بن عبدالرحمن. (وف ۳۴۶ ق)، محدث. چون رنگ فروش بود به صبغی نیز مشهور است. از سری بن خزیمه و محمد بن اشرس و حسین بن فضل و اسماعیل بن قتیبه و احمد بن سَلَمه و همطبقه آنان حدیث شنید. حاکم نیشابوری بیش از دیگران از وی روایت کرده و استادش را چنین ستوده است: "وی شیخی بیداردل، فهیم و صدوق و نیکو

قرائت و صحیح الاصول بود".

الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۲۳۸)، سیرالنبلاء (۱۵/ ۵۲۹)، النجوم الزاهرة (۳/ ۳۶۲).

عَتَکی نیشابوری، ابویحیی سهل بن عمار.(وف ۲۶۷ ق)، قاضی، محدث و فقیه حنفی. شیخ اهل رأی در خراسان و قاضی هرات و مدتی نیز قاضی طرسوس بود. در طلب حدیث سفرها نمود و از یزید بن هارون و شبابة بن سوار و جعفر بن عون و عبدالرحمن بن قیس و واقدی و عبیدالله بن موسی و عده‌ای دیگر حدیث شنید. عباس بن حمزه و ابویحیی بزّاز و ابراهیم بن محمد بن سفیان فقیه و محمد بن سلیمان بن فارس و احمد بن شعیب فقیه و محمد بن علی بن عمر مذکّر و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند.

سیرالنبلاء (۱۳/ ۳۲-۳۳)، لسان المیزان (۳/ ۴۴۰-۴۴۱).

عتیقی تبریزی، جلال‌الدین محمد، فرزند قطب‌الدین. (وف ۷۴۱/۷۱۸ ق)، واعظ و شاعر. از خطیبان و واعظان برجستهٔ ایرانی در دورهٔ ایلخانان مغول بود که با خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی مصاحبت داشت. عتیقی در فصاحت و بلاغت مقامی بلند داشت و غالباً در مدرسهٔ غیاثیه تبریز وعظ می‌کرد. او به مانند پدرش در سرودن شعر توانا بود و گویا هر دو، عتیقی تخلص می‌کرده‌اند. از آثار وی: «دیوان» شعر.

تاریخ گزیده (۷۲۵)، تذکرهٔ روز روشن (۵۳۴-۵۳۵)، دانشمندان آذربایجان (۲۶۹-۲۷۱)، الذریعه (۹/ ۷۰۷)، سخنوران آذربایجان (۵۱۹-۵۲۴)، فرهنگ سخنوران (۶۲۵)، مجالس‌النفائس (۳۲۹)، هفت اقلیم (۳/ ۲۲۶-۲۲۷).

عـثمان بن احمد مراغی.(س نهم ق)، نقاش و منبّت‌کار. اهل مراغه و از نگارگران و منبت کاران ماهر زمان خود بود. از آثار وی ترسیم و تزیین و منبت کاری صندوق مرقد دختر شیخ صفی‌الدین در اردبیل است که رقم «عمل استاد عثمان بن احمد المراغی» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۷۱).

عثمان زنجانی، فرزند ابوبکر.(س هفتم ق)، فلزکار و قلمدان ساز. از استادان شهر زنجان بود. از آثار ارزندهٔ وی، قلمدان برنجی با مهارتی است که به خطوط و نقوش متنوع اسلیمی آرایش یافته و به خط کوفی تزیینی رقم «العزّ و الاقبال...مقرب عثمان بن ابوبکر زنجانی» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۵۴).

عثمان وراق غزنوی، ابوعمرو عثمان بن حسین بن ابی سهل.(ز ۴۶۴ ق)، مذهِّب و خطاط. وی مذهّب نادره‌کار عصر خویش بود که در خط و کتابت نیز دست پرقدرت و استواری داشت. تنها اثر رقم دار وی، تذهیب و کتابت سی جزو قرآن مجید است که در کمال شیوایی تذهیب شده و در آغاز هر جزو و سر سوره‌ها، صفحات تمام تذهیب و ترصیع در مقابل هم قرار گرفته است. اسامی سور و بسمله، به خطوط و شیوهٔ معروف زمان و به خط کوفی و ثلث و رقاع کتابت شده و رقم هنرمند در صفحهٔ آخر جزو پنجم چنین است: «کتبه و ذهبه عثمان بن الحسین بن ابی سهل الوراق غزنوی... فی سنه اربع و ستین و اربعمائه».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۵۵-۳۵۶)، گلستان هنر (بیست و پنج).

عجزی تبریزی، حسن بیگ.(س دهم ق)، شاعر. وی از سرایندگان نامی زمان خود بود. با صبوری تبریزی و وقوعی تبریزی (م ۱۰۱۸ ق) معاشرت داشت و «دیوان» شعری در جواب «دیوان» بابا فغانی گفته است.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۱۳۰-۱۳۱)، تاریخ نظم و نثر (۵۱۲)، دانشمندان آذربایجان (۲۷۱-۲۷۲)، الذریعه (۹/ ۷۰۸)، فرهنگ سخنوران (۶۲۵-۶۲۶)، مجمع الخواص (۱۹۰-۱۹۱).

عجلی اصفهانی، منتخب‌الدین ابوالفتوح اسعد بن محمود بن خلف.(۵۱۵-۶۰۰ ق)، زاهد، واعظ و فقیه شافعی. در اصفهان به دنیا آمد و همان‌جا نشو و نما یافت و تا پایان عمر در آنجا باقی ماند. از فاطمه جوزدانیه «معجم صغیر» و «معجم کبیر» را استماع کرد و نیز از اسماعیل بن محمد حافظ و غانم بن احمد و ابن بطی و گروهی دیگر حدیث شنید. ابونزار ربیعه یمنی و حافظ ضیاء و ابن خلیل از وی روایت کرده‌اند. ابن ابی‌خیر و ابن بخاری از وی اجازهٔ روایت داشتند. او املای حدیث می‌کرد و وعظ می‌گفت و شیخ شافعیه در اصفهان و صاحب فتوا بود. وی زاهدی بود که از دست رنج خویش روزگار می‌گذرانید بدین ترتیب به استنساخ کتب می‌پرداخت و حاصل کار

خویش را به فروش می‌رسانید. زمانی ترک وعظ گفت و به تألیف کتاب پرداخت. از آثارش: «آفات الوعاظ»؛ شرح مشکلات «الوسیط» و «الوجیز» غزالی؛ «تتمة‌التتمة»، در فقه شافعی.

الاعلام (۱/ ۲۹۴)، تذکرة القبور (۸۴)، روضات الجنات (۲/ ۷-۹)، سیرالنبلاء (۲۱/ ۴۰۲-۴۰۳)، کشف الظنون (۱۳۱، ۱۹۱۳، ۲۰۰۲، ۲۰۰۸)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۲۴۸)، النجوم‌الزاهرة (۶/ ۱۶۶)، هدیة‌العارفین (۱/ ۲۰۴).

عجلی رازی، ابوالفضل عبدالرحمن بن احمد بن حسن بن بندار.(۳۷۰-۴۵۴ ق)، قاری، ادیب و شاعر. معروف به ابن بُندار و مشهور به شیخ الاسلام. در مکه به دنیا آمد و قرآن را بر ابوعبدالله مجاهدی و علی بن داوود دارانی و ابوالحسن حمّامی قرائت کرد. عجلی حدیث را در مکه و بغداد و دمشق و بصره و کوفه و حمص و مصر و اصفهان و ری و تستر و فسا و نیشابور و نسا و گرگان از محدثین بزرگ فراگرفت. مستغفری و ابوبکر خطیب و ابوصالح مؤذن و نصر شیرازی و ابوعلی حداد و محمد دقّاق و ابوسهل بن سعدویه و فاطمه بنت بغدادی حدیث از وی روایت کرده‌اند. عجلی در یک شهر مدت طولانی اقامت نمی‌کرد و به شهرهای بسیاری سفر می‌نمود و در هر شهر در مسجد خراب آن سکنی می‌کرد و چون شناخته می‌شد به مکانی دیگر می‌رفت. وی سرانجام در نیشابور درگذشت. او اشعاری در زهد سروده است. از آثارش: «جامع الوقوف»؛ کتابی در «فضائل القرآن». پاره‌ای از رجال نویسان وی را همان ابوالفضل رازی، عبدالرحمن بن حسن، صاحب کتاب «اللوامح»، در قرآت می‌دانند.

الاعلام (۴/ ۶۵)، ری باستان (۲/ ۳۱۸)، سیرالنبلاء (۱۸/ ۱۳۵-۱۳۸)، العبر (۲/ ۳۰۲)، کشف الظنون (۱۲۷۷)، معجم‌المؤلفین (۵/ ۱۱۶).

عَجَلی مروزی، ابوسعد عثمان بن علی بن شراف پنجدهی.(۴۳۵-۵۲۶ ق)، محدث و فقیه شافعی. چون پدران وی سازندهٔ گاری بودند به عَجَلی مشهور شده است. وی ملازم قاضی حسین بود. در فقه تبحر یافت و از ابومسعود احمد بجلی و سعید بن ابوسعید عیار و قاضی حسین حدیث شنید. ابوسعد سمعانی وی را به زهد و تقوا ستوده است و گوید که در محضر او احدی قادر به غیبت و پشت سر دیگران صحبت کردن نبود. وی در پنجده مرورود خراسان درگذشت. از آثار وی «تعلیقات» بر «الحاوی» ماوردی، در فروع. در «معجم البلدان» کنیه وی ابوسعید و نام جدش شرف ذکر شده است.

الاعلام (۴/ ۳۷۲-۳۷۳)، انساب سمعانی (۴/ ۱۶۰)، سیرالنبلاء (۱۹/ ۶۳۲-۶۳۳)، معجم‌البلدان (۵/ ۱۲۴)، هدیة‌العارفین (۱/ ۶۵۳).

عجیب مازندرانی، محمد خلیل، فرزند محمد حسین. (وف ۱۲۸۰/۱۲۸۹ ق)، شاعر، متخلص به عجیب. در روزگار محمدشاه قاجار با پدرش از مازندران به تهران آمد. از همان دوران جوانی به مدح محمد شاه پرداخت و بعد از چندی به دربار ناصرالدین شاه قاجار راه یافت. اثر وی «دیوان» شعر می‌باشد.

حدیقة‌الشعراء (۲/ ۱۱۸۴-۱۱۸۷)، الذریعه (۹/ ۷۰۸)، فرهنگ سخنوران (۶۲۶)، گنج شایگان (۳۳۹-۳۴۵)، مجمع‌الفصحا (۵/ ۷۴۰-۷۴۱).

عجیبی جرجانی ← عجیبی گرگانی.

عجیبی گرگانی، شمس‌الدین محمد.(س دهم ق)، شاعر. از مداحان سام میرزا صفوی (م ۹۷۴ ق) بود و قصیده‌ای در صفت سیب در مدح او گفته است. عجیبی اقسام مختلف شعر را نیک می‌سرود.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۸۰۴)، تاریخ نظم و نثر (۶۸۶)، تذکرهٔ روز روشن (۵۳۵)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۹۲)، الذریعه (۹/ ۷۰۸)، فرهنگ سخنوران (۶۲۶)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۸۶۵-۸۶۶).

عدالت، سید محمد حسن، فرزند ابوتراب مجتهد سروستانی شیرازی.(۱۲۷۱/۱۲۷۲-۱۳۳۰ ش)، روزنامه‌نگار. در شیراز به دنیا آمد. از ده سالگی تا اوایل مشروطیت در یکی از حجره‌های مدرسهٔ خان شیراز مشغول تحصیل بود. در ۱۲۹۹ ش امتیاز هفته‌نامهٔ «عدالت» را در شیراز گرفت و تا ۱۳۰۸ ش به انتشار آن ادامه داد و از آن به بعد به امر زراعت و ادارهٔ املاک موروثی خود پرداخت.

تاریخ جراید (۴/ ۶-۷)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۶۰۵)، الذریعه (۱۵/ ۲۶)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۴/ ۳۱۱-۳۱۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۸۰۳-۸۰۴).

عدل، بانو عظمی نفیسی.(س چهاردهم ق)، مترجم. تحصیلات فارسی و فرانسهٔ خود را از مدرسهٔ ژاندارک تهران آغاز کرد. پس از اتمام آن به مطالعهٔ ادبیات ایران و آثار نویسندگان فرانسه پرداخت. وی از مترجمان صاحب ذوق به شمار می‌آمد. بانو عظمی از کشورهای فرانسه و انگلستان و سویس و آمریکا دیدن کرد و گذشته از زبان فرانسه به زبان انگلیسی نیز آشنایی داشت. از ترجمه‌هایش: «ترس از زندگی» هانری بردو؛ «داستانهای دوشنبه» آلفونس دوده؛ «سرخ و سیاه» استاندل؛ «جامهٔ پشمین» هانری بردو.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۳۳۶، ۲/ ۱۹۵۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۷-۷۸).

عدوی مروزی، ابواحمد محمود بن غیلان.(وف ۲۴۹/۲۳۹ ق)، حافظ و محدث. محدث مرو بود. از سفیان بن عیینه و فضل بن موسی سینانی و ولید بن مسلم و ابومعاویه و وکیع و یحیی بن سلیم طائفی و عبدالرزاق و نضر بن شمیل و ابوداوود طیالسی و همطبقهٔ آنان حدیث شنید. او کثیرالحدیث بود و به نیکویی روایت می‌کرد. بخاری و مسلم و ترمذی و نسایی و ابن ماجه قزوینی و محمد بن یحیی ذُهلی و ابوزرعه و ابوحاتم و مطیَّن و حسن بن سفیان و ابراهیم بن ابی طالب و ابوالعباس سرّاج و جعفر بن احمد بن نصر و محمد بن شاذان و ابن خزیمه و دیگران از وی حدیث شنیدند. در بازگشت از حج به بغداد رفت و در آنجا حدیث گفت. اسحاق بن حسن حربی و محمد بن هیثم قاضی و حسن بن علی معمری و هیثم بن خلف دوری و ابوالقاسم بغوی و محمد بن هارون بن مجدر از وی استماع حدیث کردند.

تاریخ بغداد (۱۳/ ۸۹-۹۰)، تهذیب التهذیب (۱۰/ ۵۸)، الجرح و التعدیل (ج ۴ ق ۱/ ۲۹۱)، سیرالنبلاء (۱۲/ ۲۲۳-۲۲۴)، شذرات الذهب (۲/ ۹۲)، طبقات الحفاظ (۲۰۹-۲۱۰)، العبر (۱/ ۳۳۸)، النجوم الزاهرة (۲/ ۳۶۱).

عذری بیگدلی، اسحاق بیگ.(وف ۱۱۸۵ ق)، تذکره‌نویس و شاعر، متخلص به عذری. وی برادر آذربیگدلی و از تذکره‌نویسان و شاعران غزل سرای ایران است که در جوانی درگذشت. عذری تذکره‌ای به نام تذکرهٔ «اسحاق» در چهار قسمت قصاید، مقطعات، غزلیات و رباعیات تألیف کرده است.

تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۱۸۲-۱۸۳)، دویست سخنور (۲۳۷-۲۳۸)، الذریعه (۹/ ۷۰۹)، ریحانه (۴/ ۱۱۷)، سفینةالمحمود (۲/ ۴۰۹-۴۱۱)، فرهنگ سخنوران (۶۲۶-۶۲۷)، نگارستان دارا (۱/ ۲۳۷).

عذری تبریزی.(س دهم ق)، شاعر. مدتی در یزد به طلب علم پرداخت. در زمان شاه عباس (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) در اصفهان به پیشهٔ زرگری مشغول شد. از اوست:

آمد بهار و گل شد و نوروز هم گذشت

گرد سرت نگشتم و این روز هم گذشت

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۱۳۱)، تذکرهٔ روز روشن (۵۳۶)، دانشمندان آذربایجان (۲۷۲)، فرهنگ سخنوران (۶۲۷).

عراقی، احمد، فرزند ابوالقاسم.(تو ۱۲۹۷ ش)، نویسنده. در کاشان به دنیا آمد. لیسانس حقوق و اقتصاد از دانشگاه تهران گرفت. عراقی دارای مدرک کارشناسی شرکتهای تعاونی از کشور آمریکا بود. مدتی در آمریکا و اروپا به تکمیل معلومات و مطالعات پرداخت. بعد از مراجعت به ایران مشاغل مختلفی را عهده‌دار شد، از جمله ریاست امور شرکتهای تعاونی و صندوقهای روستایی در سازمان برنامه. از آثارش: «اساسنامهٔ شرکتهای تعاونی»؛ «اصولی که باید در اساسنامه شرکتهای تعاونی قید شود»؛ «شرکت تعاونی چیست»؛ «حقوق اساسی ایران».

کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۲۴۶)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۲۳-۴۲۴).

عراقی، ضیاءالدین ← آقا ضیاء عراقی (اراکی).

عراقی همدانی، فخرالدین ابراهیم بن بزرگمهر بن عبدالغفار فراهانی.(۶۱۰-۶۸۶/۶۸۸ ق)، عارف و شاعر، متخلص به عراقی. از عارفان و شاعران ایرانی است که در قریه کمجان همدان به دنیا آمد و در همدان به فراگیری علوم متداول و ادبیات پرداخت. دیری نگذشت که در ایام جوانی به تدریس در مدرسهٔ شهرستان همدان منصوب شد، ولی با دیدن جماعتی از قلندران حال وی دگرگون شد و در پی ایشان به راه افتاد و به هندوستان رفت و در آنجا به خدمت بهاءالدین زکریای مولتانی رسید و مرید وی شد و خرقه از او دریافت کرد و دختر شیخ خود را به همسری برگزید و صاحب فرزندی به نام کبیرالدین شد. پس از مرگ شیخ، هندوستان را ترک گفته به حج رفت و از آنجا رهسپار آسیای صغیر شد. در قونیه به خدمت صدرالدین

قونیوی رسید. از جمله مریدان شیخ در قونیه معین‌الدین پروانه بود. معین‌الدین به اشارهٔ مولانا جلال‌الدین برای شیخ خانقاهی در شهر توقات بنا نمود و عراقی در آن خانقاه به ارشاد پرداخت. وی بعد از مرگ معین‌الدین به مصر رفت، ولی در آنجا زیاد توقف نکرد و به شامات بازگشت و سیزده سال پس از وفات پروانه در دمشق درگذشت و در جبل صالحیه (قاسیون) نزدیک مقبره محیی‌الدین عربی دفن شد. از آثار وی: «دیوان» شعر شامل: قصاید، غزلیات و دیگر قالب‌های شعری؛ مثنوی «عشاقنامه» یا «ده نامه»، بر وزن «حدیقهٔ» سنایی؛ «لمعات».

آثار عجم (۷۱)، از سعدی تا جامی (۱۷۰-۱۸۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۵۶۷-۵۸۴، ۱۱۹۶-۱۱۹۸)، تاریخ گزیده (۷۳۸)، تاریخ نظم و نثر (۱۶۳-۱۶۵)، تذکرهٔ میخانه (۲۷-۵۶)، حبیب السیر (۳/ ۲۵۵-۲۵۶)، دنبالهٔ جستجو در تصوف (۱۴۳-۱۴۹)، الذریعه (۹/ ۷۰۹-۷۱۰، ۸۱۲)، ریاض‌العارفین (۱۰۵-۱۰۷)، ریحانه (۴/ ۱۱۷-۱۱۹)، سیری در شعر فارسی (۳۴۶-۳۴۷)، طرائق الحقائق (۲/ ۳۱۷، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۴۱-۳۴۲)، فرهنگ سخنوران (۶۲۷)، کشف‌الظنون (۱۵۶۳)، گنج سخن (۲/ ۱۷۵-۱۸۳)، لغت نامه (ذیل/ فخرالدین)، مجمل فصیحی (ذیل /سال ۶۸۶)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۸۶۸-۸۶۹)، معجم‌المؤلفین (۱/ ۳۸)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۷۴-۷۶)، نفحات الانس (۵۹۹-۶۰۲)، هفت اقلیم (۲/ ۵۳۴-۵۳۹)، یادگار (س ۴، ش ۶، ص ۵۶-۶۸).

عربشاه یزدی، عمادالدین.(س هشتم ق)، شاعر و صوفی. از دانشمندان و شاعران عهد آل مظفر بود و با شاه یحیی (مقتول ۷۹۵ ق)، فرزند شرف‌الدین مظفر، ارتباط داشت. عمادالدین، شاه یحیی مظفری و دو پسرش را در مقدمهٔ منظومهٔ خود موسوم به «مونس العشاق» ستوده است. این منظومه در حدود یک هزار بیت و بر وزن «لیلی و مجنون» نظامی است. عربشاه یکی از رسایل شیخ اشراق درباره عشق و کیفیت حدوث و مبادی و مراحل آن به طریق رمز و اشاره را با مهارتی بسیار و در کلامی استادانه و ممتاز به نظم آورده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۰۹۳-۱۱۰۵)، تاریخ نظم و نثر (۷۴۵).

عرب شیرازی، ملا عرب.(س یازدهم ق)، شاعر. در شیراز تحصیل کرد، سپس به اصفهان رفت و در آنجا با شاعران و بزرگان آن شهر مانند لطفعلی بیگ آذر حشر و نشر داشت. پس از مدتی به هندوستان مهاجرت کرد و در همان سامان درگذشت. در سرودن شعر توانا بود.

تذکرهٔ نصرآبادی (۲۰۳)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۱۸۹)، الذریعه (۹/ ۲۱۹)، کاروان هند (۲/ ۸۷۱-۸۷۲).

عرشی اکبرآبادی، میر محمد مؤمن، فرزند میر عبدالله مشکین قلم.(وف ۱۰۹۱ ق)، عارف، خطاط و شاعر، متخلص به عرشی. ملقب به نادرالعصر و مشهور به عرش‌الله. پدر وی از خوشنویسان معروف و از مشایخ نعمت‌اللّهیه بود و وصفی تخلص می‌کرد. عرشی در اکبرآباد هند به دنیا آمد و همان‌جا نشو و نما یافت. نسبش به چند واسطه به شاه نعمت‌الله ولی می‌رسد. عرشی از معاصران شاه‌جهان گورکانی بود و از سوی وی به نادرالعصر ملقب و در میان مریدان به عرش‌الله مشهور شد. داراشکوه بن شاه جهان او را به تعلیم فرزند خود، سلیمان شکوه، گماشت، اما پس از چندی وی از خدمت کناره گرفت و به گوشه‌گیری روآورد. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ منظومهٔ «مهر و وفا»؛ «شاهد عرشی»؛ «مناقب نامهٔ مرتضوی»، که بعضی تألیف این اثر اخیر را به برادرش، میر صالح کشفی هم نسبت داده‌اند. از خطوط او: یک قطعه به قلم سه دانگ جلی و نیم دو دانگ عالی، با رقم: «الفقیر الحقیر محمد مؤمن الحسینی... ۱۰۷۳».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۴۲)، ایضاح المکنون (۱/ ۵۱۷، ۲/ ۴۰، ۶۰۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۳۱۰-۱۳۱۶)، الذریعه (۹/ ۷۱۰)، ریحانه (۴/ ۱۲۱-۱۲۲)، صبح گلشن (۲۷۹-۲۸۰)، فرهنگ سخنوران (۶۲۸)، منظومه‌های فارسی (۴۲۱-۴۲۲).

عرشی تبریزی، طهماسب قلی بیگ.(س دهم و یازدهم ق)، شاعر، متخلص به عرشی. وی از شاعران عهد شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) است که قصایدی در مدح میر میران سروده است. در بعضی تذکره‌ها او را از مردم یزد نوشته‌اند، ولی در تذکرهٔ «نصرآبادی» آمده که اصلش ترک است و دارای «دیوان» شعری قریب به ده هزار بیت.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۷۹-۸۰)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۶۶-۲۶۷)،

جامع مفیدی (۳/ ۴۴۵ـ۴۴۷)، الذریعه (۹/ ۷۱۰ـ۷۱۱)، ریحانه (۴/ ۱۲۱ـ۱۲۲)، فرهنگ سخنوران (۶۲۸)، مجمع الخواص (۶۱ـ۶۲).

عرشی دهلوی ← عرشی اکبرآبادی، میر محمدمؤمن.

عرفان تهرانی.(س یازدهم ق)، شاعر. اصل وی از تهران بود. به اصفهان رفت و در آن شهر به کتاب فروشی مشغول شد و از این طریق امرار معاش می‌کرد. عرفان در سرودن شعر نیز دست داشت و اشعاری لطیف می‌سرود. از اوست:

تا قیامت لب خمیازه گشاید چو کمان
یک بغل هر که ترا تنگ در آغوش کشید

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۰۹)، الذریعه (۷۱۱)، صبح گلشن (۲۸۰)، فرهنگ سخنوران (۶۲۸).

عرفان شهرستانی، میرزا عبدالله، فرزند میرزا علاءالدین محمد.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به عرفان. پدرش خواهرزادهٔ شاه عباس صفوی بود. شاه صفی (۱۰۳۸ـ۱۰۵۲ ق) او و پدر او را کور نمود. از مردم شهرستان از توابع اصفهان بود که از علوم زمان خود چون منطق، صرف و نحو، نجوم و تاریخ سر رشته داشت. نصرآبادی گوید: "طبعش در ترتیب نظم نهایت لطف دارد".

تذکرهٔ روز روشن (۵۳۷)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۳ـ۱۴)، الذریعه (۹/ ۶۹۷، ۷۱۱)، فرهنگ سخنوران (۹/ ۶۲۸)، مجمع الفصحا (۱/ ۸۰).

عرفان شیرازی، محمود.(تو ۱۲۷۹ ش)، روزنامه‌نگار و مترجم. در شیراز به دنیا آمد. خدمات اداری خود را در زادگاهش شروع کرد و تا ۱۳۳۸ ق در شیراز به سر برد و در همان سال چهار شماره از مجلهٔ «خاور» را منتشر کرد. پس از آن به تهران آمد و در وزارت دادگستری به خدمت مشغول شد و چند سالی نیز در دادگستری اصفهان کار می‌کرد. سپس به تهران بازگشت و در ۱۳۴۱ ق روزنامهٔ «آسمان» را منتشر کرد. وی از اعضای عالی رتبهٔ وزارت دادگستری بود. از آثارش: «اطلس تاریخی اسلامی»، ترجمه؛ «جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی»، ترجمه؛ «حواء امروز»، ترجمه.

تاریخ جراید (۱/ ۱۷۰ـ۱۷۲، ۲/ ۲۴۰ـ۲۴۱)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۴/ ۳۲۱)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۵۷ـ۵۹).

عرفی شیرازی، جمال الدین محمد بن زین‌الدین علی بلو. (۹۶۳ـ۹۹۹ ق)، شاعر، متخلص به عرفی. در شیراز به دنیا آمد. در زادگاهش به تحصیل علم و دانش پرداخته، و به قدر توان در موسیقی و خط نسخ مهارت بدست آورد. از جوانی به سرودن شعر تمایل داشت، دیری نپایید که در شیراز شهرت یافت و به محافل ادبی آن شهر، چون محفل ادبی که در دکان طراحی میر محمود طرحی شیرازی برگزار می‌شد، راه پیدا کرد و در آنجا با شاعرانی چون غیرتی شیرازی، عارف لاهیجی، قیدی شیرازی، تقیای شوشتری و تقی‌الدین اوحدی بلیانی آشنایی یافت. در اوان جوانی از راه دریا به هندوستان مهاجرت کرد و با فیضی دکنی برخورد کرد و مصاحبت وی را اختیار نمود و سپس توسط وی با حکیم مسیح‌الدین ابوالفتح گیلانی آشنا شد و در قصیده‌ای مدح او را گفت. ابوالفتح گیلانی نیز او را به عبدالرحیم خانخانان، سپهسالار ادب پرور جلال‌الدین اکبر شاه، معرفی کرد و از آنجا در سلک مداحان ویژهٔ اکبر شاه در لاهور درآمد. عرفی همچنان در لاهور به سر برد تا درگذشت. پس از چندی پیکرش را به نجف منتقل کردند. شهرت او در قصیده‌سازی است و آن به چند سبب است: نخست به علت توانایی در تتبع شیوهٔ استادان پیش از خود، دو دیگر برای آوردن سخن روان به همراه نازک خیالی‌ها و همچنین برای گنجاندن اندیشه‌های علمی و نکته‌هایی که از آن می‌توان استخراج کرد. عرفی در قالب‌های دیگر شعر نیز طبع آزمایی کرده، امّا مهارت او در قصیده، دیگر سروده‌های وی را تحت‌الشعاع قرار داده است. «کلیات» اشعار عرفی مشتمل بر چهارده هزار بیت شامل قصیده و رباعی و مثنوی و قطعه است. جمال‌الدین دو مثنوی به نامهای «مجمع الابکار» و «فرهاد و شیرین» و رساله‌ای به نثر دربارهٔ تصوف به نام «نفیسه» نیز نگاشته است.

ایضاح المکنون (۱/ ۵۱۸)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۱۶۱ـ۱۶۲، ۱۶۳ـ۱۶۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۷۹۹ـ۸۱۴)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۷۶۹، ۸۲۳)، تاریخ نظم و نثر (۴۱۷ـ۴۱۸)، تذکرهٔ میخانه (۲۱۵ـ۲۳۴)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۶۰۶ـ۶۲۲)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۷۲۹)، الذریعه (۹/ ۷۱۲ـ۷۱۴)، ریحانه (۴/ ۱۲۲ـ۱۲۴)، سیری در شعر فارسی

(۳۷۵-۳۷۶)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۷۴-۱۱۷۵)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۴۳)، فرهنگ سخنوران (۶۲۹)، کاروان هند (۲/ ۸۷۲-۸۹۰)، کشف الظنون (۸۰۱، ۱۵۹۶)، گنج سخن (۳/ ۴۳-۵۲)، لغت نامه (ذیل/ عرفی)، مآثر رحیمی (۳/ ۲۹۳-۳۵۴)، مجمع الخواص (۱۵۰-۱۵۱)، مرآةالخیال (۸۱-۸۲)، مرآت الفصاحه (۴۰۷-۴۰۹)، منظومه‌های فارسی (۴۲۳-۴۲۵)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۶۱۰-۶۱۱)، نتایج الافکار (۴۶۸-۴۷۳)، هفت اقلیم (۱/ ۲۳۸-۲۴۶).

عرفی کمانگر تبریزی.(س دهم ق)، شاعر. معروف به عرفی کمانگر. وی از شاعران دربار شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) و مداح وی بود. از آثارش: «دیوان» شعر؛ مثنوی «گوی و چوگان»، در بحر هزج مسدس اخرب مقبوض.

تاریخ نظم و نثر (۶۵۴)، تحفه سامی (۳۱۰-۳۱۱)، دانشمندان آذربایجان (۲۷۲-۲۷۳)، الذریعه (۹/ ۷۱۲)، ریحانه (۴/ ۱۲۲)، صبح گلشن (۲۸۱)، فرهنگ سخنوران (۶۲۸-۶۲۹)، کاروان هند (۲/ ۱۱۹۶)، منظومه‌های فارسی (۴۲۵)، هفت‌اقلیم (۳/ ۲۴۷-۲۴۸).

عروس الزهاد اصفهانی، ابوعبدالله محمد بن یوسف بن معدان.(وف ۱۸۴ ق)، محدث و زاهد. ابن مبارک او را عروس الزهاد نامید. یحیی بن سعید قطان و ابن مهدی او را ستوده‌اند. وی از اجداد پدری ابونعیم حافظ می‌باشد. از یونس بن عبید و اعمش و ابان حدیث روایت کرد. ابن‌المهدی و قطان و ابن مبارک و شاذکونی و زهیر بن عبّاد و صالح بن مهران و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. نقل کرده‌اند که وی فقط از یک نانوا و یک بقال خرید نمی‌کرد و می‌گفت: "می‌ترسم که مرا بشناسند و با من دوستی گیرند و در آن صورت من از دستهٔ آنانی باشم که از رهگذر دین زندگی کنند".

الجرح و التعدیل (ج ۴، ق ۱/ ۱۲۱)، حیله الاولیاء (۸/ ۲۲۵-۲۳۷)، سیرالنبلاء (۹/ ۱۲۵-۱۲۶)، صفةالصفوه (۲/ ۲۹۲-۲۹۳)، النجوم الزاهرة (۲/ ۱۴۹).

عریضی خراسانی، جمال‌الدین، سید حسن بن محمدباقر بن عبدالمطلب علوی حسینی.(س سیزدهم ق)، عالم. از بزرگان علمای امامیه در قرن سیزدهم و از مجاورین حائر شریف حسینی بود. از تألیفات وی: «اصول جوامع العلم» یا «جوامع العلم»، در چهار مبحث: شناخت رب و شناخت نفس و شناخت احکام و شناخت چیزهایی که انسان را از دین خارج می‌کند، که در ۱۲۴۰ ق تألیف شده؛ «الفوائد الحائریة فی فقه الامامیة»، در شرح مبحث سوم «اصول جوامع العلم»،در معرفت احکام. او این کتاب «فوائد» را در ۱۲۴۷ ق وقف اولادش کرده است. صاحب ترجمه همان است که شیخ احمد احسائی رسالهٔ «العلم» را در جواب او نوشته است.

الذریعه (۲/ ۱۸۰، ۱۶/ ۳۳۲)، ریحانه (۴/ ۱۲۵).

عزت پور.(س چهاردهم ق)، روزنامه‌نگار، مورخ و نویسنده. وی مدیر و صاحب امتیاز هفته‌نامهٔ «نامهٔ آزادگان» بود که از ۱۳۰۵ ش انتشار آن آغاز شد. از آثارش: «آثار بزرگان در اخلاق»؛ «افکار صد مرد نامی»؛ «امیرالمؤمنین علی (ع)»؛ «تاریخ ملل قدیمهٔ شرق و غرب»؛ «پیغمبر اسلام»؛ «تاریخ نو»؛ «فالهای حافظ»؛ «گلهای خوشبو».

تاریخ جراید (۴/ ۲۵۹-۲۶۰)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۴۷-۴۸).

عزت شیرازی، خواجه باقر/باقی، فرزند حاج معزّ عصار.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به عزت. از بازرگانان معروف بود که در ضمن تجارت به هندوستان رفت و در آنجا با بسیاری از بزرگان شعر و ادب ملاقات داشت. آزاد بلگرامی (م ۱۲۰۰ ق) می‌گوید: «دیوان» عزت به خط او قریب پنج هزار بیت از قصیده و غزل و رباعی موجود است.

تذکرهٔ نصرآبادی (۱۴۲)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۶۲۶-۶۲۸)، الذریعه (۹/ ۷۱۴)، فرهنگ سخنوران (۶۳۱)، کاروان هند (۲/ ۸۹۱-۸۹۵)، نتایج الافکار (۴۹۱).

عزت قاجار، امیر سلیمان‌خان، فرزند محمد خان قاجار. (۱۱۸۳-۱۲۲۰ ق)، شاعر، متخلص به عزت. ملقب به اعتضادالدوله. معروف به خال اوغلی. در شیراز به دنیا آمد. وی پسر دایی آقا محمدخان قاجار بود و در به قدرت رساندن خان قاجار نقش داشت. عزّت قاجار در سلطنت آقا محمد خان و فتحعلی شاه عهده‌دار کارهای مهم حکومتی بود و حکومت گیلان و آذربایجان را به عهده داشت. خاندان امیر سلیمانی بازماندگان او هستند. لازم به

ذکر است که صاحب «الذریعه» وفات وی را ۱۲۵۲ ق ذکر کرده است. از آثارش «دیوان» شعر می‌باشد.

تاریخ عضدی (۱۷۷)، تذکرهٔ پیمانه (۲۹۶-۲۹۹)، حدیقةالشعراء (۲/ ۱۱۹۰-۱۱۹۱)، الذریعه (۹/ ۷۱۴)، سفینةالمحمود (۱/ ۴۵-۴۶)، شرح حال رجال (۲/ ۱۱۸-۱۲۴)، فرهنگ سخنوران (۶۳۰-۶۳۱)، مجمع الفصحا (۱/ ۸۱)، مکارم الآثار (۳/ ۶۷۶-۶۷۸)، نگارستان دارا (۳۸).

عزالدین اصفهانی، فرزند تاج‌الدین.(س هشتم ق)، نگارگر فلزات. از آثار وی که در ۷۹۲ ق انجام پذیرفته، شمعدان مفرغی مرصعی است که جهت امیر تیمور گورکانی عمل آورده و نام خود را ذیل اثر یاد کرده است.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۷۱).

عزالدین شروانی.(س ششم ق)، شاعر. از بزرگان و ارباب کمال زمان خود و با خاقانی شروانی (م ۵۹۵ ق) و ابوالعلای گنجوی همعصر بود. از اشعاری که از عزالدین به جای مانده، لطف طبع و هنر شاعری وی پیداست.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۱۹۷-۱۹۸)، دانشمندان آذربایجان (۲۷۳)، مجمع الفصحا (۲/ ۸۶۸).

عزالدین کاشانی، محمود بن علی.(وف ۷۳۵ ق)، دانشمند، عارف و شاعر. در علوم متداول عصر خود مخصوصاً ادبیات، فلسفه، عرفان، کلام و حدیث تسلط و تبحر داشت. در تصوف شاگرد و پیرو شیخ نورالدین عبدالصمد بن علی اصفهانی نطنزی و شیخ ظهیرالدین عبدالرحمن بن علی بن بزغش شیرازی و با کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی همدرس و دارای مذهب شافعی و در مسلک، صوفی متشرّع و متعبّد و در اصول عقاید پیرو اشعریان بود. از آثار وی «مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة»، در شرح اصول و مبانی تصوف که برگرفته از اصول و چهارچوب کتاب «عوارف المعارف» شیخ شهاب‌الدین سهروردی است و عمادالدین علی کرمانی آن را به نظم در آورد. از دیگر آثارش: شرح «قصیدهٔ تائیّة» ابن فارض، به عربی، به نام «کشف الوجوه الغُرّ لمعانی نظم الدُرّ»؛ مثنوی «عشق نامه»؛ مثنوی «عقل نامه».

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۲۶۴-۱۲۶۵)، تاریخ گزیده (۶۷۴)، تذکرهٔ روز روشن (۵۴۰-۵۴۱)، الذریعه (۹/ ۷۱۶، ۷۱۸)، ریاض العارفین (۲۲۰)، ریحانه (۴/ ۱۳۲-۱۳۳)، طرائق الحقائق (۲/ ۳۱۳، ۶۵۰-۶۵۱)، فرهنگ سخنوران (۶۳۰)، کشف الظنون (۲۶۶، ۱۷۱۱)، مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة (مقدمه/ ۱۳-۱۹، ۳۱-۶۳)، مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف (۱۳۴۵، ۱۶۵، ۲۰۴-۲۰۵)، نفحات الانس (۴۸۲-۴۸۳)، هفت اقلیم (۲/ ۴۴۶-۴۴۷).

عزالدین نطنزی، محمود ← **عزالدین کاشانی، محمود.**

عزلتی خلخالی، ملا ادهم ← **ادهم خلخالی.**

عزمی تبریزی، سلطان محمد.(وف ۱۰۱۰ ق)، شاعر. از شاعران عهد صفویه بود که در تبریز به تجارت اشتغال داشت. عزمی قصاید بسیاری در ستایش حضرت رسول (ص) و خاندان وی سروده است.

تاریخ نظم و نثر (۷۰۱)، دانشمندان آذربایجان (۲۷۴)، الذریعه (۹/ ۷۱۷)، سخنوران آذربایجان (۵۳۲).

عُزَیری سجستانی، ابوبکر محمد بن عُزَیر.(وف ۳۳۰ ق)، مفسر و مصنف. او به کتابش «غریب القرآن»، که بر اساس حروف معجم در مدت پانزده سال تصنیف کرده، مشهور است. عزیری کتابش را بر ابن انباری خوانده و او اصلاحاتی در آن نمود. ابوعبدالله بن بطه و عثمان بن احمد بن سمعان و عبدالله بن حسین سامری مقری از وی این کتاب را روایت کرده‌اند. دارقطنی و حافظ عبدالغنی و خطیب و ابن ماکولا اسم پدر وی را عزیز آورده‌اند.

الاعلام (۷/ ۱۴۹-۱۵۰)، سیرالنبلاء (۱۵/ ۲۱۶-۲۱۷)، الوافی بالوفیات (۴/ ۹۵).

عزیز.(ز ۱۲۰۷ ق)، میناساز. هنرمند ماهر اواخر دورهٔ زندیه بود و در ارائه گل و بوته دست شیوایی داشت. از آثار وی: جلد قمهٔ مینایی زیبایی که در زمینهٔ سفید و آرایش گلهای مختصر و لوزی شکل، که در بین آنها گلهای خوش ترکیب و ریزی جا داده است، نقاشی شده و به خط طغرایی قرمز رقم نهاده: «یا عزیز ۱۲۰۷».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۵۶).

عزیز بن محمد.(س نهم ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن وزیری جلد روغنی عالی، کار محمد اشرف، در صفحهٔ

اول متن و حاشیه مذهّب عالی و یک سرلوح مذهّب، به خط ثلث کتابت خفی و رقاع کتابت جلی خوش، با رقم: «...عزیز بن محمد...»، (حدود قرن نهم).

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۱۲).

عزیز کاشانی، محمود ← عزالدین کاشانی، محمود.

عزیز لاهیجی، میرزا یوسف. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به عزیز. از اشراف گیلان بود. مقدمات علوم را در گیلان کسب کرد. سپس برای تکمیل تحصیلات به تهران آمد و به دربار راه یافت و پیشخدمت و کتابخوان فتحعلی شاه شد و تخلص از او گرفت. بعد از فوت فتحعلی شاه، بیشتر اوقات را در شیراز زندگی می‌کرد و خانه‌اش در شیراز محفل ادیبان بود. در شعر به غزلسرایی تمایل داشت. خط را نیز خوب می‌نوشت. اثر وی «دیوان» شعر می‌باشد.

حدیقة‌الشعراء (۲/ ۱۱۹۳-۱۱۹۴)، الذریعه (۹/ ۷۱۹)، سفینة‌المحمود (۲/ ۶۲۴-۶۲۵)، فرهنگ سخنوران (۶۳۲)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۳۸-۷۳۹)، نامها و نامدارهای گیلان (۳۳۵)، نگارستان دارا (۱۱۸).

عزیز نسفی، عزیزالدین بن محمد. (ز ۶۷۱ ق)، عارف. در نسف به دنیا آمد. روزگار جوانی را در ماوراءالنهر بویژه در بخارا سپری کرد. در جوانی بیشتر اوقات خود را صرف تعلیم و تزکیه نفس نمود. حتی گویند طب نیز آموخت و در بخارا شروع به تصنیف و تألیف کرد، اما در پی فتنه‌های پیاپی و هجوم مغول به بخارا مجبور به ترک آن سامان شد و در ۶۷۱ ق، به خراسان و نواحی مرکزی ایران مهاجرت کرد. گاه در بحرآباد جوین، در کنار بقعهٔ شیخ خود، سعدالدین حمویی می‌زیست و گاه در شیراز بر تربت شیخ کبیر ابوعبدالله خفیف معتکف بود و گاه در ابرقو در مسجد جمعه یا در کوه ابراهیم و گاه در کرمان. او میراث قابل ملاحظه‌ای از عرفان و تصوف آمیخته به حکمت در زبان فارسی باقی گذاشته است. وی با وجود انتساب به طریقهٔ کبرویه نوعی سعه مشرب و تسامح فکری نشان می‌دهد که در بین کبرویه و سایر سلسله‌های صوفیه به ندرت دیده می‌شود. او از پیروان طریقهٔ تحقیق علمی در مسائل مربوط به عقاید و مخصوصاً مربوط به تصوف به شمار می‌آید. آثار وی که مشتمل بر نثری خطابی، اما ساده و لطیف و قوی است در بعضی موارد متضمن نقل ابیات و رباعیات عارفانه نیز هست. از آثارش: «منازل السائرین»؛ «مقصد الاقصی»؛ «کشف الحقایق»؛ «زبدةالحقایق»؛ «مبداء و معاد»؛ «کشف الصراط»؛ «انسان کامل».

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۲۲۳-۱۲۲۵)، تاریخ نظم و نثر (۱۱۱-۱۱۲)، تذکرهٔ روز روشن (۵۴۱)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۳۰۲۷)، دنبالهٔ جستجو در تصوف (۱۶۰-۱۶۶)، الذریعه (۹/ ۷۱۸، ۱۸/ ۳۰، ۲۲/ ۱۱۰-۱۱۱)، ریاض‌العارفین (۱۰۷)، ریحانه (۶/ ۱۷۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۷/ ۹۶-۹۷)، کشف‌الظنون (۱۸۰۵-۱۸۰۶)، مجمع الفصحا (۲/ ۸۶۹)، معجم المؤلفین (۵/ ۲۶۲)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۵۵۴-۵۵۵).

عزیزی، محسن، فرزند محمود. (تو ۱۲۸۴ ش)، استاد دانشگاه و نویسنده. در تهران به دنیا آمد. تحصیلات متوسطه را در مدرسهٔ دارالفنون گذراند. بعد برای تکمیل تحصیلات به اروپا رفت و مدت ده سال در فرانسه در رشته‌های مختلف تحصیل کرد و موفق به اخذ لیسانس از دانشگاه پاریس شد و بعد از آن دورهٔ دانشکدهٔ ادبیات پاریس و مدرسهٔ جغرافیایی آنجا را گذراند و رسالهٔ خود را دربارهٔ «اوضاع اجتماعی ایران در زمان اسلام» نوشت. در ۱۳۱۷ ش به ایران مراجعت کرد و با رتبهٔ یک دانشیاری در دانشگاه استخدام و مشغول تدریس شد. از دیگر آثارش: «تاریخ عقاید سیاسی»، از افلاطون تا ماکیاول؛ «جغرافیای اقتصادی»؛ «تاریخ دیپلماسی عمومی».

کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۲۴۶)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۳۶-۲۳۷).

عزیزی، نصر بن عبدالله. (س چهارم ق)، ریاضیدان. از زندگانی وی آگاهی درستی در دست نیست، جز اینکه در قرن چهارم می‌زیسته است. بنابر گفتهٔ خودش کتابی برای کتابخانهٔ الملک المنصور، که به احتمال قوی همان عضدالدوله دیلمی (۳۳۸-۳۷۲ ق) می‌باشد، تألیف کرده است. وی صاحب آثار چندی در زمینهٔ ریاضی است، از جمله: «رسالة فی ان الاشکال کلها من الدائرة»؛ «رساله فی تقطیع الناقض»؛ «رساله‌ای» در تعیین سمت قبله، به زبان عربی، که ترجمهٔ آن به انگلیسی در ۱۹۸۲ م به چاپ رسید.

تاریخ علوم و فلسفه ایرانی (۵۶۶-۵۶۷).

عزیزی سیفی ابهری قزوینی، میر عزیزالله. (وف ۹۸۸

ق)، شاعر، متخلص به عزیز. اصل وی از سادات حسنی ابهر بود که در قزوین به دنیا آمد. عزیزی در زمان اکبر شاه از قزوین به هند رفت و چندی عهده‌دار شغل دیوانی بود. در پایان کارش به حبس و شکنجه انجامید. او در فن سیاق و انشا مهارت داشت، علوم غریبه را می‌دانست و در شعر استاد بود. از آثارش: «دیوان» شعر؛ «گل و مل»؛ «وجه القناعة»؛ «رسالهٔ منظوم رمل»؛ «صحیفة العشّاق»؛ «شهر آشوب».

تاریخ نظم و نثر (۴۳۰)، تحفه سامی (۵۰-۵۱)، تذکرهٔ روز روشن (۵۴۳)، الذریعه (۹/ ۷۱۹)، صبح گلشن (۲۸۴)، فرهنگ سخنوران (۶۳۲)، کاروان هند (۲/ ۸۹۷)، منظومه‌های فارسی (۴۲۶)، میندر (۲/ ۵۲۰)، هفت اقلیم (۳/ ۱۷۷).

عَسّال اصفهانی، ابواحمد محمد بن احمد بن ابراهیم. (۲۶۹-۳۴۹ ق)، قاضی، حافظ، محدث، قاری، مفسر، فقیه و مورخ. از شیوخ خود: پدرش و ابومسلم کجّی و محمد بن ایوب بن ضریس رازی و ابوبکر بن ابی‌عاصم و محمد بن اسد مدینی و حسن سرّی و ابراهیم حلوانی و بکر بن سهل دمیاطی و همچنین از شیوخ شهرهای اصفهان و همدان و بغداد و کوفه و بصره و حرمین و واسط و ری و خوزستان حدیث شنید. قرآن را بر استاد ابوعبدالله محمد بن علی اصفهانی تلاوت کرد. پسرش ابوعامر عبدالوهاب که از بزرگان اصفهان بود بر پدر خود ابواحمد عسّال تلاوت نمود. عسّال سفری به بغداد رفت و در آنجا حدیث گفت. فرزندان محدثش به نامهای: ابوجعفر احمد و ابواسحاق ابراهیم و ابوالحسین عامر و ابوبکر عبدالله از وی حدیث روایت کرده‌اند. ابن‌عدی و ابن مردویه و ابن منده و ابن مقری نیز از راویان او هستند. او را یکی از پیشگامان حدیث توصیف کرده‌اند. خودش گفته که در قراآت قرآن پنجاه هزار حدیث در حفظ داشته است. گفته‌اند که او «تفسیر» بزرگی را از حفظ املا کرد، و همچنین در اردستان چهل هزار حدیث را از حفظ املا کرد و چون به شهر خویش بازگشت و مقابله کرد املای خویش را صحیح یافت. ابن منده گوید که دوبار دور دنیا را گشته، اما مانند عسّال ندیده است. او مدتی عهده‌دار منصب قضای اصفهان بود. از آثارش: «تفسیر القرآن»؛ «التاریخ»؛ «المعرفة فی السنة»؛ «الامثال»؛ «مسند الابواب»؛ «الابواب»، در «غریب الحدیث»؛ «احادیث مالک»؛ «الرقائق»؛ «کرامات الاولیاء»؛ «معجم الشیوخ»؛ «غسل الجمعة»؛ «القراآت».

الاعلام (۶/ ۲۰۱)، انساب سمعانی (۴/ ۱۸۹-۱۹۰)، تاریخ بغداد (۱/ ۲۷۰)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۶-۱۵)، شذرات الذهب (۲/ ۳۸۰-۳۸۱)، طبقات الحفاظ (۳۶۲-۳۶۳)، العبر (۲/ ۸۲)، معجم‌المؤلفین (۸/ ۲۲۶)، الوافی بالوفیات (۲/ ۴۱)، هدیةالعارفین (۲/ ۴۳).

عسجدی مروزی، ابونظر عبدالعزیز بن منصور. (وف بعد از ۴۳۲ ق)، شاعر. از شاعران برجسته دربار غزنویان بود که با عنصری و فرخی و فردوسی معاشرت داشت و از شاگردان عنصری بود. عسجدی از مداحان سلطان محمود غزنوی بود و قصیده‌ای در فتح سومنات سرود که معروف است. وی علاوه بر محمود، فرزندان او را نیز خدمت کرده و گویا تا روزگار سلطنت سلطان مودود بن مسعود (۴۳۲-۴۴۰ ق) در قید حیات بوده است. بعضی از تذکره‌ها او را مروزی قزوینی و بعضی هروی دانسته‌اند. اشعاری از او در تذکره‌های متقدم نقل شده است.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۶۵۷-۶۵۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۵۷۷-۵۸۰)، تاریخ نظم و نثر (۳۶)، تذکرهٔ روز روشن (۵۴۳-۵۴۴)، تذکرةالشعراء (۵۴)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۷۳۳)، الذریعه (۹/ ۷۲۰)، ریحانه (۴/ ۱۳۴-۱۳۵)، سخن و سخنوران (۱۵۲-۱۵۳)، فرهنگ سخنوران (۶۳۳-۶۳۴)، الکنی والالقاب (۲/ ۴۶۸)، گنج سخن (۱/ ۱۳۷-۱۳۹)، لباب الالباب (۲/ ۵۰-۵۳)، لغت‌نامه (ذیل/ عسجدی)، مجمع الفصحا (۲/ ۸۷۰-۸۷۳)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۸۶۸)، هفت اقلیم (۲/ ۹-۱۱).

عسکر بیگ اردوبادی، فرزند حسین بیگ. (س سیزدهم ق)، خطاط. ساکن تبریز بود. از آثار وی: یک نسخه «درّهٔ نادره»، که در ۱۲۷۴ ق در تبریز به چاپ رسیده و به قلم کتابت خفی دو دانگ خوش نوشته است؛ بعضی از مجلّدات «ارشاد العوام»، که در ۱۲۷۱ ق به قلم کتابت خفی دو دانگ خوش در بمبئی چاپ شده است؛ یک نسخه «کلیات» سعدی و «دیوان» ناصرخسرو و «شمس الحقایق» که در تبریز به چاپ رسیده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۳۰).

عسکرزاده، جبار ← باغچه‌بان.

عسکری، ابواحمد حسن بن عبدالله بن سعید (۲۹۳-

۳۸۲ ق)، فقیه، لغوی، نحوی و ادیب. در عسکر مکرم از نواحی اهواز به دنیا آمد. در آنجا نشو و نما یافت و سپس به بغداد منتقل شد. او سفرهایی به بصره و اصفهان و دیگر شهرها داشت. از عبدان اهوازی و احمد تستری و ابوالقاسم بغوی و محمد بن جریر طبری و ابوبکر بن دُرید و ابراهیم نفطویه و عباس بن ولید اصفهانی و همطبقهٔ آنان روایت‌کرده است. بزرگان حدیث به سویش می‌آمدند تا از او کسب روایت کنند. ریاست عالیهٔ تحدیث و املا و تدریس در شهرهای خوزستان در عصر وی بدو منتهی می‌شد. وی در عسکر و تستر و شهرهای اطراف آن نواحی املای حدیث می‌کرد. ابوسعد مالینی و ابوبکر یزدی اصفهانی و ابوالحسن نعیمی و ابوالحسین محمد اهوازی و ابوعلی حسن اهوازی و ابونعیم اصفهانی حافظ و عبدالواحد باطرقانی و احمد بن محمد بن زنجویه و محمد بن منصور تستری و علی بن عمر ایذجی و ابوسعید حسن بن علی تستری سقطی از وی حدیث روایت کرده‌اند. برخی ابوهلال عسکری را خواهرزاده و شاگرد ابواحمد عسکری می‌دانند. در «ریاض العلماء» آمده، که عسکری از مشایخ شیخ صدوق است و صاحب «اعیان الشیعه» این را دلیل بر تشیع عسکری دانسته، و بعلاوه شوق صاحب بن عباد را برای دیدار وی و رثاء گفتن صاحب را در مرگ او تاکیدی بر تشیع وی آورده است. عسکری در علوم مختلف و فنون گوناگون متبحر بود. همگان زیبایی تألیف و تصنیف وی را ستوده‌اند. از آثارش: «تصحیفات المحدثین»؛ «الحکم و الامثال»؛ «راحة الارواح»؛ «الزواجر و المواعظ»؛ «المختلف و المؤتلف»؛ «التفضیل بین بلاغتی العرب و العجم»؛ «تصحیح الوجوه و النظائر»؛ «المصون» در ادب؛ «صناعة الشعر».

الاعلام (۲/ ۲۱۱)، الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۲۶۰)، اعیان الشیعه (۵/ ۱۴۵-۱۴۸)، انساب سمعانی (۴/ ۱۹۳)، ایضاح المکنون (۲/ ۳۳۲)، الذریعه (۱۲/ ۶۰)، روضات الجنات (۳/ ۵۷-۶۰)، ریاض العلماء (۱/ ۲۰۰-۲۰۱)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۴۱۳-۴۱۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۸۸)، العبر (۲/ ۱۶۱)، کشف الظنون (۲۳۳، ۴۱۱، ۶۷۵، ۸۰۱، ۹۵۶، ۱۴۰۴، ۱۴۶۴، ۱۶۳۷)، لغت نامه (ذیل/ حسن)، معجم‌الادباء (۸/ ۲۳۳-۲۵۸)، معجم‌البلدان (۴/ ۱۳۹-۱۴۰)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۲۳۹-۲۴۰)، النجوم الزاهرة (۴/ ۱۶۶)، الوافی بالوفیات (۱۲/ ۷۶-۷۷)، وفیات‌الاعیان (۲/ ۸۳-۸۵)، هدیة‌العارفین (۱/ ۲۷۲-۲۷۳).

عسکری، ابوالحسن علی بن سعید/سعد بن عبدالله. (وف ۳۱۳/۳۰۵/۳۰۰ ق)، حافظ و محدث. نسبتش به عسکر سامرا می‌رسد. در ۲۹۸ ق به اصفهان و از آنجا به نیشابور رفت. وی از عمرو بن علی صیرفی و محمد بن مثنّی و یعقوب دورقی و زبیر بن بکّار و همطبقهٔ آنان حدیث روایت‌کرده است. او از محدثین بنام زمان خود بود و حافظان بزرگ زمانش همچون ابوالشیخ و ابوبکر قبّاب و ابوعمرو بن حمدان و ابوعمرو بن مطر و دیگران از وی روایت کرده‌اند. عسکری در ری سکنی گزید و همان‌جا درگذشت. به آوردهٔ «الاعلام» از «اخبار اصفهان» محل وفات وی نیشابور است. از آثارش: «الشیوخ»؛ «المسند»؛ کتاب «السرائر».

الاعلام (۵/ ۱۰۲)، انساب سمعانی (۴/ ۱۹۵)، ایضاح المکنون (۲/ ۳۰۲)، تاریخ نیشابور (۱۱۸)، سیرالنبلاء (۱۴/ ۴۶۳)، طبقات الحفاظ (۳۱۸)، العبر (۱/ ۴۳۸)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۹۹)، النجوم‌الزاهرة (۳/ ۲۰۱)، هدیة‌العارفین (۱/ ۶۷۵).

عسکری، ابوهلال حسن بن عبدالله بن سهل بن سعید. (وف ۳۹۵ ق)، ادیب، لغوی، نحوی و شاعر. اهل عسکر خوزستان بود. نزد دایی خویش، حسن بن عبدالله بن سعید عسکری، کسب علم کرد. از آثار وی: «الصناعتین فی النظم و النثر»؛ «التفضیل بین بلاغة العرب و العجم»؛ «جمهرة‌الامثال»؛ «معانی الادب»؛ «تفسیرالعسکری»؛ «دیوان» شعر.

الاعلام (۲/ ۲۱۱-۲۱۲)، اعیان الشیعه (۵/ ۱۴۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۴۳)، روضات الجنات (۳/ ۵۷-۶۰)، ریحانه (۷/ ۳۰۴-۳۰۵)، کشف‌الظنون (۱۹۹-۲۰۰، ۲۳۳، ۲۹۳، ۴۵۳، ۴۷۹، ۶۰۶، ۶۹۱، ۱۰۸۲، ۱۴۶۰، ۱۴۶۴، ۱۴۶۸، ۱۵۴۸، ۱۸۲۳، ۱۹۸۰)، الکنی و الالقاب (۱/ ۱۸۲-۱۸۴)، لغت‌نامه (ذیل/ حسن، عسکری)، معجم‌الادباء (۸/ ۲۵۸-۲۶۷)، معجم البلدان (۴/ ۱۴۰)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۲۴۰)، هدیة‌العارفین (۱/ ۲۷۳).

عسکری، سید مرتضی بن سید محمد شیخ الاسلام ساوجی. (س چهاردهم ق)، عالم دینی و نویسنده. مشهور به علامهٔ عسکری. در سامرا نشو و نما یافت و ازین جهت به عسکری مشهور شد. از محضر بزرگان سامرا و نجف کسب فیض کرد. سالها به امر آیت‌الله حکیم در بغداد

اقامت و وکالت مطلقه از وی داشت و به امور دینی، اقامه جماعت و تألیف مشغول بود. چندین بار مورد حمله و اعتراض دولت بعثی عراق واقع شد، تا در ۱۳۹۱ ق اجباراً به ایران مهاجرت کرد و در تهران سکونت گزید و به تصنیف و تألیف و همچنین نقد و انتقاد کتب عامه اشتغال ورزید. از آثارش: «عبدالله بن سبا»، دو جلد؛ «احادیث عایشه»، به عربی؛ «خمسون و مائة صحابی مختلق» یا «۱۵۰ صحابی ساختگی»، دو مجلد.

گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۶۵۹-۶۶۰).

عسکری حسنی سمنانی، سید محمد حسن، فرزند محمد. (س سیزدهم ق)، عالم، فقیه و محدث. معروف به میرزا عسکری. از علمای نیک و نیکان صالح بود. در پی درگیری با حاکم سمنان و اخراجش از شهر، و خوابی که فتحعلی شاه در این زمینه دید، به دستور شاه مسجدی بزرگ، مشهور به مسجد شاه سمنان، به جهت تکریم او ساختند، و تولیت آن را به او و فرزندانش واگذار کردند. وی دارای تألیفات چندی است، از جمله: «منهاج العارفین و معراج العابدین»، در ادعیه، که آن را در ۱۲۴۸ ق به اسم شاهزاده بهمن میرزای قاجار، فرزند فتحعلی شاه، تألیف کرده است؛ «منیر القلوب و کاشف الکروب»، در اصول دین و مذهب و فضائل الائمة (ع)، که در ۱۲۴۹ ق آن را به خواست بهمن میرزا و به اسم فتحعلی شاه تألیف کرده است.

اعیان الشیعه (۹/ ۱۷۳)، الذریعه (۲۳/ ۱۶۷، ۲۱۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۳۳۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۳۴).

عسکری کاشانی، میر حسن بن میر حسین. (ز ۱۰۲۸ ق)، شاعر، متخلص به عسکری. از بزرگ زادگان کاشان بود. در جوانی به تجارت پرداخت، ابتدا به روم سفر کرد و بعد از بازگشت به هندوستان رفت و در دکن با بسیاری از شاعران ایرانی مهاجر چون ملک قمی و ظهوری ترشیزی دیدار کرد و تمام عمر خویش را در هندوستان در ملازمت شاهان و حاکمان آن سامان به سر برد. صاحب «تذکرهٔ میخانه» او را در ۱۰۲۸ ق در اجمیر در ملازمت شاه جهان دیده و از وی «ساقی‌نامه»ای نقل کرده است. عسکری «دیوان» شعری داشته، در حدود سه هزار بیت.

تذکرهٔ شعرای کشمیر (۲/ ۸۷۵-۸۷۷)، تذکرهٔ میخانه (۷۱۹-۷۳۱)، الذریعه (۹/ ۷۲۰، ۱۲/ ۱۱۱)، فرهنگ سخنوران (۶۳۴)، کاروان هند (۲/ ۸۹۸-۸۹۹).

عشرت تویسرکانی، علی محمد، فرزند شیر محمد. (۱۲۵۷-۱۳۳۴ ق)، شاعر. اهل همدان بود. تحصیلات خود را نزد پدر آغاز کرد و در بیست سالگی به تهران، شیراز، خراسان، اصفهان و کرمانشاه مسافرت کرد. ابتدا شوقی تخلص داشت و به تقاضای حسینقلی خان سلطانی، که او را در اشعارش ستوده است، به عشرت تغییر تخلص داد. عشرت مقدمه‌ای منظوم بر «باغ فردوس» اثر الهامی کرمانشاهی نگاشته است.

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۱۹۶-۱۱۹۷)، فرهنگ سخنوران (۶۳۴).

عشرت شیرازی، میرزا محمد شفیع، فرزند میرزا احمد وقار. (۱۲۵۵-۱۳۱۸ ش)، خطاط و شاعر، متخلص به عشرت. وی منسوب به یکی از بزرگترین خاندانهای شعر و ادب شیراز (وصال شیرازی) است. در شیراز به دنیا آمد. در شش سالگی پدرش را از دست داد و از آن پس تحت سرپرستی عمویش، یزدانی، قرار گرفت. ادبیات فارسی و عربی و فنون شعر را به خوبی آموخت. خط نسخ را نزد برادرش همت فراگرفت و آن را به زیبایی می‌نوشت. سفری به عتبات کرد و چندی در خدمت میرزای بزرگ شیرازی بود. در اواخر عمر در تهران اقامت کرد و سرانجام در شیراز وفات یافت. مزارش در جوار بقعهٔ شاه داعی‌الله، قرار دارد. اثر وی «دیوان» شعر می‌باشد.

آثار عجم (۳۶۳)، از سعدی تا جامی (۴۲۱-۴۲۲)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۶۳۶-۶۳۹)، الذریعه (۹/ ۷۲۱)، ریحانه (۶/ ۳۳۸)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۰۲۰-۱۰۲۱)، فرهنگ سخنوران (۶۳۴)، مرآت الفصاحه (۴۱۲-۴۱۴).

عشرت فراهانی، سید میرزا محمد مهدی، فرزند میرزا روح‌الله. (۱۱۸۲-۱۲۶۰/۱۲۷۰ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به عشرت. ملقب به ملک‌الکتاب. وی تحصیلات مقدماتی خود را در فراهان عراق و بروجرد فراگرفت، سپس به تهران آمد و بر اثر معاشرت با فضلایی چون فتحعلی‌خان ملک الشعرا، میرزا صادق وقایع‌نگار مروزی و محمدتقی علی آبادی، متخلص به صاحب، و مهمتر از همه کارکردن در زیر دست میرزا بزرگ قائم مقام ـ که عشرت پسر عمو و داماد وی نیز بود ـ نواقص خود را

تکمیل نمود. او در نوشتن انواع خط استاد بود و به شیوهٔ درویش عبدالمجید می‌نوشت. سرعت کتابت او به قدری بود که در هفت ساعت هزار بیت می‌نوشت. میرزا محمد شعر هم می‌سرود. اثر وی «دیوان» شعر می‌باشد. از اوست:

در میان من و معشوق نهان رازی هست
که نیازی ز من و گاه از او نازی هست
بال بشکسته و پر بسته و تن خسته و باز
در گمانی که مرا قوت پروازی هست

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۱۹۷-۱۱۹۹)، الذریعه (۹/ ۷۲۱)، سفینةالمحمود (۲/ ۴۰۵-۴۰۶)، فرهنگ سخنوران (۶۳۴-۶۳۵)، مجمع‌الفصحا (۵/ ۷۳۰)، مصطبهٔ خراب (۱۳۰)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۶۳۵)، یادگار (س ۴، ش ۸، ص ۲۲-۲۴).

عشرت فسایی، میرزا عبدالرحیم، فرزند میرزا مهدی. (۱۲۱۰-۱۲۶۳ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به عشرت. وی در قریهٔ ششده فسا به دنیا آمد و در شیراز به کسب علم پرداخت. گویا ابتدا دانش تخلص می‌کرده و بعدها تغییر تخلص داده است. از او اشعاری بجای مانده است.

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۱۹۹-۱۲۰۱)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۶۴۰-۶۴۲)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۳۹۸-۱۳۹۹)، مرآت‌الفصاحه (۴۱۶-۴۱۷)، مکارم‌الآثار (۲/ ۳۸۵-۳۹۱).

عشرت قاجار، عبدالباقی میرزا، فرزند مؤیدالدوله طهماسب میرزا. (وف ح ۱۲۸۰ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به عشرت. در ابتدای سلطنت محمد شاه قاجار، که پدرش حکومت همدان را داشت، به دنیا آمد. در جوانی مقدمات علوم را فراگرفت و در ادبیات سرآمد شد. در نزد میرزا ابوالفضل ساوجی هم تحصیل علم کرد، هم تعلیم خط گرفت و در نستعلیق مهارت یافت. عبدالباقی علاوه بر خوشنویسی، شعر نیز می‌سرود و اشعارش بیشتر، قصیده و غزل و رباعی و مقطعات است. ناصرالدین شاه وی را محترم می‌داشت و عبدالفاضل می‌نامید. او چندی مأمور فارس بود و سپس حکومت لارستان بدو تفویض شد. در «المآثر و الآثار» تحت عنوان عبدالفاضل نیز ذکر وی آمده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۶۵-۳۶۶)، حدیقةالشعراء (۲/ ۱۲۰۱-۱۲۰۴)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۴۲۱)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۹۲۰)، فرهنگ سخنوران (۶۱۴)، گنج شایگان (۶۶-۷۴)، المآثر والآثار (۲۰۱)، یادگار (س ۵، ش ۱ و ۲، ص ۱۴۳-۱۴۴).

عشرت نایینی، میرزا عبدالحسین. (س سیزدهم ق)، شاعر. از سادات نایین و معاصر صاحب «حدیقةالشعراء» بوده و با وی دیداری داشته است. از اوست:

به سر زلف سیاه تو که از هجر رخت
روز من همچو سر زلف سیاه تو شب است

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۲۰۴-۱۲۰۵).

عشرتی فروشانی اصفهانی، آقا علی، فرزند عین‌علی. (س یازدهم ق)، شاعر. معروف به ملا عشرتی. از مردم قریهٔ ورنوسفادران اصفهان است. طبع وی خالی از لطف نبود. او معاصر میرزا محمد طاهر، صاحب تذکرهٔ «نصرآبادی»، (ز ۱۰۸۳ ق) است. مدتی نزد مولانا حسنعلی، فرزند ملا عبدالله شوشتری، تحصیل کرد و طب را نزد حکیم شفایی (م ۱۰۳۷ ق) فراگرفت و از ایران، همراه آقا محمد پیشکش‌نویس، به هندوستان رفت و به خدمت نواب میرزا رستم، فدایی صفوی، راه‌یافت، پس از مدتی به وطن مراجعت کرد و در مشهد مقدس به خدمت حاجی محمد جان قدسی مشهدی رسید و در همان شهر درگذشت. از آثارش: «دیوان» شعر.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۹۶۷-۹۶۸)، تذکرهٔ روز روشن (۵۴۶)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۳۸-۳۳۹)، الذریعه (۹/ ۷۲۱)، ریحانه (۴/ ۱۳۹)، صبح گلشن (۲۸۶)، کاروان هند (۲/ ۸۹۹-۹۰۰).

عشرتی گیلانی. (س یازدهم ق)، شاعر. از شاعران گیلان زمین است که در تحصیل حکمت تلاش فراوان کرد و مدتی در اصفهان در مدرسهٔ شیخ لطف‌الله به تحصیل مشغول بود. از ایران به هندوستان رفت و به خدمت عالیجاه محمد امین خان (م ۱۰۶۵ ق) فرزند میرجمله، رسید. وی در همان سامان درگذشت. عشرتی در سخنوری مهارت داشته و اشعاری از او به جای مانده است.

تذکرهٔنصرآبادی (۲۰۴)، الذریعه (۹/ ۷۲۱)، کاروان هند (۲/ ۹۰۱).

عشرتی یزدی. (وف ۱۰۳۷ ق)، خطاط و شاعر،

متخلص به عشرتی. از سادات و بزرگان یزد و از شاعران عهد صفویه بود. در عهد محمد قلی قطبشاه بـه گـلکنده رفت و مورد توجه میر محمد مؤمن استرآبادی قرارگرفت. وی در حسن خط، بویژه نستعلیق، مشهور بود و شعر نیز مـی‌سرود. او دارای «دیـوان» شـعر است و بـرخـی از اشعارش در تذکره‌ها نقل شده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۳۰)، تاریخ نظم و نثر (۴۷۰)، تذکره سخنوران یزد (۲۱۸-۲۱۹)، جامع مفیدی (۳/ ۴۶۸)، الذریـعه (۹/ ۷۲۲)، صبح گـلشن (۲۸۶)، فرهنگ سخنوران (۶۲۵)، کاروان هند (۲/ ۹۰۱).

عشقی، محمد. (۱۲۸۵-۱۳۶۶ ش)، سازندهٔ ساز. در تهران به دنیا آمد. وی از سازندگان معروف سه تار و شاگرد سید جلال بود. عشقی در جوانی به درودگری پرداخت و چون از صدای کمانچه لذت می‌برد، ساختن آن را بـدون استاد شروع کرد، سپس نزد سید جلال رفت و هفت سال از او تعلیم گرفت. پس از درگذشت استاد، هفت سال هم درکارگاه آقا ضیاء به ساختن تار اشتغال جست و ویولن و سه تار نیز می‌ساخت. سپس خود کارگاهی دایر نمود و به ساختن سازهای گوناگون مشغول شد. سه تارهای ساخت او بین اهل فن معروف است.

تـاریخ موسیقی (۲/ ۶۹۸)، سـرگذشت موسیقی (۱/ ۱۷۴)، مردان موسیقی (۳/ ۳۹۳-۳۹۵).

عشقی خوافی. (س دهم ق)، شاعر. از مـردم خـواف خراسان بود، که از ایران به هندوستان مهاجرت کرد و در آن سامان به شاعری پرداخت و در شعر معارض ابوالفیض فیضی، ملک‌الشعرای دربار اکبرشاه، بود. وی در اعتراض بـه فیضی قـصیدهٔ سستی سـروده و در انتها اکبر شـاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) را مدح گفته است. از وی «دیوان» شعری به جای مانده است. عشقی رباعیات شهرآشوبی نیز دارد.

فرهنگ سخنوران (۶۳۶)، کاروان هند (۲/ ۹۰۲-۹۰۳).

عشقی کاشانی، عزیزالدین محمود. (وف ۹۶۰/۹۶۵ ق)، شاعر، متخلص به عشقی. وی در سنین بالا به تحصیل پرداخت و از شاگردان میر مقبول قـمی بـود و در کـاشان می‌زیست. در ابتدا عامی تخلص می‌کرد.

تاریخ نظم و نثر (۴۷۰)، تحفه سامی (۲۸۴-۲۸۵)، تذکرهٔ روز روشن (۵۲۸)، الذریعه (۹/ ۷۲۳)، فرهنگ سخنوران (۶۱۲، ۶۳۶).

عشقی کرمانشاهی، میرزا حسن. (س سـیزدهم ق)، شاعر، متخلص به عشقی. از سادات حسینی و اصل آنها از عراق عرب بود. عشقی با آنکه بی‌سواد بود، به گفته مؤلف «حدیقةالشعراء» طبع موزون و مضمون ساز خوبی داشت. نخست بابا تخلص مـی‌کرد. حسینقلی خـان سـلطانی بـه خواهش صاحب «حدیقةالشعراء» تخلص او را به عشـقی تغییر داد و به تربیتش کوشید و اشعار او را تصحیح کرد. از اوست:

ایـن شـور رسـتخیز کـه افتاده در جـهان
زآشوب حسن آن صنم سـرو قـامت است
ای سـاربان مـهار شـتر را نگـاه دار
مـا را بـه کـوی دوست هـوای اقـامت است

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۲۰۶-۱۲۰۷).

عشقی همدانی، میر محمدرضا ← میرزادهٔ عشقی.

عـصار آشـفته، عـمادالدیـن، فـرزند سـید مـحمد. (۱۲۷۶-۱۳۳۵ ش)، روزنامه‌نگار و نویسنده. در تهران به دنیا آمد. برای ادامهٔ تحصیل به اروپا سفر کرد، اما پس از مدتی از این کار منصرف شده و تـنها بـه یـادگیری عـلم مـانیتیسم پـرداخت. بـعد از بـازگشت بـه ایـران بـه شـوق آموزش هیپنوتیسم به هندوستان سفر کرد. در زمـانی کـه پدرش، به خراسان تبعید شد، او نیز مـدت پـنج سـال در مشهد نزد پدر زندگی کرد و در ۱۳۰۸ ش امتیاز هفته‌نامه «آشفته» را گرفت. عصار در کارهای فکاهی راصـع امـضا می‌کرد که عکس عصار است. از او تألیفاتی نیز باقی مانده که عبارتند از: «اسرار حقه بازی»؛ «اشتباهات خنده آور»؛ «اندیشه یک مغز پوک»؛ «باشرفها»؛ «راهـنمای بـایگان»؛ «عدالت بشر، درام»؛ «محاکمهٔ ارواح متفقین در آن دنیا»؛ «محاکمهٔ تبهکاران جنگ آلمان»؛ «محاکمهٔ عشق و جنون و شهوت»؛ «والدهٔ آقا مصطفی».

تاریخ جراید (۱/ ۱۷۷)، زندگینامهٔ رجال و مشـاهیر (۴/ ۳۲۷)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۶۱۸-۶۱۹).

عصار تبریزی، شمس‌الدین محمد بـن احـمد. (وف ۷۹۲/۷۸۳ ق)، دانشـمند، شاعر و نحوی، مـتخلص بـه محمد. در تبریز به دنیا آمد، در علوم ریـاضی، فـلکیات، رمل و اسطرلاب متبحر و با تصوف آشنا بود. سلطان اویس جلایر را مدح می‌گفت. بیشتر در انزوا و خلوت می‌زیست و به شاعری می‌پرداخت و در شعر به صنعت اغراق توجه

خاص داشت. از آثار وی: مثنوی «مهر و مشتری»، که در بعضی از تذکره‌ها به اشتباه نام آن را «مهر و ماه» بیان کرده‌اند، و در «ریحانه» از هر دو نام برده شده است؛ رسالهٔ «الوافی فی تعداد القوافی»؛ «دیوان» شعر.

آتشکده آذر (۱/ ۱۳۱-۱۳۲)، بهارستان (۱۱۶-۱۱۷)، تاریخ نظم و نثر (۲۰۳)، دانشمندان آذربایجان (۲۷۵-۲۷۶)، الذریعه (۹/ ۷۲۴، ۱۰۰۰، ۱۹/ ۳۱۴، ۳۱۵، ۲۵/ ۱۶)، روضات الجنان (۱/ ۳۶۳-۳۶۶)، ریحانه (۴/ ۱۳۹-۱۴۰)، سخنوران آذربایجان (۵۳۳-۵۴۴)، صبح گلشن (۲۸۶-۲۸۷)، فرهنگ سخنوران (۶۳۷)، لغت‌نامه (ذیل/ عصار)، مجالس النفائس (۳۵۴)، هفت اقلیم (۳/ ۲۲۷-۲۲۹).

عصار لواسانی، سید کاظم بن محمد بن محمود حسینی. (تو ۱۳۰۱/۱۳۰۵ ق)، عالم و مدرس. در کاظمین به دنیا آمد. در حالی که یک سال داشت، پدرش او را به تهران آورد. وی مقدمات و ادبیات را در تهران گذرانید و در ۱۳۲۳ ق به اصفهان رفت و در آنجا به تحصیل فلسفه مشغول شد. بعد از مدتی به تهران بازگشت و نزد اساتید این شهر فلسفه و عرفان و فقه آموخت. در ۱۳۳۰ ق به عتبات رفت و پس از بهره‌گیری از عالمان آنجا به دریافت اجازه نایل گردید. در ۱۳۴۰ ق مجدداً به تهران بازگشت و به تدریس فلسفه در مدرسه عالی سپهسالار (شهید مطهری فعلی) مشغول شد. عصار در نزد پدرش و شریعت اصفهانی و میرزا محمد تقی شیرازی و آقا ضیاء عراقی تلمذ نموده است. وی مدتی در اروپا به سر برد و به زبان فرانسه تسلط داشت. از آثار وی: «تفسیر سورهٔ حمد»؛ کتاب درسی «علم الحدیث».

گلزار معانی (۴۶۰-۴۶۸)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۳۰-۳۱).

عصار لواسانی، سید محمد بن محمود حسینی تهرانی. (۱۲۶۴-۱۳۵۵/۱۳۵۶ ق)، فقیه اصولی، مفسر، حکیم و شاعر، متخلص به عصار. در ابتدا آشفته تخلص می‌کرد و سپس عصار را برگزید و لقب شعری او ناظم بود. اصل وی از مازندران و ساکن لواسان تهران بود. پس از فراگیری سطوح و خارج فقه در تهران، در ۱۲۸۹ ق، به عراق رفت و از آنجا سفری به مکه نمود و در بازگشت، در ۱۲۹۶ ق، به سامرا مهاجرت کرد و تا ۱۳۰۱ ق در آنجا ماند و در این سال به تهران بازگشت. در اواخر عمر، در ۱۳۴۰ ق، به مشهد مهاجرت کرد و در همان‌جا ساکن شد. او با کهولت سن و از دست دادن یک چشم و کمی دید چشم دیگر، غالباً به تألیف اشتغال داشت. عصار در مشهد درگذشت و در ایوان صحن رضوی دفن شد. از آثار وی: «التأملیات»، در بیان وجه تأملات «مکاسب» شیخ انصاری؛ حاشیهٔ «القواعد الکلیة الاصولیة و الفرعیة»، شهید اول؛ حاشیهٔ «کشف الریبة فی احکام الغیبة» شهید ثانی؛ «فقاهة‌الرضویة»، فقه استدلالی، در دو مجلد؛ حاشیه بر «کشف الفوائد» علامه حلی، در شرح «قواعد العقائد» خواجه نصیرالدین طوسی؛ «ناسخ التفاسیر»، در تفسیر فارسی، در سه مجلد که قسمتی از آن به خط شاگردش میرزا احمد بن صالح بادکوبه‌ای است؛ «رسالهٔ رجالیه»؛ «توحید کمالی»؛ «اخلاق کمالی»؛ «الحجج الرضویة فی تأیید الهدایة المهدویة و الرد علی البابیة»، به فارسی؛ «المواهب الرضویة فی رفع الشبهات المقولة و المنویة»، در نبوت خاصه و در جواب تشکیکات مسیحیان، بابیان، بهائیان و قادیانیان، به فارسی؛ «آداب السلوک للرعیة و الملوک»، منظوم، به فارسی؛ «التحفة المدنیة»، در عروض جامع بین عربی و فارسی و قافیه عربی و قافیه فارسی، که در ۱۲۹۰ ق در مدینه تألیف کرد؛ «بیان الغیب»، دیوان شعر، در استقبال از «دیوان خواجه حافظ»؛ «لسان الغیب»؛ «نیاح الغیب»؛ «دیوان عصار»؛ منظومهٔ «خیرالرسائل» یا شرح «دیوان گلشن راز».

الاعلام (۷/ ۳۱۲)، اعیان الشیعه (۱۰/ ۵۵)، الذریعه (۱/ ۲۰، ۳۷۶-۳۷۷، ۳/ ۱۸۳، ۳۰۲، ۴۶۸، ۴/ ۴۸۵، ۶/ ۱۷۳، ۱۸۶، ۹/ ۷۲۴، ۱۰۰۰، ۱۳/ ۲۷۰، ۱۸/ ۳۰۹، ۲۳/ ۱۱۵، ۲۳۹، ۲۴/ ۵)، ریحانه (۴/ ۱۴۰)، فرهنگ سخنوران (۶۳۷)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۳۱۸)، مکارم الآثار (۵/ ۱۷۶۵-۱۷۶۶)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۵۹۶-۵۹۸).

عصام‌الدین سمرقندی ← ابن عربشاه اسفراینی، عصام‌الدین ابراهیم.

عصری دامغانی، غفور. (س یازدهم ق)، شاعر. از شاعران دانشمند بود که در جوانی در زمان جهانگیر پادشاه (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق) رهسپار هندوستان شد. وی پس از دو سال به کشمیر رفته و ملازم صفدرخان گردید. اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است.

تذکرهٔ شعرای کشمیر (۲/۷۸۹-۸۸۰)، تذکرهٔ میخانه

(۹۱۳)، کاروان هند (۲/ ۹۰۳-۹۰۴).

عصمت بخاری، خواجه فخرالدین عصمت‌الله بن خواجه مسعود.(وف ۸۲۹/۸۴۰ ق)، شاعر، متخلص به عصمت. از دانشمندان و شاعران اوایل عهد تیموری است. نسب وی به جعفر بن ابی طالب می‌رسید و اجدادش در بخارا شهرت و حرمت داشتند و مورد توجه ملوک آن دیار بودند. خود نیز در این شهر به دنیا آمد و تحصیلات علمی خود را آنجا به پایان رسانید و در بیشتر علوم عصر خود سرآمد بود. در مجلس درس وی خواص و طالبان علم حضور داشتند، مثل: سراج‌الدین بساطی سمرقندی، خیالی بخاری، خواجه رستم خوریانی و طاهر ابیوردی. از آثارش: «دیوان» شعر.

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۲۸۶-۲۹۳)، تاریخ نظم و نثر (۲۹۶)، تذکرهٔ روز روشن (۵۵۰-۵۵۱)، تذکرةالشعرا (۳۹۸-۴۰۸)، حبیب‌السیر (۳/ ۵۵۰)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۷۴۰)، الذریعه (۹/ ۷۲۶، ۱۲۰۰)، ریحانه (۲/ ۱۷۰)، فرهنگ سخنوران (۶۳۸)، لغت‌نامه (ذیل/ عصمت)، مجالس‌النفائس (۱۲)، مرآت الخیال (۶۱-۶۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۶۷-۶۸)، هفت اقلیم (۳/ ۴۳۲-۴۳۴).

عصمت خوافی ← عصمت سمرقندی.

عصمت سمرقندی.(س دهم ق)، شاعر. وی در سمرقند می‌زیست و پدرش در آن سامان منصب قضاوت داشت. در برخی تذکره‌ها از او با عنوان بی‌بی عصمتی یا عصمتی سمرقندی یا عصمت سمرقندیه یا عظمت سمرقندی و یا حاکمی خوافی یادکرده‌اند. از اشعار چندی که از وی بازمانده، لطف طبع وی آشکار است.

از رابعه تا پروین (۱۷۵)، تاریخ نظم و نثر (۳۴۹)، حدیقةالشعراء (۳/ ۲۱۸۰)، الذریعه (۹/ ۷۲۶، ۷۳۰-۷۳۱)، ریحانه (۴/ ۱۴۲)، زنان سخنور (۱/ ۳۲۸)، صبح گلشن (۲۸۸)، فرهنگ سخنوران (۶۳۸)، مشاهیر زنان (۱۶۵).

عضدالدوله، سلطان احمد میرزا، فرزند فتحعلی‌شاه قاجار.(۱۲۳۴-۱۳۱۹ ق)، مورخ. معروف به موچول میرزا و ملقب به عضدالدوله. پس از طی تحصیلات اولیه، در عهد پادشاهی پدر، حکومت کاشان به پیشکاری علی محمدخان نظام‌الدوله به وی تفویض شد. از ۱۲۷۰ ق در زمان پادشاهی پدرش به حکومت شهرهای مختلفی رسید. مدتی نیز تولیت آستان مقدس قدس رضوی با او بود. اثر وی «تاریخ عضدی» است، در شرح زندگانی خصوصی فتحعلی شاه که در هندوستان و ایران چاپ شده است. لازم به ذکر است که آقای دکتر نوایی، در کتاب «تاریخ عضدی»، سال تولد وی را ۱۲۳۹ ق ذکر کرده است.

تاریخ عضدی (۲۲۲-۲۲۴)، الذریعه (۳/ ۲۶۵)، شرح حال رجال (۲/ ۷۳-۷۴)، فرهنگ رجال قاجار (۱۲۲)، لغت نامه (ذیل/ عضدالدوله)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۲۴-۴۲۵).

عضدی، علی اصغر.(س چهاردهم ق)، روزنامه‌نگار و نویسنده. تحصیلات خود را در کالج اصفهان به پایان رساند و به روزنامه‌نگاری پرداخت و برای بیشتر روزنامه‌های اصفهان مقاله تهیه می‌کرد. در ۱۳۲۸ ش به شیراز رفت و امتیاز روزنامهٔ «عضد» را گرفت. این روزنامه به طور هفتگی انتشار می‌یافت. از آثار وی: «جنایات جنس لطیف»؛ «حق گرفتنی است».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۰۵۱-۱۰۵۲، ۱۱۸۳)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۴۷۰).

عطا، حسین سمیعی ← ادیب‌السلطنه سمیعی، حسین.

عطاء خراسانی، ابوایوب عطاء بن ابی‌مسلم.(۵۰-۱۳۵ ق)، مفسر، محدث و واعظ. اصل وی از خراسان بود، اما در دمشق و بیت المقدس زندگی می‌کرد. از ابن عباس و ابوهریره و ابودرداء و انس و معاذ بن جبل به طریق ارسال روایت کرده است. او از ابن بُریده و بسیاری از تابعین چون سعید بن مسیب و سعید بن جُبیر و عروه و عطاء بن ابی رباح و نافع و عکرمه حدیث شنید. معمر و شعبه و سفیان و مالک و حماد بن سلمه و حتی شیخش، عطاء بن ابی رباح، نیز از وی روایت کرده‌اند. گفته‌اند که وی در حدیث مردی مورد اعتماد بود، اما بخاری و عُقیلی و ابن حبان او را از جمله ضعفاء محدثین ذکر کرده‌اند. در اریحا درگذشت و در بیت‌المقدس دفن شد. از آثار وی: «الناسخ و المنسوخ» که بخشی از آن باقی مانده است؛ «التفسیر»، که تنها چند برگ از آن بر جای مانده است.

التاریخ الکبیر (۶/ ۴۷۴-۴۷۵)، تهذیب التهذیب (۷/ ۱۸۴-۱۸۶)، الجرح و التعدیل (ج ۳ ق ۱/ ۳۳۴-۳۳۵)، سیرالنبلاء (۶/ ۱۴۰-۱۴۳)، شذرات الذهب (۱/ ۱۹۲-۱۹۳)، طبقات ابن سعد (۷/ ۲۶۱)، العبر (۱/ ۱۴۰)، کشف الظنون (۴۵۳)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۲۸۳).

عطایی، منصور. (تو ۱۲۸۳ ش)، استاد دانشگاه و نویسنده. در تهران به دنیا آمد. از مدرسه کشاورزی کرج فارغ‌التحصیل شد و به فرانسه رفت و در رشته کشاورزی به تحصیل پرداخت و پس از بازگشت به ایران، به تدریس در دانشکده کشاورزی مشغول شد. وی مدتی ریاست مؤسسهٔ اصلاح نباتات و دانشکدهٔ کشاورزی کرج را نیز عهده‌دار بود. اثر وی: «زراعت»، در دو مجلد.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۱۸۳۰)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۲۹۷).

عطار، زین‌الدین علی، فرزند حسین انصاری. (ز ۷۷۰ ق)، طبیب. در شیراز به دنیا آمد. پس از فراگیری طب در بیمارستان مظفری شیراز به مداوای بیماران پرداخت. از آثار معروف وی در این رشته کتاب «اختیارات بدیعی»، در مفردات طب است که در ۷۶۷ ق به نام عصمت‌الدین بدیع الجمال، همسر امیر مبارزالدین محمد و مادر سلطان بایزید مظفری، تألیف کرده و در ۷۷۰ ق روایت دومی از آن نوشته است. در «الذریعه» نام وی علی بن حسین انصاری، معروف به حاج زین‌العابدین عطار، ذکر شده است.

تاریخ علوم و فلسفه ایرانی (۷۰۶)، الذریعه (۱/ ۳۶۸).

عطار اصفهانی، ابوبکر محمد بن ابراهیم بن علی. (وف ۴۶۶ ق)، حافظ، محدث و رجالی. وی نویسندهٔ ابونعیم حافظ بود. در طلب حدیث سفرها نمود و از ابوعمر هاشمی و علی بن قاسم نجّاد در بصره، و از ابوالقاسم حُرفی و ابوعلی بن شاذان در بغداد، و از ابوبکر بن مردویه و ابوسعید محمد بن علی بن عمرو نقاش و همطبقه آنها در اصفهان حدیث شنید. سعید بن ابی رجا و حسین خلال و فاطمه بنت محمد بن بغدادی و اسماعیل بن علی حمّامی و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. سمعانی گوید که او حافظ حدیث و در نزد اهل شهرش عظیم‌الشأن بود و مجالس املای حدیث برقرار می‌کرد. دقاق گوید: «او از حفّاظی بود که از حفظ املاء می‌کرد».

تاریخ بغداد (۱/ ۴۱۷)، سیرالنبلاء (۱۸/ ۳۳۸-۳۳۹)، شذرات‌الذهب (۳/ ۳۲۵)، العبر (۲/ ۳۲۰)، النجوم الزاهرة (۵/ ۹۸)، الوافی بالوفیات (۱/ ۳۵۵).

عطار بخاری، علاءالدین محمد بن محمد. (وف ۸۰۲ ق)، صوفی. معروف به علاءالدین عطار. اصل وی از خوارزم بود. در بخارا تولد یافت و از کودکی در حلقهٔ اصحاب بهاءالدین نقشبند درآمد و سپس از خلفای او شد. در بخارا درگذشت. اشعاری از وی بجا مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۷۶۷)، حبیب السیر (۳/ ۵۴۴)، رشحات عین الحیات (۱/ ۱۳۹-۱۵۸)، نفحات الانس (۳۹۴-۳۹۶).

عطارد سوادکوهی، میرزا عباس، فرزند مرتضی قلی خان. (س سیزدهم ق)، شاعر. ساکن تبریز و درزمرهٔ منشیان دیوان بود. او قسمتی از نامه‌ها را با مقداری از اشعار خود که در حواشی آن نوشته به چاپ رسانید.

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۲۰۷-۱۲۰۸)، شعرای مازندران و گرگان (۱۸۵).

عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین ابوحامد محمد، فرزند ابراهیم. (تو ۵۱۲-۵۴۰ وف ۶۱۶-۶۳۷ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به عطار. وی از پیشروان جلال‌الدین مولوی در نظم مثنوی عرفانی است. در کدکن از آبادیهای قدیم نیشابور به دنیا آمد، سپس به نیشابور رفت. او مانند پدر خود، عطار بوده است. دربارهٔ سبب علاقهٔ او به فقر و تصوف مطالبی نقل کرده‌اند که اساس درستی ندارد. انتساب او به طریقهٔ کبرویه محل تردید است. شیخ عطار در مدارج سلوک از معنویت شیخ ابوسعید ابوالخیر بهره جسته بود. عطار گذشته از طب و ادویه، در حکمت و نجوم و ادب و علوم دینی نیز بصیر بوده، ولی بیشتر به عرفان نظر داشته است. در سفرها و ملاقاتهایی که داشت به خدمت مجدالدین بغدادی نیز رسید. مولانا او را قدوهٔ عشاق دانسته، او را بمنزلهٔ روی و سنائی را چون چشم او معرفی کرده است. اکابر او را شیخ الاولیا و متأخرین عرفا وی را سلیمان ثانی خواندند. دربارهٔ نحوهٔ وفات او مشهور آن است که در نیشابور به دست مغولان کشته شده است. تاریخ‌های متعددی برای وفاتش ذکر کرده‌اند که محل تردید است. مزار عطار در شهر نیشابور، نزدیک مزار عمر خیام، از قدیم مورد توجه بوده است و در قرن نهم ق

توسط امیر علیشیر نوایی تجدید بنا شده است. وی دارای آثــار مــتعددی است و در تـعداد آنـها نـیز روایـات تذکره‌نویسان مبالغه آمیز است، از ۴۵ تا ۱۹۰ کتاب به او نسبت داده‌اند. قاضی نورالله شوشتری ۱۱۴ کتاب و رساله به او منسوب می‌داند. از آثار او: «الهی نامه»؛ «اسرارنامه»؛ «مــنطق الطــیر»؛ «مــصیبت‌نامه»؛ «تـذکرةالاولیـاء»؛ «مختارنامه».

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۶۹۵-۷۰۵)، با کاروان حله (۲۰۵-۲۲۳)، تـاریخ ادبیات در ایـران (۲/ ۸۵۸-۸۷۱)، تـاریخ گـزیده (۷۴۰)، تـاریخ نـظم و نـثر (۱۱۳-۱۱۵)، تـذکرةالاولیـاء (مقدمه)، تذکرهٔ روز روشن (۵۵۲-۵۵۳)، تـذکرةالشـعراء (۲۰۷-۲۱۳)، جستجو در آثار و احوال عطار، جستجو در تصوف (۲۵۸-۲۷۱)، الذریعه (۳/ ۲۰۰، ۹/ ۷۲۹-۷۳۰)، ریحانه (۴/ ۱۲۵-۱۵۰)، سبک شناسی (۱/ ۳۵۸، ۳۶۸، ۴۰۸)، شرح احوال و آثار عطار، طـبقات اعـلام الشـیعه (قرن ۷/ ۱۴۷-۱۴۸)، طرائق الحقائق (۲/ ۶۳۷)، فرهنگ سخنوران (۶۴۰)، کشف الظنون (۳۸۵، ۱۷۱۲، ۱۸۶۴)، الکنی والالقاب (۲/ ۴۷۲-۴۷۴)، گنج سـخن (۲/ ۱۰۸-۱۲۵)، لباب الالباب (۲/ ۳۳۷-۳۳۹)، لغت نـامه (ذیـل / عـطار)، مـبانی عـرفان و احـوال عـارفان (۴۶۶-۴۷۶)، مجالس النفائس (۲۰۷)، مختار نـامه (یـازده، شـصت و چهار)، معجم‌المؤلفین (۸/ ۲۰۹)، مـؤلفین کـتب چـاپی (۵/ ۲۵۱-۲۵۷)، نـفحات الانس (۵۹۶-۵۹۸)، هـدیة الاحـباب (۱۹۹-۲۰۰)، هـفت اقـلیم (۲/ ۲۲۶-۲۴۰)، یادداشتهای قزوینی (۶/ ۴۲).

عطار همدانی، ابوالعلاء ← همدانی، ابوالعلاء حسن بن احمد.

عطار همدانی، ابوالکـرم عـلی بـن عـبدالکـریم بـن ابوالعلاء عـباسی.(ز ۵۸۵ ق)، مـحدث و مسند. مسند همدان بود. وی در ۵۸۵ ق در همدان از ابوغالب احمد بن محمد عدل و از قَید بن عبدالرحـمن شـعرانی و گـروهی دیگـر حـدیث روایت کـرد. عـلی بـن اسـفهسالار (= سپهسالار) رازی و شـمس‌الدیـن احـمد بـن عـبدالواحـد مقدسی بخاری و حافظ عبدالقادر رهاوی و جماعتی دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند.

سیرالنبلاء (۲۱/ ۱۱۰).

عطار همدانی، زین‌الدیـن مـحمد بـن ابـراهـیم بـن مصطفی بن شعبان.(مقتول ۷۲۷ ق)، شـاعر. از شـاعران مثنوی‌پرداز بود که از او چـندین مـثنوی بـه جـای مـانده است، از جمله: «مفتاح الفتوح»؛ «ترجمةالاحـادیث»، کـه ترجمهٔ منظومی از احادیث نبوی است؛ «کنز الحـقایق»؛ «کنز الاسرار».

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۱۲۵-۱۱۲۶)، تاریخ نـظم و نثر (۲۱۸-۲۱۹).

عطاری طوسی، مجدالدین ابومنصور محمد بن اسعد بن محمد بن حسین.(۴۸۶-۵۷۳/۵۷۱ ق)، فقیه، اصولی و واعظ شافعی. معروف به حَفَده. اصلش از طوس بود. در نیشابور برآمد. از ابوبکر محمد بن منصور سمعانی در مرو و از ابوحامد غزالی در طوس و از محیی‌السنة ابـومحمد حسین بن مسعود بغوی در مرورود فقه آموخت. از بغوی دو کتابش «معالم التنزیل» و «شرح السنّة» را شنید و کتابت کرد. در بخارا نزد علامه برهان الدین عبدالعزیز بن مـازه حنفی تحصیل نمود. سـپس بـه مـرو بـازگشت و در آنـجا مجلس وعظ آراست و مدتی در آنجا مقیم شد تا در فتنهٔ غز (۵۴۸ ق) به عراق و از آنجا به آذربایجان و جزیره سفر نمود و به وعظ و تذکار پرداخت و مورد توجه قرارگرفت و به علت حسن وعظش همه برگرد او جمع شدند. ابوسعد سمعانی گوید: او فقیه و واعظ و فصیح بود و از عبدالغفار شیروی و حافظ ابـی الفتیان رواسـی و نـاصر بـن احـمد عیاضی حدیث شنیده بود، من هم در مرو و نیشابور از او حـدیث نـوشتم. ابـواحـمد بـن سـکینه و ابـن الاخـضر و شـمس‌الدیـن عـبدالغـفور بـن بـدل تـبریزی بـزوری و ابوالمواهب بن صصری و قاضی بـهاءالدیـن یـوسف بـن شدّاد و ابوالمجد محمد بن حسین قزوینی از وی حدیث شنیده‌اند. وی در تبریز درگذشت. در «شـذرات الذهب» نام وی به غلط عطاردی ذکر شده است. از آثارش: «اجوبهٔ مسائل»، در فقه و تصوف، که در جواب سؤالهای یوسف بن مقلد دمشقی نگاشته است.

الاعلام (۶/ ۲۵۶)، سیرالنبلاء (۲۰/ ۵۳۹-۵۴۰)، شـذرات الذهب (۴/ ۲۴۰)، العبر (۳/ ۶۱)، معجم المـؤلفین (۹/ ۵۰)، النـجوم‌الزاهـرة (۶/ ۷۱)، الوافـی بـالوفیات (۲/ ۲۰۲-۲۰۳)، وفیات‌الاعیان (۴/ ۲۳۸-۲۳۹).

عطاملک جوینی، علاءالدین ابوالمظفر عطاملک بن بـهاءالدیـن مـحمد بـن شـمس‌الدیـن مـحمد.(۶۲۳-۶۸۱/۶۸۳ ق)، مورخ و ادیب. مـلقب بـه صـاحب

دیوان. وی از خاندان بزرگ صاحب دیوانان جوینی است که در قرن پنجم و ششم و هفتم همواره متصدی مشاغل بزرگ دولتی بودند. از جوانی واردکارهای دیوانی شد و به خدمت امیرارغون آقا، حکمران خراسان، پیوست و دو بار به همراه وی به مغولستان سفر کرد و در این سفرها به احوال مغولان آشنایی پیدا کرد. در ۶۵۴ ق که هولاکوخان مغول به خراسان آمد، عطاملک به او پیوست و در جنگ‌های وی با اسماعیلیان الموت و با خلیفهٔ عباسی در بغداد همراه او بود. پس از چندی از جانب هولاکو به حکومت عراق عرب منصوب شد و حدود بیست سال در این مقام بود. پس از مرگ هولاکو به سعایت مجدالملک یزدی مدتی گرفتار شد. چون آزاد شد در اران یا مغان درگذشت و پیکر او را به تبریز بردند و در آنجا به خاک سپردند. از مآثر وی: کشیدن نهری از فرات به جنوب غربی نجف. از آثار علمی وی: «تاریخ جهانگشا»، در سه مجلد در شرح ظهور چنگیزخان و احوال و فتوحات وی و تاریخ خوارزمشاهیان و حکام مغولی ایران و فتح قلاع اسماعیلیه و شرح جانشینان حسن صباح؛ «تسلیة الاخوان»؛ رساله‌ای در تکمیل «تسلیةالاخوان»؛ «دیوان» شعر.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۲۸۶ـ۲۸۸)، از سعدی تا جامی (۲۷ـ۳۵، ۹۰ـ۹۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۲۰۹ـ۱۲۱۳)، تاریخ جهان گشای جوینی (۱/ یا ـ فه)، تاریخ مغول (۴۸۵ـ۴۸۶)، تاریخ نظم و نثر (۹۴، ۱۳۶)، حبیب‌السیر (۳/ صفحات متعدد)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۷۴۳)، دستورالوزراء (۲۶۷ـ۲۹۵)، الذریعه (۳/ ۲۴۷، ۲۴۸، ۵/ ۳۰۰، ۹/ ۷۲۸)، ریحانه (۱/ ۴۴۴)، سبک شناسی (۳/ ۵۱ـ۵۳، ۱۰۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۷/ ۹۷ـ۹۸)، گنج و گنجینه (۳۴۶ـ۳۵۴)، لغت‌نامه (ذیل/ عطاملک جوینی)، مجمع الفصحا (۲/ ۸۷۷)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۷۵ـ۷۷)، هدیةالعارفین (۱/ ۶۶۵).

عطای ناکوک رازی، خواجه عمید ابوالعلاء عطاء بن یعقوب کاتب.(س پنجم ق)، شاعر. معروف به عمید عطاء، عطاء یعقوب و ناکوک. معاصر سلطان ابراهیم غزنوی (۴۵۱ـ۴۹۲ ق) بود و در دستگاه غزنویان مقامات عالی داشت. سلطان ابراهیم بر اثر رنجشی که از او یافته بود وی را از مشاغلی که داشت برکنار کرد و به هند فرستاد، او بیش از هشت سال در لاهور زندانی بود. در برخی منابع سال وفات وی ۴۷۱ ق ذکر شده است و منابع قدیم‌تر ۴۹۱ ق را سال مرگ وی ذکر کرده‌اند. رازی در دو زبان عربی و فارسی دارای «دیوان» مشهور است. از دیگر آثار معروف او: «برزونامه»؛ «بیژن نامه»؛ «دیوان» ناکوک.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۴۷۷ـ۴۸۳)، تاریخ نظم و نثر (۴۳)، الذریعه (۹/ ۷۲۷، ۱۱۶۴)، فرهنگ سخنوران (۶۳۹)، لباب‌الالباب (۱/ ۷۲ـ۷۵)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۸۷۳ـ۸۷۶).

عطایی چهرودی شیرازی، ملا حیدر.(س یازدهم ق)، خطاط و شاعر. از مردم چهرود فارس بود. از ایران به هندوستان رفت و در آنجا به سپاهیگری روزگار می‌گذرانید. عطایی خط نستعلیق را خوش می‌نوشت و مدت بیست سال به کتابت روزگار می‌گذرانید. او در برهانپور ملازمت خان خانان عبدالرحیم‌خان (۹۶۴ـ۱۰۳۶ ق) را اختیار کرد و به مدح او پرداخت. «فرهنگ سخنوران» صاحب عنوان را تحت عطایی چهروذی آورده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۷۲ـ۱۷۳)، کاروان هند (۲/ ۹۰۵ـ۹۰۶)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۵۲۷ـ۱۵۳۵).

عطری کاتب، محمد.(س دهم و یازدهم ق)، خطاط. از آثار وی: قطعه‌ای از یک مرقع، به قلم دو دانگ و نیم دو دانگ خوش، با رقم: «کتبه الفقیر الحقیر المذنب محمد الشهیر بعطری الکاتب، غفر ذنوبه و ستر عیوبه».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۸۷).

عظامی، سید علی قائمی، فرزند سید حسن.(تو ۱۲۷۵ ش)، شاعر، متخلص به عظامی. عظامی بعد از آنکه علوم مقدماتی را فراگرفت نزد استاد محمد علی ناصح و سید منصور دستغیبی شیرازی به تکمیل معلومات ادبی و فنون شعری پرداخت. او شعر و شاعری را از دوران کودکی آغازکرد و بر اثر مطالعهٔ دواوین بزرگان شعر و ادب و بهره‌وری از محضر ادبا به رشد وکمال رسید. آثارش در پاره‌ای از مجله‌ها به چاپ رسیده است. از اوست:

هوای دوست گر بر سر نباشد
نهال زندگی را بر نباشد
چنان در نرد عشقت یکه بازم
که جفتم چرخ بازیگر نباشد

سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۵۱۳ـ۲۵۱۵).

عظیمای نیشابوری، عظیم، فرزند ملا قیدی.(وف ۱۱۱۱ ق)، شاعر، از شاعران نیشابور در عهد صفوی بود. وی مثنوی «فوز عظیم» را در قندهار بعد از مرگ پدرش (۱۰۶۴ ق) در نعت پیامبر (ص) و ستایش امیرالمؤمنین و ائمه اطهار (ع) سروده و در مقدمهٔ آن شاه عباس دوم و میرزا سعدالدین راقم، وزیر خراسان، را مدح گفته است. از دیگر آثار او: منظومهٔ «گفت و گفتمش»؛ «دیوان» شعر.

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۱۶)، الذریعه (۹/ ۷۳۱، ۱۶/ ۳۷۰، ۱۸/ ۲۰۹، ۱۹/ ۲۵۹)، فرهنگ سخنوران (۶۴۲)، منظومه‌های فارسی (۴۳۳)، نتایج‌الافکار (۴۸۳-۴۸۴).

عفاف قاجار، فرزند مهر علی خان قاجار.(س سیزدهم ق)، شاعر و خوشنویس. وی همسر شاهزاده حیدر قلی میرزا (تو ۱۲۱۴ ق) فرزند فتحعلی شاه قاجار بود. خط شکسته را خوش می‌نوشت، با علوم غریبه آشنا بود و طبع شعر نیز داشت. از اوست:

به کوی عشق ای دل با خبر باش
که آنجا رهزنان اندر کمین‌اند

از رابعه تا پروین (۱۶۸-۱۶۹)، تاریخ عضدی (۲۲۶)، حدیقةالشعراء (۳/ ۲۱۸۲-۲۱۸۳)، زنان سخنور (۱/ ۳۳۰)، فرهنگ سخنوران (۶۴۲)، مشاهیر زنان (۱۶۵-۱۶۶).

عفت قاجار، همایون سلطان خانم، فرزند فتحعلی شاه. (س سیزدهم ق)، عارف، خطاط و شاعر، متخلص به عفت. ملقب به نواب متعالیه و معروف به خانم خانمان. از علوم نجوم و مقدمات عربی بهره داشت، خط نستعلیق و شکسته را خوب می‌نوشت. وی بیشتر به اشعار مولوی علاقه داشت و سبک او را در مثنوی پیروی می‌کرد.

از رابعه تا پروین (۱۷۲-۱۷۳)، حدیقةالشعراء (۳/ ۲۱۸۶)، زنان سخنور (۱/ ۳۳۷)، طرائق الحقائق (۳/ ۳۲۹)، فرهنگ سخنوران (۶۴۲)، مشاهیر زنان (۱۶۶).

عفت نسّابه شیرازی، سکینه بیگم، فرزند میرزا عبدالله نسابه حسنی حسینی.(۱۱۹۰- بعد از ۱۲۵۰ ق)، شاعر، متخلص به عفت. اهل شیراز و زنی با کمال و استعداد بود و تعلیم و تربیت زنان حسینعلی میرزا فرمانفرما را بر عهده داشت. وی معاصر نشاط، فتحعلی خان صبا و مجمر اصفهانی بود و از آنان الهام می‌گرفت.عفت، فتحعلی شاه را مدح کرده است. لازم به ذکر است که صاحب «فارسنامهٔ ناصری» و صاحب «از رابعه تا پروین»، تولد وی را به اشتباه ۱۲۹۲ ق ذکر کرده‌اند. اثرش «دیوان» شعر می‌باشد.

از رابعه تا پروین (۱۶۹-۱۷۲)، حدیقةالشعراء (۳/ ۲۱۸۳-۲۱۸۵)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۶۴۷-۶۴۹)، الذریعه (۹/ ۷۳۱)، طرائق الحقائق (۳/ ۲۳۵)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۰۶۳-۱۰۶۴)، فرهنگ سخنوران (۶۴۲)، مشاهیر زنان (۱۶۶-۱۶۷)، مصطبهٔ خراب (۱۲۹).

عفتی اسفراینی.(س نهم ق)، شاعر. تذکره‌ها او را از اهالی اسفراین و برخی نیز از اهالی سمرقند دانسته‌اند. در بعضی از تذکره‌ها نام او عشقی ذکر شده و در پاره‌ای از آنها هر دو نام آمده است. عفتی از شاگردان یا خدمتکاران شیخ آذری (م ۸۶۶ ق) بوده و به نوشتهٔ تذکرهٔ «روز روشن» وی «دیوان» شعری داشته که به غارت رفته است. از اوست:

قامت سرو که در آب نمودار شده
کرده دعوی به قد یار و نگونسار شده

از رابعه تا پروین (۱۷۲)، تذکرهٔ روزِ روشن (۵۵۵)، حدیقةالشعراء (۳/ ۲۱۸۶-۲۱۸۷)، الذریعه (۹/ ۷۳۱-۷۳۲)، ریحانه (۴/ ۱۵۰-۱۵۱)، زنان سخنور (۱/ ۳۳۸)، فرهنگ سخنوران (۶۴۲)، مشاهیر زنان (۱۶۷-۱۶۸).

عفیفه اصفهانیه ← فارفانیه اصفهانیه.

عقاب شوشتری خراسانی، شهاب الدین عبدالله بن محمود بن سعید.(شهادت ۹۹۷ ق)، عالم، متکلم و فقیه امامی. معروف به شهید ثالث. از علمای عهد شاه طهماسب صفوی بود. در شوشتر به دنیا آمد. در جوانی در شیراز به تحصیل علوم عقلی پرداخت، سپس به شامات رفت و در نزد عده‌ای از علما و فقهای جبل عامل درس خواند تا به مدارج عالی رسید. آنگاه به ایران بازگشت و در خراسان سکنی گزید. او از ابراهیم بن علی بن عبدالعالی میسی روایت کرده و نظام‌الدین ابوالفتح عامر بن فیّاض جزایری مشهدی و ابومحمد علی بن عنایت الله مشهور به بایزید بسطامی و تاج الدین حسین صاعدی از شاگردان و راویان وی می‌باشند. مدتی در مشهد به موعظه و امر به معروف و نهی از منکر قیام نمود تا در ۹۹۷ ق به دستور ازبکان که در آن زمان بر خراسان استیلا یافته بودند دستگیر شد و به بخارا فرستاده شد، تا با علمای عامه

مناظره نماید. او با علمای آنجا بحث نمود و چون از مقابله با وی درماندند به عبدالله خان ازبک گفتند که باید از گفتگو با او دوری کرد، مباداکه عامهٔ مردم فریب خورند و بشورند، پس او را با خنجر کشتند و جسدش را در میدان بخارا به آتش کشیدند. از آثارش: کتابی در «امامت»؛ کتاب «الاربعین فی فضائل امیرالمؤمنین(ع)».

الاعلام (۴/ ۲۷۹)، اعیان الشیعه (۸/ ۵۰)، تکمله امل الآمـــل (۸۲)، الذریـعه (۱/ ۱۶۱، ۲۰۶، ۴۲۰-۴۲۱)، روضـات‌الجـنات (۴/ ۲۲۴-۲۲۸)، ریـاض‌العـلماء (۳/ ۲۴۸-۲۵۳)، ریـحانه (۴/ ۱۵۲)، شـهیدان راه فـضیلت (۲۷۹-۲۸۱)، طـبقات اعـلام الشـیعه (قـرن ۱۰/ ۱۲۸-۱۲۹)، عالم آرای عـباسی (۱/ ۱۵۴-۱۵۵)، فـوائـد الرضویه (۲۵۶)، معجم المؤلفین (۶/ ۱۴۶-۱۴۷).

عقیقی کرمانشاهی، غلامعلی، فرزند محمد.(تـو ۱۳۲۵ ق)، نویسنده. در کرمانشاه به دنیا آمد. نزد بزرگان دینی موطن خود بـه تـحصیل پـرداخت. اثر وی «دلائل الرجعة» یا «ایمان و رجعت» می‌باشد.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۴۴۷)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۷۲۶-۷۲۷).

عقیل‌الدین حسینی، فرزند سید رکن‌الدین مسعود. (س یازدهم ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» ملا محسن فیض کاشانی، به قطع وزیری کوچک و خط نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «تم بالخیر عم و الحمدلله، کتبه ابن سید رکن‌الدین مسعود، عقیل‌الدین الحسینی، فی اواخر شهر جمادی الاول سنة ۱۰۸۵، خمس و ثمانین بعد الالف من الهجرة النبویة».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۱۲).

عقیلی بخاری، شرف‌الدین ابوحفص عمر بن محمد بن عمر انصاری.(وف ۵۷۶ ق)، متکلم و فقیه حنفی. از آثارش: «منهاج الفتاوی»، در فقه؛ «الهادی»، در علم کلام.

الاعـلام (۵/ ۲۲۳)، کشـف الظـنون (۱۸۷۷، ۲۰۲۷)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۳۱۶)، هدیة‌العارفین (۱/ ۷۸۴).

عقیلی تبریزی، محمد امین.(س دهم و یازدهم ق)، خطاط و شاعر. از اولاد عقیل بن ابی طالب بود و خاندان وی در رستمدار مازندران بوده‌اند. پدرش همراه سام میرزا صفوی، به اردبیل رفت و محمد امین در آن شهر به دنیا آمد و همان‌جا کسب علم و هنر کرد. او در زمان حمزه میرزا صفوی، کتابدار اسمی خان شاملو (اسماعیل قلی بیگ) شد و حمزه میرزا او را صاحب السیف و القلم خطاب می‌کرد. پس از مرگ حمزه میرزا منزوی شد و به مشق و کتابت اکتفا نمود و گاهی شعر ترکی می‌گفت. عقیلی از شاگردان محمد حسین تبریزی بود و خط جلی و خفی را خوش می‌نوشت. صاحب «گلستان هنر»، در ۱۰۱۵ ق او را در قزوین ملاقات کرده است. سپهر تاریخ وفاتش را ۱۰۲۸ ق آورده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۴۸-۶۴۹)، گلستان هنر (۱۲۳-۱۲۴).

عقیلی خلعتبری، ارسلان، فرزند امیر اسعد.(تو ۱۲۸۳ ش)، نویسنده. در تنکابن به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در کالج آمریکایی تهران به پایان رساند و در ۱۳۱۰ ش در رشتهٔ حقوق از دانشکدهٔ هامیلتن آمریکا از طریق مکاتبه لیسانس گرفت. در ۱۳۱۱ ش لیسانس حقوق را از دانشکدهٔ حقوق تهران دریافت کرد و در ضمن به تحصیل فقه و اصول هم پرداخت. او در ۱۳۲۸ ش به اتفاق مصدق و تنی چند در کاخ شاه متحصن شد. وی مشاغل مختلفی را عهده‌دار بود: آموزش حقوق در شعبهٔ تجارت دبیرستان البرز، مشاورت حقوقی وزارت فرهنگ، وکالت دادگستری، عضویت هیئت مدیرهٔ کانون وکلا و سپس ریاست آن، شهرداری تهران و یکبار استانداری گیلان. در دورهٔ وکالت مجلس در ۱۳۳۳ ش عضو کمیسیون خاص نفت بود. از آثار وی: «آریستوکراتی در ایران»؛ «حقوق بازرگانی و شرح قانون تجارت»؛ «حقوق بین‌الملل خصوصی» تعارض قوانین؛ «مقصرین را بشناسید».

فهرست کتابهای چاپی فـارسی (۱/ ۳۴، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۲/ ۳۰۹۵)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۲۸-۵۲۹).

عقیلی هروی، شریف حمزه.(س چهارم ق)، صوفی. از مردم هرات بود که در بلخ مسکن داشت. گویند پیر پیر شیخ‌الاسلام، خواجه عبدالله انصاری (م ۴۸۱ ق)، و مستجات‌الدعوه بود. از یاران وی می‌توان به پیر فارسی، عبدالملک اسکاف، ابوالقاسم حنانه، حسن طبری، عارف عیّار و پدر شیخ الاسلام، محمد بن علی انصاری، اشاره کرد.

طبقات الصوفیه هروی (۶۱۲-۶۱۳)، نفحات الانس (۲۸۴).

عکاسباشی، میرزا ابراهیم خان، فرزند میرزا احمد صنیع‌السلطنه.(۱۲۹۴-۱۲۵۳ ش)، عکاس، فیلمبردار و مترجم. وی در تهران به دنیا آمد. پدرش عکاسباشی دربار ناصرالدین شاه قاجار بود. او از نوجوانی تحصیلات خود را در هنر عکاسی و گراورسازی در پاریس آغاز کرد. پس از مدتی همراه پدر به تهران آمد و ملتزم مظفرالدین شاه شد و در ۱۲۷۷ ش لقب عکاسباشی گرفت. میرزا ابراهیم‌خان نخستین فیلم را در استاندبلژیک در مراسم جشن گلها فیلمبرداری کرد و سپس همراه شاه به تهران بازگشت. عکاسباشی ضمن نمایش فیلم در دربار، گاهی نیز به فیلمبرداری می‌پرداخت. در «تاریخ سینمای ایران» محل وفات وی چابکسر قزوین ذکر شده که به نظر اشتباه می‌رسد و باید چابکسر لاهیجان باشد. از دیگر آثار او، ترجمهٔ «رسالهٔ لکه گیری» از فرانسه به فارسی است.

تاریخ سینمای ایران (۲۱-۲۲)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۷۴).

عکّاشه، جلال‌الدین فریدون.(س هشتم ق)،شاعر و ادیب، متخلص به عکّاشه. وی به دستگاه جلال‌الدین مسعود اینجو (م ۷۴۳ ق) و برادرش شاه شیخ ابواسحاق اینجو اختصاص داشت. او در شعر فارسی و عربی و نظم قصاید مصنوع و موشح دست داشت. از آثارش: قصاید «ربیعیه» و «رحیقیه»؛ مجموعهٔ «منشآت»، که به چاپ رسیده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۰۹۱)، تاریخ نظم و نثر (۲۱۴، ۷۶۵).

علاء اُسمَندی سمرقندی، علاءالدین ابوالفتح محمد بن عبدالحمید بن حسین.(۴۸۸-۵۵۲/۵۶۳ ق)، متکلم و فقیه حنفی. معروف به علاء عالم. در اُسمند از نواحی سمرقند به دنیا آمد. او از ابن مازه بخاری حدیث روایت کرده و ابوالبرکات محمد بن علی بن محمد انصاری، قاضی اسیوط، از وی روایت کرده است. علاء از بزرگان فقه حنفی و از چیره‌دست‌ترین متکلمان زمان خود بود. او به بغداد رفت و با علمای آنجا به مناظره نشست، و در «خلاف» تصنیفاتی نمود. از آثار وی: «مختلف الروایة»، در خلاف؛ «التعلیقة»، در چند مجلد به نام «العالمی»؛ «بذل النظر»، در اصول؛ «الهدایة»، در کلام؛ شرح «الجامع الکبیر» شیبانی، در فروع؛ «حصر المسائل و قصر الدلائل»، در شرح «منظومه» نسفی، در خلاف، و گفته شده که این کتاب در شرح «عیون المسائل» ابی‌لیث سمرقندی است؛ «الفوائد العلائیة»؛ «میزان الاصول فی نتائج العقول».

الاعلام (۷/ ۵۸)، ایضاح المکنون (۱/ ۱۷۵)، کشف الظنون (۵۶۹، ۱۱۸۷، ۱۶۳۶، ۱۸۶۸، ۲۰۴۰)، لسان المیزان (۶/ ۲۶۸-۲۶۹)، معجم‌المؤلفین (۱۰/ ۱۳۰-۱۳۱)، النجوم‌الزاهرة (۵/ ۳۵۹)، الوافی بالوفیات (۳/ ۲۱۸)، هدیة‌العارفین (۲/ ۹۲).

علاء اودی، میر سید علاءالدین.(مقتول ۹۹۸ ق)، موسیقیدان و شاعر، متخلص به علاء. از مردم خراسان بود لذا به خراسانی نیز مشهور است. او به هند رفت و در سرزمین اود ساکن شد. وی از مشایخ معروف زمان خود و صاحب مقامات عالیه و کرامات بود و در موسیقی نیز دست داشت. او غزل را نیکو می‌گفت و ترجیع بند معروفی مشهور به «مامقیمان»، به سبک ترجیع بند عراقی، سروده است.

تاریخ نظم و نثر (۶۴۲-۶۴۳)، تذکرهٔ روز روشن (۵۵۶-۵۵۷)، الذریعه (۹/ ۷۳۳)، ریاض‌العارفین (۲۲۰)، فرهنگ سخنوران (۶۴۳)، کاروان هند (۲/ ۸۶۹)، نتایج الافکار (۴۶۷-۴۶۸)، هفت اقلیم (۱/ ۳۸۱).

علاء ترجمانی خوارزمی، علاءالدین محمد بن محمود مکی.(وف ۶۴۵ ق)، فقیه حنفی. از فقهای حنفی قرن هفتم هجری است. در جرجانیه خوارزم درگذشت. از آثارش «یتیمة الدهر فی فتاوی اهل العصر» است. در «هدیةالعارفین» سال تولد و مرگ وی به ترتیب ۵۹۳ و ۶۵۵ ق ذکر شده است.

الاعلام (۷/ ۳۰۸)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۳۱۶)، هدیةالعارفین (۲/ ۱۲۵).

علاءالدوله سمنانی، رکن‌الدین ابوالمکارم احمد بن شرف‌الدین محمد بن احمد.(۶۵۹-۷۳۶ ق)، عارف و شاعر. در خانواده‌ای از اعیان و محتشمان سمنان در قریهٔ بیابانک به دنیا آمد. پدرش در دستگاه مغول وزارت داشت. علاءالدوله نیز در جوانی به خدمت دستگاه مغول درآمد و ده سال در خدمت آنان بود تا اینکه در اثر تحول روحی که در او بوجود آمد، ترک خدمت گفت و به سمنان بازگشت و روی به آموختن شریعت آورد. در سمنان از درویشی به نام اخی‌شرف‌الدین سعدالله که از صوفیه کبروی بود تلقین ذکر یافت و چندی بعد به تشویق او به

بغداد رفت و صحبت شیخ نورالدین عبدالرحمن کسرقی اسفراینی را دریافت و به اشارت وی به عزلت نشست و پس از چندی به زیارت خانهٔ خدا رفت و در بازگشت مجدداً در بغداد در عزلت زیست. بعد از مراجعت به سمنان در خانقاه سکاکی مدتی به عزلت نشست، ولی این بار به ارشاد طالبان طریقت پرداخت. علاءالدوله قسمت عمده‌ای از املاک خود را بر صوفیه وقف کرد. وی سرانجام در صوفی آباد سمنان وفات یافت و در برج احرار دفن شد. رکن‌الدین سمنانی از منکران سر سخت وحدت وجود ابن عربی بود و از مشایخ برجسته طریقهٔ کبرویه که تمایلاتی شیعی داشت. بین او و شیخ عبدالرزّاق کاشانی که از معاصرانش بود مشاجرات بسیاری جریان داشت. از وی آثاری چند به جای مانده که بیانگر دیدگاه مستقل او در باب عرفان و تصوف است، از جمله: «ملفوظات» یا «چهل مجلس»، مجموعه کلمات او، که توسط شاگرد و مریدش امیر اقبال سیستانی جمع شده است؛ «العروة لاهل الخلوة و الجلوة»؛ «دیوان» شعر مختصری که توسط مرید وی خواجوی کرمانی گردآوری شده است؛ تتمه‌ای بر «تفسیر» نجم‌الدین دایه رازی؛ «نجم القرآن فی تاویلات القرآن»؛ «مناظر المحاضر للناظر الحاضر»، دربارهٔ واقعه غدیر خم و شرح آیه تبلیغ؛ «فضل الشریعة» یا «فضل الطریقة»؛ «قواعد العقائد» یا «فوائد العقائد»؛ «سربال البال فی اطوار سلوک اهل الحال»؛ «آداب الخلوة».

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۴۰۹-۴۱۲)، اعیان الشیعه (۳/ ۸۷)، ایضاح المکنون (۱/ ۲۰۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۷۹۸-۸۱۶، ۱۲۸۹)، تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (۵۵۳-۵۶۳)، تاریخ نظم ونثر (۱۴۸)، تذکرةالشعراء (۲۸۰-۲۸۱)، حبیب‌السیر (۳/ ۲۲۰)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۷۵۵)، دنبالهٔ جستجو در تصوف (۱۶۸-۱۷۸)، الذریعه (۹/ ۷۳۳-۷۳۴، ۱۵/ ۲۵۱، ۲۰/ ۲۳۷)، رشحات عین الحیات (۱/ ۲۹۷)، ریحانه (۳/ ۷۷، ۴/ ۱۵۷-۱۵۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۸/ ۱۰)، فرهنگ سخنوران (۶۴۳)، کشف‌الظنون (۴۲، ۱۰۵۶، ۱۱۳۳، ۱۲۹۹، ۱۶۴۰، ۱۹۳۰)، الکنی و الالقاب (۲/ ۴۷۶)، لغت‌نامه (ذیل / علاءالدوله سمنانی)، مجالس المؤمنین (۲/ ۱۳۴-۱۳۶)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۸۶۹)، معجم المؤلفین (۲/ ۶۹، ۶/ ۲۹۱)، نتایج‌الافکار (۴۵۸-۴۵۹)، نفحات‌الانس (صفحات متعدد)، هدیة‌الاحباب (۲۰۰-۲۰۱)، هدیة‌العارفین (۱/ ۱۰۸)، یادداشتهای قزوینی (۶/ ۴۵).

علاءالدین.(ز ۹۸۸ ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه از مرقع سید احمد مشهدی، به خط ثلث سه دانگ جلی و رقاع کتابت جلی و نسخ کتابت عالی، با رقم: «کتبه الفقیر الحقیر علاءالدین فی قریة انارجان...فی سنة ثمان و ثمانین و تسعمائة».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۱۳).

علاءالدین بیرجندی، فرزند شمسی محمد.(ز ۹۰۸ ق)، فلزکار. اهل بیرجند بود و در فلزکاری و طلا و نقره‌کوبی مهارت داشت. اثر رقم‌دار وی، مصنوع فلزی پر مهارتی است، با رقم: «عمل اقل العباد علاءالدین بن شمسی محمد البیرجندی فی غره شهر رمضان المبارک سنه ثمان و تسعمائه».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۵۷).

علاءالدین تبریزی، حکیم علاءالدین.(س دهم ق)، طبیب. از پزشکان معروف تبریز بود. در آن شهر ولادت یافت. وی مؤلف کتاب «کامل علایی» است که آن را برای شاه اسماعیل صفوی (۹۰۵-۹۳۰ ق) تألیف کرده است. این کتاب به فارسی است و شامل واژه‌ها و اصطلاحات پزشکی بر اساس حروف الفبا می‌باشد.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۳۵۸)، تاریخ نظم و نثر (۸۱۴)، الذریعه (۱۷/ ۲۵۶).

علاءالدین طوسی ← **طوسی بتارکانی.**

علاءالدین گلستانه، میرزا محمد بن میرزا ابوتراب حسینی /حسنی اصفهانی.(وف ۱۱۰۰ ق)، عالم دینی، محدث و زاهد. معروف به میرزا علاءالدین گلستانه. وی بزرگ سادات گلستانه اصفهان بود و نسب به امام حسن مجتبی (ع) می‌رساند. گفته‌اند که او عالمی عابد و محققی جلیل‌القدر و از ثقات محدثین بود. وی تمام عمر را در عبادت به سر برد و دارای اخلاق و خصال نیکو و جامع علوم عقلی و نقلی بود. دو مرتبه به او صدارت را پیشنهاد و تکلیف نمودند، لیکن از کثرت عقل و زهد قبول ننمود. تصنیفات او در اثبات تبحّر علمی او در زمینه‌های گوناگون کافی است. از آثارش: «حدائق الحقائق فی شرح کلمات کلام الله الناطق» و «بهجة الحدائق»، در شرح «نهج‌البلاغه»؛ «منهج الیقین» شرحی بر «رسالهٔ» وصیت حضرت صادق

(ع) که آن حضرت برای اصحاب خویش نگاشته و آنان را به مدارست و نظر و عمل بدان امر کرده است و ایشان آن را در نمازخانه منزلشان قرار داده بودند و چون از نماز فارغ می‌شدند در آن می‌نگریستند، این رساله در کتاب «بحارالانوار» ج ۷۵ آمده است؛ «روضة‌الشهداء»؛ «روضة‌العرفاء» یا «کاشف الاسماء»، در شرح «الاسماء الحسنی»؛ «ترتیب مشیخة من لا یحضره الفقیه».

اعیان الشیعه (۹/ ۶۱)، بحار الانوار (۷۵/ ۲۱۰-۲۲۴)، الذریعه (۳/ ۱۶۱، ۴/ ۶۹-۷۰، ۶/ ۲۸۴-۲۸۵، ۱۱/ ۲۹۵، ۲۹۹-۳۰۰، ۱۳/ ۸۹، ۲۱۴، ۲۲۵-۲۲۶، ۱۴/ ۱۴۵، ۱۷۰، ۲۳/ ۲۰۰-۲۰۱، ۲۴/ ۴۲۷)، ریحانه (۴/ ۱۶۳-۱۶۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۴۸۶-۴۸۸)، الکنی و الالقاب (۲/ ۴۷۷)، موادالتواریخ (۲۰۸)، هدیة‌الاحباب (۲۰۱).

علاءالدین محمد تبریزی، فرزند شمس‌الدین محمد حافظ. (س دهم و یازدهم ق)، خطاط. معروف به ملا علاء بیگ. ملقب به جمال‌الملک. وی از استادان معروف و همعصر دوست محمد کتابدار است، که در خطوط نسخ و ثلث از نوادر روزگار به شمار می‌رفت. او از شاگردان شمس الدین محمد تبریزی، نویسندهٔ فرمان شاه طهماسب است. صاحب «گلستان هنر» آورده که وی به هند سفر کرده است. علاءالدین شاگردان معروفی چون عبدالباقی تبریزی و علیرضا عباسی تربیت کرده است، که هر یک از استادان معروف‌اند. از آثار وی بعضی کتیبه‌های عمارات تبریز بوده که غالباً بر اثر مرور زمان از میان رفته است، اما بعضی نسخه‌ها و قطعات وی در کتابخانه‌های مختلف موجود است، از جمله: قرآن رحلی جلد معرق طلاپوش، به خط نسخ کتابت و ثلث عالی، با رقم: «... علاءالدین...بن محمد الحافظ التبریزی...»، سال ۹۶۴؛ یک قطعه نسخ کتابت عالی، با رقم: «نقل من خط قبلة الکتاب یاقوت المستعصمی، علاءالدین التبریزی، فی ۹۸۰»؛ قرآن وزیری جلد روغنی مذهّب، به خط نسخ و رقاع کتابت عالی، با رقم: «...العبد الفقیر علاءالدین بن شمس‌الدین محمد القاری التبریزی...فی سنة تسع و ثمانین و تسعمائة»؛ مرقع بیست و دو رقعه‌ای، به خط ثلث سه دانگ جلی و نسخ کتابت عالی، با رقم: «کتبه العبد المذنب علاءالدین تبریزی، بدارالسلطنه قزوین، فی سنة ۱۰۰۱».

آثار ملی اصفهان (۶۷۳)، احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۱۳-۱۱۱۴)، اطلس خط (۳۴۷)، پیدایش خط و خطاطان (۱۴۰-۱۴۱)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۷۵-۸۷۶)، خوشنویسان و هنرمندان (۲۸)، کارنامهٔ بزرگان (۱۵۷-۱۵۸)، گلستان هنر (۴۰)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۴۰۱)، مناقب هنروران (۴۴).

علاءالدین محمد حسینی. (س دوازدهم ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «اعمال حج» وزیری، با جلد روغنی عالی، به خط نسخ کتابت خوش، با رقم: «...من شهور سنة ۱۱۳۴ مرقوم قلم شکسته رقم کمترین غلام و غلام زادگان قدیمی، علاءالدین محمد الحسینی گردید...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۱۵).

علاءالدین محمد رزه‌ای ← **علاءالدین محمد هروی.**

علاءالدین محمد هروی. (ز ۹۰۹ ق)، خطاط. از مردم رزهٔ باخرز و شاگرد سلطانعلی مشهدی بود. وی در کتابخانهٔ امیر علیشیر نوایی پیوسته به مشق اشتغال داشت. از آثار او: نسخه‌ای از «خمسهٔ» امیر خسرو دهلوی که اکنون چند صفحه‌ای از آن موجود است و به قلم کتابت خفی خوش نوشته شده و رقم «تمت علی ید اضعف... علاءالدین محمد الهروی فی شهور سنهٔ تسع و تسعمائة...» دارد.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۸۷-۷۸۸)، خوشنویسان و هنرمندان (۳۵-۳۶)، مناقب هنروران (۶۵)، هنر عهد تیموریان (۳۹۴).

علاءالدین منصور شیرازی. (ز ۹۸۹ ق)، خطاط. به نقل از صاحب «گلستان هنر» وی از کرهرود بود و خط تعلیق را خوش می‌نوشت. علاءالدین منصور در بدو حال در خدمت میرزا کافی منشی به تحریر در دارالانشاء اشتغال داشت و در ایام محمدی بیگ منشی نیز اعتبارش بیشتر شد و در آخر، در ولایت کرهرود منزوی شد و عزلت اختیار کرد. از آثار وی: یک نسخه «شهنشاه نامهٔ فارسی» سلطان مراد خان عثمانی، به قلم کتابت جلی متوسط، با رقم: «تم بالخیر و الحسن، فی سلخ شهر رمضان سنهٔ ۹۸۹ ...علاءالدین منصور...».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۹۲۱)، تاریخ اصفهان (۲۲۸)، گلستان هنر (۵۶).

علاءالدین منصور کرهرودی ← **علاءالدین منصور**

شیرازی.

علاء شاشی،(س نهم ق)، شاعر. از دانشمندان و بزرگان سمرقند در زمان الغ بیگ (م ۸۵۳ ق) و معاصر میرعلیشیر نوایی بود. گذشته از احاطه‌ای که در علوم متداول زمان خود داشت، در شعر و معما نیز استاد بود. در فن معما او را قرینهٔ مولانا شرف‌الدین علی یزدی می‌دانستند. وی در سمرقند درگذشت.

تاریخ نظم و نثر (۳۲۹)، الذریعه (۹/ ۷۳۴)، فرهنگ سخنوران (۶۴۳)، مجالس النفائس (۲۷، ۲۰۱-۲۰۲).

علامه بحرالعلوم ← بحرالعلوم، سید محمدمهدی طباطبایی.

علامه چلبی بیگ ← چلبی بیگ علامی.

علامه رازی، قطب‌الدین محمد ← قطب رازی، قطب‌الدین ابوجعفر محمد /محمود.

علامه شهرستانی ← هبةالدین شهرستانی، سید محمد علی.

علامه شهریاری ← صدرالشریعه، شیخ محمد صادق.

علامه طباطبایی، سید محمدحسین ← طباطبایی، سید محمد حسین.

علامه فانی ← فانی اصفهانی، میر سید علی.

علامه قزوینی ← قزوینی، میرزا محمد خان.

علامه کرباسچیان، علی اصغر. (۱۲۹۳-۱۳۸۲ ش). عالم دینی، مدرس، مؤسس مدرسهٔ علوی و پایه‌گذار مکتب نوین تربیت دینی. در تهران به دنیا آمد. تحصیلات حوزوی را در مدارس صدر و مروی آغاز نمود و از محضر بزرگانی چون: سید رضا دربندی و شیخ آقابزرگ ساوجی و میرزا ابوالحسن شعرانی استفاده کرد. در ۱۳۲۴ ش جهت تکمیل تحصیلات دینی به قم رفت و از محضر علامهٔ طباطبایی و آیت‌الله بروجردی کسب فیض نمود. وی اولین کسی است که «رسالهٔ عملیه» استادش، آیت‌الله بروجردی، را که به رسم رساله‌های عملیه فنی و پیچیده نوشته می‌شد و تنها علما و کارشناسان مذهبی توان استفاده از آن را داشتند، جهت استفاده عموم با نام «توضیح المسائل» بازنویسی کرد و پس از آن تمامی مراجع تقلید رساله‌های خود را، در قالب «توضیح المسائل» ارائه نمودند. پس از نایل شدن به درجهٔ اجتهاد، در ۱۳۳۴ ش به قصد تعلیم و تربیت نوجوانان از قم به تهران مراجعت کرد و با همفکری حاج شیخ هادی مقدس دبیرستان علوی را در ۱۳۳۵ ش پایه‌گذاری نمود. او مدیریت مدرسه را به استاد رضا روزبه زنجانی واگذار کرد. علامه در ابتدای تأسیس این مدرسه همهٔ امور حتی نظافت آن را خود انجام می‌داد و به همراهی استاد روزبه بیشتر دروس را تدریس می‌کرد، اما با توسعه مدرسه و دعوت استادان دیگر، ایشان در سالهای آخر تنها به تدریس درس اخلاق اشتغال داشت. علامه علاوه بر تأسیس دبیرستان علوی، دبستان علوی و راهنمایی نیک‌پرور و مؤسسهٔ نیکان را نیز پایه‌گذاری نمود، که این مدارس از مقطع ابتدایی تا پیش دانشگاهی دانش‌آموزان خود را تربیت می‌کنند. مدرسه‌ای که علامه در آن سال در تهران پایه‌گذاری کرد چنان موفقیتی به دست آورد که به تدریج ده‌ها مدرسه به همان سبک توسط شاگردان ایشان تأسیس شد. علامه سرانجام پس از عمری خدمت فرهنگی و تربیت شاگردان بسیار در تهران درگذشت و پس از تشییع شکوهمند در مدرسهٔ علوی، به قم منتقل و در کنار استاد رضا روزبه به خاک سپرده شد. از دیگر آثار وی، که به چاپ رسیده: «راه خداشناسی یا خلاصهٔ توحید مفضل»؛ «رسائل استاد» در دو جلد؛ «وصایای استاد»؛ «توصیه‌های استاد». سخنرانیهای ایشان در قالب دو مجموعه با عناوین «در محضر استاد» و «در مکتب استاد» منتشر می‌شود.

حدیث آرزومندی، در مکتب استاد (مقدمه)، رسائل استاد (مقدمه)، فیض گل (صفحات متعدد)

علایی، نورالدین،(س چهاردهم ق)، نویسنده و مترجم. از نویسندگان و مترجمان پرکار معاصر بود. از آثار وی: «از منگلفیه تا شاه»، تاریخ هواپیمایی؛ «چهار سرباز پیادهٔ ارتش آلمان»، ترجمه؛ «در پناه بودن از خطر حملات هوایی»؛ «فتح آسمان».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۷۴-۱۷۵، ۱۱۲۵)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۶۴۹-۶۵۰).

علم، مصطفی،(س چهاردهم ق)، مترجم. از آثار وی:

«پیامبر»، ترجمه؛ «راهنمای نوین اسکی»، ترجمه؛ «شخص نامرئی»، ترجمه؛ «عقیده و عمل»، ترجمه؛ «میراث اسلام» (در سیزده فصل و هر فصل به قلم یکی از مستشرقین)، ترجمه.

مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۲۳۲)، یادگار (س ۴، ش ۱ و ۲، ص ۱۲۱ـ۱۲۴، ش ۵، ص ۴۸ـ۵۱)، یغما (س ۱، ش ۳، ص ۱۲۵ـ۱۳۲).

علم‌الهدی، سید علی بن سید محمدحسین نجفی. (تو ۱۳۱۲ ق)، عالم امامی. در کربلا به دنیا آمد و در مهد علم و شرافت پرورش یافت. به اتفاق پدرش به ایران آمد و به مشهد رضوی رهسپار شد. مقدمات و مقداری از سطوح را از محضر معین الغربا تحصیل نمود و در بعضی از حوزه‌های درس خارج آن روز مشهد شرکت کرد و در اثر تتبع و جدیت به مقام اجتهاد رسید و از آیت‌الله سید محمد عصار به دریافت اجازهٔ اجتهاد نایل شد. پس از پدر، به اقامه جماعت در جامع گوهرشاد پرداخت. چند سال بعد برای ادامهٔ تحصیل به نجف رفت و از محضر آیت‌الله نایینی و آیت‌الله سید محمد فیروزآبادی و آیت‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی بهره‌ها برد و به دریافت اجازهٔ اجتهاد از آن بزرگواران نیز نایل شد و به مشهد بازگشت. از آثارش: کتاب «رسالة الوضوء»، عربی؛ «رسالة المیاه»، عربی، در احکام آبها؛ «رایت رهنما»، در چهار جلد، در اصول عقاید، امامت و اثبات آن و نقل معجزات ائمه اطهار (ع)؛ کتاب «عدل و معاد»؛ کتاب «نهج الخطابه» که جلد اول آن به خطب پیامبر اکرم (ص) و جلد دوم به خطبه‌های حضرت امیرالمؤمنین (ع) و جلد سوم به خطبه‌های سایر ائمه اطهار (ع) به ضمیمه خطبه‌های حضرت فاطمه زهرا (س) و خطبه‌های حضرت زینب (س) پرداخته است؛ کتاب «مناظرات».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۱۶۶۳ـ۱۶۶۴)، گنجینهٔ دانشمندان (۷/ ۱۴۴ـ۱۴۷).

علم الهدی، ملا محمد بن ملا محمد محسن فیض کاشانی. (وف ۱۱۱۲ـ۱۱۲۳ ق)، عالم امامی. از محضر جد مادری‌اش، صدرالمتألهین، بهره گرفت. وی همچنین شاگرد پدرش، فیض کاشانی، بود و از او اجازه گرفت و از جانب او به علم الهدی ملقب گردید. خط زیبایی داشت و بسیاری از کتب پدر و جدش را کتابت کرد. از آثار وی: «اصول الدین»، به فارسی؛ حاشیه بر «مفاتیح الشرایع» پدرش؛ «الجامع فی الاصول و الفروع و الاخلاق»، به فارسی؛ «تحفةالابرار فی العقائد و الاخلاق»، به فارسی، در سه باب: اول در معارف پنج‌گانه، دوم در حسنات و سیئات ابدان و سوم در طاعت و معصیت قلوب؛ «عروةالاخبات فیما یقال عند الاحوال و الاوقات» و مختصر آن «مرقاةالجنان الی روضات الجنان»، در ادعیه و اعمال روز و هفته و ماه و سال؛ «زبور الهی»؛ «نضدالایضاح»؛ «معادن الحکمة فی مکاتیب الائمة (ع)».

اعیان الشیعه (۱۰/ ۴۶)، الذریعه (۲/ ۱۹۳، ۳/ ۴۰۷، ۵/ ۲۸، ۵۶، ۱۲/ ۳۶ـ۳۷، ۱۵/ ۲۴۸، ۲۰/ ۳۱۲ـ۳۱۳، ۲۱/ ۱۷۶ـ۱۷۷، ۲۴/ ۱۸۶)، ریحانه (۴/ ۱۹۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۴۸۸ـ۴۹۱).

علم‌الهدی شیرازی ← ابطحی شیرازی.

علم‌الهدی کاشانی، ملا علم‌الهدی، فرزند داعی بن ملک اردشیر. (ز ۱۱۰۷ ق)، فقیه، محدث، مفسّر و ریاضیدان. از نوادگان صاحب «معالم» بود که در کاشان می‌زیست. از آثارش کتابی در «فقه استدلالی» است که در ۱۱۰۷ ق از تألیف آن فراغت یافت.

اعیان الشیعه (۸/ ۱۴۹)، الذریعه (۱۶/ ۲۸۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۴۸۸)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۲۹۴).

علمی قزوینی. (وف ۱۲۰۰ ق)، شاعر. هدایت وی را در زمرهٔ اهل طریقت و حکمت دانسته و می‌گوید که او سالکی مجذوب و طالبی مطلوب بود. وی از جمله سادات قزوین بوده است. از اوست:

با نالهٔ ما سموم را سودایی است
در آتش ما جحیم را مأوایی است
برسینهٔ ماست هر کجا کوه غمی است
در دیدهٔ ماست هر کجا دریایی است

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۲۱۵)، ریاض العارفین (۱۱۰).

علمی لاری، شمس‌الدین محمد. (وف ۹۷۷/۹۷۵ ق)، شاعر. برادر صدرالدین محمد کلامی، از امرای دکن، بود. چون در طرشت ری قاضی بود، لذا می‌بایست از مردم لار حوالی تهران باشد. او به زیارت حرمین رفت و از آنجا رهسپار هندوستان شد و مدتی در سرزمین بهکر و چندی نیز در دکن زیست. علمی لاری در سرودن شعر توانا بوده است.

تاریخ نظم و نثر (۶۴۵)، فرهنگ سخنوران (۶۴۵)، کاروان هند (۲/ ۹۰۶)، هفت اقلیم (۱/ ۲۵۸).

علومی، شیخ احمد، فرزند آخوند ملا حسین اردکانی. (۱۳۱۹-ح ۱۳۹۳ ق)، عالم دینی و فقیه. در یزد به دنیا آمد. پس از تحصیل مقدمات و فراغت از سطوح به نجف سفر کرد و از محضر اساتید بزرگی همچون آیت‌الله میرزا حسین نایینی و آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله آقا سید محمد فیروزآبادی و آیت‌الله میرزا سید آقای اصطهباناتی و دیگران مدت هشت سال استفاده نمود، تا به درجهٔ اجتهاد نایل شد و با دریافت اجازه به ایران مراجعت کرد. چندی در قم توقف نمود و در زمان آیت‌الله حایری یزدی به تدریس پرداخت. سپس به وطن خویش بازگشت، و حوزهٔ علوم دینی یزد را پی‌ریزی نمود. در ۱۳۱۴ ش به مشهد رفت و با خاندان حاج میرزا عبدالرسول درانیان وصلت نمود. وی مدت سی سال حوزهٔ یزد را سرپرستی و در آن تدریس کرد. از آثارش: چند رساله در مسائل فقه: در «اوقات صلاة»، «صلاة مسافر» و «زکات»؛ حواشی بر «قطع» «فرائدالاصول» و «مکاسب» شیخ مرتضی انصاری؛ حواشی بر «کفایةالاصول» آخوند خراسانی؛ شرح «قصیدهٔ» شیخ محمد بوصیری، معروف به «قصیدهٔ برده»، در مدح حضرت رسول اکرم (ص)؛ شرح «قصیدهٔ بائیه» و «قصیدهٔ عینیه» ابن ابی الحدید معتزلی در مدح امیرالمؤمنین (ع)؛ «المغنی عن المغنی» که تلخیص کتاب «مغنی» ابن هشام، در ادبیات است.

گنجینهٔ دانشمندان (۷/ ۴۴۰-۴۴۱).

علوی، احمد، فرزند مهدی. (تو ۱۲۸۲ ش)، نویسنده. در تهران به دنیا آمد. تحصیلات خود را در مدرسهٔ خرد آغاز کرد و پس از آن به مدرسهٔ سن لوئی رفت و در ۱۲۹۵ ش موفق به اخذ گواهینامه شد، سپس به آموزشگاه پست و تلگراف رفت و پس از دو سال گواهینامه گرفت. در ۱۳۰۱ ش برای ادامهٔ تحصیلات عازم اروپا شد. متجاوز از دو سال در برلین به تحصیل فیزیک و ریاضی اشتغال داشت و بنا به دلایلی از آنجا به فرانسه رفت و در مدرسهٔ مکانیک و الکتریسیته و مدرسهٔ عالی الکتریسیته پاریس تحصیل کرد و به اخذ گواهینامه عالی توفیق یافت. بعد از مراجعت به ایران مشاغل مختلفی را عهده‌دار شد، از جمله: ریاست ادارهٔ بی‌سیم، ریاست ادارهٔ امور تلفن، ریاست ادارهٔ ذوب مس، مدیر کل وزارت راه، بازرس عالی وزارت راه. از آثار وی: «خاطرات سفر ترکیه»؛ «مرزهای باختری ایران»، در سیر دو هزار و پانصد سال تاریخ؛ «یک هزار واژه سره فارسی».

کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۲۵۰)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۹۹۴)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۲۷-۴۲۸).

علوی اصفهانی، سید ابومحمد حمزة بن عباس بن علی حسینی. (وف ۵۱۷ ق)، محدث و صوفی. شیخ صوفیه اصفهان بود. بیشترین حدیث را از ابوطاهر بن عبدالرحیم شنید. سَلَفی و ابوسعد صائغ و ابوموسی مدینی و محمد بن عبدالخالق بن ابی شکر جوهری و عفیفه فارفانیه از وی حدیث روایت کرده‌اند. سمعانی، علوی را در شمار استادان خود که از آنان اجازه داشته، یاد کرده است.

سیرالنبلاء (۱۹/ ۴۵۸-۴۵۹)، شذرات‌الذهب (۴/ ۵۵)، العبر (۲/ ۴۰۹).

علوی حسنی نیشابوری، ابوالحسن محمد بن حسین بن داوود. (وف ۴۰۱ ق)، مسند، محدث و فقیه. وی رییس سادات و شیخ الاشراف و مسند خراسان زمان خود و سیدی بزرگوار و نیکوکار بود. او برادر بزرگتر ابوعلی محمد بن حسین علوی حسنی نیشابوری است. از محمد بن اسماعیل بن اسحاق مروزی و ابوحامد بن شرقی و برادرش عبدالله بن محمد و همچنین محمد بن عمر بن جمیل و ابونصر محمد بن حمدویه غازی و ابوبکر بن دلویه دقاق و محمد بن حسین قطّان و عبیدالله بن ابراهیم بن بالویه و دیگران حدیث شنید. حاکم و ابوبکر بیهقی و محمد بن قاسم صفّار و ابوعبید صخر بن محمد و ابوالقاسم اسماعیل بن زاهر و محمد بن عبیدالله صرّام و عثمان بن محمد محمی و عمر بن شاه مقری و شبیب بن احمد بستیغی و احمد بن محمد بن مکرم صیدلانی و موسی بن عمران انصاری و ابوصالح احمد بن عبدالملک مؤذن و فاطمه دختر ابوعلی دقاق و بسیاری دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند. حاکم گوید: وی صاحب همتی عالی بود و ظاهری نورانی داشت. پیوسته از او خواسته می‌شد تا حدیث گوید، اما نمی‌گفت. دست آخر من مجلس املائی برپا ساختم و هزار حدیث برایش برگزیدم. در آن مجلس هزار قلمدان شمارش شد و او سه سال املای حدیث کرد. ابوالحسن علوی به سکته درگذشت.

الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۲۷۱)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۹۸-۹۹)، شذرات‌الذهب (۳/ ۱۶۲)، العبر (۲/ ۱۹۹)، الوافی بالوفیات (۲/ ۳۷۳).

علوی حسنی نیشابوری، ابوعلی محمد بن حسین بن داوود.(وف ۳۹۳ ق)، محدث. وی برادر کوچک ابوالحسن علوی حسنی نیشابوری است. از ابن بلال و ابوبکر قطان حدیث شنید و حاکم نیشابوری نیز از وی روایت کرده است.

سیرالنبلاء (۱۷/ ۹۹).

علوی حسینی تبریزی، سید محمود بن میرزا یوسف بن میرزا فتاح توتونچی.(۱۳۲۰-۱۳۸۱ ق)، عالم دینی و فقیه. در تبریز به دنیا آمد. پس از خواندن سطوح از محضر آیت‌الله حاج سید علی مولانا و آیت‌الله حاج میرزا ابوالحسن انگجی استفاده نمود. آنگاه به مشهد مهاجرت کرد و از محضر آقازاده کفایی و آیت‌الله آشتیانی بهره برد. پس به انجام وظائف دینی پرداخت، تا در ۱۳۸۱ ق برای معالجه به تهران آمد و در تهران درگذشت. پیکرش در مشهد در یکی از حجره‌های صحن عتیق به خاک سپرده شد. از آثارش: «الحجاب»؛ «الربا»؛ «الغناء»؛ «هدیة‌الاخوان»، در اثبات اسلام، به فارسی؛ «هدایة المسترشدین الی معارف الدین المبین»، در سه مجلد: «توحید»، «نبوت عامه و خاصه» و «امامت و معاد».

الذریعه (۴/ ۴۵۶، ۲۵/ ۱۹۴، ۲۰۵)، گنجینهٔ دانشمندان (۷/ ۱۴۳)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۵۹-۶۰).

علوی حسینی نیشابوری، ابومنصور ظفر بن محمد بن احمد بیهقی غازی.(وف ۴۱۰ ق)، مُسنِد و محدث. گفته‌اند که وی بزرگ مُسنِدان و آقای مجاهدان بود. از عمویش، ابوعلی بن زبّاره، و ابوالعباس اصم و محمد بن علی بن دُحیم شیبانی و ابوبکر نجّاد و علی بن عیسی بن ماتی و خلف بن محمد بخاری خیّام و ابوزکریا عنبری و دیگران حدیث شنید. ابوبکر بیهقی و ابوصالح مؤذّن و ابوبکر بن خلف ادیب و عمر بن ابی عمر بسطامی و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. وی در روستای خود درگذشت و در همان‌جا دفن شد.

سیرالنبلاء (۱۷/ ۲۶۳).

علوی سبزواری، سید ابراهیم بن سید اسماعیل.(وف ۱۳۱۴-۱۳۱۶ ق)، فقیه، مدرس، مرجع و نیکوکار. معروف به شریعتمدار. در مشهد از محضر میرزا حسن و ملا محمد تقی و ملا علی، داماد صاحب «قوانین»، استفاده کرد. سپس به اصفهان رفت و از محضر حاج شیخ محمد ابراهیم کلباسی بهره‌مند شد. آنگاه به نجف مهاجرت کرد و از مجالس بحث صاحب «جواهر» و صاحب «انوار الفقاهة» و علامه انصاری و ملا زین‌العابدین گلپایگانی استفاده کامل نمود. علوی پس از تکمیل علوم و دریافت اجازهٔ اجتهاد از صاحب «جواهر» به سبزوار بازگشت و ریاست و مرجعیت مردم را بر عهده گرفت و صاحب ثروت و شهرت فراوان گردید. او در سبزوار درگذشت و در مقبره‌ای، در ضلع جنوبی مدرسهٔ شریعتمدار دفن شد. از آثار وی: مدرسه صلوات، معروف به مدرسهٔ شریعتمدار، در سبزوار که گویا در ۱۳۰۵ ق از اموال شخصی خود هزینه کرده است؛ حمامی در جنب مدرسه شریعتمدار؛ کاروانسرای مشهور به سرای آقا؛ آثار خیری در کاشمر.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۹)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۳۰۴-۳۰۵).

علوی سبزواری، سید محمد مهدی بن سید ابراهیم.(۱۳۲۶-۱۳۵۰ ق)، عالم دینی و نویسنده. در سبزوار به دنیا آمد. به کاظمین رفت و در آن شهر نشو و نما یافت و از محضر شیخ علی شاهرودی و دیگران استفاده نمود. وی در زمان حیات پدرش، در جوانی، در سبزوار از دنیا رفت. از آثارش: کتاب «تاریخ طوس» یا «تاریخ مشهد الرضوی» که در ۱۳۴۶ ق در بغداد به چاپ رسید؛ رساله‌ای در «زندگانی علامه سید هبة‌الدین شهرستانی».

الاعلام (۷/ ۳۳۶)، الذریعه (۳/ ۲۶۳)، گنجینهٔ دانشمندان (۷/ ۱۴۴).

علوی سبزواری، سید میرزا حسین، فرزند میرزا حسن /میرزا محسن.(۱۲۶۸-۱۳۵۲/۱۳۵۳ ق)، فقیه، محدث، حکیم، متکلم و شاعر. در هفده سالگی با اجازه حاج ملا هادی سبزواری در مجلس درس آن حکیم حاضر شد و کتاب «اسفار» را نزد آن استاد تحصیل نمود. آنگاه به عراق رفت و در درس فاضل اردکانی و میرزای شیرازی حضور یافت. بعد از وفات جلوه چند ماهی در مدرسهٔ سپهسالار (شهید مطهری فعلی) به تدریس ریاضی و حکمت پرداخت. پس از آن به سبزوار بازگشت و در آن

شهر مرجعیت و ریاستی تمام یافت. بـه او در قـبال حـاج میرزا حسین سبزواری، میرزا حسین کبیر لقب دادند. آیت‌الله نجفی مرعشی از وی دارای اجازه بود. سید عبدالله برهان المحققین سبزواری و حاج میرزا علی‌اکبر نوقانی از شاگردان وی بودند. در سبزوار درگذشت و در مقبرهٔ استادش دفن شد. از آثار وی: «الارجوزة فی الفلسفة العالیة»؛ حاشیه بر «فرائد» شیخ انصاری؛ «کتاب الطهارة»؛ «کتاب الصوم»؛ «کتاب النذر»؛ «مشکاة الضیاء»، در بداء؛ تفسیر «آیة‌الخلافة»: ﴿انی جاعل فی الارض خلیفة...﴾.

الذریعه (۱/ ۴۹۱، ۶/ ۱۵۶)، ریحانه (۴/ ۱۹۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۵۶۹ـ۵۷۰)، المآثر والآثار (۱۷۲)، مکارم‌الآثار (۶/ ۱۸۹۶ـ۱۸۹۷).

علوی شیرازی، میرزا محمد هاشم، فرزند حکیم میرزا محمد هادی. (ح ۱۰۸۱ـ۱۱۶۰/۱۱۶۲ ق)، طبیب و شاعر. ملقب به معتمدالملوک و حکیم علوی خان. جدش سید مظفرالدین حسین خراسانی از اطبای خراسان بود که به شیراز رفت و در آنجا ساکن شد. میرزا محمد هاشم در شیراز به دنیا آمد و پس از کسب علوم و تحصیل علم پزشکی به هندوستان رفت و در دربار اورنگ زیب عالمگیر تقرب یافت. در هنگام یورش نادر به آنجا به همراه او به ایران آمد و به قولی از میان راه گریخت و به هندوستان بازگشت و در همانجا درگذشت و در جوار مزار خواجه نظام‌الدین اولیا دفن شد. او در سرودن شعر نیز دست داشت. از آثار وی: «مطب»؛ «جمع الجوامع» یا «جامع الجوامع»؛ «تحفة‌العلویّه»؛ شرح موجز بر «قانون» و «مجسطی» و «عشرهٔ کامله».

تذکرهٔ روز روشن (۵۵۸ـ۵۵۹)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۶۶۳ـ۶۶۴)، الذریعه (۵/ ۴۸، ۹/ ۷۳۷ـ۷۳۸)، فرهنگ سخنوران (۶۴۵)، کاروان هند (۲/ ۹۰۶ـ۹۰۷)، مرآت‌الفصاحه (۴۲۵ـ۴۲۶).

علوی کاشانی، میرزا طاهر / میرمحمد طاهر. (وف ۱۱۳۶ ق)، شاعر، متخلص به علوی. از شعرای عهد شاه سلیمان صفوی است. نخست در اصفهان می‌زیست، در ۱۰۸۳ ق به کشمیر رفت و در همان‌جا به سر برد تا وفات یافت. از او منظومه‌ای موسوم به «حداد و حلاج» و «دیوان» شعری باقی مانده است.

تذکرهٔ روز روشن (۴۹۷)، تذکرهٔ شعرای کشمیر (۲/ ۷۲۹ـ۷۳۰)، الذریعه (۹/ ۶۴۲)، ریحانه (۴/ ۱۹۱)، صبح

گلشن (۲۹۰ـ۲۹۱)، فرهنگ سخنوران (۶۴۵)، کاروان هند (۲/ ۹۰۷ـ۹۰۸)، منظومه‌های فارسی (۴۳۴)، هدیة‌العارفین (۲/ ۳۱۷).

علوی ورامینی، محمد بن ابی زید بن عربشاه بن ابی‌زید حسینی. (س نهم ق)، نویسنده. از آثار وی: «احسن الکبار فی معرفة ائمة الاطهار (ع)» یا «احسن الکبار فی مناقب الائمة الاطهار (ع)»، در تاریخ ائمه، در هفتاد و هشت باب که در ۸۳۷ ق به خواست شاه طهماسب صفوی تألیف کرد.

تاریخ نظم و نثر (۲۴۵)، الذریعه (۱/ ۲۸۸ـ۲۸۹).

علویه. (ز ۱۳۱۳ ق)، نقاش و خطاط. از زنان هنرمند عصر خود به شمار می‌رفت. نقاش و خطاط ناخنی با ذوقی بود که خطوط را به شیوهٔ ناخنی کتابت می‌کرد و نقوش تزیینانی را نیز در همان شیوه آرایش می‌داد. از آثار وی: مرقعی به خط نستعلیق شش دانگ، که به شیوهٔ ناخنی عمل آورده و حواشی صفحات را با ترسیمات ساده‌ای به شیوهٔ ناخنی تزیین کرده و رقم نهاده: «علویه ۱۳۱۲»؛ مرقعی به خط نستعلیق شش دانگ که به خط ناخنی کتابت کرده و ترسیماتی نیز به آن اضافه کرده و به خط ناخنی رقم نهاده: «در ارض اقدس قم تحریر شد. کتبه علویه فی سنه ۱۳۱۳».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۷۱).

علی. (س نهم ق)، نقاش. از هنرمندان دورهٔ امیرعلیشیر نوایی (۸۴۴ـ۹۰۶ ق) است. از آثار وی، تصویر امیر علیشیر نوایی با لبادهٔ قهوه‌ای بلندی است که در مقابل او، جوانی زیبا به نام میرزا چوچوک ایستاده و کلاه پر طاووسی و تاجداری به سرگذاشته است. در بالای تصویر به خط ریز نوشته شده: صورت دلپذیر میرزا چوچوک و امیر بی‌شبهه و نظیر امیر نظام‌الدین علیشیر و در پایین تصویر رقم نهاده: «صوره الفقیر علی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۶۵ـ۳۶۶).

علی. (س دهم ق)، نقاش، قاطع و مذهّب. از آثار وی: تصویر شیر مذهّب و طغرایی که بسان سایر تصاویر طغرایی، از جملات «نادعلیاً مظهر العجایب...» سود جسته و در هیکل یک شیر مجسم ساخته است. زمینهٔ شیر آبی پررنگ است و خطوط نوشته شده، در شیوهٔ رقاعی و

طلای ناب، با رقم: «قاطعه کاتبه علی».
احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۷۴).

علی.(س دهم ق)، نقاش. وی در شیوهٔ محمد زمان تصویر می‌ساخت. از آثار رقم‌دار وی، تصویر شاهزادهٔ جوانی است که لباسهای دورهٔ صفوی به تن کرده و تاج بلندی به سر نهاده است. در مقابل شاهزاده، دختری با چند رشته مروارید به گردن آویخته و در حال صحبت با شاهزاده، گلی را به او تعارف می‌کند با رقم: «غلامزاده قدیمی علی».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۶۵).

علی.(ز ۱۲۰۲ ق)، نقاش. وی با سجع «یا علی بن ابوطالب» رقم می‌نهاد. از آثارش تک جلد روغنی پرمایه‌ای است که به شیوهٔ آقا میرکی انجام یافته و در نوع خود دل‌انگیز است. این اثر پر پیرایه که در زمینهٔ نخودی انجام یافته، خرمن رنگینی از گلهای گوناگون است که به رنگهای سیر و تاریک، نقش بسته و با تشعیر و حل کاری استادانه حاشیه‌گیری شده است و رقم «یا علی بن ابوطالب ۱۲۰۲» دارد.
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۶۴-۳۶۵).

علی.(ز ۱۲۴۱ ق)، قلمدان ساز و مجلِّد. هنرمند دورهٔ فتحعلی شاه قاجار بود که در ترسیم گل و مرغ و تذهیب و ترصیع آن، استادی خوش قلم به شمار می‌آمد. از آثار وی جلدی است که به گل و مرغ آرایش و تذهیب شده و اشعاری در وصف فتحعلی شاه به نستعلیق زیبا ثبت کرده و چنین رقم نهاده است: «رقم کلک علی بنده خاقان آمد ۱۲۴۱».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۶۴).

علی.(س سیزدهم ق)، نقاش و میناساز. نقاش چهره‌پرداز و شبیه ساز دورهٔ فتحعلی شاه قاجار بود که در گل و مرغ و ترصیع جواهرات و میناسازی مهارت داشت. از آثار وی، آینهٔ پرآذین مینایی بیضی شکلی که حواشی و کناره‌های آن مرصع به جواهرات قیمتی است و دستهٔ یشم سفید دارد، با رقم: «غلام خانه‌زاد علی»؛ تصویر ایستادهٔ فتحعلی شاه که روی سنگ یشم ارائه شده و جوانب آن مرصع به جواهرات قیمتی است و رقم «غلام خانه‌زاد علی» دارد؛ تصویر محمدعلی میرزا دولتشاه با کلاه جواهر نشان که در مدالیون گلابی شکلی به استادی نقش بسته، با رقم: «غلام خانه‌زاد علی».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۶۲-۳۶۳).

علی.(ز ۱۳۱۰ ق)، نقاش و خطاط. وی تصاویر حیوانات و گل و مرغ و سایر اشکال مختلف را در کمال زبردستی و به شیوهٔ ناخنی به مهارت انجام می‌داد و در نستعلیق و نسخ ناخنی هم قلمی خوش داشت. از آثار وی: تصویر دسته گل متنوعی که روی کاغذهای آهاری و شیوهٔ ناخنی انجام یافته، با رقم «عبده علی»؛ تصویر گاوی وحشی با خرسی قوی هیکل که به هم در آویخته‌اند، با رقم: «رقمه علی ۱۳۱۰»؛ تصویر کودک عریانی که با چوبدستی خود با لک لک بلند قدی بازی می‌کند و او را پرواز می‌دهد، با رقم: «نقشه علی».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۶۵).

علی.(ز ۱۳۱۲ ق)، خطاط. از آثار وی: دو لوحه بر مزار مولوی، به خط ثلث سه دانگ کتیبهٔ خوش، با رقم: «کتبه علی ۱۳۰۳» و «۱۳۱۲».
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۱۵).

علی آبادی، احمد، فرزند فتح الله.(تو ۱۲۹۰ ش)، نویسنده و مدرس. در تهران به دنیا آمد. پس از پایان تحصیلات ابتدایی و متوسطه در ۱۳۰۸ ش امتحانات کلاس ثبت اسناد را گذراند و به خدمات دولتی مشغول گردید. در ضمن در دارالمعلمین عالی به تحصیلات خود ادامه داد و به اخذ لیسانس نایل گردید. در ۱۳۱۲ ش به آمریکا رفت و در آنجا ادامه تحصیل داد. در ۱۳۱۹ ش به ایران بازگشت و عهده‌دار مشاغلی گردید: ریاست تبلیغات، بازرس وزارت دادگستری، وکالت دادگستری، مشاور حقوقی شرکت نفت، ریاست محاکمات وزارت فرهنگ، ریاست تعلیمات و روابط فرهنگی، تدریس در آموزشگاههای عالی. اثر وی: «حق تعلیم و تربیت»؛ «سیاست ملی و پیشرفتهای اجتماعی».
کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۲۵۱)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۲۸-۴۲۹).

علی آبادی، عبدالحسین.(تو ۱۲۸۱ ش)، نویسنده و استاد دانشگاه. در تهران به دنیا آمد. پس از تحصیلات ابتدایی و متوسطه وارد مدرسهٔ علوم سیاسی شد. بعد از

پایان تحصیلات خود در آن مدرسه با اولین دستهٔ دانشجویان اعزامی به خارج به فرانسه رفت و موفق به اخذ لیسانس در رشتهٔ حقوق خصوصی و اقتصاد شد. پس از آن به تحصیل فلسفه پرداخت، سپس به انگلستان مسافرت کرد و در دانشگاه لندن به فراگیری زبان و ادبیات انگلیسی پرداخت و به ایران مراجعت کرد و در دانشکدهٔ حقوق و دبیرستان دارایی به تدریس اشتغال ورزید. بعد در وزارت دادگستری به سمت مشاور عالی قضایی اشتغال یافت. اثر وی: «حقوق جنایی».

کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۲۵۱)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۷۴۶-۷۴۷).

علی آبادی، محمد حسین، فرزند حبیب‌الله. (تو ۱۲۸۸ ش)، مدرس، شاعر و نویسنده. در تهران به دنیا آمد. دورهٔ متوسطه را در دبیرستان دارالفنون به پایان رسانید و در رشتهٔ حقوق و علوم سیاسی به تحصیل پرداخت و موفق به اخذ لیسانس شد و دورهٔ دکترای همین رشته را در پاریس به اتمام رسانید و به ایران بازگشت. چندی به سمت مستشار استیناف در اصفهان به خدمت اشتغال ورزید و مدتی نیز در کرمان انجام وظیفه کرد و سپس به تهران منتقل شد و در وزارت دادگستری در سمتهای مختلف به کار پرداخت و بعد به دانشیاری دانشکدهٔ حقوق منصوب گردید و در همان سال به استادی دانشگاه تهران انتخاب شد. وی غیر از مقالات و نوشته‌هایی که در روزنامه‌ها و مجلات به چاپ رسانده، چند اثر دیگر بطور جداگانه تألیف کرده است که می‌توان «علل شکست جامعه ملل» را از آن جمله نام برد. شعر «خاکستر» او نیز مشهور است.

چشمهٔ روشن (۶۶۵-۶۷۵)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۵۲۵-۲۵۳۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۲۲-۸۲۳).

علی آقا. (س چهاردهم ق)، قاطع و نقاش. کاغذبر چابکدستی بود که نقوش مورد دلخواه را بر روی کاغذهای مخصوص طرح کرده و با قیچی و ادوات مخصوص آن را می‌برید و حالت می‌داد. از آثار وی، تزیین و کتابت اسماء مبارکهٔ الهی و امامان (ع) که به خط استادانه‌ای طراحی شده و حواشی آن را به گلهای تزیینی بسیار خوش منظر و نازک قطعی ارائه داده است و در داخل ترنجی رقم نهاده: «علی آقا».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۶۶).

علی آقا خوانساری. (ز ۱۳۰۴ ق)، نقاش، مذهّب و خطاط. اهل خوانسار بود و مذهّب چابک قلم و خطاط خوش رقمی به شمار می‌رفت. تنها اثر رقم‌دار وی، جلد روغنی رحلی است که به انواع نقوش تذهیبی و طلاکاری آرایش یافته و رقم نقاش در داخل هشت ترنج گوناگون و به خط رقاع استادانه و رنگ طلایی جلب نظر می‌کند که چنین است: «...علی آقای خوانساری ۱۳۰۴».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۶۶-۳۶۷).

علیاری تبریزی، ملا علی، فرزند عبدالله بن محمد قراچه‌داغی دیزماری. (۱۲۳۶-۱۳۲۷ ق)، عالم، فقیه، اصولی، محدث، متکلم، حکیم، ریاضیدان، ستاره‌شناس، ادیب و شاعر. در روستای سردرود تبریز به دنیا آمد. پس از فراگرفتن علوم و فنون معموله و متداوله در نزد استادانی چون میرزا احمد آقا مجتهد شبستری و حاج میرزا لطفعلی و میرزا محمد آقای مجتهد به نجف رفت و در آنجا در نزد پنج تن از مشایخ وقت چون: شیخ مرتضی انصاری و میرزای بزرگ شیرازی و حاج سید حسین کوه‌کمری و شیخ راضی و شیخ مهدی تلمّذ نمود و به اجازهٔ اجتهاد و روایت از هر یک از ایشان نایل آمد. وی پس از فراگیری علوم به تبریز بازگشت و بی‌وقفه به تدریس و تألیف و تصنیف مشغول شد. او ریاضیات و «قانون» ابوعلی سینا را علاوه بر درسهای جاری تدریس می‌کرد. شاگردش شیخ محمد حسن سردرودی رساله‌ای در شرح حال استاد خود در ۱۳۳۳ ق نگاشته است. از آثار وی: «بهجةالآمال فی علم الرجال»، که شرحی است بر «زبدة المقال» و «منتهی الآمال»، در علم رجال، در پنج مجلد؛ «ایضاح الغوامض فی تقسیم الفرائض»؛ «مشکاة الوصول فی علم الاصول»، در شش مجلد؛ «مناهج الاحکام فی اصول الفقه»، شرح مزجی بر «معالم»، در پنج مجلد؛ «منهاج الملّة فی تعیین الوقت و القبلة»؛ «دلائل الاحکام فی شرح شرایع الاسلام»، در پنج مجلد؛ «ریاض المقاصد»، در شرح قصیدهٔ حسن بن راشد حلی، در مدح صاحب الزمان (عج)؛ شرح «دعای سمات»؛ «نهج الاعلان فیما یثبت به دخول رمضان»؛ «الوافیة»، در شرح «لغز الکافیة» شیخ بهایی؛ «هدایة الطالبین»، رسالهٔ عملیه؛ «دیوان» شعر.

اعیان‌الشیعه (۸/ ۲۸۲)، الذریعه (۲/ ۴۹۶، ۳/ ۱۵۹-۱۶۰، ۹/ ۷۶۰، ۱۳/ ۲۵۰، ۲۱/ ۶۴، ۲۴/ ۴۱۰، ۲۵/ ۱۷)، ریحانه (۴/ ۱۹۲-۱۹۳)، سخنوران آذربایجان (۱۲۰-۱۲۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/

۱۴۷۶ـ۱۴۷۹)، علماء معاصرین (۹۶ـ۹۷)، لغت نامه (ذیل / علی علیاری)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۱۴۰).

علیاری تبریزی، میرزا حسن / محمد حسن، فرزند ملا علی.(۱۲۶۶ـ۱۳۵۸ ق)، عالم. در روستای علیار تبریز به دنیا آمد. پس از فراگیری علوم عقلی و نقلی، علم رجال، درایه و ریاضیات در نزد پدرش علامه حاج ملا علی مجتهد علیاری، برای ادامه و تکمیل تحصیلات در ۱۲۹۷ ق به نجف رفت. وی در نجف در نزد فاضل ایروانی و فاضل شرابیانی و آقا میرزا محمد علی رشتی و حاج ملا احمد شبستری و حاج میرزا ابوالقاسم حایری و آقا میرزا لطف‌الله مازندرانی و آقا میرزا محمد علی حکیم الهی مرندی تلمذ نمود. او از فاضل شرابیانی و ملا احمد شبستری و میرزا ابوالقاسم حجت حایری و میرزا محمد علی رشتی و آقا ضیاءالدین عراقی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی اجازه اجتهاد و روایت گرفت و به تبریز بازگشت. از آثار وی: «احقاق الحقّ»؛ «نظم البرهان»، در تفسیر قرآن؛ «مجمع المعارف»، در تعیین مواقف، در دو جلد؛ «مشکاة الانوار فی اصول الدین»، در دو جلد؛ «مشکاة الوصول الی علم الاصول»، در پنج جلد؛ «عقاید الایمان»، در شرح «دعای عدیلة»؛ «صراط النجاة»؛ «محجة‌البیضاء»؛ «مواهب السنیّة»، در دو جلد؛ «حبل المتین»؛ «جامع السعادة»، در سه جلد؛ «زلال المقال»، در دو جلد؛ «بدائع الاسلام»، در شرح «شرایع الاسلام»؛ «اللآلی المخزونة»، در تفسیر ﴿انا اعطیناک الکوثر﴾؛ «کنز الغرائب»؛ «مصائب الابرار»، در دو جلد؛ «دلائل الشهادة»، در سه جلد؛ تعلیقات بر «الریاض» و «الرسائل» و «المکاسب» و «القوانین».

الذریعه (۱/ ۱۳۹، ۱۴۰، ۲۱/ ۶۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۴۱۶)، علماء معاصرین (۱۸۰ـ۱۸۱)، مکارم الآثار (۶/ ۱۸۲۳ـ۱۸۲۴).

علی اشرف نقاش افشار.(ز ۱۱۶۹ ق)، نقاش، مذهِّب، خطاط و شاعر. از ایل معروف افشار ارومیه بود و چنین بر می‌آید که وی، برادر بزرگ اللهوردی نقاش باشد. وی شاگرد ممتاز استاد محمد زمان اول بود و برخی نیز او را شاگرد استاد محمد علی بیگ، نقاشباشی دربار نادرشاه، دانسته‌اند. وی با میرزا احمد نیریزی، خطاط معروف نسخ، دوست و همدم بود و در خلق بعضی از آثار همکاری داشته‌اند. علی اشرف در ارائهٔ گل و مرغ و حالت پرندگان و حشرات مهارت داشت و در رنگ آمیزی و سایه پردازی آنها به پایهٔ طبیعت، وسواس داشت. در چهره پردازی و شبیه سازی نیز، نقاش قوی دستی بود و به غیر از آنها،در تذهیب و ترصیع و تشعیر و حل کاری و مرغش سازی و حتی کتابت خطوط نسخ و نستعلیق و شکسته نیز صاحب قلم بود و شعر را هم نیکو می‌سرود. سبک وی مورد تقلید عده‌ای از نقاشان بعد از او قرار گرفت و نقاشانی از جمله، استاد محمد نقاش، آقا باقر اول و آقا صادق اول پیرو او بودند و از شاگردان مهم وی به شمار می‌آمدند. از آثار او: جلد گل و مرغی قرآنی که در کمال لطافت و ملاحت است و به خط شکستهٔ طلایی رقم «ز بعد محمد علی اشرفست ۱۱۳۵» دارد؛ قلمدان مرغشی قرمز رنگی که بر روی آن گل و مرغ نقش شده، با رقم: «ز بعد محمد علی اشرف است ۱۱۵۹»؛ قلمدان شیوایی که تصاویر آن قصهٔ معروف شیخ صنعان و دختر ترساست، با رقم: «ز بعد محمد علی اشرف است سنه ۱۱۶۱»؛ قاب آینهٔ گل و مرغی دلنواز که به تردستی و مهارت انجام یافته، با رقم: «ز بعد محمد علی اشرف است ۱۱۶۹».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۶۸ـ۳۷۳)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۳۲ـ۹۳۳)، کارنامهٔ بزرگان (۳۱۰ـ۳۱۱)، گلستان هنر (چهل و هشت، چهل و نه)، المآثر و الآثار (۲۱۹)، هنر قلمدان (۱۰۱ـ۱۰۲).

علی اصغر.(ز ۱۳۱۸ ق)، مذهِّب، نقاش و قلمدان‌ساز. از هنرمندان دورهٔ ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه قاجار بود، که در شبیه‌پردازی و قلمدان سازی و ارائهٔ طلاکاریهای متنوع مهارت داشت. از آثار وی: تصویر اتابک اعظم که روی صندلی نشسته و در حاشیه، هلالیهای زیبا و اسلیمیهای گوناگون ترسیم شده است، با رقم: «خانه زاد احقر علی اصغر ۱۳۱۲»؛ قلمدان مذهَّب و عالی که در زمینهٔ زرد نخودی، به استادی تذهیب و تشعیر شده و تصاویری از پرندگان و جانوران به نازک قلمی نقش بسته است، با رقم: «خانه‌زاد علی اصغر ۱۳۱۸».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۷۴ـ۳۷۵).

علی اصغر شیرازی ← **اصغر شیرازی، ملا علی‌اصغر.**

علی اصغر شیرازی ←**شمشیرگر شیرازی.**

علی اصغر مذهّب.(س دهم ق)، مذهَّب و نقاش. اهل

قزوین و از شاگردان خواجه عبدالعزیز اصفهانی بود و در کتابخانهٔ شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) به خلق آثار هنری اشتغال داشت. تنها اثر به جا ماندهٔ وی، تصویر برازنده‌ای است که در متن نسخهٔ «تیمور نامهٔ» هاتفی جلب نظر می‌کند و در آن، نقش دو دختر که با پسر جوانی سرگرم صحبت هستند و زمینهٔ اثر، با طلای ناب، حل کاری شده و رقم «صوّره ملاّ علی اصغر» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۰۴)، مناقب هنروران (۱۰۵-۱۰۶).

علی اصفهانی.(ز ۱۲۹۶ ق)، قلمدان‌ساز. هنرمند ماهر اصفهانی بود که در عصر ناصری می‌زیست. از آثار وی: قلمدان گل و مرغی خوش نقشی که در شیوهٔ لطفعلی انجام یافته، و چنین رقم نهاده: «رقم بنده علی اصفهانی ۱۲۹۶».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۵۸).

علی بیگ اصفهانی.(س یازدهم ق)، موسیقیدان و شاعر. استاد موسیقی و نوازنده کمانچه بود. از ایران به هندوستان رفت و به خدمت خان خانان عبدالرحیم‌خان (۹۶۴-۱۰۳۶ ق) پیوست. وی شعر نیز می‌سرود.

فرهنگ سخنوران (۶۴۶)، کاروان هند (۲/ ۹۰۸)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۶۹۷-۱۶۹۹).

علی اصفهانی، فرزند محمد ابراهیم.(س چهاردهم ق)، نقاش. اهل اصفهان بود. تحت نظر پدر تعلیم یافت و در آبرنگ مهارت پیدا کرد. از آثار آبرنگی وی، تصویر منجمان و ستاره‌شناسان است که به رصد افلاک نشسته‌اند و سایه‌های اثر، هاشوری است، با رقم: «علی بن محمد ابراهیم اصفهانی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۵۹-۳۶۰).

علی الاعلی، ابوالحسن دستگردی اصفهانی.(ز ۸۱۴ ق)، صوفی و شاعر. ملقب به خلیفة‌الله و وصی‌الله. اهل دستگرد اصفهان بود. در نوزده سالگی به خدمت فضل‌الله حروفی رسید و با دختر وی ازدواج کرد و بعد از کشته شدن فضل‌الله، جانشین او شد و برای تبلیغ طریقهٔ وی به خاک آناطولی (روم شرقی) رفت و در آنجا ساکن شد. او نیز همانند شیخ خود جان بر سر تعالیم و اهداف خود گذاشت و به قتل رسید. او «جاودان نامه» استادش را به نظم کشید. وی درباره طریقه حروفیه چند مثنوی سروده است: «بشارت نامه»، در وزن «مثنوی» مولانا در حدود ۸۰۳ ق به پایان رسیده؛ «کرسی نامه»، به همان وزن که در ۸۱۰ ق تمام کرده؛ «قیامت نامه»، در بحر هزج که در ۸۱۴ ق به پایان رسانیده؛ «توحید نامه»، به وزن «مثنوی» مولوی. از او کتابی به نثر به نام «محشرنامه»، باقی مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۷۹۰-۷۹۱)، حروفیه در تاریخ (۴۴-۴۸)، دنباله جستجو در تصوف (۵۸)، منظومه‌های فارسی (۴۳۴).

علی اعلی اصفهانی، فرزند زین‌العابدین بنّا.(وف ۱۱۳۶ ق)، خطاط، موسیقیدان و شاعر. از مردم کوسار اصفهان بود و از کودکی با محمد علی حزین معاشرت داشت. وی در موسیقی ماهر بود و خوش می‌خواند و همهٔ خطوط را نیک می‌نوشت. از علوم متداول نیز بهره‌مند بود و شعر می‌گفت و اشعار فراوان از حفظ داشت و به علم قرائت مسلط بود. هنگام غلبهٔ رومیه بر همدان به قتل رسید.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۳۵)، تذکرة‌المعاصرین (۲۱۶-۲۱۸).

علی اکبر.(ز ۱۰۳۵ ق)، نقاش، تصویرگر و شبیه‌پرداز. در شیوهٔ محمد زمان و علیقلی جبادار، شبیه‌پردازی و چهره‌سازی می‌کرد و کناره‌ها و زمینه را به گل و بوته استادانه آرایش می‌داد. از آثار وی، قلمدانی است که صورت یکی از شاهزادگان صفوی را در کمال مهارت تصویر کرده است و رقم نهاده: «علی اکبر ۱۰۳۵».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۷۶).

علی اکبر.(ز ۱۱۲۰ ق)، فلزکار، نقاش و طراح فلزات سخت و فولادی بود. از آثار وی: تیغهٔ استادانهٔ قمهٔ فولادیی است که به نقوش و ترسیم موزون اسلیمی آرایش یافته و به خط طلایی رقم «عمل علی اکبر» دارد؛ رحل فولادی و مشبک دقیق و ممتازی که در کناره‌ها، ادعیه و خطوط زیبا جلب نظر می‌کند، با رقم: «...بندهٔ کمترین علی اکبر (۱۱۱۴)»؛ قمه ارزنده‌ای که کنارهٔ قبضهٔ آن به اشکال اسلیمی طلاکوب شده و به خط نسخ طلایی رقم «عمل کمترین علی اکبر ۱۱۲۰» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۷۹).

علی اکبر.(س سیزدهم ق)، نقاش. اهل اصفهان بود.

در تصویر و کتابت خطوط، به شیوهٔ ناخنی مهارت داشت. از آثار وی: تصویر ناخنی ناصرالدین شاه که در کمال چیره دستی انجام داده، با رقم: «علی اکبر»؛ تصویر فرشتهٔ براق که صورتی انسانی دارد و بدنش به سان اسب است. در این معراج آسمانی، حضرت محمد (ص) سوار بر براق به طرف آسمان عروج می‌نماید و به خط نستعلیق ناخنی «رقم کمترین علی اکبر» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۷۵-۳۷۶).

علی اکبر.(س سیزدهم ق)، قلمدان ساز. هنرمند دورهٔ ناصری بود. از آثار روغنی وی، قلمدانی است که در زمینهٔ مرغشی تیره انجام یافته و به تذهیب بسیار شیوا آراسته شده است و رقم «علی اکبر» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۷۶).

علی اکبر ابهری، فرزند محمد علی.(ز ۱۱۲۲ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «فوائد الافضلیة» علی افضل طبیب قزوینی، به خط نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «قد فرغ من تسوید هذاالکتاب...علی ید اقل الکتاب...ابن محمد علی، علی اکبر الابهری، فی تاریخ...اثنا و عشرین و مائة و الالف ۱۱۲۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۱۶).

علی‌اکبر اصفهانی.(س یازدهم ق)، معمار، طراح و شاعر، متخلص به اکبر. ملقب به معمار باشی. در اصفهان فعالیت داشت و در عهد شاه عباس کبیر (۹۸۵-۱۰۳۸ ق) بود و طراحی و نقشه‌های درونی و بیرونی بناها و مساجد را خود انجام می‌داد و در ساخت آنها نیز شرکت می‌کرد. یکی از آثار مشهور وی، مسجد شاه اصفهان است که نام معمار آن در کتیبهٔ سر در مسجد و به خط محمد رضا امامی (و به قولی علیرضا عباسی) کتابت شده و چنین رقم نهاده است: «قد تمت بعون الله...به معماریة من فی العمل کالمهندسین...استاد علی اکبر الاصفهانی...». از دیگر آثار وی «دیوان» شعر می‌باشد.

آثار ملی اصفهان (۶۶۶)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۷۵)، تاریخ اصفهان (۳۵۷-۳۵۸)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۳۶)، تذکرهٔ روز روشن (۶۹)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۳۸)، الذریعه (۹/ ۸۸)، صبح گلشن (۳۱)، فرهنگ سخنوران (۷۹)، فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی (۳۰)، کارنامهٔ بزرگان (۲۰۳-۲۰۴)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۴۲۹-۴۳۰)، نتایج الافکار (۶۸).

علی اکبر اصفهانی.(ز ۱۲۶۶ ق)، خطاط. از آثار وی: یک مرقع، به قلم پنج دانگ تا دو دانگ خوش، با رقم: «کمترین علی اکبر، فی ۱۲۶۶»؛ یک مرقع به قلم پنج دانگ تا دو دانگ خوش و بیشتر ناخنی، با رقمهای: «راقمه الحروف علی اکبر» و «اکبر الاصفهانی، فی ۱۲۶۶».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۳۵-۴۳۶).

علی اکبر تفرشی.(ز ۱۲۴۵ ق)، خطاط. ملقب به کاتب السلطان. از خوشنویسان دربار فتحعلی شاه قاجار بود. وفات او را سپهر ۱۲۴۵ ق ضبط کرده است. از آثار وی: یک نسخه «کلیات» فتحعلی خان صبا، به قلم نیم دو دانگ خوش، با رقم: «کتبه کاتب الحضرة السلطانی، علی اکبر تفرشی... ۱۲۴۰»؛ یک صفحه به قلم کتابت خوش، با رقم: «کتبه...علی اکبر تفرشی فی...سنهٔ ۱۲۳۷...».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۳۶).

علی اکبر حجار ← علی‌اکبر مصور حجار.

علی اکبر مصور حجار، فرزند محمد علی.(ز ۱۲۶۳ ق)، حجار و نقاش. وی همکار اسماعیل جلایر و در ابتدا از شاگردان او در مدرسهٔ دارالفنون بود. این هنرمند با کمال الملک به اروپا رفت و صنعت تصویر و مجسمه‌سازی را در فرانسه تکمیل کرد و به ایران بازگشت. استاد علی اکبر در طراحی و شیوهٔ کلاسیک، نقاشی تیزبین و دقیق بود و رنگ و روغن را بسیار خوش می‌ساخت. از آثار وی: تصویر تمام قدرنگ و روغنی ناصرالدین شاه قاجار که کلاه بوقی به سر نهاده و در سمت راست تصویر، نقاشی کوچکی بر روی دیوار دیده می‌شود که یکی از تصاویر اسماعیل جلایر است، با رقم: «عمل بنده درگاه علی اکبر مصور مشهور به حجار شاگرد استاد المصورین میرزا اسماعیل جلایر سنه ۱۲۶۳»؛ مجسمهٔ برنزی ناصرالدین شاه سوار بر اسب که از کارهای عمدهٔ اوست.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۷۸-۳۷۹)، تاریخ برگزیدگان (۵۲۹-۵۳۰)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۱۰۰۸-۱۰۰۹)، گلستان هنر (پنجاه و دو).

علی اکبر نایینی.(ز ۱۱۹۹ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «تحفة‌المؤمنین»، به قلم نیم دو دانگ متوسط، با

رقم: «مرقوم قلم شکسته رقم اقل...علی اکبر النائینی گردید. تحریراً فی شهر رمضان المبارک من شهور سنهٔ ۱۱۹۹».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۳۸).

علی بابا شیرازی، فرزند میرزا محمد شبیه ساز.(ز ۱۲۵۸ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» میرزا تقی علی‌آبادی، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «تمت الکتاب...علی بابا ابن مرحمت پناه، میرزا محمد شیرازی...فی سنهٔ ۱۲۵۸»؛ یک نسخه شش دفتر «مثنوی» مولانا،به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «...علی بابا ابن مرحوم میرزا محمد شبیه ساز شیرازی تحریر یافت...فی سنهٔ ۱۲۵۵».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۳۹).

علی بادامیاری ← بادامیاری، خواجه علی.

علی بدر.(س هشتم ق)، شاعر. از شاعران دربار هرات بود. در ۷۹۱ ق به خدمت میرانشاه پسر امیر تیمور گورکان رسیده و قصیده‌ای در مدح وی سروده است.

حبیب‌السیر (۳/ ۵۵۰).

علی بکّار، ابوالحسن.(س دوم ق)، صوفی. وی با متقدمان مشایخ صوفیه همچون: ابراهیم ادهم (م ۱۶۲/۱۶۱ ق)، ابواسحاق فزاری و مخلد ابن حسین مصاحبت داشت.

حلیةالاولیاء (۹/ ۳۱۷-۳۲۲)، نفحات‌الانس (۱۱۹-۱۲۰).

علی بن جعفر.(س دهم ق)، خطاط. از خوشنویسان عصر شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) است. از آثار وی: لوحهٔ مرمر منصوب در ایوان صفهٔ صاحب مسجد جامع اصفهان، به خط ثلث دو دانگ کتیبهٔ خوش، با رقم: «...السلطان ابوالمظفر شاه طهماسب بهادرخان...کتبه العبد علی بن جعفر...».

آثار ملی اصفهان (۵۸۲-۵۸۳)، احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۲۵)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۹۰).

علی بن سهل بن ازهر اصفهانی، ابوالحسن.(وف ۲۸۰ ق)، عارف. از مشایخ شهر اصفهان بود. با جنید مکاتبه داشت و به او ارادت می‌ورزید. از شاگردان وی: سلیمان بن احمد طبرانی، قشیری، ممشاد دینوری و ابوبکر محمد بن عبدالله طبرانی را می‌توان نام برد. خود نیز شاگرد احمد بن مهدی، جنید بغدادی (م ۲۹۸/۲۹۷ ق) یونس بن حبیب و ابوعبدالله محمد بن یوسف بن معدان بناء اصفهانی بود. در قبرستان طوقچی مدفون است.

تذکرةالقبور (۴۳۳-۴۳۴)، حلیةالاولیاء(۱۰/ ۴۰۴-۴۰۵)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۶۴)، شرح شطحیات (۳۹)، طبقات الصوفیه سلمی (۲۳۳-۲۳۶)، طبقات الصوفیه هروی (۲۸۳-۲۸۶)، نفحات‌الانس (۱۰۳-۱۰۴).

علی بن شعیب سقاء.(س سوم ق)، صوفی. از اهالی حیره نیشابور بود و با ابوحفص حداد (س سوم ق) صحبت داشت. وی پنجاه و پنج بار حج گزارده بود.

طبقات الصوفیه هروی (۲۸۸)، لغت نامه (ذیل/ علی سقا)، نفحات الانس (۱۰۸).

علی بن عیسی کحال.(وف بعد از ۴۰۰ ق)، طبیب. در علم چشم پزشکی ماهر و حاذق و نظرش مورد احترام همگان بود. از آثار وی «تذکرةالکحالین» که در سه مقاله تحریر یافته و در آن از جمیع بیماری‌های چشم و درمان آن و آرا و عقاید اطبا پیشین یادکرده است که در دوران خود و پس از وی عموم چشم پزشکان از آن استفاده می‌کرده‌اند، ابن ابی اصیبعه گوید: اهمیت این کتاب به قدری است که چشم پزشکان باید آن را بخوانند و به آن اکتفا کنند، چراکه به کتاب دیگری احتیاج نیست.

تاریخ طب (۲/ ۶۸۰)، کشف‌الظنون (۳۹۰)، هدیةالعارفین (۱/ ۶۸۵).

علی بن محمد بن ابوالقاسم نقاش.(ز ۶۰۳ ق)، طراح فلزات. نگارگر و طراح فلزات سخت بود و در نقش و نقر تصاویر، به شیوهٔ نقره و طلاکوبی مهارت داشت و در قالب ریزی و مجسمه‌سازی نیز، از استادان بی‌قرینهٔ زمان به شمار می‌آمد. از آثار استادانهٔ این هنرمند، مجسمهٔ فولادی سه حیوان است که در این اثر، گاوی که به گوسالهٔ خود شیر می‌دهد، مورد حملهٔ شیری واقع شده و شیر به پشت گاو نشسته و کوهان و گردن وی را به دهان گرفته است. این مجسمه، یکجا قالب گیری و نقره‌کوب شده است، با رقم: «عمل علی ابن محمد ابن ابوالقاسم نقاش بتاریخ محرم سنه ثلاث و ستمائه».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۶۰).

علی بن محمد بن ابی طاهر.(ز ۶۸۸ ق)، کاشی ساز و خطاط. وی در تصویر بر روی کاشیها و پخت و لعاب کاری آنها و همچنین در خط نسخ و ثلث و رقاع مهارت داشت. از آثار وی: کاشیهای زیبا و پر مهارت محراب مسجد ورامین، با رقم: «کاتبه علی بن محمد بن ابی طاهر» دارد؛ محراب باشکوه و پرآرایش مسجدی در قم، با رقم: «کاتبه علی بن محمد بن ابی طاهر، عاشر من صفر ثلاث و ستین و ستمائه»؛ محراب امامزاده حبیب بن موسی (ع) در کاشان که تاریخ ۶۸۸ ق دارد. در «آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز» دو تاریخ ۶۷۰ و ۶۷۷ ق به جای آن ذکر شده است.

آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز (۱۱۰)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۶۰-۳۶۱)، کارنامهٔ بزرگان (۱۰۲).

علی بن محمد بن مقدم.(س دهم ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن رحلی عظیم مذهّب، متن نسخ کتابت جلی یاقوتی خوش، سر سوره‌ها و سه سطر در هر صفحه ریحان و ثلث سه دانگ خوش، بلکه عالی، با رقم: «خدم بکتابتها العبد المذنب علی بن محمد بن مقدم...»، (قرن ۱۰).

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۲۳).

علی بن محمد رضا سلطان الکتاب.(س سیزدهم ق)، نقاش و مذهِّب. پدر وی شاعر بود و صفا تخلص می‌کرد و خود نیز هنرمندی صاحب قلم بود که تذهیب را پر مهارت می‌ساخت و در آبرنگ و چهره پردازی ماهر و صاحب کمال بود. از آثار او: تصویر نشستهٔ مظفرالدین شاه با آبرنگ، که در حواشی تصویر، تذهیب و جداول زرین دارد، با رقم: «رقم جان نثار علی بن سلطان الکتاب»؛ تصویر یکی از رجال قاجاری که با تذهیب و تشعیر آراسته شده، با رقم: «علی بن سلطان الکتاب»؛ تصویر یکی از رجال شیرازی که تذهیب خوش نقشی دارد، با رقم: «کمترین علی بن سلطان الکتاب».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۵۸-۳۵۹).

علی بیگ بن مولانا مانی نقاش.(س دهم ق)، نقاش. هنر تصویرسازی را از پدر خود و سایر استادان زمان فراگرفت. او در چهره سازی و منظره پردازی و تصویر مجالس گوناگون صاحب ابتکار بود. از آثار وی دو تصویر پر حالت و زنده در کتاب «یوسف و زلیخا»ی جامی موجود است که در تصویر اول، صحنهٔ مهمانی و ضیافت سلطنتی را در باغ مصفایی نشان می‌دهد و حواشی آن به تذهیب و ترصیع آراسته شده و در تصویر دوم، نقش درخت تنومند و بزرگی است که در روی تنهٔ پهناورش آلاچیق زیبایی وجود دارد و پله‌های چوبی آن به سطح زمین متصل شده است، با رقم: «عمل فقیر علی بیک ابن مولانا مانی نقاش».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۸۰-۲۸۱).

علی بیگ تبریزی.(س دهم ق)، خطاط. از خوشنویسان تبریز بود. وی خطوط را با مهارت می‌نوشت و اکثر کتیبه‌های مساجد و عمارات تبریز به خط اوست. صاحب «گلستان هنر» با وی ملاقات داشته است. ظاهراً قاضی میر احمد منشی ترجمهٔ حال وی را در ذیل دو مدخل آورده است.

گلستان هنر (۳۸).

علی بیگ کاتب، فرزند شاطر محمد رکابدار.(س دهم ق)، خطاط. وی رکابدار شاه طهماسب اول صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) و در قطعه نویسی و رنگه نویسی بی‌بدل بود. از آثار وی: دو قطعه از یک مرقع، به قلمهای دو دانگ و نیم دو دانگ و کتابت جلی عالی، با رقم: «کتبه العبد الفقیر علی بیگ‌الکاتب» و «مشّقه العبد علی بیک الکاتب».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۴۰).

علی بیلدار پهلوان تبریزی.(س دهم ق)، شاعر. وی از غزل‌سرایان دستگاه سام میرزا صفوی (م ۹۷۴ ق) بود. از اوست:

تا گشت مرا دل زغم یار پریشان
جمعیت خاطر شده بسیار پریشان
جانا نشوی همدم اغیار که آخر
گل می‌شود از همدمی خار پریشان

تاریخ نظم و نثر (۶۹۴)، تحفهٔ سامی (۳۶۹)، دانشمندان آذربایجان (۷۶-۷۷)، سخنوران آذربایجان (۲۶۲).

علی ترکمان خراسانی، میرزا علی قلی، فرزند سلیمان خلیفه.(ز ۱۰۲۴ ق)، شاعر، متخلص به علی. در خراسان به دنیا آمد و در همان جا نشو و نما یافت. پس از کشته شدن پدرش به وسیله اوزبکان، به همراه خانوادهٔ خود به عراق رفت و به ملازمت شاه عباس صفوی رسید. چون از

جانب شاه عباس مورد تکریم قرار نگرفت به هندوستان رفت و به ملازمت عبدالرحیم خان خانان رسید و تا ۱۰۲۴ ق که صاحب «مآثر رحیمی» در هند بوده، او در ملازمت خان خانان بوده است. علی ترکمان در شعر از عرفی تتبع می‌کرد.

صبح گلشن (۲۹۳)، فرهنگ سخنوران (۶۴۷)، کاروان هند (۲/ ۹۰۹-۹۱۳)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۶۱۳-۱۶۲۷).

علی تقی.(ز ۱۱۱۲ ق)، نقاش. آبرنگ‌ساز زیبانگار و پرنده‌ساز نازک قلم بود. از یادگارهای ارزندهٔ این هنرمند، پرندهٔ زیبایی است که بسیار هنرمندانه ترسیم شده و رقم «علی تقی سنه ۱۱۱۲» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۸۱).

علی حسینی.(ز ۱۳۰۵ ق)، نقاش و قلمدان‌ساز. چهره‌ساز و تصویرپردازی بود که در گل و مرغ و ارائهٔ مجالس با شکوه مهارت داشت. از آثار وی: قلمدان کیانی است که تمام جوانب آن، تصاویر با شکوه و الوان پادشاهان قدیم و اساطیری ایرانی نقش شده که از قصه‌های رزمی و بزمی «شاهنامه» فردوسی اقتباس و تصویر شده، با رقم: «حاجی علی الحسینی»؛ قلمدان زیبایی با زمینهٔ زرد نخودی که رویه و اطراف آن از گل و بوته‌های رنگین و متنوع آرایش یافته و در شیوهٔ فتحعلی شیرازی عمل آمده است، با رقم: «کمترین علی الحسینی»؛ قلمدان شیوای گل و مرغی که در بین مدالیونها، تصاویر استادانهٔ زنان نقش بسته و رقم «علی الحسینی ۱۳۰۵» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۷۹-۳۸۰).

علی حسینی.(ز ۱۱۳۲ ق)، خطاط. از آثار وی: یک رقعه از مرقع نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «العبد سید علی الحسینی، فی ۱۱۳۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۱۵).

علی حسینی.(ز ۱۰۰۸ ق)، خطاط. از خوشنویسان قرن دهم و یازدهم قمری است که چندی از دوران آخر زندگی میر علی حسینی هروی را درک کرده و مانند او «کاتب السلطانی» رقم و به شیوهٔ میرعلی هروی کتابت می‌کرد. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» امیر شاهی به قلم کتابت خفی غبار خوش، با رقم: «وفّق بکتابتها...الفقیر میر علی الکاتب السلطانی...سنهٔ ۱۰۰۸»؛ یک قطعه از مرقع، به قلم دو دانگ و کتابت جلی عالی با رقم: «کتبه العبد...علی الحسینی الکاتب غفرله»؛ یک قطعه از مرقع، به قلم دو دانگ و کتابت خوش با رقم: «فی شهور سنة سبع و ثمانین و تسعمائة، میر علی الحسینی».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۵۲-۴۵۳).

علی حسینی موسوی.(ز ۹۳۸ ق)، خطاط. از خوشنویسان معاصر میر علی هروی است. از آثار وی: قطعه‌ای در مرقع سید احمد مشهدی، به قلم دو دانگ خوش، با رقم: «کتبه العبد المذنب علی الحسینی الموسوی فی شهور سنة ثمان و ثلاثین و تسعمائة».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۵۳).

علی خان کاشی، فرزند محمود خان ملک‌الشعراء.(ز ۱۳۲۶ ق)، نقاش. وی شاگرد دارالفنون بود و در کنار پدر به اکتساب علوم و فنون تصویر سازی نیز می‌پرداخت. علی‌خان در آبرنگ و رنگ و روغن ماهر بود و در دورهٔ ناصرالدین شاه قاجار مواجبی کافی داشت و جزو حقوق بگیران رسمی دولتی به شمار می‌آمد. از آثار او: تصویر آبرنگ امامزاده قاسم که در دامنهٔ کوهی نقاشی شده و رقم «خانه زاد علی ولد محمود خان ملک الشعراء» دارد؛ تصویر رنگ و روغنی کبک شکار شده‌ای که به وسیلهٔ نخی از دیوار آویزان شده، با رقم: «بندهٔ فقیر علی ۱۳۲۴»؛ تصویر ساده از ملایی که با فرزند خود نشسته و به خوردن چای مشغول‌اند، با رقم: «العبد علی ملک الشعراء ۱۳۲۶».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۸۲-۳۸۳)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۶۰-۹۶۱)، هنر قلمدان (۱۳۳-۱۳۴).

علی‌خان نایب‌السلطنه.(وف بعد از ۱۳۰۴ ش)، خواننده و نوازنده. اهل سیستان و بلوچستان و از خوانندگان درجه اول و بنام عهد مظفری بود و به مناسبت حضور در دستگاه نایب السلطنه به این عنوان مشهور شد. از آنجا که ماههای رمضان در منزل عضدالملک مناجات می‌کرد، به او علی‌خان عضدالملکی هم می‌گفتند. وی صدایی ششدانگ و رسا و پرطنین داشت و به قدری شدت صدا و حنجره‌اش قوی بود که به او حنجره دریده هم می‌گفتند. می‌گویند آقا حسینقلی به او بسیار احترام می‌گذاشت و او را استاد کامل می‌دانست. او در خوانندگی از محضر جناب قزوینی و بیشتر از محضر آقا جان ساوه‌ای

استفاده می‌کرد. علی‌خان دستگاههای موسیقی را کاملاً می‌شناخت و نی هم می‌نواخت و از شاگردان صفدرخان بود. وی در خواندن آهنگهای ضربی نیز ماهر بود و به قول استاد طاهرزاده تنوع تحریر علی‌خان را کسی نداشت. علی‌خان بیش از هشتاد سال عمر کرد و اندکی پس از انقراض سلسلهٔ قاجاریه درگذشت. استاد احمد مستبصر از شاگردان او بود. از وی چند صفحه از جمله همایون باقی مانده است.

استادان موسیقی (۶۱)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۵۲-۱۵۳، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۷۸)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۶۴)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۶۷، ۲۹۳، ۳۷۲، ۳۸۲)، سیمای هنرمندان (۲۵۶)، مردان موسیقی (۲/ ۱۷۷-۱۸۱).

علی خویی، میرزا علی.(س سیزدهم ق)، نقاش. اهل خوی و از نقاشان دورهٔ ناصری بود. از آثار وی: تصاویر چاپی «شاهنامه» است که در دورهٔ ناصری چاپ شده و در یکی از آن تصاویر، اسیر شدن خاقان چین را به دست رستم نشان می‌دهد و چنین رقم دارد: «رقم میرزا علی خویی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۹۷).

علیرضا.(س دهم ق)، خطاط. از آثار وی، یک قطعه از مرقع سید احمد مشهدی به جای مانده است، به خط ثلث سه دانگ جلی عالی و نسخ کتابت خوش، با رقم: «مشقه علی رضا»،(قرن ۱۰).

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۱۹).

علیرضا.(ز ۱۰۳۸ ق)، خطاط. از آثار وی: «مصباح الفلاح» نیم ربعی، جلد روغنی سر لوح مرصع، دو صفحهٔ اول متن و حاشیه مذهّب، به خط نسخ کتابت تحریر خفی متوسط، با رقم: «...علی رضا فی شهور سنة ثمان و ثلاثین و الف».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۱۷-۱۱۱۸).

علیرضا.(ز ۱۱۲۵ ق)، مجلّد و نقاش. از نقاشان و مذهّبان بود و در حل کاری مهارت داشت. از آثار وی جلد خط دار و مزین قرآنی است که در کناره‌های هر دو طرف جلد، با خطوط بسیار پختهٔ نسخ کتابت شده و در صحنهٔ داخلی آن، برگهای طلایی و خوشه انگوری در شیوهٔ حل کاری جلب نظر می‌کند، با رقم: «کتبه علی رضا ۱۱۲۵».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۸۴).

علیرضا، فرزند محمد جعفر.(ز ۱۲۵۸ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «تذکرةالعابدین»، وزیری، دو صفحهٔ اول متن و حاشیه مذهّب، به خط نسخ کتابت خوش، با رقم: «این نسخهٔ شرافت تضمین که موسوم به تذکرةالعابدین است...بید العبد الاحقر الکتاب علی رضا ابن حاجی محمد جعفر سمت نگارش یافت...سنة ۱۲۵۸».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۱۹).

علیرضا.(س چهاردهم ق)، نقاش. وی در گل و مرغ و آبرنگ قلم خوش پردازی داشت. از تنها اثر رقم دار این نقاش، آبرنگ خوش نقشی است که رنگ آمیزی آن حلاوت چشم‌گیری دارد و رقمش چنین است: «حسب الفرموده سرکار مهربان...میرزا علیرضا».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۸۳).

علیرضا اصفهانی.(وف ۹۸۱ ق)، خطاط. معروف به عتیق. وی شاگرد میرعلی هروی بود و از آثار وی قطعه‌ای موجود است که به قلم دو دانگ و نیم دو دانگ خوش نوشته شده و رقم «عبده علی رضا الاصفهانی» دارد.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۵۶).

علیرضا تبریزی ← علیرضا عباسی تبریزی.

علیرضا حسینی شیرازی، فرزند سید شریف.(ز ۱۲۹۷ ق)، خطاط. از کاتبان شیراز و نوادهٔ میرزا محمد کلانتر بود. هنگام فرمانفرمایی فرهاد میرزا معتمدالدوله در فارس، کاتب مخصوص او و در تاریخ تألیف «فارسنامهٔ ناصری»، ۱۳۰۴ ق، در قید حیات بود. از آثار وی: یک نسخه «روزنامهٔ» میرزا محمد کلانتر، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «...اقل السادات علی رضا الحسینی الشیرازی، نوادهٔ مرحوم میرزا محمد کلانتر سابق شیراز...سنهٔ ۱۲۹۷»؛ یک نسخه «دیوان» فرخی، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «تمت الکتاب...علی رضای حسینی شیرازی... سنهٔ ۱۲۹۶ ...»؛ یک نسخه «دیوان» مغربی، به قلم کتابت جلی، با رقم: «کتبه العبد...علی رضا الحسینی الشریفی، ابن السید الشریف الشیرازی...سنة

۱۲۸۰».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۶۱ـ۴۶۳).

علیرضا خان چنگی ← چنگی، علیرضا خان.

علیرضا عباسی.(ز ۱۰۹۵ ق)، نقاش و مذهِّب. وی غیر از علیرضا عباسی، خوشنویس معروف، است. او در تذهیب و تشعیر، استاد نادره‌کاری بود و در تصویر و چهره‌پردازی به شیوهٔ ایرانی و هندی دست توانایی داشت. از آثار وی: قلمدان تابوتی زیبایی است که تذهیب پر مایه و چهره‌های طلایی دارد و در شیوه‌های متنوع تذهیب و آرایش گلهای اسلیمی و ختایی مکتب صفویه عمل آمده است، با رقم: «علی رضای عباسی»؛ قلمدانی که در رویه آن تصویر شاهزاده‌ای با کلاه عمامه‌ای دوران صفویه دیده می‌شود و کناره‌های قلمدان گلهای متنوع دارد، با رقم: «علیرضا عباسی ۱۰۹۵». پنج قطعه مینیاتور در کتاب «سبحة الابرار» جامی که کتابت خطوط و قدرت تشعیر و استادی نقاش به طرز چشمگیری جلوه‌گر شده، با رقم علیرضای عباسی خطاط: «کاتبه و مصوره و مذهبه علیرضا عباسی فی بلده ساری ۱۰۲۲».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۸۵ـ۳۸۶، ۳/ ۱۴۷۳).

علیرضا عباسی تبریزی.(ز ۱۰۳۸ ق)، خطاط و شاعر. ملقب به شاهنواز. از بزرگترین خوشنویسان دورهٔ صفوی و اهل تبریز بود. وی نخست، نزد ملا علاءبیگ خطوط اصول را تعلیم گرفت. بعد از حملهٔ عثمانی‌ها به آذربایجان، به قزوین رفت و در مسجد جامع قزوین سکنی گزید و به کتابت مشغول شد و در همان جا به ملازمت فرهاد خان قرامانلو، از سرداران دربار شاه عباس صفوی درآمد و در مسافرتهای مازندران و خراسان همراه وی بود. پس از مدتی به اصفهان رفت و به دربار شاه عباس اول پیوست و سمت خوشنویس پادشاهی یافت و به همین مناسبت عباسی رقم کرد و کتابداری مخصوص سلطنتی نیز، که قبل از آن صادقی کتابدار عهده‌دار آن بود، به وی تفویض شد. او در همهٔ اقلام خط مهارت داشت، اما جز ثلث و نستعلیق اثری از وی دیده نشده است. او خط نستعلیق را به شیوهٔ محمد حسین تبریزی می‌نوشت. میرزا سنگلاخ و برخی متأخرین به وی لقب شاهنواز و شیخ الخطاطین داده‌اند. وی علاوه بر خوشنویسی، طبع شعر نیز داشت. تاریخ وفاتش را کسی ذکر نکرده، اما آنچه معلوم است وی در تمام دورهٔ سلطنت شاه عباس (۹۹۶ـ۱۰۳۸ ق) در قید حیات بوده است. از شاگردان او، محمد رضا امامی، محمد صالح اصفهانی و عبدالباقی تبریزی از همه معروفترند. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ کتیبهٔ سر در ورودی عالی قاپوی قزوین، به خط ثلث شش دانگ عالی، با رقم: «...شاه عباس الحسینی...کتبهٔ علی رضا عباسی»؛ کتیبهٔ سر در ورودی و گلویی زیر گنبد مسجد شیخ لطف‌الله اصفهان، ثلث پنج دانگ کتیبهٔ ممتاز، با رقم: «...الحمدلله رب العالمین. کتبها علیرضا العباسی...»؛ کتیبهٔ سر در ورودی مسجد اصفهان، ثلث دو دانگ کتیبهٔ عالی، با رقم: «...ابوالمظفر عباسی الحسینی الموسوی...کتبهٔ علی‌رضا العباسی ۱۰۲۵»؛ یک رسالهٔ کوچک، به قلم نیم دو دانگ عالی، با رقم: «کتبه العبد...علی رضا عباسی...فی سنهٔ ۱۰۱۰»؛ کتیبهٔ طلای ضریح مقدس آستان رضوی در مشهد، که سالها از ضریح جدا شده و اکنون در موزهٔ آستان قدس است. این کتیبه ساخت مستعلی زرگر است و خط آن، نستعلیق یک دانگ کتیبه، از آثار جاویدان علیرضا عباسی است.

آثار ملی اصفهان (۷۰۳، ۷۰۴ـ۷۰۵، ۷۲۹)، احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۵۶ـ۴۶۱، ۴/ ۱۱۱۹)، اطلس خط (۴۹۷ـ۴۹۹)، پیدایش خط و خطاطان (۱۲۸ـ۱۳۰)، تاریخ اصفهان (۳۰۴ـ۳۱۰)، تاریخ برگزیدگان (۴۶۳ـ۴۶۴)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۰۳ـ۹۰۵)، تذکرةالخطاطین (۱/ ۲۰۸ـ۲۲۷)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۴۶۲ـ۴۶۷)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۰۷)، خوشنویسان و هنرمندان (۵۵ـ۵۶)، دانشمندان آذربایجان (۲۸۰)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۷۶۴ـ۱۷۶۵)، الذریعه (۹/ ۷۵۷ـ۷۵۸)، ریحانه (۱/ ۳۲۳ـ۳۲۴، ۴/ ۹۴ـ۹۵)، سخنوران آذربایجان (۵۵۵ـ۵۵۹)، فرهنگ سخنوران (۶۵۱)، فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی (۲۹، ۳۲، ۶۷، ۷۳)، کارنامهٔ بزرگان (۱۹۷ـ۱۹۸)، گلستان هنر (۴۰، ۱۲۴ـ۱۲۶)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۴۰۱ـ۴۰۲، ۴۰۷ـ۴۱۰)، لغت‌نامه (ذیل/ عباسی)، یادگار (س ۲، ش ۱۰، ص ۳۷ـ۵۷).

علیرضا قمصری، فرزند سید باقر.(ز ۱۳۱۲ ق)، نقاش و قلمدان ساز. در کاشان ساکن و نقاش آبرنگ کار دورهٔ ناصری بود و اغلب به شیوهٔ پدر نقش می‌آفرید. از آثار وی قلمدان مرغش ساده‌ای است که به طلای ناب، تصاویر گل و مرغی دارد، با رقم: «علیرضا ۱۳۱۲».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۸۶-۳۸۷).

علیرضا مستوفی. (ز ۱۲۷۵ ق)، خطاط. از آثار وی: کتیبهٔ اشعار بالای ضریح حضرت معصومه (ع)، در قم که تاریخ ۱۲۷۵ ق دارد.
احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۶۶).

علیرضا مشهدی. (س دهم ق)، خطاط. وی شاگرد میرزا سید احمد مشهدی بود و بسیار خوش می‌نوشت. در مشهد درگذشت. از آثار وی: یک قطعه از مرقع سید احمد، به قلم پنج دانگ جلی و نیم دو دانگ عالی، با رقم: «العبد علی رضاء مشهدی»؛ یک قطعه از مرقعی دیگر، به قلم سه دانگ و کتابت خوش، با رقم: «کتبه العبد علی رضاء مشهدی...».
احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۶۷)، گلستان هنر (۹۱-۹۲)، هنر عهد تیموریان (۳۲۶-۳۲۷، ۵۹۸، ۶۸۹).

علیزاده، سید رضا. (س چهاردهم ق)، نویسنده و مترجم. از آثار وی: ترجمهٔ «ترکستان» مختاربیک؛ «مدنیت اسلام»؛ «مراسلات».
فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۹۷۰، ۲۹۸۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۸۶).

علی سلطان. (س دهم ق)، خطاط. از شاگردان عبدالرحیم انیسی خوارزمی بود. در زمان سلطان سلیمان خان به عثمانی رفت و در استانبول در جوار مزار ابوایوب انصاری مقیم و به کتابت مشغول شد. میر مصطفی عودنواز از شاگردان او بود.
احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۶۸)، مناقب هنروران (۹۰، ۹۱).

علی سلطانیه‌ای. (س دهم و یازدهم ق)، خطاط، ادیب و فقیه. از علوم متداول مانند فقه و حدیث و لغت و تجوید و قرائت و ادب بهره‌مند و خط شناسی ماهر بود و خطوط را خوش می‌نوشت. در کتابت و انشا رتبهٔ اعلی داشت و بعضی از کتابهای حدیث و فقه و ادعیه را به خط خود نوشته و تصحیح و تحشیه کرده است. میرزا علی بسیاری از فرمانهای دیوانی و قباله‌ها را به خط خود نوشته است. او مدتی قاضی سلطانیه بود. به گفتهٔ صاحب «احوال و آثار خوشنویسان» صاحب عنوان در تاریخ تألیف «گلستان هنر» (ح ۱۰۵۲ ق) زنده بوده است.
احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۶۸-۴۶۹).

علی سمنانی، سید علی، فرزند عزیزالله طباطبای / طباطبایی حسنی. (ز ۱۰۰۰ ق)، مورخ و شاعر. بعد از تحصیل کمال و علوم مختلف در ایران، به هندوستان رفت و مدتی در دکن و گلکنده اقامت کرد. پس از چندی به احمدنگر رفت و در ۱۰۰۰ ق «برهان مآثر» را به دستور برهان نظام شاه ثانی تألیف کرد. وی شعر نیز می‌سرود.
تاریخ نظم و نثر (۳۵۹)، کاروان هند (۲/ ۹۱۵-۹۱۶)، هفت اقلیم (۳/ ۹۴).

علی شیرازی. (ز ۱۲۷۰ ق)، شاعر، متخلص به علی. به تجارت اشتغال و با دراویش مصاحبت داشت. با دیوان بیگی صاحب «حدیقةالشعراء» نیز معاشر بود. به گفته دیوان بیگی در ۱۲۷۰ ق به هندوستان رفته و اطلاع دیگری از او به دست نیامده است. از اوست:

گو بساز از خاک ما خشت سر خم بعد مرگ
زان که از آغاز از خاک در میخانه‌ایم
گر جهان بیگانه باشد آشنایی را چه غم
با سگانت آشنا و از کسان بیگانه‌ایم

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۲۱۸)، مرآت‌الفصاحه (۴۲۱-۴۲۲).

علی عسکر. (ز ۱۱۸۹ ق)، خطاط. از آثار وی: یک رقعه از مرقعی، به خط نسخ کتابت خوش، با رقم: «مشقه الاقل الاحقر علی عسکر، فی سنة ۱۱۸۹».
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۲۰).

علیقلی. (ز ۱۲۹۷ ق)، قلمدان ساز. هنرمند دورهٔ ناصری بود که در گل و مرغ و صورت سازی مهارت داشت. از آثار او: قلمدان حاشیهٔ گل و مرغی که در وسط رویهٔ آن، تصویر دختری است که سگ خود را به بغل گرفته، با رقم: «کمترین علیقلی ۱۲۹۷».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۹۷).

علیقلی. (ز ۱۲۵۳ ق)، نقاش و خطاط. نقاش شبیه‌ساز دورهٔ محمد شاه قاجار بود و در خط نسخ نیز قلم شیوایی داشت. از آثار وی: تصویر حضرت علی (ع) که با وقار و صلابت خاص خود نشسته و شمشیر ذوالفقار را بر روی زانوان نهاده است و در طرفین وی، امام حسن و امام

حسین (ع) با لباسهای سبز و قیافهٔ آرام به دو زانو نشسته‌اند و فرشته‌ای، هالهٔ نورانی و چشم نوازی را در بالای سر آنها افکنده است، با رقم: «ذرهٔ بیمقدار علی قلی ۱۲۵۳».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۹۹).

علیقلی آرنااوت ← علیقلی جبادار.

علیقلی بن محمد.(ز ۱۰۶۸ ق)، نقاش. از آثار او: تصویری که از روی یک اثر فرنگی نقاشی کرده و در آن، منظرهٔ یک خانه و پل قدیمی را به تصویر کشیده است و چنین رقم دارد: «رقم کمینه علیقلی بن محمد ۱۰۵۹»؛ تصویر مجنون در صحرا که از روی اثر گوردهن، نقاش نامی هند، تصویر شده و مجنون ظرف آبی به سرگذاشته و در حال راه رفتن است و منظرهٔ قافلهٔ لیلی درکنار آنها دیده می‌شود و به خط نستعلیق «رقم کمینه علیقلی سنه ۱۰۶۸» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۹۸-۳۹۹).

علیقلی جبادار.(ز ۱۱۲۹ ق)، نقاش و قلمدان‌ساز. این هنرمند به نامهای علیقلی‌بیگ فرنگی و علیقلی جبه‌دار عباسی و علیقلی آرناوت و علیقلی بیگ ارناوت نادری اصفهانی در هنر تصویر سازی ایران شهره بوده است. وی مسیحی و از مردم آرناوت (آلبانی) بود که در زمان شاه عباس دوم صفوی (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) به ایران آمد و تغییر مذهب داد و در بدایت حال به جبه خانه (اسلحه خانه) دولتی راه یافت و مشغول کار شد. وی به سبک نقاشی اروپا آشنایی داشت و در تحول سبک، از مینیاتور صفوی به شیوهٔ ایرانی سازی، در شمار پیشگامان است. وی در مکتب هند و ایران نیز دست داشت و آثاری در این مکتب از او به یادگار مانده است.علیقلی، تک صورت را بسیار لطیف می‌ساخت و عمارات تاریخی و منظره‌ها را با لطافت و رعایت نزدیک نمایی و دورنمایی استادانه وی به تصویر می‌کشید، علاوه بر این در تصویر سازی جانوران نیز توانا بود. قلمدانهای کار او از نوع بهترین قلمدانهای عصر صفوی محسوب می‌شود. عمده‌ترین آثار علیقلی در آبرنگ بوده، اما در آثار روغنی نیز مهارت داشت. از آثار وی: تصویر اجتماع دراویش و نوازندگان در مهتاب شبانه که در صحن باغی جمع شده‌اند و رقم «عمل علی قلی بیک جبادار» دارد؛ تصویر زن جوانی که نیم تاج جواهر نشانی به سر گذاشته و در روی چهار پایه‌ای نشسته است و چنین رقم دارد: «رقم علیقلی جبادار بتاریخ شهر صفر...در دارالسلطنهٔ قزوین مرقوم شد. رقم کمترین غلامان علیقلی جبادار سنه ۱۰۸۵»؛ تصویر مجنون که در حالت افسردگی و خستگی است و چنین رقم نوشته: «رقم کمترین آرناوت ۱۰۹۹»؛ قلمدان نفیس و زیبایی که در زمینهٔ زرد آن، تصویر دختر شاهزاده‌ای جلب نظر می‌کند، با رقم: «بر حسب امر اشرف اعلی علیقلی سنه ۱۱۱۷»؛ تصویر سفیر روسیه که کلاه پوست سموری به سر گذاشته است، با رقم: «رقم علیقلی سنه ۱۱۲۹».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۸۸-۳۹۷، ۳/ ۱۴۷۳)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۴۶۳)، گلستان هنر (چهل و هشت)، هنر قلمدان (۹۵-۹۶).

علیقلی مصور ← مصور مشهدی، علیقلی.

علیقلی همدانی.(س سیزدهم ق)، نقاش و مذهّب. اهل همدان و نقاش گل و مرغ دورهٔ ناصری و مظفری از پیروان مکتب ابوطالب مدرس بود که در تصویر و شبیه سازی نیز دست داشت و در جانور سازی و نقش ساختمانها ماهر بود. از آثار او، قلمدان گل و مرغی زیبایی است که در رویه آن تصویر یکی از رجال قاجاری که گویا سفارش دهندهٔ قلمدان بوده نقش بسته است و رقم «علیقلی همدانی» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۹۹)، هنر قلمدان (۱۴۹).

علیّک رازی، ابوالحسن علی بن سعید بن بشیر بن مهران.(وف ۲۹۹ ق)، حافظ و محدث. از عبدالاعلی بن حمّاد نرسی و جبارة بن مغلّس و بشر بن معاذ عقدی و نوح بن عمرو سکسکی و محمد بن هاشم بعلی و عبدالرحمن بن خالد بن نجیح و نصر بن علی جهضمی و هیثم بن مروان و دیگران حدیث شنید. احمد بن حسن بن عُتبه رازی و عبدالله بن جعفر بن ورد و محمد بن احمد بن خروف و ابوالقاسم طبرانی و حسن بن رشیق و ابومنصور محمد بن سعید ابیوردی و دیگران از وی حدیث شنیدند. دارقطنی او را در حدیث ثقه، آن گونه که باید باشد، نمی‌داند و گوید که او احادیثی بدون پشتوانه روایت کرده است. وی در مصر ساکن و والی قریه‌ای در آنجا بود و طلب خراج می‌کرد، و در همان‌جا نیز درگذشت.

تاریخ اسلام (حوادث ۲۹۱-۳۰۰/ ۲۱۰)، تذکرةالحفاظ

(۲/ ۷۵۰)، ری باستان (۲/ ۳۳۰)، سیرالنبلاء (۱۴/ ۱۴۵ـ۱۴۶)، شذرات‌الذهب (۲/ ۲۳۲)، طبقات الحفاظ (۳۱۸)، لسان‌المیزان (۵/ ۳۴ـ۳۵)، الوافی بالوفیات (۲۱/ ۱۳۴).

علی کرمانی، علیرضا.(س سیزدهم ق)، شاعر. از طایفهٔ ذوالعلاء یا ذوالقدر و ساکن قلعه عسکر بردسیر کرمان بود. صاحب «ریاض‌العارفین» (م ۱۲۸۸ ق) که از نزدیک با او ملاقات داشته، او را از طایفهٔ ذوالعلاء دانسته است. وی اهل طریقت و در خدمت رونق علیشاه بود. اشعار او بیشتر رباعی است و مضمون عرفانی دارد. از اوست:

یاری که به نیرنگ و فسون مشهور است
و از دیدهٔ اهل حس رخش مستور است
کوران نشناسند جمالش ورنه
صاحب نظران را همه جا منظور است

تذکرهٔ شاعران کرمان (۳۷۱ـ۳۷۲)، حدیقةالشعراء (۲/ ۱۲۱۹)، الذریعه (۹/ ۷۵۸)، ریاض العارفین (۲۶۹)، ستارگان کرمان (۲۷۶ـ۲۷۷)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۲۰۶).

علی کله گوش.(س دهم ق)، نقاش. اهل کاشان و از نقاشان دورهٔ شاه طهماسب صفوی(۹۳۰ـ۹۸۴ ق) بود. در ماجرای تقلید مهر شاه طهماسب، وی نیز مجازات شد و گوش و بینی خود را از دست داد. او قبل از آن، در کتابخانهٔ شاهزاده ابراهیم میرزا، در مشهد مشغول کار بود.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۶۴)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۵۲)، گلستان هنر (۱۴۴).

علی گچ بر.(س ششم ق)، معمار و گچ بر. از آثار بجاماندهٔ وی، آجرکاری و گچ بریهای متنوع مسجد فریومد در ناحیهٔ میامی، از توابع شهرستان شاهرود است.

تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۷۴۸)، کارنامهٔ بزرگان (۳۳).

علی محمد.(ز ۱۲۲۵ ق)، نقاش و مذهّب. هنرمند دورهٔ فتحعلی شاه قاجار بود. از آثار وی، قلمدان تابوتی بزرگی که تذهیب استادانه‌ای دارد و رویهٔ آن، به گل و مرغ رنگین آذین شده و در بین آنها پیکار بین شیر و پلنگی به طرزی ماهرانه مصور شده است. از حل کاری و طلا اندازی و تاریخ ۱۱۵۰ ق معلوم است که این قلمدان از آثار مشاهیر هنرمندان صفوی است و استاد علی محمد حواشی و کنارهٔ آن را تعمیر کرده و رقم نهاده: «علی محمد ۱۲۲۵».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۰۲).

علی محمد حسینی.(س سیزدهم ق)، خطاط. از آثار وی یک قطعه خط مرغی است، به خط نسخ خوش کتابت، با رقم: «علی محمد الحسینی»،(قرن ۱۳).

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۲۲).

علی محمدخان مستوفی.(وف ۱۲۷۹ ش)، نقاش، خطاط و نوازنده. در نواختن تار از شاگردان آقا حسینقلی و آقا میرزا عبدالله و در نقاشی شاگرد کمال الملک بود. وی خط نستعلیق و تحریر را خوب می‌نوشت. علی محمد از مستوفیان معروف بود که در آخر عمر سفری هم به اروپا رفت و در آنجا با نواختن ویولن آشنا شد. در حدود پنجاه سالگی، در تهران درگذشت.

تایخ تحول ضبط موسقی (۱۲۰)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۶۵)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۷۵)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۲۴).

علی محمد شیرازی.(ز ۱۲۴۸ ق)، خطاط. از خوشنویسان دورهٔ فتحعلی شاه و محمد شاه قاجار بود که نستعلیق را خوش و شیرین و شکسته را نیکو می‌نوشت. از آثار او: نسخه مثنوی «پیر و جوان» میرزا محمد نصیر اصفهانی، به قلم نستعلیق نیم دو دانگ متوسط و شکستهٔ خوش، با رقم: «حسب الامر...کمترین بندگان علی محمد...سنهٔ ۱۲۲۶»؛ یک نسخهٔ نفیس قرآن، به خط نستعلیق کتابت خوش، با جلد گوهر نشان و رقم:«...علی محمد شیرازی، مرقوم قلم شکسته رقم کرد...سنهٔ ۱۲۴۸»؛ یک نسخه «کلیات» سعدی، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «جهت بندگان...میرزا علی اکبر...علی محمد شیرازی، سنهٔ ۱۲۴۵».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۷۸ـ۴۸۰).

علی محمد شیرازی ایرانی.(ز ۱۲۳۶ ق)، نقاش. هنرمند شیرازی بود که در هند به خلق آثار روغنی همت می‌گماشت. وی شیوهٔ ایرانی را با سبک خاص هندی درآمیخت. از آثار وی: جعبهٔ مدور و بیضی شکلی که به گل و مرغ پرآذین تصویر شده و در کناره‌ها و حاشیه‌های آن، اشعاری در وصف گلها درج شده، با رقم: «ع‌ـل میرزا

علی محمد ایرانی در سنه ۱۲۱۷»؛ قلمدان گل و مرغی زیبایی در شیوهٔ همان جعبه که رقم «علی محمد ایرانی» دارد؛ صراحی مقوایی زیبایی در زمینهٔ تیره که در رویه آن، مجالس پرازدحام ضیافت اعیان هندی نقش بسته است، با رقم: «علی محمد شیرازی ۱۸۲۰ م»،(۱۲۳۶ ق).

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۰۰ـ۴۰۱).

علی محمد قانع، فرزند علی محمد.(ز ۱۳۱۳ ق)، نقاش. از هنرمندان دورهٔ ناصری بود که در نقاشی آبرنگ و قلمدان سازی مهارت داشت. صاحب «احوال و آثار نقاشان» او را شاعر و متخلص به قانع می‌داند. از آثار رقم دار وی، تصویر درویش پا برهنه‌ای با آبرنگ است، با رقم: «علی محمد ۱۳۱۳».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۰۲).

علی محمد کاشی پز اصفهانی.(ز ۱۳۰۴ ق)، نقاش و کاشی‌کار. اهل اصفهان و نقاش کاشی‌کار بود و در نزدیکی دروازه شاه عبدالعظیم تهران کارخانهٔ کاشی پزی داشت. از آثار رقم دار وی که به تزیینات زیبایی آراسته شده، کاشی بزرگی است که نقوش متنوعی دارد و در وسط آن، تصویر کلنل رابرت مورداک اسمیت جلب نظر می‌کند. حواشی کاشی به نقش و نگار ساده آذین شده، با رقم: «علی محمد کاشی پز اصفهانی در دارالخلافه ناصره تهران ۱۳۰۴، کارخانهٔ کاشی در دروازهٔ شاهزاده عبدالعظیم».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۰۲).

علی مذهّب.(س دهم ق)، مذهّب و خطاط. وی علاوه بر اینکه خط نستعلیق را استادانه می‌نوشت، تحریر و رنگه‌نویسی و تذهیب را نیز ماهرانه انجام می‌داد. از آثار وی، قطعه خط نستعلیقی به تحریر سفیدابی است که در کمال مهارت تحریر کرده و مختصر تذهیبی نیز دارد، با رقم: «علی مذهّب».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۷۴).

علیم مروستی، غلامحسین.(تو ۱۲۹۱ ش)، پزشک و استاددانشگاه. تحصیلات متوسطه را در کرمان و پزشکی را در ۱۳۱۸ ش در دانشکده پزشکی تهران به پایان رساند و پایان نامهٔ خود را در باب «درمان ذات الجنب چرکی» نگاشت و پس از فراغت از تحصیل وارد خدمت شد و مشاغل ذیل را عهده‌دار گردید. دانشیاری کرسی بیماریهای گوش و حلق و بینی، ریاست بخش بیماریهای گوش و حلق و بینی در بیمارستان امیر اعلم. از آثار وی: «امراض حلق و بینی و حنجره»؛ «اندازه‌گیری شنوایی و فواید آن». وی بیمارستانی در تهران تأسیس کرد که به نام خود او شهرت یافت.

کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۲۵۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۶۸۳ـ۶۸۴).

علی منشی استرآبادی.(س دهم ق)، خطاط. از شاگردان خواجه عبدالحی در هرات، منشی کپک میرزا، پسر سلطان حسین بایقرا بود. وی به استرآباد رفت و سمت منشیگری حکام شیروان و گیلان را هم عهده‌دار بود.

اطلس خط (۴۰۷)، گلستان هنر (۴۳ـ۴۴).

علی مهابادی، محمد علی.(س یازدهم ق)، شاعر. از مهاباد اصفهان بود و به تصوف گرایش داشت. به تقلید از مولوی شعر می‌سرود. به قصد تجارت از ایران به هندوستان رفت. پس از چندی بازگشت و سرانجام در مشهد درگذشت.

تذکرهٔ نصرآبادی (۱۳۸ـ۱۳۹)، الذریعه (۹/ ۷۶۳)، فرهنگ سخنوران (۶۵۰)، کاروان هند (۲/ ۹۱۶ـ۹۱۷).

علینقی.(ز ۱۲۵۳ ق)، نقاش. آبرنگ سازی استاد و در قلمدان سازی و نقاشیهای روغنی ماهر بود. از آثار وی تصویر حضرت علی (ع) به آبرنگ است که جیقه و تاج سلطنتی را به محمد شاه قاجار اعطا می‌کند، با رقم: «رقم کمترین غلام علی نقی سنه ۱۲۵۳».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۰۳).

علینقی، فرزند حکیم الهی.(ز ۱۳۱۰ ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه نسخ کتابت جلی و رقاع کتابت خفی خوش، با رقم: «کتبه العبد الاقل علی نقی بن حکیم الهی، فی یوم الجمعة شهر ربیع الاول من شهور سنة ۱۳۱۰ هزار و سیصد و ده».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۲۴).

علینقی.(ز ۱۳۲۱ ق)، خطاط. از کتیبه نگاران اصفهان بود. از آثار وی: کتیبهٔ سقاخانهٔ پیوسته به سر در صحن امامزاده احمد که محتوی اشعاری از محتشم کاشانی

است، با رقم: «کتبه العبد المذنب حاجی میرزا علی نقی، فی شهر ربیع المولود سنهٔ ۱۳۲۱...».

آثار ملی اصفهان (۷۴۹)، احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۹۰)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۶۷۳-۶۷۴).

علینقی بن شیخ عباسی.(ز ۱۱۱۲ ق)، نقاش. او مکتب نوپردازی محمد زمان و علیقلی جبه دار را درک کرده و به سبک آنها نقش می‌ساخت. علینقی در چهره‌سازی و ارائه مجالس بزمی، در پرنده سازی و تذهیب و نقوش هندسی، مهارت داشت. از آثار وی: تصویر استادانه پیرمردی که به آبرنگ و شیوهٔ اصفهانی و تا حدی شبیه کارهای رضا عباسی عمل آمده و حواشی آن به طلاکاری و تذهیب استادانه‌ای تزیین شده است، با رقم: «علی نقی ابن شیخ عباسی»؛ تصویر پرشباهت سلطان بایزید که شیری در مقابل وی آرام گرفته...، با رقم: «علی النقی غلام خاصه ۱۰۹۶»؛ تصویر پرنده‌ای که به استادی عمل آمده و تاریخ ۱۱۱۲ ق دارد؛ چند تصویر در نسخه‌ای از «شاهنامه» به خط ابن شمس الدین شیخ محمد، با تاریخهای: ۱۱۰۴ و ۱۱۰۸ ق.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۰۴-۴۰۵).

علینقی شیرازی، فرزند میرزا یوسف مذهّب باشی. (س چهاردهم ق)، خطاط. از کاتبان زبردست و برجستهٔ عهد خود بود. از آثار وی: یک نسخه «کلیات» سعدی و شش دفتر مولانا، به قلم کتابت جلی عالی، با رقم: «علی نقی الشریف الشیرازی ابن یوسف» ۱۳۱۷ تا ۱۳۱۸ ق؛ یک مرقع «مناجات» حضرت علی (ع)، به قلم نیم دو دانگ و کتابت خوش، با رقم: «العبد المذنب علی نقی»؛ یک نسخه «دیوان» حافظ، که رقم ندارد، ولی صفحات اول و آخر آن به قلم کتابت عالی نوشته شده و تاریخ ۱۳۳۵ ق دارد.

آثار عجم (۵۴۵)، احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۹۱-۴۹۲).

علینقی کمره‌ای ← نقی کمره‌ای.

علینقی مذهّب.(ز ۱۱۵۷ ق)، مذهّب. هنرمند دورهٔ افشاری و زندیه بود و در هنر خود مهارت داشت. از آثار وی: تذهیب برازنده و پرمایه قرآنی است که به حسن سلیقه تمام آرایش و تذهیب شده، با رقم: «تم التذهیب علی نقی المذهب سنه ۱۱۵۷».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۰۵).

عمائی، صدیق.(س چهاردهم ق)، مترجم. از آثار وی: ترجمه «بیماران پاریس» یونسون دوترای؛ ترجمه «اسکندر مقدونی» زامنهف؛ ترجمه «پادشاه شکم‌پرست» زامنهف؛ ترجمه «فرشته و زاهد» زامنهف.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۲۱۳، ۵۶۱، ۵۷۹، ۲/ ۲۴۰۶، ۲۹۸۷)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۵۴۵-۵۴۶).

عماد، شیخ یوسف رحمانیان.(۱۲۸۰-۱۳۳۷ ش)، شاعر، متخلص به عماد. در قم درگذشت و در همان‌جا مدفون شد. اثر وی: «روح الفؤاد»، شعر که به اهتمام شیخ عبدالمنتظر مقدسیان، در ۱۳۳۸ ش، در تهران به چاپ رسید.

مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۸۸۹).

عماد تربتی خراسانی، عمادالدین برقعی، فرزند محمد تقی معین دفتر.(۱۲۹۹/ ۱۳۰۰-۱۳۸۳ ش)، شاعر، متخلص به عماد. در مشهد به دنیا آمد و تحصیلاتش را در زادگاهش به انجام رسانید. از دوازده سالگی به نظم پرداخت و بر اثر تشویقهای پدرش گام در راه پیشرفت گذاشت و با شرکت در انجمنهای ادبی به رموز و فنون شعر آگاهی یافت. وی به کشاورزی اشتغال داشت. از آثارش: «یک شب در بهشت»؛ «چند غزل از عماد»؛ مثنوی «شبی بر مزار خیام».

الذریعه (۹/ ۷۶۵-۷۶۶)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۵۳۲-۲۵۳۹)، صد سال شعر خراسان (۴۰۶-۴۱۰)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۶۱۷).

عماد جوینی، شیخ‌الشیوخ ابوالفتح عمر بن شیخ الشیوخ صدرالدین محمد بن عمادالدین عمر بن حَمّویه.(۵۸۱-۶۳۶ ق)، محدث، فقیه و مدرس. در دمشق به دنیا آمد و در مصر نشو و نما یافت. وی از اثیر ابن بُنان و شهاب غزنوی حدیث شنید. بعد از پدرش عهده‌دار تدریس در قبه شافعی و مشهدالحسین و مشیخةالسعدیه یا مشیخةالشیوخ مصر شد.

سیرالنبلاء (۲۳/ ۹۷-۹۹)، شذرات الذهب (۵/ ۱۸۱)، العبر (۳/ ۲۲۸)، النجوم‌الزاهرة (۶/ ۲۷۸).

عماد خوافی ← عماد زوزنی.

عمادالدین ابهری، عبدالعزیز بن محمد بن عبدالعزیز. (وف ۸۹۵/۸۴۳ ق)، محدث و فقیه. در علم حدیث و فقه حنفی و شافعی مهارت داشت. سالها در مدرسهٔ شاهرخ میرزا و مدرسهٔ سلطانی و خانقاه اخلاصیه به تدریس اشتغال داشت. در اواخر عمر به هند رفت و در ولایات سند درگذشت. ابهری محدثی برجسته بود و کتابهایی در موضوعات مختلف نگاشت. او همچنین بر بسیاری از کتب حواشی نوشت. از آثار وی: «منهاج المشکاة»، شرح و تفسیری بر «مشکاةالمصابیح» خطیب تبریزی، در حدیث، که آن را به نام امیر علیشیر نوایی تألیف کرده است.

تاریخ نظم و نثر (۲۶۲-۲۶۳)، حبیب‌السیر (۴/ ۳۴۹)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۹/ ۱۱۴۲)، رجال حبیب‌السیر (۱۹۹)، کشف الظنون (۱۷۰۰)، هدیةالعارفین (۱/ ۵۸۲).

عمادالدین برزش‌آبادی طوسی، فضل‌الله بن علاءالدین. (مقتول ۹۱۴ ق)، صوفی. از بزرگان صوفیه در عهد خود بود و از خلفای حاج شیخ محمد خبوشانی و از مشایخ سلسله نوربخشی به شمار می‌رفت. نسبش به دو واسطه به سید محمد نوربخش می‌رسد. عمادالدین در فتنه ازبکان در مشهد به قتل رسید. از آثارش: شرح «لوایح» جامی در تصوف. وی اشعاری هم داشته، که از بین رفته است.

تاریخ نظم و نثر (۳۲۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۱۸۲)، مجالس‌المؤمنین (۲/ ۱۵۸-۱۶۱).

عمادالدین شیرازی، محمود، فرزند مسعود. (ز ۹۵۴ ق)، حکیم و طبیب. از کودکی زیردست پدرش که طبیب حاذقی بود، پرورش یافت و مدتی طبیب امیر عبدالله خان استاجلو حاکم شروان بود. سپس به دربار شاه طهماسب صفوی رفت و مدت بیست سال در هند زندگی کرد. در اواخر عمر مجاور مشهد رضوی شد و طبابت بیمارستان رضوی را بر عهده گرفت. از آثار وی: «رسالهٔ چوب چینی»، در خواص و طبایع و منافع و طریق خوردن آن؛ «رسالهٔ بیخ چینی»، که در ۹۵۴ ق تألیف شده؛ رساله‌ای در بیماری آتشک؛ «رسالهٔ افیونیه» یا «الافیونیة»؛ «ستهٔ ضروریهٔ طبیه»، به نام شاه قلی خان بن حمزه سلطان استاجلو؛ «مفرّح یاقوتی».

تاریخ نظم و نثر (۳۹۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۷۱۲-۷۱۳)، الذریعه (۲/ ۲۶۲، ۵/ ۳۱۰، ۷/ ۲۷۱، ۱۱/ ۱۰۰، ۱۶۸، ۱۳/ ۲۸، ۲۱/ ۳۶۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۲۴۰-۲۴۱)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۵۶، ۱۶۸)، فرهنگ سخنوران (۶۵۳).

عمادالدین کاتب اصفهانی، ابوعبدالله محمد بن صفی‌الدین محمد بن حامد. (۵۱۹-۵۹۷ ق)، مورخ، ادیب و نویسنده. ملقب به عماد و کاتب اصفهانی. معروف به ابن اخی‌العزیز. در اصفهان به دنیا آمد و در همین شهر نشو و نما یافت. در جوانی به بغداد رفت و در مدرسهٔ نظامیه به تحصیل پرداخت و در فقه شافعی و فنون ادب و شعر سرآمد شد. سپس به دمشق رفت و به سلطان نورالدین محمود زنگی پیوست و متصدی دیوان انشا گردید. وی به دو زبان فارسی و عربی می‌نوشت. او در مدتی که در دمشق بود صلاح‌الدین ایوبی را نیز می‌ستود و مورد علاقهٔ او بود و به همین مناسبت مقامش نزد نورالدین بالاتر رفت و در زمان مستنجد عباسی، به عنوان پیامگزار از دمشق به بغداد رفت و پس از بازگشت به دمشق در مدرسه‌ای که به نام خود او خوانده می‌شود (مدرسهٔ عمادیه) به عنوان مدرس منصوب شد، اما مورد سعایت دشمنان قرار گرفت و کار بر او تنگ شد و ناچار از دمشق به موصل رفت و در آنجا بیمار شد، ولی به محض شنیدن خبر رسیدن صلاح‌الدین ایوبی به دمشق، مجدداً به آن شهر بازگشت و در همان شهر درگذشت و در مقابر صوفیه دفن شد. از آثار وی: «خریدةالقصر و جریدةالعصر»، در ده مجلد؛ «الفتح القسی فی الفتح القدسی» یا «القدح القسی فی الفتح القدسی» یا «الفیح القسی فی الفتح القدسی»، گزارشی از فتح شام و فلسطین به وسیلهٔ صلاح‌الدین؛ «البرق الشامی»، در تاریخ، در هفت مجلد؛ «دیوان» شعر، در چهار مجلد؛ «نصرةالفترة و عصرة الفطرة» یا «نصرة الفترة و عصرة القطرة»، در تاریخ سلاجقهٔ عراق؛ «السیل علی الذیل»، در سه مجلد، در تاریخ بغداد؛ «العتبی و العقبی»؛ «نحلة الرحلة».

الاعلام (۷/ ۲۵۳-۲۵۴)، ایضاح‌المکنون (۲/ ۹۲، ۶۲۹)، تذکرةالقبور (۴۵۱)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۷۶۷)، ریحانه (۴/ ۲۰۰-۲۰۱)، سیرالنبلاء (۲۱/ ۳۴۵-۳۵۰)، شذرات‌الذهب (۴/ ۳۳۲-۳۳۳)، العبر (۳/ ۱۲۰)، کشف‌الظنون (۲۳۹، ۲۸۸، ۷۰۱-۷۰۲، ۸۰۳، ۹۵۴، ۱۱۰۳، ۱۳۱۶، ۱۹۵۶، ۲۰۴۹)، الکنی والالقاب (۲/

۴۸۴)، لغت‌نامه (ذیل / عمادالدین کاتب)، معجم‌الادباء (۱۹/ ۱۱ـ۲۸)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۲۰۴ـ۲۰۵)، النجوم الزاهرة (۶/ ۱۵۹ـ۱۶۰).

عمادزادهٔ اصفهانی، حسین، فرزند میرزا احمد عمادالواعظین.(۱۲۸۴ـ۱۳۶۹ ش)، مورخ، مدرس و نویسنده. در اصفهان به دنیا آمد. در حوزهٔ اصفهان به‌کسب علم و تلمذ در محضر علمای بزرگواری، چون سید علی نجف‌آبادی، شیخ محمود مفید، میرزا علی شیرازی، شیخ محمد حکیم خراسانی، سید صدرالدین کوهپایه‌ای و حاج میرزا رضا کلباسی پرداخت و به کسب اجازات روایتی از آقا سید ابوالحسن اصفهانی، سید محمد حجت کوه‌کمری، شیخ محمد رضا مظفر، سید یونس اردبیلی و نیز شیخ آقا بزرگ تهرانی و شخصیتهای علمی دیگر نایل آمد. عمادزاده به تدریس در محیطهای آموزشی و دانشگاه رغبت فراوان نشان می‌داد. او از ابتدای تحصیلات خود علاقه فراوانی به تألیف و تحقیق و نشر فرهنگ و معارف اسلامی و خدمت به اهل بیت (ع) داشت و همواره به دنبال هدف خویش بود. ثمر و حاصل تلاش وی بیش از صد و بیست تألیف دربارهٔ موضوعات مختلف است، از جمله: ترجمه و تفسیر قرآن کریم؛ «صحیفهٔ کاملهٔ سجادیه، زبور آل محمد»؛ «تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم»؛ «زندگانی حضرت رسول (ص) پیشوای اسلام»؛ «تاریخ مفصل اسلام»؛ «معراج»؛ «زندگانی علی بن ابی‌طالب (ع)»؛ «فاطمةالزهراء (ع)»؛ «شرح خطبهٔ غدیر»؛ «شرح زندگانی هر یک از حجج معصومین (ع)» یا «مجموعهٔ زندگانی چهارده‌معصوم (ع)»؛ «زندگانی حضرت مجتبی (ع)»؛ «زندگانی حضرت خامس آل عبا ابی عبدالله سیدالشهداء (ع)»؛ «تاریخ عاشورا، عاشورا چه روزیست»؛ «زندگانی حضرت ابوالفضل، قمر بنی‌هاشم (ع)»؛ «زندگانی حضرت علی اکبر و علی اصغر»؛ «زندگانی زینب کبری»، ترجمه؛ «تاریخ جغرافیایی مکه»؛ «تاریخ جغرافیایی کربلا»؛ «بستان‌الادب»؛ «جهان اسلام، اسلام در جهان»؛ «مکتب اسلام»؛ «زندگانی علی بن موسی الرضا (ع)»؛ «منتقم حقیقی، مهدی قائم صاحب العصر و الزمان (عج)»؛ مقالات متعدد در روزنامه‌ها و مجلات.

کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۲۵۲)، کیهان فرهنگی (س ۷، ش ۳، ص ۵۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۲۹ـ۸۳۱).

عماد زوزنی، عمادالدین.(س پنجم ق)، شاعر. از زبان آوران و بزرگان زوزن خواف خراسان بود. وی طغان‌شاه بن آلب‌ارسلان (م ۴۶۵ ق) را مدح می‌گفت. بر حسب ارشاد امام محمد غزالی (م ۵۰۵ ق) ترک دنیا کرد و به تصوف گرایید. عمادالدین در سخنوری شاگرد سید حسن غزنوی (م ۵۰۵ ق) بود و با علی باخرزی مشاعره داشت. در «نفحات‌الانس» و «ریحانه» وی از شعرای قرن هشتم به حساب آمده است. از آثار وی: «دیوان» شعر.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۳۹۵ـ۳۹۶)، تاریخ نظم و نثر (۵۲)، تذکرةالشعراء (۸۱ـ۸۲)، حبیب‌السیر (۳/ ۵۴۳)، الذریعه (۹/ ۷۶۶)، ریحانه (۴/ ۲۰۲)، لغت‌نامه (ذیل / عمادالدین زوزنی)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۸۹۲ـ۸۹۴)، نفحات‌الانس (۸۸۱ـ۸۸۲).

عمادالسلطان جهرمی، سید محمود، فرزند سید مصطفی حسام‌السادات صدرالملک.(ز ۱۳۰۷ ق)، خطاط. از دورهٔ ناصرالدین شاه قاجار تا ۱۳۲۰ ق در دفتر استیفا انجام خدمت می‌کرد و جز نستعلیق، شکسته را نیز خوش می‌نوشت و از حسابداری سر رشته داشت و خط سیاق را به کمال می‌دانست. از آثار او: یک نسخه منتخبات «گلستان»، به قلم نیم دو دانگ خوش بلکه عالی، با رقم: «در سن ده سالگی...برشته نگارش درآورد...سنهٔ ۱۳۰۵»؛ یک نسخه منتخبات اشعار حافظ، به قلم کتابت خوش، با رقم: «...محمود بن مصطفی الموسوی المستوفی، در سن سیزده سالگی به رشته نگارش درآورد، فی شهر صفر ۱۳۰۷».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۸۲ـ۸۸۳).

عماد شیرازی، میر عمادالدین.(س دهم ق)، شاعر. از سادات شیراز بود و در خراسان می‌زیست. عمادالدین از نزدیکان سلطان حیدر میرزا (م ۹۸۴ ق)، پسر شاه طهماسب صفوی، به شمار می‌رفت و غزل را نیک می‌گفت.

تذکرهٔ روز روشن (۵۶۷)، تاریخ نظم و نثر (۶۸۶)، تذکرهٔ مرآت‌الفصاحه (۴۲۶ـ۴۲۷)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۷۱۴)، الذریعه (۹/ ۷۶۶)، فرهنگ سخنوران (۶۵۳).

عماد طاهری، محمد، فرزند احمد.(تـو ۱۲۶۴ ش)، خطاط. در تهران به دنیا آمد. پس از کسب علوم متداول عصر خویش، به نزد محمد حسین خوشنویسباشی رفت و

به تحصیل قواعد و رموز خط نستعلیق همت گماشت. او همچنین این هنر را در نزد استادان دیگر نیز دنبال کرد و در خوشنویسی مهارت کامل یافت. طاهری در جوانی به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و در ۱۳۲۲ ش بازنشسته شد. ابراهیم بوذری از جمله شاگردان وی بود.

تذکره خوشنویسان معاصر (۱۰۵-۱۰۶).

عماد طبرسی ← طبری، عمادالدین /عمادالاسلام.

عماد طبری ← طبری، عمادالدین /عمادالاسلام.

عماد طوسی، ابوجعفر ← ابن حمزه طوسی، عمادالدین.

عماد فقیه کرمانی، عمادالدین علی. (وف ۷۷۳ ق)، عارف و شاعر، متخلص به عماد. معروف به خواجه عماد فقیه و ملقب به شیخ‌الاسلام. وی معاصر حافظ و از مداحان آل مظفر و مخصوصاً شاه شجاع بود. از آثارش: مثنویهای: «صحبت‌نامه»؛ «محبت‌نامه»؛ «ده‌نامه»؛ «صفا نامه» یا «مونس الابرار»؛«طریقت نامه». البته این مثنویها به همراه قطعات،غزلیات و رباعیات عماد در مجموعهٔ «کلیات» وی جمع شده است.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۶۲۴-۶۳۲)، از سعدی تا جامی (۳۴۰-۳۴۴)، بهارستان جامی (۱۱۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۹۸۵-۹۹۵)، تذکرة‌الشعراء (۲۸۲-۲۸۶)، حبیب السیر (۳/ ۳۱۵)، دایرة‌المعارف فارسی (۲/ ۱۷۶۸)، الذریعه (۹/ ۷۶۶-۷۶۷)، ریاض‌العارفین (۱۰۹-۱۱۰)، شخصیت‌های نامی (۳۴۴)، طرائق الحقائق (۲/ ۶۸۰-۶۸۱)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۵۰)، فرهنگ سخنوران (۶۵۴).

عماد قزوینی ← قزوینی، عمادالدین.

عمادالکتاب سیفی قزوینی، میرزا محمد حسین. (۱۲۴۰-۱۳۱۵ ش)، خطاط، نقاش و شاعر. ملقب به عمادالکتاب. در طایفهٔ سیفی قزوینی، در قزوین به دنیا آمد و بیشتر عمرش را به نوشتن و تعلیم خط گذرانید. وی ابتدا خوشنویسی را با نسخ نویسی آغاز کرد و سپس به خط نستعلیق روی آورد و پیرو شیوهٔ میرزا رضای کلهر شد، طوری که او را به عنوان کامل کننده شیوهٔ کلهر نام می‌برند. عمادالکتاب نه تنها در خط نسخ و نستعلیق استادی توانا بود، بلکه شکسته و ثلث را نیز در کمال زیبایی می‌نوشت و با نقاشی سیاه قلم و آبرنگ نیز آشنایی داشت. عمادالکتاب با کمیتهٔ مجازات همکاری داشت و تحریرات بیانیه‌های کمیته به خط او بود. وی قبل از دورهٔ مشروطیت جزو کاتبان وزارت انطباعات و در دورهٔ سلطنت احمد شاه قاجار، مدتی در وزارت داخله، منشی و همان اوقات معلم مشق خط سلطان احمد شاه نیز بود. در اواخر عمر در دربار پهلوی سمت خوشنویسی مخصوص داشت. وی قریحهٔ شاعری نیز داشت و گاهی شعر می‌سرود. آثار خوشنویسی عمادالکتاب قطعات مختلف سیاه مشق است و همچنین یک دوره «رسم‌المشق» که برای نوآموزان دبستانها و دبیرستانها تألیف کرد و به چاپ رساند. وی شاگردان بسیاری داشت، از جمله علی منظوری، ملک‌الخطاطین، حسن زرین خط، علی اکبر کاوه و ابراهیم بوذری که هر یک به مقام استادی رسیده‌اند. عمادالکتاب در تهران می‌زیست و در همان‌جا درگذشت و در امامزاده عبدالله دفن شد. از دیگر آثار او: کتیبهٔ سر در مدخل سپهسالار و لوحه‌ای بر آرامگاه فردوسی در طوس؛ یک‌نسخه «شاهنامهٔ» فردوسی در ۱۳۳۶ ق؛ یک نسخه «نامهٔ دانشوران» ناصری در ۱۳۱۸ ق؛ نسخهٔ نفیس «ترجیع بند» هاتف. از آثار نقاشی وی: تصویر یکی از حواریون حضرت مسیح که به خط شکسته و تعلیق زیبا، با رقم: «در ماه رمضان هزار و سیصد و سی... العبد عمادالسیفی قزوینی»؛ تصویر سیاه قلمی کریم خان زند که کلاه مخصوصی به سر نهاده است؛ تصویر دستی که طرز صحیح قلم به دست گرفتن و خط نوشتن را نشان می‌دهد...، با رقم: «عمادالسیفی»؛ تصویر خود نقاش به سیاه قلم...، با رقم: «صورت عمادالکتاب سیفی که به دست خود ساخته است».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۹۷-۷۰۰)، احوال و آثار نقاشان (۲/ ۷۰۶-۷۰۷)، اطلس خط (۵۹۴-۵۹۵)، تاریخ برگزیدگان (۴۷۰-۴۷۲)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۱۰۲۱-۱۰۲۳)، تذکره خوشنویسان معاصر (۲۷-۳۳)، دایرة‌المعارف فارسی (۲/ ۱۷۶۷)، شرح حال رجال (۳/ ۳۸۲-۳۸۳)، قزوین در گذرگاه هنر (۲۴۷-۲۵۰)، گلستان هنر (بیست و یک).

عمادلر، عمادالدین فضلوی /فضولی. (س هفتم ق)، شاعر. از طایفه فضلویه از مردم لرستان و یکی از

معروفترین شاعران دربار سلجوقیان روم و مداح ملک غیاث‌الدین مسعود بن کیکاووس (۶۸۱-۶۹۷ ق) بوده است. «تاریخ گزیده» رساله‌ای در شکایت اخوان و ذم زمان به او نسبت می‌دهد.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۸۰)، تاریخ گزیده (۷۴۱)، تاریخ نظم و نثر (۷۵۱)، حبیب‌السیر (۳/ ۱۱۷)، الذریعه (۹/ ۷۶۸)، تذکرهٔ روز روشن (۵۶۶)، فرهنگ سخنوران (۲/ ۶۵۴)، مجالس النفائس (۳۴۳).

عماد محلاتی، مسعود بن علی.(ز ۸۹۰ق)، خطاط. از خوشنویسان اقلام ششگانه بود که نستعلیق را نیز نیکو می‌نوشت. از آثار وی: قطعه‌ای به قلم نستعلیق کتابت خوش، با رقم: «العبد...عمادالمحلاتی، من بعد سبعین، سنه ۸۹۰».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۴۰).

عمان سامانی چهارمحالی، میرزا نورالله، فرزند میرزا عبدالله.(۱۲۶۴-۱۳۲۲ ق)، شاعر. ملقب به تاج الشعرا. در قصبهٔ سامان به دنیا آمد و در خانواده‌ای اهل علم و ادب پرورش یافت. پدر بزرگ و پدر و برادرانش نیز شاعر بودند. نورالله پس از فراگیری علوم زمان، در خدمت آقا میرزا محمد هادی به تصوف گرایید. وی مؤلف «تذکرة‌الشعرا»ی ناتمامی است در ذکر احوال و آثار شعرای چهار محال و بختیاری که بنا به آوردهٔ دکتر نوایی، در «حدیقة‌الشعراء»، استاد جلال همایی، در مقدمه «دیوان طرب»، آن را «سفینة‌الدرر» نامیده است و احمد گلچین معانی در «تاریخ تذکره‌های فارسی» و علامه معلم حبیب آبادی در «مکارم‌الآثار» نیز کتاب فوق را تحت عنوان «مخزن الدرر» ذکر کرده است. در قریهٔ سامان وفات یافت و در قبرستان وادی السلام نجف دفن شد. در تاریخ تولد و وفات او اختلاف وجود دارد که صاحب «مکارم الآثار» به رفع این اختلافها پرداخته است. از دیگر آثار وی: «دیوان» شعر، شامل قصاید، غزلیات و مقطعات؛ «گنجینة‌الاسرار»، مثنوی بر وزن «زبدة‌الاسرار»، در مراثی حضرت سید الشهدا (ع).

تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۱۷۳-۱۷۶)، حدیقة‌الشعراء (۲/ ۱۲۲۶-۱۲۲۷)، الذریعه (۹/ ۷۶۹)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۷۸۵-۱۷۹۰)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۶۵۹-۶۶۰).

عمان نایینی، میرزا مرتضی قلی خان، فرزند میرزا حسن خان.(ز ۱۳۰۲ ق)، شاعر. او بسیاری از اشعار و امثال و حکایات عربی را حفظ بود. قصاید عربی و فارسی بسیاری دارد. وی به تهران آمد و منشی صدراعظم شد. از اوست:

دوست درآمد ز در، مدعیان دوست دوست
تاکی پرسی که کیست همنفسان اوست اوست

حدیقة‌الشعراء (۲/ ۱۲۲۷-۱۲۲۸).

عمرانی خوارزمی، ابوالحسن علی بن محمد بن علی. (وف ح ۵۶۰ ق)، مفسر، عالم، ادیب، لغوی و شاعر معتزلی. ملقب به حجة‌الافاضل و فخرالمشایخ، به آوردهٔ «هدیة‌العارفین»، معروف به ابن عراق. از خاندان بزرگی در سرخس بود. ادب را نزد محمود بن عمر زمخشری فراگرفت و از نزدیکترین شاگردان و اصحاب وی شد. عمرانی از عمر ترجمانی و حسن بن سلیمان خجندی و قاضی عبدالواحد باقرحیٔ حدیث آموخت. او اشتیاق کامل به کسب علم داشت. در اواخر عمر آنچنان سرآمد شد که علمای بزرگ به محضرش می‌آمدند و دانش خود را بر او قرائت می‌کردند و حل مشکلات خویش را از او می‌خواستند. از وی اشعار زیبایی به جای مانده است. از آثارش: «تفسیر القرآن» یا «شماریخ الدرر فی التفسیر الآی و السور»؛ «المواضع و البلدان».

الاعلام (۵/ ۱۵۰)، روضات‌الجنات (۵/ ۲۴۲-۲۴۳)، ریحانه (۴/ ۲۰۵-۲۰۶)، کشف الظنون (۱۰۲، ۴۴۶)، لغت‌نامه (ذیل/ علی و ابوالحسن)، معجم‌الادباء (۱۵/ ۶۱-۶۵)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۲۱۵)، الوافی بالوفیات (۲۲/ ۹۴-۹۵)، هدیة‌العارفین (۱/ ۶۹۸).

عمرکی بوفکی نیشابوری، ابومحمد عمرکی/عمران بن علی بن محمد.(س سوم ق)، عالم و محدث. در بوفک یکی از روستاهای نیشابور به دنیا آمد. او از ثقات اصحاب حضرت امام حسن عسکری (ع) و از کبار مشایخ حدیث بود و بسیاری از مشایخ چون عبدالله بن جعفر حِمیری از وی روایت می‌کنند. ابن داوود حلّی در «رجالش»، از سید جمال‌الدین نقل کرده، که نام صاحب عنوان علی بن بوفکی است. از وی آثاری به جا مانده که از آن جمله کتاب «الملاحم» است.

الذریعه (۲۲/ ۱۸۹)، رجال ابن داود (قسم ۱/ ۲۶۳-۲۶۴)، رجال الطوسی (۴۳۲-۴۳۳)، رجال النجاشی (۲/ ۱۶۱)، ریحانه (۴/ ۲۰۶)، معجم رجال الحدیث (۱۳/

۱۵۵-۱۵۷).

عـمعق بـخارایـی، شـهاب‌الدیـن ابـوالـنجیب.(وف ۵۴۳/۵۴۲ ق)، شـاعر، مـتخلص بـه عـمعق. مـلقب بـه امیرالشعراء و مکنی به نجیب‌الدین. در بخارا به دنیا آمـد. بعد از کسب مهارت در شعر و ادب از بخارا به سمرقند رفت و به دربار آل خاقان راه یـافت و بـه شـهرت و جـاه رسـید. عـمعق از شـاعران مـاوراءالنـهر و بـا رشـیدی سمرقندی معاصر و معاشر بود، با سلطان سنجر سلجوقی نـیز دوسـتی داشت و بـه درخـواست سـلطان، در مرگ دخـترش مـرثیه‌ای سـرود. شـهاب‌الدیـن و بـه روایـتی نجیب‌الدین، با انوری نیز معاصر بود و همو به استادی وی در شعر اقرار کرده است. عمعق در قصیده، سبکی نزدیک به سبک عنصری و مسعود سعد سلمان داشته و از علوم متداوله عصر خـود آگـاه بـوده است. «دیـوان» شـعر وی مشتمل است بر قصاید و رباعیات و پاره‌ای قطعات که به چاپ رسیده است. ظاهراً وی منظومه‌ای به نام «یوسف و زلیخا» هم داشته که به دو بحر خوانده می‌شده، ولی از بین رفته است. در بعضی از تذکره‌ها آمده است که تخلص وی عقعق به معنی مرغی هشیار بوده و بعدها به صورت عمعق که کلمه‌ای بی‌معنی می‌باشد در آمده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۵۳۵-۵۴۷)، تاریخ نظم و نثر (۹۶-۹۷)، تذکرهٔ روز روشن (۵۶۹-۵۷۰)، تذکرةالشعراء (۷۳-۷۶)، الذریعه (۹/ ۷۷۰)، ریحانه (۱/ ۲۳۶-۲۳۷)، شخصیت‌های نامی (۳۴۵-۳۴۶)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۵۱-۳۵۲)، فرهنگ سخنوران (۶۵۵)، گنج سـخن (۱/ ۳۰۲-۳۱۰)، لبـاب‌الالبـاب (۲/ ۱۸۱-۱۹۱)، لغت‌نامه (ذیل/ عمعق)، مجمع‌الفـصحا (۲/ ۸۷۹-۸۸۸)، مـؤلفین کتب چاپی (۳/ ۴۴۶-۴۴۷)، هفت‌اقلیم (۳/ ۴۰۹-۴۲۰)، یادداشتهای قزوینی (۶/ ۵۸-۵۹).

عمو، عبدالله.(وف ۷۱۶ ق)، عارف. وی از عارفان بنام اصفهان در سدهٔ هشتم هجری است که به بابا موصوف و به بابا عمو عبدالله معروف بوده است. مقبرهٔ وی در همان شهر زیر طاقی است که در دو طرف آن مناره‌ای ساخته‌اند و به منارجنبان مشهور است.

ریحانه (۴/ ۲۰۹).

عـمید، حسـن.(س چـهاردهم ق)، فـرهنگ‌نویس، نویسنده و روزنامه‌نگار. در مشهد به دنیا آمد و در هـمان شهر به تـحصیل پـرداخت. وی در جـوانـی بـه عـضویت انجمن ادبی درآمد و به کار نـویسندگی و فـرهنگ‌نویسی پـرداخت و مـدتها در خـراسـان به پـیشهٔ روزنـامه‌نگاری مشـغول بود. عمید مـدیر «سـالنامهٔ خـراسـان» و روزنـامهٔ «طوس» بود. از آثارش: «اسرار مانیتیسم»؛ «بر خرابه‌های تخت جمشید»؛ «غـلطهای فـاحش فـرهنگهای فـارسی»؛ «فرهنگ عمید»؛ «نیکوکاران».

تاریخ جراید (۳/ ۱۶۷-۱۶۸)، فرهنگهای فـارسی (۲۰۹-۲۱۲)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۲۵۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۱۵-۶۱۶).

عمید، موسی، فرزند احمد.(۱۲۸۷-۱۳۴۲ ش)، استاد دانشگاه و نویسنده. در تبریز به دنیا آمد. علوم قدیمه را در تبریز و تهران تحصیل کرد. سپس جزء محصلین اعزامـی، به اروپا رفت و در پاریس درجهٔ دکتری در حقوق و در ژنو درجهٔ دکتری در فلسفه گرفت. پس از بازگشت به ایران در ۱۳۱۹ ش به استادی در دانشکـده‌های حـقوق و الهیات منصوب شـد. وی از ۱۳۳۰ ش تـا زمـان مـرگ، ریـاست دانشکدهٔ حـقوق را عـهده‌دار بـود. در دانشکـدهٔ حـقوق، حقوق مدنی و در دانشکدهٔ الهیات، تاریخ فلسفه در اسلام را تدریس می‌کرد. از آثارش: «ارث»؛ «هبه و وصیت در حقوق مدنی ایران».

راهنمای کتاب (س ۶، ش ۳، ص ۲۴۷-۲۴۸)، شرح حال رجال (۶/ ۲۶۹)، فـهرست کتابهای چـاپی فـارسی (۲/ ۳۳۸۲)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۴۰-۳۴۱).

عمید خراسانی، عیسی.(س چهاردهم ق)، نویسنده. وی از مؤلفان خراسانی است که کتابی به نام «طب جدید» در ۱۳۰۷ ش در مشهد به چاپ رسانیده است. از دیگـر آثـار او: «آرزوی وصـال»، «عشـاق تـهران» و «مـنتخبات عمید».

فـهرست کـتابهای چـاپی فـارسی (۱/ ۳۲، ۲/ ۲۲۴۹، ۲۳۰۲، ۳۱۳۷)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۶۵۴).

عمیدی سمرقندی، رکن‌الدین ابوحامد محمد /احمد بن محمد بن محمد.(وف ۶۱۵ ق)، متکلم، اصولی و فقیه حنفی. در علم خـلاف و مـناظره مـاهر بـود و در مـباحثه روشـی مشـهور داشت. او یکـی از چـهار تـن شـاگـردان معروف رضی‌الدیـن نـیشابوری است کـه شـهرت بسـیار داشتند. نظام‌الدین احمد ابن شـیخ جـمال‌الدیـن مـحمود

حصیری از شاگردان و ملازمان اوست. گفته‌اند که او دارای حسن اخلاق و تواضع بسیار بود. در بخارا درگذشت. از آثارش: «الجُست»؛ کتاب «الارشاد»، در علم خلاف و جدل، که گروهی از جمله: قاضی دمشق، شمس‌الدین احمد خویی و بدرالدین مراغی و اوحدالدین دونی و نجم‌الدین ابن مرندی به شرح آن پرداخته‌اند؛ «الطریقة فی الخلاف و الجدل» یا «الطریقة العمیدیة»؛ «النفائس»، در جدل، که قاضی شمس‌الدین خویی آن را مختصر کرد و «عرائس النفائس» نامید.

سیرالنبلاء (۲۲/ ۷۶-۷۷، ۹۷-۹۸)، شذرات الذهب (۵/ ۶۴)، العبر (۳/ ۱۶۷)، کشف‌الظنون (۶۹، ۱۱۱۳، ۱۹۶۶)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۲۸۷).

عمیدی نوری، ابوالحسن، فرزند عمیدالشعرا.(تو ۱۲۸۲ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار. در تهران به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در مدرسهٔ سپهر و دورهٔ متوسطه را در رشتهٔ ادبی در دارالفنون تمام کرد. در ۱۳۰۷ ش از دانشکدهٔ حقوق فارغ‌التحصیل شد. وی مقالاتی در روزنامه‌های «ستارهٔ ایران» و «طوفان» می‌نوشت. مدتی دادیار دادستان تهران و وکیل دادگستری بود. وی صاحب امتیاز روزنامهٔ «داد» و مدیر روزنامه‌های «پرورش» و «نوروز ایران» بود و تا ۱۳۳۲ ش نیز به سمت وکالت دادگستری اشتغال داشت. از آثار وی: «آذربایجان دمکرات»؛ «تخت جمشید»؛ «جرم و مجازات». لازم به ذکر است که عمیدی نوری یکی از افراد مؤسس اتحادیه مطبوعات ایران بود.

ادبیات نوین ایران (۲۸۱-۲۸۲)، تاریخ جراید (۳/ ۲۰)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۵۹-۱۶۰).

عُمیری هروی، ابوعبدالله محمد بن علی بن محمد بن عُمیر.(۳۹۸-۴۸۹ ق)، فقیه، محدث و زاهد. در فقه پیشگام بود. سماع حدیث را از ۴۰۷ ق آغاز کرد. وی از پدرش، از عباس بن فضل نضروی، و علی بن ابی‌طالب خوارزمی و علی بن جعفر قُهندزی و عبدالرحمن بن محمد دیناری و ضمام بن محمد شعرانی و عده‌ای دیگر در هرات و از قاضی ابوبکر حیری در نیشابور و از ابوعلی بن شاذان و اقرانش در بغداد و از محمد بن حسین صنعانی در مکه حدیث شنید. عُمیری حج گزارد و به یمن نیز مسافرت کرد. او روایات بسیاری نقل کرد. ابن طاهر و مؤتمن و محمد بن ابی‌علی همدانی و ابوالوقت و علی بن حمزه و ابونضر فامی و جُنید قاینی از وی حدیث روایت کرده‌اند. او را به عنوان پیشوایی زاهد و مورد اعتماد در حدیث ستوده‌اند. ابوعبدالله دقاق گوید که برای عمیری در خراسان نظیری نبود تا چه رسد به هرات.

انساب سمعانی (۴/ ۲۴۲)، سیرالنبلاء (۱۹/ ۶۹-۷۱)، شذرات الذهب (۳/ ۳۹۴)، العبر (۲/ ۳۶۱)، الوافی بالوفیات (۴/ ۱۴۱).

عنایت اصفهانی، میر عبدالوهاب معموری.(ز ۱۰۳۰ ق)، شاعر، متخلص به عنایت. از سادات بنام اصفهان بود. در فنون مختلف بویژه سیاق و حساب مهارت داشت. به هندوستان رفت و در آنجا منصب امیری یافت و چندی صاحب دیوان شاهزاده سلطان پرویز بود. در ۱۰۲۴ ق به خواسته خود از ریاست دیوان آن شاهزاده بازداشته و به ریاست دیوان صوبهٔ سرهند و غیره مشغول شد. تقی اوحدی در ۱۰۳۰ ق او را در آگرهٔ هند ملاقات کرده است. از آثارش: مثنوی در بحر «فرهاد و شیرین» نظامی؛ «دیوان» شعر، در حدود ۵۰۰۰ بیت غزل و قصیده.

تذکرهٔ روز روشن (۵۷۴)، فرهنگ سخنوران (۶۵۶)، کاروان هند (۲/ ۹۱۷-۹۲۱).

عنایت‌الله اصفهانی.(س یازدهم ق)، نقاش. مشهور به آقا عنایت. از مینیاتورسازان عصر خویش بود. شیوهٔ کار او در مکتب اصفهان بود و در آرایش و پرداخت تصاویر دست داشت. از آثار وی: تصویر اژدهای قوی هیکلی که از درخت خشک و تکیده‌ای بالا می‌رود و زمینهٔ مینیاتور، نقش کوهها و بیابان است که به شیوهٔ خاصی انجام یافته و چنین رقم دارد: «رقم آقا عنایت‌الله اصفهانی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۰۶)، تاریخ اصفهان (۳۰۴)، هنر عهد تیموریان (۷۷۹).

عنایت‌الله شیرازی ← فرسی شیرازی.

عنایت‌الله محسن.(س دهم و یازدهم ق)، خطاط. از خوشنویسان زمان شاه عباس اول است. از آثار وی: یک نسخه «اخلاق ناصری» خواجه نصیر طوسی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «بتاریخ ۲۲ شهر رمضان المبارک سنهٔ ۱۰۰۰...راقمه عنایت‌الله محسن».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۴۱).

عنبری اصفهانی، ابونهشل عبدالصمد بن ابوالفوارس احمد بن فضل تمیمی. (۴۲۷-۵۱۷ ق)، فقیه و محدث. پدرش از ادبا بود. ابوالحسین بن فاذشاه به وی اجازه داد و عنبری از او «جزء الزهد» اسد بن موسی را شنید. از ابن ریذه «معجم الکبیر و الصغیر» طبرانی و از هارون بن محمد «فضایل القرآن» عبدالرزاق و همچنین «برّالوالدین» ابوالشیخ را شنید. سلفی و ابوموسی مدینی و ابوجعفر محمد بن اسماعیل طرسوسی و مسعود بن ابی‌منصور جمال و مسعود بن محمود عجلی و عبدالواحد بن ابی‌مطهر صیدلانی از وی حدیث روایت کرده‌اند. ابوسعد سمعانی گوید که عنبری به وی اجازه روایت داده است.

سیرالنبلاء (۱۹/ ۴۸۳-۴۸۵).

عنبری اصفهانی، ابوهذیل زفر بن هذیل بن قیس. (۱۱۰-۱۵۸ ق)، فقیه حنفی، معروف به ابوهذیل عنبری. اصل وی از اصفهان و مقیم بصره بود. ابونعیم حافظ گوید که پدر عنبری، هذیل، والی اصفهان بود. شیخ طوسی او را از اصحاب امام صادق (ع) و ابن داوود او را از اصحاب امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) شمرده‌اند. ذهبی او را برجسته‌ترین شاگرد ابوحنیفه می‌داند و می‌گوید که او نزد ابوحنیفه فقه آموخت تا فقیهی کامل گشت. حدیث را بخوبی فهم می‌کرد و خود می‌گفت که قادر به غربال حدیث است. او از حسّان بن ابراهیم کرمانی و اکثم بن محمد و ابونعیم ملائی و نعمان تیمی و مالک بن فُدیک و اقران آنان حدیث روایت کرده است. ابن معین او را محدثی مورد اعتماد توصیف نموده است. او در ابتدا از اصحاب حدیث بود، اما تحت تربیت ابوحنیفه به اصحاب الرأی مایل شد، گرچه او تا زمانی که حدیثی می‌یافت به رأی نمی‌پرداخت. وی مدتها متولی قضای بصره بود و در همان شهر نیز وفات یافت. عنبری یکی از کسانی است که جامع بین علم و عمل و عبادت بود. تصانیفی چند از وی بجای مانده، که از آن جمله «المقالات» و «مجرد»، در فروع می‌باشد.

الاعلام (۳/ ۷۸)، اعیان‌الشیعه (۷/ ۶۱)، الجرح والتعدیل (ج ۱ ق ۲/ ۶۰۸-۶۰۹)، رجال ابن داود (قسم ۲/ ۴۵۴)، رجال الطوسی (۲۰۱)، ریحانه (۷/ ۳۰۰-۳۰۱)، سیرالنبلاء (۸/ ۳۸-۴۱)، شذرات الذهب (۱/ ۲۴۳)، طبقات ابن سعد (۶/ ۳۶۱)، العبر (۱/ ۱۷۶)، الفهرست ابن ندیم،ترجمه (۳۷۶)، کشف الظنون (۱۷۸۲)، لسان المیزان (۳/ ۱۳۴-۱۳۶)، لغت نامه (ذیل/ ابوالهذیل)، معجم رجال الحدیث (۷/ ۲۶۵-۲۶۶)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۱۸۱)، النجوم الزاهرة (۲/ ۴۱)، الوافی بالوفیات (۱۴/ ۲۰۰-۲۰۱)، وفیات‌الاعیان (۲/ ۳۱۷-۳۱۹)، هدیةالعارفین (۱/ ۳۷۳).

عنبری طوسی، ابواسحاق ابراهیم بن اسماعیل. (وف ح ۲۹۰ ق)، حافظ، محدث و مسند. محدث طوس در زمان خویش و از خواص شاگردان محمد بن اسلم طوسی بود. در پی حدیث سفرها کرد و به دمشق و حجاز و عراق و مصر رفت و از یحیی بن یحیی تمیمی و ابن راهویه و علی بن حُجر و ابن حمید و حسین بن حریث و عبیدالله قواریری و ابراهیم بن یوسف فقیه حدیث شنید. ابونضر فقیه و ابوالحسن بن زُهیر و محمد بن صالح بن هانی و بسیاری دیگر از وی روایت کرده‌اند. ذهبی در «العبر» او را از درگذشتگان سال ۲۸۲ ق ذکر کرده است. از آثارش «المسند» یا «مسند العنبری»، که متجاوز از دویست جزء است. شاگردش ابونضر فقیه گوید که با خط خود «مسند» عنبری را در دویست و نود جزء نوشته است. عنبری پس از تصنیف «مسند» برای استحکام آورده‌های خویش کوشید و آنها را متقن کرد.

سیرالنبلاء (۱۳/ ۳۷۷)، شذرات‌الذهب (۲/ ۲۰۵)، طبقات الحفاظ (۲۹۹)، کشف الظنون (۱۶۸۴)، معجم المؤلفین (۱/ ۱۴).

عنبری نیشابوری، ابوزکریا یحیی بن محمد بن عبدالله بن عنبر. (وف ۳۴۴ ق)، محدث، مفسر، فقیه، لغوی و ادیب. اهل نیشابور بود. از ابوعبدالله محمد بن ابراهیم بوشنجی و محمد بن عمرو قشمرد و حسین بن محمد قبّانی و ابراهیم بن ابی طالب و ابن خزیمه و بسیاری دیگر حدیث شنید. ابوبکر بن عبدش (/عبدوس) مفسر و ابوعلی حسین بن علی حافظ و ابوحسین حجّاجی و حاکم و ابن منده و دیگران از وی حدیث شنیدند. ابوعلی‌حافظ قدرت حافظه وی و وسعت آن را ستوده و حاکم گوید که ابوزکریا متجاوز از ده سال گوشه‌گیری کرد، او می‌گفت: عالم برگزیننده باید که به بهترین حالت خویش بازگشت نماید، پاکیزه و حلال بخورد. علم را وسیله‌ای برای مال‌اندوزی قرار ندهد و علم برایش زیبایی آورد. مال خود را فضل الهی محسوب کند و سپاسگزار خداوندگار خویش باشد. در «معجم‌الادباء» سال وفات وی ۴۴۴ ق ذکر شده است.

سیرالنبلاء (۱۵/ ۵۳۳-۵۳۴)، شذرات‌الذهب (۲/ ۳۶۹)، العبر (۲/ ۶۹)، معجم‌الادباء (۲۰/ ۳۴)، النجوم‌الزاهرة (۳/ ۳۵۸).

عندلیب‌السلطنه، زیور سلطان، فرزند میرزا غلامحسین.(س چهاردهم ق)، نوازنده و خواننده. ملقب به عندلیب‌السلطنه. وی خواهر حبیب سماع حضور و شاگردش بود. او در نواختن سنتور و ارگ و خواندن آواز شهرت بسزایی داشت و از خوانندگان و نوازندگان مطلع و با قریحهٔ زمان خود و خواننده مخصوص امین‌الدوله، زن محمد تقی افشار حاجب‌الدوله بود.

تاریخ موسیقی (۱/ ۳۹۲، ۲/ ۵۱۶)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۴۶۷-۴۶۹)، شرح حال رجال (۳/ ۳۰۹).

عندلیب فارسی ←داربی، شیخ ملا محمدصادق.

عندلیب کاشانی، محمد حسین‌خان، فرزند فتحعلی خان ملک‌الشعرا.(س سیزدهم ق)، شاعر. ملقب به ملک‌الشعرای ثانی و خان. وی بعد از پدر، کلیددار آستانهٔ حضرت معصومه (ع) بود. طرز سخن سرایی او به طرز شعرای قدیم مثل رودکی و کسایی مروی شبیه است و شیوهٔ گفتار خاقانی و ناصر خسرو دارد و زبانش به لغت فرس بسیار آشنا است. در نقاشی و منبت سازی نیز متبحر بود. عبدالرزاق دنبلی، بر حسب خواهش محمد حسین خان صدر اصفهانی کتاب «نگارستان» خود را که شرح حال شعرا است با صبا شروع کرد (البته بعد از خاقان و فرزندانش) و با عندلیب به پایان برد. اثر وی «دیوان» شعر می‌باشد.

تذکرهٔ روز روشن (۵۷۴-۵۷۵)، حدیقةالشعراء (۲/ ۱۲۳۰-۱۲۳۴)، الذریعه (۹/ ۷۷۲-۷۷۳)، سفینةالمحمود (۲/ ۳۸۵-۳۸۷)، فرهنگ سخنوران (۲/ ۶۵۷)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۴۴-۷۷۳)، مصطبهٔ خراب (۱۲۶-۱۲۸)، نگارستان دارا (۲۹۷-۳۰۰).

عندلیب کاشی، حافظ محمد تقی.(س یازدهم ق)، شاعر، خواننده و موسیقیدان. مشهور به عندلیب کاشی. در زمان شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۶ ق) در اصفهان می‌زیست. در موسیقی مهارت داشت و آواز را خوش می‌خواند. اشعاری از او به جا مانده است.

تاریخ اصفهان (۲۵۵)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۳۶)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۰۶-۴۰۷)، الذریعه (۹/ ۷۷۲)، صبح گلشن (۸۸)، فرهنگ سخنوران (۱۹۰).

عنزی جُرجانی، ابوعبدالله حسین بن جعفر بن محمد.(وف ۳۹۸ ق)، فقیه. معروف به وراق جرجانی. در بغداد ساکن بود. او به دنبال حدیث سفرها کرد. از محمد بن حسن بن سیرونه و اسحاق بن ابراهیم جرجانی و احمد بن محمد جرجانی و محمد بن یعقوب اخرم نیشابوری و محمد بن قاسم عتکی نیشابوری و ابوسعید بن اعرابی و اسماعیل صفار و خیثمة بن سلیمان و ابوالعباس اصم و احمد بن ابی طلحه فارسی و همطبقه آنان حدیث شنید. ابوعبدالله حاکم و حمزه سهمی و سلیم رازی و علی بن محسن تنوخی و ابومسعود احمد بن محمد بجلی رازی و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. در «تاریخ بغداد» صاحب عنوان تحت نام عنبری ذکر شده است.

تاریخ‌الاسلام (حوادث ۳۸۱-۴۰۰/ ۳۵۶)، تاریخ بغداد (۸/ ۲۷-۲۸)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۶۲-۶۳).

عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر. (ز ۴۷۵ ق)، نویسنده و شاعر. از امیران و شاهزادگان آل زیار بود که در ادبیات مقامی رفیع داشت. وی به ظاهر، مدتی بر بخشی از کوهستانهای مازندران حکومت داشت و مدتی نیز در دربار سلطان مودود غزنوی سمت ندیمی داشت. سفری به حج کرد. آنچه سبب شهرت و ماندگاری وی شده است، کتاب «قابوس‌نامه» است که آن را در چهل و چهار باب برای فرزند خود گیلان شاه در ۴۷۵ ق تألیف کرده است. این کتاب از مهمترین متون نثر فارسی به شمار می‌رود. عنصرالمعالی قریحه شاعری نیز داشته و قطعات و رباعیاتی از او باقی مانده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۸۹۸-۹۰۲)، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران (۸۹)، تاریخ نظم و نثر (۴۵-۴۶)، تذکرهٔ روز روشن (۶۸۷-۶۸۸)، حبیب‌السیر (۲/ ۴۴۲)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۲۳۳۸)، الذریعه (۳/ ۹۰۶، ۳/۱۷)، ریحانه (۴/ ۲۱۵)، سبک شناسی (۳/ ۱۸۹)، شاعران بی‌دیوان (۵۷۰-۵۷۴)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۹۱)، قابوس نامه (مقدمه/یز - ۵)، گنج و گنجینه (۱۰۰-۱۰۶)، لباب الالباب (۱/ ۳۰-۳۱)، لغت‌نامه (ذیل/ عنصرالمعالی)، مجمع الفصحا (۱/ ۱۰۷-۱۰۸)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۴۱۵)، هفت‌اقلیم (۳/ ۹۷-۹۹).

عـنصری بـلخی، ابـوالقـاسم حسـن بـن احـمد. (۳۵۰-۴۳۱ ق)، شاعر. در بلخ در خانواده‌ای مرفه به دنیا آمد و به تحصیل علوم متداول زمان پرداخت. از جوانی به سرودن شعر روی آورد و ابتدا بـه مـدح امیر نـصر بـن سبکتکین پرداخت و بـه وسیلهٔ او بـه خـدمت مـحمود غزنوی رسید و در شمار ندیمان وی درآمد. عنصری در غالب سفرهای جنگی همراه محمود بود و برخی از سروده‌هایش در وصف همین جنگها و فتوحات است. او از رهگذر مدحها، صله‌های گران دریافت کرد و چنان توانگر شد که ثروت او زبانزد شاعران فارسی زبان گردید. وی پس از مـحمود تـا پایان عـمر در خـدمت پسرش، مسعود، بود. عنصری در شعر فارسی و انواع آن، از قصیده و غزل، قطعه و مثنوی توانا بود. از آثار وی: منظومهٔ «وامق و عذرا»؛ منظومهٔ «شادبهر و عین‌الحیوة»؛ منظومهٔ «خنگ بت و سرخ بت»؛ «دیوان» شعر.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۵۵۹-۵۶۷)، تاریخ ادبی ایران (۱/ ۵۶۵، ۶۶۵)، تـاریخ نـظم و نـثر (۳۸)، تـذکرهٔ روز روشـــن (۵۷۵-۵۷۹)، دایـرةالمـعارف فـارسی (۲/ ۱۷۸۲-۱۷۸۳)، دیوان عـنصری (مقدمه)، الذریـعه (۷/ ۲۶۶، ۹/ ۷۷۳، ۱۹/ ۳۳۱)، ریـحانه (۴/ ۲۱۵-۲۱۷)، شخصیت‌های نامی (۳۴۷-۳۴۸)، الکنی والالقاب (۲/ ۴۸۸)، گـنج سـخن (۱/ ۱۲۷-۱۳۶)، گـنج و گـنجینه (۵۴۳-۵۴۶)، لباب‌الالباب (۲/ ۲۹-۳۳)، لغت‌نامه (ذیل/ عنصری)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۸۹۷-۹۲۱)، مؤلفین کـتب چاپی (۲/ ۵۱۲-۵۱۳)، نتایج‌الافکار (۴۵۹-۴۶۱)، هفت اقلیم (۲/ ۶۰).

عنقا، قطب‌الدین محمد، فرزند جلال‌الدین ابوالفضل علی عنقا. (ح ۱۲۶۷-۱۳۴۱ ش)، شاعر و عارف. از عرفای نامدار ایران است. پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی در مدرسهٔ شرف، وارد دارالفنون شد. پس از اتمام تحصیلات در ادارهٔ حکـومتی تـهران تـا اوایـل مشروطه بـا سـمت نویسندگی مشغول خدمت بود. از آثار وی: «ادبیات عنقا»، شعر؛ «تجلیات»، مجموعهٔ شعر.

زنـدگینامهٔ رجـال و مشـاهیر (۴/ ۳۶۸)، گـلزار مـعانی (۴۸۰-۴۸۷)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۶۴۹-۶۵۰).

عنقا اویسی، صادق/محمد صادق، فرزند محمد. (تو ۱۲۹۴ ش)، نویسنده و شاعر. در تهران به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات در رشته‌های ادبیات و معقول و منقول نزد پدر به سیر و سلوک پرداخت. از آثار وی: تـذکرهٔ «سیر خرقه»، در تراجم احوال اویسی مشربها از اویس تا قطب الدیـن مـحمد؛ «دیـوان شـعر»؛ «عشـق و سـرنوشت»؛ «دانشمندان ذره‌بینی»؛ «پدیده‌های فکر»؛ «چنته»، شعر با شرح فارسی و عربی؛ «کواکب ادب»، مجموعهٔ اشعار، دو کتاب اخیر به چاپ رسیده‌اند.

کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۲۵۳)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۴۹۶-۴۹۷).

عـنقای اصـفهانی، مـیرزا جـواد/محمد جـواد/ عبدالجواد، فرزند علی اشرف. (وف ۱۲۷۵ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به عنقا. پدرش از اعیان و معاریف اصفهان بود. در اصفهان به دنیا آمد. هـنگامی کـه سـلطان مـحمد میرزا سیف الدوله والی اصفهان بود، تعلیم خط از عنقا می‌گرفت. عنقا مدتی بعد همراه سیف الدوله به تهران آمد و متوطن شد و در همان شهر درگذشت. وی در خط شکسته مهارت داشت و خط نستعلیق را نیز نیکو مـی‌نوشت و هـمچنین در غـزلسرایی، صاحب طبع و سبکش نزدیک به مذاق اهل عرفان بود. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ یک نسخه «دیوان» ناصر خسرو، که قسمتی از آن به قلم شکسته و بقیه به نستعلیق نیم دو دانگ خوش است، بـما رقـسم: «در عـــهد...نـــاصرالدیـــن شـــاه... عبدالجواد...سنهٔ ۱۲۶۱».

احـوال و آثـار خـوشنویسان (۲/ ۳۶۸-۳۶۹)، حـدیقة الشـعراء (۲/ ۱۲۳۴-۱۲۳۶)، الذریـعه (۹/ ۷۷۳)، شـرح حال رجال (۶/ ۱۳۱)، گنج شایگان (۳۴۸-۳۵۰)، المآثر والآثار (۲۰۶)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۴۰).

عنقای شیرازی، میرزا محمد حسـین، فـرزند مـیرزا رضــــاقلی هـمای شـیرازی. (۱۲۶۰-۱۳۰۸ ق)، ادیب، خـوشنویس و شـاعر، مـتخلص بـه عـنقا. مـلقب بـه ملک‌الشعرا. در اصفهان به دنیا آمد. مردی درویش مسلک بود. وی عموی استاد جلال‌الدین هـمایی است و بـنا بـه نوشتهٔ او مرگ عنقا بر اثر مسـمومیت از قـهوه قـجری بـه دنبال مشاجره‌اش با ظل‌السلطان و کتک خـوردن از او در ۱۳۰۸ ق روی داده، اما به گفته صاحب «حدیقةالشـعراء» عنقا در ۱۳۱۰ ق در اصـفهان زنـده بـوده است. عـنقا در اصـفهان درگـذشت و در تـخت پـولاد دفـن شـد. از وی «دیـوان» شـعری بـه جـای مـانده کـه بـه هـمت استاد جلال‌الدین همایی منتشر شده است.

تذکرةالقبور (۹۸)، حدیقه الشعرا (۲/ ۱۲۳۶-۱۲۳۸)، الذریعه (۹/ ۷۷۳-۷۷۴)، شرح حال رجال (۶/ ۲۲۹).

عنقای طالقانی، جلال‌الدین میرزا ابوالفضل /علی ابوالفضل، فرزند ملا علی بن هاشم قزوینی. (۱۲۶۶-۱۳۳۲/۱۳۳۳ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به عنقا. در قزوین به دنیا آمد. پس از تحصیلات نزد پدر خویش و استادانی چون سید رضی حکیم‌الهی و شیخ محمد صادق بن شهید ثالث، از قزوین به تهران آمد و در این شهر نزد استادانی چون آقا علی مدرس که از مشاهیر مدرسین حکمت بود و نیز حاج ملا هادی مدرس به تحصیل پرداخت و در سلک دراویش اویسیه درآمد. عنقا از فضایل علمی و ادبی و حسن خط بهره داشت و سالیان دراز با غلامحسین‌خان غفاری صاحب اختیار ارتباط و معاشرت داشت، گویند که بعضی اشعاری که به نام صاحب اختیار شهرت داشته از سروده‌های عنقاست. وی در تهران درگذشت و در ابن بابویه دفن شد. از آثارش: رسالهٔ «آئینهٔ جهانبانی»؛ رساله‌ای در «اثبات نبوت و ولایت»؛ «اشارات حسینیه»، مثنوی؛ «انوار قلوب السالکین»، مثنوی؛ «دیوان» غزلیات؛ «عقاید حقه»، در اصول دین.

تذکره طلعت (۱۴۸-۱۶۶)، الذریعه (۹/ ۷۷۴، ۱۹/ ۱۱۶-۱۲۱)، شرح حال رجال (۶/ ۹)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۵۸۵-۵۸۷)، فرهنگ سخنوران (۶۵۸)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۸۳۹)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۱۰-۲۱۱).

عنقای قاجار، محمد رحیم‌خان، فرزند محمد خان.(س سیزدهم ق)، شاعر. پدرش مدتی حاکم سبزوار بود. خود وی نیز چندی به همراهی منوچهرخان معتمدالدوله مأمور حکومت بعضی از شهرها شد. وی اواخر عمر را در تهران سپری کرد. در «حدیقةالشعراء» عنوان دیگری به نام عنقای خراسانی ذکر شده که به نظر آقای دکتر نوابی این دو عنوان یکی هستند. از اوست:

خدای را مددی همرهان که ره نبرم من
کنید راهنمایی به کوی باده فروشم

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۲۳۶، ۱۲۳۸-۱۲۳۹)، الذریعه (۹/ ۷۷۴)، فرهنگ سخنوران (۶۵۸)، مجمع‌الفصحا (۵/ ۷۳۹).

عنوان تبریزی ← چلبی، محمدرضا.

عوام کردستانی، میرزا عبدالله، فرزند میرزا احمد وزیر. (مقتول ۱۲۳۵ ق)، شاعر، متخلص به عوام. پدرش وزارت سنندج را داشت. خود او در زمان امارت و ولایت امان‌الله خان والی، رتبهٔ وزارت داشت و از جانب فتحعلی شاه مأمور سفارت روسیه شد. وی در آشوبهای سنندج درگذشت. اشعاری داشته است.

تذکره حدیقهٔ امان‌اللهی (۴۰۱-۴۰۳)، حدیقةالشعراء (۲/ ۱۲۳۹)، الذریعه (۹/ ۷۷۵)، ریحانه (۴/ ۲۱۷-۲۱۸)، فرهنگ سخنوران (۶۵۹)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۴۲).

عوض بن محمد.(س نهم ق)، طراح و نقاش کاشی. وی سازندهٔ کاشیهای تراش و معرق گنبد شیخ صفی‌الدین اردبیلی است که رقم نهاده: «عمل العبد الفقیر الراجی الی عفو صمد ـ عوض بن محمد...».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۷۴).

عوفی، نورالدین /سدیدالدین محمد، فرزند محمد بخاری.(ز ۶۳۰ ق)، شاعر و تذکره‌نویس. از اعقاب عبدالرحمن بن عوف از صحابهٔ رسول (ص) بود. ولادتش در بخارا بود و تحصیلات وی در همان شهر صورت گرفت. او به بسیاری از بلاد ماوراءالنهر و خراسان و سیستان سفر کرد. در بخارا خدمت امام برهان‌الاسلام تاج‌الدین عمر بن مسعود از ائمه آل برهان و امام رکن الدین مسعود بن محمد امام‌زاده تحصیل کرد. وی مدتی در قندهار در دربار قلج طمغاج خان ابراهیم راه داشت و در خدمت پسرش قلج ارسلان خاقان نصرةالدین عثمان بن ابراهیم بود و مدتی سمت صاحب دیوانی و انشای آن شاهزاده را داشت. او تا اواخر حکومت سلطان محمد خوارزمشاه در خراسان و ماوراءالنهر به سر می‌برد و به جمع آوری اطلاعات ذی‌قیمت خود، که در کتابهای خویش ثبت کرده است، مشغول بود. در اوان حملهٔ مغول به بلاد سند رفت و خدمت ناصرالدین قباجه از ممالیک غوریه را اختیار کرد. بعد از شکست ناصرالدین قباجه به خدمت شمس‌الدین التتمش درآمد و به هندوستان رفت و بعد از این تاریخ از زندگانی وی اطلاعی در دست نیست. از آثار مشهور او: «لباب الالباب»، قدیم‌ترین کتاب در احوال و اشعار شعرای ایرانی؛ «جوامع الحکایات و لوامع الروایات»، شامل مطالب تاریخی مهم، که در ۶۳۰ ق به پایان رسیده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۱۰۲۶-۱۰۳۰)، تاریخ

تذکره‌های فارسی (۲/ ۷۷-۸۰)، تاریخ نظم و نثر (۹۷-۹۸)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۷۸۵)، الذریعه (۴/ ۴۵، ۵/ ۵۰، ۹/ ۷۷۵، ۱۰۰۱)، ریحانه (۴/ ۲۱۹)، سبک شناسی (۳/ ۳۶-۳۸)، فرهنگ سخنوران (۶۶۰)، لباب الالباب (ترجمه مصنّف/یب ـ که)، لغت نامه (ذیل/ عوفی)، مجلهٔ دانشکدهٔ مشهد (س ۳،ص ۸۹-۹۳)، مجمع‌الفصحا (۳/ ۱۱۶۸)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۷۷۶-۷۷۷).

عهدی تبریزی. (س دهم ق)، شاعر. در سرودن اشعار مصنوع دست داشت و ظاهراً در ماوراءالنهر می‌زیست. قصیده‌ای در مدح سلطان ابوسعید، سلطان اوزبک، گفته که از مصراع‌های اول تاریخ تولد و از مصراع‌های ثانی تاریخ جلوس به دست می‌آید.

تاریخ نظم و نثر (۷۰۲)، دانشمندان آذربایجان (۲۸۲)، الذریعه (۹/ ۷۷۶).

عهدی خراسانی، قاضی عبدالرزاق. (س دهم ق)، قاضی و شاعر، متخلص به عبدی یا عهدی. در زمان اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) به هندوستان رفت و توسط قاضی نورالله شوشتری به دربار اکبر راه یافت و منصب قضای کنبایت را به او دادند، ولی پس از چندی دلتنگ شده به خراسان بازگشت. عهدی در سرودن غزل توانا بوده است.

تاریخ نظم و نثر (۶۸۶)، تذکرهٔ روز روشن (۵۸۰)، الذریعه (۹/ ۷۷۶)، فرهنگ سخنوران (۶۵۹)، کاروان هند (۲/ ۹۲۱-۹۲۳).

عهدی شهریاری. (ز ۹۹۲ ق)، شاعر. از مردم ری و شهریار بود. پس از تحصیل مقدمات علوم و آگاهی از نجوم و عروض و قافیه قدم در وادی شاعری نهاد. در جوانی به هندوستان رفت و در ۹۹۲ ق، در اوایل حکومت خان خانان، به خدمت او رسید و او را مدح گفت.

کاروان هند (۲/ ۹۲۳-۹۲۴)، مآثر رحیمی (۳/ ۱۳۰۵-۱۳۱۴).

عهدی شیرازی. (س دهم ق)، شاعر. وی از شاعران ایرانی است که به هندوستان مهاجرت کرد و مدتی در گجرات با میرزا نظام‌الدین احمد، مؤلف «طبقات اکبری»، به سر برد. عهدی در سرودن غزل و قصیده دست داشت. در برخی از تذکره‌ها نام او را عبدی رازی ذکر کرده‌اند.

تاریخ نظم و نثر (۴۷۱)، فرهنگ سخنوران (۶۵۹)، کاروان هند (۲/ ۹۲۴-۹۲۵).

عیّار نیشابوری، ابوعثمان سعید بن احمد بن محمد. (وف ۴۵۷ ق)، محدث، فقیه، زاهد و صوفی. چون در ابتدا به مسلک عیّاران سلوک می‌کرد، معروف به عیّار شد. در ۳۷۸ ق برای کسب حدیث سفر نمود و «صحیح» بخاری را، در مرو، از محمد بن عمربن شَبّویه استماع کرد. او همچنین در نیشابور از ابومحمد مخلدی و ابوطاهر بن خزیمه و ابوالفضل عبیدالله بن محمد فامی و ابوالحسن خفاف و دیگران حدیث شنید، و در دمشق و اصفهان و نیشابور و هرات و غزنه حدیث گفت. بزرگانی چون محمد بن فضل فراوی و زاهر شحّامی و ابوالمعالی محمد بن اسماعیل فارسی و، در اصفهان، غانم بن احمد جلودی و فاطمه بنت محمد بغدادی و حسین بن طلحه صالحانی و عتیق بن حسین رویدشتی و عده‌ای دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند. عیّار در غزنه درگذشت. ابوبکر احمد بن حسین بیهقی «فوائد»ی، در بیست جزء، برگرفته و برگزیده از «اصول» وی نگاشته است.

الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۳۰۳)، سیرالنبلاء (۱۸/ ۸۶-۸۹)، شذرات الذهب (۳/ ۳۰۴)، العبر (۲/ ۳۰۷-۳۰۸)، لسان‌المیزان (۳/ ۲۵۰-۲۵۱، ۲۶۶-۲۶۷)، الوافی بالوفیات (۱۵/ ۱۹۷-۱۹۸).

عیاشی سمرقندی، ابوالنضر محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش سلمی. (وف ح ۳۲۰ ق)، مفسر، محدث، ادیب و فقیه امامی. اهل سمرقند و از فقهای بزرگ فرقهٔ اثنی‌عشری در زمان شیخ کلینی می‌باشد که در ابتدا مذهب عامه داشت و احادیث آنان را استماع می‌کرد، ولی بعد به مذهب شیعه گروید. او از شاگردان شیخ کلینی بود. او از علی بن حسن بن علی بن فضّال و عبدالله بن محمد خالد طیالسی و جماعتی از شیوخ کوفه و بغداد حدیث شنید. شیخ کشی صاحب «رجال» از شاگردان عیاشی است. از دیگر شاگردان عیاشی پسرش جعفر بن محمد است که خود از مشایخ ابومفضّل شیبانی است. شاگرد دیگر او حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی است که راوی جمیع مصنّفات عیاشی است. گفته‌اند که وی محدثی مورد اعتماد و یگانهٔ زمان خویش بود و از نظر علمی و ادبی و اندیشه و ذکاوت در مشرق نظیر نداشت. او مجلسی برای خواص و مجلسی برای عامه مردم بر پا می‌کرد. خانه‌اش

همانند مسجد، مملو از افرادی چون قاری و کاتب و نیز محدثین و علما بود که در آن عده‌ای به تألیف و مقابله و گروهی به استنساخ و گروهی نیز به تعلیقه و حاشیه نویسی مشغول بودند. در طب و نجوم و رویا تبحر داشت و در زمینهٔ ابواب فقهی متجاوز از دویست کتاب تألیف کرد که در نواحی خراسان به اشتهار کامل رسید. در فهرست ابن‌الندیم صد و پنجاه و هفت جلد از آثار او ذکر شده است. از آثار وی: «تفسیر عیاشی»، که بسیار شبیه به «تفسیر فرات» و «تفسیر علی بن ابراهیم» است؛ «التوحید و الصفة» ؛ «الصلاة»؛ «الزکوة»؛ «الصوم»؛ «المناسک»؛ «العالم و المتعلّم»؛ «الطب»؛ «التجارة و الکسب»؛ «القضاء و آداب الحکم»؛ «الملاهی»؛ «الجزیة و الخراج»؛ «الطاعة»؛ «حقوق الاخوان»؛ «محاسن الاخلاق»؛ «دلائل الائمة»؛«الملاحم»؛ «القول بین القولین»؛ «فضائل القرآن»؛ «الانبیاء و الائمة»؛ «النجوم»؛ «الرؤیا»؛ «معاریض الشعر».

الاعلام (۷/ ۳۱۶)، اعیان‌الشیعه (۱۰/ ۵۶)، الذریعه (۲/ ۳۵۶، ۳/ ۳۴۸، ۴/ ۲۹۵، ۵/ ۱۰۵، ۷/ ۴۲، ۸/ ۲۳۹، ۱۱/ ۳۰۷، ۱۲/ ۴۴، ۱۵/ ۶۰، ۱۳۳، ۱۳۹، ۲۰۷، ۱۷/ ۱۴۰، ۲۰۹، ۲۰/ ۱۲۵، ۲۱/ ۱۹۵، ۲۴/ ۷۷)، رجال الطوسی (۴۹۷)، رجال النجاشی (۲/ ۲۴۷-۲۵۰)، روضات الجنات (۶/ ۱۲۱-۱۲۳)، ریحانه (۴/ ۲۲۰-۲۲۱)، سفینةالبحار (۲/ ۳۰۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۳۰۵-۳۰۶)، فوائدالرضویه (۶۴۲)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۳۶۱-۳۶۳)، الفهرست للطوسی (۱۲۰، ۳۰۹، ۳۱۷-۳۲۰، ۳۷۱)، الکنی والالقاب (۲/ ۴۹۰-۴۹۱)، لغت نامه (ذیل/ ابوالنضر)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۲۰)، هدیةالاحباب (۲۰۴-۲۰۵)، هدیةالعارفین (۲/ ۳۲-۳۳).

عیانی.(س دهم ق)، خطاط و شاعر. از آثار وی قطعه‌ای در مرقع شاه اسماعیل صفوی است، که به قلم نیم دو دانگ خوش نوشته شده و رقم «لکاتبه...العبد المذنب، عیانی» دارد.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۴۳).

عیانی تکلو هروی.(س دهم ق)، شاعر. اصل وی از هرات و از ایل تکلو بود. چون بیشتر ایام در ری می‌زیست به رازی نیز مشهور شد. عیانی از شاعران مثنوی سرایی بود که به پیروی از «خمسه» نظامی گنجوی خمسه‌ای سروده است.

تاریخ نظم و نثر (۵۱۹)، الذریعه (۹/ ۷۷۷، ۷۷۸)، مجمع الخواص (۲۳۱).

عیانی جهرمی، احمد خان، فرزند احمد خان.(س سیزدهم ق)، شاعر. چون به هنگام تولد پدرش درگذشته بود، به نام پدرش او را نامیدند. اهل جهرم بود و خاندانش در آنجا حکومت داشتند. عیانی بر خلاف اخلاف و اسلاف خویش به حکومت داری التفاتی نداشت و بیشتر به سرودن شعر می‌پرداخت. از آثارش:«دیوان» شعر.

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۲۴۱-۱۲۴۳)، ریاض العارفین (۲۶۸-۲۶۹)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۲۸۵)، مرآت الفصاحه (۴۲۹-۴۳۰).

عیانی شیرازی ← دهدار شیرازی، معین‌الدین.

عیسی بن جنید شیرازی← جنید شیرازی، عیسی بن جنید.

عیسی بن چهاربخت ← ابن چهاربخت.

عیسی بن صهاربخت← ابن چهاربخت.

عیسی بیگ، فرزند شاطر محمد.(ز ۹۸۶ ق)، خطاط. معروف به رنگ‌کار. پدرش از شاطران رکاب شاه اسماعیل اول صفوی و خود از رکابداران شاه طهماسب صفوی بود. صاحب «قواعد خطوط» که او را ملاقات کرده، او را شاعر و معمّایی و شاگرد جمشید خوشنویس دانسته است. عیسی بیگ نستعلیق را خوش می‌نوشت و در قطعه نویسی و رنگه‌نگاری دست داشت. پس از مرگ شاه طهماسب به تولیت بقعهٔ امامزاده‌ای در گناباد گماشته شد و تا آخر عمر همان جا می‌زیست. به روایتی، میر عماد مدتی شاگرد وی بوده است. از آثار او: دو قطعه از مرقع سید احمد مشهدی، به قلمهای پنج دانگ و سه دانگ و دو دانگ، به زر و سفیداب خوش و عالی، با رقمهای: «عیسی» و «فقیر حقیر عیسی...بدارالسلطنهٔ قزوین فی سنهٔ ۹۸۶ هجریه»؛ یک قطعه از مرقع مالک دیلمی، به قلم پنج دانگ و دو دانگ عالی، به زر و سفیداب، با رقم: «فقیر عیسی، بدارالسلطنهٔ قزوین، فی سنهٔ ۹۸۴».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۲۳-۵۲۴)، خوشنویسان و هنرمندان (۵۳).

عیسی تفرشی، میرزا عیسی، فرزند میرزا موسی وزیر.(وف ۱۳۱۰ ق)، نیکوکار. معروف به وزیر. وی پس از مرگ پدر نایب الحکومه تهران شد. در ۱۲۸۳ ق به سمت ریاست املاک خالصه و وزارت و پیشکاری کامران میرزا نایب السلطنه منصوب گردید و از این تاریخ بود که معروف به وزیر شد. در قحطی که در ۱۲۸۸ ق سراسر ایران را فراگرفت، به علت گرانی نان، معزول شد و پس از درگذشت محمد ابراهیم خان وزیر نظام برای بار دوم وزیر تهران گردید. وی به مرض وبا درگذشت و حاج شیخ هادی نجم‌آبادی را وصی خود قرار داد. بنای مسجد آقا شیخ هادی در تهران و نیز بیمارستان وزیری در خیابان شیخ هادی از محل ثلث دارائی میرزا عیسی ساخته شده است و خود وزیر در زاویه شمال غربی مسجد مدفون می‌باشد.

تاریخ منتظم ناصری (۳/ ۱۸۸۶ به بعد)، روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه (صفحات متعدد)، شرح حال رجال (۲/ ۵۱۴-۵۱۵).

عیسی قزوینی، قاضی میر صفی‌الدین.(وف ۹۸۰ ق)، شاعر. وی از مردم قزوین بود. برادرش علاءالدوله سیفی حسنی قزوینی متخلص به کامی و صاحب تذکرهٔ «مجالس المآثر» است. از اکثر علوم زمان بهره‌مند بود. در ۹۷۶ ق به هندوستان رفت و به دربار اکبری راه پیدا کرد و مقام قضا یافت. وی در آگره درگذشت و در جوار مزار شیخ نظام‌الدین اولیا در دهلی دفن شد. قاضی در سرودن شعر مهارت داشت.

تاریخ نظم و نثر (۸۴۰-۸۴۱)، کاروان هند (۲/ ۹۲۵-۹۲۶).

عیشی.(ز ۹۶۵ ق)، خطاط و شاعر. در هرات می‌زیست و از آنجا به مشهد رفت و در کتابخانهٔ سلطان ابراهیم میرزا صفوی به امر کتابت مشغول شد و همان‌جا درگذشت و در آستان حضرت رضا (ع) دفن شد. بعضی وی را تبریزی دانسته‌اند. عیشی از شاگردان محمد قاسم شادیشاه بود و به قول صاحب «گلستان هنر» به روش سلطان محمد نور می‌نوشت. او همچنین در رنگه نویسی مهارت داشت و شعر نیز می‌سرود. از آثار وی: صفحه‌ای از یک نسخهٔ «یوسف و زلیخا»ی جامی، با رقم: «عیشی ۹۴۴»؛ شش قطعه از مرقع امیر غیب بیک، به قلم نیم دو دانگ و کتابت و غبار عالی و خوش، با رقمهای: «العبد عیشی» و «کتبه عیشی» و «قائله عیشی» و «لمحرّره... سنهٔ ۹۶۵».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۴۵-۵۴۶)، خوشنویسان و هنرمندان (۴۵)، دانشمندان آذربایجان (۲۸۳)، گلستان هنر (۱۰۵)، مناقب هنروران (۷۱، ۸۵)، هنر عهد تیموریان (۵۷۸، ۵۹۵، ۵۹۸، ۶۰۰).

عیشی اردبیلی.(ز ۱۰۲۶ ق)، شاعر. در اردبیل به دنیا آمد. پس از نشو و نما در همان شهر و کسب مقدمات علوم، در ۱۰۲۶ ق به هرات رفت و پس از مدتی اقامت روانه هندوستان شد. عیشی در سرودن شعر طبعی روان داشته است.

تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۱/ ۱۰۲-۱۰۳)، دانشمندان آذربایجان (۲۸۳)، الذریعه (۹/ ۷۷۹)، فرهنگ سخنوران (۶۶۱)، کاروان هند (۲/ ۹۲۷-۹۲۸).

عیشی شیرازی.(س نهم ق)، شاعر. معروف به کل عیشی. از شاعران معروف شیراز بود و بیشتر مردم را هجو می‌گفته و اهاجی او معروف بوده است. اوایل عهد شاعری او مصادف بوده با دوران سلطنت خلیل، پسر میرانشاه بن تیمور،(۸۰۷-۸۱۲/۸۱۴ ق). عیشی عمری طولانی کرده و تا زمان سلطنت سلطان حسین بایقرا (۸۷۳-۹۱۱ ق) حیات داشته است. از وی «ده‌نامه»ای باقی مانده که به «عشرت نامه» موسوم و به اسم سلطان خلیل تیموری سروده است. شاعر در این اثر به «ده نامهٔ» اوحدی مراغه‌ای و «مهر و مشتری» عصار تبریزی نظر داشته است.

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۴۶۱)، تاریخ نظم و نثر (۳۳۹)، تذکرهٔ روز روشن (۵۸۱)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۷۲۷-۷۲۸)، الذریعه (۹/ ۷۷۹، ۹۱۴-۹۱۵)، فرهنگ سخنوران (۶۶۱)، مجالس‌النفائس (۴۰۳)، منظومه‌های فارسی (۴۳۵).

عین‌القضاة همدانی، ابوالمعالی/ابوالفضائل عبدالله بن محمد بن علی میانجی.(۴۹۲-۵۲۵ ق)، فقیه، حکیم و عارف. معروف به قاضی همدانی. در همدان به دنیا آمد، ولی چون پدر و جدش از میانه بودند به میانجی نیز معروف بود. در جوانی در زادگاه خویش به کسب علوم متداول پرداخت و به سرعت در ادب و حکمت و کلام مایه‌ور شد و به سبب مهارتی که در فقه پیدا کرد، به عنوان قاضی و مدرس منصوب گردید و با وجود جوانی شهرت و نفوذ فراوان پیدا کرد و همین امر باعث برانگیخته شدن

حسد و رشک فقها و متکلمان شد. فلسفه و کلام، طبع حقیقت‌جوی وی را قانع نساخت و گرفتار بحرانهای روحی شد و همین امر او را دچار شک و شبهه کرد. پس از آشنایی با آثار امام محمد غزالی تا حدی خاطرش آرام گرفت و چندی بعد با احمد غزالی آشنا شد و به او دست ارادت داد. او همانند احمد غزالی در بیان عقاید خود بی‌پروا بود، همین صراحت در گفتار باعث بدگمانی متشرعه شد. ابوالقاسم درگزینی که خود اندکی بعد به جرم مذهب اسماعیلی کشته شد، او را دستگیر و روانه بغداد نمود. قاضی مدتی در بغداد زندانی بود و در همین زندان رسالهٔ معروف «شکوی الغریب عن الاوطان الی علماء البلدان» را به زبان عربی، خطاب به علمای عصر نوشت و در آن، که مشحون از نکات عرفانی و فلسفی است، اتهاماتی راکه به وی نسبت داده بودند رد کرد و به برخی شبهات نیز پاسخ گفت، اما چندی بعد او را به همدان برگرداندند و بر در مدرسه‌ای که ظاهراً محل تدریس او بود بر دار کردند و سپس جسدش را با نفت و بوریا آتش زدند. از دیگر آثار وی: «تمهیدات»؛ «زبدةالحقایق»؛ «نزهة العشاق و نهزةالمشتاق»؛ «نامه‌های عین‌القضات همدانی»؛ «رسالهٔ جمالی».

احوال و آثار عین‌القضاة، ایضاح المکنون (۲/ ۴۵۳)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۲/ ۲۸۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۹۳۶-۹۴۴)، تاریخ برگزیدگان (۵۸۱)، تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (۴۲۴، ۴۲۵-۴۲۶)، تاریخ نظم و نثر (۱۱۱)، تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا (۱۷۶، ۱۸۴، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۲-۲۰۱)، تمهیدات (مقدمه/ ۱-۱۰۷)، جستجو در تصوف (صفحات متعدد)، دانشمندان آذربایجان (۲۸۳-۲۸۵)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۷۹۴-۱۷۹۵)، درةالاخبار (۷۳-۷۴)، دستورالوزراء (۲۰۵)، الذریعه (۸/ ۲۸۲، ۹/ ۷۸۱، ۱۲/ ۲۴، ۱۵/ ۱۶۷، ۲۴/ ۲۷)، ریاض العارفین (۱۰۷-۱۰۸)، ریحانه (۴/ ۲۲۴-۲۲۶)، سلطان العشاق (صفحات متعدد)، شذرات الذهب (۴/ ۷۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۱۶۶)، طرائق الحقائق (۲/ ۵۶۸-۵۷۲)، العبر (۲/ ۴۲۶)، عین‌القضاة و استادان او، فرهنگ سخنوران (۶۶۲)، کارنامهٔ بزرگان (۱۷۵-۱۷۷)، کشف‌الظنون (۹۵۱)، گنج و گنجینه (۱۴۸-۱۵۳)، لسان المیزان (۵/ ۳۹۸-۳۹۹)، لغت نامه (ذیل/ عین‌القضاة)، مبانی عرفان و احوال عارفان (۴۱۹-۴۲۵)، مجمع الفصحا (۲/ ۸۶۹)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۱۳۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۰۱۱-۱۰۱۲)، نتایج الافکار (۴۵۲)، نسائم‌الاسحار (۷۶)، نفحات الانس (۴۱۸-۴۱۹)، هدیةالعارفین (۱/ ۴۵۵)، هفت اقلیم (۲/ ۵۳۲-۵۳۴).

عین‌الملک هویدا، حبیب‌الله.(س چهاردهم ق)، نویسنده و مترجم. از کارگزاران دولتی بود که آثار چندی به زبان فارسی نگاشته و ترجمه کرده است. وی در ۱۳۳۸ ش با سمت نمایندگی ایران به حجاز رفت تا برای تجدید روابط ایران و حجاز وارد مذاکره شود. از آثارش: «اسرار سلطانی دربار شاهی»؛ «پسر پاردایان»، ترجمه؛ «داستان آدم جدید»، ترجمه؛ «روکامبول»؛ «مهر فرزندی»، ترجمه.

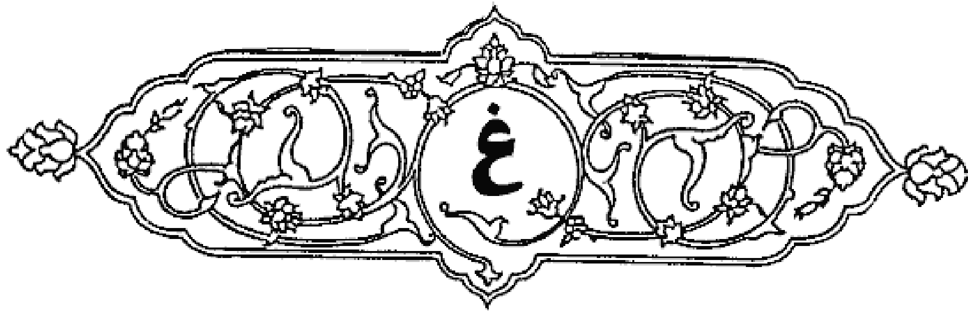
فهرست کتابهای چاپی و فارسی (۱/ ۲۰۲، ۶۰۹، ۱۳۲۴، ۲/ ۱۷۹۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۹۷-۴۹۸).

عینی.(ز ۹۸۹ ق)، خطاط. از معاصران صاحب «ریحان نستعلیق» بود و همو گوید که وی بسیار ماهرانه می‌نوشته است. او ظاهراً از هرات بوده و با سلطان حسین میرزا بایقرا و امیر علیشیر نوایی دوستی داشته است.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۴۷).

عیوقی.(س پنجم ق)، شاعر. معاصر با سلطان محمود غزنوی (۳۸۹-۴۲۱ ق) بود و مثنوی عاشقانهٔ «ورقه و گلشاه» را به نام او به نظم درآورد. وی مثنوی دیگری به بحر رمل مسدس و قصایدی داشته است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۰۱-۶۰۳)، تاریخ نظم و نثر (۴۴، ۷۲۶)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۷۹۶)، الذریعه (۹/ ۷۸۱-۷۸۲، ۱۹/ ۳۳۱)، شاعران بی‌دیوان (۴۲۲)، گنج سخن (۱/ ۱۵۳-۱۵۸).



غارت زند تهرانی، امام قلی خان. (وف ۱۲۸۰ ق)، شاعر، متخلص به غارت. در تهران زندگی می‌کرد و از بزرگان این شهر بود. اشعار وی را سید حسین تفرشی از خویشانش جمع‌آوری کرده است. غارت با صاحب «المآثر و الآثار» جلیس و همنشین بوده و در تألیف کتاب «نامهٔ خسروان» یا «تاریخ سلاطین عجم» با سلطان جلال‌الدین میرزا همکاری داشته است. از دیگر آثارش: «دیوان» شعر.

تاریخ عضدی (۲۱۰-۲۱۱)، حدیقةالشعراء (۱/ ۳۷۲، ۲/ ۱۲۴۴-۱۲۴۵)، الذریعه (۹/ ۷۸۳، ۲۴/ ۲۱)، شرح حال رجال (۶/ ۵۰-۵۱)، فرهنگ سخنوران (۶۶۳)، المآثر و الآثار (۲۲۲).

غازی، استاد محمود اصفهانی. (ز ۵۵۳ ق)، معمار. معروف به غازی. از آثار وی، طراحی و بنای مسجد جامع اردستان است که ابوطاهر حسین بن غالی، بانی آن بوده است. کتیبهٔ گنبد و محراب مسجد به خط ثلث است و چنین رقم دارد: «...امر ببناء هذه القبة...ابوطاهر الحسین بن غالی بن احمد...علی یدی الاستاد محمود الاصفهانی المعروف بالغازی فی سنة ثلث و خمسین و خمسمائة ۵۵۳ ق». از آثار منسوب به او مسجد زواره است که از مشابهات بین دو مسجد جامع اردستان و زواره و وجود کلمهٔ «احمد» بعد از «امر ببناء» که ذکر شده، می‌توان احتمال داد که بنای آن را نیز استاد محمود اصفهانی معروف به غازی انجام داده باشد.

آثار ملی اصفهان (۸۸۲-۸۸۳)، احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۱۳۵)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۲۱۱-۲۱۲، ۲۳۱).

غازی اصفهانی، ابونصر احمد بن عمر بن محمد. (۴۴۸-۵۳۲ ق)، حافظ، مُسنِد و محدث. در اصفهان به دنیا آمد. در طلب حدیث سفرهای بسیار کرد. وی در بغداد از ابوحسین بن نقّور و عبدالباقی بن محمد عطار و ابوالقاسم بن بُسری و عده‌ای دیگر، و در بصره از ابوعلی تستری، و در سرخس از محمد بن عبدالملک مظفری، و در اصفهان از عبدالرحمن بن منده و برادرش ابوعمرو و ابن شکرویه و بسیاری دیگر، و در نیشابور از فضل بن عبدالله بن محب و همطبقهٔ وی، و در هرات از ابوعامر ازدی و ابواسماعیل انصاری و همطبقهٔ آنها حدیث شنید. سلفی و سمعانی و ابوموسی مدینی و ابن عساکر و مؤید بن اخوه و محمود بن احمد مضری و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. سمعانی گوید که او ثقه‌ای دیندار بود. روایات بسیاری را شنیده و کتبی را جمع‌آوری و استنساخ کرده و نوشته‌های بسیاری را از خود باقی گذاشته است.

الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۳۵۴)، سیرالنبلاء (۲۰/ ۸-۹)، شذرات الذهب (۴/ ۹۸)، طبقات الحفاظ (۴۶۲-۴۶۳)، العبر (۲/ ۴۴۱)، الوافی بالوفیات (۷/ ۲۶۲-۲۶۳).

غازی جرجانی، ابوالحسین محمد بن ابراهیم بن شعیب. (وف ح ۳۱۱ ق)، حافظ و محدث. محدث جرجان بود. به دنبال حدیث سفرها کرد. از محمد بن عبدالملک بن ابی شوارب و عمرو بن علی فلّاس و محمد بن حمید رازی و محمد بن عبدالملک بن زنجویه و محمد بن یحیی ذهلی و بخاری و ابوزرعه رازی حدیث شنید. ابواحمد بن عدی و ابوبکر اسماعیلی و ابواحمد حاکم از وی روایت

کرده‌اند.

سیرالنبلاء (۱۴/ ۴۰۷)، شذرات الذهب (۲/ ۲۶۲)، طبقات الحفاظ (۳۲۲).

غازی قلندر.(س دهم ق)، شاعر، متخلص به غازی. اصلش از اصفهان بود، ولی در سمنان سکونت داشت، لذا او را غازی اصفهانی و غازی سمنانی هم نامیده‌اند. از وی اشعاری باقی مانده است.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۹۶۸-۹۶۹)، الذریعه (۹/ ۷۸۳)، فرهنگ سخنوران (۶۶۳)، مجمع الخواص (۱۹۴-۱۹۵).

غافل سیستانی، ملک حمزه/ خسرو، فرزند ملک جلاءالدین. (وف قبل از ۱۰۸۳ ق)، شاعر، متخلص به غافل. از شاعران سیستان بود. در اصفهان با نصرآبادی، قبل از تألیف «تذکره» در ۱۰۸۳ ق، ملاقات داشت. اثر وی «دیوان» شعر است. در «الذریعه» نام پدر او جلال‌الدین ذکر شده است.

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۶-۳۷، ۴۸۳)، الذریعه (۹/ ۷۸۴)، صبح گلشن (۲۹۸)، فرهنگ سخنوران (۶۶۴)، لغت نامه (ذیل/ غافل).

غافل مازندرانی، محمد اسماعیل.(ز ۱۰۹۷ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به غافل. اهل مازندران بود. وی به هندوستان رفت و به دربار اورنگ‌زیب راه یافت و سمت دبیری مخصوص اورنگ‌زیب را بر عهده گرفت و خطاب به روشن رقم شد. محمد اسماعیل خطوط ثلث و ریحان و رقاع و نستعلیق را خوش می‌نوشت و منشی زبردستی بود. شعر نیز می‌سرود و از او اشعاری در تذکره‌ها نقل شده است. او سفری به مکه کرد و با صاحب «مرآة العالم» مصاحب بود. از آثار وی: یک صفحه از «بیاض» بختاورخان، به قلم کتابت خوش، با رقم: «محمد اسمعیل»؛ یک قطعه از مرقعی، به قلم دو دانگ خوش، با رقم: «العبد محمد اسمعیل، فی شهور سنة احدی و تسعین و الف»؛ سه قطعهٔ مختلف که یکی دو بیت شعر از خود اوست، به قلم سه دانگ و دو دانگ، با رقم: «فی شهور سنه اربع و تسعین و الف، العبد محمد اسمعیل» و «قد تشرف...محمد اسمعیل، فی سنه ۱۰۹۳»؛ یک قطعه از مرقعی، به قلم پنج دانگ خوش، با رقم: «کتبه العبد روشن رقم ۱۰۹۷»؛ «دیوان» شعر.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۳۶-۶۳۸)، الذریعه (۹/ ۷۸۴)، فرهنگ سخنوران (۶۶۴).

غالب اصفهانی، میرزا محمد حسین.(س دوازدهم ق)، شاعر. از سادات امامیه اصفهان بود. نسب وی به شاهان صفوی می‌رسید. در جوانی به هندوستان رفت و از جانب دولت گورکانی هند به لقب غالب علی‌خانی ملقب شد. در دوران نادر شاه افشار به ایران آمد و در عهد دولت کریم خان زند (۱۱۶۳-۱۱۹۳ ق) وفات یافت. اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است.

تذکرهٔ روز روشن (۵۸۴)، سفینة‌المحمود (۲/ ۵۰۱)، فرهنگ سخنوران (۶۶۴)، لغت‌نامه (ذیل/ غالب)، نگارستان دارا (۲۴۰-۲۴۱).

غالب تهرانی، اسدالله خان، فرزند رمضان خان.(تو ۱۲۵۵ ق)، شاعر، متخلص به غالب. اصلش از آذربایجان بود. در تهران به دنیا آمد. وی از شاگردان رضاقلی خان هدایت بود، غزل را به سبک و سیاق مولوی می‌سرود. از آثارش: «عشق نامه»، بر وزن «مثنوی» مولوی؛ «دیوان» شعر.

حدیقة‌الشعراء (۲/ ۱۲۴۸-۱۲۵۴)، دانشمندان آذربایجان (۲۸۵)، الذریعه (۹/ ۷۸۴)، ریاض‌العارفین (۲۶۹-۲۷۱)، لغت نامه (ذیل/ غالب طهرانی)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۴۹۶)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۵۵).

غالب خوزستانی، عبدالله منجی ثانی، فرزند ابی‌حفص منجی اول.(س هفتم ق)، نویسنده و شاعر. از دانشوران بنام خوزستان که با شیخ محیی‌الدین عربی (م ۶۳۸ ق) معاصر و معاشر بود. وی علاوه بر اینکه در شاعری توانایی داشت، صاحب تصانیف ارزشمندی چون «طراز الذهب»، در فضائل و مناقب ائمه اثنی عشر و اثبات حقانیت ایشان، نیز می‌باشد. در «ریاض العارفین» نام او تحت عنوان غالب خوزی و نسب وی به صورت عبدالله بن ابی عبدالله منجی ثانی فرزند ابی حفص منجی ماضی آمده است.

ایضاح المکنون (۲/ ۸۱)، الذریعه (۹/ ۷۸۴)، ریاض العارفین (۲۲۳)، ریحانه (۶/ ۱۳-۱۴)، فرهنگ سخنوران (۶۶۴)، لغت نامه (ذیل/ غالب خوزستانی)، مجمع الفصحا (۲/ ۹۲۹-۹۳۰).

غالب خوزی ← غالب خوزستانی.

غانمی هروی، ابوالمحاسن مسعود بن محمد بن غانم.(۴۲۴/۴۶۴-۵۵۳ ق)، فقیه، ادیب، محدث، عابد و شاعر. در طوس به دنیا آمد و در نیشابور نشو و نما یافت. همچنین گفته شده در نیشابور به دنیا آمد و در طوس نشو و نما یافت. وی از ابوالقاسم قشیری و ابوصالح مؤذن اجازه داشت. از ابواسحاق ابراهیم بن محمد اصفهانی و گروهی دیگر حدیث شنید و «مسند» هیثم شاشی را از ابوالقاسم احمد بن محمد خلیلی استماع کرد. ابن عساکر و سمعانی و تاج مسعودی و عبدالرحیم بن سمعانی از او حدیث شنیدند. ابن سمعانی همچنین «مُسند» شاشی و «رسالهٔ» قشیری را از او استماع کرد. ابوسعد سمعانی گوید که او بسیار عابد و زاهد و پرهیزکار بود بطوری که از سفرهٔ پدرش چون با حاکمان اختلاط داشت، پرهیز می‌کرد. غانمی شاعری چیره‌دست بود و اشعار بدیعی می‌سرود. از آثار وی نظم ابیاتی است به نام «السحریة»، یعنی آنچه که مربوط به وقت سحر است.

انساب سمعانی (۴/ ۲۷۸-۲۷۹)، سیرالنبلاء (۲۰/ ۳۵۹-۳۶۰).

غایب بروجردی، آقا عباس شانه‌ساز.(س سیزدهم ق)، شاعر. وی قصیده‌ای در مدح معتمدالدوله منوچهر خان داشته است.

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۲۵۷-۱۲۵۸)، فرهنگ سخنوران (۶۶۵).

غبار رازی، میرزا نبی تهرانی.(ح ۱۲۳۸-۱۲۷۲ ق)، شاعر، متخلص به غبار. در کودکی نابینا شد. حدود دوازده سال به حرفهٔ عطاری پرداخت و در اواخر عمر به زیارت مشهد رفت و آنجا مجاور گردید و پس از بازگشت از دنیا رفت. از او اشعاری به جا مانده است.

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۲۵۸-۱۲۶۰)، الذریعه (۹/ ۷۸۵)، فرهنگ سخنوران (۶۶۵)، لغت نامه (ذیل/ غبار رازی)، المآثر و الآثار (۲۰۶)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۷۶-۷۸۰).

غبار همدانی، سید حسین رضوی، فرزند سید رضا. (۱۲۶۵/۱۲۷۰-۱۳۲۲ ق)، شاعر، متخلص به غبار. از دودمان حاج سید صادق امام جمعهٔ همدان و از سادات کبابی آن دیار بود. در همدان به دنیا آمد. علوم ادبی و عربی را در زادگاهش فراگرفت و با استعداد سرشار و هوش و ذکاوت فوق‌العاده‌ای که داشت در تحصیل دانش، پیشرفت چشمگیری از خود نشان داد و در شمار استادان بنام شعر و ادب همدان قرار گرفت. غبار چندی در طریق عرفان قدم گذاشت و به سیر وسلوک در این رهگذر عمر صرف کرد. «دیوان» شعر غبار با اینکه بیش از هزار بیت نیست، اما مکرر در همدان و اصفهان و تهران طبع و نشر گردیده است. وی در همدان درگذشت و پیکرش را به قم منتقل کرده در صحن حضرت معصومه (س) به خاک سپردند.

بزرگان و سخن سرایان همدان (۲/ ۱۶۶-۱۷۸)، الذریعه (۹/ ۷۸۵)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۵۴۰-۲۵۴۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۴۵-۷۴۶).

غباری گیلانی.(س دهم ق)، خطاط، نوازنده و شاعر، متخلص به غباری. وی خط غبار را خوش می‌نوشته و به همین جهت غباری تخلص می‌کرده است. غباری از کمانداری روزگار می‌گذراند و در موسیقی دست داشت و ساز را خوب می‌نواخت. او در غزلسرایی نیز استاد بود.

تاریخ موسیقی (۱/ ۳۲۲)، تاریخ نظم و نثر (۵۳۶)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۶۸)، الذریعه (۹/ ۷۸۶)، لغت‌نامه (ذیل/ غباری)، مجمع الخواص (۳۱۰).

غباری هروی، محمدامین، فرزند ابراهیم .(س دهم ق)، شاعر و خطاط. از هرات بود. از علم هیئت سررشته داشت و در سخنوری هم توانا بود. در «احوال و آثار خوشنویسان» از شخصی به نام محمد امین هروی نام برده شده که دو اثر از خود به یادگار گذاشته، که یکی تاریخ ۹۹۳ ق دارد و ممکن است با صاحب عنوان یکی باشد. این دو اثر عبارت‌اند از: یک نسخه «یوسف و زلیخا» و «تحفةالاحرار» و «سبحةالابرار» و «خردنامهٔ اسکندری»، به قلم کتابت جلی متوسط، با رقم: «...کتبه الفقیر محمدامین الکاتب الهروی...سنهٔ ۹۹۳»، قطعه‌ای از یک مرقع، به قلم دودانگ خوش، با رقم: «مشّقه محمد امین الهروی». همچنین در «هنر عهد تیموریان» علاوه بر خطوط مذکور، سه قطعه از وی آمده که چنین رقم نهاده است: «محمد بن ابراهیم المذهب ۹۹۰ ق» و بر یکی از آنها «حرره بمکه فی شهور سنه ۹۹۱» نوشته شده است. از دیگر آثارش، «دیوان» شعر می‌باشد.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۵۱)، احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۵۳)، تاریخ نظم و نثر (۵۲۶)، الذریعه (۹/ ۷۸۶)، فرهنگ سخنوران (۶۶۵)، لغت‌نامه (ذیل/

غباری)، مجمع‌الخواص (۲۶۳ـ۲۶۴)، هنر عهد تیموریان (۶۳۸).

غراب، سید حسین ← **قراب، سید حسین.**

غراب، قاسم ← **قراب، قاسم.**

غرای شیرازی، سید اسدالله.(وف ۱۲۹۰ ق)، شاعر، متخلص به غرّا. از سادات والا مقام کازرون است. در شیراز به دنیا آمد و در همان‌جا نشو و نما یافت. علوم عربی و قواعد شاعری را فراگرفت. در سرودن شعر بسیار توانا بود. در ابتدا هجو می‌گفت، ولی در اواخر توبه کرد و مدیحه می‌گفت. شعر «هاشمیه» از اوست. او در شیراز دفن شد. از آثارش: «دیوان» شعر، که در بمبئی به چاپ رسیده است.

آثار عجم (۵۶۴ـ۵۶۵)، حدیقةالشعراء (۲/ ۱۲۶۰ـ۱۲۶۴)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۳ـ۵)، الذریعه (۹/ ۷۸۶)، ریحانه (۴/ ۲۳۰ـ۲۳۱)، مرآت الفصاحه (۴۳۳ـ۴۳۵).

غروی اصفهانی، شیخ محمد حسین بن حاج محمد حسن معین‌التجار.(۱۲۹۶ـ۱۳۶۱ ق)، فقیه اصولی، مرجع تقلید، حکیم، ادیب و شاعر، متخلص به مفتقر، مشهور به کمپانی. اصلش از نخجوان است. نیای او پس از سقوط قفقاز در برابر روسها به تبریز و از آنجا به اصفهان هجرت نمود، لذا این خانواده به اصفهانی مشهور شدند. شیخ محمد حسین در کاظمین به دنیا آمد و مقدمات را در آنجا خواند و آنگاه به نجف رفت و سطوح را نزد شیخ حسن تویسرکانی خواند و از محضر آخوند خراسانی بهرهٔ کامل برد و مدت سیزده سال فقه و اصول را از ایشان و همچنین از آقا سید محمد فشارکی و آقا رضا همدانی به طور کامل فراگرفت. او علوم معقول و فنون فلسفه را از فیلسوف بزرگ حاج میرزا محمد باقر اصطهباناتی شیرازی اخذ کرد، تا اینکه مرجع تقلید جمعی از شیعه شد. او علاوه بر مراتب علمی دارای ملکات اخلاقی بود. در نجف درگذشت و در صحن علوی در مقبرهٔ جنب مناره ایوان طلا دفن شد. از او بیش از بیست کتاب و رساله بر جای مانده است. از آثار وی: «نهایةالدرایة» در شرح «الکفایة» آخوند خراسانی، در دو مجلد؛ حاشیه بر «مکاسب» شیخ انصاری؛ «اربع قواعد فقهیة»؛ «الحقیقةالشرعیة»؛ ارجوزه‌ای در «الفلسفة العالیة»؛ ارجوزه‌ای در «الصوم»؛ دو رساله در «المعاد»؛ «الاجتهاد و التقلید و العدالة»؛ «الاصول علی منهج الحدیث»؛ «الوسیلة فی اهم ابواب الفقه» یا «رسالهٔ عملیه»؛ «انوار القدسیة»، شعر عربی،بیست و چهار قصیده در تاریخ زندگانی پیامبر (ص)، عموهایش و ائمه (ع) و فرزندانشان؛ «تحفةالحکیم»، منظومه‌ای در فلسفه؛ «دیوان» غزلیات حکمت و عرفان؛ «دیوان» شعر، در مدائح و مراثی اهل بیت (ع).

تذکرةالقبور (۲۸۶ـ۲۸۷)، الذریعه (۱/ ۲۷۱، ۴۸۳، ۶/ ۱۴۸، ۱۸۷، ۹/ ۲۴۷، ۱۰۸۱ـ۱۰۸۳، ۲۴/ ۴۰۰)، ریحانه (۵/ ۹۰ـ۹۳)، سخنوران نامی معاصر (۵/ ۲۹۷۲ـ۲۹۷۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۵۶۰ـ۵۶۲)، علماء معاصرین (۱۹۰ـ۱۹۱)، فرهنگ سخنوران (۸۶۵)، گنجینهٔ دانشمندان (۷/ ۲۶۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۲۶ـ۷۲۷).

غروی بروجردی، شیخ محمد حسین.(۱۲۷۵ـ۱۳۵۴ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی و مرجع تقلید. در بروجرد به دنیا آمد. مقدمات و سطوح را از استادان همان شهر فراگرفت. بعد از ۱۳۰۰ ق برای تکمیل تحصیلات خود به عراق رفت و در سامرا در محضر درس میرزای بزرگ شیرازی شرکت کرد. او همچنین از بزرگان حوزهٔ سامرا به ویژه آیت‌الله سید محمد اصفهانی فشارکی و آیت‌الله میرزا محمد تقی شیرازی نهایت استفاده را برد. در ۱۳۱۲ ق پس از وفات میرزای بزرگ شیرازی به نجف رفت و در بحث آخوند خراسانی شرکت کرد، تا اینکه یکی از شاگردان مبرّز ایشان شد. او همچنین از آیت‌الله آقا سید محمد کاظم یزدی نیز بهره برد. غروی بر اثر کسالت به ایران بازگشت و مدتی در تهران به معالجه پرداخت. سپس در بروجرد ساکن شد و زعامت امور دینی مردم آنجا را بر عهده گرفت. او مدت یکسال و چند ماه نیز در مشهد رضوی به تدریس مشغول گشت، اما همان بیماری او را ناچار به بازگشت به تهران و سپس به بروجرد نمود. آقا ابوتراب شیخ الاسلامی و آقا سید ابوالحسن قدغونی و حاج سید ابوالفضل مجاهدی و شیخ حسن کمره‌ای خاتمی و شیخ محمدرضا خاتمی و سید محسن شریعتمداری و شیخ محمود جبرئیلی و بسیاری دیگر از شاگردان وی بودند. در بروجرد درگذشت و جنازه‌اش به قم منتقل و در قبرستان نو دفن شد. از آثار وی: مجموعه‌ای در «اخلاق»، در شرح

صفات و فضائل یک انسان نمونه و حقیقی، مشتمل بر نظرات فلاسفهٔ شرق و غرب از عصر افلاطون تا عصر حاضر و کلمات بزرگان و آیات و اخبار وارده؛ مجموعه‌ای در «فقه استدلالی»، شامل معارف فقهی با ذکر فتاوای علمای مذاهب مختلف؛ مجموعه‌ای در «شرح مصائب سیدالشهداء (ع)».

تاریخ بروجرد (۲/ ۵۶۱-۵۷۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۴۹۶)، گنجینهٔ دانشمندان (۳/ ۱۹۳).

غروی تبریزی، میرزا عبدالحسین، فرزند شیخ مرتضی چهره‌قانی. (۱۳۲۸-۱۴۱۵ ق)، فقیه و عالم دینی. در نجف به دنیا آمد و تا ۱۳۵۰ ق در آنجا به تحصیل علوم پرداخت و از محضر اساتیدی همچون: شیخ حسین اهری و شیخ ابوالحسن مشکینی و آیت‌الله آقا میرزا باقر زنجانی استفاده کرد، و در همان سال به تبریز و سه سال بعد به قم رفت، مدت دو سال از محضر آیت‌الله حایری و آیت‌الله حجت در فقه و اصول استفاده نمود. وی دارای اجازاتی از آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله آقا ضیاءالدین عراقی و آیت‌الله حجت بود. در ۱۳۶۳ ق به تبریز بازگشت و به انجام وظائف دینی و تدریس پرداخت. در تبریز درگذشت و در وادی السلام قم دفن شد. از آثار وی: «تقریرات» درس آیت‌الله حجت، در اصول فقه؛ کتاب «اسلام و شیعه»، به فارسی؛ کتابی در «امامت حضرت ولی عصر (عج)»؛ کتابی در «اخلاق».

تربت پاکان قم (۲/ ۲۱۵-۲۲۱)، گنجینهٔ دانشمندان (۳/ ۳۱۹-۳۲۰).

غروی تبریزی، میرزا یدالله. (س چهاردهم ق)، فقیه و مدرس. از فضلای بزرگ و شاگردان آیت‌الله مرعشی نجفی بود. از تبریز به قم مهاجرت کرد و پس از تکمیل سطوح، از محضر آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله مرعشی نجفی استفاده نمود. از آثارش تعلیقاتی بر «من لایحضره الفقیه» شیخ صدوق است.

گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۲۲۰).

غروی تویسرکانی، شیخ احمد، فرزند شیخ محمد. (۱۳۲۹-۱۴۰۳ ق)، عالم دینی و فقیه. جد مادری‌اش آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی بود. در نجف به دنیا آمد. در ۱۳۳۹ ق به همراه پدرش به اراک عزیمت کرد و از آنجا در خدمت جدش، آیت‌الله حایری، به قم رفت. در ۱۳۴۳ ق پس از مرگ پدر تحت کفالت آیت‌الله حایری درآمد. مقدمات و ادبیات را از نزد شیخ ابوالقاسم نحوی خواند و سطوح عالی را از محضر میرزا محمد همدانی و آیت‌الله شیخ محمد علی حایری و آیت‌الله گلپایگانی بهره برد و سالهای متمادی از بحثهای فقه و اصول آیت‌الله حایری و آیت‌الله حجت استفاده نمود. پس از ایشان منحصراً در درس و بحث آیت‌الله بروجردی شرکت نمود. او چند سالی متصدی مدرسهٔ فیضیه و دارالشفاء بود. در قم درگذشت و در صحن حضرت معصومه (س) دفن شد. از آثارش: «دراسات» کتاب «طهارت» آیت‌الله حایری و «فقه و اصول» آیت‌الله حجت.

تربت پاکان قم (۱/ ۳۷۸-۳۷۹)، گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۲۰۷).

غروی علیاری، میرزا علی بن میرزا محسن، فرزند میرزا محمدحسن. (۱۳۱۹-۱۴۱۸ ق)، عالم امامی و فقیه اصولی. در تبریز به دنیا آمد. در کودکی پدرش را از دست داد و تحت تعلیمات جدش قرار گرفت. بعد از فراگیری سطوح، به نجف رفت و از محضر بزرگانی چون آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله نایینی و آیت‌الله آقا ضیاءالدین عراقی و آقا شیخ اسدالله رشتی و آیت‌الله آقا سید ابوتراب خوانساری و آیت‌الله میرزا ابوالحسن مشکینی و آیت‌الله میرزا علی آقا ایروانی و آیت‌الله اصطهباناتی استفادهٔ کامل نمود و دروس عقلی را از محضر آیت‌الله میرزا احمد آشتیانی فراگرفت و از آنان به دریافت اجازهٔ اجتهاد و روایت نایل شد. سپس به تبریز مراجعت نمود و به انجام وظائف دینی و اقامهٔ جماعت اشتغال ورزید. از آثارش: دورهٔ «اصول» و نصف «تقریر» بحث آیت‌الله عراقی؛ دورهٔ «اصول» آیت‌الله میرزا حسین نایینی؛ اغلب ابواب فقه از «تقریرات» آیت‌الله عراقی؛ «تقریرات» بحثهای آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله حجت کوهکمری و آیت‌الله ایروانی و آیت‌الله مشکینی؛ شرح «دعاء سمات»؛ شرح «دعاء صباح»؛ شرح «اربعین حدیث»؛ رساله‌ای در «ملازمت»؛ رساله در «جریان استصحاب در اعدام ازلیه»؛ رساله‌ای در «خلل» از «تقریرات» بحث آیت‌الله محقق زنجانی؛ رساله‌ای در «قاعدهٔ لاضرر»؛ رساله‌ای در «نجاست متنجّس»؛ رساله‌ای در «لباس مشکوک».

تربت پاکان قم (۲/ ۴۷۶-۴۹۲)، گنجینهٔ دانشمندان (۳/ ۳۲۰-۳۲۲).

غروی کاشانی، برهان ← برهان غروری کاشانی.

غریب کاشانی ← غریبی کاشانی.

غریبی بلیانی کازرونی، فرزند اوحدالدین عبدالله کازرونی.(س دهم ق)، شاعر و نویسنده. از دانشمندان و شاعران بنام روزگار خود بود که در علوم غریبه و جفر و اعداد دست داشت. از آثار وی: «رسالهٔ دایره»؛ «ساقی نامه»؛ «دیوان» غزلیات.

تاریخ نظم و نثر (۷۱۰)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۷)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۴۴۷).

غریبی کابلی، میر محمد علی.(س نهم ق)، خطاط، موسیقیدان و شاعر، متخلص به غریبی. وی برادر میر سعید کابلی بود. خطوط را نیک می‌نوشت و از علم موسیقی بهره‌مند بود و اکثر سازها مانند عود و طنبور و کمانچه و بویژه قانون را خوب می‌نواخت. او همچنین در سرودن شعر طبعی داشت و به دو زبان ترکی و فارسی شعر می‌سرود. غریبی در سمرقند کشته شد.

الذریعه (۹/ ۷۸۷)، مجالس النفائس (۵۳ـ۵۴، ۲۲۷).

غریبی کاشانی.(س دهم ق)، شاعر. وی ملک‌الشعرای دربار خان احمد خان حاکم گیلان (۹۴۳ـ۹۷۵ ق) بود و در گیلان می‌زیست. در غزل از روش لسانی پیروی می‌کرد.

تاریخ نظم و نثر (۵۱۸)، الذریعه (۹/ ۷۸۷)، لغت نامه (ذیل/ کاشی، غریبی)، مجمع‌الخواص (۲۲۷).

غـزال زعـفرانـی اصـفهانی، ابـوعبدالله مـحمد بـن عبدالرحـمن بـن سـهل / سـهیل.(وف ۳۶۹ ق)، حـافظ، محدث، قاری و نویسنده. ملقب به شیخ القراء. وی از محمد بن علی فرقدی و عبدان اهوازی و محمد بن زبّان و علی بن احمد علاّن و قاسم بن عصار دمشقی و دیگران حدیث شنید. ابوسعد مالینی و ابونعیم حافظ و ابوبکر احمد بن محمد بن حارث ادیب و عبدالعزیز بن احمد بن فاذویه از وی حدیث شنیدند. گفته‌اند که او صاحب تصانیف در قراآت و حدیث بوده است. از آثارش کتاب «الوقف و الابتداء» است. در «شذرات‌الذهب» وفات وی را در ۳۶۳ ق ذکر کرده است.

تذکرةالحفاظ (۳/ ۹۶۴ـ۹۶۵)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۲۱۷)، شذرات الذهب (۳/ ۴۷)، طبقات الحفاظ (۳۸۵ـ۳۸۶)، معجم‌المؤلفین (۱۰/ ۱۴۲)، هدیةالعارفین (۲/ ۴۹).

غزال کرمانی، میرزا محمد حسن / محسن. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به غزال. در جوانی از موطن خود، کرمان، حرکت کرد و به سیر و سیاحت پرداخت و شهرهای بسیاری را زیر پا گذاشت و با اهل علم و فضل مصاحبت کرد. سرانجام به تهران آمد و پس از چندی به اصفهان رفت و در آن شهر اقامت گزید و از مداحان منوچهرخان معتمدالدوله شد. در «مصطبهٔ خراب» و «فرهنگ سخنوران» نام صاحب عنوان به ترتیب شیخ حسین و میرزا محمد حسین (محمد محسن) ذکر شده است. بـه آوردهٔ «تاریخ تذکره‌های فارسی»، در کتاب «مدایح معتمدی» دربارهٔ وی و اشعارش توضیحاتی داده شده است.

تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۱۹۱ـ۲۰۱)، حدیقةالشعراء (۲/ ۱۲۶۵ـ۱۲۶۶)، ستارگان کرمان (۲۸۷ـ۲۸۸)، فرهنگ سخنوران (۶۶۷)، مصطبه خراب (۱۳۴).

غزالی بلخی، امیر اسلام.(س نهم ق)، طبیب و شاعر. از نوادگان امام محمد غزالی بود و در علم طب و حکمت مهارت کامل داشت. امیر اسلام در سرودن قصیده توانا بود و در آن از انوری پیروی می‌نمود. وی در دورهٔ هزار اسبیان در بلخ بود و در زمان سلطان ابوسعید گورکانی (۸۵۴ـ۸۷۳ ق) در بلخ درگذشت و در همان شهر دفن شد.

تاریخ نظم و نثر (۳۳۰)، حبیب‌السیر (۴/ ۶۱ـ۶۲)، الذریعه (۹/ ۷۳)، فرهنگ سخنوران (۶۶۷)، لغت‌نامه (ذیل/ اسلام)، مجالس النفائس (۱۴، ۱۸۹).

غزالی طوسی، حجةالاسلام زین‌الدین ابوحامد محمد بن محمد بن محمد بن احمد.(۴۵۰ـ۵۰۵ ق)، فیلسوف، حکیم، عارف و فقیه شافعی. معروف به امام غزالی. در طابران طوس به دنیا آمد و در طوس، جرجان و نیشابور تحصیل کرد. محضر امام الحرمین ابوالمعالی جوینی فقیه و متکلم بزرگ شافعی را دریافت و در بیست و هشت سالگی در بیشتر علوم زمان خود استاد مسلم بود. پس از درگذشت ابوالمعالی به خدمت خواجه نظام‌الملک طوسی رسید و بسیار مورد احترام قرار گرفت. از ۴۸۴ ق در نظامیهٔ بغداد به تدریس پرداخت و به وعظ و تصنیف نیز اشتغال داشت. وی در سی و نه سالگی دچار تحول روحی شده از دنیا و مقامات دنیوی برید و برادرش را به

جانشینی خود برگزید و به قصد سیر و سلوک و ریاضت به سفر رفت و ده سال در شهرهای شام و حجاز و جزیره به سر برد و در ۴۹۸ ق به طوس بازگشت. در ۴۹۹ ق به درخواست سلطان سنجر برای تدریس در مدرسهٔ نظامیه به نیشابور رفت. در ۵۰۰ ق به طوس و خانقاه خود بازگشت و به ارشاد و تعلیم پرداخت و دیگر دعوت سلاطین و رجال را نپذیرفت و در زهد و قناعت عمر را به پایان رسانید. غزالی در طوس درگذشت و در همان‌جا دفن شد. شمار آثار وی بسیار است، اما مشهورترین آثار او عبارتند از: «نصیحةالملوک»؛ «فضائل الانام من رسائل حجةالاسلام»؛ «احیاء علوم الدین» یا «احیاءالعلوم»؛ «کیمیای سعادت»، که خلاصه و ترجمه‌ای فارسی از کتاب «احیاءالعلوم» است؛ «تهافت الفلاسفة»؛ «المنقذ من الضلال».

الاعلام (۷/ ۲۴۷-۲۴۸)، ایضاح المکنون (۲/ ۱۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۶۸-۲۶۹، ۲۷۷-۲۷۸، ۹۲۰-۹۲۶)، تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (۴۰۷-۴۲۲)، تاریخ فلاسفهٔ ایرانی (۲۷۵-۳۰۲)، جستجو در تصوف (۸۵-۱۱۰)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۸۰۵-۱۸۰۶)، ریاض العارفین (۱۳۱-۱۳۲)، ریحانه (۴/ ۲۳۷-۲۴۳)، سیر النبلاء (۱۹/ ۳۲۲-۳۴۶)، شخصیت‌های نامی (۳۵۷-۳۵۸)، شذرات‌الذهب (۴/ ۱۰-۱۳)، العبر (۲/ ۳۸۷)، فرار از مدرسه، فرهنگ سخنوران (۶۶۸)، الکامل (۸/ ۲۶۴)، کشف الظنون (۵۰۹-۵۱۳، ۱۵۳۳-۱۵۳۴، ۱۸۶۹)، الکنی و الالقاب (۲/ ۴۹۲-۴۹۵)، لغت نامه (ذیل/ ابوحامد غزالی)، مبانی عرفان و احوال عارفان (۴۰۲-۴۱۴)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۵۰۵)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۱۹/ ۳۷-۳۸)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۲۶۶-۲۶۹)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۷۲۴-۷۲۹)، النجوم الزاهرة (۵/ ۱۹۹-۲۰۰)، نفحات‌الانس (۳۷۶-۳۷۹)، الوافی بالوفیات (۱/ ۲۷۴-۲۷۷)، وفیات الاعیان (۴/ ۲۱۶-۲۱۹)، هدیةالعارفین (۲/ ۷۹-۸۱)، هفت اقلیم (۲/ ۱۹۴).

غزالی طوسی، مجدالدین ابوالفتوح احمد بن محمد. (وف ۵۱۷/۵۲۰ ق)، عارف، واعظ و شاعر. برادر امام محمد غزالی طوسی است. در طوس به دنیا آمد. در کودکی پدر خویش را از دست داد و در نهایت فقر و درویشی زندگی را سپری کرد. احمد اگر چه فقه را فراگرفت، اما به زهد و تصوف گرایش داشت. در طریقت، شیخ او ابوبکر نسّاج بود. از برجسته‌ترین شاگردان غزالی، باید از عین‌القضات همدانی، سنایی غزنوی و ابوالنجیب سهروردی نام برد. وی پس از کناره‌گیری برادرش امام محمد غزالی از تدریس در نظامیه، یک چند به جای او تدریس کرد. غزالی علاوه بر این در تصوف نام‌آور بود. در وعظ و خطابه نیز استاد بود، مواعظ او در هشتاد و سه مجلس توسط صاعد بن فارس لبانی جمع‌آوری شده است. احمد غزالی به دو زبان فارسی و عربی شعر می‌سروده است. در قزوین درگذشت. از آثار وی: «سوانح‌العشاق»؛ «احیاءالاحیاء» یا «لباب‌الاحیاء»، در تلخیص «احیاءالعلوم» برادرش؛ «الذخیره فی علم البصیره»؛ «بحر المحبة فی اسرار المودة»، تفسیر سورهٔ یوسف؛ «تازیانهٔ سلوک» یا «رسالهٔ عینیه».

الاعلام (۱/ ۲۰۸)، ایضاح المکنون (۱/ ۱۹۷، ۴۴۰، ۵۶۶؛ ۲/ ۹، ۴۵۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۹۳۲-۹۳۵)، تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (۴۲۳-۴۲۵)، تاریخ گزیده (۶۶۴-۶۶۵)، تاریخ نظم و نثر (۶۹)، تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا (۱۸۳-۱۸۴، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۳)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۸۰۶)، روضات‌الجنات (۱/ ۲۸۵-۲۸۸)، ریاض‌العارفین (۳۷)، ریحانه (۴/ ۲۳۴-۲۳۵)، شذرات‌الذهب (۴/ ۶۰، ۶۴)، العبر (۲/ ۴۱۲-۴۱۳)، فرهنگ سخنوران (۶۶۸)، الکامل (۸/ ۳۲۳)، کشف الظنون (۸۲۵، ۹۰۱، ۹۸۵، ۱۰۰۹، ۱۴۱۳، ۱۵۹۰)، الکنی و الالقاب (۲/ ۴۹۵)، لسان المیزان (۱/ ۴۴۰، ۴۴۲)، لغت‌نامه (ذیل/ احمد)، مبانی عرفان و احوال عارفان (۴۱۵-۴۱۸)، مجالس‌النفائس (۳۱۸)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۱۹/ ۸۰-۸۱)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۱۴۷)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۲۹-۴۳۰)، النجوم‌الزاهرة (۵/ ۲۲۴)، نفحات‌الانس (۳۷۹-۳۸۰)، وفیات‌الاعیان (۱/ ۹۷-۹۸).

غزالی مشهدی، (ح ۹۳۶-۹۸۰ ق)، شاعر. ملقب به ملک‌الشعرا. در مشهد به دنیا آمد و همان‌جا به تحصیل ادب پرداخت و در شاعری شهرت یافت. در اوان جوانی به دربار شاه طهماسب صفوی راه یافت، ولی به الحاد متهم شد، ناگزیر به هند رفت و علی قلی خان بن حیدر سلطان ازبک شیبانی او را به خدمت پذیرفت. غزالی منظومهٔ «نقش بدیع» خود را که به نام شاه طهماسب آغاز کرده بود به نام علی قلی خان به پایان رسانید. وی نخستین شاعری است که در دولت گورکانی هند مرتبه

ملک‌الشعرایی یافت. او در هند با شیخ فیض دکنی صحبت داشت. عاقبت در احمدآباد گجرات درگذشت. از دیگر آثارش: «گنج اکبری»، حاوی اشعاری در ستایش جلال‌الدین اکبر؛ «آثارالشباب»؛ «اسرار مکتوم»؛ «سنت الشعراء»، که مجموعه‌ایست از قصاید، به نظم الفبایی، با مقدمه‌ای به نثر؛ «اسرار المکنونة»؛ «رشحات الحیات»؛ «مرآت الکاینات»؛ «دیوان» شعر.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۴۷۱-۴۷۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۷۰۰-۷۱۳)، تاریخ نظم و نثر (۴۱۴-۴۱۵)، تذکرهٔ پیمانه (۳۰۵-۳۱۵)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۸۰۶)، الذریعه (۲/ ۵۵، ۹/ ۷۸۹)، ریاض‌العارفین (۱۱۸-۱۱۹)، ریحانه (۴/ ۲۳۵-۲۳۶)، فرهنگ سخنوران (۴۱۹)، کاروان هند (۲/ ۹۳۲-۹۵۰)، کشف‌الظنون (۱۹۷۴)، الکنی و الالقاب (۲/ ۴۹۵)، لغت نامه (ذیل/ غزالی)، مجمع‌الخواص (۱۳۸-۱۳۹)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۴۷-۴۸)، معجم‌المؤلفین (۸/ ۴۰)، منظومه‌های فارسی (۴۳۶-۴۳۸)، هدیة العارفین (۱/ ۸۱۲)، هفت اقلیم (۲/ ۲۱۱-۲۱۵).

غزالی هراتی.(وف ۹۷۲ ق)، شاعر. مشهور به چنبک. اصلاً از مردم هرات بود و در مشهد می‌زیست. او شاگرد حیدر کلیچه (کلوچه)پز بود. سفری نیز به عراق و هندوستان داشت و در آنجا با مولانا غزالی مشهدی دیدار داشت. غزالی در سرودن غزل توانا بود. «مجمع‌الخواص» وی را تحت عنوان غزالی جنبک آورده است.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۷۶۹-۷۷۰)، تاریخ نظم و نثر (۵۱۱)، تحفهٔ سامی (۳۲۲-۳۲۳)، الذریعه (۹/ ۷۸۹)، ریحانه (۴/ ۲۳۷)، کاروان هند (۲/ ۹۳۹)، لغت‌نامه (ذیل/ غزالی)، مجمع‌الخواص (۱۸۱-۱۸۲)، نتایج‌الافکار (۵۱۲).

غزنوی، ناصرالدین تاج‌الشریعه، ابوعلی عالی بن ابراهیم بن اسماعیل.(وف ۵۸۱/۵۸۲ ق)، فقیه و مفسر حنفی. در حلب ساکن بود. از آثارش: «تقشیرالتفسیر»، در دو جلد؛ «مشارع الشارع» یا «مشارع الشرائع»، در فروع فقه حنفی، این کتاب به عمر نسفی نیز منسوب است که در صورت صحت، شرحش به غزنوی مربوط است؛ «المنابع» در شرح «المشارع»؛ شرح «مقدمة فی النحو» ابن بابشاد.

الاعلام (۴/ ۱۵)، کشف الظنون (۴۶۶، ۱۶۸۷، ۱۸۰۴)، معجم‌المؤلفین (۵/ ۵۲-۵۳)، هدیة‌العارفین (۱/ ۴۳۵).

غزنوی کاشانی، جمال‌الدین احمد بن محمد بن محمود بن سعید.(وف ۵۹۳ ق)، فقیه و اصولی حنفی. از علمای قرن ششم بود که در حلب درگذشت. از آثارش: «روضة‌اختلاف العلماء»، در اصول فقه؛ «المقدمة‌الغزنویة» یا «المقدمة‌المختصرة»، در فروع فقه حنفی؛ «روضة‌المتکلمین فی اصول الدین»، در کلام؛ «مختصر روضة المتکلمین»؛ «عقائد الغزنوی»؛ کتاب «الاصول»، در فقه؛ «الحاوی القدسی»، در فروع؛ «النتف فی الفتاوی».

الاعلام (۱/ ۲۰۹)، ایضاح المکنون (۲/ ۵۷۱)، کشف الظنون (۹۳۲، ۱۸۰۲-۱۸۰۳، ۱۸۳۸)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۱۵۶).

غَزّی سمرقندی، ابوالحسن علی بن ابراهیم بن نصرویه بن سختام.(۳۶۵-۴۴۱ ق)، محدث و فقیه حنفی. معروف به ابن سختام. در بغداد و شام از پدرش و محمد بن مَتّ اشتیخنی و ابراهیم بن عبدالله رازی بخاری و ابوسعد عبدالرحمن بن محمد ادریسی و منصور بن نصر کاغذی و محمد بن یحیی غیاثی و دیگران حدیث شنید. ابوعلی اهوازی و ابوبکر خطیب و منصور بن عبدالجبار سمعانی و فقیه نصر مقدسی و فید بن عبدالرحمن همدانی و ابوطاهر حنایی و دیگران از وی حدیث شنیدند. گویند که او دارای «ثلاثة‌اجزاء» در حدیث بوده است. در راه بازگشت از بغداد به سوی خراسان درگذشت. در «شذرات الذهب» او را تحت عنوان غزنی و در «تاریخ بغداد» عربی ذکر کرده‌اند.

تاریخ بغداد (۱۱/ ۳۴۲)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۶۰۴-۶۰۵)، شذرات‌الذهب (۳/ ۲۶۶)، العبر (۲/ ۲۷۹).

غضایری رازی، ابوزید /ابویزید محمد بن علی.(وف ۴۲۶ ق)، شاعر. بعضی لقب شعری او را غضاری ذکر کرده‌اند. در ری به دنیا آمد. پس از تحصیل فنون شاعری در سلک شعرای آل بویه درآمد و به مدح بهاءالدوله دیلمی پرداخت. تذکره‌نویسان متأخر در شرح احوال غضایری نوشته‌اند که، از ری به عزم خدمت سلطان محمود به غزنه رفت و در خدمت او تقرب یافت، ولی این درست نمی‌نماید، زیرا اولاً خود اشاره به دوری از غزنه کرده، ثانیاً مسعود سعد سلمان در یکی از اشعار خود به دوری او از غزنین و ارسال قصایدش از ری اشاره می‌کند و ثالثاً شیعی بوده و به آن شهر هرگز نرفته است. غضایری همواره با شاعران دربار محمود مکاتبه داشت و قصیدهٔ معروف «لامیه» خود را در مدح سلطان محمود به آن دربار

فرستاد. میان عنصری و غضایری همیشه مشاعره بوده و گویا به تیرگی نیز انجامیده است. غضایری «دیوان» شعری نیز داشته است. در «هفت اقلیم» تحت عنوان عضایری آمده است.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۰۹۸-۱۱۰۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۵۷۰-۵۷۵)، تاریخ نظم و نثر (۲۶)، تذکرةالشعراء (۳۹-۴۱)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۸۱۱)، الذریعه (۹/ ۷۹۰)، ریحانه (۴/ ۲۴۷-۲۴۸)، سخن و سخنوران (۱۲۱-۱۲۴)، فرهنگ سخنوران (۶۶۹-۶۷۰)، گنج سخن (۱/ ۱۴۰-۱۴۱)، لغت نامه (ذیل/ غضائری)، مجمع الفصحا (۲/ ۹۲۱)، مرآت الخیال (۲۲-۲۳)، هفت‌اقلیم (۳/ ۱۹-۲۱).

غضبان اصفهانی، سید جعفر، فرزند سید حسین حسینی. (تو ۱۲۷۷ ش)، نویسنده و مترجم. از نوادگان میرداماد بود. تحصیلات مقدماتی جدید و قدیم و سطوح را نزد استادانی چون میرزا محمدرضا ایروانی و شیخ موسی خوانساری و سید ابوالحسن اصفهانی فراگرفت. سپس به تهران آمد و وارد خدمات دولتی گردید. از آثار وی: ترجمه «احمد بن طولون» جرجی زیدان؛ ترجمه «ارمانوسهٔ مصریه» جرجی زیدان؛ «اقتصاد در اسلام»؛ ترجمه «امام جعفر صادق» احمد مغنیه؛ ترجمه «بنی هاشم و بنی امیه» مقریزی؛ ترجمه «زینب کبری عقیلهٔ بنی هاشم(ع)» عایشه بنت الشاطی؛ «یک معجزهٔ دائم»؛ ترجمه «اعجاز قرآن» سید هبةالدین شهرستانی.

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۱۰۴)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۶۱، ۲/ ۱۸۸۰، ۳۴۵۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۲۹-۳۳۱).

غضنفر برازجانی، میرزا محمد خان. (مقتول ۱۳۰۸ ش)، شاعر، متخلص به غضنفر. ملقب به غضنفرالسلطنه. از خوانین دشتستان و شعرا و آزادیخواهان وطن دوست و فداکار معاصر است. او اشعاری در قالبهای: غزل، رباعی، قطعه، مسمط، ترکیب‌بند و قصیده داشته، که تاکنون به چاپ نرسیده است. وی «دیوان» شعری داشته ملمّع از اشعار فارسی و عربی که موقعی که کشته شد، آن «دیوان» به اضافه مقدار زیادی جواهر به دست قاتلش افتاد.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۷-۱۰).

غضنفر کله‌جاری، شجاع‌الدین. (س دهم ق)، شاعر. وی از قریه گلجار، میان قم و کاشان است و لذا به غضنفر گلجاری نیز معروف است. او با وحشی و شاعران نامبردار کاشان چون محتشم و فهمی معاصر بود و با ایشان مشاعره و معارضه و مناظره داشت. مهاجاتی از او با برخی از شاعران زمان خود باقی مانده است. او در پایان عمر به تدریس و تعلیم اشتغال داشت. صاحب «هفت اقلیم» به وی سه اثر: مثنوی «پیر و جوان»، «دیوان» غزل و «پیش آمد احوال، از همه قسم سخنی» را نسبت می‌دهد. صاحبان «لغت‌نامه» و «فرهنگ سخنوران» غضنفر گلجاری را همان غضنفر قمی می‌دانند، ولی در «تاریخ نظم و نثر» ذیل دو نام آورده شده است. همچنین در «صبح گلشن» تحت عنوان غضنفر گلخاری آمده است.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۲۷۵-۱۲۷۸)، تاریخ نظم و نثر (۵۱۵)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۲۲۴)، الذریعه (۳/ ۲۰۰، ۹/ ۷۹۰)، صبح گلشن (۲۹۹-۳۰۰)، فرهنگ سخنوران (۶۷۰)، لغت‌نامه (ذیل/ غضنفر)، مجمع‌الخواص (۲۰۶-۲۰۷)، هفت‌اقلیم (۲/ ۵۱۶-۵۱۷).

غضنفر گلجاری ← غضنفر کله‌جاری

غضنفری، سید مهدی بن سید محمد تقی. (۱۳۳۵-ز ۱۳۹۱ ق)، عالم دینی و فقیه. در خوانسار به دنیا آمد. پس از پرورش در مهد علم و فراگیری مقدمات، برای تحصیل و تهذیب اخلاق و تکمیل مبانی علمی در ۱۳۵۲ ق به قم رفت و سطوح وسطی و عالی را در خدمت ادیب تهرانی و آیت‌الله ترابی و آیت‌الله مرعشی نجفی خواند و پس از تکمیل آن از محضر آیت‌الله خوانساری و آیت‌الله صدر استفاده نمود. در ۱۳۶۲ ق به مکه و عتبات رفت. پس از مراجعت چند ماهی از سال را در خوانسار و بیشتر آن را در قم مقیم بود. در ۱۳۹۱ ق پس از درگذشت پدرش بنا به تقاضای مردم خوانسار به جای پدر نشست و حوزهٔ علمیه خوانسار را در مدرسهٔ میرباقری تشکیل داد و کتابخانه‌ای به نام مهدویه تأسیس کرد. از دیگر آثارش: تجدید بنای حسینیه خوانسار؛ تجدید بنای مسجد دوراه خوانسار؛ بنای سقاخانه در خوانسار؛ تجدید مقبرهٔ ملا مبین؛ احداث دو پل در خوانسار؛ تجدید بنای دو حمام زنانه و مردانه؛ تعمیر مقبرهٔ دهکردی در زینبیه اصفهان؛ تعمیر بقعهٔ بابا احمد خمین. از آثار علمی‌اش: «جواهر الکلام»؛ «توضیح الکفایة»؛ ترجمهٔ «منظومهٔ بی الف و همزه» میرزا ابوالقاسم خوانساری، شاگرد علامهٔ مجلسی؛ خودآموز «لمعه»، در

دو جلد؛ شرح «صحیفة‌الحسینیه».
گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۵۸-۶۰).

غطریفی جرجانی، ابواحمد محمد بن احمد بن حسین رباطی.(وف ۳۷۷ ق)، حافظ، مسند و محدث. پدرش نیشابوری بود و در مرز دهستان سکونت داشت و از مرزداران بود. ابواحمد در همان‌جا به دنیا آمد و در جرجان نشو و نما یافت. از ابوخلیفه جمحی و حسن بن سفیان و ابراهیم بن یوسف هِسِنجانی و عبدالله بن ناجیه و هیثم بن خلف و احمد بن حسن صوفی و ابوالعباس بن سریج، شیخ شافعیان، و ابوبکر بن خزیمه و عبدوس بن احمد همدانی و احمد بن محمد وزّان و محمد بن محمد بن سلیمان باغندی و عمر بن محمد کاغدی و همطبقه آنان در جرجان و ری و بصره و نیشابور و بغداد و همدان حدیث شنید. رفیقش ابوبکر اسماعیلی، در تالیفاتش، متجاوز از صد حدیث از وی روایت کرده است. ابونعیم حافظ و حمزه سهمی و رضی بن اسحاق نصری و ابوالعلاء سری و قاضی ابوطیّب طبری و نیز دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. از آثار وی نگارش «الصحیح» یا «الصحیح علی المسانید» به سبک «صحیح بخاری» است، که به نام «المسند الصحیح علی صحیح البخاری» نیز ضبط شده است.

انساب سمعانی (۴/ ۳۰۱)، ایضاح المکنون (۲/ ۶۴)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۳۵۴-۳۵۶)، طبقات الحفاظ (۳۸۷-۳۸۸)، لسان‌المیزان (۵/ ۶۳۸-۶۳۹)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۶۸، ۸/ ۲۵۴)، الوافی بالوفیات (۲/ ۸۴)، هدیة‌العارفین (۲/ ۵۰).

غفار اصفهانی.(س سیزدهم ق)، نقاش. استاد لایه‌چین و اهل اصفهان بود و در هنر خود مهارت تمام داشت. از آثار وی تصویر بزرگی است که چند مجلس گوناگون را نشان می‌دهد، مجلس اول نجات دادن یوسف از قعر چاه است و دومی یوسف در حضور پادشاه و سومی منظرهٔ مکتب خانه و چهارمی مجلس بزمی که حواشی آن را تصاویر حیوانات و انسان مستور کرده، با رقم: «عمل غفار اصفهانی ۱۲۰۶».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۰۸-۴۰۹).

غفاری، میرزا ابوالحسن ← صنیع الملک.

غفاری، حسینقلی، فرزند کمال الملک.(۱۲۷۰-۱۲۹۹ ش)، موسیقیدان. از بهترین شاگردان درویش خان بود، قبل از آن نیز مکتب آقا حسینقلی را دیده بود. وی را در سه‌تار از دیگر شاگردان درویش برتر دانسته‌اند و می‌گویند استاد، او را جانشین خود می‌دانست، حتی بعضی او را عصارهٔ درویش گفته‌اند.
استادان موسیقی (۵۵)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۶۱۲)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۴۲۸).

غفاری، مسعود.(ز ۱۲۹۶ ق)، نقاش. از خاندان معروف و هنرمند غفاری بود و در رنگ و روغن و آبرنگ و سیاه‌قلم دست داشت و پیرو سبک کلاسیک بود. اغلب آثار این هنرمند، کپی از تابلوهای اروپایی است که به سلیقه خود مصوّر ساخته و در بعضی موارد امضای لاتین نیز در ذیل آنها درج نموده است. تصاویر سیاه قلمی او که در کتاب «یخچالیه» در ۱۲۹۰ ق چاپ شده، نام وی را در ردیف اولین کاریکاتورسازان ایرانی قرار داده است. غفاری از روی طبیعت نیز نقاشی می‌کرد و در منظره سازی و مجلس بزمی و رزمی مهارت داشت. از آثار وی: تصویر رنگ و روغنی عمارت شهرستانک، با رقم: «مسعود غفاری ۱۲۹۶»؛ تصویر دختری که از آثار اروپایی کپی کرده، با رقم: «مسعود غفاری»؛ تصویر حضرت مسیح(ع) در اوان کودکی که با بره زیبایی بازی می‌کند. زیر این اثر زیبا که شاید کپی استادانه‌ای از کارهای اروپایی باشد، به خط فرانسه و فارسی رقم نهاده: «مسعود غفاری ۱۲۸۰»؛ تصاویر مرکبی آثار قدیم شیراز که از روی طبیعت نقش کرده و در کتاب «فارسنامهٔ ناصری» به چاپ رسیده است، با رقم: «عمل حقیر مسعود».
احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۱۴۸-۱۱۴۹).

غفاری قزوینی، قاضی احمد، فرزند نجم‌الدین عبدالغفار. (وف ۹۷۵ ق)، شاعر و مورخ. در پایان عمر به زیارت خانهٔ خدا رفت و در راه بازگشت به سرای باقی شتافت. از آثارش: تاریخ «نگارستان»؛ «تاریخ جهان آرا».
آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۱۵۰)، الذریعه (۳/ ۲۴۶، ۹/ ۵۹، ۲۴/ ۳۰۸-۳۰۹)، عالم آرای عباسی (۱/ ۸۲، ۹۹)، فرهنگ سخنوران (۶۷۰)، هفت اقلیم (۳/ ۱۷۸).

غفاری کاشانی، اسدالله خان، فرزند میرزا ابوالحسن خان صنیع‌الملک.(س سیزدهم ق)، نقاش. در مکتب

هنری پدرش کسب کمال کرد. از آثار وی: تصاویری از آقا رحیم علی بیگ، لله باشی امیر دوست محمد خان، و میرزا بیدل کرمانشاهی به آبرنگ، که در مرقعی جمع آوری شده و در ۱۲۸۳ ق انجام یافته است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۶۴).

غفاری مروزی، ابومحمد رجاء بن مرجی سمرقندی. (وف ۲۴۹ ق)، حافظ، محدث و مصنف. در سمرقند و سپس در بغداد ساکن بود. از نضر بن شمیل و ابونعیم و ابوصالح کاتب و محمد بن مجیب و علی بن حسن بن شقیق حدیث شنید. ابوداوود و ابن ماجه قزوینی و ابوحاتم رازی و محاملی و ابوالعباس سراج و ابن ابی الدنیا و ابوحامد حضرمی و یحیی بن صاعد و بسیاری دیگر از وی روایت کرده‌اند. او در بغداد درگذشت. خطیب او را در علم حدیث پیشگام و ثقه‌ای مورد اعتماد می‌داند. ابن حبان گوید که غفاری شنیده‌های خویش را جمع آوری و بر اساس آن تصانیفی از خود به جای گذاشت.

تاریخ بغداد (۸/ ۴۱۰-۴۱۱)، تذکرةالحفاظ (۲/ ۵۴۲-۵۴۳)، تهذیب‌التهذیب (۳/ ۲۴۰-۲۴۱)، الجرح و التعدیل (ج ۱ ق ۲/ ۵۰۳)، سیرالنبلاء (۱۲/ ۹۸-۱۰۰)، شذرات‌الذهب (۲/ ۱۲۰)، طبقات الحفاظ (۲۴۲-۲۴۳)، العبر (۱/ ۳۵۷)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۱۵۲).

غفور حکاک. (وف ۱۳۵۵ ق)، حکاک. مشهور به سید غفور نظام‌الدینی حکاک باشی. اهل تبریز و یکی از سنگ‌تراشان نامی آن دیار بود. از آثار او: سنگ نوشتهٔ یکی از خیابانهای تبریز، با رقم: «...سید غفور حکاک ۱۳۰۶ ش». تاریخ مرگ وی در «موادالتواریخ»، در قطعه‌ای که رضایی، شاعر آذری، برای او سروده چنین است:

...مـــــرسال وفـــات را رضـائی
خود جست هم از (غفور حکاک) ۱۳۵۵

به نظر می‌رسد که شاعر حرف مشدد را بر خلاف معمول، حساب کرده است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۰۹)، مواد التواریخ (۳۳۰).

غلام ثعلب باوردی، ابوعمر محمد بن عبدالواحد. (۲۶۱-۳۴۵ ق)، ادیب و لغوی. چون شغلش گلدوزی روی لباس بود، به مطرز مشهور و چون از ابیورد خراسان بود، به باورد منسوب و چون مدتی در خدمت ثعلب نحوی بود، به غلام ثعلب معروف بود. به او ابوعمر زاهد نیز می‌گفتند. از احمد نرسی و موسی بن سهل وشاء و ابوالعباس کدیمی و بشر اسدی و احمد بن زیاد بن مهران سمسار حدیث شنید. ابوالحسن بن رزقویه، ابن منده، ابوعبدالله حاکم نیشابوری و قاضی محاملی و عده‌ای دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند. خطیب بغدادی گوید: غلام ثعلب نسبت به معاویه تعصب داشت. او جزوه‌ای به نام فضایل معاویه نوشته بود و تمام شاگردان خود را که برای کسب علوم نزدش می‌آمدند وادار می‌کرد که پیش از گذراندن هر درسی که برای آن آمده بودند ابتدا این جزوه را بخوانند. بسیاری از بزرگان ادب بر او خرده گرفتند و او را حتی در علم لغت از درجه اعتماد ساقط دانستند. ابن حجر گوید: "این جزوه را من دیدم، بسیاری از مطالب آن جعلی است". عجب است از صاحب «ریاض العلماء» و به تبع او صاحب «اعیان الشیعه» که او را ظاهراً امامی می‌دانند. وی در بغداد درگذشت و روبروی ایوان معروف کرخی دفن شد. او در لغت، از حفظ، در حدود سی هزار برگ املاء کرد. از آثارش: «الیواقیت»، در لغت؛ رساله‌ای در «غریب القرآن»؛ «غرائب الحدیث»، تصنیفی بر اساس «مسند» احمد حنبل؛ «جزء فی الحدیث و الادب»؛ «تفسیر اسماء الشعراء»؛ «المداخل»، در لغت؛ «القبائل»؛ «یوم و لیله»؛ «اخبار العرب»؛ «العشرات»؛ مستدرکی بر کتاب «الفصیح» ثعلب به نام «فائت الفصیح»، و شرح آن به نام «شرح الفصیح»؛ «فائت العین»؛ «فائت الجمهرة»؛ «المستحسن»؛ «فائت المستحسن»؛ «المرجان»، در لغت.

الاعلام (۷/ ۱۳۲-۱۳۳)، اعیان الشیعه (۹/ ۳۹۳)، ایضاح المکنون (۲/ ۱۵۲، ۳۱۴)، تاریخ بغداد (۲/ ۳۵۶-۳۵۹)، روضات الجنات (۷/ ۳۱۴-۳۱۷)، ریاض‌العلماء (۵/ ۴۷۹-۴۸۰)، سیرالنبلاء (۱۵/ ۵۰۸-۵۱۳)، کشف الظنون (۸۸، ۴۲۶، ۱۱۰۲، ۱۲۰۵، ۱۲۷۳، ۱۴۲۳، ۱۴۳۱، ۱۴۴۳، ۱۴۴۸، ۱۴۵۸، ۱۴۶۲، ۱۴۷۲، ۱۶۸۰، ۱۹۰۳، ۱۹۸۰، ۲۰۵۳، ۲۰۵۴)، الکنی والالقاب (۳/ ۱۸۶-۱۸۷)، لسان‌المیزان (۶/ ۳۱۴-۳۱۶)، معجم‌الادباء (۱۸/ ۲۲۶-۲۳۴)، معجم‌المؤلفین (۱۰/ ۲۶۶-۲۶۷)، النجوم الزاهرة (۳/ ۳۶۰)، الوافی بالوفیات (۴/ ۷۲-۷۳)، وفیات الاعیان (۴/ ۳۲۹-۳۳۳)، هدیةالعارفین (۲/ ۴۲).

غلامحسین بنان ← بنان، غلامحسین.

غلامحسین درویش ← درویش خان.

غلامحسین میناکار باشی.(ز ۱۳۱۹ ق)، میناساز. از نقاشان و میناسازان معروف دورهٔ مظفری بود و از آن پادشاه لقب میناکارباشی داشت. از آثار وی: سر قلیان طلایی و مینایی استادانه‌ای که در وسط مدالیون بزرگ آن تصویر بسیار شبیه مظفرالدین شاه و در پشت سرش فرمانفرما ترسیم شده است. از طرفین و کناره‌ها نیز تصاویر گوناگون و مناظر گل و مرغ به طرز شیوا و نفیسی ترسیم شده و در داخل چهار ترنج کوچک، رقم «عمل کمترین غلامحسین میناکار باشی سنه ۱۳۱۹» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۱۰).

غلامرضا.(ز ۱۳۱۵ ق)، نقاش و قلمدان‌ساز. وی در آبرنگ مهارت داشت و در گل و مرغ و مرغش سازی و حل کاری با استعداد بود. از آثار وی: تصویر گل و مرغی شیوایی در سبک سیاه قلم، با رقم: «مشق غلامرضا ۱۳۱۵»؛ قلمدان مرغش عنابی که در رویهٔ آن ساقه بلند و افشان خوشه انگوری به حل کاری استادانه‌ای انجام یافته و کناره‌ها نیز با زنجیرهٔ طلایی محدود شده است، با رقم: «غلامرضا ۱۳۱۱».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۱۰).

غلامرضا اصفهانی، فرزند میرزا جان قناد.(۱۲۵۰- ۱۳۰۷/۱۳۰۴ ق)، خطاط. در اصفهان به دنیا آمد. پدرش از قنادان اصفهان بود که در اواخر عمر به تهران آمد. وی یکی از معروفترین خوشنویسان بزرگ و معاصر میرزا محمدرضا کلهر بود. او هنوز کودک بود که به علت حسن خطش شهره گردید. روزی سطری از خط او را به نظر محمد شاه قاجار رسانیدند و وی او را احضار و پس از امتحان، او را به تعلیم مشق خط شاهزادگان مأمور کرد و او چند سال مشغول این امر بود. بعد از فوت محمد شاه، در خانه خود به تحریر و تعلیم پرداخت. میرزا غلامرضا جملهٔ خطوط نستعلیق، از شش دانگ کتیبه تا کتابت خفی و غبار، را استادانه می‌نوشت و در شکسته نویسی هم مهارت داشت و غالباً خط خود را با رقمهای: «غلامرضا»، «غلامرضا،یا علی مدد» و «یا علی مدد» مشخص کرده است. از شاگردان وی: میرزا ابراهیم تهرانی مشهور به میرزا عمو، میرزا حسین‌خان کاتب‌الخاقان، شاهزاده عباسقلی میرزا ذبیح‌السلطنه، میرزا حسین خوشنویسان و عبدالکریم طهرانی می‌باشند. مقبره‌اش در صفاییهٔ شهری است. از آثار وی: یک صفحه به خط شکسته نستعلیق کتابت خفی عالی؛ صفحهٔ دیگر به قلم نستعلیق نیم دودانگ عالی، که ظاهراً عریضه‌ای است که خطاب به ناصرالدین شاه قاجار نوشته؛ یک مکتوب به خط شکستهٔ نستعلیق کتابت عالی، به ناصرالدین شاه؛ کتیبه‌های مدرسهٔ سپهسالار، به قلم چهاردانگ کتیبهٔ عالی و قطعات مختلفی که تاریخ رقمهای آن بین سالهای ۱۲۶۰ و ۱۳۰۳ ق است.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۵۰-۵۵۶)، اطلس خط (۵۷۳-۵۷۵)، تاریخ اصفهان (۱۵۴-۱۵۶)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۶۵۶)، تذکره خوشنویسان معاصر (۲۵-۲۶)، گلستان هنر (بیست و یک).

غلامرضا شیرازی.(وف ۱۲۹۹ ق)، موسیقیدان. وی تارنواز مشهوری بود. در تهران نزد آقا حسینقلی تعلیم دید. وی عضو انجمن اخوان الصفا بود و در کنسرتهایی که انجمن ترتیب می‌داد، شرکت می‌کرد.

تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۶۱۲)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۷۳-۸۲، ۲۹۶).

غلامرضا معمار تبریزی.(س دوازدهم ق)، معمار. رسمی ساز و رسام نقوش هندسی و معماری و از اهالی تبریز بود که با خانوادهٔ زندیه نسبت سببی داشت و به امر کریم خان زند، ارگ تهران را ساخت و پسر او، حاج جعفر خان، از معماران مشهور دوران فتحعلی شاهی تا اوایل سلطنت ناصری است که بعضی ساختمانهای قدیم آن دوران، اثر این معمار است.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۷۵).

غـلام شـیرزاد.(ز ۹۷۹ ق)، نقاش و طراح. وی از طراحان و نقاشان و بافندگان بنام پارچه‌های حریر زمان خود بود. تنها اثر بازمانده وی، تصویر دو جوان است که به قرینه رو به روی یکدیگر نشسته‌اند. این نقاشی که بر پارچه اطلسی به رنگ سبز انجام پذیرفته، در حواشی و کناره آن تصویر درختان و گلها نقش بسته است و به خط رقاع قرمز چنین رقم دارد: «تقدیم آستانه مقدسه نمود غلام شیرزاد سنه ۹۷۹».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۱۱).

غلامعلی.(ز ۱۲۷۵ ق)، مجلّد و قلمدان ساز. هنرمند معروف دوره ناصری بود و با همکاری استادان نقاش دیگر در ساختن جلدهای روغنی برای کتاب معروف

«الف لیل و لیله»، مضبوط در کتابخانهٔ گلستان تهران شرکت داشته است. از آثار وی جلد روغنی کتاب چهارم «الف لیل و لیله» است که در وسط آن مجلس بزم گسترده‌ای نقاشی شده و حواشی و رویهٔ آن مناظر و دورنماهای گوناگون و تصاویر شیر و خورشید و تاج کیانی را رسم نموده است، با رقم: «بدستیاری استاد کل فی الکل جان پناه استاد آقا سمت اتمام پذیرفت، العبد غلامعلی ۱۲۷۵».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۱۱-۴۱۲).

غلامعلی.(ز ۱۲۶۹ ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه نسخ کتابت و کتابت خفی خوش و عالی، با رقم: «مشقه غلام علی سنة ۱۲۶۹».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۲۶).

غلامعلی.(س چهاردهم ق)، میناساز. از هنرمندان دورهٔ ناصری بود و در مجمع الصنایع ناصری که مجمع هنرمندان آن دوره بود، حجره کوچکی داشت و به میناسازی مشغول بود. غلامعلی در کارگاه خود سرقلیانهای طلایی و مسی و انگشتری و گوشوارهٔ مینایی تهیه می‌کرد و در اختیار علاقه‌مندان می‌گذاشت. از آثار وی: کوزهٔ قلیان مینایی زیبایی که به گل و مرغ شیوا و صورتهای خوش حالت تصویر شده، با رقم: «کمترین غلامعلی»؛ کوزهٔ قلیان مینایی که تصویر بهرام گور و نقوش دیگر را به استادی میناکرده، با رقم: «کمترین غلامعلی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۱۳).

غلامعلی اصفهانی، فرزند محمد رحیم. (ح ۱۲۰۵-۱۲۶۹ ق)، خطاط. در اصفهان به دنیا آمد. نزد آقا محمود خوشنویس تعلیم خط گرفت و از دوستان نزدیک اشرف الکتاب بود. او علاوه بر حسن خط، از آواز خوش نیز بهره داشت. غلامعلی بسیار سریع‌القلم بود، وی در مدت عمر خود، چندین قرآن نوشت. پسرش، محمد رحیم، نیز در خط نسخ خوشنویس و شاگرد پدر بود. از آثار وی: قرآن نیم ربعی جلد روغنی عالی، دو صفحهٔ افتتاح متن و حاشیه مرصع عالی، نسخ کتابت خفی و رقاع خوش، با رقم: «جهت... آقا میرزا بزرگ مستوفی... غلامعلی بن محمد رحیم اصفهانی... سنه ۱۲۴۷»؛ یک قطعه نسخ کتابت و رقاع عالی، با رقم: «حرره العبد الاقل غلامعلی الاصفهانی فی سنة ۱۲۴۶»؛ یک رقعه نسخ کتابت عالی، با رقم: «کتبه فی شهر جمادی الاول و انا العبد غلامعلی [اصفهانی] ۱۲۶۸».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۲۶-۱۱۲۸)، تاریخ اصفهان (۸۶-۹۰).

غلامعلی اصفهانی، فرزند میرزا ابراهیم ساغر.(وف ۱۳۲۹ ق)، خطاط. وی دخترزادهٔ آقا غلامعلی اصفهانی است که در خط شکسته نستعلیق و نسخ استاد بود و خط نسخ را از سید بقا و میرزا آقاجان پرتو فرا گرفته بود و در کتابت نسخ خود، غلامعلی ثانی امضا می‌کرد. از آثار وی: «ادعیةالاسبوع» جانمازی، جلد روغنی، سر لوح مرصع، دو صفحهٔ اول متن و حاشیه مذهَّب، نسخ کتابت و رقاع خوش، با رقم: «هدیهٔ حضور... ولیعهد مظفرالدین... ابن میرزا محمد ابراهیم المتخلص بساغر، غلامعلی الاصفهانی... سنة اربع و ثمانین و مأتین بعد الالف...» ۱۲۸۴.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۲۶).

غلامعلی نایینی، فرزند محمد.(ز ۱۳۱۴ ق)، خطاط و شاعر. از آثار وی: «دعای صباح» وزیری کوچک جلد روغنی، متن و حاشیه مذهَّب، نسخ کتابت و کتابت خفی خوش، با رقم: «کتبه العبد الجانی غلامعلی بن محمد النائینی... سنة ۱۳۱۴ ثلثمائة و اربع عشر بعد الالف»؛ یک صفحه قطعه سازی زیبا، نسخ کتابت و خفی متوسط، با رقم: «ناظم هذا الابیات ... غلامعلی ابن محمد النائینی... سنة ۱۳۱۰».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۲۸).

غلام قاجار، فرزند محمدعلی.(ز ۱۲۱۵ ق)، نقاش و طراح. وی رسمی ساز ترسیمات نقوش منظم هندسی و اسکلت اولیه صنعت تذهیب بود. تنها اثری که از وی در دست است، انواع ترسیمات هندسی و متنوع و احیاناً ابتکاری اوست که در یک لولهٔ کاغذی ترسیم نموده و رقم نهاده است: «غلام بن محمد علی قاجار ۱۲۱۵».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۷۵).

غلام‌محسن اصفهانی، ابوعلی احمد بن ابراهیم بن یزداد.(وف ۴۱۸ ق)، محدث. از ابومحمد بن فارس و ابواحمد عسّال حدیث شنید. ابوحفص عمر بن احمد معلم و ابوبکر احمد بن محمد بن حافظ ابن مردویه و

گروهی از مشایخ حافظ سلفی از وی حدیث روایت کرده‌اند.

سیرالنبلاء (۱۷/ ۳۸۸).

غمام همدانی، سید محمد یوسف‌زاده، فرزند سید یوسف.(۱۲۵۳-۱۳۲۱ ش)، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به غمام. در نجف به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را تا سیزده سالگی در آن شهر گذرانید. سپس به ایران آمد و در همدان ادبیات فارسی و عربی و فقه را از اساتید آن دیار فراگرفت. بعد از آن مدتی به تجارت و خدمت در ادارات دولتی مشغول شد. در آغاز نهضت مشروطه به آزادیخواهان پیوست و به تأسیس انجمن اتحاد و انتشار روزنامهٔ «اتحاد» و «الفت» همت گماشت. در سرودن غزل مهارت خاصی داشت. وی در تهران از دنیا رفت و در مقبرهٔ خانوادگی جنب شاهزاده حسین در همدان دفن شد. از آثارش: «دیوان» شعر که با مقدمه‌ای از موسی نثری به چاپ رسید. لازم به ذکر است که صاحب «سخنوران نامی معاصر ایران» محل تولد وی را کربلا ذکر کرده است.

ادبیات معاصر (۷۶-۷۷)، تاریخ جراید و مجلات (۱/ ۴۶، ۲۶۶-۲۶۸)، الذریعه (۹/ ۷۹۲)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۵/ ۲۳-۲۴)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۵۵۳-۲۵۵۸)، فرهنگ سخنوران (۶۷۲)، گلزار معانی (۴۹۵-۴۹۸).

غمگین اصفهانی، حاج محمدکاظم، فرزند میرزا عباس.(۱۲۸۰/۱۲۸۶-۱۳۵۵ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به غمگین. وی نوادهٔ دختری آقا غلامعلی خطاط بود. در اصفهان متولد و در خدمت عموی بزرگوار خود، میرزا ابراهیم ساغر، تربیت شد. در انواع شعر از قصیده و غزل و مثنوی طبع آزمایی کرد، قصایدی به پیروی از کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی ساخته است. اشعارش در حدود بیست هزار بیت می‌باشد. وی از مؤسسین اولیه انجمن ادبی شیدا و از رؤسا و اساتید آن انجمن بود و در انجمن ادیب نیز شرکت می‌کرد. در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد دفن شد. از آثار وی «دیوان» شعر می‌باشد. صاحب تذکرهٔ «شعرای معاصر اصفهان» یکی از آثار وی را «سرالاسرار» ذکر کرده است.

تذکرةالقبور (۴۵۴)، تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۳۳۸-۳۳۹)، الذریعه (۹/ ۷۹۲)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۵۵۹-۲۵۶۳)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۶).

غُنجار بخاری، ابوعبدالله محمد بن احمد بن محمد.(۳۳۷-۴۱۲ ق)، حافظ، محدث و مورخ. اهل بخارا بود. از خلف بن محمد خیّام و سهل بن عثمان سلمی و ابوعبید احمد کرمینی و ابراهیم ملاحمی و بسیاری دیگر از علما و محدثین دیارش حدیث شنید. هنّاد نسفی و گروهی دیگر از شاگردان وی بودند. غنجار در بخارا درگذشت و در مقبرهٔ حوض قدام دفن شد. از آثارش: «تاریخ بخارا»؛ «فضائل الصحابة»، تصنیفی در «فضائل الاربعة».

الاعلام (۶/ ۲۰۵)، انساب سمعانی (۴/ ۳۱۱-۳۱۲)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۳۰۴-۳۰۵)، شذرات‌الذهب (۳/ ۱۹۶)، طبقات‌الحفاظ (۴۱۳)، العبر (۲/ ۲۲۱)، کشف‌الظنون (۲۸۶، ۱۲۷۶)، معجم‌الادباء (۱۷/ ۲۱۳-۲۱۴)، معجم المؤلفین (۹/ ۷، ۱۰۵)، الوافی بالوفیات (۲/ ۶۰)، هدیةالعارفین (۲/ ۶۱).

غُنجار بخاری ازرق، شیخ ابواحمد عیسی بن موسی.(وف ۱۸۶ ق)، محدث. معروف به محدث بخارا و ماوراءالنهر و مشهور به عیسی غنجار. چون سرخ روی بود به غنجار ملقب شد. او از سفیان ثوری و عیسی بن عبید کندی و ورقاء بن عمر و ابوحمزه سکری و دیگران حدیث روایت کرد. بُجیر بن نضر و محمد بن سلام بیکندی و اسحاق بن حمزه بخاری و محمد بن امیه ساوی و محمد بن فضل و بسیاری دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند. حاکم گوید که غنجار پیشوای عصرش بود، او در بزرگسالی به طلب حدیث پرداخت و خودش فردی راستگو بود، گرچه از صد شیخ و استادی که معروف نیستند حدیث روایت کرده است.

تاریخ الاسلام (حوادث ۱۸۱-۱۹۰/ ۳۲۱-۳۲۲)، التاریخ الکبیر (۶/ ۳۹۴)، تهذیب‌التهذیب (۸/ ۲۰۱-۲۰۲)، الجرح و التعدیل (ج ۳ ق ۱/ ۲۸۵-۲۸۶)، سیرالنبلاء (۸/ ۴۸۷-۴۸۸)، شذرات الذهب (۱/ ۳۱۰)، العبر (۱/ ۲۲۷)، لسان المیزان (۵/ ۳۹۰)، النجوم‌الزاهرة (۲/ ۱۵۳).

غَندجانی اهوازی، ابواحمد عبدالوهاب بن محمد بن موسی.(۳۶۶-۴۴۷ ق)، محدث. در اهواز به دنیا آمد. «تاریخ» بخاری را از حافظ احمد بن عبدان شیرازی در اهواز شنید. او از ابوطاهر مخلِّص و ابوالقاسم بن صیدلانی در بغداد حدیث شنید. غندجانی ساکن بغداد گشت و در آنجا حدیث گفت. خطیب بغدادی از راویان ا حادیث

اوست. ابوالفضل بن خیرون و مبارک بن طیوری و ابوغنائم نرسی نیز از وی حدیث روایت کرده‌اند.

انساب سمعانی (۴/ ۳۱۳)، تاریخ بغداد (۱۱/ ۳۳-۳۴)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۶۶۱-۶۶۲)، شذرات‌الذهب (۳/ ۲۷۶)، العبر (۲/ ۲۹۱).

غندجانی شیرازی، ابومحمد حسن بن احمد اعرابی. (ز ۴۲۸ ق)، ادیب، لغوی و نسب شناس. معروف به اسود غندجانی. به آوردهٔ حموی در «معجم‌البلدان» نسبت وی به غندجان فارس است. او در شناخت روزگاران عرب و اشعار آنها تبحّر داشت. هم او گوید که یکی از تصانیف غندجانی را دیده که در آن نوشته بوده: در ۴۱۲ ق تصنیف و در ۴۲۸ ق بر او خوانده شده است. از آثارش: «فرحة‌الادیب»، در ردّ یوسف بن ابی سعید سیرافی، در شرح «ابیات سیبویه»؛ «ضالة‌الادیب»، در ردّ ابن اعرابی، در «نوادر»ی که ثعلب روایت کرده است؛ «نزهة الادیب»، ردّ بر ابوعلی؛ «قید الاوابد»، در ردّ ابن سیرافی، در شرح «ابیات اصلاح المنطق»؛ کتاب «الخلیل» یا «الخیل»، به ترتیب حروف معجم؛ «السلّ و السرقة»؛ کتابی در «اسماء الاماکن».

الاعلام (۲/ ۱۹۴)، ایضاح المکنون (۲/ ۱۸۶)، کشف الظنون (۸۷، ۱۹۳۹)، لسان المیزان (۲/ ۲۶۶-۲۶۷)، معجم‌الادباء (۷/ ۲۶۱-۲۶۵)، معجم‌البلدان (۴/ ۲۲۴)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۱۹۷)، هدیة‌العارفین (۱/ ۲۷۵).

غُندر رازی، ابوالحسین محمد بن جعفر. (ز ۳۳۰ ق)، محدث. در طبرستان از ابوحاتم رازی و محمد بن ضریس حدیث روایت کرد. محمد بن جعفر بن حمّویه که وی را در ۳۳۰ ق ملاقات کرده، احادیثی از او روایت می‌کند. ذهبی گوید که حدیثش را در کتاب «الالقاب» شیرازی یافتم.

سیرالنبلاء (۱۶/ ۲۱۷).

غنی، قاسم، فرزند سید عبدالغنی سبزواری. (ح ۱۲۷۲-۱۳۳۱ ش)، پزشک، نویسنده و مترجم. در سبزوار به دنیا آمد و تحصیلات مقدماتی را در آن شهر گذراند. پس از فوت پدر همراه دایی‌اش به تهران آمد و تحصیلات متوسطه را در مدرسهٔ دارالفنون به پایان رساند. وی برای ادامهٔ تحصیلات در رشتهٔ طب به بیروت اعزام و در ۱۲۹۷ ش دورهٔ دانشکدهٔ پزشکی آنجا را به پایان رسانید. بعد به ایران آمد و پس از سه سال اقامت در سبزوار به فرانسه سفر کرد. پس از یک سال و اندی به وطن مراجعت نمود و پس از چندی دوباره به فرانسه رفت و در ۱۳۰۷ ش مجدداً به ایران بازگشت و در سبزوار و مشهد به طبابت پرداخت. پس از مدتی طبابت را کنار گذاشت و به کارهای سیاسی روی آورد. وی در دوره‌های دهم تا سیزدهم از جانب مردم مشهد به نمایندگی مجلس منصوب گردید و در ضمن در دانشکدهٔ طب و علوم معقول و منقول و روانشناسی تدریس می‌کرد. مدتی نیز سفیر ایران در کشورهای ترکیه و مصر بود. سرانجام در ایالات متحده از دنیا رفت. دکتر غنی در طول حیات خود کتبی چند تألیف و ترجمه کرده است. از آثار وی: «ابن سینا»؛ «بحث در آثار و افکار و احوال حافظ»، شامل دو قسمت، قسمت اول «تاریخ عصر حافظ یا تاریخ فارس و مضافات و ایالات مجاوره در قرن هشتم» و قسمت دوم «تاریخ تصوّف در اسلام و تطوّرات و تحولات مختلفهٔ آن از صدر اسلام تا عصر حافظ»؛ «بحثی در تصوف»؛ «بحثی در سیاست»؛ «معرفة‌النفس»؛ «عصیان فرشتگان»، ترجمه؛ «تائیس»، ترجمه؛ «بریان پزی ملکهٔ سبا»، ترجمه.

آینده (س ۷، ش ۷، ص ۵۰۲-۵۰۳، س ۸، ش ۱، ص ۵۹-۶۲)، بحث در آثار و افکار و احوال حافظ، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۵/ ۲۵-۲۹)، شرح حال رجال (۵/ ۱۷۹)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۸۹۷-۸۹۹)، یغما (س ۲۴، ش ۱۰، ص ۵۹۹-۶۰۶).

غنی، محمد. (ز ۱۰۳۸ ق)، خطاط. از آثار وی: کتیبهٔ شبستان شرقی مسجد شاه اصفهان، به خط ثلث پنج و چهار دانگ کتیبهٔ خوش، با رقم: «کتبه الغنی القوی فی ثمان و ثلثین و الف»، (۱۰۳۸)؛ کتیبهٔ گلونمای شمالی مسجد شاه، به خط ثلث چهار دانگ کتیبهٔ خوش، با رقم: «حرره محمد غنی».

آثار ملی اصفهان (۶۷۶، ۶۷۷)، احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۹۱)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۴۳۸، ۴۴۶-۴۴۹).

غنی اسدآبادی، میرزا عبدالغنی /غنی بیگ. (مقتول ۱۰۰۸/ ۱۰۱۲ ق)، شاعر. وی از مردم اسدآباد همدان بود. در آغاز مثل اجدادش به تجارت می‌پرداخت. در اوایل سلطنت شاه عباس صفوی چون وضع همدان را مغشوش یافت به عزم تجارت به سوی خراسان رفت و در آن سامان با ملا نظیری نیشابوری رفیق و یار شد و به همراه او به هند

سفر کرد. مدتی نزد حاکم کشمیر در عزت زیست، اما پس از تسخیر کشور توسط اکبر شاه به زندان افتاد و در زندان قصاید پر سوز و گدازی سرود. او بالاخره به امر شاه کشته شد.

بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۲۸۴ـ۲۸۶)، تاریخ نظم و نثر (۶۸۶ـ۶۸۷)، تذکرهٔ روز روشن (۵۸۷ـ۵۸۸)، فرهنگ سخنوران (۶۷۲)، کاروان هند (۲/ ۹۵۱ـ۹۵۸)، مآثر رحیمی (۴/ ۹۷۹ـ۱۰۰۴)، هفت اقلیم (۲/ ۵۶۷ـ۵۶۹).

غنی تفرشی، میر عبدالغنی.(وف ۱۰۰۸ ق)، شاعر. از سادات تفرش و از شاعران فاضل و سرشناس روزگار شاه عباس بزرگ (۹۹۶ـ۱۰۳۸ ق) و از شاگردان میر ابوالقاسم کازرونی بود. به گفتهٔ تذکره‌نویسان به وفور فضیلت و حدّت فهم بر اقران رجحان داشت و بنابر موزونی طبیعت و شکفتگی خاطر شعری می‌سرود. تقی اوحدی که با وی معاصر و معاشر بوده است، سال وفات او را ۱۰۰۸ ق ذکر می‌کند.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۲۷۸ـ۱۲۸۱)، تذکرهٔ روز روشن (۵۸۸ـ۵۸۹)، تذکرةالمعاصرین (۱۸۷ـ۱۸۸)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۶۴)، الذریعه (۹/ ۷۹۲)، سفینةالمحمود (۲/ ۵۰۱)، فرهنگ سخنوران (۶۷۳).

غنی‌زاده سلماسی، میرزا محمود، فرزند میرزا غنی. (۱۲۵۷ـ۱۳۱۲/۱۳۱۳ ش)، مترجم، روزنامه‌نگار، مصحح، نویسنده و شاعر. در سلماس به دنیا آمد. در زادگاهش به کسب دانش و ادب پرداخت. وی در اوایل جوانی دورادور با سید جلال‌الدین کاشانی، مدیر روزنامهٔ «حبل المتین»، مکاتبه داشت و گاهی اوقات مقالاتی برای این روزنامه می‌فرستاد. غنی‌زاده سفری به قفقاز داشت که در این سفر با طالبوف آشنا شد. وی پس از بازگشت از این سفر در ۱۳۲۵ ق روزنامهٔ «فریاد» را در شهر ارومیه منتشر کرد و در ۱۳۲۶ ق به تبریز مهاجرت نمود و در روزنامهٔ «شورای ایران» به چاپ مقالات مختلف همت گماشت. مدتی منشی مخصوص ستارخان بود و از طرف او به نمایندگی انجمن ایالتی تعیین شد و با تصویب این انجمن روزنامه‌ای به نام «انجمن» تأسیس شد که ادارهٔ آن را غنی‌زاده و علی اکبر وکیلی به عهده داشتند. غنی‌زاده همزمان روزنامهٔ «محاکمات» را تأسیس و با هفته‌نامهٔ «شفق» نیز همکاری می‌کرد. در ۱۳۲۷ ق روزنامهٔ «بوقلمون» را منتشر کرد. چون در ۱۳۲۹ ق مأمور تشکیل عدلیه سلماس شد از همکاری با این روزنامه‌ها دست کشید. در ۱۳۳۰ ق که سپاهیان روس وارد تبریز شدند با جمعی از آزادیخواهان آذربایجان به استانبول مهاجرت کرد و در آن شهر علاوه بر نوشتن مقالات و اشعار در روزنامهٔ «اختر»، که ایرانیان مقیم استانبول انتشار می‌دادند، با زبان و ادبیات ترکی استانبولی آشنا شد. در بحبوبهٔ جنگ جهانی اول به برلین عزیمت نمود و در آنجا با تقی‌زاده در تحریر مجلهٔ «کاوه» همکاری داشت. در ۱۳۰۵ ش به ایران بازگشت و در همان سال روزنامهٔ «سهند» را در تبریز منتشر کرد. وی سرانجام در تبریز وفات یافت. از آثارش: مقدمهٔ «سفرنامه ناصر خسرو»؛ تصحیح «زادالمسافرین»؛ تصحیح «وجه دین»؛ «پالتو»، ترجمه؛ «آدم نامرئی»، ترجمه؛ «دوای خواب»، ترجمه؛ «هیپنوزه یا واهمه»، ترجمه. از آثار منظوم غنی‌زاده جز چند غزل و مثنوی «هذیان» چیزی در دست نیست.

آینده (س ۱۷، ش ۵ـ۸، ص ۴۹۹ـ۵۰۴)، از صبا تا نیما (۲/ ۳۲۵ـ۳۳۲)، تاریخ جراید (۱/ ۲۸۶ـ۲۸۸، ۲/ ۲۶، ۳/ ۴۸ـ۴۹، ۷۲ـ۷۴، ۴/ ۷۸ـ۸۰، ۱۹۴)، الذریعه (۹/ ۷۹۲)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۵/ ۳۰ـ۳۲)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۵۶۴ـ۲۵۶۷)، شرح حال رجال (۶/ ۲۵۶ـ۲۵۷)، لغت‌نامه (ذیل/ غنی‌زاده)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۶۸ـ۶۹)، یادداشتهای قزوینی (۸/ ۲۱۸ـ۲۱۹).

غنی فراهانی، میر عبدالقیّوم بن سید محمد.(وف بعد از ۱۰۴۲ ق)، شاعر، متخلص به غنی. وی ظاهراً از فراهان به هندوستان رفت و از ملازمان قاسم خان جوینی (م ۱۰۴۲ ق) حاکم بنگاله شد. مدتی بعد از وفات قاسم‌خان جوینی، غنی هم در داکا درگذشت. غنی در سرایش شعر توانا بود. تخلص این شاعر در «صبح گلشن» عینی و در تذکرهٔ «روز روشن» عنبی آمده است.

تذکرهٔ روز روشن (۵۷۴)، صبح گلشن (۲۹۸)، کاروان هند (۲/ ۹۵۸).

غنی یزدی، عبدالغنی، فرزند قطب شعرباف.(ز ۱۰۲۰ ق)، شاعر. مشهور به الله مرکّبی. در یزد با پیروان محمود پسیخانی نقطوی آشنایی یافت و به این فرقه گروید و چون نقطویان از طرف شاه عباس، مورد تعقیب قرار گرفتند در ۱۰۲۰ ق از بیم جان به هندوستان شتافت و به دربار جهانگیر پادشاه راه یافت.

فرهنگ سخنوران (۶۷۳)، کاروان هند (۲/ ۹۵۸-۹۵۹).

غواصی یزدی، شاه عزّالدین.(وف ۹۶۰ ق)، شاعر. وی از شاعران سرشناس یزد بود، که نسب به آل مظفر می‌رساند. وی با شاه طهماسب صفوی معاصر بود. گرچه در تذکرهٔ «سخنوران یزد»، به غلط، معاصر شاه عباس صفوی ذکر شده است. پیشهٔ معلمی داشت و دواتگری نیز می‌کرد. غواصی در سرودن شعر طبعی روان و سیال داشت. وی کتابهای «کلیله و دمنه»، «قصص الانبیا»، «تاریخ طبری» و «روضة‌الشهدا» را به نظم در آورده است.

تحفهٔ سامی (۳۲۵-۳۲۶)، تذکرهٔ روز روشن (۵۸۹)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۲۲۵-۲۲۶)، الذریعه (۹/ ۷۹۳، ۱۷/ ۱۰۴، ۱۸/ ۱۳۶)، فرهنگ سخنوران (۶۷۴)، لغت‌نامه (ذیل/ غواصی)، نتایج‌الافکار (۵۰۹).

غورجی هروی، ابوبکر احمد بن ابی‌حاتم عبدالصمد بن ابوالفضل.(وف ۴۸۱ ق)، محدث. او راوی «جامع» ترمذی از ابومحمد عبدالجبار جرّاحی است. مؤتمن ساجی و ابوالفتح کروخی و دیگران از او روایت کرده‌اند. حسین بن محمد کتبی محدث او را در حدیث مورد اعتماد دانسته است. وی در حدود نود سالگی در هرات درگذشت.

سیرالنبلاء (۱۹/ ۷)، شذرات‌الذهب (۳/ ۳۶۵)، العبر (۲/ ۳۴۳)، الکامل (۸/ ۱۴۸).

غیاث استرآبادی.(س دهم ق)، شاعر. وی از شاعران فاضل و سرشناس استرآباد در عهد صفویه بود، که با صاحب «مجمع الخواص» (ز ۱۰۱۰ ق) مصاحبت داشت. اشعاری از او به جا مانده است.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۷۹۱)، الذریعه (۹/ ۷۹۴)، فرهنگ سخنوران (۶۷۴)، لغت نامه (ذیل/ غیاث استرآبادی)، مجمع الخواص (۲۵۰-۲۵۱).

غیاثای حلوایی ← غیاث شیرازی، غیاث‌الدین.

غیاث حسینی اصفهانی، غیاث‌الدین علی بن علی.(ز ۸۷۹ ق)، نویسنده. ساکن بدخشان بود. از آثار وی: «دانشنامه جهان»، در ده فصل، که مشتمل بر همهٔ علوم زمان بود و آن را در ۸۷۹ ق تألیف کرد.

تاریخ نظم و نثر (۲۶۱)، الذریعه (۸/ ۴۶).

غیاث حسینی رازی هروی، امیر غیاث‌الدین محمد بن عزیزالدین یوسف.(مقتول ۹۲۷ ق)، شاعر. اصلش از شکراب ری بود. پدرش در زمان سلطان حسین بایقرا از ری به هرات رفت و وی در آنجا تربیت یافت تا به جایی که به منصب صدارت و امارت رسید. خواند میر کتاب «حبیب‌السیر» خود را با نام او شروع کرد، ولی چون اوضاع هرات بر اثر تسلط عبیدالله خان ازبک آشفته شد، تألیف کتاب مدتی به تعویق افتاد تا اینکه بعدها به فرمان کریم‌الدین حبیب‌الله ساوجی نگارش تاریخ خود را به پایان رسانید. غیاث‌الدین به دست امیرخان موصلو ترکمان، حکمران خراسان، کشته شد. وی در شعر فارسی مهارت داشت و لسانی شاعر، او را بسیار مدح گفته است.

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۵۴۴)، تاریخ نظم و نثر (۳۳۰)، رجال حبیب‌السیر (۲۳۵-۲۴۰).

غیاث‌الدین، میرزا احمد.(ز ۱۱۴۰ ق)، نقاش. از آثار او: قلمدان تابوتی گل و گلزاری که به شیوهٔ برجسته لایه چینی عمل آمده و کناره‌های قلمدان با لولا و زنجیر بخصوصی به هم وصل شده است، با رقم: «میرزا احمد - غیاث‌الدین - ۱۱۲۲»؛ قلمدانی به شیوه لایه چینی که برجستگی‌های آن زیاد معلوم نیست و رویه و کناره‌های آن نیز به اقسام گل و برگها آرایش شده، با رقم: «غیاث‌الدین احمد ۱۱۴۰».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۷۲).

غیاث‌الدین جامی.(ز ۹۲۹ ق)، طراح و نقاش. طراح نقوش و احتمالاً بافندهٔ فرش نفیسی است که در وسط آن شمسهٔ فوق‌العاده‌ای بافته شده و در متن آبی آن، منظرهٔ شکارگاه جلب نظر می‌کند و تعدادی شکارچی و حیوانات به قرینه در آن بافته شده، با رقم: «شد از سعی غیاث‌الدین جامی - بدین خوبی تمام این کار نامی» سنه ۹۲۹.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۱۳).

غیاث‌الدین جمشید کاشانی، فرزند مسعود بن محمود. (وف ۸۳۲/۸۴۰ ق)، ریاضیدان و منجم. در کاشان به دنیا آمد. پس از فراگیری دانش‌های زمان و انجام کارهای نجومی در زادگاهش، به دعوت الغ‌بیگ، به سمرقند رفت و در زمرهٔ بزرگترین منجمانی درآمد که در خدمت الغ بیگ به رصد و تحقیقات نجومی مشغول بودند. غیاث‌الدین به دستور او به همراه معین‌الدین کاشی

مأمور تأسیس رصدخانهٔ سمرقند شد. وی مخترع کسور اعشاری است و از دیگر کارهای نجومی او تهیه و تدوین «زیج خاقانی»، به فارسی، است که در آن «زیج ایلخانی» خواجه نصیرالدین طوسی را به دقت تحلیل و تصحیح و تکمیل نمود. غیاث‌الدین در سمرقند درگذشت. از آثارش: «مفتاح الحساب»، و مختصر آن «تلخیص المفتاح»، و شرح آن «تنویر المصباح فی شرح تلخیص المفتاح»؛ «سلّم السماء»، در استخراج ابعاد زمین و ستارگان، که آقا بزرگ تهرانی گوید: همان «الابعاد و الاجرام» اوست؛ «نزهة‌الحدائق»، در بیان طرز عمل ابزار «طبق المناطق» موسوم به «جام جمشید» که خود برای شناخت و تقویم ابعاد ستارگان اختراع کرده بود؛ «الالحاقات العشرة»، در ذیل «نزهة‌الحدائق»؛ «المحیطیة»، در نسبت قطر به محیط.

الاعلام (۲/ ۱۳۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۱۰۳-۱۰۴)، تاریخ علوم و فلسفه ایرانی (۶۹۳-۶۹۵)، تاریخ نظم و نثر (۲۶۸-۲۶۹، ۷۷۹)، دایرة‌المعارف فارسی (۲/ ۱۱۹۷-۱۱۹۸، ۱۸۱۶-۱۸۱۷)، الذریعه (۱/ ۷۲، ۲/ ۲۱، ۲۲، ۲۸۹، ۴/ ۱۸۸، ۴۲۸، ۴۷۱-۴۷۲، ۵/ ۲۴، ۴۹، ۷/ ۶، ۱۲/ ۸۵، ۸۶، ۲۲۰-۲۲۱، ۱۸/ ۱۹۳، ۲۰/ ۱۶۳، ۲۱/ ۳۲۶، ۲۴/ ۱۱۵)، ریحانه (۴/ ۲۵۶-۲۵۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۹/ ۲۶)، کشف‌الظنون (۸۹۵، ۸۹۷، ۹۹۷-۹۹۸، ۱۷۶۰-۱۷۶۱، ۱۷۶۹، ۱۹۴۱-۱۹۴۲)، لغت نامه (ذیل / غیاث‌الدین)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۱۵۸).

غیاث‌الدین علی جامی.(ز ۹۵۰ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» عبدالرحمن جامی، به قلم کتابت خفی خوش و به شیوهٔ سلطان محمد نور، با رقم: «تحریراً فی...سنة سبع و ثلاثین و تسعمائة، راقمه الفقیر الجانی، غیاث‌الدین علی الجامی...»؛ یک نسخه «تیمور نامهٔ» هاتفی، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «تمت بتاریخ سنهٔ ۹۵۰، خمسین و تسعمائة، راقمه غیاث‌الدین علی الجامی غفر له».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۵۰)، هنر عهد تیموریان (۵۴۵، ۷۷۰).

غیاث‌الدین گیلانی، محمود بن سلیم.(ز ۱۰۸۶ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «کلیات» وحشی، به قلم کتابت خوش، به شیوهٔ عبدالجبار اصفهانی، با رقم: «تمت الکتاب المسمی بدیوان الوحشی...کتبه العبد غیاث‌الدین محمود بن سلیم گیلانی»؛ یک نسخه «رسالهٔ احکام سعد ونحس در روزهای هفته»، به قلم کتابت جلی خوش، با رقم: «قد وقع الفراغ...سنهٔ ۱۰۸۶، العبد الضعیف المذنب غیاث‌الدین محمود بن سلیم گیلانی».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۷۶).

غیاث الدین محمد مذهّب مشهدی.(وف ۹۴۲ ق)، نقاش و خطاط.وی واضع افشان بوده و امیر علیشیر نوایی،وزیر دانشمند سلطان حسین بایقرا،به این استاد ارادت داشت و او را مورد توجه و عنایت خود قرار می‌داد.او در تذهیب نیز مهارت داشت و در خوشنویسی شاگرد سلطانعلی مشهدی بود.غیاث‌الدین،در مشهد درگذشت و در جنب مزار مولانا سلطانعلی مشهدی دفن شد.از آثار وی:یک قطعه از مرقع سید احمد مشهدی،به قلم نیم دو دانگ خوش،با رقم:«مشّقة العبد...غیاث‌الدین المشهدی المذهّب غفر ذنوبه»؛سه قطعه از مرقع بهرام میرزا،به قلم سه دانگ و دو دانگ و نیم دو دانگ و کتابت خوش و متوسط،با رقمهای:«العبد الفقیر المذنب غیاث‌الدین المذهب» و «مشّقه العبد غیاث‌الدین مشهدی غفر ذنوبه» و «العبد المذنب غیاث‌المذهّب».

احوال و آثار خوشنویسان (۵۵۹/۲)، احوال و آثار نقاشان (۴۱۵/۱)، تاریخ هنرهای ملی (۴۹۱/۱)، گلستان هنر (چهل و چهار،۱۴۵)، هنر عهد تیموریان (۵۸۳،۵۹۸).

غیاث‌الدین نقاش،پیر احمد زرکوب.(س نهم ق)، نقاش. در عصر شاهرخ و بایسنقر میرزا می‌زیست. او به دستور بایسنقر میرزا به ختای (چین) رفت تا طرح باغهای چینی را با خود به ارمغان آورد و با شیوه و هنر چینی آشنا شود. از آثار وی «سفرنامه»‌ای است که در ۸۲۲ ق به همراه سفرای منتخب فرمانروایان و شاهزادگان مختلف از قبیل بایسنقر میرزا والی هرات، الغ بیگ میرزا والی سمرقند، سیورغتمش میرزا والی غزنه و هند و غیره به چین انجام یافته و پس از دو سال و ده ماه پایان یافته است. این کتاب متضمن آگاهیهای زیادی درباره رسوم و آداب و ابنیه و البسهٔ چین است. پارچهٔ ابریشمی زیبایی در موزهٔ نیویورک موجود است که طبق روش چینی در مکتب هرات نقش شده و شاید از آثار این هنرمند باشد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۱۵-۴۳۳)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۳۳۶، ۳۷۰)، حبیب السیر (۳/ ۵۵۴)، خوشنویسان و هنرمندان (۱۵)، گلستان هنر (سی و شش، سی و هشت)، هنر عهد تیموریان (۳۹۸-۳۹۹).

غیاث‌الدین یزدی، علی بن جمال اسلام. (س هشتم و نهم ق)، نویسنده و مورخ. مؤلف «روزنامه غزوات هندوستان» است. در سفری که در ۸۰۱ ق به همراه تیمور به هندوستان رفته، این کتاب را در تاریخ آن سفر نوشته که در پطروگراد به چاپ رسیده است.

تاریخ نظم و نثر (۲۵۰)، الذریعه (۱۱/ ۲۷۰)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۱۶۴).

غیاث زرباف ← غیاث شیرازی، خواجه غیاث‌الدین علی نقشبند یزدی.

غیاث شیرازی، خواجه غیاث‌الدین علی نقشبند یزدی. (س دهم ق)، نقاش، هنرمند و شاعر. اهل شیراز بود و به قولی از نوادگان سعدی. وی در دورهٔ شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) می‌زیست. در یزد سکونت داشت، سپس به اصفهان رفت. وی در مخمل و پارچه بافی از مشاهیر زمان خود به شمار می‌آمد و پارچه‌های حریر را نقشبندی می‌نمود. او در کمان گیری هم استاد بود. غیاث طبع بسیار روانی داشت، چنان که گاهی صد بیت بدیهه پی در پی می‌گفت و در غزلسرایی نیز ماهر بود و همه‌گونه شعر می‌سرود. از آثار وی: زری اطلسی که تصاویری از شتر و کجاوه دارد و ساربانی مشغول هدایت است، با رقم: «عمل غیاث»؛ روپوش زری صندوقی که در حواشی آن ادعیه‌ای به خط ثلث زیبا درج شده و در وسط آن گلهای ختایی استادانه‌ای جلوه‌گر است، با رقم: «غیاث»، بافت یزد؛ زری ابریشمی قرینهٔ چهارتایی و دو تایی الوان سبز و سفید و گلی که در متن آن، نقوش ترنج مانندی بافته شده، با رقم: «عمل غیاث»، بافت یزد؛ «دیوان» شعر.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۱۴-۴۱۵)، تاریخ نظم و نثر (۵۱۲)، تذکرهٔ روز روشن (۵۸۹-۵۹۰)، تذکره سخنوران یزد (۲۲۷-۲۳۴)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۹-۵۰)، جامع مفیدی (۳/ ۴۲۶-۴۳۱)، حبیب السیر (۳/ ۲۸۲-۲۸۳)، الذریعه (۹/ ۷۹۶)، فرهنگ سخنوران (۶۷۵)، لغت نامه (ذیل/ غیاث نقشبند)، مجمع الخواص (۱۸۶-۱۸۸)، نتایج الافکار (۵۱۱-۵۱۲)، هفت اقلیم (۱/ ۱۵۹-۱۶۰).

غیاث شیرازی، غیاث‌الدین، فرزند صافی. (وف ۱۰۴۰ ق)، شاعر. معروف به غیاثای شیرازی و غیاثای حلوایی. در شیراز به دنیا آمد و در همان‌جا نشو و نما یافت. در اواسط عمر از شیراز به اصفهان رفت و در آن شهر سکونت گزید و بسیار مورد توجه ادب شناسان قرار گرفت. او از معاصران ملا ملهمی و میرزا نظام دستغیب بود. وی به شیوهٔ بابا فغانی شعر می‌سرود و از او سه هزار بیت شعر باقی است. در اصفهان درگذشت. از آثارش: «دیوان» شعر؛ «ساقی نامه».

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۰۸۷-۱۰۹۰)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۳۸-۲۳۹)، تذکرهٔ پیمانه (۳۱۶-۳۲۴)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۱۱-۱۵)، الذریعه (۹/ ۲۶۵، ۷۹۵، ۱۲/ ۱۱۲)، ریحانه (۴/ ۲۵۵-۲۵۶)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۷۵)، فرهنگ سخنوران (۶۷۵)، لغت نامه (ذیل/ غیاث حلوایی)، مرآت‌الفصاحه (۴۳۶-۴۳۷).

غیاث مجلّد اصفهانی. (ز ۸۸۱ ق)، خطاط و نقاش. اهل اصفهان و مقیم عثمانی بود. در خط نستعلیق مهارت داشت. از آثار وی: یک نسخه «لمعات» عراقی، به قلم نیم دو دانگ متوسط، با رقم: «...غیاث المجلد الاصفهانی... سنة احدی و ثمانین و ثمانمائة بقسطنطنیه»؛ یک نسخه «دیوان» فارسی و ترکی قبولی، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «...غیاث‌المجلد الاصفهانی بدارالسلطنه قسطنطنیه... فی شهور سنة ثمانین و ثمانمائة الهجریّة»؛ یک قطعه از مرقع، به قلم نیم دودانگ جلی و کتابت متوسط، با رقم: «العبد الحقیر غیاث‌المجلد الفقیر...سنهٔ ۸۷۹ بقسطنطنیه».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۵۹-۵۶۰)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۳۴).

غیاث نقشبند ← غیاث شیرازی، خواجه غیاث‌الدین علی نقشبند یزدی.

غیاث یزدی ← غیاث شیرازی، خواجه غیاث‌الدین علی نقشبند یزدی.

غیب‌الله امامی. (ز ۸۹۳ ق)، خطاط. بعضی او را گیلانی می‌دانند. وی معاصر سلطانعلی قاینی (م ۹۱۴ ق) است. از آثار وی: یک قطعه از مرقعی، به قلم دو دانگ و کتابت خفی خوش، با رقم: «...کتبه العبد الفقیر غیب الله الامامی عفا الله عنه»؛ یک نسخه «صد کلمهٔ» حضرت علی (ع)، به قلم نیم دودانگ جلی و کتابت خفی خوش، با رقم: «کتبه العبد...غیب‌الله امامی...فی سنة ثلث و تسعین و ثمانمائة الهجریة النبویة».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۶۰ـ۵۶۱).

غیرت اصفهانی، میرزا جعفر موسوی.(وف ۱۲۱۵ ق)، شاعر. از سادات موسوی اصفهان بود. در اصفهان درگذشت. از اوست:

افسوس که تا بوی گلی بود به گلشن
صیاد نیاوبخت به گلشن قفس ما

تذکرهٔ روز روشن (۵۹۱)، الذریعه (۹/ ۷۹۷)، ریحانه (۲/ ۲۶۰)، سفینةالمحمود (۲/ ۴۹۹ـ۵۰۱)، لغت‌نامه (ذیل/ غیرت اصفهانی)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۷۶)، مصطبهٔ خراب (۱۳۳ـ۱۳۴)، مکارم‌الآثار (۲/ ۳۷۲ـ۳۷۳).

غیرت کرمانشاهی، سید عبدالکریم، فرزند سید عباس عرب.(۱۲۵۷ـ۱۳۳۵ ش)، خطاط، روزنامه‌نگار و شاعر. در همدان به دنیا آمد. نسب وی به حضرت امام حسن مجتبی (ع) می‌رسید. در هفت سالگی به کرمانشاه مهاجرت کرد و علوم ادبی را در مدارس قدیمه آموخت. در هفده سالگی به انجمن ادبی کرمانشاه پیوست. وی با موسیقی آشنا بود. غیرت در اوان پیدایش نهضت مشروطیت جزو آزادیخواهان این نهضت شد و برای روزنامه‌های «کرمانشاه»، «بیستون»، «غرب ایران» و «دانش و هنر» فعالیت کرد. وی عضو هیأت تحریریهٔ «اخوت» نیز بود و در انواع خط بخصوص نستعلیق مهارت داشت. سرانجام در تهران درگذشت و در قم مدفون گردید. از آثارش: «دل‌نامه»؛ «مجنون‌نامه»، شعر. فرزندش سید محمد سعید غیرت کلیه آثار پدر را تحت عنوان «کلیات آثار عبدالکریم غیرت کرمانشاهی» به چاپ رسانید.

تاریخ مشاهیر کرد (۲/ ۳۳۲ـ۳۳۴)، الذریعه (۹/ ۷۹۷)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۵/ ۳۳ـ۳۴)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۵۷۳ـ۲۵۷۷)، فرهنگ سخنوران (۶۷۷)، گلزار معانی (۴۲۹ـ۵۰۷)، لغت‌نامه (ذیل/ غیرت کرمانشاهی)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۹۲۶ـ۹۲۷).

غیرت همدانی.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به غیرت/غیرتی. معاصر شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷/۱۰۷۸ـ۱۱۰۵ ق) بود. غیرت در غزل از اقران و معاصران دست کمی نداشت و در فن موسیقی و علم اصوات نیز استاد بود. وی چند مقام اختراع کرد و چند تصنیف و آهنگ در زمان خود ساخت. اشعاری از او به جا مانده است.

بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۲۸۳)، تذکرهٔ روز روشن (۵۹۲)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۲۲)، الذریعه (۹/ ۷۹۷)، فرهنگ سخنوران (۶۷۷)، لغت نامه (ذیل/ غیرت همدانی).

غیرتی شیرازی، مولانا شرف‌الدین.(س دهم ق)، شاعر. از شاعران و سخنوران سرشناس روزگار خود بود. نام اصلی وی به گفتهٔ مؤلف «کاروان هند» پهلوان شرف کماندار است و در شیوهٔ کمانداری و پرتاب افکنی ماهر بوده است. از شیراز به قزوین رفت و در آنجا صحبت مولانا ضمیری اصفهانی را دریافت و سپس از ایران به هندوستان رفت. پس از چهار سال اقامت در هند به ایران بازگشت و چندی در کاشان به سر برد و از آنجا به شیراز رفت. وی در شیراز به دکان میر محمود طرحی که مسکن شعرا و فصحایی چون عرفی شیرازی و عارف لاهیجی و تقیای شوشتری بود راه یافته و همه روزه غزل طرح می‌کردند. غیرتی، عرفی (۹۶۳ـ۹۹۹ ق) راکه در این زمان شاعری جوان بود به سرودن اشعار تحریض می‌نمود. از آثار وی: «دیوان» شعر، حدود پنج هزار بیت.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۱۸ـ۲۱)، الذریعه (۹/ ۷۹۸)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۷۵)، کاروان هند (۲/ ۹۵۹ـ۹۶۹)، لغت‌نامه (ذیل/ غیرتی شیرازی)، مجمع الخواص (۲۱۸ـ۲۱۹)، هفت‌اقلیم (۱/ ۲۴۹ـ۲۵۱).

غیری کرمانی.(مقتول ۱۰۱۷ ق)، شاعر. از طایفهٔ ترک کرمان بود. او بسیار سفر می‌کرد و در ضمن یکی از سفرها با تقی‌الدین اوحدی ملاقاتی داشت. اوحدی می‌نویسد: "او را ملاقات کردم متتبع احوال عرفا بوده است و مسافرت می‌نمود". از غیری چند رباعی به جای مانده که توانایی او در شاعری را نشان می‌دهد. در تذکرهٔ «شاعران کرمان» تاریخ قتل او به اشتباه ۷۱۱ ق ذکر شده است.

تاریخ نظم و نثر (۷۰۸)، تذکرهٔ شاعران کرمان (۳۸۲ـ۳۸۳)، ریاض‌العارفین (۱۱۹)، ستارگان کرمان (۲۸۸)، فرهنگ سخنوران (۶۷۸)، لغت نامه (ذیل/ غیری کرمانی).

غیلان سمرقندی.(س سوم و چهارم ق)، عارف. از بزرگان مشایخ روزگار خود بود که در بغداد با جنید (م ۲۹۷/۲۹۸) هم صحبت بوده و از او طریقت گرفته و در معارف صاحب سخن بوده‌است. از گفته‌های اوست:

"عارف از حق به حق نگرد، و عالم از دلیل به حق، و صاحب وجد از دلیل مستغنی باشد".
نفحات الانس (۱۴۳).

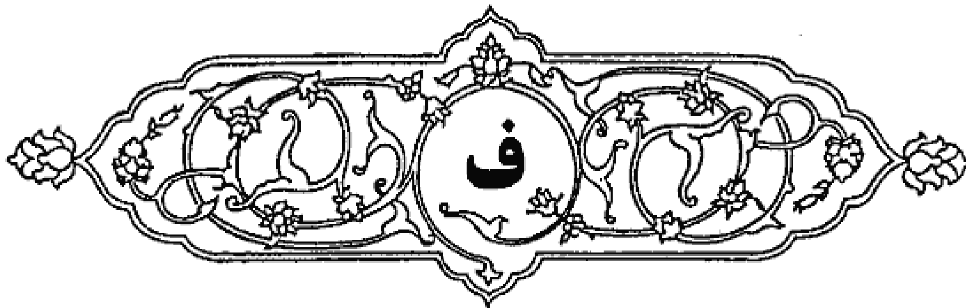
غیور کرمانی، میرزا حسن.(وف ح ۱۱۰۰ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به غیور. از استادان شکسته‌نویس بود. در مقدمات علمی و شعر و انشا و فن سیاق مهارتش کامل و در صنایع لطیفهٔ عرب ممتاز بود. او مدتی به وزارت گرجستان مأمور بود و در مراجعت از این مأموریت اکثر اوقات را صرف سرودن اشعار می‌کرد. طبعی روان داشت و در سرودن مثنوی ماهر بود. در خط شکسته شاگرد شفیعای هروی بود. از آثار وی: «مثنوی فی علم السیاق»؛ «دیوان» شعر. از خطوط او: یک نسخه «گلشن راز» شبستری، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «کتبه العبد الحقیر حسن الکرمانی فی سنه ۱۰۶۸»؛ یک قطعه به قلم نیم دو دانگ عالی، با رقم: «...الفقیر میرزا حسن بتاریخ شهر شعبان یکهزار و هشتاد و شش ۱۰۸۶ هجری».
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۶۲)، اطلس خط (۶۱۴-۶۱۵)، تذکرهٔ شاعران کرمان (۳۸۳)، تذکرة المعاصرین (۱۸۰-۱۸۱)، خوشنویسان و هنرمندان (۸۷-۱۳۵)، الذریعه (۹/ ۷۹۷، ۱۹/ ۲۵۰)، ستارگان کرمان (۲۸۸)، فرهنگ سخنوران (۶۷۸).

غیور همدانی، حسین.(تو ۱۲۹۷ ش)، شاعر. در همدان به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و قسمتی از متوسطه را در زادگاهش به انجام رسانید و به تهران آمد و تحصیلات خود را در آنجا ادامه داد و لیسانس ریاضی گرفت. آنگاه به استخدام وزارت فرهنگ درآمد. وی از نوجوانی شعر و شاعری را شروع کرد و اشعارش را در جراید محلی به چاپ رسانید. در ۱۳۳۶ ش قسمتی از اشعارش به نام «رؤیا» طبع و نشر گردید. او از شاعران نوپرداز است و کمتر به سرودن غزل و قصیده پرداخته و بیشتر اشعارش را در شکل دو بیتی عرضه داشته است.
بزرگان و سخن سرایان همدان (۲/ ۳۸۲-۳۸۶)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۵۷۸-۲۵۸۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۳۱-۸۳۲).

غیوری، وردی جان بیگ / شاهویردی، چمدان اوغلی، فرزند علیقلی بیگ ذوالقدر.(س دهم ق)، شاعر، متخلص به غیوری. از امرای ترک دربار صفویه در زمان شاه طهماسب (۹۳۰-۹۸۴ ق) و شاه عباس اول صفوی بود. به هندوستان رفت و از ملازمان اکبرشاه گشت و در یکی از جنگهای او کشته شد. وی غزل را نیکو می‌سرود. در «مجمع الخواص» نمونه‌ای از اشعار او آمده است.
تاریخ نظم و نثر (۴۹۵-۴۹۶)، الذریعه (۹/ ۷۹۷)، صبح گلشن (۳۰۲)، فرهنگ سخنوران (۶۷۸)، لغت‌نامه (ذیل / غیوری)، مجمع الخواص (۳۲-۳۳).

غیوری شوشتری ← تقی شوشتری، تقی‌الدین.





فاتح، مصطفی، فرزند سرتیپ احمد خان فاتح‌الملک.(۱۲۷۷-۱۳۵۷ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار. از نویسندگان مشروطه خواه بود. در اصفهان به دنیا آمد. پس از طی تحصیلات مقدماتی به تهران آمد و وارد مدرسهٔ عالی آمریکایی شد. سپس برای ادامهٔ تحصیل به آمریکا عزیمت نمود. او در دانشگاه کلمبیا به تحصیل در رشتهٔ اقتصاد پرداخت و پایان نامهٔ خود را در موضوع «وضع اقتصادی ایران» ارائه داد. پس از بازگشت به ایران در اواخر ۱۳۰۰ ش به استخدام شرکت ملی نفت ایران و انگلیس درآمد. در ۱۳۰۸ ش پس از تأسیس ادارهٔ پخش مواد نفتی به ریاست آن اداره منصوب شد. او پس از شهریور ۱۳۲۰ به تشکیل جمعیت ضد فاشیست پرداخت و امتیاز روزنامه‌ای به نام «مردم» را گرفت. در مرداد ماه ۱۳۲۱ حزب همرهان را تشکیل داد که در این حزب دو روزنامه به نامهای «امروز و فردا» و « شمع» برای بیان مرام این حزب منتشر می‌شد. فاتح در ۱۳۲۶ ش به معاونت کل شرکت نفت منصوب شد. او پس از ملی شدن صنعت نفت و کناره‌گیری از مقام خود، به همراه مهدی لاله و عباس نراقی، دو تن از اعضای حزب توده، بانکی به نام بانک تهران تأسیس نمود. در ۱۳۵۷ ش به لندن رفت و در همان سال در لندن درگذشت. از آثارش: «پنجاه سال نفت ایران»؛ «پول و بانکداری»؛ «پیشنهاد واژه‌های دانش سودورزی»؛ «راه پیشرفت در خط فارسی».

شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۱۰۶۶-۱۰۶۸)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۶۱۱، ۶۳۰، ۶۴۵، ۲/ ۱۶۲۵)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۲۳۳-۲۳۴).

فاتح گیلانی، میرزا محمد رضی.(س دوازدهم ق)، شاعر. مشهور به فاتح. در رشت به دنیا آمد. وی معاصر با حزین لاهیجی (م ۱۱۸۰ ق) بود. در جوانی از گیلان به اصفهان رفت و در آنجا به تصوف گروید و به سیر و سلوک و تزکیه نفس و ریاضت پرداخت و به شاه فاتح مشهور شد. از آنجا به هندوستان رفت و در دهلی مقیم شد. بعد از مدتی قصد زیارت خانه خدا کرد، ولی در راه گجرات به دست دزدان به قتل رسید. از او «دیوان» شعری بالغ بر چهار هزار بیت باقی مانده است.

تذکرهٔ روز روشن (۵۹۲)، تذکرةالمعاصرین (۲۱۱-۲۱۲، ۲۷۰-۲۷۱)، الذریعه (۹/ ۷۹۸)، ریاض العارفین (۲۲۶)، فرهنگ سخنوران (۶۷۹)، کاروان هند (۲/ ۹۶۹-۹۷۰)، کتاب گیلان (۲/ ۶۶۰)، لغت‌نامه (ذیل/ فاتح گیلانی)، نامها و نامدارهای گیلان (۳۶۴-۳۶۵).

فاتحی، علیرضا، فرزند شیخ محمد حسین گل و بلبل.(تو ۱۲۸۹ ش)، شاعر، متخلص به فاتحی. مشهور به محمد شفیعی. در اصفهان به دنیا آمد. مدتی در مدارس جدید تحصیل کرد و زمانی نیز به فراگیری علوم قدیمه پرداخت. در شعر طبع خوشی داشت. اشعارش بیشتر فکاهی است. فاتحی آموزگار بود. از آثار وی: «حقیقت گویی فاتحی»، شعر؛ «تعلیمات دینی منظوم یا سرود مذهبی»؛ «ضیاءالابصار»، در حالات ائمه اطهار (ع)؛ «دیوان» شعر.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۳۴۲-۳۴۳)، الذریعه (۹/ ۷۹۸)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۶۷-۵۶۸).

فاخته‌ای، حسین ← قوامی، حسین.

فـارابی، ابـوابـراهـیم اسحاق بـن ابـراهـیم.(وف ۳۵۰/۳۷۰ ق)، ادیب و لغوی. از ادیبان دانشور ایرانی، که اصل وی از فاراب ماوراءالنهر بـود. فـارابی دایـی استاد لغوی بزرگ، اسماعیل جوهری صاحب «صـحاح اللـغة»، است. او از موطن خود به یمن مهاجرت کـرد و در زبید اقـامت گـزید و «دیـوان الادب»، در لغت را در آنجا بـه درخواست اتسز خوارزمشاه، در پنج بخش: اسم، فـعل، حرف، صرف اسم و صرف فعل نگاشت. از دیگر آثار وی: شـرحـی بـر «ادب الکـاتب» ابـن‌قتیبه دینوری؛ «بیان الاعراب».

الاعـلام (۱/ ۲۸۴ـ۲۸۵)، انسـاب سـمعانی (۴/ ۳۳۱)، ایضاح المکنون (۱/ ۲۰۴)، روضـات‌الجـنات (۲/ ۲۴)، ریـحانه (۴/ ۲۶۱)، کشـف الظـنون (۴۸، ۷۷۴ـ۷۷۵)، مـعجم‌الادبـاء (۶/ ۶۱ـ۶۵)، مـعجم‌البـلدان (۴/ ۲۵۵)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۲۲۷)، هدیة‌العارفین (۱/ ۱۹۹).

فارابی، ابونصر محمد بن محمد بن طرخان بن اوزلغ. (۲۵۹/۲۶۰ـ۳۳۸/۳۳۹ ق)، ریاضیدان، عارف، فیلسوف، دانشمند، حکیم و موسیقیدان. ملقب بـه مـعلم ثـانی. در فاراب ماوراءالنهر به دنیا آمد. بیشتر عمر خود را در بغداد گذرانید و اکثر کتابهای خود را در آنجا نـوشت. فـارابی سفرهایی به شام، مصر، حران و مرو داشت و در آنجا به تعلیم و تألیف مشغول بود. او نزد استادانی چون متی بن یونس و یوحنا بن حیلان فـلسفه آمـوخت. از شـاگـردان فارابی، یحیی بن عدی مـی‌باشد. فـارابی مـانند صـوفیان زندگی می‌کرد و از موسیقی علمی نظری اطلاعات زیادی داشت، وی کتابی هم در این فـن نـوشته است. بیشترین اهمیت او در شرح آثار ارسطو است و به همین سبب او را معلم ثانی نامیده‌اند. وی در دمشق درگذشت. از آثـار او: «احـصاء‌العـلوم»؛ «آراء اهـل المـدینة الفاضله»؛ «عـیون المـسـائل»، در مـنطق؛ «الجـمع بـین الرأی الحکـیمین» افـــلاطون و ارســـطو، در حـــدوث عـالم؛ «اغـراض مابعدالطبیعه»؛ «تحصیل السـعادة»؛ «رسـالة فـی [مـاهیة] العقل»؛ «السیاسة المدنیة»؛ «رسالة فی اثبات المفارقات»؛ «المدخل الی [صناعة] الموسیقی»، کـه قـفطی در «اخـبار العـلماء» و صفدی در «الوافـی بـالوفیات» آن را «کـتاب الموسیقی» ذکر کرده‌اند و گفته شده که وی این کتاب را به درخواست وزیر ابوجعفر محمد کرخی نگاشته است.

الاعـلام (۷/ ۲۴۲ـ۲۴۳)، تـاریخ ادبیات در ایـران (۱/ ۲۹۳ـ۲۹۹)، تاریخ الحکماء قـفطی (۳۷۹ـ۳۸۳)، تـاریخ علوم و فلسفه ایرانی (۵۰۶ـ۵۱۱)، تاریخ فلاسفه ایرانی (۹۸ـ۱۳۰)، تـاریخ فـلسفه در اسـلام (۲/ ۱۶۵ـ۱۸۲)، تـــاریخ فـــلسفه در جـهان اسـلامی (۳۹۵ـ۴۴۸)، دایرةالمعارف‌فارسی (۲/ ۱۸۲۰ـ۱۸۲۱)، الذریعه (۱/ ۳۳ـ۳۴، ۵۶، ۶۶، ۱۰۰، ۲۶۹، ۲۸۹، ۳۷۶، ۳۸۶، ۲/ ۱۱ـ ۱۲، ۲۵۱، ۳/ ۹۱، ۳۹۷، ۴/ ۲۲۴، ۲۲۷، ۴۳۷، ۴۹۹ـ۵۰۰، ۵/ ۱۶، ۱۰۳، ۱۳۵، ۲۵۲، ۲۸۸، ۶/ ۳۹۵، ۳۹۷، ۷/ ۱۸۳، ۱۰/ ۲۵۰، ۱۱/ ۱۰، ۱۲/ ۲۷۳، ۱۵/ ۳۸۳، ۱۶/ ۲۳۵، ۱۹/ ۴۱، ۴۲، ۲۰/ ۲۴۷، ۲۹۱، ۲۳/ ۲۶۰)، روضـات‌الجنات (۷/ ۳۰۵ـ۳۱۲)، ریـحانه (۴/ ۲۶۱ـ۲۶۶)، زندگینامهٔ ریاضیدانان (۳۴۰ـ۳۴۱)، سیر النـبلاء (۱۵/ ۴۱۶ـ۴۱۸)، شـخصیت‌های نـامی (۳۵۹ـ۳۶۰)، شذرات‌الذهب (۲/ ۳۵۰ـ۳۵۴)، الفهرست لابن الندیم (۳۶۸)، کارنامهٔ بزرگان (۶۱ـ۶۲)، الکامل (۶/ ۳۳۷)، کشـف الظـنون (۵۲، ۱۰۱۱، ۱۲۶۵)، الکنی و الالقاب (۳/ ۴ـ۵)، لغت نامه (ذیل/ ابونصر)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۳۳۹)، معجم‌البلدان (۴/ ۲۵۵)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۱۹۴ـ۱۹۶)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۹۱ـ۲۹۶)، النـجوم‌الزاهـرة (۳/ ۳۴۷ـ۳۴۸)، الوافـی بـالوفیات (۱/ ۱۰۶ـ۱۱۳)، وفـیات‌الاعیان (۵/ ۱۵۳ـ ۱۵۷)، هدیة‌العارفین (۲/ ۳۹، ۴۰).

فارابی نیشابوری، ابونصر ← جوهری فارابی.

فارسانی، سید کمال‌الدین، فـرزند جـواد.(تـو ۱۲۹۱ ش)، نویسنده، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به فارسانی. مشهور به مرتضویان. از سادات حسـینی پـاقلعهٔ اصـفهان بود. در فارسان از توابع چهارمحال اصفهان به دنیا آمد. در ۱۳۱۷ ش در شرکت نفت مسجد سلیمان مشغول به کـار شد. وی مـدتی روزنـامهٔ «کـارگران خـوزستان» را مـنتشر می‌کرد. او در سرودن شعر دارای قریحهٔ سرشار بود و به زبان انگلیسی و علوم ادبی نـیز آشـنایی کـامل داشت. از آثارش: «اعـجب العـجائب و اغـرب الغـرائب»؛ «امـثال و واژه‌های محلی»؛ «انتقادات فارسانی»، شعر؛ «انـدرزهای فارسانی»، شعر؛ «تأثیر نگاه»؛ «ترانه‌های فارسانی»، شعر؛ «داسـتانهای امـثال»؛ «دو بـیتی‌های فـارسانی»، شـعر؛ «رباعیات فارسانی»؛ «زن شناسی»؛ «کمال الصـغیر»؛ «مکر زنان»؛ «نفت ملی گشت»؛ «دیوان» شعر.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۳۴۴ـ۳۴۶)، الذریعه (۹/ ۷۹۹)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۹۱ـ۹۳).

فارس بواناتی ← گویایی بواناتی.

فارسی، ابوعلی حسن بن احمد ← ابوعلی فارسی.

فارسی، ضیاءالدین ← ضیایی خجندی.

فارسی، ابوعلی حسن بن خطیر.(وف ۵۹۸ ق)، فقیه حنفی، مفسر، نحوی، لغوی، مورخ، ریاضیدان و طبیب. معروف به ظهیر. وی خود را در نامه‌هایش با امضای حسن نعمانی معرفی می‌کرد، زیرا از فرزندزادگان نعمان بن منذر بود. در قریهٔ نعمانیه به دنیا آمد و در جوانی به شیراز هجرت کرد و در آنجا مقیم گشت و لذا به فارسی مشهور شد. در شیراز فقه آموخت. او در فنون مختلف دانش اندوخت. به ده قرائت قرآن را می‌خواند. در تفسیر و شناخت آیات ناسخ و منسوخ عالمی توانا بود. در منطق، حساب، هیئت، طب، لغت، نحو، عروض، قوافی و اشعار عرب مبرّز بود و در هر فنی از علوم کتابی از حفظ داشت. او کتابی در تفسیر قرآن املاکرد و تا پایان عمرش به پایان سوره بقره نرسید. از آثارش: کتاب «الحجة»، در شرح «صحیح» بخاری و «صحیح» مسلم، به سبک حمیدی، که آن را از کتاب «الافصاح فی تفسیر الصحاح»، برای وزیر ابن‌هُبَیره برگرفته و بر آن منتخباتی اضافه نموده است؛ کتابی در «اختلاف الصحابة و التابعین و فقهاء الانصار»؛ «خطب و فصول وعظیة».

روضات‌الجنات (۳/ ۸۷ـ۸۸)، ریحانه (۴/ ۲۶۹)، معجم الادباء (۸/ ۱۰۰ـ۱۰۸).

فارسی، ابن ابی اشعث ← ابن ابی اشعث فارسی.

فارسی فسوی، ابوالقاسم زید بن علی.(وف ۴۶۷ ق)، نحوی و لغوی. از بسیاری علوم متداول زمان خود آگاهی داشت. مدتی در حلب و دمشق بود و زبان عربی را در آنجا فراگرفت. علم نحو را از ابوالحسن خواهرزادهٔ ابوعلی فارسی و علم حدیث را از ابوذر هروی آموخت. وی در طرابلس شام درگذشت. از آثارش: شرح «ایضاح ابوعلی»، در نحو؛ شرح «حماسهٔ ابوتمام».

الاعلام (۳/ ۹۹)، روضات الجنات (۳/ ۳۷۴)، ریحانه (۴/ ۲۶۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۵/ ۸۳ـ۸۴)، کشف الظنون (۲۱۲، ۶۹۱)، لغت‌نامه (ذیل/ زید)، معجم‌الادباء (۱۱/ ۱۷۶ـ۱۷۷)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۱۹۰ـ۱۹۱).

فارسی نیشابوری، ابوالحسن عبدالغافر بن اسماعیل بن عبدالغافر بن محمد قشیری.(۴۵۱ـ۵۲۹ ق)، حافظ، محدث، لغوی، ادیب، مورخ، خطیب و فقیه شافعی. از طرف پدر نوهٔ شیخ بزرگ ابوحسین فارسی نیشابوری و از طرف مادر نوهٔ شیخ ابوالقاسم قشیری بود. در نیشابور به دنیا آمد. نزد امام‌الحرمین جوینی اصول علم حدیث و فقه را آموخت و از پدرش، اسماعیل، و مادرش، ام رحیم، دختر قشیری و جدش، ابوالقاسم عبدالکریم قشیری، و جده‌اش، فاطمه دختر ابوعلی دقاق، و دو دایی‌اش ابوسعد و ابوسعید، فرزندان قشیری، و احمد بن منصور مغربی و احمد بن عبدالرحیم اسماعیلی و احمد بن حسن ازهری و خلقی کثیر، احادیث بسیاری استماع کرد و در علوم مذهبی سرآمد گشت و به غزنه و هند و خوارزم مسافرت کرد و بزرگان را دیدار نمود و از ابومحمد جوهری و ابوسعد کنجرودی و ابوبکر محمد طبری اجازه دریافت کرد. ابوسعد عبدالله بن عمر صفار آخرین کسی است که از وی حدیث روایت کرده است. او را فقیهی محقق و فصیحی خوش زبان و ادیبی کامل توصیف کرده‌اند. وی خطیب نیشابور گشت و سرانجام در نیشابور درگذشت. از آثارش: «مجمع الغرائب فی غریب الحدیث»؛ «السیاق»، در تاریخ نیشابور که تکمله‌ای بر کتاب «تاریخ نیشابور» حاکم نیشابوری است؛ «المفهم»، شرح «غرایب صحیح مسلم».

الاعلام (۴/ ۱۵۷)، روضات‌الجنات (۸/ ۲۲)، ریحانه (۴/ ۲۷۲ـ۲۷۳)، سیرالنبلاء (۲۰/ ۱۶ـ۱۸)، شذرات الذهب (۴/ ۹۳)، العبر (۲/ ۴۳۵ـ۴۳۶)، کشف الظنون (۳۰۸، ۵۵۸، ۱۰۱۱، ۱۶۰۲)، الکنی والالقاب (۳/ ۶۷)، لغت نامه (ذیل/ ابوالحسن)، معجم المؤلفین (۵/ ۲۶۷)، وفیات‌الاعیان (۳/ ۲۲۵)، هدیةالعارفین (۱/ ۵۸۷).

فارسی نیشابوری، ابوالحسین عبدالغافر بن محمد بن عبدالغافر.(ح ۳۵۰ـ۴۴۸ ق)، محدث و فقیه. از ابواحمد محمد بن عیسی بن عمرویه جلودی در ۳۶۵ ق «صحیح» مسلم و از ابوسلیمان خطابی «غریب‌الحدیث» را استماع کرد و از بشر بن احمد اسفراینی و چند تن دیگر حدیث شنید و خود حدود پنجاه سال حدیث گفت. نصر بن حسن

تُنکتی شاشی و ابوعبدالله حسین بن علی طبری و عبیدالله بن ابوالقاسم قشیری و عبدالرحمن بن ابوعثمان صابونی و محمد بن فضل صاعدی فراوی و اسماعیل بن ابوبکر قاری و فاطمه بنت زَعْبل و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. «صحیح» مسلم را حسن بن احمد سمرقندی حدود سی مرتبه و ابوسعد بحیری حدود بیست مرتبه بر او قرائت کرده‌اند. نوه‌اش عبدالغافر بن اسماعیل فارسی نیشابوری جد خود را مردی مورد اعتماد، صالح و دیندار معرفی کرده است. شیخ ابوالحسین فارسی در نیشابور درگذشت.

الاعلام بوفیات الاعلام (۲/ ۲۹۸)، سیرالنبلاء (۱۸/ ۱۹-۲۱)، شذرات‌الذهب (۳/ ۲۷۷-۲۷۸)، العبر (۲/ ۲۹۲).

فارغ اصفهانی ←**فارغای اصفهانی.**

فارغا قمی ←**فارغ قمی.**

فارغای اصفهانی، محمدابراهیم، فرزند حاج عین علی فروشانی.(س یازدهم ق)، شاعر. برادر ملا علی عشرتی و حاج اسماعیل قطب‌العارفین است. اهل ورنوسفادران از قرای اصفهان بود. در عهد شاه‌جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۹ ق) به هند رفت و با ظفرخان احسن تربتی، حاکم کابل، هم صحبت شد. بعد از آن به لاهور رفت و در آنجا بر اثر بیماری درگذشت. پیکر وی توسط ستی خانم خواهر طالب آملی با عظمت و احترام به خاک سپرده شد. از اوست:

یارب دل شکسته اگر نیست جای تو
پس در کجایی ای همه جانها فدای تو؟

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۳۹)، تذکرهٔ روز روشن (۵۹۶)، الذریعه (۹/ ۸۰۰)، فرهنگ سخنوران (۶۸۰-۶۸۱)، کاروان هند (۲/ ۹۷۱-۹۷۲).

فارغای فروشانی ←**فارغای اصفهانی.**

فارغ تبریزی، کمال الدین ابوالفضل ← **چلبی بیگ علامی.**

فارغ قمی، فارغا.(س یازدهم و دوازدهم ق)، شاعر. در عهد اورنگ‌زیب عالمگیر (۱۰۶۹-۱۱۱۸ ق) به هند رفت. وی به کمک میر عبدالجلیل بلگرامی، که از طرف عالمگیر بخشیگر و وقایع‌نگار بود، به دهلی مسافرت کرد و در آنجا به ملازمت سلطان فرخ سیر (۱۱۲۴-۱۱۳۱ ق) درآمد و عهده‌دار منصب و لقب ناظم‌خان گشت و به نظم «کارنامهٔ شاهی» یا «شاهنامهٔ فرخ سیر» با همکاری ملا فخرالدین دانای کشمیری مأمور شد.

تذکرهٔ روز روشن (۷۹۶)، الذریعه (۹/ ۸۰۰)، صبح گلشن (۱۵۹-۱۶۰)، فرهنگ سخنوران (۶۸۰، ۹۱۶)، کاروان هند (۲/ ۹۷۹-۹۸۰).

فارغ گیلانی، حسین بن حسن.(س دهم و یازدهم ق)، نویسنده. در دورهٔ شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) می‌زیست. وی در سال ۱۰۰۰ ق منظومه‌ای حماسی در ستایش حضرت علی (ع) و جنگهای شگفت‌انگیز آن حضرت به نام «فارغ نامه» در بحر خفیف سروده و در آن از شاه عباس نام برده است.

الذریعه (۹/ ۷۹۹-۸۰۰، ۱۶/ ۹۵)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۵۵۶)، منظومه‌های فارسی (۴۴۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۲۵)، نامها و نامدارهای گیلان (۳۶۵).

فارغ ورنوسفادرانی ←**فارغای اصفهانی.**

فارغی شیرازی.(س دهم ق)، شاعر، متخلص به فارغی. برادرزادهٔ یا برادر شاه فتح‌الله شیرازی (م ۹۹۷ ق) بود. در علم اعداد و جفر مهارت داشت. به هندوستان مسافرت کرد و در خدمت بیرام خان خانان (م ۹۶۸ ق) قرار گرفت. سپس به زادگاهش بازگشت و با تخلص فارغی شعر گفت. در سفر دوم به هند ملازم اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) شد و تا پایان عمر در آنجا ماند. مدفن وی در آگره است. اشعاری از او در تذکره‌ها آمده است.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۴۶-۴۷)، الذریعه (۹/ ۸۰۱، ۸۰۷)، صبح گلشن (۳۰۶)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۷۵)، فرهنگ سخنوران (۶۸۱، ۶۸۷)، کاروان هند (۲/ ۹۸۰-۹۸۲)، لغت نامه (ذیل/ فارغی)، مرآت‌الفصاحه (۴۴۴-۴۴۵)، نتایج‌الافکار (۵۳۲-۵۳۳)، هفت‌اقلیم (۱/ ۲۴۶).

فارغی هروی، شیخ ابوالوجد/ ابوالواحد بن شیخ وجیه‌الدین. (وف ۹۴۰ ق)، صوفی، عارف و شاعر. از مشایخ بنام هرات بود. در عهد سلطنت ظهیرالدین محمد بابر (۹۳۲-۹۳۷ ق) به اتفاق دایی خود، شیخ زین‌الدین

خوافی، به هند رفت و در دربار وی تقرب یافت. پس از او به ملازمت همایون پادشاه رسید و به امیرالشعراء ملقب شد. در اگره درگذشت و در خانقاه شیخ زین دفن شد. وی در سرودن اقسام شعر توانا بود. در «صبح گلشن» به اشتباه عموی شیخ زین‌الدین خوافی ذکر شده است. اشعاری از او در تذکره‌ها آمده است.

تاریخ نظم و نثر (۶۵۵)، تذکرهٔ روز روشن (۵۹۶-۵۹۷)، حبیب‌السیر (۴/ ۳۵۶-۳۵۷)، الذریعه (۹/ ۸۰۱)، صبح گلشن (۳۰۵-۳۰۶)، فرهنگ سخنوران (۶۸۱)، کاروان هند (۲/ ۹۸۲-۹۸۵)، لغت‌نامه (ذیل/ فارغی)، مجالس‌النفائس (۶۹)، هفت‌اقلیم (۲/ ۱۵۷-۱۵۸).

فارفانیهٔ اصفهانیه، عفیفه بنت احمد بن عبدالله. (۵۱۶-۶۰۶ ق)، محدث و مسند. مسندهٔ اصفهان بود و در فقه و حدیث شهرهٔ شهر. از عبدالواحد بن محمد دشتج و حمزة بن عباس علوی و اسحاق بن احمد اُشنانی و جعفر بن عبدالواحد ثقفی حدیث شنید و از فاطمه جوزدانیه «المعجم الکبیر» و «المعجم الصغیر» طبرانی و «الفتن» نعیم بن حماد را شنید و از ابوعلی حداد اجازهٔ روایت گرفت. ابوعلی بن مهدی و ابوغنائم بن مهتدی بالله و ابوسعد ابن‌طیوری و ابوطالب یوسفی برای وی اجازه ارسال داشتند. گویند که مشایخ وی بیش از پانصد نفر بودند. ابوموسی بن عبدالغنی و شیخ ضیاء و رفیع اسحاق ابرقوهی و ابوبکر ابن نقطه از وی حدیث روایت کرده‌اند.

الاعلام (۵/ ۳۵)، سیرالنبلاء (۲۱/ ۴۸۱-۴۸۳)، النجوم الزاهرة (۶/ ۱۷۷).

فارمدی طوسی خراسانی، ابوعلی فضل بن محمد. (۴۰۵/۴۰۷-۴۷۷ ق)، محدث، زاهد، صوفی و واعظ. در فارمد طوس به دنیا آمد. از مشایخ بزرگ صوفیه خراسان، و به گفتهٔ سمعانی زبان گویای خراسان و شیخ آنجا بود. او از شاگردان امام محمد غزالی و استاد حجةالاسلام ابوحامد غزالی است. از ابوعثمان صابونی و دیگران فقه آموخت و از ابوعبدالله بن باکویه و ابومنصور عبدالقاهر بغدادی و ابوحسان مزکی حدیث شنید. عبدالغافر بن اسماعیل و عبدالله بن علی خرکوشی و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. فارمدی به نیشابور رفت و مدتی از نزدیکان و مریدان خاص امام ابوالقاسم قشیری شد. سپس در پی تحولات روحی به طوس بازگشت و در آنجا با ابوالقاسم کُرّگانی آشنا شد و مرید او گردید و سپس داماد او شد. از دیگر استادان وی در تصوف ابوالحسن خرقانی را می‌توان نام برد. فارمدی معاصر شیخ ابوسعید ابوالخیر بود و در مجلس درس وی نیز حاضر می‌شد. مجالس ذکر و موعظهٔ فارمدی شهرت فراگیر داشت، به این دلیل او را لسان‌الوقت می‌خوانده‌اند. عبدالغافر از او تعبیر به شیخ الشیوخ کرده، گوید که طریقه او در وعظ ممتاز بود و آنچنان نیکو ادا می‌شد که در دلها می‌نشست. او بیشتر دارایی خویش را بر صوفیه انفاق کرد. وی در طوس درگذشت.

اسرارالتوحید (۲/ ۶۶۸-۶۶۹)، انساب سمعانی (۴/ ۳۳۵)، سیرالنبلاء (۱۸/ ۵۶۵-۵۶۶)، شذرات‌الذهب (۳/ ۳۵۵-۳۵۶)، العبر (۲/ ۳۳۷)، کشف‌المحجوب (۲۱۱)، کیمیای سعادت (۲/ ۳۴-۳۵، ۱۵۶)، معجم‌البلدان (۴/ ۲۵۹)، نفحات‌الانس (۳۷۳-۳۷۵).

فاریا، قاسم ← قراب، قاسم.

فاریان، نصرالله، فرزند علیرضا خراسانی.(تو ۱۲۸۱ ش)، نویسنده. از خاندان نقیب خراسانی بود. در مشهد به دنیا آمد و بعد در تهران اقامت نمود. از آثار وی: «اسرار گیتی»؛ «فرخ یا نمایشگاه طبیعت»؛ «فلسفه ماوراء طبیعت»؛ «نمای زندگی».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۳۹۹، ۲۴۶۱)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۵۸۴-۵۸۵).

فاضل آبی ← آبی، عزالدین /زین‌الدین.

فاضل اردکانی ← اردکانی، شیخ ملا حسین.

فاضل اصفهانی، بهاءالدین محمد ← فاضل هندی.

فاضل ایروانی، ملا محمد بن محمد باقر.(۱۲۳۲-۱۳۰۶ ق)، عالم امامی، فقیه، اصولی و مجتهد. اصلش از ایروان بود. در چهارده سالگی وارد کربلا شد و چهار سال نزد صاحب «ضوابط» تلمذ نمود. سپس به نجف مهاجرت کرد و در محضر صاحبان «جواهر» و «انوار الفقاهه» شاگردی کرد، و بعدها از محضر شیخ انصاری استفاده بسیار نمود و بعد از ایشان و علامه کوه‌کمری در ۱۲۹۹ ق به تدریس مشغول شد و مرجع تقلید گشت. ریاست دینی و شهرت فراگیرش در ایران و روسیه و ترکیه و هند سبب

شد تا عالمان بزرگی بر گردش جمع شده و در محضرش شاگردی نمایند. وی در مدرسهٔ معروف خودش در نجف دفن شد. از او تألیفات و رسائل بسیار در فقه و اصول باقی مانده است، از جمله: تعلیقه بر «رسائل» استادش، علامه انصاری؛ حاشیه بر «قواعد»؛ حاشیه بر «تفسیر» بیضاوی؛ «رسالهٔ عملیه»، فارسی، در جمیع فقه، مجلد اول در عبادات و دوم در معاملات؛ رساله‌ای در «اجتماع الامر و النهی»؛ «المکاسب المحرمة»؛ کتاب «البیع» استدلالی ؛ «اصول الفقه»؛ «الاجتهاد و التقلید»؛ «الاجزاء»؛ «الاستصحاب»؛ «اصالة‌البرائة»؛ «التعادل و التراجیح»؛ «حجیة‌المظنة».

اعیان‌الشیعه (۹/ ۴۱۰)، الذریعه (۱/ ۲۶۸، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲/ ۲۵، ۱۱۵، ۲۰۹، ۳/ ۱۹۲، ۴/ ۲۰۴، ۶/ ۴۳، ۱۷۳، ۲۷۸، ۱۱/ ۳۰، ۲۱۸، ۱۵/ ۶۲، ۲۲/ ۱۵۱)، ریحانه (۴/ ۲۷۸-۲۷۹)، علماء معاصرین (۲۱-۲۲)، فوائد الرضویه (۶۰۱)، الکنی والالقاب (۳/ ۸-۹)، لغت‌نامه (ذیل/ فاضل ایروانی)، المآثر والآثار (۱۵۲)، معجم رجال نجف (۱/ ۱۹۲)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۱۹۷).

فاضل بسطامی، ملا نوروز علی بن محمد باقر. (وف ۱۳۰۹ ق)، عالم امامی، فقیه، محدث و واعظ. در بسطام به دنیا آمد. در کودکی به مشهد مهاجرت کرد و در خدمت علمای بزرگ آن زمان تحصیل فقه و اصول نمود تا به درجات بالائی از فضل و کمال رسید. از آثارش: «التحفة الحسینیة»، در بیان حالات حضرت سید الشهداء (ع) و اهل بیت او، در دو مجلد؛ «التحفة الرضویة»، در ذکر حالات و معجزات حضرت ثامن الائمة (ع)؛ «سرور العارفین»، در احوال مختار؛ «نجاة الخافقین فی ثواب زیارة‌الحسین (ع)»؛ کتاب «ذخیرة‌المعاد»، در اخلاق و موعظه و ارشاد؛ کتاب «سراج المتهجدین»، منتخبی از «تحفة‌الابرار» شیخ حسین اصفهانی؛ کتاب «لؤلؤة البحرین فی ذکر مناقب الحسین (ع)».

الذریعه (۳/ ۴۳۰، ۴۳۶، ۱۰/ ۲۱، ۱۲/ ۱۶۰-۱۶۱، ۱۷۵، ۱۸/ ۳۷۸، ۲۴/ ۵۷-۵۸)، گنجینهٔ دانشمندان (۷/ ۱۵۱-۱۵۲).

فاضل تونی ← تونی، ملا عبدالله.

فاضل جم، ملا حسین جمی دشتی، فرزند ملا محمد درویش. (وف ۱۳۱۹ ق)، عالم، ادیب، خطیب و شاعر، متخلص به فاضل. معروف و ملقب به فاضل جم. وی به روستای جم وزیر در چهار فرسخی سیراف فارس منسوب است. او از شاگردان علامه شیخ مهدی کجوری بود و مدتی در شیراز در محضر شیخ حاضر شد و از او کسب اجازه نمود. سپس به عراق مهاجرت کرد و در محضر ملا حسین فاضل اردکانی در کربلا و سید حسین کوه‌کمری در نجف شاگردی نمود تا از سید حسین کوه‌کمری نیز کسب اجازه نمود. او در بسیاری از علوم ماهر و دارای خط بسیار خوبی بود. از آثار وی: «جام جم فی آثار العجم»، کشکول مانندی است مشتمل بر فواید علمی و تاریخی، از آن جمله ذکر ادوار تاریخی سیراف که امروزه به بندر طاهری معروف است و همچنین ذکر آثار برجسته و قدیمی، مانند مسجدی که در نزدیکی کوه آنجا بنا شده و غیره؛ «ریاض المصائب»، مقتل، در مواعظ و تواریخ و سیر و مصائب؛ «المنشآت اللطیفه» نظم و نثری به فارسی و عربی است که آن را با سفرنامه حجّش آغاز و در ضمن آن پاره‌ای از اسرار حج را ذکر کرده و در پایان، منظومهٔ «لیلی و مجنون» را آورده است.

اعیان الشیعه (۶/ ۱۴۵)، الذریعه (۵/ ۲۳، ۱۱/ ۳۳۷، ۲۳/ ۲۷)، ریحانه (۴/ ۲۷۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۶۴۱-۶۴۲)، لغت‌نامه (ذیل/فاضل جم)

فاضل دربندی ← دربندی، آخوند ملا آقا.

فاضل‌زاده بدیع شیرازی، عباس، فرزند شیخ محمد. (تو ۱۲۸۴ ش)، نویسنده، مترجم و خطاط. در شیراز به دنیا آمد. در مدرسهٔ شعاعیه تحصیل کرد. پاره‌ای از مقدمات علوم ادبی و عربی و زبان انگلیسی را در خدمت عموی خود، میرزا عبدالصمد بدیع، آموخت. در هیجده سالگی به عنوان معلم به استخدام وزارت فرهنگ درآمد. خط نسخ و شکسته بخصوص نستعلیق را بسیار خوش می‌نوشت و چند جلد کتاب از قبیل: «مثنوی» مولوی و «منتهی‌الآمال» و غیره را برای چاپ استنساخ کرد. او همچنین در دبیرستانهای شیراز معلم زبان انگلیسی بود. در ضمن آموزشگاهی برای تعلیم زبان انگلیسی دایر کرده بود. از آثار وی: ترجمهٔ «ارادهٔ آهنین» ماردن؛ «بزرگان ما»، شرح حال و منتخب اشعار فردوسی؛ «دستور زبان انگلیسی».

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۴۴۴-۴۴۵)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۵/ ۴۲)، فهرست کتابهای

چاپی فارسی (۱/ ۱۴۸، ۴۹۹)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۶۶۵-۶۶۶).

فاضل زرقانی، ملا عبدالله، فرزند آقا صفرعلی.(ز ۱۳۰۳ ق)، شاعر، متخلص به شایق. مشهور به فاضل. در زرقان فارس به دنیا آمد و در شیراز نزد علمای عصر خود شاگردی کرد و با فنون عربی، حکمت الهی، اخبار و احادیث اهل بیت (ع) آشنایی یافت. وی خط نسخ و شکسته را با مهارت خاصی می‌نوشت. فاضل گاهی به وعظ و روضه‌خوانی نیز می‌پرداخت. او با صاحب «مرآت‌الفصاحه» آشنا بود. رباعی زیر از اوست:

هستی چو به خود هست و نمی‌گردد نیست
پس حق خود اوست، ورنه دیگر حق کیست
از حال عدم مپرس و از ماهیت
کاین هر دو به وهم توست، در وهم مایست

آثار عجم (۱۳۱)، حدیقةالشعراء (۲/ ۱۲۷۷)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۴۸)، فرهنگ سخنوران (۶۸۲)، مرآت‌الفصاحه (۴۴۸-۴۴۹).

فاضل سراب ← سراب تنکابنی، ملا محمد.

فاضل سمرقندی.(س نهم ق)، عالم. اهل سمرقند و از علمای زمان سلطان حسین گورکانی بود. از آثار وی حاشیه‌ای بر «شرح شمسیه» است.

حبیب السیر (۴/ ۱۰۴)، رجال حبیب‌السیر (۱۳۹)، کشف الظنون (۱۰۶۴).

فاضل شرابیانی ← شرابیانی، ملا محمد.

فاضل شیرازی، ملا عبدالله ← فاضل زرقانی.

فاضل فارسی، ملا عبدالله ← فاضل زرقانی.

فاضل قندهاری، ملا عبدالله بن نجم‌الدین. (۱۲۲۷-۱۳۱۱/۱۳۱۲/۱۳۱۳ ق)، عالم امامی، فقیه اصولی، محدث، ریاضیدان، مدرس و شاعر، متخلص به وصال. اصلش از قندهار و ساکن مشهد بود. نزد پدرش، که از علمای معروف افغانستان و از مراجع آن دیار بود، مشغول به تحصیل گردید و علوم گوناگون از قبیل تفسیر، حدیث، اصول، فقه، کلام، حکمت و اخبار را در نزد وی آموخت، تا به دریافت اجازهٔ اجتهاد از وی نایل شد. سپس در محضر حاج سید محمد باقر اصفهانی شفتی معروف به حجةالاسلام حاضر شد. پس از آن به نجف رفت و در سلک شاگردان شیخ انصاری درآمد. در بازگشت به ایران در مشهد ساکن شد. او در ۱۲۵۷ ق پس از اشغال قندهار توسط نیروهای انگلیس به کابل رفت و توانست اتحادی بین فرقه‌های شیعه و سنی ساکن آنجا پدید آورد و بر ضد انگلیسی‌ها قیامی تدارک کند. در ۱۲۷۱ ق به مشهد بازگشت و تا آخر عمر در آنجا زیست و به عنوان مرجعی بزرگ و مدرسی تواناکرسی تدریس فقه و اصول و حدیث و تفسیر وکلام و عقاید و حکمت و تاریخ و ادبیات را اداره و شاگردان بسیاری را تربیت کرد. نامبرده علاوه بر اینکه جامع معقول و منقول بوده، طبع شعر نیز داشته است. در اوایل مهجور تخلص می‌کرد و در اواخر وصال را برای تخلص خویش برگزید. در ده سال آخر عمر زمین‌گیر شد. او در دارالضیافه آستان رضوی مدفون است. از آثار وی: «حل العقال فی خلق الاعمال»؛ «الفرائد البهیة»، در شرح «العقاید» شیخ بهائی؛ «کحل الطرف فی علم الصرف»؛ «الهدایة فی تفسیر آیة الولایة»؛ شرح «مشکاةالانوار»؛ «البرهان فی قطع شبه الشیطان» یا رسالهٔ «برهانیه»، در کلام؛ ترجمهٔ «تفسیر العسکری (ع)»؛ «تحریر الاصول»، در اصول فقه؛ «تذکرةالعلماء»؛ «دلالة السالکین فی قواعد العارفین»؛ «کشف الغطاء عن مسئلة البداء»؛ «خوان الوان»، در متفرقات، به سبک کشکول.

اعیان الشیعه (۸/ ۸۷)، الذریعه (۳/ ۹۰، ۳۷۹، ۴/ ۸۹-۹۰، ۷/ ۷۱، ۲۷۴-۲۷۵، ۸/ ۲۵۵، ۱۶/ ۱۳۳-۱۳۴، ۱۷/ ۲۸۵، ۱۸/ ۴۵، ۲۵/ ۱۸۷)، ریحانه (۶/ ۳۲۰-۳۲۱)، شرح حال رجال (۶/ ۱۴۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۲۱۸-۱۲۱۹)، مکارم‌الآثار (۳/ ۸۴۶-۸۵۰).

فاضل کاشانی.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به فاضل. نوادهٔ ملا شانی یا میر شانی بود. نصرآبادی در «تذکره»اش (تألیف شده ۱۰۸۳ ق) از او به گونه همعصرش نام می‌برد. «دیوان» شعر او متجاوز از صد هزار بیت بوده است.

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۷۴)، الذریعه (۹/ ۸۰۱)، صبح گلشن (۳۰۶)، فرهنگ سخنوران (۶۸۲).

فاضل لاریجانی، جواد، فرزند ابوالحسن. (۱۲۹۳-۱۳۴۰ ش)، مترجم، نویسنده و شاعر. تحصیلات ابتدایی

را در آمل به پایان رساند و سپس به تحصیلات دینی پرداخت. در ۱۳۱۷ ش با سمت دبیر ادبیات و روان‌شناسی در دانشسرای مقدماتی بابل مشغول خدمت شد. بعد از یک سال برای ادامهٔ تحصیلات به تهران آمد و در ۱۳۲۴ ش از دانشکدهٔ الهیات در رشتهٔ فلسفه فارغ‌التحصیل شد. سپس به سمت مترجمی در وزارت کشاورزی وارد خدمت شد. از آثار وی: «اسرار انهدام اروپا»، ترجمه؛ «افسونکار»؛ «بمب اتمی»؛ «خطبه‌های محمد (ص)»، ترجمه؛ «سخنان علی (ع)»، ترجمه؛ «دختران محمد (ص) سخن می‌گویند»، ترجمه؛ «طب و بهداشت در اسلام»، ترجمهٔ «طب النبی»، «طب الصادق»، «طب‌الرضا» و «طب الائمة»؛ «نویسنده»؛ «وفا»؛ «هفت دریا».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۹۵، ۲۹۷، ۵۱۶، ۱۳۵۹، ۲/ ۱۹۴۲، ۲۲۵۳-۲۲۵۴، ۳۳۲۹، ۳۳۶۸، ۳۴۰۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۹۷-۴۰۳).

فاضل مازندرانی، میرزا محمد، فرزند ملا محمد باقر فایض. (س دوازدهم ق)، شاعر. با علیقلی‌خان واله داغستانی (م ۱۱۶۱ ق) به هندوستان رفت و در دهلی درگذشت. از اوست:

به گوش آید فغان العطش باز از لب زخمم
مگر این تشنه تیغ آبداری در نظر دارد

الذریعه (۹/ ۸۰۱-۸۰۲)، صبح گلشن (۳۰۶-۳۰۷)، فرهنگ سخنوران (۶۸۲).

فاضل مراغی، ملا احمد بن علی اکبر. (وف ۱۳۱۰ ق)، عالم امامی، فقیه، اصولی، متکلم، مدرس، ادیب و شاعر. مشهور به فاضل و فاضل مراغی. اصل وی از مراغه و ساکن تبریز بود. وی در نجف از شاگردان شیخ مرتضی انصاری و حاج سید حسین کوه‌کمری و دیگر بزرگان بود، و تقریرات استادش، انصاری، را در فقه نوشت. به تبریز بازگشت و به تدریس فقه و اصول و کلام پرداخت. در تبریز به بیماری وبا درگذشت و پیکرش به نجف منتقل و در وادی‌السلام دفن شد. از آثار وی: «التحفة‌المظفریة»، به فارسی، در ردّ حاج محمد کریم خان قاجاری کرمانی؛ حاشیه بر «مطول»؛ شرح «نهج‌البلاغه»؛ «صیغ العقود»؛ حاشیه بر «تحریر القواعد المنطقیة فی شرح الشمسیة»؛ حاشیه بر «صمدیه»؛ حاشیه بر «قوانین‌الاصول» میرزای قمی؛ «تفسیر قرآن»؛ «نکات‌القرآن و بیان دقائقه»؛ حاشیه بر «فرائدالاصول» یا «رسائل» شیخ انصاری.

اعیان الشیعه (۳/ ۵۱)، الذریعه (۳/ ۴۶۹-۴۷۰، ۶/ ۳۴، ۱۵۳، ۱۷۴، ۲۰۲، ۱۴/ ۱۱۵، ۱۵/ ۱۰۸)، ریحانه (۴/ ۲۸۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۱۴)، علماء معاصرین (۴۵)، لغت نامه (ذیل/ فاضل مراغی)، معجم رجال نجف (۲/ ۹۲۶-۹۲۷)، معجم‌المؤلفین (۱/ ۳۱۹)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۳۰).

فاضل همدانی، شیخ یحیی بن شیخ علی اکبر. (۱۳۲۶-۱۴۰۰ ق)، عالم امامی و فقیه. در روستای سلیمان آباد همدان به دنیا آمد. در ۱۳۴۲ ق به قم مهاجرت نمود و پس از تکمیل سطوح در ۱۳۴۹ ق در درس آیت‌الله حایری و آیت‌الله حجت شرکت نمود و تمام دروس آیت‌الله حجت را به رشته تحریر درآورد. او همچنین از محضر و دروس آیت‌الله خوانساری و آیت‌الله شیخ محمد علی حایری قمی استفاده کرد و حدود هیجده سال هم در درس آیت‌الله بروجردی و پس از آن دوازده سال در درس آیت‌الله شریعتمداری شرکت کرد و مورد توجه آن آیات بوده و اغلب نوشته‌هایش مورد تحسین آیت‌الله حجت قرار گرفته و برای ایشان استنساخ شده است. در قم درگذشت. از آثار وی: دورهٔ «اصول» از اول تا آخر «تقریرات و دراسات» آیت‌الله حجت، در دو جلد؛ کتاب «بیع» از اول تا آخر، در سه جلد؛ «صلاة» از اول تا آخر، در دو جلد؛ «قاعدهٔ لاضرر»؛ «قاعدهٔ لباس مشکوک».

آثارالحجة (۲/ ۱۲۹-۱۳۰)، تربت پاکان قم (۴/ ۲۲۷-۲۲۸)، گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۲۱۵-۲۱۶).

فاضل هندی، بهاءالدین محمد اصفهانی، فرزند ملا تاج‌الدین حسن بن محمد لنجانی رویدشتی. (۱۰۶۲-۱۱۳۵/۱۱۳۷ ق)، عالم امامی، فقیه، محدث و مفسر. معروف به بها و تاج‌الفقها و فاضل اصفهانی. به جهت تألیف کتاب «کشف اللثام» به او کاشف اللثام نیز گفته‌اند. با اینکه اصفهانی است، اما چون در اوایل زندگانی با پدرش، ملا تاج‌الدین حسن، به هندوستان رفت و مدتی در آنجا اقامت کرد، بعد از مراجعت به اصفهان به فاضل هندی مشهور شد. وی قبل از رسیدن به دوازده سالگی به تصنیف مشغول شد. در دوازده سالگی از فراگیری علوم عقلی فارغ شد. او از شاگردان ملا محمد باقر مجلسی بود. وی به واسطهٔ پدرش از ملا حسنعلی بن ملا عبدالله از مشایخ علامهٔ مجلسی، روایت حدیث کرد. شیخ احمد

حلّی و محمد علی کشمیری از شاگردان او هستند که از وی دارای اجازه بودند. به هنگام فتنهٔ افغان در اصفهان درگذشت و در تخت پولاد دفن شد. بعدها حاج ملا محمد نایینی در کنارش به خاک سپرده شد و قبور این دو تن به فاضلان مشهور گشت. از آثار وی: «تفسیر قرآن»؛ «تلخیص الشفا»، در حکمت که ملخص «شفا»ی ابن سینا است؛ «کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام»، در فقه، که شرح «قواعد» علامه حلّی و از مهمترین تألیفات فاضل هندی است که صاحب «جواهر» و صاحب «ریاض» به آن اعتماد بسیار داشتند و از مدارک کتب ایشان است؛ «المناهج السویة النبویة»، در شرح «روضة‌البهیة»؛ «مناسک الحج»؛ «کلید بهشت»، به فارسی، در اصول دین؛ «النجاة»؛ «احالة‌النظر»، در قضا و قدر؛ «التمحیص» یا «ملخص التلخیص»، خلاصه‌ای از «تلخیص المفتاح» خطیب قزوینی دمشقی، در علم بلاغت؛ «چهار آئینه»، به فارسی، در اثبات امور چهارگانه که آن را به نام شاه سلطان حسین صفوی تألیف کرده است؛ «جوابات المسائل الفقهیه»، که بیشتر آن در عبادات است؛ حاشیه بر «شرح المواقف» سید شریف جرجانی؛ حاشیه بر شرح «الهدایة الاثیریة» میبدی؛ شرح «العقائد النسفیة»؛ «رسالة فی الاحتیاطات اللازمة العمل»، که شاگردش شیخ عبدالحسین بن عبدالرحمن بغدادی آن را از املائات او نوشته است؛ «اللالی العبقریة فی شرح العینیة الحمیریة»؛ «الخور البریعة فی اصول الشریعة» و شرح آن؛ «الزبدة»، در اصول دین.

اعیان‌الشیعه (۹/ ۱۳۸)، ایضاح المکنون (۱/ ۳۰۹، ۴۴۰، ۵۸۳، ۲/ ۳۶۶، ۵۶۴، ۵۹۶)، تذکرة‌القبور (۴۵۶-۴۵۷)، الذریعه (۱/ ۲۸۰، ۴/ ۲۶۵، ۲۹۶، ۴۲۳، ۴۳۱، ۵/ ۲۲۹، ۳۱۱، ۶/ ۱۳۷، ۱۳۹، ۷/ ۲۷۶-۲۷۷، ۱۰/ ۲۵۷، ۱۱/ ۳۴-۳۵، ۱۶۸، ۱۳/ ۳۷۰، ۱۵/ ۳۶۱، ۱۷/ ۲۳۳، ۱۸/ ۵۶-۵۷، ۱۳۲، ۲۵۹-۲۶۰، ۲۲/ ۲۰۴، ۲۷۲، ۳۴۵، ۳۶۱، ۲۴/ ۵۷)، روضات‌الجنات (۷/ ۱۰۶-۱۱۲)، ریحانه (۴/ ۲۸۴-۲۸۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۵۷۵-۵۷۷)، فوائدالرضویه (۴۷۷-۴۸۲)، الکنی والالقاب (۳/ ۱۱)، لغت‌نامه (ذیل/ فاضل هندی)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۲۱۲)، هدیة‌العارفین (۲/ ۳۱۸).

فاضلی، رضا.(تو ۱۲۸۶ ش)، مورخ. در تهران به دنیا آمد. از پانزده سالگی به خدمت وزارت فرهنگ درآمد و مدت هشت سال آموزگار بود. پس از چندی وارد ادارهٔ آموزش متوسطه شد و به سمت دبیری در دبیرستانهای تهران منصوب گردید. وی مشاغل مختلفی را عهده‌دار بود: تصدی دایرهٔ تعلیمات متوسطه در ادارهٔ تعلیمات مرکزی، معاونت دبیرستان انوشیروان دادگر. اثر وی: «تاریخ ملل مشرق و یونان»، با مشارکت بهمن کریمی.

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۵/ ۴۳)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۷۵۶)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۸۸-۱۸۹).

فاضلی کرمانی، امیر فاضلی.(مقتول ۱۰۰۱ ق)، شاعر. اهل بم بود و لذا به فاضلی بمی نیز مشهور است. او در خراسان می‌زیست. به گفتهٔ مؤلف «تاریخ نظم و نثر» ظاهراً ترک نژاد بود. وی در نزاعی که بین او و پسر عمویش امیر صافی بمی درگرفت، کشته شد. از اوست:

عیبم مکن که طاقت دل برقرار نیست
صبر مرا چو وعدهٔ وصلت مدار نیست

تاریخ نظم و نثر (۴۶۹)، تذکرهٔ روز روشن (۵۹۷)، تذکرهٔ شاعران کرمان (۳۸۳)، ستارگان کرمان (۲۸۸-۲۸۹)، فرهنگ سخنوران (۶۸۳، ۷۱۲)، هفت اقلیم (۱/ ۲۸۲-۲۸۳).

فاضلی نشلی، عطاءالله.(تو ۱۳۲۰ ق)، شاعر. در قریهٔ بندپی به دنیا آمد. در ده سالگی به فراگیری علوم دینی پرداخت و پس از اتمام تحصیلات مقدماتی، در بابل، به تهران آمد و در مدرسهٔ سپهسالار مشغول تحصیل شد. از منظومه‌های وی: «دسته گل حسینی»؛ «محرق الاکباد»؛ «مصائب الفؤاد».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۳۰۲۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۳-۷۴).

فاطمه سلطان، فرزند مقصود علی.(ز ۹۸۲ ق)، خطاط. پدرش از ترکان عثمانی بود که در اوایل حکومت صفویان به ایران مهاجرت کرد. او خوشنویسی را از پدر آموخت. از آثار وی: قرآن وزیری، دو صفحهٔ اول متن و حاشیه مذهّب عالی، جلد سوخته عالی قدیم، اصل متن نسخ کتابت خفی خوش قرن نهم، با رقم: «حسب الامر حضرت خورشید... بنت مقصود علی، فاطمه سلطان... سنة ۹۸۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۲۹)، مشاهیر زنان (۱۷۷).

فـاطمی، تـقی.(۱۲۸۳-۱۳۷۴ ش)، ریـاضیدان. در اصفهان به دنیا آمد و پس از تحصیلات مقدماتی در یزد به خدمت آموزش و پرورش درآمد. در ۱۳۰۶ ش بـا اولیـن دسته محصلین اعزامی به اروپا برای تحصیل بـه فـرانسـه رفت و در دانشسرای عالی پاریس در رشته ریاضیات بـه تحصیل پرداخت. در ۱۳۱۲ ش بـه ایـران بـازگشت و بـه تدریس ریاضیات پرداخت و در ۱۳۵۰ ش به عنوان دومین اسـتاد مـمتاز دانشگـاه تـهران نـائل گشت. وی پس از بـــازنشستگی در مشـهد سکـنی گـزید و در آن شـهر درگذشت. از او تألیفات متعددی در رشتهٔ ریـاضیات بـه جای مانده است، از جمله: «جبر برای سال چهارم و پنجم دبیرستانها»، با مشارکت محمد وحید تنکابنی؛ «جبر برای سـال چـهارم»بـا مشارکت مـحسن هـنربخش و مـوسی آذرنوش و باقر نحوی؛ «مثلثات»، با مشارکت محمد وحید تنکابنی؛ «مکانیک استدلالی».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۰۱۰، ۲/ ۲۸۷۸، ۳۱۰۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۳۰-۲۳۱).

فاطمی، سید حسین زاهد، فرزند سید اسحاق رضوی قمی. (وف ۱۳۸۹ ق)، عالم امامی، مدرس، عارف و زاهد. در قم به دنیا آمد و در همان شهر پرورش یافت. سالهای متمادی از مـحضر آیت‌الله حـاج میرزا جـواد آقـا مـلکی تـبریزی و آیت‌الله حـایری اسـتفاده نـمود. وی از عـلمای اخلاق حوزهٔ علمیهٔ قم بود. بیشتر عمر خـود را در تـزکیه نفس و ترویج دین و تعظیم شعائر مذهبی و تدریس اخلاق و تربیت نفوس گذرانید. بنابر امر آیت‌الله حجت در مدرسهٔ حجتیه در روزهای تعطیل درس اخلاق می‌گفت. فـاطمی در قم درگذشت و در قبرستان شیخان جنب مقبرهٔ زکریا بن آدم به خاک سپرده شد. از آثارش «دررالاخـبار»، در دو جلد می‌باشد.

تربت پاکان قم (۱/ ۶۰۸-۶۰۹)، شیخان قم (۲۰۸-۲۰۹)، گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۲۱۲-۲۱۳).

فـاطمی، مـصطفی.(۱۲۸۸-۱۳۳۸ ش)، نـویسنده و استاد دانشگاه. در اصفهان به دنیا آمـد. پس از گـذرانـدن دورهٔ ابتدایی و متوسطه در اصفهان و مشهد و اخذ لیسانس از دانشسرای عالی تـهران بـرای ادامـه تـحصیل از طـرف وزارت فرهنگ به فرانسه اعزام شد و در ۱۳۱۷ ش با اخذ درجهٔ دکترای علوم طبیعی، در رشـته جـانور شـناسی، از دانشگاه مونپلیه، به ایران مراجعت کرد. وی در ۱۳۲۳ ش به استادی کرسی جانورشناسی دانشکدهٔ علوم مـنصوب شد. اثر وی: «جانور شناسی عمومی».

فـهرست کـتابهای چـاپی فـارسی (۱/ ۱۰۰۷-۱۰۰۸)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۲۳۴).

فالی خوزستانی، ابوالحسن / ابوالحسین مؤدّب علی بن احمد بن علی.(وف ۴۴۸ ق)، محدث، نحوی، ادیب و شاعر. او به فاله از توابع ایذج (ایذه) خـوزستان مـنسوب است. وی در بـصره مـدتی زیست و در آنجا از ابـوعمر هاشمی و ابن خربان نهاوندی و ابوالحسن بن نجار/نجاد و دیگر شیوخ آن زمان حدیث شنید، سپس به بغداد رفت و در آنجا ساکن شد. خطیب در «تاریخ بغداد» و ابوالحسین ابن طیوری و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. او نظم نـیکویی داشت. فـالی در مـقبرهٔ جـامع المـنصور مـدفون است. از آثارش: «کتاب الاستقامة».

انساب سمعانی (۴/ ۳۴۲)، ایضاح المکنون (۲/ ۲۶۶)، تـاریخ بـغداد (۱۱/ ۳۳۴)، ریـحانه (۴/ ۲۸۹-۲۹۰)، سـیرالنبلاء (۱۸/ ۵۴-۵۵)، شـذرات‌الذهب (۳/ ۲۷۸)، الکامل (۸/ ۷۹)، کشف الظنون (۱۳۸۹)، الکنی والالقاب (۳/ ۱۲)، لغت‌نامه (ذیل/ علی فالی)، معجم‌الادباء (۱۲/ ۲۲۶-۲۳۰)، معجم‌البلدان (۴/ ۲۶۴)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۲۰-۲۱)، النجوم الزاهرة (۵/ ۶۱)، هـدیة‌العارفین (۱/ ۶۸۸).

فالیزبان، شیخ ابوبکر.(ز ۳۷۰ ق)، صوفی. اهل بخارا بود و از مشایخ بزرگ صوفیان عهد خویش. بیشتر ایام عمر را در زادگاهش سپری کرد و گویند وی جنید بـغدادی را دیده است. خواجه عبدالله انصاری نام او را تحت عـنوان شیخ بوبکر پالیزوان آورده و گوید که شیخ عمو در ۳۷۰ ق به بخارا رفته و پالیزوان را دیده است.

طبقات الصوفیه هروی (۵۲۶-۵۲۸)، طرائق‌الحقائق (۲/ ۴۲۳)، نفحات الانس (۲۳۶).

فامی شیرازی، ابومحمد عبدالوهاب بن مـحمد بـن عـبدالوهـاب.(۴۱۴-۵۰۰ ق)، فـقیه، مـحدث، مـدرس و مفتی معتزلی شافعی. از استان فارس و اهل شیراز بود. از طرف خواجه نظام‌المـلک، در ۴۸۳ ق، بـرای تـدریس در نظامیه به همراهی ابوعبدالله حسین بن مـحمد طبری بـه بغداد رفت، پس هـر یک از آنـها یک روز در مـیان درس می‌گفتند، ولی بعد از سالی عزل شدند. فـامی از ابـوبکر

احمد بن حسن بن لیث و عبدالواحد بن یوسف قزّاز و علی بن بُندار حنفی و ابوزرعه احمد بن یحیی خطیب شیرازی و حسن بن محمد بن عثمان بن کرامه شیرازی حدیث نوشت. وی در جامع قصر املای حدیث می‌کرد. عبدالوهاب انماطی و ابن ناصر از وی حدیث روایت کرده‌اند. فامی در شیراز درگذشت. او از بزرگان فرقه شافعی بود که حدود هفتاد اثر در هجده شاخه علمی از خود بجای گذاشته است. از آثارش: «تفسیر»ی بزرگ، متضمن صد هزار سطر؛ «تاریخ الفقهاء»؛ کتاب «الآحاد».

الاعلام (۴/ ۳۳۶)، ذیل تاریخ بغداد (۱۶/ ۳۹۰-۳۹۹)، سیرالنبلاء (۱۹/ ۲۴۸-۲۵۲)، شذرات‌الذهب (۳/ ۴۱۳)، الکامل (۸/ ۲۴۵)، کشف‌الظنون (۴۵۱، ۱۱۰۰)، لسان المیزان (۴/ ۵۰۹-۵۱۲)، مدارس نظامیه (۱۴۲)، معجم المؤلفین (۶/ ۲۲۹)، هدیةالعارفین (۱/ ۶۳۷).

فامی قزوینی، ابوداوود سلیمان بن یزید. (وف ۳۳۹ ق)، عالم و محدث. در مسافرتی همسفر ابوالحسن قطان بود. از ابوحاتم رازی و مُنسجر بن صلت و ابوعبدالله بن ماجه و اسحاق بن ابراهیم دبری و همطبقه آنان حدیث شنید. سلیمان بن احمد نساج و ابوالحسین احمد بن فارس لغوی و حسن بن عبدالرزاق و محمد بن احمد بن عثمان بن طلحه زبیری قزوینی و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند.

سیرالنبلاء (۱۵/ ۴۰۵-۴۰۶).

فامی هروی، ابوصابر عبدالصبور بن عبدالسلام. (۴۷۰-۵۵۲ ق)، محدث و فقیه. او تاجری نیکوکار بود که امین نامیده می‌شد. وی «الجامع» ترمذی را از ابوعامر ازدی، در بغداد، استماع کرد و از شیخ الاسلام و نجیب واسطی و الیاس بن مضر حدیث شنید. در همدان و بغداد در ۵۳۹ ق حدیث گفت. سمعانی و فرزندش عبدالرحیم و ابوالحسن بن نجای واعظ و احمد بن حسن عاقولی از وی روایت کرده‌اند.

الاعلام بوفیات الاعلام (۲/ ۳۷۲)، سیرالنبلاء (۲۰/ ۳۲۸-۳۲۹)، شذرات‌الذهب (۴/ ۱۶۲)، النجوم الزاهرة (۵/ ۳۱۳).

فامی هروی، ابومحمد عبدالجلیل بن ابوسعد منصور بن اسماعیل. (۴۷۰-۵۶۲ ق)، محدث و مسند. وی مسند هرات بود. آخرین کسی است که از بی‌بی بنت عبدالصمد هرثمیه و عبدالرحمن بن محمد کُلار بوشنجی حدیث شنید. او همچنین از شیخ الاسلام خواجه عبدالله بن محمد انصاری حدیث روایت کرد. وی آخرین کسی است که به اسنادی عالی حدیث ابوالقاسم بغوی را نقل کرده است. سمعانی و فرزندش، ابوالمظفر، و عبدالباقی بن عبدالواسع ازدی و حافظ عبدالقادر رهاوی و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. او بزرگترین استاد حافظ عبدالقادر رهاوی است. سمعانی او را ستوده و وی را اهل نیکی و راستی قلمداد کرده است.

الاعلام بوفیات الاعلام (۲/ ۳۷۸)، سیرالنبلاء (۲۰/ ۴۵۱)، شذرات‌الذهب (۴/ ۲۰۵)، العبر (۳/ ۳۷).

فامی هروی، ثقةالدین ابونضر/ابونصر عبدالرحمن بن عبدالجبار. (۴۷۲-۵۴۶ ق)، حافظ، محدث، ادیب و مورخ. اهل هرات بود. از ابواسماعیل خواجه عبدالله انصاری و محمد بن علی عمیری و نجیب بن میمون واسطی و قاضی ابوعامر ازدی و همطبقهٔ آنان حدیث شنید. در کهولت به حج رفت و از هبةالله بن علی بخاری و ابوالقاسم بن حُصین حدیث شنید. ابن عساکر و سمعانی و ابوروح عبدالمعز بزاز و گروهی دیگر از وی حدیث شنیدند. سمعانی گوید که او دارای شناخت کافی در حدیث و ادب بود و اخلاقی نیکو داشت. از آثارش کتاب «تاریخ هرات» است.

انساب سمعانی (۴/ ۳۴۳)، سیرالنبلاء (۲۰/ ۲۹۷-۲۹۹)، شذرات‌الذهب (۴/ ۱۴۰)، طبقات الحفاظ (۴۷۱)، معجم المؤلفین (۵/ ۱۴۳)، النجوم‌الزاهرة (۵/ ۲۹۰)، هدیةالعارفین (۱/ ۵۱۸).

فانی، عباسقلی. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، موسیقیدان. پدر عباسقلی او را از اوان کودکی زیر نظر استادان موسیقی قرار داد و او گوشه‌های مختلف دستگاههای موسیقی ایرانی را به خوبی فراگرفت، تا جایی که مورد احترام و محبت اساتید خود بود. در خلال این مدت به تحصیل علوم مختلف نیز اشتغال داشت. بخصوص در ادبیات بسیار پیشرفت کرد. فانی شعر نیز می‌گفت و گویا «دیوان» شعری نیز داشته که بعد از فوت وی به سرقت رفته است. او دایی چهار برادر به نامهای حسین سلیم فرزان (سلیمی تبار) (متولد ۱۲۹۷ ق) و علی سلیمی تبار (متولد ۱۲۹۹ ق) و اکبر و امیر سلیمی تبار می‌باشد که موجب گرایش ایشان به موسیقی گردید.

مردان موسیقی (۲/ ۱۷۱-۱۷۴).

فانی اصفهانی، سید رضا، فرزند میرفاضل هندی.(س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به فانی. پدر وی از سادات موسوی بود که از هندوستان به ایران مهاجرت کرده و در اصفهان ساکن شده بود. مشخص نیست که سیدرضا در اصفهان به دنیا آمده یا اینکه به همراه پدر از هندوستان به ایران آمده است. او انواع علوم را تحصیل کرد، سپس به تصوف گروید. «دیوان» شعر او را رضاقلی‌خان هدایت مرتب کرده و دیباچه‌ای بر آن نگاشته است.

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۲۷۸-۱۲۷۹)، الذریعه (۹/ ۸۰۲)، ریاض‌العارفین (۲۷۳-۲۷۴)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۱۹۷)، لغت‌نامه (ذیل/ فانی اصفهانی)، مجمع الفصحا (۵/ ۸۰۷).

فانی اصفهانی، میر سید علی بن سید حسن/محمد حسن یزدی.(۱۳۳۳-۱۴۱۰ ق)، عالم امامی و فقیه اصولی. در اصفهان به دنیا آمد. از ۱۳۴۲ ق شروع به تحصیل مقدمات نمود. سطوح و خارج فقه و اصول را در محضر عده‌ای از علمای بزرگ اصفهان خواند. «قوانین» را نزد شیخ محمد حکیم خراسانی و «فرائد» شیخ انصاری را در خدمت سید مرتضی خراسانی و «متاجر» و دو جزء «کفایه» و قسمتی از خارج را نزد آیت‌الله سید محمد نجف‌آبادی و خارج اصول و فقه و فلسفه و کلام و تفسیر را در خدمت آیت‌الله میر سید علی نجف آبادی مدت سیزده سال فراگرفت. بعد از درگذشت استادش، میر سید علی نجف‌آبادی، در ۱۳۶۲ ق، به نجف مهاجرت کرد و در حوزهٔ علمیه آنجا به تدریس فقه، اصول، تفسیر، کلام، اخلاق و بحث در متن و حواشی «عروةالوثقی» پرداخت. در ۱۳۹۳ ق به ایران بازگشت و در قم مقیم شد و به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت. آثار باقیمانده از وی متجاوز از هشتاد جلد می‌باشد که عموماً در علوم اسلامی چون فقه، اصول، کلام، فلسفه، تفسیر و غیره نگاشته است، از جمله: «تقریرات»، دورهٔ کامل اصول که جزئی از آن به نام «المختار فی الجبر و الاختیار» به چاپ رسیده؛ شرح «شرایع»، در فقه، در دوازده جزء؛ «زکوة» و «خمس» و «صوم» و «أجاره» و «وصایا» و «اجرت بر واجبات» و «قرعه» و «منجزات مریض» و «مکاسب» به روش «مکاسب» شیخ انصاری؛ حاشیه بر «وسیلةالنجاة» آیت‌الله اصفهانی؛ «قبسات العقول فی الفروع و الاصول»، به فارسی، در شرح «اربعین حدیث»؛ ترجمهٔ «نصایح الهدی»؛ رساله «توضیح المسائل»، به فارسی، به عربی و اردو؛ ترجمهٔ «تقویم المحسنین» فیض؛ «مناسک حج»؛ تعلیقه بر «عروةالوثقی»؛ «دیوان» شعر، در مواعظ، حکم، مدایح و مراثی اهل بیت (ع)؛ «فوائد رجالیه»، در بیان احوال اصحاب اجماع و جماعتی از روات؛ «معارف العلویه»، در کلام؛ «غایةالبیان فی عدم تحریف القرآن»؛ رساله‌ای در «معاصی کبیره»؛ رساله‌ای در «ذباحه»؛ رساله‌ای در «معاملات الربویه»؛ رساله‌ای در «مقدمات التفسیر»؛ رساله‌ای در تفسیر «سورهٔ جمعه»؛ رساله‌ای در تفسیر «سورهٔ فاتحه»؛ رساله‌ای در «بداء».

تربت پاکان قم (۲/ ۴۶۲-۴۶۷)، الذریعه (۱۷/ ۳۴)، کیهان فرهنگی (س ۶، ش ۳، ص ۴۸)، گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۲۱۰-۲۱۲).

فانی تبریزی.(س دهم ق)، شاعر. اهل تبریز و از اشخاص متمول آن شهر در زمان سام میرزا صفوی (م ۹۷۴ ق) بود. به گفتهٔ سعید نفیسی در «تاریخ نظم و نثر» نزدیک به هزار بیت غزل دارد. او از سبک درویش دهکی پیروی می‌کرد.

تاریخ نظم و نثر (۵۲۸)، تحفه سامی (۲۴۸)، تذکرهٔ روز روشن (۵۹۷)، دانشمندان آذربایجان (۲۹۱)، الذریعه (۹/ ۸۰۳)، فرهنگ سخنوران (۶۸۳).

فانی تبریزی، میرزا باقر.(۱۲۴۹-۱۳۰۹ ش)، شاعر. در کرمانشاه به دنیا آمد. پس از پایان تحصیلات خود به خدمت وزارت فرهنگ درآمد و مدتها مدیریت دبستان صمصامیه را به عهده داشت. دارای طبعی روان بود. از آثار او: منظومهٔ «گل و بلبل»؛ منظومهٔ «گنج پهلوی»؛ «دیوان» شعر.

الذریعه (۹/ ۸۰۲)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۵/ ۴۶)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۷۶۴، ۲۷۷۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۵).

فانی خشتی فارسی، مولانا غلامعلی.(ز ۱۳۰۳ ق)، شاعر. از قصبهٔ خشت فارس بود. انواع علوم را تحصیل کرده بود. از اوست:

رخش چو ماه، گر او را بدی ز غالیه تاج
قدش چو سرو، گر او را بدی ز نسرین بار

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۲۷۹-۱۲۸۰).

فانی خوارزمی، کمال‌الدین حسین.(وف ۹۵۳ ق)، قاضی، ادیب و شاعر، متخلص به فانی. ظاهراً از مردم قصبهٔ قسا در خوارزم یا از قاشان (قاسان) ماوراءالنهر بود. در خوارزم منصب قضاوت داشت و مردی دانشمند به شمار می‌رفت. وی غزل را نیکو می‌سرود. از آثارش: شرح «شواهد مغنی اللبیب»؛ شرح «شواهد مطول»؛ حاشیه بر «شرح تجرید»؛ شرح «مطالع».

تاریخ نظم و نثر (۶۸۸-۶۸۹)، تذکرهٔ روز روشن (۶۸۲-۶۸۳)، فرهنگ سخنوران (۷۶۸).

فانی رازی، محسن.(س دهم و یازدهم ق)، شاعر. وی در زمان جلال‌الدین اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) به هند رفت و در بنارس درگذشت. از آثارش مثنوی «شیرین و خسرو» می‌باشد و رباعیاتی نیز از وی به جا مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۶۵۸)، صبح گلشن (۳۷۳-۳۷۴)، فرهنگ سخنوران (۶۸۴)، کاروان هند (۲/ ۱۲۲۶-۱۲۲۸).

فانی شیرازی ← **دهدار شیرازی، خواجه احمد.**

فانی گیلانی، مصطفی.(ز ۱۰۲۵ ق)، شاعر، متخلص به فانی. اهل گیلان بود. مدتی در اصفهان به سر برد. در زمان عبدالرحیم خان خانان به هندوستان مسافرت کرد و از ملازمان وی گردید. عبدالباقی نهاوندی در «مآثر رحیمی» (تألیف شده در ۱۰۲۵ ق) به شرح حال او به عنوان معاصر خود پرداخته است. از اوست:

بسه سادگی تو هرگز ندیده‌ام فانی
جفاکشی و نرنجی، که اینست شرط وفا

کاروان هند (۲/ ۹۸۷)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۲۲۳-۱۲۲۶).

فانی یزدی، سید حسن /محمد حسن بن حسین بن اسماعیل حسینی.(۱۲۸۱-۱۳۳۸ ق)، عالم، خطیب، مصنف، ادیب و شاعر، متخلص به فانی. معروف، به سید آقایی. وی ساکن اصفهان بود. از جوانی در تحصیل علم و ادب کوشید، سپس به خطابه پرداخت و در این فن سرآمد شد. او ادیبی شاعر و نویسنده‌ای پرتلاش بود. در اصفهان درگذشت و در تکیهٔ ملک از تخت پولاد دفن شد. از آثار وی: «اکسیر الاخبار»، در چهار مجلد: جلد اول در توحید و صفات‌الله، جلد دوم در فضائل ائمه اطهار (ع) و نصوص امامت و بعضی از خطب و مواعظ امیرالمؤمنین (ع)، و دو جلد دیگر در اخلاق و مواعظ؛ «التوفیقات الالهیة»، در مواعظ ماه رمضان در سی مجلس؛ «حرز المؤمنین»، در احراز و ادعیه و برخی از نمازهای متفرقه؛ «فلاح الایمان»، به فارسی در مواعظ و مصائب؛ «غوث الامة فی اثبات الغیبة»؛ «عقیدة‌الحق»، در شرح «باب الحادی عشر»؛ «هدایة‌السالکین»؛ «حبیب العاشقین»؛ «درر اللئالی فی اسرار الموالی».

تذکرةالقبور (۲۶۰)، الذریعه (۱/ ۲۷۷-۲۷۸، ۴/ ۵۰۰، ۶/ ۳۹۴، ۸/ ۱۳۳، ۹/ ۸۰۴، ۱۵/ ۳۰۶، ۱۶/ ۷۲، ۳۰۰-۳۰۱)، ریحانه (۴/ ۲۹۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۳۹۳-۳۹۴)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۲۱۷).

فایز شهرستانی، میرزا علاءالدین محمد، فرزند میرزا رفیع صدرالممالک.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به فایز. اهل شهرستان از اعمال اصفهان بود. نسب وی به دودمان صفویه می‌رسد. اسم او محمد صادق بود که از طرف شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) موسوم به علاءالدین محمد شد و از طرف صایب شاعر اصفهانی تبریزی متخلص به فایز گردید. فایز از اکثر علوم بویژه فقه، کلام و نجوم بهره‌مند بود. وی در زمان شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ ق) و به دستور وی کور گردید.

تذکرهٔ روز روشن (۵۵۷-۵۵۸)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۲-۱۳)، الذریعه (۹/ ۸۰۵)، صبح گلشن (۳۰۹)، فرهنگ سخنوران (۶۸۵).

فایز یزدی، شاه محمد.(وف ۱۰۷۹ ق)، شاعر. در دورهٔ شاه سلیمان صفوی می‌زیست. از زاهدان عصر خود بود که غزل و رباعی می‌سرود. شهرت وی بیشتر در سرودن رباعیات است. خطوط سبعه را می‌دانست و در خط نسخ استاد بود. از اوست:

خوش حریفی است چرخ شعبده باز
هر که بازی نمی‌خورد مرد است

تذکرهٔ سخنوران یزد (۲۳۵، ۱۷۳-۱۷۴)، جامع مفیدی (۳/ ۲۲۵-۲۲۶، ۴۴۱-۴۴۳)، الذریعه (۹/ ۸۰۵)، فرهنگ سخنوران (۶۸۵).

فایض اردبیلی، ملا حیدر علی، فرزند مسیح‌الله.(وف ۱۰۸۱ ق)، شاعر، متخلص به فایض. از خوشنویسان عصر خود به شمار می‌رفت. در تذکرهٔ «روز روشن» نام وی تحت عنوان میر حیدر علی اصفهانی ذکر شده است. از

اوست:

امشب به من آن ماه که از مهر قرین بود
بزمم ز صفا رشک صنم خانه چنین بود
گمنامیم از آفت شهرت برهانید
کاری که فلک کرد به کام دلم این بود

تذکرهٔ روز روشن (۵۹۹)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۹۰-۱۹۱، ۴۸۳-۴۸۴)، دانشمندان آذربایجان (۲۹۳)، الذریعه (۹/ ۸۰۵-۸۰۶)، فرهنگ سخنوران (۶۸۵).

فایضای اردبیلی.(س یازدهم ق)، شاعر. از آثار وی: منظومهٔ عاشقانه «مهر و وفا» که در بحر سریع، در ۱۰۴۳ ق سروده است. منظومه با حمد خداوند و نعت رسول اکرم (ص) آغاز می‌شود:

شکر که دیباچه مهر و وفا
گشت مشرف به سپاس خدا

سپس شاعر وارد داستان اصلی می‌گردد. نسخه این منظومه در کتابخانه ملی تهران موجود است.

منظومه‌های فارسی (۴۲۴-۴۲۵).

فایض گیلانی.(ز ۱۰۲۵ ق)، شاعر. در ۱۰۲۵ ق از ایران به لاهور رفت. از اوست:

بی تو امشب شمع سان با چشم گریان سوختم
چون چراغ حلقهٔ ماتم پریشان سوختم
در خور بال و پر ما شمع بزم آتش نداشت
شعله‌ها افروخت گل تا در گلستان سوختم

تذکرهٔ روز روشن (۵۹۸-۵۹۹)، فرهنگ سخنوران (۶۸۶)، کاروان هند (۲/ ۹۸۷-۹۸۸).

فایض نطنزی، حسین.(س یازدهم ق)، شاعر. در دورهٔ جهانگیرشاه (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق) به هندوستان رفت و در گجرات ساکن شد. وی خط نستعلیق را خوب می‌نوشت. فایض داماد مولانا نظیری بود و بعد از مرگ مولانا،از جانشینان وی شد. از اوست:

به جستجوی تو هر دم ز ناامیدی دل
نفس نفس بنشینم زمان زمان بروم

تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۱۰۲)، تذکرهٔ روز روشن (۵۹۹)، فرهنگ سخنوران (۶۸۶)، کاروان هند (۲/ ۹۸۸-۹۹۰).

فایق آشتیانی، محمد تقی.(ز ۱۲۹۵ ق)، شاعر و خطاط. در جوانی در فوج مظفر مراغه بود و در قضیهٔ مرو به دست ترکمانان اسیر شد و در این واقعه «دیوان» شعر چهار هزار بیتی او مفقود شد. سپس شاهرخ خان پسر ابراهیم خان قاجار او را آزاد کرد و به خدمت خود درآورد. فایق بعد از کشته شدن شاهرخ خان به خدمت محمد شاه وزیر بخارا درآمد و در خدمت او به نگارش مکاتیب می‌پرداخت و در اعیاد قصیده و غزل می‌گفت. سرانجام به ایران بازگشت. دیوان بیگی او را در کرمانشاه ملاقات کرده است. فایق در نوشتن خط ثلث متبحّر بوده است.

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۲۸۳-۱۲۸۵).

فایق لاهیجانی، شمسای زرین‌قلم.(س یازدهم ق)، شاعر. اهل لاهیجان بود. در اوایل زندگی در خدمت مسیب خان تکلو، از امرای شاه طهماسب صفوی، نشو و نما یافت. وی مدتها در ولایت گیلان و مازندران در خدمت سلاطین و سادات عالی درجات و ملوک آن دیار به سر برد. خط نسخ و نستعلیق را بسیار خوب می‌نوشت و در علم موسیقی نیز مهارت داشت. او در قندهار به خدمت میرزا غازی رسید و بعد از فوت وی در خدمت ابول بی‌ازبک بود. فایق نزد جهانگیر پادشاه (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق) نیز عزیز و گرامی بود.

فرهنگ سخنوران (۵۱۵)، کاروان هند (۲/ ۹۹۰-۹۹۲).

فایقی شیرازی ← فارغی شیرازی

فتّال نیشابوری، ابوعلی / ابوجعفر محمد بن حسن بن علی بن احمد.(س ششم ق)، فقیه، حافظ، مفسر، محدث و واعظ. معروف به فتال و فارسی و ابن الفارسی. نام و نسب او را گاهی به جهت انتساب به پدرش، محمد بن حسن، و گاهی به مناسبت جدش، محمد بن علی، و گاهی به ملاحظهٔ جد عالی‌اش، محمد بن احمد، ذکر کرده‌اند. او از مشایخ ابن شهرآشوب است. فتال از شیخ طوسی و به واسطهٔ پدرش از سید مرتضی حدیث روایت کرده است. با زمخشری صاحب «کشاف» از علمای عامه و ابوالفتوح رازی و فضل بن حسن طبرسی از مفسران خاصه معاصر و همطبقه بود. در فقه و حدیث استادی توانا بود. دانش و زهد و پارسایی را با هم داشت. سخنرانی با منطق رسا و کوبنده بود و واعظی که با سخن و عمل پند می‌داد. گویش زیبای او باعث شد که به او فتال یا بلبل گویند. ابن‌داوود در کتاب «رجال» گوید که: فتال عقیده‌شناسی

جلیل‌القدر و فقیهی دانشمند و زاهدی پارسا بود، که عاقبت به دست عبدالرزاق ملقب به شهاب‌الاسلام، رئیس نیشابور بـه جـرم شیعه بـودن شـهید شـد. از آثـارش: «روضة‌الواعظین و بصیرة‌المتعظین»؛ «التنویر فی معانی التفسیر»، که ابن شهرآشوب راوی هر دو اثر می‌باشد.

الذریعه (۴/ ۲۹۶-۲۹۷، ۴۶۹-۴۷۰، ۱۱/ ۳۰۵)، رجال ابـن داود (قسم ۱/ ۲۹۵)، روضات‌الجنات (۶/ ۲۳۴-۲۴۳)، ریحانه (۴/ ۲۹۱-۲۹۲)، شهیدان راه فضیلت (۷۸-۷۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۲۷۵)، فوائد الرضویه (۴۶۹)، فهرست منتجب‌الدین (۱۶۶، ۱۹۱)، الکنی والالقاب (۳/ ۱۲-۱۳)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوعلی، فتال)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۲۰۰).

فتح‌الله، شیخ فتح‌الله، فرزند شیخ مظفرالدین علی. (وف ۹۲۰ ق)، شاعر. مادرش فرزند مولانا جلال‌الدین دوانی بود. در جوانی به کسب فضایل و کمالات حکمی و شرعی پرداخت. وی در زمینه شعری نیز تبحر داشت. در بورسه، نخستین پایتخت دولت عثمانیان، درگذشت. از اوست:

چـنـدان بـه در مـیکده آرام گـرفتیم
کآخـر زکـف پـیر مـغان جـام گـرفتیم

لغت نامه (ذیل/ فتح‌الله)، الذریعه (۹/ ۸۰۷)، مجالس النفائس (۳۸۹).

فتح‌الله، فرزند مجلسی. (ز ۱۳۰۵ ق)، نقاش. از تصویرگران روغنی دورهٔ ناصری بود. از آثار وی، قاب آینه گل مرغی مستطیل شکلی است که به شیوه میرزا نصرالله امامی اصفهانی نقش یافته است. در دو طرف قاب آینه، گلهای متنوع و گلهای فندقی و پروانه‌ها نقش بسته است. در حواشی طلایی آن، اشعاری به خط نسخ مشکی دیده می‌شود، با رقم: «فتح‌الله بن مجلسی ۱۳۰۵».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۴۹۹).

فتح‌الله شیرازی، شاه فتح‌الله/میر فتح‌الله. (وف ۹۹۷ ق)، عالم، حکیم و شاعر. در شیراز به دنیا آمد و در آنجا نشو و نما یافت. وی در محضر درس استادانی چون علامه جمال‌الدین محمود و کمال‌الدین شیروانی و مولانا کُرد و میر غیاث‌الدین منصور شیرازی به مقامات عالیه دانش رسید. تا جایی که سلطان عادل شاه بیجاپوری او را به هندوستان دعوت کرد و فتح‌الله به آنجا رفت و منصب وکالت یافت. بعد از کشته شدن عادل شاه به دعوت اکبرشاه، در ۹۹۱ ق، به فتحپور رفت و در ۹۹۳ ق به منصب امین‌الملکی رسید و لقب عضدالدوله یافت و در ۹۹۴ ق به صدارت کل بلاد هندوستان رسید. او در کشمیر درگذشت و در تخت سلیمان دفن شد. وی علاوه بر تبحر در علوم متداوله زمان خود و شعر، از مخترعین و صنعتگران عصر خود نیز به شمار می‌آمد. از جمله اختراعات وی: آسیایی خودکار بود که حبوبات را آرد می‌کرد؛ آینه‌ای که در آن اشکال عجیب از دور و نزدیک منعکس می‌شد؛ تفنگی که در یک دور دوازده گلوله از آن خارج می‌شد؛ تقویم ابتکاری جدیدی از روی دورهٔ شمسی. به آوردهٔ «دانشمندان و سخن‌سرایان فارس» از «مآثرالکلام» وی اولین کسی بود که اهالی هند را به تصنیفات و افکار علمای متأخر ایران مانند: علامه دوانی، ملا صدرای شیرازی، غیاث‌الدین منصور دشتکی شیرازی و میرزا جان آشنا ساخت و کتابهای آنها را در هندوستان تدریس کرد. از جمله تألیفاتش تکملهٔ «حاشیهٔ علامهٔ دوانی» بر «تهذیب المنطق» تفتازانی است. رکن‌زادهٔ آدمیت به اشتباه تفسیر «منهج الصادقین» ملا فتح‌الله کاشانی را به وی نسبت داده است.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۵۹-۶۱)، ریاض العارفین (۲۲۷)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۷۵)، فرهنگ سخنوران (۶۸۷)، کاروان هند (۲/ ۹۹۲-۹۹۳)، لغت‌نامه (ذیل/ فتح‌الله)، مرآت الفصاحه (۴۵۲-۴۵۳)، هفت‌اقلیم (۱/ ۲۳۴-۲۳۵).

فتح‌الله کاتب. (س دهم ق)، خطاط و شاعر. وی جمیع خطوط را خوب می‌نوشت و در تبریز کاتب شاه اسماعیل اول صفوی (۹۰۷-۹۳۰ ق) بود. بعد به عثمانی رفت و در استانبول کاتب سلطان سلیم اول (۹۱۸-۹۲۶ ق) شد. وی اشعار زیادی از حفظ بود و خود نیز شعر می‌سرود. از آثار وی: «دیوان» شعر. از خطوط وی، قطعه‌ای در مرقع بهرام میرزای صفوی، به قلم سه دانگ و کتابت خفی خوش، با رقم: «العبد فتح‌الله».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۶۴، ۴/ ۱۱۲۹)، الذریعه (۹/ ۸۰۷)، لغت‌نامه (ذیل/ فتح‌الله)، مجالس‌النفائس (۳۹۳).

فتح‌الله کاشانی، امین‌الدین ← امین‌الدین کاشانی.

فتحای اصفهانی، فرزند کاظم بیگ. (س یازدهم ق)، شاعر. وی به قصد تجارت به هندوستان رفت. بعد از مراجعت، در زمان وزارت محمدقلی‌خان اعتمادالدوله، به عنوان نویسنده عشور (محاسب مالیات) بندر عباس به‌کار مشغول شد. از او اشعاری به جا مانده است.

تذکرهٔ نصرآبادی (۱۴۸-۱۴۹)، الذریعه (۹/ ۸۰۷)، صبح گلشن (۳۱۲)، فرهنگ سخنوران (۶۸۸).

فتحعلی.(س سیزدهم ق)، نقاش. تصویرگر و گل و مرغ ساز دورهٔ قاجار بود که در اواخر سلطنت محمد شاه قاجار و اوایل سلطنت ناصرالدین شاه فعالیت داشت و به شیوه علی اشرف کار می‌کرد. از آثار وی، قلمدان خوش نقش گل و بلبلی است که در شیوه علی‌اشرف به عمل آورده و رقم نقاش با سجع انحصاری هنرمند تعیین گشته است، با رقم: «الفتح منظماً الی علی».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۴۹۹-۵۰۰).

فتحعلی، فرزند سلیمان بیگ قورچی باشی.(س دوازدهم ق)، نقاش. پدرش از قورچی‌باشیان دوره افشاریه و اوایل زندیه بود. از آثار وی، تصویر آبرنگی جوانی به شیوه صفوی است که کلاه خزداری به سر نهاده، با رقم: «عمل بنده درگاه فتح علی ولد سلیمان بیک قورچی باشی ۱۶۰» [۱۱۶۰ ق].

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۰۰).

فتحعلی تنکابنی.(ز ۱۲۷۵ ق)، خطاط. از کاتبان دربار محمدشاه و ناصرالدین شاه قاجار بود. از آثار وی: یک نسخه «جنّات‌الخلود»، به قلم کتابت خوش، با رقم: «در عهد خجسته...محمد شاه قاجار...فتح علی تنکابنی...سنهٔ ۱۲۵۶...»؛ یک نسخه «آتشکدهٔ آذر»، به قلم کتابت عالی، با رقم: «از ناسازگاری سپهردون...فتح علی تنکابنی غفرالله ذنوبه و ستر عیوبه، فی...سنهٔ هزار و دویست و شصت من هجرة...»؛ یک مرقع مناجات حضرت علی (ع)، به قلم دودانگ و کتابت خفی عالی، با رقم: «فتح علی تنکابنی، سنهٔ ۱۲۷۲»؛ یک مرقع، به قلم نیم دودانگ و کتابت رنگهٔ خوش، با رقم: «السلطان... ناصرالدین شاه...فتح علی تنکابنی ۱۲۷۵».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۶۴-۵۶۵).

فتح مستوفی، فخرالدین فتح‌الله بن ابی‌بکر.(س هفتم و هشتم ق)، شاعر، متخلص به فتح. برادر حمدالله مستوفی مورخ معروف بود و مانند دیگر افراد خانوادهٔ خود متصدی مشاغل دولتی بود. به گفتهٔ مؤلف «تاریخ نظم و نثر» در شعر استاد بود و از روش اوحدی مراغی (م ۷۳۸ ق) پیروی می‌کرد. بنا به گفته بعضی تذکره‌ها در سلک نویسندگان خواجه رشیدالدین فضل‌الله و پسرش خواجه غیاث‌الدین محمد بود.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۲۷۷)، تاریخ نظم و نثر (۲۲۳)، تاریخ گزیده (مقدمه/ ط، ۷۴۴-۷۴۵)، حبیب السیر (۳/ ۲۲۱)، رجال حبیب‌السیر (۳۱)، لغت نامه (ذیل/ فخرالدین)، مینودر (۲/ ۵۳۲)، هفت‌اقلیم (۳/ ۱۶۰).

فتحی اردستانی.(وف ۱۰۴۵ ق)، شاعر. اصل وی از اردستان از توابع اصفهان بود. او بیشتر عمر خود را در اصفهان سپری کرد. سپس به دکن رفت و در ۱۰۲۵ ق با تقی اوحدی در اجمیر دیداری داشت. فتحی بعد از مدتی به وطن بازگشت. از اوست:

فتحی که رنگ این چمن از آب چشم اوست
هرگز به کام خویش گلی بو نمی‌کند

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۹۶۹-۹۷۰)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۷۶)، الذریعه (۸۰۸)، سروآزاد (۴۹-۵۰)، فرهنگ سخنوران (۶۸۸)، کاروان هند (۲/ ۹۹۴-۹۹۶).

فتحی اندجانی. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر. در زمان ظهیرالدین بابر می‌زیست و از ملازمان و مداحان وی به شمار می‌آمد. از اوست:

منکر عشقند بی‌دردان بحمدالله که من
دردمند عاشقم بی‌درد باری نیستم

تذکرهٔ روز روشن (۶۰۲)، الذریعه (۹/ ۸۰۸)، فرهنگ سخنوران (۶۸۸)، لغت‌نامه (ذیل/ فتحی)، مجالس النفائس (۱۵۸).

فتحی ترمذی ← **فتحی غزنوی.**

فتحی غزنوی، حکیم علی بن محمد.(س ششم ق)، شاعر. از شاعران و حکیمان بنام عهد سلطان بهرام شاه غزنوی (۵۱۲-۵۴۷ ق) بود که با مختاری غزنوی و سنایی غزنوی معاصر و معاشر بوده است.

تذکرهٔ روز روشن (۶۰۲)، الذریعه (۹/ ۸۰۸)، ریاض

العارفین (۲۲۸)، ریحانه (۴/ ۲۹۴-۲۹۵)، فرهنگ سخنوران (۶۸۸)، لباب‌الالباب (۲/ ۴۱۳-۴۱۴)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۹۳۰)، هفت‌اقلیم (۱/ ۳۳۳).

فتحی /فتح اصفهانی ←فتحای اصفهانی.

فتوحی شیرازی، آقا فتح‌الله.(وف ۱۳۰۰ ق)، شاعر، متخلص به فتوحی. از شاعران شیراز بود که شعر را استادانه می‌سرود. در شیراز درگذشت و در دارالسلام دفن گردید. اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل است.

آثار عجم (۵۶۵)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۶۱-۶۲)، فرهنگ سخنوران (۶۸۹)، مرآت‌الفصاحه (۴۵۳-۴۵۴).

فتوحی مروزی، اثیرالدین.(س ششم ق)، شاعر. ملقب به شرف‌الحکماء. در مرو به دنیا آمد و در آنجا نشو و نما یافت. معاصر سلطان سنجر سلجوقی (۵۱۱-۵۵۲ ق) بود و با ادیب صابر دوستی و معاشرت داشت. وی همچنین معاصر حکیم انوری بود که با هم خصومت داشتند و به هجو یکدیگر می‌پرداختند. فتوحی در نظم و نثر استاد بود.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۶۸۸-۶۹۰)، تذکرهٔ روز روشن (۶۰۳)، الذریعه (۹/ ۸۰۹)، ریحانه (۲/ ۲۹۵-۲۹۶)، سخن و سخنوران (۳۶۱)، فرهنگ سخنوران (۶۸۹)، لباب‌الالباب (۲/ ۱۴۸-۱۵۳)، لغت‌نامه (ذیل / اثیرالدین)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۹۳۰-۹۳۲)، هفت‌اقلیم (۲/ ۱۶-۲۰)، یادگار (س ۲، ش ۹، ص ۷۴-۷۵).

فتونی عاملی تباطی اصفهانی، ابوالحسن علی بن محمدطاهر بن عبدالحمید.(ح ۱۰۷۰-ح ۱۱۳۹ ق)، فقیه، اصولی، مفسّر و شاعر. معروف به شریف، چون مادرش خواهر میر محمد صالح خاتون‌آبادی بود. پدرانش همگی از علما بودند. در محلهٔ درب امام اصفهان به دنیا آمد. بدین دلیل به او امامی نیز می‌گفتند. در نجف ساکن بود. او شاگرد علامه مجلسی ثانی و از ایشان و از علمای دیگری از جمله احمد بن محمد بن یوسف بحرینی و قاسم بن محمد کاظمی و محمد حسین بن حسن میسی و صفی‌الدین بن فخرالدین طریحی و عبدالواحد بن محمد بن احمد بورانی و محمد صالح خاتون آبادی و محمود میبدی صاحب اجازه بود. فرزندش، ملا ابوطالب فتونی، و محمد بن علی بن حیدر عاملی و احمد بن اسماعیل جزائری از شاگردان وی بودند و از او اجازه داشتند. عبدالله ابن کرم‌الله حویزاوی و نصرالله شهید حائری نیز از جانب وی به دریافت اجازه نائل شدند. فتونی جد مادری شیخ باقر، پدر صاحب «جواهر»، است. از آثار وی: شرح «الکفایة» سبزواری؛ «شرح الصحیفة»؛ «شریعة الشیعة و دلائل الشریعة»؛ «الفوائد الغرویة و الدرر النجفیة»، در اصول دین و اصول فقه؛ «مرآة الانوار و مشکاة الاسرار فی تفسیر القرآن» یا «مشکاة الانوار فی تفسیر القرآن»؛ «الرسالة الرضاعیة»؛ «الانساب»؛ رساله در «حقیقة مذهب الامامیة»؛ «نصایح الملوک و آداب السلوک»، در شرح «عهدنامه مالک اشتر»؛ «ضیاءالعالمین»، در امامت؛ «تنزیه القمیین»؛ «معراج الکمال»؛ «الکشکول»؛ «دیوان» شعر، در مراثی.

ایضاح‌المکنون (۲/ ۴۸، ۴۸۷)،اعیان‌الشیعه (۷/ ۳۴۲-۳۴۳)، تلامذة‌العلامة‌المجلسی (۱۲-۱۳)، خاتمه مستدرک الوسائل (۲/ ۵۴-۵۶)، الذریعه (۱/ ۱۸۲، ۱۹۹، ۲۰۸، ۲۲۶-۲۲۷، ۲۴۹، ۲/ ۳۷۱-۳۷۲، ۴/ ۴۵۷، ۷/ ۴۹-۵۰، ۱۱/ ۱۸۸-۱۸۹، ۱۳/ ۳۴۶، ۱۴/ ۳۵-۳۶، ۱۸۷، ۱۵/ ۱۲۴، ۱۶/ ۳۵۳-۳۵۴، ۱۸/ ۷۰، ۷۰، ۲۰/ ۲۶۴-۲۶۵، ۲۱/ ۵۳، ۲۳۲-۲۳۳، ۲۴/ ۱۷۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۱۷۴-۱۷۵)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۲۰۴-۲۰۵)، هدیة‌العارفین (۱/ ۷۶۶).

فتوی عاملی ←فتوی هروی.

فتوی هروی، میرزا نوری.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به فتوی. برادرزادهٔ شیخ بهاءالدین محمد عاملی بود و مدتی شیخ‌الاسلام هرات شد. در نظم و نثر تبحر داشت. وی در هرات درگذشت. از اوست:

وفای وعده همین بس که در دلت گذرد
که این اسیر بلاکش در انتظار من است

تذکرهٔ روز روشن (۶۰۳-۶۰۴)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۹۴)، الذریعه (۹/ ۸۰۹)، صبح گلشن (۳۱۲)، فرهنگ سخنوران (۶۸۹).

فخار شیرازی، جمال‌الدین حسین.(ز ۹۵۱ ق)، خطاط. به اتابکان منسوب و از خوشنویسان شیراز بود. در انواع خطوط، بخصوص ثلث و نسخ مهارت بسیار داشت. در کتاب «پیدایش خط و خطاطان» وفات وی اواخر سدهٔ

هزار هجری ثبت شده است. از آثار وی: یک قطعه از مرقع، نسخ کتابت جلی و خفی عالی، با رقم: «کتبه حسین الفخار»؛ یک نسخه «بهجة المباهج»، وزیری بزرگ، دو صفحه اول متن و حاشیه مذهّب عالی، نسخ کتابت عالی، با رقم: «تمام شد کتاب بهجة المباهج...فی...سنة احدی و خمسین و تسعمائه... جمال‌الدین المشهور بحسین الفخار»؛ یک قطعه از مرقع مالک، ثلث و ریحان سه دانگ جلی و رقاع کتابت جلی ممتاز، با رقم: «مشقه العبد الضعیف حسین الفخار الشیرازی...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۶۲)، پیدایش خط و خطاطان (۱۰۴-۱۰۵)، گلستان هنر (۳۴).

فخام بهزادی، علی‌محمد، فرزند محمود سراج‌الدوله. (تو ۱۲۶۴ ش)، نوازنده. ملقب به فخام‌الدوله. ازکودکی به فراگیری موسیقی علاقه داشت. نخست از یوسف‌خان صفایی و سپس از آقا حسینقلی نواختن تار را فراگرفت و از بهترین شاگردان ایشان محسوب می‌شد. مدتی نیز نزد میرزا عبدالله مشق سه تار کرد. وی در ارکسترهای انجمن اخوت شرکت داشت.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۴۱)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۵۱، ۵۷۸)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۶۱۴، ۶۲۴)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۳۷-۱۳۹)، مردان موسیقی (۲/ ۲۱، ۳۳).

فخام‌الدوله ← فخام بهزادی، علی محمد.

فخرالاسلام ارومی، جدیدالاسلام میرزا محمد صادق. (وف ح ۱۳۳۰ ق)،عالم، متکلم و نویسنده. اصل وی از ارومیه آذربایجان بود. پدرش و خود وی مسیحی بودند، و از کشیشان دانشمند به شمار می‌رفتند. او پس از مطالعات به دین اسلام گروید، و در تهران ساکن شد. وی از جانب ناصرالدین شاه قاجار ملقب به فخرالاسلام و مسمی به محمد صادق گردید. صاحب تالیفاتی دقیق و محققانه در حقانیت اسلام و قرآن و رد نصاریٰ است. از آثار وی: «انیس الاعلام فی نصرة الاسلام و الرد علی النصاریٰ»، به فارسی، در دو مجلد؛ «برهان المسلمین»، در رد نصاریٰ، به فارسی، مشتمل بر سؤال و جواب با مسیحیان در تهران است؛ «بیان الحق و الصدق المطلق»، به فارسی، در ده مجلد، که چهار مجلد آن در اثبات قرآن مجید و نبوت پیامبر (ص) می‌باشد؛ «تعجیز المسیحیین فی تایید برهان المسلمین»؛ «خلاصة الکلام فی افتخار الاسلام»؛ «وجوب الحجاب و حرمة الشراب»؛ «السیاسة الاسلامیة»، در اخلاق و مصائب.

الذریعه (۲/ ۴۵۲-۴۵۳، ۳/ ۱۰۱-۱۰۲، ۱۸۰، ۴/ ۲۱۰، ۷/ ۲۳۲، ۱۲/ ۲۷۱، ۲۵/ ۳۲)، ریحانه (۴/ ۳۰۱-۳۰۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۸۵۰-۸۵۱).

فخر جهان خانم، فرزند فتحعلی شاه قاجار.(ز ۱۲۶۰ ق)، خطاط و نقاش. ملقب به فخرالدوله. خواهر تنی شعاع‌السلطنه و همسر میرزا محمدخان، پسر عمویش، بود. وی در گل آرایی و تصویر سازی و کتابت خطوط به شیوه ناخنی مهارت داشت. از آثار او: یک مرقع خطوط و کار ناخنی به خطوط نستعلیق، شکسته تعلیق، نسخ، شکسته نستعلیق خوش و متوسط، با رقم: «حرّره اقل خادمة‌الدولة القاهرة الباهرة، فخر جهان»؛ تصویر ناخنی تمام قد محمد شاه قاجار در لباس و کلاه و آرایش سلطنتی، با رقم: «فخر جهان ۱۲۶۰»؛ تصویر ناخنی دسته گل سرخ محمدی که یک گل درشت در وسط آن جلب نظر می‌کند. حواشی اثر، تذهیب طلاکاری دارد و زیر ساقه‌های گل به خط ناخنی رقم «فخر جهان نور جهان» دارد.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۶۷)، احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۰۱)، تاریخ عضدی (۲۱، ۳۱۷)، خیرات حسان (۳/ ۲۲)، دایرةالمعارف زن ایرانی (۲/ ۷۳۴)، گلستان هنر (پنجاه و یک)، مشاهیر زنان (۱۸۲).

فخر خوارزمی، فخرالدین مبارکشاه بن حسین مروروذی.(وف ۶۰۲ ق)، نویسنده و شاعر شیعی. پدرانش از مشاهیر شیعهٔ خوارزم بودند. وی از رجال و وزرای دربار ملوک غور بود و نزد علاءالدین جهانسوز و پسرش سیف‌الدین محمد غوری و همچنین در دستگاه سلطان غیاث‌الدین غوری تقرب تمام داشت. از وی به عنوان پناه حاجتمندان نامبرده شده است. از آثار او کتاب «تاریخ فخرالدین مبارک شاه»، به نثر بسیار روان در تاریخ هندوستان است که شاعر به شیوهٔ «شاهنامه» آن را به نظم درآورده است. این کتاب اطلاعات جالبی دربارهٔ طوایف ترک دارد. به گفتهٔ عوفی در «لباب الالباب» وی دارای قصاید و رباعیات مشهوری است و قصیده‌ای در مدح ملک سیف‌الدین غوری دارد. به گفتهٔ نفیسی وی منظومه‌ای در تاریخ سلاطین غور به بحر متقارب سروده

است و کتابی هم به نام «آداب الحرب و الشجاعة» نگاشته که از کتابهای مهم زبان فارسی است.

آتشکده: آذر (۲/ ۶۵۶)، تاریخ نظم و نثر (۸۹-۹۰، ۱۲۱-۱۲۲)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۸۴۶)، الذریعه (۹/ ۸۱۰)، فرهنگ سخنوران (۶۹۰)، لباب‌الالباب (۱/ ۱۲۵-۱۳۳)، لغت‌نامه (ذیل/ فخرالدین)، مجمع الفصحا (۲/ ۹۳۲-۹۳۳)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۱۷۱-۱۷۲).

فخر داعی گیلانی، سید محمد تقی.(۱۲۹۹-۱۳۸۴ ق)، عالم، مدرس و مترجم. ملقب به فخرالمحققین و معروف به داعی الاسلام. در گیلان به دنیا آمد. در تهران از محضر علمایی چون شیخ محمد طالقانی و میرزا حسن کرمانشاهی و میرزا مسیح سمنانی استفاده نمود. آن‌گاه به عتبات رفت و از محضر آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی بهره‌ها برد و به مقام اجتهاد رسید. در نهضت مشروطه به پیروی از استادانش به حزب آزادیخواهان ایران مقیم عراق پیوست. وی به دستور آخوند خراسانی به بمبئی رفت و ادارهٔ امور انجمن دعوةالاسلام آن شهر را بر عهده گرفت و معروف به داعی‌الاسلام شد. او به زبان اردو و انگلیسی مسلط بود. آن‌گونه که توانست کتابهایی را به زبان فارسی برگرداند. فخر داعی در کالج ایندور به تدریس ادبیات فارسی و عربی پرداخت. در تهران درگذشت و در قم در کنار آرامگاه میرزا یوسف مستوفی و مقابل صحن طلا دفن شد. از آثار وی: ترجمهٔ «تمدن اسلام و عرب» گوستاولوبون؛ ترجمهٔ «تاریخ عرب و اسلام» امیر علی؛ «تاریخ هندوستان»، ترجمه؛ ترجمهٔ «تاریخ علم کلام» شبلی نعمان؛ ترجمهٔ «کتابخانهٔ اسکندریه» شبلی نعمان؛ ترجمهٔ «تفسیرالقرآن و هو الهدی و الفرقان» یا «تفسیر قرآن سید احمدخان»؛ ترجمهٔ «سوانح مولوی» شبلی نعمان؛ ترجمهٔ «شعر العجم» یا «تاریخ ادبیات منظوم ایران» شبلی نعمان؛ ترجمهٔ «تاریخ ایران» سرپرستی سایکس.

تربت پاکان قم (۳/ ۱۵۹-۱۶۱)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۳، ۶۷۳، ۷۲۴، ۷۲۶-۷۲۷، ۷۶۸، ۹۳۲-۹۳۳، ۲/ ۲۰۳۲، ۲۶۰۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۳۱-۲۳۳)، نامها و نامدارهای گیلان (۳۷۱).

فخر دمراجی ← **فخر دهراجی.**

فخرالدوله قاجار ← **فخر جهان خانم.**

فخر دهراجی، قاضی فخرالدین.(س ششم ق)، شاعر. اهل دهراج از توابع کاشغر بود. خاندان وی در فضل و کمال در خراسان مشهور بودند و او خود نیز از بزرگان عصر خود بود. از اوست:

مهترانی که در جهان هستند
همه از جام بخل سرمستند
پای احسان خویش نگشادند
دست امکان ما فرو بستند

تذکرهٔ روز روشن (۶۰۴)، تذکرهٔ شعرای پنجاب (۲۷۳-۲۷۴)، الذریعه (۹/ ۸۱۰)، فرهنگ سخنوران (۶۹۰)، لباب‌الالباب (۱/ ۲۸۶-۲۸۷)، لغت‌نامه (ذیل/ فخرالدین)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۹۳۳).

فخرالدین علی بن هدایةالله حسینی کاشانی.(ز ۹۹۱ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن رحلی مذهَّب عالی و حواشی تشعیرسازی، به خط ریحان و ثلث دو دانگ عالی، و نسخ یاقوتی و رقاع کتابت عالی، با رقم: «کتبه العبد الفقیر...فخرالدین علی بن هدایةالحسینی...قد فرغ...فی الخامس و العشرین من شهر ذی الحجةالحرام سنة احدی و تسعین و تسعمائة»؛ قرآن رحلی مذهَّب عالی، به خط ریحان و ثلث دو دانگ عالی و نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «...فخرالدین علی بن هدایةالله الحسینی الکاشانی».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/۱۱۱۷).

فخرالدین علی جامی، فرزند محمد اصغر.(ز ۹۹۱ ق)، خطاط. از آثار وی یک نسخه «یوسف و زلیخا»ی جامی، به قلم کتابت متوسط و با رقم: «فی سادس شهر ربیع الاول سنهٔ ۹۹۱ بدارالسلطنهٔ هراة واقع شد، علی ید العبد الضعیف، فخرالدین علی بن محمد اصغر الجامی غفرالله ذنوبه و ستر عیوبه».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۵۰)، هنر عهد تیموریان (۵۳۸-۵۳۹).

فخرالدین محمد، فرزند طی.(س دهم ق)، متکلم و عالم امامی. از علمای بزرگ زمان خود بود که کتاب «سلیمانیه» را در کلام و اصول دین در ۹۷۰ ق در مراغه برای سلطان سلیمان میرزا صفوی نگاشت. از دیگر آثار وی «الشوارق اللامعة» یا «المشارق اللامعة» و «السبحات الساطعة»، در دو بخش: بخش اول در کلام در پنج شارقه به ترتیب اصول دین و بخش دوم در اخلاق در سه سبحه.

تاریخ نظم و نثر (۸۱۴)، الذریعه (۱۲/ ۲۲۸، ۱۴/ ۲۳۸ـ۲۴۰، ۲۱/ ۳۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۱۷۸).

فخرالدین محمد حسینی استرآبادی. (ز ۱۰۷۹ ق)، خطاط. از آثار وی: صحیفه روغنی مذهَّب، نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «...سلخ شهر ربیع الثانی من شهور سنة ۱۰۷۹... فخرالدین محمد الحسینی الاسترآبادی».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۲۹).

فخرالدین یحیی. (ز ۱۱۵۶ ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه ثلث دو دانگ جلی و نسخ کتابت عالی، با رقم: «کتبه الفقیر فخرالدین یحیی»؛ یک قطعه ثلث دو دانگ جلی و نسخ کتابت عالی، با رقم: «کتبه الفقیر یحیی فخرالدین غفرالله ذنوبه سنة ۱۱۵۶».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۳۰).

فخر رازی، فخرالدین ابوعبدالله / ابوالمعالی / ابوالفضل محمد بن عمر بن حسین قرشی طبری. (ح ۵۴۴ـ۶۰۶ ق)، مفسر، واعظ، مصنف، حکیم، اصولی و عالم اشعری شافعی. مشهور به امام رازی و فخر رازی و امام فخرالدین، معروف به امام المشککین و موصوف به شیخ الاسلام و ابن خطیب و ابن خطیب ری. اصل وی از طبرستان بود. در ری به دنیا آمد. وی شاگرد پدرش، ضیاءالدین عمر، در کلام بود و سلسلهٔ استادانش را از طریق پدر، به اشعری می‌رساند. در مرند در مدرسه‌ای که قاضی مرند بنا کرده بود، فقه و حکمت آموخت. وی در علوم عقلی و نقلی، تاریخ، کلام، فقه، اصول، تفسیر، حکمت، علوم ادبی و فنون ریاضی یگانهٔ عصر خود بود. دانشمندان بسیاری از شهرهای دور حاضر حوزهٔ درس او می‌شدند، و حتی در موقع سواری نیز دهها تن از فقهای شاگردانش به جهت استفاده علمی در رکابش می‌رفتند. فخر رازی به دلیل ژرف‌بینی در اقوال حکمای یونان و تعمق در جرح و تعدیل آنها شک و شبهه در مطالب عقلی و دینی وارد می‌کرد و به گفتهٔ ابن حجر گاه شبهات سختی وارد می‌آورد که خود از حل آن در می‌ماند. وی به خوارزم رفت و به جهت مذاکرات دینی که با علمای آنجا نمود محکوم به اخراج از آن سرزمین شد، پس به ماوراءالنهر رفت و باز به همان دلیل تبعید شد. سرانجام به ری موطن خود بازگشت و از آنجا به خراسان رفت و مورد عنایت سلطان محمد خوارزمشاه قرار گرفت. در هرات ساکن شد و شیخ الاسلام آنجا گشت و به دو زبان عربی و فارسی وعظ گفت. در هرات درگذشت و در دامنهٔ کوه مزداخان نزدیک هرات دفن شد. از آثار وی: «تفسیر الکبیر» یا «مفاتیح الغیب»، تفسیر قرآن در هشت مجلد؛ «تفسیر الفاتحه»؛ «اسرار التنزیل و انوارالتأویل»؛ «اساس التقدیس» یا «تأسیس التقدیس»، در علم کلام؛ «تهذیب الدلائل و عیون المسائل»؛ «لباب الاشارات»؛ «لوامع البینات فی شرح اسماءالله والصفات»؛ «محصل افکار المتقدمین و المستأخرین من العلماء و الحکماء و المتکلمین»؛ «المحصول»؛ شرح «قانون» ابن سینا، در طب؛ شرح «نهج البلاغة»؛ «نهایة الایجاز فی درایة الاعجاز»، در علم بیان؛ «کتاب الهندسه»؛ دائرةالمعارف «جامع العلوم» یا «حدائق الانوار فی حقائق الاسرار» یا «ستینی»، به فارسی در پیرامون شصت علم که در ۵۷۴ ق به نام علاءالدین تکش خوارزمشاه تألیف کرده است؛ رساله در «اصول عقاید»، به فارسی، در هشت باب در توحید و نبوت و معاد و امامت و اصول فقه؛ «رسالهٔ روحیه»، به فارسی، در جواب تعزیت‌نامه‌ای که پادشاه وقت در مرگ پسر فخر رازی نوشته بود؛ رساله «الاختیارات العلائیة» یا «الاحکام العلائیة فی الاعلام السماویة»، به فارسی، در اختیارات نجومی، که به نام سلطان علاءالدین محمد خوارزمشاه در دو مقاله نوشته است؛ اشعاری به عربی و فارسی.

الاعلام (۷/ ۲۰۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۱۰۱۶ـ۱۰۱۷)، تاریخ فلاسفهٔ ایرانی (۳۸۲ـ۴۱۳)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۸۴۷ـ۱۸۴۸)، روضات‌الجنات (۸/ ۳۶ـ۴۴)، ریحانه (۴/ ۲۹۷ـ۳۰۱)، ری باستان (۲/ ۳۷۴ـ۳۷۷)، سیرالنبلاء (۲۱/ ۵۰۰ـ۵۰۱)، شخصیت‌های نامی (۳۶۳ـ۳۶۴)، شذرات‌الذهب (۵/ ۲۱ـ۲۲)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۶۷ـ۳۶۸)، الکامل (۹/ ۳۰۲)، کشف‌الظنون (۶۱، ۶۷، ۸۳، ۹۴، ۱۲۰، ۲۰۴، ۲۲۴، ۲۶۲، ۳۳۳، ۳۵۴، ۳۵۹، ۴۴۹، ۴۵۴، ۵۱۵، ۵۶۵، ۶۰۵، ۶۳۳، ۷۲۵، ۷۳۰، ۷۳۹، ۷۶۰، ۹۵۴، ۹۸۹، ۹۹۳، ۱۰۳۵، ۱۱۱۳، ۱۱۴۱، ۱۱۸۶، ۱۳۱۲، ۱۴۴۵، ۱۴۶۷، ۱۵۶۱، ۱۵۷۷ـ۱۵۷۸، ۱۶۱۴، ۱۶۱۵، ۱۶۱۶، ۱۶۹۷، ۱۷۱۴، ۱۷۲۶، ۱۷۲۷، ۱۷۵۶، ۱۷۷۴، ۱۸۱۹، ۱۸۴۰، ۱۸۶۴، ۱۹۰۵، ۱۹۷۳، ۱۹۸۶، ۱۹۸۸، ۲۰۰۲)، الکنی والالقاب (۳/ ۱۳ـ۱۶)، لسان‌المیزان (۵/ ۴۳۰ـ۴۳۵)، لغت‌نامه (ذیل/ فخر رازی)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۶۰۶)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۷۹ـ۸۰)، منتخب التواریخ (۴۰۹)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۶۴۲ـ۶۴۴)، النجوم‌الزاهرة (۶/

۱۷۵ـ۱۷۶)، الوافی بالوفیات (۴/ ۲۴۸ـ۲۵۰)، وفیات الاعیان (۴/ ۲۴۸ـ۲۵۲)، وقایع السنین و الاعوام (۳۳۵)، یادداشتهای قزوینی (۶/ ۹۵).

فخرالزمانی قزوینی، عبدالنبی، فرزند خلف بیگ. (ز ۱۰۴۱ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به نبی. در قزوین به دنیا آمد و در آنجا نشو و نما یافت. پدرش از تجار آن شهر بود که به مرض طاعون درگذشت. عبدالنبی در اوایل کار عزتی تخلص می‌کرد و سپس تخلص خود را به نبی تغییر داد. در «فرهنگ سخنوران» و «هدیةالعارفین» تخلص وی را زلالی قزوینی ذکر کرده‌اند. وی در جوانی به زیارت مشهد رفت و از آنجا به هند مسافرت کرد. سفرهایی به قندهار، لاهور و آگره نیز داشت. در ۱۰۲۲ ق به خاطر خویشی با میرزا نظامی قزوینی، از ملازمان بهادر میرزا امان‌الله، پسر مهابت خان و مدتی قصه‌خوان و کتابدار وی شد، بعد از مدتی به علت بیماری به لاهور و از آنجا به کشمیر رفت و تا ۱۰۲۹ ق در پتنه بود. ظاهراً ملا عبدالنبی اولین کسی است که ساقی‌نامه‌ها را جمع کرد و «ساقی‌نامهٔ» پرتوی را بهترین ساقی‌نامه قرار داد. از زمان فوت وی اطلاعی در دست نیست، جز اینکه «نوادرالحکایات و غرایب الروایات» یا «بحرالنوادر»، ـ مجموعه‌ای از داستانهای تاریخی پیامبران و امامان و شاهان و شاهزادگان ـ را در ۱۰۴۱ ق تألیف کرده است. از دیگر آثار وی: «دستور الفصحاء»؛ تذکرهٔ «میخانه»؛ «طراز الاخبار»؛ «دیوان» شعر.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۷۳۵ـ۱۷۳۹)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۳۷۷ـ۳۸۰)، تذکره میخانه (مقدمه/ نه ـ هفده)، الذریعه (۸/ ۱۶۴، ۹/ ۷۱۵، ۸۱۱، ۲۴/ ۳۴۵ـ۳۴۶)، کاروان هند (۲/ ۱۴۲۱ـ۱۴۲۵)، مینودر (۲/ ۱۸۵ـ۱۸۸)، هدیةالعارفین (۱/ ۶۳۲).

فخر عادل خلعتبری، فخرعظمی ارغون، فرزند مرتضی قلی خان ارغون. (تو ۱۲۷۷ـ۱۲۷۹ـ وف ۱۳۴۵ ش)، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به فخری. در تهران به دنیا آمد. پس از پایان تحصیلات ابتدایی و متوسطه به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و سالها به تدریس اشتغال داشت. وی به زبان فرانسه و انگلیسی مسلط بود. او روزنامه «نامهٔ بانوان ایران» را منتشر کرد و علاوه بر آن در شاعری و نقاشی و موسیقی نیز مهارت داشت.

ادبیات نوین (۲۵۷)، اندیشه نگاران زن در شعر مشروطه (۱۱۷ـ۱۱۹)، تاریخ جراید (۴/ ۲۶۳)، زنان روزنامه‌نگار و اندیشمند (۱۵۸ـ۱۶۰)، زنان سخنور (۲/ ۳۳ـ۳۷)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۵۹۳ـ۲۵۹۵)، فرهنگ سخنوران (۶۹۲)، کارنامهٔ زنان مشهور (۱۱۸ـ۱۲۰).

فخر فارسی، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن ابراهیم فیروزآبادی خَبری شیرازی. (ح ۵۲۸ـ۶۲۲ ق)، محدث، زاهد، صوفی و فیلسوف شافعی. اصلش شیرازی و ساکن مصر بود. احادیث بسیاری از سلفی شنید و آنها را به رشته تحریر درآورد و در دمشق نیز از ابن عساکر حدیث شنید. برزالی و مُنذری و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. ذهبی نیز از طریق ابوالمعالی ابرقوهی و ابوالحسن ابن قیّم از وی حدیث روایت کرده است. در خانقاه ذوالنون مصری زاویه داشت و پس از مرگ در همان جا دفن شد. او در نظم و نثر توانا بود و صاحب تصنیفاتی در زمینهٔ تصوف و کلام است، که برخی از آنها به سبک فلاسفه صوفیه است. از آثار وی: کتاب «مطیةالنقل و عطیة العقل»، در اصول و کلام؛ «الاسرار و سرالاذکار/ الاسکار»، که در آن بین حقیقت و شریعت جمع کرده است؛ «برق النقا و شمس اللقا»؛ «جمحةالنهی عن لمحة المها»؛ «الفرق بین الصوفی و الفقیر»؛ «تذکرة مناهج السالکین»؛ «بلغةالفاصل و عروة الواصل».

الاعلام (۶/ ۱۸۷)، ایضاح‌المکنون (۱/ ۷۶، ۱۷۶، ۳۶۵، ۲/ ۱۸۸، ۵۰۱ـ۵۰۲)، سیرالنبلاء (۲۲/ ۱۷۹ـ۱۸۱)، شذرات‌الذهب (۵/ ۱۰۱)، العبر (۳/ ۱۸۸)، لسان‌المیزان (۵/ ۶۲۹ـ۶۳۱)، معجم‌المؤلفین (۸/ ۱۹۱ـ۱۹۲)، النجوم‌الزاهرة (۶/ ۲۳۴)، الوافی بالوفیات (۲/ ۹)، هدیةالعارفین (۲/ ۱۱۱ـ۱۱۲).

فخرالکتاب صفیاری، محمد باقر. (۱۲۴۰ـ۱۳۱۰ ش)، خطاط. ملقب به فخرالکتاب. در آذربایجان به دنیا آمد. تحصیلات متداول زمان را از علمای آن دیار فراگرفت و در همان وقت به تعلیم خط نیز همت گماشت و از خوشنویسان بنام روزگار خود شد. صفیاری چندی در خدمت لطفعلی خان دنبلی ناصرالسلطان خدمت کرد، سپس تا آخر عمر در دستگاه امامقلی میرزا قاجار، سمت منشی‌گری و پیشکاری داشت. وی در شهرستان مرند مدفون است. از آثار او، علاوه بر چند مرقع خطی بسیار زیبا و «گلستان» سعدی، یک نسخه «کلیله و دمنه» بهرامشاهی است که به اشارهٔ امیر حسنعلی خان امیرنظام

گروسی به قلم نیم دودانگ خوش نوشته، با رقم: «قد وقع...علی ید الحقیر محمد باقر منشی التبریزی فی...سنه خمس و ثلاثمائة بعد الالف... هزار و سیصد و پنج هجری».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۹۳-۹۴، ۳/ ۶۵۴)، اطلس خط (۶۲۹)، تذکره خوشنویسان معاصر (۸۳-۸۶).

فخر گیلانی، فخرالدوله عمیدالدین.(۷۳۸-۷۹۲ ق)، شاعر. اصل وی از دیار دیلمان بود. مدتی به هندوستان رفت و مورد احترام و عزت پادشاهان آنجا قرار گرفت. وی در سرودن شعر مهارت داشت. از اوست:

خــواجـــه بـفزود،ولیکــن ز ورم
گشت مشـغول،ولیکــن بـه شکـم
مـــیزبان بـــود،ولیکـن بـه ربـاط
نـــــانم آورد،ولیکـــن بـــه درم

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۸۴۱)، الذریعه (۹/ ۸۱۰)، فرهنگ سخنوران (۶۹۱).

فخرالمحققین، محمدتقی ← فخر داعی گیلانی.

فخرالمحققین شیرازی، شیخ محمدهادی شیخ الاسلامی، فرزند شیخ المحققین میرزا احمد اصطهباناتی. (تو ۱۳۲۸ ق)، عالم امامی، واعظ، عارف و نویسنده. در اصطهبانات به دنیا آمد. برای فراگیری علوم اسلامی به شیراز مهاجرت کرد. پس از تحصیل معقول و منقول به وعظ و خطابه و تألیف پرداخت. وی به اکثر شهرستانهای ایران برای تبلیغ و نشر مبانی و معارف اسلامی مسافرت کرد. از آثارش: «بستان معرفت» یا «کشکول شیخ الاسلامی»، در چند مجلد؛ «دانش نامهٔ شیخ الاسلامی»، در اصول معارف، در پنج جلد؛ «فلسفه شهادت» یا «رمز محبت»، به عربی و ترجمهٔ آن به فارسی.

الذریعه (۱۶/ ۳۰۸)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۴۵۵).

فخری خلعتبری ← فخر عادل خلعتبری.

فخری قاجار، بیگم‌جان خانم، فرزند ناصرالدین شاه. (۱۲۶۳-۱۳۱۱ ق)، نیکوکار و شاعر، متخلص به فخری. معروف به بالاجه خانم و ملقب به فخرالملوک. این بانو همه ساله در سالگرد تولد پدرش شعری می‌سرود و تقدیم وی می‌کرد و مورد لطف و قبول پدر واقع می‌شد. فخرالملوک اهل خیرات و مبرات بود و از فقرا و مستمندان دستگیری می‌کرد. در قم درگذشت.

ریاحین الشریعه (۵/ ۳۶)، شرح حال رجال (۶/ ۱۷۶-۱۷۷)، مشاهیر زنان (۱۸۱).

فخری گرگانی، فخرالدین اسعد.(ز ۴۴۶ ق)، شاعر و نویسنده. از داستان سرایان بزرگ ایران و معاصر و مداح امیر ابوطالب طغرل بیگ محمد بن میکائیل سلجوقی (۴۲۹-۴۵۵ ق) بود. از دانشهای روزگار خود آگاهی داشته و زبان پهلوی را نیز می‌دانسته و از ادبیات عرب نیز آگاه بوده است. شهرتش به واسطهٔ منظومهٔ عاشقانهٔ «ویس ورامین» است که به تشویق ابوالفتح مظفر نیشابوری از زبان پهلوی به نظم درآورد و به نام او در ۴۴۶ ق به پایان برد.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۸۰۴-۸۰۵)، با کاروان حله (۶۹-۸۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۳۷۰-۳۸۳)، تاریخ گزیده (۷۴۳)، تاریخ نظم و نثر (۵۱-۵۲)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۸۴۶)، الذریعه (۹/ ۸۱۳-۸۱۴)، سخن و سخنوران (۳۶۲-۴۳۸)، شاعران بی‌دیوان (۵۳۰-۵۳۱)، شعرای گرگان و مازندران (۲۱۸-۲۲۰)، صبح گلشن (۳۱۳)، فرهنگ ادبیات فارسی (۵۳۲)، فرهنگ سخنوران (۶۹۲-۶۹۳)، کارنامهٔ بزرگان (۵۷-۵۸)، کشف‌الظنون (۲۰۲۵)، گنج سخن (۱/ ۱۸۰-۱۹۱)، گنج و گنجینه (۵۵۷-۵۶۰)، لباب‌الالباب (۲/ ۲۴۰)، لغت‌نامه (ذیل/ فخرالدین، فخر گرگانی، فخری گرگانی)، مجمع الفصحا (۲/ ۹۳۴-۹۳۶)، المعجم فی معاییر اشعار العجم (۸۲)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۶۳)، هفت اقلیم (۳/ ۱۰۳-۱۰۵)، یغما (س ۱۰، ش ۹، ص ۴۱۷-۴۲۱، ش ۱۰، ص ۴۶۱-۴۶۴).

فخری هروی، سلطان محمد بن امیری.(س دهم ق)، مترجم و شاعر، متخلص به فخری. در هرات به دنیا آمد و در اوایل عهد شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) به قصد زیارت خانه خدا به سند رفت و در سلک ملازمان میرزا شاه حسین ارغون (۹۲۸-۹۶۲ ق) درآمد و تذکرهٔ «روضة‌السلاطین» و کتاب «صنایع‌الحسن» را، در صنایع و بدایع شعری، به نام وی تألیف کرد و پس از درگذشت او به دربار جلال‌الدین محمد اکبر شاه رفت و تذکرهٔ «جواهر العجایب» را که قبلاً به نام حاجیه ماه بیگم، همسر میرزا شاه حسین، تألیف کرده بود با اندک تغییری به ماهم اتکه، دایه جلال‌الدین اکبرشاه تقدیم کرد. از دیگر آثار وی: دو «دیوان» غزل به نامهای: «بوستان خیال» و «تحفة الحبیب»؛

«لطایف نامه»، ترجمه فارسی «مجالس‌النفائس»؛ «جواهر العجایب»، در شرح حال بیست و پنج تن از زنان سخنگو؛ «هفت‌کشور»، در تاریخ و اخلاق و افسانه؛ «روضة السلاطین»، در ذکر هشتاد نفر از سلاطین و امرا.

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۱۲۹-۱۳۰)، تاریخ تذکره فارسی (۱/ ۴۱۷-۴۲۹، ۶۴۴-۶۴۹، ۲/ ۱۱۸-۱۲۰)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۸۴۸)، الذریعه (۹/ ۸۱۴)، روضةالسلاطین (مقدمه/ ی - یح)، فرهنگ سخنوران (۶۹۳)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی (۳/ ۲۴۶۰-۲۴۶۱)، کاروان هند (۲/ ۹۹۶-۹۹۸)، لغت‌نامه (ذیل/ فخری)، مجالس‌النفائس (مقدمه/کح - ل)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۷۹۵-۷۹۶).

فدای اردستانی، میرزا سعید/ محمد سعید.(ز ۱۲۶۶ ق)، شاعر. از سادات حسینی اردستان و از نوادگان حکیم‌الملک، بانی مدرسه و مسجد نیماورد اصفهان بود. در اردستان به دنیا آمد. در جوانی برای تحصیل علوم دینی به عتبات رفت و به تحصیل پرداخت. پس از هفت سال به اصفهان بازگشت و در آن سامان به تکمیل علوم ادبی مشغول شد. وی در مدایح ائمه و پیشوایان دین قصایدی سروده است. سرانجام به تهران آمد و در دربار فتحعلی شاه و محمد شاه قاجار تقرب یافت و در مدح آنها قصایدی سرود. اثر وی «دیوان» شعر می‌باشد.

تذکرةالقبور (۳۵۳-۳۵۴)، حدیقةالشعراء (۲/ ۱۲۹۶-۱۲۹۹)، الذریعه (۹/ ۸۱۴)، سفینةالمحمود (۲/ ۴۱۷-۴۱۸)، فرهنگ سخنوران (۶۹۳)، لغت‌نامه (ذیل/ فدا)، مصطبهٔ خراب (۱۳۶-۱۳۷)، نگارستان دارا (۲۴۳-۲۴۴).

فدایی آستانی، ملا اسماعیل/ محمد اسماعیل، فرزند محمدهادی.(وف ۱۲۶۲ ق)، عالم، فقیه، محقق، متکلم و شاعر، متخلص به فدایی. اصل وی از آستان از روستاهای کزاز است. در زادگاهش، آستان، علوم مقدماتی را فراگرفت. در ۱۲۱۷ ق برای تکمیل معلومات ابتدا به بروجرد و سپس به اصفهان و همدان رفت، پس از فراگیری علوم و مهارت در فقه و اصول به زادگاهش بازگشت و به وظایف دینی و خدمات اجتماعی مشغول گردید. از آثار وی: «الاشعةالبدریة»، در شرح «الجعفریة» محقق کرکی؛ «اللآلی»، در اصول و اعتقادات؛ «الفیوضات القدسیة فی شرح الرسالة المجلسیة»؛ منظومه «العقیدةالوحیدة»، ارجوزه‌ای در کلام؛ «کفایةالطالب»، در شرح «مختصر الاصول» ابن حاجب؛ «معیار التمییز فی شرح الوجیز» یا شرح «وجیزة» مجلسی دوم؛ «دیوان» شعر و شرح آن تحت عنوان «کشف‌الاسرار فی رموز الاشعار».

الذریعه (۲/ ۱۰۹، ۱۵/ ۳۰۶-۳۰۷، ۱۶/ ۴۱۰-۴۱۱، ۱۸/ ۹۲، ۲۱/ ۲۷۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۱۳۰-۱۳۱)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۶۷۱-۱۶۷۲).

فدایی استرآبادی، میر عمادالدین محمد.(س نهم ق)، شاعر. از سادات استرآباد بود، که همراه پدر خود به زیارت مکه مشرف شد. وی در سرودن شعر توانا بود. در بعضی از تذکره‌ها وی را فدایی تبریزی ذکر کرده‌اند که البته با فدایی تبریزی سده دهم متفاوت است. از اوست:

همیشه روی به دیوار بود مجنون را
که از رقیب بپوشد سرشک گلگون را

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۷۹۲)، تحفه سامی (۷۱-۷۲)، الذریعه (۹/ ۸۱۴، ۸۱۵)، فرهنگ سخنوران (۶۹۳)، لغت‌نامه (ذیل/ فدایی)، مجالس‌النفائس (۸۷، ۲۶۱).

فدایی اصفهانی، میرزا نصرالله، فرزند محمد حسین.(وف ح ۱۳۰۸ ق)، شاعر، متخلص به فدایی. ملقب به دولتیار جنگ. در حیدرآباد از معلمان زبان فارسی بود. در نامه‌نگاری و سرودن شعر توانا و با معصوم علیشاه الفتی تمام داشت. از آثار وی: «تاریخ حکمرانان هند» مشهور به «ترکتازان» در پنج جلد به زبان دری؛ «دیوان» غزلیات؛ «دیوان» قصائد.

ریحانه (۴/ ۳۱۰-۳۱۱)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۵۱۶-۵۱۷)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۵۷۷-۵۷۸).

فدایی تبریزی.(س نهم و دهم ق)، شاعر. از خواجه‌زادگان تبریز بود و غزل را استادانه می‌سرود. از اوست:

مردم از حسرت و آن شوخ به من رام نشد
جان به ناکام شد و حاصل از او کام نشد
تا به بد نامیم از عشق بر آمد نامی
چه بلاها که نصیب من بدنام نشد

تاریخ نظم و نثر (۷۰۲)، تحفه سامی (۳۱۵)، تذکرهٔ روز روشن (۶۰۹)، دانشمندان آذربایجان (۲۹۵)، الذریعه (۹/ ۸۱۵).

فدایی داغستانی، عباسقلی‌خان.(س دوازدهم ق)،

شاعر. در دورهٔ اورنگ‌زیب عالمگیر پادشاه (۱۰۶۹-۱۱۱۸ ق) به دکن رفت و مورد احترام و عزت اورنگ زیب قرار گرفت. در زمان فرخ سیر پادشاه (۱۱۲۴-۱۱۳۱ ق) در شهر لاهور در کسوت درویشی گوشه‌نشینی انتخاب نمود و مورد احترام نواب عبدالصمدخان قرارگرفت. تخلص وی فلانی نیز ذکر شده است.

تذکرهٔ روز روشن (۶۰۹)، تذکرهٔ شعرای پنجاب (۲۷۳)، کاروان هند (۲/ ۹۹۹).

فدایی شیرازی، رضاعلی، فرزند ملا عبدالغفور.(وف ۱۲۹۰ ق)، شاعر، متخلص به فدایی. وی مدتی تحصیل علم کرد و از موسیقی نیز بهره داشت و از راه روضه‌خوانی گذران زندگی می‌کرد. در بدو امر ذاکر تخلص داشت. در حدود پنجاه سالگی به نجف مهاجرت و در آنجا کتابی در «مصائب» تألیف کرد. وی در نجف درگذشت. صاحب «حدیقةالشعراء»، «دیوان» شعر او را دیده و ابیاتی چند از او در تذکرهٔ خود نقل کرده است.

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۳۰۱-۱۳۰۳).

فدایی صفوی، رستم میرزا، فرزند سلطان حسین میرزا. (وف ۱۰۵۲ ق)، شاعر، متخلص به فدایی. نبیرهٔ شاه اسماعیل صفوی بود و مدتها حکومت زمین‌داور و قندهار را داشت. در ۱۰۰۲ ق به دربار اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) رفت و مورد احترام و عزت قرار گرفت و مناصب دولتی به او داده شد. وی در عهد جهانگیر شاه نیز عهده‌دار مشاغل دولتی بود. در عهد شاه‌جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۹ ق) به دلیل بیماری، از ملازمت شاه معاف شد و شاه مقرری برایش تعیین کرد که بتواند به فراغ خاطر زندگی کند. فدایی دارای «دیوان» شعر بود.

تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۴۷۹-۴۸۰)، تذکرهٔ میخانه (۸۶۸-۸۶۹)، عالم آرای عباسی (۱/ ۴۷۸-۴۸۷)، کاروان هند (۲/ ۹۹۹-۱۰۰۳).

فدایی طهرانی، محمود بیگ. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به فدایی. از ایل تکلو، طایفه‌ای از قزلباش، و ساکن تهران بود. بعد از مدتی از مناصب دنیایی عزلت گزید و لباس فقر و درویشی پوشید، اما به دلیل آزار و فشار خویشاوندان و نزدیکان که درویشی را برای او ننگ می‌دانستند به اصفهان رفت و به خدمت اغورلوخان درآمد. نصرآبادی در «تذکره» خود (تألیف شده ۱۰۸۳ ق) گوید: «درین سال فوت شد».

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۰۵)، الذریعه (۹/ ۸۱۵)، صبح گلشن (۳۱۳-۳۱۴)، فرهنگ سخنوران (۶۹۴)، لغت‌نامه (ذیل/ فدائی).

فدایی لاهیجی، شیخ احمد، فرزند شیخ شمس‌الدین محمد.(وف ۹۲۷/۹۷۷ ق)، شاعر و صوفی. معروف به شیخ‌زاده. از اکابر سلسلهٔ نوربخشیه بود. در شیراز به دنیا آمد و در آنجا به تحصیل علوم متداول زمان خود پرداخت. وی همانند پدرش از مشایخ بنام تصوف بود و پس از انقراض سلسلهٔ تیموری (۹۱۳ ق) از ملازمان شاه اسماعیل صفوی (۹۰۷-۹۳۰ ق) شد و از جانب وی به عنوان سفیر به دربار سلطان محمد شیبانی رفت. سرانجام گوشه‌نشین شد و در شیراز عزلت گزید و همان‌جا درگذشت. از او «دیوان» شعری باقی مانده است.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۸۴۱-۸۴۲)، تاریخ نظم و نثر (۳۲۲)، تحفه سامی (۱۰۹-۱۱۰)، تذکرهٔ روز روشن (۶۰۹-۶۱۰)، الذریعه (۹/ ۸۱۵)، ریاض‌العارفین (۲۲۶)، فرهنگ سخنوران (۶۹۴)، لغت‌نامه (ذیل/ فدایی لاهیجانی)، مجالس النفائس (۳۸۳)، نامها و نامدارهای گیلان (۳۷۲)، نتایج الافکار (۵۳۲)، هفت اقلیم (۳/ ۱۴۱-۱۴۲).

فدایی یزدی، میرزا سید یحیی، فرزند میرزا محمد علی وامق.(وف ۱۲۸۲ ق)، ادیب و شاعر، متخلص به فدایی. پس از تحصیل علوم دینی به اقتفای پدر قدم در وادی شاعری گذاشت. وی به مرض وبا وفات یافت. او کتاب «تذکره میکده» پدرش را به خط خود به تاریخ ۱۲۶۲ ق استنساخ نمود.

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۳۰۴-۱۳۰۵)، الذریعه (۹/ ۸۱۶)، ریحانه (۶/ ۳۰۳-۳۰۴)، فرهنگ سخنوران (۶۹۴).

فَرّاء، ابوبکر محمد بن احمد بن حمدون.(وف ۳۷۰ ق)، صوفی. از مشایخ نیشابور بود و با ابوعلی ثقفی و عبدالله منازل و ابوبکر شبلی و ابوبکر طاهر ابهری و مرتعش صحبت داشت.

تاریخ نیشابور (۱۷۴، ۲۳۴)، طبقات الصوفیه سلمی (۵۰۷-۵۰۸)، طبقات الصوفیه هروی (۵۳۲-۵۳۳)، نفحات الانس (۱۹۴-۱۹۵).

فرّاء بغوی ← بغوی، ظهیرالدین ابومحمد حسین.

فرّاء همدانی، ابوعمران موسی بن سعید بن موسی. (س چهارم ق)، فقیه و محدث. از محمد بن اسماعیل صائغ و بشیر بن موسی و یحیی بن عبدالله کرابیسی و ابن‌ضُریس و عبدالله بن احمد و محمد بن صالح اشج و همطبقه آنان حدیث شنید. در بغداد حدیث گفت. صالح بن احمد و عبدالله بن ابی زرعه قزوینی و ابوبکر بن مقری اصفهانی و ابوالقاسم بن ثلاج (۳۰۷-۳۸۷ ق) و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند.

تاریخ بغداد (۱۳/ ۵۹)، سیرالنبلاء (۱۵/ ۳۰۵-۳۰۶).

فرات یزدی، عباس، فرزند محمدکاظم. (۱۲۷۳-۱۳۴۷ ش)، شاعر، متخلص به فرات. در یزد به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در موطنش به پایان رسانید و برای فراگرفتن فقه و اصول به اصفهان و خراسان و بعد به تهران آمد و دوره دبیرستان را در دارالفنون به پایان رسانید. وی در ۱۲۹۸ ش که انجمن ادبی ایران تأسیس شد سمت منشی انجمن داشت. سپس در انجمن ادبی حکیم نظامی و انجمن ادبی فرهنگستان عضو گردید. چندی نیز به تدریس مشغول و نظامت مدارس را عهده‌دار بود. در ۱۳۰۵ ش به استخدام اداره کل ژاندارمری درآمد. فرات از ۱۳۲۵ ش به نشر قسمتهایی از اشعار خود همت گماشت. در تهران درگذشت. در غزلسرایی ماهر بود و قسمتی از اشعار فکاهی او نیز با نام مستعار «ابن جنی» در روزنامه‌ها منتشر شده است. از آثارش: «ثمرات»؛ «رشحات»؛ «نغمات»؛ «قطرات»؛ «لمعات»؛ «نفحات»؛ «دیوان» شعر.

ادبیات معاصر (۷۷-۷۸)، تذکره سخنوران یزد (۲/ ۶۴۴-۶۵۸)، الذریعه (۹/ ۸۱۶)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۵/ ۵۴-۵۵)، سخنوران نامی (۲۸۲-۲۸۹)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۵۹۶-۲۵۹۹).

فراری گیلانی ← قراری گیلانی.

فراسیون، سید علی اصغر. (ز ۱۳۴۲ ش)، نویسنده. به زبان فرانسه آشنایی کامل داشت و مدتی مترجم وزارت دارایی و مدتی نیز به وکالت دعاوی مشغول بوده است. از آثار وی: «الفبای فرانسه»، با شرح فارسی؛ «فرهنگ فراسیون»؛ «متد فراسیون».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۳۱۶)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۴۷۰-۴۷۱).

فراشبندی، علیمراد، فرزند حسین. (تو ۱۳۰۰ ش)، مورخ، نویسنده و روزنامه‌نگار. در برازجان به دنیا آمد. دورهٔ ابتدایی و متوسطه را در دبیرستان فرخی برازجان به پایان رساند. در ۱۳۱۸ ش در ادارهٔ فرهنگ بنادر جنوب وارد خدمت شد و در برازجان به تدریس مشغول گشت. در ۱۳۲۴ ش به ادارهٔ فرهنگ شیراز منتقل شد. در ۱۳۳۱ ش امتیاز روزنامهٔ «خانهٔ ملت» راگرفت. از آثار وی: «تاریخ و جغرافیای برازجان»؛ «دکتر مصدق یا جرج واشنگتن ایران»؛ «نظری به گذشتهٔ ایران»؛ «ایران و ایرانیان»؛ «آمریکایی ها را بشناسید»؛ «زندانهای من»؛ «تاریخ مختصر سلسلهٔ قاجاریه»؛ «انگلیسی ها را بهتر بشناسید».

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۷۰۷-۷۰۹)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۶۰۰-۶۰۱).

فراغی قاجار، ابوتراب میرزا، فرزند حاجی محمد ولی میرزا، فرزند فتحعلی شاه قاجار. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به فراغی. نمونه اشعارش در «حدیقةالشعراء» آمده است.

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۳۰۵).

فراقی تبریزی. (وف ۹۳۶ ق)، خواننده، موسیقیدان و شاعر، معروف به حافظ چرگر. اهل تبریز و خواننده بود و از همین رو به او چرگر گفته‌اند که به معنی خنیاگر است. فراقی در آواز استاد بود و هجو و غزل نیز نیکو می‌سرود. اشعاری از او به جا مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۶۹۵)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۲۲)، دانشمندان آذربایجان (۱۰۳)، تحفه سامی (۱۴۱)، الذریعه (۹/ ۸۱۶).

فرامرزی، احمد، فرزند عبدالواحد. (تو ۱۲۶۸ ش)، مورخ، مترجم، نویسنده و روزنامه‌نگار. در روستای کچویه فرامرزان از توابع لارستان فارس به دنیا آمد. در ده سالگی همراه پدر به بحرین عزیمت نمود و در آنجا مقدمات فقه شافعی و نحو را در خدمت پدر آموخت. بعد از مراجعت به ایران به دلیل پیوستگی پدرش با مشروطه‌خواهان مجدداً مجبور به ترک وطن و عزیمت به بحرین شد. فرامرزی در بحرین مدتی به تجارت مشغول گشت و در ۱۳۰۱ ش به همراه برادرش به تهران سفر کرد. در ۱۳۲۴

ش مدیریت کل وزارت دارایی را به عهده گرفت. او چند دوره نیز به وکالت مجلس شورای ملّی انتخاب گردید. در ۱۳۰۶ ش به همراه برادرش مجلهٔ «تقدم» و بعد از شهریور ۱۳۲۰ ش روزنامهٔ «خاور» را تأسیس و منتشر کرد. از آثار او: «چرا فرانسه شکست خورد»؛ ترجمهٔ «نتایج سیاسی جنگ بین‌المللی» رمزی میور؛ ترجمهٔ «انگلیسی‌ها در انگلستان» حافظ عفیفی؛ ترجمهٔ «تاریخ تشکیلات سیاسی و قانونی و قضایی و اقتصادی» زکی عبدالمتعال؛ «تاریخ بصره»؛ «تاریخ کویت».

تاریخ جراید (۲/ ۱۳۲-۱۳۴)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۷۰-۷۴)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۵/ ۵۶-۵۷)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۳۰-۴۳۱).

فرامرزی، عبدالرحمن، فرزند عبدالواحد. (۱۲۷۵-۱۳۵۲ ش)، شاعر، ادیب، نویسنده، مترجم و روزنامه‌نگار. وی در قریه کچویه فرامرزان لار به دنیا آمد. پس از تحصیل علوم مقدماتی در زادگاهش به اتفاق خانواده به بحرین رهسپار گردید و برای تکمیل تحصیلات به چند کشور عربی مسافرت کرد و پس از چندی به بحرین بازگشت و به تدریس در مدرسهٔ ایرانیان پرداخت. سپس به ایران بازگشت و در تهران به خدمت وزارت فرهنگ درآمد و به تدریس در دبیرستانهای تهران پرداخت، اما چندی طول نکشید که از این کار دست کشید و به روزنامه‌نگاری روی آورد و بیست سال سردبیری روزنامه «کیهان» را عهده‌دار بود. وی در دوره‌های ۱۵ و ۱۶ از طرف مردم لار به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد. از آثار او: «راه زندگی»؛ «داستان دوستان»؛ «مجموعه داستان»؛ «مجموعهٔ مقالات فرامرزی»؛ «دستور زندگانی»، ترجمه؛ «سرگذشت یک بدبخت»، ترجمه.

آینده (س ۸، ش ۶، ص ۳۴۰-۳۴۲)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۶۰۰-۲۶۰۳)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۸۱۴-۸۱۶)، نخبگان سیاسی (۴/ ۵۴۲).

فراهانی، میرزا اسحاق، فرزند میرزا حسن. (ز ۱۲۷۴ ق)، شاعر. برادرزادهٔ میرزا ابوالقاسم قائم مقام بود و به چندین واسطه نسب آنها به امام زین‌العابدین (ع) می‌رسد. در کودکی پدر خویش را از دست داد و تحت حمایت پدر بزرگ و عمویش تربیت شد و عهده‌دار مشاغل مختلف دولتی گردید. پس از قتل قائم مقام در قم کنج عزلت گزید. دیوان بیگی در «حدیقة‌الشعراء» نمونهٔ شعر او را آورده است.

حدیقة‌الشعراء (۱/ ۱۲۶-۱۲۷)، گنج شایگان (۱۳۲-۱۳۶).

فراهانی، میرزا سید علی اکبر، فرزند علی، فرزند ابوالقاسم قائم مقام. (۱۲۶۹-۱۳۲۹ ق)، نویسنده. در قصبهٔ ساروق از محال فراهان به دنیا آمد. در پنج سالگی به همراه پدرش به تهران آمد. وی در تحصیل علوم کوشید و توانست در مدت زمانی کوتاه از علوم معقول و منقول بهره‌های زیادی ببرد. در ۱۲۹۰ ق به مکه مشرف شد و در مراجعت در وزارت خارجه به سمت نیابت مشغول خدمت گردید. پس از پنج سال به تبریز عزیمت کرد و در دستگاه ولیعهد مشغول شد. در ۱۳۰۰ ق که پدرش وفات یافت به تهران آمد و به سمت سابق خویش، نیابت در وزارت خارجه، مجدداً منصوب شد. از آثار وی: «جهان جهان»، به طرز گلستان سعدی.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۰۸۶)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۳۰-۵۳۱).

فرج‌الله. (س سیزدهم ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه مذهّب، نسخ کتابت خوش، با رقم: «حرره فرج‌الله».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۳۰).

فرج‌الله. (س سیزدهم ق)، سازندهٔ ساز. از معروفترین سازندگان کمانچه، سه تار و بخصوص تار است. تارهای ساخت او سرمشق اساتید بعد قرار گرفت و تارهای معروف به حسینی از کار این استاد تقلید شده است. او و نایب اسدالله با هم به تهران آمدند و استاد فرج‌الله در دارالصنایع کارگاه داشت و غیر از سه‌تار و تار، سنتور نیز می‌ساخت.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۹۳)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۶۹)، مردان موسیقی (۲/ ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۳۸، ۳۸۴).

فرج شوشتری، مولانا فرج‌الله. (س یازدهم ق)، شاعر. نزد میر تقی‌الدین نسابهٔ شیرازی (م ۱۰۱۸ ق) به فراگیری علم پرداخت. در زمان سلطان عبدالله قطب شاه (۱۰۳۵-۱۰۸۳ ق) به حیدرآباد دکن رفت و از ملازمان وی گردید و صاحب منزلت و ثروت شد. او به فارسی و عربی شعر می‌سرود. نصرآبادی «دیوان» شعر او را در حدود چهار هزار بیت ذکر کرده است.

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۳۴ـ۳۳۵)، الذریعه (۹/ ۸۱۸)، سرو آزاد (۹۴ـ۹۵)، صبح گلشن (۳۱۴ـ۳۱۵)، فرهنگ سخنوران (۶۹۶)، کاروان هند (۲/ ۱۰۰۳ـ۱۰۰۴)، مرآت الفصاحه (۴۶۲ـ۴۶۳)، نتایج الافکار (۵۴۲ـ۵۴۳).

فرخ شوشتری ← **فرج شوشتری.**

فرخ، سید مهدی، فرزند سید محمد مستوفی سادات تهرانی.(۱۳۰۴ـح ۱۳۹۲ ق)، مورخ و نویسنده. ملقب به متین‌السلطنه و معتصم‌السلطنه. پس از پایان تحصیلات خود در مدرسهٔ علوم سیاسی، در وزارت خارجه مشغول خدمت شد. وی پس از آن عهده‌دار مشاغل مختلفی گردید و به استانداری و وزارت و سفارت رسید و مدتی سناتور شد. از آثار وی: «تاریخ مختصر افغانستان»؛ «نظری به مشرق»، تاریخ سیاسی افغانستان؛ «یک سال در چین»؛ «خاطرات سیاسی فرخ»؛ «شجرهٔ خبیثه».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۵/ ۵۸ـ۶۳)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۱۰۸۲ـ۱۰۸۵)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۷۱۴، ۷۴۶)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۴۱۷ـ۴۱۸).

فرخ اصفهانی، میرزا کلبعلی.(س سیزدهم و چهاردهم ق)، شاعر. اجدادش از کارمندان جزء دیوانی بودند. وی چندی به سیاحت و پیله‌وری پرداخت، ولی پس از مدتی به کارهای دیوانی روی آورد. فرخ در انجمن شعرای اصفهان شرکت می‌جسته و دیوان بیگی او را در ۱۳۰۲ ق در این انجمن ملاقات کرده است. از اوست:

اگر تو تیغ زنی من سپر نیندازم
که طالبان ولا از بلا نیندیشند

حدیقة‌الشعراء (۲/ ۱۳۰۷ـ۱۳۰۸).

فرخ بیگ مصور.(۹۵۴ـز ۱۰۲۴ ق)، نقاش. وی گرجی‌زاده تازه مسلمانی بود که از گرجستان به ایران آمده بود و در هنر مورد علاقه خود پیشرفت فراوان کرد. وی با برادرش سیاوش بیگ تحت حمایت شاه طهماسب صفوی قرارگرفت و در دربار سلطنتی اجر و قربی پیداکرد و سپس در جرگه معتمدان سلطان حمزه میرزا ولیعهد درآمد. وی گویا در ۹۹۶ ق به هند رفت و چون نقاش زبردستی بود در دربار سلطنتی اکبر شاه نیز راه یافت. در زمان جهانگیر نیز مورد اعزاز و احترام بود و ریاست نقاشخانه سلطنتی را بر عهده داشت. فرخ‌بیگ در کهنسالی نیز تصویرگری می‌کرد و تا متجاوز از هفتاد سالگی قدرت قلمش پایدار بود. از شاگردان معروف وی فرخ چیله و فرخ خرد بودند. فرخ بیگ در شبیه سازی قدرت تمام داشت. در هنر چهره‌پردازی نیز ماهر بود. عمده کارهای وی تک چهره‌سازی و شبیه‌پردازی بود و در جانور و پرنده‌سازی و ارائه دشت و دمن و گل و گلزار و تذهیب و حل کاری و آرایش صحنه‌ها و نقاشی، تیز قلم بود. فرخ بیگ در ۱۰۲۴ ق هنوز می‌زیست. از آثار او: تصویر شاهزاده جوانی که کلاه عمامه‌ای پردار به سرگذاشته، با رقم: «کمترین بنده‌ها فرخ مصوّر»؛ تصویر استادانه درویش پیری که عبای تیره و بلندی به تن کرده و چنین رقم نهاده: «رقم فرخ بیک در سن هفتاد سالگی کشیده»؛ تصویر شاهزاده هندی که در یک دست طوطی گرفته و در دست دیگر گلی را نشان می‌دهد، با رقم: «عمل فرخ بیک»؛ مینیاتور استادانه و پر مهارت تصویر پیرمردی که روی صندلی بافت حصیری نشسته است، با رقم: «عمل نادر العصر فرخ بیک در سن هفتاد سالگی مرقوم ساخت...در سنه ۱۰ جلوس ۱۰۲۴ هجری».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۰۳ـ۵۰۹)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۰۴، ۱۷۶)، گلستان هنر (چهل و پنج، ۱۴۹)، هنر قلمدان (۲۴).

فرخ خانم، فرزند نجفقلی میرزا، فرزند حسینعلی میرزا فرمانفرما.(س سیزدهم ق)، شاعر. وی از فرزندزادگان فتحعلی شاه قاجار و نوهٔ حسینعلی میرزا فرمانفرما بود. از اوست:

زلف مسلسل به رخ آتشین
اُزْلِفَتِ الجَنَّةُ للمتقین

حدیقة‌الشعراء (۳/ ۲۱۸۷)، مشاهیر زنان (۱۸۲ـ۱۸۳).

فرخ خراسانی ← **فرخ مشهدی.**

فرخ زند، محمد حسن‌خان، فرزند علیمرادخان زند.(مقتول ۱۲۴۳ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به فرخ. مشهور به خانلرخان و معروف به فرخ زند. از نوادگان دختری محمد حسن‌خان قاجار بود. پس از فتح شیراز و قتل عام طایفهٔ زند به دست آغا محمد خان قاجار، به دلیل خویشاوندی نزدیک از قتل رهید و بعدها در دربار آغا محمد خان و فتحعلی شاه مقرّب شد، تا آنجا که در

شورش عباسقلی خان، پسر ابراهیم خان، در کرمان، از طرف فتحعلی شاه مأمور شد، که به کرمان رود و عاقبت کار را به او گوشزد نماید. وی سرانجام در هنگام بازگشت از کرمان در منطقه‌ای به نام باغین، در نزدیکی کرمان، توسط افراد عباسقلی‌خان به قتل رسید. در بیشتر مأخذ وفات فرخ در ۱۲۳۷ ق ذکر شده که ظاهراً اشتباه است. از آثار وی «دیوان» شعر می‌باشد. به گفتهٔ محمود میرزا قاجار در «سفینةالمحمود»، فرخ زند بر علوم ریاضی و هندسه نیز مسلط بوده و به حکم فتحعلی شاه کتابی در این زمینه تألیف نموده است. همچنین گفته، که فرخ در طبابت نیز دست داشته است. از دیگر آثار وی می‌توان به مثنوی «جمشید و خورشید» اشاره کرد.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۷۴)، تاریخ عضدی (۱۸، ۱۱۰، ۱۱۱)، حدیقةالشعراء (۲/ ۱۳۰۸-۱۳۱۲)، الذریعه (۵/ ۱۳۳، ۹/ ۸۱۸-۸۱۹)، ریحانه (۴/ ۳۱۷-۳۱۸)، سفینةالمحمود (۱/ ۱۱۷-۱۲۳)، شرح حال رجال (۵/ ۹۲)، مجمع الفصحا (۵/ ۸۰۶-۸۰۷)، مصطبهٔ خراب (۱۳۹-۱۴۰)، نگارستان دارا (۱/ ۱۱۸-۱۲۰).

فرخ قاجار، فریدون میرزا، فرزند عباس میرزا نایب‌السلطنه. (وف ۱۲۷۰-۱۲۷۲ ق)، شاعر. ملقب به فرمانفرما. وی در اغلب سفرهای پدرش، عباس میرزا، همراه بود. پس از به پادشاهی رسیدن محمد شاه به فرمانفرمایی فارس منسوب شد. سپس ولایت خراسان یافت و به سرکوبی خوانین ترکمان پرداخت و بالاخره در مشهد از دنیا رفت. اثر وی «دیوان» شعر می‌باشد.

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۳۱۲-۱۳۱۶)، الذریعه (۹/ ۸۱۹)، شرح حال رجال (۳/ ۹۲-۹۴)، مجمع الفصحا (۱/ ۹۰-۹۵).

فرّخ مردِ وهرامان، فرزند بهرام. (س سوم ق)، نویسنده. وی نویسندهٔ مجموعهٔ حقوقی «ماتیکان هزار داتستان» یعنی مجموعهٔ «گزارش هزار فتوای قضایی» است که بیشتر مربوط به قوانین مدنی می‌باشد. امروزه از این مجموعه که یکی از معتبرترین مدارک قضایی زمان ساسانی محسوب می‌شود، تنها یک نسخهٔ خطی ناقص باقی مانده است. این کتاب بیشتر نمایانگر وضع دورهٔ ساسانی تا عهد اسلامی است و شامل بسیاری از واژه‌های قضایی معمول و متداول زمان و آراء و فتاوی پنجاه و نه تن از حقوق‌دانها و قانون شناسان درجه یک از قبیل: وهرام، داذفرخ، سیاوش، پوسان، وه‌آزاد مردان، وهرامشاه و دیگران می‌باشد.

تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام (۲۸۶-۲۸۷)، تمدن ساسانی (۱/ ۲۱۹-۲۲۰)، زبان پهلوی (۲۸-۲۹).

فرخ مشهدی، سید محمود، فرزند سید احمد جواهری. (۱۲۷۵-۱۳۶۰ ش)، مصحح و شاعر، متخلص به فرخ. در مشهد به دنیا آمد. پدرش از ادیبان خراسان بود. علوم مقدماتی را در مدارس قدیمهٔ آن شهر و فنون ادب را در محضر شیخ محمد حسین سبزواری و پدر خود آموخت و در هشت سالگی به نظم شعر پرداخت. وی دارای مشاغل مختلفی، از جمله: ریاست دفتر آستان قدس رضوی، نمایندگی مردم قوچان در دوره‌های دوازدهم و سیزدهم مجلس شورای ملی بود. فرخ در ۱۳۲۳ ش به ازبکستان سفر کرد. از آثارش: «سفینهٔ فرخ»؛ تصحیح «مجمل فصیحی»؛ تصحیح کتاب «روضهٔ خلد» مجد خوافی؛ «خلاصهٔ احوال و منتخب آثار اوحدی اصفهانی».

آینده (س ۷، ش ۴، ص ۳۲۱-۳۳۰)، ادبیات معاصر (۷۸-۷۹)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۵/ ۶۴-۶۷)، سخنوران نامی (۱/ ۲۹۰-۲۹۹)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۶۱۸-۲۶۲۳)، صدف (۵۳۳-۵۴۲)، صد سال شعر خراسان (۴۱۸-۴۳۱)، فرهنگ سخنوران (۶۹۷)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۷۱-۷۲).

فرخنده ساوجی، فرزند محمدکاظم خان. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، شاعر. وی همسر سیف لشکر خلج بود که در قریهٔ عبدالله آباد نزدیک ساوه زندگی می‌کرد. فرخنده از کودکی شعر می‌سرود و در اواخر عمر گویا نابینا شد، اما این عارضه او را از شعر گفتن باز نداشت. قصیده و غزل را نیکو می‌سرود. از آثارش: «دیوان» شعر که با مقدمه‌ای از افخم‌السادات سلطانی به چاپ رسید و مشتمل بر سه مجموعه شعر: «ساقی نامه»، «گل و بلبل» و «غدیریه» می‌باشد.

از رابعه تا پروین (۱۷۹-۱۸۳)، اندیشه نگاران زن در شعر مشروطه (۹۹)، الذریعه (۹/ ۸۱۹)، فرهنگ سخنوران (۶۹۸)، مشاهیر زنان (۱۸۳)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۸۱۰).

فرخی سیستانی، ابوالحسن علی بن جولوغ. (وف

۴۲۹ ق)، شاعر. اهل سیستان بود. در جوانی نزد یکی از دهقانان سیستان به کار مشغول شد. سپس به دربار چغانیان رفت و با سرودن قصیده‌ای، در شمار شاعران دربار چغانی درآمد و مورد توجه ابوالمظفر احمد بن محمد چغانی قرارگرفت. وی بعدها به دربار محمود غزنوی راه یافت. فرخی در سفرهای جنگی به همراه سلطان محمود می‌رفت و کشورگشاییهای او را توصیف می‌کرد. وی از علوم ادبی و موسیقی اطلاعات کاملی داشت. در جوانی درگذشت. اثرش «دیوان» شعری است مشتمل بر قصیده، غزل، قطعه و ترجیع بند. در تذکره‌ها نام پدر او جولوغ، قلوغ و جولوغ ذکر شده است.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۴۲۵-۴۴۲)، با کاروان حله (۴۷-۵۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۵۳۱-۵۴۶)، تاریخ نظم و نثر (۳۸-۳۹)، تذکرةالشعراء (۶۳-۶۵)، چشمهٔ روشن (۴۵-۶۱)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۸۶۸)، الذریعه (۹/ ۸۱۹-۸۲۰)، ریحانه (۴/ ۳۱۸)، سخن و سخنوران (۱۲۴-۱۳۴)، سیری در شعر فارسی (۲۱-۲۲، ۲۴۳-۲۴۷)، فرهنگ سخنوران (۶۹۸)، الکنی والالقاب (۳/ ۲۰)، لباب‌الالباب (۲/ ۴۷-۵۰)، لغت‌نامه (ذیل / فرخی)، مجمع الفصحا (۲/ ۱۰۵۴-۱۱۰۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۳۳۱-۳۳۳)، هفت اقلیم (۱/ ۲۸۶-۲۹۳)، یادداشتهای قزوینی (۶/ ۱۰۰).

فرخی یزدی، میرزا محمد، فرزند ابراهیم. (۱۲۶۷- مقتول ۱۳۱۸ ش)، شاعر. در یزد به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را در مدرسه مرسلین انگلیسی یزد به پایان برد. شاعری را از دوران مدرسه آغاز کرد. پانزده ساله بود که به علت سرودن اشعاری از مدرسه اخراج و چندی به کارگری مشغول شد تا در اوان مشروطیت به گروه آزادی خواهان پیوست. در نوروز ۱۲۸۹ در مسمطی خطاب به حاکم یزد او را مورد انتقاد قرار داد و در پی آن به دستور حکمران لبان وی را با نخ و سوزن دوختند و به زندانش افکندند، یکی دو ماه بعد به تهران گریخت و به صف مبارزان ملی پیوست. در ۱۳۰۰ ش روزنامه «طوفان» را منتشر کرد، ولی این روزنامه تا سال هفتم پانزده بار توقیف شد. تا اینکه در سال هشتم مجلهٔ هفتگی «طوفان» را جایگزین روزنامهٔ «طوفان» نمود. وی در ۱۳۰۶ ش جزو هیاتی برای شرکت در جشن دهمین سال انقلاب اکتبر به روسیه رفت و اشعاری در این زمینه سرود و سفرنامه‌ای هم نوشت. فرخی در دوره هفتم مجلس از طرف مردم یزد نماینده مجلس شد، ولی بعدها به دلیل فقدان امنیت جانی به مسکو و از آنجا به آلمان گریخت و در برلین که مرکز مهاجران ایرانی بود مقالات تندی در روزنامهٔ «پیکار» منتشر کرد که باعث اخراج وی از آلمان گردید. فرخی پس از اخراج به خواهش تیمورتاش به ایران بازگشت، ولی پس از مدتی اقامت در ایران دستگیر و زندانی شد و سرانجام در بیمارستان شهربانی تهران درگذشت. وی روزنامه‌نگار و شاعری توانا، ملی و سیاسی بود که خود را عاشق آزادی می‌نامید و در تمام اشعار خود از این عشق مقدس دفاع و حمایت می‌کرد. اثر وی «دیوان» شعر می‌باشد.

آینده (س ۱۷، ش ۵-۸، ص ۵۲۴)، از نیما تا روزگار ما (۵۰۳-۵۰۹)، تاریخ جراید و مجلات (۳/ ۱۶۸-۱۸۶)، تذکره سخنوران یزد (۶۳۱-۶۴۳)، چون سبوی تشنه (۷۰-۷۱)، دیوان فرخی (مقدمه)، الذریعه (۹/ ۸۲۰)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۵/ ۶۸-۷۴)، سخنوران نامی (۱/ ۳۱۳-۳۲۶)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۶۳۲-۲۶۳۷)، شخصیت‌های نامی (۳۶۸-۳۶۹)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۱۰۸۵-۱۰۸۷)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۶۵۹-۶۶۰).

فردوس، قدرت‌الله، فرزند تقی. (س چهاردهم ق)، نویسنده. در ۱۳۰۶ ش جزو محصلین اعزامی ارتش به فرانسه عزیمت نمود. تحصیلات خود را در دانشگاه نانسی در رشتهٔ مکانیک به پایان رساند. او همچنین در رشتهٔ علوم لیسانس گرفت. در رشتهٔ تخصصی اتومبیل نیز مدت یک سال، در کارخانجات فرانسه و آلمان، به مطالعه علمی پرداخت. در ۱۳۱۳ ش به ایران مراجعت کرد و در توپخانهٔ ضد هوایی به خدمت مشغول شد و در دانشکدهٔ افسری به تدریس رشتهٔ اتومبیل پراخت. چند ماه هم به ریاست ادارهٔ راهنمایی و رانندگی مأموریت یافت. از آثار وی: «تعلیمات کامل رانندگی»؛ «رانندگی اتومبیل»؛ «راننده و اتومبیل»؛ «موتورهای دیزل»؛ «مکانیک اتومبیل».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۹۱۶، ۲/ ۱۶۲۲-۱۶۲۳، ۳۱۰۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۹۱۱-۹۱۲).

فردوس مطربه. (س ششم ق)، شاعر. از زنان شاعر سمرقند بود و در دورهٔ سلطان محمد خوارزمشاه (۵۹۶-۶۱۷ ق) می‌زیست. مطربه زمانی که محمد خوارزم شاه، سلطان غور را شکست داد مطلع زیر را در مدح سلطان سرود:

شـاها ز تـو غـوری بـه لباسات بجست
مـانندهٔ جـوزه از کـف خـات بـجست
از اسب پـیاده گشت و رخ پـنهان کـرد
فـیلان بـه تـو شـاه داد و از مـات بجست

تاریخ گزیده (۴۰۶، ۷۵۷)، تاریخ نظم و نثر (۲۲۴)، زنان سخنور (۲/ ۲۰۴)، مشاهیر زنان (۱۸۳).

فـردوسی، ابـوالقـاسم مـنصور بـن حسـن. (۳۲۹/۳۳۰ـ۴۱۱/۴۱۶ ق)، حکیم و شاعر. در قریهٔ باژ از ناحیهٔ طابران طوس در خانوادهٔ دهقانی به دنیا آمد و در طـوس نشـو و نـما یـافت. وی در ابتدا زنـدگی مـرفه و آسوده‌ای داشت، ولی بر اثر گذشت زمان و صرف سرمایهٔ خویش در راه اتمام «شاهنامه» و ضعف عمومی طبقهٔ دهقانان، در اواخر عمر تنگدست شد. فردوسی بر ادبیات عرب و فلسفه و کلام نیز تسلط داشت. وی سراسر عمر را در وطن خویش طوس گذراند و جز یکی دوبار بـه سـفر نرفت. او علاقهٔ وافری به ایران و ایرانیان داشت، لذا بـه محض آگاهی از کار ناتمام دقیقی طوسی که به کـار نـظم «شاهنامه» پرداخته بود، در صدد برآمد که آن را به انجام برساند. فردوسی در سـرودن «شـاهنامه» گـذشته از روح وطن خواهی و احساسات میهنی، کـما بـیش مشوّقانی داشته است که بعضی از آنها را نام می‌برد. وی پس از ختم «شاهنامه»، به احتمالی، خود آن را از طوس به غزنین برد و به سلطان محمود تقدیم کرد، تا هم از این راه آسایشی در اواخر زندگی خود بیابد و هم از رهگذر نام محمود و نفوذ او، نشر کتابش با توفیق بیشتر همراه باشد و از گزند حوادث در امان بماند، ولی بر خلاف انتظارش مورد توجه و محبت محمود قرار نگرفت. شاید به دلایل اختلاف مذهب شاعر و شاه و حسد و سعایت شاعران درباری بـود کـه پـادشاه غزنوی چـنین رفـتاری بـا شـاعر نـمود. فـردوسی بـعد از ملاقات محمود غـزنوی عـمر زیـادی نکـرد و زنـدگی را بدرود گفت. قبر وی در طوس مشهد است. او با سرودن «شاهنامه» زبان فارسی را مستحکم کـرد و «شـاهنامه» را شناسنامهٔ قوم ایرانی قـرار داد. «شـاهنامه» حـدود پـنجاه هزار بیت و بزرگترین حماسهٔ تاریخ بشر و یکی از گنجهای پر ارزش فرهنگ و ادب فارسی است کـه در مـدت سـی سال سروده شده و بی‌شک اکثر منظومه‌های تـاریخی و حماسی بعد از آن از «شاهنامه» متأثر شده‌انـد. در مـورد نام، نام پدر، کنیه، لقب، سال تولد و وفات وی در تذکره‌ها اقوال متفاوتی به چشم می‌خورد که بـه آوردهٔ دکـتر صـفا کهن‌ترین قول همان‌است که ذکر شد.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۴۷۵ـ۴۹۰)، با کـاروان حـله (۳۵ـ۴۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۴۵۸ـ۵۲۱)، تاریخ ادبی ایران، براون (۱/ صفحات متعدد)، تاریخ گزیده (۷۴۳)، تـاریخ نظم و نثر (۳۹ـ۴۱)، تـذکرة الشـعراء (۵۷ـ۶۲)، چشـمهٔ روشـن (۲۷ـ۴۴)، چـهارصد شـاعر پـارسی‌گوی (۶۸۵ـ۷۰۴)، حـماسه سـرایـی در ایـران (۱۸۳ـ۲۸۶)، دایـرة المـعارف فـارسی (۲/ ۱۸۷۲ـ۱۸۷۳)، الذریـعه (۹/ ۸۲۱ـ۸۲۳، ۱۳/ ۱۶ـ۲۰، ۱۹/ ۳۴۷ـ۳۴۸)، روضـة السلاطین (۱۱ـ۱۲)، ریاض‌العارفین (۲۲۳ـ۲۲۵)، ریحانه (۴/ ۳۱۸ـ۳۲۳)، سخن و سخنوران (۴۴ـ۱۱۲)، شـاعران بی‌دیوان (۳۹۹ـ۴۰۲)، شخصیت‌های نامی ایـران (۳۷۰ـ۳۷۱)، شرح حال رجـال (۲۳۵ـ۲۴۷)، فـرهنگ ادبـیات فـارسی (۳۷۱ـ۳۷۲)، فـرهنگ سـخنوران (۶۹۹ـ۷۰۱)، کشـف الظـنون (۱۰۲۵ـ۱۰۲۶)، الکـنی والالقـاب (۳/ ۲۰ـ۲۲)، گنج سـخن (۱/ ۸۱ـ۱۱۱)، لغت نـامه (ذیـل/ فـردوسی)، مـجالس‌المـؤمنین (۲/ ۵۸۴ـ۶۰۹)، مـجمع الفصحا (۲/ ۹۴۸ـ۱۰۵۴)، مجمل فصیحی (ذیـل/ سـال ۴۱۶)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۶۸ـ۲۷۱)، وقایع السنین و الاعوام (۲۴۹)، هدیة‌الاحباب (۲۱۰ـ۲۱۱)، هفت اقلیم (۲/ ۱۹۸ـ۲۰۲)، یادداشتهای قـزوینی (۵/ ۱۹۲ـ ۱۹۹)، یادگار (س ۴، ش ۹ـ۱۰، ص ۸۶ـ۸۸).

فردوسی ثانی، محمد علی خراسانی. (س دوازدهـم ق)، شاعر. به گفته «الذریعه» او نسب خود را به فردوسی طوسی می‌رساند. از ملازمان نادر شاه (۱۱۴۸ـ۱۱۶۰ ق) بود و همراه وی به هند رفت و منظومه‌ای حماسی سرود و آن را «نادر شاه‌نامه» یا «شاهنامه نادری» نام نهاد که در ذکر احوالات نادرشاه و شرح پیروزیهای او می‌باشد. این کتاب توسط احمد سهیلی خـوانساری، در ۱۳۳۹ ش، در پـنج هزار و سیصد و سیزده بیت به چاپ رسید. دکتر صفا، اثر وی را تحت عـنوان «مـنظومهٔ نـادری»، در هـفت هـزار و پانصد بیت ذکر می‌کند.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۵۸۳ـ۵۸۴)، حماسه سرایی در ایران (۳۶۹)، الذریعه (۹/ ۱۰۰۱، ۲۴/ ۳)، منظومه‌های فارسی (۴۴۷)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۳۳۳ـ۳۳۴).

فردوسی فراهانی، اسماعیل، فرزند محمد جواد. (تـو ۱۲۸۲ ش)، مترجم و شاعر. در قریهٔ ابراهیم‌آباد از توابـع اراک به دنیا آمد. وی مدت بیست و شش سال به تحصیل

پرداخت. تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود به پایان رساند، از آن پس برای ادامهٔ تحصیل به شهر قم عزیمت کرد و در حوزهٔ علمیه به تحصیل اشتغال ورزید. پس از آن در اداره ثبت اسناد و املاک به خدمت مشغول شد. در ۱۳۲۸ ش به تهران انتقال یافت و در این شهر ساکن شد. از آثار وی: «اسلام و هیئت»، ترجمه؛ «کمال آتاتورک»، ترجمه.

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۵/ ۷۵ـ۸۱)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۶۰۴ـ۲۶۰۸)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۲۲۱، ۲/ ۲۶۷۷)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۶۰۵ـ۶۰۶).

فردی اردبیلی.(ز ۹۸۹ ق)، شاعر، متخلص به فردی. اهل اردبیل بود و در آنجا تعلیم و تربیت یافت. مدت بیست سال عمر خود را میان شعرا و فضلا و دانشمندان گذراند. در سرودن شعر طبعی لطیف داشت و در شاعری او را با قیدی شیرازی همطراز می‌دانند. فردی در ۹۸۹ ق برای تکمیل علوم قصد شیراز کرده بود به کاشان رسید و مدتی در میان شخصیتهای علمی آنجا به سر برد. از اوست:

در کوی ملامت ز پی دیداری
شادم به جفای بی‌سبب آزاری
صدشکر که‌از دولت جان‌سختی خویش
شرمنده نیم ز محنت او باری

تاریخ نظم و نثر (۷۰۲)، تذکرهٔ روز روشن (۶۱۶)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۱/ ۱۰۴ـ۱۰۷)، دانشمندان آذربایجان (۲۹۶)، الذریعه (۹/ ۸۲۳)، سخنوران آذربایجان (۷۱ـ۷۳)، فرهنگ سخنوران (۷۰۱).

فردی تبریزی.(س دهم ق)، شاعر، متخلص به فردی. وی علاقه‌بند بود و به معما و شعر نیز می‌پرداخت. در اواخر عمر شغل علاقه‌بندی را کنار گذاشت و از علایق دنیایی نیز فارغ شد و سر و پا برهنه می‌گشت. از اوست:

سواد خط تو دیوانه‌ام بدین‌سان کرد
سیه بهار، دماغ مرا پریشان کرد

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۱۳۳)، تاریخ نظم و نثر (۷۰۲)، تحفه سامی (۲۵۹)، تذکرهٔ روز روشن (۶۱۶)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۴۹۷ـ۴۹۸)، دانشمندان آذربایجان (۲۹۶)، الذریعه (۹/ ۸۲۳)، فرهنگ سخنوران (۷۰۱).

فردید، سید احمد.(۱۲۹۱ـ۱۳۷۳ ش)، استاد دانشگاه و فیلسوف. اصل وی از یزد بود. از دانشگاه سوربن موفق به اخذ دکتری فلسفه شد. سالها در دانشگاه تهران به تدریس فلسفه اشتغال داشت و پس از بازنشستگی به مدت چند سال در انجمن حکمت و فلسفه به تدریس اصول و مبانی فلسفه پرداخت. دکتر فردید با زبانهای عربی، فرانسه و آلمانی آشنا بود و اصطلاح معروف غربزدگی که بسیار شایع شده است از اوست. از آثار وی:«روابط حکمت اشراق و فلسفه ایران باستان»، ترجمه، با مشارکت عبدالحمید گلشن.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۱۷۵۲)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۳۱ـ۴۳۲)، نشر دانش (س ۱۵، ش ۱ و ۲، ص ۸۲).

فردی شیرازی، صفرعلی بیگ زند.(س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به فردی. از اعیان زندیه و مردی با کمال بود که به سلک درویشی درآمده بود. صاحب «نگارستان دارا» با وی معاصر و هم‌صحبت بوده است. اثر وی «دیوان» شعر می‌باشد.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۹۲)، سفینة المحمود (۲/ ۴۱۵ـ۴۱۷)، فرهنگ سخنوران (۷۰۱ـ۷۰۲)، مجمع‌الفصحا (۵/ ۸۰۵)، مرآت‌الفصاحه (۴۶۶ـ۴۶۷)، مصطبهٔ خراب (۱۴۱ـ۱۴۲)، نگارستان دارا (۲۴۳).

فرزاد، مسعود، فرزند حبیب‌الله. (۱۲۸۵ـ۱۳۶۰ ش)، شاعر، نویسنده، محقق، مترجم، استاد دانشگاه و مصحح. در سنندج به دنیا آمد. در کودکی به اتفاق خانواده از کردستان به تهران مهاجرت کرد و در این شهر سکونت اختیار نمود. پس از اتمام تحصیلات ابتدایی، دورهٔ متوسطه را در دارالفنون به انجام رسانید و با زبان انگلیسی آشنایی کامل یافت. فرزاد از آن پس به استخدام وزارت دارایی درآمد و به عنوان مترجم مشغول کار شد و در ۱۳۰۸ ش همراه سایر محصلین اعزامی به اروپا به لندن رفت و در رشتهٔ اقتصاد به تحصیل پرداخت. سپس به ایران مراجعت کرد و در وزارت خارجه به عنوان مترجم به خدمت مشغول شد و در ضمن در دانشکدهٔ افسری و دارالفنون به تدریس زبان انگلیسی پرداخت. فرزاد یکبار دیگر به لندن سفر کرد و در آغاز جنگ بین الملل دوم از طرف بنگاه رادیو لندن برای بخش فارسی و ادبی آن

مؤسسه برگزیده شد و چندین سال در آنجا سخنگو بود. پس از بازگشت به ایران به عنوان استاد دانشگاه شیراز به تدریس مشغول گردید و سرانجام در ۱۳۶۰ ش که جهت معالجه به لندن رفته بود، در آنجا درگذشت. او با صادق هدایت دوستی تمام داشته و با وی در کتاب «وغ وغ ساهاب» همکاری کرده است. از آثارش: «کوه تنهایی»؛ «بزم درد»؛ «گل غم»؛ «دیوان» شعر؛ «رویای ستاره»، ترجمه؛ «مرتد»؛ «داوری محبت»، ترجمه.

آینده (س ۷، ش ۸، ص ۵۸۸-۶۰۱)، انجمن‌های ادبی شیراز از اواخر قرن دهم تا به امروز (۴۵۵-۴۵۹)، الذریعه (۹/ ۸۲۳، ۱۰۳۸)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۵/ ۸۲-۸۳)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۶۳۸-۲۶۴۴)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۱۸۲-۱۸۵).

فرزان بیرجندی، سید محمد.(۱۲۷۳-۱۳۴۹ ش)، عالم و ادیب. در بیرجند به دنیا آمد. زبان و ادبیات عرب را از «نصاب الصبیان» فراهی آغاز و تا مراحل پایانی ادامه داد. در خلال فراگرفتن کتب صرفی و نحوی که در مدارس طلاب تدریس می‌شد، از مطالعهٔ کتبی که درین باره در کشورهای عربی مانند لبنان و مصر تألیف می‌گردید غفلت نداشت و به موازات آن ادبیات عرب را در دورهٔ جاهلیت به خوبی فراگرفت. وی عضو وزارت فرهنگ بود و دوران خدمات فرهنگی را در سیستان و بلوچستان و خراسان و بوشهر گذرانید و سالها مربی، معلم و رئیس فرهنگ بود. شناسانندهٔ او به جامعهٔ ادبی ایران سید حسن تقی‌زاده بود و به وسیله او از خراسان به تهران آمد و چندی به تدریس در دانشکدهٔ الهیات و ادبیات پرداخت و با بنگاه ترجمه و نشر کتاب همکاری علمی داشت. وی علاوه بر اطلاعات وسیع در ادبیات عرب، زبان فرانسه را نیز خوب می‌دانست. در پایان عمر در بابلسر عزلت گزیده بود. در تهران درگذشت و در بقعهٔ ابوالفتوح رازی در مرقد عبدالعظیم حسنی (ع) به خاک سپرده شد. از وی آثار عمده‌ای باقی نمانده و آنچه نوشته غالباً دربارهٔ کتابهایی است که جامعه ادب به آنها علاقه دارند، مثل «کلیله و دمنه»، «مرزبان نامه»، «دیوان» حافظ، «مثنوی» مولوی، و در صدر همهٔ اینها قرآن کریم.

آینده (س ۸، ش ۲، ص ۱۱۹)، از نیما تا روزگار ما (۱۶۷-۱۷۰)، راهنمای کتاب (س ۱۳، ش ۱ و ۲، ص ۱۲۲-۱۲۹)، سواد و بیاض (۲/ ۶۱۰-۶۱۱)، یغما (س ۱۹، ش ۸، ص ۳۹۴-۳۹۶، س ۲۳، ش ۱، ص ۶۰-۶۱).

فرزانه، فریدون.(تو ۱۲۹۰ ش)، موسیقیدان. در تهران به دنیا آمد. در کودکی به اروپا رفت و تحصیلات موسیقی را در کنسرواتوارهای کشورهای آلمان، اتریش، سوییس و بلژیک در رشته کمپوزیسیون و پیانو به پایان برد. وی بعد از بازگشت به ایران در هنرستان عالی موسیقی به تدریس پیانو و سلفژ پرداخت و مدتی نیز معاون فنی مین‌باشیان، رییس هنرستان عالی موسیقی شد. از آثار وی: هشت قطعه برای آواز به نام سن‌های ایران، سرناد آذربایجانی برای ویولن و پیانو و غیره.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۵۳)، مردان موسیقی (۳/ ۱۲۶-۱۲۷).

فرساد یزدی، شیخ محمود مجد، فرزند حاج شیخ علی اصغر مجدالعلماء اردکانی.(۱۳۰۹-۱۳۸۳ ق)، عالم امامی، ادیب و شاعر. پدرش صاحب کتاب «هدیة المهدویة» یا «هدایةالمهدویة»، از علمای بزرگ اردکان و استاد علوم مقدماتی آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی بود. شیخ محمود فرساد در صحرای عدن در راه مکه به دنیا آمد. او قسمتی از علوم مقدماتی را در یزد آموخت. در پانزده سالگی به اصفهان رفت، و از محضر شیخ علی مدرس یزدی اصفهانی استفاده نمود. فقه و اصول را در محضر شیخ عبدالکریم درگزی و حاج سید محمد صادق اصفهانی فراگرفت. سپس به نجف رفت و تحصیلات خود را کامل کرد و به درجهٔ اجتهاد نایل و صاحب اجازه گردید. وی پس از مراجعت به ایران در یزد ساکن شد. پس از دو سال در ۱۳۴۰ ق به قم رفت و از محضر حاج شیخ عبدالکریم حایری نیز بهره‌مند گردید و در ضمن به تدریس پرداخت، و از مدرسین طراز اول گردید. بسیاری از فضلا از محضرش بهره بردند. امام خمینی نیز «شرح لمعه» و «قوانین» را در نزد او فراگرفت. وی پس از دو سال توقف در قم به یزد بازگشت و تا پایان عمر آنجا ماند. آقای سید علیرضا ریحان یزدی، صاحب «آینهٔ دانشوران»، از شاگردان اوست که در یزد منطق را از او آموخته است. آیت‌الله شیخ محمود فرساد در خط و انشاء و شاعری توانا بود، و سالها انجمن ادبی یزد تحت ریاستش در منزلش تشکیل می‌شد، و شعرا و ادبای یزد و سایر شهرها از محضرش بهره‌مند می‌شدند.

آینهٔ دانشوران (۲۲۳-۲۲۴)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۶۲۹-۶۳۰)، الذریعه (۹/ ۸۲۴)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۶۵۵-۲۶۵۹)، فرهنگ سخنوران (۷۰۲)

فرسی شیدانی ← فرسی شیرازی، عنایت‌الله.

فرسی شیرازی، عنایت‌الله.(ز ۹۸۵ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به فرسی. اهل شیدان فارس بود. خط نسخ، ثلث و نستعلیق را خوب می‌نوشت. در زمان اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) به هند رفت و مورد توجه پادشاه قرار گرفت و در دربار وی نخست به کار کتابت و بعد به منصب کتابداری گماشته شد. در زمان جهانگیر پادشاه (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق) علاوه بر منصب کتابداری، مکتوب خوانی نیز به وی واگذار شد. از او منظومه‌ای به نام «نسب نامه قطبشاهی» در ذکر وقایع و سوانح دوران سلطنت محمد قلی قطبشاه (۹۸۸-۱۰۲۰ ق) و اسلاف وی مشتمل بر پانزده هزار بیت به جا مانده که در ۱۰۱۹ ق آن را به اتمام رسانیده است. از آثار خطی وی: یک نسخه «دیوان» حافظ، به قلم کتابت خفی خوش، با تاریخ و رقم: «۹۸۵ عنایت‌الله شیرازی»؛ یک نسخه «کلیات» سعدی، به قلم کتابت خوش، با تاریخ سال ۹۶۴.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۴۱-۵۴۲)، تذکرهٔ پیمانه (۳۶۳-۳۷۱)، تذکرهٔ روز روشن (۶۱۶-۶۱۷)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۹۲)، فرهنگ سخنوران (۷۰۲)، کاروان هند (۲/ ۱۰۰۴-۱۰۰۸)، مرآت‌الفصاحه (۴۶۷).

فرشاد، فریدون.(تو ۱۲۸۶ ش)، استاد دانشگاه، مترجم و نویسنده. پس از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه به دانشسرای عالی وارد شد و در ۱۳۱۰ ش به دریافت درجهٔ لیسانس در علوم طبیعی نایل گردید. برای ادامه تحصیل به فرانسه عزیمت نمود و از دانشگاه پاریس به دریافت دکتری در علوم طبیعی موفق شد. در ۱۳۱۶ ش به ایران بازگشت و به سمت دانشیاری علوم طبیعی، دانشسرای عالی برگزیده شد و عهده‌دار تدریس دیرین شناسی گردید. از آثار وی: «چینه شناسی»؛ «دیرین شناسی»؛ «فسیل شناسی مهره‌داران»؛ «نبرد من»، فلسفه ناسیونال سوسیالیسم، ترجمه.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۴۴۵، ۳۲۴۶-۳۲۴۷)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۸۳۲-۸۳۳).

فرشته استرآبادی، محمد قاسم هندوشاه بن مولانا غلامعلی.(تو ۹۶۰ ق)، مورخ و ادیب. وی در استرآباد به دنیا آمد. در اوایل جوانی به همراه پدر به هند رفت و در احمدنگر مستقر گردید. پدرش تعلیم فرزند نظامشاه را به عهده گرفت. فرشته نیز وارد دربار نظامشاه شد و تا مقام ریاست نگهبانان سلطنتی ارتقا یافت. وی چنان که در مقدمهٔ کتابش می‌گوید، از احمدنگر خارج شد و به دربار عادل شاه در بیجاپور رفت و از طرف سلطان ابراهیم ثانی،عادل شاه (۹۸۷-۱۰۳۵ ق) مأمور نوشتن تاریخی دربارهٔ سلاطین هند شد و آن را با استفاده از کتابهای زیادی در ۱۰۱۵ ق به پایان رسانید و به نام سلطان ابراهیم «گلشن ابراهیمی» نام نهاد. در همین سال از جانب عادل‌شاه به سفارت نزد جهانگیر پادشاه (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق) به لاهور رفت و مدتی در آنجا ماند و در این فرصت نیز مطالبی به آن کتاب افزود. از آثار وی «تاریخ فرشته» است که این کتاب را در ابتدا به نام ابراهیم عادل شاه نگاشت و آن را «گلشن ابراهیمی» نامید، سپس نگارش کتاب را تجدید کرد و این بار آن را «نورس نامه» نامید، ولی عاقبت به «تاریخ فرشته» شهرت یافت. از دیگر آثارش «دستور الاطباء»، معروف به «اختیارات قاسمی»، در پزشکی است.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۷۰۹-۱۷۱۱)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۷۳۲-۷۳۳)، تذکرهٔ روز روشن (۶۱۷)، الذریعه (۳/ ۲۷۲-۲۷۳، ۸/ ۱۵۰، ۹/ ۸۲۴، ۱۸/ ۲۲۳، ۲۴/ ۳۶۹)، ریحانه (۴/ ۳۲۸-۳۲۹)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۷۵۷-۲۷۵۸).

فرشته خوسفی قائنی، ملا محمد بن علی اکبر خراسانی. (س سیزدهم ق)، عالم، ادیب، نویسنده، محقق و شاعر، متخلص به فرشته. وی معاصر فتحعلی شاه و محمد شاه قاجار بود. کتابی در مصائب اهل بیت (ع)، به نظم فارسی، به نام «ماتمکده» دارد، که مرتب بر چهارده ماتمکده به عدد معصومین (ع) و یک خاتمه است و در آن غیر از سروده‌های خود سروده‌های کسانی چون وصال، جوهری، بیدل، ناجی، هادی و دیگران را نیز آورده است. وی در این کتاب از روایات صحیح و معتبر استفاده کرده و از نقل مطالب نادرست اجتناب نموده است.

بزرگان قاین (۱/ ۳۵۴-۳۵۵)، الذریعه (۱۹/ ۱۶-۱۷)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۶۳۹).

فرشیدی، محمد حسین.(س چهاردهم ق)، محقق و نویسنده. از محققان و نویسندگان در زمینه کشاورزی است. از آثار وی: «حشرات و امراض مهم مو و طرز دفع

آنها»؛ «دستور عملی کشت پنبه».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۱۷۶، ۱۴۲۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۳۴).

فرصت، محمد بیگ.(وف ۱۰۸۳ ق)، شاعر، متخلص به فرصت. از توپچیان شاه عباس دوم صفوی بود و به سبب شجاعتش در جنگ بخصوص جنگ قندهار انعامهای فراوانی گرفت. از اوست:

جلوه دوست به هر دشت که پیدا گردد
لاله ناقوس صنم خانه صحرا گردد

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۸۰)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۸-۴۹)، الذریعه (۹/ ۸۲۴)، فرهنگ سخنوران (۷۰۲-۷۰۳).

فرصت شیرازی، سید محمد تصیر حسینی، فرزند میرزا جعفر.(۱۲۷۱-۱۳۳۹ ق)، نویسنده، نقاش و شاعر، متخلص به فرصت. ملقب به میرزا آقا و فرصت‌الدوله. در شیراز به دنیا آمد. در همان شهر علوم متداوله از جمله صرف و نحو، معانی و بیان و منطق و حکمت را تحصیل کرد و از شیخ مفید متخلص به داور بیش از دیگر اساتیدش دانش آموخت. او در شعر و شاعری نیز مشهور بود. وی به زبان انگلیسی و فرانسه و پهلوی آشنایی و در فن نقاشی و موسیقی شهرتی به سزا داشت. مدتی از عمر خود را در هندوستان و عراق به سیر و سیاحت گذراند و هنگام بازگشت به شیراز به اتفاق شعاع السلطنه، حاکم فارس، به تهران آمد و نزد مظفرالدین شاه رفت و لقب فرصت‌الدوله یافت. در اوان مشروطیت به سمت نخستین رییس معارف و اوقاف فارس منصوب گردید. وی تا پایان عمر مجرد زیست. مدفن او در حافظیه شیراز است. از آثار وی: «آثار عجم» یا «شیرازنامه»؛ «اشکال المیزان»، در علم منطق؛ «بحور الالحان»، در علم موسیقی و عروض؛ «جغرافیای هندوستان»؛ «صرف و نحو خط آریا»؛ «دبستان الفرصة»؛ «دیوان» شعر؛ «منشآت» فرصت؛ «مقالات علمی و سیاسی»؛ «دریای کبیر»؛ «شطرنجیه».

آثار عجم (۳-۹۱، ۵۹۴-۵۹۶)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۹۴-۱۲۵)، الذریعه (۱/ ۸، ۳/ ۵۰، ۹/ ۸۲۴)، ریحانه (۴/ ۳۲۹-۳۳۰)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۶۶۰-۲۶۶۶)، شرح حال رجال (۴/ ۱۵)، لغت‌نامه (ذیل / فرصت)، مرآت‌الفصاحه (۴۶۷-۴۷۱)، مکارم‌الآثار (۶/ ۲۰۰۰)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۶۰۱-۶۰۳)، یادداشتهای قزوینی (۸/ ۲۲۰)، یادگار (س ۲، ش ۷، ص ۲۸).

فرغانی، سعدالدین ابوعبدالله محمد بن احمد بن محمد.(ز ۷۳۰ ق)، صوفی. از افاضل قرن هشتم هجری و از معاصران جلال‌الدین محمد مولوی و شمس‌الدین ماردینی و عراقی بود. او با عراقی در قونیه معاشرت داشت. از آثار وی: شرح «القصیدة‌التائیة» ابن فارض، در تصوف، که آن را در ۷۳۰ ق به پایان برده و گفته‌اند که فارسی این شرح به نام «مشارق الدراری الزهر فی کشف حقائق نظم الدر» است؛ «منتهی المدارک و مشتهی لب کل کامل و عارف و سالک»، که به آوردهٔ «ریحانة الادب» همان «شرح قصیدهٔ تائیه ابن فارض»، به عربی است، اما صاحب «کشف الظنون» این کتاب را مقدمه و دیباچهٔ «شرح قصیده تائیه» می‌داند؛ شرح «فصوص‌الحکم» ابن عربی، در تصوف.

ایضاح المکنون (۲/ ۴۸۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۵۷۴)، ریحانه (۳/ ۲۷-۳۸)، کشف‌الظنون (۲۶۵-۲۶۶، ۱۲۶۳، ۱۸۵۸)، معجم‌المؤلفین (۸/ ۳۰۷)، هدیة‌العارفین (۲/ ۱۳۹-۱۴۰).

فرقتی جوشقانی کاشانی، میرزا ابوتراب بیگ، فرزند خواجه زین‌الدین علی بیگ انجدانی.(وف ۱۰۲۵/۱۰۲۶ ق)، شاعر، متخلص به فرقتی. نخست کامی تخلص می‌کرد. در محل تولد او اختلاف وجود دارد، بعضی تذکره‌نویسان به تفاوت جوشقان، انجدان و حتی قزوین نوشته‌اند. نشو و نمای او در کاشان بود. بخش کوتاهی از زندگی وی در اردوی شاه عباس صفوی گذشت. مدتی منصب وزارت را در دستگاه مقصود بیگ داشت و بقیه دوران جوانی وی در کاشان به فراگیری شعر و ادب سپری شد و همان‌جا ماند، به همین دلیل به کاشانی بیشتر مشهور است. وی سفرهایی به قزوین، کاشان و خراسان داشت. در هرات با ملک الشعرای خراسان، میرزا فصیحی هروی، هم‌صحبت شد. فرقتی خط نستعلیق و شکسته را نیکو می‌نوشت و از علم حساب و سیاق آگاهی داشت. وی در کاشان درگذشت. از آثارش «دیوان» شعری حدود دو هزار بیت که میرزا عبدالکریم کاشی بر آن مقدمه نوشته است. این دیوان مشتمل است بر: «مثنوی»، بر وزن «مخزن الاسرار»، «قصاید»، در مدح ائمه (ع) و «ساقی نامه»، به روش ترجیع بند.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۲۸۱-۱۲۸۷)، تاریخ ادبیات در ایران

(۵/ ۹۵۷ـ۹۶۵)، تاریخ نظم و نثر (۵۱۷ـ۵۱۸)، تذکرهٔ روز روشن (۶۱۷)، تذکرهٔ میخانه (۴۱۳ـ۴۲۸)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۹۷)، الذریعه (۹/ ۳۷، ۸۲۴ـ۸۲۵، ۱۲/ ۱۱۲)، ریحانه (۴/ ۳۳۱)، سرو آزاد (۳۷)، صبح گلشن (۱۰)، فرهنگ سخنوران (۷۰۳)، لغت‌نامه (ذیل/ فرقتی)، مجمع الخواص (۲۲۵ـ۲۲۶)، نتایج‌الافکار (۵۳۷ـ۵۳۸).

فرقدی خراسانی، محمد بن عمر. (س ششم ق)، شاعر. اهل خراسان و از شعرای دوران سلجوقیان بود. در زمان سلطان غیاث‌الدین محمد بن سام (۵۳۶ـ۵۵۹ ق) از سلاطین سلسلهٔ آل شنسب که زمام امور مملکت غور (در افغانستان کنونی) را به عهده داشت، می‌زیست که به دربار وی راه یافت و به مدح او پرداخت. از وی اشعار اندکی باقی مانده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۷۱۸ـ۷۲۰)، الذریعه (۹/ ۸۲۵)، رباعی و رباعی سرایان (۱۲۲)، فرهنگ سخنوران (۷۰۳)، لباب‌الالباب (۲/ ۳۱۲ـ۳۱۸)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۹۴۳).

فرمانفرمای قاجار، حسینعلی میرزا، فرزند فتحعلی شاه قاجار. (۱۲۰۳ـ۱۲۵۱ ق)، خطاط. ملقب به فرمانفرما. در ییلاق ده‌نوا به دنیا آمد. مادرش بدر جهان خانم بود. حسینعلی میرزا از ۱۲۱۴ ق به حکومت فارس رسید و تا ۱۲۵۰ ق، یعنی در حدود سی و هفت سال سلطان بی تاج و تخت فارس بود. خط نستعلیق را خوش می‌نوشت. او در تهران به مرض وبا درگذشت. از آثار وی: یک لوحه به نام فتحعلی شاه، به قلم پنج دانگ خوش، با رقم: «زد رقم خامهٔ فرمانفرما».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۶۰)، تاریخ عضدی (۲۱۹ـ۲۲۱)، حدیقةالشعراء (۲/ ۱۳۱۹ـ۱۳۲۷)، شرح حال رجال (۱/ ۴۳۸ـ۴۴۲)، مکارم‌الآثار (۱/ ۱۴۸ـ۱۴۹).

فروتن، علی اکبر. (س چهاردهم ق)، استاد دانشگاه و نویسنده. در رشته تعلیم و تربیت، تحصیلات عالی داشت و به استادی دانشگاه تهران رسید. از آثار وی: «بقای روح»؛ «توافق علم و دین»؛ «چند نکتهٔ تربیتی»؛ «حافظه و طریق تقویت آن»؛ «دانستنیهای مادران و پدران»؛ «ده اندرز تربیتی»؛ «دیانت و مدنیت»؛ «راه تربیت نونهالان»؛ «روح انسانی»؛ «طرز رفتار با کودکان».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۵۱۱، ۹۶۲، ۱۱۱۹)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۳۱ـ۵۳۳).

فروتن، یوسف. (۱۲۷۰ـ۱۳۵۷ ش)، موسیقیدان. در تهران به دنیا آمد. خانه پدری او محل آمد و شد اساتید موسیقی بود و همین امر سبب شد تا وی از اوان کودکی به موسیقی علاقه‌مند شود. تار و سه‌تار را در نزد میرزا عبدالله و آقا حسینقلی فراگرفت و بخصوص در نواختن سه تار مهارت بسیار یافت، همچنین ویولن و پیانو را خوب می‌نواخت. فعالیتهای هنری او محدود بود و بجز چند برنامه ـ از جمله برنامه‌ای در حافظیه شیراز که قطعاتی را با سه‌تار اجرا کرد ـ در انظار عموم به هنرنمایی نمی‌پرداخت. از آثار وی یک دوره آوازها و دستگاههای موسیقی اصیل و سنتی است که وی با سه تار نواخته و اکنون موجود است.

استادان موسیقی (۶۸ـ۶۹)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۲۶، ۵۷۹)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۳۹)، مردان موسیقی (۱/ ۴۴۲ـ۴۴۳).

فروزان، علی اصغر. (س چهاردهم ق)، نویسنده. از صاحب منصبان وزارت دارایی بود و چندی نیز کفالت آن وزارتخانه را به عهده داشت. از آثار وی: «اقتصاد ایران»؛ «اقتصاد کامل قائم بر بودجهٔ کامل است»؛ «هدیه به دکتر میلیسپو».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۳۰۶، ۳۰۷)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۴۷۱).

فروزانفر خراسانی، بدیع‌الزمان محمد حسن، فرزند شیخ علی. (تو ۱۲۷۸ـ۱۲۸۲ـ وف ۱۳۴۹ ش)، نویسنده، استاد دانشگاه، محقق، مصحح، مترجم و شاعر. در روستای بشرویه از توابع طبس خراسان در خانواده‌ای اهل علم به دنیا آمد. نسب وی به ملا احمد تونی، از علمای عصر شاه عباس صفوی، می‌رسید. وی مقدمات علوم قدیمه را در زادگاه خود آموخت و در ۱۳۳۸ ق به مشهد رفت و محضر ادیب نیشابوری را درک کرد و ادب و منطق را نزد او خواند و مدتی نزد میرزا حسین سبزواری تلمذ کرد و اصول و بعضی از مباحث فقه را از حاج شیخ مرتضی آشتیانی فراگرفت. در ۱۳۴۲ ق به تهران آمد و یک دوره شرح «اشارات» و «شفا» و «کلیات قانون» را نزد میرزا طاهر تنکابنی خواند و نزد آقا حسین نجم‌آبادی تحصیل فقه و اصول کرد. وی قسمت الهیات کتاب «اسفار» را نزد

آقا میرزا مهدی آشتیانی و «شرح چغمینی» را نزد ادیب پیشاوری فراگرفت. فروزانفر، از آغاز ورود به تهران، با ادیب پیشاوری و شمس‌العلمای گرکانی و میرزا لطفعلی صدرالافاضل و میرزا رضاخان نائینی و شاهزاده افسر و ذکاءالملک فروغی و علامه محمد قزوینی مأنوس و محشور بود. در ۱۳۰۵ ش به جای شمس‌العلمای گرکانی در مدرسه دارالفنون به تدریس فقه و اصول مشغول شد و در ۱۳۰۶ ش معلم منطق در مدرسهٔ حقوق شد و سال بعد معلم زبان عربی و منطق و از ۱۳۰۸ ش معلم زبان و ادبیات فارسی در دارالمعلمین شد. پس از تأسیس دانشکدهٔ علوم معقول و منقول به سمت معاونت آنجا انتخاب و ریاست مؤسسهٔ وعظ و خطابه را به عهده داشت. از ابتدای تأسیس دانشگاه تهران، استاد تاریخ ادبیات فارسی شد. وی سمت‌های متعددی در دانشکده‌های مختلف داشت. فروزانفر سفرهای متعدد به خارج کشور کرد، از جمله به دعوت دانشگاه بیروت برای تأسیس کرسی زبان فارسی به لبنان، و برای مشارکت در کنگره اسلامی پاکستان به لاهور و برای بازدید از مؤسسات فرهنگی و خاورشناسی و زیارت مزار مولانا جلال‌الدین رومی و دیدار از کتابخانه‌های علمی به ترکیه سفر کرد. وی دانشمندی نکته سنج، استادی محقق و مدرسی بی‌نظیر بود. سرانجام بر اثر سکته قلبی در تهران درگذشت. از آثارش: «منتخبات شاهنامه»؛ «سخن و سخنوران»؛ «منتخبات ادبیات فارسی»؛ «رساله در تحقیق احوال و زندگانی مولانا جلال‌الدین محمد»؛ «تاریخ ادبیات ایران»؛ «فرهنگ تازی به فارسی»؛ «خلاصهٔ مثنوی»؛ «احوال و تحلیل آثار فریدالدین عطار نیشابوری»؛ «دستور زبان فارسی»؛ «شرح مثنوی شریف»؛ تصحیح «فیه مافیه»؛ «زندهٔ بیدار (حی بن یقظان)»، ترجمه؛ «قدیمترین اطلاع از زندگی خیام»؛ «احادیث مثنوی»؛ تصحیح «کلیات شمس» یا «دیوان کبیر». لازم به ذکر است که در مجلهٔ «راهنمای کتاب» نام فروزانفر، جلیل ذکر شده است.

ادبیات معاصر (۲۷-۲۹)، از نیما تا روزگار ما (۱۲۲-۱۲۶)، راهنمای کتاب (س ۱۳، ش ۳ و ۴، ص ۱۶۷ مکرر - ۱۷۰ مکرر، ص ۲۶۲-۲۶۷)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۵/ ۹۲-۹۳)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۵۱۲- ۵۱۹)، سواد و بیاض (۶۱۱-۶۱۷)، شرح حال رجال (۵/ ۳۶-۳۷)، فرهنگ سخنوران (۱۲۸)، کلک (س ۷،ش ۷۳- ۷۵،ص ۱۸۶-۳۰۶)، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران (به یاد استاد بدیع‌الزمان فروزانفر)، مستدرکات اعیان (۳/ ۲۲۶-۲۲۷)، مقدمهٔ مجموعهٔ مقالات و اشعار فروزانفر (مقدمه/ سیزده - بیست و پنج)، یغما (س ۲۳، ش ۲، ص ۱۲۳-۱۲۵).

فروزش، زین‌العابدین.(تو ۱۲۷۶ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار. وی در دهکده کوه‌پر از توابع کلاردشت دیده به جهان گشود. در شانزده سالگی پس از طی تحصیلات ابتدایی جهت ادامهٔ تحصیل در تهران به محضر استادانی چون حاج شیخ علی نوری حکمی و آقا میرزا طاهر تنکابنی حاضر گشت. فروزش به علوم فقه، منطق، فلسفه و اصول، ادبیات عرب و فارسی و ریاضیات آشنا بود و به اخذ نمره اول در میان داوطلبان دارالفنون در رشته ریاضیات و جغرافیا و تاریخ نائل آمد. در جریان فعالیت‌های سیاسی خویش روزنامهٔ «نجات ایران» را منتشر نمود، که پس از نشر چهار شماره توقیف گردید و به تبع آن فروزش مدتی زیر نظر پلیس در تبعید به سر برد. پس از آن در ۱۳۱۵ ش وارد خدمت اداره کل آمار و ثبت احوال گردید. از شهریور ۱۳۲۰ دوره جدید روزنامهٔ «نجات ایران» نیز انتشار یافت. از جمله آثارش: «ما و سید ضیاءالدین»، رساله سیاسی؛ «ارمغان جمهوری ازبکستان» یا «یادگار سفر تاشکند».

تاریخ جراید و مجلات (۴/ ۲۷۶-۲۷۹)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۷۰).

فروشانی سدهی، آقا سید محمد باقر بن آقا سید حسنعلی.(۱۲۳۵-۱۳۲۵ ق)، عالم امامی و فقیه. پس از خواندن متون فقه و اصول در اصفهان، به عتبات رفت و در نجف از آیت‌الله حاج شیخ زین‌العابدین مازندرانی و آیت‌الله آقا میرزا ابوالقاسم کلانتر نوری استفاده نمود. وی از استادش، مازندرانی، اجازهٔ اجتهاد و روایت داشت. بعد از مراجعت به اصفهان به خدمات دینی و اقامهٔ جماعت و تدریس و تألیف پرداخت. از آثارش: کتابهای فقهیه در «طهارت»، «صلوة» و «الصوم»؛ رساله‌ای در «منجزات مریض»؛ رساله‌ای در «ارث».

گنجینهٔ دانشمندان (۷/ ۳۵۱-۳۵۲).

فروغ، مهدی.(تو ۱۲۹۰ ش)، موسیقیدان، مترجم و نویسنده. در اصفهان به دنیا آمد. تحصیلاتش را در زادگاه خود و شیراز گذراند. از اساتید بزرگ آواز، سید رحیم و سید حسین ساعت‌ساز، تعلیم آواز گرفت و با ردیفها و

گوشه‌های دستگاههای موسیقی ایران آشنا شد. سپس به تهران آمد و در دانشسرای عالی به تحصیل رشته زبان انگلیسی پرداخت و ضمن آن سرپرستی انجمن موسیقی را نیز به عهده داشت. پس از چندی برای تکمیل تحصیلات به انگلستان رفت و در رشته هنرهای دراماتیک، در آکادمی پادشاهی هنرهای دراماتیک فارغ‌التحصیل و به آکادمی پادشاهی موزیک وارد شد. پس از بازگشت به ایران، به مدت پنج سال در هنرستان عالی موسیقی تدریس کرد و سپس به آمریکا رفت و در رشته ادبیات دراماتیک از دانشگاه کلمبیا دکترا گرفت. سپس به ایران بازگشت و بار دیگر در هنرستان موسیقی به تدریس پرداخت و در همان وقت ریاست اداره هنرهای دراماتیک (از ادارات تابعه ادارهٔ کل هنرهای زیبا) نیز بر عهدهٔ او بود. از آثار وی: «تاریخ احوال مصنفین موسیقی اروپا»؛ «نفوذ علمی و عملی موسیقی ایران» و ترجمه‌های: «علم موسیقی»؛ «نمایشنامهٔ پدر»؛ «باغ وحش شیشه‌ای»؛ «خانه عروسک و اشباح»؛ «فن نمایشنامه نویسی» و دهها مقاله در مجلات موسیقی وزارت فرهنگ و هنر.

تاریخ موسیقی (۱/ ۱۲۶)، شخصیتهای نامی (۳۷۲)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۳۴۰، ۳۳۱۰)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۲۶۶)، مردان موسیقی (۲/ ۲۰۵-۲۰۶)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۴۱۹-۴۲۰).

فروغ اصفهانی، میرزا محمد منجم.(س سیزدهم ق)، شاعر. در جوانی به تحصیل شد طب و نجوم پرداخت. خط نستعلیق را بسیار خوب و خوش می‌نوشت. از اوست:

چشم تو زد راه کاروان سلامت
بر لب لعلت حواله کرد غرامت

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۳۲۷-۱۳۲۸)، الذریعه (۹/ ۸۲۶).

فروغ اصفهانی، میرزا محمد مهدی، فرزند میرزا محمد باقر بهجت.(۱۲۲۳-۱۲۹۳ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به فروغ. معروف به فروغ الدین. در تبریز به دنیا آمد. با رضاقلی خان هدایت معاصر بود. در آذربایجان مستوفی عباس میرزا، ولیعهد ایران، شد و پس از فوت او به تهران آمد و مستوفی دیوان محمد شاه قاجار شد. چون به فریدون میرزا متخلص به فرخ، پسر بزرگ عباس میرزا، خدمت می‌کرد خود را فروغ فرخی معرفی می‌کرد. از آثارش: «فروغستان» که به کوشش ایرج افشار به چاپ رسید؛ «تذکرةالشباب»؛ «مکتوبات و قصاید عربی و فارسی»؛ «صحائف العالم»؛ «دیوان» شعر. لازم به ذکر است که در «مکارم الآثار» وفات وی ۱۲۸۹ ق ذکر شده است.

تذکرهٔ پیمانه (۳۷۲-۳۸۰)، حدیقةالشعراء (۲/ ۱۳۲۹-۱۳۳۲)، الذریعه (۹/ ۸۲۵-۸۲۶)، ریحانه (۱/ ۲۹۷)، فرهنگ سخنوران (۷۰۴)، لغت نامه (ذیل/ فروغ‌الدین)، المآثر والآثار (۲۰۶)، مجمع الفصحا (۵/ ۸۳۳-۸۴۰)، مکارم‌الآثار (۳/ ۷۷۴-۷۷۵).

فروغ فسایی، محمدعلی مخبر، فرزند شیخ محمد کاظم. (۱۲۸۸-۱۳۳۶ ش)، نویسنده و شاعر، متخلص به فروغ. در فسا به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش و شیراز به پایان رسانید. سپس به تهران آمد و در رشتهٔ مهندسی نقشه برداری به تحصیل پرداخت. فروغ از طرف وزارت امور خارجه مأموریت یافت تا از مرزهای کشور و کمیسیونهای سرحدی و تحدید حدود با کشورهای همسایه نقشه برداری کند. از آثارش: «مرزهای ایران»؛ «نقشه برداری علمی و عملی»؛ «نقشه ایران».

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۱۲۶-۱۳۱)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۶۸۰-۲۶۸۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۳۹۲-۳۹۳)، یادگار (س ۲، ش ۲، ص ۷۹-۸۰).

فروغی، محمدعلی ذکاءالملک، فرزند محمد حسین ادیب.(۱۲۹۴-۱۳۶۱ ق)، نویسنده، ادیب، مترجم و دانشمند. تحصیلات خود را از پنج سالگی نزد پدر آغاز کرد و ظرف مدت هفت سال کلّیات زبانهای فارسی، عربی و فرانسه را آموخت و از علوم جدید نیز بهره گرفت. بعد از آن وارد مدرسهٔ دارالفنون شد و به تحصیل در رشتهٔ طب پرداخت، اما پس از چندی به علّت علاقه به فلسفه و ادبیات در این دو زمینه مشغول فعالیت شد. چندی نیز در مدرسهٔ صدر به تکمیل تحصیلات پرداخت. بعد از اینکه پدرش هفتهٔ نامه «تربیت» را انتشار داد محمد علی به عنوان سر دبیر، نویسنده و مترجم هفته نامه مقالاتی در آن نوشت. پس از تأسیس مدرسهٔ علوم سیاسی در ابتدا به عنوان مترجم و سپس به عنوان استاد و معاون مدرسه به خدمت پرداخت. بعد از درگذشت محمد حسین فروغی، محمد علی ملقب به ذکاءالملک شد و ریاست مدرسهٔ علوم سیاسی را به عهده گرفت. فروغی در طی زندگانی سیاسی خود چند بار به وکالت مجلس و سفارت رسید و چندین بار وزیر و نخست وزیر شد. وی در تهران

درگذشت و در ابن بابویه به خاک سپرده شد. از آثار او عبارتند از: «آئین سخنوری در فن خطابه»؛ «حکمت سقراط»؛ «تاریخ ملل شرق»، ترجمه؛ «اصول علم ثروت»؛ «سیر حکمت در اروپا»؛ «تاریخ ساسانیان» یا «تاریخ سلاطین ساسانی»، ترجمه، با همکاری پدرش؛ «فهرست رجال بزرگ ممالک».

آینده (س ۱۹، ش ۷-۹، ص ۶۷۷-۶۸۳)، تذکرةالقبور (۴۴۷-۴۴۸)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۵/ ۹۶-۱۰۸)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۶۳-۳۶۴)، شخصیت‌های نامی (۳۷۵-۳۷۶)، شرح حال رجال (۳/ ۴۵۰-۴۵۱)، گلزار معانی (۵۳۳-۵۳۶)، لغت نامه (ذیل/فروغی)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۳۳۴-۳۳۸).

فروغی، میرزا محمد حسین ذکاءالملک، فرزند محمد مهدی ارباب اصفهانی.(۱۲۵۵-۱۳۲۵ ق)، ادیب، نویسنده، مترجم، روزنامه‌نگار و شاعر. ابتدا فدایی، سپس ادیب و سرانجام فروغی تخلص نمود. در جوانی تجارت می‌کرد و چون سرمایهٔ خویش را در راه تجارت هند به خلیج فارس از دست داد. مدتی در بندرلنگه، جهرم، فسا و یزد گذرانید و سپس به کرمان رفت و به خدمت حاکم کرمان، محمد اسماعیل خان نوری وکیل‌الملک درآمد. مدتی نیز در کرمانشاه اقامت گزید و وارد جمع درویشان شد. در آنجا نیز به مدیحه‌سرایی شاهزاده عمادالدوله پرداخت و ادیب تخلص می‌کرد. سرانجام به تهران آمد و در دستگاه وزارت انطباعات و دارالترجمهٔ میرزا محمد حسن خان اعتمادالسلطنه به منشی‌گری پرداخت. در ۱۲۹۱ ق از طرف ناصرالدین شاه ملقب و متخلص به فروغی شد. مدتی نیز مدیریت دارالترجمه و دارالطباعه دولتی و مترجمی زبان عربی و فرانسه را عهده‌دار بود و روزنامه‌های دولتی «ایران»، «اطلاع»، «رسمی» و «شرف» معمولاً با انشای وی نوشته می‌شد. در ۱۳۱۱ ق ملقب به ذکاءالملک شد. وی روزنامهٔ «تربیت» را در ۱۳۱۴ ق منتشر کرد. با تأسیس مدرسهٔ عالی علوم سیاسی در ۱۳۱۷ ق به استادی مدرسه و در ۱۳۲۳ ق به ریاست آن منصوب گشت. فروغی در ابن بابویه شهر ری مدفون شد. از آثار وی عبارتند از: «تاریخ سلاطین ساسانی» یا «تاریخ ساسانیان»، ترجمه، با همکاری فرزندش محمد علی فروغی؛ تصحیح «بوسهٔ عذرا»؛ «تاریخ ادبیات ایران»؛ «چرا و به این جهت»، ترجمه؛ «سفر هشتاد روزهٔ دور دنیا»، ترجمه؛ «عشق و عفت»، به نظم، ترجمه؛ تصحیح «عجز بشر»؛ «علم بدیع»؛ «غرائب زمین و عجایب آسمان»، ترجمه؛ «کلبه هندی»، ترجمه. همچنین از وی «دیوان» شعری به جای مانده است.

تاریخ جراید (۱/ ۱۹۸، ۳۰۶، ۲/ ۱۱۶-۱۲۴)، حدیقة الشعراء (۲/ ۱۳۳۸-۱۳۴۳)، سرآمدان فرهنگ (۳۶۰-۳۶۲)، شرح حال رجال (۳/ ۳۸۴-۳۸۸)، فهرست کتابهای چاپی (۱/ ۶۶۱، ۷۱۲، ۲/ ۲۳۱۱، ۲۳۳۴)، لغت نامه (ذیل/ فروغی)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۴۹۱-۱۴۹۲).

فروغی اصفهانی، ابوالحسن، فرزند محمد حسین ذکاءالملک اصفهانی.(۱۲۶۳-۱۳۳۸ ش)، نویسنده، استاد دانشگاه، شاعر، مترجم و روزنامه‌نگار. در تهران به دنیا آمد. پدرش از رجال دانشمند دورهٔ ناصری بود. وی علوم مقدماتی را نزد پدر آموخت و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مدرسهٔ دارالفنون و آلیانس به پایان برد و زبان فرانسه را به خوبی آموخت، آنگاه به فرانسه عزیمت نمود. بعد از بازگشت به ایران، معلم دارالفنون و مدرسهٔ علوم سیاسی شد و علاوه بر مترجمی، تدریس جغرافیا و تاریخ و علوم طبیعی را نیز عهده‌دار شد. وی در تربیت دانش آموزان سلیقهٔ خاصی داشت و بدین منظور یک مدرسه عالی به نام «دارالمعلمین» در ۱۲۹۸ ش تأسیس کرد که خود، ریاست آن را به عهده داشت. وی همچنین نظارت و سرپرستی مجلهٔ «اصول تعلیمات» را، که از طرف وزارت معارف منتشر می‌شد، به عهده داشت. فروغی پس از نشر شش شماره از آن مجله نام آن را به «اصول تعلیم» تغییر داد. چندی بعد ماهنامهٔ «فروغ تربیت» را دایر کرد. وی جمعاً چهار بار سفر به اروپا داشت که سفر آخر او به عنوان وزیر مختار ایران در سویس بود. ابوالحسن فروغی عضو فرهنگستان زبان فارسی و استاد دانشگاه تهران بود. در ادبیات و انشای زبان فرانسه بسیار پرمایه و زبردست و در ادبیات فارسی و عربی هم صاحب مطالعات زیاد بود. نثر را خوب می‌نوشت و شعر نیز می‌گفت. سرانجام در تهران درگذشت. از آثار وی: مجموعهٔ «اشعار»؛ «اوراق مشوش» یا «مقالات مختلفه»؛ رسالهٔ «تجدد و ملیت»؛ منظومهٔ «شیدوش و ناهید»؛ «تاریخ شعرا»، با همکاری محمد علی فروغی؛ «سرمایه سعادت» یا «علم و آزادی».

ادبیات معاصر (۷۹-۸۰)، از نیما تا روزگار ما (۱۵۷-۱۵۹)، تاریخ برگزیدگان (۳۷۱-۳۷۲)، تاریخ جراید (۱/ ۱۸۵-۱۹۰، ۴/ ۶۹)، الذریعه (۹/ ۸۲۸)، زندگینامهٔ

رجال و مشاهیر (۵/ ۹۴-۹۵)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۶۹۷۰-۲۷۰۰)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۶۱)، فرهنگ سخنوران (۷۰۵)، لغت نامه (ذیل/ فروغی)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۶۱-۱۶۲)، یغما (س ۱۹، ش ۳، ص ۱۷۲، س ۲۱، ش ۱۰، ص ۵۷۴-۵۷۶).

فروغی بسطامی، میرزا عباس، فرزند آقا موسی. (۱۲۱۳-۱۲۷۴/۱۲۷۵ ق)، شاعر. در ابتدا مسکین و سپس فروغی تخلص می‌کرد. در عتبات به دنیا آمد. در نوجوانی، پدرش از دنیا رفت. پس از چندی با مادر به ایران آمد و نزد عموی خود دوستعلی‌خان به مازندران رفت و در ساری اقامت گزید. پس از فراگیری خواندن و نوشتن، به مطالعه دیوان شاعران پرداخت و غزلهایی سرود که در آنها مسکین تخلص کرد. پس از چندی عمویش که خزانه‌دار فتحعلی شاه قاجار بود، به تهران آمد و فروغی را نیز با خود آورد و غزلی را که در مدح شاه سروده بود به او ارائه داد و شاه وی را نزد شجاع السلطنه به خراسان فرستاد. شجاع السلطنه مقام منشیگری به او داد و پس از چندی به علت انتساب به امیرزاده فروغ الدوله به فروغی متخلص شد. فروغی در ۱۲۴۹ ق به همراه شجاع السلطنه به کرمان و سپس به تهران آمد و تا زمان محمد شاه در تهران بود، ولی پس از آن به عتبات رفت. پس از بازگشت به ایران تغییر حال داد و از مردم دوری گزید. در زمان ناصرالدین شاه نیز مورد احترام و علاقهٔ شاه بود. گویند اشعارش بیست هزار بیت بوده، ولی آنچه که به ضمیمهٔ «دیوان» قاآنی به چاپ رسیده بیش از سه هزار بیت نیست.

از صبا تا نیما (۱/ ۸۲-۸۶)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۲۱۶-۲۱۷)، حدیقةالشعراء (۲/ ۱۳۴۳-۱۳۴۸)، الذریعه (۹/ ۸۲۷)، ریحانه (۴/ ۳۳۱-۳۳۲)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۶۹۱-۲۶۹۶)، سفینةالمحمود (۲/ ۶۲۸-۶۲۹)، فرهنگ سخنوران (۷۰۶)، گنج سخن (۳/ ۲۰۶-۲۱۴)، لغت‌نامه (ذیل/فروغی بسطامی)، المآثر و الآثار (۲۰۶)، مجمع‌الفصحا (۵/ ۸۲۹-۸۳۳)، مکارم‌الآثار (۲/ ۴۷۴-۴۷۸)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۶۶۸- ۶۶۹)، یادگار (س ۵، ش ۱-۲، ص ۱۴۵-۱۴۶)، یغما (س ۳، ش ۱۲، ص ۵۲۹-۵۳۱).

فروغی عطار ← فروغی قزوینی.

فروغی قزوینی. (س دهم ق)، شاعر. اهل قزوین بود و در زمان شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) می‌زیست. از شاعران مکتب وقوع بود که به هندوستان مسافرت کرد. در قزوین دکان عطاری داشت که عده‌ای از شاعران همه روزه در آنجا جمع می‌شدند و اکثر اشعار، مابین آنان، در همان‌جا طرح می‌شد. مطربی قزوینی از شاگردان وی بود.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۱۹۹)، تاریخ ادبیات ایران (۴/ ۸۸)، تاریخ نظم و نثر (۴۶۱، ۵۳۰-۵۳۱)، الذریعه (۹/ ۸۲۸)، صبح گلشن (۳۱۵-۳۱۶)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۸۷-۱۸۸)، فرهنگ سخنوران (۷۰۶)، کاروان هند (۲/ ۱۰۰۸-۱۰۱۱)، لغت‌نامه (ذیل/ فروغی)، مجمع‌الخواص (۲۸۳-۲۸۴)، مکتب وقوع (۱۸۳، ۶۶۶)، هفت اقلیم (۳/ ۱۸۵-۱۸۶).

فروهر، ابوالقاسم، فرزند محمود قوام‌الدوله. (۱۲۵۷-۱۳۳۹ ش)، نویسنده و حقوقدان. پس از اتمام تحصیلات در مدرسهٔ سیاسی تهران به اروپا عزیمت نمود و از دانشکدهٔ حقوق ژنو فارغ‌التحصیل شد. سپس به ایران بازگشت. در ۱۲۸۸ ش وارد خدمات دولتی شد و تا ۱۳۳۳ ش عهده‌دار مشاغل مختلف سیاسی بود. اثر وی: «قانون مجازات عمومی».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۵/ ۱۰۹)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۵۲۰)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۷۱-۲۷۲).

فرهاد، احمد. (۱۲۸۱-۱۳۵۰ ش)، پزشک، نویسنده و استاددانشگاه. در تهران به دنیا آمد. تحصیلات متوسطه را در دارالفنون و تحصیلات عالی را در برلن و هایدلبرگ در رشتهٔ پزشکی به پایان رساند و در ۱۳۴۷ ق به دریافت دانشنامه دکتری در پزشکی و اجازه‌نامهٔ رسمی طبابت در آلمان توفیق یافت. وی به مدت چهار سال برای احراز تخصص در رشتهٔ رادیولوژی تلاش کرد و در ۱۳۱۲ ش به ایران مراجعت نمود و به سمت استادی رادیولوژی در دانشکدهٔ پزشکی تهران منصوب شد. پس از آن استادی کرسی فیزیک پزشکی به او محول گردید و بعدها به ریاست دانشگاه تهران نیز نائل آمد. وی از نخستین کسانی است که دستگاه رادیولوژی را برای کمک تشخیص بیماریها به ایران آورد. از آثار وی: «فیزیک پزشکی»؛ «تأخیر حرکت دیافراگم»، پایان نامه.

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر پزشکی (۱/ ۱۴۳-۱۴۸)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۴۹۵)، مؤلفین کتب

چاپی (۱/ ۴۳۲).

فرهاد، رضا مشایخی.(تو ۱۲۸۴ ش)، مترجم و نویسنده. در تهران به دنیا آمد. از آنجایی که بیشتر ترجمه‌های او به نام فرهاد به چاپ رسیده است، معروف به فرهاد بود. پس از تکمیل تحصیلات متوسطه در مدرسهٔ دارالفنون و گذراندن مسابقهٔ ورودی وزارت فواید عامه، به منظور تحصیل در رشتهٔ مهندسی ساختمان و راهسازی به بلژیک عزیمت نمود و دورهٔ چهار سالهٔ دانشگاه آن کشور را با موفقیت به پایان رساند و به ایران بازگشت. در ۱۳۱۰ ش به خدمت وزارت راه درآمد و سه سال در دانشکدهٔ فنی که تازه تأسیس شده بود تدریس کرد. از ۱۳۲۶ ش که ساخت خطوط راه آهن آذربایجان و خراسان شروع شد، به سمت رییس و مدیر کل ادارهٔ ساختمان منصوب شد و مدتی معاونت وزارت راه را عهده‌دار بود. از آثار وی: «حیات مردان نامی»، ترجمه؛ «اعترافات»، ترجمه؛ «امیدواری در یک شب»، ترجمه؛ «تاریخ اکتشافات جغرافیایی از آغاز تاریخ تا دورهٔ معاصر»، ترجمه؛ «فروید»، ترجمه؛ «کلئوپاترا»، ترجمه؛ «کوروش نامه»، ترجمه؛ «ماری استوارت»، ترجمه.

فهرست کتابهای چاپی (۱/ ۲۷۹-۲۸۰، ۲/ ۲۴۱۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۰۰-۲۰۲).

فرهاد مصور.(ز ۸۸۲ ق)، نقاش. وی گویا از اهالی شیراز بوده و این حدس از آنجا مایه گرفته است که میناتورهای او به شیوهٔ مکتب ترکمن در شیراز پرداخت شده است. مهمترین اثر این نقاش نسخهٔ تصویری «خاوران نامه» ابن حسام است که ظاهراً پرداخت آن از ۸۸۱ تا ۸۹۲ ق به طول انجامیده است. آنچه به شیوهٔ کار فرهاد نقاش امتیازی بخشیده است یکی، شیوه اوست در مجلس آرایی و ارائه درختان سرو و گیاهان نواحی گرمسیری و ترسیم حیوانات دریایی و مناظر کشتی‌ها و ساحل کناره‌ها و نقوش روی کشتیها و اسلیمی گل اناری و دیگر، شیوهٔ تذهیب و تشعیر صفحات اولیه و آخر کتاب در مکتب شیراز و نقش تاجهای کیانی و رگه‌های مارپیچی ظروف ساسانی و شیوه‌های ختایی و نقوش در و دیوار ساختمانها و لباس و قیافه زنان و کلاههای نمدی عیاران شیرازی دراویش،که این شیوه حدس شیرازی بودن وی را تقویت می‌کند. یکی از این نقاشیها رقم «کمترین بندگان فرهاد ۸۸۲» دارد؛ اثر دیگر وی، شاهی است که بر تخت نشسته و دو زن چادر به سر در اطراف نشسته‌اند، با رقم: «کمترین بندگان فرهاد ۸۸۱».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۱۱-۵۱۴)، هنر عهد تیموریان (۳۹۹-۴۰۰).

فرهاد میرزا، فرزند عباس میرزا نایب‌السلطنه. (۱۲۳۳-۱۳۰۵ ق)، نویسنده، مترجم، ادیب و جغرافیدان. ملقب به معتمدالدوله. در جوانی همراه پدر به آذربایجان رفت و در تبریز به تحصیل علوم پرداخت. فرهاد میرزا در ۱۲۵۰ ق از طرف محمد شاه به تهران احضار شد و مدتی حکومت شهرهای مختلف را به عهده داشت، پس از چندی به عنوان ارتباط با انگلیسی‌ها، مورد سوءظن قرارگرفت و شاه او را به طالقان قزوین تبعید کرد. تا اینکه توانست اتهاماتی را که به وی نسبت داده بودند رد کند و دوباره عهده‌دار حکومت فارس و کردستان شود. او در اواخر عمر از خدمت دولت کناره گرفت و در تهران درگذشت. از آثارش: «هدایةالسبیل»، که سفرنامهٔ حج اوست؛ «زنبیل»، به سبک «کشکول» شیخ بهایی؛ «قمقام زخّار و صمصام تبّار». از کتابهای علمی او: «جام جم» در جغرافیا، که ترجمه‌ای است از «جغرافیا»ی ویلیام پیناک؛ «کنزالحساب»، که شرحی فارسی است از «خلاصة الحساب» شیخ بهایی؛ «دیوان» شعر.

از صبا تا نیما (۱/ ۱۵۶-۱۶۵)، حدیقةالشعراء (۲/ ۱۳۴۸-۱۳۵۹)، الذریعه (۵/ ۲۴، ۹/ ۸۲۸-۸۲۹، ۱۶/ ۱۹۷، ۱۷/ ۱۷۱)، ریحانه (۵/ ۳۳۱-۳۳۳)، شرح حال رجال (۳/ ۸۶-۹۲)، لغت‌نامه (ذیل/ فرهاد میرزا)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۹۵-۱۰۶).

فرهپور، مهدی صدیق دفتر، فرزند محمد قناد سنندجی.(۱۲۵۸-۱۳۳۸ ش)، نویسنده. پس از تحصیلات مقدماتی در مدارس کلدانیان به تحصیل زبان فرانسه پرداخت. پس از آن در ادارهٔ کارگزاری سنندج به خدمت مشغول شد و بعد از چندی به همدان مهاجرت کرد و در ادارهٔ دارایی آنجا وارد خدمت شد. بعد از آن در وزارت فرهنگ کرمانشاه به کار مشغول شد. اثر وی: «تاریخ ایران و عالم»، برای مدارس ابتدایی.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۶۷۵)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۴۲۰).

فرهمند، بیوک.(س چهاردهم ق)، نویسند. وی از

دانشگاه لوزان سویس موفق به اخذ لیسانس در رشتهٔ حقوق شد. بعد از بازگشت به ایران، دبیر ادبیات فرانسه در دبیرستانهای قزوین شد. اثر وی: «قوانین و تشکیلات محاکم نظامی و اصول و محاکمات و قوانین جزایی».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۵۶۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۴۸-۱۴۹).

فرهمند لاریجانی، محمد، فرزند عباس. (تو ۱۲۹۷ ش)، نویسنده. در آمل به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را در آمل و دورهٔ متوسطه را در تهران و رشتهٔ حقوق را در دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی تهران به پایان رساند. سپس عهده‌دار مشاغل متعددی شد. از آثار وی: «تاریخ دیپلماسی در اوضاع سیاسی و اقتصادی افغانستان»؛ «در آغوش طبیعت»؛ «سیزده نوروز»؛ «عاشق زندانی».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۷۰۶، ۱۳۶۸، ۲/ ۲۰۶۴، ۲۲۷۹-۲۲۸۰)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۶۶۱-۶۶۲).

فرهنگ اصفهانی، محمدعلی، فرزند ابوطالب مذهب. (ز ۱۲۹۸ ق)، نقاش، مذهّب، نویسنده و شاعر، متخلص به فرهنگ. وی شاعری توانا و در انشا نیز مسلط بود. در ابتدا بهار تخلص می‌کرد، ولی بعدها تخلص خود را به فرهنگ تغییر داد. شغلش تذهیب «کلام‌الله مجید» بود. از آثار امضادار او جلد روغنی مذهب و ممتازی است که بهترین معرف او در امر طلاکاری است. رقم این اثر «محمد علی مذهب» و سال اتمام آن ۱۲۹۸ ق است. وی در اصفهان درگذشت. از آثار او: «مدایح معتمدی»، در شرح حال شعرایی که معتمدالدوله منوچهر خان گرجی حاکم اصفهان را مدح کرده‌اند؛ تذکرهٔ «یخچالیه»؛ «طرب الاحباب»؛ «دیوان» شعر.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۹۱۷، ۹۲۷-۹۲۸)، حدیقةالشعراء (۱/ ۲۶۲-۲۷۱، ۲/ ۱۳۵۹-۱۳۶۰)، الذریعه (۹/ ۱۴۴-۱۴۵، ۸۲۹)، فرهنگ سخنوران (۷۰۳-۷۰۴)، لغت نامه (ذیل/ فرهنگ اصفهانی)، المآثر والآثار (۲۱۳)، مجمع الفصحا (۵/ ۸۴۰)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۱۰۲).

فرهنگ شیرازی، میرزا ابوالقاسم، فرزند محمد شفیع وصال. (۱۲۴۲-۱۳۰۹ ق)، خطاط، ادیب، نویسنده و شاعر، متخلص به فرهنگ. در شیراز به دنیا آمد. در آغاز جوانی به تحصیل علوم ادبی و فنون ریاضی پرداخت. علم جفر و رمل را نیز فراگرفت و زبان فرانسه را به تشویق حکیم قاآنی آموخت. فرهنگ شاعری توانا و در آداب سخنوری استاد بود. وی هفت قلم را خوش می‌نوشت و در خط ثلث مهارت خاصی داشت. او در شیراز درگذشت و در حرم سید میر محمد، برادر شاهچراغ، به خاک سپرده شد. از آثار خطی وی: یک نسخه «حدائق السحر» رشید وطواط، به خط نسخ و شکسته کتابت خوش، با رقم: «حرره العبد الاقل...ابوالقاسم بن...وصال الشاعر...سنة ۱۲۷۸ ثمان و سبعین و مأتین بعد الالف». دیگر آثار وی: شرح «حدائق السحر» رشید وطواط، به طرز چهار مقالهٔ نظامی عروضی، متجاوز از پانزده هزار بیت؛ کتاب لغتی به نام «فرهنگ فرهنگ»، شامل لغات مصطلحه فارسی، عربی و ترکی؛ رسالهٔ «طب البله» یا «سکنجبینیه»، در مطایبات؛ شرح و ترجمهٔ کتاب «بارع»، در علم نجوم بالغ بر ده هزار بیت؛ «دیوان» شعر، نزدیک به دوازده هزار بیت، به فارسی و عربی.

آثار عجم (۳۵۴-۳۵۶)، احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۳۲-۳۴، ۴/ ۱۰۲۰)، اطلس خط (۵۶۶)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۲۰۸-۲۱۰)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۸۸)، حدیقةالشعراء (۲/ ۱۳۶۰-۱۳۷۰)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۱۳۱-۱۳۵)، الذریعه (۹/ ۸۲۹، ۱۲/ ۲۰۷، ۱۳/ ۱۸۵، ۱۶/ ۲۱۳)، ریحانه (۴/ ۳۳۲-۳۳۴)، شرح حال رجال (۶/ ۹-۱۰)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۳۷۹-۳۸۱)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۰۱۱-۱۰۱۴)، فرهنگ سخنوران (۷۰۴)، گلستان هنر (بیست)، المآثر و الآثار (۲۰۶)، مجمع الفصحا (۵/ ۸۰۷-۸۱۷)، مرآت الفصاحه (۴۷۱-۴۷۳)، مکارم‌الآثار (۴/ ۱۱۷۳-۱۱۷۴)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۷۲-۲۷۳).

فرهنگ نایینی، میرزا زین‌العابدین، فرزند میرزا حسنعلی. (س سیزدهم ق)، شاعر. اهل نایین بود و با میرزا جعفر طرب آشنایی داشت. از آثارش: «دیوان» شعر، شامل بیست هزار بیت، که بیشتر آن قصیده می‌باشد.

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۳۷۱).

فرهودی، سید حسین. (تو ۱۲۸۵ ش)، مورخ، مترجم و نویسنده. در تهران به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات عالی در مدرسهٔ علوم سیاسی و دانشکدهٔ حقوق در ۱۳۱۴ ش وارد خدمت وزارت فرهنگ شد و چند سال بعد

ریاست فرهنگ مازندران را به عهده گرفت. بعد از آن مشاغل مختلفی را عهده‌دار شد، از جمله: ریاست دبیرستان، کفالت ادارهٔ اوقاف، ریاست دفتر وزارتی و ریاست دانشکدهٔ کشاورزی. در ۱۳۲۲ ش به نمایندگی مجلس انتخاب گردید. از آثار وی: «تاریخ قرن نوزدهم»، ترجمه؛ «دورهٔ تاریخ عمومی»؛ «راههای پیشرفت اقتصادی»، ترجمه؛ «فروغ زندگی، پرورش افکار سالمندان و دانش آموزان».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۴۶۷-۱۴۶۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۳۸-۸۳۹).

فره‌وشی، علی محمد مترجم همایون. (۱۲۵۴-۱۳۴۷ ش)، نویسنده و مترجم. مشهور به مترجم همایون. در اصفهان به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات، در زادگاهش، برای تحصیل عربی و مبانی طب به تهران آمد. وی سفری به استانبول کرد و پس از بازگشت در مدرسهٔ دارالفنون به فراگیری زبان فرانسه و ریاضیات پرداخت و بعد وارد وزارت فرهنگ شد و کار خود را با سرپرستی دبستان دانش و آموزگاری زبان و ریاضی در مدرسهٔ کمالیه شروع کرد. او مدارس بسیاری را تأسیس نمود. عمده مشاغل وی عبارتند از: ریاست معارف زنجان، بازرسی عالی فرهنگ، ریاست مدرسهٔ معقول و منقول چهارباغ اصفهان، سرپرستی مدرسهٔ ارامنه در جلفا و سرپرستی آموزشگاههای زرتشتیان تهران. او در تهران درگذشت. از آثار وی: «اصول جبر و مقابله»؛ «حساب مقدماتی»؛ «حساب سال اول»؛ «حساب مظفری»؛ «حساب نوین»؛ «حل المسائل جبر»؛ «هندسه»؛ «علم الاشیاء»؛ «جغرافیای رهنما»؛ «دستور دانش»؛ «باستان نامه»؛ «ایرانی که من شناخته‌ام»، ترجمه؛ «ربنسن سویس»، ترجمه؛ ترجمه «سفرنامه از خراسان تا بختیاری»؛ «سفرنامه مادام دیولافوآ»، ترجمه.

الذریعه (۲/ ۱۷۹، ۷/ ۷-۸، ۸/ ۱۵۳، ۱۲/ ۱۸۹)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۵/ ۱۱۳-۱۱۴)، شرح حال رجال (۵/ ۱۶۵)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۲۵۲، ۴۱۹، ۴۴۱، ۱۰۳۶، ۱۱۷۱، ۱۲۰۷، ۱۴۱۸، ۲/ ۱۶۷۷، ۱۹۹۱، ۱۹۹۲-۱۹۹۶)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۹۱-۵۹۳).

فرهی، عزت‌الله شادان. (س چهاردهم ق)، مترجم. وی در رشتهٔ زبان انگلیسی در دانشسرای عالی تحصیل کرده و کتابهایی به زبان فارسی ترجمه کرده است. از آثارش: «آبهای بهاری»، ترجمه؛ «اسرار موفقیت»، ترجمه؛ «اشعهٔ آفتاب و فواید آن»، ترجمه؛ «عشق نخستین»، ترجمه؛ «قوهٔ عصبی»، ترجمه.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۵، ۲۰۹)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۰-۵۱).

فریابی، ابوبکر جعفر بن محمد بن حسن. (۲۰۷-۳۰۱ ق)، قاضی و محدث. اهل فریاب بلخ و ساکن بغداد بود. برای کسب حدیث سفرهای زیادی کرد و در خراسان و ماوراءالنهر و عراق و حجاز و مصر و شام و جزیره بزرگان و محدثین را ملاقات کرد و از آنان حدیث شنید. چون به بغداد رسید، مورد استقبال قرارگرفت. وی در بغداد سکنی گزید و مجلس درس آراست. در مجلس اوگاه در حدود سی هزار نفر شرکت می‌کردند، که در میان آنها سیصد و شانزده نویسندهٔ حدیث بودند. او در آنجا از هدبة بن خالد و علی بن مدینی و محمد بن بندار و هیثم بن ایوب طالقانی و ابوقدامهٔ سرخسی و قتیبة بن سعید بلخی و اسحاق بن راهویه و محمد بن حمید رازی و احمد بن فرات رازی و یونس بن حبیب اصفهانی و عبدالرحیم بن حبیب فریانی و محمد ابن زنجویه و فرزندان ابراهیم دورقی و بسیاری دیگر حدیث روایت کرد. محمد بن مخلد دوری و ابوالحسین بن منادی و ابوبکر شافعی و ابوالقاسم طبرانی و ابواحمد بن عدی و ابوبکر اسماعیلی و ابوبکر جعابی و ابوبکر آجری و ابوالحسین محمد رازی و حسن بن عبدالرحمن رامهرمزی و خلق بسیاری از وی حدیث روایت کرده‌اند. وی در مصر و بغداد روایت حدیث کرد. خطیب بغدادی او را ثقه‌ای مورد اعتماد توصیف کرده است. فریابی مدتی قاضی دینور بود. او را یکی از بزرگان معرفت و فهم و علم خوانده‌اند. وی در بغداد درگذشت و در مقابر باب الانبار دفن شد. از آثار وی: رسالهٔ «صفة النفاق و ذم المنافقین»؛ رسالهٔ «دلائل النبوة».

الاعلام (۲/ ۱۲۳)، انساب سمعانی (۴/ ۳۷۶)، تاریخ بغداد (۷/ ۱۹۹-۲۰۲)، سیرالنبلاء (۱۴/ ۹۶-۱۱۱)، شذرات الذهب (۲/ ۲۳۵)، طبقات الحفاظ (۳۰۵)، الکامل (۶/ ۱۴۷)، معجم‌البلدان (۴/ ۲۹۴).

فریار، عبدالله. (تو ۱۲۸۹ ش)، مترجم و نویسنده. وی قبل از مسافرت به آمریکا مدت ده سال در وزارت فرهنگ

به معلمی و خدمات فرهنگی مشغول بود. در آمریکا به تکمیل تحصیلات خود در رشتهٔ آموزش و پرورش پرداخت و از دانشگاه کلمبیا فارغ التحصیل شد و در ضمن در دبیرخانهٔ سازمان ملل متحد به کار مشغول گشت. وی سپس به دانشگاه تهران منتقل شد و به استادی رسید و مدتی نیز ریاست دانشگاه مشهد را عهده‌دار بود. از آثار وی: «تاریخ صنایع ایران، باستانشناسی»، ترجمه؛ «جرج واشنگتن کارور»، ترجمه؛ «راهنمای صنایع اسلامی»، ترجمه؛ «طوفان»، ترجمه؛ «فلسفهٔ تاریخ»، ترجمه؛ «روش آموزش و پرورش در چند کشور: انگلستان، سویس و مصر»؛ «کتاب انگلیسی»، برای دورهٔ دبیرستان، با مشارکت علی پاشا صالح.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۷۱۹، ۲/ ۱۶۵۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۹۷۹-۹۸۰).

فریب اصفهانی، میرزا عبدالغفار، فرزند فتحعلی.(س سیزدهم ق)، طبیب، خطاط و شاعر، متخلص به خطاط و فریب. پدرش از افاضل اصفهان بود. وی تحصیلات خود را در اصفهان و سپس در تهران به پایان رسانید و در هیجده سالگی جامع علوم ادبی بود. او از علوم معقول و منقول نیز بهره داشت و در علم طب ماهر بود. صاحب «مجمع‌الفصحا» آورده که: "...از فرط کیاست طرز معالجه جدید اطبای فرنگ را مزید طب قدیم کرده...". وی قصیده را نیکو می‌سرود و در خط نستعلیق سرآمد اقران خود بود. از آثار وی: رساله‌ای دربارهٔ «بیماری وبا»، به عربی؛ منظومه‌ای در «تشریح»، به فارسی.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۰۴-۴۰۵)، حدیقةالشعراء (۲/ ۱۳۷۲-۱۳۷۴)، الذریعه (۹/ ۸۲۹، ۲۳/ ۹۶)، فرهنگ سخنوران (۷۰۶-۷۰۷)، مجمع الفصحا (۵/ ۸۲۰-۸۲۸).

فریبی اصفهانی ← زمان اصفهانی.

فرید احول، فریدالدین.(ز ۶۶۳ ق)، شاعر، معروف به احول. در اسفراین به دنیا آمد به همین علت او را فرید اسفراینی نیز می‌گویند. از اقران امامی هروی بود. پس از کسب معلومات در خراسان به اصفهان رفت و در آنجا به ملازمت آل صاعد، که ریاست حنفیان اصفهان را داشتند، درآمد و آنان را مدح گفت و چون مدت زیادی در اصفهان به سر برد به فرید اصفهانی هم معروف شد. بعد از مدتی به شیراز رفت و به درگاه اتابکان سلغری فارس پیوست. وی اگر چه در بارگاه اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی بود، ولی بیشتر فرزند ادب دوستش سعد بن زنگی را مدح می‌کرد. بعد از مرگ آنها به مدح دیگر اعضای این خاندان از جمله اتابک ابش خاتون دختر سعد بن ابی بکر (۶۶۲-۶۶۳ ق) پرداخت. وی معاصر سعدی بود. از ممدوحان معروف فرید احول، شمس‌الدین محمد جوینی صاحب دیوان است. وی غالب قصاید استادان بزرگ پیش از خود را جواب گفته و از عهدهٔ این کار به خوبی بر آمده است. از آثار او: «دیوان» شعر، بیش از سه هزار بیت.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۹۷۰-۹۷۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۴۰۸-۴۱۵)، تاریخ نظم و نثر (۱۶۶)، تذکرهٔ روز روشن (۶۲۳)، تذکرةالشعراء (۱۸۹-۱۹۰)، الذریعه (۹/ ۸۳۰)، فرهنگ سخنوران (۷۰۷)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۹۳۸-۹۴۳)، هفت اقلیم (۲/ ۳۸۶-۳۸۸).

فرید اسفراینی ← فرید احول.

فرید اصفهانی ← فرید احول.

فرید پاک، فرهاد.(س چهاردهم ق)، نویسنده و مترجم. وی نایب رییس ادارهٔ بهره‌برداری شیلات در بندرانزلی بود. از آثار وی: «آب و هوای کرانه‌های شمالی ایران»؛ «ماری استوارت»، ترجمه.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۵، ۲/ ۲۸۵۳)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۸۱۸).

فرید خراسان ← بیهقی، ابوالحسن علی بن زید.

فرید گلپایگانی، شیخ حسن بن ملا محمد مهدی.(تو ۱۳۱۹ ق)، عالم دینی و فقیه. دورهٔ مقدمات را در گلپایگان خواند و در ۱۳۳۶ ق به شهرستان اراک رفت و دوره سطح را در حوزهٔ علمیه آنجا به پایان رسانید. در ۱۳۴۰ ق به قم رفت و معقول را نزد میرزا علی اکبر حکیم یزدی خواند و تا پایان ۱۳۴۵ ق از محضر درس فقه و اصول آیت‌الله حایری یزدی بهره‌مند شد. آنگاه به نجف رفت و سه سال از محضر آیت‌الله میرزا حسین نایینی و آیت‌الله آقا ضیاءالدین عراقی و آیت‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی استفاده نمود. سپس به حوزهٔ علمیه قم بازگشت. وی در ۱۳۶۵ ق برای نشر معارف و احکام اسلامی به تهران آمد.

از آثارش: ترجمه «مفتاح الابواب» یا «تاریخ باب و بهاء»؛ «راه بزرگواری» یا «روش بزرگواری»؛ «قانون اساسی اسلام»؛ «ارمغان فرید»؛ «دشمنی خویشاوندان» یا «عداوت خاندان یزید با خاندان حسین شهید (ع)»؛ رسالهٔ استدلالی در «خمس»؛ «ملاحظات الفرید علی فوائد الوحید».

گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۵۲۱-۵۲۲، ۶/ ۴۲۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۵۳-۶۵۴).

فرید محسنی نجفی، سید آقا حسن، فرزند سید مصطفی بن محسن عراقی.(۱۳۱۵-۱۳۹۰ ق)، عالم دینی، فقیه و مدرس. در نجف به دنیا آمد و در مهد علم تربیت یافت. سپس با پدرش به اراک رفت و پس از تحصیل مقدمات و فراگیری علوم ریاضی و طبیعی در محضر برخی از علما همچون آخوند ملا محمد صابونی و آقا میرزا ابوالحسن کمره‌ای، که از شاگردان برجسته خراسانی بود، و آخوند ملا محمد تقی گلپایگانی استفاده کرد و پس از آن از محضر آیت‌الله شیخ عبدالکریم حایری یزدی که در آن زمان در اراک بودند، در فقه و اصول استفاده نمود. سپس با وی به قم مهاجرت نمود و تا ۱۳۵۱ ق از بحثهای آن بزرگ بهره جست. آنگاه به اراک مراجعت کرد و تا ۱۳۷۵ ق به تدریس فقه و اصول خارج پرداخت و شاگردان فاضلی تربیت نمود. در همان سال برای همیشه به قم رفت و به تدریس استدلالی فقه و اصول پرداخت و عده‌ای از زبده‌ترین محصلین به درسش حاضر می‌شدند. او به بیماری سرطان در تهران درگذشت و پیکرش به نجف منتقل و طبق وصیتش در جوار امیرالمومنین (ع) به خاک سپرده شد. از آثار وی: «تقریرات و دراسات» آیت‌الله حایری؛ تألیفاتی در فقه و اصول و تفسیر.

گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۲۱۶-۲۱۸).

فریدون سپهسالار، فرزند احمد.(تو ح ۶۱۰-۶۱۵ ق)، نویسنده و صوفی. معروف به سپهسالار. از پیروان و نزدیکان جلال‌الدین محمد بلخی بود، که مدت چهل سال از عمر خود را در ملازمت مولوی سپری کرد. فریدون بعد از مرگ مولوی، رساله‌ای در «احوال مولانا جلال‌الدین رومی» به نام «رسالهٔ فریدون سپهسالار» در شرح احوال مولوی و مشایخ طریقهٔ مولویه نوشت که از کتب بسیار مهم در تاریخ تصوف و علوم و آداب است. از دیگر آثارش «انموذج المناقب»، در احوال مولوی رومی، که در خاتمه دفتر ششم «مثنوی» به چاپ رسیده است.

با کاروان حله (۲۳۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۲۵۲-۱۲۵۴)، تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (۴۸۹)، تاریخ نظم و نثر (۷۳۸-۷۳۹)، جستجو در تصوف (۲۷۵، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۵، ۲۹۳)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۲۵، ۳۸۳-۳۸۴، ۲/ ۱۷۱۸)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۸۲۶).

فریدون شیرازی.(س یازدهم ق)، شاعر. مدتی در شیراز به تحصیل پرداخت. بعد از آن به اصفهان رفت و در آنجا از شاگردان آخوند ملا رجبعلی تبریزی (م ۱۰۸۰ ق) شد. وی در محله شمس‌آباد اصفهان منزل داشت و در آنجا نیز فوت کرد و در مزار بابا رکن الدین (تخت پولاد) در کنار قبر آخوند ملا رجبعلی دفن شد. پس از درگذشت او کتابخانهٔ نفیس وی پراکنده گشت.

تذکرةالقبور (۴۵۹)، تذکرهٔ روز روشن (۶۲۵)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۹۸-۱۹۹)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۱۳۶)، الذریعه (۹/ ۸۳۱)، فرهنگ سخنوران (۷۰۸-۷۰۹)، مرآت الفصاحه (۴۷۵-۴۷۶).

فریور همدانی، محمد، فرزند سعید.(تو ۱۲۸۸ ش)، شاعر، متخلص به فریور. در همدان به دنیا آمد و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در قزوین و تهران گذراند. آنگاه وارد دانشکدهٔ افسری شد و در ۱۳۱۲ ش فارغ‌التحصیل گردید. سپس برای گذراندن دوره عالی پیاده نظام به آمریکا رفت و بعد از مراجعت به ایران در ژاندارمری به خدمت پرداخت. فریور همدانی در سلک دراویش نعمت اللهی و از مریدان مونس علیشاه ذوالریاستین بود و منصور علی لقب داشت. اشعار وی در تذکره‌ها موجود است.

سخنوران نامی معاصر (۲/ ۲۷۲۰-۲۷۲۳).

فریومدی، امیر فخرالدین ← ابن یمین فریومدی، امیر فخرالدین.

فزاری مروزی، ابوالموجّه محمد بن عمرو بن موجّه.(وف ۲۸۲/ ۲۹۰ ق)، لغوی، حافظ و محدث. محدث مرو بود. از عبدان بن عثمان و علی بن جَعد و سعدویه واسطی و سعید بن منصور و صدقة بن فضل و سعید بن هبیره و دیگران حدیث شنید. حسن بن محمد بن

حلیم و عبدالرحمن بن ابی حاتم و علی بن محمد حبیبی مروزی و ابوبکر بن ابی نصر مروزی و عده‌ای دیگر از وی حدیث شنیده‌اند. گفته‌اند که او محدثی بزرگ و ادیبی کثیرالحدیث بود. ابوالموجه در مرو درگذشت. وی «السنن» و «الاحکام» را تصنیف کرد.

الجرح و التعدیل (ج ۴ ق ۱/ ۳۵)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۳۴۷-۳۴۸)، طبقات الحفاظ (۲۷۴)، الوافی بالوفیات (۴/ ۲۹۰).

فزونی استرآبادی، میر محمد هاشم، فرزند جلال‌الدین نقاش. (ز ۱۰۲۵ ق)، مورخ و شاعر، متخلص به فزونی. در استرآباد به دنیا آمد و در آنجا نشو و نما یافت. وی از علمای عصر دولت صفوی بود، که در زمان شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) می‌زیست. در ایام جوانی به قصد تجارت به سیر و سفر می‌پرداخت. در زمان صفدرخان بن میرزا یوسف‌خان رضوی مشهدی حاکم کشمیر به آنجا سفر کرد. بعد از برکناری صفدرخان همراه وی در ۱۰۲۵ ق به هندوستان رفت، در لاهور از او جدا شد و به دکن رفت. از آثار وی: «بحیره» یا «تاریخ البحیرة»، به فارسی، در حکایات تاریخی و احوال طبقه وزرا و شگفتیهای حیوانات و کوهها و چشمه‌ها و رودها و ساختمانها در حدود پنجاه هزار بیت؛ «اللجین الطبریة» یا «البحیرةالطبریة»، در تاریخ و مناسبتهای تاریخی؛ «دیوان» شعر؛ «ساقی‌نامه»، که به اسم شاه عباس صفوی سرود. در تذکرهٔ «میخانه» نام وی تحت عنوان هاشم بیگ آمده است.

تذکرهٔ شعرای کشمیر (۳/ ۱۰۹۲-۱۰۹۳)، تذکرهٔ میخانه (۶۷۴-۶۷۹)، الذریعه (۳/ ۵۰-۵۱، ۹/ ۸۳۲، ۱۲/ ۱۱۲، ۱۸/ ۲۹۷)، ریاض العلماء (۷/ ۲۲۴)، ریحانه (۴/ ۳۳۷-۳۳۸، ۳۴۰)، صبح گلشن (۳۱۷)، فرهنگ سخنوران (۷۰۹)، کاروان هند (۲/ ۱۰۱۲-۱۰۱۳).

فزونی سبزواری، میر محمود/میر محمد. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر. معاصر تقی‌الدین اوحدی بلیانی (۹۷۳-۱۰۳۰ ق) بود. به هندوستان مسافرت کرد. در شهر کرنال گرفتار جریانی در رابطه با خون ناحق گردید، لذا مجبور شد که به اصفهان بگریزد. از اوست:

باز آ که دیده‌ها به ره انتظار تو
امیدوار از مژه بیرون نشسته‌اند
در حیرتم که بر در و دیوار چون به هم
بی‌اضطراب لیلی و مجنون نشسته‌اند

تذکرهٔ روز روشن (۶۲۶)، ریحانه (۴/ ۳۴۰)، فرهنگ سخنوران (۷۰۹).

فسایی، میرزا حسن حسینی، فرزند میرزا حسن. (۱۲۳۷-۱۳۱۶ ق)، محقق، مفسر، ادیب، صوفی، شاعر و طبیب. از سادات دشتکی شیراز بود. در فسا به دنیا آمد. در کودکی پدر و مادر خویش را از دست داد و تحت سرپرستی مادربزرگ و برادر به کسب علم و ادب پرداخت. در خدمت میرزا ابوالحسن مجتهد فسایی ابتدا «شرح هدایة»، «شرح تجرید» و «معالم الاصول» و «مطول» را خواند. سپس نزد میرزا محمد علی واحدالعین «مفاتیح الشرایع» فیض کاشانی را، در فقه، خواند. بعد از آن سفری به اصفهان داشت. پس از بازگشت به شیراز مدتی نزد شیخ مهدی کجوری مازندرانی شاگردی کرد و ریاضی را فراگرفت. میرزا حسن علم طب را نیز در خدمت میرزا سید علی نیاز و حاجی میرزا بابا حکیم باشی اصفهانی آموخت. وی در ۱۲۷۹ ق سفری به تهران و یزد کرد و پس از بازگشت به شیراز به معالجهٔ بیماران پرداخت و شهرتی کسب کرد. چنان که پزشک مخصوص سلطان اویس میرزا احتشام‌الدوله پسر فرهاد میرزا معتمدالدوله شد. از آثار وی: «فارسنامه ناصری»؛ «تفسیر حسن»؛ «تحفهٔ احتشامی»، در اندرز و نصایح، به نظم؛ «نقشه مملکت فارس».

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۲۵۱-۲۵۷)، سبک شناسی (۳/ ۳۶۵)، سرآمدان فرهنگ و تاریخ (۱/ ۲۸۹)، شرح حال رجال (۱/ ۳۴۲)، فارسنامه ناصری (۱/ ۱۳-۴۲)، فرهنگ سخنوران (۲۵۸)، المآثر والآثار (۲۰۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۴۰-۵۴۱)، یادگار (س ۳، ش ۴، ص ۶۸-۷۱).

فسایی، میرزا عبدالصمد. (وف ۱۲۵۷ ق)، شاعر. وی از سادات دشتکی شیراز و از نوادگان امیر غیاث‌الدین منصور و سید علی خان بود. در طریقت و سلوک از برادر بزرگش، میرزا عبدالرحیم عشرت، تبعیت می‌کرد. وی شعر می‌گفت و «دیوان» نیز داشت. نمونه شعر او در «حدیقةالشعراء» نقل شده است.

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۱۶۹-۱۱۷۰).

فسونی استاجلو، امام قلی بیگ ← فسونی قزوینی.

فسونی تبریزی، محمودبیگ بن عبدالله. (وف ۱۰۲۷ ق)، نویسنده، دانشمند، منجم و شاعر. در بعضی از تذکره‌ها او را شیرازی الاصل و در بعضی تبریزی ذکر کرده‌اند. وی از شعرای مکتب وقوع بود و در سرودن غزل مهارت داشت، در خط و فن سیاق و علم نجوم توانا بود. در عهد اکبر شاه به هندوستان رفت و در سلک ملازمان وی درآمد و به سمت نویسندگی و منجمی دربار رسید. در زمان جهانگیر شاه منصب استیفای شاهزاده خرّم (شاه جهان) را داشت. از آثار وی: «رساله‌ای»، در علم حساب؛ «مفتاح المعانی»، فرهنگ فارسی؛ «دیوان» شعر. از آنجایی که آیتی،صاحب «تاریخ یزد»، فسونی یزدی را نشو و نما یافته در تبریز و سفر کرده به هند می‌داند، مؤلف «فرهنگ سخنوران» نیز فسونی یزدی را با فسونی تبریزی یکی دانسته است.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۱۳۲-۱۳۴)، تاریخ نظم و نثر (۵۱۴)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۲۳۸-۲۳۹)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۵۰۴-۵۱۰)، دانشمندان آذربایجان (۲۹۷)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۱۳۹)، الذریعه (۹/ ۸۳۲-۸۳۳)، فرهنگ سخنوران (۷۰۹)، کاروان هند (۲/ ۱۰۱۳-۱۰۱۹)، لغت نامه (ذیل/ فسونی)، مجمع الخواص (۲۰۳-۲۰۴)، مکتب وقوع (۳۳۷-۳۴۸)، هفت اقلیم (۳/ ۲۴۰-۲۴۱).

فسونی قزوینی، امام قلی بیگ استاجلو، فرزند میر آخور بدیع‌الزمان میرزا. (ز ۱۰۰۳ ق)، شاعر. اصلش از اویماق ذوالقدر و از خویشاوندان یولقلی بیگ انیسی شاملو بود. در قزوین به دنیا آمد. مدتی در کاشان زیست و بعد به قزوین رفت و با شاعران آنجا مصاحبت و معاشرت پیدا کرد و شهرت زیادی کسب نمود. وی در علم عروض و قافیه توانا بود. از اول سلطنت شاه عباس تا ۱۰۰۲ ق در ملازمت الله‌وردی‌خان زرگرباشی به سر برد. در ۱۰۰۳ ق به هندوستان رفت و در آنجا درگذشت. صاحب «الذریعه» فسونی قزوینی را به تبعیت از آیتی ذیل فسونی یزدی آورده و او را مدتی دفتردار در تبریز و سفر کرده به هند معرفی کرده است.

تذکرهٔ روز روشن (۶۲۷)، الذریعه (۹/ ۸۳۳)، فرهنگ سخنوران (۷۰۹)، کاروان هند (۲/ ۱۰۱۹-۱۰۲۳)، مجمع الخواص (۱۱۴-۱۱۵).

فسوی فارسی، ابوالحسن علی بن حسین بن معدان. (وف ۳۱۹ ق)، محدث. از اسحاق بن راهویه و ابوعمار حسین بن حریث حدیث شنید. ابوعلی حسن بن احمد فارسی و ابوبکر محمد بن احمد اصفهانی سمسار و محمد بن قاسم بن بشر فارسی از وی حدیث روایت کرده‌اند.

سیرالنبلاء (۱۴/ ۵۲۰).

فسوی فارسی، ابویوسف یعقوب بن سفیان بن جوان. (ح ۱۹۰-۲۷۷ ق)، مورخ، حافظ و محدث. اهل فسا و محدث اقلیم فارس بود. به شهرهای مختلف مسافرت کرد و از مشایخ فلسطین و دمشق بهره‌گرفت و خود گوید که از هزار شیخ حدیث نوشته، که همگی آنان مورد وثوق بوده‌اند. وی از ابوعاصم نبیل و فضل بن دکین و ابوولید طیالسی و آدم بن ابی ایاس و اصمعی و عبیدالله بن موسی و محمد انصاری و مکی بن ابراهیم و ابوعبدالرحمن مقری و ابونعیم و سعید بن ابی مریم و ابومسهر غَسّانی و حجاج بن منهال و حبان بن هلال و عبدالحمید بن بکّار بیروتی و صفوان بن صالح و همطبقه آنان حدیث شنید. ابوعیسی ترمذی و ابوعبدالرحمن نسایی، صاحبان دو «صحیح» از «صحاح» ششگانه، و ابراهیم بن ابی‌طالب و حسن بن سفیان فسوی و عبدالرحمن بن خراش و ابوبکر بن ابی داوود و ابوبکر بن خزیمه و محمد بن حمزة بن عُمارهٔ اصفهانی و ابوعوانه اسفراینی و عبدالله بن جعفر بن دُرُستویه نحوی و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. وی در فسا درگذشت. از آثارش: کتاب «التاریخ» یا «تاریخ الفسوی» یا «تاریخ یعقوب بن سفیان الفسوی»، در سه مجلد؛ «المشیخة»، در یک مجلد.

الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۱۹۷)، تهذیب‌التهذیب (۱۱/ ۳۳۵-۳۳۷)، الجرح والتعدیل (ج ۴ ق ۲/ ۲۰۸)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۱۸۰-۱۸۴)، شذرات‌الذهب (۲/ ۱۷۱)، طبقات‌الحفاظ (۲۶۲-۲۶۳)، کشف‌الظنون (۲۹۹، ۳۱۰)، لسان‌المیزان (۷/ ۵۰۳)، معجم‌المؤلفین (۱۳/ ۲۴۹)، النجوم‌الزاهرة (۳/ ۸۹)، هدیة‌العارفین (۲/ ۵۳۷).

فشارکی، ملا حسین ← آخوند فشارکی، ملا محمدحسین.

فشارکی، ملا محمد باقر ← آخوند فشارکی، ملا محمد باقر

فشارکی اصفهانی، میر سید محمد بن امیر سید قاسم / ابوالقاسم طباطبایی زواره‌ای. (۱۲۵۳-۱۳۱۶/ ۱۳۱۸ ق)، عالم امامی، فقیه، اصولی، محقق و مدرس. او در کلمات بعضی از بزرگان معروف به استادکبیر است. در فشارک از روستاهای قهپایه اصفهان به دنیا آمد. پس از درگذشت پدرش در یازده سالگی برای فراگیری علوم به عتبات رفت و در کربلا ساکن شد. وی از شاگردان حاجی آقا حسن بن سید مجاهد و فاضل اردکانی و میرزای شیرازی بود. در زمان حیات استادش، میرزای شیرازی، مرجعیت تقلید و تدریس در سامرا را بر عهده داشت. بعد از درگذشت استادش به نجف مهاجرت کرد و مرجعیت آنجا را بر عهده گرفت و به تدریس در حوزهٔ علمیه نجف مشغول گشت. میرزا محمد حسین نایینی و حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی و آقا شیخ محمد رضا نجفی و حاج شیخ محمد حسین طبسی و آقا میرزا سید علی مدرس یزدی از شاگردان وی بودند. او در نجف درگذشت و در همان‌جا به خاک سپرده شد. از آثار وی: «أصالة البرائة»؛ «الاغسال»؛ «الفروع المحمدیة»، مجموعه رسالاتی در فقه و غیره؛ شرح «اوائل رسالة البراءة» شیخ انصاری؛ رساله‌ای در «خلل نماز».

آینه دانشوران (۱۳۶-۱۳۷)، اعیان الشیعه (۱۰/ ۳۹)، تذکرةالقبور (۱۶۵-۱۶۶)، الذریعه (۲/ ۱۱۵-۱۱۶، ۲۵۲، ۱۶/ ۱۸۵)، ریحانه (۴/ ۳۴۱-۳۴۲)، فوائدالرضویه (۵۹۴-۵۹۵)، معجم رجال نجف (۲/ ۹۳۸-۹۳۹)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۱۲۷)، مکارم‌الآثار (۴/ ۱۴۳۵-۱۴۳۷).

فشیدیزجی نسفی بخاری، ابوعلی حسین /حسن بن خضر بن محمد /یوسف. (وف ۴۲۴/۴۲۵/۴۲۸ ق)، قاضی و فقیه حنفی. نسبت وی به شهر فشیدیزه یا فشیدیزج بخارا می‌رسد. وی قاضی بخارا و پیشوای اهل رأی بود. به بغداد رفت و فقه آموخت. از ابن شَبّویه و جعفر بن فنّاکی نیز بهره‌گرفت. شریف سید مرتضی با او مناظره‌ای داشت. او از ابوالفضل زهری در بغداد حدیث شنید. وی همچنین در بخارا از ابی عمرو محمد بن محمد بن صابر حدیث شنید. شاگردانش در هر سو پراکنده شدند. آخرین کسی که از وی حدیث روایت کرده، دخترزاده‌اش علی بن محمد بخاری است. از آثارش: «الفوائد»، در فروع؛ «فتاوی القاضی».

ایضاح المکنون (۲/ ۱۵۷)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۴۲۴-۴۲۶)، شذرات‌الذهب (۳/ ۲۲۷)، کشف‌الظنون (۱۲۹۴)، معجم المؤلفین (۳/ ۲۲۲)، الوافی بالوفیات (۱۲/ ۳۶۱)، هدیةالعارفین (۱/ ۳۰۹).

فصیح خوافی، احمد بن جلال‌الدین محمد. (۷۷۷-بعد از ۸۴۵ ق)، مورخ و شاعر. ملقب و مشهور به فصیح. خاندانش اهل روی خواف بودند و خود در هرات به دنیا آمد و همان‌جا نشو و نما یافت. وی در خدمت شاهرخ و پسرش بایسنقر عهده‌دار مشاغل دولتی بود. در ۸۳۶ ق مورد غضب واقع و چندی هم مقید و محبوس شد. فصیح بعد از معزولی و بیکاری، به تألیف کتاب خود «مجمل» پرداخت. سرانجام در ۸۴۵ ق از زندان خلاص شد و به ملازمت شاهرخ تیموری رسید. از آثار وی «مجمل فصیحی» است که به صورت اجمال از هبوط آدم تا تاریخ زمان خود را نگاشته است.

از سعدی تا جامی (۶۱۳-۶۱۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۴۹۴-۴۹۶)، تاریخ نظم و نثر (۲۳۸)، رجال حبیب السیر (۲۷۲-۲۷۳)، روضات الجنات فی اوصاف مدینة هرات (۱۶۷-۱۶۸)، لغت‌نامه (ذیل/ فصیح خوافی)، مجمل فصیحی (مقدمه/ هشت - بیست و یک).

فصیح‌الزمان شیرازی، سید محمد رضوانی ← رضوانی فسایی.

فصیحی، ابوالحسن علی بن ابی زید محمد بن علی استرآبادی. (وف ۵۱۶ ق)، عالم‌امامی، ادیب، نحوی و شاعر. معروف به ابن ابی زید. به دلیل مطالعهٔ بسیار کتاب «الفصیح» ثعلب نحوی و همچنین تدریس آن ملقب به فصیحی شد. اصل وی از استرآباد و از شاگردان شیخ عبدالقاهر جرجانی در نحو و استاد ملک النُحاة حسن بن صافی و حیص بیص شاعر بود. وی به بغداد رفت و در آنجا مقیم شد و پس از یحیی بن علی خطیب تبریزی مدتی در مدرسهٔ نظامیهٔ بغداد نحو تدریس کرد. وقتی او را به تشیع متهم ساختند، گفت: انکار نمی‌کنم و از فرق تا به قدم خود را شیعی می‌دانم. بنابراین او را از مقام مدرسی معزول و ابومنصور جوالیقی را جانشین وی ساختند. پس از آن از مردم کناره گرفت و گوشه‌نشینی اختیار کرد، حتی شاگردانش را از خود دور می‌کرد که مبادا آنان نیز از مدرسه محروم شوند، اما شاگردانش در خانه به حضورش می‌رسیدند. حافظ ابوطاهر سلفی اصفهانی از شاگردان،

راویان و مجالسان اوست. وی اشعاری در ردّ ابن سکرهٔ نحوی ناصبی، در حرمت متعه دارد، که شیخ ابوالفتوح در تفسیرش «روض الجنان»، آن را ذکر کرده است.

روضات الجنات (۵/ ۲۳۹-۲۴۰)، ریحانه (۴/ ۳۴۳)، الکنی والالقاب (۳/ ۳۱-۳۲)، مجالس‌المؤمنین (۱/ ۵۶۴-۵۶۸)، معجم‌الادباء (۵/ ۶۶-۷۵)، هدیةالاحباب (۲۱۳)، وفیات الاعیان (۳/ ۳۳۷).

فصیحی تبریزی.(وف ۹۵۶ ق)، شاعر، متخلص به فصیحی. در دورهٔ شاه طهماسب صفوی می‌زیست. او معاصر مولانا شریف تبریزی (م ۹۵۷ ق) بود و اکثر غزلهایشان را با هم می‌سرودند. فصیحی معاصر میرزا شرف‌جهان نیز بود و مصاحبت و معاشرت با شرف‌جهان باعث شهرت او در میان شعرا شد. وی در تبریز درگذشت. از اوست:

از سوز محبت چه خبر اهل هوس را
این آتش عشق است نسوزد همه کس را

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۱۳۴-۱۳۵)، تاریخ نظم و نثر (۵۰۹، ۷۰۲)، تحفه سامی (۲۶۰)، دانشمندان آذربایجان (۲۹۷-۲۹۸)، الذریعه (۹/ ۸۳۴)، فرهنگ سخنوران (۷۱۰)، لغت‌نامه (ذیل/ فصیحی)، مجمع‌الخواص (۱۷۲)، نتایج‌الافکار (۵۳۹).

فصیحی گرگانی.(س پنجم ق)، شاعر. از ملازمان عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس (ز ۴۷۵ ق) بود که مثنوی «وامق و عذرا» را به نظم درآورد. از اوست:

هر آن کو مردمان را خوار دارد
بدان کو دشمن بسیار دارد

تاریخ نظم و نثر (۴۶)، تذکرةالشعراء (۷۸-۷۹)، الذریعه (۹/ ۸۳۴، ۱۹/ ۳۳۱، ۲۵/ ۲۴)، شعرای سازندران و گرگان (۲۲۳)، فرهنگ سخنوران (۷۱۰)، لغت نامه (ذیل/ فصیحی جرجانی)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۹۴۶)، هفت اقلیم (۳/ ۱۰۶).

فضایی همدانی.(س دهم ق)، شاعر. اهل همدان بود. در تذکرهٔ «روز روشن» و «تاریخ نظم و نثر» فضایی از شاگردان ملا روحی هروی و ملا کامی سبزواری قلمداد شده و «مثنوی» در بحر رمل به او نسبت داده شده است. فضایی استاد صادقی کتابدار (ز ۱۰۱۰ ق) بود. از اوست:

گلعذار من نه تنها جانب اغیار داشت
هر کجا شاخ گلی دیدم سری با خار داشت

بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۲۸۶-۲۸۷)، تاریخ نظم و نثر (۵۲۳)، تذکرهٔ روز روشن (۶۳۰-۶۳۱)، الذریعه (۹/ ۸۳۵)، لغت‌نامه (ذیل/ فضایی)، مجمع‌الخواص (۲۴۷).

فضل اصفهانی، امین‌الدین ابوالخیر فضل‌الله بن روزبهان بن فضل‌الله خنجی اصفهانی شیرازی.(وف بعد از ۹۲۱ ق)، عالم و مورخ. ملقب به امین و معروف به خواجه ملا یا خواجه مولانا و پاشا. در بدو امر از پیوستگان دربار آق‌قویونلو و بویژه سلطان یعقوب بیگ بود. او سنی بسیار متعصبی بود و در اصفهان و شیراز می‌زیست و چون شاه اسماعیل اصفهان را گرفت، وی به کاشان و از آنجا به ماوراءالنهر گریخت تا در کنف حمایت سلاطین سنی ازبک به سر برد. او تا سال تألیف شرح «قصیده برده» بوصیری (۹۲۱ ق) زنده بود. قبر وی در بخاراست. از آثارش: «تاریخ عالم آرای امینی»، در تاریخ خاندان آق‌قویونلو؛ «بدیع‌الزمان فی قصة حیّ بن یقظان»؛ «ابطال نهج‌الباطل و اهمال کشف العاطل»، معروف به «ابطال الباطل» که ردّ کتاب «نهج‌الحق و کشف الصدق» علامه حلی است و قاضی نورالله شهید شوشتری کتاب فضل روزبهان را با کتاب «احقاق الحق» خویش جواب گفته است؛ شرح «وصایا»ی عبدالخالق غجدوانی، از مشایخ نقشبندیه؛ «المقاصد»، در علم کلام؛ «سلوک الملوک»، که در ۹۲۰ ق به نام عبیدالله‌خان ازبک نگاشته است.

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۵۳۸-۵۴۰)، تاریخ نظم و نثر (۲۵۱-۲۵۲)، تذکرةالقبور (۴۶۰)، الذریعه (۲۴/ ۴۱۶)، کشف الظنون (۲۳۶، ۱۱۲۱، ۲۰۱۲)، معجم المؤلفین (۸/ ۶۸)، هدیةالعارفین (۱/ ۸۲۰).

فضل‌الله دیوانه.(س دهم ق)، نقاش. لقب دیوانه که در ذیل رقم این هنرمند دیده می‌شود این تصور را پیش می‌آورد که این نقاش یا دیوانه بوده یا به علت درویش مسلکی و قلندری و احیاناً ارائه تصاویر غیر معمول که در آن زمان‌ها باب روز نبوده، به نام دیوانه معرفی شده است.او در شیوه استاد محمد سیاه قلم و استاد شیخی تصویر می‌نمود و کارهایش شباهت زیادی به شیوه اویغوری و چینی داشته است. وی در زمان فرمانروایی سلطان یعقوب و سلطان خلیل آق قویونلو در آذربایجان

فعالیت هنری داشت و پس از ۹۰۷ ق که بساط حکومت آق قویونلوها، به دست شاه اسماعیل صفوی برچیده شد به جمع هنرمندان تبریز پیوست. وی در جانورسازی مهارت داشت. از آثارش: جمع سرها و کله‌های حیوانات و نقوش انسانها و سر و کله و حرکت دست‌های آنهاست؛ تصویر کله و صورت چند نفر، با کلاه‌های گوناگون و در تصویر تمام قد، با رقم: «عمل فضل‌الله دیوانه»؛ تصویر زن و مرد چینی که شبیه کارهای محمد سیاه قلم و استاد شیخی است، با رقم: «کار فضل‌الله دیوانه».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۱۶-۵۱۷).

فضل‌الله ساوجی.(وف ۱۲۷۵ ق)، ادیب، طبیب و خطاط. پدر ابوالفضل ساوجی و از خاندان شاملو و از اعقاب حسن خان شاملو والی هرات بود. میرزا فضل‌الله، خود از مشاهیر اطبای ساکن تهران بود. فتحعلی شاه قاجار او را به سمت معلمی علی‌خان ظل‌السلطان، دهمین فرزند خود، منصوب داشت. از خطوط، علاوه بر نستعلیق، ثلث و نسخ را نیز خوش می‌نوشت. او را به داشتن سجایای اخلاقی و مراتب فضل و کمال یاد کرده‌اند و بعضی شاعران عصر، مانند: شباهنگ در اشعار خود وی را ستوده‌اند. در تهران درگذشت و در وادی‌السلام نجف به خاک سپرده شد. از آثارش، قطعهٔ سیاه مشقی است که به قلم چهاردانگ خوش نوشته شده و رقم «ذلک فضل‌الله» دارد؛ قطعه‌ای به قلم شش دانگ و نیم دو دانگ خوش، با رقم: «یا هو، در نهایت افسردگی و بیدماغی نوشته شد، کتبه الحقیرلله، فضل‌الله ۱۲۵۷».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۷۲-۵۷۳)، شرح حال رجال (۶/ ۱۷۸)، حدیقةالشعراء (۳/ ۱۵۰۸، ۱۵۱۲-۱۵۱۳)، طرائق الحقائق (۳/ ۵۸۳-۵۸۴)، مجمع الفصحا (۵/ ۹۰۱)، گنج شایگان (۵۰۹).

فضل‌الله شیرازی، فرزند میرزا یوسف مذهّب باشی. (وف ۱۳۱۰ ق)، خطاط. برادر میرزا علینقی خوشنویس است. ابتدا به خط شکسته نستعلیق رغبت داشت، ولی بعدها به نستعلیق همت گماشت. از آثار وی: یک نسخه «لوایح» جامی به قلم نیم دو دانگ خوش، با رقم: «بر حسب فرمایش...العبد...فضل‌الله ابن المرحوم المغفور، میرزا محمد یوسف المذهّب طاب ثراه، فی...سنهٔ ۱۳۰۵»؛ یک نسخه «کلیات» سعدی، که به چاپ سنگی رسیده است.

آثار عجم (۵۴۵-۵۴۶)، احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۷۳-۵۷۴).

فضل‌الله صحافباشی.(س دوازدهم ق)، نقاش و مذهّب. ملقب به صحافباشی. از نقاشان عهد مظفرالدین شاه قاجار بود و شاید لقب خود را از او دریافت کرده باشد. در معرق سازی و تذهیب و نقوش ابتکاری و تجلید استادانه نسخه‌های خطی و تعمیر و ترتیب صفحات آب دیده و از بین رفته کتابها، مهارت استادانه‌ای داشت و صحاف‌باشی آستان قدس رضوی بود.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۱۵).

فضل ایرانی، فضلعلی خان.(س دوازدهم ق)، شاعر. در عهد محمد فرخ سیر پادشاه (۱۱۲۴-۱۱۳۱ ق) به هند رفت و عهده‌دار مشاغل دولتی گردید. وی در عصر محمد شاه نیز مشاغلی داشت. فضلعلی خان در تاریخ آمدن نواب آصف‌خان ناظم دکن به دارالخلافهٔ شاه‌جهان آباد در ۱۱۵۰ ق ماده تاریخی به نظم آورد که مورد توجه قرار گرفت و از نواب هدایا و جوایز فراوانی دریافت کرد.

الذریعه (۹/ ۸۳۶)، فرهنگ سخنوران (۷۱۱)،کاروان هند (۲/ ۱۰۲۵).

فضل خلخالی.(وف ۹۵۴ ق)، شاعر. وی معاصر میرزا شرف‌جهان بود و سالها در مصاحبت او به سر می‌برد. در علوم معقول دست داشت. پیکرش را بعد از درگذشت به قزوین انتقال دادند و در کنار مرقد جدش بایزید خلخالی به خاک سپردند. از اوست:

به رغم من نماید مهر با اغیار یار من
خوشم باری که یادش می‌دهد از اعتبار من

تاریخ نظم و نثر (۷۰۲)، دانشمندان آذربایجان (۲۹۸)، الذریعه (۹/ ۸۳۶)، فرهنگ سخنوران (۷۱۱)، هفت‌اقلیم (۳/ ۲۵۹-۲۶۰).

فضل سمرقندی، خواجه فضل‌الله، فرزند شیخ ابواللیث فقیه.(س نهم ق)، شاعر و عالم. او را به واسطه کثرت دانش فقه، ابوحنیفه ثانی می‌گفتند. وی اعلم علمای سمرقند و شاگرد امیر سید شریف بود و به شعر و معما نیز تمایل داشت. امیر علی شیر نوایی (م ۹۰۶ ق) شاگرد او بوده و می‌گوید که خواجه به من چندان التفات داشت که مرا فرزند خود می‌خواند. قبرش در خانقاه اجدادی وی در

سمرقند است.

الذریعه (۹/ ۳۰۷)، فرهنگ سخنوران (۷۱۲)، مجالس النفائس (۲۶-۲۷، ۲۰۱، ۲۸۷).

فضل شیرازی، مولانا فضل‌الله. (س نهم ق)، شاعر. اهل شیراز بود. به رسم تجارت به استرآباد رفت و در همان‌جا ساکن شد. وی در بازی شطرنج استاد بود و شعر و معما نیز می‌گفت. از اوست:

سعادت تو فزون باد و دولت تو زیادت
هزار سال بمانی به دولت و به سعادت

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۱۴۳)، الذریعه (۹/ ۸۳۶-۸۳۷)، مجالس‌النفائس (۱۲۱، ۲۹۹).

فضلعلی.(س یازدهم ق)، نقاش. شاگرد معین مصور بود. این هنرمند در شیوه رضا عباسی و معین مصور تصویر می‌ساخت و در زمان خود از معاریف تصویرسازان به شمار می‌رفت. وی در چهره‌سازی و منظره‌پردازی و ترسیم مجالس بزمی و رزمی مهارت داشت و با ارقام «رقم کمینه فضل علی» و «زعصیان امیدم به فضل علی است» امضا می‌نهاد. عمده آثار این استاد، تصاویری است در نسخه «شاهنامه» که در ۱۰۷۹ ق و به خط ابن شمس‌الدین شیخ محمد، فرجام پذیرفته است. این کتاب که با همکاری نقاشان بنام آن دوره، از قبیل محمد زمان و علینقی بن شیخ عباسی و پیر بیگ غلام (آقانویان) مصور شده، هیجده اثر رقم‌دار است که از ۱۱۰۴ تا ۱۱۰۹ ق به نقش در آمده است. از آثار وی: تصویر حضرت خضر (ع) که سوار بر قاطر شده، با رقم: «کمینه فضلعلی»؛ نقش بهرام گور که دیوی را به وسیله تیر و کمان به قتل رسانده و چنین رقم نهاده: «رقم فضل علی»؛ تصویر دختری به شیوه صفوی با رقم: «از عصیان امیدم به فضل علی است».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۱۷-۵۱۸).

فضلک صائغ رازی، ابوبکر فضل بن عباس.(وف ۲۷۰ ق)، حافظ، محدث و محقق. وی از عیسی بن میناقالون و شیبان بن فروخ و اسحاق بن راهویه و ابوربیع زهرانی و عبدالعزیز بن عبدالله اویسی و قتیبة بن سعید و هدبة بن خالد و احمد بن عبده و همطبقهٔ آنان حدیث روایت کرده است. ابوعوانه اسفراینی و صالح بن ابی مقاتل و ابوبکر خرائطی و محمد بن مخلد عطار و محمد بن جعفر مطیری و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. وی صاحب تصانیفی چند می‌باشد.

تاریخ بغداد (۱۲/ ۳۶۷-۳۶۸)، الجرح و التعدیل (ج ۳ ق ۲/ ۶۶)، ری باستان (۲/ ۳۴۰)، سیرالنبلاء (۱۲/ ۶۳۰-۶۳۱)، شذرات الذهب (۲/ ۱۶۰)، طبقات الحفاظ (۲۷۱-۲۷۲)، معجم المؤلفین (۸/ ۶۹)، هدیةالعارفین (۱/ ۸۱۸).

فضل نوبختی ← ابوسهل فارسی.

فضلی جرفادقانی ← فضلی گلپایگانی.

فضلی قزوینی، ملا فضل‌الله. (س دهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به فضلی. در قزوین به دنیا آمد. در خوشنویسی و خطاطی معروف و در سرودن شعر توانا بود. در زمان اکبر شاه‌گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) همراه پسر خود، مقصود قزوینی به هند رفت و در آگره اقامت کرد و همان‌جا درگذشت. از اوست:

فضلی چو غنچه خلعت هستی به خود مپیچ
بر چهره چین میفگن و دامن به خون مکش
چون گل شکفته باش و چو سرو از غم جهان
آزاد باش و منت این چرخ دون مکش

تحفهٔ سامی (۱۲۹)، الذریعه (۹/ ۸۳۷)، فرهنگ سخنوران (۷۱۲)، کاروان هند (۲/ ۱۰۲۵-۱۰۲۶)، مینودر (۲/ ۵۳۸).

فضلی کرمانی ← فاضلی کرمانی.

فضلی گلپایگانی.(س یازدهم ق)، شاعر. از شاگردان حکیم شفایی (م ۱۰۳۷ ق) و از ملازمان سرکار امامقلی خان حاکم فارس بود. فضلی در سرودن رباعی و غزل توانا بود و دارای رباعی‌های زیبایی است. از اوست:

خونابه فرستند به هم چشم و دل من
چون کاسه که همسایه به همسایه فرستد

تذکرهٔ روز روشن (۶۳۲-۶۳۳)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۶۳-۲۶۴)، الذریعه (۹/ ۸۳۷)، فرهنگ سخنوران (۷۱۲-۷۱۳).

فضلی هروی.(وف ۹۴۷ ق)، نقاش و شاعر. اهل هرات و معاصر با مولانا گلچین در عصر سلطان حسین بایقرا بود. ابتدا نقاشی می‌کرد و در آن تبحر داشت. بعد از

مدتی نقاشی را کنار گذاشت و به شعر روی آورد. در «مجالس النفائس» یکبار تحت عنوان فضلی هروی و بار دیگر تحت عنوان فیضی هروی آمده است. از اوست:

زاهـد بیار خـرقه و رهـن شـراب کـن
بـنیاد زهـد و خـانه تـقوی خـراب کـن

الذریـعه (۹/ ۳۸۷، ۸۵۵)، فـرهنگ سـخنوران (۷۱۳)، مجالس النفائس (۸۲، ۲۵۶-۲۵۷).

فضولی، عمادالدین ← عمادلر، عمادالدین فضلوی.

فضیل عیاض، شیخ‌الاسلام ابوعلی فضیل بن عیاض بن مسعود. (تو ۱۰۱-۱۰۵ وف ۱۸۷ ق)، محدث، صوفی، عارف و زاهد. در خراسان به دنیا آمد. روزگار جوانی فضیل در نزدیکی ابیورد و میان ابیورد و مرو سپری گردید. وی در جوانی مدتی راهزنی می‌کرد. سپس توبه کرد و در کـوفه بـه فـراگیری حـدیث و عـلم پـرداخت و یکـی از پیشگامان تـصوف گـردید. او از مـحضر امـام صـادق (ع) کسب فـیض نـمود. از دیگـر اسـتادان وی: اعـمش، ابـن ابی‌لیلی، حمید طویل، یحیی بن سعید انصاری را می‌توان نام برد. او مدتی در کوفه تـحت تـربیت سـفیان‌ثوری نیز قرارگرفت. یکبار در مکه به هارون‌الرشید، خـلیفه مـقتدر عباسی، اندرز داد و این کار باعث شد کـه در بـغداد نـزد صوفیه و زهاد محبوب شود و حتی مورد احترام امام احمد حنبل نیز قرار گرفت. ابن‌مبارک، یحیی بن سعید قطان، ابن مـهدی، ابـن عـیینه، اصـمعی، شـافعی، بشـر حـافی، عبدالصمد ابن مردویه، عبده مروزی و حسـین بـن داوود بـلخی و بسیاری دیگـر از وی حـدیث روایت کـرده‌انـد. بخاری، مسلم، ابن داوود، نسائی و تـرمذی در «صـحاح» خود به نقل حدیث از وی پرداخته‌اند. فضیل در مکه وفات یافت. از سخنان اوست:به عزت پروردگار سوگند که اگر در آتشم کند امیدم به وی از دست نرود؛ بیم برتر از امید است مادام که انسان از صحت و سلامت برخوردار است و چون به کام مرگ افتد امید برتر خواهد بود.

تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (۲۷۳-۲۸۸)، تذکرةالاولیاء (۱/ ۷۴-۸۵)، تهذیب التهذیب (۸/ ۲۵۶-۲۵۸)، الجرح و التعدیل (ج ۳ ق ۲/ ۷۳)، جسـتجو در تـصوف (۱۱۲)، حلیةالاولیاء (۸/ ۸۴-۱۴۰)، ترجمهٔ رساله قشیریه (۲۷-۲۸)، سـیرالنبلاء (۸/ ۴۲۱-۴۴۲)، شـذرات‌الذهب (۱/ ۳۱۶-۳۱۸)، صـفةالصـفوة (۱/ ۴۷۶-۴۸۱)، طـبقات الصوفیه سلمی (۶-۱۴)، کارنامهٔ بزرگان (۱۸-۲۰)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۱۸۷)، النجوم‌الزاهرة (۲/ ۱۵۵-۱۵۶)، نفحات الانس (۳۳-۳۴)، وفیات الاعیان (۴/ ۴۷-۵۰).

فُضَیلی هروی، ابوعاصم فُضیل بن یحیی بن فضیل. (۳۸۳-۴۷۱ ق)، فقیه، مسند و محدث. از عبدالرحمن بن ابی شریح انصاری و ابوعلی منصور بن عبدالله خالدی و ابوالحسین بن بشران معدل و عده‌ای دیگر حدیث روایت کرده است. عبدالسلام بَکبَره و محمد بن حسین علوی و عبدالاول سجزی و گـروهی دیگـر از وی حـدیث روایت کرده‌اند. او مسند هرات بود و به گفتهٔ ابوسعد سمعانی: فقیهی وارسته و راستگویی مورد اعتماد که در طول عمر خود احادیث بسیاری را به آیندگان سپرد.

الاعـلام بـوفیات الاعـلام (۱/ ۳۱۲)، سـیرالنبلاء (۱۸/ ۳۹۷-۳۹۸)، شذرات الذهب (۳/ ۳۴۱).

فضیلی هروی، ابوالفضل محمد بـن اسماعیل بـن فضیل انصاری.(وف ۵۳۴/۵۳۷ ق)، مسند و محدث. از مُحلِّم بن اسماعیل ضبی و ابوعمر عبدالواحد بـن احـمد ملیحی و سعید بن ابوسعید عیّار حدیث شنید. از جمله مـرویات او «صـحیح» بـخاری است، کـه آن را از مـلیحی استماع کرده بود. سمعانی و ابن عساکر و ابوروح عبدالمعز و گروهی دیگر از وی روایت کرده‌اند. سمعانی در «تحبیر» خود آورده: او مدتی در جامع هرات مجلس املای حدیث بـرقرار کـرد و بـه مـن اجـازه روایت داد. وی در مـرو درگذشت.

سیرالنبلاء (۲۰/ ۶۴-۶۶)، شذرات‌الذهب (۴/ ۱۰۵).

فطرت بروجردی لرستانی، محمدامین بیگ.(س سیزدهم ق)، شاعر. اصلش از لرستان و مردی با دانش و کمال بود. در اصفهان به دنیا آمد و به هندوستان سفر کرد. پس از مراجعت، در اصفهان مقیم شد و در همان سامان درگذشت. وی معاصر رضاقلی‌خان هدایت (تو ۱۲۱۵ ق) بود. او در هندوستان به کیش جوکیان درآمد. فطرت در سرودن قصیده توانا بود.

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۳۷۷-۱۳۷۸)، الذریعه (۹/ ۸۳۹)، سفینةالمحمود (۲/ ۴۱۴)، فـرهنگ سـخنوران (۷۱۴)، مجمع الفصحا (۵/ ۸۰۴-۸۰۵)، مصطبهٔ خراب (۱۳۶).

فطرت مشهدی، میرزا معزّالدین محمد، فرزند میرزا

فخرا. (۱۰۵۰/۱۰۵۶-۱۱۰۱ ق)، شاعر، متخلص به فطرت. اصل وی از سادات قم است. او دخترزادهٔ میر محمد زمان مشهدی است، که در مشهد به دنیا آمد و در همان‌جا به کسب علوم پرداخت. سپس به اصفهان رفت و ده سال در حوزهٔ درس آقا حسین خوانساری به کسب علوم پرداخت. در ۱۰۸۲ ق عازم هندوستان شد و مورد توجه، اورنگ زیب عالمگیر قرار گرفت و شاه با تزویج دختر شاهنواز خان صفوی به او، وی را مقرب ساخت. او در ۱۰۹۹ ق از طرف آن پادشاه ملقب به موسوی شد و از این به بعد تخلص خود را به موسوی تغییر داد. سال بعد منصب دیوانی مجموع ممالک دکن به او داده شد. سرانجام در همان شهر درگذشت. از آثار وی: «گلشن فطرت»، مشتمل بر اشعار تازه‌گویان که سرخوش در تدوین «کلمات الشعراء» از آن استفاده کرد؛ «دیوان» شعر.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۲۹۱-۴۹۶)، تذکرةالمعاصرین (۱۵۳-۱۵۴، ۲۸۴-۲۸۷)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۷۶-۱۷۷)، الذریعه (۹/ ۸۳۹، ۱۱۱۹)، سرو آزاد (۱۲۶-۱۲۸)، فرهنگ سخنوران (۷۱۴، ۸۹۴)، کاروان هند (۲/ ۱۰۲۶-۱۰۲۸)، نتایج‌الافکار (۶۵۲-۶۵۸).

فطرت نوایی مازندرانی، چراغعلی‌خان. (س سیزدهم ق)، شاعر. اصل وی از قصبه نوای مازندران و از بزرگان آن سامان بود. در دولت فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) اعتبار بسیار داشت. بعد از چندی به وزارت حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس مأمور شد. اثر وی «دیوان» شعر می‌باشد.

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۳۷۸-۱۳۷۹)، الذریعه (۹/ ۸۳۹)، فرهنگ سخنوران (۷۱۴)، مجمع‌الفصحا (۵/ ۸۲۹)، مصطبهٔ خراب (۱۳۹).

فغان‌الدین بلبل ← بلبل، فغان‌الدین.

فغفور گیلانی ← فغفور لاهیجی.

فغفور لاهیجی، محمد حسین، فرزند سید احمد. (وف ۱۰۲۹/۱۰۳۰ ق)، دانشمند، طبیب، موسیقیدان و شاعر، متخلص به فغفور. در ابتدا رسمی تخلص می‌کرد و زمانی که به هند رفت تخلص فغفور را برگزید. وی گاهی میر نیز تخلص می‌کرد. از سادات لاهیجان گیلان بود. دوران جوانی را در همان ولایت به فراگیری دانش و ادب به ویژه دانش پزشکی گذراند. علم طب را نزد دایی خود، حکیم تاج‌الدین حسین، آموخت و بیشتر کتابهای مربوط به علم طب را مطالعه کرد و به همین جهت او را حکیم نیز گفته‌اند. وی در زمینهٔ ادبیات فارسی و عربی، خط، شطرنج، علم ادوار و موسیقی نیز تبحر داشت. در اوایل عمر به خدمت خان احمد خان گیلانی که خود شاعر و مشوق شاعران و عالمان بود رسید و منظومه «شهر آشوب» را در آن زمان به نظم درآورد. سپس به گرجستان، آذربایجان و اصفهان مسافرت کرد. در اصفهان با حکیم شفایی آشنا شد. در زمان شاه عباس صفوی مورد توجه علی‌قلی‌خان شاملو که دیوان بیگی و ایشیک آقاسی پادشاه بود قرار گرفت. وی مسافرتی هم به هند داشت و در اگره مدتی در خدمت حکیم علی گیلانی از پزشکان معروف ایرانی در هند بود. در هند با عبدالرحیم خان‌خانان ملاقات کرد و تحت ملازمت وی قرار گرفت و به وساطت وی از مقربان شاهزاده پرویز شد و در مدح او اشعار زیادی سرود. فغفور در الله‌آباد بر سر راه آگره درگذشت. از آثار وی: رسالاتی در موسیقی؛ رساله در «حساب اصابع»؛ «دیوان» شعر، در چهار هزار بیت.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۸۴۳-۸۴۵)، احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۷۵-۵۷۶، ۳/ ۷۰۵)، ایضاح المکنون (۱/ ۵۲۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۰۲۴-۱۰۳۱)، تاریخ نظم و نثر (۴۱۴)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۴۳-۲۴۴)، تذکرهٔ میخانه(۴۵۳-۴۷۱)، الذریعه (۹/ ۳۵۸، ۸۴۰-۸۴۱)، سرو آزاد (۳۷-۳۸)، فرهنگ سخنوران (۷۱۵)، کاروان هند (۲/ ۱۰۲۸-۱۰۴۴)، لغت‌نامه (ذیل/ فغفور گیلانی)، مآثر رحیمی (۴/ ۹۰۱-۹۲۷)، مجمع الخواص (۲۳۳-۲۳۴)، نامها و نامدارهای گیلان (۳۷۵).

فقیر شوشتری، سید عبدالله ← جزایری شوشتری، سید عبدالله.

فقیه سبزواری، میرزا حسین بن میرزا موسی. (۱۳۰۹-۱۳۸۶ ق)، عالم دینی، فقیه و مجتهد. در سامرا به دنیا آمد و در خانواده‌ای اهل علم پرورش یافت. در ۱۳۱۸ ق به همراه پدرش به نجف رهسپار شد و مدت چهار سال در آنجا، تحت نظر پدرش، مقدمات و ادبیات را خواند و در ۱۳۲۲ ق به همراه پدر به سبزوار رفت و چهار سال در آنجا به تحصیل پرداخت. در هفده سالگی با اجازه و امر پدر به مشهد رفت و از محضر ادیب بزرگ نیشابوری و

شیخ حسن برسی و سید محمد باقر مدرس استفاده نمود. پس از چندی به خواست پدرش به سبزوار بازگشت و ضمن استفاده از درس خارج پدر و بهره‌گیری از افتخارالحکماء، در زمینهٔ معقول، خود به تدریس سطوح پرداخت. در ۱۳۳۷ ق پس از درگذشت پدر به نجف مهاجرت نمود و دو سال از محضر آیت‌الله میرزا محمد تقی شیرازی و آیت‌الله شریعت اصفهانی و آیت‌الله سید محمد فیروزآبادی و آیت‌الله میرزا حسین نایینی و آیت‌الله آقا ضیاءالدین عراقی و آیت‌الله اصفهانی استفاده نمود و به مدارج عالی فقه و اجتهاد رسید و با دریافت اجازات اجتهاد مطلق از اساتیدش، در ۱۳۴۷ ق، به ایران بازگشت و در مشهد مقیم شد و به تدریس خارج فقه و اصول و امامت جماعت در جامع گوهرشاد پرداخت. او در مشهد درگذشت و در مقبرهٔ باغ رضوان به خاک سپرده شد. از آثار خیرش: بنای کوی طلاب؛ مدرسهٔ محمدیه؛ تکیه سیدها؛ مدرسه کوچک باغ رضوان؛ تکمیل بنای درمانگاه رازی، گورستان و غسالخانه و دیگر آثار خیر او در کتاب «خاطرات زندگانی» وی با شرح آثار آمده است. از آثار وی: «مناسک الحج»؛ «هدایةالانام»؛ تقریرات استادانش در فقه و اصول.

گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۳۲۱-۳۲۳، ۷/ ۱۵۲)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۶۴-۶۶۵).

نقیه قمی، سید مرتضی بن آقا عباس میرقمی رضوی. (۱۳۲۱-۱۴۱۳ ق)، عالم دینی و فقیه اصولی. ملقب به فقیه. معروف به حاج داداش. در قم به دنیا آمد و در مهد علم و تقوا پرورش یافت. او دخترزادهٔ آیت‌الله حاج آقا احمد طباطبایی قمی بود. پس از طی مقدمات و ادبیات، سطوح را نزد آقا شیخ حسین علامه و آیت‌الله آخوند ملاعلی همدانی و حجت‌الاسلام شیخ ابوالقاسم قمی صغیر و آیت‌الله میرزا محمد همدانی خواند و خارج «عروة» را از محضر آیت‌الله فیض استفاده نمود و همچنین مدتی از محضر آیت‌الله حایری بهره‌مند شد. و عمده دروس تحلیلی خود را از محضر آیت‌الله حجت استفاده نمود. بعد از ورود آیت‌الله بروجردی در شمار اصحاب وی درآمد و حدود هیجده سال از محضر بحثهای فقه و اصول ایشان مستفیض شد و دروس معقول را از محضر آیت‌الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی و امام خمینی بهره برد. او چندین سال در درس فقه آیت‌الله مرعشی نجفی نیز شرکت کرد. او در زمان آیت‌الله بروجردی مدیریت مدرسهٔ فیضیه را عهده‌دار بود. در قم درگذشت و در مسجد بالاسر دفن شد. از آثارش: «تقریرات» درس اصول و فقه (مکاسب و خمس) آیت‌الله حجت.

آثارالحجة (۲/ ۱۲۲-۱۲۳)، آینهٔ دانشوران (۲۸۱-۲۸۲)، تربت پاکان قم (۴/ ۶۲-۶۴)، گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۲۱۹-۲۲۰).

فقیهی، رضا، فرزند شیخ علی. (۱۲۹۳-۱۳۳۹ ش)، شاعر. در اراک به دنیا آمد و تحصیلات خود را در آن شهر به پایان رسانید. از آن پس به کشورهای مختلف مانند عراق، سوریه، لبنان و ترکیه مسافرت کرد و ره‌آورد این سفرها را به صورت «سفرنامه»ای نوشت. وی بعد از اقامت در تهران در انجمن‌های ادبی شرکت می‌جست و در سرودن قطعه و غزل مهارت داشت. سرانجام در جادهٔ شیراز بر اثر تصادف وفات یافت. آثار او در بعضی از جراید و مجلات منتشر شده است.

سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۷۲۴-۲۷۲۸).

فقیهی، علی اصغر، فرزند میرزا ابوالحسن. (۱۲۹۶-۱۳۸۲ ش)، عالم، مورخ، مترجم و ادیب. در قم در خانواده‌ای روحانی به دنیا آمد. ابتدا در مکتب با مقدمات و در محضر پدر و عمویش، که از روحانیون بودند، با علوم حوزوی آشنا شد و تا حد متوسطه پیش رفت. آنگاه برای تکمیل تحصیلات به تهران آمد و از دانشکده معقول و منقول لیسانس گرفت و در دانشسرای عالی از محضر استاتیدی چون فروزانفر، بهمنیار، الهی قمشه‌ای و میرزا محمود شهابی بهره‌مند شد. سپس به سمت دبیر ادبیات دبیرستان حکیم نظامی، کفالت فرهنگ و ریاست دبیرستان حکیم نظامی در قم منصوب شد. در ۱۳۵۰ ش به تهران آمد و تا سال ۱۳۵۸ ش در دبیرستان علوی به تدریس پرداخت. وی سالهای متمادی عمر خود را صرف نوشتن کتابهای سودمندی کرد. در قم درگذشت و در صحن حضرت معصومه (س) دفن شد. از آثار وی: سلسله مقالات «ایران در جنگ گذشته»؛ سلسله مقالات «تاریخ قضیهٔ بحرین»؛ سلسله مقالات «گذشتهٔ خوزستان»؛ «تاریخ آل بویه»؛ «تاریخ و عقاید وهابیان»؛ «تاریخ اسلام و جغرافیای کشورهای اسلامی»؛ «دستورهای املاء و انشاء»؛ «توحید مفضل»، ترجمه؛ «عهدنامهٔ مالک اشتر»، ترجمه؛ «سفرنامهٔ حج»؛ «عضدالدوله دیلمی».

کیهان فرهنگی (س ۳، ش ۶، ص ۳-۱۰)، مؤلفین کتب

چـــاپی (۴/ ۴۷۱-۴۷۳)، نـامه انـجمن (ش ۱۱، ص ۱۶۲-۱۶۴)، یادگار (س ۱، ش ۷، ص ۸۰).

فقیهی رشتی، شیخ عبدالحسین بن شیخ شعبان رشتی نجفی. (۱۳۲۱-۱۴۱۰ ق)، فقیه و عالم دینی. در نجف به دنیا آمد. وی ادبیات را در خدمت آقا میرزا عبدالحسین قفقازی و مقدمات را در خدمت میرزا مجید گنجه‌ای و سطوح را نزد آقا شیخ حسین رشتی و شیخ محمد علی کاظمینی و سید علی کازرونی و شیخ علی مازندرانی خواند و دروس فقه و اصول استدلالی را از محضر حاج میرزا علی ایروانی و آیت‌الله شیخ محمد حسین اصفهانی و آیت‌الله نائینی و پدر خود، آیت‌الله شیخ شعبان رشتی، استفاده نمود و علوم اجتماعی را از آیت‌الله شیخ جواد بلاغی فراگرفت. در حدود ۱۳۵۰ ق به قم رفت و در درس آیت‌الله حایری حاضر شد و بعد از ایشان حدود هیجده سال از دروس و بحث آیت‌الله بروجردی استفاده کرد و چند سالی از طرف آیت‌الله بروجردی در موسم حج به مکه و مدینه برای رسیدگی به امور شرعی حجاج ایرانی فرستاده شد. وی برای فضلا به تدریس فقه و اصول نیز می‌پرداخت. در قم درگذشت و در صحن حضرت معصومه (س) دفن شد. از آثارش: شرح بر «کفایة»؛ شرح بر «مکاسب»؛ «کتاب الاجارة»؛ «مقال فی فدک»؛ «ولایة الفقیه»؛ «کشکول».

آثارالحجة (۲/ ۵۶)، آینهٔ دانشوران (۲۲۸-۲۲۹)، تربت پـاکـان قم (۲/ ۲۳۴-۲۳۷)، گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۲۲۲-۲۲۳).

فکرت شیرازی، میر غیاث‌الدین منصور، فرزند میر صدرالدین محمد. (وف ح ۱۰۹۰ ق)، شاعر، متخلص به فکرت. از طرف پدر به میر غیاث‌الدین منصور دشتکی می‌رسید و از طرف مادر از بستگان میر معز قمی موسوی خان فطرت و علامه میر محمد زمان مشهدی بود. وی در ابتدا منصور تخلص می‌کرد و بعدها تخلص فکرت را برگزید. او از شاگردان صائب تبریزی و معاصر و معاشر با سرخوش، مؤلف «کلمات‌الشعرا» بود. پس از اقامتی چند در اصفهان، در زمان شاه‌جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۹ ق)، وارد دهلی شد و در دورهٔ سلطنت عالمگیر پادشاه به منصب دولتی رسید. به روایت «کلمات الشعرا» او در کشمیر درگذشت.

تـذکرهٔ روز روشـن (۶۳۵)، تـذکرهٔ نـصرآبـادی (۹۹)، دانشـمندان و سـخن سـرایان فـارس (۴/ ۱۵۰-۱۵۲)، الذریـعه (۹/ ۷۹۵، ۸۴۴)، فـارسنامهٔ نـاصری (۲/ ۱۱۴۱-۱۱۴۲)، فرهنگ سخنوران (۷۱۶، ۸۸۱)، کاروان هـند (۲/ ۱۰۴۴-۱۰۴۵)، کـلمات‌الشعرا (۱۴۴-۱۴۵)، مرآت‌الفصاحه (۴۸۰-۴۸۲).

فکرت لاریجانی، سید نعمت‌الله. (وف ۱۲۲۹ ق)، شاعر. از سادات لاریجان بود و مردی عالم و فاضل، در ابتدای امر به تعلیم شاهزاده علی خان، ملقب به ظل‌السلطان، پسر فتحعلی شاه مشغول بود. پس از چندی به شیخ الاسلامی زادگاه خود منصوب شد. از اوست:

آه از این سوز درون کز خویش ایمن نیستم
تا کشم از دل به آن سوزی که خواهم آه را

حـدیقةالشـعراء (۲/ ۱۳۸۰-۱۳۸۱)، الذریـعه (۹/ ۸۴۴-۸۴۵)، سـفینةالمحمود (۲/ ۶۴۵-۶۴۷)، فـرهنگ سخنوران (۷۱۶)، مجمع الفصحا (۵/ ۸۰۴)، مـصطبه خراب (۱۳۴-۱۳۵)، نگارستان دارا (۱/ ۱۲۰-۱۲۱).

فکرت هندی، میر غیاث‌الدین منصور ← **فکرت شیرازی.**

فکری، مرتضی قلی خان مؤیدالممالک ← **مؤید الممالک فکری، مرتضی قلی‌خان قاجار.**

فکری اصفهانی، خواجه محمدرضا، فرزند شیخی بیگ. (وف ۱۰۲۰ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به فکری. ساکن اصفهان بود. در شعر از شاگردان مولانا زین‌الدین مسعود نیکی و در علم سیاق و حساب ماهر و معاصر حکیم شفایی بود و همیشه بین آنها مباحثات و منازعات و مهاجات واقع می‌شد. سپس وی از اصفهان به هند رفت و بعد از مدتی به شیراز و از آنجا به دکن مسافرت کرد و همان‌جا درگذشت.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۹۷۶-۹۷۷)، تـذکرهٔ روز روشـن (۶۳۶-۶۳۷)، تـذکرهٔ نـصرآبـادی (۲۶۹)، الذریـعه (۹/ ۸۴۵)، فـرهنگ سـخنوران (۷۱۷)، کـاروان هـند (۲/ ۱۰۴۵-۱۰۵۱).

فکری رازی نوربخش. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به فکری. از شاعران دورهٔ شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۴۸ ق) بوده که در علم موسیقی نیز مهارت داشته است. ابتدا

سیری تخلص می‌کرد و پس از سفر به دکن تخلص فکری را برگزید. وی گویا با شاه طاهر دکنی نیز معاشرت داشته است.

الذریعه (۹/ ۸۴۴، ۸۴۵)، صبح گلشن (۳۱۹-۳۲۰)، فرهنگ سخنوران (۴۸۰، ۷۱۷)، کاروان هند (۲/ ۱۰۵۱-۱۰۵۲)، هفت اقلیم (۳/ ۴۸-۴۹).

فکری مشهدی، سید محمد جامه‌باف. (وف ۹۷۳/۹۷۲ ق)، شاعر، متخلص به فکری. مشهور به میر رباعی. از شعرای سادات مشهد بود. در زمان اکبرشاه (۹۹۶-۱۰۱۴ ق) به هندوستان مسافرت کرد. وی به جهت اینکه بیشتر رباعی می‌سرود، به میر رباعی شهرت یافت. در جونپور درگذشت. در تذکره‌ها نام او را تحت عنوان مشهدی، تربتی، هروی و خراسانی آورده‌اند.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۵۰۱)، اعیان‌الشیعه (۹/ ۱۹۹)، الذریعه (۹/ ۸۴۵)، ریاض العارفین (۲۲۶-۲۲۷)، ریحانه (۱/ ۳۸۲)، فرهنگ سخنوران (۷۱۷)، کاروان هند (۲/ ۱۰۵۲-۱۰۵۹)، لغت‌نامه (ذیل/ جامه‌باف)، نتایج الافکار (۵۳۱-۵۳۲)، هفت‌اقلیم (۲/ ۱۵۸-۱۵۹).

فکری معزدیوان، غلامعلی. (۱۲۷۹-۱۳۶۴ ق)، کارگردان، نویسنده و موسیقیدان. در تهران به دنیا آمد. پس از طی تحصیلات ابتدایی، از مدرسه سن لویی تهران فارغ‌التحصیل شد. وی سازهای مختلف را می‌نواخت، اما ساز اصلی او ویولن بود. غلامعلی معزالدیوان فکری بازیگری خود را ابتدا با شرکت در تئاتر ملی در ۱۲۹۵ ش آغاز کرد و از همکاران پاپازیان بود. فکری در هنرستان هنر پیشگی تهران نیز تدریس می‌کرد. «دختر سرراهی» و «دختر چوپان» از جملهٔ فیلمهایی است که وی کارگردانی کرده است و از نمایشنامه‌های او نیز می‌توان «جنگ زرگری» و «ابومسلم خراسانی» را نام برد.

ادبیات نمایشی (۱/ ۱۸۶)، از صبا تا نیما (۲/ ۳۱۱)، سیمای هنرمندان (۱/ ۲۷۹-۲۸۲).

فگار شیرازی، لطفعلی، فرزند علی مدرس. (وف ۱۲۶۶ ق)، فقیه، اصولی و شاعر، متخلص به فگار. پس از تحصیل مقدمات در خدمت حاج محمد حسن قزوینی به تکمیل علم فقه و اصول پرداخت و به درجهٔ اجتهاد رسید. وی در خوشنویسی و سرودن انواع شعر مهارت داشت. در شیراز از دنیا رفت.

حدیقة‌الشعراء (۲/ ۱۳۸۱-۱۳۸۳)، الذریعه (۹/ ۸۴۴)، طرائق الحقائق (۳/ ۳۴۷-۳۴۸)، فارسنامه ناصری (۲/ ۹۴۲)، فرهنگ سخنوران (۷۱۸)، مرآت الفصاحه (۴۸۲-۴۸۳)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۸۴۵).

فگاری، مراد خان، فرزند تیمورخان/ تمرخان. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به فگاری. در زمان شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) می‌زیست و از اعیان دربار وی به شمار می‌رفت. او سرکردهٔ طبقهٔ سلطان حیدریان در دربار صفویه بود. به گفتهٔ صادقی کتابدار وی در جوانی به علت پاره‌ای از اعمال نامناسب به چشم زخم عجیبی دچار شد، و به آوردهٔ مؤلف «تاریخ نظم و نثر» در زمان شاه اسماعیل دوم (۹۸۴-۹۸۵ ق) به دست پیره محمدخان کور گردید. فگاری به فارسی و ترکی شعر می‌سرود و در انواع آن مهارت داشت.

تاریخ نظم و نثر (۴۹۵)، الذریعه (۹/ ۸۴۴)، مجمع الخواص (۳۰-۳۱).

فلسفی، شیخ محمد تقی، فرزند شیخ محمدرضا تنکابنی. (۱۳۲۷-۱۴۱۹ ق)، عالم دینی، خطیب، واعظ، متکلم، مفسر و محدث. در تهران به دنیا آمد. مقدمات و ادبیات و سطوح را نزد اساتیدی همچون پدرش، آیت‌الله تنکابنی، و آقا شیخ یونس قزوینی و آقا شیخ علی رشتی، و معقول و فلسفه را از میرزا طاهر تنکابنی و آقا میرزا محمود قمی و میرزا مهدی آشتیانی فراگرفت. وی حدود دو سال در زمان آیت‌الله حایری یزدی در قم اقامت داشت و از محضر اساتید حوزهٔ علمیه بهره‌مند شد. سپس به تهران آمد و به ادامه تحصیل و مطالعهٔ کتب مختلف و متنوع پرداخت. وی در منبر و خطبه روش نوینی را پایه‌گذاری کرد و تحول عمیقی در فن سخنوری بوجود آورد و شاگردان بسیاری را تربیت کرد. خدمات دینی و اجتماعی او بسیار و مسافرتهای تبلیغی او به کشورهای عربستان، عراق، پاکستان و همچنین به شهرهای مختلف ایران قابل توجه است. در تهران، در پایان جلسه درس، درگذشت و در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) در کنار عمو و پدر همسرش، آیت‌الله حاج شیخ محمد حسین تنکابنی، دفن شد. آثار علمی و قلمی او منشوری آموزنده با نثری جذاب است. عمده آثار وی که تحت عنوان کلی «گفتار فلسفی» انتشار یافته، عبارتند از: «کودک»، از نظر وراثت و تربیت، دو مجلد؛ «جوان»، از نظر عقل و

احساسات، دو مجلد؛ «بزرگسال و جوان»، از نظر افکار و تمایلات، دو مجلد؛ «آیة‌الکرسی»، پیام آسمانی توحید؛ «اخلاق»، از نظر همزیستی و ارزشهای انسانی، دو مجلد؛ «معاد»، از نظر روح و جسم، سه مجلد؛ «سخن و سخنوری»، از نظر بیان و فن خطابه؛ شرح و تفسیر «دعای مکارم الاخلاق»، از «صحیفهٔ سجادیه»، سه مجلد.

آینه دانشوران (۶۴-۶۵)، بزرگان رامسر (۱۷۸)، گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۳۸۷-۳۹۰).

فلسفی، نصرالله، فرزند نصرالله خان مستوفی سوادکوهی. (۱۲۸۰-۱۳۶۰ ش)، مورخ، استاد دانشگاه، محقق، مترجم، روزنامه‌نگار، نویسنده و شاعر. در تهران به دنیا آمد. در مدرسه‌های آلیانس فرانسه و دارالفنون تحصیل کرد و پس از چند سال خدمت در وزارت پست و تلگراف و دادگستری به وزارت فرهنگ منتقل شد. در دارالفنون و دانشسرای عالی تهران به تدریس تاریخ و جغرافیا پرداخت و تا مقام استادی دانشگاه پیش رفت. فلسفی مدیریت مجلات: «پست و تلگراف»، «تعلیم و تربیت»، «دانشسرای عالی»، «مهر» و «امید» را عهده‌دار بود. مقالات تاریخی و ادبی وی در روزنامه‌ها و مجله‌های «شفق سرخ»، «اتحاد»، «مرد آزاد»، «اطلاعات»، «یغما»، «دانشکدهٔ ادبیات» و «سخن» به چاپ می‌رسید. از ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۰ ش به سمت رایزن فرهنگی ایران در ایتالیا و اسپانیا منصوب و مشغول خدمت گردید. وی طبع شعر داشت، ولی به ندرت شعر می‌سرود، چند غزل و قصیده و مثنوی کوتاه خود را به نام «چند شعر» طبع کرده است. در تهران درگذشت و در شهر ری در مزار حضرت عبدالعظیم (ع) دفن شد. از دیگر آثارش: «اشعار منتخب از شاعران رمانتیک فرانسه»؛ «اصول تعلیم و تربیت»؛ «انقلاب کبیر روسیه»، ترجمه؛ «بیچارگان»، شعر، ترجمهٔ یکی از قطعه‌های ویکتورهوگو؛ «تاریخ اروپا در قرن ۱۹ و ۲۰»؛ «تاریخ پیش از اسلام»؛ «تاریخ ایران بعد از اسلام»؛ «تاریخ ایران و اروپا در زمان صفویه»؛ «زندگانی شاه‌عباس اول»، در پنج جلد، که معروفترین اثر وی است و بارها تجدید چاپ شده؛ «جغرافیای مفصل اقتصادی ایران و اروپا»؛ «جغرافیای ممالک بزرگ دنیا»؛ «سرگذشت ورتر»، ترجمه؛ «سلطنت قباد و ظهور مزدک»، ترجمه، با مشارکت احمد بیرشک؛ «هشت مقالهٔ فلسفی»؛ «تاریخ تملق در ایران»، ناتمام.

آینده (س ۷، ش ۴، ص ۳۱۵-۳۲۰)، ادبیات معاصر (۸۱-۸۲)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۵/ ۱۲۵-۱۳۰)، سخنوران نامی (۱/ ۴۲۹-۴۳۳)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۷۳۸-۲۷۴۲)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۵۸۵-۵۸۹).

فلسفی تایینی حسینی، سید حسنعلی/حسینعلی، فرزند سید ابراهیم. (تو ۱۲۵۴ ش)، پزشک، نویسنده و شاعر، متخلص به فلسفی. در ابتدا به تاج الحکما و طبیب تخلص می‌کرد. در نایین به دنیا آمد. از ابتدای جوانی به تحصیل علوم معمول زمان خود پرداخت. پس از فراگیری مقدمات، به اصفهان سفر کرد و در محضر میرزا باقر حکیم‌باشی یک دوره طب قدیم را گذراند. مدتی مأمور خدمت در بهداری نایین شد. در اواخر دورهٔ مظفری به تهران آمد و به فراگیری زبان فرانسه و طب جدید پرداخت. او در فراگیری چشم پزشکی و علم تاریخ و جغرافیا تلاش بسیار کرد. اثر وی: «هفت مقالهٔ فلسفی»، در لزوم دیانت.

تذکرهٔ سخنوران یزد (۴۸۱-۴۸۲)، الذریعه (۲۵/ ۲۳۷)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۷۳۴-۲۷۳۷)، فرهنگ سخنوران (۱۷۷)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۳۴۰۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۸۲-۶۸۳).

فلکی شروانی، نجم‌الدین / افصح‌الدین /جلال‌الدین، ابوالنظام محمد / محمد مؤمن. (وف ۵۴۰/ ۵۷۷/ ۵۸۷ ق)، حکیم، منجم و شاعر، متخلص به فلکی. در قصبهٔ شماخی از نواحی شروان به دنیا آمد. در اوایل جوانی به تحصیل نجوم پرداخت و به همین دلیل تخلص فلکی را انتخاب کرد. وی از مداحان شروانشاهان، بویژه مداح منوچهر بن فریدون بود و گفته‌اند که توسط وی به ملک‌الشعرایی برگزیده شد. فلکی از معاصران خاقانی و نظامی بود. او شعر و ادب را نزد ابوالعلاء گنجوی فراگرفت. به‌گفتهٔ صاحب «آتشکدهٔ آذر» تخصص فلکی در قصیده‌سرایی بود و تحت تأثیر سبک خراسانی قرار داشت. او قصاید حبسیه‌ای نیز دارد که مربوط به زمانی است که به تهمت افشای اسرار به زندان شروانشاه افتاده بود. در شماخی درگذشت و در آن‌جا مدفون شد. از آثارش: «دیوان»، شعر؛ کتابی در احکام نجوم.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۱۹۸-۲۰۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۷۷۴-۷۷۶)، تاریخ گزیده (۷۴۳)، تاریخ نظم و نثر (۱۰۶)، تذکرةالشعراء (۱۱۵)، حبسیه در ادب فارسی (۲۶۷-۲۶۹)، دانشمندان آذربایجان (۳۰۱-۳۰۲)، الذریعه

(۹/ ۸۴۶)، ریحانه (۴/ ۳۵۲-۳۵۳)، سخن و سخنوران (۶۰۱-۶۱۱)، شخصیت‌های نامی (۳۸۰-۳۸۱)، صبح گلشن (۳۲۰)، فرهنگ سخنوران (۷۱۹)، گنج سخن (۲/ ۲۰-۲۵)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۹۴۶-۹۴۸)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۶۶۶-۶۶۷).

فلکی نیشابوری خوارزمی، ابوالمظفر سعید بن سهل بن محمد. (وف ۴۷۸/۵۶۰ ق)، محدث و صوفی. اصلش از نیشابور بود. از نصرالله بن احمد خُشنامی و ابن اخرم ابوالحسن علی بن احمد بن محمد مدینی حدیث شنید. مدتی در خوارزم ساکن بود و وزارت خوارزمشاه را بر عهده داشت، لذا به سعید بن سهل وزیر مشهور شد. وی بارها به بغداد رفت و در آنجا حدیث روایت کرد. ابن‌عساکر و فرزندش، بهاءالدین، و ابوالمواهب بن صَصریٰ و برادرش، حسین، و محمد بن حسین مجاور و ابوالبرکات و محمد بن غسان و مکرم بن ابی صقر و دیگران «جزء» منسوب به او را از وی شنیدند. از بیم پادشاه به مکه رفت و حج گزارد و اموالش را به مستمندان بخشید، سپس به شام رفت تا قدس را زیارت کند. پس از آن به دمشق رفت و از آنجا خواست که به وطن بازگردد، لیکن نورالدین او را در آنجا نگهداشت و در خانقاه سمیساطیه/ شمیشاطیه ساکن کرد و او را شیخ آنجا قرار داد و او تا پایان عمر در آن خانقاه ماند و در آن تعمیراتی انجام داد. او را دارای هیبت و شهامت وجود و سخاوت و تواضع و فروتنی توصیف کرده‌اند. او در مقابر صوفیه مدفون است.

الاعلام بوفیات الاعلام (۲/ ۳۷۷)، سیرالنبلاء (۲۰/ ۴۲۲-۴۲۳)، شذرات‌الذهب (۴/ ۱۸۸)، العبر (۳/ ۳۲)، النجوم‌الزاهرة (۵/ ۳۵۱)، الوافی بالوفیات (۱۵/ ۲۲۴).

فلکی همدانی، ابوالفضل علی بن حسین بن احمد. (وف ۴۲۷/۴۰۷ ق)، حافظ، محدث، صوفی، رجالی، مصنّف و فقیه شافعی. جدش در علم نجوم و حساب سرآمد بود، بدین جهت به فلکی مشهور شد و ابوالفضل علی را گاه ابن فلکی نیز گفته‌اند. وی برای جمع‌آوری حدیث سفرها کرد و از ابن رزقویه و ابوالحسین بن بشران و قاضی ابوبکر حِیری و به قول شیرویه از تمام مشایخ همدان و عراق و خراسان حدیث شنید. خواجه عبدالله انصاری گوید که بشری را پرحافظه‌تر از فلکی ندیدم. حسنی و میدانی از وی حدیث روایت کرده‌اند. او در نیشابور درگذشت. فلکی کتابهایی تصنیف کرد که از آن جمله طبقاتی است به نام «المنتهی فی الکمال فی معرفة الرجال» یا «منتهی الکمال فی معرفة الرجال»، در هزار جزء. از دیگر آثارش: کتاب «الالقاب» یا «معرفة القاب المحدثین».

سیرالنبلاء (۱۷/ ۵۰۲-۵۰۴)، شذرات الذهب (۳/ ۱۸۵، ۲۳۱)، طبقات الحفاظ (۴۳۰-۴۳۱)، کشف‌الظنون (۱۳۹۷، ۱۷۳۹، ۱۸۵۸)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۷۱-۷۲)، الوافی بالوفیات (۲۱/ ۳۳-۳۴)، هدیة‌العارفین (۱/ ۶۸۷).

فنّاکی رازی، ابوالقاسم جعفر بن عبدالله بن یعقوب. (وف ۳۸۳ ق)، محدث. وی «مسند» محمد بن هارون رویانی را از خود وی روایت کرد، و از عبدالرحمن بن ابی‌حاتم حدیث شنید. خلیلی گوید: وی به عدالت و حسن دیانت موصوف بود. هبةالله لالکایی و ابوالفضل عبدالرحمن بن بندار رازی از وی حدیث روایت کرده‌اند.

ری باستان (۲/ ۲۹۳)، سیرالنبلاء (۱۴/ ۵۰۸، ۱۶/ ۴۳۰-۴۳۱)، شذرات الذهب (۳/ ۱۰۴)، النجوم‌الزاهرة (۴/ ۱۶۷)، الوافی بالوفیات (۱۱/ ۱۱۱).

فنای خوی، میرزا عبدالرسول ← فنای زنوزی.

فنای زنوزی، میرزا عبدالرسول، فرزند میرزا حسن/ محمدحسن فانی. (وف ۱۲۶۳/ ۱۲۶۹ ق)، عالم دینی و شاعر، متخلص به فنا. از سخنوران معروف خوی زنوز است. لذا به فنای زنوزی مشهور است. از دوازده سالگی تا هفتاد سالگی مشغول سیاحت بود و در سفر به عثمانی با میرزا سنگلاخ صاحب «تذکرةالخطاطین» مصاحب و معاشر بوده و مدتی در کربلا نزد شیخ احمد احسایی و حاجی سید کاظم رشتی تحصیل کرد. در ابتدا، ذوقی تخلص می‌کرد. اشعاری که سروده بیشتر در مصائب حضرت سیدالشهداء (ع) است. علاوه بر «دیوان» شعر، از دیگر آثار وی می‌توان شرحی بر «شرح الزیارة» شیخ احمد احسایی و شرحی بر «شرح فواید» را نام برد.

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۳۸۶-۱۳۹۲)، دانشمندان آذربایجان (۳۰۲)، فرهنگ سخنوران (۱۳۸۶-۱۳۹۲)، مصطبهٔ خراب (۱۳۵).

فنایی خلخالی، شیخ احمد. (وف ۹۸۵/۹۷۵ ق)، شاعر. از نوادگان ابویزید خلخالی بود و از کسانی چون میر

غیاث‌الدین منصور دشتکی شیرازی، مولانا احمد ابیوردی، شمس‌الدین خفری و کمال‌الدین لاری کسب فیض کرد. وی به حج رفت و بعد از آن در قزوین مشغول تدریس شد و در همان‌جا درگذشت. از اوست:

افتاده به پا زلف سمن سای تو از چیست؟
دیوانه منم سلسله بر پای تو از چیست؟

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۱۴۸)، تاریخ نظم و نثر (۶۸۷)، تذکرهٔ روز روشن (۶۳۸)، دانشمندان آذربایجان (۳۰۲)، الذریعه (۹/ ۸۴۸)، فرهنگ سخنوران (۷۲۰)، هفت‌اقلیم (۳/ ۲۵۹).

فنایی گازرگاهی، میر کمال‌الدین حسین ← گازرگاهی هروی طبسی، میر کمال‌الدین حسین.

فنایی مشهدی. (س دهم ق)، شاعر. در مشهد پیشه علافی داشت، لذا به فنایی علاف نیز مشهور است. آقا بزرگ در «الذریعه» او را با ملا علی اصغر فنایی یکی دانسته است. از اوست:

گر جان‌طلبی ز من، فدا خواهم کرد
دشنام اگر دهی دعا خواهم کرد
هرگز به جفا ز تو نگردانم روی
هر چند کنی جفا، وفا خواهم کرد

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۴۹۶-۴۹۷)، تحفهٔ سامی (۳۱۸-۳۱۹)، تذکرهٔ روز روشن (۶۳۸)، الذریعه (۹/ ۸۴۹)، فرهنگ سخنوران (۷۲۰)، مطلع‌الشمس (۲/ ۴۴۰).

فنایی مشهدی، ملا میر علی اصغر رضوی. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به فنایی. از سادات و سلسله نقبای مشهد بود که در عهداکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) به هند رفت. گفته‌اند که او مشهدی نیز تخلص کرده است. در «تحفه سامی» ملا میر علی‌اصغر فنایی تحت نام میرزا اسود، فرزند امیر غیاث‌الدین عزیز، آمده است. در «الذریعه» فنایی مشهدی را تحت نام ملا علی‌اصغر علاف آورده و فنایی اسود را جدا ذکر کرده است.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۴۹۶)، تحفه سامی (۴۲-۴۳)، تذکرهٔ روز روشن (۶۳۸-۶۳۹)، الذریعه (۹/ ۸۴۷، ۸۴۹)، صبح گلشن (۳۲۱-۳۲۲)، فرهنگ سخنوران (۷۲۰، ۸۴۹)، کاروان هند (۲/ ۱۰۶۰)، مطلع الشمس (۲/ ۴۳۹-۴۴۰).

فنایی هروی. (س دهم ق)، شاعر. از بزرگ‌زادگان هرات بود. مدتها در خراسان به سر برد، عاقبت به هندوستان رفت و در زمان همایون شاه (۹۳۷-۹۶۳ ق) و اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) در آنجا بود. او مداحی هر دو پادشاه را کرده است. از آثار وی «دیوان» شعر، قریب به هشت هزار بیت، مبنی بر مدایح ائمه معصومین (ع) است. در «فرهنگ سخنوران» تحت عنوان فنای هروی آمده است.

فرهنگ سخنوران (۷۱۹)، کاروان هند (۲/ ۱۰۶۰-۱۰۶۱).

فنایی هروی، امیر کمال‌الدین حسین یزدی. (س نهم ق)، شاعر. از شاعران خیال پرداز هرات و از معاصران سلطان حسین میرزا تیموری (۸۷۳-۹۱۱ ق) بود. از اوست:

مسلمانان، ندارد درد من جز مرگ درمانی
که تیری خورده‌ام کاری، زکیش نامسلمانی

تذکرهٔ روز روشن (۶۳۹)، الذریعه (۸۴۹)، صبح گلشن (۳۲۲)، فرهنگ سخنوران (۷۲۰-۷۲۱).

فنایی یزدی ← فنایی هروی.

فنجکردی نیشابوری، ابوالحسن علی بن احمد. (۴۳۳-۵۰۳/۵۱۲/۵۱۳ ق)، ادیب، نحوی و شاعر. ملقب به شیخ‌الافاضل. نسبت وی به فنجکرد از توابع نیشابور می‌رسد. وی معاصر با زمخشری و نزدیک به عصر سید رضی بود و میدانی کتاب «السامی فی الاسامی» را، در لغت، به فارسی، به نام وی تألیف کرده و در سرآغاز کتاب او را به فضل و علم و ادب ستوده است. او را مدون «دیوان» امیرالمؤمنین (ع) می‌دانند. در نیشابور درگذشت. از جمله آثارش: «تاج‌الاشعار» یا «سلوة‌الشیعة»، در اشعار حضرت امیرالمؤمنین (ع)؛ «دیوان» شعر.

اعیان‌الشیعه (۸/ ۱۵۶)، الذریعه (۳/ ۲۰۵، ۱۲/ ۲۲۳، ۹/ ۸۴۹)، ریاض العلماء (۳/ ۳۵۲-۳۵۴)، ریحانه (۴/ ۳۵۶-۳۵۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۱۸۱)، فوائد الرضویه (۲۶۸-۲۶۹)، الکنی والالقاب (۳/ ۳۴-۳۵)، لغت نامه (ذیل/ علی فنجگردی)، معجم‌الادباء (۱۲/ ۲۷۰-۲۷۲)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۲۷-۲۸).

فندرسکی، سید میر ابوالقاسم بن میرزا بیگ بن میر صدرالدین موسوی استرآبادی. (وف ۱۰۴۹/۱۰۵۰ ق)،

حکیم، فیلسوف، عارف و شاعر امامی. معروف به میرفندرسکی. نسبت او به فندرسک از توابع استرآباد می‌رسد. از مفاخر دانشمندان ایران و اسلام بود که در حکمت طبیعی و الهیات و علوم عقلی و ریاضیات یگانه زمانه خود بود. میرفندرسکی معاصر با شیخ بهایی و میرداماد و همچنین همزمان با شاه عباس اول و شاه صفی بود. در تمام کتب او را به جلالت و عظمت نام می‌برند و از فضایل علمی و ملکات نفسانی او ستایش می‌کنند. در تدریس کتاب «قانون» و کتاب «شفا» بیش از دیگران مورد توجه قرار داشت. مهارت او در ریاضیات به حدی بود که برای یک مساله هندسی بی‌درنگ چندین برهان و راه حل ارائه می‌کرد. مدتها در سفر هندوستان بود و ریاضتها کشید و مورد تکریم پادشاهان آنجا قرار گرفت. وی سرانجام به ایران بازگشت. او با اینکه نزد سلاطین از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود، اما اغلب اوقات خود را با درویشان و فقرا و ارباب ذوق و حال می‌گذراند و پیوسته در تزکیه نفس خود می‌کوشید. در اصفهان درگذشت و در تکیهٔ میر در اول تخت پولاد دفن شد. از آثارش: «تاریخ الصفویة»؛ «تحقیق المزلة»؛ «رسالهٔ صناعیه»، به فارسی، در تحقیق حقیقت علوم و ذکر جمیع موضوعات صنایع؛ شرح «کتاب المهارة» یا «المهابارة»، از کتب حکمای هند، به فارسی، معروف به شرح «جوک»؛ «مقولة الحرکة و التحقیق فیها»؛ رساله‌ای در «حقیقت وجود»، به فارسی؛ کتابی در «تفسیر»؛ «دیوان» شعر.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۷۹۲-۷۹۷)، اعیان‌الشیعه (۲/ ۴۰۳)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۱۷۱-۱۷۲)، تذکرهٔ روز روشن (۲۵-۲۶)، تذکرةالقبور (۹۵-۹۶)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۵۳-۱۵۴)، الذریعه (۳/ ۲۵۸، ۶/ ۳۹۵، ۱۴/ ۹۶-۹۷، ۱۸/ ۵۷، ۹/ ۴۸)، روضات‌الجنات (۲/ ۳۴۳-۳۴۴، ۵/ ۳۶۴)، ریاض العلماء (۵/ ۴۹۹-۵۰۲)، ریحانه (۴/ ۳۵۷-۳۶۰)، صبح گلشن (۱۳)، فرهنگ سخنوران (۳۳)، الکنی والالقاب (۳/ ۳۵)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوالقاسم)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۹۰-۲۹۲).

فندرسکی اصفهانی، میرزا ابوطالب ← اصفهانی، میر ابوطالب.

فؤاد کرمانی، فتح‌الله قدسی، فرزند سلطانعلی.(ح ۱۲۷۴-۱۳۵۸ ق)، شاعر، متخلص به فؤاد. پدرش از شعرای نامی کرمان بود. درکرمان به دنیا آمد و در هشتاد و پنج سالگی در همان شهر درگذشت و در دامنهٔ کوه سید حسین در اطراف کرمان دفن شد. از آثار او «دیوان» شعری است به نام «شمع جمع» که مشتمل بر مدح و مراثی ائمه (ع)، غزلیات عرفانی، ترجیع بند و رباعیات است.

الذریعه (۹/ ۸۵۰)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۵/ ۱۶۰)، شرح حال رجال (۶/ ۱۷۴)، فهرست کتابهای چاپی (۲/ ۲۱۶۸)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۷۷۴-۷۷۵).

فوجی شیرازی ← فوجی نیشابوری.

فوجی نیشابوری، ملا مقیما/ مولانا محمد مقیم، فرزند مولانا قیدی.(ز ۱۰۵۹ ق)، شاعر، متخلص به فوجی. از اقوام نزدیک ملا نظیری نیشابوری است. در نیشابور به دنیا آمد و در آنجا نشو و نما یافت. در «مرآةالخیال» آمده: اصل وی از شیراز بود، لذا به او فوجی شیرازی و مقیما یا مقیم شیرازی نیز گفته‌اند. در زمان شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۹ ق) به هندوستان رفت. او مداح شاهزاده محمد شجاع بن شاه جهان بود و هدایای گرانمایه می‌گرفت. وی بعد از مراجعت به وطن به سفر مکه مشرف شد و بعد از ادای مراسم حج به وطن بازگشت و در نیشابور درگذشت. احمد گلچین معانی «کلیات» شناخته شده وی را که شامل ماده تاریخهایی تا سال ۱۰۵۹ ق است، رؤیت کرده است. «ساقی‌نامه» در دویست و هفتاد و هفت بیت که در مدح میرزا جان بیگ، حاکم اوریسه، اثر مشهور وی می‌باشد.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۷۰۶)، تذکرهٔ پیمانه (۳۸۱-۳۹۳)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۱۶-۳۱۷)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۱۵۴-۱۵۵)، الذریعه (۹/ ۸۵۰، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۲/ ۱۱۳)، صبح گلشن (۳۲۲، ۴۴۱)، فرهنگ سخنوران (۷۲۲، ۸۷۱)، کاروان هند (۲/ ۱۰۶۱-۱۰۶۷)، مرآةالخیال (۱۶۹)، مطلع الشمس (۳/ ۱۷۸).

فُورانی مروزی، ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد بن احمد بن فوران. (۳۸۸-۴۶۱/۴۶۳ ق)، محدث، فقیه شافعی و اصولی. در مرو به دنیا آمد. وی در فقه شاگرد ابوبکر قفال شاشی بود و از او و از علی بن عبدالله تیسفونی حدیث شنید. عبدالرحمن بن عمر مروزی و عبدالمنعم بن ابوالقاسم قشیری و زاهر بن طاهر و محیی‌السنه بغوی و دیگران از وی حدیث شنیدند. او پیشوای فقهای مرو و شیخ شافعیان بود. وی استاد ابوسعد

یا ابوسعید متولی صاحب «التتمة» (یعنی تتمه کتاب «الابانة» که شرح گونه‌ای است بر کتاب استادش) بود. امام‌الحرمین جوینی در کتاب «النهایة» خویش در باب اذان جمله‌ای در تخفیف فورانی گفته که تمامی علما این مطلب را بر امام‌الحرمین عیب گرفته‌اند، زیرا که فورانی از ستونهای مذهب به شمار می‌آمده است. او در مرو درگذشت. فورانی دارای مصنفات بزرگ و بسیاری در اصول و خلاف و جدل و ملل و نحل می‌باشد. از آثار وی: «الابانة»، در فقه شافعی؛ «العمدة»، در فقه؛ «اسرار الفقه»؛ «کتاب العمل»؛ شرح «الفروع» ابن حداد، در مذهب شافعی.

الاعلام (۴/ ۱۰۲)، انساب سمعانی (۴/ ۴۰۵)، سیر النبلاء (۱۸/ ۲۶۴-۲۶۵)، شذرات الذهب (۳/ ۳۰۹)، الکامل (۸/ ۱۱۰)، کشف الظنون (۱، ۸۴، ۱۲۵۷، ۱۴۴۱)، لسان‌المیزان (۴/ ۳۰۲-۳۰۳)، معجم‌المؤلفین (۵/ ۱۶۹، ۸/ ۹۲)، وفیات‌الاعیان (۳/ ۱۳۲)، هدیة العارفین (۱/ ۵۱۷).

فورجه اصفهانی، ابوالقاسم محمود بن عبدالکریم بن علی. (وف ۵۶۵ ق)، محدث. «جزءلوین» را از ابوبکر محمد بن احمد بن ماجه استماع کرد و از سلیمان بن ابراهیم حافظ و رییس ابوعبدالله ثقفی و محمد بن محمد بن عبدالوهاب مدینی و از جد خود، علی بن محمد، حدیث شنید. سمعانی و یوسف بن احمد شیرازی و یوسف عاقولی و علی بن نصر و عبدالسلام بن عبدالرحمن بن سکینه و ثابت بن مشرّف و علی بن بورند و عبدالقادر بن عبدالله رهاوی و محمد بن محمد بن محمد بن غانم و محمد بن محمود رویدشتی و محمود بن محمد لبّاد و عده‌ای دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند. گروهی نیز همچون ابن اللتّی و علی بن صابونی و کریمه قرشیه و دخترش، صفیه، از وی اجازه روایت حدیث داشته‌اند. فورجه در اصفهان درگذشت.

سیرالنبلاء (۲۰/ ۵۰۱-۵۰۲)، شذرات‌الذهب (۴/ ۲۱۶)، النجوم‌الزاهرة (۵/ ۳۶۴).

فوقی یزدی، فوق‌الدین احمد. (س یازدهم ق)، شاعر. در زمان شاه عباس ثانی (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) می‌زیست. وی شاعری بدیهه‌گو بود و اشعار خود را در قالب طنز و هزل بیان می‌کرد. وی بعد از حکیم سوزنی و عبید زاکانی سومین شاعر هزل‌گو و معاصر با طرزی افشار است. دوبار به هندوستان مسافرت کرد و با پادشاهان و بزرگان آنجا صحبت داشت و مورد لطف و احترام آنها قرار گرفت. وی در سفر دوم به هند در بندر سورت درگذشت. از آثار وی: کلیاتی مشتمل بر خمسه‌ای در هزلیات شامل منظومه‌های «فرهاد و شیرین»، در حدود ۱۴۰۰ بیت، «لیلی و مجنون»، «ساقی نامه»، «قصاید و ترجیعات»، «مناجات نامه»، «غزلیات»؛ «دیوان» شعر.

تذکرهٔ پیمانه (۳۹۴-۳۹۶)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۲۴۲-۲۴۴)، جامع مفیدی (۳/ ۴۴۸-۴۵۰)، الذریعه (۷/ ۲۶۲، ۹/ ۸۵۱، ۱۲/ ۱۱۳، ۱۸/ ۳۹۵)، فرهنگ سخنوران (۷۲۲)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی (۳/ ۱۸۸۸، ۲۴۷۲-۲۴۷۳)، کاروان هند (۲/ ۱۰۶۷-۱۰۶۹)، منظومه‌های فارسی (۴۵۶-۴۵۸).

فهمی استرآبادی، میر فهمی. (س دهم ق)، شاعر. وی در زمان جلال‌الدین اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) به هند سفر کرد و به امر تجارت مشغول شد و سرانجام در دهلی درگذشت. از اوست:

جان به کف نزد تو ای سرو روان آمده‌ایم
تا بدانی که ز هجر تو به جان آمده‌ایم

تاریخ نظم و نثر (۵۵۱)، تذکرهٔ روز روشن (۶۳۹)، شعرای گرگان و مازندران (۲۲۸-۲۲۹)، فرهنگ سخنوران (۷۲۱)، کاروان هند (۲/ ۱۰۷۰).

فهمی تهرانی، ملا محمد. (س دهم ق)، شاعر. اصل وی از قریهٔ طرشت بود. به طرز وقوع شعر می‌گفت و در علم عروض و قافیه، نظم و نثر و معما توانا بود. وی به قصد تجارت به هند سفرهایی داشت. در سفری که در ۹۷۲ ق به هندوستان کرد در گجرات با خان اعظم میرزا عزیز کوکلتاش، حاکم گجرات، هم صحبت شد. او با مولانا سهمی بخاری معاصر بود و با یکدیگر معارضه و مشاعره داشتند و در حق یکدیگر ابیات و اشعار می‌گفتند. تقی‌الدین اوحدی در ذیل ذکر شاعری به نام سهمی روس گوید: "بعضی گویند فهمی تهرانی عبارت از اوست که به روس هم مشهور شده". یک رباعی که، به گفتهٔ خود او، به اسم فهمی تهرانی مشهور بوده به نام فهمی روس هم آمده است. با توجه به گفته تقی‌الدین اوحدی احتمالاً وی سفری نیز به کشور روسیه داشته است. در «کاروان هند» مقداری از اشعار وی آمده است. از دیگر آثار وی «قسمت نامه» است.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۱۱۱)، الذریعه (۹/ ۸۵۱، ۱۷/ ۸۲)، فرهنگ سخنوران (۷۲۱)، کاروان هند (۲/ ۱۰۷۰-۱۰۷۴)، مکتب وقوع (۶۶۷-۶۶۸)، هفت‌اقلیم (۳/ ۸۳-۸۴).

فهمی خبیصی کرمانی، میر شمس‌الدین /صدرالدین، محمد.(وف ۹۹۳ ق)، شاعر، متخلص به فهمی. از سادات مورد احترام کرمان بود و علاوه بر علوم شرعی در ریاضی، هیأت، رمل، نجوم و ادبیات هم دست داشت. در اکثر تذکره‌ها آمده است که فهمی در زمان شاه محمد خدابنده به منصب صدارت رسید، اما در «تاریخ نظم و نثر» آمده که وی در زمان شاه طهماسب منصب صدارت یافت و تا پایان عمر در این مقام بود. وی مردی بخشنده بود و در دوران صدارت خود، عواید اوقاف و نذرها و خمس را که به او می‌رسید به سادات و فقرا و طالبان علم و مستحقان می‌داد. فهمی در رکاب شاه محمد خدابنده، وقتی که سلطان مشغول محاصره تبریز بود، بر اثر بیماری درگذشت.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۶۳۳-۶۳۴)، تاریخ نظم و نثر (۴۶۳)، تذکرهٔ شعرای کرمان (۴۰۲)، الذریعه (۹/ ۸۵۲)، ستارگان کرمان (۳۰۳-۳۰۴)، عالم آرای عباسی (۱/ ۲۲۶-۲۲۷، ۳۲۱)، فرهنگ سخنوران (۷۲۱-۷۲۲)، مجمع الخواص (۴۵-۴۶).

فهمی درشتی، ملا محمد ← فهمی تهرانی.

فهمی رازی، ملا محمد ← فهمی تهرانی.

فهمی طرشتی، ملا محمد ← فهمی تهرانی.

فهمی کاشانی، مولانا موحدالدین.(س دهم ق)، شاعر. از شاعران معروف کاشان بود و بعد از محتشم کاشانی او را برتر از دیگر شاعران می‌دانستند. ز طریق تجارت روزگار می‌گذراند و معاصر وحشی بافقی (۹۹۱ ق) و معارض وی بود. در اقسام مختلف شعر دست داشت. بعضی از شاعران معاصرش او را بر مذهب نقطویه دانسته و به او نسبت بی‌دینی و کافری داده‌اند.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۶۲۹، ۷۶۵)، تاریخ نظم و نثر (۴۵۹)، الذریعه (۹/ ۸۵۲)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۸۴)، فرهنگ سخنوران (۷۲۱)، لغت نامه (ذیل/ کاشی)، مجمع الخواص (۲۰۰-۲۰۱)، هفت اقلیم (۲/ ۴۷۰-۴۷۱).

فهیمی، حسن ← بیدار مغز، حسن.

فهیمی هرمزی، مولانا فهیم‌الدین.(ز ۱۰۲۵ ق)، شاعر، متخلص به فهیمی. از مردم جزیره هرمز بود. از ایران به هندوستان رفت و در آنجا چندی در ملازمت میرزا عبدالرحیم خان‌خانان (۹۶۴-۱۰۳۶ ق) به سر برد و در مدح وی اشعاری سرود، سپس به وطن خویش بازگشت. فهیمی به آوردهٔ «کاروان هند» در ۱۰۲۵ ق زنده بوده است. تقی‌الدین اوحدی گوید: "طبیعتش به قصیده‌گویی بیشتر از اقسام دیگر رغبت و قدرت دارد". در برخی تذکره‌ها تخلص وی را به خطا فهمی نوشته‌اند.

تاریخ نظم ونثر (۴۵۹)، تذکرهٔ روز روشن (۶۴۰)، الذریعه (۹/ ۸۵۲)، فرهنگ سخنوران (۷۲۲)، کاروان هند (۲/ ۱۰۷۴-۱۰۷۵)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۴۲۷-۱۴۳۰)، هفت اقلیم (۱/ ۵۳-۵۴).

فیاض، علی اکبر مجیدی، فرزند سید عبدالمجید ثقةالاسلام.(۱۲۷۷-۱۳۵۰ ش)، محقق، مصحح و استاد دانشگاه. قرآن و مقدمات زبان عربی را نزد پدر فراگرفت. سپس علوم قدیمه را در مدارس مشهد نزد بزرگانی چون سید ابوالقاسم ازغندی، میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری، حاج محمدعلی فاضل، آقا بزرگ شهیدی و میرزا محمد باقر مدرس رضوی فراگرفت و در علوم معقول و منقول و ادبیات فارسی و عربی تبحّر یافت. در ۱۳۰۷ ش ریاست یکی از دبیرستانهای مشهد و سپس ریاست دانشسرای مقدماتی در مشهد را عهده‌دار شد. پس از گذراندن دورهٔ لیسانس در دانشگاه تهران، در ۱۳۲۲ ش به دریافت درجهٔ دکترای زبان و ادبیات فارسی نایل شد. در ۱۳۳۴ ش دانشگاه مشهد را با تأسیس دانشکدهٔ ادبیات بنیان نهاد که بعدها رشته‌های زبان فرانسه، جغرافیا، تاریخ و زبان انگلیسی در آن دایر گردید. فیاض در ۱۳۴۳ ش به دانشگاه تهران آمد و مدیر گروه ادیان و مذاهب در دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی گردید. وی به زبان و ادبیات فرانسه مسلط بود و با زبانهای روسی، انگلیسی، آلمانی و لاتین نیز آشنایی داشت. او در کنگره‌های بسیاری شرکت کرد و با بزرگانی همچون دکتر قاسم غنی در تصحیح «تاریخ بیهقی» و تألیف «تاریخ عصر حافظ» مشارکت و همراهی

داشت. فیاض در مشهد درگذشت و در آستان رضوی به خاک سپرده شد. از آثارش: «محاضرات عن الشعر الفارسی و الحضارة الاسلامیة فی ایران»، به عربی؛ «فهرست کتب منطق در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی»؛ «تاریخ اسلام»؛ «گزنفن در بازگشت»؛ مقدمه بر رسالهٔ «بحثی در تصوف» دکتر قاسم غنی؛ مقدمه بر «دیوان» ظهیر فاریابی؛ مقدمه بر «مزارات خراسان» کاظم مدیر شانه‌چی؛ مقدمه بر «نوای آگاهی»؛ «نسخه‌های خطی تاریخ بیهقی»؛ مقدمه بر «المظاهر الالهیة» صدرالدین شیرازی. مقالات وی شامل: «دورنمای نقد ادبی»؛ ترجمهٔ «تابوت‌ساز» پوشکین؛ «خبری از مشهد هزار سال پیش»؛ «ابومسلم خراسانی»؛ «ادبیات و زندگی»؛ «ادب شوروی»؛ «شعر فارسی»؛ «شعر امروز خراسان».

تاریخ بیهقی (مقدمه/شش ـ بیست)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۶۶۷، ۶۸۰، ۲/ ۲۱۱۵، ۲۷۲۷، ۳۰۳۸، ۳۱۶۶)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۳۳).

فیّاض سُرخه دیزجی زنجانی، فرزند ملا محمد مدرس. (۱۲۸۵ـ۱۳۶۰ ق)، عالم امامی، فقیه اصولی و مرجع تقلید. در قریهٔ سرخه دیزج زنجان به دنیا آمد. مقدمات را نزد پدرش، آخوند ملا محمد سرخه دیزجی، که از شاگردان آخوند ملا علی قارپوزآبادی بود، خواند. سپس به زنجان رفت و متون فقه و اصول را نزد علمای آنجا قرائت کرد، آنگاه به تهران آمد و معقول را در محضر میرزا ابوالحسن جلوه اصفهانی و فقه و اصول را در محضر آیت‌الله میرزا محمد حسن آشتیانی و دیگران فراگرفت، تا به درجهٔ اجتهاد نایل شد. سپس به نجف مهاجرت کرد و نزد علمای آنجا، و به طور عمده در محضر آقا شیخ هادی تهرانی، تلمذ کرد. پس از درگذشت علامه تهرانی در ۱۳۲۶ ق به زنجان بازگشت و به انجام وظائف دینی و تدریس پرداخت، و مرجع تقلید مردم آن دیار شد. وی در زنجان درگذشت و در مقبرهٔ آخوند ملاعلی قارپوزآبادی دفن شد. از آثارش: «کتاب الاجارة»؛ کتاب «الخمس»؛ کتاب «الزکاة»؛ «ذخایرالامة»؛ رساله در «ماهیت وجود»، تقریر بحث استادش علامه تهرانی؛ «رسالهٔ عملیه».

الذریعه (۱/ ۱۲۲)، علماء معاصرین (۱۸۹)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۲۵۱).

فیاض لاهیجی قمی، ملا عبدالرزاق بن علی بن حسین گیلانی،(وف ۱۰۷۲ ق)، عالم امامی، محقق، حکیم، منطقی، متکلم، نویسنده، ادیب و شاعر. اصل وی از لاهیجان است، اما چون مدت زیادی در شهر قم اقامت داشته و در حوزهٔ علمیه آنجا تدریس می‌کرده به قمی نیز مشهور شده است. وی شاگرد و داماد صدر المتألهین ملا صدرای شیرازی است. تخلص یا لقب فیاض را استادش به او داده، چنان که لقب فیض را به دیگر دامادش ملا محسن کاشانی داده است. او از بزرگان علمای شیعه و از معروفترین حکیمان و عالمان عصر صفوی و معاصر شاه عباس ثانی (۱۰۵۲ـ۱۰۷۸ ق) است. وی در مدرسه حضرت معصومه قم تدریس می‌کرد. از جمله شاگردانش فرزندش میرزا حسن لاهیجی صاحب «شمع الیقین» می‌باشد. از دیگر شاگردانش قاضی سعید قمی است. وی در قم درگذشت و همان جا دفن شد. گرچه در برخی از تذکره‌ها تاریخ وفات وی در ۱۰۵۱ ق ذکر شده، اما با توجه به تاریخ تألیف «گوهر مراد» و «سرمایه ایمان» نمی‌تواند درست باشد. وی در حکمت و کلام و منطق صاحب تألیفات سودمندی است. از آثار وی: «گوهر مراد»، در اصول عقاید، به فارسی، که برای شاه عباس ثانی (۱۰۵۲ـ۱۰۷۸ ق) تألیف کرده است؛ «سرمایهٔ ایمان فی اثبات اصول العقائد بطریق البرهان»، که تلخیص «گوهر مراد» است به فارسی؛ «شوارق الالهام»، در شرح «تجرید الکلام»، خواجه نصیر طوسی، به عربی؛ «حاشیه»ای بر «حاشیه» شمس‌الدین محمد خفری بر «الهیات شرح تجرید»، که به درخواست شاگردانش ترتیب داد؛ «حاشیه»ای بر «حاشیه» ملا عبدالله یزدی بر «تهذیب المنطق» تفتازانی؛ «حاشیه» بر «شرح الاشارات» خواجه نصیرالدین طوسی؛ «شرح الهیاکل فی حکمة الاشراق»؛ رسالهٔ «حدوث العالم»؛ «مشارق الالهام فی شرح تجرید الکلام»، ناتمام؛ «الکلمات الطیّبه»، در محاکمهٔ میان میرداماد و ملاصدرا در اصالت ماهیت میرداماد یا اصالت وجود ملاصدرا، که لاهیجی به نام شاه عباس ثانی نگاشته است؛ «دیوان» بزرگ شعر،به فارسی، مجموعه‌ای از قصاید و ترکیب‌بند و ترجیع‌بند در منقبت پیامبر (ص) و ائمه (ع) بویژه امیرالمومنین (ع) و در مرثیهٔ شهیدان کربلا (رض).

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۸۴۶ـ۸۴۹)، اعیان‌الشیعه (۷/ ۴۷۰ـ۴۷۱)، ایضاح المکنون (۲/ ۵۹)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۲۶۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۳۲۶ـ۳۲۸، ۱۲۳۰ـ۱۲۳۳)، تاریخ علم کلام (۳۲۲ـ۳۲۴)، تذکرهٔ پیمانه (۳۹۷ـ۴۱۲)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۵۶)، دایرهٔ

المعارف فارسی (۲/ ۱۶۶۸)، دنباله جستجو در تصوف (۲۵۱ـ۲۵۴)، الذریـــعه (۴/ ۱۹۰، ۹/ ۸۵۲ـ۸۵۳، ۱۳/ ۱۶۱، ۱۴/ ۲۳۸)، روضـات‌الجـنات (۲/ ۱۹۲ـ۱۹۴)، ریاض العارفین (۲۲۷)، ریحانه (۴/ ۳۶۱ـ۳۶۳)، سیری در شعر فارسی (۳۸۴)، شرح حال رجال و مشاهیر نامی (۴۰۵ـ۴۰۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۳۱۹)، فرهنگ ادبیات فارسی (۴۲۹ـ۴۳۰)، فوائدالرضویه (۲۲۹)، فلاسفه شیعه (۳۷۵ـ۳۷۷)، الکنی والالقاب (۳/ ۳۶ـ۳۷)، لغت‌نامه (ذیل / عبدالرزاق)، معجم‌المؤلفین (۵/ ۲۱۸)، منتخب‌التواریخ (۷۴۶)، مؤلفین کتب چـاپی (۳/ ۸۴۱ـ۸۴۲)، هدیة‌الاحباب (۲۱۳ـ۲۱۴).

فیاضی، ابـوالحسـن.(س چـهاردهم ق)، نـویسنده و روزنـامه‌نگار. در ۱۳۲۳ ش در رشتهٔ ادبیات فـارسی از دانشسرای عالی فارغ التحصیل شد. وی مشاغل مختلفی را عهده‌دار بـود، از جـمله: دبیری دبیرستانهای شیراز، کفالت فرهنگ بنادر جنوب، ریاست دانشسرای مقدماتی گلپایگان، ریـاست تـبلیغات و امـور اجتماعی و ریـاست آموزش فنی و حرفه‌ای. فیاضی روزنامهٔ «آیینه جنوب» را مـرتب در اهـواز مـنتشر مـی‌کرد. از آثـار وی: «انشـاء مخصوص دبیرستانها و دانشسراها»؛ «روانشناسی آموزش و پرورش».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۱۷۵۶)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۶۳ـ۱۶۴).

فیروزآبادی، سید رضا، فرزند سید هـاشم بـن سـید عبدالکریم حسینی.(ح ۱۲۵۱ـ۱۳۴۴ ش)، عالم امامی و نیکوکار. در فیروزآباد از روسـتاهای ری در خـانواده‌ای فلاحت پیشه بـه دنیا آمـد. مـقدمات عـلوم را در تـهران فراگرفت و در فـقه و اصـول از مـحضر سـید عـلی اکـبر تـفریشی و سـید ریـحان‌الله کشـفی بـروجردی و دیگـران استفاده برد، سپس به عراق مهاجرت نـمود. در نـجف از مـحضر آیت‌الله مـیرزا حسین خـلیلی تـهرانـی و آخـوند خراسانی و در کربلا از آیت‌الله سید اسماعیل صدر بهره‌ها بـرد. آنگـاه بـه ایـران بـازگشت و در زادگـاهش بـه انـجام وظائف دینی مشـغول شـد. از دوران کـودکی در انـدیشه خدمت به خلق خدا بود و حتی‌المقدور از آنان دستگیری می‌کرد. در اوایل مشروطیت چهار دوره نـمایندهٔ مـجلس شورای ملی بود. حضورش در مجلس تنها بـرای دفـاع از حقوق ملت بود چنان که یک ریال از حقوق ماهیانه آنجا را تصرف نکرد و حقوق جمع شدهٔ چندین ساله را با اجازهٔ مراجع تقلید به بنای بیمارستانی در شـهر ری اخـتصاص داد.وی تا اواخر عمر از رسیدگی به وضع بیماران کوتاهی نمی‌کرد و حتی تـا نـیمه‌های شب بـه قـسمتهای مـختلف بیمارستان سرکشی و از بـیماران دردمـند بـیدار عـیادت می‌کرد. وی در مقبره‌ای که در کنار بیمارستان برای خود بنا کرده بود به خاک سپرده شد. از آثار خیرش: بـیمارستان هزار تـخت خـوابـی، زایشگـاه و درمـانگاه فـیروزآبـادی؛ پرورشگاه و دارالایتام؛ مسجد جامع فیروزآبـادی؛ مـقبرهٔ فیروزآبادی؛ مدرسهٔ رضائیه؛ مسجدی در فیروزآباد.

شرح حال رجال (۵/ ۹۸)، طبقات اعـلام الشـیعه (قـرن ۱۴/ ۷۷۹ـ۷۸۰)، گـنجینهٔ دانشـمندان (۴/ ۶۳۱ـ۶۳۲)، یادنامهٔ آیت‌الله سید رضا فیروزآبادی.

فیروزآبادی، مجدالدین ابوطاهر محمد بن یـعقوب بـن مـحمد.(۷۲۹ـ۸۱۶/۸۱۷ ق)، عـالم لغـوی، ادیـب، مفسر، قاضی و فقیه شافعی. نسبش به شـیخ ابـواسـحاق شیرازی و به روایتی به ابوبکر صدیق می‌رسید، لذا او خود را صدیقی معرفی می‌کرد. اصل وی از فـیروزآبـاد شـیراز است، که در کازرون به دنیا آمد و در آنجا در هفت سالگی قرآن را حفظ کرد. در هشت سالگی بـه شـیراز رفت و از محضر علمای آنجا استفاده نمود، سپس به بغداد، مصر، شام، روم، حجاز، یمن و اغلب سرزمینهای شرقی مـانند هند مسافرت کرد. فقه و تفسیر و حدیث و علوم مختلف را از اساتید مکانهای مختلف فراگرفت. در دمشق در محضر درس ابن قیم و تقی‌الدین سبکی و فرضی و شـیخ خـلیل مالکی حضور یافت. وی مورد عنایت شاه شجاع مظفری، حکمران آذربایجان، و امیر تیمور گورکانی و سلطان بایزید عثمانی بود، بیشتر از همه در دربار ملک اشرف اسماعیل حکمران یمن تقرّب یافت و داماد وی شد. مـدت بـیست سال قاضی شهر زبید یمن بود، تا به مقام قاضی‌القـضاتی یمن و درجهٔ شـیخ الاسلامی رسید. وی در زبـید یـمن درگذشت و در تربت شیخ اسماعیل جبروتی دفـن شـد. شیخ رمضان عـطیفی کـتابی در شـرح حـال فـیروزآبـادی نگاشته است. از فیروزآبادی حـدود چـهل تـصنیف ذکـر کرده‌اند. از آثارش: «قاموس المحیط و القـابوس الوسـیط الجامع لماذهب من کلام العرب شماطیط»، که به «قاموس اللغة» نیز معروف است، در چهار جزء، که مـهمترین اثـر وی می‌باشد؛ «اللامع المعلم العجاب الجامع بین المحکم و العباب»، در شصت مـجلد کـه پس از آن آنـها را در دو

مجلد خلاصه کرد؛ «بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز»، در دو مجلد؛ «الجلیس الانیس فی اسماء الخندریس»؛ «المرقاة الوفیة فی طبقات الحنفیة»؛ «البلغة فی تراجم ائمة النحو و اللغة» یا «البلغة فی تاریخ ائمة اللغة»؛ «سفرالسعادة»، در حدیث و سیره نبوی؛ «نغبة الرشاف من خطبة الکشاف»؛ «نزهة الاذهان فی تاریخ اصفهان»؛ «تحبیر الموشین فی مایقال بالسین و الشین»؛ «الاسعاد بالاصعاد الی درجة الاجتهاد»؛ «الدر الغالی / الدرر الغوالی فی الاحادیث العوالی»؛ «الدر النظیم المرشد الی مقاصد القرآن العظیم»، در تفسیر؛ «النفحة العنبریة فی مولد خیر البریة (ص)»؛ «زاد المعاد فی وزن بانت سعاد»؛ شرح «صحیح» بخاری.

الاعلام (۸/ ۱۹)، ایضاح المکنون (۱/ ۸۰، ۸۵، ۱۰۶)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۹۶۱)، روضات‌الجنات (۸/ ۹۲-۹۷)، ریحانه (۴/ ۳۶۵-۳۶۸)، کشف‌الظنون (۸۵، ۸۷، ۹۰، ۱۴۹، ۲۵۲-۲۵۳، ۱۴۸۰، ۱۶۵۷، ۱۹۳۹، ۲۰۴۸)، الکنی والالقاب (۳/ ۳۷-۳۹)، قاموس المحیط (مقدمه/ ۴۷-۴۸)، لغت‌نامه (ذیل/ فیروزآبادی)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۱۱۸-۱۱۹)، هدیةالاحباب (۲۱۳)، هدیةالعارفین (۲/ ۱۸۰-۱۸۱).

فیروزآبادی شیرازی، جمال‌الدین ابواسحاق ابراهیم بن علی بن یوسف.(۳۹۳-۴۷۶ ق)، فقیه اصولی شافعی، محدث، متکلم، مدرس، عارف و شاعر. در فیروزآباد فارس به دنیا آمد. از ابوعبدالله بیضاوی و عبدالوهاب بن رامین در شیراز و از خرزی در بصره فقه آموخت. در ۴۱۵ ق به بغداد رفت و در آنجا ساکن و ملازم قاضی ابوطیب طبری شد و از او بهره‌ها برد تا در فقه سرآمد شد. او از ابوعلی حسن بن شاذان و ابوبکر احمد برقانی و محمد بن عبیدالله خرگوشی حدیث شنید. آنگاه در بغداد و همدان و نیشابور حدیث گفت. او مرجع دانش پژوهان و مفتی امت در زمان خود بود و توانمندی او در جدل و مناظره مشهور همگان. ابوبکر خطیب بغدادی و ابوالولید باجی و حمیدی و اسماعیل ابن سمرقندی و ابوبدر کرخی و زاهد یوسف بن ایوب و ابونصر احمد بن محمد طوسی و ابوالحسن بن عبدالسلام و ابوبکر فارمذی و شیب بن حسین بروجردی از وی حدیث شنیدند. احمد بن نصر بن حمّان همدانی آخرین کسی است که از وی روایت کرده است. فیروزآبادی معاصر امام‌الحرمین و ابوالقاسم قشیری بود. خواجه نظام‌الملک وزیر مدرسه نظامیهٔ بغداد را در ۴۵۹ ق برای وی بنا کرد و او اولین مدرس آنجا بود. وی در بغداد درگذشت و خلیفه مقتدای عباسی بر پیکرش نماز خواند و در باب ابرز دفن شد. به روایتی او مدفون در شیراز است. از آثار وی: «التنبیه فی فروع الشافعیة» و «المهذب فی الفروع»، در فقه شافعی که از کتابهای مهم در این زمینه است؛ «طبقات الفقهاء»؛ «اللمع» و «شرح اللمع»، در اصول فقه؛ «المعونة فی الجدل»؛ «التبصرة»؛ «الملخص» یا «التلخیص»؛ «النکت فی علم الجدل»؛ «تذکرةالمسؤلین فی الخلاف بین الحنفی و الشافعی»؛ «الطب الروحانی».

الاعلام (۱/ ۴۴-۴۵)، انساب سمعانی (۴/ ۴۱۷-۴۱۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۳۷-۲۳۸، ۲۶۴)، روضات الجنات (۱/ ۱۷۹-۱۸۱)، ریحانه (۷/ ۱۱-۱۲)، سیرالنبلاء (۱۸/ ۴۵۲-۴۶۵)، شذرات‌الذهب (۳/ ۳۴۹-۳۵۱)، صفة الصفوة (۲/ ۲۸۰)، الکامل (۸/ ۱۳۴)، کشف الظنون (۳۳۹، ۳۹۱، ۴۸۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۵، ۱۵۶۲، ۱۷۴۳، ۱۸۱۸، ۱۹۱۲)، الکنی والالقاب (۱/ ۷-۸)، لغت‌نامه (ذیل/ ابواسحاق شیرازی)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۱۹/ ۴۲-۴۶)، معجم‌البلدان (۳/ ۴۳۲)، معجم‌المؤلفین (۱/ ۶۸-۶۹)، النجوم‌الزاهره (۵/ ۱۱۶)، الوافی بالوفیات (۶/ ۶۲-۶۶)، وفیات الاعیان (۱/ ۲۹-۳۱)، هدیةالعارفین (۱/ ۸).

فیروزآبادی شیرازی نجفی، سید مرتضی بن سید محمد. (۱۳۲۹-۱۴۱۰ ق)، فقیه اصولی، عالم امامی، محدث و مجتهد. پدرش از مراجع تقلید و فقهای بزرگ نجف بود، که بسیاری از مراجع دورهٔ بعد از او، افتخار شاگردی وی را داشتند. در نجف به دنیا آمد و در همان جا نشو و نما یافت. سطوح را از محضر آیت‌الله میرزا علی ایروانی، صاحب حاشیه بر «مکاسب»، و آیت‌الله میرزا ابوالحسن مشکینی، صاحب حاشیه بر «کفایه»، و آیت‌الله شیخ کاظم شیرازی و آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی استفاده نمود. بعد از فوت آن استاد به تدریس فقه و اصول در سطح و خارج پرداخت و شاگردانی را تربیت نمود. در ۱۳۹۱ ق، به قم مهاجرت و به تدریس خارج فقه و اصول و تألیف و تصنیف کتب علمی اشتغال ورزید. از آثارش: «فضائل الخمسه من الصحاح السته من الکتب العامه»، در سه مجلد؛ «السبعة من السلف من الکتب العامه»، در مطاعن هفت نفر از صحابه؛ «عنایةالاصول»، در شرح «کفایه»، در شش جلد؛ «الفروع المهمة فی احکام الامة»، در سه مجلد؛ «خلاصة الجواهر مع البیان الظاهر»، متن و

شرح «منتخب المسائل» از اول طهارت تا آخر زکوة.
گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۲۲۴ـ۲۲۵، ۶/ ۱۲۴)، معجم رجال نجف (۲/ ۹۵۵ـ۹۵۶).

فیروزآبادی فارسی، فخرالدین ← فخر فارسی.

فیروزآبادی یزدی نجفی، سید محمد بن سید باقر حسینی.(۱۲۶۵/۱۲۷۵ـ۱۳۴۵ ق)، عالم، فقیه، مدرس و مجتهد امامی. در فیروزآباد یزد به دنیا آمد. مقدمات را در یزد فراگرفت، سپس به نجف رفت و در آنجا ساکن شد. او از شاگردان آخوند خراسانی و سید کاظم یزدی و شیخ حسن اردکانی است. در سامرا درگذشت و در نجف دفن گردید. از آثار وی: «جامع الکلم فی حکم اللباس المشکوک»؛ حاشیه بر «عروةالوثقی» سید محمد کاظم طباطبایی؛ «مجموعة الاحادیث الاخلاقیة و المواعظ»؛ رساله‌ای در «مناسک الحج و العمرة»؛ کتاب «الطهارة و الصلوة».
الذریعه (۵/ ۶۹، ۶/ ۱۴۹، ۲۰/ ۶۱ـ۶۲)، ریحانه (۴/ ۳۶۴)، علماء معاصرین (۱۳۷ـ۱۳۸)، معجم رجال نجف (۲/ ۹۵۵)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۱۳۴).

فیروز زردشتی فارسی، ملا فیروز، فرزند کاوس بهی‌کیش. (وف ۱۲۴۲/۱۲۴۹ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به فیروز. از پارسی نژادان متولد در هند بود که در ده سالگی به همراه پدرش به ایران آمد و قریب دوازده سال به تحصیل علوم و کمالات پرداخته و دوباره به هندوستان بازگشت. از آثارش: «ادلهٔ قویه، در عدم جواز کبیسه در شریعت زردشت»؛ «جارج نامه» یا «جرج نامه»، شعر، به طرز «شاهنامه»؛ «دساتیر آسمانی».
حدیقةالشعراء (۲/ ۱۳۹۳ـ۱۳۹۵)، صبح گلشن (۳۲۳ـ۳۲۴)، فرهنگ سخنوران (۷۲۳)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۴۷، ۹۸۳)، مجمع الفصحا (۵/ ۸۴۰ـ۸۴۴)، مکارم‌الآثار (۴/ ۱۱۸۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۸۷۸ـ۸۷۹).

فیروزکوهی مازندرانی، شیخ عبدالرسول.(وف ح ۱۳۲۳ ق)، عالم دینی و فقیه. اصل وی از عرفان چاه فیروزکوه و ساکن تهران بود. او از شاگردان بزرگ میرزا محمد حسن آشتیانی بود. در علوم اسلامی به درجات عالیه رسید. در تهران درگذشت. وی دارای تصانیف بسیاری است. از آثارش: شرح «زیارت عاشورا»؛ رساله‌ای در «حرمت شطرنج»؛ رساله‌ای در «عقد صغیره»؛ رساله‌ای در «ظروف و اوانی»؛ رساله‌ای در «تکلیف الکفار بالقضاء»؛ رساله‌ای در «حکم الوضوء قبل الوقت»؛ رساله‌ای در «اعتبار الاخلاص فی العبادة». تمامی این کتب در طول حیاتش به چاپ رسید و بعضی از آنها را فرزند دانشمندش دکتر علی عبدالرسولی به فارسی ترجمه کرد. از دیگر آثار فیروزکوهی تصحیح کتاب «روض الجنان فی شرح ارشاد الاذهان» شهید ثانی است و او تعلیقات و حواشی بسیاری بر آن نگاشته است.
طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۱۱۵)، گنجینهٔ دانشمندان (۶/ ۱۲۴ـ۱۲۵)، المآثر و الآثار (۱۸۲).

فیروزی شیرازی، میرزا علی، فرزند فخرالدوله.(س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به فیروزی. در جوانی به تحصیل علم پرداخت. وی ندیم شاهزاده فیروز میرزا نصرت‌الدوله، حاکم فارس، بود. در اواخر عمر به مشهد مقدس رفت و همان‌جا درگذشت.
حدیقةالشعراء (۲/ ۱۳۹۵ـ۱۳۹۶).

فیض‌الاسلام، سید علینقی اصفهانی آل محمد دیباج. (ح ۱۲۸۴ـ۱۳۶۴ ش)، عالم دینی، شارح و مصحح. وی دانشمندی پرکار و پر ثمر بود. از آقا سید ابوالحسن اصفهانی، حاج شیخ ضیاءالدین عراقی، آقا شیخ محمد کاظم شیرازی اجازهٔ اجتهاد داشت و نیز صاحب اجازهٔ روایتی از آیت‌الله حاج شیخ علی اکبر نهاوندی و حاج شیخ عباس محدث قمی بود. وی بیش از چهل سال پیش «نهج‌البلاغه» را به فارسی روان ترجمه و شرح کرد که این کتاب به «نهج البلاغه» فیض‌الاسلام مشهور است. از دیگر آثارش: ترجمه و شرح «صحیفهٔ کاملهٔ سجادیه»، که در ۱۳۷۵ ق منتشر شده؛ ترجمه و خلاصه تفسیر قرآن، در سه مجلد که حدود چهارده سال مؤلف به آن پرداخته است؛ «اشارات الرضویة»؛ «افاضات الغرویة فی اصول الفقهیة»، عربی؛ «چراغ راه»؛ «رهبر گمشدگان در رجعت»، ردی بر عبدالوهاب فرید.
کیهان فرهنگی (س ۲، ش ۲، ص ۳۱)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۶۰۹ـ۶۱۰)، نهج‌البلاغه (مقدمه).

فیض بخش، شاه قاسم بن سید محمد نوربخش. (وف ۹۸۱ ق)، عارف. از خلفای نوربخشیه که به زیور علم

و زهد و تقوی آراسته بود. بیشتر بزرگان اهل عرفان زمانش از او کسب فیض می‌کردند. وی به در خواست سلطان حسین بایقرا به خراسان رفت و بیش از اندازه مورد توجه و احترام سلطان قرار گرفت و تا پایان عمر در کمال رفاه و آرامش زیست.

دنبالهٔ جستجو در تصوف (۱۸۶)، ریحانه (۴/ ۳۶۸-۳۶۹)، طرائق‌الحقائق (۲/ ۳۲۱-۳۲۲)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۴۵)، لغت‌نامه (ذیل/ فیض بخش)، مجالس المؤمنین (۲/ ۱۴۸-۱۵۰).

فیض علیشاه طبسی، ملا عبدالحسین، فرزند ملا محمد علی.(وف ۱۱۹۴/۱۱۹۷/۱۱۹۹ ق)، عارف، عالم و شاعر. پدرانش اهل قریه رقه‌تون بودند و پدرش امام جمعهٔ طبس و خود نیز از علمای مشهور خراسان بود. وی در اصفهان به دنیا آمد و در همان‌جا به تحصیل پرداخت تا اینکه در علوم ادبی و عربی متبحّر شد. پس از چندی به شیراز عزیمت نمود و در خدمت سید معصوم علیشاه به توبه نایل گشت. در اصفهان وفات یافت. اثرش «دیوان» شعر می‌باشد.

تذکرةالقبور (۴۶۱)، حدیقةالشعراء (۲/ ۱۰۳۹-۱۰۴۰)، الذریعه (۹/ ۸۵۳)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۱۸۷-۱۸۸).

فیض کاشانی، ملا محسن، محمد بن شاه مرتضی بن شاه محمود. (۱۰۰۷-۱۰۹۱ ق)، عالم، عارف، محقق، فقیه، محدث، مفسر، حکیم متألّه، متکلم، ادیب و شاعر. فیض و پدرش، ملا شاه مرتضی، و فرزندش، محمد علم‌الهدی، و برادرش، ملا عبدالغفور بن شاه مرتضی، و فرزند برادرش، ملا محمد مومن بن عبدالغفور، و برادر دیگرش، نورالدین کاشانی، و فرزند برادرش، ملا محمد هادی یک خانواده علمی جلیل را تشکیل داده‌اند. فیض در قم نشو و نما یافت. آنگاه به شیراز رفت و در محضر سید ماجد بحرانی علوم شرعی را آموخت و از فیلسوف بزرگ ملا صدرا، علوم عقلی را فراگرفت و با دختر وی ازدواج کرد. فیض از دو استادش و همچنین از شیخ بهایی و ملا محمد صالح مازندرانی و ملا محمد طاهر قمی و ملا خلیل قزوینی و شیخ محمد فرزند صاحب «معالم» حدیث روایت کرده است. علامه مجلسی و سید نعمت‌الله جزایری از وی اجازهٔ حدیث گرفتند. گستردگی و احاطهٔ علمی او تا بدانجاست که عده‌ای نسبت به وی، له و علیه، تعصب ورزیدند و مدح و ذمش نمودند. گرچه عده‌ای از مخالفان آنگاه که بر حقیقت مطلع شدند به سویش رفتند و در مقام اعتذار خطاب به او «یا محسن! قد اتاک المسیء» گفتند. فیض در تمام فنون شعری مهارت داشت و اشعار زیبایی از خود به جای گذاشت. او در کاشان درگذشت و قبر و قبه او در آنجا مشهور است. فیض در حدود یکصد و بیست اثر در فنون مختلف دارد، که از آن جمله: «الصافی»، تفسیر قرآن کریم با احادیث، و ملخص آن به نام «الاصفی»، و خلاصهٔ «الاصفی» به نام «المصفی»؛ «الوافی»، در جمع و ترتیب احادیث کتب اربعه، با توضیح و بیان مشکلات آنها؛ «الشافی»، که خلاصه و لباب «وافی» است؛ «مفاتیح الشرایع»، تمامی مهمات احکام و مسائل دورهٔ فقه؛ «النخبة فی خلاصة احکام الشریعة»، خلاصه تمامی دورهٔ فقه؛ «علم الیقین فی اصول‌الدین»، و ملخص آن «المعارف»؛ «عین الیقین فی اصول الدین»؛ «الحق الیقین»؛ «خلاصة الاذکار»؛ «بشارةالشیعة»؛ «المحجة البیضاء فی احیاء الاحیاء»، در علم اخلاق، که در آن «احیاء العلوم» غزالی را مهذب کرد و مطالب حقهٔ آن را با اخبار و احادیث معصومین (ع) تایید نمود؛ «الحقائق»، که لباب و ملخص «محجة» است؛ «نقدالاصول»؛ «نوادر الاخبار»؛ «سفینةالنجاة»؛ شرح مختصر «صحیفه سجادیه»؛ «من لا یحضره التقویم»؛ «تشریح العالم»، در هیئت؛ «دیوان» شعر؛ «مثنویات»؛ «گلزار قدس»، در مراثی و قصائد و رباعیات و غزلیات.

ایضاح‌المکنون (۱/ ۳۲، ۵۴، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۱۴۳، ۱۸۳، ۲۸۷، ۲۹۰، ۳۳۵، ۳۶۳، ۴۰۸، ۴۱۰، ۴۳۳، ۵۴۳، ۵۵۹، ۶۰۶، ۲/ ۱۹، ۳۹، ۶۰، ۶۳، ۷۵، ۱۱۹، ۱۳۲، ۱۴۸، ۲۱۲، ۲۲۵-۲۲۶، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۹۸، ۴۰۰، ۴۴۲، ۴۵۶، ۵۰۸، ۵۲۱، ۵۸۹، ۶۱۳، ۶۷۴، ۶۷۹، ۷۰۱)، بحارالانوار (۱۰۷/ ۱۲۴)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۲۶۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۳۲۸-۳۳۶)، تاریخ برگزیدگان (۳۷-۳۸)، تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (۱۹۸-۲۰۱)، تاریخ فلاسفهٔ ایرانی (۵۵۱-۵۵۵)، تاریخ کاشان (۲۷۷-۲۷۸)، تذکرهٔ روز روشن (۶۴۱)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۵۵)، خاتمه مستدرک الوسایل (۲/ ۲۳۵-۲۳۶)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۹۷۱)، دنبالهٔ جستجو در تصوف (۲۵۴-۲۵۸)، دویست سخنور (۳۱۱-۳۱۳)، الذریعه (۱/ ۲، ۲۴، ۵۳، ۷۷، ۲۸۴، ۴۰۶، ۴۲۴، ۲/ ۳۳، ۱۲۴، ۱۷۸-۱۷۹، ۱۹۸، ۲۱۱-۲۱۲، ۲۲۳، ۲۴۴، ۲۶۱، ۲۹۳، ۳۱۲، ۳۴۹، ۳۹۸، ۴۰۳، ۴۲۵، ۴۸۴-۴۸۵، ۳/ ۱۱۵-۱۱۶، ۴/ ۹۶، ۱۰۶، ۱۰۹-۱۱۰، ۱۱۴، ۱۱۱، ۱۱۷،

۱۸۲، ۱۸۸-۱۸۹، ۲۰۱، ۲۳۴، ۴۰۰-۴۰۳، ۴۵۹، ۴۷۱، ۴۸۱، ۵/ ۱۶-۱۷، ۸۲، ۸۵، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۷۲، ۱۹۳، ۶/ ۹۰، ۱۴۶، ۷/ ۲۸، ۳۸، ۲۱۱، ۸/ ۲۸۲، ۹/ ۶۹۹، ۸۵۳-۸۵۴، ۱۱/ ۲۴۵، ۱۲/ ۲-۳، ۱۲۴، ۲۰۲-۲۰۳، ۱۳/ ۹-۱۰، ۴۴، ۴۴-۴۵، ۳۵۹، ۱۴/ ۲۴۷، ۲۵۲، ۱۵/ ۵، ۱۲۷، ۳۲۶، ۳۷۴، ۱۶/ ۶۵-۶۶، ۳۸۵، ۳۹۳، ۱۷/ ۷۵، ۱۸/ ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۱۹-۱۲۰، ۲۱۸، ۲۵۶-۲۵۷، ۲۸۱-۲۸۲، ۲۸۶، ۱۹/ ۱۴۳، ۲۱۰، ۲۰/ ۱۴۵-۱۴۶، ۲۵۹-۲۶۰، ۲۱/ ۶۷-۶۸، ۱۳۰، ۱۸۷، ۲۱۰، ۲۷۹-۲۸۰، ۳۰۳، ۲۲/ ۲۳۱-۲۳۲، ۳۲۲، ۳۷۶، ۴۰۶، ۴۱۸، ۴۳۱، ۲۳/ ۳۱۶-۳۱۷، ۲۴/ ۹۷-۹۸، ۱۰۳، ۲۷۳، ۳۴۴، ۳۴۸، ۲۵/ ۱۳-۱۴، ۷۴، ۹۸-۹۹، ۲۰۵)، روضات‌الجنات (۶/ ۷۳-۹۷)، ریاض العارفین (۲۲۵-۲۲۶)، ریاض‌العلماء (۵/ ۱۸۰-۱۸۲)، ریحانه (۴/ ۳۶۹-۳۷۹)، سیری در شعر فارسی (۱۰۸-۱۱۰، ۳۸۵)، شخصیت‌های نامی (۳۸۲-۳۸۳)، شرح حال رجال و مشاهیر نامی (۴۰۰-۴۰۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۴۹۱-۴۹۲)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۸۵-۳۸۶)، فرهنگ سخنوران (۷۲۴)، فلاسفهٔ شیعه (۵۵۶-۵۶۰)، فوائدالرضویه (۶۳۳-۶۴۲)، الکنی والالقاب (۳/ ۳۹-۴۲)، لغت‌نامه (ذیل/ فیض)، مجمع الفصحا (۴/ ۴۸-۴۹)، مراقد المعارف (۱/ ۴۰۴-۴۰۵)، مستدرک اعیان (۲/ ۳۰۸-۳۰۹)، معجم رجال الحدیث (۱۷/ ۲۱۴-۲۱۵)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۷۹۹-۸۰۸)، نتایج الافکار (۵۴۱)، وقایع السنین والاعوام (۵۳۵-۵۳۶)، هدیةالاحباب (۲۳۳).

فیضی اصفهانی، میر معزالدین محمد.(وف ۹۵۲ ق)، شاعر، متخلص به فیضی. از سادات اصفهان، که در فقه و سایر علوم اسلامی سرآمد بود. در جوانی به زیارت خانه خدا رفت و بعد از آن مدتها منصب صدارت شاه اسماعیل اول را به عهده داشت. سپس در مشهد از کارهای دیوانی کناره گرفت. وی در ۹۵۲ ق که عازم حج شد در راه بصره از دنیا رفت و پیکرش را به کربلا انتقال دادند.

تاریخ نظم و نثر (۶۸۷)، تحفه سامی (۳۳-۳۴)، تذکرهٔ روز روشن (۶۴۲)، الذریعه (۹/ ۸۵۴)، فرهنگ سخنوران (۷۲۵).

فیضی تربتی، ملا علی.(س دهم ق)، عالم و شاعر. اهل تربت حیدریه خراسان بود. در عهد اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) به هندوستان رفت و مداح وی بود و هدایای زیادی دریافت می‌کرد. به اکثر شهرهای هند نیز مسافرت کرد. شیخ فیضی دکنی به استادی وی اعتراف داشت. وی دارای «دیوان» غزلیات و قصاید، در حدود پنج هزار بیت است.

تحفهٔ سامی (۲۱۱)، الذریعه (۹/ ۸۵۴)، ریاض‌العارفین (۲۲۸)، ریحانه (۴/ ۳۸۴)، صبح گلشن (۳۲۴)، فرهنگ سخنوران (۷۲۵)، مجالس‌النفائس (۱۴۵).

فیضی شروانی، سید حسن /حسین واعظ.(س دهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به فیضی. از سادات شروان بود. اکثر خطوط را خوب می‌نوشت و در فن انشا مهارت داشت. از اوست:

گفتی توان به آن مه نامهربان رسید
گر بگذری ز خود به خدا می‌توان رسید

تحفهٔ سامی (۶۷)، تذکرهٔ روز روشن (۶۴۲)، دانشمندان آذربایجان (۳۰۲-۳۰۳، ۳۹۱)، الذریعه (۹/ ۸۵۵)، فرهنگ سخنوران (۷۲۶)، هفت اقلیم (۳/ ۲۹۷).

فیضی کاشانی، میرزا احمد ← کاشانی نجفی، میرزا احمد فیضی.

فیضی لرستانی، میرزا احمد.(س سیزدهم ق)، شاعر. از لرهای حسنوند فیلی بود که به کسب علم و ادب پرداخت و شاهزاده محمود میرزا فرزند فتحعلی شاه را مدح و ثنا می‌کرد و در آن درگاه بسیار عزیز و گرامی بود. از او قصاید چندی بجای مانده است.

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۳۹۹)، الذریعه (۹/ ۸۵۴)، فرهنگ سخنوران (۷۲۶).

فیلسوف الدوله، میرزا عبدالحسین خان، فرزند حاج میرزا محمد حسن زنوزی.(۱۲۴۳-ح ۱۳۲۲ ش)، طبیب. نخست لقب رکن‌الحکما داشت و بعداً به فیلسوف‌الدوله شهرت یافت. وی در خدمت سید علی سید الحکما و چند تن از اطبای نامی وقت هر دو قسمت علمی و عملی طب را تکمیل نمود و طب جدید را نزد دکتر طولوزان فرانسوی فراگرفت. سالها در تبریز به وظائف مداوا و معالجه اشتغال داشت. در اواخر عمر از تبریز به قم رفت و ریاست بیمارستانی را بر عهده گرفت. عاقبت به مشهد مهاجرت نمود و در آنجا وفات یافت. وی طبیب مخصوص محمدعلی میرزای ولیعهد نیز بود. از آثار وی: «تاریخ

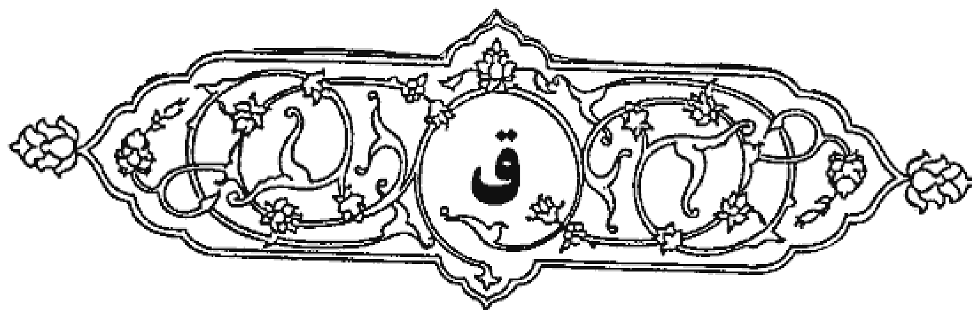
تبریز»؛ «الجدریة»؛ «الجذامیة»؛ «حاشیهٔ تحریر اقلیدس»؛ «مطرح الانظار فی تراجم اطباء الاعصار»؛ «معرفةالسموم ناصری»؛ «مفتاح الادویة»؛ «گریپ»، رساله در مرض آنفولوآنزا.

ریحانه (۴/ ۳۸۴-۳۸۵)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۵/ ۱۵۴)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۷۴۹-۷۵۰).

فیوضات، ابوالقاسم.(تو ۱۳۰۵ ق)، روزنامه‌نگار و نویسنده. در تبریز به دنیا آمد. پس از تحصیل علوم قدیمه، در مدارس تبریز به معلمی پرداخت. در ۱۳۲۶ ق مدرسهٔ فیوضات را تأسیس کرد و مدتی نیز مدیر مدرسه بود. فیوضات در انتشار روزنامهٔ «تجدد» با شیخ محمد خیابانی همکاری داشت و به نویسندگی در آن می‌پرداخت. در دورهٔ چهارم به نمایندگی مجلس انتخاب شد، سپس به خدمت وزارت فرهنگ درآمد و عهده‌دار مشاغل مختلفی گردید. از آثار وی: «الفبای ذهنی»؛ «فیزیک جدید»؛ «مضرات نوشابهٔ الکلی و دخانیات»؛ «منهاج النجاة فی تفسیرالصلاة».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۴۹۶، ۳۰۳۱)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۷۳-۲۷۴).





قاآنی شیرازی، میرزا حبیب‌الله، فرزند میرزا محمد علی. (۱۲۲۲/۱۲۲۳-۱۲۷۰/۱۲۷۲ ق)، حکیم و شاعر، متخلص به قاآنی. ملقب به حسان‌العجم و مجتهدالشعرا. از طایفهٔ زنگنه کرمانشاه بود. در شیراز به دنیا آمد. ابتدا حبیب تخلص می‌کرد، ولی بعدها حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه تخلص وی را به مناسبت آباقاآن میرزا، فرزند خود، قاآنی نهاد. در جوانی به خراسان سفر کرد و در مشهد به تحصیل علوم ادبی و عربی و حکمت الهی و هیئت و نجوم و زبان فرانسه پرداخت. سپس به تهران آمد و با آشکار شدن هنر وی در شاعری و سخنوری به دربار راه یافت و از سوی فتحعلی شاه قاجار مجتهدالشعرا و از سوی محمد شاه حسان‌العجم لقب گرفت. در قصیده و ترکیب‌بند مهارت داشت. وی با فروغی بسطامی معاصر بود. در تهران درگذشت و مجاور قبر ابوالفتوح رازی در آستانهٔ حضرت شاه عبدالعظیم (ع) به خاک سپرده شد. از آثارش: «دیوان» شعر، حدود هفده هزار بیت، در مدح پیامبر (ص)، ائمه (ع) و شاهان؛ مقدمه‌ای بر «دیوان فریدون میرزا قاجار»؛ «قصاید قاآنی»؛ «گلستان قاآنی»؛ «پریشان نامه»، در مقام معارضه با گلستان؛ رساله‌ای در «علم شانه بینی»؛ رساله‌ای در «هندسهٔ جدید».

آثار عجم (۴۳۰-۴۳۳)، از صبا تا نیما (۱/ ۹۲-۱۰۹)، اعیان الشیعه (۴/ ۵۶۱)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۲۱۱-۲۱۶)، حدیقةالشعراء (۲/ ۱۴۰۱-۱۴۱۱)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۱۶۳-۱۸۱)، الذریعه (۳/ ۱۹۷، ۹/ ۸۵۷-۸۵۸، ۱۸/ ۲۲۱)، ریحانه (۴/ ۳۸۷-۳۹۰)، سبک شناسی (۳/ ۳۳۳)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۷۶۳-۲۷۷۲)، سفینةالمحمود (۲/ ۵۲۴)، شخصیت‌های نامی (۳۸۴-۳۸۵)، شرح حال رجال (۱/ ۳۰۷-۳۱۰، ۲/ ۳۰۳)، طرائق الحقائق (۳/ ۳۳۴)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۲۷-۱۱۲۹)، فرهنگ سخنوران (۷۲۷-۷۲۸)، الکنی والالقاب (۳/ ۴۴-۴۵)، گنج سخن (۳/۲۰۱-۲۰۵)، لغت نامه (ذیل/ قاآنی)، المآثر و الآثار (۲۰۶-۲۰۷)، مجمع الفصحا (۵/ ۸۴۴-۸۸۶)، مرآت الفصاحه (۴۸۸-۴۹۱)، مکارم‌الآثار (۳/ ۷۴۵-۷۴۹)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۹۰-۴۹۲)، یادگار (س ۳، ش ۳، ص ۷۴-۷۸)، یغما (س ۲، ص ۴۳۴-۴۳۷).

قائم مقام فراهانی، میرزا ابوالقاسم، فرزند میرزا عیسی وزیر قائم مقام اول. (۱۱۹۳- مقتول ۱۲۵۱ ق)، ادیب و شاعر، متخلص به ثنایی. پدر وی از رجال سیاسی و از مفاخر علمی و ادبی ایران بود که مدتی مقام وزارت و قائم مقامی را به عهده داشت. میرزا ابوالقاسم پس از فوت پدر به منصب قائم مقامی رسید و در دربار عباس میرزا نایب‌السلطنه مصدر کارهای بزرگی شد. او پس از وفات فتحعلی شاه قاجار، محمد شاه را به تهران آورد و با حسن تدبیر و لیاقت خود سلطنت او را مستقرکرد و خود اقدام به سرکوب شورشها و آرام کردن اوضاع نمود. قائم مقام در زمینه‌های ادبی نیز صاحب استعداد بود و به سرودن شعر می‌پرداخت، اما بیشترین شهرت او در زمینهٔ ادبی، در نثر است تا نظم. در نوشته‌هایش از سبکب «گلستان» سعدی پیروی می‌نمود. نثر قائم مقام دارای ویژگی‌هایی از جمله: کوتاهی جمله‌ها، صراحت لهجه و ترک استعاره و همچنین آهنگین بودن جملات می‌باشد. وی سرانجام به دستور محمد شاه در باغ نگارستان به توسط اسماعیل‌خان

قراچه‌داغی به قتل رسید و در شهر ری، در مقبرهٔ ابوالفتوح رازی دفن شد. از آثارش: «منشآت قائم مقام»؛ «دیوان» شعر؛ «جلایرنامه»؛ «الجهادیة»؛ دیباچه‌ای بر «جهادیهٔ صغری» و «جهادیه کبری» پدرش؛ «عروضیه»؛ «شمایل خاقان»، در تاریخ.

از صبا تا نیما (۱/ ۶۲-۷۵)، تاریخ ادبیات ایران،براون (۴/ ۲۰۰-۲۰۲)، حدیقةالشعراء (۱/ ۳۶۱-۳۶۴، ۲/ ۱۴۱۷)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۹۸۱-۱۹۸۲)، الذریعه (۹/ ۱۸۵-۱۸۶، ۸۵۸، ۱۰۵۳، ۱۴/ ۲۱۹، ۲۳/ ۳۵-۳۶)، ریحانه (۴/ ۳۹۱-۳۹۲)، سبک شناسی (۳/ ۳۴۸-۳۶۳)، سفینةالمحمود (۱/ ۷۵)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۲۷۸-۲۷۹)، فرهنگ سخنوران (۲۰۱)، کارنامهٔ بزرگان (۳۴۸-۳۵۱)، لغت نامه (ذیل/ قائم مقام)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۱۹۴-۲۰۴)، مصطبهٔ خراب (۱۴۲-۱۴۴)، مکارم‌الآثار (۴/ ۱۳۸۱-۱۳۸۲)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۷۴- ۲۷۶)، نگارستان دارا (۴۶-۵۵).

قائم مقام فراهانی، میرزا عیسی، فرزند حسن. (وف ۱۲۳۷/۱۲۳۸ ق)، دانشمند، ادیب و شاعر. مشهور به میرزا بزرگ قائم مقام اول. در ابتدا منشی حاج ابراهیم خان اعتمادالدولهٔ شیرازی صدراعظم بود. در ۱۲۱۳ ق به سمت وزارت عباس میرزا نایب‌السلطنه و پیشکاری آذربایجان تعیین شد و به تبریز رفت. از جمله کارهای او و عباس میرزا فرستادن محصل و هنرآموز به انگلستان برای آموختن بعضی علوم و صنایع جدید بود. وی در تبریز به بیماری وبا درگذشت. از آثارش: «رسالهٔ جهادیه» به نامهای «احکام الجهاد و اسباب الرشاد» و «الجهادیه» که به ترتیب «الجهادیة الکبری» و «الجهادیة الصغری» است، و او آنها را از روی رساله‌های جهادیهٔ متعددی که علمای زمان می‌نوشتند تحریر و تنظیم کرده و فرزندش میرزا ابوالقاسم قائم مقام بر آنها دیباچه‌ای نگاشته است؛ «دیوان» شعر؛ «اثبات النبوة الخاصة»، به زبان فارسی.

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۴۱۷-۱۴۲۱)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۹۸۱)، الذریعه (۱/ ۱۰۱، ۵/ ۲۹۷، ۹/ ۸۵۸)، ریحانه (۴/ ۳۹۲-۳۹۳)، شرح حال رجال (۲/ ۵۱۲-۵۱۳)، لغت‌نامه (ذیل/ قائم مقام)، مجمع الفصحا (۵/ ۸۹۱-۸۹۲)، مکارم‌الآثار (۴/ ۱۰۴۰-۱۰۴۱)، نگارستان دارا (۱۱۳-۱۱۸).

قائم مقامی، جهانگیر. (۱۲۹۷-۱۳۶۰ ش)، نویسنده، روزنامه‌نگار و مترجم. تحصیلاتش را در رشتهٔ فنون نظامی به پایان رسانید و موفق به گذراندن دورهٔ دکترای تاریخ در فرانسه شد. وی مجلهٔ «بررسی‌های تاریخی» را در ۱۳۴۵ش تأسیس نمود که این مجله تا ۱۳۵۷ ش منتشر می‌شد. قائم مقامی نویسندگی و تحقیق را با انتشار مقالاتی در مجلهٔ «یادگار» آغاز نمود و مقالاتی در مجله‌های «مهر»، «سخن»، «راهنمای کتاب» و «یغما» نیز منتشر کرد. وی حدود یک سال در پرتقال و اسپانیا به تحقیق در منابع تاریخی بایگانی‌ها پرداخت و توانست مجموعه‌ای معتبر گرد آورد. او همچنین «منشآت و مکتوبات» قائم مقام فراهانی را جمع‌آوری کرد و یکی از افراد متخصص در رشتهٔ تاریخ دورهٔ قاجاریه بود. از آثار وی: «تاریخ تحولات سیاسی نظام ایران»؛ «سفرنامهٔ دمرگان»، ترجمه؛ «تاریخ ژاندارمری ایران»؛ «ایران امروز»؛ «بحرین و مسائل خلیج فارس»؛ «مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی».

آینده (س ۷، ش ۵، ص ۴۰۷-۴۰۸)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۴۶۳، ۶۸۴، ۲/ ۱۹۹۴، ۳۱۶۳)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۲۷۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۴۶-۴۴۷).

قائم مقامی، سید باقر، فرزند یوسف. (تو ۱۲۹۷ ش)، مترجم و نویسنده. در اراک به دنیا آمد. تحصیلات خود را تا سوم متوسطه در زادگاهش گذرانید و در ضمن به فراگیری علوم قدیم پرداخت و صرف و نحو عربی و منطق را در محضر ملا عبدالحمید مدرس انجدانی فراگرفت. تحصیلات متوسطه خود را در رشته ادبیات در دارالفنون به اتمام رسانید و از دانشکدهٔ حقوق دانشگاه تهران در رشتهٔ حقوق قضایی فارغ التحصیل شد. از آثار وی: ترجمه «زندگانی سیاسی و مذهبی عمر بن خطاب» الکساندر مازاس؛ ترجمه «سنگتراش سن‌پوان» لامارتین؛ ترجمه «شبگردان مخوف» پیر بوالو؛ «قائم مقام در جهان ادب و سیاست».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۱۸۵۱، ۲۰۲۵، ۲۰۹۱، ۲۵۰۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۶-۸۷).

قائم مقامی، سید رضاقلی. (وف ۱۳۳۷ ش)، نویسنده و مترجم. در ارتش خدمت می‌کرد. از آثار وی: «وقایع غرب ایران در جنگ اول جهانی»؛ «جنایات عشق»، ترجمه؛ «دستور اتومبیل رانی فرد»؛ «سه روز از زندگی ماری آنتوانت ملکهٔ فرانسه»، ترجمه.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۰۵۲، ۱۴۱۴، ۲/ ۲۰۴۰-۲۰۴۱، ۳۳۷۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۱۱).

قائمی، سید ابوالقاسم.(تو ۱۲۹۰ ش)، پزشک و نویسنده. تحصیلات متوسطه را در دبیرستان شرف به پایان رساند و از دانشکدهٔ پزشکی فارغ‌التحصیل شد. بعد از فراغت از تحصیل عهده‌دار مشاغلی چون: ریاست درمانگاه و ریاست بخش وابستهٔ سرم شناسی بود. اثر وی: «کیمیا پزشکی»، دربارهٔ پنی سیلین و موارد استعمال آن.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۷۰۲)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۷۶-۲۷۷).

قائمیان، حسن.(تو ۱۲۹۵ ش)، نویسنده و مترجم. تحصیلات عالیه خود را در فرانسه در رشته اقتصاد گذراند. وی از دوستان نزدیک صادق هدایت بود و در ترجمه «مسخ» نوشتهٔ کافکا با وی همکاری داشت و نوشته‌های پراکنده هدایت را گردآوری کرد. در ۱۳۵۴ ش که خانه‌اش آتش گرفت بسیاری از کتابها و دست‌نوشته‌هایش سوخت و این حادثه آن چنان وی را رنجور ساخت که در بیمارستان بستری شد. از آثار وی: «آری‌بوف کور را باید سوزانید»، ترجمه؛ «داستان ویکتور هوگوی وطنی و شاهکار وی»؛ «راهنمای تلفظ کلمات انگلیسی»؛ «زبان انگلیسی پیش خود»؛ «صادق هدایت، نوشته‌ها و اندیشه‌های او»، ترجمه؛ «عبرت بودا»، ترجمه؛ «کارخانه مطلق سازی»، ترجمه؛ «گروه محکومین»، ترجمه.

خودکشی صادق هدایت (۶۳)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۳۳۳، ۲/ ۱۶۴۱، ۱۸۲۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۲۰-۶۲۳).

قابل ایروانی، حسنعلی /حسینعلی خان، فرزند محمد خان قاجار ایروانی.(س سیزدهم ق)، شاعر. از قاجاریهٔ ایروان بود. از جانب فتحعلی شاه مأمور خدمت شاهزاده محمود میرزا (م بعد از ۱۲۷۱ ق) شد. از اوست:

از دست ستمهای تو دارم گله بسیار
ما را گله بسیار و ترا حوصله بسیار
تنها نه من آشفتهٔ آن زلف درازم
دیوانه چو من هست در این سلسله بسیار

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۴۱۱)، الذریعه (۹/ ۸۵۸-۸۵۹)، سفینةالمحمود (۲/ ۶۸۱-۶۸۳)، فرهنگ سخنوران (۷۲۸)، مجمع‌الفصحا (۵/ ۸۹۰)، مصطبهٔ خراب (۱۴۹)، نگارستان دارا (۱۲۱-۱۲۲).

قابلی گیلانی ← قایلی گیلانی.

قابوس وشمگیر دیلمی، امیر شمس‌المعالی ابوالحسن قابوس بن وشمگیر بن زیار.(۳۶۶-مقتول ۴۰۳ ق)، ادیب، دانشمند، خطاط و شاعر. از سلسلهٔ آل زیار و از پادشاهان ادب پرور زمان خود بود که بسیاری از شاعران فارسی و عربی زبان، حکما و دانشمندان تحت حمایت او به سر می‌بردند. پایتخت او از مراکز علم و ادب آن روزگار به حساب می‌آمد و شعرایی چون: خسروی سرخسی و قمری گرگانی و دانشمندانی چون: ابوریحان بیرونی و ابوعلی سینا به دربارش رفت و آمد داشتند. ابوریحان بیرونی کتاب معروف خود «آثار الباقیه» را در ۳۹۰ ق به نام قابوس تألیف کرد. قابوس به عربی و فارسی شعر می‌سرود و در فن انشای نثر عربی مهارت داشت. در زمینهٔ خط نیز ماهر بود و خط ثلث و نسخ او در نهایت خوبی بود. گویند صاحب بن عباد هر گاه خط او را می‌دید به بال و پر طاوس تشبیه می‌کرد و می‌گفت:" هذاخط قابوس ام جناح طاوس ". قابوس به نثر عربی رسائلی دارد که ابوالحسن علی بن محمد یزدادی آن را جمع آوری کرده و نام آن را «کمال البلاغة» گذاشته است. ابن اسفندیار در «تاریخ طبرستان» خود قطعاتی از آن را آورده است. وی عاقبت بر اثر شورش لشکریان خود به زندان افتاد و چندی بعد به قتل رسید. از شعر فارسی او تنها ابیاتی شامل: قطعه و رباعی در تذکره‌ها باقی است. در «ریحانه» کتاب «قابوس نامه»، که از آثار عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس برای فرزندش گیلان شاه می‌باشد، به نام قابوس ذکر شده است.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۸۲-۸۳)، الاعلام (۶/ ۳-۴)، از سعدی تا جامی (۳۰۰-۳۰۱)، اعیان‌الشیعه (۸/ ۴۳۲-۴۳۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۴۰-۶۴۱)، تاریخ برگزیدگان (۷۰-۷۱)، تاریخ گزیده (۴۱۴-۴۱۵، ۴۲۰)، تذکرهٔ روز روشن (۶۴۳)، تذکرةالشعراء (۵۵-۵۷)، حبیب‌السیر (۲/ ۴۴۰-۴۴۲)، الذریعه (۹/ ۸۵۹)، ریحانه (۳/ ۲۵۱-۲۵۲)، شاعران بی‌دیوان (۳۷۸-۳۸۰)، شخصیت‌های نامی (۳۸۶-۳۸۷)، فرهنگ سخنوران (۷۲۸)، الکامل (۷/ ۲۶۶-۲۶۷)، کشف الظنون (۱۵۰۹)، لباب‌الالباب (۱/ ۲۹-۳۰)، لغت‌نامه (ذیل/ قابوس)، مجمع‌الفصحا (۱/

۱۰۷ـ ۱۰۸)، معجم‌الادباء (۱۶/ ۲۱۹ـ۲۲۳)، معجم‌المؤلفین (۸/ ۹۱)، النجوم‌الزاهرة (۴/ ۲۳۳)، وفیات الاعیان (۴/ ۷۹ـ۸۲)، هدیةالعارفین (۱/ ۸۲۵)، هفت اقلیم (۳/ ۹۶ـ۹۷).

قادر بروجردی، میرزا حسن.(ز ۱۲۹۴ ق)، شاعر. فردی درویش مسلک و اهل سیر و سیاحت بود. از علم و دانش بهرهٔ چندانی نداشت، اما بسیار نیکو سخن بود. از اوست:

زلف مشکین چون به سرماه مرا افسر شود
آفتاب از شرم او در نیلگون معجر شود

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۴۱۲ـ۱۴۱۳).

قارپوزآبادی، ملا علی ← زنجانی، ملا علی قزوینی قارپوزآبادی.

قاری تبریزی، محمد جعفر.(ز ۱۱۲۳ ق)، خطاط. از آثار وی: «صحیفهٔ سجادیه» نیم ربعی، جلد روغنی، دو سرلوح مرصع، دو صفحهٔ اول متن و حاشیه مذهَّب، نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «و قد تشرفت بکتابة هذه الصحیفة...محمد جعفر القاری التبریزی...فی سنة ۱۱۲۳ بتوفیق الملک المعین».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۵۵).

قاری تبریزی، ملا مصطفی ←تبریزی، مصطفی.

قاری رمجاری نیشابوری، ابومحمد اسماعیل بن ابوالقاسم عبدالرحمن بن ابی بکر صالح.(۴۳۹ـ۵۳۱ ق)، مُسنِد، محدث و قاری. نسبتش به رمجار از توابع نیشابور می‌رسد. او از ابوالحسین عبدالغافر فارسی «صحیح» مسلم و احادیث یحیی بن یحیی تمیمی را شنید و همچنین از ابوحفص بن مسرور صوفی، از خدمتگزاران ابوالقاسم قشیری، چند جزئی را شنید. ابوالعلاء عطار و ابوالقاسم بن عساکر و ابوسعد سمعانی و حسن بن محمد قشیری و زینب شعریه و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. ابن نقطه گوید که ابوسعد حسن بن محمد بن محسن قشیری از وی «صحیح» را روایت کرده است. ذهبی گوید: ابوالقاسم بن حرستانی از وی اجازهٔ روایت داشته است. سمعانی گوید که وی شیخی صالح و عفیف و صوفیی پاک بود که خدمت استاد ابوالقاسم قشیری را نمود. قاری در نیشابور درگذشت. در «شذرات الذهب» به جای قاری، غازی آمده است.

الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۳۵۳)، سیرالنبلاء (۲۰/ ۱۹ـ۲۰)، شذرات الذهب (۴/ ۹۷)، العبر (۲/ ۴۳۹ـ۴۴۰)، معجم‌البلدان (۳/ ۷۸).

قاری مشهدی خراسانی، سید ابوالقاسم.(ز ۱۰۸۳ ق)، قاری و شاعر. در مشهد به دنیا آمد و در شیراز سکنی گزید، لذا به او قاری شیرازی نیز گفته‌اند. محمد بن شمس‌الدین قاری کاظمی در شیراز علم قرائت و تجوید را در محضر وی فراگرفته است. سید ابوالقاسم از قاریان مشهور عهد شاه عباس صفوی است. از آثار وی: «اللؤلؤئیة» یا «نظم اللئالی»، منظومه‌ای فارسی در «تجوید قرآن»، که در ۱۰۶۱ ق آن را به اسم شاه عباس ثانی سرود و مکرراً به طبع رسیده و مدرس تبریزی، صاحب «ریحانة الادب» شرحی به نام «نثر اللئالی» بر آن نگاشته است. نسخه‌ای از کتاب «اللؤلؤئیة»، در زمان حیات مؤلف، در ۱۰۸۳ ق، توسط شاهمیر بن عبدالجبار نوشته شده است. اثر دیگر وی «دیوان» شعر است.

الذریعه (۳/ ۳۶۴ـ۳۶۵، ۹/ ۸۶۰، ۱۱/ ۲۲۱، ۱۸/ ۳۷۷ـ۳۷۸، ۲۴/ ۲۲۵ـ۲۲۶)، ریحانه (۴/ ۳۹۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۴۵۳ـ۴۵۴)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۷۷).

قاری هروی، شیخ نورالدین علی بن سلطان محمد هروی.(وف ۱۰۱۴/۱۰۱۶ ق)، فقیه حنفی. معروف به ملا علی قاری. در هرات به دنیا آمد. پس از گذراندن قسمتی از مراتب علمی در هرات، به مکه رفت و در همان‌جا ساکن شد و در نزد مشایخ آنجا به تکمیل مراتب علمی خود اقدام کرد تا آنکه آوازه‌اش در همه‌جا پیچید. او به هر یک از پیشوایان چهارگانه اهل سنت بویژه شافعی باب اعتراض گشود، و به همین جهت مورد بی‌مهری قرارگرفت. در مکه از دنیا رفت. چون خبر درگذشت او به مصر رسید در جامع الازهر متجاوز از چهار هزار تن در غیبت بر وی نماز خواندند. از آثار وی: «تفسیر القرآن»، در چند مجلد؛ «انوار القرآن و اسرار الفرقان»؛ «الاحادیث القدسیة و الکلمات الانسیة»، چهل حدیث قدسی ؛ «الحرز الثمین للحصن الحصین» یا «شرح الحصن الحصین»؛ «الاثمار الجنیة فی اسماء الحنفیة»؛ «الفصول المهمة»، در فقه؛ «بدایة السالک»، در مناسک؛ «مرقاة المفاتیح»، در شرح

«مشکاةالمصابیح»، در چهار مجلد، فراگیر همه شروح و حواشی؛ «شرح مشکلات الموطأ»؛ «توضیح المبانی»، در شرح «مختصر المنار»، در اصول؛ «ضوءالمعالی»، در شرح قصیدهٔ «بدء الأمالی»، در توحید؛ «منح الروض الازهر فی شرح الفقه الاکبر»؛ «تذکرة الموضوعات»؛ شرح «شمائل النبی (ص)» ترمذی.

الاعلام (۵/ ۱۶۶-۱۶۷)، ایضاح‌المکنون (۱/ ۲۱، ۹۰، ۹۳، ۱۴۵، ۲۰۹، ۲۴۱، ۲۶۴، ۲۹۴، ۲۹۸، ۴۶۰، ۵۴۱، ۵۵۸، ۵۶۹، ۵۷۸، ۶۱۲، ۲/ ۲۱، ۴۳، ۵۵، ۸۷، ۱۰۳، ۱۳۸-۱۳۹، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۹۱، ۲۱۴، ۴۰۲، ۴۴۸، ۴۶۴، ۴۸۰، ۴۹۴، ۴۹۵، ۵۵۳، ۵۵۵، ۵۷۷، ۶۰۷، ۶۴۴، ۶۶۱)، تاریخ نظم و نثر (۳۹۴-۳۹۵)، ریحانه (۴/ ۳۹۷-۳۹۸)، کشف‌الظنون (۲۴، ۶۰، ۴۴۵، ۴۵۴، ۵۵۸، ۶۶۰، ۶۷۰، ۶۷۱، ۷۴۳، ۸۸۳، ۱۰۵۰، ۱۰۶۰، ۱۱۴۹، ۱۱۵۹، ۱۲۳۲، ۱۲۶۴، ۱۲۸۷، ۱۳۳۵، ۱۳۵۰، ۱۳۶۰، ۱۳۶۴، ۱۵۴۵، ۱۷۰۰، ۱۸۰۲، ۱۸۹۷، ۱۹۰۱، ۱۹۷۲، ۲۰۳۴)، لغت‌نامه (ذیل/ قاری)، معجم المؤلفین (۷/ ۱۰۰-۱۰۱)، هدیةالعارفین (۱/ ۷۵۱-۷۵۳).

قاری یزدی، نظام‌الدین محمود بن امیر احمد.(س نهم ق)، شاعر. در شیراز می‌زیست و معاصر قاسم انوار (م ۸۳۷ ق)، خواجه عصمت بخارایی (م ۸۲۹ ق)، کاتبی، خیالی بخارایی و شیخ آذری (م ۸۶۶ ق) بود. او صاحب سبک مخصوصی در شعر است که پیروی از سبک ابواسحاق اطعمه می‌باشد، با این تفاوت که ابواسحاق به ذکر اطعمه پرداخته و قاری در شعر نام لباسها و پارچه‌ها را آورده است و به همین جهت «دیوان» خود را «دیوان البسه» نام نهاده که این «دیوان» شامل: دیباچهٔ منثور؛ قصیده‌ای موسوم به «آفاق و انفس»، جنگ نامه‌ای بین جامه‌های موبین و کتانی؛ منظومه‌ای موسوم به «اسرار ابریشم»؛اشعاری، در استقبال شعرا و متقدمین و متأخرین مانند اوحدی و خواجو و سعدی و حافظ و دیگران؛ اشعاری به لهجه‌های محلی؛ و چندین رساله چون: «مناظره بین اطعمه و البسه»؛ «رساله آرایش نامه» و چندین رساله دیگر و در پایان مجموعه «فرهنگی» در وصف اصطلاحات فن خیاطی. میرزا حبیب اصفهانی این «دیوان» را به همراه «دیوان» عبید زاکانی و ابواسحاق اطعمه در استانبول چاپ کرده و هر سه را به یک شکل و قطع و با اسلوب واحد به طبع رسانده است.

از سعدی تا جامی (۴۶۷-۴۷۲)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۱۶۰-۱۶۱)، تاریخ نظم و نثر (۳۲۰)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۲۵۰-۲۵۵)، الذریعه (۹/ ۸۹، ۸۶۱، ۱۲۰۵)، فرهنگ سخنوران (۷۳۰)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۵-۶).

قاسم. (ز ۱۰۱۱ ق)، نقاش. طراح و نقاش و حکاک بر روی فلزات سخت بود و در این گونه کارها، مهارت بخصوصی داشت. از آثار وی قوری برنجی بزرگی به شکل گنبدی است که حوالی و کناره‌های آن، تصاویر گوناگون به نازک قلمی نقش شده و در ترنجهای منظمی که در رویه بدنه قوری احداث شده، تصاویر حیوانات گوناگون از قبیل شیر و گوزن و روباه جلب نظر می‌کند که با اسلیمی‌های متنوع و نقوش دیگر، تزیین گردیده است، با رقم: «عاقبت خیر باد ۱۰۱۱ ـ بنده شاه ولایت قاسم».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۲۱).

قاسم.(س یازدهم ق)، نقاش و کتیبه‌نویس. در عصر شاه سلیمان صفوی که گنبد آستان مقدس امام رضا (ع) پس از حدوث زلزله ۱۰۸۶ ق تعمیر و تزیین شد، این هنرمند نقاشی و کتیبه نویسی گنبد را به عهده داشت. گفتنی است که این گنبد استوانه‌ای و طلایی بارگاه امام رضا (ع)، در زمان سلطنت سلطان محمد خدابنده ساخته و تزیین شده و در ۹۳۲ ق به دستور شاه طهماسب صفوی کاشیهای ساده آن کنده شده و خشتهای طلایی قیمتی جایگزین آنها گردیده بود. متأسفانه این آثار در زمان هجوم عبدالمؤمن خان از بین رفت و شاه عباس دستور داد که گنبد مزبور را به همان شکوه اولیه تذهیب نمایند. در دور گنبدها، کتیبهٔ نفیسی وجود دارد که در داخل چهار ترنج آن عباراتی به خط علیرضا عباسی نوشته شده که نشان می‌دهد تزیین گنبد در ۱۰۱۰ ق آغاز گردیده و در ۱۰۱۶ ق به پایان رسیده است. پس از زلزله ۱۰۸۶ ق گنبد مزبور توسط همین قاسم نقاش تعمیر شد. نام او در ذیل کتیبه‌ای دیده می‌شود، با این رقم: «کرده نقاش در این صفحه رقم /عمل قاسم فراش حرم».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۲۳-۵۲۴).

قاسم آقا تبریزی.(وف ۱۲۹۲ ق)، نقاش. از اهالی تبریز و مقیم مصر بود. وی در صنعت تذهیب و آرایش خطوط و طغرانویسی و نوشتن جمیع خطوط شش گانه مهارت داشت. وفات وی در اسکندریه روی داد و هم در

آنجا روی در نقاب خاک کشید.
احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۲۱).

قاسم انوار، سید معین‌الدین / صفی‌الدین علی بن نصیر. (۸۳۸/۸۳۷/۸۳۵-۷۵۷ ق)، صوفی، عارف و شاعر، متخلص به قاسم یا قاسمی. معروف به شاه قاسم انوار. از خاندان سادات حسینی تبریز و از پیروان خاندان شیخ صفی‌الدین اردبیلی بود. در سراب به دنیا آمد. در جوانی به تبریز برای کسب علم رفت و در حلقهٔ مریدان شیخ صدرالدین موسی، پسر و جانشین شیخ صفی‌الدین، درآمد. قاسم انوار از او به عنوان صدر ولایت یاد می‌کند. سپس به گیلان رفت و روابط دوستانه‌ای با جانشینان شیخ زاهد گیلانی برقرار کرد. در ادامه سفرش، به خراسان رفت و در هرات مستقر شد و شهرت و مریدان بسیار یافت. در ۸۳۰ ق به تهمت سیاسی از هرات به سمرقند تبعید شد و چند سال بعد به خراسان مراجعت نمود و در قریهٔ خرجرد جام یا به قولی در قصبهٔ لنگر از توابع نیشابور ساکن شد و در همان‌جا وفات یافت. بنایی به دستور امیر علیشیر نوایی بر مزارش ساخته شده است. گفته‌اند که چهار سفر پیاده به حج رفته که دو دفعه آن پابرهنه بوده است. از آثارش: «کلیات» شامل مثنویهای: «انیس العارفین»، ۵۸۳ بیت به بحر رمل مسدس، «صد مقام» یا «مقامات العارفین» یا «مقامات السالکین» یا «تذکرة الاولیاء»، در بیان مقامات و اصطلاحات صوفیه، «بیان واقعه دیدن امیر تیمور» و همچنین «غزلیات» و «مقطعات» و «ملمعات» گیلکی و ترکی و «رباعیات»؛ «رسالهٔ سؤال و جواب»؛ «رساله در بیان علم»؛ مثنوی «انیس العاشقین» یا «رسالة الامانة».

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۹-۱۰۹-۱۱۱)، از سعدی تا جامی (۶۹۴-۷۰۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۲۵۲-۲۶۴)، تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (۶۱۲-۶۱۴)، تاریخ نظم و نثر (۲۹۱-۲۹۲)، تذکرةالشعراء (۳۸۵-۳۹۲)، حبیب السیر (۴/ ۱۰-۱۱)، دانشمندان آذربایجان (۳۰۴)، دنبالهٔ جستجو در تصوف (۲۰۰-۲۰۶)، الذریعه (۲/ ۴۶۲، ۹/ ۸۶۱-۸۶۲، ۱۹/ ۱۲۲-۱۲۳، ۲۴۵، ۳۰۴، ۳۳۰)، رشحات عین الحیات (۲/ ۴۱۷-۴۲۵)، روضات‌الجنان (۱/ ۳۳۲)، ریاض العارفین (۱۲۲-۱۲۴)، ریحانه (۴/ ۳۹۹-۴۰۱)، شخصیت‌های نامی (۳۹۱-۳۹۲)، طرائق‌الحقائق (۲/ ۳۱۱، ۳۲۳)، فرهنگ سخنوران (۷۳۰-۷۳۱)، الکنی و الالقاب (۳/ ۴۷)، لغت نامه (ذیل/قاسم انوار)، مجالس المؤمنین (۲/ ۴۴-۴۷)، مجالس النفائس (۶-۷، ۱۸۳-۱۸۴)، مرآةالخیال (۶۳-۶۵)، منظومه‌های فارسی (۳۳۰-۳۳۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۸۹۰-۸۹۱)، نتایج الافکار (۵۵۷-۵۵۹)، نفحات الانس (۵۹۰-۵۹۳)، هدیة الاحباب (۲۱۴)، هدیةالعارفین (۱/ ۷۳۱)، هفت اقلیم (۳/ ۲۱۵-۲۱۶)، یادگارنامهٔ دکتر فرشیدورد (۱۴۱-۱۵۵).

قاسم بروجردی، سید قاسم. (س دوازدهم ق)، شاعر. از سادات بروجرد بود. با حزین لاهیجی (م ۱۱۸۰ ق) در خرم‌آباد لرستان ملاقات کرد و نزد حاجی عبدالغفور بروجردی کسب فیض نمود. در معما استاد بود. بعد از مدتی به وطن خود مراجعت کرد و قبل از تحریر «تذکرةالمعاصرین» لاهیجی، در ۱۱۶۵ ق، در بروجرد درگذشت. از اوست:

نم فیض تو ساقی حل نماید مشکل ما را
به یک پیمانه می دریای آتش کن دل ما را

تذکرةالمعاصرین (۱۳۶-۱۳۷)، الذریعه (۹/ ۸۶۲)، فرهنگ سخنوران (۷۳۰).

قاسم بیضاوی، میر ابوالقاسم، فرزند سید میرعلی موسوی. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به قاسم. از سادات موسوی بود که در شهر بیضای فارس به دنیا آمد. برای تحصیل علوم به اصفهان رفت و به گفتهٔ نصرآبادی، در ۱۰۸۳ ق، در محضر حاج طاهر شیرازی به تحصیل مشغول بود. از اوست:

نمی‌دانم ز ضعف آخر چه خواهد شد سرانجامم
سیاهی می‌کشد چشم نگین از بسردن نامم

تذکرهٔ نصرآبادی (۱۶۲-۱۶۳)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۱۸۴-۱۸۶)، الذریعه (۹/ ۸۶۲)، صبح گلشن (۳۲۷)، فرهنگ سخنوران (۷۳۰)، لغت‌نامه (ذیل/ قاسم بیضاوی).

قاسم بیگ تبریزی. (وف ۱۰۰۰ ق)، صحاف و مجلّد. در تبریز سکونت داشت. بعد از حمله عثمانی به تبریز و تصرف آن شهر، به قزوین رفت و در آنجا ساکن شد. او از طریق صحافی امرار معاش می‌کرد. وی در جزو شاگردان بنام میر حسین قزوینی قرار داشت و میرزا بیگ تبریزی دست پروردهٔ او بود. در قزوین به مرض طاعون درگذشت.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۲۴)، دانشمندان آذربایجان (۳۰۴-۳۰۵)، گلستان هنر (۱۵۸-۱۶۰)، مناقب هنروران (۱۱۳).

قاسم تبریزی اصفهانی، فرزند میرزا شریف.(س یازدهم ق)، شاعر. از تبریزیان ساکن عباس آباد اصفهان بود. جدّ اعلای او خزانه‌دار شاه طهماسب صفوی بود و لذا پدرش تخلص خازن داشت. در جوانی به هند رفت و در زمان تألیف تذکرهٔ «نصرآبادی»، در ۱۰۸۳ ق، در آنجا بود. از اوست:

آنچنان زی که گر از حادثه بر باد روی
حسن معنی نگذارد که تو از یاد روی

تذکرهٔ نصرآبادی (۱۲۱)، دانشمندان آذربایجان (۳۰۵)، الذریعه (۹/ ۸۶۲ـ۸۶۳)، فرهنگ سخنوران (۷۳۰)، کاروان هند (۲/ ۱۰۷۵ـ۱۰۷۶).

قاسم خراسانی، فرزند خواجه جلال‌الدین میرکی.(ز ۹۲۸ ق)، خطاط و شاعر. وی وزیر دیوان بدیع‌الزمان میرزا گورکانی بود و بعدها به ملازمت دورمیش‌خان شاملو درآمد. نستعلیق و تعلیق را خوش می‌نوشت و به زبان فارسی و ترکی شعر می‌سرود. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ یک نسخه «دیوان» هلالی، در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول، به قلم کتابت جلی خوش، با رقم: «مشّقه قاسم الفقیر».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۷۸ـ۵۷۹)، الذریعه (۹/ ۸۶۵)، لغت نامه (ذیل/ قاسم)، مجالس النفائس (۱۷۰).

قاسم رازی، میر محمد قاسم.(س دهم ق)، شاعر. اهل ری بود. در زمان اکبر شاه (۹۶۳ـ۱۰۱۴ ق) به هند رفت و مدتی در خدمت میرزا قوام‌الدین جعفر آصف خان قزوینی به سر برد و سپس به زادگاهش بازگشت. صاحب «الذریعه» گوید: شاید قاسم رازی همان قاسم طهرانی فرزند خطیب تهرانی باشد. از اوست:

هیچ جا خاطر شوریده‌ام آرام نیافت
همه آفاق مگر بهر دل من قفس است؟

الذریعه (۹/ ۸۶۳)، صبح گلشن (۳۲۷ـ۳۲۸)، فرهنگ سخنوران (۷۳۱)، کاروان هند (۲/ ۱۰۸۲ـ۱۰۸۳)، لغت نامه (ذیل/ قاسم رازی)، هفت اقلیم (۳/ ۵۳ـ۵۴).

قاسم زاده، قاسم، فرزند محمود.(۱۲۶۷ـ۱۳۳۸ ش)، حقوقدان، استاد دانشگاه و نویسنده. در بادکوبه به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در آن شهر گذراند و تحصیلات حقوق را در دانشکدهٔ حقوق پتروگراد به پایان رساند. سپس به پاریس عزیمت نمود و در رشتهٔ حقوق دکترا گرفت. در ۱۳۰۹ ش به تهران آمد و در دانشکدهٔ حقوق به تدریس پرداخت. وی چند سال ریاست دانشکدهٔ حقوق را به عهده داشت و پس از مدتی به عنوان مشاور حقوقی در وزارت خارجه به خدمت مشغول شد. سرانجام در تهران وفات یافت و در باغ طوطی شاه عبدالعظیم (ع) دفن شد. از آثار وی: «حقوق اساسی»؛ «حقوق اساسی فرانسه».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۱۸۵)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۸۹۹ـ۹۰۰).

قاسم شادیشاه، مولانا محمد.(ز ۹۵۵ ق)، خطاط و شاعر. اهل خراسان بود و در عصر سلطان ابوسعید گورکانی می‌زیست. از شاگردان سلطان محمدنور بود و در خدمت سلطان محمد خندان نیز مشق می‌نمود. نستعلیق را به مهارت می‌نوشت. بین او و میرعلی هروی همیشه معارضه جاری بود که اغلب به گستاخی شادیشاه منجر می‌شد. میرمحمد حسین هروی از شاگردان اوست. در «پیدایش خط و خطاطان» قطعه‌ای از وی آورده شده که تاریخ ۹۵۵ ق دارد.

پیدایش خط و خطاطان (۱۴۹ـ۱۵۰)، خوشنویسان و هنرمندان (۴۱ـ۴۲)، فرهنگ سخنوران (۴۸۶)، گلستان هنر (۸۹ـ۹۰)، مناقب هنروران (۶۶).

قاسم شیرازی، فرزند علی.(ز ۹۳۲ ق)، نقاش. اهل شیراز بود. دوران کودکی و جوانی خود را در شیراز گذراند و در همان شهر، زیر نظر استادان، فن نقاشی را بخوبی فراگرفت و پرآوازه شد، تا جایی که سام میرزای صفوی او را به نگارستان شاه طهماسبی فراخواند و او به جمع تصویرسازان دربار درآمد و در آن جمع بیش از همه با میر مصور و استاد قدیمی حشر و نشر پیدا کرد. وی در جوانی درگذشت و به همین دلیل از او بیش از چند اثر منسوب و یک اثر رقم‌دار، نمونه دیگری دیده نشده است. از آثار وی: مجلس وعظ و خطابه حضرت رسول اکرم (ص) است که در آن پیامبر اسلام (ص) با صورتی پوشیده در بالای منبر، مشغول ادای خطابه، تصویر شده و در داخل مسجد زنان و مردان به سخنان او گوش می‌دهند، با رقم: «فی ایام خلافة...ابی المظفر طهماسب بهادرخان... فی...اثنین و ثلاثین و تسعمائة الهجریة النبویة ۹۳۲، علی ید العبد الضعیف قاسم بن علی». در «هنر عهد تیموریان» آمده که این مجلس وعظ و خطبه، مجلس وعظ امام حسن مجتبی (ع) است. چند اثر منسوب به این هنرمند در

«شاهنامه» هاتون است که با همکاری میر مصور و استاد قدیمی به انجام رسیده که در یکی از این تصاویر، سیاوش به شکار مشغول است و افراسیاب با لباس سلطنتی، سوار بـر اسب، شکـار او را تـماشا مـی‌کند. مـنظره عـمومی شکارگاه و نقش حیوانات گوناگون با مهارت تصویر شده است.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۲۸-۵۳۰)، هنر عهد تیموریان (۸۰۹-۸۱۱).

قاسم شیرازی، فرزند محمد.(ز ۱۱۱۷ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن وزیری کوچک، جلد روغنی اندرون سوخته عالی، متن قـرآن روی زر نـوشته شـده است. دو صـفحه افتتاح متن و حاشیه مذهّب مرصع عـالی، بـه خـط نسخ کتابت خفی و رقاع خوش و ترجمهٔ حواشی، شکسته خفی مـتوسط، بـا رقـم: «قـد فـرغ مـن تسـوید هـذا القرآن الحمید...سنة...۱۱۱۷ من ید العبد الاثم ابن محمد، قاسم الشیرازی...».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۱۳۱).

قـاسمعلی شـیرازی.(س دهـم ق)، خـطاط. صـاحب «مناقب هنروران» او را از شاگردان میر علی هروی دانسته و گوید کـه نستعلیق جـلی و خـفی را خـوش مـی‌نوشت. صاحب «تاریخ رشیدی» که خود را شاگرد او معرفی کرده، وی را شاگرد محمد ابریشمی دانسته و از خط او تعریف کرده است. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» نوایی، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «قاسم علی الکاتب الشیرازی»؛ یک نسخه «خمسهٔ نظامی»، با رقم: «قاسم الکاتب الشیرازی». ظاهراً شاعری به نام قـاسمعلی و بـا تـخلص عـدیمی در زمانی نزدیک به زمان این خطاط می‌زیسته است و بعضی تذکره‌نویسان شرح حال این دو را در هم آمیخته‌اند.

احـوال و آثـار خـوشنویـسان (۲/ ۵۸۰-۵۸۱)، مـناقب هنروران (۱۲۹)، هنر عهد تیموریان (۳۹۲).

قاسمعلی قانونی ← قاسم قانونی هراتی.

قاسم قانونی هراتی.(س دهم ق)، نوازنده. در هـرات می‌زیست. چون در نواختن قانون مهارت داشت، به قاسم قانونی شهرت یافت. سلطان ابراهیم میرزا صفوی کـه بـه موسیقی علاقه فراوان داشت این هنرمند را از هرات نـزد خود طلبید و او را از ترس عموی خود شاه طهماسب که پادشاهی متعصب بود، مخفی نگاه داشت و در پنهان، از او موسیقی آموخت.

تاریخ موسیقی (۱/ ۲۳۹-۲۴۰، ۳۱۹، ۳۲۰-۳۲۱)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۶۶)، عالم آرای عباسی (۱/ ۲۰۹).

قاسم قصه‌خوان مشهدی، قاسم عـلی.(س دهـم ق)، شاعر. از شاعران بسیار خوش طـبع خـراسـان بـوده و در قصه‌خوانی نیز دست داشته است. از اوست:

چـو تـویی نـبوده هـرگز بـه وفـا و مـهربانی
به تو هیچ کس نماند،تو به هیچ کس نـمانی

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۴۹۷)، تحفه سامی (۱۴۱)، الذریعه (۹/ ۸۶۳، ۸۶۴)، فرهنگ سخنوران (۷۳۲)، لغت‌نامه (ذیل/ قاسمعلی).

قاسم کاهی ← کاهی کابلی.

قاسم مذهّب.(س دهم ق)، نقاش و مذهّب. وی حدود ۹۵۵ ق به همراه میر سید علی و خواجه عبدالصمد شیرین قلم و سایر هنرمندان ایرانی به دعوت همایون پادشاه بـه هند رفت و جزو مـذهّبان عـالی مـقام کـتابخانه سـلاطین هندی درآمد. این هنرمند شخصیتی والا و در دربار اکبری احترام فراوانی داشت و همیشه به همراهی میر سید علی و عبدالصمد شیرازی و دوست مصور، ملتزم رکـاب شـاه بود.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۲۲)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۴۸۱)، گلستان هنر (چهل و یک، ۱۴۰).

قاسم مشهدی، محمد /محمد قاسم دیوانه.(وف قبل از ۱۰۸۳ ق)، شاعر، متخلص به قاسم. مشهور بـه قـاسم دیوانه یا دیوانهٔ مشهدی. اشتهار وی به دیـوانگـی ظـاهراً باید به دلیل اشعار سست و معماگونه‌اش باشد. در اوایل زندگی به اصفهان رفت و در آنجا به تحصیل مشغول شد. وی از شاگردان صائب تبریزی بود. در اواخر عمر قـصد مسـافرت بـه هـندوستان نـمود و در بین راه در ولایت شاه‌جهان آباد (دهلی کهنه) وفات یافت. مدفنش در همان دیار است. در تذکرهٔ «نصرآبادی» (تألیف شدهٔ ۱۰۸۳ ق) از فوت وی ذکری به میان آمـده است، امـا در «فـرهنگ سخنوران» سـال مـرگ وی ۱۰۸۵ ق ذکـر شـده است. از اوست:

میان دیر و حرم محو دلستان ماندم
دو کوه سر بهم آورد و در میان ماندم

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۱۶۷-۱۱۷۰)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۳۳-۳۳۴)، الذریعه (۹/ ۸۶۳)، فرهنگ سخنوران (۷۳۲)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی (۳/ ۲۳۲۹، ۲۴۷۹-۲۴۸۰)، کاروان هند (۲/ ۱۰۸۳-۱۰۸۵)، نتایج‌الافکار (۵۶۴-۵۶۶).

قاسم هروی ← قاسم خراسانی.

قاسمی، احمد.(تو ۱۲۸۰ ش)، نویسنده و مترجم. در اصفهان به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در موطن خود گذراند و سپس برای تکمیل تحصیلات به تهران آمد و از دانشسرای عالی در رشتهٔ فلسفه و علوم تربیتی فارغ‌التحصیل شد. بعد از فراغت از تحصیل در وزارت فرهنگ عهده‌دار مشاغلی چون: دبیر دبیرستانهای اصفهان، ریاست دبیرستان کرمان، ریاست چند دبیرستان در تهران، ریاست دفاتر دانشسرای عالی دانشکده علوم و ادبیات، ریاست فرهنگ شهرهای یزد و همدان و کرمانشاه شد. از آثار وی: «این جنگ عجیب آن طور که من دیدم»، ترجمه؛ «بیماری کودکی کمونیسم»،ترجمه؛ «منشأ خانواده و دولت»؛ «حزب تودهٔ ایران چه می‌گوید و چه می‌خواهد»؛ «چند موضوع از اقتصاد»؛ «جامعه را بشناسید».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۴۲۶، ۴۶۳، ۵۶۳، ۲/ ۱۰۰۲، ۱۱۱۸، ۱۱۶۵، ۲/ ۳۱۶۳)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۳۳-۴۳۴).

قاسمی، مرتضی.(س چهاردهم ق)، شیمیدان. در تهران از دانشسرای عالی در رشتهٔ شیمی فارغ‌التحصیل شد. سپس به فرانسه عزیمت نمود و در دانشگاه بردو به تکمیل تحصیلات پرداخت. از آثار وی: «شیمی»، سال سوم متوسطه؛ «شیمی تحلیلی»؛ «شیمی صنعتی»؛ «شیمی عمومی»؛ «صنایع شیمی معدنی».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۱۹۴، ۲۱۹۸، ۲۱۹۹، ۲۲۲۸)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۱۴۵-۱۴۶).

قاسمی اردستانی، قاسم.(س دهم ق)، شاعر، متخلص به قاسم یا قاسمی. از سادات اردستان و از معاصران تقی‌الدین اوحدی بود که شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) را مدح گفته است. او مردی صوفی مشرب و گوشه‌نشین بود. گاهی به اصفهان نیز مسافرت می‌کرد. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ مثنوی «انیس العارفین».

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۹۷۷-۹۷۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۷۴۱-۷۴۶)، تاریخ نظم و نثر (۱/ ۶۴۳)، تذکرهٔ روز روشن (۶۴۶-۶۴۸)، الذریعه (۹/ ۸۶۱، ۸۶۴، ۸۶۵، ۱۹/ ۱۲۳)، فرهنگ سخنوران (۷۳۰، ۷۳۳)، لغت نامه (ذیل/ قاسمی اردستانی)، هفت اقلیم (۲/ ۴۴۴-۴۴۵).

قاسمی تونی، درویش قاسم.(س نهم ق)، صوفی و شاعر، متخلص به قاسمی. چون در آتشدان حمام روزگار می‌گذراند به تونی مشهور شد. با صاحب منصبان نشست و برخاست نداشت و در بند نام و شهرت نبود. از اوست:

بازم به جعد زلف تو دل پای بند شد
مرغ هوا به دام اسیر کمند شد

تاریخ نظم و نثر (۳۰۴)، تذکرهٔ روز روشن (۶۴۸)، تذکرة الشعراء (۵۰۹-۵۱۰)، الذریعه (۹/ ۸۶۵)، فرهنگ سخنوران (۷۳۳).

قاسمی خوافی، مولانا مجدالدین.(س دهم و یازدهم ق)، شاعر و نویسنده. اهل خواف بود. مدتی در هرات می‌زیست بعد از آن به سیستان رفت. وی معاصر و معارض ولی دشت بیاضی (م ۱۰۰۲/۹۹۹ ق) بود. در فراه درگذشت. از آثار وی کتاب «روضة‌الخلد»، در برابر «گلستان» سعدی است.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۳۹۶)، تاریخ نظم و نثر(۶۵۶)، الذریعه (۹/ ۸۶۵، ۱۱/ ۲۹۳)، صبح گلشن (۳۲۸)، فرهنگ سخنوران (۷۳۳)، لغت نامه (ذیل/ قاسمی خوافی)، هفت‌اقلیم (۲/ ۱۷۶).

قاسمی کازرونی، ابوالقاسم ← بلیانی کازرونی، شیخ ابوالقاسم.

قاسمی کُوَخْمیثنی سمرقندی، ابومحمد حسن بن احمد بن محمد بن قاسم.(۴۰۹-۴۹۱/۴۹۰ ق)، حافظ و محدث. پیشوای حدیث در عصر خویش بود. وی ساکن نیشابور بود. از عبدالصمد عاصمی و ابوحفص بن مسرور و حمزة بن محمد جعفری و ابوسعد کنجرودی و ابوعثمان صابونی و دیگران حدیث شنید. بزرگترین استادش منصور کاغذی بود. وی با جعفر بن محمد مستغفری حافظ

مصاحب بود و بیشتر شنیده‌هایش از مستغفری است و به احادیث او استناد می‌کرد. اسماعیل بن محمد تیمی و وجیه شحامی و جنید قاینی و ابواسعد بن قشیری و محمد بن جامع خیاط و دیگران از وی روایت کرده‌اند. سمعانی گوید که وی شنیده‌های خود را گردآوری کرد و تصنیفاتی به وجود آورد. عمر بن محمد نسفی در کتاب «القند» گوید که وی حافظ و قوام‌السنة بود که در زمانش چون او، در فن او، در شرق و غرب، وجود نداشت. از آثار وی: «بحر الأسانید فی صحاح المسانید»، در هشتصد جزء، که در آن صد هزار حدیث را گردآوری، مرتب و تهذیب کرده است.

الاعلام (۲/ ۱۹۴)، تذکرةالحفاظ (۴/ ۱۲۳۰-۱۲۳۲)، سیرالنبلاء (۱۹/ ۲۰۵-۲۰۶)، شذرات‌الذهب (۳/ ۳۹۴-۳۹۵).

قاسمی گنابادی، میرزا قاسم/میرزا محمد قاسم، فرزند میر سید عبدالله حسینی.(۹۳۰-۹۸۲/۹۸۴ ق)، شاعر، متخلص به قاسمی. از سادات گناباد و در سرودن مثنوی و معما توانا بود. کلانتری گناباد به خاندان او اختصاص داشت و بعد از پدر، وی به این مقام رسید، ولی این شغل را به برادر خود، میرزا ابوالفتح، واگذاشت. قاسمی در شعر و ادب شاگرد هاتفی بود و در دانش عقلی از محضر غیاث‌الدین منصور دشتکی شیرازی بهره برد. وی به دربار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی راه پیدا کرد و دو مثنوی برای آنها سرود، ولی چون شاه طهماسب در برابر آنها چیزی به او نپرداخت دربار صفوی را رها کرد و به دیاربکر رفت و به خدمت محمودخان، والی دیاربکر، درآمد. در اواخر عمر بیشتر با اهل دانش و ادب سر می‌کرد و به عبادت و ریاضت مشغول بود و هر چه در تملک داشت، وقف بارگاه امام علی بن موسی‌الرضا (ع) نمود. در سخن قاسمی تأثیر مستقیم پیروان نظامی به ویژه جامی و هاتفی آشکار است. قاسمی در منظومه‌های خود کوشش کرده تا تاریخ پادشاهی و جنگهای سه تن از پادشاهان سده نهم و دهم را به نظم آورد. تعداد مثنویهای او را برخی از تذکره‌ها چهار و بعضی هفت و بیشتر دانسته‌اند. او به رسم مثنوی‌سازان، منظومه‌های پنج‌گانه نظامی را جواب گفته، اما عدد مثنویهایش از پنج تجاوز کرده و در برابر «اسکندرنامه» منظومه‌های دیگر بر آنها افزوده است. از اختصاصهای مثنویهایش، آوردن ابیات بسیار در توحید و نبوت و امامت است. از آثار وی «شاهنامه» یا «شهنشاه نامه» یا «شاهنامهٔ قاسمی»، که عده‌ای آن را به دو دفتر جداگانهٔ «شاهنامه ماضی» یا «شاه اسماعیل نامه» و «شاهنامهٔ نواب عالی» تقسیم کرده‌اند؛ «لیلی و مجنون»؛ «خسرو و شیرین»؛ «کارنامه» یا «گوی و چوگان»، در وصف گوی‌بازی؛ «عاشق و معشوق»؛ «شاهرخنامه»؛ «زبدةالاشعار»؛ «عمدةالاشعار»، در صفت کعبه و مدینه؛ «ساقینامه».

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۲۷۸-۲۸۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۱۹۲، ۵/ ۷۱۷-۷۲۹)، تاریخ نظم و نثر (۵۰۷-۵۰۸)، تحفهٔ سامی (۳۹-۴۲)، تذکرهٔ پیمانه (۴۱۶-۴۳۲)، تذکرهٔ میخانه (۱۶۹-۱۸۰)، حماسه سرایی در ایران (۳۶۰-۳۶۳)، الذریعه (۷/ ۱۶۱، ۹/ ۸۶۴، ۸۶۶-۸۶۷، ۱۲/ ۱۸-۱۹، ۱۱۳-۱۱۴، ۱۳/ ۱۶، ۲۰، ۱۵/ ۲۰۴-۲۰۵، ۱۷/ ۲۳۰، ۱۸/ ۲۵۳-۲۵۴، ۱۹/ ۱۶۸، ۱۹۴-۱۹۵، ۲۱۷، ۲۱۹-۲۲۰، ۲۴۳، ۲۵۰-۲۵۱، ۲۶۶-۲۶۷، ۲۷۴، ۲۷۹)، صبح گلشن (۳۲۶-۳۲۷)، فرهنگ سخنوران (۷۳۲، ۷۳۳-۷۳۴)، کشف‌الظنون (۱۰۲۵، ۱۰۲۶)، لغت نامه (ذیل/ قاسم جنابذی، قاسمی گنابادی)، مجالس‌النفائس (۱۳۹-۱۴۰)، مجمع الخواص (۱۳۹-۱۴۰)، منظومه‌های فارسی (۴۶۷-۴۷۷)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۹۰۱)، هفت اقلیم (۲/ ۳۱۱-۳۱۳).

قاصر زهانی قاینی، محمد حسین بن محمد علی.(س سیزدهم و چهاردهم ق)، عالم، ادیب، نویسنده و شاعر، مشهور به قاصر. اصل وی از زهان قاین بود. تحصیلات خود را در زهان قاین و مشهد به پایان رساند. وی در ایام اقامت خویش در مشهد در مدرسهٔ خیراتخان با شاعر مرثیه‌سرا عبدالجواد جودی (م ۱۳۰۲ ق) آشنا شد. از آثارش: «تذکرةالباکین»، در یک مقدمه و دوازده فصل و یک خاتمه به نثر فارسی؛ «دیوان» شعر؛ کتابت و ترمیم نسخه‌ای از «مثنوی» مولوی.

بزرگان قائن (۴۲۰-۴۲۲).

قاضی، محمد، فرزند عبدالخالق.(۱۲۹۲-۱۳۷۶ ش)، مترجم و نویسنده، در مهاباد به دنیا آمد. تحصیلات دورهٔ دبستان را در موطن خود گذراند و به یادگیری زبان فرانسه پرداخت. سپس به تهران عزیمت نمود و پس از گذراندن رشته ادبی در دارالفنون و رشتهٔ علوم قضایی در دانشکدهٔ حقوق، در وزارت دارایی مشغول خدمت شد. پس از بازنشستگی به عضویت کانون پرورش فکری کودکان درآمد و به ترجمهٔ کتاب برای کودکان مشغول شد. وی به

زبان فرانسه تسلط کامل داشت. در تهران وفات یافت و در بهشت زهرا دفن شد. از آثار وی: «سرگذشت ترجمه‌های من»؛ «زارا»؛ ترجمهٔ کتابهای: «شاهزاده و گدا»، «شازده کوچولو»، «مادر»، «کلود ولگرد»، «مسیح باز مصلوب»، «آدمها و خرچنگها»، «زوربای یونانی»، «مهاتماگاندی»، «ماجراجوی جوان»، «داستان کودکی من»، «نان و شراب»، «سپید دندان»، «جزیرهٔ پنگوئن‌ها»، «دن کیشوت یا پهلوان مانش»، «آزادی یا مرگ»، «بردگان سیاه»، «ماجرای یک پیشوای شهید»، «حلقه سوم»، «ایالات نامتحد»، «سرمایه‌داری آمریکا»، «فاجعهٔ سرخپوستان آمریکا»، «بیست کشور آمریکای لاتین» و «کرد و کردستان».

سرگذشت ترجمه‌های من، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۴۵۷ـ۱۴۵۸، ۲/ ۱۹۳۵، ۲۷۶۲)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۶۷۲ـ۶۷۴).

قاضی ابوالحسن جرجانی ← ابوالحسن جرجانی.

قاضی اختیارالدین حسین هروی ← اختیارالدین هروی.

قاضی اصفهانی، ابوطالب محمود بن علی بن ابوطالب تمیمی.(وف ۵۸۵ ق)، مدرس، خطیب، محدث و فقیه شافعی. نزد محیی‌الدین محمد بن یحیی شهید فقه آموخت و در خلاف نامی شد، و در این طریقه «تعلیقه»ای نگاشت که گویای فضل و برتری وی بر بسیاری از همگنان اوست. او بین فقه و تحقیق جمع کرد. در تدریس یکی از اعجوبه‌ها به شمار می‌آمد. او مدتی در اصفهان تدریس کرد. در وعظ و خطابه نیز چیره‌دست بود. از آثارش «تعلیقه» و «طریقه»، در خلاف است.

ایضاح المکنون (۱/ ۲۹۹)، سیرالنبلاء (۲۱/ ۲۲۷)، شذرات‌الذهب (۴/ ۲۸۴)، معجم‌المؤلفین (۱۲/ ۱۸۲)، وفیات‌الاعیان (۵/ ۱۷۴)، هدیة‌العارفین (۲/ ۴۰۴).

قاضی جرجانی، ابونعیم فضل بن عبدالله.(وف ۲۹۳ ق)، حافظ، محدث و قاضی. از قتیبة بن سعید و همطبقهٔ آنان در خراسان، و عیسی بن حمّاد و ابوطاهر بن سَرح در مصر، و محمد بن مصفّی و هشام بن خالد در شام حدیث شنید. ابوجعفر عقیلی و زبیر بن عبدالواحد و ابواحمد بن عدی و ابوبکر اسماعیلی و دیگران از وی حدیث شنیدند. حمزه سهمی در کتاب «تاریخ جرجان» وی را جزو علمای گرگان شمرده و شرح حالش را آورده است.

سیرالنبلاء (۱۳/ ۵۷۳ـ۵۷۴).

قاضی‌الحرمین نیشابوری، ابوحسین احمد بن محمد بن عبدالله.(وف ۳۵۱ ق)، فقیه و قاضی حنفی. نزد ابوالحسن کرخی و ابوطاهر بن دبّاس فقه آموخت و در فقه سرآمد شد. ابواسحاق در «طبقات الفقهاء» گوید که علمای نیشابور از وی و ابوسهل زجاجی فقه آموختند. ابوبکر ابهری که خود شیخ الفقهاء بود گوید: فقیه‌تر از ابوحسین نیشابوری در خراسان وجود ندارد. او شیخ حنفیان در زمان خود بود. بیش از ده سال متولی قضاوت حرمین بود، سپس به نیشابور رفت و به قضاوت در آن شهر پرداخت. او از ابوخلیفه جُمَحی و حسن بن سفیان و گروه دیگری حدیث شنید. مدتی نیز متولی قضای موصل و رمله بود. حاکم نیشابوری از وی حدیث روایت کرده است.

تاریخ نیشابور (۱۵۱)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۲۵ـ۲۶)، شذرات‌الذهب (۳/ ۷ـ۸)، العبر (۲/ ۸۷).

قاضی حسین مرورودی، ابوعلی حسین بن محمد بن احمد.(وف ۴۶۲ ق)، فقیه شافعی، معروف به قاضی. از ابوبکر قفال مروزی فقه آموخت و از ابونعیم سبط ابی‌عوانه حدیث روایت کرد. عبدالرزاق منیعی و ابومحمد حسین بن مسعود فرّاء بغوی از وی حدیث روایت کرده‌اند. او چهره‌ای شناخته شده در مذهب شافعی است و از پیشگامان این مذهب به شمار می‌آید. عده‌ای به او لقب حَبرالامه داده‌اند. او پیوسته به تدریس، افتاء و قضاوت بین مردم مشغول بود. گویند که امام الحرمین از قاضی حسین فقه آموخته است. در مرورود از دنیا رفت. وی در اصول و فروع و خلاف دارای تصانیفی است. از آثار وی: «التعلیقة‌الکبری»، در فقه؛ «الفتاوی».

الاعلام (۲/ ۲۷۸)، سیرالنبلاء (۱۸/ ۲۶۰ـ۲۶۲)، شذرات الذهب (۳/ ۳۱۰)، العبر (۲/ ۳۱۲ـ۳۱۳)، کشف الظنون (۴۲۴ـ۵۱۷)، وفیات‌الاعیان (۲/ ۱۳۴ـ۱۳۵).

قاضی حلب، ابوجعفر ← بیکندی بخاری، ابوجعفر محمد.

قاضی حمیدالدین بلخی ← حمیدی بلخی.

قاضی خان اوزجندی فرغانی، فخرالدین

ابوالمحاسن حسن بن منصور بن ابوالقاسم محمود.(وف ۵۹۲ ق)، فقیه حنفی. از ظهیرالدین حسن بن علی بن عبدالعزیز و ابراهیم بن عثمان صفاری حدیث شنید. وی مجالس املای حدیث بسیاری داشت. علامه جمال‌الدین محمود بن احمد حصیری، یکی از شاگردان قاضی خان است که از او روایت کرده است. از آثارش: «الفتاوی»، در چند مجلد؛ «الامالی»، در فقه؛ «الواقعات»، در فروع؛ «المحاضر»؛ «شرح الزیادات» شیبانی، در فروع فقه حنفی؛ شرح «الجامع الصغیر» و «الجامع الکبیر» شیبانی، در فروع فقه حنفی؛ «شرح ادب القضاء» خصاف، که در «کشف‌الظنون» تحت عنوان «ادب القاضی علی مذهب ابی‌حنیفه» آمده است.

الاعلام (۲/ ۲۳۸-۲۳۹)، سیرالنبلاء (۲۱/ ۲۳۱-۲۳۲)، کشف الظنون (۴۷، ۱۶۵، ۵۶۲، ۵۶۹، ۹۶۲، ۱۲۲۷، ۱۴۵۶)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۲۹۷)، هدیة‌العارفین (۱/ ۲۸۰).

قاضی رئیس نسوی، ابوعمرو/ابوعمر محمد بن عبدالرحمن بن احمد شافعی.(۳۷۸-۴۷۸ ق)، قاضی، فقیه، محدث، مفسر، مدرس، مفتی، ادیب و شاعر. در نسای خراسان به دنیا آمد و در آنجا نشو و نما یافت، و از قاضی حسن دامانی نسوی فقه آموخت. سپس به عراق و مصر و شام و مکه مسافرت کرد و تحصیل علم نمود و از ابوبکر حیری و ابواسحاق اسفراینی در نیشابور و ابوذر هروی در مکه و ابن نظیف در مصر و ابوالحسن علی بن موسی سمسار در دمشق و ابومعمر اسماعیلی در گرگان حدیث شنید. او مجالس املای حدیث بر پا کرد و دربارهٔ احادیث سخن‌گفت. ابوعبدالله فراوی و عبدالمنعم قُشیری و دیگران از وی روایت کرده‌اند. وی مورد اعتماد سلجوقیان بود و در رسالت‌های مهم از وی استفاده می‌کردند. امیر طغرل بیگ او را به دارالخلافهٔ بغداد فرستاد و وی از جانب ملکشاه سلجوقی مأموریت یافت تا دختر خلیفه را خواستگاری کند. القائم بامرالله او را عهده‌دار امر قضاوت خوارزم کرد و به وی لقب اقضی‌القضات بخشید. اهل خوارزم از وی حدیث روایت کرده‌اند. او دارای آثاری در زمینهٔ «فقه» و «تفسیر» بود. وی در ادبیات نیز مهارت داشت و شعر می‌گفت.

الاعلام (۷/ ۶۴)، سیرالنبلاء (۱۸/ ۴۷۷-۴۷۸)، طبقات المفسرین داوودی (۲/ ۱۷۸-۱۸۱).

قاضی ریاضی ← ریاضی مهولاتی.

قاضی‌زادهٔ اردبیلی، ظهیرالدین کبیر بن اویس بن محمد لطیفی.(مقتول ۹۳۰ ق)، عالم، ادیب، فقیه و شاعر. پس از جنگ چالدران سلطان سلیم در بازگشت از تبریز وی را به همراه اسیران با خود به روم برد. وی در نزد او مقام و رتبتی یافت و «وفیات الاعیان» ابن خلکان را برای وی به فارسی ترجمه کرد. قاضی‌زاده در انشا، شعر و خط توانا بود. چون به عقاید شیعهٔ امامیه گرایشی پیدا کرد او را گرفتند و کشتند و سرش را بر دروازهٔ زویله قاهره آویختند. از آثارش: ترجمه «وفیات الاعیان»، که در «معجم‌المؤلفین»، «مختصر وفیات الاعیان» ذکر شده؛ «تاریخ سلطان سلیم»؛ «دیوان» شعر. در «کشف‌الظنون» اظهرالدین اردبیلی و کبیر بن اویس لطیفی، مشهور به قاضی‌زاده، با احتمال اینکه یکی باشند جدا از هم ذکر شده‌اند. در «شذرات الذهب» و «معجم المؤلفین» ظهیرالدین قاضی‌زاده اردبیلی بدون ذکر نام و نام پدر آمده است.

دانشمندان آذربایجان (۲۴۹-۲۵۰)، الذریعه (۹/ ۸۶۹-۸۷۰)، شذرات‌الذهب (۸/ ۱۷۳)، فرهنگ سخنوران (۷۳۵)، کشف الظنون (۲۰۱۹)، لغت‌نامه (ذیل/ قاضی‌زاده اردبیلی)، مجالس النفائس (۳۹۶-۳۹۷)، معجم‌المؤلفین (۵/ ۴۸).

قاضی‌زادهٔ اصفهانی، میرزا باقر عباس آبادی.(س یازدهم و دوازدهم ق)، شاعر. در عباس آباد اصفهان به دنیا آمد. در اکثر علوم ماهر و به فضایل ظاهری و باطنی موصوف بود. وی از شاگردان محمد باقر سبزواری خراسانی (م ۱۰۹۰ ق) و میرقوام‌الدین شمرده می‌شد. میرزا باقر در بکار بردن صنایع شعری در اشعار خود مهارت داشت. صاحب «تذکرةالقبور» قاضی‌زاده عباس‌آبادی را از شاگردان آقا حسین محقق خوانساری (م ۱۰۹۸ ق) نیز شمرده است، لیکن شاگردی این استاد در «الذریعه» و «دانشمندان آذربایجان» و «فرهنگ سخنوران» به وجدان تبریزی میرزا باقر قاضی‌زاده نسبت داده شده و علی رغم اشتراک اسم و احتمال اتحاد در هیچ جا قید نشده که این دو نفر یکی می‌باشند.

تذکرةالقبور (۱۵۵-۱۵۶)، تذکرةالمعاصرین (۱۳۲-۱۳۳)، الذریعه (۹/ ۸۷۰)، فرهنگ سخنوران (۷۳۵).

قاضی‌زادهٔ خوارزمی، شمس‌الدین احمد بن قاضی محمود.(۹۱۸ـ۹۸۸ ق)، قاضی، فقیه، ادیب، محقق، مدرس، حکیم، متکلم و ریاضیدان. در قسطنطنیه به دنیا آمد. وی شاگرد جوی‌زاده و سعدی جلبی و ملازم ملا قادری بود. در ۹۶۳ ق به قضاوت حلب، در ۹۷۱ ق به قضاوت استانبول و در ۹۷۴ ق به قضاوت عسکر روم ایلی منصوب شد. سپس به ادرنه رفت و در دارالحدیث آنجا به تدریس پرداخت. پس از درگذشت پسرش به استانبول رفت و در اوایل سلطنت سلطان مرادخان سوم به مقام شیخ‌الاسلامی رسید. در ۹۸۳ ق به صدارت روم ایلی نامزد شد و در ۹۸۵ ق مفتی رسمی گردید. در قسطنطنیه درگذشت و در نزدیکی جامع سلطان محمد فاتح دفن شد. از آثارش: حاشیه بر «تفسیر بیضاوی»؛ حاشیه بر «الهیات شرح تجرید الکلام» قوشچی؛ حاشیه بر «مفتاح العلوم» سکاکی؛ حاشیه بر «اثبات الواجب» جلال‌الدین دوانی؛ «نتایج الافکار فی کشف الرموز و الاسرار»، در تکملهٔ «فتح القدیر» ابن همام، در فروع فقه؛ حاشیه بر «التلویح»، شرح «تنقیح الاصول» تفتازانی؛ شرح «هدایة‌الحکمة» شیخ اثیرالدین ابهری.

ایضاح المکنون (۲/ ۶۲۰، ۷۲۱)، روضات الجنات (۱/ ۳۷۵ـ۳۷۸)، ریحانه (۴/ ۴۰۸ـ۴۰۹)، شذرات الذهب (۸/ ۴۱۴ـ۴۱۵)، کشف‌الظنون (۳۴۸، ۴۹۸، ۱۷۶۶، ۲۰۲۲، ۲۰۳۰، ۲۰۳۴)، الکنی و الالقاب (۳/ ۴۹)، لغت‌نامه (ذیل/ قاضی‌زادهٔ افندی)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۱۷۱)، هدیة‌الاحباب (۲۱۵).

قاضی‌زاده کرهرودی، علاءالدین عبدالخالق.(س دهم و یازدهم ق)، عالم امامی، متکلم، محقق، صوفی و شاعر. معروف به قاضی‌زاده یا قاضی علای کرهرودی. نسبت وی به کرهرود از روستاهای مابین همدان و اصفهان می‌رسد. وی از شاگردان شیخ بهایی و مدتی عهده‌دار منصب قضاوت قم بود. در مجلس شاه عباس اول (۹۹۶ـ۱۰۳۸ ق) با قاضی‌زادهٔ خوارزمی مناظره کرد و کتابی در همین باب به خواست شاه عباس اول نوشت. از آثارش: «الامامة»، کتابی بزرگ در مبحث امامت؛ «التحفة الشاهیه»، به فارسی، مشتمل بر مناظرات وی؛ «الاعتقادیة»؛ حاشیه بر «اثبات الواجب» جلال‌الدین دوانی؛ حاشیه بر «الشرح الجدید للتجرید»؛ «دیوان» شعر.

اعیان الشیعه (۷/ ۴۵۸)، تحفهٔ سامی (۸۴)، روضات الجنات (۱/ ۳۷۵ـ۳۷۶)، الذریعه (۲/ ۲۲۸، ۳۲۸، ۳/ ۴۴۳ـ۴۴۴، ۶/ ۱۱، ۱۱۴ـ۱۱۵، ۹/ ۸۷۱)، ریاض‌العلماء (۳/ ۹۱)، ریحانه (۴/ ۴۱۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۴۵۶)، کشف الظنون (۸۴۲)، الکنی والالقاب (۳/ ۴۹ـ۵۰)، لغت‌نامه (ذیل/ قاضی‌زاده گرهرودی)، هدیة‌الاحباب (۲۱۵).

قاضی زاده همدانی، سید ابراهیم ← ظهیر همدانی، میرزا سید ابراهیم.

قاضی سعید، سید محمد سعید بن محمد مفید شریف قمی.(۱۰۴۹ـ۱۱۰۳ ق)، حکیم، ادیب، عارف، مفسّر، محدث، محقق، قاضی و عالم امامی. معروف به قاضی سعید و ملا سعید قمی و ملقب به حکیم کوچک. از دانشمندان بزرگ شیعه و از مفاخر حدیث و حکمت و عرفان و ادبیات بود. وی از شاگردان ملا محسن فیض کاشانی و ملا عبدالرزاق لاهیجی و ملا رجبعلی تبریزی بود. او بسیار مورد توجه و تجلیل شاه عباس دوم و درباریانش بود. مدتی عهده‌دار منصب قضاوت قم بود و این خود حاکی از تبحّر وی در شرعیات می‌باشد. در قم درگذشت. از آثار وی: شرحی بر کتاب «توحید» صدوق، در چند مجلد؛ «اسرارالصنایع»، در صناعات خمسهٔ قیاسیّهٔ منطقیّه: شعر، خطابه، برهان، جدل و مغالطه که از «صناعیّه» میر فندرسکی الهام گرفته است؛ «شرح حدیث بساط»، که در ۱۰۹۹ ق، در اصفهان، از تألیف آن فراغت یافت؛ رسالهٔ «کلید بهشت» در اشتراک لفظی اسماءالله، به فارسی؛ حاشیه بر «اثولوجیا»ی ارسطو؛ حاشیه «شرح اشارات خواجه»؛ «الاربعون حدیثاً»، شرح چهل حدیث در معارف که سراسر تحقیقات علمی است؛ رسالهٔ «الاربعونیات لکشف الأنوار القدسیات»، چهل رساله، در چهل باب از معارف که هر یک از آنها را به اسمی خاص نامیده است، رساله اول «روح الصلاة»، که آن را به استادش ملا محسن فیض کاشانی اهدا نموده و دیگری «حقیقة الصلاة» و دیگری «فوائد رضویه» و دیگری «الحدیقة الوردیة و السوانح المعراجیة» و....

اعیان الشیعه (۹/ ۳۴۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۳۳۶ـ۳۴۰)، الذریعه (۱/ ۴۱۷ـ۴۱۸، ۴۳۶ـ۴۳۷، ۲/ ۵۱، ۴/ ۴۷۹، ۶/ ۱۲، ۱۱۱، ۳۹۱، ۷/ ۴۹، ۱۳/ ۱۵۳ـ۱۵۴، ۱۶/ ۳۴۰ـ۳۴۱، ۱۸/ ۱۳۲)، روضات‌الجنات (۴/ ۱۰ـ۱۲)، ریاض‌العلماء (۲/ ۲۸۴ـ۲۸۵)، ریحانه (۲/ ۵۹، ۴/ ۴۱۲ـ۴۱۳)، الکنی والالقاب (۳/ ۵۲)، معجم المؤلفین

(۱۰/ ۳۸).

قاضی سنجانی ← سنجانی، مولانا قاضی.

قاضی صاعد استوایی نیشابوری، ابوالعلاء صاعد بن محمد بن احمد.(۳۴۳-۴۳۱/۴۳۲ ق)، قاضی، فقیه حنفی، محدث و شاعر. ملقب به عمادالاسلام. در استوا، از روستاهای نیشابور، به دنیا آمد. شیخ حنفیان و رئیس آنان و قاضی نیشابور بود و ریاست اصحاب رأی خراسان به وی منتهی می‌شد. چون چهره‌ای زیبا داشت به ماه نیشابور ملقب شد. علوم ادبی را در نزد پدر آموخت، سپس از محضر ابوبکر خوارزمی استفاده نمود. فقه و حدیث را از ابوعمرو اسماعیل بن نجید نیشابوری و بشر بن احمد اسفراینی و عبدالله بن محمد بن علی زیاد نیشابوری شنید. در جوانی حج گزارد و به عراق رفت و در کوفه از علی بن عبدالرحمن بکایی حدیث شنید. خطیب بغدادی و قاضی صاعد بن سیّار و ابوالحسن علی بن محمد شعری از وی حدیث شنیدند. قاضی صاعد مقام فقاهتی و قضایی والایی داشت و در حوزهٔ درس او اغلب علمای عصر شرکت می‌کردند. او افزون بر فقه و حدیث در شعر و ادب نیز تبحر داشت و در این رشته جانشین ابوبکر محمد عباسی خوارزمی بود. به آوردهٔ بیهقی وی استاد مسعود و محمد غزنوی است و بعدها پس از به حکومت رسیدن مسعود بسیار مورد توجه او قرار گرفت. در نیشابور درگذشت. از آثار وی کتاب «الاعتقاد» است.

اسرار التوحید، تعلیقات (۷۰۵-۷۰۶)، الاعلام (۳/ ۲۷۲)، انساب سمعانی (۱/ ۱۳۴-۱۳۵)، تاریخ بغداد (۹/ ۳۴۴-۳۴۵)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۵۰۷-۵۰۸)، شذرات‌الذهب (۳/ ۲۴۸)، العبر (۲/ ۲۶۴)، کشف الظنون (۱۳۹۳)، معجم المؤلفین (۴/ ۳۱۸-۳۱۹)، هدیةالعارفین (۱/ ۴۲۱).

قاضی طباطبایی، سید حسن.(۱۲۹۰-۱۳۶۴ ش)، استاد دانشگاه، مورخ و مصحح. قاضی از ۱۳۳۴ ش متصدی کرسی زبان عربی در دانشکدهٔ ادبیات تبریز شد. تسلط وی به تاریخ و فرهنگ ایران و اسلام زبانزد اکثر دانشگاهیان بود. از آثار وی: تصحیح و تحشیه «تجربة الاحرار و تسلیة الابرار»، عبدالرزاق بیگ دنبلی؛ حواشی و تعلیقات بر «تجارب‌السلف». از وی مقالات بسیاری در نشریه‌های کتابخانهٔ ملی تبریز و دانشکدهٔ ادبیات تبریز به چاپ رسیده که از آن جمله: «به یاد مرحوم سید هادی سینا»؛ «کتاب و اهمیت آن در جامعهٔ امروزی»؛ «محضر و محضرهای تاریخی»؛ «داستان یک مناظرهٔ ادبی»؛ «اشتباهات تاریخی تجارب‌السلف»؛ «خاطراتی چند از استاد عبدالرسول خیامپور»؛ «حکم استیناف ضیاءالعلماء» را می‌توان نام برد.

نشر دانش (س ۶، ش ۳، ص ۸۸).

قاضی طباطبایی، سید محمد حسین ← طباطبایی، سید محمدحسین.

قاضی طباطبایی، میرزا باقر، فرزند میرزا محمد علی قاضی بن میرزا محسن قاضی تبریزی.(۱۲۸۵-۱۳۶۶ ق)، عالم دینی، فقیه، اصولی و مجتهد امامی. در تبریز به دنیا آمد. مقدمات و مبادی فقه و اصول و کلام و معقول را از علمای زادگاهش همچون آقا میرزا محمود اصولی و حاج میرزا محمد علی قراجه داغی و آقا سید علی یزدی تحصیل کرد. در ۱۳۰۸ ق برای تکمیل تحصیلات به عتبات رفت و در محضر میرزای بزرگ شیرازی در سامرا حضور یافت، سپس وارد نجف شد و در حوزهٔ درس آیت‌الله حاج میرزا حبیب‌الله رشتی و فاضل شرابیانی و آقا شیخ محمد باقر اصطهباناتی و آخوند ملا اسماعیل قراباغی شرکت کرد. درس اخلاق را نزد آخوند ملا حسینقلی همدانی فراگرفت. سرانجام به تبریز بازگشت و بعد از چند سال اقامت به نجف عودت نمود و از درس و بحث آیت‌الله آقا سید محمدکاظم یزدی و شریعت اصفهانی استفاده کرد، تا در ۱۳۲۴ ق به تبریز مراجعت نمود. به مدت چهل سال در نهایت عزت و احترام به خدمات دینی مشغول بود. قاضی طباطبایی از علامهٔ یزدی و فاضل شرابیانی اجازهٔ اجتهاد داشت و از آیت‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی روایت می‌کرد. وی در تبریز وفات یافت و در قم دفن شد. از آثارش: حاشیه بر «رسائل» شیخ انصاری، به نام «مخزن الفوائد فی حاشیة الفرائد»؛ «الدرر الغرویة فی الفوائد العلمیة»؛ حاشیه بر «فصول الاصول»؛ «تقریرات» اساتیدش: میرزای رشتی، آیت‌الله یزدی طباطبایی و شیخ الشریعه اصفهانی؛ حواشی بر «مکاسب»؛ حاشیه بر «ریاض المسائل».

اعیان الشیعه (۳/ ۵۳۳-۵۳۴)، الذریعه (۴/ ۳۷۱، ۶/ ۱۶۵، ۸/ ۱۲۸، ۲۰/ ۲۲۸)، ریحانه (۴/ ۴۰۴-۴۰۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۱۷)، علماء معاصرین (۲۴۰)، گنجینهٔ دانشمندان (۳/ ۳۲۵-۳۲۶)، لغت‌نامه

(ذیل / قاضی)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۳۶).

قاضی طباطبایی، میرزا محمد علی بن میرزا باقر بن میرزا محمد علی.(۱۳۳۳- شهادت ۱۳۹۹ ق)، فقیه، عالم امامی و شاعر. نسب وی به حضرت امام حسن (ع) می‌رسد. در تبریز به دنیا آمد. از محضر پدرش، میرزا باقر، و عمویش، حاج میرزا اسدالله قاضی طباطبایی، استفاده نمود. در مدرسهٔ طالبیهٔ تبریز مقدمات و ادبیات و سطوح اولیه و وسطی با سطوح عالی را نزد پدرش خواند. در ۱۳۵۷ ق به هنگام انقلاب و شورش اهالی تبریز به همراه پدرش به تهران تبعید شد و پس از چند ماه توقف در تهران و ری مجدداً به تبریز بازگشت. در ۱۳۵۹ ق برای تکمیل مبانی علمی به حوزهٔ قم رفت و در محضر اساتیدی چون آیت‌الله گلپایگانی فقه و اصول را خواند و معقول را از محضر آیات دیگر فراگرفت. پس از آن از محضر آیت‌الله حجت در فقه و اصول و درایه و رجال و از محضر آیت‌الله صدر و همچنین به مدت پنج سال از محضر آیت‌الله بروجردی استفاده نمود. در ۱۳۶۹ ق به نجف رفت و از محضر آیت‌الله حکیم و آیت‌الله حاج شیخ عبدالحسین رشتی و آیت‌الله آقا میرزا باقر زنجانی و آیت‌الله بجنوردی و آیت‌الله حاج شیخ محمد حسین کاشف‌الغطاء در فقه و اصول و حکمت و غیره استفاده نمود، و از اساتیدش صاحب اجازه بود. در ۱۳۷۲ ق به تبریز بازگشت، و به وظایف دینی و اقامه جماعت مشغول شد. از آثار وی: «تقریرات اصول» آیت‌الله حجت؛ «تقریرات فقه» آیت‌الله حجت؛ «تاریخ قضاء در اسلام»، به فارسی؛ «حدیقة الصالحین»؛ «المقالات»، مجلدی مشتمل بر مقالات عربی؛ ترجمهٔ «مسائل قندهاریه» آیت‌الله کاشف‌الغطاء؛ «الفوائد»، مشتمل بر «مطالب علمی و فوائد فقهی و تفسیری و رجالی؛ تعلیقات و اضافات بر کتاب «انیس الموحدین» علامه نراقی؛ «تحقیق دربارهٔ روز اربعین حضرت سیدالشهداء (ع)»، که در تألیف آن از بیش از چهارصد و پنجاه عنوان کتاب استفاده شده است.

الذریعه (۶/ ۳۸۷-۳۸۸)، کیهان فرهنگی (س ۱، ش ۸، ص ۴۳)، گنجینهٔ دانشمندان (۳/ ۳۲۲-۳۲۵).

قاضی طبری ← طبری، ابوطیب طاهر بن عبدالله.

قاضی عبدالجبار ←قاضی القضاة همدانی اسدآبادی.

قاضی عسکر، سید علی ← پلاسیدی، سید علی.

قاضی القضاة جلال‌الدین قزوینی ← خطیب قزوینی.

قاضی القضاة همدانی اسدآبادی، ابوالحسن / ابوالحسین عبدالجبار بن احمد بن عبدالجبار.(وف ۴۱۵/۴۱۴ ق)، عالم امامی، قاضی، متکلم، مفسّر، فقیه شافعی و اصولی معتزلی. وی شیخ معتزلیان در روزگار خود بود و آنان وی را به لقب قاضی القضات ملقب ساخته بودند. از علی بن ابراهیم بن سلمه قطّان قزوینی و از عبدالله بن جعفر بن فارس اصفهانی در اصفهان استماع حدیث کرد و همچنین از زبیر بن عبدالواحد اسدآبادی حافظ و عبدالرحمن بن حمدان حدیث شنید. در بازگشت از حج به بغداد رفت و در آنجا حدیث گفت. ابوالقاسم تنوخی و حسن بن علی صیمری فقیه و ابویوسف عبدالسلام قزوینی مفسر و جماعتی دیگر از وی حدیث شنیدند. او از استادان سید رضی و با یک واسطه از مشایخ روایت خطیب بغدادی است. مناظرهٔ شیخ مفید با او در موضوع حدیث غدیر و اصحاب جمل مشهور است که در پایان مفید را به جای خود بر مسند نشاند و گفت حقاکه تو مفیدی. او به دعوت صاحب بن عبّاد وزیر از بغداد به ری آمد و به تدریس مشغول شد و همچنین عهده‌دار مقام قضاوت ری و تمام توابع آن بود و در همان‌جا نیز درگذشت. مصنفات بسیاری در مذهب اعتزال بدو منسوب است و گویند که هزاران ورق بوده است. از آثار وی: «تنزیه القرآن عن المطاعن»؛ «علم الکیمیا»؛ «العمدة فی اصول الفقه»؛ «تفسیر القرآن»؛ «دلائل النبوة»؛ «امال» یا «الامالی»، در حدیث؛ «طبقات المعتزله»؛ «المجتبی فی القراآت».

الاعلام (۴/ ۴۷)، انساب سمعانی (۱/ ۱۳۶-۱۳۷)، ایضاح المکنون (۱/ ۳۲۹، ۴۷۸، ۲/ ۴۳۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۷۹، ۳۴۹)، تاریخ بغداد (۱۱/ ۱۱۳-۱۱۵)، روضات‌الجنات (۵/ ۱۶-۱۸)، ریحانه (۴/ ۴۱۵-۴۱۶)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۲۴۴-۲۴۵)، شذرات‌الذهب (۳/ ۲۰۲-۲۰۳)، العبر (۲/ ۲۲۹)، الکامل (۷/ ۳۱۵)، کشف‌الظنون (۱۱۰۷)، الکنی والالقاب (۳/ ۵۳)، لسان‌المیزان (۴/ ۲۱۱-۲۱۳)، لغت‌نامه (ذیل / عبدالجبار)، معجم‌المؤلفین (۵/ ۷۸-۷۹)، الوافی بالوفیات (۱۸/ ۳۱-۳۴)، هدیة العارفین (۱/ ۴۹۸-۴۹۹).

قاضی کمره‌ای اصفهانی ← حویزی اصفهانی، قوام‌الدین جعفر.

قاضی لاغر سیستانی، احمد.(وف ۹۵۸ ق)، قاضی و شاعر. وی از شاعران مشهور زمان خود و اهل سیستان بود و در آنجا منصب قضاوت داشت. چون در سیستان قاضی دیگری بود که فربه بود قاضی احمد به قاضی لاغر مشهور شد و گفته‌اند که وی به علت نحیف بودن بدنش به لاغر تخلص می‌کرده است. گویا از حاکم سیستان رنجیده خاطر می‌شود و به قندهار مسافرت می‌کند. میرزا سنگلاخ نسخه‌ای از «دیوان» وی را به خط مختاربیگ قزوینی و نسخه‌ای دیگر را به خط ابوتراب اصفهانی دیده است. از اوست:

خوبان گل گلشن حیاتند همه
شکر لب و شیرین حرکاتند همه
از آدمیان غرض همین ایشانند
بگذار که باقی حشراتند همه

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۴۲۲)، تحفه سامی (۱۱۴-۱۱۵)، تذکرةالخطاطین (۲/ ۷، ۲۷۳)، الذریعه (۹/ ۸۷۱، ۹۳۸)، ریحانه (۵/ ۱۱۹)، صبح گلشن (۳۵۱)، فرهنگ سخنوران (۷۳۵)، لغت‌نامه (ذیل/ قاضی لاغر، لاغر)، هفت اقلیم (۱/ ۲۹۹-۳۰۰).

قاضی لاهیجانی گیلانی، یحیی.(وف ۹۵۳/۹۵۲ ق)، عارف و شاعر. وی برادرزادهٔ قاضی عبدالله یقینی و مردی دانشمند و از مشایخ نوربخشیه لاهیجان به شمار می‌رفت. وی به هندوستان مسافرت کرد و در آنجا به دربار همایون محمد شاه بابری راه یافت و به منصب کتابداری شاه جهان پادشاه هند رسید. بعد از مدتی دوباره به ایران بازگشت و در کاشان درگذشت. او در غزلسرایی استاد بود.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۸۶۱-۸۶۳)، تاریخ نظم و نثر (۵۱۱)، تحفهٔ سامی (۱۲۷)، تذکرهٔ روز روشن (۹۴۲-۹۴۳)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۴۲-۲۴۳)، الذریعه (۹/ ۸۷۳)، ریاض العارفین (۲۳۸)، فرهنگ سخنوران (۱۰۱۲)، کتاب گیلان (۲/ ۶۸۸)، لغت‌نامه (ذیل/ قاضی یحیی)، مجمع الخواص (۱۸۴)، نامها و نامداران گیلان (۳۸۵)، نتایج الافکار (۷۸۷-۷۸۸)، هفت‌اقلیم (۳/ ۱۴۳-۱۴۴).

قاضی منصور، تاج‌الدین ابوعبدالله عبدالله بن علی بخاری سیستانی.(وف ۷۹۹ ق)، عالم حنفی. اهل سیستان بود. از آثار وی: «البحر الجاری فی الفتاوی»، حاوی فتاوای مذاهب اربعهٔ اهل سنت؛ «المختار»، در علم فقه، که در «کشف الظنون» نظم «المختار» مجدالدین موصلی را به وی نسبت داده است؛ «نظم السراجیة»، که کتاب «سراجیه»، در فرائض، را به نظم در آورده است.

ریحانه (۴/ ۴۲۵)، کشف‌الظنون (۲۲۴، ۱۶۲۳)، لغت‌نامه (ذیل/ تاج‌الدین، قاضی منصور).

قاضی میر احمد قمی، فرزند شرف‌الدین حسین حسینی ابراهیمی.(۹۵۳-ز ۱۰۱۵ ق)، دانشمند، خطاط و شاعر. در قم به دنیا آمد. در یازده سالگی همراه پدر در خدمت ابوالفتح ابراهیم میرزای جاهی صفوی به مشهد رفت و بیست سال یعنی تا سی و یک سالگی در دربار وی توفیق دیدار استادان مشهوری چون: محمود نیشابوری، میر سید احمد مشهدی و مالک دیلمی را یافت. در خط نستعلیق شاگرد میر سید احمد بود. در ۹۸۴ ق، بعد از قتل ابراهیم میرزا، به پیشنهاد شاه اسماعیل ثانی به تألیف «خلاصة التواریخ» پرداخت. در ۹۸۷ ق به تبریز رفت و در آنجا با مولانا علی بیگ هم صحبت شد. در ۱۰۰۷ ق به قم رفت. در ۱۰۱۵ ق بنا به گفته صاحب «گلستان هنر» با محمد امین عقیلی رستمداری خوشنویس ملاقات داشته است. از آثار وی: «خلاصة‌التواریخ»، در تاریخ عمومی، در پنج جلد؛ «گلستان هنر»، در بیان حال هنرمندان؛ «مجمع الشعراء و مناقب الفضلا»، در احوال شعرا، پادشاهان و شاهزادگان؛ «جمع الخیار» یا «جمیع الخیار»، در شش جلد، در احوال شعرا و نویسندگان آذربایجان، عراق و خوزستان.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۶۷۷-۱۶۸۱)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۴۱۶، ۲/ ۱۴۱-۱۴۲، ۷۰۸-۷۳۲)، دانشمندان آذربایجان (۱۸، ۱۹)، الذریعه (۷/ ۲۲۳، ۱۸/ ۲۲۲)، گلستان هنر (پنجاه و شش - شصت و دو).

قاضی نظام قزوینی، نظام‌الدین ابوالفضائل عثمان بن عبدالحمید ماکی.(س هفتم ق)، قاضی و شاعر. او در زمان ارغون‌خان (۶۸۳-۶۹۰ ق) و کیخاتون (۶۹۰-۶۹۴ ق) می‌زیست و گفته‌اند که زمان الجاتیو (۷۰۳-۷۱۶ ق) را نیز درک کرده است. وی قاضی شهر قزوین بود. او در ساختن و پرداختن اشعار توانا و مداح خواجه فخرالدین احمد مستوفی، پسر عموی حمدالله مستوفی، بود. بنا به ذکر صاحب «تاریخ گزیده» او کتابی دارد به نام «رضی نامه» که

در هجو پسر عموی خود، قاضی رضی‌الدین، نوشته و در حدود پنج هزار بیت است. وی مرثیه‌ای در سوگ خواجه سعدالدین محمد آوجی دارد. این مطلع از اوست:

صبحدمی که از رخت برفکنی کلاله را
چشم و رخت خجل کند نرگس مست و لاله را

تاریخ گزیده (۷۴۱-۷۴۲)، حبیب‌السیر (۳/ ۱۳۹)، الذریعه (۹/ ۱۲۰۵)، صبح گلشن (۵۲۸)، فرهنگ سخنوران (۹۴۱)، مینودر (۲/ ۵۸۵-۵۸۶)، هفت‌اقلیم (۲/ ۱۶۰).

قاضی نظام هروی، نظام‌الدین محمد، فرزند ملا شرف‌الدین محمد فراهی. (وف ۹۰۰ ق)، فقیه، مدرس، قاضی و شاعر. پدرش ملا شرف‌الدین، از اعاظم فقهای زمان میرزا ابوالقاسم بابر بود. وی معاصر با امیر علیشیر نوایی بود و لذا در «مجالس النفائس» شرح حال وی آمده است. مدتی در مدرسهٔ غیاثیه و مدرسهٔ اخلاصیه به تدریس پرداخت، سپس از جانب سلطان حسین بایقرا به قضاوت هرات منصوب شد. از آثارش: «دیوان» شعر.

حبیب‌السیر (۴/ ۳۳۹-۳۴۰)، الذریعه (۹/ ۱۲۰۶)، ریحانه (۵/ ۳۵۰، ۶/ ۲۰۷)، صبح گلشن (۵۳۰)، فرهنگ سخنوران (۹۴۲)، لغت‌نامه (ذیل/ قاضی نظام‌الدین)، مجالس النفائس (۱۴۱).

قاضی نورالله شوشتری، سید نورالله، فرزند شریف‌الدین عبدالله بن نورالله بن محمد حسینی مرعشی. (۹۵۶- شهادت ۱۰۱۹ ق)، عالم امامی، فقیه اصولی، محدث، رجالی، ادیب، ریاضیدان، متکلم و شاعر، متخلص به نوری، موصوف به شهید ثالث. نسب وی با بیست و یک واسطه به سید علی مرعشی و با بیست و شش واسطه به امام زین‌العابدین (ع) می‌رسد. پدرش، سید شریف‌الدین، نیز از اهل فضل و علم بود. سید نورالله اهل شوشتر و از علمای دورهٔ صفویه و معاصر با شیخ بهایی بود. تحصیلاتش را نزد ملا وحید شوشتری آغاز کرد. در ۹۷۹ ق به مشهد رفت و از محضر عبدالواحد شوشتری استفاده نمود. در ۹۹۲ ق در زمان اکبر شاه به هند رفت، و اکبر شاه چون مراتب علم و فضل او را مشاهده کرد از وی خواست تا عهده‌دار منصب قاضی‌القضاتی لاهور شود، و قاضی نورالله به شرط آنکه موافق با اجتهاد خود، در چهار چوب فتاوای مذاهب چهارگانه اهل سنت، قضاوت نماید قبول کرد. چون جهانگیر شاه به جای پدر نشست سعایت در حق قاضی نورالله شدت گرفت و سرانجام وی به بهانهٔ تألیف کتاب «احقاق الحق و ازهاق الباطل»، در ردّ کتاب «ابطال الباطل» فضل‌الله بن روزبهان اصفهانی (که در ردّ کتاب «نهج‌الحق» علّامه حلّی نوشته بود) توسط نواصب اهل سنت، به جرم تشیع، در اکبرآباد هند، به شهادت رسید و در همان‌جا دفن شد. قبر وی در اکبرآباد مزاری معروف است. قاضی نورالله شهید صاحب نود و هفت کتاب و رساله می‌باشد. او قریحه شعری خوبی داشته و قصاید زیبایی می‌سروده و «دیوان» شعری هم دارد. از دیگر آثار وی: «مجالس المؤمنین»، شرح حال رجال نامدار شیعه، به فارسی؛ حاشیه بر «شرح مختصر عضدی»؛ حاشیه بر «تفسیر بیضاوی»؛ «الصوارم المهرقة»، در جواب «الصواعق المحرقة» ابن حجر هیثمی؛ «مصائب النواصب»، در ردّ «نواقض الروافض» میرزا مخدوم شریفی؛ «العشرة الکاملة»، در ده باب از مسائل مشکل؛ «رسالة فی تحقیق آیة الغار»؛ «تذهیب‌الاکمام»، در شرح «تهذیب الاحکام»؛ «الحسن و القبح»؛ «العقائد الامامیة»؛ حاشیهٔ «تهذیب الاصول» و «قواعد» و «مختلف» علامه؛ حاشیهٔ «تهذیب المنطق» دوانی؛ شرح «تشریح الافلاک» بهایی، در هیئت؛ مجموعه‌ای «کشکول» مانند.

الاعلام (۹/ ۳۰)، اعیان‌الشیعه (۱۰/ ۲۲۸-۲۳۰)، ایضاح المکنون (۱/ ۳۴، ۲/ ۴۳۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۷۰۵-۱۷۰۸)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/۷۵۹-۷۶۶)، تاریخ نظم و نثر (۳۸۰-۳۸۱)، الذریعه (۱/ ۲۹۰-۲۹۱، ۳۹۱، ۲/ ۱۱، ۳۶۹، ۴۰۱، ۴۰۸، ۳/ ۴۳، ۴۵۴، ۴/ ۵۳، ۱۸۳، ۳۲۳-۳۲۴، ۵/ ۱۸۴، ۶/ ۲۶، ۳۴، ۴۴، ۵۳، ۵۵، ۶۰، ۶۴، ۷۳، ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۹۶، ۲۰۴، ۷/ ۱۹-۲۰، ۷۱، ۲۸۶، ۹/ ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۰/ ۲۲۵، ۱۲/ ۱۳۱، ۱۵۰، ۱۳/ ۶۰، ۱۴۹، ۱۵۹، ۲۸۱، ۱۵/ ۹۳-۹۴، ۲۶۸، ۲۸۱-۲۸۲، ۱۶/ ۵۵، ۱۸/ ۴۲-۴۳، ۸۰-۸۱، ۲۳۲-۲۳۳، ۲۴۹، ۲۹۵، ۳۵۲-۳۵۳، ۱۹/ ۳۷۰-۳۷۱، ۲۱/ ۱۷، ۷۶-۷۷، ۲۳/ ۴۲، ۲۱۳، ۲۴/ ۶۵، ۱۹۵، ۳۶۲، ۳۷۲، ۳۹۵)، روضات‌الجنات (۸/ ۱۴۶-۱۴۸)، ریاض‌العلماء (۵/ ۲۶۵-۲۷۵)، ریحانه (۳/ ۳۸۴-۳۸۷)، شهیدان راه فضیلت (۲۸۵-۲۹۵)، صبح گلشن (۵۵۹-۵۶۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۶۲۲-۶۲۳)، طرائق الحقائق (۱/ ۲۵۱-۲۵۴)، فرهنگ سخنوران (۹۵۷)، فوائدالرضویه (۶۹۶-۶۹۸)، کاروان هند (۲/ ۱۴۶۷-۱۴۷۱)، الکنی والالقاب (۳/ ۵۶-۵۷)،

لغت‌نامه (ذیل/قاضی نورالله شوشتری)، مجالس المؤمنین (مقدمه)، معجم‌المؤلفین (۱۳/ ۱۲۲-۱۲۳)، هدیةالاحباب (۱۷۹)، هدیةالعارفین (۲/ ۴۹۸-۴۹۹).

قاضی نوری اصفهانی، نورالدین محمد.(وف ۱۰۰۰ ق)، شاعر، متخلص به نوری. از منطقه اندلان اصفهان بود و در زمان شاه طهماسب صفوی می‌زیست. در قزوین نزد خواجه افضل‌الدین محمد ترکه و میر فخرالدین سماکی تعلیم دید. از اوست:

کی دیده‌ور از جمال ایمان گردم؟
از کردهٔ بد کجا پشیمان گردم؟
خاکم ز کلیسیا و آبم ز شراب
کافرتر از آنم که مسلمان گردم

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۰۳۳-۱۰۳۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۸۱۸-۸۲۴)، تاریخ نظم و نثر (۴۶۰)، تذکرهٔ روز روشن (۸۵۲-۸۵۴)، الذریعه (۹/ ۸۷۳)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۸۶)، فرهنگ سخنوران (۷۳۵)، کشف الظنون (۸۰۶)، مجمع الخواص (۱۵۳-۱۵۴)، نتایج الافکار (۷۲۱-۷۲۲)، هفت اقلیم (۲/ ۴۰۷-۴۱۳).

قاضی یحیای لاهیجی ← **قاضی لاهیجانی گیلانی.**

قاطعی هروی.(وف ح ۱۰۲۴ ق)، نقاش و شاعر، متخلص به قاطعی. اهل هرات بود و به همین نام شهرت داشت. وی در تذهیب و حل کاری و رنگ آمیزی و جلد سازی استاد بود و در قطاعی و برش کاغذ و چرم مهارت داشت و شعر نیز می‌سرود. او از هرات به آگره رفت و به دربار نورالدین جهانگیر پادشاه گورکانی (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق) راه یافت و در کتابخانه آن پادشاه مشغول به کار شد. وی شاگرد مولانا قاسم کاهی میانکالی بود و صنعت قطاعی را نزد او فراگرفت. قاطعی نزدیک به یکصد و پنج سال زندگی کرد و در هند وفات یافت. از آثار وی تذکره‌ای است به نام «مجمع الشعرای جهانگیر شاهی»، که قسمتی از کتاب بزرگ «شرح احوال» است. این تذکره مشتمل بر احوال متوسطین و متأخرین از شعرایی است که جهانگیر شاه را مدح کرده‌اند.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۳۰)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۱۴۲-۱۴۳)، کاروان هند (۲/ ۱۰۸۵-۱۰۸۶).

قامتی گیلانی.(س دهم ق)، شاعر، متخلص به قامتی. وی گویا قامتی بلند داشته به همین دلیل به قامتی معروف و متخلص بود. در گیلان روزگار می‌گذرانید. از اوست:

گرمی توانی یک دو روز، ای دل مکن پروای او
شاید که بی پروایی‌ات کم سازد استغنای او

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۸۵۰)، تاریخ نظم و نثر (۵۲۱)، تذکرهٔ روز روشن (۶۴۹)، الذریعه (۹/ ۸۷۳)، لغت‌نامه (ذیل/ قامتی)، مجمع‌الخواص (۲۳۶-۲۳۷).

قانع جهرمی قراسی، شیخ محمد، فرزند شیخ علی. (وف ح ۱۲۵۶ ق)، شاعر، متخلص به قانع. پدرش از علمای بحرین بود. در جهرم به دنیا آمد و در شیراز نشو و نما یافت و در همان‌جا به تحصیل پرداخت. خادم امامزاده اسماعیل بود و سرانجام در شیراز وفات یافت.

بزرگان جهرم (۳۰۳-۳۰۸)، حدیقةالشعراء (۲/ ۱۴۱۴-۱۴۱۵)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۱۹۳)، الذریعه (۹/ ۸۷۴)، طرائق الحقائق (۳/ ۳۳۵)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۲۸۵-۱۲۸۶)، مرآت‌الفصاحه (۴۹۴-۴۹۵)، مصطبهٔ خراب (۱۴۸-۱۴۹).

قانع گلپایگانی، میرزا محمد.(س سیزدهم ق)، شاعر. وی به شغل نساجی مشغول بود. او قصیده و غزل را نیکو می‌سرود. از آثارش: «دیوان» شعر، حدود چهار هزار بیت.

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۴۱۵)، الذریعه (۹/ ۸۷۳-۸۷۴)، سفینةالمحمود (۲/ ۴۶۰)، لغت‌نامه (ذیل/ قانع جرفادقانی)، مجمع الفصحا (۵/ ۸۹۰-۸۹۱).

قانعی طوسی، امیر بهاءالدین احمد بن محمود/ محمد. (ز ۶۷۲ ق)، شاعر، متخلص به قانعی. مشهور به ملک‌الشعراء. او سمت ملک‌الشعرایی و عنوان امیر را بعد از ورود به خدمت سلاطین سلجوقی آسیای صغیر یافت. در خراسان به دنیا آمد. در زمان حمله مغول به خراسان، در ۶۱۷ ق، در آنجا بود و چون جان سالم بدر برد، به هندوستان گریخت، ولی آنجا نماند و رهسپار عدن، صنعا، مکه، مدینه و بغداد شد. سپس بدون درنگ از بغداد به بلاد روم رفت و در آسیای صغیر مداح علاءالدین کیقباد سلجوقی (۶۱۷-۶۳۴ ق) شد و از این راه در سراسر روم مشهور گشت. او همچنین غیاث‌الدین کیخسرو ثانی و عزالدین کیکاوس را مدح گفت. قانعی در زمان فوت مولانا جلال‌الدین مولوی رومی، در ۶۷۲ ق، مرثیه‌ای برای او گفت. از آثارش: منظومهٔ «سلجوقنامه» به روش «شاهنامه»

در وقایع پادشاهان سلجوقی؛ نظم «کلیله و دمنه»، به خواست عزالدین کیکاوس ثانی، «دیوان» شعر.

از سعدی تا جامی (۱۵۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۴۸۷-۵۰۶)، تاریخ مغول (۵۳۶-۵۳۷)، تاریخ نظم و نثر (۱۶۱)، الذریعه (۹/ ۸۷۴، ۱۸/ ۱۳۵)، سبک شناسی (۲/ ۲۵۲)، شخصیت‌های نامی (۳۹۳)، فرهنگ سخنوران (۷۳۷)، لغت‌نامه (ذیل/ قانعی طوسی)، مناقب‌العارفین (۱/ ۲۲۱).

قانونی، جلال، فرزند رحیم.(تو ۱۲۸۵ ش)، موسیقیدان. در شیراز به دنیا آمد و قانون را نزد پدر خود، که او را اولین نوازندهٔ قانون در ایران می‌دانند، فراگرفت و چنان در این امر مهارت یافت که او را بعد از پدر، دومین نوازنده قانون در ایران می‌شناسند و او با مهارت تمام، آهنگهای محلی استان فارس را با این ساز نواخت. چندی نیز در تهران در برنامه رادیو تهران (ایران) برنامه اجرا کرد، ولی خیلی زود به شیراز بازگشت و تا پایان عمر در آن شهر به سر برد. اکبر صدیف از شاگردان اوست.

تاریخ موسیقی (۲/ ۵۲۴)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۹۳)، مردان موسیقی (۲/ ۹۱-۹۲، ۴/ ۹۰، ۱۹۹).

قانونی، رحیم، فرزند ابراهیم.(۱۲۵۴-۱۳۲۴/۱۳۳۳ ش)، موسیقیدان. وی در شیراز و در خانواده‌ای کلیمی و هنردوست به دنیا آمد. در پانزده سالگی به همراه پدر به بیروت و سوریه و مصر سفر کرد و در سفری هشت ساله، نواختن قانون را فراگرفت و در بازگشت، این ساز را با خود به ایران آورد و خیلی زود شهرت یافت. رحیم قانونی چند برنامه در رادیو تهران اجرا کرد و شاگردانی چند نیز از تعالیم او بهره‌مند شدند که از بین آنان، فرزندش جلال، از همه پر استعدادتر بود.

تاریخ موسیقی (۲/ ۵۲۴)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۹۱-۱۹۳)، مردان موسیقی (۲/ ۹۰-۹۱، ۴/ ۸۹-۹۰).

قایلی گیلانی.(ز ۱۰۳۶ ق)، هیوی و شاعر. با حکیم همام گیلانی معاصر بود. علم هیئت را خوب می‌دانست. به هند مسافرت کرد و در ۱۰۳۶ ق با میرزا محمد صادق مینا ملاقات داشت. از اوست:

هرگز زباده چهرهٔ ما لاله گون مباد
لبریز جام عشرت ما جز به خون مباد

هرناله رشک صحبت صدساله‌عشرت‌است
خالی دلی زنغمهٔ این ارغنون مباد

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۸۵۰-۸۵۱)، فرهنگ سخنوران (۷۲۸، ۷۳۷)، کاروان هند (۲/ ۱۰۸۶-۱۰۸۷)، نامها و نامدارهای گیلان (۳۸۵)، هفت اقلیم (۳/ ۱۵۲).

قایمی آملی مازندرانی.(س دهم ق)، شاعر. در اوایل و اواخر عمر در آمل بود. سیر و سیاحت بسیار می‌کرد. در دورهٔ اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) به بیشتر شهرهای هند مسافرت کرد و به زیارت حرمین شریفین نیز مشرف شد. وی به علم شعر و صنایع و بدایع شعری آگاهی داشت و در فن معما و لغز از شعرای استاد زمان خود بود. در شاعری از سبک ابن یمین بهره می‌گرفت و از سبک وی در اشعار خود استفاده می‌کرد. در «کاروان هند» صاحب عنوان با قاسم مازندرانی و قاسمی مازندرانی یکی دانسته شده است.

تذکرهٔ روز روشن (۶۴۵)، فرهنگ سخنوران (۷۳۲، ۷۳۴، ۷۳۸)، کاروان هند (۲/ ۱۰۸۷-۱۰۸۹)، هفت‌اقلیم (۳/ ۱۳۲).

قاینی، ابوالحسن محمد بن محمد بن ابراهیم.(س پنجم و ششم ق)، عالم‌امامی، فقیه، محدث و متکلم. از دانشمندان قرن پنجم و ششم هجری است. او در رجال و حدیث مردی مورد اطمینان و وثوق می‌باشد و کتاب وی به نام «السابقین فی اعتقاد اهل البیت الطاهرین» مورد قبول علمای شیعه است.

بزرگان قائن (۵۰۰)، الذریعه (۱۲/ ۹۹)، ریاض‌العلماء (۵/ ۱۵۶)، ریحانه (۴/ ۴۲۸)، فهرست منتجب‌الدین (۱۹۱).

قاینی، ابوشریف سلطان محمد.(وف ۱۱۳۹ ق)، عالم امامی، فقیه، محدث، مفسر، مدرس، متکلم، فیلسوف و خوشنویس. چون در مناظرات علمی کسی را یارای سخن گفتن با او نبود به سلطان العلما مشهور شد. در چهارده سالگی به تحصیل روی آورد. دوران تحصیلات عالیه خود را در اصفهان به پایان رساند. در حوزهٔ علمیهٔ قاین، به تدریس فقه و فلسفه می‌پرداخت وگاه به نقاط دیگر جهت مباحثات علمی سفر می‌کرد، که سفر ۱۱۱۵ ق او به هرات و مباحثه او با علمای اهل سنت از آن جمله است. سرانجام در ماه رمضان درگذشت و (بماه رمضان) ماده تاریخش گشت. از آثارش: «تهذیب الامة»، تفسیر مفصلی بر قرآن؛

«تطهیر الائمة (ع)»؛ «الامامة»؛ «رسالة فی الوجود»، شامل مباحث و فوائد فلسفی دربارهٔ وجود؛ «ام الوسائل فی ام‌المسائل»، تفسیر سورهٔ حمد و برگرفته از تفسیر مفصل، به زبان عربی؛ حاشیه بر «الشرح الجدید للتجرید»؛ کتابت «ضیاءالقلوب»، در حدیث، به خط نستعلیق.

بزرگان قائن (۵۳۱-۵۳۷)، الذریعه (۲/ ۳۲۶-۳۲۷، ۶/ ۱۱۵-۱۱۶، ۲۵/ ۳۶)، ریحانه (۳/ ۵۹-۶۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۳۱۶-۳۱۷).

قاینی، ابوالقاسم جنید بن محمد بن علی. (۴۶۶-۵۴۷ ق)، محدث، فقیه و صوفی. پدرش محمد بن علی قاینی از بزرگان علم و دانش و یکی از معدود محدثانی است که به خوبی و دانش زیاد شهرت داشته است. وی شیخ صوفیه بود. ایام تحصیل را در اصفهان به سر برد، سپس ساکن هرات شد. در طلب حدیث سفرهای بسیار نمود. از حسن بن اسحاق تونی، در قاین، و از ابوبکر بن ماجه و سلیمان حافظ، در اصفهان، و از ابوالفضل محمد بن احمد عارف و دیگران، در طبس، و از محمد بن علی عمیری و نجیب بن میمون، در هرات، و از ابوالمظفر منصور بن محمد سمعانی، در مرو، حدیث شنید و از وی فقه آموخت. پدر جنید، محمد بن علی، بر محمد بن منصور سمعانی سمت استادی داشت، و ابوسعد عبدالکریم بن محمد بن منصور سمعانی از شاگردان جنید بود. وی همچنین از اسعد مهینی فقه آموخت. ابن ناصر و ابن عساکر و ابوالمعمر مبارک بن احمد انصاری و ابوبکر مبارک بن کامل خفاف و سعید بن موفق نیشابوری و حافظ ابوالقاسم علی بن حسن بن هبةالله و به گفتهٔ ذهبی، زنکی مروزی و ابوروح هروی و عبدالرحیم سمعانی از وی حدیث شنیدند. در هرات درگذشت.

انساب سمعانی (۴/ ۴۳۷)، بزرگان قائن (۱۱۰)، سیرالنبلاء (۲۰/ ۲۷۲-۲۷۳)، الوافی بالوفیات (۱۱/ ۲۰۳-۲۰۴).

قاینی، جلال‌الدین جلال بن محمد بن عبیدالله. (وف ۸۳۸ ق)، عالم دینی، فقیه، واعظ، محدث و مدرس. وی از احفاد نجم‌الدین عمر نسفی است. به گفتهٔ مؤلف «بزرگان قائن» نامش را به اشتباه جلال‌الدین محمد ابن عبدالله قاینی، محمد بن محمد قاینی، جلال‌الدین ابومحمد بن نجم‌الدین محمد قاینی، جلال‌الدین محمد بن عبدالله قاینی و غیره ذکر نموده‌اند. در قاین به دنیا آمد. به بخارا رفت و در آنجا مدتی به تحصیل پرداخت. وی شاگرد شمس‌الدین ابوالخیر محمد بن محمد جزری و محمد بن جلال عبدی و خواجه عبدالله سمرقندی بود و از آنها اجازهٔ روایت داشت. پس از گذراندن دوران تحصیل به هرات رفت و در دانشگاه و در مقصورهٔ جامع آنجا به تدریس پرداخت. فصیح‌الدین محمد بن محمد قاینی و محمد بن شیخ محمد جامی، صاحب «ریاض الناصحین»، و جلال‌الدین یوسف، مورخ و محدث سدهٔ نهم هجری، و حسین ابن جمال قهستانی، صاحب «شرح قصیدهٔ ابن سینا»، از شاگردان او بودند. وی علاوه بر وعظ و تدریس مدتی نیز منصب احتساب شهر هرات را عهده‌دار بود. در هرات به بیماری طاعون درگذشت و در مدرسهٔ جغرتان به خاک سپرده شد. از آثار وی: مدرسهٔ علمیهٔ جغرتان، که امروزه به صورت مسجد در آمده، و به جامع جغرتان معروف است؛ کتابخانهٔ بزرگ. از آثار علمی وی: «تبیان الکبائر»؛ «اربعین»، مشتمل بر چهل حدیث؛ «مفتاح الفرائض»؛ «شعب الایمان»، در ادیان و جامعه شناسی دینی؛ شرح «نصاب»؛ «اجازات»؛ «نصایح شاهرخ شاهی».

بزرگان قائن (۱۱۳-۱۲۰)، بهارستان آیتی (۱۹۴)، تاریخ نظم و نثر (۷۸۵)، حبیب‌السیر (۴/ ۱۳)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۸۳۸)، مزارات هرات (۸۹-۹۰).

قاینی، سید ابوتراب بن سید ابوطالب حسینی خراسانی. (وف ح ۱۳۲۸ ق)، فقیه، دانشمند، ادیب و شاعر، متخلص به انوار. وی در نجف در محضر آقا سید حسین کوهکمری تلمذ نمود. پس از تکمیل دروس و رسیدن به درجهٔ اجتهاد به قائن بازگشت و در آنجا مرجع امور دینی و سیاسی شد. در اواخر عمر به مشهد رفت و در آنجا درگذشت و در جوار تربت پاک امام هشتم (ع) در دارالسیاده دفن شد. وی در سرودن شعر مهارت داشته و اشعار زیادی از او بجای مانده است. از آثارش: «اسرار التوحید»، به فارسی، در تفسیر سوره توحید است، که در ۱۳۱۸ ق، به همراه کتاب «لؤلؤةالغالیة» پدرش، به چاپ رسید.

اعیان‌الشیعه (۲/ ۳۰۹)، بزرگان قائن (۵۶-۵۷)، بهارستان آیتی (۳۱۹-۳۲۲)، الذریعه (۲/ ۴۳، ۲۶/ ۲۱۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۴۵۸)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۱۹).

قاینی، سید اسماعیل، فرزند محمد جعفر

بیرجندی.(س سیزدهم ق)، عالم امامی، فقیه اصولی و شاعر. پس از فراغت از علوم عقلی و نقلی، به فراگیری علوم غریبه پرداخت و در ۱۲۲۷ ق شروع به خواندن علم رمل نمود و اصول آن را نوشت. وی دارای ذوق شعری بود. از آثارش: منظومه در «اصول فقه»؛ «ثمرةالارواح»، در علوم غریبه که در ۱۲۴۶ ق از تألیف آن فراغت یافت و آن را برای حفظ قواعد اساسی علم رمل نگاشت.

بزرگان قائن (۴۵-۴۶)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی (۱۴/ ۲۱۷-۲۱۸).

قاینی، سید اسماعیل بن سید علی مدد.(وف ۱۳۱۷ ق)، عالم امامی، نویسنده و شاعر. پدرانش از فضلا و بزرگان قاین بودند. وی ساکن شهر کرمان بود و به تبلیغ و ارشاد و امامت جماعت می‌پرداخت و در همان شهر نیز درگذشت. از آثارش: «الصراط المستقیم»؛ «الکوکب الدری فی ذکر الامام المهدی (عج)»؛ «مسالک العارفین»، در حدود پنجاه هزار بیت به نظم فارسی، در عرفان؛ «المقاصد الخمس».

بزرگان قائن (۹۳-۹۴)، الذریعه (۱۵/ ۳۴، ۱۸/ ۱۸۶، ۲۰/ ۳۸۰، ۲۱/ ۳۷۹).

قاینی، سید علینقی.(س سیزدهم و چهاردهم ق)، عالم دینی و فقیه. از علمای طراز اول قرن خود بود. دوران تحصیلات عالیه را در نجف اشرف گذراند، و از علمای معروف حوزهٔ علمیهٔ نجف همچون شیخ قاسم نجفی (م ۱۲۹۰ ق) اجازهٔ اجتهاد داشت. از آثارش کتابی در امامت به نام «جوامع الامامة» است.

بزرگان قائن (۲۶۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۶۲۹)، گنجینهٔ دانشمندان (۶/ ۱۳۷-۱۳۸).

قاینی، شاه میرک بن میر سید علی.(س یازدهم و دوازدهم ق)، عالم، فیلسوف و خطاط. مدتی به تحصیل در حوزهٔ علمیه اصفهان پرداخت، و از محضر آقا حسین خوانساری استفاده نمود. از آثارش: کتابت «تهلیلیه» منسوب به جلال‌الدین دوانی با خط نستعلیق؛ کتابت «التحفة الرضویه» معزالدین محمد نقیب، در اصول فقه، برای امیر سید اسماعیل خاتون آبادی که حواشی و تعلیقاتی خود بر آن افزوده که نشان دهندهٔ دانش قاینی در علوم عقلی است.

بزرگان قائن (۲۲۵)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ دانشکده الهیات دانشگاه تهران (۱/ ۳۷۹).

قاینی، شیخ ابوالحسن ← بیرجندی، شیخ محمد باقر قاینی.

قاینی، شیخ زین‌العابدین، فرزند ملا علی اکبر درخشی. (وف ۱۲۳۱ ق)، عالم امامی، فقیه، محدث، مدرس، زاهد و نویسنده. از مراجع تقلید شهر قاین و از مدرسان مشهور حوزهٔ علمیهٔ آنجا بود. وی از محضر سید علی طباطبایی، صاحب «ریاض‌العلماء»، استفاده نمود. محمد حسن قاینی از شاگردان او بود. وی با میر سید محمد قاینی از علمای قاین هم‌عصر و با وی مراوده داشت. در روستای درخش درگذشت و در همان‌جا دفن شد. از آثار وی: «مصباح النجاة» یا «اصول‌الدین»، به فارسی که نگارنده در آن وعده کرده که بخش دوم را در فروع دین بنگارد.

بزرگان قائن (۱۹۴-۱۹۵)، الذریعه (۲/ ۱۸۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۵۹۴).

قاینی، شیخ سبحانعلی خان، فرزند علی حسین‌خان. (وف ح ۱۲۶۰/۱۲۶۵ ق)، فقیه، متکلم، فیلسوف، ریاضیدان، طبیب، محقق، نویسنده و شاعر. معروف به فاضل سبحانعلی‌خان. وی در شهر لکنهو ساکن و از امیران و مراجع علمی، سیاسی و اجتماعی این شهر بود. او علاوه بر امر تدریس به امور سیاسی نیز می‌پرداخت. مدتی وزیر و مشاور حیدر پادشاه بود و سایر حکام هند، همچون یمین‌الدوله سعادت علی‌خان به او ارادت می‌ورزیدند. میرزا محمد علی کشمیری (م ۱۳۰۹ ق) وی را از شاگردان شریف‌العلما محمد شریف ابن ملا حسنعلی مازندرانی (م ۱۲۴۶ ق) ذکر کرده است. وی در هند درگذشت و طبق وصیتش پیکرش به کربلا منتقل و در آنجا دفن شد. از آثارش: «شرح حدیث الاثرة»؛ «شرح حدیث الثقلین»؛ «شرح حدیث الحوض»؛ «الوجیزة»، در علم کلام و اصول دین به فارسی؛ «لطافة المقال»، در رد اعتراضات فاضل رشید که فاضل رشید این کتاب را تحت نام «ایضاح لطافةالمقال» پاسخ گفت و فاضل سبحانعلی‌خان کتاب «فذلکة الکلام» را در جواب «ایضاح» نوشت. جواب رسالهٔ «مکاتیب» حیدرعلی فیض آبادی؛ «فیوضات سبحانی»؛ «فضائح البخاری فی صحیحه»، در مورد نویسنده و متن کتاب «صحیح» بخاری و روایات جعلی آن،

که به فارسی است.

بزرگان قائن (۲۰۷ـ۲۰۹)، الذریعه (۱۰/ ۲۱۱، ۱۳/ ۱۸۶ـ۱۸۷، ۱۹۵، ۱۹۸، ۱۶/ ۱۳۰، ۲۴۹، ۱۸/ ۳۲۳، ۲۵/ ۴۹ـ۵۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۵۹۶ـ۵۹۷).

قاینی، شیخ ملا احمد، فرزند ملا علی اکبر مدرس مجتهد. (وف ۱۲۵۶ ق)، عالم امامی و فقیه. معروف به مدرس و مجتهد. وی در امر به معروف و نهی از منکر نهایت تلاش و کوشش را داشت. از آثارش: شرح «اشارات» کلباسی؛ رسالهٔ «لب المعارف»، در اصول دین، که این کتاب را به امر محمد ولی میرزا، فرزند فتحعلی شاه قاجار، تألیف نمود. پس از مرگش سیصد و چهل جلد کتاب او بنابر وصیتش به مدرسهٔ بیرجند هدیه شد. در «بهارستان» آیتی، اهدای سیصد و چهل جلد کتاب به پدرش نسبت داده شده است.

بزرگان قائن (۴۱)، بهارستان آیتی (۲۶۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۹۸)، گنجینهٔ دانشمندان (۶/ ۱۳۳)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۵۲۳).

قاینی، ضیاءالدین ابومحمد فضل بن محمد بن ابراهیم. (س ششم ق)، فقیه و محدث. معاصر بهرام شاه غزنوی (۵۱۱ـ۵۴۷ ق) بود. پدرش، محمد بن ابراهیم، نیز از بزرگان حدیث بود و کتابی دربارهٔ «خاندان عصمت و طهارت (ع)» به نام «السابقین» نوشته است. پدر و پسر معاصر حسن بن منصور قاینی وزیر سلطان بهرام شاه و از چهره‌های درخشان علمی خراسان بودند. در سلسلهٔ اجازات محدثین بزرگ از فضل بن محمد قاینی تعبیر به شیخ امام اجل ضیاءالدین ابومحمد شده است و اجازات و روایاتش در حدود ۵۴۷ ق است.

بزرگان قائن (۲۸۸)، بهارستان آیتی (۱۵۰ـ۱۵۱)، الذریعه (۱۲/ ۹۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۲۱۸ـ۲۱۹).

قاینی،علی‌اصغر ← بیرجندی، شیخ علی‌اصغر.

قاینی، علی بن محمد ولی. (س سیزدهم ق)، محدث، فقیه، محقق، نویسنده و خطاط. از شاگردان ملا احمد نراقی و شیخ موسی بن جعفر نجفی، شریف‌العلماء، و سید محمد مجاهد بود. وی علاوه بر اینکه خود نویسنده و محقق بود، آثار نویسندگان دیگر را نیز به خط خود کتابت می‌نمود. از آثارش: شرح «معالم الاصول»؛ کتابی در دانش «اصول»؛ کتابی در «تاریخ»؛ «الاسئلة و الاجوبة» که فقه استدلالی و رسالهٔ عملیه است. از آثار کتابتی او: «مخزن الادویة» و تذکرهٔ «اولی النهی» محمد حسین عقیلی به قلم نسخ در ۱۲۴۶ ق که جلد کتاب دارای گل و بوته و مذهب می‌باشد.

بزرگان قائن (۲۵۸ـ۲۵۹)، الذریعه (۱۲/ ۲۴۸، ۱۴/ ۷۱).

قاینی، محمد بن احمد. (س سیزدهم ق)، عالم امامی، متکلم، ادیب و نویسنده. از محققین بزرگ عصر خود به شمار می‌رفت. کتابی به امر استادش شیخ عبدالحسین فنودی بیرجندی به نام «الانموذج»، در موضوع کلام و اصول دین، به عربی تألیف کرد.

بزرگان قائن (۳۴۷ـ۳۴۸)، الذریعه (۲/ ۴۰۲).

قاینی، محمد بن علی اصغر قاینی سرچاهی. (س سیزدهم ق)، عالم و شاعر. تحصیلات خود را در اصفهان به پایان رسانید. وی مدتی ساکن مدرسهٔ رضوی و مدتی در مدرسهٔ جده این شهر به تحصیل پرداخت. از آثار وی: «وجیزةالبحار»، خلاصه‌ای از کتاب «بحارالانوار» علامه مجلسی است، که برای یحیی بن علی نایینی، از مجتهدین عصرش، در ۱۲۵۸ ق تألیف کرد؛ کتابت «نظم اللئالی» یا «لؤلؤیة» سید ابوالقاسم قاری؛ کتابت «زبدةالاصول» شیخ بهایی؛ کتابت «شرح لمعه».

بزرگان قائن (۴۷۲ـ۴۷۳).

قاینی، محمدرضا، فرزند محمد باقر درخشی کمیلی. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، عالم امامی و فقیه. از نوادگان ملا عبدالله تونی قهستانی صاحب «الوافیة» است. تحصیلات خود را در نجف به پایان رساند، و از محضر اساتیدی همچون شیخ الشریعه اصفهانی، سید محمد کاظم یزدی، ملا علی اکبر کرمانی، ملا علی اصغر قاینی و دیگران استفاده نمود و از آنها اجازه گرفت و روایت کرد. او از مشایخ اجازهٔ شیخ محمد باقر گازاری قاینی بیرجندی است. از آثارش: «صیغ العقود»، در فقه؛ «کتاب الاجازات»، در ذکر سلسله مشایخ روایی.

بزرگان قائن (۵۷۹)، الذریعه (۱/ ۱۲۵، ۱۵/ ۱۰۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۷۴۱).

قاینی، محمدرضا بن محبعلی سبزواری. (وف ۱۰۵۵ ق)، عالم، قاری، حافظ، ادیب و شاعر. از دانشمندان

معاصر شاه عباس اول و شاه صفی صفوی بود. وی قرائت را ابتدا در نزد پدرش، سپس در روضهٔ رضویه فراگرفت. او از دانشهای قرآنی بهره‌مند و یکی از حافظان قرآن و از قاریان حرم مطهر امام رضا (ع) و معلم زیبا خوانی قرآن در مشهد بود. از جمله شاگردان وی در قرائت مصطفی بن ابراهیم قاری تبریزی است. در مشهد درگذشت و در رواق شریف رضوی در قسمت پایین حرم امام رضا (ع)، دفن شد. از آثار وی: منظومهٔ «راحت جان» در زیباخوانی قرآن، در ۴۱۴ بیت؛ «تحفةالمحسنین»، در تجوید قرآن، در یک شمامه و دوازده رایحه و یک شریطه؛ «حیات جاودانی»، شرحی است بر کتاب «حرز الأمانی و وجه التهانی فی القرائات السبع المثانی» ابومحمد قاسم شاطبی، که به «قصیدهٔ شاطبیه» مشهور است و قاینی این قصیده را در اواخر حیات شاه صفی به نظم فارسی درآورده است و بیش از ۲۳۵۰ بیت می‌باشد.

بزرگان قائن (۵۲۳-۵۲۶)، الذریعه (۳/ ۴۶۶-۴۶۷، ۷/ ۱۱۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۲۱۹)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی (۱/ ۸۴-۸۵، ۸۶).

قاینی، ملا علی اکبر. (وف ۱۲۲۳-۱۲۳۰ ق)، عالم امامی، فقیه، اصولی و نویسنده. از روستای آفریز قاین بود، که پس از فراگیری مقدمات علوم به تحصیل در حوزه‌های علمیه معروف پرداخت و با استعداد و ذوق سرشار به مدارج عالی علمی و فقهی نایل آمد. وی مدتی در کربلا ساکن بود و یکی از آثارش را در آن شهر نگاشت. از آثارش: «کتاب الطهارة»، در فقه استدلالی به سبک «مدارک الاحکام»؛ شرح «معالم الاصول» شیخ حسن عاملی که جلد اول آن تا مبحث «مجمل و مبین» در کربلا به پایان رسید.

بزرگان قائن (۲۳۹-۲۴۰)، الذریعه (۱۴/ ۷۱، ۱۵/ ۱۸۶)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی آیت‌الله نجفی مرعشی (۱۰/ ۳۱۹).

قاینی، ملا محمد حسن بن ملا علی. (وف ح ۱۳۲۵ ق)، عالم و فقیه. تحصیلات خود را، بخشی در مشهد و نزد اساتیدی همچون شیخ محمد رحیم بروجردی مشهدی و بخشی در حوزهٔ علمیهٔ اصفهان، گذراند و از محضر اساتید آن روزگار استفاده برد. وی از مشایخ اصفهان و مشهد، بخصوص از شیخ محمد رحیم بروجردی، اجازهٔ اجتهاد و روایت داشته است. او معاصر با سید ابوطالب قاینی است. از آثارش: رساله‌ای در «اصول‌الدین»، که به گفتهٔ معاصرش ملا محمد باقر بیرجندی در «بغیةالطالب»، استخراج اصول دین از قضیهٔ شهادت سیدالشهداء (ع) است؛ رسالهٔ «تجوید القرآن»؛ «تکمیل الایمان فی اثبات وجود صاحب الزمان (عج)»، پیرامون غیبت امام زمان (عج).

بزرگان قائن (۵۷۵)، الذریعه (۲/ ۱۸۷، ۳/ ۳۶۶، ۲۶/ ۲۳۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۴۱۷).

قاینی اصفهانی، خلیل /محمد خلیل، فرزند محمد اشرف. (وف ۱۱۳۶ ق)، فقیه، فیلسوف، مدرس، متکلم و حکیم. در اصفهان از حوزهٔ درس آقا رضا خوانساری و برادرش، آقا جمال‌الدین خوانساری استفاده نمود. وی مدتی در حوزهٔ علمیهٔ اصفهان فلسفه، کلام، کتب ابن سینا و کتب خواجه نصیر را تدریس می‌کرد. سید اسدالله بن علی رضا حسینی و سید نعمة الله جزائری و امیر محمد صالح قزوینی از شاگردان وی بودند. پس از فتنهٔ افغان در ۱۱۳۴ ق به قزوین مهاجرت کرد و در همان‌جا درگذشت و کلمهٔ الظهر ماده تاریخ وفاتش می‌باشد. از آثار وی: «الألهیة» یا «نورالبصر بحل مسألة الجبر و القدر»، شرح رساله «نفی الجبر و التفویض و اثبات الامر بین الامرین» امام هادی (ع) مذکور در «تحف العقول»؛ «شرح حدیث عمران الصابی»؛ «الرد علی النصاری»؛ «البداء»؛ حاشیه بر «شرح الاشارات» خواجه نصیر طوسی.

بزرگان قائن (۱۸۰-۱۸۷)، بهارستان آیتی (۲۵۲-۲۵۳)، خاتمهٔ مستدرک الوسائل (۲/ ۱۹۹)، الذریعه (۲/ ۲۸۴-۲۸۵، ۳/ ۵۴-۵۵، ۶/ ۱۱۱، ۱۰/ ۲۳۲، ۱۳/ ۲۰۳-۲۰۴، ۲۴/ ۳۶۴)، ریحانه (۴/ ۴۲۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۲۴۳-۲۴۴)، فوائدالرضویه (۱۷۴)، لغت‌نامه (ذیل/ قاینی).

قاینی خراسانی، سید ابوطالب بن سید ابوتراب حسینی. (۱۲۳۰- شهادت ح ۱۲۹۳ ق)، عالم امامی، فقیه، اصولی، رجالی، متکلم و مصنف. در قائن به دنیا آمد. مقدمات و علوم اولیه را همراه ملا محمد حسن قاینی نزد علمای قاین فراگرفت. آنگاه به مشهد رفت و از محضر استادانی چون آیت‌الله سید محمد رضوی، معروف به قصیر خراسانی، و آیت‌الله شیخ محمد رحیم بروجردی استفاده برد و به اخذ اجازهٔ اجتهاد و افتا از سوی آنان نایل آمد. سپس به حوزهٔ علمیهٔ اصفهان رفت و با ملا حمزه

قاینی در بحث حجةالاسلام حاج محمد حسن کرباسی شرکت کرد. پس از چندی از فرزندش، آیت‌الله شیخ ابراهیم کرباسی کاخکی، اجازهٔ اجتهاد و لقب مصباح الشریعه گرفت. آنگاه به نجف رفت و از محضر فقیه مشهور شیخ محسن خنفر بهره برد و تقریرات درس او را نوشت و مدتها در ملازمت آن استاد بود و از وی نیز اجازهٔ اجتهاد گرفت. پس از آن به قائن بازگشت و مرجع خاص و عام‌گردید و در ضمن انجام امور شرعی مردم و تدریس در حوزهٔ علمیهٔ قائن، به تصنیف کتب با ارزشی همت گماشت. آیت‌الله شیخ محمد باقر گازاری (قاینی) بیرجندی و ملا محمد بن ملا عبدالحسین قاینی و نجف بن علی اکبر بیرجندی و محمد حسین قاینی کاخکی از شاگردان او بودند. وی هنگامی که به حج مشرف شد در کراچی پاکستان توسط افراد امیر علم‌خان، حاکم قاین، به شهادت رسید و همان‌جا نیز به خاک سپرده شد. از آثارش: «الدرة الباهرة»، در توحید؛ «الدرة»، در معارف خمسه؛ «ینابیع الولایة»، رساله‌ای در احکام ولایت قانونی و اقسام آن؛ «الکواکب السبعة» یا «سبعهٔ سیاره»، در هفت مساله اصولی؛ «فوائد الغرویه»، در درایه و رجال؛ «ماحی الضلالة و الغوایة»، در رد کتاب «شمس الهدایة و قالع الضلالة» خان ملاخان، معروف به ملا شمس مفتی هرات؛ «الدروس»، تقریرات درس استادش شیخ خنفر؛ «المکاسب»؛ «مناسک الحج»؛ «رسالة فی صلاة المسافر»؛ «السؤال و الجواب»، به فارسی و عربی.

اعیان الشیعه (۲/ ۳۶۴)، بزرگان قائن (۷۳-۹۱)، بهارستان آیتی (۲۸۱-۲۸۲)، الذریعه (۸/ ۸۸، ۹۰، ۱۲۴، ۱۲/ ۲۴۲، ۱۵/ ۸۳، ۱۹/ ۱۷-۱۸، ۲۰/ ۲۸۸، ۲۲/ ۱۵۰، ۲۵۳-۲۵۴، ۲۵/ ۲۹۰-۲۹۱)، ریحانه (۴/ ۴۲۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۴۰-۴۲)، فوائدالرضویه (۴۱۸)، گنجینهٔ دانشمندان (۶/ ۱۳۲-۱۳۳)، معجم‌المؤلفین (۵/ ۲۹)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۸۲-۱۸۳).

قاینی خراسانی، میر سید حسن ابن سید محمد. (ز ۱۳۰۰ ق)، فقیه، عالم امامی، مجتهد، مدرس، نویسنده و محقق. او دوران تحصیلی خود را در قاین و اصفهان و نجف گذراند و با جمعی از بزرگان دوران خود مصاحب بود. وی معاصر و هم دورهٔ شیخ مرتضی انصاری بود، و از محضر اساتیدی چون شریف‌العلما و سید شفیع جاپلقی استفاده نمود و از سید شفیع جاپلقی صاحب اجازه بود. او در قاین حوزهٔ درس خوبی داشته و از استادان شایستهٔ حوزهٔ علمیهٔ این شهر بوده است. از شاگردان وی ملا محمد حسن قاینی، پدر شیخ محمد باقر گازاری، و دیگری محمد حسن بن ملا محمد قاینی که در ۱۳۰۰ ق نزد وی تلمذ نموده است. از آثارش: «الابداع»، در اصول فقه؛ «القصوی فی المنطق»؛ «الابصار فی أصول الفقه»؛ «وثائق الاصول» یا «الوثائق فی اصول الفقه»، در فقه استدلالی. در «بزرگان قائن» نام پدر صاحب عنوان سید احمد بن سید محمد ذکر شده است.

بزرگان قائن (۱۴۵-۱۴۹)، بهارستان آیتی (۲۸۲)، الذریعه (۱/ ۶۴، ۶۵، ۱۷/ ۱۰۸، ۲۵/ ۲۵-۲۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۳۵۳-۳۵۴)، گنجینهٔ دانشمندان (۶/ ۱۳۳).

قبّانی نیشابوری، ابوعلی حسین بن محمد بن زیاد عبدی. (وف ۲۸۹ ق)، حافظ، محدث و مصنف. یکی از ارکان حدیث در نیشابور و شیخ محدثین در خراسان بود. وی در طلب حدیث سفرهای بسیار نمود. از اسحاق بن راهویه و سهل بن عثمان و منصور بن ابومزاحم و عمرو بن زراره و ابومصعب و حسین بن ضحاک و سریج بن یونس و ابوبکر بن ابی شیبه و ابراهیم بن منذر حزامی و محمد بن عبّاد مکی و عبیدالله بن عمر قواریری و ابراهیم بن محمد شافعی و همطبقهٔ آنان در خراسان و حرمین و عراق حدیث شنید. استادش محمد بن اسماعیل بخاری و زکریا بن محمد بن بَکّار و احمد بن محمد بن عبیده و ابوحامد بن شرقی و ابوالفضل محمد بن ابراهیم هاشمی و یحیی بن محمد عنبری و محمد بن یعقوب شیبانی و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. اهل حدیث در نیشابور پس از مسلم بن حجاج در نزد او اجتماع می‌کردند. بعد از درگذشت، ابوعبدالله پوشنجی بر جسد وی نماز گزارد. از آثارش: «المسند»؛ «الأبواب»؛ «التاریخ»؛ «الکنی»؛ «اتباع الاتباع».

الاعلام (۲/ ۲۷۷)، انساب سمعانی (۴/ ۴۴۰-۴۴۱)، تهذیب التهذیب (۲/ ۳۳۱-۳۳۲)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۴۹۹-۵۰۲)، شذرات‌الذهب (۲/ ۲۰۱)، طبقات الحفاظ (۳۰۰)، العبر (۱/ ۴۱۶).

قبلی، میرزا محمد ← حکیم قبلی خویی.

قتالی مشهدی ← فنایی مشهدی.

قتیل گلپایگانی، سید مرتضی.(س سیزدهم ق)، شاعر. اصلش از گلپایگان بود و در خدمت شاهزاده حیدر قلی میرزا، حاکم گلپایگان، می‌زیست. او طبع خوشی داشت. از اوست:

این قافله روزی که بدان کوی سفر کرد
با نالهٔ من ساخت فلک یار جرس را

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۴۲۱-۱۴۲۲)، الذریعه (۹/ ۸۷۶)، سفینةالمحمود (۲/ ۴۶۰-۴۶۲)، فرهنگ سخنوران (۷۳۹)، مجمع الفصحا (۵/ ۸۹۰)، مصطبهٔ خراب (۱۴۹).

قتیلی بخارایی، مولانا ابوالحی.(س دهم ق)، شاعر. از ناحیه سرپل سمرقند و از مقربان عبدالعزیزخان ازبک بود. وی در مدرسهٔ شاه بیگ‌خان تدریس می‌کرد و شاگردان بسیار داشت. در برخی از تذکره‌ها صاحب عنوان تحت نام قتلی بخارایی و قتیلی سمرقندی نیز آمده است. از اوست:

شب خیال زلف او هوش از من بی‌دل ربود
درس چون مشکل فتد بی‌فهم را خواب آورد

تاریخ نظم و نثر (۵۹۰-۵۹۱)، الذریعه (۹/ ۸۷۶)، صبح گلشن (۳۳۰)، فرهنگ سخنوران (۷۳۹).

قدرت‌الله شبیه‌ساز.(س دهم ق)، نقاش. از آثار وی تصویر زن جوانی است به نام ضیاءالسلطنه که کلاه مخصوصی به سر گذاشته و موی باریک و بلند خود را به طرز خاصی پیچیده و به گوشه کلاه آویزان کرده است. حواشی قطعه، تذهیبهای ساده‌ای دارد، با رقم: «عمل قدرت‌الله». به گفته صاحب «احوال و آثار نقاشان» این نقاش در قرن دهم هجری می‌زیسته، اما با توجه به لقب ضیاءالسلطنه و توصیف آرایش موی زن، انتساب این نقاش به قرن دهم قمری بعید می‌نماید.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۳۱).

قدرت قمی، میر سید علی، فرزند میر سید عزیز. (۱۲۷۱-۱۳۱۶ ق)، شاعر، متخلص به قدرت. در قم به دنیا آمد. پس از فراگرفتن دانشهای مقدماتی به تحصیل علوم ادبی و عربی پرداخت و در همان سالها به سرودن شعر روی آورد. وی در آغاز جاوید و بعد غیث تخلص می‌کرد. بعد از چندی آوازهٔ وی در سرودن شعر به دربار ناصرالدین شاه رسید و در مدت کوتاهی جزو شعرای دربار شد. پس از چندی از دربار کناره گرفت و به سیر و سلوک در آفاق و انفس پرداخت و در مدرسه فیضیهٔ قم عزلت گزید و اشعاری که از این پس می‌سرود جز در مدح و منقبت امیرالمؤمنین علی (ع) و سایر ائمه اطهار (ع) نبود. وی خط را خوش می‌نوشت و در ساختن ماده تاریخ مهارت داشت و ماده تاریخهایی که توسط او ساخته و پرداخته شده بر سردر ابنیه‌ها و آب انبارهای شهر قم باقی است. در قم درگذشت و قبر وی در ایوان آینهٔ حضرت معصومه (س)، در مقبرهٔ آل ابوالفتح، است. «دیوان» شعر وی به کوشش برادرش سید مهدی رضوی، متخلص به شیوا، به چاپ رسید.

الذریعه (۹/ ۸۷۶-۸۷۷)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۷۸۳-۲۷۸۸).

قدرتی اصفهانی، ملا محمد علی، فرزند خواجه نصیرالدین.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به قدرتی. در اصفهان به دنیا آمد. در زمان شاه عباس ثانی (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) می‌زیست و از طریق تجارت روزگار می‌گذراند. در پنجاه و دو سالگی شمار ابیات مدوّنش از قصیده، غزل، رباعی و مثنوی از بیست و پنج هزار متجاوز بود. ملا قدرتی مجموعه‌ای از اشعار شاعران همعصر خود را به خط خود آنان جمع‌آوری کرد. وی به هند مسافرت کرد و چند سال بعد به وطن بازگشت و در اصفهان چند سال قبل از تألیف تذکرهٔ «نصرآبادی» (۱۰۸۳ ق) درگذشت.

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۲۱)، الذریعه (۹/ ۸۷۷)، فرهنگ سخنوران (۷۴۰)، کاروان هند (۲/ ۱۰۹۰-۱۰۹۱).

قدرتی یزدی.(وف ۱۰۲۴ ق)، شاعر. در زمان اکبر شاه به هند رفت و در اگره درگذشت. «دیوان» شعر وی حدود سه هزار بیت می‌باشد.

تذکرهٔ روز روشن (۶۵۳)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۲۵۸)، فرهنگ سخنوران (۷۴۰)، کاروان هند (۲/ ۱۰۹۱).

قدری شیرازی.(س دهم ق)، شاعر. مقیم شیراز و با غیرتی شیرازی و میر محمود طرحی شیرازی معاصر و با مولانا عرفی شیرازی هم صحبت بود. قدری از نزدیکان قیدی شیرازی است که با وی در جوانی به قصد تجارت در زمان اکبرشاه، در ۹۸۷ ق، به هندوستان مسافرت کرد. در آنجا بعد از مدتی، هر دو بر اثر حادثه‌ای درگذشتند. از

اوست:

گـر بـرهمنی، بـه کـیش بت مـایل بـاش
ور بـاده کشـی، مـدام لایـعقل بـاش
ور عـاشقی، از هـر دو جـهان غـافل بـاش
زنـهار بـه کـار خـویشتن یکـدل بـاش

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۵۱۵)، تاریخ نظم و نثر (۴۲۴)، تذکرهٔ روز روشن (۶۵۳)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۱۹۴-۱۹۵)، الذریعه (۹/ ۸۷۷)، صبح گلشن (۳۳۰)، فرهنگ سخنوران (۷۴۰)، کاروان هند (۲/ ۱۰۹۱-۱۰۹۵)، مرآت‌الفصاحه (۴۹۶-۴۹۷)، هفت‌اقلیم (۱/ ۲۵۱-۲۵۲).

قدسی، مهدی. (تو ۱۲۷۹ ش)، پزشک و نویسنده. در تهران به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه و پزشکی را در زادگاهش گذراند. چندی در سمت ریاست قرنطینهٔ خوزستان به کار مشغول شد. در ۱۳۱۴ ش به پاریس عزیمت نمود و در انستیتوپاستور تحصیلات خود را تکمیل کرد. پس از بازگشت به ایران در انستیتوپاستور ایران به درمان بیماران مبتلا به هاری پرداخت و حاصل تحقیقات خود را در مجلات بین المللی منتشر کرد و به واسطه همان مقالات از طرف سازمان بهداشت جهانی به عنوان کارشناس بین‌المللی برگزیده شد. وی به کشورهای اروپا و آمریکا سفرکرد و در مراکز بهداشتی آن کشورها به تحقیق و مطالعه پرداخت در بازگشت به ایران روش جدید مایه‌سازی ضد سل را در ایران مورد استفاده قرار داد. از جمله مشاغل وی: معاونت وزارت بهداری، نیابت ریاست انستیتوپاستور و ریاست بخش ب.ث.ژ بود. از آثار وی: «بیماری هاری و اقسام مختلف آن»؛ «درمان ضد هاری»؛ «سخنرانیهای پرفسور آندره‌لمی‌یر»، در دانشکدهٔ پزشکی تهران؛ «مایه کوبی بر ضد سل بوسیله ب.ث.ژ».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۵۷۲، ۱۳۹۷، ۲/ ۲۸۶۶)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۴۲۲-۴۲۴).

قدسی خراسانی. (وف ۱۲۷۰ ق)، خطاط. خواهرزاده و شاگرد میرزا محمد علی سنگلاخ خراسانی است. اصلش از اسفراین بود، ولی در مشهد کسب کمال کرد. در سی و سه سالگی در علوم فقه و اصول استاد بود و در ریاضی تسلط داشت و شعر نیز می‌سرود. وی به دعوت میرزا سنگلاخ به استانبول رفت و در آنجا خط نستعلیق و شکسته را نزد دایی خود آموخت. قدسی پس از مدتی اقامت در استانبول به اسفراین بازگشت و در همان‌جا درگذشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۸۲-۵۸۳).

قدسی خلخالی تبریزی، سید برهان‌الدین، فرزند میر شبیه الحمد. (۱۲۵۷-۱۳۱۴ ش)، شاعر، متخلص به قدسی و برهان. در خلخال به دنیا آمد. پدرش از علمای معروف آن دیار بود و چند سالی به قضاوت اشتغال داشت. قدسی در ابتدای مشروطیت در تهران عضو انجمن آذربایجان شد و پس از واقعه به توپ بستن مجلس و انحلال انجمن مزبور با خانواده‌اش به خلخال بازگشت. در ۱۳۳۱ ق به تبریز رفت و چند سال بعد در دادگستری آنجا به کار پرداخت. از وی چند ترجمه و تألیف به جای مانده است.

شرح حال رجال (۶/ ۵۶-۵۷)، فرهنگ سخنوران (۷۴۰).

قدسی سبزواری، میر حسین کربلایی. (وف ۹۵۱ ق)، شاعر. از بزرگان سبزوار بود. در زمان محمد خان تکلو حاکم هرات به آن دیار مسافرت کرد و مورد توجه و اعتبار آن امیر قرار گرفت و در آنجا نیز درگذشت. از اوست:

تـوسن چـرخ بـه مـن رام نگـردد هـرگز
بـه مـراد دلم ایـام نگـردد هـرگز

الذریعه (۹/ ۸۷۸)، صبح گلشن (۳۳۰)، فرهنگ سخنوران (۷۴۰-۷۴۱)، هفت اقلیم (۲/ ۲۹۰).

قدسی شیرازی، سید محمد حسینی، فرزند میرزا سلطانعلی دارابی. (۱۲۸۸-۱۳۶۱ ق)، خطاط، مصحح و شاعر، متخلص به قدسی. اصلش از دارابجرد فارس بود. در شیراز به دنیا آمد و همان‌جا نشو و نما یافت. از خواص شاگردان شیخ مفید، صاحب «مرآت‌الفصاحه»، بود که توانست در خدمت استاد در زمینه علوم ادبی و کلام و حکمت بهره‌ها ببرد. خط نستعلیق را نیکو می‌نوشت و از سبک میرعماد حسینی پیروی می‌کرد. در سرودن اشعار عربی و فارسی ذوق و طبعی سلیم و مستقیم داشت. در شیراز درگذشت. از آثارش: «دیوان شعر»؛ «حظائرالقدس»، در کلمات و کرامات استادش شیخ مفید؛ «فردوس الکمال»، مشتمل بر تفسیر بعضی از آیات و شرح برخی از احادیث و پاره‌ای از حکم.

آثار عجم (۷۸-۸۰)، تذکرهٔ طلعت (۲۰۲-۲۰۴)، حدیقةالشعراء (۲/ ۱۴۲۴-۱۴۲۶)، دانشمندان و سخن

سرایان فارس (۴/ ۱۹۵ـ۱۹۹)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۱۰۸)، شرح حال رجال (۶/ ۱۹۸ـ۱۹۹)، فرهنگ سخنوران (۷۴۱)، مرآت‌الفصاحه (۵۰۰ـ۵۰۱).

قدسی کربلایی ← قدسی سبزواری.

قدسی گیلانی، مولانا مصطفی.(س دهم ق)، شاعر و عالم. مدتی در اصفهان به سر برد و از شاگردان علامه چلبی و در فنون حکمت علمی و عملی عالم بود. در زمان جلال‌الدین محمد اکبر شاه گورکانی (۹۶۳ـ۱۰۱۴ ق) به هند رفت. از اوست:

با هر که هست طبع سخن رس غنیمت است
یک نکتهٔ درست زهر کس غنیمت است

تاریخ نظم و نثر (۶۸۸)، فرهنگ سخنوران (۷۴۱)، کاروان هند (۲/ ۱۰۹۵).

قدسی مشهدی، حاجی محمد جان.(وف ۱۰۵۶ ق)، شاعر، متخلص به قدسی. در مشهد به دنیا آمد. در زمان خود در قلمرو زبان فارسی شهرت فراوان داشت. در قالبهای قصیده، مثنوی، غزل و رباعی شعر می‌سرود. وی در جوانی به زیارت بیت‌الله الحرام مشرف شد. بعد از مراجعت، در پنجاه سالگی در زمان شاه جهان به هند مسافرت کرد و نزد شاه اعتبار زیادی کسب نمود و به منصب ملک‌الشعرایی رسید. قدسی به نقلی در لاهور و به نقلی در کشمیر از دنیا رفت، و گویند در مزارالشعرای کشمیر مدفون است. در زمینهٔ قبر قدسی مشهدی در بعضی از تذکره‌ها آمده است که بعدها جسد وی را به مشهد انتقال داده‌اند. آثار قدسی بر قصیده، غزل، ترکیب، ترجیع، قطعه، رباعی و مثنوی مشتمل است. از آثار وی: منظومه «ظفرنامهٔ شاهجهانی»، در فتوحات شاه جهان که عمرش در اتمام آن کفاف نداد و پس از او کلیم کاشانی آن را تکمیل کرد؛ مثنوی «وصف کشمیر»؛ «ساقینامه»، در بحر متقارب؛ مثنوی «وصف باغ اکبر آباد»؛ مثنوی کوتاهی در مدح شاهجهان.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۴۹۷ـ۴۹۹)، تذکرهٔ شعرای کشمیر (۳/ ۱۲۲۷ـ۱۳۰۸)، تذکرهٔ میخانه (۸۲۱ـ۸۲۸)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۲۵ـ۲۲۷)، ریحانه (۴/ ۴۳۲ـ۴۳۳)، الذریعه (۹/ ۸۷۹، ۱۲/ ۱۱۴، ۱۹/ ۹۶، ۲۴۲، ۳۳۲، ۳۳۴، ۲۵/ ۹۸)، فرهنگ سخنوران (۷۴۱)، کاروان هند (۲/ ۱۰۹۵ـ۱۱۲۱)، لغت‌نامه (ذیل / قدسی)، مرآت‌الخیال (۸۵ـ۸۸).

منظومه‌های فارسی (۴۸۰ـ۴۸۲)، نتایج الافکار (۵۶۲ـ۵۶۴).

قدسی همدانی، عبدالجواد.(تو ۱۲۸۰ ش)، شاعر. وی در کبودرآهنگ همدان به دنیا آمد و در خانواده‌ای مذهبی نشو و نما یافت. مقدمات عربی را از صرف و نحو و منطق در زادگاه خود فراگرفت. در هیجده سالگی به قصد ادامهٔ تحصیل به شهر همدان عزیمت کرد و در مدرسهٔ طلاب، که به مدرسهٔ بزرگ معروف است، به تحصیل اصول، فقه، کلام و حکمت پرداخت. در ضمن چون خطی خوش داشت در دبیرستانهای آن شهر خط تعلیم می‌داد. وی چندی نزد آیت‌الله شیخ عبدالکریم حایری تلمذ کرد، در مراجعت از قم مدتی به تدریس علوم دینی مشغول بود. قدسی در شغلهایی چون ادارهٔ معارف و اوقاف غرب و ادارهٔ ثبت اسناد و در شهرهای مشهد و کاشمر نیز به خدمت پرداخت. وی عضو انجمن ادبی همدان بود.

بزرگان و سخن سرایان همدان (۲/ ۴۴)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۷۸۹ـ۲۷۹۴).

قدکچیان، احمد.(تو ۱۲۹۹ ش)، تهیه‌کننده، بازیگر و فیلم‌ساز. در تهران به دنیا آمد. بازی در تئاتر را از ۱۳۲۲ ش با نمایش «اسکندر و دارا» شروع کرد. از نمایش‌های عمده وی می‌توان از «شفای بیمار» و «اتللو» نام برد. وی فعالیت در رادیو را از ۱۳۲۹ ش و بازی در سینما را از ۱۳۳۰ ش با «خوابهای طلایی» آغاز نمود. «چهره آشنا»، «گرداب»، «سنگ صبور»، «دختر چوپان»، «سهراب»، «مردان سحر» و «حیدر» و غیره از جمله فیلم‌هایی هستند که وی در آنها به هنرمندی پرداخته و تهیه‌کننده تعدادی از آن فیلم‌ها نیز بوده است.

تاریخ سینمای ایران (۲۳۲، ۲۸۰، ۵۳۸)، سیمای هنرمندان (۱/ ۳۹۹ـ۴۰۳)، فرهنگ فیلم‌های سینمای ایران (۱/ ۲۸۸، ۲۹۵، ۲/ ۴۳۱، ۵۰۹).

قدوسی نهاوندی، شیخ احمد، فرزند آخوند ملا حسین. (۱۲۸۲ـ۱۳۷۴ ق)، عالم امامی و فقیه. معروف به آقای آخوند. در نهاوند به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در نهاوند گذراند و برای فراگرفتن سطوح عالیه و خارج به همراه عمویش، ملا علی اکبر نهاوندی، ابتدا به سامرا و سپس به نجف رفت و بیست سال تمام در آنجا ساکن شد.

وی از شاگردان ممتاز میرزای بزرگ شیرازی و آیت‌الله میرزا حبیب‌الله رشتی بود. وی همچنین از محضر آیت‌الله آخوند خراسانی و آیت‌الله آقا سید محمد کاظم یزدی استفاده نمود. در سی و پنج سالگی پس از احراز مقامات عالیه تحقیق و اجتهاد به نهاوند مراجعت کرد و در آن شهر به تدریس و ترویج علوم دینی پرداخت. در ۱۳۵۵ ق به دنبال غائله رفع حجاب رو به عزلت آورد و تا پایان عمر در انزوا به سر برد. پیکرش پس از درگذشت به قم منتقل و در قبرستان نو، در مقبرهٔ خانوادگی، به خاک سپرده شد. مسودات وی در واقعهٔ سیل نهاوند در ۱۳۱۷ ق از بین رفته است و تنها اثر باقیماندهٔ وی «اربعین» می‌باشد.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۹۸)، گنجینهٔ دانشمندان (۷/ ۳۳۰-۳۳۲)، معجم رجال نجف (۳/ ۹۷۴).

قدیمی گیلانی، محمد.(س دهم ق)، نقاش، خطاط و شاعر، متخلص به قدیمی. اهل گیلان بود و در شبیه‌سازی و پرنده‌سازی استعداد فراوان داشت. از آثار به جا مانده، قدرت تخیل و مجلس آرایی وی نمایان است. قدیمی خطوط و حالات چهره‌ها را طبیعی عمل می‌آورد و در تلفیق و کاربرد رنگها مهارت داشت و از صنعت تذهیب نیز بهره‌مند بود. او همچنین خطوط ثلث و نسخ و رقاع را استادانه می‌نوشت و در این کار چنان مهارتی داشت که خطوط را با قلم موی نقاشی کتابت می‌کرد. وی جزو نقاشان درباری بود و در نگارخانه شاه طهماسب (۹۳۰-۹۸۴ ق) منزلتی درخور داشت. تذکره‌نویسان، او را در شاعری نیز ستوده‌اند. از آثار وی: تصویر مردی در شیوه و عیار چینی‌ها که عبا پوشیده و بر قاطری سوار است، با رقم: «العبد قدیمی مصور»؛ بازگشت سام و زال از کوه البرز که سام سوار بر فیل شده و در اطراف او مشایعت کنندگان جلب نظر می‌کند؛ «دیوان» شعر.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۰۶۸-۱۰۷۲)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۴۳-۸۴۴)، تحفه سامی (۲۵۱)، الذریعه (۹/ ۸۸۰)، صبح گلشن (۳۳۱)، فرهنگ سخنوران (۷۴۲)، گلستان هنر (۱۴۰).

قراب، سید حسین، فرزند سید زین‌العابدین.(س چهاردهم ق)، خواننده. از خوانندگان معروف بعد از مشروطه بود، که ضرب هم می‌گرفت. پدرش، سید زین‌العابدین قراب کاشی، از خواننده‌های دربار ناصری بود و در تعزیه‌های تکیه دولت نقش مهمی داشت.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۷۸)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۷۷، ۶۷۱)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۹۴-۹۵)، مردان موسیقی (۱/ ۱۷۵).

قراب، قاسم، فرزند سید حسین.(تو ۱۲۹۸ ش)، خواننده. در کاشان به دنیا آمد و در خانواده‌ای اهل موسیقی و آواز پرورش یافت. پدربزرگ و پدرش، هر دو از خوانندگان بنام زمان خود بودند و قاسم اولین دانستنیهای خود را در گوشه‌ها و ردیفهای آواز ایرانی از پدر فراگرفت و پس از چندی به هنرستان عالی موسیقی رفت و نزد حسین‌خان سنجری شاگردی کرد. علاوه بر آن نت‌خوانی و سلفژ را نیز آموخت و تار نیز می‌نواخت. وی اولین کنسرت خود را با همراهی پدرش در ۱۳۱۷ ش اجرا کرد که بسیار مورد توجه قرار گرفت. پس از آن فعالیت خود را با رادیو ادامه داد. چندی نیز با اسم مستعار فاریا به فعالیت هنری می‌پرداخت.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۷۱)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۹۴-۹۵)، مردان موسیقی (۱/ ۱۷۰-۱۷۱).

قراب سرخسی هروی، ابویعقوب اسحاق بن ابراهیم بن محمد.(۳۵۲-۴۲۹ ق)، حافظ، محدث، مورخ، فقیه، زاهد و مصنّف. محدث هرات بود. ابونصر فامی گوید که وی بیش از هزار و دویست استاد داشته است. وی از عباس بن فضل نضرویی و جد مادری‌اش، محمد بن عمر بن حفصویه، و ابوالفضل محمد بن عبدالله سیاری و عبدالله بن احمد بن حمّویه سرخسی و زاهر بن احمد سرخسی فقیه و خلیل بن احمد سجزی و حسین شماخی صفار و ابومنصور محمد بن عبدالله بزاز حدیث شنید. شیخ‌الاسلام عبدالله انصاری هروی و ابوالفضل احمد بن ابی عاصم صیدلانی و حسین بن محمد بن متّ و اهل هرات از وی حدیث روایت کرده‌اند. خواجه عبدالله انصاری در «جرح و تعدیل» به او احتجاج کرده است. از آثارش: «الوفیات» یا «تاریخ السنین» در «وفیات العلماء» از قرن اول تا ۴۲۹ ق، در دو مجلد؛ «نسیم المهج»؛ کتاب «الأنس و السلوة»؛ «شمائل العباد»؛ «الرمی».

الاعلام (۱/ ۲۸۵)، الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۲۸۸)، انساب سمعانی (۴/ ۶۳۸)، ایضاح المکنون (۲/ ۵۳)، تذکرة‌الحفاظ (۳/ ۱۱۰۰-۱۱۰۲)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۵۷۰-۵۷۲)، شذرات‌الذهب (۳/ ۲۴۴)، طبقات الحفاظ (۴۲۴)، العبر (۲/ ۲۶۱)، کشف الظنون (۵۹ ۱)، العبر

(۲/ ۲۶۱)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۲۲۸)، الوافی بالوفیات (۸/ ۳۹۴)، هدیةالعارفین (۱/ ۲۰۰).

قراب سرخسی هروی، شیخ‌الاسلام ابومحمد اسماعیل بن ابراهیم بن محمد.(بعد از ۳۳۰-۴۱۴ ق)، حافظ، محدث، فقیه، زاهد، مقری و ادیب. از منصور بن عباس و ابوبکر اسماعیلی و ابواحمد بن غطریفی و ابوعمر بن حمدان و ابواحمد حاکم و مخلد بن جعفر باقرحی و بشر بن احمد اسفراینی و علی بن عیسی عاصمی و همطبقهٔ آنان حدیث شنید. در بغداد نزد امام عبدالعزیز دارکی فقه آموخت. ابوعطا عبدالاعلی بن عبدالواحد ملیحی و شیخ‌الاسلام عبدالله بن محمد انصاری و دیگران از وی حدیث شنیده‌اند. وی در بسیاری از علوم همچون قرائت و حدیث و فقه و معانی قرآن و ادب پیشرو و سردسته زاهدان و متألهان بود. از آثارش: «درجات التائبین و مقامات الصدیقین»؛ «الکافی فی علم القرآن»، در قراآت سبع، در چندین مجلد؛ «الجمع بین الصحیحین»، جمع بین «صحیح» بخاری و «صحیح» مسلم؛ کتابی در «مناقب الامام الشافعی»؛ «الشافی» در قراآت.

سیرالنبلاء (۱۷/ ۳۷۹-۳۸۱)، کشف الظنون (۵۹۹، ۷۴۵، ۱۰۲۳، ۱۳۷۹، ۱۸۳۹)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۲۵۶)، هدیة العارفین (۱/ ۲۰۹).

قراچه‌داغی، میرزا جعفر.(۱۲۵۰-۱۳۱۰ ق)، مترجم. با ترجمهٔ «تمثیلات» آخوندزاده معروف شد. از منشی‌های سلطان جلال‌الدین میرزا، پسر فتحعلی شاه قاجار، بود. بعد از مرگ شاهزاده در وزارت انطباعات در سمت مترجم ترکی مشغول به کار شد. وی یکی از روشنفکران دورهٔ قاجاریه بود و با بسیاری از اهل فکر و قلم آن روزگار مراوده و مکاتبه داشت. ترجمه‌های انگلیسی و فرانسه «تمثیلات» از روی ترجمه فارسی میرزا جعفر به چاپ رسیده است. از دیگر آثار وی: «عروس و داماد»، ترجمه؛ «تاریخ کرید»، ترجمه.

ادبیات نمایش در ایران (۱/ ۳۶۰-۳۶۷)، از صبا تا نیما (۳۴۵)، دانشمندان آذربایجان (۴)، شرح حال رجال (۱/ ۲۴۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۳۱-۳۳۲).

قراری گیلانی، نورالدین محمد، فرزند عبدالرزاق. (س دهم ق)، شاعر و خطاط. اهل گیلان بود. پدرش از دانشمندان گیلان به حساب می‌آمد. قراری مدتی امور خان احمد خان گیلانی را مدیریت می‌کرد و آنگاه که در گیلان آشوب برخاست به قزوین رفت. او به طرز وقوع شعر می‌گفت. دارای خطی خوش بود و نثر را نیکو می‌نوشت. در قزوین شاگرد خواجه افضل‌الدین محمد ترکه اصفهانی بود. بعد از فوت پدر، همراه دو برادر خود مسیح‌الدین ابوالفتح و حکیم نجیب‌الدین همام، در ۹۸۳ ق، به هند مسافرت کرد و به ملازمت جلال‌الدین محمد اکبر شاه درآمد، اما بعد موردکم لطفی شاه قرارگرفت و به بنگاله تبعید شد و تا پایان عمر در آنجا ماند. به آوردهٔ «کاروان هند»، وی در حدود ۹۹۲ ق درگذشته است، اما «مکتب وقوع» از زنده بودن او در ۹۹۵ ق خبر می‌دهد.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۸۵۱-۸۵۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۸۲۴-۸۲۷)، تاریخ نظم و نثر (۴۲۵)، الذریعه (۹/ ۸۸۰)، فرهنگ سخنوران (۶۹۵-۷۴۲)، کاروان هند (۲/ ۱۱۲۱-۱۱۳۲)، لغت نامه (ذیل/ قراری)، مجمع‌الخواص (۴۶-۴۸)، مکتب وقوع (۳۶۴-۳۷۶)، نامها و نامدارهای گیلان (۳۸۶)، هفت اقلیم (۳/۱۴۶-۱۴۹).

قربانی، ابوالقاسم.(س چهاردهم ش)، ریاضیدان، نویسنده و مترجم. از آثار وی: «جبر برای سال سوم دبیرستانها»؛ «جبر و مثلثات سال ششم طبیعی»؛ «حل المسائل مکانیک»؛ «حل المسائل هندسه»؛ «رسم فنی»؛ «متمم هندسه»؛ «هندسه ترسیمی و رقومی»، ترجمه؛ «هندسهٔ فضایی»؛ «هندسه».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۰۱۱، ۱۰۱۳، ۱۲۱۵)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۷۸-۲۸۰).

قربی دماوندی.(ز ۱۰۰۳ ق)، شاعر. در اکثر علوم اطلاع کافی داشت. مدتها در بغداد و عتبات به سر برد و در آنجا با شاعرانی چون: قوسی شوشتری، ضعیفی، ملکی سرکانی، وقوعی تبریزی، طرزی و مقبولی مباحثاتی داشت. به گفتهٔ تقی‌الدین اوحدی، قربی در ۱۰۰۳ هجری عتبات را ترک گفته است. او از آنجا به هند رفت و مدتی در کشمیر اقامت نمود و در همان‌جا نیز درگذشت.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۱۱۱-۱۱۱۲)، تذکرهٔ روز روشن (۶۵۷)، الذریعه (۹/ ۸۸۰)، فرهنگ سخنوران (۷۴۲)، کاروان هند (۲/ ۱۱۳۲-۱۱۳۳)، لغت نامه (ذیل/ قربی)، هفت‌اقلیم (۳/ ۹۱-۹۲).

قربی شیرازی، ملا فتاح /فتاحا.(وف ۱۰۲۵/۱۰۴۵

ق)، شاعر، متخلص به قربی. معروف به فتاحا یا ملا فتاح مکی مدنی. در اواخر سلطنت اکبر شاه به هند رفت و مورد توجه و اعتبار شاه مذکور قرار گرفت و در زمان جهانگیر شاه به ایران مراجعت نمود و به زیارت کعبه و عتبات عالیات مشرف شد. وی سپس دوباره به هند برگشت و تا آخر عمر همان‌جا ماند و در اجمیر درگذشت. از اوست:

قربی دلت از لوث هوس پاک نشد
وین جامهٔ کفر تو یکی چاک نشد
آهی به تأسف از دلت سر نکشید
وز گریه دمی چشم تو نمناک نشد

الذریعه (۹/ ۸۸۰-۸۸۱)، صبح گلشن (۳۳۱)، فرهنگ سخنوران (۷۴۲)، کاروان هند (۲/ ۱۱۳۳-۱۱۳۵)، هفت اقلیم (۱/ ۲۵۳-۲۵۴).

قربی مکی مدنی، ملا فتاح ← قربی شیرازی.

قرشی، جمال‌الدین ابوالفضل محمد بن عمر بن خالد. (س هفتم ق)، دانشمند و لغوی. از علمای مقیم کاشغر بود. از آثارش کتاب «صراح اللغة» یا «الصراح من الصحاح» است که تلخیص و ترجمهٔ فارسی «صحاح اللغة» جوهری است. وی این کتاب را در ۶۸۱ ق به پایان رساند، سپس ذیلی به عربی بر آن نوشت به اسم «ملحقات الصراح»، که مشتمل بر مطالب تاریخی مهمی است.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۸۵)، تاریخ نظم و نثر (۱۴۶)، ریحانه (۱/ ۴۴۰)، کشف‌الظنون (۱۰۷۷)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوالفضل)، هدیة‌العارفین (۲/ ۱۳۴).

قرشی، سید غلامحسین، فرزند سید عبدالوهاب. (تو ۱۳۰۰ ش)، خطاط و شاعر، متخلص به قرشی. در الیگودرز بختیاری به دنیا آمد و پس از اتمام تحصیلات به استخدام وزارت فرهنگ درآمد. او سالها در بانک کشاورزی الیگودرز و دزفول خدمت کرد. وی در سرودن انواع شعر مهارت داشت. قرشی علاوه بر سرودن شعر خط نستعلیق و شکسته را نیز خوش می‌نوشت.

سخنوران نامی معاصر ایران (۴/ ۲۸۰۲-۲۸۰۷).

قرشی هروی، ابوعثمان سعید بن عباس بن محمد مزکی. (وف ۴۳۲/۴۳۳ ق)، مسند و محدث. اهل هرات بود. از عباس بن فضل نضروی و ابوحاتم محمد بن یعقوب هروی و ابوسعید محمد بن علاء نیشابوری و ابوعمرو محمد بن احمد بن حمدان مقری و ابوسعید عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب رازی و ابومنصور محمد بن احمد ازهری و عبدالله بن احمد بن حمویه سرخسی و ابوعبدالله شماخی و ابوعلی حامد بن محمد رفّاء و ابوحامد بن حسنویه و ابوالفضل بن خمیرویه و منصور بن عباس بوشنجی و دیگران حدیث شنید. در ۴۱۳ ق در بازگشت از حج به بغداد رفت و در آن‌جا حدیث روایت کرد. سپس به هرات بازگشت. وی در حدیث یگانه بود. ابوبکر خطیب و ابواسماعیل عبدالله بن محمد انصاری و محمد بن عمیری و دیگران از او حدیث روایت کرده‌اند. قرشی در هرات درگذشت.

انساب سمعانی (۴/ ۴۷۰)، تاریخ بغداد (۹/ ۱۱۳-۱۱۴)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۵۵۲-۵۵۳)، شذرات‌الذهب (۳/ ۲۵۰)، العبر (۲/ ۲۶۷)، النجوم‌الزاهرة (۵/ ۳۷).

قرمیسینی، ابواسحاق ابراهیم بن احمد بن حسن. (وف ۳۵۸ ق)، محدث. وی محدثی صادق و صالح بود که در طلب حدیث به شرق و غرب سفرها کرد و در خراسان و عراق و شام و مصر به کتابت حدیث پرداخت و از ابومعشر دارمی و محمد بن اسحاق سراج نیشابوری و محمد بن نصیر اصفهانی و علی بن رستم اصفهانی و حسن بن سفیان نسوی و یحیی بن زکریا قاسانی و قاسم بن لیث تنیسی و ابن قتیبه عسقلانی و ابوالعباس کُدَیمی و بشر بن موسی و ابوعبدالرحمن نسایی و عبدالرحمن بن قاسم رواس و همطبقه آنان حدیث شنید. در موصل ساکن بود. مدتی به بغداد رفت و در آنجا حدیث گفت. ابوالحسن دارقطنی و ابوحفص کتانی و محمد بن اسماعیل وراق و محمد بن مظفر و محمد بن جعفر بن عباس نجار و گروهی دیگر از وی استماع حدیث کردند. ابوالحسن محمد بن عمر خطرانی بلدی و ابوالحسن علی بن احمد حمامی نیز از وی در موصل حدیث شنیدند. او در موصل درگذشت.

تاریخ بغداد (۶/ ۱۴-۱۶)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۱۳۶-۱۳۷).

قرمیسینی، ابواسحاق ابراهیم بن شیبان. (وف ۳۳۷ ق)، صوفی. او معاصر و معاشر ابوعبدالله مغربی و ابراهیم خواص بود و در پارسایی آوازه‌ای بلند داشت. سخنان و نصایحی از وی در کتب صوفیه نقل شده است، از جمله گوید: "سفله آن بود که در خدای عزّوجّل عاصی شود".

تذکرة‌الاولیاء (۲/ ۲۵۵-۲۵۷)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه

(۷۶-۷۷)، حلیةالالیاء (۱۰/ ۳۶۱-۳۶۲)، طبقات الصوفیه سلمی (۴۰۲-۴۰۵)، طبقات الصوفیه هروی (۴۷۷-۴۷۸)، نفحات الانس (۲۲۰).

قرنی، شیخ علی بن شیخ محمد ابراهیم. (تو ۱۳۳۳ ق)، عالم امامی و فقیه. نسب وی به اویس قرنی می‌رسد. در روستای گوگد گلپایگان به دنیا آمد و پس از فراگیری ادبیات فارسی و مقدمات در گلپایگان، در ۱۳۵۷ ق به قم مهاجرت نمود و سطوح را نزد آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله نجفی مرعشی تکمیل نمود. پس از آن به نجف رفت و مدت سه سال از محضر آیت‌الله شیخ محمد علی کاظمینی و آیت‌الله خویی استفاده نمود. سپس به قم مراجعت کرد و از محضر آیت‌الله خوانساری و آیت‌الله بروجردی و مراجع دیگر استفاده نمود. قرنی به دستور آیت‌الله بروجردی برای نشر معارف اسلامی به علیشاه عوض شهریار رفت. از آثارش: «سوقات سفر»، در دو جلد؛ «اسرار معراج»؛ «منهاج الدموع»؛ «منهاج السرور»، در چهار جلد؛ «منتهی المقال»؛ «درّ المنظوم»؛ «آینهٔ عمر»؛ «پیوند دو گل»؛ «منهاج الجنان»، در دعا.

گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۶۷۵-۶۷۶).

قره‌باغی نجفی، ملا اسماعیل، فرزند محمد جواد. (ز ۱۲۹۵ ق)، عالم دینی. از آثار وی: «مشکاة المسلمین»، در اثبات نبوت سید المرسلین (ص)، که در نجف، در ۱۲۹۵ ق، از تألیف آن فراغت یافت و بزرگانی چون آیت‌الله مامقانی، شرابیانی و ایروانی بر آن تقریظ نگاشتند. این کتاب به همراه اثر دیگر وی به نام رسالهٔ «ارشاد الکافرین» و «هدایة المسترشدین»، در پاسخگویی به اعتراضات مسیحیان، در ۱۳۱۸ ق، به چاپ رسید.

الذریعه (۱۱/ ۵۸، ۲۱/ ۶۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۵۳)، معجم رجال نجف (۳/ ۹۸۰)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۶۰۸).

قرةالعین برغانی قزوینی، فاطمه، دختر حاج ملا محمد صالح برغانی قزوینی. (ح ۱۲۳۲-۱۲۶۴/۱۲۶۸ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به طاهره. ملقب به زکیّه و مشهور به زرین تاج خانم و ام سلمه. در خانواده‌ای روحانی در قزوین به دنیا آمد و در محضر پدر و عموی خود، ملا محمد تقی برغانی، با مقدمات فقه، اصول و دیگر علوم اسلامی آشنا شد، اما به بابیت گروید و دست از شوهر و فرزند کشید و با پدر شوهرش، شیخ محمد تقی برغانی، به مخالفت برخاست و چون شیخ به دست یکی از متعصبین بابیه کشته شد به تهران آمد و با بابیان همراه گردید و در راه تبلیغ این فرقه با علما و رجال به مجادله پرداخت. او در قضایای بدشت شرکت کرد و چنانکه نوشته‌اند بی‌حجاب بر مردم ظاهر گردید که این امر نیز موجب تفرق و تشتت جماعت بابیه شد و بر اثر مخالفت مردم اجتماع بدشت برهم خورد و قرةالعین به مازندران رفت و در حرکت به سوی تهران به دست قوای دولتی اسیر گردید و در خانه میرزا محمودخان کلانتر تحت نظر قرار گرفت. پس از سوء قصد بابیه به ناصرالدین شاه و کشتار بابیه وی نیز به امر عزیزخان سردار کل خفه و جسدش در چاه انداخته شد. قرةالعین شعر را نیکو می‌سرود. آنچه از نوشته‌های پراکندهٔ او بازمانده «مناجاتها و نامه‌ها» است. اشعاری هم که به او نسبت داده شده پر از عبارات و اصطلاحات دینی است که سخت تحت تأثیر آثار متقدمان از جمله مولانا جلال‌الدین رومی و جامی قرار گرفته است.

از رابعه تا پروین (۱۸۳-۱۸۶)، از صبا تا نیما (۱/ ۱۳۰-۱۳۳)، تاریخ ادبی ایران، براون (۱/ ۲۵۴)، حدیقةالشعراء (۳/ ۲۱۵۷-۲۱۵۸)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۲۰۴۱)، دویست سخنور (۲۱۲-۲۱۳)، الذریعه (۲۲/ ۱۳۵-۱۳۶)، ریحانه (۴/ ۴۴۰-۴۴۱)، زنان سخنور (۲/ ۷۰-۹۹)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۳۱۸)، کارنامهٔ زنان (۱۰۶-۱۰۹)، لغت‌نامه (ذیل/ طاهره)، مشاهیر زنان (۱۸۷-۱۹۰)، مینودر (۲/ ۴۸۵-۴۸۸).

قریب، ضیاءالدین، فرزند شمس‌العلما محمد حسین. (۱۲۷۰-۱۳۶۵ ش)، مترجم. در تهران متولد شد. تحصیلات متوسطه را در مدرسهٔ علوم سیاسی به پایان برد و از دانشکدهٔ حقوق فارغ‌التحصیل شد. پس از فراغت از تحصیل به استخدام وزارت امور خارجه درآمد و عهده‌دار مشاغل مختلفی شد، از جمله: رایزنی سفارت ایران در پاریس، معاونت ادارهٔ حقوقی در وزارت دارایی، رایزنی سفارت ایران در قاهره، ریاست ادارهٔ اول و پنجم سیاسی در مرکز. در تهران درگذشت. از آثار وی: ترجمهٔ «بندهٔ فراری» جرجی زیدان؛ «تاریخ سرگذشت بزرگترین سلاطین هخامنشی ایران سیروس یا کوروش کبیر»، ترجمه.

شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۱۲۰۸)، فهرست

کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۵۱۸، ۷۱۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۵۷۳-۵۷۴).

قریب، محمد. (تو ۱۲۸۹ ش)، شاعر و مترجم. در تهران به دنیا آمد و تحصیلات قدیم و جدید را در موطن خود گذراند. دارای لیسانس آموزش در رشته ادبیات بود. از آثار وی: «برگهای زرین»، برگزیدهٔ بهترین آثار اجتماعی، ادبی و تربیتی سخن سرایان گذشته و معاصر؛ «مقدمات تفسیر صافی»، ترجمه.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۴۹۰)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۶۷۶-۶۷۷).

قریب، محمد، فرزند علی اصغرخان قریب گرگانی. (۱۲۸۸-۱۳۵۳ ش)، پزشک، استاددانشگاه و بنیانگذار طب کودکان در ایران. در تهران به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در دبستان سیروس و متوسطه را در دارالمعلمین مرکزی پشت سر گذاشت و همراه اولین گروه دانشجویان در ۱۳۰۶ ش برای ادامه تحصیل در رشته پزشکی عازم فرانسه شد و در ۱۳۱۷ ش به ایران بازگشت. دکتر قریب، به پاس خدمات چشمگیر علمی، به دریافت نشان دانش از دانشگاه تهران و نشان درجهٔ اول فرهنگ از وزارت آموزش و پرورش و نشان عالی لژیون دونور از دولت فرانسه نایل گشت. او در طول زندگانی پر بار خویش عهده‌دار مشاغل مختلفی بود، از جمله: ریاست انجمن پزشکان کودکان ایران و عضویت هیئت رئیسهٔ انجمن بین‌المللی کودکان. وی سرانجام در شصت و پنج سالگی دار فانی را وداع گفت و در مزار شیخان شهر قم دفن گردید. از آثار وی: تأسیس نخستین بیمارستان اطفال یا بیمارستان مرکز طبّی کودکان در تهران با همکاری دکتر اهری و مردم خیّر؛ لوله کشی آب گرکان. از آثار علمی وی: «بیماریهای کودکان»؛ «مسائل مشکل طب کودکان» و مقالات علمی بسیاری که در مجلات و روزنامه‌ها به چاپ رسیده است.

زندگینامهٔ مشاهیر رجال پزشکی (۹۵-۹۸)، شیخان قم (۲۲۶-۲۲۹)، کیهان فرهنگی (س ۶، ش ۱۱، ص ۱-۵)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۶۷۵-۶۷۶).

قریب گرکانی، عبدالعظیم، فرزند میرزا علی /علی‌اکبر سررشته دار. (ح ۱۲۵۸-۱۳۴۴ ش)، ادیب، مدرس، نویسنده و شاعر. در قریهٔ گرکان تفرش از توابع اراک به دنیا آمد. مقدمات زبان فارسی و عربی را در زادگاه خود در خانهٔ پدر آموخت. در ۱۳۱۱ ق به تهران آمد و زبان و ادبیات عرب و ریاضی را نزد برادر بزرگش، میرزا غلامرضا، تکمیل کرد. بعد «مطوّل» را در محضر شیخ باقر تهرانی، «قوانین» و شرح «مطالع» و هیئت و نجوم را نزد سید محمد جواد قاهانی، علم اصول را در مدرسهٔ حاج ابوالحسن از سید محمد جمارانی، منطق و حکمت را در مدرسه سپهسالار جدید در محضر میرزا طاهر تنکابنی و زبان فرانسه را در مدرسهٔ دارالفنون آموخت و بعد وارد خدمت وزارت معارف شد و در مدرسهٔ علمیه که تنها آموزشگاه به طرز جدید بود و در مدرسهٔ نظام به تدریس پرداخت. از جمله شاگردانش شهید محمدتقی خان پسیان و برادر و پسر عمویش، سلطان غلامرضا خان و علیقلی خان بودند. وی چندی در مدرسهٔ دارالفنون و سپس در دانشسرای عالی به تدریس اشتغال داشت. قریب در مقام استادی، در دانشکدهٔ ادبیات تهران، تدریس زبان و ادبیات فارسی را عهده‌دار بود. از آثارش: «بداية الادب»؛ «بدیع»؛ تصحیح «کلیله و دمنه»؛ تصحیح «گلستان»؛ تصحیح «تاریخ برامکه»؛ «دستور زبان فارسی»؛ «قواعد فارسی در صرف و نحو»؛ «فوائد الادب»؛ «قرائت فارسی»؛ «سخنان شیوا»؛ «کتاب املاء»؛ «دیوان» شعر.

از نیما تا روزگار ما (۱۵۴-۱۵۶)، الذریعه (۹/ ۸۸۱)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۵/ ۱۶۸-۱۷۰)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۸۰۸-۲۸۱۱)، فرهنگ سخنوران (۷۴۳)، گلزار معانی (۵۳۷-۵۴۱)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۸۷۲-۸۷۶)، یغما (س ۱۸، ش ۱، ص ۴۹-۵۱).

قریب گرگانی، عبدالجواد، فرزند شمس‌العلما محمد حسین. (۱۲۶۵/۱۲۶۸-۱۳۵۵ ش)، نویسنده. در همدان و به قولی در تهران به دنیا آمد. تحصیلات متوسطه را در مدرسهٔ علمیه و دارالفنون به پایان رسانید و از مدرسهٔ سیاسی فارغ التحصیل شد. بعد از فراغت از تحصیل، وارد وزارت امور خارجه شد و لقب متین الملک گرفت. او عهده‌دار مشاغل مختلفی چون: مترجمی زبان فرانسه در وزارت خارجه، دبیری مدرسهٔ آلمانی، معاونت دارالترجمه وزارت خارجه، کارگزاری خوزستان، ریاست ستاد لشکر غرب، ریاست دفتر وزارت خارجه، بازرس مالی و دادستان ارتش بود. در تهران درگذشت. از آثار وی: «طلوع آفتاب در اندلس»؛ «غروب آفتاب در اندلس».

شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۱۲۰۸-۱۲۰۹)،

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۲۶۷، ۲۳۶۵)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۷۱۴-۷۱۵).

قزانلو، جمیل.(س چهاردهم ق)، مورخ. از آثار وی: «تاریخ نظامی ایران»؛ «تاریخ نظامی جنگ ایران و مقدونیه»؛ «تاریخ نظامی جنگ ایران و هند»؛ «جنگ ایران و روس»؛ «جنگ ده ساله یا جنگ اول ایران و روس»؛ «جنگ ایران و افاغنه».

الذریعه (۵/ ۱۶۶-۱۶۷)، فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۲/ ۹۱۲-۹۱۳، ۹۴۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۹۳-۳۹۵).

قزل ایاغ، حسینقلی.(وف ۱۳۳۶ ش)، پزشک و نویسنده. تحصیلات پزشکی خود را در فرانسه به پایان رساند. چند دوره از طرف مردم سمنان و دامغان و جندق وکالت مجلس را به عهده داشت. از رجال علم و ادب و از پزشکان بنام بود و در مجله «یغما» مقالاتی از او به چاپ رسیده است. در اواخر عمر کتابهای خود را به کتابخانهٔ دانشکدهٔ پزشکی و کتابخانهٔ ملی اهدا کرد. از آثار وی: «پزشکی قانونی»؛ «حفظ الصحهٔ عملی یا کلید صحت»؛ «دستور مادران جوان»؛ «سوزاک».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۶۰۶، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹-۱۴۲۹)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۹۳۹-۹۴۰)، یغما (س ۷، ش ۱۰، ص ۴۷۸).

قزوین، نجم‌الدین علی بن عمر ← دبیران قزوینی.

قزوینی، ابوالحسن علی بن ابوطاهر احمد بن صباح. (س سوم ق)، حافظ و محدث. معروف به علی بن ابی‌طاهر. از اسماعیل بن توبه و هشام بن عمّار و همطبقهٔ آنها حدیث شنید. ابوالحسن قطّان و محمد بن حسن قاضی و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. عبدالرحمن بن ابی حاتم رازی از وی اجازهٔ روایت داشت. خلیلی او را جزء مشایخ قطّان ذکر کرده و گفته که در حدیث مورد اعتماد بود. سال وفات وی را در دههٔ ۲۹۰ ق می‌دانند.

سیرالنبلاء (۱۴/ ۸۷-۸۸).

قزوینی، ابوالحسن علی بن احمد بن صالح. (۲۸۳-۳۸۱ ق)، قاری و محدث. از یوسف بن عاصم رازی و محمد بن مسعود اسدی و یوسف بن حمدان حدیث شنید. قرآت را از ابوعبدالله حسین بن علی ازرق و عباس بن فضل بن شاذان فراگرفت. به بغداد رفت و همنشین ابن‌مجاهد شد و با وی مناظره نمود و مدت زیادی متصدی منصب قرائت بود. ابویعلی خلیلی قزوینی، مصنّف کتاب «الارشاد فی معرفة المحدثین»، از شاگردان وی بود. او در کتابش به شرح حال استاد خود پرداخته و از او حدیث روایت کرده است.

تاریخ الاسلام (حوادث ۳۸۱-۴۰۰/ ۳۷)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۴۱۰-۴۱۱، ۱۷/ ۶۶۶).

قزوینی، ابوالحسن علی بن محمد بن مهرویه.(وف ۳۳۵ ق)، محدث. سفرهای بسیاری در طلب حدیث نمود و دو سفر به عراق رفت و به حجاز و یمن نیز سفر کرد. ابن مهرویه از یحیی بن عبدک و محمد بن سهل بن زنجله و محمد بن عبدالعزیز دینوری و عمرو بن سلمه و عباس دوری و ابوبکر صغانی و احمد بن ابی خیثمه و حسن بن علی بن عفّان و ابن ابی عَنبس و علی بن عبدالعزیز و نزدیکانش ابراهیم بن برّه و دبری و حسن بن عبدالاعلی حدیث شنید. محمد بن علی بن عمر و زبیر بن محمد بن احمد بن عثمان و حافظ عبدالله بن ابی زرعه و اسماعیل بن احمد بن ماک نسّاج و ابوطاهر عبیدالله بن خُسرماه حنفی و اهل قزوین و ری از وی حدیث روایت کردند. ابن مهرویه احادیثی را، که از نظر اسناد نه عالی بود و نه نازل، نگاشت.

انساب سمعانی (۴/ ۴۹۴-۴۹۵)، تاریخ بغداد (۱۲/ ۶۹-۷۰)، سیرالنبلاء (۱۵/ ۳۹۶-۳۹۷)، لسان‌المیزان (۵/ ۹۱).

قزوینی، ابویوسف ← ابن بندار قزوینی.

قزوینی، امیرابراهیم ← تبریزی، میر ابراهیم/محمد ابراهیم.

قزوینی، امیر محمد معصوم بن محمد فصیح.(وف ۱۰۹۱/۱۰۹۹ ق)، عالم امامی، حکیم، ریاضیدان، محدث و مصنف. ریاضیات را در محضر ملا محمد باقر یزدی، صاحب «عیون الحساب»، فراگرفت. امیر محمد معصوم در فلسفه و کلام شاگرد میرزا رفیعا امیر رفیع‌الدین نایینی بود. «اصول کافی» را بر استادش قرائت کرد و از او به دریافت اجازه نایل آمد. وی همچنین حاشیهٔ استادش بر «اصول کافی» را، در زمان حیات استاد، تدوین کرد. او معاصر آقا حسین خوانساری و ملا محسن فیض کاشی و

ملا محمد تقی مجلسی بود. در حدیث، ریاضیات، حکمت و علوم عربی مهارت کامل داشت. از آثار وی: منتخب «الملل و النحل» شهرستانی؛ حاشیه بر «شرح الاشارات» خواجه نصیر طوسی؛ حاشیه بر «الشفاء» ابن سینا؛ حاشیه بر «حاشیهٔ خفری بر شرح تجرید قوشچی»؛ حواشی بر «تعلیقات» میرزا رفیع نایینی؛ رساله‌ای در «ریاضیات».

الذریعه (۶/ ۱۱۲، ۱۴۳، ۱۸۴، ۲۲/ ۲۳۸)، ریحانه (۴/ ۴۵۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۵۷۳-۵۷۴).

قزوینی، بهاءالدین ابومحمد طاهر بن احمد.(وف ۵۷۵ ق)، محدث و نحوی. او به واسطه جماعتی از ثقات، از ادیب فاضل مجمع بن محمد بن احمد مسکنی حدیث نقل کرده و کتابهای وی، «شرح الفصیح» و «شرح الالفاظ» و «دیوان النظم» و «دیوان النثر»، را روایت نموده است. رافعی در کتاب «التقریب» وی را ستوده و او را صاحب تصانیف ذکر کرده است. شیخ منتجب‌الدین از شاگردان و راویان شیخ بهاءالدین است.

الذریعه (۹/ ۱۱۷۱، ۱۳/ ۱۰۴)، روضات‌الجنات (۴/ ۱۳۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۵/ ۱۴۷)، فهرست منتجب‌الدین (۱۷۰)، لغت‌نامه (ذیل/ طاهر).

قزوینی، تاج‌الدین ابوالحسن علی بن محمد بن احمد. (وف ۷۴۵ ق)، قاضی، محدث، فقیه شافعی، مدرس، ادیب و لغوی. اصل وی از قزوین و ساکن بغداد بود و در مدرسهٔ نظامیه بغداد تا پایان عمر تدریس می‌نمود. از آثارش: شرح «مصابیح السنة» بغوی؛ «المحیط بفتاوی اقطار البسیط»؛ «الرغاب»، در تصریف؛ «العجاب»، در نحو و شرح آن؛ «اللطائف»؛ شرح «المقامات الحریری».

الاعلام (۵/ ۱۵۷)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۱۸۱)، هدیة العارفین (۱/ ۷۱۹).

قزوینی، رضی‌الدین احمد ← رضی‌الدین طالقانی، ابوالخیر.

قزوینی، رضی‌الدین محمد بن حسن ← آقا رضی قزوینی.

قزوینی، سراج‌الدین/تاج‌الدین ابوحفص عمر بن علی بن عمر.(۶۸۳-۷۵۰ ق)، حافظ و محدث. در قزوین به دنیا آمد و در واسط نشو و نما یافت. وی در زمان خود محدث عراق بود. او در بغداد درگذشت. از آثارش: «الفهرست».

الاعلام (۵/ ۲۱۸)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۳۰۰).

قزوینی، سید ابوالحسن رفیعی، فرزند سید ابراهیم طالقانی.(ح ۱۳۱۰-۱۳۹۵ ق)، حکیم، فیلسوف، فقیه و مدرس. در قزوین به دنیا آمد. مقدمات و سطوح اولیه و متوسط را تا اوایل «فرائد» در قزوین خواند و پس از آن به تهران آمد و از محضر آیت‌الله آقا سید محمد تنکابنی و آیت‌الله حاج شیخ مسیح طالقانی و آیت‌الله آقا شیخ محمدرضا نوری استفاده نمود. حکمت و کلام را نزد میرزا حسن کرمانشاهی و میرزا هاشم اشکوری و حاج فاضل رازی و میرزا محمود قمی، و فنون ریاضی را از میرزا ابراهیم ریاضی زنجانی و آقا شیخ علی رشتی فراگرفت. در ۱۳۳۸ ق به قزوین رفت و پس از یکسال به تهران آمد و به تدریس «شرح لمعه» و «قوانین» و «شرح منظومه» و «اشارات» در مدرسهٔ عبدالله‌خان پرداخت. در ۱۳۴۰ ق که آیت‌الله حایری یزدی به قم رفت، وی نیز به قم مهاجرت کرد و از درس و بحث فقه و اصول ایشان استفاده نمود و خود به تدریس «کفایه» و «رسائل» و «مکاسب» شیخ انصاری و «اسفار اربعه» و «شرح منظومه» پرداخت. در ۱۳۴۹ ق به دریافت اجازه نایل شد. سپس به قزوین رفت و به تدریس خارج «کفایه» و «اسفار» و فقه، و نیز اقامه جماعت و تفسیر قرآن پرداخت. در ۱۳۸۰ ق به تهران آمد و در مسجد جامع به تدریس خارج فقه و اصول و خدمات دینی مشغول شد. امام خمینی قسمتی از «اسفار» و «شرح منظومه» را در نزد وی خواند. وی در تهران درگذشت و جنازه‌اش به قم منتقل و در مسجد بالاسر در جوار قبر آیت‌الله شیخ عبدالکریم حایری یزدی دفن شد. از آثار وی: تعلیقه بر «شرح منظومه سبزواری»؛ رساله در «مراتب وجود»؛ رساله در «مبدأ و معاد»؛ رساله در «رجعت به قواعد عقلیه»؛ «شرح دعاء سحر»؛ حاشیه بر «وسیله» آیت‌الله اصفهانی؛ «رساله عملیه».

آینهٔ دانشوران (۱۸۲-۱۸۴)، خدمات متقابل اسلام و ایران (۶۱۹-۶۲۰)، گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۴۶۶-۴۶۷، ۶/ ۱۵۶)، نشر دانش (س ۳، ش ۱، ص ۱۷-۱۸).

قزوینی، سید حسین بن امیر ابراهیم بن امیر محمد

معصوم حسینی تبریزی. (ح ۱۱۲۶-۱۲۰۸ ق)، فقیه و عالم امامی. از اهالی تبریز بود. در ابتدا از پدرش و برادرش، سید محمد مهدی، و همچنین از شهید سید نصرالله حائری و شیخ حسین ماحوزی و ملا محمد قاسم بن محمدرضا تنکابنی مشهور به سراب و ملا محمد علی جزینی، شاگرد صاحب «الوسائل»، اخذ علم کرد. وی از معاصرین آقا محمد باقر بهبهانی و از اساتید صاحب «ریاض» و میرزای قمی و از مشایخ اجازهٔ روایتی سید مهدی بحرالعلوم بود. سید حسین قزوینی از طریق پدرش، امیر ابراهیم، از علامهٔ مجلسی و شیخ جعفر قاضی و آقا جمال خوانساری روایت کرده است. وی در قزوین درگذشت و در همان شهر به خاک سپرده شد. از آثارش: «معارج الاحکام» در شرح «مسالک الافهام و شرائع الاسلام»؛ «تذکرةالعقول»، در اصول دین؛ «اللآلی الثمینة و الدراری الرزینة» که قطعه‌ای از آن در شرح حال است؛ «مستقصی الاجتهاد فی شرح ذخیرةالعباد و الارشاد»؛ «ایضاح المحجة»؛ «اختیار المذهب»؛ «الدر الثمین فی الرسائل الاربعین»؛ شرح «الارشاد» به نام «براهین السداد»؛ «رفع الالتباس»؛ «قصد السلوک»؛ «مواهب الوداد»؛ «غایةالاختصار»؛ منظومه «نظم البرهان و سمط الایمان» و شرح آن.

الاعلام (۲/ ۲۷۴)، اعیان الشیعه (۵/ ۴۱۴)، الذریعه (۱/ ۵۱۱، ۲/ ۴۹۸، ۴/ ۴۰، ۸/ ۶۴، ۹/ ۲۴۶، ۱۸/ ۲۵۸-۲۵۹، ۲۱/ ۱۷۸-۱۸۰، ۲۴/ ۲۰۰-۲۰۱)، روضات‌الجنات (۲/ ۳۵۴-۳۵۶)، ریحانه (۴/ ۴۴۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۳۷۳-۳۷۵)، لغت نامه (ذیل/ حسین)، معجم المؤلفین (۳/ ۳۰۷)، مکارم‌الآثار (۲/ ۳۳۹)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۸۹-۶۹۰)، مینودر (۲/ ۳۴-۳۵، ۳۴۴، ۹۱۷، ۹۲۱-۹۲۲).

قزوینی، سید علی، فرزند سید اسماعیل موسوی. (وف ۱۲۹۸ ق)، عالم امامی، فقیه اصولی، زاهد، محدث، مفسر و رجالی. او خواهرزادهٔ سید رضی قزوینی است. وی اغلب اوقات «قوانین الاصول» میرزای قمی را تدریس می‌نمود. از آثار وی: حاشیه بر «قوانین الاصول» میرزای قمی؛ حاشیه بر «معالم الاصول»؛ «قاعدهٔ لاضرر».

الذریعه (۶/ ۱۷۷، ۲۰۸، ۱۰/ ۲۵۶)، ریحانه (۴/ ۴۵۴)، لغت‌نامه (ذیل/ قزوینی)، المآثر والآثار (۱۴۳).

قزوینی، سید میر آصف ← آصف قزوینی.

قزوینی، شمس‌الدین ابوالرضا/ابوالمظفر حامد بن ابی‌العمید بن امیری. (۵۴۶/۵۴۸-۶۳۶ ق)، مفتی، محدث، مدرس و فقیه شافعی. در قزوین به دنیا آمد. مصاحب و ملازم قطب نیشابوری بود و خلاف را نزد وی آموخت و به همراه او به دمشق رفت. وی از شهدهٔ کاتبه، دختر احمد بن فرج دینوری، و خطیب موصل و یحیی ثقفی حدیث شنید. شهاب‌الدین عبدالحلیم بن تیمیّه و مجدالدین ابن عدیم و پدرش از وی روایت کرده‌اند. قاضی تقی‌الدین سلیمان حنبلی و ابونصر محمد ابن شیرازی از وی اجازه روایت داشتند. وی شیخ شافعیه و عهده‌دار منصب قضاوت در حمص بود، مدتی نیز در حلب درس و فتوا می‌داد. وی پدر عمادالدین قزوینی است که از مدرسین زمان خود بود.

سیرالنبلاء (۲۳/ ۶۳-۶۴)، الوافی بالوفیات (۱۱/ ۲۸۰).

قزوینی، شیخ ملا اسماعیل بن علی بن معصوم. (س دوازدهم و سیزدهم ق)، فقیه و عالم امامی. اصل وی از قزوین بود. او پدر ملا عباس قزوینی، صاحب «اسرار الصلاة»، می‌باشد. از آثار وی «انباء الانبیاء فی اثبات النبوة الخاصة من الکتب السماویة»، که در آن آیات قرآنی و احادیث قدسی و آنچه در سایر کتابهای آسمانی نازل شده بر انبیاء پیشین دلالت بر نبوت خاصهٔ حضرت محمد (ص) دارد، را به فارسی ترجمه کرده است.

اعیان الشیعه (۳/ ۳۷۶، ۳۹۲)، الذریعه (۲/ ۳۵۴-۳۵۵)، ریحانه (۴/ ۴۴۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۱۳۶، ۱۴۳)، لغت‌نامه (ذیل/ قزوینی).

قزوینی، عمادالدین / عمیدالدین / جمال‌الدین، ابویحیی /ابوعبدالله زکریا بن محمود /محمد بن محمود انصاری. (۶۰۰/۶۰۵-۶۸۲/۶۸۳ ق)، عالم، ادیب، قاضی، فقیه، محدث، مورخ، جغرافیدان و خطاط. معروف به عماد قزوینی. نسبش به مالک بن انس انصاری خادم پیامبر (ص) می‌رسد. در قزوین به دنیا آمد. در جوانی به شام رفت و پس از تحصیلات به عراق مسافرت کرد. او شاگرد اثیرالدین ابهری حکیم بزرگ ایرانی بود. ابن طاووس، سید غیاث‌الدین عبدالکریم بن احمد بن طاووس، مجلس او را درک نموده است. وی در ۶۵۰ ق قاضی حله و در ۶۵۲ ق قاضی واسط شد و تا آخر عمر عهده‌دار آن منصب بود. در واسط درگذشت و پیکرش به بغداد نقل و در مقبرهٔ شونیزیّه دفن شد. از آثار وی: «آثار البلاد و اخبار العباد»،

در جغرافی، که ظاهراً در «کشف الظنون» به نام «عجائب البلدان» نیز آمده است؛ «عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات»، به عربی، در وصف کائنات، در دو مقاله: مقاله نخست در علویات و مقاله دوم در سفلیات به نام سلطان معزالدین شاپور. این دو کتاب گرچه هر کدام کتابی مستقل است، اما در حقیقت حکم دائرةالمعارف واحدی درباره عالم و موجودات و مخلوقات و بلاد و آثار آن دارد و به فارسی و آلمانی و ترکی ترجمه شده است.

الاعلام (۳/ ۸۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۷۹-۲۸۱)، تاریخ نظم و نثر (۱۴۶)، الذریعه (۱/ ۷، ۱۵/ ۲۱۹)، روضات‌الجنات (۳/ ۳۷۳)، ریحانه (۴/ ۴۵۳)، کشف الظنون (۹، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷-۱۱۲۸)، الکنی والالقاب (۳/ ۶۱-۶۲)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۱۸۳)، مینودر (۲/ ۳-۵، ۸۳۷)، هدیةالاحباب (۲۱۶)، هدیةالعارفین (۱/ ۳۷۳).

قزوینی، محمد ← محمد قزوینی، فرزند عبدالعلی.

قزوینی، ملا خلیل بن غازی.(۱۰۰۱-۱۰۸۹ ق)، عالم امامی، محدث، فقیه، متکلم و نحوی. اصل وی از قزوین بود. در قزوین به دنیا آمد. از شاگردان شیخ بهایی و میر داماد است. او شریک درس خلیفه سلطان وزیر در درس حاج محمود رنانی و ملا حسین یزدی بود. وی از معاصران شیخ حرّ عاملی و ملا محسن فیض کاشانی است. ملا خلیل قزوینی استاد علامه مجلسی و آقا رضی‌الدین قزوینی بود. پیش از سی سالگی عهده‌دار تولیت حضرت عبدالعظیم (ع) و تدریس در آنجا بود. پس از چندی به مکه رفت و مجاورت آنجا را برگزید. سپس به قزوین بازگشت و شروع به تصنیف و تألیف نمود. در قزوین درگذشت و در مدرسه‌اش دفن شد. از آثار وی: حاشیه بر «مجمع البیان» طبرسی؛ «رموز التفاسیر الواقعة فی الکافی و الروضة»؛ «الصافی فی شرح الکافی»، به فارسی؛ «الشافی فی شرح الکافی»، به عربی؛ «المجمل»، در نحو؛ «الرسالة النجفیة»؛ «الرسالة القمیة»؛ شرح «عدةالاصول» شیخ طوسی یا حاشیه بر «العدة»، در اصول فقه.

الاعلام (۲/ ۳۶۸-۳۶۹)، اعیان الشیعه (۶/ ۳۵۵-۳۵۶)، الذریعه (۲/ ۸۲، ۵/ ۱۲۲، ۶/ ۱۴۸، ۱۹۱، ۱۱/ ۲۵۱، ۱۳/ ۵-۶، ۳۶۸، ۱۵/ ۴-۵، ۲۰/ ۴۷-۴۸)، روضات الجنات (۳/ ۲۵۷-۲۶۲)، ریاض العلماء (۲/ ۲۶۱-۲۶۶)، ریحانه (۴/ ۴۵۰-۴۵۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۲۰۳-۲۰۴)، لغت‌نامه (ذیل/ خلیل)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۱۲۵)، مینودر (۲/ ۱۷۳)، هدیةالعارفین (۱/ ۳۵۴).

قزوینی، ملا عبدالوهاب گلیزوری، فرزند حاج عبدالعلی کدخدایی.(۱۲۶۳-۱۳۰۶ ق)، مدرس و نویسنده. معروف به ملاآقا. وی در گلیزور از توابع قزوین به دنیا آمد. ابتدا از مدرسین مدرسه دوستعلی خان معیرالممالک در تهران بود و چون در علوم ادبی و شرح حال علما و رجال اسلام تبحر داشت، از طرف علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، وزیر علوم، به همراهی سه نفر دیگر برای نوشتن «نامه دانشوران» برگزیده شد. بیشتر شرح احوال علمای لغت و صرف و نحو و ادب و فقه در کتاب مزبور نوشتهٔ اوست. وی در تهران درگذشت. از دیگر آثار او کتاب «رجال المولی عبدالوهاب» است که شیخ آقا بزرگ تهرانی در «الذریعه» آن را ذکر کرده است.

الذریعه (۱۰/ ۱۳۰)، شرح حال رجال (۲/ ۳۱۷، ۶/ ۱۵۲)، المآثر والآثار (۱۶۱)، مینودر (۲/ ۹۵۶)، نامهٔ دانشوران (۱/ مقدمه)، یادگار (س ۵، ش ۱۰، ص ۴۵).

قزوینی، میرزا محمد خان، فرزند ملا عبدالوهاب. (۱۲۹۴-۱۳۶۸ ق)، محقق و مصحح. مشهور به علامه قزوینی. در تهران به دنیا آمد. پدرش از مؤلفین کتاب معروف «نامه دانشوران» بود. وی تحصیلات علوم قدیمه را در تهران به پایان رساند و صرف و نحو را در خدمت پدرش و حاج سید مصطفی قنات آبادی در مدرسهٔ معیرالممالک فراگرفت. فقه را در محضر قنات آبادی، حاج شیخ محمد صادق تهرانی و حاج شیخ فضل‌الله نوری تحصیل کرد و سپس کلام و حکمت قدیم را در مدرسهٔ خان مروی نزد حاج شیخ علی نوری آموخت و اصول فقه را در خدمت ملا محمد آملی و آقا میرزا حسن آشتیانی تحصیل کرد. استادان دیگر وی شیخ هادی نجم آبادی و سید احمد ادیب پیشاوری، شمس‌العلماء شیخ محمد مهدی قزوینی، میرزا محمد حسین فروغی ذکاء الملک و محمد علی فروغی ذکاءالملک بودند که از این شخص اخیر زبان فرانسه را نیز آموخت. در ۱۳۲۲ ق به لندن سفر کرد و با خاور شناسان بزرگ انگلیسی چون ادوارد براون آشنا شد و با آنها در مسایل فرهنگی ایران همکاری کرد. بعد از چندی به پاریس عزیمت نمود و در آنجا با خاور شناسان بنامی چون لویی ماسینیون و هانری ماسه آشنا شد و با آنها همکاری داشت. در ۱۳۱۸ ش بعد از ۳۶ سال اقامت در اروپا به ایران بازگشت و پیوسته به تعلیم و

تدریس و مطالعه پرداخت و استاد دورهٔ دکترای دانشکدهٔ ادبیات بود. وی در تهران وفات یافت و در جوار حضرت عبدالعظیم (ع)، در آرامگاه شیخ ابوالفتوح رازی، دفن شد. از آثار وی: «رسالهٔ ممدوحین سعدی»؛ «مقاله تاریخی و انتقادی در باب کتاب نفثة المصدور»؛ «یادداشتهای قزوینی»؛ «مقدمهٔ کتاب نقطة الکاف»؛ تصحیح «مقدمهٔ قدیم شاهنامه» و تصحیح کتابهای:«تاریخ جهانگشای جوینی»، در سه جلد، «تذکرة الاولیا»، «چهار مقاله عروضی سمرقندی»، «لباب الالباب»، «مرزبان نامه» و «دیوان حافظ شیرازی» با همکاری دکتر قاسم غنی. مجموعه مقالاتی تحت عنوان «بیست مقالهٔ قزوینی» نیز توسط ابراهیم پورداوود و عباس اقبال آشتیانی، به نفقهٔ دینشاه ایرانی، انتشار یافته است.

از نیما تا روزگار ما (۱۰۸-۱۱۱)، بیست مقاله (۱/ ۷-۳۰)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۵/ ۱۷۴-۱۷۸)، شرح حال رجال (۳/ ۲۳۷)، گلزار معانی (۵۴۲-۵۴۹)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۶۷۷-۶۸۷).

قزوینی، نجم‌الدین عبدالغفار بن عبدالکریم بن عبدالغفار.(وف ۶۶۳/۶۶۵ ق)، ریاضیدان و فقیه شافعی. در قزوین به دنیا آمد. در فقه و حساب و حسن اختصار ید طولایی داشت. از آثار وی: «اللباب»، در فقه، و «العجاب»، در شرح «اللباب»؛ کتابی در «حساب»؛ «الحاوی الصغیر فی الفروع»، که ابن‌الوردی آن را در پنج هزار بیت به نظم کشید و «بهجة الحاوی» نامید.

الاعلام (۴/ ۱۵۷)، ریحانه (۶/ ۱۴۱)، کشف الظنون (۶۲۵، ۱۵۴۳)، لغت‌نامه (ذیل/ عبدالغفار)، معجم المؤلفین (۵/ ۲۶۷-۲۶۸)، هدیة‌العارفین (۱/ ۵۸۷).

قزوینی آملی، ابوالفرج محمد بن علامه ابی حاتم محمود بن حسن انصاری.(وف ۵۰۱ ق)، فقیه و محدث. از پدرش و منصور بن اسحاق و سهل بن ربیعه حدیث شنید. ابن ناصر و شهده و ابن الخل از وی روایت کرده‌اند. وی در مدینه بر سلفی املای حدیث کرد. در آمل درگذشت.

سیرالنبلاء (۱۹/ ۲۱۷-۲۱۸)، شذرات‌الذهب (۴/ ۳)، العبر (۲/ ۳۸۲).

قزوینی حلّی، ابوالمعز سید محمد بن معزالدین سید مهدی بن سید حسن حسینی.(۱۲۶۲-۱۳۳۵ ق)، عالم امامی، فقیه و شاعر. اصل وی از قزوین بود. نسبش به محمد بن زید فرزند علی بن حسین (ع) می‌رسد. در حلّه به دنیا آمد. در سنین بلوغ به همراه دو برادرش، سید حسین و میرزا جعفر، به نجف مهاجرت کرد و معقول و منقول را به طور کامل فراگرفت. در ۱۳۱۳ ق به اصرار مردم حلّه به حلّه بازگشت. در حلّه درگذشت و پیکرش به نجف منتقل و در مقبرهٔ مخصوص آل قزوین دفن شد. از آثار خیرش در حلّه: بازسازی نهر حلّه و تعمیر قبور علمای حلّه همچون قبر آل طاووس، ابن ادریس و شیخ ورّام می‌باشد. از آثار علمی وی: رساله‌ای در تجوید؛ «حبوة الفرائض»، یا «ارجوزة فی الارث»، منظومهٔ عربی؛ «ارجوزة فی حدیث الکساء»؛ «دیوان»، شعر.

الذریعه (۱/ ۴۵۴-۴۵۵، ۴۷۰-۴۷۱، ۶/ ۲۴۴)، ریحانه (۴/ ۴۵۵-۴۵۶)، علماء معاصرین (۱۱۱)، الکنی و الالقاب (۳/ ۶۳-۶۴)، مینودر (۲/ ۶۲، ۶۵).

قزوینی حلّی، ابوموسی/ابوالهادی سید میرزا جعفر بن سید مهدی/محمد مهدی بن سید حسن حسینی. (۱۲۵۳-۱۲۹۷/۱۲۹۸ ق)، عالم امامی، فقیه، اصولی، کاتب، ادیب لغوی و شاعر. در حلّه به دنیا آمد. جد مادری‌اش شیخ علی بن جعفر کاشف الغطاء است. در مقدمات شاگرد پدرش بود. آنگاه به نجف رفت و فقه را در محضر دایی‌هایش شیخ مهدی و شیخ جعفر، فرزندان علی بن جعفر کاشف الغطاء، و اصول را در محضر شیخ مرتضی انصاری و ملا محمد فاضل ایروانی فراگرفت. پس از فراگیری فقه و اصول و فلسفه و حکمت و تاریخ و لغت به حلّه بازگشت و در کنار پدرش به امور دینی پرداخت و در نزد او به تکمیل تحصیلات مشغول شد تا از وی به دریافت اجازهٔ اجتهاد نایل گشت. او به نوبهٔ خود مجلس درسی بنا نهاد و شاگردانی تربیت کرد. در حلّه درگذشت و پیکرش به نجف منتقل شد و در صحن شریف دفن گشت. در سوک او بیست و دو شاعر بزرگ عرب مرثیه سرودند که سید حیدر حلی تمامی آنها را در کتابی به نام «الاحزان فی خیر انسان» گردآوری کرده است. از آثار وی: کتاب «اشراقات»، در منطق؛ «التلویحات الغرویة»، در اصول فقه، با عنوان مختصر «تلویح ـ تلویح»؛ «دیوان» شعر.

اعیان الشیعه (۴/ ۱۸۸)، الذریعه (۴/ ۴۳۰)، ریحانه (۴/ ۴۴۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۲۶۹-۲۷۱)، لغت‌نامه (ذیل/ قزوینی)، معجم رجال نجف (۳/ ۹۸۸-۹۸۹)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۱۵۱)، مکارم‌الآثار (۴/

۱۴۲۵-۱۴۲۷).

قزوینی حلی نجفی، معزالدین سید محمد مهدی / مهدی بن سید حسن بن سید احمد حسینی. (۱۲۲۲-۱۳۰۰ ق)، عالم امامی، فقیه اصولی، مفسر، رجالی و شاعر. اصلش از قزوین بود. نسب این خاندان به محمد بن زید شهید فرزند امام زین‌العابدین (ع) می‌رسد. در نجف به دنیا آمد و در حله ساکن شد. او را قزوینی کبیر نیز نامیده‌اند، تا در مقابل یکی از فرزند زادگانش به نام مهدی بن هادی بن میرزا صالح بن محمد مهدی، قزوینی صغیر صاحب «دیوان»، مشخص باشد. سید مهدی در نجف از محضر شیخ موسی و شیخ علی و شیخ حسن، فرزندان شیخ جعفر صاحب «کاشف الغطاء»، و سید باقر قزوینی و سید علی قزوینی و سید محمد تقی قزوینی استفاده کرد و از آنها اجازهٔ روایت گرفت. او نزد شیخ مرتضی انصاری و میرزای بزرگ شیرازی تلمذ کرد و در بیست سالگی به درجهٔ اجتهاد رسید. وی از مشایخ اجازهٔ علامه نوری صاحب «مستدرک الوسائل» بود. او علاوه بر تبحری که در فقه و اصول و کلام و حکمت و توحید و امامت و تفسیر و حدیث داشت در کمالات نفسانی نیز کم نظیر بود. در بازگشت از حج درگذشت و در نجف، در مقبرهٔ آل قزوین دفن شد. از وی متجاوز از سی اثر باقی مانده است، از جمله: «أسماء قبائل العرب» یا «اسماء القبائل و العشائر»؛ «البحر الزاخر فی اصول الاوائل و الاواخر»؛ «تفسیر سورة الاخلاص، الفاتحة و القدر»؛ «فلک النجاة فی احکام الهداة»؛ «التقیة»؛ «آیات الوصول الی علم الاصول»، در مباحث الفاظ از مسائل اصول فقه، به عربی؛ «فرائد الاصول» یا «الفرائد»، در اصول؛ «بصائرالسالکین»، در شرح «تبصرةالمتعلمین» علامه حلی؛ «الاقفال»، در نحو و شرح آن به نام «المفاتیح» یا «مفاتیح الاقفال»؛ «مواهب الافهام»، در شرح «شرایع الاسلام»؛ «الصوارم الماضیة لردّ الفرقة الهاویة و تحقیق الفرقة الناجیة»، در امامت؛ «آیات المتوسمین»، در حکمت الهی؛ «منظومه تامه» در اصول؛ منظومه در تمام عبادات، متجاوز از پانزده هزار بیت.

الاعلام (۷/ ۳۳۵)، اعیان الشیعه (۱۰/ ۱۴۵-۱۴۶)، خاتمه مستدرک‌الوسائل (۲/ ۱۲۷-۱۳۶)، الذریعه (۱/ ۴۸، ۴۹، ۴۴۹، ۴۶۲، ۴۸۵، ۲/ ۶، ۳۴، ۶۸، ۲۷۴، ۳۸۹، ۳/ ۴۰، ۱۲۵، ۴/ ۳۳۶، ۳۴۱، ۳۴۲، ۴۰۵، ۶/ ۲۱۰، ۷/ ۸۳، ۱۳/ ۳۲۹، ۱۵/ ۹۳، ۳۱۷، ۱۶/ ۱۳۲-۱۳۳، ۳۱۳-۳۱۴، ۱۷/ ۱۶۱، ۲۱/ ۳۳، ۱۳۳-۱۳۴، ۲۹۹، ۲۳/ ۱۲۲، ۲۳۸، ۲۹۲، ۲۴/ ۲۳۹، ۲۵/ ۶۲)، ریحانه (۴/ ۴۵۶-۴۵۷)، علماء معاصرین (۶-۱۱)، فوائدالرضویه (۶۷۴-۶۷۶)، معجم رجال نجف (۳/ ۹۸۷-۹۸۸)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۵۶)، میبنودر (۲/ ۸-۱۰، ۶۳، ۶۸، ۸۱، ۸۴، ۹۴، ۱۱۳-۱۱۴، ۱۳۵، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۹، ۲۹۲، ۳۱۰-۳۱۱، ۷۷۶، ۸۰۴، ۸۲۱، ۸۴۰، ۸۴۷، ۸۵۱، ۸۵۹-۸۶۰، ۹۱۸، ۹۲۰-۹۲۱، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۶۳، ۹۷۴).

قزوینی خراسانی، شیخ مجتبی، فرزند شیخ احمد تنکابنی. (۱۳۱۸-۱۳۸۶ ق)، عالم امامی و مدرس. در قزوین به دنیا آمد و پس از تحصیلات مقدماتی، در جوانی با پدرش به نجف رفت و مدت هفت سال از محضر اساتیدی چون سید محمد کاظم یزدی و میرزا محمد تقی شیرازی بهره برد و در درس میرزای نایینی با آیت‌الله خویی شریک بحث بود. سپس به قزوین بازگشت و دو سال در آنجا ماند و توانست به محضر سید موسی زرآبادی قزوینی برسد. بعد از آن به قم رفت و مدت دو سال از محضر درس خارج حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی استفاده کرد. آنگاه به مشهد رفت و در آنجا از استادان بزرگی چون حاج میرزا محمد آقازاده کفائی خراسانی، حاج آقا حسین قمی طباطبایی، آقا بزرگ حکیم شهیدی و میرزا مهدی غروی اصفهانی خراسانی بهره‌مند گردید. وی از ۱۳۴۷ ق در حوزهٔ مشهد شروع به تدریس کرد و چهل سال به تدریس و تربیت دانشجویان علوم دینی مشغول بود. او در ضمن درسهای فقه و اصول و فلسفه و اخلاق اسلامی با نقد علمی مبانی فلسفه و عرفان و تحریر خالص حقایق قرآن، ارکان مکتب تفکیک را استوار ساخت. شیخ مجتبی قزوینی در علوم غریبه استادی مسلم بود و دستی توانا داشت. وی در مشهد درگذشت و در صحن عتیق رضوی به خاک سپرده شد. از آثارش: «بیان الفرقان»، در ۵ مجلد؛ «رساله‌ای در معرفة النفس»؛ رساله‌ای در نقد علمی و فلسفی اصول یازده گانه ملا صدرای شیرازی در مبانی فلسفه خویش؛ نسخه‌هایی در برخی علوم غریبه.

کیهان فرهنگی (س ۹، ش ۱۲، ص ۳۳-۳۵)، گنجینهٔ دانشمندان (۷/ ۱۵۴-۱۵۵).

قزوینی رازی، نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل بن ابوالحسین بن ابوالفضل. (س ششم ق)، عالم امامی و واعظ. اصل وی از قزوین و ساکن شهر ری بود. او از

دانشمندان بزرگ شیعه و در زمان خود در بین اقران ممتاز بود. در عصر او یکی از غلات اهل تسنن و نواصب نواحی ری مجموعه‌ای در ردّ مذهب شیعه نگاشت. علمای شیعه در آن وقت همگی اذعان داشتند که جوابگویی به آن شایسته عبدالجلیل قزوینی است. از آثار وی: کتاب «بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضایح الروافض» یا «کتاب النقض» یا «نقض الفضائح»، به فارسی، که آن را به دستور سید مرتضی کبیر شرف‌الدین محمد بن علی دیباجی در ۵۵۶ ق نوشته و آن را به نام صاحب الزمان (ع) آغاز کرده است؛ «البراهین»، در امامت امیرالمؤمنین (ع)؛ «السؤالات و الجوابات»، در هفت مجلد؛ «مفتاح التذکیر» یا «مفتاح الراحات فی فنون الحکایات»؛ «تنزیه عایشة».

تاریخ نظم و نثر (۱۲۵)، الذریعه (۳/ ۷۸، ۱۳۰، ۴/ ۴۵۷، ۱۲/ ۲۵۱، ۲۱/ ۳۲۲، ۳۳۰، ۲۴/ ۲۸۳-۲۸۴)، ریاض العلماء (۳/ ۷۱-۷۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۱۵۴-۱۵۵)، فهرست منتجب الدین (۱۲۹).

قزوینی شیرازی، محمد حسن بن محمد معصوم/ حاج معصوم حائری. (وف ۱۲۴۰ ق)، عالم امامی، مدرس، واعظ و فقیه اصولی. وی به سبب مهارت در اصول به اصولی مشهور بود. اصل وی از قزوین بود. در پی تحصیل علم به عتبات رفت و در کربلا سکنی گزید و حائری نامیده شد. از محضر آقا محمد باقر وحید بهبهانی استفاده نمود و از او و از سید بحرالعلوم به دریافت اجازه نایل شد. وی علاوه بر تحصیل به تجارت نیز می‌پرداخت، در پی تجارت به بصره و از آنجا به شیراز رفت و در آنجا ساکن شد و در مسجد نو به امامت جماعت پرداخت و تدریس و همچنین وعظ نیز می‌کرد و در طی آن به امر تجارت نیز مشغول بود. فرزندش، حاج محمد حسین، و حاج علی اکبر نواب بسمل و آقا لطفعلی فکار شیرازی از شاگردان او بودند. در شیراز درگذشت و جنازه‌اش را به عتبات بردند و در کربلا در رواق پایین پای شهدا در جوار استادش، آقا محمد باقر بهبهانی، دفن کردند. از آثار وی: «مصابیح الهدایة»، در شرح «بدایة الهدایة» شیخ حر عاملی، در فقه؛ «کشف الغطاء عن وجوه مراسم الاهتداء»، در اخلاق که مورد قبول اخلاقی بزرگ ملا حسینقلی همدانی بوده و به تمام شاگردانش رجوع به این کتاب را سفارش می‌کرده؛ «ریاض الشهادة و کنوز السعادة فی مناقب السادة و مصائب الغرر المیامین القادة»، مقتل فارسی، و مختصر آن به نام «نورالعیون»؛ «ملخص الفوائد السنیة و منتخب الفرائد الحسنیة»، در تلخیص کتاب «الفوائد الحائریة» استادش آقا محمد باقر بهبهانی، و این ملخص را شرح کرده و آن را «تنقیح المقاصد الاصولیة» نامید.

الاعلام (۶/ ۳۲۳)، اعیان‌الشیعه (۹/ ۱۷۸)، ایضاح المکنون (۱/ ۳۱۸، ۶۰۱)، الذریعه (۴/ ۴۶۵، ۱۱/ ۳۲۸، ۱۸/ ۴۵-۴۶، ۲۱/ ۹۲-۹۳، ۲۲/ ۲۰۹-۲۱۰، ۲۴/ ۳۷۴)، روضات الجنات (۲/ ۲۹۵-۲۹۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۳۵۴-۳۵۵)، طرائق الحقائق (۳/ ۳۴۰-۳۴۳)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۹۴۲، ۱۱۱۵، ۱۱۱۹، ۱۱۶۴)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۲۲۳)، مکارم‌الآثار (۴/ ۱۰۹۹-۱۱۰۲)، هدیة‌العارفین (۲/ ۳۵۷).

قزوینی فارسی، سراج‌الدین ابوحفص عمر بن عبدالرحمن بن عمر بهبهانی. (وف ۷۴۵ ق)، مفسر و قاری. او بر قوام‌الدین شیرازی قرائت کرد. از علوم مختلف بهره‌ها داشت، بویژه در عربیت ماهر بود. وی در جوانی قبل از چهل سالگی درگذشت. از آثار وی: «الکشف علی الکشاف» یا «الکشف عن مشکلات الکشاف»، در تفسیر که حاشیه‌ای بر «کشاف» زمخشری است؛ «نصیحة المسلم المشفق لمن ابتلی بحب المنطق».

الاعلام (۵/ ۲۰۸)، شذرات الذهب (۶/ ۱۴۳-۱۴۴)، کشف‌الظنون (۱۴۸۰، ۱۹۵۸)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۲۸۹)، مینودر (۲/ ۸۷۱)، هدیة‌العارفین (۱/ ۷۸۹).

قزوینی کاظمی، سید مهدی بن صالح موسوی. (۱۲۷۲-۱۳۵۸ ق)، عالم امامی. در کاظمین به دنیا آمد و همان‌جا نشو و نما یافت، سپس در کویت ساکن شد. سرانجام به بصره منتقل شد و تا پایان عمر آنجا بود. پیکر وی در نجف دفن شد. از آثارش: «حلیة النجیب» یا «حلبة النجیب» یا «حلیة اللبیب»، در رد مادّیون؛ «برهان‌الدین الوثیق»، در رد «عمدة التحقیق»؛ «تبصرة الحُر الرشید»، در ردّ «الدر النضید»، در تقلید؛ «حیّ علی الحق»، در ردّ کتاب «المسیح فی الاسلام».

الاعلام (۸/ ۲۵۷)، الذریعه (۳/ ۹۵، ۳۱۷، ۷/ ۶۲، ۸۴-۸۵، ۱۲۸)، مینودر (۲/ ۱۷۳، ۳۱۰، ۳۱۷).

قزوینی یزدی، شیخ عبدالنبی، فرزند محمد تقی. (ح ۱۱۲۵-ز ۱۱۹۷ ق)، فقیه، حکیم، فیلسوف، متکلم، رجالی و عالم امامی. اصل وی از قزوین و ساکن یزد بود. او

عالم و حکیم بزرگ امامی و معاصر علامه بحرالعلوم (م ۱۲۱۲ ق) است. در سفر حج در ۱۱۷۵ ق با آقا محمد باقر بهبهانی ملاقات کرد. وی از سید بحرالعلوم روایت می‌کند و آن جناب نیز از وی روایت کرده است، بدین گونه که هر یک از ایشان با اجازه از دیگری روایت می‌نماید. بر این اساس است که در بعضی از کتب حدیث و رجال به وی عنوان شیخ سید بحرالعلوم داده‌اند. از آثارش کتاب «تتمیم امل الآمل» است که آن را به امر سید بحرالعلوم در ۱۱۹۱ ق تألیف نمود، و سید از این کتاب مدح بلیغی کرده است. قزوینی تقریظی بر «مشکاة الهدایة» سید مهدی بحرالعلوم دارد که آن را در ۱۱۹۷ ق نگاشته و در آن تقریظ مشایخ خود چون میر محمد صالح حسینی قزوینی و میر محمد ابراهیم قزوینی و ملا علی اصغر مشهدی رضوی را نامبرده و گفته که ایشان از علامه مجلسی و محقق خوانساری و محقق سبزواری روایت کرده‌اند. قزوینی تعلیقاتی بر رسالهٔ «مطالب النفس و مسائلها» حکیم حمزه گیلانی دارد. او همچنین تقریظی بر «مرآت الازمان» محمد بن محمد زمان کاشانی دارد.

خاتمه مستدرک‌الوسائل (۲/ ۱۰۵-۱۰۶)، الذریعه (۱/ ۲۰۷، ۳/ ۳۳۷-۳۳۹، ۶/ ۸۹، ۲۰/ ۲۶۲-۲۶۳، ۲۱/ ۶۴)، ریحانه (۴/ ۴۵۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۴۷۶-۴۷۹)، فوائدالرضویه (۲۵۹)، لغت‌نامه (ذیل/ قزوینی)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۲۰۰)، هدیةالاحباب (۱۷۱).

قسمتی استرآبادی، ملا محمدعلی. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر. مدتی در خدمت میرزا بیگ فندرسکی که از سادات و اعیان استرآباد بود، ملازمت داشت. به هندوستان رفت و در دکن ساکن شد. وی از شاگردان خواجه حسین ثنایی بود. غزل و رباعی و مثنوی را خوب می‌سرود. به گفتهٔ تقی‌الدین اوحدی در گلکنده، در سالهای ۱۰۲۲-۱۰۲۴ ق، درگذشت. از آثار وی: مثنوی «وامق و عذرا».

تاریخ نظم و نثر (۵۱۸-۵۱۹)، تذکرهٔ روز روشن (۶۵۹)، شعرای مازندران و گرگان (۲۳۵)، فرهنگ سخنوران (۷۴۴)، کاروان هند (۲/ ۱۱۳۵-۱۱۳۷)، مجمع‌الخواص (۲۲۹-۲۳۰)، منظومه‌های فارسی (۴۸۲)، هفت‌اقلیم (۳/ ۱۲۲-۱۲۳).

قَشمَلی خراسانی مروزی، ابوزید عبدالعزیز بن مسلم. (وف ۱۶۷ ق)، محدث، فقیه و زاهد. وی از عبدالله بن دینار و مطرالورّاق و ایوب و ابوهارون عبدی و حصین بن عبدالرحمن و ابواسحاق همدانی و یحیی بن سعید انصاری و ابن عجلان و اعمش و مطرف بن طریف و یزید بن ابی زکریا و دیگران حدیث شنید. ابن مهدی و عَقَدی و قعنبی و عبیدالله بن عائشه و حفص بن عمر حوضی و حفص بن عمر ضریر و شیبان بن فرّوخ و عبدالصمد بن عبدالوارث و علاء بن عبدالجبار و ابوعبیده حداد و عبدالله بن رجاء و عبدالله بن معاویه جمحی و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. بخاری و مسلم و ابوداود و ترمذی و نسائی در «صحاح» خودشان از وی حدیث نقل کرده‌اند. یحیی بن معین و عده‌ای دیگر وی را ثقه خوانده‌اند. یحیی بن اسحاق سیلحینی که از راویان اوست او را از خوبان توصیف کرده است. وی ساکن بصره بود و در همان‌جا درگذشت.

الاعلام بونیات الاعلام (۱/ ۱۰۷)، انساب سمعانی (۴/ ۵۰۰)، تهذیب التهذیب (۶/ ۳۱۳)، الجرح و التعدیل (ج ۲ ق ۲/ ۳۹۴-۳۹۵)، سیرالنبلاء (۸/ ۱۹۲-۱۹۳)، شذرات الذهب (۱/ ۲۶۴)، العبر (۱/ ۱۹۳).

قسمی افشار، قاسم بیگ، فرزند عباس بیگ افشار. (مقتول ۹۸۹ ق)، شاعر، متخلص به قسمی. در دورهٔ شاه طهماسب صفوی می‌زیست. از امیرزادگان افشار بود. وی با وحشی بافقی شاعر معروف معاشرت داشت و شاگرد وحشی بود. قسمی سرانجام به دست خواجه‌زادهٔ خود به قتل رسید. آیتی قاینی در «بهارستان» او را بیرجندی و آیتی یزدی در «آتشکده یزدان» او را یزدی و مقیم یزد شمرده است. در برخی از تذکره‌ها وی تحت عنوان قاسم قمی و قمی افشار ذکر شده است. از اوست:

خدا به شکوه زبان من آشنا نکند
من و شکایت آن بی‌وفا خدا نکند
مراست بخت زبونی که بی‌وفا طلب است
نمی‌شود که ترا نیز بی‌وفا نکند

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۸۳-۸۴)، بهارستان آیتی (۲۵۴)، تاریخ نظم و نثر (۵۰۰-۵۰۱)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۲۴۸-۲۴۹)، الذریعه (۹/ ۸۸۲)، فرهنگ سخنوران (۷۴۴)، لغت نامه (ذیل/ قاسم بیگ)، مجمع‌الخواص (۶۴-۶۵)، نتایج الافکار (۵۶۴).

قشقایی، میرزا جهانگیرخان ← جهانگیر خان قشقایی.

قشیری، ابونصر عبدالرحیم بن عبدالکریم بن هوازن. (وف ۵۱۴ ق)، عالم و واعظ. به علت انتساب به قبیلهٔ بنی‌قشیر، به قشیری شهرت یافت. در زیارت حج به بغداد رفت و در آنجا وعظ گفت. به خاطر او بین حنابله و شافعیان اختلاف افتاد، نظام‌الملک برای فرو خوابیدن فتنه او را به اصفهان دعوت کرد و وی به اصفهان رفت و در آنجا مورد اکرام واقع شد. سپس به نیشابور بازگشت و در آنجا به وعظ و تدریس مشغول شد. قشیری در نیشابور درگذشت. از آثار وی: «المقامات و الآداب».

الاعلام (۴/ ۱۲۰)، انساب سمعانی (۴/ ۵۰۳)، العبر (۲/ ۴۰۳).

قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج ← مسلم بن حجاج بن مسلم.

قصاب آملی، ابوالعباس احمد بن محمد بن عبدالکریم. (س چهارم ق)، عارف و صوفی. وی مرید محمد بن عبدالله طبری و معاصر با عضدالدوله دیلمی (۳۳۸-۳۷۲ ق) بود. او از مشایخ صوفیهٔ آمل و طبرستان بود، و ابوسعید ابوالخیر و شیخ ابوالحسن خرقانی از شاگردان وی بودند. گویند که او امی بود و از علوم ظاهری بهره‌ای نداشت، اما مشکلات و مسائلی که در هر علم برای دیگران به وجود می‌آمد، به آسانی حل می‌کرد.

اسرارالتوحید، تعلیقات (۶۶۰)، تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (۳۵۲-۳۵۳)، تاریخ نظم و نثر (۲۴)، تذکرةالاولیاء (۲/ ۱۸۴-۱۸۷)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۸۵)، ریحانه (۴/ ۴۶۲)، طبقات الصوفیه هروی (۳۷۲-۳۷۵)، طرائق الحقائق (۲/ ۳۵۲، ۵۰۹-۵۱۰)، کشف‌المحجوب (۲۰۲-۲۰۳)، لغت نامه (ذیل/ ابوالعباس)، نامه دانشوران (۵/ ۱۸۹-۱۹۲)، نفحات الانس (۲۹۲-۲۹۵).

قصاب کاشانی، سعید /سعیدا. (س دوازدهم ق)، شاعر، متخلص به قصاب. اهل کاشان و حرفهٔ وی قصابی بود. گویند که عامی بوده و اشعار زیادی از دیگر شعرا از حفظ داشته است. او در مجلس شعرا حاضر می‌شد و در گفتن غزلها با آنها همکاری می‌کرد. معاصر و معاشر با صائب تبریزی بود و اشعار خود را نزد وی می‌خواند و نزدش تلمذ می‌کرد. قصاب با آنکه خط و سواد نداشت، «دیوان» شعرش به بیست هزار بیت می‌رسید. در آخر عمر شاعری را کنار گذاشت و در مشهد تا آخر عمر ساکن بود و پس از درگذشت در آنجا دفن شد. در ۱۱۷۶ ق کلیات «دیوان» وی، در حدود یک هزار و پانصد بیت، در کتابخانهٔ احمد شاه، پادشاه دهلی، بوده است. در مجموعهٔ «دیوان»های مجلس، حدود هشتصد بیت از غزلیات او (از ردیف الف تا د) موجود است. «دیوان» وی برای اولین بار در ۱۳۳۸ ش با تصحیح و مقدمهٔ پرتو بیضایی به چاپ رسید.

تحفهٔ سامی (۶۶۵-۶۶۶)، تذکرةالمعاصرین (۱۲۰، ۲۲۱، ۳۸۳-۳۸۸)، دیوان شعر (مقدمه)، الذریعه (۹/ ۴۵۱، ۸۸۲)، صبح گلشن (۳۳۱-۳۳۴)، فرهنگ سخنوران (۴۵۶)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی (۳/ ۲۴۸۴)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۹۲۱-۹۲۲).

قصّار نیشابوری، ابوصالح حمدون بن احمد بن عُماره. (وف ۲۷۱ ق)، صوفی، عالم و فقیه. اهل نیشابور، شیخ و امام طریقهٔ ملامتیه بود. وی بر مذهب سفیان ثوری بود. قصّار استاد زاهد معروف عبدالله منازل است و گویا هیچ کس از شاگردان وی به مانند ابن منازل از طریقهٔ او خوب پیروی نکرده است. از محمد بن بکّار بن ریّان و ابن راهویه و ابومعمر هُذلی حدیث شنید و کسانی چون فرزندش و حافظ ابوحامد اعمشی و مکی بن عَبدان و ابوجعفر بن حمدان از وی حدیث شنیدند. با سلم بن حسن باروسی و ابوتراب نخشبی و علی نصرآبادی و ابوحفص نیشابوری دوستی داشته است. وی در نیشابور از دنیا رفت و در حیره به خاک سپرده شد. سُلمی جزئی از «حکایات حمدون» را جمع آوری کرده است. از سخنان اوست: "از مصیبت کسی بی‌تاب می‌شود که در خدای خود شک کند و کلام او را باور ننماید."

انساب سمعانی (۴/ ۵۰۸)، تاریخ گزیده (۶۴۴)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۴۹)، جستجو در تصوف (۳۳۸-۳۴۲)، حلیةالاولیاء (۱۰/ ۲۳۱-۲۳۲)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۵۰-۵۱)، طبقات الصوفیه سلمی (۱۲۳-۱۲۹)، طبقات الصوفیه هروی (۱۲۱-۱۲۲)، کشف‌المحجوب (۱۵۶-۱۵۷)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۲۷۱)، نفحات‌الانس (۵۹).

قصیر رضوی، سید محمد بن میرزا معصوم. (وف ۱۲۵۵ ق)، فقیه و عالم امامی. به جهت تمیزش از سید محمد بن حبیب‌الله رضوی مشهدی ملقب به علم‌الهدی، که معاصر با وی بود به سید قصیر معروف شد. وی از

بزرگترین فقیهان سادات رضوی مشهد و از شاگردان صاحب «ریاض» و آیت‌الله بحرالعلوم و محقق بهبهانی و شیخ جعفر کاشف‌الغطا بود. ملا نوروز علی بسطامی صاحب «فردوس التواریخ» از شاگردان وی می‌باشد، که به شرح حالش پرداخته است. پیکرش در مشهد ما بین دو مسجد بالا سر و پشت سر حضرت رضا (ع) مدفون است. از آثار وی: «اعلام‌الوری»، در فقه، از اول طهارت تا انتهای تیمم؛ حاشیه بر «معالم الاصول»؛ کتاب «رجال»؛ «مصابیح الفقه»، از اول طهارت تا آخر دیات.

الذریعه (۲/ ۲۴۲، ۶/ ۲۱۰، ۱۰/ ۱۴۷، ۲۱/ ۸۱)، ریحانه (۳/ ۱۳۷ـ۱۳۸، ۴/ ۴۶۳)، الکنی والالقاب (۲/ ۳۳۹)، هدیةالاحباب (۱۵۶).

قضایی یزدی، عبدالرحیم.(وف ۱۲۴۴ ق)، شاعر، متخلص به قضایی. وی از همان اوان کودکی به تحصیل مقدمات و کمالات پرداخت و در اواسط عمر در شاعری مشهور شد. قضایی علاوه بر شعر در نواختن انواع سازها مهارت داشت. صاحب «مجمع الفصحا» به اشتباه نام وی را محمد صادق ذکر کرده است. اثر وی «دیوان» شعر، مشتمل بر شش هزار بیت، می‌باشد.

تذکرهٔ روز روشن (۶۵۹ـ۶۶۰)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۲۴۶ـ۲۴۸)، حدیقةالشعراء (۲/ ۱۴۲۸ـ۱۴۳۱)، الذریعه (۹/ ۸۸۳)، سفینةالمحمود (۲/ ۴۶۲)، فرهنگ سخنوران (۷۴۴)، مجمع الفصحا (۵/ ۸۹۲)، مصطبهٔ خراب (۱۴۵).

قطان قزوینی، ابوالحسن علی بن ابراهیم بن سلمه. (۲۵۴ـ۳۴۵ ق)، حافظ، محدث، فقیه و ادیب. محدث و شیخ قزوین بود. به طلب حدیث مسافرتهایی به عراق و یمن نمود و به نقل شاگردش، ابن فارس قزوینی، از وی حاصل این سفرها حفظ یکصد هزار حدیث بوده است. او «سنن» ابن ماجه قزوینی را از خود وی استماع کرد و همچنین از محمد بن فرج ازرق و ابوحاتم رازی و ابراهیم بن دیزیل و حارث بن ابی اسامه و قاسم بن محمد دلال و یحیی بن عبدک قزوینی و اسحاق بن ابراهیم دبری و حسن بن عبدالاعلی بوسی و همطبقهٔ آنان حدیث شنید. وی بر حسن بن علی ازرق ـ به حرف کسائی ـ قرائت نمود و احمد بن نصر شذائی قاری بر قطان قرائت کرد. زبیر بن عبدالواحد حافظ و ابوالحسن نحوی و ابوالحسین احمد بن فارس لغوی و احمد بن علی بن لال و ابوسعید عبدالرحمن بن محمد قزوینی و قاسم بن ابی منذر خطیب از وی حدیث شنیده‌اند. ابویعلی خلیلی گوید که وی شیخی عالم به جمیع علوم و تفسیر و فقه و نحو و لغت بود. جماعتی از شیوخ قزوین گفتند که قطان مانند خود در زهد و فضل ندیده است.

تذکرةالحفاظ (۳/ ۸۵۶ـ۸۵۷)، سیرالنبلاء (۱۵/ ۴۶۳ـ۴۶۵)، شذرات‌الذهب (۲/ ۳۷۰)، طبقات‌الحفاظ (۳۵۴ـ۳۵۵)، العبر (۲/ ۷۰)، معجم‌الادباء (۱۲/ ۲۱۸ـ۲۲۱)، النجوم‌الزاهرة (۳/ ۳۵۹ـ۳۶۰).

قطان مروزی، عین‌الزمان ابوعلی حسن بن علی بن محمد.(۴۶۵ـ۵۴۸ ق)، حکیم، ریاضیدان و ادیب. اصل وی از بخارا بود. در مرو به دنیا آمد. در طب، ریاضیات، ادبیات و علوم دینی سرآمد، ولی اشتغال وی بیشتر در علم طب بود. او از شاگردان ابوالعباس لوکری بود. وی در فتنهٔ غزان کشته شد. قطان در عروض، انساب، طب، هیئت و ریاضی تألیفات متعدد دارد. مهمترین اثر ریاضی او کتاب «گیهان شناخت» یا «کیهان شناخت» و «اختر شناخت» است. از دیگر آثارش: «الدوحة»، در انساب؛ «رسائل»، در طب.

الاعلام (۲/ ۲۱۹ـ۲۲۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۹۴، ۳۱۲ـ۳۱۳، ۹۶۵ـ۹۶۷)، تاریخ علوم و فلسفه ایرانی (۵۸۷)، تاریخ نظم و نثر (۱۲۷)، تتمهٔ صوان الحکمه (۹۱)، الذریعه (۸/ ۲۷۱ـ۲۷۲، ۱۸/ ۲۵۴ـ۲۵۵)، کارنامهٔ بزرگان (۲۶۵)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۲۶۰).

قطان نیشابوری، ابوبکر محمد بن حسین بن حسن. (وف ۳۳۲ ق)، محدث و مسند. وی شیخی صالح و مسند خراسان بود. از احمد بن ازهر و محمد بن یحیی و احمد بن یوسف سلمی و ابوزرعه رازی و احمد بن منصور زاج و عبدالرحمن بن بشر یا بشیر بن حکم و همطبقهٔ آنان حدیث شنید. ابوبکر بن اسحاق صبغی و ابوعلی حسین بن علی حافظ و ابوعبدالله بن منده و محمد بن حسین علوی و محمد بن ابراهیم جرجانی و ابوطاهر بن محمش و دیگران از وی روایت کرده‌اند.

انساب سمعانی (۴/ ۵۱۹ـ۵۲۰)، سیرالنبلاء (۱۵/ ۳۱۸ـ۳۱۹)، شذرات الذهب (۲/ ۳۳۲)، العبر (۲/ ۴۳)، الوافی بالوفیات (۲/ ۳۷۲).

قطب جامی، قطب‌الدین ابوالفتح محمد، فرزند

شمس‌الدین ابوالمعالی مطهر بن شیخ‌الاسلام ابونصر احمد جام. (۵۵۷-۶۶۷ ق)، صوفی و نویسنده. وی نوهٔ شیخ احمد جام ژنده‌پیل و مؤلف کتاب «حدیقة الحقیقة» در تصوف است که در ۶۴۱ یا ۶۴۲ آن را تألیف کرد.

تاریخ نظم و نثر (۷۳۷-۷۳۸)، مجمل فصیحی (ذیل / سال ۶۶۷)، مقامات ژنده پیل (۳۱۲).

قطب جامی، قطب‌الدین محمد/احمد. (س نهم ق)، شاعر، متخلص به قطب. وی گاهی ابن مطهر نیز تخلص می‌کرد. او از نوادگان شیخ‌الاسلام احمد جام عارف مشهور (م ۵۳۶ ق) و از مشایخ زمان خود بود. در غزلسرایی دست داشت. از اوست:

صبا بسیار غبار ره سوار مرا
که توتیا بود این چشم اشکبار مرا

تاریخ نظم و نثر (۷۹۵)، الذریعه (۹/ ۸۸۳)، ریاض‌العارفین (۱۲۶)، فرهنگ سخنوران (۷۴۵)، مجالس النفائس (۱۰۵، ۲۸۰).

قطب‌الدین شیرازی، ابوالثنا محمود بن ضیاءالدین مسعود بن مصلح کازرونی. (۶۳۴-۷۱۰ ق)، طبیب، ریاضیدان، منجم، فیزیکدان، فیلسوف، عالم اشعری شافعی و مفسر. معروف به قطب شیرازی و ملقب به علامه. در شیراز به دنیا آمد. پدرش ضیاءالدین مسعود پزشک و مدرس طب در بیمارستان مظفری شیراز و در همان حال از بزرگان فرقه سهروردیه بود. قطب‌الدین محمود علم طب را نزد پدر و عموی خود فراگرفت. خرقهٔ تصوف را در ده سالگی از دست پدر خود پوشید و از نجیب‌الدین علی بن بُزغش شیرازی نیز خرقه گرفت. در چهارده سالگی پدرش فوت کرد و او به جای پدر به عنوان چشم پزشک در بیمارستان شروع به کار نمود. وی قرائت و شروح «قانون» را نزد استادان شیراز فراگرفت. چندی نیز شاگرد نجم‌الدین کاتبی قزوینی بود، سپس به مراغه رفت و در آنجا علم هیئت و «اشارات» ابن سینا را در خدمت خواجه نصیرالدین طوسی آموخت و نزد آن استاد و به یاری او به حل مشکلات «قانون» توفیق یافت. او همچنین سفرهایی به خراسان، عراق عجم، بغداد و روم داشت. در قونیه به خدمت صدرالدین قونوی رسید و علم شریعت و طریقت را نزد او فراگرفت. قطب‌الدین شیرازی از دانشمندان جامع و بزرگ، و در معقول یگانه زمان خود بود. او در طب و ریاضیات و نجوم و حکمت و موسیقی دست داشت و در نظم و نثر پارسی و عربی دارای مهارت کامل بود. عده‌ای از رجال علم و دانش در محضر او شاگردی کرده‌اند. از جمله شاگردان وی: قطب‌الدین رازی، کمال‌الدین فارسی و نظام‌الدین اعرج بودند. قطب‌الدین در اواخر عمر در تبریز سکنی گزید و در همان‌جا درگذشت و در مقبرهٔ چرنداب تبریز در کنار قاضی بیضاوی دفن شد. از آثارش: «درّة التاج لغرّة الدیباج/الدباج»، معروف به «انموذج العلوم»، به فارسی، که به خواهش امیر دُباج، پادشاه اسحاق وندگیلان، تألیف کرد؛ «تحفهٔ شاهی»، در علم هیئت، به فارسی؛ «نهایة الادراک فی درایة الافلاک»، در علم هیئت، به فارسی؛ «اختیارات مظفری»، در هیئت و نجوم؛ «شرح کلیات قانون»، در طب موسوم به «تحفةالسعدیه»؛ «شرح حکمة الاشراق»؛ «شرح مفتاح العلوم» سکاکی، قسمت سوم؛ شرح «مختصرالاصول» حاجبی؛ «فتح المنّان فی تفسیر القرآن»، در حدود ۴۰ مجلد؛ «مشکلات التفاسیر».

آثار عجم (۳۲۸)، الاعلام (۸/ ۶۵-۶۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۲۲۷-۱۲۳۰)، تاریخ فلاسفهٔ ایرانی (۴۶۰-۴۷۶)، تاریخ گزیده (۷۰۱-۷۰۲)، تاریخ نجوم اسلامی (۵۲-۵۳)، تاریخ مغول (۵۰۶-۵۰۷)، تاریخ نظم و نثر (۱۴۷-۱۴۸)، تذکرهٔ روز روشن (۶۶۱-۶۶۲)، حبیب‌السیر (۳/ ۱۱۶-۱۱۷)، دائرةالمعارف فارسی (۲/ ۲۰۵۹)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۲۰۵-۲۱۴)، الذریعه (۹/ ۸۸۴)، روضات الجنات (۸/ ۱۲۹)، ریحانه (۴/ ۴۷۰-۴۷۲)، زندگینامهٔ ریاضیدانان (۳۵۱-۳۵۴)، شخصیت‌های نامی (۳۹۴-۳۹۵)، شرح و بررسی زندگانی و معرفی آثار علامه قطب‌الدین رازی ورامینی (۹۴-۹۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۸/ ۲۱۲-۲۱۴)، العبر (۴/ ۲۵)، فرهنگ سخنوران (۴۷۲)، کشف الظنون (۳۵، ۳۶۷، ۷۳۸، ۱۲۳۵، ۱۶۹۵، ۱۹۸۵)، الکنی و الالقاب (۳/ ۷۳)، لغت‌نامه (ذیل/ قطب‌الدین شیرازی)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۷۱۰)، مرآت الفصاحه (۵۰۱-۵۰۴)، معجم‌المؤلفین (۱۲/ ۲۰۲-۲۰۳)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۸۹-۹۱)، هدیةالاحباب (۲۱۹)، هدیة العارفین (۲/ ۴۰۶-۴۰۷)، هفت اقلیم (۱/ ۲۰۸-۲۰۹).

قطب‌الدین طریثیثی نیشابوری، ابوالمعالی مسعود بن محمد بن مسعود. (۵۰۵-۵۷۸ ق)، محدث، مدرس، مفسر، ادیب، واعظ و فقیه شافعی. اصل وی از طریثیث نیشابور است. وی یگانه پیشوای شافعیان زمان خود بود.

نزد پدرش و محمد بن یحیی، شاگرد غزالی، و عمر بن علی، معروف به سلطان، و در مرو نزد ابواسحاق ابراهیم بن محمد فقه آموخت و از هبة‌الله بن سهل سیّدی و عبدالجبار خُواری حدیث شنید. قطب‌الدین از پدرش ادبیات را نیز فراگرفت و برآمد و در روزگار استادانش وعظ گفت و فتوا داد. وی مدتی نیز در نظامیهٔ نیشابور به نیابت از جوینی تدریس کرد. در ۵۳۸ ق به بغداد رفت و وعظ گفت و مورد توجه قرارگرفت. وی برای سلطان صلاح‌الدین ایوبی کتاب «عقیدة» را تألیف کرد و در آن جمیع مسائل دینی مورد نیاز را گردآوری نمود. سپس در دمشق ساکن شد و با ابونصر قشیری ملاقات کرد. در روزگار فقیه ابوالفتح مصیصی در دمشق مورد توجه قرارگرفت و در مجاهدیّه درس گفت و پس از مرگ ابوالفتح تدریس در غزّالیه را عهده‌دار شد، سپس راهی حلب شد و در آنجا در دو مدرسه‌ای که نورالدین و اسدالدین بنا نهاده بودند درس گفت. سپس به همدان رفت. مدتی در آنجا تدریس کرد. سرانجام به دمشق بازگشت و تدریس در غزالیه را از سرگرفت و به شاگردانش فقه آموخت. او همچنین در جاروخیّهٔ دمشق درس گفت، سپس به نمایندگی به بغداد رفت و در بغداد داماد ابوالفتوح اسفراینی شد. حافظ ضیاء از وی اجازه حدیث داشت. ابوالمواهب ابن صَصَری و برادرش حسین و تاج ابن حمویه و دیگران از وی روایت کرده‌اند. در دمشق درگذشت و در مقبره‌ای در نزدیکی مقبرهٔ صوفیهٔ غربی دفن شد. از دیگر آثار وی کتاب «الهادی» در فقه است.

الاعلام (۸/ ۱۱۵)، سیرالنبلاء (۲۱/ ۱۰۶-۱۰۹)، شذرات الذهب (۴/ ۲۶۳)، النجوم‌الزاهرة (۶/ ۸۶)، وفیات‌الاعیان (۵/ ۱۹۶-۱۹۷).

قطب‌الدین کیدری نیشابوری، ابوالحسن محمد بن حسین بن حسن بیهقی. (ز ۵۷۶ ق)، عالم، فقیه، ادیب و شاعر. اصل وی از کیدر از روستاهای بیهق خراسان است. وی شاگرد فضل بن حسن طبرسی و ابن حمزه عمادالدین طوسی و معاصر با قطب راوندی بود. نقطه نظرات او در فقه مشهور و در کتابهای «مختلف» و «غایة‌المراد» و «مسالک» و «کشف اللثام» منقول است. از وی اشعار لطیفی باقی مانده است. از آثار وی: «الحدیقة الانیقة»، اشعار منسوب به امیرالمؤمنین (ع) دایر بر آداب و حکم و عبرت و مواعظ؛ «انوار العقول من اشعار وصیّ الرسول»، که تمامی اشعار منسوب به امیرالمؤمنین (ع) را گردآوری کرده است؛ «حدائق الحقایق فی تفسیر دقائق أحسن الخلائق»، در شرح «نهج البلاغه»، که آن را در ۵۷۶ ق تألیف کرده است؛ کتاب «الاصباح» در فقه؛ «کفایة البرایا فی معرفة الانبیاء والاولیاء»؛ «مباهج المهج فی مناهج الحجج»؛ «الدرر فی دقائق علم النحو»؛ «البراهین الجلیة فی ابطال الذوات الازلیة»؛ «لب الالباب»، در مسائل کلام.

اعیان الشیعه (۹/ ۲۵۰)، الذریعه (۲/ ۱۱۸، ۴۳۱-۴۳۴، ۳/ ۸۰، ۶/ ۲۸۵، ۳۸۱-۳۸۲، ۹/ ۱۰۱)، روضات الجنات (۶/ ۲۷۴-۲۷۸)، ریحانه (۴/ ۴۷۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۲۵۹-۲۶۰)، فوائدالرضویه (۴۹۳-۴۹۴)، الکنی و الالقاب (۳/ ۷۴)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوالحسن)، معجم المؤلفین (۹/ ۲۳۷-۲۳۸).

قطب‌الدین لاهیجی، محمد بن ملا شیخ علی بن عبدالوهاب بن پیله فقیه شریف دیلمی اشکوری. (وف بعد از ۱۰۷۵ ق)، عالم امامی، ریاضیدان، عارف و شاعر. وی از علمای شیعه در سده یازدهم و از شاگردان میرداماد (م ۱۰۴۱ ق) و معاصر با شیخ حرّ عاملی بود. گذشته از مقام علمی، متألهی کامل و شاعری ماهر بود. از آثار وی: «ثمرة‌الفؤاد»؛ رساله‌ای در «عالم المثال»؛ «محبوب القلوب»، ملمّع، نظم و نثر؛ «لطائف الحساب»، به فارسی؛ «تفسیر»، به فارسی، به نام «الترجمة الانیقة»، در دو مجلد، و ترجمه «الصحیفة السجادیة»؛ «خیر الرجال»، در بیان احوال رجال مذکور در اسانید کتاب «من لا یحضره الفقیه» شیخ صدوق، که به آوردهٔ صاحب «الذریعه» تألیف شیخ بهاءالدین محمد بن شیخ ملا علی شریف لاهیجی، در ۱۰۷۵ ق است و به گمان خود شیخ آقا بزرگ تهرانی، شیخ بهاءالدین محمد همان قطب‌الدین لاهیجی است.

الذریعه (۵/ ۱۵-۱۶، ۷/ ۲۸۲-۲۸۳، ۱۵/ ۲۰۶، ۲۰/ ۱۴۱-۱۴۲، ۲۶/ ۱۹۱-۱۹۲)، ریاض العلماء (۵/ ۱۲۴)، ریحانه (۴/ ۴۷۵-۴۷۶)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۱/ ۴۹۸-۴۹۹، قرن ۱۲/ ۶۹۷-۷۰۰)، لغت نامه (ذیل/ قطب‌الدین لاهیجی)، هدیةالاحباب (۲۱۷).

قطب‌الدین محمد حسینی. (س دهم ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» حافظ، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «تمت الکتاب بتاریخ سلخ محرم الحرام سنة ست و سبعین و تسعمائة، کتبه العبد الفقیر الداعی قطب‌الدین محمد الحسینی غفرالله ذنبه، در مشهد مقدس اقدس نوشته شد».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۱۲)، هنر عهد تیموریان (۶۵۱).

قطب‌الدین محمد یزدی. (ز ۹۹۰ ق)، خطاط. در یزد نشو و نما یافت. سپس به بغداد رفت و ساکن شد. صاحب «مناقب هنروران»، که در ۹۹۰ ق او را در بغداد دیده، گوید که از اقامت قطب‌الدین در آن وقت بیست سال می‌گذشت و مأمور دفترداری خزینهٔ بغداد بود. وی همواره قطب‌الدین را به خط نویسی و خط شناسی ستوده و گفته که نزد چهار استاد: مقصود علی ترک، میر معز کاشانی، مالک دیلمی و میر حیدر بخاری تعلیم یافته، اما بیش از همه اسلوب مالک دیلمی را اخذ کرده است. از شاگردان معروف او میر مصطفی بغدادی است. قطب‌الدین ظاهراً مؤلف تذکره‌ای به نام «قطبیه» بوده در شرح حال پنجاه و دو خوشنویس، که اصل این تذکره در دسترس نیست، اما چنان که گویند عالی افندی، در زمان سلطان مرادخان پادشاه عثمانی، آن را به ترکی ترجمه کرد و ترجمهٔ چند خوشنویس دیگر، از جمله شرح حال خود قطب‌الدین یزدی را به آن افزود و «مناقب هنروران» نام گذارد. از آثار وی: یک قطعه از مرقعی، به قلم سه دانگ و کتابت خوش، با رقم: «کتبه قطب‌الدین محمد الیزدی...فی بغداد، سنه ۹۸۸»؛ یک قطعه به قلم دو دانگ و کتابت خوش، با رقم: «مشقه العبد...قطب‌الدین محمد یزدی... ۹۷۸...در بلدهٔ بغداد».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۱۳-۸۱۴)، پیدایش خط و خطاطان (۱۴۸)، مناقب هنروران (۸۵-۸۶)، هنر عهد تیموریان (۶۳۱).

قطب‌الدین یحیی، فرزند مولانا شمس‌الدین محمد. (وف ۸۸۷ ق)، عالم امامی و مدرس. وی از اواخر سلطنت شاهرخ تا اوایل حکومت سلطان حسین بایقرا منصب شیخ‌الاسلامی داشت و به تدریس علوم دینی می‌پرداخت. او در هرات درگذشت و در کنار مزار خواجه عبدالله انصاری دفن شد.

حبیب‌السیر (۴/ ۱۰۶).

قطب رازی، قطب‌الدین ابوجعفر محمد/محمود بن محمد بن ابوجعفر بویهی. (۶۹۴-۷۶۶/۷۷۶ ق)، عالم امامی، فقیه، حکیم و ادیب. ملقب به قطب‌الدین و قطب المحققین و موصوف به علامهٔ رازی. چون در مدرسه‌ای که وی تحصیل می‌کرد شخص دیگری که لقب قطب داشت مشغول تحصیل بود، وی به قطب تحتانی اشتهار یافت. در ورامین از نواحی ری به دنیا آمد و چون در آنجا نشو و نما کرد، به رازی شهرت یافت. بویهی است چون نسبش به آل بویه می‌رسد و موافق فرموده شهید ثانی از آل بویه قمی است که جد عالی شیخ صدوق می‌باشد. او از بزرگترین شاگردان علامهٔ حلی بود. او کتاب «قواعد الاحکام» علامه را به خط خود نوشته و بر او قرائت کرده و علامه نیز در پشت کتاب برایش اجازه نوشته و با عبارات بلندی او را ستوده است. قطب رازی از مشایخ شهید اول محمد بن مکی است. از دیگر شاگردان او می‌توان به میر سید شریف جرجانی و سعدالدین تفتازانی اشاره کرد. بیشتر علمای شیعه از جمله محقق ثانی و میرزا عبدالله، صاحب «ریاض العلماء»، و قاضی شوشتری و شیخ حرّ عاملی او را شیعه دانسته‌اند، اما صاحب «روضات‌الجنات» وی را سنی می‌داند و در «شذرات الذهب»، شافعی به حساب آمده است. قطب رازی مدتی در خدمت سلطان ابوسعید و وزیرش خواجه غیاث‌الدین محمد بود و دو کتاب «شرح شمسیه» و «شرح مطالع» را به نام آن وزیر نگاشت. پس از درگذشت سلطان ابوسعید به شام رفت و در دمشق درگذشت. از آثار وی: «المحاکمات بین شرحی الاشارات»، که محاکمه مابین دو شرح «اشارات» فخر رازی و خواجه نصیر طوسی است. او این کتاب را به خواست استادش، قطب شیرازی، به تحریر کشید؛ «تحریر القواعد المنطقیة فی شرح الشمسیة»؛ «لوامع الاسرار فی شرح مطالع الانوار»، در منطق؛ «تحفة‌الاشراف» و «بحر الاصداف» دو حاشیه بزرگ و کوچک بر «الکشاف»؛ «تحقیق معنی التصور و التصدیق»؛ شرح و حاشیه بر «قواعد الاحکام» علامه حلی؛ رساله در «تحقیق الکلیات»؛ «تقسیم العلم»؛ «شرح مفتاح العلوم» سکاکی.

الاعلام (۷/ ۲۶۸)، اعیان الشیعه (۹/ ۴۱۳)، ایضاح المکنون (۱/ ۲۳۳، ۲/ ۵۶، ۴۰۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۴۷، ۱۲۷، ۲۳۷، ۲۴۴-۲۴۶، ۲۵۳-۲۵۴، ۲۵۶، ۱۰۸۹)، تأسیس‌الشیعه (۴۰۰-۴۰۱)، حبیب‌السیر (۳/ ۲۲۱)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۲۰۵۹)، الذریعه (۳/ ۳۸۸، ۴/ ۱۹۸-۱۹۹، ۱۳/ ۳۳۷، ۱۴/ ۶۹، ۱۷/ ۱۵۶-۱۵۷، ۱۸/ ۳۵۹، ۲۰/ ۱۰۷)، روضات الجنات (۶/ ۳۷-۴۷)، ریاض العلماء (۵/ ۱۵۶، ۱۶۸-۱۷۲)، ریحانه (۴/ ۴۶۵-۴۶۷)، ری باستان (۲/ ۳۸۰-۳۸۱)، شذرات الذهب (۶/ ۲۰۷)، شرح و بررسی زندگانی و معرفی آثار علامه قطب‌الدین رازی

ورامینی، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۸/ ۲۰۰-۲۰۲)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۹۸- ۳۹۹)، فوائدالرضویه (۶۱۶-۶۱۸)، کارنامه بزرگان (۲۴۵)، کشف الظنون (۹۵، ۶۲۶، ۸۸۶، ۱۷۱۵-۱۷۱۶)، الکنی والالقاب (۳/ ۷۰-۷۱)، لغت نامه (ذیل /قطب‌الدین رازی)، مجالس المؤمنین (۲/ ۲۱۲-۲۱۳)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۲۱۵-۲۱۶)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۷۱۶- ۷۱۹)، النجوم الزاهرة (۱۱/ ۷۰)، هدیةالاحباب (۲۱۷- ۲۱۸)، هدیةالعارفین (۲/ ۱۶۳).

قطب راوندی، قطب‌الدین ابوالحسن /ابوالحسین سعید بن هبةالله بن حسن.(وف ۵۷۳ ق)، عالم امامی، فقیه، محقق، متکلم، محدث، مفسر و شاعر. خانوادهٔ وی از جد و پدر و برادر و دو فرزندش، عمادالدین علی بن سعید و ظهیرالدین محمد بن سعید، همه از علمای بزرگ شیعه بودند. وی از شیخ ابوعلی طبرسی، صاحب «مجمع البیان»، و عمادالدین طبری و سید مرتضی رازی و برادرش، سید مجتبی رازی، و ابن الشجری بغدادی و آمدی و سید ناصح‌الدین ابوالبرکات مشهدی و پدر خواجه نصیر طوسی وگروهی دیگر روایت کرده است. او از طریق شیخ عبدالرحیم بغدادی، معروف به ابن اخوه، از دختر سید مرتضی علم الهدی از عموی او سید رضی روایت می‌کند. ابن شهرآشوب و شیخ منتجب‌الدین رازی از شاگردان وی بودند. در قم وفات یافت و در صحن مطهر حضرت معصومه (س) دفن شد و قبرش امروزه مزاری معروف است. از آثار وی: «آیات الاحکام» یا «فقه القرآن»، اولین اثر در شرح و تفسیر آیات الاحکام؛ «احکام الاحکام»؛ «اسباب النزول»؛ «الاعراب/الاعراب فی الاعراب»؛ «الانجاز فی شرح الایجاز»، در شرح «الایجاز» شیخ طوسی؛ «بیان الانفرادات»؛ «تحفةالعلیل»، در ادعیه، احراز و آداب؛ «تفسیر القرآن»، معروف به «تفسیر قطب»؛ «الدعوات» یا «دعوات راوندی» یا «سلوة الحزین»؛ «تهافت الفلاسفة»؛ «جواهر الکلام فی شرح مقدمة الکلام»؛ «الخرایج و الجرایح»، در معجزات معصومین (ع)؛ «خلاصة التفاسیر»، در ده مجلد؛ «ضیاء الشهاب»، در شرح «شهاب الاخبار»؛ «المغنی»، در شرح «النهایة» شیخ طوسی، در ده مجلد؛ «منهاج البراعة فی شرح نهج‌البلاغة»؛ «الرایع فی الشرایع»؛ «المستقصی»، در شرح «الذریعه»؛ «قصص الانبیاء»؛ «لب اللباب».

خاتمه مستدرک الوسائل (۳/ ۷۹-۹۰)، الذریعه (۱/ ۴۲، ۲۹۱، ۳۶۱-۳۶۲، ۲/ ۱۲، ۲۳۴، ۲۵۱، ۳۰۳، ۳۶۴، ۳/ ۲۹، ۱۷۶، ۴۵۶، ۴/ ۲۲۸، ۳۰۱-۳۰۲، ۵۰۲، ۵/ ۲۷۷، ۷/ ۱۴۵-۱۴۶، ۲۲۰، ۸/ ۲۰۱، ۱۰/ ۶۶، ۱۲/ ۷۱- ۷۲، ۲۲۳، ۱۳/ ۵۵-۵۶، ۱۱۶، ۲۷۷، ۳۴۴، ۳۷۲، ۱۴/ ۴۱، ۱۱۰، ۱۲۶، ۱۵/ ۱۲۳-۱۲۴، ۱۶/ ۲۹۵-۲۹۶، ۱۷/ ۱۰۵، ۱۸/ ۲۸۰، ۲۸۹، ۲۱/ ۱۳، ۶۶، ۲۹۶، ۲۳/ ۱۵۷-۱۵۸، ۲۴/ ۱۴، ۲۴۴، ۴۳۱)، روضات الجنات (۴/ ۷-۱۰)، ریحانه (۴/ ۴۶۷-۴۶۹)، فوائدالرضویه (۲۰۰-۲۰۲)، الکنی والالقاب (۳/ ۷۲-۷۳)، هدیةالاحباب (۲۱۸-۲۱۹).

قطب محیی شیرازی، قطب‌الدین ابویزید عبدالله / محمد بن محیی‌الدین محمد کوشکناری بن محمود جهرمی انصاری خزرجی سعدی.(وف بعد از ۹۳۰ ق)، عالم و عارف. معروف به عبدالله قطب و به جهت انتساب به پدرش مشهور به قطب محیی. از مردم شیراز بود. فلسفه وکلام و دیگر علوم اسلامی را به خوبی می‌دانست. وی پیروان فراوانی داشته که از آنها با عنوان اخوان الهیین نام می‌برد. وی با یارانش در محلی که خود آن را اخوان آباد می‌خواند، اجتماع دوستانه‌ای داشتند و از مردم روزگار کناره می‌گرفتند. او پیرو شیخ زین‌الدین خوافی و استاد جلال‌الدین دوانی بود. قسمتی از نامه‌های قطب محیی که به اشخاص مختلف نوشته شده، به عنوان «مکاتیب»، عبدالله قطب‌الدین شیرازی شامل پانصد مکتوب فارسی در شیراز چاپ و منتشر شده است. یکی از این «مکاتیب» به نام «ابواب الخیر» است و یکی دیگر از «مکاتیب» او، «تخمین الاعمار»، که در حدود صد بیت مواعظ سودمند است. در تذکره‌ها نمونه‌هایی از شعر او نقل شده و «دیوان» شعری نیز به نام وی ذکر کرده‌اند.

بزرگان جهرم (۱۶۴-۲۰۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۶۱۱-۱۶۱۲)، تاریخ نظم و نثر (۲۶۱)، تذکرهٔ روز روشن (۶۶۲)، دنبالهٔ جستجو در تصوف (۷۶-۷۷)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۲۰۶۳)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۲۱۸)، الذریعه (۱/ ۷۸، ۴/ ۱۴، ۹/ ۸۸۴، ۲۲/ ۱۳۶-۱۳۹)، ریحانه (۴/ ۴۷۲-۴۷۳)، طرائق الحقائق (۳/ ۱۵۰-۱۵۷)، الکنی والالقاب (۳/ ۷۴)، فرهنگ سخنوران (۷۴۵)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۳۰۹۸)، لغت نامه (ذیل / قطب‌الدین)، مرآت الفصاحه (۵۰۵-۵۰۶)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۹۹۴)، هدیةالاحباب (۲۱۹)، هفت اقلیم (۱/ ۲۰۹-۲۱۰)، یادداشتهای قزوینی (۶/ ۱۵۴-۱۶۶).

قطب نیریزی، سید محمد حسینی ذهبی شیرازی. (وف ۱۱۷۳ ق)، صوفی و شاعر. ملقب به قطب‌الدین. معروف به قطب الاقطاب. از سادات حسینی تبریز بود. نسب او با بیست و سه واسطه به امام علی بن حسین (ع) می‌رسد. در شیراز به کسب علوم پرداخت. وی به حکمت علاقهٔ خاص داشت و در تفسیر، حدیث، فقه و ادب نیز تا حدی تبحر حاصل کرد. او بعد از تکمیل علوم، در بقعه شاه داعی‌الله نزد شیخ علی نقی اصطهباناتی به طی مقامات سلوک پرداخت و بعد از مرشد و شیخ خویش، اصطهباناتی، در فارس مروج طریقهٔ ذهبیه و مرشد و مربی سالکان این طریقت شد. وی سفرهایی به قزوین، قم، کاشان، اصفهان و نجف داشت و در این سفرها به تدریس و تعلیم نیز می‌پرداخت. افرادی چون شیخ احمد احسایی، ملا محراب گیلانی، شیخ جعفر نجفی و سید محمد نجفی از او کسب معرفت کرده‌اند. وی بعد از بازگشت به شیراز به جزیرهٔ خارک رفت و در کوه مقبرهٔ منسوب به محمد حنفیه اعتکاف جست. بعد از مدتی به شیراز بازگشت و در همان‌جا درگذشت. از آثارش: رسالهٔ «فصل الخطاب»؛ رسالهٔ «شمس الحکمة»؛ رسالهٔ «کنز الحکمة»؛ «انوارالولایة»؛ «نورالهدایة»؛ قصیدهٔ «عشقیة»؛ اشعار فارسی و عربی.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۲۸۲)، تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (۲۳۹-۲۴۳)، حدیقةالشعراء (۲/ ۱۴۳۱-۱۴۳۴)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۲۱۵-۲۱۸)، دنبالهٔ جستجو در تصوف (۳۳۳-۳۳۵)، الذریعه (۱/ ۴۷۹، ۴۸۲، ۴۸۶-۴۸۸، ۴۹۰، ۹/ ۸۸۴، ۱۴/ ۲۲۲، ۱۶/ ۲۲۹-۲۳۰، ۱۷/ ۱۱۹-۱۲۰، ۱۸/ ۱۵۲)، ریاض العارفین (۲۷۵-۲۷۸)، ریحانه (۴/ ۴۶۹-۴۷۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۵۹۸-۶۰۲)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۵۶۸-۱۵۶۹)، لغت‌نامه (ذیل/ قطب‌الدین شیرازی)، مرآت‌الفصاحه (۵۰۶-۵۰۷).

قطبی اهری، ابوبکر. (ز ۸۶۰ ق)، مورخ. از مورخان بنام عهد خود که «تاریخ شیخ اویس» را در ۸۶۰ ق تألیف کرد.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۵۹۸-۵۹۹)، تاریخ نظم و نثر (۲۸۳).

قطران عضدی تبریزی، حکیم ابومنصور قطران بن منصور. (وف ۴۶۵ ق)، فرهنگ‌نویس و شاعر. در تبریز به دنیا آمد. از معاصران قطران ناصر خسرو قبادیانی است که در سفر خود هنگام عبور از تبریز، در ۴۳۸ ق، قطران را ملاقات کرد و در نزد ناصر خسرو «دیوان منجیک» و «دیوان دقیقی» را خواند و مشکلات لغات پارسی دری را پرسید و شرح آنها را نگاشت. وی در قصیده سرایی مهارت کامل داشت و صنایع لفظی مانند: تجنیس، ترجیع و ذوقافیتین را غالباً در شعر به کار می‌برد. او نخستین کسی است که در آذربایجان به فارسی دری شعر سرود. قطران شاعری مدیحه‌سرا است و در وصف امرا و وزرای روزگارش شعرها سرود. وی مداح سلاطین و امرای آذربایجان از قبیل: ابوالحسن علی لشکری، ابودلف شیبانی، امیر ابومنصور وهسودان و پسرش، ابونصر مملان و فضلون ابن ابی السوار بود. سال وفات قطران را گرچه اکثر تذکره‌ها ۴۶۵ ق نوشته‌اند، اما از «دیوان» شعرش شواهدی به دست آورده‌اند که حیات او بعد از این تاریخ ادامه داشته است. از آثارش: «دیوان» شعر؛ «تفاسیر فی لغة الفرس»، اولین فرهنگ فارسی، که در زمان سفر ناصر خسرو به تبریز مشغول تألیف آن بوده است.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۱۳۵-۱۳۷)، تاریخ ادبی ایران (۱/ ۱۳۳، ۶۷۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۴۲۱-۴۳۰)، تاریخ نظم و نثر (۴۸)، تذکرةالشعراء (۷۶-۷۸)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۲۰۶۶)، دانشمندان آذربایجان (۳۰۷-۳۰۹)، دویست سخنور (۳۲۸-۳۳۲)، الذریعه (۹/ ۸۸۵)، ریحانه (۴/ ۴۷۷-۴۷۹)، سخن و سخنوران (۴۹۲-۵۱۴)، صبح گلشن (۳۳۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۵/ ۱۴۰)، فرهنگ سخنوران (۷۴۶)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی (۳/ ۲۴۸۵-۲۴۸۷)، کارنامهٔ بزرگان (۱۱۷)، کشف الظنون (۴۲۶)، گنج سخن (۱/ ۲۰۴-۲۱۰)، لباب‌الالباب (۲/ ۲۱۴-۲۲۱)، لغت نامه (ذیل/ قطران)، مجمع الفصحا (۳/ ۱۱۰۴-۱۱۲۴)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۹۲۶-۹۲۸)، هدیةالعارفین (۱/ ۸۳۶)، هفت اقلیم (۳/ ۲۱۶-۲۲۱)، یادداشتهای قزوینی (۶/ ۱۶۶-۱۶۸)، یغما (س ۲، ش ۱۱، ص ۴۶۵-۴۷۴).

قطرهٔ چهارمحالی اصفهانی، میرزا عبدالوهاب. (ز ۱۲۸۴ ق)، شاعر. وی اهل چهار محال بود. به دلیل گفتن قطعه‌ای شعر در هجو حاکم وقت از اصفهان به تهران آمد و به مداحی فتحعلی شاه قاجار پرداخت و در سلک ندیمان محمود میرزا قرار گرفت. از آثار وی: منظومه‌ای در غزوات حضرت رسول (ص) و امیرمؤمنان علی (ع)، در

بیست هزار بیت؛ «دیوان» شعر، در بیست هزار بیت؛ «فتح نامه» در فتوحات مختار ثقفی، در ده هزار بیت.

ارمغان (س ۷، ش ۲ـ۳، ص ۱۰۲)، حدیقةالشعراء (۲/ ۱۴۳۴ـ۱۴۳۷)، الذریعه (۹/ ۸۸۶)، سفینة المحمود (۲/ ۴۴۳ـ۴۵۹)، فرهنگ سخنوران (۷۴۶)، مجمع الفصحا (۵/ ۸۸۶ـ۸۹۰)، مصطبهٔ خراب (۱۴۴)، نگارستان دارا (۲۴۴).

قُطیفی، شیخ احمد بن شیخ صالح آل طعان بحرانی.(۱۲۵۱ـ۱۳۱۵ ق)، عالم امامی. از علمای بزرگ عصر خود بود. مقدمات را در بحرین نزد سید علی بن اسحاق و شیخ عبدالله بن عباس فراگرفت، سپس به نجف رفت و از محضر شیخ مرتضی انصاری و شیخ راضی نجفی و علامه ملا علی خلیلی و شیخ محمدحسین کاظمی استفاده نمود. او از اجلهٔ شاگردان شیخ انصاری بود. پس از تحصیل علوم به زادگاهش بازگشت و مرجع دینی مردم بحرین شد. در بحرین درگذشت و در کنار مقبرهٔ شیخ میثم بحرانی دفن شد. از آثارش: «زاد المجتهدین» شرح «بلغةالمحدثین» شیخ سلیمان ماحوزی؛ «التحفةالاحمدیة للفرقة الجعفریة فی المنشآت الصادقیة و الدعوات الجعفریة» یا «الصحیفة الصادقیة»؛ رساله‌ای در «شرح احوال استادش شیخ مرتضی انصاری»؛ شرح «اللمعة الدمشقیة»؛ «الدرر الفکریة»؛ «ملاذالعباد»؛ «قرةالعین»؛ «دیوان» شعر.

الذریعه (۳/ ۴۱۱ـ۴۱۳، ۹/ ۸۸۶، ۱۵/ ۲۱ـ۲۲)، ریحانه (۴/ ۴۸۱)، زندگانی و شخصیت شیخ انصاری (۲۱۷ـ۲۱۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۰۲ـ۱۰۴).

قفال شاشی ← شاشی، ابوبکر محمد بن احمد.

قفال مروزی خراسانی، ابوبکر عبدالله بن احمد بن عبدالله.(۳۲۷ـ۴۱۷/۴۲۷ ق)، فقیه شافعی. برای تمییز با قفال شاشی یا قفال کبیر به قفال صغیر معروف شد. اهل مرو بود و شغلش قفل سازی. چون به سی سالگی رسید به فراگیری علوم اسلامی روی آورد. وی فقه را از ابی زید فاشانی مروزی آموخت و از او و از خلیل بن احمد سجزی حدیث شنید. در فقه و تقوی مشهور زمان خود بود. فتاوا و گفته‌های او در کتب فقهی آمده است. در ترویج مذهب شافعی زحمت بسیاری کشید و مرجع استفاده بسیاری از بزرگان شد که هر یک توانستند علوم را در اطراف پراکنده سازند. ابوعبدالله محمد بن عبدالملک مسعودی و ابوعلی حسین بن شعیب سنجی مروزی و ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد بن فوران مروزی از وی فقه آموختند. قفال شیخ شافعی‌ها در خراسان و صاحب طریقهٔ خراسانیان بود. در سجستان درگذشت و قبرش در آنجا زیارتگاه است. از آثارش: «شرح فروع محمد بن الحدّاد المصری»، در فقه.

الاعلام (۴/ ۱۹۰)، انساب سمعانی (۴/ ۵۳۳)، ایضاح المکنون (۲/ ۱۸۸)، روضات الجنات (۵/ ۱۰۵ـ۱۰۸)، ریحانه (۴/ ۴۸۲)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۴۰۵ـ۴۰۸)، شذرات الذهب (۳/ ۲۰۷ـ۲۰۸)، العبر (۲/ ۲۳۲ـ۲۳۳)، الکنی و الالقاب (۳/ ۷۸ـ۷۹)، لغت نامه (ذیل/ قفال صغیر)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۲۶)، النجوم‌الزاهرة (۴/ ۲۶۶)، وفیات‌الاعیان (۳/ ۴۶)، هدیةالعارفین (۱/ ۴۵۰).

تفقازی سلیانی، ابراهیم.(وف ۱۳۴۳ ق)، عالم امامی و مدرس. در نجف نزد فاضل ایروانی و میرزا حبیب‌الله رشتی و میرزا حسین خلیلی و شیخ محمد حسن مامقانی تلمذ نمود. پس از طی مدارج علمی، عهده‌دار تدریس طلاب شد. او در ایوان مرتضوی شریف به اقامهٔ جماعت می‌پرداخت. از وی آثار و تقریراتی در فقه بر جای مانده که هنوز به چاپ نرسیده است.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۴ـ۵).

قلزم یزدی، سید مهدی ملک حجازی، فرزند سید یحیی مقدس.(۱۲۷۰ـ۱۳۴۹ ش)، شاعر، متخلص به قلزم. در یزد به دنیا آمد. پس از تحصیلات مقدماتی مدت چهارده سال تحت مراقبت پدر خود به تحصیل علوم قدیمه پرداخت و چندی به تحصیل علوم جدیده پرداخت آن گاه در نتیجهٔ مسافرتهای طولانی که به کشورهای روسیه، آلمان، ترکیه و انگلستان و تماس با ملتهای مختلف جهان کرد با زبانهای روسی، آلمانی، ترکی و انگلیسی آشنایی یافت. وی بیشتر در شعر به جنبه‌های فکاهی و انتقادی آن می‌پرداخت. از آثار وی: «هفتاد موج»، شعر.

تذکرهٔ سخنوران یزد (۶۶۵ـ۶۷۸)، الذریعه (۹/ ۸۸۷)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۸۱۹ـ۲۸۲۲)، فرهنگ سخنوران (۲/ ۷۴۷)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۴۴۳ـ۴۴۴).

قلی‌خان شاه پسند ← قلی‌خان شاهی.

قــلی‌خان شــاهی.(س ســیزدهم و چــهاردهم ق)، خواننده. از خوانندگان اواخر دربار عهد ناصری و اوایل عهد مظفری و از تعزیه‌خوانان پرآوازه تکیه دولت بود. صدای نازک و زیری داشت و در تعزیه نقش زینب (ع) را ایفا می‌کرد. قلی‌خان نی را چنان مـی‌نواخت کـه مـعروف است مظفرالدین شاه با شنیدن آن از خود بیخود می‌شد. وی مورد توجه مظفرالدین شاه قاجار بود و به همراه او به اروپا رفت و به همین سبب به قلی خان شاه پسند معروف شد. او در خواندن تـصنیف و آهـنگهای ضـربی مـهارت داشت و در صفحات خود، گوشه‌های قطار و چـوپانی و آهنگهای ضربی را خوانده که در آنها علی‌اکبر خان شاهی با سنتور او را همراهی کرده است.

تاریخ تحول ضبط مـوسیقی (۱۴۳، ۱۵۰، ۱۶۳، ۱۶۴)، تـاریخ مـوسیقی (۱/ ۳۸۷، ۴۱۴، ۲/ ۵۱۳، ۶۲۲، ۶۴۳، ۶۶۲، ۶۶۶)، سـرگذشت مـوسیقی (۱/ ۲۵۰)، مردان موسیقی (۲/ ۳۵، ۱۴۲، ۳۲۹).

قلی‌خان یاور.(س چهاردهم ق)، خواننده و نوازنده. وی افسر موزیک بود و صفحاتی از او در آواز، در دستگاه همایون که به تنهایی با قره نی نواخته، باقی مانده است و همچنین قطعاتی در گوشه‌های قطار و افشاری.

تاریخ تحول ضبط مـوسیقی (۱۱۸، ۱۳۶، ۱۵۲، ۱۵۶)، تـاریخ مـوسیقی (۲/ ۶۲۵)، سـرگذشت موسیقی (۱/ ۲۶۷).

قــمر خــانم.(س ســیزدهم ق)، شـاعر. وی هـمسر شاهزاده علیشاه ظل‌السلطان قاجار بود. گهگاه به اقتضای طبع شعر می‌سرود. از اوست:

نــمی‌دانــم چــرا پـیش رقـیبان
ســخن پـرسند از عـاشق حـبیبان

از رابعه تا پروین (۱۸۶)، ریاحین الشریعه (۵/ ۴۱)، زنان سخنور (۲/ ۱۰۲)، مشاهیر زنان (۱۹۰-۱۹۱).

قمرالسلطنه ← ماه تابان خانم.

قمر قاجار ←ماه تابان خانم.

قمرالملوک وزیری، فرزند میرزا سید حسن‌خان. (ح ۱۲۸۴-۱۳۳۸ ش)، خـوانـنده. اصـلاً کـاشانی بـود و در تاکستان قزوین به دنیا آمد. پدرش قبل از تـولد او وفـات یافت و مادرش طوبی نیز وقتی قمر هیجده ماهه بود درگـذشت و سـرپرستی قـمر را مـادربزرگش خیرالنسا افـتخارالذاکـرین بـه عـهده گـرفت کـه روضـه‌خوان و نوحه‌سرای مجالس زنانه حرم ناصرالدین شاه بود و چون قمر از کودکی وی را در آن مجالس همراهی می‌کرد، اولین دقایق هنر آواز را از او فراگرفت. اول بار کـه قـمر در یک مجلس عروسی خواند، صدای دلنشین و در عین حال بلند و محکم وی مورد توجه مرتضی نی داوود قرار گـرفت و این استاد او را تعلیم داد و به ردیف موسیقی سنتی ایران آشنا کرد. قمر در زندگی هنری خود شهرتی فراوان یافت. در ۱۳۱۰ ش برای اجرای کـنسرت بـه هـمدان رفت و بـا عارف قزوینی از نزدیک آشنا شد و مدتی نیز بـا محمد علی امیر جاهد کار کرد و سروده‌های میهنی این شاعر را خواند. سید حسین طاهرزاده از آواز وی بسیار تـعریف کرده است. قمر به مناسبت احترام فراوانی که برای کـلنل علینقی وزیـری قـائل بـود، نـام وزیـری را بـه عـنوان نـام خانوادگی خود برگزید. وی زنی بخشنده و اهل کرم بود و داستانهای زیادی دربارهٔ گشاده‌دستی او ثبت است. قمر در تـهران درگـذشت و در قـبرستان ظهیرالدوله دفـن شـد. صفحه‌های مـتعددی از او بـاقی مـانده کـه تـصنیفهایی از عارف، عشقی، بهار، پژمان بختیاری، امیر جاهد و غیره را خوانده است.

استادن مـوسیقی (۷۱)، تـاریخ بـرگزیدگان (۵۶۵-۵۶۶)، تـاریخ تـحول ضـبط مـوسیقی (۱۸۸-۱۸۹، ۲۰۳-۲۰۵، ۲۳۷، ۲۴۰)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۸۸-۶۸۹)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۲۹، ۳۸۰، ۴۴۰، ۴۶۱)، سیمای هنرمندان (۱/ ۱۷-۱۵۰)، کارنامهٔ زنان (۱۹۰-۱۹۱).

قمری آمـلی، مـولانا سـراج‌الدیـن.(تـو ح ۵۸۰ ق)، شاعر، متخلص به قمری. اصل و مولد وی آمل بود. چون مداح خوارزمشاهیان بود به خوارزمی نیز مشهور است. در اوان جوانی برای تحصیل علم از مازندران بیرون رفته و ظاهراً مدتی در ری و شاید به خراسان نیز سفر کرده باشد. وی شـاگـرد امـام فـخر رازی (م ۶۰۶ ق) و مـعاصر بـا کمال‌الدین اسماعیل (م ۶۳۵ ق)، سیف‌الدیـن بـاخرزی، رفیع‌الدین لنبانی و عمادی شهریاری بـود کـه یکـدیگر را مـدح نـیز مـی‌کردند. سـراج مـداح پـادشاهانی چـون غیاث‌الدین پیرشاه بن محمد خوارزمشاه و جـلال‌الدیـن خـوارزمشـاه بـود. او هـمچنین حسـام‌الدیـن اردشـیر بـن کینخوار باوندی را، که پایتختش در آمل، بود مدح کرد و در

مدح او چندین قصیده و ترجیع و مسمط و قطعه دارد. سراج یکی از استادان چیره دست شعر فارسی است که سخن او استادانه و بر شیوهٔ شعرای بزرگ خراسان در قرن ششم ق، به ویژه انوری است. وی به دو زبان فارسی و عربی شعر می‌گفت و شاعری هجوگو و بذله پرداز بود. از آثار وی «دیوان» شعر، متجاوز از سیزده هزار بیت که قسمتی از آن متضمن خمریّات است؛ مثنوی «کارنامه».

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۹۰۴-۹۱۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۶۸۱-۷۰۴)، تاریخ رویان و مازندران (۳۱-۳۲)، تاریخ گزیده (۷۳۵)، تاریخ نظم و نثر (۹۵)، تذکرةالشعرا (۲۶۱-۲۶۲)، الذریعه (۹/ ۴۳۷-۴۳۸، ۸۸۸)، ریحانه (۳/ ۹)، صبح گلشن (۲۰۱)، فرهنگ سخنوران (۷۴۸)، لغت نامه (ذیل/ قمری آملی)، مجمع الفصحا (۳/ ۱۱۲۵-۱۱۲۶)، هفت اقلیم (۳/ ۱۶۱-۱۶۳).

قمری جرجانی، ابوالقاسم زیاد بن محمد. (س چهارم ق)، شاعر. معاصر قابوس وشمگیر (۳۶۶-۴۰۳ ق) از پادشاهان آل‌زیار و مداح آن پادشاه و به گفتهٔ محمد عوفی: "جلوه‌گر مفاخر شمس‌المعالی" بود. در «مجمع الفصحا» نام وی تحت عنوان قمری مازندرانی ابوالقاسم زیاد بن عمر جرجانی آمده است. از اوست:

جهان ما به مَثَل می شده است و ما می‌خوار
خوشیش بسته به تلخی و خرمی به خمار

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۴۳۵-۴۳۷)، تاریخ ادبی ایران،براون (۱/ ۶۶۲-۶۷۸)، الذریعه (۹/ ۸۸۹)، شعرای مازندران و گرگان (۲۴۰)، فرهنگ سخنوران (۷۴۸)، لباب‌الالباب (۲/ ۱۹-۲۰)، لغت نامه (ذیل/ قمری مازندرانی)، مجمع‌الفصحا (۳/ ۱۱۲۴-۱۱۲۵).

قمری مازندرانی ← قمری جرجانی.

قمشه‌ای اصفهانی، محمدرضا، فرزند ابوالقاسم. (۱۲۳۴/۱۲۴۱-۱۳۰۶ ق)، عالم، فیلسوف، حکیم، عارف، مدرس و شاعر، متخلص به صهبا. اصل وی از قمشهٔ اصفهان بود و مقدمات علوم را در همان‌جا فراگرفت، سپس برای تکمیل معلومات به اصفهان رفت و در محضر حاج ملا محمد جعفر لاهیجی و میرزا حسن نوری و آقا سید رضی لاهیجی فلسفه و حکمت و عرفان را فراگرفت. در اصفهان به تدریس کتب عرفانی پرداخت، در اواخر عمر به تهران آمد و در مدرسهٔ صدر به تدریس حکمت و عرفان، بویژه کتب محیی‌الدین عربی و شروح آنها پرداخت. میرزا ابوالفضل کلانتری و میرزا جهانگیرخان قشقایی و میرزا سید حسین قمی و ملا حیدرخان نهاوندی و میرزا عبدالله ریاضی و میرزا هاشم اشکوری و میرزا علی محمد اصفهانی و حاج ملا علی حکیم الهی سمنانی و صفای اصفهانی و شیخ محمد فانی و شیخ علی نوری و میرزا علی اکبر یزدی مدرس و شیخ محمود بروجردی از شاگردان او بودند و همگی بر شاگردی وی افتخار می‌کردند. او با ملا هادی سبزواری معاصر بود. در تهران درگذشت و در کنار قبر حاج آخوند محلاتی در قبرستان ابن بابویه دفن شد. از آثار وی: «الاسفار الاربعة و تحقیقها»؛ «حاشیه اسفار ملا صدرا»؛ حاشیه بر «شرح تمهید القواعد» صائن الدین ترکه؛حاشیه بر «شرح القیصری لفصوص الحکم»؛ «الخلافة الکبری»؛ «رسالة فی موضوع العلم»؛ رساله‌ای در «فرق بین اسماء الذات و الصفات»؛ «دیوان» شعر.

الاعلام (۶/ ۳۶۲)، اعیان الشیعه (۹/ ۳۳۳)، تاریخ علوم و فلسفه ایرانی (۸۲۵-۸۲۷)، الذریعه (۲/ ۶۰، ۶/ ۴۹، ۱۲۶، ۷/ ۲۳۸، ۹/ ۶۲۳، ۲۳/ ۲۶۹)، ریحانه (۴/ ۴۹۶-۴۹۷)، شرح حال رجال (۶/ ۲۳۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۷۳۲-۷۳۴)، طرائق الحقائق (۳/ ۵۰۸-۵۰۹)، فرهنگ سخنوران (۵۶۵)، لغت‌نامه (ذیل/ قومشه‌ای)، المآثر و الآثار (۱۶۴)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۹۰-۱۹۱)، یادگار (س ۳، ش ۱، ص ۷۵-۷۹).

قمشه‌ای نجفی، شیخ محمد حسین بن محمد قاسم اصفهانی. (ح ۱۲۵۰-۱۳۳۶ ق)، عالم امامی و فقیه. معروف به کبیر. مدت پنج سال در محضر علامه انصاری تلمذ نمود. پس از ایشان از محضر علامه سید حسین کوهکمری و آیت‌الله میرزای شیرازی و علامه میرزا حبیب‌الله رشتی و دیگران استفاده کرد. وی به همراهی علمای نجف و کاظمین در جنگ عراق با انگلیس شرکت نمود. پس از درگذشت، در ایوان مقبره شیخ الشریعه دفن شد. از آثارش: «ادلةالرشاد»، در شرح «نجاةالعباد»؛ حاشیه بر «شرح اللمعة»؛ «رسالة فی الخضاب»؛ «عدة طریق التدقیق لسالک سبیل التحقیق» در اصول فقه، در چهارده مجلد.

تذکرةالقبور (۲۹۳)، الذریعه (۱/ ۴۰۲، ۱۵/ ۲۳۰)، زندگانی و شخصیت شیخ انصاری (۲۹۲-۲۹۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۶۳۵)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۳۹۱)،

معجم رجال نجف (۳/ ۱۰۰۸).

قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم بن هاشم. (ز ۳۰۷ ق)، محدث، فقیه و مفسر امامی. وی از بزرگترین استادان ثقةالاسلام شیخ کلینی بود. شیخ کلینی و شریف حمزة بن محمد و محمد بن احمد صفوانی و ابومحمد حسن بن حمزه علوی طبری و ابوالحسن علی ابن بابویه و محمد بن علی ماجیلویه و محمد بن موسی متوکّل و علی بن عبدالله وراق و احمد بن زیاد بن جعفر همدانی و حسین بن ابراهیم بن ناتانه، که همگی از مشایخ شیخ صدوق می‌باشند، از وی روایت کرده‌اند. حمزة بن قاسم، از اولاد حضرت ابوالفضل (ع) در سال ۳۰۷ ق از وی روایت کرده است. شیخ طوسی او را در حدیث ثقه‌ای استوار و مورد اعتماد با اعتقاداتی صحیح معرفی می‌کند. علی بن ابراهیم در قم، در نزدیکی قبر محمد بن قولویه، مدفون است. از وی سه پسر باقی ماند که تمامی از اصحاب حدیث بودند: ۱ـ ابراهیم بن علی بن ابراهیم ۲ـ احمد بن علی بن ابراهیم، از مشایخ صدوق ۳ـ محمد بن علی بن ابراهیم، از مشایخ صدوق. از آثار وی: «اختیار القرآن»؛ «تفسیر القمی»؛ «قرب الاسناد»؛ «التوحید و الشرک»؛ کتاب «الشرایع»؛ «کتاب الأنبیاء»؛ «فضائل امیرالمؤمنین (ع)»؛ «المغازی»؛ کتاب «المناقب»؛ «الناسخ و المنسوخ».

ایضاح المکنون (۱/ ۳۰۹، ۲/ ۱۹۷، ۲۷۳، ۲۹۱، ۳۳۴)، خاتمه مستدرک‌الوسائل (۳/ ۲۶۷، ۲۶۸)، الذریعه (۱/ ۳۶۶، ۲/ ۳۵۵، ۴/ ۳۰۲ـ۳۰۴، ۴۸۶، ۱۳/ ۴۵ـ۴۶، ۱۶/ ۲۵۵، ۱۷/ ۶۸ـ۶۹، ۲۱/ ۲۸۹، ۲۲/ ۳۱۵، ۲۴/ ۱۲، ۳۴۹)، رجال النجاشی (۲/ ۸۶ـ۸۷)، ریحانه (۴/ ۴۸۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۱۶۷ـ۱۶۹)، فوائدالرضویه (۲۶۴ـ۲۶۵)، الفهرست للطوسی (۲۰۹ـ۲۱۰)، الکنی و الالقاب (۳/ ۸۴ـ۸۹)، گنجینهٔ دانشمندان (۱/ ۸۴ـ۸۶)، لغت‌نامه (ذیل/ علی)، معجم‌الادباء (۱۲/ ۲۱۵)، معجم المؤلفین (۷/ ۹)، هدیةالعارفین (۱/ ۶۷۸).

قمی، ابوالعباس عبدالله بن جعفر بن حسن/حسین بن مالک حمیری. (وف ح ۳۱۰ ق)، فقیه امامی. از اصحاب مورد اعتماد و ثقهٔ امام علی النقی (ع) و امام حسن عسکری (ع) و از شیوخ قم و در بین آنها موجه بود. پس از ۲۹۰ ق به کوفه رفت و اهل کوفه از او حدیث شنیدند. ابوغالب زراری و محمد بن یحیی عطّار، که از رجال کلینی هستند، از وی روایت می‌کنند. او به پسرش محمد بن عبدالله بن جعفر در ۳۰۴ ق اجازه داده است. از آثار وی: «الإمامة»؛ «العظمة و التوحید»؛ «التوحید و البداء و الارادة و الاستطاعة و المعرفة»؛ «فضل العرب»؛ «کتاب الدلائل»؛ «کتاب الطب»؛ «قرب الاسناد»؛ «مسائل ابی محمد (ع)» و «التوقیعات»؛ «الأفاعیل و البداء»؛ «کتاب الغیبة و الحیرة».

الاعلام (۴/ ۲۰۴)، ایضاح المکنون (۲/ ۳۱۱، ۳۱۴، ۳۱۷، ۴۷۴)، الذریعه (۲/ ۲۵۶، ۳۲۸، ۴/ ۴۸۵، ۵۰۱، ۸/ ۲۳۷، ۱۵/ ۱۳۷، ۲۷۹، ۱۶/ ۲۷۰، ۱۷/ ۶۷ـ۶۸)، رجال الطوسی (۴۱۹، ۴۳۲)، رجال النجاشی (۲/ ۱۸ـ۱۹)، ریحانه (۲/ ۸۱ـ۸۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۱۵۳)، الفهرست للطوسی (۱۸۹ـ۱۹۰)، الکنی والالقاب (۲/ ۱۹۸ـ۱۹۹)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۴۰).

قمی، ابوالقاسم سعد بن عبدالله بن ابی‌خلف اشعری. (وف ۲۹۷/۲۹۹/۳۰۰/۳۰۱ ق)، محدث و فقیه امامی. اهل قم بود. در طلب حدیث سفرها نمود و محدثین سرشناس عامه چون: حسن بن عرفه و محمد بن عبدالملک دقیقی و ابوحاتم رازی و عباس ترقفی را ملاقات کرد و از آنها حدیث شنید. برخی گفته‌اند که او امام حسن عسکری (ع) را نیز ملاقات کرده است. سعد کتب بسیاری تصنیف نمود. از آثارش: کتاب «الرحمة»؛ «فضل النبی (ص)»؛ «فضل ابی طالب و عبدالمطلب و عبدالله»؛ «مقالات الامامیة»؛ «مناقب رواة الحدیث»؛ «مثالب رواة الحدیث»؛ «بصائرالدرجات»، در چهار جزء؛ «فضل قم و الکوفة»؛ «المنتخبات»، در حدود یک هزار برگ؛ «مناقب الشیعة»؛ «فضل العرب»؛ «ناسخ القرآن و منسوخه و محکمه و متشابهه»؛ «الرد علی الغلاة».

الاعلام (۳/ ۱۳۵ـ۱۳۶)، الذریعه (۱/ ۲۸۳، ۱۰/ ۲۱۱ـ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۲۲، ۱۵/ ۱۲۱، ۱۶/ ۲۶۷، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۵، ۱۹/ ۷۵، ۷۶، ۲۲/ ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۶۲)، رجال الطوسی (۴۳۱)، رجال نجاشی (۱/ ۴۰۱ـ۴۰۴)، الفهرست للطوسی (۱۵۲ـ۱۵۳)، معجم رجال الحدیث (۸/ ۷۴ـ۸۷).

قمی، حاج شیخ عباس ← محدث قمی.

قمی، سید حسن بن سید حسین طباطبایی. (تو ۱۳۲۹ ق)، عالم امامی، فقیه، متکلم و مرجع تقلید. در نجف به دنیا آمد. دوران کودکی در عراق بود و در خدمت پدر به

مشهد رفت و در آنجا مقدمات و سطوح معقول و منقول را فراگرفت. در ۱۳۴۷ ق به مکه رفت و در بازگشت مدت شش ماه در اصفهان از محضر مدرسین بزرگ آنجا استفاده کرد. در ۱۳۵۰ ق به اتفاق پدر به عراق رفت و در نجف از محضر میرزای نایینی و دیگر از علما بهره‌مند شد و بار دیگر به مشهد مراجعت و از محضر پدرش، آیت‌الله قمی، استفاده نمود. در غائله مسجد گوهرشاد در ۱۳۵۴ ق به همراه پدر به عراق تبعید شد و در آنجا از استادان عصر بهره گرفت و ضمناً خود به تدریس سطوح نهایی مانند «مکاسب» و «کفایه» پرداخت. در ۱۳۶۸ ق پس از درگذشت پدر به مشهد مهاجرت کرد و در مسجد گوهرشاد به اقامه جماعت و تدریس خارج فقه و اصول پرداخت و صدها نفر از فضلا و علما از محضر درسش استفاده نمودند. از آثارش: کتاب «الحج»، در سه مجلد؛ «رساله عملیه».

گنجینهٔ دانشمندان (۷/ ۱۴۱-۱۴۳)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۰۱۷-۱۰۱۸).

قمی، سید حسن رضوی، فرزند سید عزیزالله. (۱۲۸۳-۱۳۵۲ ق)، عالم، فقیه و ادیب امامی. در ۱۳۱۳ ق در تهران در بحث و درس علامه سید عبدالکریم لاهیجی شرکت کرد. سپس به نجف مهاجرت و در محضر شیخ الشریعه اصفهانی تلمذ نمود و از ملا محمد کاظم خراسانی بهره‌ها گرفت. او در حدود ۱۳۲۶ ق به قم رفت و در ۱۳۳۱ ق به حج مشرف شد و در بازگشت ساکن تهران گردید و به انجام وظائف شرعی مشغول گشت. از آثارش: «تقریرات» دروس استادانش در فقه و اصول با تصرفات و تحقیقات؛ کتاب «نهایة‌المأمول»، در شرح «کفایة‌الاصول» که شرح مزجی است بر «کفایه» آخوند خراسانی.

الذریعه (۹/ ۸۷۷، ۱۴/ ۳۴، ۲۴/ ۴۰۵)، ریحانه (۴/ ۴۸۶-۴۸۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۴۱۲-۴۱۳).

قمی، سید حسین بن محمود طباطبایی. (۱۲۸۲-۱۳۶۶ ق)، عالم، فقیه امامی و مرجع تقلید. در قم به دنیا آمد. پس از گذراندن مقدمات و سطوح در قم در ۱۳۰۳ ق حج گزارد و در بازگشت مدتی در سامرا در محضر بحث میرزای بزرگ شیرازی حضور یافت و در ۱۳۰۶ ق به تهران آمد و چندی در تهران به فراگیری علوم عقلی و عرفان و ریاضی در نزد میرزا ابوالحسن جلوه و شیخ علی مدرس یزدی و میرزا محمود قمی پرداخت. آنگاه در حوزهٔ درس حاج میرزا حسن آشتیانی و حاج شیخ فضل‌الله نوری فقه و اصول را خواند. در ۱۳۱۱ ق برای تکمیل علوم به نجف رفت و از بحث میرزا حبیب‌الله رشتی و ملا علی نهاوندی و شیخ محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم یزدی استفاده نمود. وی تهذیب اخلاق را در محضر علامه سید مرتضی کشمیری و علم حدیث را در محضر علامه محدث نوری فراگرفت. او همچنین به حوزهٔ درس آیت‌الله میرزا محمد تقی شیرازی رفت و عمده تلمذ خود را نزد وی به انجام رساند و میرزای شیرازی برای مرجعیت و اهلیت تقلید بعد از خود او را معین کرد. وی پس از کسب فیض از محضر میرزا در ۱۳۳۱ ق به مشهد بازگشت و حوزهٔ درس تشکیل داد و همچنین مرجعیت مردم را عهده‌دار شد. وی در غائله خراسان در مسئله رفع حجاب در ۱۳۱۴ ش به تهران آمد و سپس به عراق تبعید شد و پس از ده سال در ۱۳۲۱ ش به عزم زیارت مشهد به ایران بازگشت و مورد استقبال شدید مردم قرارگرفت. او موفق شد تا آزادی حجاب را به دست آورد. پس از موفقیت به کربلا بازگشت. آیت‌الله قمی از مشایخ حدیث و اجتهاد زمان خود بود که بعد از رحلت آیت‌الله اصفهانی ریاست و زعامت شیعه به او منتهی شد، اما بیش از سه ماه زنده نماند. در کاظمین درگذشت و در نجف، در صحن علوی، در مقبرهٔ آیت‌الله شریعت اصفهانی دفن شد. آیت‌الله حاج آقا حسن قمی، در مشهد، و آیت‌الله حاج آقا تقی قمی، در قم، از علمای عالیقدر و مراجع تقلید، دو تن از فرزندان آیت‌الله قمی بزرگ می‌باشند. از آثار وی: «مجمع الرسائل»؛ «الذخیرة الباقیة»، در عبادات و معاملات؛ «مختصر الاحکام»؛ «طریق النجاة»؛ «منتخب الاحکام»؛ «مناسک الحج»؛ «ذخیرة العباد»؛ «هدیة الانام»؛ حاشیه بر «عروة الوثقی»؛ حواشی بر «رسائل» ملا هاشم خراسانی.

طبقات‌اعلام‌الشیعه (قرن۱۴/ ۶۵۳-۶۵۵)، علماء معاصرین (۱۹۴)، فوائدالرضویه (مقدمه/ ۳)، گنجینهٔ دانشمندان (۱/ ۲۶۴-۲۶۶)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۰۱۶-۱۰۱۷).

قمی، شیخ محمد علی ← حایری قمی.

قمی، ملا محمد طاهر بن ملا محمد حسین شیرازی نجفی. (وف ۱۰۹۸/۱۱۰۰ ق)، عالم امامی، فقیه، محقق، متکلم و محدث. اصلش از شیراز بود و در نجف نشو و

نما یافت. چون در قم سکنی گزیده بود، به قمی مشهور گردید. وی شیخ‌الاسلام و امام جمعهٔ رسمی قم و استاد شیخ حرّ عاملی و علامهٔ مجلسی بود و این دو از وی روایت کرده‌اند. در قم درگذشت و در پشت مرقد زکریا بن آدم در شیخان دفن شد. از آثار وی: «الاربعون حدیثاً و دلیلاً»، در امامت ائمه (ع)، که در کنار چهل حدیث، چهل دلیل در اثبات امامت امیرالمؤمنین (ع) ذکر کرده و عقاید عامه را در اصول و فروع به نقد کشیده و آن را «الاربعین فی فضائل امیرالمؤمنین و امامة الائمة الطاهرین (ع)» نامیده است؛ «بهجة الدارین»، در جبر و تفویض و امر بین الامرین؛ «حجةالاسلام»، در شرح «تهذیب الاحکام»؛ «فرحة الدارین»، در تحقیق معنی عدالت بر مذهب امامیه؛ «حکمة العارفین فی رد شبه المخالفین من المتصوفین و المتفلسفین»؛ «مونس الابرار»، قصیده‌ای به فارسی در مدح امیرالمؤمنین (ع) و شرح آن به نام «تحفة‌الابرار» یا «تحفة الاخیار»؛ رساله «الجمعة»؛ رساله «الفوائد الدینیة»؛ رساله در معنی نماز به فارسی.

ایضاح المکنون (۱/ ۵۵، ۲۰۰، ۳۹۲، ۴۱۴؛ ۲/ ۲۰۵)، الذریعه (۱/ ۲۰۰، ۴۱۹؛ ۳/ ۱۶۲، ۴۱۷؛ ۴/ ۴۹۸؛ ۶/ ۲۵۷؛ ۷/ ۴۰-۴۱، ۵۸؛ ۱۳/ ۱۵۷؛ ۱۵/ ۷۲-۷۳، ۲۷۸؛ ۱۶/ ۱۵۸؛ ۲۳/ ۲۷۲، ۲۸۰-۲۸۱)، ریاض العلماء (۵/ ۱۱۱)، شیخان قم (۲۴۷-۲۵۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۳۰۲-۳۰۳)، فوائدالرضویه (۵۴۸)، معجم‌المؤلفین (۱۰/ ۱۰۱)، هدیةالعارفین (۲/ ۳۰۱).

قمی، میرزا ابوطالب بن ابوالحسن.(وف ۱۲۴۹ ق)، عالم امامی. اصل او از قم و از شاگردان و داماد میرزای قمی، صاحب «قوانین»، بود. میرزای قمی نسبت به ایشان اعتماد فراوان داشت و بسیاری از داوریهای شرعی را به وی واگذار کرده بود. او عالمی ثروتمند بود و بسیاری از ایتام و بینوایان را تکفل می‌نمود. در قم آب انبار بزرگی جنب میدان کهنه بنا نهاد و وصیت کرد که ثلث املاک او را وقف مصارف خیر کنند. وی در بقعهٔ زکریا بن آدم دفن شد. از آثارش: کتاب «سؤال و جواب».

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۳۹)، گنجینهٔ دانشمندان (۱/ ۱۳۰).

قمی لاهوری، سید ابوالقاسم بن حسین بن تقی رضوی تقوی.(وف ۱۳۲۴ ق)، عالم امامی، مفسر و مصنّف. در کشمیر به دنیا آمد. نواب ناصر علی خان، مروج مذهب جعفری در لاهور، از وی خواست تا به لاهور رود و او به لاهور رفت و به کمک و تأیید نواب ناصر علی خان توانست کتابهای خود را تألیف کند و به همت نواب نوازش علی خان کابلی تصانیفش به چاپ رسید. در لاهور درگذشت. از آثار وی: «عصمةالانبیاء و الملائکة»، به فارسی؛ کتاب «برهان شقّ القمر و ردّ النّیّر الاکبر»، به عربی، که آن را برای نواب ناصر علی خان در ۱۲۹۶ ق نوشته است؛ تفسیر «لوامع التنزیل و سواطع التّاویل»، به فارسی، در سی مجلد؛ «ناصر العترة»؛ «البشری»، در شرح رسالهٔ «مودة القربی» سید علی بن شهاب‌الدین همدانی؛ «الاجوبة الزاهرة»؛ «ابطال التناسخ» یا «بطلان النسخ و المسخ»؛ «أرض العتاق»، به فارسی؛ «ازالة الغین فی رویة العین»، به فارسی؛ «برهان البیان»، در خلافت و امامت و تفسیر آیه استخلاف، به اردو.

الذریعه (۱/ ۶۷، ۲۷۶-۲۷۷، ۵۲۴، ۵۲۹؛ ۳/ ۹۴، ۹۶-۹۷، ۱۱۸، ۱۲۸؛ ۱۵/ ۲۷۴؛ ۱۸/ ۳۶۵-۳۶۶؛ ۲۱/ ۱۹۴؛ ۲۴/ ۱۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۶۶)، علماء معاصرین (۸۵-۸۶)، الکنی و الالقاب (۱/ ۱۴۰-۱۴۱).

قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا بن اسماعیل بن جمال‌الدین قمی.(ز ۱۱۰۷ ق)، فقیه، مفسر، محدث، ادیب و عالم. وی با علامه محقق سبزواری و علامه مجلسی صاحب «بحارالانوار» و فیض کاشانی معاصر بود. او از شاگردان علامه مجلسی بود و از ایشان، در ۱۱۰۷ ق، به دریافت اجازه نایل آمد. شیخ حرّ عاملی در «امل الآمل» او را از فضلای معاصر خود می‌شمارد. از آثار وی: «کنزالدقائق و بحرالغرائب» یا «کنز الحقائق و بحر الدقائق»، در تفسیر قرآن که در حدود یکصد و بیست هزار بیت است و استادش علامه مجلسی در پشت این تفسیر تقریظی، در ۱۱۰۲ ق، نگاشته و در آن او را ستوده است؛ «شرح المنظومة» موسوم به «نجاح المطالب» یا «ارجوزه»، منظومه‌ای در صد بیت، در معانی و بیان، و شرح آن موسوم به «انجاح المطالب فی الفوز بالمآرب»؛ رساله در «احکام صید و ذباحه»، به عربی؛ «التحفة الحسینیة»، در ادعیه؛ «سلم درجات الجنة»؛ «شرح الزیارة الرجبیة»؛ «شرح الصحیفة السجادیة»؛ «شرح الترصیف فی علم التصریف»، به نظم.

تلامذة العلامة المجلسی (۷۱-۷۲)، الذریعه (۱/ ۴۹۶؛ ۲/ ۳۶۳-۳۶۴؛ ۳/ ۴۲۹-۴۳۰؛ ۱۲/ ۲۲۰؛ ۱۳/ ۱۴۵، ۳۰۶-

۳۰۷، ۳۵۶، ۱۴/ ۹۲، ۱۸/ ۱۵۱-۱۵۲، ۱۵۳-۱۵۴، ۲۴/ ۶۴)، روضات‌الجنات (۷/ ۱۰۵-۱۰۶)، فوائدالرضویه (۵۳۴، ۶۱۸)، گنجینهٔ دانشمندان (۱/ ۱۱۷).

قناری خلخالی، شیخ احمد.(وف ۹۷۵ ق)، شاعر. وی نوهٔ شیخ ابویزید خلخالی بود. در انواع علوم، به ویژه ادبیات فارسی و عربی مرتبه‌ای بلند داشت. بیشتر ایام عمر او در قزوین گذشت و شاگردان بسیاری در آن شهر تربیت کرد. از محضر امیر غیاث‌الدین منصور دشتکی، احمد ابیوردی، شمس‌الدین محمد خفری و کمال‌الدین حسین لاری کسب کمال نمود. وی در قزوین درگذشت.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۶۸۵)، دویست سخنور (۳۳۲-۳۳۳)، هفت اقلیم (۳/ ۲۵۹).

قنبرعلی شیرازی.(س هشتم ق)، نقاش. اهل شیراز بود. تنها اثر رقم‌دار وی تصویر خیالی شیطان است که گویا از آثار چینی اقتباس شده و با تزیینات ایرانی عمل آمده است، با رقم: «عمل قنبرعلی شیرازی فی المدینه المصر ثلاثین».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۳۵-۵۳۶).

قنبری نیشابوری.(س نهم ق)، شاعر. در زمان بابر میرزا بن بایسنقر (۸۵۲-۸۶۱ ق) می‌زیست. مردی عامی بود ولی قصاید خوب و پر معنا می‌گفت. بعضی افاضل در کار او متحیر بودند و او را در جواب قصاید اکابر امتحان می‌کردند و سخنانش را درست می‌یافتند. مدتی در هرات اقامت نمود، در آخر عمر در مشهد انزوا گزید و در همان‌جا درگذشت. در «مجالس النفائس»، ذیل ترجمهٔ حکیم قزوینی، وی تحت عنوان قبری نیشابوری ذکر شده است. او قصیده‌ای در مدح بابر میرزا دارد.

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۱۷۹)، تاریخ نظم و نثر (۳۰۵، ۶۸۸)، تذکرهٔ روز روشن (۶۶۶)، تذکرةالشعراء (۵۲۷-۵۳۰)، الذریعه (۸۸۹/۹)، فرهنگ سخنوران (۷۴۸)، لغت‌نامه (ذیل/قنبری)، مجالس النفائس (۳۹، ۲۱۳)، هفت اقلیم (۲/ ۲۶۷-۲۶۸).

قندوزی بلخی، شیخ سلیمان بن خواجه کلان ابراهیم بن بابا خواجه حسینی.(۱۲۲۰-۱۲۹۳/۱۲۹۴ ق)، فقیه حنفی و صوفی. ساکن قسطنطنیه بود و در همان‌جا درگذشت و در مقبره‌ای مخصوص، در خانقاه مرادیه، دفن شد. از آثار وی: «اجمع الفوائد»؛ «مشرق الأکوان»، بشاراتی درباره حضرت حجت (عج)؛ «ینابیع المودة»، در مناقب ذی القربی و اهل بیت نبی (ص) که در ۱۳۰۱ ق، در عهد دولت عثمانی، در اسلامبول به چاپ رسید.

ایضاح المکنون (۲/ ۷۳۱)، الذریعه (۲۱/ ۴۷، ۲۵/ ۲۹۰)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۲۵۲)، هدیة‌العارفین (۱/ ۴۰۸).

قوام، احمد ← قوام‌السلطنه.

قوام‌الدین، میرزا آقا.(س سیزدهم ق)، نقاش. روغنی کار و جلدساز دوره ناصرالدین شاه قاجار بود. از آثار وی: جلد گل و مرغ تاب دیده و خوش نقشی، با رقم: «عمل قوام‌الدین - میرزا آقا - به جهت خواجه باشی».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۳۹).

قوام‌الدین تبریزی.(س نهم ق)، مجلّد و نقاش. وی در تذهیب و تشعیر و طراحی و ترسیم نقوش و ارائه چرمهای سوخته و معرق و طراحی قالبهای مخصوص و سایر آرایش و پیرایش جلد سازی و فن نگارگری شهرت داشت و از استادان طراز اول دوران خود بود. صنعت معرق و مشبک و منبت‌کاری بر روی جلدها و سایر تزیینات جلدسازی از اختراعات ارزنده این استاد است. وی از استادان طراز اول جلدسازی به شمار می‌رود. وقتی آوازهٔ شهرتش به دربار بایسنقر میرزا در هرات رسید، بایسنقر میرزا وی را به هرات دعوت کرد و او در کتابخانه بایسنقری به جمع استادان و هنرمندان پیوست و صنعت جلدسازی را در آن دیار رونق داد. جلد ماهرانه و استادانه «شاهنامه بایسنقری» اثر این هنرمند تبریزی است که با همراهی جمعی دیگر از هنرمندان نقاش تزیین یافته است.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۳۶-۵۳۸)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۳۳۹)، خوشنویسان و هنرمندان (۹۹)، گلستان هنر (سی و هشت)، هنر عهد تیموریان (۳۸، ۴۱، ۵۱، ۴۴۹).

قوام‌الدین قزوینی، سید محمد بن محمد مهدی حسینی سیفی.(وف ۱۱۴۰/۱۱۴۹/۱۱۵۰ ق)، عالم امامی، فقیه، قاضی، ادیب و شاعر. مشهور به میرزا قوام‌الدین. وی از شاگردان و خواص شیخ جعفر کمره‌ای اصفهانی قاضی بود. در ۱۱۰۷ ق از علامه مجلسی به دریافت اجازه نایل شد. او مهارت بسیاری در سرودن شعر

داشت و کتابهای چندی را به نظم کشید و قصاید و مقطعات در درود بر پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) و اشعار زیادی در مراثی از خود به یادگار گذاشت. به هنگام بازگشت از مکه درگذشت. از آثار وی: نظم «اللمعة الدمشقیه»، به نام «التحفةالقومیة فی فقه الامامیة»؛ «ارجوزة فی الحساب» به نام «نظم الحساب»، نظم «خلاصة الحساب» شیخ بهایی؛ «ارجوزة فی الاسطرلاب»، نظم «صحیفة الاسطرلاب» شیخ بهایی؛ «ارجوزة فی أصول الفقه»، نظم «زبدهٔ» شیخ بهایی؛ «ارجوزة فی الطب»، به نام «مفرح القوام»؛ «منظومة البیان»، ارجوزه‌ای در علم بیان؛ «ارجوزة فی التجوید»، که نظم «الشاطبیه» است؛ «أرجوزة فی النحو»، به نام «الصافیة»،که نظم «الکافیة» ابن حاجب است؛ «دیوان» شعر.

اعیان الشیعه (۹/ ۴۱۲، ۱۰/ ۷۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۳۵۱)، تذکرهٔ روز روشن (۶۶۶)، تذکرةالمعاصرین (۴۶، ۱۱۹ـ۱۲۱)، الذریعه (۱/ ۴۵۲، ۴۵۵، ۴۶۱، ۴۶۴، ۴۷۱ـ۴۷۲، ۴۸۲، ۴۸۴ـ۴۸۵، ۴۹۰، ۵۰۴، ۳/ ۴۶۲، ۷/ ۲۲۵، ۹/ ۴۸۷، ۲۴/ ۲۰۹ـ۲۱۰)، ریحانه (۴/ ۴۹۲ـ۴۹۳)، فرهنگ سخنوران (۷۵۰)، فوائدالرضویه (۶۲۱ـ۶۲۲)، الکنی والالقاب (۳/ ۹۰)، لغت‌نامه (ذیل / قوام‌الدین)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۳۰۴)، هدیةالاحباب (۲۲۱).

قوام‌الدین کرمانی، ابومحمد / ابوالفتوح مسعود بن محمد / ابراهیم بن محمد. (۶۶۴ـ۷۴۸ ق)، ادیب و فقیه حنفی. در دیارش علوم مقدماتی را فراگرفت و آن گاه در ادبیات عرب و فقه و اصول مهارت پیدا کرد و نظم و نثر نیکویی یافت. پس به دمشق رفت و ساکن آنجا شد. سپس مدتی را در قاهره گذرانید و سرانجام به دمشق بازگشت و تا پایان عمر در آنجا ماند. از آثارش: شرح «کنز الدقائق» به نام «شرح الکنز»، در فروع فقه حنفی؛ حاشیه بر «الکاشف الذهنی» در شرح «المغنی» خبازی خجندی، در اصول فقه.

الاعلام (۸/ ۱۱۵)، شذرات الذهب (۶/ ۱۵۷ـ۱۵۸)، کشف‌الظنون (۱۵۱۶، ۱۷۴۹)، هدیةالعارفین (۲/ ۴۲۹).

قوام‌الدین مسعود، فرزند میرکی مذهّب. (س دهم ق)، مذهّب، نقاش و خطاط. از تذهیب‌کاران و تصویرگران بود و در خط نستعلیق نیز مهارت داشت. این هنرمند برادری نیز به نام کمال‌الدین عبدالوهاب مشهور به خواجه کاکا داشت که به شغل اجدادی خود علاقه‌مند بود و در شیراز زندگی می‌کرد. از آثار تذهیب و خطی وی، قطعه خط گلزاری است که به شیوایی تمام تزیین شده، با رقم: «مشقه العبدا المذنب مسعود بن میرکی المذهّب».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۱۴۹ـ۱۱۵۰)، خوشنویسان و هنرمندان (۲۰، ۱۰۴)، گلستان هنر (چهل)، هنر عهد تیموریان (۴، ۵۸۹، ۵۹۳).

قوام‌الدین معمار شیرازی، فرزند زین‌الدین. (وف ۸۴۴ ق)، معمار. وی رسمی ساز و طراح و رسام و معمار دوران شاهرخ تیموری بود. از آثار ارزندهٔ وی رسمی سازی و طراحی و آرایش تزیینات داخلی و خارجی بناها و مساجد جامع شهرهای هرات و مشهد، از جمله مسجد گوهرشاد است. این بناکه به امر و هزینه گوهرشاد بیگم به پایان رسیده، از نظر معماری سبک خاص خراسانی و تزیین و کاشی کاری و خطاطی در زمرهٔ دوازده بنای بسیار عالی تاریخی دنیا محسوب است. تاریخ اتمام بنا ۸۲۱ ق است وکتیبه زیبای بایسنقر به خط ثلث بر سر در مسجد از این تاریخ حکایت می‌کند. مدرسه غیاثیه در خرگرد خراسان هم احتمالاً از ساختمانهای اوست که در تاریخ ۸۴۸ ق به دستیاری شاگرد خود، استاد غیاث‌الدین شیرازی، به اتمام رسانده و گفته‌اندکه معمار مسجد تایباد خراسان نیز وی بوده است. به گفته صاحب «حبیب‌السیر» او در علم نجوم نیز مهارت داشته است.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۳۶)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۳۹۹، ۲/ ۷۷۵)، تذکرةالشعراء (۳۷۹)، حبیب‌السیر (۴/ ۱۴ـ۱۵)، کارنامهٔ بزرگان (۱۳۴)، گلستان هنر (سی و هفت، ۲۹)، هنر عهد تیموریان (۹۲ـ۹۳).

قوام‌الدین وشنوه‌ای قمی، شیخ محمد. (تو ۱۳۲۹ ق)، عالم امامی، فقیه، خطیب و مدرس. در روستای وشنوه قم به دنیا آمد و دوران کودکی را در آنجا گذراند. در ۱۳۴۵ ق به قم سفر کرد و پس از طی مقدمات و ادبیات، از اول سطوح تا دروس نهایی، خارج فقه و اصول را از محضر آیت‌الله مرعشی نجفی به مدت چهل سال استفاده نمود. وی با همکاری دیگر علما، در منزل آیت‌الله مرعشی، تعلیقات و ملحقات «احقاق الحق» قاضی نورالله شوشتری را تنظیم نمود. از آثارش: «حدیث الثقلین»؛ «رسالة الحجاب»؛ «رساله»، در لباس خز و سنجاب و سمور؛ کتاب «هزار کلمه از کلمات قصار امیرالمؤمنین علی (ع)»،

با ترجمه فارسی «اربعین»، در احادیث صادره از اهل بیت (ع)؛ «مکارم الاخلاق»؛ «مباهله»؛ «تاریخ اسلام»، در سه جلد؛ کتابی در «مقتل»؛ کتاب «احادیث نبویه (ص)».

گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۲۳۳-۲۳۲).

قوام‌السلطنه، احمد، فرزند میرزا ابراهیم خان معتمدالسلطنه.(۱۲۵۲-۱۳۳۴ ش)، خطاط، ادیب و شاعر. ملقب به دبیر حضور، وزیر حضور و قوام‌السلطنه. از رجال نامی عهد مظفری و عصر مشروطیت است. در تهران متولد شد. تحصیلات مقدماتی را نزد معلمین خصوصی شروع کرد و مدتی در مدرسهٔ مروی فلسفه و حکمت خواند. نخست جزو عمله خلوت و پیشخدمتهای ناصرالدین شاه قاجار بود. در صدارت عین‌الدوله (سلطان عبدالمجید میرزا) وزیر رسائل شد. پس از آن به تدریج در مقامات دولتی ترقی کرد، چنان که بارها به وزارت رسید و چندین بار نخست وزیر شد. ژاندارمری در زمان تصدی او در پست وزارت داخله تشکیل یافت. خروج نیروهای شوروی از ایران، بعد از جنگ جهانی دوم و نیز عدم پشتیبانی شوروی از دموکراتهای آذربایجان، از نتایج اقدامات او دانسته شده است. وی در نظم و نثر صاحب ذوق بود و در خوشنویسی نیز مهارت داشت. فرمان مشروطیت به خط اوست. در تهران درگذشت و در مقبرهٔ خانوادگی خود در قم به خاک سپرده شد. قوام‌السلطنه خط شکسته نستعلیق را استادانه می‌نوشت و در نستعلیق ماهر بود. از آثار وی: یک مرقع، شامل ده رقعه مناجات حضرت علی (ع) که به شیوهٔ میر عماد سیفی قزوینی و به قلم دو دانگ و کتابت عالی نوشته شده، با رقم: «...احمد بن معتمدالسلطنه، فی شهر رجب المرجب سنهٔ ۱۳۱۱»؛ یک مرقع مشتمل بر قصیده‌ای در مدح مظفرالدین شاه، به قلم چهاردانگ خوش، با رقم: «المذنب احمد»؛ دو قطعه نستعلیق سه دانگ خوش، با رقم: «المذنب احمد».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۴۲-۴۳)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۱۰۳۳)، تذکره خوشنویسان معاصر (۸۸-۹۴)، شخصیتهای نامی (۳۹۸-۴۰۰)، شرح حال رجال (۱/ ۹۴-۹۹)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۱۲۱۹-۱۲۴۰)، گلستان هنر (بیست و یک)، نخبگان سیاسی ایران (۳/ ۷۵، ۸۳، ۸۴، ۸۹، ۹۲، ۱۱۰، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۴۱).

قوام‌السنة اصفهانی، ابوالقاسم اسماعیل بن محمد بن فضل تیمی.(۴۵۷-۵۳۵ ق)، مفسر، حافظ، محدث و لغوی شافعی. معروف به جوزی و قوام‌السنة جوزی. از ابوعمرو عبدالوهاب بن منده و عائشه بنت حسن و ابراهیم بن طیان و قاضی ابومنصور شکرویه و محمد بن احمد سمسار و احمد ذکوانی و رئیس ابوعبدالله ثقفی و عاصم بن حسن و محمد زینبی و ابوبکر بن خلف شیرازی و ابونصر سراج و عبدالرحمن واحدی در اصفهان و بغداد و نیشابور حدیث شنید. او همچنین سالی را در مجاورت مکه گذرانید و املا و تصنیف نمود. ابوسعد سمعانی و ابوالعلاء همدانی و ابوطاهر سلفی و ابوالقاسم بن عساکر و ابوموسی مدینی و ابوسعد صائغ و عبدالله بن محمد خباز و ابوالمجد زاهر بن احمد ثقفی و محمود عبدکوی از شاگردان وی در حدیث می‌باشند. ابوموسی مدینی او را پیشگام و استاد علمای زمانش می‌داند. یحیی بن منده گوید که در عصر او مثل او نبود. او در تفسیر، معانی، اعراب و فقه سرآمد اقران بود. فتاوای او در شهر و روستا شهرت داشت. وی کتب بسیاری به عربی و فارسی نگاشت. از آثارش: «الجامع»، در تفسیر، سی مجلد؛ «المعتمد»، تفسیری در ده مجلد؛ «الایضاح»، در تفسیر، در چهار مجلد؛ «الموضح»، تفسیری به فارسی در چندین مجلد؛ «دلائل النبوة»؛ «التذکرة»، حدود سی جزء؛ «سیر السلف»، در شرح حال صحابه و تابعین؛ «الترغیب و الترهیب»؛ «شرح الصحیحین»؛ «المغازی»؛ «اعراب القرآن».

الاعلام (۱/ ۳۲۲-۳۲۳)، الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۳۵۶)، سیرالنبلاء (۲۰/ ۸۰-۸۸)، شذرات‌الذهب (۴/ ۱۰۵-۱۰۶)، طبقات الحفاظ (۴۶۳-۴۶۴)، العبر (۲/ ۴۴۶-۴۴۷)، الکامل (۸/ ۳۶۹)، کشف‌الظنون (۱۲۳، ۲۱۱، ۴۰۰، ۴۴۲، ۵۵۴، ۵۵۸، ۵۷۱، ۵۷۵، ۶۳۱، ۷۶۰، ۱۴۰۴، ۱۷۳۲، ۱۹۰۴)، النجوم‌الزاهرة (۵/ ۲۶۱)، الوافی بالوفیات (۹/ ۲۱۱)، هدیة‌العارفین (۱/ ۲۱۱).

قوامی، حسین، فرزند رضاقلی.(۱۲۸۸-۱۳۶۸ ش)، موسیقیدان و خواننده. در تهران به دنیا آمد. پدرش به موسیقی علاقه فراوان داشت و او از کودکی با نواها و آوازهای بسیاری از خوانندگان آن روز آشنا شد. به مدت هفت سال نزد عبدالله حجازی شاگردی کرد و چندی نیز از تعالیم حسینعلی نکیسا، خواننده تعزیه تکیه دولت برخوردار شد. بعدها در مکتب اساتیدی چون عبادی، محجوبی، اسماعیل‌زاده و حسین یاحقی به فراگیری

موسیقی و آواز پرداخت. از ۱۳۲۵ ش با رادیو آغاز به همکاری کرد که چون در آن هنگام در ارتش فعالیت می‌کرد، نام مستعار «فاخته» را به پیشنهاد روح‌الله خالقی برای خود برگزید. بعد از بازنشستگی با نام حقیقی خود در برنامه گلها آواز خواند. وی در تهران درگذشت و در امامزاده طاهر کرج دفن شد.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۴۳، ۳۴۴)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۷۱)، سیمای هنرمندان (۱۷۲)، کیهان فرهنگی (س ۷، ش ۱، ص ۴۴)، مردان موسیقی (۱/ ۳۶۸-۳۷۱).

قوامی خبّاز رازی، شرف‌الشعرا امیر بدرالدین. (س ششم ق)، شاعر، متخلص به قوامی. ملقب به شرف الشعرا یا اشرف‌الشعرا. قوامی از شاعران شیعه مذهب زمان خود بود که در سلک مدّاحان قوام‌الدین طغرایی درگزینی قرار داشت و گفته‌اند تخلص خود را از لقب او گرفته است. او همچنین لقب خود را از شرف‌الدین ابوالفضل محمد بن علی بن مرتضی نقیب‌النقبا رئیس ری (م ۵۶۶ ق) گرفته و شرف‌الدین ممدوح وی بوده است. اشعار زیادی در منقبت خاندان رسالت و مرثیت آنان سروده است. مدایحی از رجال و معاریف زمان، اشعاری در زهد و وعظ و ترجیعات و غزلهای عاشقانه در آثار وی دیده می‌شود. از آثار وی «دیوان» شعری است متجاوز از سه هزار بیت که سید جلال‌الدین محدث ارموی از روی نسخه بریتیش میوزیوم آن را به چاپ رسانید. قدیمترین کسی که اسم قوامی را آورده، نصیرالدین عبدالجلیل قزوینی، در کتاب «النقض»، تألیف شده در ۵۶۰ ق، است پس باید وی قبل یا در حدود ۵۶۰ ق درگذشته باشد.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۶۹۵-۷۰۷)، تاریخ نظم و نثر (۸۴)، تذکرهٔ روز روشن (۶۶۶)، الذریعه (۹/ ۸۹۰-۸۹۱)، ری باستان (۱/ ۱۰۵-۱۰۶، ۵۴۹)، فرهنگ سخنوران (۷۵۰)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی (۲۴۸۷)، لباب الالباب (۲/ ۲۳۶-۲۳۸)، لغت نامه (ذیل/ قوامی رازی)، مجمع الفصحا (۳/ ۱۱۲۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۹۶)، هفت اقلیم (۳/ ۳۴-۳۸)، یادگار (س ۲، ش ۱، ص ۶۷-۷۲).

قوامی گنجوی مطرزی، قوام‌الدین ابوالفضایل محمد/احمد خباز. (س ششم ق)، شاعر. موصوف به استادالشعرا. از سخنوران نامی سدهٔ ششم هجری بود. وی برادر یا عموزادهٔ نظامی گنجوی و شاعر دربار اتابیگ قزل ارسلان بود. در سرودن اشعار مصنوع مهارت داشت. از آثارش: قصیدهٔ رائیّه موسوم به «بدایع الاسحار فی صنایع الاشعار»، که میرزا فضل‌الله بدایع نگار همین قصیدهٔ قوامی را شرح کرده و «بدایع الاشعار فی شرح صنایع الاسحار» نامیده است.

از سنایی تا سعدی (۲/ ۹۳)، تاریخ نظم و نثر (۱۰۸)، تذکرةالشعراء (۱۳۱، ۱۴۲-۱۴۳)، دانشمندان آذربایجان (۳۰۹-۳۱۰)، الذریعه (۹/ ۸۹۱-۸۹۲، ۱۵/ ۸۹)، ریحانه (۴/ ۴۹۴)، فرهنگ سخنوران (۷۵۰)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی (۳/ ۲۴۸۸)، کشف الظنون (۲۲۹)، لغت نامه (ذیل/ قوامی).

قوامی یزدی، میرزا سید علی، فرزند سید حسین. (۱۲۹۲-۱۳۵۸ ق)، شاعر. ملقب به قوام‌الشعرا. وی از سادات جلیل‌القدر حسینی است و از طرف مادر نسبش به خواجه نصیرالدین طوسی می‌رسد. در یزد به دنیا آمد. علوم ادبی و عربی را از اساتید شهر خود فراگرفت و چون دارای ذوق و قریحهٔ خوبی بود در شعر و شاعری از شعرای نامور و توانای دیار خود گردید. «دیوان» شعرش در ۱۳۳۷ ش به همت برادرش اکبر قوامی به چاپ رسید. قوام‌الشعرا «دیوان» شعر خود را به شش عنوان نام‌گذاری کرده است: غزلیات را «شورانگیز»، مسمطات را «جنةالمأوی»، مقطعات را «جنات الجنان»، مراثی را «بیت الأحزان» و رباعیات را «گلشن جان».

تذکره سخنوران یزد (۶۸۰-۶۸۶)، الذریعه (۹/ ۸۹۲)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۸۲۸-۲۸۳۳)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۵۶۴)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۳۴۷-۳۴۸).

قوچانی، شیخ علی بن شیخ قاسم. (وف ۱۳۳۳ ق)، عالم امامی، مدرس و محقق. از شاگردان برجسته آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و تقریرنویس درس ایشان بود. پس از درگذشت استادش در ۱۳۲۹ ق مرجع درس خارج شد و بیش از صد تن از شاگردان آخوند خراسانی به وی گرویدند، زیرا او به دقت نظر و حسن رأی و سعهٔ علمی معروف بود. در ۱۳۳۳ ق به قصد زیارت به کاظمین رفت و در رمضان همان سال درگذشت. از آثارش: حاشیه بر «کفایه» که با خود «کفایه» به چاپ رسیده است؛ «تقریرات» بحث استادش در فقه و اصول.

الذریعه (۴/ ۳۸۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/

۱۵۰۳-۱۵۰۴)، گنجینهٔ دانشمندان (۶/ ۲۲۲-۲۲۳)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۰۲۲).

قوسی تبریزی. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به قوسی. برای تحصیل علوم به اصفهان رفت. شاگرد محقق بزرگ آقا حسین خوانساری (وف ۱۰۹۸ ق) بود. وی به دلیل خمیدگی پشت، تخلص قوسی را انتخاب کرد. در برخی از تذکره‌ها آمده، که وی در زمان اکبر شاه به هندوستان رفته و مصاحب شاه شده است. از او «دیوان» شعری قریب به شش هزار بیت به فارسی و ترکی باقی مانده است. معاصرش، نصرآبادی، در «تذکرهٔ» خود اشعاری از وی را ذکر کرده است.

تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۶۲۱)، تذکرهٔ روز روشن (۶۶۶-۶۶۷)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۸۰-۲۸۱)، دانشمندان آذربایجان (۳۱۰)، الذریعه (۹/ ۸۹۲)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی (۳/ ۲۴۸۸).

قوسی تبریزی، قوسی کمانگیر. (س دهم ق)، شاعر. چون کسب او کمانگری بود قوسی تخلص می‌کرد. او مردی عامی بود و گاه در قافیه اشتباه می‌کرد. این مطلع از اوست:

چنین کاز بهر قتلم تیغ کین آن تند خو بسته
سرم را زود خواهی دید بر فتراک او بسته

تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۶۲۱)، تحفه سامی (۲۵۴)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۵۳۹-۵۴۰)، دانشمندان آذربایجان (۳۱۰)، الذریعه (۹/ ۸۹۲)، فرهنگ سخنوران (۷۵۱).

قوشچی سمرقندی، علاءالدین علی بن محمد. (وف ۸۷۹ ق)، عالم، منجّم، مفسر، محقق، متکلم، مدرس و ریاضیدان. معروف به ملا علی قوشچی و فاضل قوشچی. چون در نوجوانی مرغبان سلطان الغ بیگ و موظف به حفظ مرغان شکاری او بود به قوشچی مشهور شد. اصل و زادگاهش سمرقند بود. در آنجا اغلب علوم متداول از جمله هیئت و ریاضیات را از قاضی‌زادهٔ رومی و الغ بیگ بن شاهرخ گورکانی فراگرفت. سپس به کرمان رفت و بعد از تکمیل تحصیلات علمی‌اش به سمرقند بازگشت و با ارائه «رسالة فی حل اشکال القمر» مشتمل بر حل بعض جهات اشکال قمری که از زمانهای قدیم مبهم و حل نشده باقی مانده بود دوباره به الغ بیگ نزدیک شد. وی از تقرب بسیاری که در نزد سلطان الغ بیگ داشت به فرزندی وی مخاطب بود. سلطان الغ بیگ وی را به تکمیل رصدخانه‌ای که در سمرقند تأسیس کرده بود واداشت و «زیج الغ بیگی» یا «زیج جدید» راکه غیاث‌الدین جمشید و قاضی‌زادهٔ رومی قبل از وی متصدی این امر بودند و قبل از مرگ نتوانستند به اتمام برسانند، با نام «سلم السماء» که شرح «زیج الغ بیگ» است به اتمام رسانید. بعد از مرگ میرزا الغ بیگ عازم حج شد و در تبریز مورد توجه اوزون حسن آق‌قویونلو قرارگرفت و برای عقد مصالحه اوزون حسن و سلطان محمد خان ثانی عثمانی به استانبول رفت و پس از انجام وظیفه به تبریز بازگشت و به درخواست سلطان محمد فاتح به استانبول رفت و در آنجا ساکن شد و «الرسالة محمدیه»، در علم حساب را به عربی به نام همین پادشاه نوشت و بعدها به مدرّسی مدرسهٔ ایاصوفیا منسوب شد. در استانبول درگذشت و در جوار قبر ابوایوب انصاری دفن شد. از دیگر آثار وی: حاشیه بر «شرح کشاف تفتازانی»، در تفسیر؛ شرح «تجریدالکلام» خواجه نصیر طوسی، که به «شرح جدید» نیز معروف است؛ «العنقود الزواهر فی نظم الجواهر»، در علم صرف؛ «محبوب الحمائل فی کشف المسائل»؛ «الرسالة الفتحیة»، در علم هیئت، به عربی، که آن را به نام فتح‌السلطان نامگذاری کرد؛ «رسالة فی علم الهیئة»، به فارسی، معروف به «هیئت فارسی»، از کتب درسی علم هیئت؛ «تفسیر الزهراوین»، سوره بقره و آل عمران؛ «رسالة فی الحمد»؛ «میزان الحساب»، در علم حساب، فارسی.

الاعلام (۵/ ۱۶۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۱۰۵-۱۰۶)، تاریخ نظم و نثر (۲۶۹-۲۷۰)، الذریعه (۶/ ۱۱۳، ۲۵/ ۲۴۷، ۲۵۸)، ریحانه (۴/ ۴۹۵-۴۹۶)، زندگینامهٔ ریاضیدانان (۳۶۱-۳۶۴)، کشف‌الظنون (۳۴۸، ۴۴۸، ۴۹۷، ۸۶۲، ۸۸۴، ۸۸۹، ۸۹۴، ۹۵۲، ۹۶۶، ۱۱۷۴، ۱۲۳۶، ۱۴۷۹، ۱۶۱۱، ۱۶۷۶)، الکنی والالقاب (۳/ ۹۴-۹۶)، لغت‌نامه (ذیل/ علاءالدین قوشچی، قوشچی سمرقندی)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۲۲۷)، هدیة‌الاحباب (۲۲۱-۲۲۲)، هدیة‌العارفین (۱/ ۷۳۶).

قوللر آقاسی، حسین، فرزند علیرضا نقاش. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، نقاش. از پیشگامان نقاشی قهوه خانه‌ای به شمار می‌آمد. از آثار او، تیر زدن رستم به سینه اشکبوس است که اشکبوس چکمهٔ سنگینی به پا کرده و قدرت حرکت ندارد. در این تصویر هیکل او بیش از جثه

اسبش تصویر شده است.
احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۳۹ـ۵۴۱).

قومسانی همدانی، ابوالفضل محمد بن عثمان بن احمد.(۳۹۹ـ۴۷۱ ق)، محدث، فقیه و ادیب. معروف به ابن زیرک. اصل وی از قومسان همدان بود. شیخ همدان در روزگار خود و در فنون علمی یگانه دورانش بود. او از پدرش و عمویش، ابومنصور محمد، و دایی‌اش، ابوسعد عبدالغفار، و ابن خلنجان و علی بن احمد بن عبدان و یوسف بن کجّ‌الفقیه و حسین بن فنجویه و دیگران و همچنین با اجازه از ابوالحسن بن رزقویه و ابوعبدالرحمن سلمی حدیث روایت کرده است. اکثر مشایخ بغداد همچون ابوبکر بن شاذان و ابوالحسن رزقویه با اجازه از وی روایت کرده‌اند. شیرویه گوید که وی محدثی صدوق و ثقه و دارای شأن و حشمت بود و در تفسیر ید طولائی داشت. او فقیه و ادیبی متعبد و دارای حسن خط و عبارت بود. عمده مشایخ بغداد از وی روایت کرداند. پس از مرگ در رأس کهر دفن شد و قبرش مزار گردید.

تذکرة‌الحفاظ (۳/ ۱۱۷۷)، سیرالنبلاء (۱۸/ ۴۲۳ـ۴۳۵)، شذرات‌الذهب (۳/ ۳۴۱)، العبر (۲/ ۳۳۰)، معجم‌البلدان (۴/ ۴۷۰)، الوافی بالوفیات (۴/ ۸۴).

قومسانی همدانی، ابومنصور محمد بن احمد بن محمد بن مردین.(وف ۴۲۳ ق)، عالم و محدث. اصل پدرانش به نهاوند و نسبت وی به قومسان همدان می‌رسد. در روستای فارسجین همدان ساکن بود. وی از پدرش و عبدالرحمن جلاب و عبدالرحمن بن عبید و عمرو بن حسین صرّام و اوس بن احمد و ابی علی رفّاء و ابوجعفر بن برزه و فضل بن فضل کندی حدیث روایت کرد. فرزندش، طاهر، و نوه‌اش، ابوعلی احمد بن طاهر، و برادرزاده‌اش، ابوالفضل محمد بن عثمان، و ابوطاهر احمد بن عبدالرحمن رودباری و ابوالحسین بن حمید و حمید بن مأمون و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند.

سیرالنبلاء (۱۷/ ۴۴۲)، معجم البلدان (۴/ ۴۷۰).

قهپایی، زکی‌الدین ملا عنایت‌الله بن شرف‌الدین علی بن محمود.(س دهم و یازدهم ق)، عالم امامی، رجالی، محدث، محقق و مورخ. معروف به زکی نجفی. اصل او از قهپایه اصفهان بود. در نجف به تحصیل پرداخت و همان‌جا ساکن شد. وی شاگرد محقق اردبیلی و شیخ بهایی و ملا عبدالله تستری و معاصر با سید میر مصطفی تفرشی بود. در تمامی علوم دینی متداول بویژه رجال و درایه توانا بود. از آثار وی: «مجمع الرجال»، که در ۱۰۱۶ ق آن را تألیف نموده و جزو بهترین کتب رجالیه است؛ «ترتیب اختیار کتاب رجال الکشی»؛ «ترتیب رجال النجاشی» و حواشی آن؛ «ترتیب رجال شیخ الطائفة»؛ «ترتیب فهرست شیخ الطائفة»؛ حاشیه بر «نقد الرجال» میر مصطفی تفرشی.

اعیان الشیعه (۸/ ۳۸۱)، الذریعه (۴/ ۶۵، ۶۶، ۷۰، ۷۱ـ۷۱، ۶/ ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۰/ ۲۹)، روضات الجنات (۴/ ۳۹۳ـ۳۹۴)، ریحانه (۴/ ۴۹۷ـ۴۹۸)، فوائد الرضویه (۳۴۲)، الکنی و الالقاب (۳/ ۹۶ـ۹۷)، لغت‌نامه (ذیل/قهپایی)، معجم المؤلفین (۸/ ۱۴).

قهپایی، سید قاسم بن سید محمد حسنی حسینی طباطبایی زواری.(س یازدهم ق)، عالم و محدث. به اصفهان رفت و در محضر شیخ بهایی تلمذ کرد. او از استاد خود شیخ بهایی و ملا ابوالقاسم جرفادقانی حدیث روایت کرده است. وی از مشایخ روایت علامه ملا محمد باقر مجلسی و ملا محمد تنکابنی معروف به سراب است. در علم رجال صاحب تحقیقاتی بود. ملا محمد علی بن احمد استرآبادی، صاحب «مشترکات الرجال»، و دیگر علمای زمان، علم رجال را از وی فراگرفتند.

اعیان الشیعه (۸/ ۴۴۵ـ۴۴۶)، روضات الجنات (۴/ ۳۹۴)، ریحانه (۴/ ۴۹۸)، الکنی والالقاب (۳/ ۹۷)، لغت‌نامه (ذیل/ قهپایی).

قهپایی طباطبایی، امیر فیض‌الله بن غیاث‌الدین محمد.(س یازدهم ق)، عالم امامی. نزد مقدس اردبیلی تلمذ نمود و از سید حسین بن سید حیدر کرکی صاحب اجازه بود. او از مشایخ ملا محمد تقی مجلسی است. از آثارش: حاشیه بر مبحث «الهیات الشرح الجدید للتجرید» قوشچی.

خاتمه مستدرک الوسائل (۲/ ۱۵۶)، الذریعه (۶/ ۱۱۵)، ریحانه (۴/ ۴۹۸)، لغت‌نامه (ذیل/ قهپایی).

قهرمان خراسانی، یزدانبخش، فرزند محمدتقی میرزا. (۱۲۹۵ـ۱۳۷۳ ش)، شاعر. در فیض آباد محولات، از توابع تربت حیدریه، به دنیا آمد. وی تحصیلات ابتدایی و متوسط را در تربت حیدریه و مشهد گذراند و سپس

تحصیلات خود را در دانشکدهٔ ادبیات تکمیل کرد و در رشته زبان و ادبیات فارسی لیسانس گرفت و به دامادی مرحوم ملک‌الشعرای بهار مفتخر گردید. اشعار وی در روزنامه «نوبهار» و مطبوعات دیگر به چاپ می‌رسید. اثر وی «دیوان» شعر است.

الذریعه (۹/ ۸۹۳)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۸۴۱-۲۸۴۹)، صد سال شعر خراسان (۴۶۱-۴۶۳)، فرهنگ سخنوران (۷۴۹).

قهرمانی، شرف‌الدین، فرزند عمیدالدوله کیومرث میرزا. (۱۲۷۹-۱۳۲۳ ش)، نویسنده، فرهنگ‌نویس و مترجم. تحصیلات عالیه خود را در روسیه به پایان رساند، سپس وارد خدمات ارتشی شد. سرانجام در یک سانحهٔ هوایی درگذشت. از وی بیش از سی و هفت اثر به جای مانده است، از جمله: «آموزش هوایی تاکتیک هوایی»؛ «استتار توپ»؛ «پیش آهنگ خلبان»؛ «خدای می‌رساند»؛ «شاهسون و دیوانه»؛ «هواپیمایی»؛ «ختم غائلهٔ سیمیتقو»؛ «بی‌بی گلابی»، ترجمه؛ «جاسوسی و جلوگیری از آن»، ترجمه؛ «حکومت تزار و محمد علی میرزا»، ترجمه؛ «قوای سری در جنگ بین‌المللی»، ترجمه؛ «فرهنگ جامع»، روسی به فارسی؛ «فرهنگ جامع»، فارسی به روسی.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۶۰، ۱۸۸-۱۸۹، ۶۴۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۴۱۵-۴۱۹).

قهستانی، ابوجعفر محمد بن ابراهیم بن محمد. (س سوم و چهارم ق)، محدث. از قهستان به بغداد رفت و از ابوالعباس محمد بن اسحاق سراج نیشابوری و ابوقریش محمد بن جمعه قهستانی حدیث روایت کرد. ابوبکر احمد بن عبدالله دوری وراق و احمد بن فرج بن حجاج از وی روایت کرده‌اند. وی از روایان حدیث غدیر و فضائل امیرالمؤمنین علی (ع) می‌باشد.

انساب سمعانی (۴/ ۵۶۲)، بزرگان قائن (۵۰۱)، تاریخ بغداد (۱/ ۴۱۱-۴۱۲)، الغدیر (۱/ ۴۷).

قهستانی، ابوسلیمان زافر بن سلیمان ایادی. (س دوم ق)، محدث، مدرس و قاضی. معروف به ابوسلیمان ایادی. از طبقهٔ اتباع التابعین و از دومین گروه راویان و ناقلان احادیث نبوی (ص) است. در کوفه به دنیا آمد. در کوفه، بغداد، سیستان، ری، قهستان، گرگان و دیگر شهرها به تحصیل و تدریس حدیث پرداخت. مدتی قاضی سیستان شد. سپس به ری مهاجرت کرد و در آنجا ساکن شد. وی در سفرهای بین ایران و عراق مایحتاج عمومی را از قهستان به عراق انتقال می‌داد و به امر تجارت مشغول بود. از شعبة بن حجاج و مالک بن انس و اسرائیل و سفیان ثوری و عبدالملک بن جریح و عبدالعزیز بن ابی روّاد و رقاء بن عمر و عبیدالله وصاف و ابوسنان شیبانی و ابوبکر هذلی و جعفر احمر حدیث شنید و از آنها اجازهٔ روایت گرفت. یعلی بن عبدالله/عبید و حسین بن علی جعفی و ابونضر هاشم بن قاسم و حسن بن عرفه و یحیی بن معین و محمد بن بکار بن ریان و خلف بن تمیم و محمد بن مقاتل مروزی و محمد بن سعید اصفهانی و عبیدالله بن موسی نیز از وی حدیث روایت کرده‌اند.

انساب سمعانی (۲/ ۵۶۵)، بزرگان قائن (۱۹۶-۱۹۹)، تاریخ بغداد (۸/ ۴۹۴-۴۹۵)، تاریخ الکبیر (ج ۲، ق ۱/ ۴۵۱)، تاریخ نیشابور (۷۶)، تهذیب التهذیب (۳/ ۲۷۰-۲۷۱)، الجرح و التعدیل (ج ۱، ق ۲/ ۶۲۴-۶۲۵)، لغت‌نامه (ذیل/ زافر).

قهستانی، ابوعبدالله حسین بن محمد ونّی الحاسب. (مقتول ۴۵۱ ق)، دانشمند و محدث. نسبت وی به ونّ، از روستاهای قهستان، می‌رسد. وی در حساب و ریاضیات از سرآمدان روزگار بود. او همچنین از محدثان مورد اعتماد بود که از ابوعلی صفار و دیگران حدیث شنید و از آنها اجازهٔ روایت داشت. ابوحکیم عبدالله بن ابراهیم خَبری، صاحب «التلخیص»، در حساب، و خطیب تبریزی و دیگران از وی حدیث شنیدند. او همچنین استاد ابوحکیم عبدالله خَبری، در علم حساب و فرائض، بود. قهستانی تألیفات بسیاری داشته که جمع کثیری از رجال علم آن زمان از آن آثار استفاده می‌نموده‌اند. وی در فتنهٔ بساسیری در بغداد کشته شد.

بزرگان قائن (۱۶۶)، وفیات الاعیان (۲/ ۱۳۸).

قهستانی، شمس‌الدین محمد خراسانی. (ز ۹۶۷ ق)، فقیه حنفی، زاهد، عالم، مدرس، ادیب و شاعر. ملقب به ابوحنیفهٔ ثانی، به جهت تسلطی که بر فقه حنفی داشت. وی مفتی بخارا بود. مدتی از سوی والیان ازبک به قضاوت بخارا منصوب شد و در آنجا به تدریس و تقریر فقه پرداخت. با ملا عصام‌الدین، از بزرگان سدهٔ نهم هجری، مصاحب بود. تاریخ درگذشتش در مراجع و مآخذ به

اختلاف ذکر شده است. او در مزار خواجه بهاءالدین نقشبند دفن شد. از آثارش: «جامع الرموز»، در شرح «النقایة مختصر الوقایة» صدرالشریعه ثانی عبیدالله بن مسعود حنفی، در فقه؛ حاشیه بر حاشیه سید شریف جرجانی بر «شرح الشمسیة»؛ «مقدمة الصلوة» به نظم؛ «رساله در دلالت» به عربی، در منطق؛ حاشیه بر «شرح آداب البحث»؛ شرح «رساله صلوة»، که آن را برای فرزندش کمال‌الدین محمد در ۹۶۷ ق املا نمود.

الاعلام (۷/ ۲۳۳)، بزرگان قائن (۶۰۱-۶۰۶)، تاریخ نظم و نثر (۶۱۹)، حبیب‌السیر (۴/ ۳۵۹-۳۶۰)، شذرات‌الذهب (۸/ ۳۰۰)، کشف‌الظنون (۱۹۷۱).

قهستانی، عمیدالملک ابوبکر علی بن حسن. (س پنجم ق)، شاعر. اصل او را از قریهٔ رُخّج از قرای کابل نوشته‌اند، ولی معروف به قهستانی است. در دورهٔ غزنویان و سلجوقیان می‌زیست. در ۴۰۵ ق که امیر محمد غزنوی از طرف پدرش، سلطان محمود، به حکومت جوزجان (گوزگان) گماشته شد، قهستانی همراه او بود و مدتی ریاست دارالانشا و صاحب دیوانی وی را برعهده داشت. قهستانی نه فقط خود شاعر بود، بلکه به واسطهٔ بهرهٔ وافر از دانش و ادب و سخاوت و حسن اخلاقی که داشت، شاعران نیز به او روی می‌آوردند و وی را می‌ستودند، از جمله علی بن حسن باخرزی که قهستانی را مدح گفته شعرش را ستوده و نظیر شعر امرؤالقیس شمرده است. قهستانی به علوم قدیم و فلسفه رغبت داشت و بدین سبب از لحاظ دینی مورد ایراد و دشمنی برخی از معاصرانش بود. از قهستانی شعری به فارسی دیده نشده است.

دانشنامهٔ ایران و اسلام (۸/ ۱۰۱۱-۱۰۱۲)، لغت‌نامه (ذیل/ علی قهستانی، عمیدالملک قهستانی)، مجمع الفصحا (۱/ ۲۰۷)، معجم‌الادبا (۱۳/ ۲۱-۳۱).

قهستانی الاصَم، ابوقریش محمد بن جمعة بن خلف. (وف ۳۱۳ ق)، محدث، فقیه، حافظ و مصنِّف. وی در پی حدیث سفرهای بسیار نمود. از ابومسلم قهستانی و محمد بن حمید رازی و احمد بن منیع بغوی و محمد بن زنبور مکی و ابوکریب محمد بن علاء همدانی و یحیی بن حکیم مقوم و محمد بن مثنّی عنزی و سلم بن جناده و محمد بن سهل بن عسکر و عبدالجبار بن علاء عطار و سعید بن عبدالرحمن مخزومی و همطبقهٔ آنها در ری و کوفه و بصره و حجاز حدیث شنید. حدیثش در خراسان انتشار یافت، به بغداد رفت و در آنجا حدیث گفت. ابوبکر شافعی و ابوبکر بن علی رازی و ابوالحسین بن یعقوب حجاجی و ابوسهل صعلوکی و ابوعلی نیشابوری و ابوحامد احمد بن سهل انصاری و ابوعمرو بن حمدان و ابوحامد بن شرقی و ابوعبدالله بن یعقوب اخرم از وی حدیث شنیدند. در قهستان درگذشت. در «تاریخ حبیب‌السیر» نام پدر وی جعفر ذکر شده است. از آثارش: «المسند»، مرتب به ترتیب ابواب و مرتب به ترتیب رجال؛ «حدیث مالک و سفیان ثوری و شعبه».

الاعلام (۶/ ۳۰۱)، انساب سمعانی (۴/ ۵۶۲)، بزرگان قائن (۵۱۴-۵۱۷)، تاریخ بغداد (۲/ ۱۶۹-۱۷۰)، تاریخ نیشابور (۱۲۲)، حبیب‌السیر (۲/ ۲۹۳)، سیرالنبلاء (۱۴/ ۳۰۴-۳۰۶)، شذرات‌الذهب (۲/ ۲۶۸)، طبقات الحفاظ (۳۲۴)، العبر (۱/ ۴۶۸)، الغدیر (۱/ ۱۶۷)، الوافی بالوفیات (۲/ ۳۰۹-۳۱۰).

قهندزی، ابومحمد عبدالرحمن بن محمد بن ادریس. (وف ۳۶۴ ق)، محدث و مسند هرات. از عثمان بن سعید دارمی و ابومسلم کجّی و یوسف قاضی حدیث شنید. ابواحمد معلم و ابومنصور دیباجی و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند.

سیرالنبلاء (۱۶/ ۱۵۳).

قیدی شیرازی، ملا قیدی. (وف ۹۹۰/۹۹۲ ق)، شاعر. از اهل سنت شیراز بود. وی جزو شاعران مکتب وقوع به حساب می‌آمد. بعضی او را میلی فارسی می‌نامند. در فنون شاعری مهارت داشت. او با مولانا عرفی، غیرتی و قدرتی مصاحبت داشت و شاگرد ملا غیرتی بود. قیدی در زمان شاه اسماعیل ثانی به قزوین رفت و تبلیغ مذهب و عقیدهٔ خود کرد، ولی بعد از فوت شاه اسماعیل، در ۹۸۷ ق، به شیراز بازگشت و از آنجا سفری به مکه کرد. پس از حج، در زمان اکبر شاه، به هند رفت و مدتی در آنجا ماند، ولی به علت گفتار ناخوشایند از دربار شاه طرد شد و به فتحپور رفت و در آنجا درگذشت.

تاریخ نظم و نثر (۴۱۸)، تذکرهٔ نصر آبادی (۲۶۲)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۲۲۳-۲۲۶)، الذریعه (۹/ ۸۹۳)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۷۶-۱۱۷۷)، فرهنگ سخنوران (۷۵۱)، کاروان هند (۲/ ۱۱۳۸-۱۱۴۶)، مجمع‌الخواص (۲۸۲)، مرآت‌الفصاحه (۵۱۱-۵۱۳)، مکتب وقوع (۳۷۷-۳۸۸)، نتایج الافکار (۵۶۰)، هفت‌اقلیم

(۱/ ۲۴۷-۲۴۹).

قَیسی طوسی، ابوالحسن محمد بن احمد بن زهیر بن طهمان.(وف ۳۱۷ ق)، حافظ، محدث و مصنّف. وی از عبدالله بن هاشم طوسی و اسحاق بن منصور کوسج و عبدالرحمن بن بشر و محمد بن یحیی ذُهلی و هم‌طبقهٔ آنان حدیث شنید. ابوالولید حسّان بن محمد فقیه و حافظ ابوعلی نیشابوری و احمد بن منصور حافظ و ابواسحاق مزکی و زاهر بن احمد سرخسی و دیگران از وی حدیث شنیدند. در نوقان طوس درگذشت.

سیرالنبلاء (۱۴/ ۴۹۳-۴۹۴)، شذرات‌الذهب (۲/ ۲۷۶)، العبر (۱/ ۴۷۶)، الوافی بالوفیات (۲/ ۳۶).

قَیسی نیشابوری، ابوبکر عبدالصمد بن هارون.(وف ۲۸۴ ق)، محدث، مشهور به قاتل قتیبه. اهل نیشابور بود. در خراسان از قتیبة بن سعید و اسحاق بن ابراهیم حنظلی، در عراق از احمد بن حنبل و علی بن مدینی و در حجاز از ابومصعب زهری و محمد بن یحیی بن ابی عمرو و در شام از هشام بن عمار و دیگران حدیث شنید. ابوحامد بن شرقی و مؤمّل بن حسین بن عیسی و محمد بن صالح بن هانی و احمد بن اسحاق صیدلانی و دیگران از وی روایت کرده‌اند. در نیشابور درگذشت.

انساب سمعانی (۴/ ۵۷۷)، سیرالنبلاء (۱۴/ ۲۰).

قیصر اصفهانی، میرزا عبدالحسین، فرزند نواب میرزا مهدی.(ز ۱۲۸۰ ق)، شاعر. از سادات اصفهان بود و از نوادگان صفویه. وی حدود چهارده سال سیاحت کرده و خدمت بزرگان رسیده و از انواع علوم بهره برده است. در سرودن شعر نیز اعم از قصیده و غزل توانا بود. از اوست:

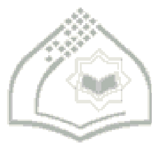
ز گیسوی تو تاری وام کردند
به عالم صد هزاران دام کردند

حدیقة‌الشعراء (۲/ ۱۴۴۴).

قیصری همدانی.(وف ۱۰۲۰/۱۰۲۲ ق)، شاعر. اهل همدان بود و در قصبهٔ سرکان به دنیا آمد. به شعر و ادب علاقه‌ای وافر داشت. در انواع شعر از جمله قصیده‌سرایی نیز دست داشت. او معاصر امین احمد رازی بود و در آخر عمر به هندوستان رفت. وی در گجرات وفات یافت و در همان‌جا به خاک سپرده شد. در «صبح گلشن» قیصری تحت نام قیصر بیگ شیرازی یا همدانی آورده شده است. از اوست:

از وصل تو کس چو بنده مهجور مباد
کس چون من زار زنده در گور مباد
من دانم و رنج دوری از خاک درت
جز چشم بد از تو هیچ کس دور مباد

بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۲۸۹-۲۹۰)، صبح گلشن (۳۳۵)، فرهنگ سخنوران (۷۵۲)، کاروان هند (۲/ ۱۱۴۶-۱۱۴۷)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۹۳۶)، هفت اقلیم (۲/ ۵۶۹-۵۷۰).



Athar Âfarînân

Biographies of well-known

Cultural Personalities of Iran

From the Beginning up to 1300 A.H. (1921 A.D.)

Volum 4

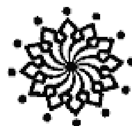
Sâ'ib Tabrîzî - Qaysarî Hamadânî



Second Edition

Under the supervision of

Mohammad Rezâ Nasîrî



Society for the Appreciation of

Cultural Works and Dignitaries

Tehran 2005